

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام
دانشکده و پژوهشکده علوم اجتماعی و فرهنگی
مرکز مطالعات حدیث ولایت

**این اثر جهت بهره‌برداری آموزشی و پژوهشی در مجموعه دانشگاه
جامع امام حسین علیه السلام در تیراژ محدود به چاپ رسیده است.**

جلد اول تاریخِ پاکستان

سید خطیب الرحمن، ناز قبہ ایک اللہ خدمتہ اس
بمقام

استاد احمدی، صورتِ سید، جامعہ احمدی

(۱۳۵۸-۱۳۶۸)

فهرست مطالب

۲۳	مقدمه ناشر
۲۵	فصل اول: انقلاب اسلامی
۲۷	بخش اول: عوامل زمینه ساز شکل گیری انقلاب
۲۸	گفتار اول: تغییر سرنوشت اقوام در قرآن و احادیث
۲۸	توصیه به عبرت از تاریخ در قرآن کریم
۳۰	تحول مثبت سرنوشت یک قوم
۳۱	تغییر سرنوشت ملت ایران به دست خودشان
۳۲	تحول منفی سرنوشت یک قوم
۳۵	نمودار گفتار اول
۳۶	گفتار دوم: قیام الله
۳۶	دستور قرآن به قیام
۳۷	قیام پانزدهم خرداد
۳۸	جهاد و قیام الله رمز ماندگاری انقلاب
۳۹	وظایف اقشار مردم
۴۲	نمودار گفتار دوم
۴۳	گفتار سوم: ایام الله ۱۵ خرداد
۴۳	پانزدهم خرداد ۴۲ و درس های آن
۴۸	نمودار گفتار سوم
۴۹	گفتار چهارم: نقش مردم در انقلاب و جمهوری اسلامی
۴۹	خرداد پرحادثه
۵۰	پانزدهم خرداد
۵۲	مردمی بودن جمهوری اسلامی
۵۳	حضور مردمی علت پیروزی ها
۵۵	دو توصیه به مسئولین و مردم
۵۷	نمودار گفتار چهارم
۵۸	بخش دوم: عوامل پیروزی و تداوم انقلاب
۵۹	گفتار پنجم: عوامل پیروزی و تداوم انقلاب
۵۹	عوامل پیروزی ملت در انقلاب اسلامی
۶۱	عدم انحراف مردم و مسئولین با توطئه های دشمنان
۶۲	لزوم ادامه حرکت به سوی اهداف

۶۳	چند توصیه
۶۵	نمودار گفتار پنجم
۶۶	گفتار ششم: تداوم انقلاب
۶۶	مفهوم تداوم انقلاب
۶۷	روابط انقلاب اسلامی با دنیا
۶۸	وظایف دولت
۷۱	فشارهای اقتصادی
۷۱	وظایف ملت
۷۳	نمودار گفتار ششم
۷۴	گفتار هفتم: رمز ماندگاری و پیروزی انقلاب اسلامی
۷۴	رمز ماندگاری اسلام
۷۵	رویش دوباره تفکر اسلامی در ایران
۷۶	وظایف مجلس شورای اسلامی
۸۰	نمودار گفتار هفتم
۸۱	گفتار هشتم: امر به معروف و نهی از منکر
۸۱	ذکر تاریخ بشریت
۸۲	امر به معروف و نهی از منکر
۸۳	علت دشمنی استکبار
۸۶	نمودار گفتار هشتم
۸۷	بخش سوم: دستاوردهای انقلاب
۸۸	گفتار نهم: دستاوردهای انقلاب
۸۸	یادی از شهدا
۸۹	دستاوردهای یک ساله انقلاب
۸۹	تحولات فرهنگی جامعه
۹۰	احیای ارزش‌های معنوی در میان مسئولان
۹۴	نمودار گفتار نهم
۹۵	بخش چهارم: صدور انقلاب
۹۶	گفتار دهم: صدور انقلاب
۹۶	مقام حضرت فاطمه زهرا سکینه علیها السلام
۹۷	مسئولیت‌های یک مؤمن
۹۷	دلایل صدور انقلاب

۹۹	نقش رادیو و تلوزیون در صدور انقلاب
۱۰۲	نمودار گفتار دهم
۱۰۳	گفتار یازدهم: صدور انقلاب
۱۰۳	حضور مردم در صحنه، عامل شکست نقشه‌های دشمنان
۱۰۶	نمونه‌ای از توطئه بیچه‌گانه ابرقدرت‌ها علیه جمهوری اسلامی
۱۰۷	نامه یک نوجوان ۱۳ ساله به رئیس جمهور ایران
۱۰۷	صدور انقلاب، صدور معنوی، نه استعمارگونه
۱۰۸	سرنوشت انقلاب، در گروی شکر عملی
۱۱۱	نمودار گفتار یازدهم
۱۱۲	بخش پنجم: دشمنان و موانع انقلاب
۱۱۳	گفتار دوازدهم: دشمنان و موانع انقلاب
۱۱۳	دشمنان بیرونی و درونی انقلاب
۱۱۴	دشمنی ما با انقلاب
۱۱۵	ضعف اخلاقی
۱۱۵	ضعف هوشمندی
۱۱۸	نمودار گفتار دوازدهم
۱۱۹	گفتار سیزدهم: مخالفت جهان‌خواران با انقلاب اسلامی
۱۱۹	دلیل مخالفت جهان‌خواران با انقلاب اسلامی
۱۲۱	پاسخ به چند سؤال
۱۲۵	نمودار گفتار سیزدهم
۱۲۶	بخش ششم: عوامل شکست انقلاب
۱۲۷	گفتار چهاردهم: تغییر سرنوشت انقلاب
۱۲۷	حفظ انقلاب به دست مردم
۱۲۸	خطرات داخلی انقلاب اسلامی
۱۲۹	تغییر سرنوشت ملت‌ها
۱۳۲	کلیات خطرات دام‌گیر جامعه اسلامی
۱۳۳	نمودار گفتار چهاردهم
۱۳۴	گفتار پانزدهم: عوامل شکست انقلاب
۱۳۴	درس‌های جنگ احد
۱۳۵	عوامل شکست
۱۳۷	ایجاد درگیری از سوی دشمن

۱۳۸	نافرمانی؛ توطئه دشمن
۱۴۰	نمودار گفتار پانزدهم
۱۴۱	بخش هفتم: نوسازی انقلاب
۱۴۲	گفتار شانزدهم: نوسازی انقلاب و موانع آن
۱۴۲	مراحل و معانی انقلاب
۱۴۳	معنای نوسازی
۱۴۴	دشمنان انقلاب مانع نوسازی واقعی
۱۴۵	راه کار رفع موانع نوسازی
۱۴۷	نمودار گفتار شانزدهم
۱۴۸	بخش هشتم: حوادث انقلاب
۱۴۹	گفتار هفدهم: حوادث سال ۱۳۶۰
۱۴۹	مرور حوادث سال ۶۰
۱۵۶	نمودار گفتار هفدهم
۱۵۷	گفتار هجدهم: وقایع انقلاب در سال ۵۶ و چشم انداز سال ۶۶
۱۵۷	عید نوروز و بهار طبیعت
۱۵۸	نگاهی کوتاه به وقایع سال ۱۳۶۵ هجری شمسی
۱۶۱	وظایف مهم برای سال آینده
۱۶۴	نمودار گفتار هجدهم
۱۶۵	گفتار نوزدهم: حوادث و وقایع سال ۱۳۶۶
۱۶۵	نگاهی به سال ۱۳۶۶
۱۷۳	نمودار گفتار نوزدهم
۱۷۴	گفتار بیستم: سخنی با امام امت
۱۷۴	سخنی با امام امت
۱۷۶	سخنی با امت مسلمان ایران
۱۷۸	نمودار گفتار بیستم
۱۷۹	فصل دوم: موضوع حکومت اسلامی
۱۸۱	بخش اول: مبنای نظام سیاسی اسلام
۱۸۲	گفتار اول: تاثیر توحید بر ساخت جامعه
۱۸۲	اتکای جامعه اسلامی بر مردم
۱۸۴	تاثیر ایمان به خدا و توحید در ساخت و بافت اجتماعی نظام اسلامی
۱۸۸	نمودار گفتار اول

۱۸۹	گفتار دوم: ولی فقیه
۱۸۹	تأثیر اعتقادات در نوع حکومت
۱۹۰	خصوصیات رهبر جامعه اسلامی
۱۹۱	حدود و ثغور شئون ولی فقیه
۱۹۳	تقوا، لازمه حرکت به سوی جامعه کامل اسلامی
۱۹۴	نمودار گفتار دوم
۱۹۵	بخش دوم: ویژگی‌های نظام سیاسی در اسلام
۱۹۶	گفتار سوم: نظام سیاسی اسلام
۱۹۶	تذکراتی به نمازگزاران
۱۹۷	دعوت به وحدت
۱۹۸	ویژگی نظام سیاسی در اسلام
۱۹۹	شیوه نصیحت در جامعه اسلامی
۲۰۱	نمودار گفتار سوم
۲۰۲	بخش سوم: ولایت الهی و مساله انتقال آن به دیگران (انبیاء، اولیا و فقهاء)
۲۰۳	گفتار چهارم: ولایت فقیه و حکومت اسلامی (۱)
۲۰۳	علت اختلاف ائمه یا خلفای زمانشان
۲۰۴	حکومت‌های اسلامی سکولار مطلوب استکبار
۲۰۴	ولایت الهی و انتقال آن به پیامبران
۲۰۶	اختلاف بر سر اوّلی الامر بین مسلمانان‌ها
۲۰۷	شرایط ولی فقیه
۲۰۹	نمودار گفتار چهارم
۲۱۰	بخش چهارم: حدود ولایت و حاکمیت حاکم اسلامی (ولایت فقیه)
۲۱۱	گفتار پنجم: ولایت فقیه و حکومت اسلامی (۲)
۲۱۱	خلاصه‌ای از مباحث گذشته
۲۱۲	حدود ولایت و حاکمیت فقیه
۲۱۷	مجمع تشخیص مصلحت
۲۱۹	نمودار گفتار پنجم
۲۲۰	گفتار ششم: ولایت فقیه و حکومت اسلامی (۳)
۲۲۱	اهمیت حکومت در نظام اسلامی
۲۲۲	جایگاه ولایت فقیه
۲۲۴	وظیفه ولی فقیه

۲۲۷	نمودار گفتار ششم
۲۲۸	بخش پنجم: منظور از حاکم در حکومت اسلامی
۲۲۹	گفتار هفتم: منظور از حاکم
۲۲۹	منظور از حاکم در حکومت
۲۳۰	شرایط مسئولین در حکومت اسلامی
۲۳۱	لزوم احساس وظیفه مسئولین نسبت به مردم
۲۳۴	نمودار گفتار هفتم
۲۳۵	بخش ششم: الگوی حکومت اسلامی
۲۳۶	گفتار هشتم: مدل حکومتی امیرالمومنین علیه السلام ، الگویی برای جمهوری اسلامی
۲۳۶	فضائل امیرالمومنین علیه السلام
۲۳۸	سازش ناپذیری امیرالمومنین علی علیه السلام
۲۳۹	قاطعیت امیرالمومنین علی علیه السلام
۲۴۳	جنگ‌های امیرالمومنین علی علیه السلام
۲۴۶	شباهت‌های تاریخی دوران بعد از انقلاب اسلامی به جنگ‌های علی علیه السلام
۲۴۷	درس گرفتن از ابعاد حکومت علی علیه السلام
۲۴۸	وصیت‌های امیرالمومنین علی علیه السلام
۲۵۲	نمودار گفتار هشتم
۲۵۳	گفتار نهم: علی علیه السلام مصداق کامل یک حاکم اسلامی
۲۵۳	فضائل حضرت علی علیه السلام
۲۵۴	پایداری به ارزش‌های اصیل اسلام، راز تداوم انقلاب
۲۵۵	سیره امیرالمومنین در امر حکومت داری
۲۵۶	عدالت امیرالمومنین علیه السلام
۲۵۹	قاطعیت امیرالمومنین علیه السلام در امر حکومت داری
۲۶۱	نمودار گفتار نهم
۲۶۲	بخش هفتم: نشانه اصلی حکومت اسلامی؛ انکای به مردم
۲۶۳	گفتار دهم: مردمی بودن، ویژگی حکومت اسلامی
۲۷۵	خودخواهی، درد صعب‌العلاج و سریع‌الانتشار
۲۶۴	انکا به مردم، نشانه اصلی حکومت اسلامی
۲۶۶	سلب نیروی حرکت مردم توسط حکومت طاغوتی
۲۶۷	توجه به مردم در اندیشه امام خمینی رحمه الله
۲۷۰	نمودار گفتار دهم

۲۷۱	گفتار یازدهم: منافات میان حکومت اسلامی و حکومت مردمی
۲۷۱	امکان جمع بین اسلامی و مردمی بودن حکومت
۲۷۲	بحث تاریخی حکومت‌های به اصطلاح دینی
۲۷۳	خطای جدا انگاری حکومت دینی و مردمی
۲۷۳	اشکالات نظریه دموکراسی
۲۷۴	مشارکت مردم در جامعه واقعی اسلامی
۲۷۷	نمودار گفتار یازدهم
۲۷۸	گفتار دوازدهم: جایگاه مردم در حکومت اسلامی
۲۷۸	حقیقت دموکراسی در کشورهای غربی
۲۸۰	مردم در حکومت واقعی اسلام
۲۸۱	پیامبر ﷺ و امیرالمومنین علیه السلام نمونه‌های مردمی‌ترین حاکمان
۲۸۲	توجه امیرالمومنین علیه السلام به مردم در فرمان به مالک اشتر
۲۸۴	توجه امیرالمومنین علیه السلام به مردم در فرمان به محمد بن ابی بکر
۲۸۵	ماجرای کمک حضرت علی علیه السلام به زن بیوه
۲۸۸	نمودار گفتار دوازدهم
۲۸۹	گفتار سیزدهم: مردمی بودن حکومت
۲۸۹	معانی مردمی بودن حکومت
۲۹۱	حکومت در زمان معصومین علیه السلام
۲۹۱	نقش مردم در حکومت زمان غیبت
۲۹۲	نتایج سهیم بودن مردم در حکومت
۲۹۳	عدم توجه به شایعات و توطئه‌های دشمن
۲۹۶	نمودار گفتار سیزدهم
۲۹۷	گفتار چهاردهم: بصیرت و صبر مردم، ویژگی اصلی مردم در حکومت اسلامی
۲۹۷	جمع‌بندی قسمتی از زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام
۳۰۰	تکرار تاریخ در دورن امام حسن علیه السلام
۳۰۲	استقامت آگاهانه
۳۰۴	نمودار گفتار چهاردهم
۳۰۵	گفتار پانزدهم: نوسازی انقلاب و موانع آن
۳۰۵	مراحل و معانی انقلاب
۳۰۶	معنای نوسازی
۳۰۷	دشمنان انقلاب مانع نوسازی واقعی

۳۱۰	نمودارگفتار پانزدهم
۳۱۱	گفتار شانزدهم: انتخابات و مجلس شورای اسلامی
۳۱۲	ویژگی استثنایی انقلاب اسلامی و فواید آن
۳۱۲	اهمیت انتخابات و به تأخیر نیفتادن آن
۳۱۳	احترام به قانون و اصلاح آن
۳۱۵	اهمیت کار نمایندگی و پرهیز از هرگونه اختلاف
۳۱۸	نمودارگفتار شانزدهم
۳۱۹	بخش هشتم: حاکم اسلامی و حاکم طاغوتی؛ چهره و معیارهای آن
۳۲۰	گفتار هفدهم: تواضع؛ نشانه حاکم اسلامی
۳۲۰	استکبار حاکم طاغوتی
۳۲۲	تواضع؛ نشانه حاکم اسلامی
۳۲۳	نحوه رفتار مردم با حاکم از منظر امیرالمومنین علیه السلام
۳۲۴	اعتنا به مردم در انقلاب اسلامی
۳۲۶	نمودار گفتار هفدهم
۳۲۷	گفتار هجدهم: خصوصیات سلبی و ایجابی حاکم در اسلام (۱)
۳۲۷	دو چهره از حاکم در نهج البلاغه
۳۲۸	شأن حاکمیتی پیامبران
۳۲۹	خصوصیات ایجابی حاکم اسلامی
۳۳۶	خصوصیات سلبی حاکم
۳۳۸	نمودار گفتار هجدهم
۳۳۹	گفتار نوزدهم: خصوصیات سلبی و ایجابی حاکم در اسلام (۲)
۳۳۹	چهره رهبری پیغمبران
۳۴۱	خصوصیات سلبی حاکم اسلامی (خصوصیات حاکم طاغوتی)
۳۴۴	منظور از حاکم در حکومت
۳۴۶	نمودار گفتار نوزدهم
۳۴۷	گفتار بیستم: خصوصیات حاکم طاغوتی و راه علاج آن (۱)
۳۴۷	خصوصیات حاکم طاغوتی
۳۴۹	علاج طغیان حاکم
۳۵۱	نمونه‌ای از زندگانی امیرالمومنین علیه السلام در دوران خلافت ایشان
۳۵۲	تقوا و عدالت و بندگی واقعی خدا تنها راه جلوگیری از استبداد
۳۵۴	نمودار گفتار بیستم

- ۳۵۵ گفتار بیست و یکم: خصوصیات حاکم طاغوتی و راه علاج آن (۲)
- ۳۵۵ ویژگی‌های طاغوتی حاکم و راه‌های جلوگیری از آن
- ۳۵۶ دو مطلب در باب استبداد
- ۳۵۸ استبداد در جوامع غربی
- ۳۶۰ آمریکا، نمونه استبداد بین‌المللی
- ۳۶۲ نمودار گفتار بیست و یکم
- ۳۶۳ گفتار بیست و دوم: کبر و غرور مشخصه اصلی طاغوتی‌ها
- ۳۶۳ کبر و غرور، راه‌هایی و آثارهایی از آن
- ۳۶۵ غرور و تکبر مشکل اصلی گروهک‌های ضد انقلاب
- ۳۶۷ تقوا؛ مهم‌ترین ویژگی حاکمان اسلامی
- ۳۶۹ تبعیض؛ اثر اصلی تکبر مسئولان جامعه
- ۳۷۰ زهد مسئولان لازمه‌ی برقراری عدالت
- ۳۷۱ تواضع از ویژگی‌های مسئولان جامعه اسلامی
- ۳۷۳ نمودار گفتار بیست و دوم
- ۳۷۴ بخش نهم: تاثیر حاکم در ضلالت و هدایت مردم
- ۳۷۵ گفتار بیست و سوم: حاکم جامعه اسلامی
- ۳۷۵ حاکم مزور
- ۳۷۶ تاثیر حاکم در ضلالت و هدایت مردم
- ۳۷۷ امام هدایت و امام کفر
- ۳۷۹ چرایی تبدیل دو شهر اسلامی به مرکز فساد در صدر اسلام
- ۳۸۰ حرکت امام حسین علیه السلام
- ۳۸۲ قیام عاشورا
- ۳۸۴ نمودار گفتار بیست و سوم
- ۳۸۵ بخش دهم: آفات و بیماری‌های حاکمان
- ۳۸۶ گفتار بیست و چهارم: استکبار حاکم و مبارزه با آن
- ۳۸۶ خودخواهی، آفت دستگاه‌های حکومتی
- ۳۸۹ تکبر و تفرقه، دو بیماری اساسی جوامع انقلابی
- ۳۹۰ مبارزه با تکبر مسئولان حکومتی
- ۳۹۳ نمودار گفتار بیست و چهارم
- ۳۹۴ بخش یازدهم: حقوق متقابل مردم و حکومت در اسلام
- ۳۹۵ گفتار بیست و پنجم: تقابل مردم و دولت

۳۹۵	حکومت اسلامی و مردم
۳۹۶	تقابل دولت و مردم در حکومت‌های غربی و اسلامی
۳۹۸	حقوق متقابل مردم و حکومت در اسلام
۴۰۰	عدم قضاوت قوانین براساس نظر شخصی
۴۰۲	توصیه به مسئولین و مردم
۴۰۳	نمودار گفتار بیست و پنجم
۴۰۴	گفتار بیست و ششم: خدمت به مردم از مهم‌ترین وظایف حاکم اسلامی
۴۰۴	خدمت به مردم، وظیفه‌ای الهی
۴۰۷	حقوق متقابل مردم و حاکم اسلامی در کلام امیرالمومنین علیه السلام
۴۰۸	حقّ مردم بر حکومت در بیان امام باقر علیه السلام
۴۰۹	نیاز حکومت به مردم برای ادای وظایف
۴۱۰	استمداد از مردم برای تهیه مسکن برای دانشجویان
۴۱۲	لزوم اخذ مالیات از مردم
۴۱۴	نمودار گفتار بیست و ششم
۴۱۵	گفتار بیست و هفتم: وظایف مردم و مسئولین
۴۱۵	دو شادمانی بزرگ
۴۱۶	وظایف رئیس‌جمهور و مردم
۴۴۱	همه مسئول‌اند
۴۲۰	نمودار گفتار بیست و هفتم
۴۲۱	بخش دوازدهم: وظایف حاکم و حکومت اسلامی
۴۲۲	گفتار بیست و هشتم: وظایف سلبی و ایجابی حاکم اسلامی
۴۲۲	تربیت خود برای انسان‌سازی
۴۲۳	ویژگی‌های سلبی حاکم اسلامی
۴۲۴	خصوصیات ایجابی حاکم اسلامی
۴۲۵	شجاعت دومین خصوصیت مهمّ حاکم اسلامی
۴۲۶	شجاعت در مقابل دشمنان
۴۲۷	شجاعت در مقابل دوستان
۴۳۰	نمودار گفتار بیست و هشتم
۴۳۱	گفتار بیست و نهم: وظایف چهارگانه حاکم اسلامی
۴۳۱	وظایف حاکم اسلامی
۴۳۲	سلوک شخصی

۴۳۳	توجه به معنویات جامعه
۴۳۴	وظایف اداری
۴۳۵	وظایف بین‌المللی
۴۳۶	غدیرو مساله حکومت اسلامی
۴۳۹	نمودار گفتار بیست و نهم
۴۴۰	گفتار سی‌ام: تعلیم و تربیت از وظایف حکومت اسلامی (۱)
۴۴۰	جایگاه علم در اسلام
۴۴۰	تعلیم و آموزش از وظایف حکومت اسلامی
۴۴۱	اهمیت علم در گفتار پیغمبر ﷺ اسلام
۴۴۳	تعلیم و تربیت عمومی وظیفه حاکم اسلامی
۴۴۵	نمودار گفتار سی‌ام
۴۴۶	گفتار سی و یکم: تعلیم و تربیت از وظایف حاکم اسلامی (۲)
۴۴۶	ضرورت پرداختن به علم و عمومی کردن دانش
۴۴۸	حقوق مردم بر حکومت در منظر امیرالمومنین (علیه السلام)
۴۵۰	نمودار گفتار سی و یکم
۴۵۱	گفتار سی و دوم: لزوم اهمیت دادن به علم و علم‌آموزی در حکومت اسلامی
۴۵۱	جهت‌دهی علم‌آموزی
۴۵۲	علم به منزله سلاح در دست مستکبران
۴۵۳	توسعه علم دنیایی منفعت‌محور توسط غربی‌ها
۴۵۳	نیازشناسی علم طبق مقتضیات کشور
۴۵۶	نمودار گفتار سی و دوم
۴۵۷	گفتار سی و سوم: جهت‌دهی با آموزش وظیفه حکومت اسلامی
۴۵۷	آموزش از وظایف اصلی حاکم
۴۵۹	نمودار گفتار سی و سوم
۴۶۰	گفتار سی و چهارم: سازماندهی آموزش در کشور فوری‌ترین وظیفه حکومت
۴۶۰	اهمیت گسترش علم در جامعه اسلامی
۴۶۱	نیاز امروز کشور به نیروی انسانی کارآمد
۴۶۲	تفاوت علم اسلامی و اروپایی
۴۶۳	عدم انطباق آموزش‌های جامعه با آرمان‌های جمهوری اسلامی
۴۶۵	غرب‌گرایی نتیجه فرهنگ غالب شده از دوره رضاخان بر آموزش کشور
۴۶۵	سازماندهی تعلیم در کشور، واجب‌ترین وظیفه مسئولان

۴۶۶	نمودار گفتار سی و چهارم
۴۶۷	گفتار سی و پنجم: وظایف نخست وزیر
۴۶۷	تبریک پایان ماه مبارک
۴۶۸	پایه های نبوت
۴۶۹	عمل کردن به اسلام
۴۷۰	وظایف نخست وزیر
۴۷۲	سخنی با اعضای جوان گروهک ها
۴۷۳	توصیه به نخست وزیر
۴۷۴	نمودار گفتار سی و پنجم
۴۷۵	گفتار سی و ششم: عدالت اجتماعی
۴۷۵	پایه های عدالت اجتماعی
۴۷۶	روایتی از سیره امیرالمومنین علیه السلام
۴۷۸	لزوم قرارگرفتن خط کلی حرکت جامعه به سوی احکام اسلامی
۴۸۰	نمودار گفتار سی و ششم
۴۸۱	گفتار سی و هفتم: وظایف دولت و رسانه ها در جامعه اسلامی
۴۸۱	وظیفه مطبوعات و رسانه ها در جامعه اسلامی
۴۸۲	ورود مدل غربی رسانه در ایران
۴۸۳	وظیفه دولت و رسانه اسلامی برای تحقق انقلاب فرهنگی
۴۸۴	وظیفه رسانه ها در رژیم گذشته و جمهوری اسلامی
۴۸۵	لزوم توجه به وحدت توسط رسانه ها
۴۸۶	آزادی رسانه ای
۴۸۹	نمودار گفتار سی و هفتم
۴۹۰	گفتار سی و هشتم: اهمیت رسانه برای تاثیر بر فرهنگ
۴۹۰	نقش رسانه های اجتماعی در فرهنگ جامعه
۴۹۲	نقش رسانه های جمعی در معادلات جهانی
۴۹۳	پیدایش صهیونیسم و رسانه های شیطانی
۴۹۴	نقش مردم و حکومت اسلامی برای مقابله به مثل با رسانه های صهیونیستی
۴۹۶	نمودار گفتار سی و هشتم
۴۹۷	گفتار سی و نهم: اهمیت و نقش رسانه در جامعه
۴۹۷	فرهنگ و رسانه های جمعی در حکومت اسلامی
۴۹۸	چرایی تشکیل صداوسیما، اهمیت و وظایف آن در حکومت اسلامی

۵۰۱	وظیفه صداوسیما در قبال دولت اسلامی
۵۰۲	مسئله سرگرمی و تفریح در صداوسیما
۵۰۴	اهمیت نقش صداوسیما
۵۰۴	رابطه دولت و رسانه
۵۰۷	نمودار گفتار سی و نهم
۵۰۸	گفتار چهارم: آفت های صداوسیما
۵۰۸	اهداف صداوسیما در حکومت اسلامی
۵۰۹	آفات صداوسیما
۵۰۹	آفت فراموشی اهداف
۵۱۰	آفت کمبود محتوا نسبت به حجم برنامه ها
۵۱۱	آفت تسلط جو بیگانه از انقلاب
۵۱۱	آفت اصل شدن سرگرمی
۵۱۲	صداوسیما به مثابه دانشگاه
۵۱۲	آفت جناحی شدن
۵۱۴	نمودار گفتار چهارم
۵۱۵	گفتار چهل و یکم: نقش هنر در رسانه ها
۵۱۵	هنر در پیام تبلیغی انقلاب
۵۱۸	استفاده از هنر توسط استکبار داخلی و خارجی
۵۲۰	الگوزایی هنر
۵۲۲	نمودار گفتار چهل و یکم
۵۲۳	گفتار چهل و دوم: نقش رسانه در شکل دهی به فرهنگ جامعه
۵۲۳	نمونه نقش رسانه در فرهنگ سازی در دوران پهلوی
۵۲۴	منشا مصرف گرایی در ملت های جهان سوم ی
۵۲۷	موفقیت سیاست مصرف گرایی با کمک رسانه ها
۵۲۷	عواقب مصرف گرایی
۵۲۹	نمودار گفتار چهل و دوم
۵۳۰	گفتار چهل و سوم: قانون اساسی
۵۳۰	حفظ و حراست و تبعیت از قانون
۵۳۱	معنی قانون اساسی
۵۳۳	منابع قانون اساسی
۵۳۳	اهداف قانون اساسی

۵۳۷	کار خلاف قانون، کار ضد انقلابی
۵۳۸	پیامد عمل نکردن به قانون
۵۴۰	نمودار گفتار چهل و سوم
۵۴۱	فصل سوم: جامعه اسلامی
۵۴۳	بخش اول: امتیازات و ارزش های جامعه الهی و جاهلی
۵۴۴	گفتار اول: ارزش های اسلامی
۵۴۴	تغییر ارزش ها در صدر اسلام
۵۴۵	امتیازات در جامعه اسلامی
۵۴۵	ارزش های جاهلی دنیای مدرن
۵۴۶	نشر ارزش های اسلامی
۵۴۸	نمودار گفتار اول
۵۴۹	گفتار دوم: جامعه توحیدی
۵۴۹	ویژگی های جامعه اسلامی
۵۵۱	تلاش پیامبر ﷺ برای ایجاد جامعه توحیدی
۵۵۲	هفته وحدت
۵۵۴	نمودار گفتار دوم
۵۵۵	گفتار سوم: رحمت الهی
۵۵۵	زندگی در جامعه در سایه رحمت خداوند
۵۵۶	جهاد
۵۵۷	قدرت مندان؛ مانع رحمت
۵۵۸	نقش مردم در انقلاب
۵۵۹	دلیل ناکامی دشمن
۵۶۱	نمودار گفتار سوم
۵۶۲	بخش دوم: اصل تعقل در جامعه اسلامی و شروط تحقق آن
۵۶۳	گفتار چهارم: تعقل و تدبیر
۵۶۳	اصل تعقل در اسلام
۵۶۴	فرصت تفکر، اساس جامعه اسلامی
۵۶۶	منافق یا مجاهد
۵۶۸	توصیه به جوانان فریب خورده و خانواده هایشان
۵۷۱	نمودار گفتار چهارم
۵۷۲	گفتار پنجم: اصل تعقل

۵۷۲	تعقل راه جلوگیری از جبرایت
۵۷۳	شرط ایجاد تعقل در جامعه
۵۷۸	نمودار گفتار پنجم
۵۷۹	بخش سوم: شرک در جامعه اسلامی و نمونه‌هایی از آن
۵۸۰	گفتار ششم: ابعاد شرک
۵۸۰	اقسام شرک
۵۸۱	شرک در جامعه اسلامی
۵۸۳	نمودار گفتار ششم
۵۸۴	بخش چهارم: نیازهای جامعه اسلامی
۵۸۵	گفتار هفتم: نیازهای اساسی جامعه اسلامی
۵۸۵	معرفی دو نیاز اساسی یک جامعه‌ی اسلامی
۵۸۶	توجه انقلاب اسلامی به تامین امنیت و رفاه
۵۸۷	سوء استفاده از آزادی
۵۸۹	مساله زمین
۵۹۱	نمودار گفتار هفتم
۵۹۲	گفتار هشتم: امنیت اجتماعی
۵۹۲	نیازهای اساسی جامعه
۵۹۳	وضعیت امنیت در زمان طاغوت
۵۹۳	سوء استفاده دشمن از آزادی
۵۹۴	توصیه به وحدت کلمه
۵۹۷	نمودار گفتار هشتم
۵۹۸	گفتار نهم: امنیت اجتماعی
۵۹۸	وصیت نامه امیرالمومنین علیه السلام
۵۹۹	امنیت اجتماعی
۶۰۴	نمودار گفتار نهم
۶۰۵	بخش پنجم: عوامل انحطاط و نابودی جامعه اسلامی
۶۰۶	گفتار دهم: فساد و انحطاط جوامع
۶۰۷	فساد جامعه در قرآن کریم
۶۱۰	نتیجه فساد جوامع
۶۱۱	علت سرپاماندن جوامع غربی علی رغم فساد
۶۱۲	نمودار گفتار دهم

۶۱۳	گفتار یازدهم: فسق و دنیا طلبی باعث خروج از دین و عذاب الهی
۶۱۳	فسق مترفین
۶۱۴	تأثیر فسق بر خروج از دین و در نهایت عذاب الهی
۶۱۶	ویژگی های فریب خوردگان دنیا
۶۱۷	بر حذر بودن از سطوات الهی
۶۱۹	نمودار گفتار یازدهم
۶۲۰	گفتار دوازدهم: بیماری خطرناک ظلم در جامعه
۶۲۱	بیماری ظلم و ستم در جامعه
۶۲۵	نمودار گفتار دوازدهم
۶۲۶	گفتار سیزدهم: بررسی ظلم و نتایج آن در قرآن کریم
۶۲۶	ظلم؛ بیماری اجتماعی در جامعه
۶۲۷	بررسی ظلم و نابودی ظالم در قرآن
۶۲۹	از بین رفتن حکومت ها با ظلم
۶۳۲	نمودار گفتار سیزدهم
۶۳۳	گفتار چهاردهم: خطرات مترفین برای جامعه اسلامی
۶۳۴	فسق مترفین در جامعه
۶۳۵	بی تفاوتی و بی اعتنائی به احکام خدا
۶۳۸	نمودار گفتار چهاردهم
۶۳۹	گفتار پانزدهم: تأثیر فساد بزرگان و متنفذین بر مردم
۶۳۹	تأثیر رفتار بزرگان و صاحبان قدرت بر مردم
۶۴۱	فسق مترفین
۶۴۲	آزمایش الهی برای مسلمانان ها
۶۴۵	نمودار گفتار پانزدهم
۶۴۶	گفتار شانزدهم: اشرافی گری
۶۴۶	معنی «مترفین»
۶۴۷	چند معرفت
۶۴۸	حرکت رو به اشرافی گری، حرکت رو به انحطاط
۶۴۸	لزوم تغییر ارزش های جامعه اسلامی
۶۵۱	نمودار گفتار شانزدهم
۶۵۲	گفتار هفدهم: غرور و خودپسندی
۶۵۲	غرور بنی اسرائیل

- ۶۵۴ جلوگیری از عجب و غرور
- ۶۵۵ تذکر چند نکته
- ۶۵۷ نمودار گفتار هفدهم
- ۶۵۸ گفتار هجدهم: غریزه جنسی و فساد و بی بندوباری جنسی
- ۶۵۹ مبارزه با اسراف
- ۶۵۹ غریزه جنسی
- ۶۶۰ فساد و بی بندوباری جنسی
- ۶۶۲ شبکه های فساد استکبار جهانی
- ۶۶۴ توجه به طرح مبارزه با توسعه فساد
- ۶۶۵ نمودار گفتار هجدهم
- ۶۶۶ گفتار نوزدهم: آثار فساد جنسی و مقابله اسلام با آن
- ۶۶۷ دو نوع گرایش به فساد جنسی
- ۶۶۷ فساد جنسی در تمام نقاط دنیا
- ۶۶۸ آثار و نتایج فساد و بی بندوباری جنسی
- ۶۷۰ مقابله اسلام با بی بندوباری جنسی
- ۶۷۴ نمودار گفتار نوزدهم
- ۶۷۵ گفتار بیستم: فساد و بی بندوباری جنسی
- ۶۷۶ فساد جنسی یک پدیده خارجی و غیربومی
- ۶۷۸ تاثیر انقلاب اسلامی بر فساد جنسی قبل انقلاب
- ۶۷۹ ترویج بی بندوباری در داخل کشور
- ۶۸۳ نمودار گفتار بیستم
- ۶۸۴ گفتار بیست و یکم: آزادی جنسی و فحشا از نظر اسلام
- ۶۸۴ اهمیت پرداختن به بحث اشاعه فساد در جامعه
- ۶۸۵ مخالفت اسلام با فحشا و فساد جنسی
- ۶۸۶ دلایل مخالفت اسلام با فساد جنسی
- ۶۹۱ نمودار گفتار بیست و یکم
- ۶۹۲ گفتار بیست و دوم: اشاعه فحشا در زمان پهلوی و برخورد با آن در جامعه اسلامی
- ۶۹۳ برنامه رژیم پهلوی برای ترویج فساد و فحشا در جامعه
- ۶۹۶ وظیفه جامعه و دولت اسلامی برای مقابله با فساد و فحشا در جامعه
- ۶۹۹ نمودار گفتار بیست و دوم
- ۷۰۰ گفتار بیست و سوم: مقابله با فساد و فحشا در جامعه اسلامی

۷۰۰	خطر تهدیدکننده انقلاب اسلامی
۷۰۲	شاخه‌های مقابله با ترویج فساد و فحشا در جامعه
۷۰۵	نمودار گفتار بیست و سوم

مقدمه

«بسم الله الرحمن الرحيم»

خدمت جناب مستطاب سیدالاعلام و حجت الاسلام آقای حاج سید علی خامنه‌ای - دست افراشته
چون حضور جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آقای منتظری - دامت
افاضاته - در حوزة مقدسه قم لازم بود و ایشان انصراف خودشان را از امامت جمعه
تهران اعلام نمودند، جنابعالی که بحمدالله به حُسن سابقه موصوف و در علم و
عمل شایسته هستید به امامت جمعه تهران منصوب می‌باشید. از خداوند متعال،
توفیق جنابعالی را در ارشاد و هدایت مردم خواستارم. والسلام علیکم و رحمة الله.
صفر ۱۴۰۰/ ۲۴ دی ماه ۵۸
روح الله الموسوی الخمينی

با صدور این حکم توسط حضرت امام خمینی: نمازهای جمعه تهران جان تازه‌ای به خود گرفت. پیش
از این مرحوم آیت الله طالقانی (از ۵ مرداد ۱۳۵۸ تا شهریور همان سال) و آیت الله منتظری (استعفا به دلیل
نقل مکان به قم) عهده دار این وظیفه مهم بودند. حضرت آیت الله خامنه‌ای اولین خطبه نماز جمعه خود
را در ۲۸ دی ماه ۱۳۵۸ ایراد کردند. در ابتدای این نماز آیت الله منتظری ضمن بیان نکاتی در خصوص
اهمیت نماز جمعه، امام جمعه جدید تهران را اینگونه معرفی کردند:

«حال که من نتوانستم در خدمت شما باشم، برادر مجاهد ما حضرت حجت السلام و المسلمین آقای
خامنه‌ای، که هم از لحاظ علمی و هم عملی مورد تأیید امام و همه‌ی دوستان هستند، به امامت نماز جمعه
برگزیده شده‌اند. من هم یکی از ارادتمندان به ایشان هستم و اگر من خطیب نیستم، ایشان خطیب هستند
و خطا به یکی از ارکان نماز جمعه می‌باشد.»

یکی از ویژگی‌های خطبه‌های آیت الله خامنه‌ای موضوعی بودن آن‌ها بود. این خطبه‌ها بصورت متوالی
و در خصوص موضوعات اساسی جامعه اسلامی ایراد می‌شد که عموماً در اوایل انقلاب مورد شبهه واقع
شده بودند. ایشان در نهمین گردهمایی ائمه جمعه در این خصوص می‌فرمایند:

«باید کاری کرد که نماز جمعه مثل مشعل هدایتی باشد. مشعل هدایت خصوصیت‌ای دارد. اولاً باید
سرشار از مطلب هدایت‌کننده باشد. هم هدایت‌کننده‌ی دینی، هم هدایت‌کننده‌ی سیاسی. در نتیجه،
همه‌مان به مطالعه احتیاج داریم. بنده خودم هنگامی که بیشتر به نماز جمعه می‌رفتم، برای یک نماز
جمعه، حداقل سه، چهار ساعت مطالعه و فکر می‌کردم. البته شاید فکر، بیشتر می‌کردم. سه، چهار
ساعت مطالعه و جمع کردن مطلب، شاید هنوز هم کم باشد.»

نماز جمعه یک منبر معمولی نیست که برویم از محفوظاتمان استفاده کنیم. مطلب باید نقد، حاضر،
متین، قوی، مفید و مورد سؤال و احتیاج باشد. ای بسا مطلب علمی خیلی قوی‌ای هم هست، اما مورد
نیاز مردم نیست. مثلاً کسی برود شبهه‌ی آکل و مأکول را در نماز جمعه مطرح کند، یا یک مسأله‌ی فقهی
یا حقوقی را که مورد نیاز مردم نیست. این فایده‌ای ندارد. هنر بزرگ امام جمعه این است که مطلب مورد
نیاز مردم را بشناسد و استفهامهای مردم را بداند. میدان بدهید مردم سؤال کنند و به ستاد نماز جمعه نامه
بنویسند و نظراتشان را بگویند... مردم را عادت بدهید که اگر درباره‌ی مطلبی که امروز شما بیان کرده‌اید،
یا درباره‌ی تبیین یک حدیث، تفسیر یک آیه، بیان یک مطلب فقهی، سؤال و اشکالی دارند، بنویسند و به
دفتر امام جمعه یا به ستاد نماز جمعه بفرستند. آن‌ها هم فهرست کنند و به شما بدهند. و شما هم بروید
خوب مطالعه کنید. اگر شبهه‌ی واردی است، بیان کنید. اگر به‌هرحال، مطلب احتیاج به تبیینی دارد،
تبیین کنید.»

اهمیت فوق‌العاده مباحث مطرح شده در خطبه‌های نماز جمعه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای و عدم وجود منبعی جامع در این حوزه باعث شد تا مرکز حدیث ولایت دانشگاه جامع امام حسین (علیه‌السلام) به گردآوری، تدوین و ویراستاری این خطبه‌ها اقدام کند. برای این منظور تمامی خطبه‌های ایراد شده در نمازهای جمعه توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از منابع مختلفی مانند آرشیو روزنامه جمهوری اسلامی، کتاب‌هایی مثل «در مکتب جمعه» و منابع دیگر گردآوری شد. تاریخ خطبه‌ها با اسناد تاریخی مطابقت داده شد و برخی بیانات که مثلاً در جمع ائمه جمعه ایراد شده بود و با عنوان خطبه در منابع ذکر گردیده بود از منابع حذف گردید.

پس از تکمیل آرشیو بیانات ایشان در خطبه‌های نماز جمعه تهران، دو بار محتوای بیانات مطالعه و ویراستاری ادبی و غنی‌سازی محتوایی شد. برای این منظور کلیه آیات قرآن و احادیث مطرح شده در خطبه‌ها نیز براساس منابع معتبر مستندسازی شدند و ترجمه تمامی عبارات عربی و حتی لغات دشوار در پاورقی متن اضافه گردید. البته تمام تلاش در حین ویراستاری ادبی نیز بر این بوده است که تغییری در معانی و مفاهیم مطرح شده ایجاد نشود.

هر خطبه دارای یک موضوع کلی است که در ابتدای هر خطبه به آن اشاره شده است. موضوعات خردتر و زیرموضوعات نیز به صورت سوتیتر در حاشیه متن آمده است. این کار از جهتی برای کمک به پژوهشگران انجام گرفته است تا موضوعات مورد نیاز خود را راحت‌تر جستجو کنند و از طرفی در حاشیه متن قرار گرفته‌اند تا یک دستی و روانی متن آسیب ندیده و از ایجاد پیش‌زمینه ذهنی در خواننده جلوگیری کند. در انتهای هر خطبه نیز موضوعات مطرح شده در آن خطبه بصورت یک نمودار موضوعی خلاصه آمده است تا یک جمع‌بندی کلی از مطالب مطرح شده در ذهن خواننده باقی بماند.

همان‌طور که بیان شد یکی از ویژگی‌های خطبه‌های نماز جمعه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای موضوعی بودن آن‌هاست. این مورد باعث شد تا کلیه خطبه‌ها براساس موضوعات اصلی هر خطبه طبقه‌بندی شود تا نظرات ایشان در خصوص موضوعات اساسی بصورت یک مجموعه پیوسته ارائه گردد. در مجموع تمامی این خطبه‌ها در نه موضوع طبقه‌بندی شدند. البته ذکر این نکته ضروری است که با توجه به این‌که خطبه‌های دوم بیشتر به مسائل روز پرداخته می‌شود، جهت حفظ پیوستگی موضوعات در این کتاب حذف گردیده است و چاپ آن‌ها در مجموعه‌ای جدا صورت خواهد گرفت. انقلاب اسلامی، حکومت اسلامی، جامعه اسلامی، آزادی، اخلاق، فرهنگ، سیره معصومین، مناسبت‌ها و مناسک اسلامی و دشمن‌شناسی موضوعات نه‌گانه کتاب پیش‌روی رو تشکیل می‌دهند که در انتهای هر موضوع نمودار کلی آن ترسیم گردیده است.

با توجه به این‌که صوت کامل خطبه‌ها در اختیار مجموعه مرکز حدیث ولایت قرار نداشت، برخی موارد که در تایپ دارای اشکالاتی بوده و یا ناقص بودند، از متن حذف و به جای آن از سه نقطه (...) استفاده شده است که در صورت دسترسی به صوت بیانات در ویراست بعدی اصلاح و تکمیل خواهد شد.

■ فصل اول: انقلاب اسلامی ■

بخش اوّل:
عوامل زمینه ساز شکل گیری انقلاب

گفتار اول: تغییر سرنوشت اقوام در قرآن و احادیث^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على، حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه سيدنا و نبينا
ابى القاسم محمد و على آله الأطيبين الأطهرين و المنتجبين سيما بقيه الله في الأرضين و صل
على ائمه المسلمين و حماة المستضعفين. اوصيكم عباد الله بتقوى الله و استغفر الله لى و لكم.
قَالَ اللهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ
وَ أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوا و پرهیزگاری
و زنده نگهداشتن ذکر الهی در دل‌ها و جان‌ها، و توجه کامل به همه‌ی اعمال و رفتار و گفتار و
حتی به خطورات ذهنی و مصون نگه داشتن خود از تصرف شیطان و نفس اماره. در هفته‌ی قبل
مسأله‌ای را مطرح کردم که یکی از مهم‌ترین مسایل برای انقلاب است.

توصیه به عبرت
از تاریخ در قرآن
کریم

و به طور خلاصه عرض شد که همان‌طوری که برای حفظ انقلاب و تداوم نظام اسلامی در مقابل
دشمنان خارجی باید ایستادگی کرد و دفاع کرد، در مقابل عوارض و بیماری‌های درونی جامعه‌ی
انقلابی هم باید به دفاع ایستاد. یعنی اولاً آن عوامل و بیماری‌هایی که از درون، جامعه را تهدید
می‌کند باید شناسایی بشوند و بعد همه‌ی افراد جامعه، هرکسی به نحوی خود را آماده کند برای
دفاع از انقلاب در مقابل میکروب‌های داخلی. و عرض کردیم که اگر این بیماری‌ها و این عوامل
شناسایی بشوند و مبارزه‌ی با آن‌ها به صورت یک فرهنگی در جامعه دریابد و همه هوشیارانه با
آن برخورد کنند بقاء و دوام نعمت بزرگ الهی، یعنی نعمت اسلام و انقلاب برای جامعه حتمی
است. در جوامع دیگر هم حتی جوامع غیر اسلامی همین جور است بعضی از بیماری‌ها مشترک

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۰۹/۱۱

۲. انفال: ۵۳

است و راه علاج هم مشترک است، این در حقیقت نسخه‌ای است که قرآن و تعالیم اسلامی برای بشریت می‌دهند، منتها از همه شایسته‌تر و سزاوارتر برای عمل به این نسخه، مؤمنین به اسلام‌اند. در قرآن این عواملی که در درون جامعه به وجود می‌آید و جامعه را به ضعف و انحطاط دچار می‌کند و احیاناً موجب زوال جامعه یا دولت حق می‌شود، این عوامل در قرآن و حدیث شمرده شده‌اند.

اگر مطالعه کنیم قرآن را و نهج‌البلاغه را و حدیث را، خواهیم دید که خدای متعال و اولیاء معصومینش این قضیه را بسیار مهم دانسته‌اند و به قدر کافی به ما مردم درباره‌ی آن توصیه کرده‌اند و راه و چاه را نشان داده‌اند. در قرآن غالباً این مسأله در شرح حال اقوام گذشته بیان شده است، لذا می‌بینید که تکرار شده در قرآن و خطاب شده به مسلمانان‌ها که چرا حرکت نمی‌کنید در عالم تا ببینید و بفهمید سرنوشت ملت‌ها و اقوام گذشته را و از آن‌ها اجتناب کنید که مثلاً این آیه «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»^۱ یعنی آیا مسلمانان سیر نمی‌کنند و حرکت نمی‌کنند در زمین تا ببینند که عاقبت اقوام گذشته چگونه بوده است یا در آیه‌ی دیگر «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْل»^۲ بگوای پیغمبر ﷺ به مسلمانان که حرکت کنید و سیر کنید بر روی زمین و عاقبت ملت‌ها و گذشته را تماشا کنید، چه جور تماشا کنند؟ از روی بقایا و نشانه‌ها و یادگارهایی که از شهرهای این‌ها مانده و از تمدن‌های گذشته در عالم هست.

امروز هم این کار عملی است؛ ببینند که چه طور ملت‌هایی بودند و چه تمدن‌هایی در عالم بود و چه حکومت‌های مقتدری بود و بعد ببینند یا بخوانند در کتاب‌ها که چطور این ملت‌ها منهدم شدند، از بین رفتند، حکومت‌ها دگرگون شدند، کشورها تغییر پیدا کرد، خب چرا این تغییرات انجام گرفت؟ چرا یک ملتی که در یک زندگی راحتی با نعم فراوان الهی زندگی می‌کردند در یک بخشی از تاریخ، زندگی این‌ها به هم خورد. تدبیر کنند، تأمل کنند، علت را پیدا کنند، بیماری را بشناسند و مواظبت کنند که خودشان به آن بیماری‌ها دچار نشوند و در نهج‌البلاغه هم در چند خطبه، از جمله در خطبه‌ی قاصعه این مطلب در شرح حال بنی اسرائیل، مفصلاً ذکر شده که من ان شاء الله در آینده‌ی بحث، تکه تکه این مطالب را عرض خواهم کرد که واقعاً ما هم، این فهرستی را که قرآن و نهج‌البلاغه و حدیث به دست ما می‌دهند، این فهرست را یک بار بخوانیم ببینیم حقیقتاً چه عواملی است که تمدن‌ها را، ملت‌ها را، قدرت‌ها را، حکومت‌ها را، زایل می‌کند، ضعیف می‌کند، منحرف می‌کند.

ما البته در زمان خودمان هم یک تجربه‌های خوبی در برابر خودمان داریم، ملت‌هایی بودند از یک قرن پیش به این طرف که با یک مقاومت مردانه‌ای مثلاً با یک مبارزه‌ای توانستند یک حکومت حقّی را تشکیل بدهند و بعد دچار انحراف شدند، ما امروز که دوران جوانی حکومت اسلامی ماست دوران نشاط این حکومت است و بحمدالله مثل یک نهالی دارد رشد می‌کند روزه‌روز، الان وقتش است که به این حکومت‌ها، به این جوامع انقلابی نگاه کنیم ببینیم دچار چه بیماری‌ای این‌ها شدند، مشکل‌شان چه بود و سعی کنیم که ما از آن مشکلات اجتناب کنیم. این همان دستور قرآن است که اگر این کار را کردیم، تضمین کردیم و بیمه کردیم ادامه‌ی انقلاب و حفظ انقلاب عزیزی را که ملت ما به قدر جان‌شان و بیش از جان‌شان آن را دوست دارند.

یک حدیث قدسی را من یادداشت کردم که این‌جا برای شما بخوانم که مضمون این حدیث قدسی همین است که اگر ملّتی و یک جمعیتی ولو کوچک و حتّی یک فرد، کنترل اعمال و رفتار خودش را به دست بگیرد و به سبک صحیحی و مطلوب الهی زندگی بکند، خدای متعال نظر لطفش را به آن ملّت یا به آن خانواده حتّی، یا به آن فرد خواهد انداخت و عکسش هم همین‌جور است. این حدیث را در دُرُالمنثور نقل کرده حدیث قدسی است می‌فرماید «وَعَزَّيْ وَجَلَالِي وَارْتَفَاعِي فَوْقَ عَرْشِي»^۱ خدای متعال سوگند می‌خورد به عزت و جلال خود و قدرت برتر خود که «مَا مِنْ أَهْلِ قَرْيَةٍ وَلَا أَهْلِ بَيْتٍ وَلَا رَجُلٍ بِبَادِيَةٍ كَانُوا عَلَى مَا كَرِهَتْهُ مِنْ مَعْصِيَةٍ ثُمَّ تَحَوَّلُوا عَنْهَا إِلَى مَا أَحَبَّتْ مِنْ طَاعَتِي إِلَّا تَحَوَّلَتْ لَهُمْ عَمَّا يَكْرَهُونَ مِنْ عَذَابِي إِلَى مَا يَحِبُّونَ مِنْ رَحْمَتِي»^۲ یعنی هیچ جامعه‌ای، قریه یعنی آبادی، آبادی به معنای روستا نیست، چه شهر چه کشور چه روستا، همه‌ی این‌ها اسمش قریه است در قرآن «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ»^۳ قریه یعنی آبادی، یک کشور آباد، یک شهر آباد، یک روستای آباد فرق نمی‌کند، هیچ قریه‌ای و یا حتّی خانواده‌ای که این حکم در مورد یک خانواده یعنی یک جامعه‌ی کوچک یا یک قبیله هم صادق است «وَلَا رَجُلٍ بِبَادِيَةٍ» یعنی حتّی در مورد افراد هم این حکم صادق است، یک فردی که تنها در یک بیابانی زندگی می‌کند البته فردی که در یک جامعه‌ای زندگی می‌کند او این‌جور نیست او محکوم به حکم جامعه است در مسایل اجتماعی اگر چه در مسایل فردی نه.

اما آن کسی که تنها در یک نقطه‌ای از دنیا زندگی می‌کند اگر این‌ها «كَانُوا عَلَى مَا كَرِهَتْهُ مِنْ مَعْصِيَةٍ» این‌ها در یک وضعی زندگی می‌کردند که مورد کراهت پروردگار است یعنی خداوند آن وضع را نمی‌پسندد، که معصیت پروردگار در آن وضع هست «ثُمَّ تَحَوَّلُوا عَنْهَا إِلَى مَا أَحَبَّتْ مِنْ طَاعَتِي» بعد وضع خودشان را عوض کردند آن وضعیتی را که مورد ناخشنودی پروردگار بود آن را

۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلد ۴، صفحه ۶۱۶

۲. همان

۳. نحل: ۱۱۲

تبدیل کردند به یک وضعیتی که مورد خشنودی پروردگار هست، مثلاً در بین این‌ها ظلم رواج داشت از ظلم دست کشیدند و عدالت پیشه کردند، یا در بین این‌ها فسق و فجور رواج داشت، فسق و فجور را رها کردند و مردمان صالحی شدند، یا در بین این‌ها تنبلی و سستی از مبارزه در راه خدا و جهاد فی سبیل الله وجود داشت، این وضع را تغییر دادند و به جهاد فی سبیل الله گرایش پیدا کردند، خلاصه وضعیتی بد خودشان را تغییر دادند به وضعیتی خوبی.

هر جمعیتی، هر شهری، هر جامعه‌ای که یک چنین کاری را یک چنین تحوّل را در زندگی خود به وجود بیاورد «إِلَّا تَحَوَّلَتْ لَهُمْ عَمَّا يُكْرَهُونَ مِنْ عَذَابٍ إِلَى مَا يُحِبُّونَ مِنْ رَحْمَتِي» خدای متعال هم وضع آن‌ها را تغییر خواهد داد و عذابی را که بر آن‌ها مسلط کرده بود عذاب جهل، عذاب فقر، عذاب ذلّت و عذاب‌های گوناگون فردی و اجتماعی آن را تغییر خواهد داد به آن چیزی که آن‌ها دوست می‌دارند و می‌پسندند از رحمت خدا، رحمت خودش را بر این مردم، خداوند نازل خواهد کرد، با این صراحت. یعنی کلید دست خود مردم است. اگر وضعیتی بد را خود مردم تغییر دادند خدای متعال هم وضعیتی را که بر آن‌ها مسلط هست عوض خواهد کرد.

تغییر سرنوشت
ملت ایران به
دست خودشان

یک روزی ما در همین کشور ایران دچار انواع و اقسام بدی‌ها و شدت‌ها و سختی‌ها بودیم. ملّتی بودیم که همه‌ی قدرت‌های بزرگ در ما طمع می‌ورزیدند، ملّتی بودیم که در دنیا در بین ملّت‌های آزاده‌ی دنیا هیچ آبرویی نداشتیم، ملّتی بودیم که منابع زیرزمینی ما بیش از آن چه که به نفع ما ملّت، صرف و خرج بشود به نفع بیگانگان صرف و خرج می‌شد، ملّتی بودیم که رؤسا و حکام ما کسانی بودند که فسق و فجور و ظلم و شهوت‌رانی و ذلّت و حقارت آن‌ها برای بسیاری از مردم دنیا روشن بود، که تازه تا امروز که ده سال از زوال آن حکومت گذشته هنوز بعضی از مجلات و مطبوعات خارجی خاطراتی را از بعضی از کسانی که با آن‌ها ارتباط داشتند نقل می‌کنند که انسان می‌بیند چه قدر این‌ها غرق بودند در فسق و فساد و فجور و حقارت‌های جسمی و روحی، که انسان واقعاً خجالت می‌کشد که در یک جامعه‌ای زندگی کند که در رأس آن جامعه کسانی باشند که در دنیا پیش کسانی که آن‌ها را می‌شناسند هیچ‌گونه آبرویی نداشته باشند مگر در چشم آن کسانی که آن‌ها را مثل گاو شیردهی نگاه می‌کنند که آن‌ها را می‌دوشند و به وسیله‌ی آن‌ها مردم را می‌چاپند.

در همین اواخر یک مقاله‌ای را من در یکی از مجلات خارجی دیدم که خصوصیات را از آن فساد رژیم گذشته ذکر کرده بود که امروز که ۴۱ سال گذشته من پیش خودم شرمند شدم که چه طور سال‌های متمادی این ملّت بزرگ، این ملّت با فرهنگ، این ملّت باهوش، این ملّت دارای سوابق تاریخی، این ملّت شجاعی که امروز دارد نشان می‌دهد که چه طور در صحنه‌های جهانی سربلند و افتخار برانگیز و کسب‌کننده‌ی افتخارات بزرگ است این ملّت باید زیر دست آن چنان کسانی و زیر شمشیر آن چنان کسانی سال‌های متمادی زندگی کرده باشد. خب این‌ها عذاب الهی

است عذاب الهی فقط این نیست که یک طوفانی بیاید خانه‌ها را خراب کند یا یک صاعقه‌ای بیاید آدم‌ها را بسوزاند، بزرگ‌ترین عذاب الهی این است، که آن چنان سران و سردمداران فاسدِ فاسقِ فاجرِ جاهلِ قدرشناسِ طمع‌کارِ پول جمع‌کنی که هیچ مصالح مردم را در نظر نمی‌گیرند و مصالح خودشان و دوستان خارجی‌شان را در نظر می‌گیرند یا اربابان خارجی‌شان را، یک چنین کسانی بریک جامعه‌ای مسلط باشند، این بزرگ‌ترین بلاهاست. توی این جامعه‌ای که این همه دانشمند، این همه متفکر، این همه ادیب، این همه شاعر، این همه استعدادهای جوشان، این همه انسان‌های شجاع، این همه جوان‌های پاکیزه‌ی مؤمن سالم خالص، زندگی می‌کردند و جامعه‌ای که آن چنان فرهنگی، آن چنان سابقه‌ی تمدنی، آن چنان گذشته‌ی افتخارآنگیزی و افتخارآمیزی داشته این جامعه‌ی با این عظمت زیر دست خاندانی به آن پلیدی، به آن پستی، به آن جهالت، به آن حقارت زندگی بکند خب این عذاب الهی بود حالا ان شاء الله در بحث‌های بعدی من عرض خواهم کرد این که خدای متعال می‌گوید جامعه را دچار انحطاط و زوال می‌کند یکی از انواع انحطاط و زوال هم تسلط یک چنین کسانی است بریک جامعه.

خب، در یک چنین وضعی مردم ما قرار داشتند و خودشان کلید پیروزی را به دست گرفتند و آن را به سمت پیروزی متحول کردند. خود مردم وضع خودشان را عوض کردند همان اهل قریه‌ای که خدای متعال می‌فرماید که «اتَّخُولُوا مِنِّ مَا أَكْرَهَ إِلَيَّ مَا أَحَبَّ» از وضعیتی که مورد ناخشنودی خداست خودشان را متحول کنند به وضعیتی که مورد خشنودی خداست همین جامعه‌ی ماست در سال ۵۶ و ۵۷، مردم به دست خودشان آمدند آن وضعیّت زشت و موجب سرافکنندگی و ذلت‌آور و فسادآور و حقیرکننده و فشارآورنده‌ی بروی قشرهای گوناگون به خصوص قشرهای مستضعف مردم، آن وضع را تغییر دادند و دگرگون کردند چه جوری؟ با امر به معروف و نهی از منکر خودشان، با قیام خودشان، با جهاد خودشان، با قناعت خودشان آن فساد را که در طول سال‌های متمادی شاید در طول چهل سال فساد در جامعه‌ی ما به وجود آورده بودند، جوان‌های ما را سرگرم کرده بودند، زن‌ها را اسیر شهوات کرده بودند، مردها را پایبند به لذات کرده بودند، همه‌ی این‌ها را آمدند با یک احساس ایمانی و اسلامی تغییر دادند خدای متعال هم وضعشان را تغییر داد امروز ملت ایران مثل گذشته‌ی اوست؟ و الله در تمام طول این صد سال، ۱۵۰ سال اخیر هیچ وقت ملت ایران به عظمت و قدرت و سربلندی امروز در دنیا و میان ملت‌ها و دولت‌ها نبوده. این همان وعده‌ی الهی است.

یک چنین وضعیتی را خدای متعال در این حدیث قدسی می‌فرماید عکسش هم هست بعد دنبالش می‌فرماید که «وَمَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ وَلَا قَرْيَةٍ وَلَا رَجُلٍ بَادِيَةٍ كَانُوا عَلَى مَا أُحِبَّتْ مِنْ طَاعَتِي ثُمَّ

تحول منفی
سرنوشت یک
قوم

تَحَوَّلُوا إِلَى مَا كَرِهْتُمْ مِنْ مَعْصِيَتِي إِلَّا تَحَوَّلْتُ لَهُمْ عَمَّا يَحْبُونَ مِنْ رَحْمَتِي إِلَى مَا يَكْرَهُونَ مِنْ غَضَبِي^۱ عکس‌اش هم صادق است. یعنی هر آن کشوری، هر آن جامعه‌ای، هر آن خانواده‌ای، هر آن قبیله‌ای، هر آن فرد تنهایی که در گوشه‌ای زندگی می‌کند، اگر در وضعیتی خوبی قرار داشت و رحمت خدا بر او نازل می‌شد و نعمت خدا بر او سرازیر می‌شد این اگر وضعیت خودش را عوض کرد یعنی رفتار ناپسند در پیش گرفت، غرق در ظلم شد، غرق در فساد شد، غرق در فحشا شد، غرق در خودخواهی شد، غرق در اختلاف شد، دچار این بیماری‌های گوناگونی شد که حالا بعداً این بیماری‌ها را من عرض خواهم کرد یعنی از قرآن و نهج البلاغه و حدیث این‌ها را من استخراج می‌کنم به شما عرض خواهم کرد، باز همان قضیه است همان وضعیتی پیش خواهد آمد، به سبک نمی‌شود داد، تضمین نمی‌شود کرد که وضعیتی که از رحمت الهی ناشی می‌شد برای یک ملت‌ی بماند همیشه ولو آن‌ها وضع خودشان را خراب کنند و عوض کنند. شما ببینید چند جای قرآن خدای متعال به بنی اسرائیل می‌فرماید «أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» دو بار یا سه بار در سوره ی بقره می‌فرماید «وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» من شما را بر تمام مردم دنیا برتری بخشیدم، خدا مفت که به بنی اسرائیل این کار را نداده بود.

بنی اسرائیل سال‌های متمادی در زیر فشار حکومت ظالمانه‌ی فرعون‌ی مقاومت کردند، ایستادگی کردند، دینشان را از دست ندادند، فرهنگ الهی را از دست ندادند، البته که خدای متعال این‌ها را «أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» می‌کند یعنی بر همه‌ی مردم دنیا فضیلت می‌دهد. همین بنی اسرائیل بعد از آنی که به پیروزی رسیدند، بعد از آنی که خدا دشمن آن‌ها را نابود کرد، قدرشناسی کردند حالا چه قدر و چند سال گذشت من دقیقاً نمی‌دانم در طول سال‌های متمادی بنی اسرائیل حکومت‌ها و قدرت‌های بزرگی داشتند، مثل حضرت سلیمانی از بنی اسرائیل بروز کرد و آن قدرت عظیم را به وجود آورد، اما آن قدر نافرمانی کردند، ناشکری کردند، که خدای متعال درباره‌ی آن‌ها فرمود «وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ» این‌ها دچار خشم خدا شدند، که در بعضی از روایات دارد که این آیه‌ی شریفه‌ی قرآن در سوره‌ی حمد «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» این مغضوب علیهم یعنی همان یهود و بنی اسرائیلی که مورد خشم پروردگار قرار گرفتند.

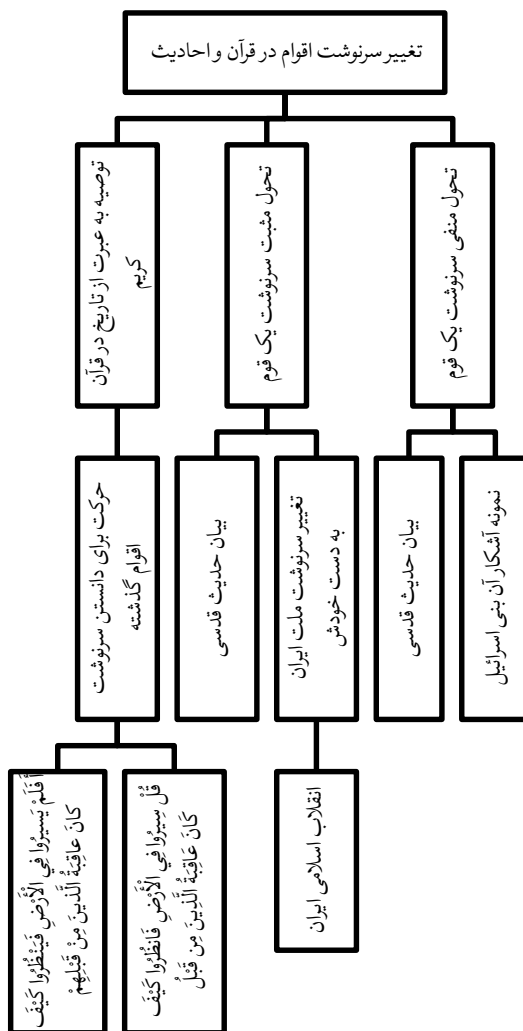
در آن دوران‌ها در یک آیه‌ی دیگری فرماید که «ضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الدِّلَّةَ... وَالْمَشْكَنَةَ» خدای متعال بر آن‌ها دلت را و مسکنه‌ی یعنی از پافتادگی و بیچارگی را مقرر کرد و این‌ها دچارش شدند و در یک جای دیگر می‌فرماید که کسانی را که کافر شدند همواره برتر از آن‌ها قرار داد تا روز قیامت، یک چنین بلاهایی را بنی اسرائیل دچار شدند. چرا؟ برای خاطر این کاری که انجام دادند، کارهایی که انجام دادند، ناشکری‌هایی که کردند «أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ

الْبَوَارِ * جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ» این وضعیّت ملّت‌های گذشته و بنی اسرائیل است که در قرآن باز نمونه‌هایش هست، این‌ها صحنه‌های تماشایی است که شما نگاه کنید و وضعیّت خودتان را و ما ملّت وضعیّت خودمان را براساس این تنظیم کنیم.

نگه داشتن یک نعمت از جلب کردن یک نعمت مشکل‌تر است، انسان نعمت را ندارد تضرع می‌کند، زاری می‌کند، خدای متعال یک نعمت را به انسان می‌دهد، بعد که این نعمت را انسان گرفت مغرور می‌شود آن حالت تضرع از انسان گرفته می‌شود، آن حالت توجّه و ذکر، سلب می‌شود خدای متعال به تدریج یا گاهی دفعتاً این نعمت را از انسان سلب می‌کند، این است که باید هوشیار باشیم و توجّه کنیم یک نکته‌ی دیگری هم در این جا بود که ذیل آیه‌ی شریفه‌ی «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً» که آن را ان شاء الله چون وقت گذشته در یک هفته‌ی دیگر عرض خواهم کرد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار اوّل



گفتار دوم: قیام الله^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله على حلمه بعد علمه و الحمد لله على عفوه بعد قدرته و الحمد لله على طول اناته في غضبه و هو قادر على ما يريد. و اشهدان لا اله الا الله شهادة ايمان و ايقان و اشهد ان محمداً عبده و رسوله صلى الله عليه و على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الحجة بن الحسن العسگری حجبك على عبادك و امنائك في بلادك و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين و صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين. قال الله الحكيم في كتابه «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خُفٍّ»^۲

موعظه‌ی ارزنده‌ی قرآن خطاب به آن مردمی که در ستیزه‌ی حق و باطل هنوز راه را نیافته بودند این است که برای خدا قیام کنند تک تک و دو دو، و پس از قیام بیاندیشند. این موعظه همیشه و همواره خطاب به همه‌ی مؤمنین به الله زنده است و به قوت خود باقی است. ما مردمی را چه فرد فرد و چه گروه گروه در تاریخ اسلام مشاهده کرده‌ایم که وقتی فریضه‌ی قیام الله را یک فریضه‌ی حتمی و اجتناب ناپذیر شمردند و برای خدا قیام کردند و تکلیف خود را که همان قیام الله است، فقط برای خدا و نه به هیچ مقصود دیگر بجای آوردند، به مقصود خود و هدف خود نائل آمدند. در روزی که دعوت پیغمبر صلی الله علیه و آله با مشکلاتی، با انکارهایی مواجه بود، اگر روحیه‌ی قیام برای خدا در مسلمانان نمی بود، اسلام پیروز نمی شد و همچنین در انقلاب شکوهمند خود ما اگر احساس قیام الله در مردم ما وجود نداشت و رهبر عالیقدر عظیم الشان ما برای خدا قیام نمی کرد و منتظر می ماند تا دیگران چه بکنند و چه بگویند، و یا مردم ما منتظر می ماندند تا چه برای آن ها خط و

دستور قرآن به
قیام

۱.۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۶/۳/۵۹

۲.۲. سبأ: ۴۶

نشان بکشند و برنامه بدهند، یقیناً انقلاب پیروز نمی‌شد.

قیام ۱۵ خرداد

این فریضه و این وظیفه در این انقلاب بزرگ ما نقش اساسی را ایفاء کرده است از جمله‌ی واضح‌ترین نمونه‌هایش حادثه‌ی عظیم پانزدهم خرداد است در سال ۲۴۳۱. خوشبختانه درباره‌ی حادثه‌ی قیام پانزدهم خرداد در این چند روز به همت گویندگان و اندیشمندان و دلسوزان و دردمندان، مردم ما چیزهایی دانستند، پس از آن که دست‌هایی کوشش می‌کرد که مردم حقیقت این قیام را نفهمند و ندانند. من در این مورد احساس نمی‌کنم که لازم است برای شما توضیح بدهم که پانزده خرداد چه بود. اما این نکته را بیان می‌کنم که پانزده خرداد مصداق واقعی قیام لله، مثنی و فردای بود یعنی بعد از آن که رژیم جبار در صدد برآمد که جنبش اسلامی را با دستگیری رهبر به کلی ریشه‌کن بکند و رهبر عزیزما را شبانه از خانه‌اش ربود، به مجرد آن که این اطلاع به مردم رسید چه در تهران، چه در قم و چه در شهرستان‌های دیگر، حتی در بعضی از روستاها ناگهان مردم احساس کردند که باید قیام کنند، احساس وظیفه مردم را از خانه بیرون کشید. هیچ سازماندهی، هیچ تشکیلات در آن روز وجود نداشت که مردم را به این حرکت دسته جمعی دعوت کند، این خود مردم بودند، این جوشش و جاذبه و شور ایمانی خود مردم بود که تک‌تک و چندچند، آن‌ها را به خیابان‌ها کشانید و نتیجه این شد که اولین قیام مردم در مقام رژیم جبار پهلوی در پانزدهم خرداد در سراسر ایران شکل گرفت و همان قیام بود که نقطه‌ی جمهوری اسلامی را و این بذر سالم را به وجود آورد و به شما بگویم که اگر نهضت و قیام پانزدهم خرداد با آن ابعاد در آن روز به وجود نمی‌آمد، جنبش ما سرنوشت دیگری داشت، یا اساساً ادامه پیدا نمی‌کرد و یا اگر ادامه پیدا می‌کرد، به راه دیگری می‌رفت.

اسلام این را از ما خواسته است «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ» یعنی شما که به خدا مؤمن و معتقدید، منتظر نمانید. آن وقتی که وظیفه را احساس کردید، چه تنها نباشید و چه جمع دیگری با شما باشند، حرکت خودتان را آغاز کنید. لذاست که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ»^۱ یعنی در راه هدایت از کمی رهروان هراسی به خودتان راه ندهید، نگویند که من تنهایم و کسی با من نیست، چرا، اگر در راه وظیفه حرکت می‌کنید سنت‌های عالم و قوانین تاریخ در خدمت شما و با شماست و به شما کمک می‌رساند همان طوری که در طول این سالیان این مطلب به وضوح رسیده و برای همه ثابت شده است. ما امروز احتیاج داریم که قیام لله را بار دیگر در دل خود و در جامعه‌ی خود، در عمل سیاسی و اسلامی خود به عنوان یک اصل بشناسیم. اولاً قیام کنید، حرکت کنید، با نشستن و از قضایا دور ماندن و دائماً برای آینده‌ای که هیچ عامل و دست گرداننده‌ای به دنبال آن نیست خط و نشان کشیدن، هیچ کار درست نمی‌شود، باید به

۱. همان

۲. ۱۰۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۶

میدان عمل وارد شد. «ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا»^۱ بعد از آن که در میدان تلاش و عمل وارد شدید آن وقت است که فکر و اندیشه به شما کمک می‌کند و سود می‌رساند. ما امروز برادران و خواهران مسلمان، در موقعیتی قرار داریم که قیام الله برای ما یک فریضه‌ی اجتناب‌ناپذیر است، می‌دانید که انقلاب اسلامی ایران و دولت جمهوری اسلامی از روز تکوین و ولادتش تا امروز مرتباً از سوی دولت‌ها و قدرت‌های جهانی مورد ضربات و حملات قرار گرفته است و این ضربات امروز که بحمدالله ملت توانسته است در ایجاد یک حکومت قانونی گام‌های بلندی را بردارد و نمایندگان ملت در مجلس شورای اسلامی متمرکز شده‌اند فعالیت‌ها به اوج خود رسیده است و باز هم خواهد رسید.

جهاد و قیام الله
رمز ماندگاری
انقلاب

در این جا دو مطلب است، یک مطلب این است که انقلاب اسلامی ما شکست نمی‌خورد، این را ما به روشنی و وضوح می‌دانیم، این انقلاب شکست خوردنی نیست، از بین رفتنی نیست، آن حساب‌هایی که دولت‌ها و قدرت‌های جهانی درباره‌ی این انقلاب می‌کردند و باز هم می‌کنند، آن حساب‌ها همه غلط از آب درآمده است و باز هم در خواهد آمد. همان طوری که در پیام امام در شب پانزدهم خرداد شنیدید، شن بیابان هم جُندی از جنود الهی است به مدد ما می‌شتابد، عوامل طبیعی هم به ما کمک می‌کند، عزم راسخ ملت ما هم زمینه‌ساز تداوم این انقلاب است و آمریکا و کارتر و نیروهای شیطانی و جنود شیطان در سراسر عالم چه در اروپا، چه در آمریکا، چه در ممالکی که بر آن دولت‌های مرتجع حکومت می‌کنند، امتحان کنند ببینند بیایند تا بفهمند که انقلاب اسلامی ایران شکست‌ناپذیر است، این یک مطلب. این مطلب را ما فهمیده‌ایم، ملت ما این امیدش را بیخود به دست نیاورده است، از روز اول قدم به قدم با توطئه‌ها مبارزه کرده است و بر همه‌ی توطئه‌ها فائق آمده است زیرا خدا با ما بوده است. در این جا مسأله‌ی تجاوز مرزی عراق یک مسأله‌ی کوچک است. حوادثی که در مرزها برای ما به وجود می‌آوند، خرابه‌کاری‌هایی که می‌کنند، گروه‌هایی که در داخل شهرها در داخل جامعه سعی می‌کنند ضربه به انقلاب بزنند، این‌ها حوادث کوچکی هستند که اگر هم هر کدامی در ظرف خود و زمان خود یک اهمیت و عظمت کاذبی را به چشم انسان می‌آورند، در کل در مقابل عظمت تاریخ اسلام، در مقابل عظمت و قدرت درونی اسلام در دل‌های مردم چیزهای گذرای هستند که به هیچ وجه از آن واهمه و هراسی نباید داشت و ملت ما بحمدالله هیچ واهمه و هراسی ندارد.

اما مطلب دیگری هم هست و آن این است که ملت ما به دلیل قیام الله، کمر بستن در راه خداست که توانسته است بر این توطئه‌ها فائق بیاید. اگر این قیام الله، این کمر بستگی برای خدا از ملت گرفته بشود شکست در این انقلاب حتمی است. ما نباید خیال کنیم که تکلیفمان را انجام داده‌ایم و کار روی غلتک است و همه چیز در جای خود انجام خواهد گرفت، این خطاست.

ما باید بدانیم که اگر ملت ما تک تک احساس مسئولیت نکنند و ندانند که باید برای خدا کمر ببندند و قیام کنند گردونه‌ی انقلاب در این راه پیش نخواهد رفت و توطئه‌ی دشمن بر این انقلاب و بر همه‌ی آرمان‌ها و هدف‌هایش فائق خواهد آمد پس باید قیام لله کرد. قیام لله امروز چگونه است؟ الان آغاز تعطیلی دانشگاه‌هاست، طلیعه‌ی تعطیلی مدارس و آزادی نیروهای جوان این ملت است. ما در مقابل خود تابستانی را داریم با نیروی عظیم جوانان که درس و بحثی هم ندارد و مشغله‌ی دانشگاهی هم او را به خود مشغول نمی‌کند. جوانان ما، دانشجویان ما، جوانان دبیرستانی ما، افشار گوناگون مردم ما هریک وظایفی دارند و این وظایف را در چند قلم و تیترومن برای شما مطرح می‌کنم.

وظایف افشار مردم

اولین وظیفه‌ی بسیار مهم که در این تابستان و در آینده هر چقدر طول بکشد باید حتماً انجام بگیرد مسأله‌ی طرح دانشگاه اسلامی است. دانشجویان امروز، در دانشگاه‌ها را که بسته است نباید بیاندیشند که باز خواهد شد، مگر آن روزی که طرح دانشگاه اسلامی، یعنی دانشگاه اسلام‌پسند به طور کامل ریخته شده باشد و قابل عمل و پیاده شدن باشد. دانشگاه‌ها آن روزی به اجازه‌ی این ملت باز خواهد شد که طرح یک دانشگاهی که مفید به انقلاب و در خدمت انقلاب باشد به طور کامل ریخته و قابل اجرا باشد. باید جوان‌های ما، دانشگاهیان مسلمان ما، متفکران و اندیشمندان مجرب و کار آزموده‌ی ما، روحانیونی که سری در مسایل آموزشی دارند و آماده‌ی برای همکاری هستند و همه‌ی کسانی که می‌توانند در این مورد خدمتی انجام بدهند دست به دست هم بدهند طرح دانشگاه اسلامی را ارائه بدهند و دولتی که تشکیل خواهد شد باید در اسرع وقت پس از تصویب مجلس شورای اسلامی طرح دانشگاه اسلامی را اجراء کند و پیاده کند و همان طوری که برادر عزیزم گفتند و تعبیر کاملاً درستی است، دانشگاه گندزدایی بشود، دانشگاه مفسده‌زدایی بشود، دانشگاه فسادزدایی بشود، سیستم دانشگاهی عوض بشود، افرادی که در دانشگاه جز به فساد و مفسده‌انگیزی نمی‌اندیشند، این پایگاهی را که ملت در اختیار دلسوزان فقط می‌گذارد نتوانند از آن سوءاستفاده کنند، نخیر این سخن به معنای برداشتن چماق نیست، بعضی‌ها که گمان می‌کنند می‌توانند ذهن مردم را منحرف کنند و تصور می‌کنند که فریاد اصلاح دانشگاه به معنای این است که خرده حساب‌ها را کسانی با کسانی تسویه کنند سخت در اشتباهند. امروز مسأله مسأله‌ی شخص نیست، مسأله‌ی گروه نیست، مسأله‌ی جریان‌های عمیق فکری و سیاسی است. ملت باید از دانشگاه فاصله نگیرد، باید پشت سر دانشگاهیان مسلمان و انجمن‌های اسلامی دانشجویان و همه‌ی عناصر و عواملی که صادقانه می‌اندیشند و عمل می‌کنند بایستد و از آن‌ها حمایت کند، این تابستان فرصت مناسبی است برای این‌که همه‌ی نیروهای فعال به کار بیافتند، یا تا آخر تابستان تمام خواهد شد ما دانشگاه اسلامی خواهیم داشت، و یا تمام نمی‌شود و در آن صورت تعطیلات ادامه پیدا خواهد کرد. ما هیچ عجله‌ای

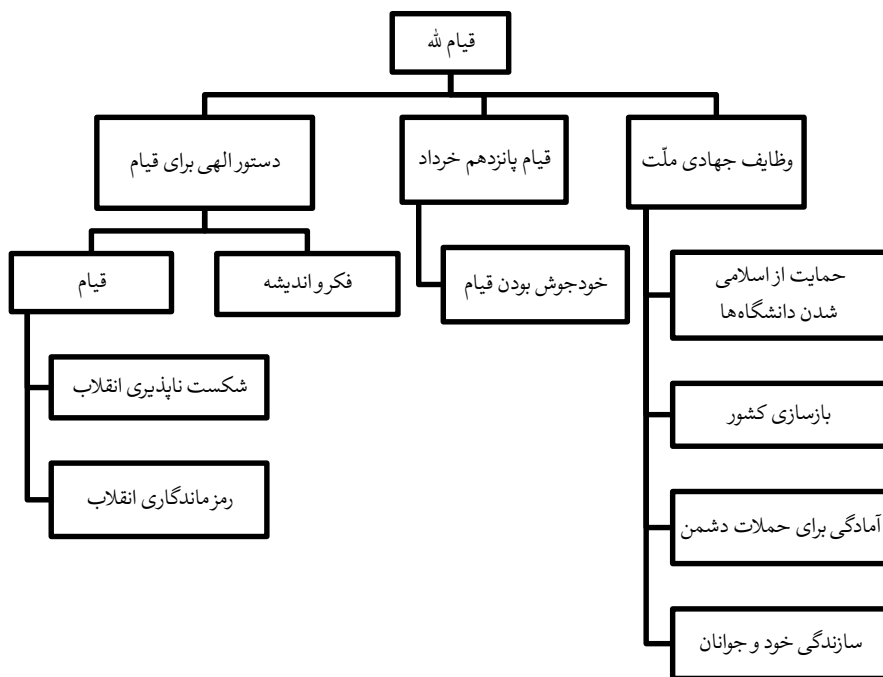
نداریم که دانشگاه نیم‌بند باز کنیم، دانشگاه باید دانشگاه اسلامی باشد، این یک. عنوان دومی که برای کارهای ملت در این فرصت عظیم تابستان پیشنهاد می‌کنم کارهای بازسازی کشور به وسیله‌ی نیروهای فعال و جوان است، باویرانی‌ها باید مبارزه کرد، جهاد سازندگی باید فعال بشود و نیروهای جوان باید در جهاد سازندگی به بازسازی این مملکت بپردازند، مملکت را به آن آبادی ممکنش برسانند. زارعان و کشاورزان باید سعی کنند قوت این ملت را هر چه ممکن است تأمین کنند، ما اگر به محاصره‌ی اقتصادی اهمیتی نمی‌دهیم، اگر به منع و تحریم دولت‌های بزرگ اعتنایی نمی‌کنیم فقط از آن روست که به فعالیت و نشاط و تلاش ملت خودمان ایمانی لایزال داریم. باید قوت را برای این مردم تأمین کنید. ای کشاورزان عزیز، و باید جوانان به کشاورزان کمک کنند تا آن‌ها خرمن‌هایشان را حفظ کنند. اگر در این روزها توطئه‌ی خرمن‌سوزی در بعضی از نقاط کشور وجود داشته باشد، باید به وسیله‌ی خود نیروهای مردم سرکوب بشود و دولت هم باید به مردم در این زمینه کمک کند.

و مطلب دیگر که از همه‌ی این‌ها مهم‌تر است آمادگی روحی و آمادگی تسلیحاتی مردم برای مقابله با حملاتی است که احتمالاً و امکاناً ولو به طور ضعیف ممکن است به وجود بیاید، ما هرگز تصور این را نمی‌کنیم که ملت ما در مقابل حملات دشمن عقب‌نشینی کند اما تصور این را می‌کنیم که دشمن با دچار شدن در حیرت و گیجی این اشتباه را بکند که به مردم ما و ملت ما تجاوز کند، یا برای خاطراین که برآستی جنگ به راه بیاندازد یا برای این که جنگ روانی در میان مردم ایجاد کند، اما مردم باید در هر حال آماده باشند. جوانان عزیز، سعی کنید مردم را از لحاظ روحی، از لحاظ فکری تجهیز کنید، آن‌ها را همیشه در حال آماده باش نگه‌دارید. یک ملتی که برای خدا و در راه خدا بزرگ‌ترین انقلاب‌های تاریخ اسلام را و بزرگ‌ترین انقلاب‌های قرن‌های اخیر را به وجود آورده است باید یک لحظه از آمادگی‌اش کاسته نشود.

و مطلب دیگری که در همین زمینه باید اضافه بکنم خطاب به جوانان و دانشجویان و طلاب علوم دینی و اندیشمندان و متفکرانی است که توجه داشته باشند این تابستان مهلت و فرصت مناسبی است برای سازندگی خود و سازندگی جوانان. اگر چنانچه بعد از پایان تعطیلات تابستانی مدارس و دبیرستان‌های ما آغاز بشود در حالی که جوانان مسلمان و طلاب علوم دینی طرح‌های آموزشی لازم و مناسب را برای هدایت جوان‌ها در دست نداشته باشند ما خسارت کرده‌ایم، باید خودتان را از لحاظ فکری و از لحاظ اخلاقی و ایمانی تقویت کنید و این تقویت را به نسل‌های جوان و نوجوان، همچنین گسترش بدهید، با یک آمادگی کامل سالی را که در پیش داریم شروع کنیم و به دشمن بفهمانیم که این ملت یک لحظه از تلاش و حرکت باز نخواهد ماند. و آخرین سخن در این زمینه عبارت از این است که کوشش کنیم در فرصت‌هایی که در اختیار ما هست رابطه‌ی اخلاقی و معنوی خود را با خدای خود هر چه می‌توانیم گسترش بدهیم و تقویت کنیم.

آن چه ما را در همه‌ی این زمینه‌ها نیرو می‌دهد تقوی و اتکال به خداست. این علاقه‌ی به انجام تکلیف الهی است که همه‌ی مشکلات را برای ما آسان خواهد ساخت و تقوی یعنی آن روحیه‌ی بی‌اعتنائی به زخارف دنیا را در خود زنده کردن، خود را هر چه بیشتر به خدا وابسته کردن، به خدا امیدوار بودن، به خدا اتکا کردن، پاداش خود را از خدا گرفتن، اگر این بشود، آن وقت است که آیه‌ی قرآن «قُلْ هَلْ تَرَبُّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ»^۱ درباره‌ی ما صدق خواهد کرد، یعنی ما منتظریکی از پیشامد نیک خواهیم بود، یا در این راه به فضل الهی پیروز خواهیم شد و یا در این راه شربت گوارای شهادت را خواهیم نوشید و ملتی که با این روحیه وارد میدان بشود برای او شکست معنی ندارد. پس ای برادران مسلمان، ای خواهران مسلمان، تقوای خدا این توشه‌ی معنوی همیشگی انسان‌هاست که می‌تواند آن‌ها را برای مقاصد دینی و مقاصد دنیوی مجهز بکند، تقوای خدا پیشه کنید همچنان‌که امیرمؤمنان در بیشتر خطبه‌های خود، مردم را به تقوای الهی دعوت کرده است. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار دوم



گفتار سّوم: ایام الله ۱۵ خرداد^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين بآء الخلاق ديان يوم الدين و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و نشهد انّ محمّد عبد و رسوله و حبيبه و صفيه و نجيبه و خيرته في خلقه اللهم صل و سلّم و زد و بارك على رسولك و نبيك و على اله و اصى به المكرمين المنتجبين الهداة المهديين سيما على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمّد بن علي و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمّد بن علي و علي بن محمّد و الحسن بن علي و الحجة بن الحسن صلواتك عليه و على آبائه الطيبين الطاهرين المعصومين و عجل الله فرجه و سهل الله مخرجه و جعلنا الله من اعوانه و انصاره و شيعته و المستشهيدين بين يديه و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

از كليه برادران و خواهران در اين سطح عظيمي كه جمعيت متراكم شما آن را پوشانيده است خواهش مي كنم على رغم تراكم جمعيت و گرمي هوا در اثنای خطبه ها حالت سكوت و استماع را حفظ كنيد.

قال الله الحكيم في كتابه: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ»^۲.

وقتي در سال ۱۳۴۲ حادثه ۱۵ خرداد پيش آمد مردم دو دسته شدند غير از مخالفين غير ۱۵ خرداد ۴۲ و از مزدوران و وابستگان به رژيم جبار پهلوي، غير از عافيت طلباني كه هر گونه حركتي را كه درس هاي آن سطح آرام زندگي آن ها را برهم مي زد رد مي كردند همين مردم مؤمن و علاقه مند، مردمی كه

۱. بيانات در خطبه ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۳/۱۵

۲. ابراهيم: ۵

شاید خودشان هم در هیجان عظیم مردمی در روز ۱۵ خرداد شرکت کرده بودند هم این‌ها دو دسته شدند. یک دسته از این کشتار بی‌رحمانه‌ی فجیع، وحشت زده و مرعوب شده بودند احساس خسارت می‌کردند. شوخی هم نبود. برای اولین بار در تاریخ اخیر کشور ما دستگاه حکومت به داخل خیابان‌ها تانک و وسایل نظامی سنگین و سبک را آورد و مردم را از یک کنار درو کرد. طبق نقلیات و روایاتی که می‌شد، تا پانزده هزار کشته در سطح سراسر ایران ذکر می‌شد. عده‌ای از این حادثه مرعوب شده بودند. فکر می‌کردند که در مقابل یک دستگاه جبار بی‌رحمی که از ریختن خون زن و کودک و مردم بی‌دفاع ابایی ندارد مقاومت بی‌معنی است.

عده‌ی دیگری هم بودند که در ورای حمله‌ی فجیع دستگاه دولتی و شکست ظاهری مردم چیز دیگری را می‌دیدند. احساس می‌کردند این شعله اگر چه که به ظاهر فروکش کرد، اما در بطن این اشتعالی که در پانزده خرداد به وجود آمده بود، یک آتش با دوام دیرپایی برای آینده باقی ماند. آن‌ها آینده را می‌دیدند حرکت جدی مردم مسلمان را که باید از آن روز شروع می‌شد تا به نتیجه برسد، آن را در آینده‌ی پانزده خرداد ملاحظه می‌کردند. پانزده خرداد روز دوازدهم محرم بود. حادثه هم شبیه حوادث عاشورای حسین بود. آن‌جا هم یک رعد و برق جبارانه‌ی دستگاه یزید علی‌الظاهر همه چیز را از بین برد. آن‌جا هم عده‌ای مأیوس شدند. اما همان‌طوری که در روایتی از امام صادق یا یکی دیگر از ائمه‌هدی: که آمده است، خون حسین بن علی و یارانش در عاشورا سلسله‌ی اموی فرزندان ابوسفیان را برانداخت. همچنانی که خون زید بن علی و یارانش مایه‌ی قطع و ریشه کن شدن سلسله‌ی مروانی شد.

در پانزده خرداد هم این خون‌های بی‌گناهی که بر روی زمین ریخت به روشن‌بینان این امید را و این نوید را می‌داد که این حرکت ادامه یافتنی است با این‌که آیه‌ی یأس زیاد بود و نغمه‌ی ناامیدی و اعلان بی‌فایده‌ی مبارزه، از این‌جا و آن‌جا به گوش می‌رسید اما عناصر مؤمن و مخلص و آشنای به طبیعت تاریخ و به نیروی انسان توانستند از همان روز حرکات خود را عمیق‌تر گسترده‌تر، سازمان‌یافته‌تر بکنند و همان حرکت بود که ادامه پیدا کرد، پانزده سال بعد از آن به پیروزی رسید. این معنی روز دوازدهم محرم که مصادف با پانزده خرداد بود یکی از ایام الله است. ایام الله یعنی روزهای خدایی، فرصت‌های استثنایی تاریخ اسلام. ایام الله در زندگی انسان تعیین‌کننده است لذا خدای متعال به موسی می‌فرماید مردم را از ظلمات به نور رهنمون شود و ایام الله را، یعنی فرصت‌های بی‌نظیر روزگار را به یاد مردم بیاور. «إِنَّ فِي

ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ» ایام الله می تواند مردمان مقاوم را به خود بیاورد. امروز بعد از گذشت هجده سال از حادثه پانزده خرداد اجتماعی در تهران و حتماً در بقیه شهرهای ایران به راه افتاده است که اجتماع عظیم عاشورا و فطرسال ۵۷ را به یاد ما می آورد. آن کسانی که آن حوادث را فقط شنیده بودند و ندیده بودند بیایند این اجتماع را ببینند. همین مردم با همین وضعیّت و به همین تعداد بود که در روز عاشورای سال ۵۷ و عید فطر همان سال مانند شطّ خروشانی در خیابان های تهران و سایر شهرهای ایران به راه افتادند. امروز همّت کردند برای تجلیل خاطره ی ۱۵ خرداد همان اجتماع را درست کردند و امام هم بر روی همین نکته تأکید کردند. با این که روز عزا است یعنی روز شهادت هزاران بی گناه در راه حاکمیت دین خدا است اما یک روز گرمی است و همان طوری که امام در پیامشان فرموده اند، روز تجدید ولادت اسلام است. همه چیز در ۱۵ خرداد و ایام الهی از آن قبیل رقم زده شد. آن ها بود که رویداد ۲۲ بهمن ۵۷ شد و گل خوشبوی زیبایش جمهوری اسلامی را تحویل جهانیان داد.

ما از ۱۵ خرداد برداشت عظیمی داریم. ابعاد گوناگونی را در ۱۵ خرداد می بینیم که من چون نمی خواهم در این هوای گرم شما را زیاد معطل کنم فقط به دو نکته ی کوتاه اشاره می کنم: نکته اول این است که ۱۵ خرداد روز آمیختگی اعتقاد و انگیزه ی ایمانی با حرکت انقلابی و مبارزه ی برای رهایی بود. ۱۵ خرداد اگر منهای انگیزه ی ایمانی می خواست به وجود بیاید اولاً آن همه موجود انسانی را بسیج نمی کرد و آن همه عکس العمل تند از طرف دستگاه ها به خود متوجّه نمی کرد و آن گاه، در تاریخ نمی ماند. آن چه در حقیقت سازنده ی ۱۵ خرداد بود، ایمان اسلامی مردم بود و مبداء انقلاب ما هم همین جا است. در نیمه شب امام را که مرجع و رهبر و پیشوای اسلامی و جانشین پیامبر خدا است و ناطق به قرآن و سنت است دستگیر کردند، فردا مردم همه بدون آن که کسی به آن ها بگوید احساس وظیفه کردند و خشمگین به خیابان ها آمدند. هیچ سازماندهی و هیچ رهبری نمی توانست این همه جمعیت را با آن شور و هیجان و با آن تصمیم و آمادگی برای کشته شدن به خیابان ها بیاورد. فقط اسلام و ایمان مردم بود، آن ها را آورد در مقابل دشمن و چون ایمان و انگیزه ی اسلامی در مردم چیز پایدار و عمیقی هست، و دستگاه احساس خطر کرد به خاطر همان احساس خطر بود که آن عکس العمل تند را از خود نشان داد؛ یعنی هزاران نفر انسان را کشت. و چون آن عکس العمل

با آن شدت به وقوع پیوست و این حادثه رنگ ثابت تاریخ زندگی ما شد و ماند و بر مبنای آن مبارزه‌ی دراز مدت اسلامی ما به وقوع پیوست.

ما همه چیز را در این مبارزه از ایمان و اسلام داریم. امروز هم اگر مردم پانزده خرداد را گرامی می‌دارند به خاطر این است که ۱۵ خرداد رمز و سبیل انقلاب ما است. یعنی در ۱۵ خرداد عنصر انسان‌ها و مردم، عنصر ایمان، عنصر رهبری اسلامی با هم آمیخته است. هر جا این سه عنصر باشد انقلاب ما هست و انقلاب ما است و پیروز هم می‌شوند. اگر مردم نباشند یک عنصر کم است، اگر اسلام نباشد همین‌طور و اگر رهبری مبتنی بر فقاقت که سازنده‌ی ایمان مردم است هم نباشد باز این انقلاب ما، نیست. این آن چیزی نیست که مردم ما سال‌ها برای آن تلاش کردند. پس ما که امروز در این جمعیت میلیونی عظیم زن و مرد به یاد ۱۵ خرداد جمع شدیم در حقیقت قطع نامه‌ی طبیعی و بدیهی ما این است که انقلاب ما مبتنی بر اسلام است. مبتنی بر حضور توده‌های عظیم مردم است. و مبتنی بر ولایت فقیه یعنی رهبری ولی فقیه مرجع رهبر ایمانی و اسلامی مردم است. هر کدام از این‌ها گوشه‌اش سابیده بشود انقلاب ما نیست. این نکته‌ی اولی که مادر برداشت از ۱۵ خرداد باید به خاطر داشته باشیم.

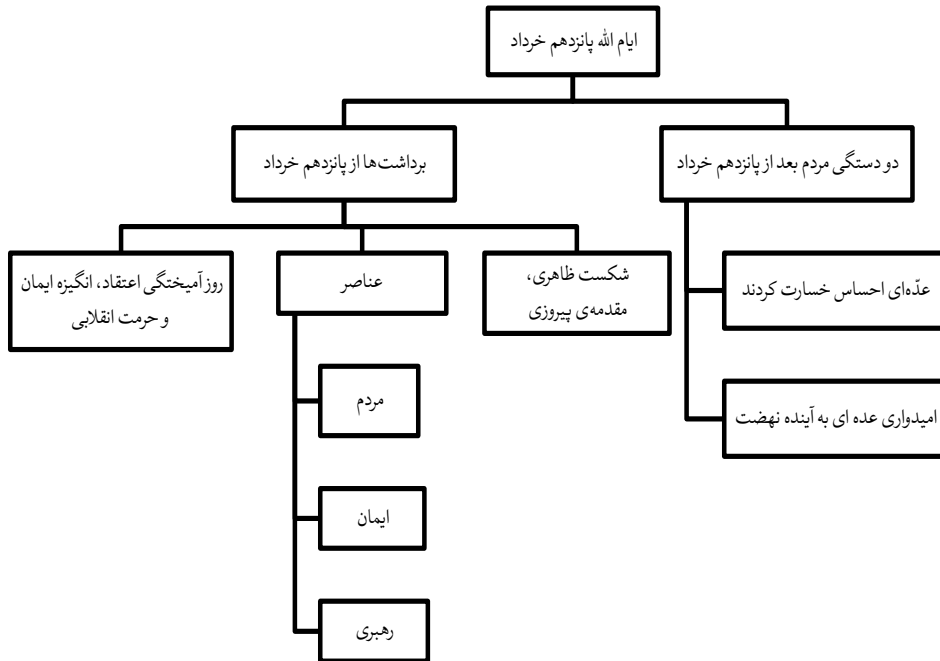
نکته دوم، ما اگر ۱۵ خرداد را گرامی می‌داریم معنایش این است که می‌خواهیم هم به قدرت‌های سلطه‌گر جهانی هم به ملت‌های مستضعف عالم اعلام کنیم، بگوییم ای قدرت‌های جباری که به سلاح و قدرت مادی‌تان می‌نازید، بدانید ما از ۱۵ خرداد شروع کردیم به ۲۲ بهمن ختم کردیم؛ یعنی کشتار پانزده هزار نفر یا چیزی کمتر در تهران و قم و ورامین و دیگر شهرها، یک شکست محسوب می‌شد اما ما از همین نقطه‌ی شکست راه افتادیم امروز پیروز شدیم. امروز در آن چه که برای آن حرکت کرده بودیم دست یافتیم دشمن را از صحنه خارج کردیم پس ای سلطه‌گران عالم ما را به قدرت جبارانه‌ی خودتان دیگر نترسانید. و ای مردم دنیا ای توده‌های مستضعف که تحت سلطه‌ی جبارانه‌ی حکومت‌ها و سلطه‌های استکباری دست و پا می‌زنید و مرددید یا مرعوبید یا ناامیدید، بدانید ما یک روز با این چنین وضعیتی فجیع و خونینی مورد آزار جباران قرار گرفتیم. خسته نشدیم، ناامید نشدیم، از ورای این ظاهر یک آینده‌ی روشن را دیدیم و پیروز شدیم. بر اثر ادامه‌ی مبارزه، بر اثر مقاومت، نترسیدن و از مرگ و مرعوب نشدن از قدرت‌ها. شما هم اگر در این راه حرکت بکنید پیروز خواهید شد. ۱۵ خرداد چون حامل مفاهیم درس دهنده و عبرت‌آموزی از این قبیل است، برای ما یک روز فراموش نشدنی است، لذا این روز را گرامی می‌داریم. این روز در حقیقت رمز

شکست ناپذیری ملت ما است مشروط بر این که آن سه عنصر باشند و می بینید که هست. این اجتماعی که امروز در یاد بود هجدهمین سالگرد ۱۵ خرداد در تهران در خیابان ها به وجود آمده آن هم در وقتی که تبلیغاتچی های جهانی و وابستگان شان سعی می کنند وانمود کنند که مردم دلسرد شدند، مردم خسته شدند، مردم در صحنه نیستند، مردم علاقه ندارند، جمهوری اسلامی تیغش کند شده، در یک چنین بحبوحه ی تبلیغات مخرب این اجتماع میلیونی عظیم تشکیل می شود برای بزرگداشت ۱۵ خرداد خود این اجتماع نشانه ی شکست ناپذیری این ملت است. و نشانه ی حضور مردم در صحنه است.

ای برادران و خواهران عزیز من خدا را به یاد داشته باشید «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» خدا به موسی می گوید آن ها را به روزهای خدایی به «یوم الله» ها یادآوری کن؟ یادآوری یوم الله یادآوری الله است اگر خدا به ما کمک نمی کرد، اگر خدا ما را آرامش نمی داد، اگر خدا دل های ما را به نور امید روشن نمی کرد، ما حرکت نمی کردیم. این ملت مقاومت نمی کرد. به یاد خدا باشید، از خدا کمک بخواهید، فرد، فرد خودمان را اصلاح کنیم، همان طور که امام فرمودند همه ی ما معیوبیم، همه ی ما محتاج اصلاحیم، همه ی ما محتاج واعظیم، و عِظْ واعظ الهی را بشنویم، رهنمود امام را بشنویم، این بار انقلاب سنگین است راه ما طولانی است، عاقبت پیروزی با ما است اما به شرط آن که ما باهم، با یاد خدا، برای خدا، بدون هوا، بدون جاه طلبی، بدون مقام پرستی، بدون خودخواهی حرکت کنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سوم



گفتار چهارم: نقش مردم در انقلاب و جمهوری اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله القاصم الجبارين مبير الظالمين مدرك الحارين نكال الظالمين صريخ المستصرخين موضع حاجات الطالبين ومعتمد المؤمنين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا ابي القاسم محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيما بقية الله في الارضين. اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات واغفر لشهدائنا الابرار الاخيار. اللهم صلى على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ»^۲ قال الله تعالى: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۳

دفعه‌ی گذشته‌ای که پس از ماه‌ها توفیق شرکت در این اجتماع عظیم الهی و مردمی دست داد، مصادف با آستانه‌ی عید بود و خداوند آن عید را با عیدهای متوالی دیگر چه در صحنه‌های نبرد و چه در میدان فعالیت‌های داخلی همراه کرد. این دفعه مصادف با سالگرد خاطره‌ی پرشکوه نیمه‌ی خرداد است. نیمه‌ی خرداد هم اگر چه به اعتباری یک عزای فراموش نشدنی است، اما به اعتباری یک عید فراموش نشدنی و تاریخ‌ساز است. ماه خرداد، ماه خاطره‌ها است. نیمه‌ی خرداد ۱۳۴۲ نیمه‌ی خرداد ۱۳۵۴ که حادثه‌ی خونین مدرسه‌ی فیضیه برای دومین بار پیش آمد و حوادث خرداد سال گذشته که سرآغاز انقلاب سوم ملت ایران بود؛ کور کردن خط نفاق و التقاط و نفوذ و بیرون

۱. بیانات در نماز جمعه تاریخ ۱۳۶۱/۰۳/۱۴

۲. انفال: ۶۲ و ۶۳

۳. انفال: ۶۴

راندن خیانت کارانی که فرصت طلبانه بر این مردم جفا می کردند. از تصادف های شگفت آور یکی این است که قیام میرزا کوچک خان جنگلی در پنجاه سال قبل تقریباً که یک قیام اسلامی و مردمی بود در خرداد واقع شده است. همچنین درگیری غم انگیز میان اسرائیل و اعراب در سال ۱۳۴۶ که مصادف با ۱۹۶۷ مسیحی است در خرداد واقع شد. امسال خرداد ما خاطره های دیگری هم دارد. اولاً طلیعه ی خرداد مصادف شد با بزرگ ترین پیروزی های جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و فتح خرمشهر. این خاطره هم در لیست خاطره های خرداد ثبت شد. و بالاخره خرداد امسال با سالگرد ولادت حضرت بقیه الله الاعظم حضرت مهدی علیه السلام مقتدر و برابر است. همه ی این خاطره ها به نحوی به یکدیگر مربوط می شود. اما من مایلم درباره ی حادثه ی ۵۱ خرداد قدری صحبت کنم، چون از خاطره های بسیار مهم و تعیین کننده ی انقلاب ما است و بعد مطلبی را که در انقلاب ما و در ۵۱ خرداد به وضوح دیده شده است و قرآن هم به این مطلب اشاره دارد برای شما برادران و خواهران عزیز مطرح کنم تا برای خطی مشی آینده ی ما، ملت و هم دولت درسی باشد.

پانزدهم خرداد

پانزدهم خرداد یک قیام مردمی بود. علت این قیام هم این بود که در روز عاشورای آن سال که مصادف با سیزدهم خرداد می شد، امام امت حقایق افشا نشده ی تا آن روز را با مردم بی واسطه در میان گذاشتند، که درباره ی این ارتباط بی واسطه امام و امت حرفی دارم که عرض می کنم. در این گفتار که توصیه می کنم اگر نوار قابل فهمی و سالمی از آن هست رسانه های همگانی آن را پخش کنند تا مردم بفهمند که نوزده سال قبل امام چه می گفتند. حقایقی را بیان کردند که این حقایق آن روز برای خیلی ها حتی دست اندرکاران سیاست قابل فهم نبود. اگر حافظه خطا نکرده باشد جملات امام این ها بود: که اسرائیل می خواهد در ایران قرآن نباشد، اسرائیل می خواهد در ایران روحانیون نباشند، اسرائیل می خواهد در ایران اسلام نباشد. آن روز برای خیلی ها این مطلب قابل فهم نبود که اسرائیل کجا، ایران کجا؟ و اسرائیل چه دشمنی با قرآن و روحانیت دارد و آن هم در ایران.

حساسیت دستگاه در مقابل این مطالب به قدری بود که شب بعد از این سخنرانی یعنی شب نیمه ی خرداد که مصادف با دوازدهم محرم بود، امام را دزدانه، نیمه شب، از منزل شان در قم ربودند و به تهران آوردند و زندانی کردند. روز نیمه ی خرداد مردم به مجرد این که فهمیدند که امام دستگیر و ربوده شده است بدون این که، فرماندهی، رهبری ای از سوی شخصیتی، از سوی حزبی، گروهی وجود داشته باشد به خیابان ها ریختند. در تهران، در قم، در شیراز، در مشهد، در بعضی شهرهای دیگر و حتی بعضی از روستاها، در ورامین. و دستگاه جبار که باور نمی کرد نفوذ روحانیت و مرجعیت در این حد باشد، غافلگیر شد، و دست به یک عمل تند و وحشیانه ی حساب نشده زد، مردم را در خیابان ها و میدان ها به رگبار بستند و آن روزها رقم پانزده هزار شهید در زبان ها می گشت. این قیام یک نقطه ی عطف شد، اگر چه عده ای را مرعوب کرد، اما خط مبارزه را روشن و واضح

کرد. از آن روز حرکت انقلابی مردم ایران که از تقریباً نه ماه قبل از آن، یا یک سال قبل از آن به تدریج آغاز شده بود، شکل قطعی و جدی گرفت، و این قیام به انقلاب ۲۲ بهمن منتهی شد و جمهوری اسلامی را به وجود آورد. گزارش حادثه به اجمال این است. اما تحلیل حادثه بسیار تحلیل جالب و شیرینی است که باید بنشینند آن‌ها که در متن واقعه بوده‌اند و با چشم تیزبین حوادث را دیده‌اند، شهادت خود را بنویسند تا تاریخ روی پانزدهم خرداد قضاوت کند.

در پانزدهم خرداد سه عنصر وجود داشت. یکی عنصر مردم بود، یکی عنصر رهبر و امام بود و سوم ی عنصر انگیزه‌ی مذهبی و روح شهادت‌طلبی و فداکاری برای خدا بود. نطفه‌ی انقلاب ما با این سه عنصر بسته شد. وقتی می‌گوییم مردم بوده‌اند معنایش این است که هیچ یک از احزاب و گروه‌ها و دسته‌جات سیاسی و سرمداران سیاسی و مدعیان مبارزه و مقاومت در این حرکت مردمی کوچکترین نقشی نداشتند. نه آن کسانی که با انگیزه‌ی ملی‌گرایی حرکت می‌کردند و نه آن کسانی که با انگیزه‌های مادی و مارکسیستی راه می‌رفتند و نه حتی آن گروه‌هایی که با انگیزه‌های مذهبی و اسلامی تشکلی داشتند. هیچ کدام در این خیزش عمومی خونین پرشکوه کمترین تأثیری نداشته‌اند.

چرا بعضی از گروه‌ها تأثیر منفی داشتند. فردای پانزدهم خرداد تحلیل‌گران مادی معتقد به اندیشه‌های خرافی الحادی به کمک دستگاه جبار آن روز رفتند و برای او حادثه را تحلیل کردند. حادثه دینی بود، آن را طبقاتی و اقتصادی و از این قبیل تحلیل کردند و در حقیقت آب به آسیاب دستگاه جبار ریختند. هیچ کس به کمک این قیام نیامد جز مردم و جز رهبران دینی مردم. شکی در این نیست که در حادثه‌ی پانزدهم خرداد و جریان‌هایی که از آن منشعب می‌شد علمای اسلام، روحانیون مبارز و کسانی که آماده‌ی جان بازی برای اسلام بودند، هیچ کس نقش گرداننده نداشت، پانزدهم خرداد گذشت. این سه عنصر در جامعه باقی ماند. حرکت انقلابی ما با همین سه عنصر که نطفه‌ی اصلی انقلاب ایران را تشکیل می‌دادند به راه خود ادامه داد.

در طول این مدت بیشترین کسانی که کار فکری اسلامی و سیاسی می‌کردند و مردم را برای یک حرکت عظیم عمومی آماده می‌کردند، علمای اسلامی، طلاب جوان، گویندگان مبارز در سطوح مختلف علمی بودند. دیگران هم در بعضی از قشرها کمتر، در بعضی بیشتر تلاش‌هایی داشتند، اما آن چه به تلاش روحانیون یک امتیاز می‌بخشید این بود که آن‌ها با مردم روبه‌رو می‌شدند و ذهن مردم را آماده می‌کردند. اگر این کار مستمر ۱۵ ساله در شهرها، دهات، دورافتاده‌ترین نقاط کشور نمی‌بود انقلاب ما در ۲۲ بهمن با پاسخ عمومی ملت روبه‌رو نمی‌شد. مردم بدون اطلاع و شناخت حرکتی نمی‌کنند. آن‌که به این مردم اطلاع و شناخت داده بود در طول پانزده سال همان پیام‌آوران انقلاب و اندیشه‌ی انقلابی از حوزه‌ی علمیه‌ی مقدسه‌ی قم و بعضی از حوزه‌های دیگر بودند. در طول این مدت امام رهبری کرد. و در طول این مدت فکر اسلامی به وسیله‌ی همین رسل انقلاب

پخته شد. در ۲۲ بهمن با آمادگی‌های سال ۵۶ و ۵۷ این سه عنصر در حدّ رشد و کمال، انقلاب را به وجود آوردند. پس انقلاب ما هم -که انقلابی بود که بر مبنای اسلام، امام و امت استوار بود، چون قیام نخستین، اسلامی و مردمی بود- انقلاب هم اسلامی و مردمی شد، و چون انقلاب، اسلامی و مردمی بود، حکومتی هم که بر مبنای آن انقلاب به وجود آمد، اسلامی و مردمی شد؛ یعنی جمهوری اسلامی. و چون رهبری عظیم بصیر هوشمندانه‌ی متوکلانه‌ی امام امت از آغاز با این انقلاب و قیام همراه بود و او را تغذیه می‌کرد در جمهوری اسلامی رهبران نقشی را که همه می‌دانید و لمس می‌کنید به خود گرفت. بنابراین حرکت طبیعی قیام پانزدهم خرداد به آن چیزی رسید، به آن واقعیتی منتهی شد که امروز تمام دنیای کفر و الحاد را متوحش کرده است و سردمداران استکبار جهانی را به دفاع از خود واداشته است.

مردمی بودن
جمهوری
اسلامی

ما امروز مرهون قیام پانزدهم خردادیم. امروز جمهوری ما یک جمهوری به معنای واقعی است؛ یعنی مردمی است. این را شما می‌دانید و لمس می‌کنید، اما من همان دانسته‌ی شما را به زبان می‌آورم. این برگه از تاریخ است. حقیقتی است که باید آیندگان هم آن را لمس کنند. جمع‌بندی کارهای امروز ملت و دولت این است که جمهوری اسلامی امروز از همه جهت مردمی است. دارای جهاد مردمی است. این جبهه‌های جنگ که پراست از مردم غیرموظف. یعنی غیرنظامیانی که به عشق فداکاری سلاح به دست گرفته‌اند و در خدمت انقلاب می‌جنگند. انفاق مردمی در پشت جبهه‌ها، مردم هر چه دارند می‌دهند. خاطره‌ی آن انگشترها و دست‌بندها و گردن‌بندهای طلای زمان جوان ما که مخالصانه و متواضعانه نثار پای رزمندگان می‌شود فراموش نشدنی است. خاطره‌ی پدران و مادرانی که فرزندان خود را تقدیم انقلاب می‌کنند و در مقابل اسلام و انقلاب آن‌ها را قربانی می‌کنند، از یاد نرفتنی است. خاطره‌ی آن مرد آلاسکافروشی که پسرش به قربانگاه عشق فرستاده است و بعد از شهادت این پسر دوهزار تومان پول باقیمانده‌ی از او را برای رد مظالم به شخص مورد اطمینانش می‌دهد و وقتی از او می‌پرسند، تو خودت که مستحقّی، می‌توانی برداری این پول را، استنکاف می‌کند و وقتی می‌پرسند غیر از آلاسکافروشی شغل دیگری هم داری می‌گوید نه. دکان آلاسکافروشی را هم چون خلاف مقرّرات باز شده بود، بسته‌ام، گله هم نمی‌کند، می‌گوید دولت امروز سرگرم کارهای بزرگ است اگر به کار من نرسد مهمّ نیست. خاطره‌ی این انسان بزرگ و میلیون‌ها انسان بزرگ مانند او از حافظه‌ی تاریخ زدوده نشدنی است.

جهاد مردمی، انفاق مردمی، انتخاب مردمی، مردم انتخاب می‌کنند، هم افراد را برای نمایندگی از خود، برای ریاست جمهوری، هم انتخاب می‌کنند خط مشی‌ها و راه‌ها را. به طوری که اگر مردم براساس تحلیلی که از مجموع اوضاع دارند به یک نتیجه‌ی سیاسی و قضاوت سیاسی برسند مسئولان از آن تصمیم سیاسی مردم تخطّی نمی‌کنند، انتخاب مردمی. اغماض و گذشت مردمی؛ گرفتاری‌ها را تحمل می‌کنند، کمبودها را می‌بینند و تحمل می‌کنند، زیرا می‌گویند مسئولان،

مسئولند و باید اغماض کرد. حکومت مردمی؛ یعنی مسئولان حکومت در شیوه و روش و منش با مردم یکسان‌اند، و این یکی از افتخارات جمهوری ما است. یعنی امروز مسئولین درجه‌ی یک کشور برای خودشان یک حیثیتی به خاطر این مسئولیت قائل نیستند. یعنی نخست‌وزیر مملکت پهلوی یک کارگرای یک پیشه‌وری یا یک دانشجوی ساده می‌نشیند با هم بحث می‌کنند، نه او یادش می‌آید که این نخست‌وزیر است و نه خود نخست‌وزیر یادش می‌آید. مثل دو تا برادر به شکلی که در هیچ جای دنیا امروز وجود ندارد با هم برخورد می‌کنند. این‌ها خاصیت مردمی بودن است. این مردمی بودن توانسته است جمهوری را تا امروز نگه بدارد.

حضور مردمی علت پیروزی‌ها

بدانید برادران و خواهران عزیز من در سرتاسر کشور، که اگر انتخاب شما و جهاد شما و انفاق شما و کمک شما و اغماض شما و حمایت شما و حضور شما در صحنه‌ها نمی‌بود ما در مقابل دشمن این قدر احساس قدرت نمی‌کردیم. امروز ما در مقابل قوی‌ترین قدرت‌های عالم یعنی در مقابل آمریکا احساس قدرت می‌کنیم. علت این احساس قدرت این است که شما هستید بعضی یک نیروی لایزال و تمام‌نشدنی است. اگر شما بی‌تفاوت بودید، اگر به جنگ و صلح و انفاق و آباد کردن و عمران و سازندگی بی‌اعتنا بودید، قطعاً هیچ‌کس نمی‌توانست از مسئولان ادعا کند که در مقابل این تهاجم عظیم همه‌جانبه‌ای که امروز از طرف قدرت‌های بزرگ به ما می‌شود قابل تحمل است. حضور شما است.

یک مثال، جنگ امسال و جنگ پارسال را می‌زنم برایتان. ما از امسال تا پارسال تجهیزات جنگی بیشتری نداریم، مهمات و ابزار و تانک و هواپیمای بیشتری نداریم، چرا ما پارسال در میدان جنگ در فضای حزن و اندوه به سر می‌بردیم و امسال همه جای صحنه‌ی نبرد به ما لبخند می‌زند، چرا؟ چرا پارسال خبر از پیروزی‌ها نبود یا بسیار کم بود؟ چرا پارسال برای ما خرمشهر خونین شهر بود و هویزه و ایستگاه حمید و عین‌خوش و بسیاری از این مناطق دست نیافتنی بود. امسال همه‌ی این‌ها زیر پای فرزندان عزیز این کشور می‌خندند، چرا؟ علت این است که در سال گذشته مسئولان خیانت‌کار، آن‌هایی که سر رشته‌ی امور در جنگ صد درصد به دست و تدبیر آن‌ها بود، حاضر نبودند برای نیروهای جنگنده‌ی مردمی اعتباری قائل بشوند، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، این نیروی جان‌برکف سال گذشته از طرف آن فراری‌نگون‌بخت و همکاران و همفکرانش جدی گرفته نمی‌شد. این بود که خود را از یک نیروی عظیم محروم کرده بودند. دشمن به ما ضربه می‌زد. امسال آن‌هایی که تدبیر و اداره‌ی این حرکت عظیم را در دست دارند احساس کردند که یک نیروی عظیم را باید وارد کار کنند و کردند در کنار نیروی ارتش مجهز و فداکار ما، نیروی بزرگ نیرومند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج مستضعفان وارد کار شد. پارسال یک گلوله‌ی خمپاره برای سپاه گرفتن به قدر یک میدان از دشمن گرفتن زحمت داشت. امسال سپاه و ارتش در کنار یکدیگر با یکدیگر فرماندهی واحد، دوش به دوش دارند حرکت می‌کنند.

وقتی نیروی مردم در جنگ دخالت داده می‌شود که ما سپاه را از نیروهای مردمی می‌دانیم چون یک نهاد انقلابی است. و همچنین بسیج. وقتی این وارد میدان شد، وضع میدان به این شکل عوض شد. در همه‌ی صحنه‌های سیاست داخلی و خارجی ما، نقش مردم همین اندازه تعیین کننده است. و این جا است که ما می‌رسیم به مضمون آن آیه‌ای که در طلیعه‌ی خطبه تلاوت کردم، که خدای متعال به رسول اکرم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي أَيْدَكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»^۱ خداوند تورا با پیروزی خودش، با یاری خودش و با مؤمنان کمک کرد، یعنی پیروزی الهی و نصرت الهی در کنار مؤمنان. مؤمنان این قدر بها داده می‌شوند در قرآن. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ خدا و مؤمنان تورا بس. این حرف کوتاه انقلاب ما است. خلاصه‌ی جمهوری ما این است: خدا و مردم. سیاست نه شرقی و نه غربی ما بر روی این پایه استوار است، خدا و مردم. ما این دو عنصر شریف را که می‌توانند حرکت انقلاب اسلامی ما را روزه‌روز گسترش و عمق بیشتری بدهند، نباید از دست بدهیم. خدا متجلی در نظام الهی و احکام الهی است. که قانون‌گذاران و مجریان باید آن را مراعات کنند و مردم یعنی همین حضور عظیم مردم از همه‌ی قشرها و طبقات.

الان شما در این صحنه‌ی عظیم نماز جمعه نگاه کنید، ببینید از همه‌ی قشرهای مردم در کنار شما هستند. از شهری، روستایی، عشایری، پیر، جوان، زن، مرد، دانشجو، کارگر، پیشه‌ور، روحانی، کشاورز، از همه‌ی قشرهای اجتماعی مستوره و نمونه‌ای در این عرصه‌ی عظیم جمع هستند. این یک چیز استثنایی فوق‌العاده‌ای است که دنیا نظیرش را ندیده است جز در صدر اسلام، پیغمبر اکرم ﷺ با مردم سروکار داشت و امام امت این راز را کشف کرد. شما وقتی در روش و شیوه‌ی مبارزه‌ی امام مطالعه می‌کنید این را می‌بینید؛ این جزو الهامات الهی است که امام از آن برخوردار شده، با مردم کار کرد، از روز اول خطاب امام به مردم بود. تا امروز هم امام خودش را از مردم جدا نمی‌کند قابل جدایی نیست. امام از مردم است و مردم از امام. اگر امام مثل سیاست‌بازان حرفه‌ای و آن‌هایی که همان روز هم اشتباه کردند و مانند آن‌هایی که هنوز امروز در دنیا دارند اشتباه می‌کنند به سراغ برگزیدگان و زبندگان و مسابقه‌داران و مدعیان رفت یقیناً شکست می‌خورد. اما امام این راز بزرگ الهی تاریخی را کشف کرد. همچنانی که همه‌ی پیغمبران این کار را می‌کردند. «وَحَفَظُوا أَجْنَحَتَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَكَانُوا أَقْوَاماً مُسْتَضَعِّفِينَ»^۳ امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: پیغمبران در مقابل مؤمنین خاضع بودند و در حالی که آن مؤمنین از اقوام مستضعف بودند. مستکبرترین و متمکنین نبودند، با همین عامه‌ی مردم و قشرهای وسیع مردم که اکثریت افراد یک جامعه را تشکیل می‌دهند، انبیاء سرو کار داشتند، پیغمبر ﷺ ما هم سروکار داشت، امام امت

۱. انفال: ۶۲

۲. انفال: ۶۴

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق - ج ۱۴، ص ۴۶۸

هم در این روزگار سروکار دارد و باید این رابطه بماند میان دولت و مسئولان و مردم، باید این رابطه ضعیف نشود. رگ اصلی انقلاب ما، همین رابطه است. من دو نکته را این جا بگویم که در حقیقت نتیجه‌گیری از این تحلیل و نگاه به قیام و انقلاب ما است. نکته‌ی اوّل این است که مسئولان دولتی باید بدانند؛ که البتّه بحمدالله می‌دانند؛ که مشروعیت آن‌ها از مردم است. فلسفه‌ی وجود آن‌ها مردم‌اند. تمام همت خودشان را باید به کار ببرند برای آسایش مردم. و مردم یعنی اکثریت مردم. آن‌هایی که احتیاج به مراقبت و حمایت دارند. یعنی محرومان، ستم‌دیدگان، از پافشارندگان، محتاجان، این‌ها. ما مستضعف سیاسی نداریم، این را بارها گفته‌ام. اما مستضعف مالی داریم. مستضعفان مالی. بنابراین، این خط اصلی دولت است. در درجات بالای دولت این یک واقعیت است، همان‌طور که قبلاً اشاره شد.

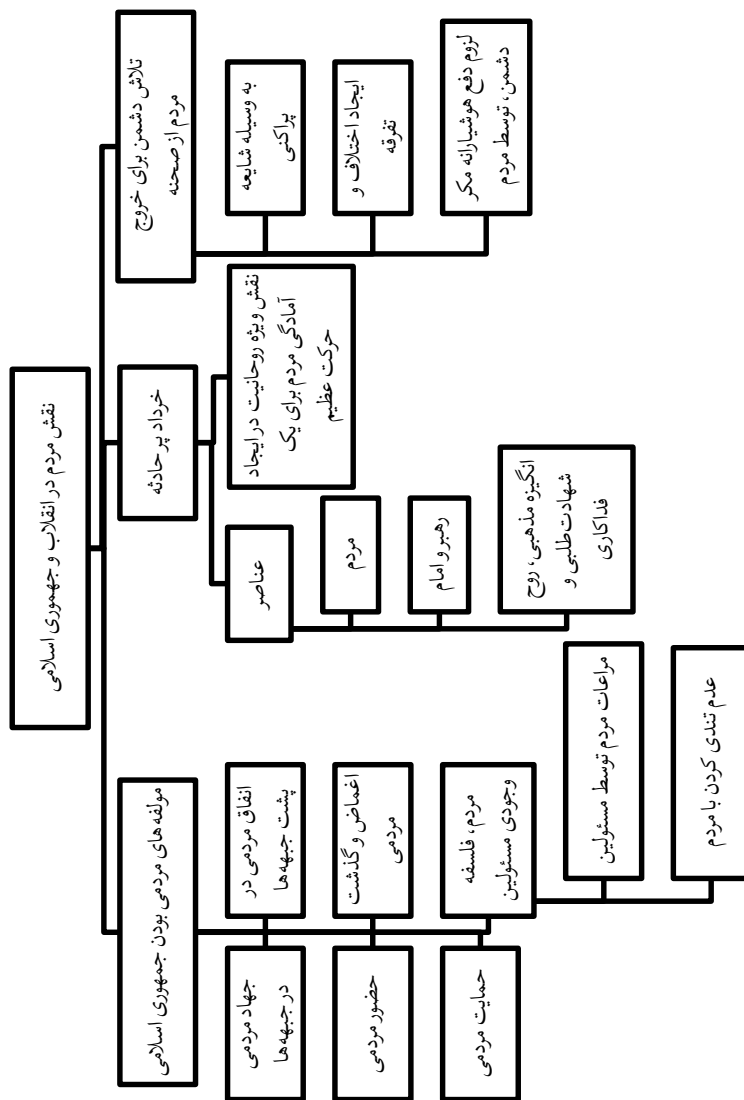
دو توصیه به
مسئولین و مردم

اما در مسئولان دولتی در سراسر کشور اگر چه باز هم فرهنگ غالب، همین است، لکن گاهی تخلف‌هایی دیده می‌شود و من این جا به عنوان یک برادر مسلمان و نیز به عنوان یک مسئول در جمهوری اسلامی به کلیه‌ی مسئولان ادارات و سازمان‌های دولتی و همه‌ی کسانی که از طریق اقتدار دولتی با مردم به نحوی سروکار دارند، هشدار می‌دهم، مبدا مردم را از خودشان برنجانند، مبدا از مراجعه‌ی مردم خسته بشوند، مبدا کار خودشان را بر کار مردم مقدم بدارند. ممکن است مراجعه‌کننده‌ای که مراجعه می‌کند به یک اداره‌ای در آن حرفی که می‌زند ذی‌حق نباشد، ممکن است تندی کند، ممکن است زیاده‌تر از حقش بخواهد. هیچ کدام از این‌ها نباید موجب آن بشود که مسئول، مراجع مردمی را از خودش برنجانند، زیرا اصل مردم‌اند، آن‌که نمی‌داند، آن‌که بیش از حق می‌خواهد باید او را متوجه و متنبه کرد. مطلب دوم که بسیار، مخصوصاً در این روزها مهم است این است، که دشمن چون می‌داند که عنصر مردمی بودن نجات‌بخش این انقلاب و تضمین‌کننده‌ی آن است می‌خواهد این را از این انقلاب بگیرد، حواستان جمع باشد، این دیگر خطاب به عامه‌ی مردم از همه‌ی قشرها و گروه‌ها است. حضور شما در صحنه‌ی جهاد، در صحنه‌ی انفاق، در صحنه‌ی انتخاب و در همه‌ی صحنه‌های دیگر، در دشمن این فکر را به وجود می‌آورد که باید کاری کند که این حضور از بین برود. و این به چند طریق ممکن است، یا شایعه پراکنی می‌کنند، فلان مسئول چنین گفت، رئیس جمهور چنین کرد، نخست‌وزیر چنین کرد. یا تفرقه افکنی می‌کند بین گروه‌ها اختلاف می‌اندازند، بین قشرها، اصناف، افراد، ادارات، اختلاف می‌اندازد. بین کارگران و مدیران، بین کارکنان سازمان‌های دولتی و مسئولان، بین انجمن اسلامی و کارکنان، بین نهادهای دولتی با هم، بین مردم و نهادهای دولتی، هر جور بتوانند اختلاف ایجاد می‌کنند. این را شما به گوش داشته باشید، هر حرفی، هر پیشنهادی، هر اقدامی که در آن بوی تفرقه و اختلاف هست از سوی دشمن است، چه زنده‌ی آن حرف و دهنده‌ی پیشنهاد خودش بداند و چه نداند. تا دیدید چنین چیزی مطرح شد فوراً هوشیارانه آن را دفع کنید، نگذارید اختلاف ایجاد بشود. اختلاف از شیطان است

وحدت میان مؤمنان از خدا است. جند شیطان را از بین ببرید. اگر نتوانستید این وحدتی که وجود دارد حفظ کنید مردمی بودن این انقلاب حفظ خواهد شد. یا به وسیله‌ی تفرقه‌افکنی، دشمن سعی می‌کند مردم را از صحنه خارج کند یا به وسیله‌ی دلسرد کردن مردم، کاری نشده، چه کردند. یا به وسیله‌ی شایعه‌پراکنی و اشاعه‌ی دروغ، حیثیت بزرگ کردن نقطه‌های ضعف کوچک. یا به وسیله‌ی تخریب، ارباب، توی مسجد بمب‌گذاری کردن تا مردم بترسند مسجد نروند. غافل از این‌که این مردم به جبهه می‌روند، تو مسجد که دیگری بیشتر از جبهه انفجار نیست. دشمن یعنی به طور آشکار آمریکا، سلطه‌های ضد اسلامی دیگر، عوامل داخلی، گروهک‌ها، منافقین و غیرهم، همه در صدد این هستند که به نحوی این حضور مردمی را از ما بگیرند. ما باید در مقابل آن‌ها بایستیم و این حضور مردمی را حفظ کنیم. مردمی بودن راز اصلی انقلاب ما است و همه از بالاترین سطوح کشور تا مردم عادی موظف‌اند این حضور عمومی را حفظ کنند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار چهارم



بخش دوم: عوامل پیروزی و تداوم انقلاب

گفتار پنجم: عوامل پیروزی و تداوم انقلاب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله بحامده كلّها على جميع نعمه كلّها. الحمد لله على حلمه بعد علمه و على عفوه بعد قدرته و على طول اناته فى غضبه و هو قادر على ما يريد. اللهم صلّ و سلّم و زد و بارک على حبيبک و نجيبک و صفيّک و خيرتک حافظ سرّک و مبلغ رسالتک سيّدنا و نبينا و حبيب قلوبنا ابى القاسم محمّد و على اله الأطيّبين و اصحابه المنتجبين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين و صلّ على ائمة المؤمنين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

عوامل پیروزی
ملت در انقلاب
اسلامی

روز شریف و مبارک ۲۲ بهمن را به همه‌ی ملت ایران و به همه‌ی نمازگزاران عزیز و به حضور امام امت تبریک عرض می‌کنم. يوم الله تعيين کننده‌ی تاريخ ما که امروز چهارمین سالگرد آن را می‌گذرانیم یکی از تعیین کننده‌ترین مقطع‌های زندگی ملت ایران و همه‌ی ملت‌های مسلمان بلکه، همه‌ی مستضعفان جهان است. یک فهرست کوتاه اجمالی از عواملی که در این روز به پیروزی ملت ایران منتهی شد من عرض می‌کنم تا بتوانیم در پرتو نگاه به گذشته آینده را آن چنان که باید شناخت و باید پیمود، بشناسیم و بپیماییم. اولاً روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ یک روز بریده‌ی از ما قبل خود نبود. آن چه در آن روز اتفاق افتاد، محصولی بود از تلاش همه جانبه‌ای که در طول سال‌های متمادی قبل از آن انجام گرفته بود. و این تلاش از سوی همه‌ی قشرهای این کشور بود. یک قشر معین زیر بار این مسئولیت، تنها نبود. بعضی کمتر، بعضی بیشتر اما همه‌ی قشرهای کشور کم و بیش در این مبارزه‌ی طولانی شریک بودند.

ثانیاً آن چیزی که قشرهای کشور ما را به هم مربوط می‌کرد برای این مبارزه، ایمان اسلامی بود. اگر ایمان اسلامی را از مردم ما می‌گرفتند، مبارزه متوقف می‌شد. لذا مبارزه در طول سال‌های پیش از ۲۲ بهمن در مسجدها و حسینیه‌ها و مجالس سخنرانی و در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و بعضی دیگر

از حوزه‌ها جلوه‌ی مخصوصی داشت؛ این‌ها در حقیقت کانون‌های اصلی مبارزه بود. مؤمنین هر جا بودند مبارزه اشتعال ویژه‌ی خود را داشت و حرکت مبارزه محسوس بود. لذا بود که روحانیت و روحانیون مبارز و مؤمن و صادق که دین را برای مردم تبیین می‌کردند همه‌جا پیشاپیش مبارزه قرار داشتند. و در پایان کار هم روحانیون معظم در همه‌ی شهرها آخرین قدم را در راه بسیج همه‌ی قشرهای ملت برداشتند.

ثالثاً، این مبارزه حول یک محور رهبری مشخص و واضح و قاطعی در جریان بود که در طول دوران تاریخ ما از بعد از اسلام تا این روزگار ملت ما چنین رهبری به خود ندیده است. تا آن جایی که ما در ملت‌های دیگر هم مطالعه کرده‌ایم...^۱ مخلص متوکل آگاه و تیزنگری سراغ نداریم. رهبری امام امت از اوّل مبارزه تا روز پیروزی، این مبارزه و مبارزان را قدم به قدم هدایت کرده است و این بزرگترین سرپیروزی این مبارزه است.

رابعاً مردم بر اثر آن ایمان، آن رهبری، بر اثر آن چه شنیده بودند و معتقد شده بودند در صحنه‌ی مبارزه از همه‌ی امکاناتشان برای پیروزی بردشمن استفاده کردند. خود را ندیدند، برای خود حرکت و تلاش نکردند، برای مبارزه کردند. و این مخصوص یک طبقه‌ی از مردم نبود. آن‌هایی که در مبارزه بودند که هر چه زمان به سال ۷۵ نزدیک می‌شد دایره‌ی مبارزان هم گسترده‌تر می‌شد، کسانی که در مبارزه بودند حاضر بودند برای خود سختی و ناراحتی را قبول کنند و نیروی خود را صرف مبارزه کنند.

خامساً مردم یک آگاهی و برانگیختگی پیدا کرده بودند. دچار غفلت و خواب و لختی و کسالت نبودند؛ هر حادثه‌ی کوچک مردم را به خود متوجه می‌کرد؛ دشمن را در لابلای توطئه‌ها و حيله‌گری‌ها می‌دیدند. حالت هوشیاری‌ای که قرآن مسلمانان را به آن امر می‌کند و وظیفه و تکلیف مسلمین این است که همیشه هوشیار باشند، کیس باشند به وسیله‌ی مردم عمل شد و سادساً و سابعاً ثامناً علل بی‌شمار دیگری که مجموعه‌ی این علل، این انقلاب بزرگ را به وجود آورد و این انقلاب در نوع خود در طول تاریخ ما بی‌نظیر بوده است؛ در سطح جهان در دوره‌های اخیر بی‌نظیر بوده است و با توجه به حوادثی که بعد از پیروزی برای ما پیش آمد، انقلاب یک انقلاب استثنایی است. ما چهار سال را بعد از این انقلاب گذرانده‌ایم و در این چهار سال انواع حوادث برای ما پیش آمده است. خلاصه‌گیری من از مجموع این چهار سال این است که ما در این مدت کوتاه موفقیت چشم‌گیر و شایان توجهی داشته‌ایم. ادعا نمی‌کنیم که به همه‌ی هدف‌های انقلابمان رسیده‌ایم، اما ادعا می‌کنیم که به سمت همه‌ی این هدف‌ها در حرکت هستیم. نشانه‌ی جامعه‌ی ما، فلش جامعه‌ی ما به طرف هدف‌های انقلاب است.

عدم انحراف
مردم و مسئولین
با توطئه‌های
دشمنان

توطئه‌ی دشمنان برای منصرف کردن ما از این هدف‌ها تا امروز ناکام شده است. نتوانستند مردم را از صحنه خارج کنند، چون این انقلاب اگر مردم را نداشته باشد، هیچ چیز ندارد که بتواند موفقیت او را به طور کامل تضمین کند. با این همه دشمن، با این ضعف امکانات مادی به نسبت دشمنان یک نیروی اساسی در اختیار انقلاب است و آن مردم است که مردم هم به نوبه‌ی خود با ایمانشان در صحنه حضور دارند. عامل اصلی باز ایمان است. مردم را نتوانستند از صحنه خارج کنند. ایمان مردم را نتوانستند از مردم بگیرند. دولت مردان بی اعتقاد به انقلاب یا به اسلام را نتوانستند بردوش مردم سوار کنند. چند صباحی موفق شدند اما امام و امت مانند بنیه‌ی سالمی، مزاج سالمی که عناصر بیگانه و نامتجانس با بدن را دفع می‌کند، آن‌ها را دفع کرد. با تبلیغاتی که در سطح جهان به راه انداختند نتوانستند حمایت ملت‌ها را که پشتوانه‌ی خارجی این انقلاب است از ما بگیرند. با تهاجم نظامی که یکی از تدابیر همیشگی استعمارگران در مقابل همه‌ی انقلاب‌ها است، نتوانستند ما را به زانو در بیاورند. معمولاً در همه‌ی انقلاب‌ها و کشورهایی که تحوّل در آن به وجود می‌آید، این یکی از تدابیر قطعی است برای ضد انقلاب که یک تهاجم نظامی علیه آن انقلاب ایجاد می‌کند. این تجربه‌ای است که در آسیا، در آمریکایی لاتین، در آفریقا، در همه‌ی این انقلاب‌هایی که در این مناطق اتفاق افتاده تکرار شده، این جا هم شد. رژیم عراق را وادار کردند که به ما حمله‌ی نظامی بکند، باز هم نتوانستند، پس همه‌ی تدابیری که برای انحراف این انقلاب اندیشیده بودند، تا کنون غلط از آب در آمده و انقلاب ما برخلاف اغلب انقلاب‌های عالم هر چه از مبدأ خود از آغاز خود فاصله گرفته، به اصول خود نزدیک‌تر و آمیخته‌تر شده است.

دولت مردان ما به خاطر ضرورت‌های دولتی از انقلاب جدا نشده‌اند؛ انقلاب به آن‌ها جهت می‌دهد. مردم به خاطر مضیقه‌ها به انقلاب بدبین و دلسرد نشده‌اند. انقلاب برای آن‌ها بزرگ‌ترین ارزش را تشکیل می‌دهد. تا امروز بحمدالله با قدرت پیش آمده و در مقام سازندگی هم با توجه به این‌که ما در این چهار سال، دو سال نیم تقریباً جنگ داشته‌ایم و در ضمن این چهار سال و بخشی از این دو سال و چند ماه، دولت‌هایی، دولت مردانی بر ما حکومت می‌کردند که جز تخریب مبانی انقلاب کاری به عهده‌ی خود نداشتند. یک دورانی آن فراریان خائن بر مردم مسلط بودند، نمی‌گذاشتند مؤمنین به انقلاب کار کنند، نمی‌گذاشتند میدان برای کارکنان و تلاشگران باز باشد. ما در این چند سال، مدت‌های مدیدی چند وزارت خانه نداشتیم. چند وزیر مهم و تعیین کننده نداشتیم. آن کسانی هم که در رأس کار بودند، به خاطر کار شکنی‌ها و تخریب‌ها نمی‌گذاشتند در مملکت کاری انجام بگیرد. یک دوره‌ای هم که مسئولان به انقلاب فکر نمی‌کردند؛ این دوره را هم از سرگذرانده‌ایم. یعنی از این چهار سال این مدت جنگ، آن مدت ناتوانی‌های داخلی به خاطر مخالفت‌ها و کار شکنی‌ها را اگر حساب کنیم می‌بینیم ما در این دوران کوتاه آن‌چه را که پیش رفته‌ایم، چه در زمینه‌ی سیاست‌های داخلی، چه در زمینه‌ی سازندگی‌ها و چه در زمینه‌ی

ارتباطات بین الملل در حقیقت یک جهش بوده است، این مال گذشته.

اما برادران و خواهران قاطعاً می‌گویم ما به این مقدار به هیچ وجه قانع نیستیم. ما معجزه‌ای را از خدای بزرگ و اسلام و ایمان به چشم دیده‌ایم که باید ما را در یک حرکت سریع و مؤثر و پرتلاش بیش از این یاری و تشویق کند. ما امام بزرگوارمان را بحمدالله با همه‌ی آن آگاهی‌ها و هوشیاری‌ها و قاطعی‌ها، با همه‌ی آن تیزبینی‌ها و آینده‌نگری‌ها در میان خود داریم. ما ایمان عمیق ملت خودمان را داریم. ما دولت مردان مؤمن و مخلص که فقط به خاطر خدا و انقلاب کار می‌کنند داریم. ما نیروهای رزمنده‌ی از جان گذشته داریم که نظیر آن‌ها در هیچ ملت دیگری دیده نشده است. ما نهادهای انقلابی مانند مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، شورای عالی قضایی، دستگاه‌های گوناگونی که هر کدامی مسئولیتی در کشور به عهده دارند، همه را داریم. باید سرعت حرکت ما به سمت هدف‌ها بیشتر باشد. باید با قدرت و قاطعیت همه‌ی دست‌اندرکاران دولتی، چه آن‌هایی که در دستگاه قوه‌ی مجریه کار می‌کنند، چه آن‌هایی که در قوه‌ی قضائیه کار می‌کنند، چه آن‌هایی که مسئول مسایل تولیدی و اقتصادی‌اند و چه آن‌هایی که مسئول مسایل فرهنگی و آموزشی‌اند، چه آن‌هایی که مربوط به خدمات عمومی‌اند باید با تلاش، با قاطعیت، با توکل به خدا، برای مردم کار کنند و مردم باید از همه‌ی امکانات خود مانند روز اول انقلاب برای کمک به این حرکت و روند استفاده کنند. اگر این حرکت با این ایمان، با این قدرت در آغاز پنجمین سال انقلاب به امید خدا در همه‌ی قشرهای مردم سرعت و شتاب خود را پیدا بکند ما پیشرفت‌های بیشتری باز خواهیم داشت. قوه‌ی مقننه با واقع‌بینی، با وسواس و دقت فراوان برای انطباق احکام و قوانین با شرع مقدس با اسلام قوانین را در اختیار قوه‌ی مجریه بگذارد و قوه‌ی مجریه با همه‌ی قدرت و توان به امید خدا و با توکل به خدا و با پشتیبانی ملت، کار را به سوی پیشرفت انقلاب انجام بدهد.

آن چیزهایی که موجب پیروزی انقلاب ما شد باید از ما گرفته نشود. مشارکت عمومی در انقلاب باید به بهانه‌ی قشربازی، این قشرو آن قشر را به بهانه‌ها نفی کردن، نقض نشود. از اول انقلاب کسانی می‌خواستند، کوشش داشتند که قشرها را از هم جدا کنند. کاسب را با اداری، دانشجورا با کاسب، کارگرا با اداری، قشرهای گوناگون را با یکدیگر، روحانی را با آن قشر دیگر، نظامی را با آن قشر دیگر بدبین کنند و بین آن‌ها اختلاف و تفرقه ایجاد کنند. امروز هم، هنوز چنین توطئه‌هایی هست، ملت باید همان بیداری و برانگیختگی و دشمن‌شناسی و آگاهی را که در روز اول انقلاب داشت امروز هم حفظ کند. امروز ملت ما احتیاج دارند به این هماهنگی و به این بیداری و هوشیاری و دشمن را باید در پشت نقاب تدابیر و حیل‌های گوناگونش شناخت.

همان ایثاری که در روز اول انقلاب مردم نشان می‌دادند باید باز هم در مردم مشاهده بشود. عده‌ای واقعاً ایشان را به حدّ نهایت رسانده‌اند. اما افراد علاقه‌مند به خود و به منافع خود در گوشه و کنار باید بدانند که جز با یک ایثار همگانی این بار سنگین به سر منزل نهایی نمی‌رسد. همه باید

ایثار کنند. همه باید منافع انقلاب را بر منافع خودشان ترجیح بدهند. خودخواهی‌ها برای خود جمع کردن‌ها، برای خود تلاش کردن، برای خود گفتن، باید در میان مردم ممنوع بشود. ما از این تنگناها به برکت ایثار گذشتیم، باز هم باید این ایثار در میان مردم به بهترین وجه باقی باشد. از رزمندگانمان، از خانواده‌های شهیدانمان، از جانبازانمان درس ایثار و مقاومت را بیاموزیم.

استحکام نهادهای قانونی باید به بهترین وجه حفظ بشود. نظم و قانون و تلاش انقلابی با هم باید مورد توجه قرار بگیرد. یعنی نه نظم و قانون موجب آن بشود که کار انقلاب لنگ بشود و نه تلاش انقلابی موجب نقض قانون و نظم بشود. امروز اگر ما مراعات نظم را نکنیم و اگر ارگان‌های دولتی و دستگاه‌های گوناگون انقلابی و دولتی از محدوده‌ی قانونی خودشان پافراتر بگذارند انقلاب تهدید می‌شود. تجسم انقلاب امروز به دستگاه منظم و به نظم حاکم بردستگاه‌های اداره کننده‌ی کشور است. همه‌ی این دستگاه‌ها به جای خود لازم‌اند و باید آن مسئولیتی را که به عهده‌ی آن‌ها است آن‌ها انجام بدهند.

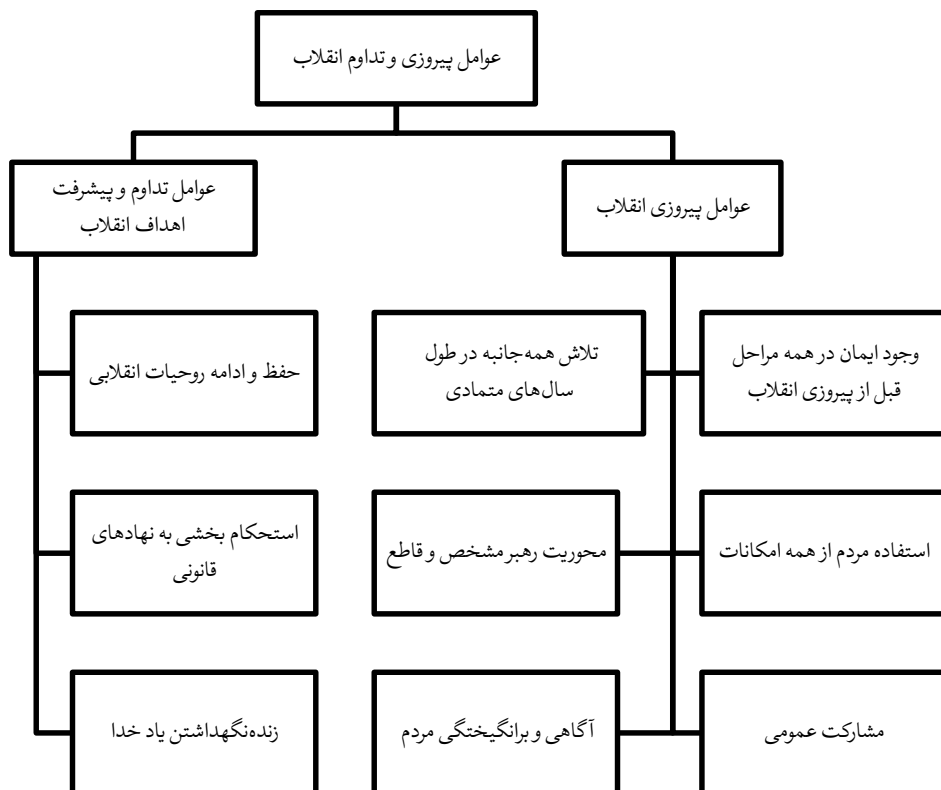
خدا و ذکر خدا را باید در میان دل‌ها و محیط‌های زندگی خانه، محیط کار، محیط مبارزه هر روز از روز قبل زنده‌تر بداریم. با یاد خدا با توجه به لطف و کمک و عنایت الهی و با پشتکار و فعالیت خواهیم توانست این باقیمانده‌ی راه را که مشکلاتی هم دارد، مانند گذشته‌ی راه که مشکلاتی داشت و گذرانیم، بگذرانیم. و یقیناً ما ملت متحد و منسجم دارای رهبری صحیح، دارای ایمان، دارای قدرت خلاقیت و ابتکار و دارای همه‌گونه نیروی مادی و معنوی در درون خودمان که باید استخراج بشود و در جای خود مصرف بشود ما ملت با این خصوصیات خواهیم توانست حرف حق خودمان را در دنیا به کرسی بنشانیم.

چند توصیه
پروردگارا انقلاب عزیز ما را که مایه‌ی حیات ملت ما است برای ما و برای همه‌ی مستضعفان جهان حفظ بفرما. امام بزرگوار و رهبر عزیز ما را در سایه‌ی لطف و عنایت حفظ کن. دل‌های ما را به هم مهربانتر کن. برادران و خواهران عزیز این توصیه‌ها در حقیقت توصیه به تقوای الهی است. و من شما برادران و خواهران نمازگزار را توصیه می‌کنم به این که تقوای خدا را فراموش نکنید. کاسب و پیشه‌ور با تقوای خداست که می‌تواند نفع مردم را بر سود خود ترجیح بدهد. همان‌طوری که به کسبه و پیشه‌وران توصیه کردیم جنس را به مردم آسان ارائه کنند و قیمت را ارزان بگذارند. جوانان ما با تقوا و یاد خدا است که نیرو می‌گیرند تا این بار سنگین را بردوششان بردارند. روحانیون اسلامی و علمای اسلام با تقوای خدا است که قدرت پیدا می‌کنند، با پارسایی با بی‌اعتنایی به زخارف و زینت‌های دنیا، با شجاعت و قاطعیت ایمان اسلامی را در دل مردم استوارتر کنند و آموزش اسلامی را به مردم بدهند. و حوزه‌ی علمیه‌ی عظیم‌الشان قم توان پیدا می‌کند که اسلام را و اصول اسلامی و قرآنی را برای مردم آماده‌ی فهم و درک کند، پاسخ سؤالات مذهبی مردم را بدهد. کارگران ما با تقوای خدا است که قدرت بر کار پیدا می‌کنند و قدر جهاد عظیم کار را می‌شناسند. کارکنان و کارگزاران

دولت به برکت تقوای الهی است که کار خود را انجام می‌دهند، خوب انجام می‌دهند، کامل انجام می‌دهند و خود را خادم مردم می‌شمارند. و همه‌ی قشرها و همه‌ی مردم در سراسر کشور به کمک تقوای خدا می‌توانند آن ملت نمونه‌ای باشند که امید دل همه‌ی مستضعفان عالم و همه‌ی ملت‌های دربند به شمار بیایند. پروردگارا توفیق تقوای خودت را به ما عنایت کن.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار پنجم



گفتار ششم: تداوم انقلاب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله الذى ترعد من خشيته السماء وسكانها وترجف الأرض وعمّارها وتموج البحار ومن يصبح فى قمراتها. الحمد لله الفاشى فى الخلق امره وحمده، الظاهر بالكرم مجده، الذى بعد فلا يرى، وقرب فشهد النجوى، تبارك وتعالى. واشهدان لا اله الا الله وحده لاشريك له كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكته ورسله وأولى العلم من خلقه، لا اله الا هو العزيز الحكيم. واشهد ان محمداً عبده المنتجب ورسوله المرتضى ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. اللهم صلّى على حبيبك ونجيبك و صفيك وخيرتك فى خلقك حافظ سرك و مبلغ رسالاتك، بشير رحمتك و نذير نقمتك سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و صلى على على امير المؤمنين عليه السلام و صلّى على الحسن والحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الخلف القائم الهادى المهدي حججك على عبادك و امنائك فى بلادك. اللهم صلّى على جميع الانبياء والمرسلين و صلّى على جميع الشهداء و الصّالحين و صلّى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين. قال الله الحكيم فى كتابه «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلُمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلُمُونَ كَمَا تَأْلُمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ»^۲

از جمله‌ی مطالبی که بارها از همه‌ی حنجره‌های مؤمن و صادق تکرار شده است، مسأله‌ی تداوم دادن به انقلاب است. درباره‌ی این جمله و این واژه لازم است همه‌ی ما اندکی فکر کنیم، انقلاب را ادامه دادن به معنای چیست؟ ادامه دادن انقلاب در وضع کنونی ما به دو معناست یعنی دارای دو قسمت و دو بخش است. اول این است که هجوم ضد انقلاب را چه در داخل مرزهای ایران و چه در سطح عرصه‌ی سیاست بین‌المللی، با ایمان و با تصمیم و با عزم راسخ خود جلوگیری کنیم

مفهوم تداوم
انقلاب

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۱/۱۵

۱۰۴: النساء

و در این بابت متوجه باشیم که مقابله‌ی با ضد انقلاب جهانی به این صورت امکان پذیر نخواهد بود که همواره ما موضع دفاعی به خود بگیریم، در این باره حرف‌ها گفته شده است و حرف‌های دیگری هم باقی است که باید گفت. مسأله‌ی دوم و بخش دوم از تداوم انقلاب این است که ما آن اندیشه و فکری را که انقلاب ما به آن متکی بود، در داخل جامعه‌مان، در داخل زندگی‌مان، در داخل دستگاه‌های دولتی‌مان با همه‌ی وجود و قدرت پیاده کنیم. تداوم دادن به انقلاب یعنی این که در گوشه و کنار جامعه‌ی ما اسلام حاضر و نمودار باشد، چیزی که از آن بوی ضدیت با اسلام شنیده شود، در متن زندگی مردم وجود نداشته باشد.

البته مردم آزادند که هراندیشه‌ای را داشته باشند، اما دولت اسلامی آزاد نیست که زندگی مردم را براساس اندیشه‌ها و نظرات غیراسلامی اداره کند. در صدر اسلام وقتی که حکام مقتید به عمل اسلامی در جامعه‌ی خود قوانین را پیاده می‌کردند، این قوانین قوانین اسلامی بود، اما در همین جامعه یهود و نصاری و سایر افکار و مذاهب حق زندگی آزادانه را داشتند بلکه به مراتب زندگی آن‌ها بهتر بود از آن چیزی که خودشان تصور می‌کردند. وقتی که سپاه اسلام در سال‌های هفدهم هجدهم هجرت یا در همان حدود، شهرهایی از بلاد روم را در تصرف در آورده بود، مردم آن شهرها از مسیحی و یهودی، اعتراف می‌کردند و به صراحت اظهار می‌کردند که زندگی آن در زیر سایه‌ی نظام اسلامی به مراتب آسوده‌تر و آزادانه‌تر و مرفه‌تر است از زندگی آنان در زمان رژیم امپراطوری روم که یک رژیم مسیحی بود. بنابراین حکومت اسلامی و مسئولان امر در جامعه‌ی اسلامی حق ندارند خط مشی جامعه را و کیفیت ترتیب امور دولتی و سیاسی و حکومتی را به‌نحوه‌ی غیراسلامی و بر خلاف خط‌مشی اسلامی ترسیم کنند اما همه می‌دانند و مسلمانان‌ها با همه‌ی دل مطمئن‌اند و باید مطمئن باشند که در یک چنین نظامی نه فقط مسلمانان بلکه غیرمسلمانان هم از آسایش، از لذت زندگی، از برادری، از مهربانی، از آزادی برخوردار خواهند بود، این یک بُعد بسیار مهمی است از مسأله‌ی تداوم انقلاب.

در این پیام نوروزی امام که در حقیقت خط‌مشی آینده‌ی انقلاب ما را ترسیم می‌کند، به بخش‌های مهم بلکه به مهم‌ترین بخش‌های جامعه و انقلاب توجه شده است. مسئولان امر در هر قسمتی باید آن چه را که مربوط به خود آن‌هاست از این پیام مورد توجه قرار بدهند و دقیقاً بخواهند و بکوشند که آن چه مضمون پیام امام است، به‌طور حتم عمل بشود و این تنها راه تداوم انقلاب ماست. یکی از بخش‌هایی که در پیام امام چه در پیام نوروزی و چه در پیام‌های قبل و بیاناتی که بعد از پیام نوروزی ابراز فرمودند به‌طور وضوح و صراحت بیان شده است، مسأله‌ی روابط ملت مسلمان ایران است با دولت‌ها و ابرقدرت‌های خارجی. ملت ایران حکومت خود را یک حکومت انقلابی می‌داند و این درست است. حکومت ایران یک حکومت مبعوث از انقلاب اسلامی مردم است و امام که به اعضا این حکومت و تک‌تک مسئولان ابراز اعتماد کرده‌اند بر همین مبناست، به خاطر این است

که این‌ها موظف و مقیدند و بر خود لازم شمرده‌اند که در روش‌ها و منش‌های خود از شیوه‌ی اسلامی و خط‌مشی انقلابی اسلامی پیروی کنند و این حمایت امام و تأیید ملت مسلمان و بودن در راه انقلاب ادامه دارد تا آن زمانی که این خط‌مشی هیچ‌گونه انحرافی پیدا نکند.

در این‌جا دو مسئولیت در کنار یکدیگر قرار دارد، مسئولیت دولت و مسئولان امر، و مسئولیت مردم. دولت مسئولیتش این است که از همه‌ی پذیرفته شده‌های عرف سیاست جهانی، از همه‌ی مطالبی که از نظر سیاستمداران و دنیاداران و قدرت‌مداران عالم به صورت فرمول‌های پذیرفته شده‌ای مورد قبول است، در هنگام لزوم به نفع انقلاب و به نفع اسلام و به خاطر هماهنگی و همراهی با خط انقلاب اسلامی صرف نظر کند. مگر مبنای سیاست جهان، امروز چیست؟ مگر آن کسانی که عرف سیاسی جهانی را به وجود آورده‌اند جز مثنی مردم دنیاخواه و دنیاطلب هستند؟ مگر آن‌ها به فکر مردم‌اند؟ مگر آن‌ها به فکر انسانیت‌اند؟ مگر آن کسانی که امروز التزامات بین‌المللی را به رخ ما در همه‌ی زمینه‌ها می‌کشند، واقعاً خود ملتزم به این التزامات هستند؟ مگر دولت آمریکا و دولت‌های اروپا که دم از التزامات و تعهدات پذیرفته‌ی جهانی و بین‌المللی می‌زنند، این تعهدات را در ویتنام، در کشورهای آسیای جنوب شرقی، در آمریکای لاتین، در آفریقا و در خود ایران محترم شمردند؟ و مگر سازمان ملل که روزی کعبه‌ی امید ملت‌های مستضعف و جنگ‌زده و محروم و فقیر بود توانست برای مدت طولانی‌ای و قابل توجهی این اطمینان را جلب بکند و نگاه بدارد؟ ما مدعی هستیم که راه تازه‌ای را پیش پای بشریت گشوده‌ایم. یقیناً در دنیا بسیاری کسانی که به این حرف پوزخند می‌زنند، یقیناً بسیاری کسانی که در میان خود ما و در داخل جامعه‌ی خود ما این منطق را با ناباوری می‌شنوند و حاضر نیستند به هیچ وجه آن را بپذیرند، اما فراموش نباید بکنیم که همین ناباوری و همین پوزخند در آن روزی هم که ملت ایران یک سره به دنبال امام خود فریاد می‌زد که نظام پادشاهی باید از این مملکت ریشه کن بشود وجود داشت، آن روز این مسأله مشکل‌تر به نظر ما می‌رسید، آن روز خود ما به دشواری می‌توانستیم این آینده را به این نزدیکی و به این زودی تصور بکنیم. حتی بسیاری از انقلابیون ما هرگز تصور این را نمی‌کردند که سی و شش میلیون ملت ایران روزی را ببیند که مجسمه‌ی سیاه پلیدی و تاریکی یعنی محمدرضا پهلوی و باند او و دارو دسته‌ی او و ایادی او بر این ملت حکومت نکنند، این را چه کسی باور می‌کرد؟ اما شد. قرآن به اساسی‌ترین و اصیل‌ترین نیازهای انسان تکیه می‌کند. نیاز رستگاری انسان، نیاز رهایی انسان از قیدها و بندها، این از همه‌ی نیازهای انسان اساسی‌تر و کارسازتر است. بحث جهاد اسلامی بحثی است که متکی بر همین احساس نیاز در وجود هر تک‌انسان است. جهاد اسلامی را مسلمانان در هر دوره‌ای از زمان که انجام داده‌اند، فقط به صورت انجام یک وظیفه‌ی کور و تحمیلی نبوده است. پیغمبران برای مردم ترسیم می‌کردند باری را که از سوی دشمن خدا و دشمن انسان بردوش آنان نهاده است و ترسیم می‌کردند که این بار اگر برداشته بشود زندگی شایسته‌ی انسان چگونه

نصیب او خواهد شد و آن‌گاه راهش را نشان می‌دادند «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»^۱ لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) جهاد را باب بهشت می‌داند «فَإِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَائِهِ»^۲ جهاد دری از درهای بهشت است، انگیزه‌ی مجاهدت برای رستگاری در دنیا و در آخرت در دل انسان‌ها به وسیله‌ی پیامبران و به وسیله‌ی اولیای حق زنده می‌شد و آن‌ها بی سرو پا، سرو پا نشناخته می‌رفتند در آغوش فداکاری، و پیروزی نصیب آن‌ها می‌شد. ما مردم این دوره را گذرانده‌ایم، جهاد را تجربه کرده‌ایم، معجزه‌ی خون، معجزه‌ی تصمیم، معجزه‌ی ایستادگی را خود ما به چشم خودمان دیدیم بنابراین هرگز این باور و ایمان عمیق را که ملت ایران می‌تواند این راه جدید را در مقابل خلائی، در مقابل همه‌ی خلق‌های محروم باز و گسترده بدارد، این باور را از دست نخواهیم داد. در مقابله‌ی با دشمن سست نخواهیم شد.

وظیفه‌ی دولت اسلامی و مسئولین امروز ملت، در نظارت و مراقبت بر کار مسئولان این است که این اصل انقلابی را از دست ندهد، تسلیم ضرورت‌ها و فشارها نشود، امروز دولت آمریکا در مقابل ملت ایران به صف‌آرایی، تهدیدآمیز دست زده است، سعی می‌کند اول مسئولان را و سپس ملت را از میدان خارج کند. مردم ایران در صحنه‌ی سیاست جهانی توانستند بلوغ انقلاب خودشان را ثابت کنند، توانستند بفهمانند که این انقلاب متکی به تک‌تک احاد مردم است، یک جریان خاص نیست. دبیرکل سازمان ملل متحد به ایران آمد، این مطلب را از نزدیک دید، اعضای کمیونی که برای رسیدگی به جرائم شاه به ایران آمده بودند این را در روش مردم، در اظهارات مردم، درخواست مردم، در اجتماعات مردم، در گفتار بالاتر و زبده‌تر اندیشان مردم ملاحظه کردند، فهمیدند که ملت ایران یکپارچه است. در مقابل مسأله‌ی گروگان‌ها تصمیم یکپارچه‌ی مردم که به وسیله‌ی مجلس شورای اسلامی آن تصمیم گرفته خواهد شد و اعلام خواهد شد و عمل خواهد شد مسأله‌ی گروگان‌ها و این تصمیمی که از طرف مردم به وسیله‌ی نمایندگان مردم گرفته بشود سرنوشت‌ساز است در این مسأله و هیچ عامل دیگری در این مسأله نمی‌تواند سرنوشت‌ساز باشد، لذا امام هم بارها این را تکرار کردند که سرنوشت گروگان‌ها بدست مردم و مجلس مبعوث مردم است.

مادامی که مجلس در مورد گروگان‌ها تصمیمی نگرفته است تصمیم ملت در مورد این گروگان‌ها آشکار نیست. تاکنون ملت مخالفتی با این مسأله نکرده است بلکه تأیید هم کرده است. آن روزی که مجلس شورای اسلامی تشکیل بشود، آن وقت مبعوثان ملت، آن کسانی که نشان دهنده و منعکس‌کننده‌ی رأی و نظر واقعی مردم هستند، آن‌ها بایستی بنشینند و تصمیم بگیرند که با گروگان‌ها چگونه باید عمل بشود. اما تهدید آمریکا هیچ تأثیری ندارد، تهدید به این که محدودیت اقتصادی یا محدودیت‌های سیاسی برای دولت ایران به وجود خواهند آورد هیچ تأثیری ندارد،

این سخنی است که در این پایگاه رسمی الهی و مذهبی گفته می‌شود و حاکی از نظر و اندیشه و میل دل مردم و مسئولان است همچنانی که امام هم بارها این مطلب را تأکید کرده‌اند، مسأله‌ی گروگان‌ها را محول کرده‌اند به نظر و خواست مردم، مردم باید تصمیم بگیرند. ما در مقابل استکبار ایستادیم، نمی‌توانیم میدان به استکبار بدهیم. نماینده‌ی سپاهیان پیرومند دلاور اسلام، وقتی که به قصر یزدگرد رفت به او گفتند که باید در مقابل یزدگرد به خاک بیافتی و زمین را ببوسی، گفت ما آمدیم تا شما را هم نجات بدهیم، ما آمدیم به همه‌ی شما هم بگوئیم که در مقابل یزدگرد و هیچ بشری به خاک نباید افتاد، شما به ما که پیام‌آور آزادی هستیم می‌گوئید که به خاک بیافتیم. ما می‌خواهیم دنیا را از شر استکبار نجات بدهیم و نه فقط استکبار آمریکا، استکبار هر مستکبر. و قرآن به ما گفته است که می‌توانید.

ما روزی در مقابل شاه، مستضعف بودیم، مبارزه کردیم، ملت فداکاری کرد، و وعده‌ی الهی که فرمودند «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» تحقق پیدا کرد. امروز آمریکا در مقابل ملت ایران زور می‌گوید، استکبار به خرج می‌دهد، در مقابل استکبار آمریکا هم ملت ایران می‌ایستد و باید بایستد و الا انقلاب نیمه‌کاره است، و الا انقلاب از هدف‌های خودش تخطی کرده و منحرف شده است. می‌گویند ما اگر دولت ایران فلان التزام را بکنند، از مجازات‌های اقتصادی ایران صرف نظر خواهیم کرد. این درست همان استکبار طاغوتی‌ای است که ما با او می‌جنگیم. کدام مجازاتی را آمریکا می‌خواهد نسبت به ایران و دولت ایران و ملت ایران انجام بدهد یا بردارد، این ملت ایران است که شما را مجازات خواهد کرد، این سی و شش میلیون زجر دیده هستند که بعد از سی سال که شما از بدترین و شریرترین خلائق حمایت کردید در مقابل این ملت، حالا به خود آمده، قامت برافراشته، قیام کرده، دست به سلاح گرفته و آمادگی خودش را حفظ کرده و خواهد کرد تا شما را سرجای خودتان بنشانند، چه مجازاتی؟ مگر ما مجرم بودیم که شما مجازات کنید یا مجازاتتان را بردارید؟ ما دولت آمریکا را مجرم می‌شناسیم، ما همه‌ی سران و قدرت‌مداران سیاسی عالم را که از آمریکا حمایت کرده‌اند مجرم می‌شناسیم. اگر حرف ملت ایران را می‌خواهید، حرف ملت این است، مردم به همین دلیل بود که وقتی لانه‌ی جاسوسی تصرف شد به وسیله‌ی یک مشت جوان مسلمانی که حتی نمی‌شناختند آن‌ها را، از آن‌ها تأیید کردند و به همین دلیل بوده است که تاکنون مردم از این حادثه به عنوان یک حادثه‌ی بزرگ برای ملت و برای انقلاب یاد کردند و اسم آوردند، این حادثه حادثه‌ی مربوط به یک عده جوان نبود، مربوط به ملت ایران است. کار آن جوان‌های مسلمان تیلور و نشانه و نمایشگری از خواست مردم ایران بود.

امام در پانزده سال قبل فرمودند که رئیس جمهور آمریکا بداند که امروز منفورترین خلائق در نزد

ملت ایران است. آن روز امام، پانزده سال قبل، در سال ۱۳۴۲ یا اوایل ۴۳ این مطلب را امام گفتند، سخنی بود که هیچکس نمی‌گفت اما همه احساس می‌کردند، همه آن را احساس می‌کردند. امروز هم قضیه همان است، آمریکا به پلیدترین جانپان گنه‌کار در ایران پناه داده است، پلیدترین مجرمان را در ظرف سی سال حمایت کرده، به آن‌ها قدرت داده و ملت ایران از این نخواهد گذشت. بنابراین مسأله‌ی گروگان‌ها مجازات دولت آمریکاست به خاطر پناه دادن شاه، اگر گروگان‌ها به تصمیم مجلس شورای اسلامی محاکمه نشوند، این گذشت و تفضل و بزرگواری ملت ایران خواهد بود.

فشارهای اقتصادی

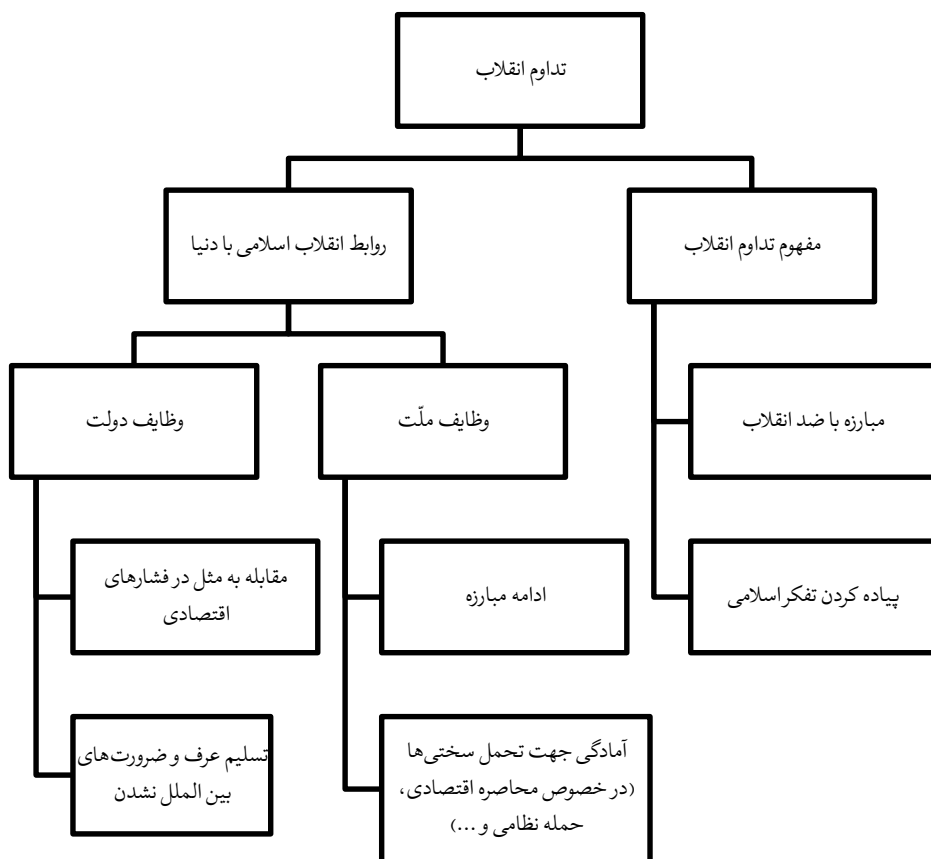
و اما مسأله‌ی ضرورت‌های اقتصادی، مسأله‌ی سختی‌هایی که یک ملت باید تحمل بکند، مطمئناً این‌ها یک سختی‌هایی است، مطمئناً اگر امروز دولت‌های بزرگ کمر خصومت با ما ببندند بخواهند ما را از لحاظ اقتصادی و بازرگانی و تولیدات و غیروادیت کنند، می‌توانند، در این تردیدی نیست اما دو مطلب در مقابل از یاد ما نباید برود، اولاً ما هم می‌توانیم آن‌ها را راحت نگذاریم، ما هم می‌توانیم آسایش زندگی را از آن‌ها بگیریم. ملت ایران هم می‌تواند با بلند کردن فریاد مظلومیتش آتش را در سراسر این منطقه روشن کند، نفت را در همه‌ی خلیج فارس بر آن‌ها حرام کند، آن‌ها خیال کردند که اگر ملت ایران گرسنگی چشید، برادرانش در عربستان، در عراق، در بحرین، در کویت و در بقیه‌ی مناطق نفت‌خیز آرام خواهند نشست؟ فکر کردند که برادران کارگر مسلمانی که تولید این ماده‌ی حیاتی به دست آن‌هاست فرمان رهبر بزرگ انقلاب، فرمان امام امت اسلامی را نخواهند شنید؟ همچنانی که یک روز این شیرها بر روی دستگاه شاه و روزی دیگر بر روی آمریکا بسته شد، روزی هم همه‌ی شیرهای نفت می‌تواند بر روی صنعت غرب و تکنولوژی پیشرفته‌ی آمریکا و اروپا بسته بشود. آیا آن‌ها به ما احتیاجی ندارند؟ اگر احتیاج نداشتند چرا این جاها را اشغال کردند؟ چرا این قدر ما را توی مشت خودشان گرفتند و فشرده‌اند؟ بنابراین ما هم در مقابل آن‌ها می‌توانیم آسایش راحت را از آن‌ها بگیریم، نگذاریم در بستر راحت خودشان آن‌چنان که تاکنون غنوده بودند بمانند. مطلب دوم این است که ملت ایران باید مبارزه کند. «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» آیا ما با پیمانمان با خدا راست گفتیم یا نه؟ اگر قرار است که ما درست گفتیم که در راه خدا مبارزه خواهیم کرد، و اگر راست است که اثر این مبارزه را هم دیده‌ایم، بایستی باز هم به این مبارزه ادامه بدهیم، بایستی خودمان را آماده‌ی سختی‌ها کنیم، آماده‌ی محاصره‌ی اقتصادی کنیم، آماده‌ی حمله‌ی نظامی کنیم، آماده‌ی استفاده از ضرورت‌ها به کمک اراده‌ی انسانی نیرومند که در مردم انقلابی به وفور وجود دارد بکنیم و بدانیم که نصر الهی با ماست. سرنوشت گروگان‌ها به دست مردم و نمایندگان این مردم هست و مجلس شورای اسلامی اصل است نه فقط در این قضیه، در همه‌ی مسائل و جریان‌های آینده‌ی این مملکت و قضایای کوچک و بزرگ همچنانی که امام

وظایف ملت

فرمودند، مجلس شورای اسلامی است که باید تصمیم بگیرد و خواست ملت را منعکس کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۱ ای کسانی که ایمان آوردید، ای کسانی که به ندای خدا بلی گفتید، ای کسانی که مبارزه را پذیرفتید، ای کسانی که بعد از سال‌ها رکود و خواب بیدار شدید، تقوای خدا پیشه کنید. حساسیت و هوشیاری و مراقبت فرمان و امر و نهی خدا در همه‌ی امور، یک فریضه و یک واجب انقلابی است «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۲ با آن کسانی همراه باشید که به راستی در صدد انجام تعهد الهی خود هستند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار ششم



گفتار هفتم: رمز ماندگاری و پیروزی انقلاب اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله الذي ترعد من خيفته السماء والسكانها وترجف العجز و
عمّارها وتموج البحار ومن يصبح في غمراتها واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد
الله لنفسه وشهدت له ملائكته واولى العلم من خلقه، لا اله الا هو الرحمن الرحيم، واشهد ان
محمداً عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولوكره المشركون. اللهم
صلّى على نبيّك وحبيّك ونجيبك وخيرتك في خلقك، وصلّى على سيّدنا امير المؤمنين (عليه السلام) و
صلّى على الحسن والحسين وعلّى بن الحسين و محمد بن علّى و جعفر بن محمد و موسى بن
جعفر و علّى بن موسى و محمد بن علّى و علّى بن محمد و الحسن بن علّى و الحجة القائم المنتظر و
العدل المؤمّل، اللهم حقّه بملائكتك و ايّده بنصرک و انصره نصراً عزيزاً و افتح له فتحاً مبيناً. اللهم
صلّى على جميع الانبياء والمرسلين و صلّى على جميع الشهداء والصالحين و صلّى على ائمة
المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المسلمين.

و بعد، قال الله في كتابه «الْمُرْكَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ
وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^۲

خدای متعال برای این که جریان های زندگی و تاریخ را به درستی به بشر بفهماند این تمثیل را در
قرآن کریم می آورد. هر پدیده ای، هر جریانی، هر فکری و هر واقعیتی در جامعه و در تاریخ در صورتی
می ماند و بارور می شود که در اصل و ریشه طیب و پاکیزه باشد، مانند درختی که طیب و پاکیزه
است، یعنی درختی که در اصل سالم است و دچار نقص و بیماری و آفت نیست و این درخت،
در زمینی که می تواند درختان را بارور بکند غرس می شود، این چنین درختی رشد می کند، و باقی
می ماند و در زمان خود شکوفا می شود و در زمان خود میوه ی شیرین و مطلوب را می دهد و انسان از

رمز ماندگاری
اسلام

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۸/۱۲/۲۴

۲. ابراهیم: ۲۴ و ۲۵

آن بهره می‌برد. یک حادثه، یک پدیده‌ی اجتماعی هم همین‌طور است. همه‌ی پدیده‌ها و همه‌ی حادثه‌ها و همه‌ی اندیشه‌ها و عقیده‌ها و خلاصه همه‌ی چیزهایی است که در این عالم به انسان ارتباطی دارد. کلمه اگر طیب باشد، اگر سالم باشد و اگر مانند نهالی که در سرزمین مناسبی غرس می‌شود در سرزمین مناسب خود قرار بگیرد، این رشد می‌کند، همه‌ی جریان‌های تاریخ را و همه‌ی حوادث را می‌شود با این ترتیب و با این معیار نسبت به ماندن یا نماندن‌شان پیش‌بینی کرد.

اسلام یک کلمه‌ی طیب بود، این کلمه در تاریخ ماند. در میان انسان‌هایی که به دنبال راهی برای سعادت و نیکبختی جستجو می‌کردند، یعنی در آن سرزمین مناسب خود، این نهال طیب به دست مبارک رسول‌الله غرس شد. اگر چه که از همه طرف طوفان‌های حادثه بر این نهال وزید، هم دشمنان داخلی و هم دشمنان و ابرقدرت‌های خارجی از لحظه‌ای که این نهال در مکه و در سرزمین عربستان رویید، آن را مورد تهاجم قرار دادند اما چون نهال سالمی بود، چون در سرزمین فطرت انسان روییده بود، چون از سرشت انسان سرچشمه گرفت و چون از برترین و رفیع‌ترین حقایق عالم وجود یعنی حقیقت ذات باری تعالی منشأ گرفته بود، پس ماند و بارور شد «تَوَاتَى أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا»^۱ در هر گاهی، در هر موسمی این نهال مقدس بارور و شکوفا می‌شود و میوه‌اش را به انسانیت و به تاریخ می‌بخشد. در زمان ما هم این نهال مقدس که سالیان درازی بود مورد تطاول و تعرض قرار گرفته بود، با انقلاب اسلامی ملت ایران در سرزمین فطرت انسان‌های معتقد و مشتاق رویید.

دیگران تعجب می‌کنند که چرا این اندیشه، این عقیده و این مکتب در اسلام، در ایران توانست جا باز کند و توده‌ها را بسیج کند و مکاتب دیگر نتوانستند، این سؤال پاسخش برای ما روشن است زیرا مکتب‌های دیگر، آن نهال‌هایی بودند که در سرزمین فطرت ریشه نداشتند «وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ»^۲ آن نهالی که روی زمین گذاشته شده است و ریشه در زمین ندارد، هر چه با او بکنی، هر چه خرج او بکنی، آبیاری کنی، نور و گرما بدهی، شکوفا نمی‌شود؛ اگر دو روزی هم غنچه و گلی نشان بدهد پایدار نمی‌ماند «مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» او در سرزمین فطرت انسان مستقر نخواهد ماند. ما انقلاب خودمان را ای برادران و خواهران مسلمان، از این دید علمی اسلامی فلسفی نگاه می‌کنیم، انقلاب ما باید رشد می‌کرد، باید به میوه و گل می‌نشست، باید بالاخره بارور می‌شد و باید در این مملکت با همه‌ی کارشکنی‌هایی که نسبت به آن انجام گرفته است از ریشه کنده نمی‌شد. دوروزی ممکن است مانعی در سرراهش ایجاد بکنند، اما نخواهند توانست این انقلاب را ریشه‌کن کنند زیرا از فرمان و حکم خدا سرچشمه و نشأت گرفته است و در دل فطرت انسان روییده است و حقیقت، یعنی آن جریان اصیل و طبیعی تاریخ او را مددی می‌دهد «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ

رویش دوباره
تفکر اسلامی در
ایران

۱. ابراهیم: ۲۵

۲. ابراهیم: ۲۶

هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ» زیرا خدا حق است، عالم حق است، جریانات عالم همه در جهت و در سمت حق است، هر چه باطل باشد ممکن است دو روزی در عالم بماند اما مانند آن کشتی بادی ای می ماند که برخلاف جریان باد حرکت می کند، مانند آن شناوری می ماند که برخلاف مسیر آب در رودخانه شنا می کند، دست و پایی خواهد زد، قدمی، متری خواهد رفت اما بالمآل این حرکت ادامه نخواهد یافت، برخلاف آن جریانی که، آن شناوری که در خط جریان آب حرکت می کند. ما که معتقد به اسلام و پیرو اسلام و طالب نظام اسلامی هستیم، در حقیقت در جریان قوانین طبیعت حرکت می کنیم پس باید پیروز می شدیم.

یکی از نشانه های پیروزی ما موفقیت امروز این ملت در انتخابات مجلس شورای اسلامی است، این پنجمین بار است که در طول یک سال یا کم تر از یک سال این ملت به پای صندوق رأی می رود، این از چه ناشی می شود؟ این مردم همان مردم اند، انسان ها عوض نشده اند با پنج سال و ده سال پیش، اما همچنانی که امام فرمودند، این مردم احساس مسئولیت می کنند، احساس می کنند که کشور متعلق به خود آن هاست، این شعور و درک سیاسی هم در آن ها به وجود آمده است و انقلاب این درک را به آن ها داده است که احساس خطر کنند و بدانند که اگر به پای صندوق رأی نرفتند و هوشیارانه حوادث را تعقیب نکردند و آن چه را که به عهده ی فرد فرد این ملت گذاشته شده است انجام ندادند، دشمنان از شش جهت در کمین اند و این مرحله موفقیت را به چنگ خواهند آورد، این است که ملت با احساس مسئولیتی عظیم و شریف به پای صندوق های رأی رفته است و می رود و امیدواریم که این انتخابات هم، این جریان هم به خیر و سلامت و عافیت و با احساس وحدت در میان آحاد ملت و با آراء سنگین و اکثریت در سرتاسر ایران به نمایندگان واقعی مردم که همان انسان های مسلمان وفادار به اسلام و به قرآن و به نظام اسلامی و به قانون جمهوری اسلامی هستند، ان شاء الله به نمایندگی از این مردم در مجلس شورای اسلامی شرکت بکنند و پایه ی نظام الهی و توحیدی آینده ی ما در این مجلس ریخته بشود.

وظایف مجلس
شورای اسلامی

و اما نکته ای را که باید در این روز انتخابات یعنی روز شروع آزمایش عظیم این ملت به استحضار همه ی برادران و خواهرانم در سرتاسر کشور و تا هر نقطه ای از نقاط عالم که این ندا را و این سخن و پیام را می شنوند برسانم این است، که ما ملت مسلمان ایران از مجلس شورای اسلامی چه چیزی را انتظار داریم، این مجلس باید برای ما چه بکند، این توقع عظیم را همه ی ما از مجلس شورای اسلامی خواهیم داشت که طرح جامع نظام الهی و اسلامی و توحیدی را تدوین کند و در اختیار دستگاه های اجرایی، و دولتی که قهراً برگزیده ی همین مردم خواهد بود، برای اجرا بگذارد. اما این مهم ترین مسأله ی زمان ما و خواسته ی این مرحله ی از ما چیست؟ من چند موضوع را که به نظر من

مهم‌ترین مسایلی می‌رسد که ما باید از مجلس شورای اسلامی توقع آن را داشته باشیم به شما برادران و خواهران عزیز عرضه می‌دارم. مسأله‌ی ابتدایی و اولی ما در سیاست داخلی و در زمینه‌های اداری کشور عبارت است از ایجاد رفاه، ایجاد امنیت، ایجاد فرهنگ و آموزش اصیل اسلامی. این ملت به این سه رکن نیاز اساسی دارد، باید طرحی ریخته بشود که در مملکت اسلامی و در نظام اسلامی و قرآنی فقر نباشد، آن جا که فقر هست و نظام فقر‌پرور و فقر‌آفرین وجود دارد، آن جا اسلام وجود ندارد. آن جا که قشرهایی از مردم، مرفه، راحت، بی‌دغدغه‌ی معاش و دارای همه‌ی امکانات، و قشرهای دیگری از اولین امکانات زندگی محروم هستند، آن جا آیین قرآن نیست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: آیا من قناعت کنم به این که نامم زمامدار مؤمنان و مسلمین است و با آن‌ها در دردها و رنج‌هایشان شریک نباشم؟ «أَقْنَعُ مِنْ نَفْسِي بِأَنْ يَقَالَ هَذَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ؟»^۱ صرف این که زمامداری با اندیشه‌ی اسلامی بر سرکار هستند کافی نیست، فقط همین که قرآن و اسلام و نماز جمعه در میان مردم رایج است بس نیست، باید اسلام در زندگی مردم پیاده بشود و نخستین قدم، برداشتن فقر و مسکنت است. باید مجلس شورای اسلامی رفع فقر را که مانند سرطان به همه جای این ملت پیچیده است وجهی همّت کند، قانون‌های مترقی اسلامی بگذراند و دولت موظف به اجرای آن قانون‌ها بشود و سپس امنیت. باید گروه‌های اخلاک‌گرو سرانگشت‌های خیانت‌کار دشمنان خارجی ما این قدرت را پیدا نکنند که سلاح به دست بگیرند، دیگر توی این مملکت با زور گردن کلفتی کسی نباید بتواند بر مردم زور بگوید و تطاول روا بدارد، باید همه‌ی انسان‌ها در مقابل قانون برابر باشند، باید متجاوزان حقّ تعدّی به جامعه‌ی اسلامی را نداشته باشند. تاکنون رئیس جمهور منتخب مردم نظرو فکر و اندیشه‌ی خود را در این زمینه با مردم در میان گذاشته است، مجلس شورای اسلامی برگزیده‌ی مردم هم باید این را وجهی همّت قرار بدهد و آن‌گاه فرهنگ اسلامی، گسترش اندیشه و آموزش اسلامی. آن دانشکده‌ای، آن مدرسه‌ای که اندیشه‌ی ضد اسلامی را در میان جوانان و نوجوانان و نونهالان ترویج می‌کند و آن استادی که تنها به قاضی ذهن کودکان و جوانان ما می‌رود، در یک نظام اسلامی قرار نمی‌توانند بگیرند، باید اندیشه‌ی اسلامی ترویج شود، نه با زور، با آموزش و ادراک، اسلام از ما خواسته است که ما حقایق اندیشه‌ی اسلامی را درک کنیم، بفهمیم و به آن ایمان بیاوریم و دولت جمهوری اسلامی و مجلس شورای اسلامی موظف‌اند که وسایل این فهمیدن را در اختیار همه‌ی قشرها، در روستاها، در شهرها، در مدرسه‌ها، در مسجدها و همچنانی که امام فرمودند سراسر این مملکت باید مدرسه بشود و در این مدرسه اندیشه‌ی مترقی و متعالی اسلامی تدریس بشود، این اندیشه باید با جان و ذهن مردم آمیخته بشود. این، سه رکن رکن و سه پایه‌ی اساسی است.

و اما در زمینه‌ی سیاست خارجی مهم‌ترین مسأله این است که دولت جمهوری اسلامی ایران

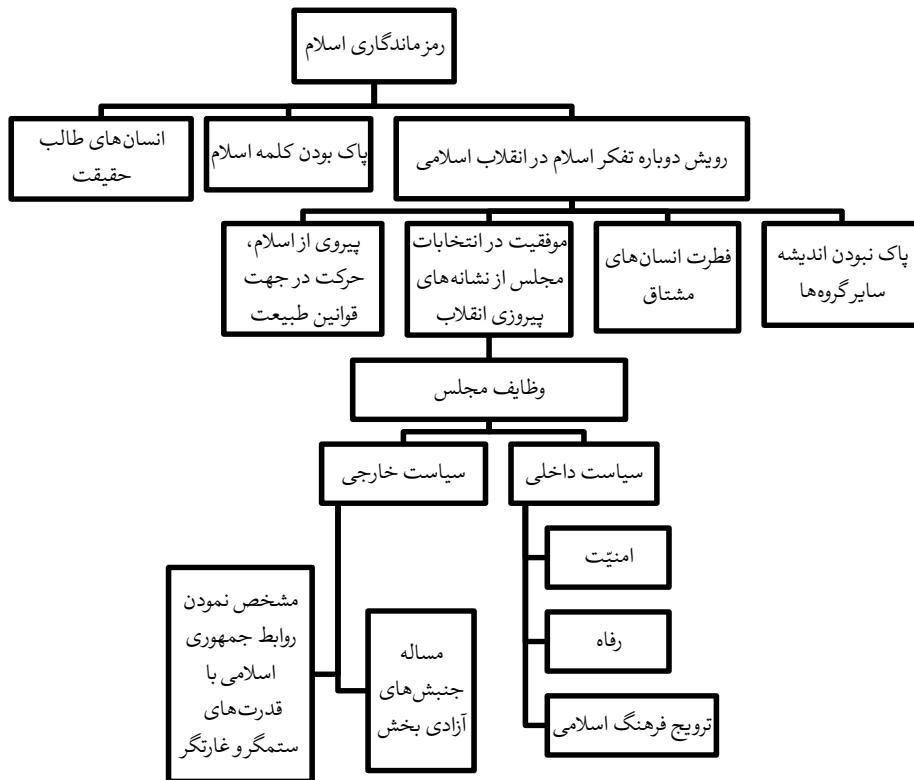
روابط خود و مناسبات خود را اولاً با قدرت‌های ستمگر، با قدرت‌های غارتگر روشن بکند، معلوم باشد ما با کدام قدرتی، با کدام ستمگری، با کدام دستگاه غارتگری حق داریم کنار بیایم، ما می‌فهمیم که دولت ایران نمی‌تواند منزوی باشد، اما می‌فهمیم هم که دولت اسلامی ایران نمی‌تواند روی آشتی به قدرتمندان شرق و غرب نشان بدهد. ما را به آن قدرتمندان کاری نیست، ما را به آن که در اختیار آن‌هاست نیازی نیست، ما حاضر نیستیم برای خاطر گرفتن قطعات یدکی، گرفتن تجهیزات جنگی، گرفتن گندم، گرفتن روغن، مملکت را و ملت را بدهیم. و چه خوب گفت یک روشنفکر نویسنده‌ی مصری آن وقتی که انورالسادات خائن و جنایت‌کار مقدمات برافراشتن پرچم اسرائیل را در سرزمین مصر فراهم می‌کرد و عذرش این بود، بهانه‌اش را این طور ذکر می‌کرد که می‌خواهم صحرای سینا را پس بگیرم و چاه‌ها و منابع نفت را در اختیار ملت مصر قرار بدهم، این روشنفکر مصری گفت بلی، رئیس انورالسادات، صحرای سینا را گرفت اما مصر را داد. و دیدیم که همین‌طور بود. صحرای سینا را بگیرند و کشور مصر را و ملت مصر را و شرف و حیثیت عربی و اسلامی مصر را در زیر پای چکمه‌پوشان جلاد آدم‌کش اسرائیلی قرار بدهند، این سفیهانه‌ترین معامله‌ای است که ممکن است یک زمامدار بکند و یا رذیلانه‌ترینش. ما نمی‌خواهیم این چنین معاملاتی انجام بدهیم، ما به ملت‌مان پیشنهاد خواهیم کرد، مجلس شورای اسلامی تصمیم خواهد گرفت، مجلس شورای اسلامی جواب خواهد داد از طرف مردم که آیا مردم ایران حاضرند روزه بگیرند و با آمریکا و با دولت‌هایی که جزو اقمار آمریکا هستند دست دوستی و تسلیم و اطاعت ندهند؟ یا نه، حاضرند که ذلیل و نوکرو مطیع باشند، تسلیم باشند اما گندم بگیرند؟ این را مجلس شورای اسلامی، آن کسانی که نمایندگان شما مردم هستند باید تکلیف‌اش را معین کنند. و نکته‌ی دومی که در مجلس شورای اسلامی باید معین بشود مسأله‌ی جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی است. برادران ما در فیلیپین، برادران ما در فلسطین، برادران ما در عراق، برادران ما در افغانستان و برادران ما در سراسر این منطقه‌ی عظیم از عالم، با خون و آتش دست به‌گریباندند. دولت اسلامی با آن‌ها چگونه عمل خواهد کرد؟ آیا تعارف زبانی خواهد کرد؟ آیا به آن‌ها خواهد گفت که ما از شما حمایت می‌کنیم، اما به زبان؟ کاری که سال‌هاست دولت‌های مرتجع منطقه‌ی عربی با نهضت فلسطین می‌کنند. دم از فلسطین می‌زنند، اظهار حمایت می‌کنند اما در عمل نه فقط دوستی نمی‌کنند، که دشمنی هم می‌کنند. این را هم باید تکلیفش را مجلس شورای اسلامی معین بکند، واقعاً راست بگوییم آیا می‌خواهیم ما جنبش‌های آزادی‌بخش را تقویت کنیم یا نه؟ آیا ما از جنایتکارانی مثل رهبران فاسد فاشیست مزدور عراق رودربایستی خواهیم داشت؟ آیا ما از برادران مسلمان‌مان در مصر که در نماز جمعه‌ی گذشته آوای الله اکبرشان تخت و تاج فرعون‌ی سادات را لرزانید حمایت خواهیم کرد یا نه؟

آفرین بر برادران مصری ما، آفرین بر اسلام‌گرایان و اسلام‌شناسان مصر، آفرین بر توده‌های آگاه و

هوشیار که از نماز جمعه و از مسجد حداکثر استفاده را کردند. بعد از نماز جمعه، مثل شما مردم، با همان نقشه‌ای که شما عمل کردید وارد خیابان‌ها شدند، الله اکبر گفتند، اسرائیل و همراهانش و همدستانش و هم پیالگانش را محکوم کردند، به امید آن که ان شاء الله این حرکت‌ها و جنبش‌های اسلامی آزادی بخش، در دل توده‌های برادران مسلمان و عرب و غیر عرب ما هر چه بیشتر متموّج و متلاطم بشود. این‌ها مسایلی است که مجلس شورای اسلامی بر عهده دارد. به امید آن که با رفتن برادران مسلمان و خواهران مسلمان به پای صندوق‌های رأی و انتخاب زبده‌ترین و برگزیده‌ترین انسان‌های ی که می‌توانند این آرمان‌ها را در مجلس منعکس کنند، ان شاء الله زمینه را برای ایجاد یک نظام اسلامی آرمانی مطلوب فراهم کنند. پروردگارا به محمد و آل محمد ما مردم مسلمان را و همه‌ی مسلمانان جهان را در پیمودن راه تحکیم نظام اسلامی موفق و مؤید بگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هفتم



گفتار هشتم: امر به معروف و نهی از منکر^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها و اشهدان لاله الا الله شهادة اخلاص و ايمان و ايقان و اشهد ان محمداً عبده و رسوله ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. اللهم صل و سلم على حبيبك و نبيك و صفيك و خيرتك في خلقك و حافظ سرك و مبلغ رسالاتك و صلى على امير المؤمنين عليه و صلى على الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الحجة الخلف القائم المؤمل و العدل المنتظر، حججك على عبادك و امنائك في بلادك. اللهم صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و هداة المؤمنين و حماة المستضعفين. اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات، الاحياء منهم و الاموات.

عن امير المؤمنين عليه السلام «إِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَقَوَارِعِهِ، وَأَيَّامِهِ وَقَوَائِعِهِ، فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ، وَتَهَاوُنًا بِبَطْشِهِ، وَيَأْسًا مِنْ بَأْسِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِتَرْكِهِمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي، وَالْحُلَمَاءَ لِتَرْكِ التَّنَاهِي»^۲

ذکر تاریخ بشریت

ماجرای گذشته تاریخ بشریت درس بزرگ انسان‌ها در نسل ماست و امیرالمؤمنین عليه السلام برای ما در خطبه‌ی قاطعه‌ی نهج‌البلاغه از درس‌های تاریخ رهنمودهایی ارائه می‌دهد، در این بخشی که از این خطبه‌ی با عظمت برای امروز این جمعیت عظیم جدا کرده‌ایم و ترجمه خواهیم کرد، امیرالمؤمنین عليه السلام به نکته‌ی دقیقی اشاره می‌کند، آن نکته را بفهمیم و بشکافیم و از آن در مسایل

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۲/۵

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲

حساس جامعه‌مان و برای تکالیفی که امروز بر دوش ماست بهره بگیریم. می‌فرماید «إِنَّ عِنْدَكُمْ الْأَمْثَالَ مِنْ بَآئِسِ اللَّهِ وَقَوَارِعِهِ، وَأَيَّامِهِ وَوَقَائِعِهِ» نمونه‌های زنده‌ای از بندگان خدا از عذاب خدا و از قدرت‌نمایی خدا و از ضربت‌های کوبنده‌اش و داستان‌های عبرت‌آموزی از حوادث و وقایع روزگار پیش روی شماست.

و شما مردم مسلمان در ایران و همه‌ی امت اسلامی در جهان در این روزگار بیش از همیشه مخاطب این سخنند. شما صفیر تازیانه‌ی قهر خدا را که بر پیکر جباران فرود آمد شنیدید، شما ضربت کوبنده‌ای را که بنوکران امپریالیزم در این مملکت وارد شد و کاخ جباران که پنجاه سال در استحکام آن پوشیده بودند ویران کرد، به چشم خودتان دیدید، این نمونه‌ی زنده‌ای است در مقابل چشم شما. «فَلَا تَسْتَبْطِئُوا وَعِيدَهُ جَهْلًا بِأَخْذِهِ»^۱ مبدا به خاطری خبری از انتقام خدا و کوچک شمردن سلطه‌ی خدا و نومیدی از قدرت‌نمایی خدا، تهدیدش را دیر و کند شمارید. امروز ملت ایران به دنبال رهبرش فریاد می‌زند که بر آن است و مصمم است که قدرت امپریالیزم آمریکا را در سراسر منطقه بشکند، امروز ملت ایران سخنی را می‌گوید که هیچ یک از ملت‌های انقلابی زمان ما نه گفته است و نه برای آن کوچک‌ترین اقدامی کرده است. ملت ایران امروز می‌گوید ما به این قناعت نمی‌کنیم که کاخ استکبار را در داخل مرزهای ایران بشکنیم، ما می‌خواهیم کاخ ظلم و ستم اربابان تحمیلی، مزدوران امپریالیزم و خود قدرتمداران جهانی آمریکا در سراسر این منطقه بشکند. این را ادعا می‌کنیم، برای این مطلب تصمیم و عزم خود را استوار می‌کنیم، مبدا خیال کنید که چرا دیر شد، مبدا گمان کنید که چرا دشمن در منطقه‌ی خاورمیانه به زانو در نیامد، تهدید خدا را کند بشمارید، دیر شده ندانید.

خداوند نسل گذشته‌ای را که پیش روی شما بودند از رحمت خود دور نساخت مگر به خاطر آن که امر به معروف و نهی از منکر کردند، نسل گذشته‌ی ما از رحمت خدا دور شده بود دچار نفرین و لعنت شده بود. آن نسلی که هم اسارت فکری داشت هم اسارت مادی، هم اخلاقش فاسد شده بود هم شمشک گرسنه بود هم هیچ‌گونه اختیاری برای سرنوشت سازی خود نداشت. چرا این نسل گذشته‌ی ما که خود ما هم در آن نسل حضور داشتیم و در سرنوشت آن‌ها شریک بودیم از رحمت خدا دور ماندند؟ به خاطر این که امر به معروف و نهی از منکر نکردند. امروز اگر ما هم امر به معروف و نهی از منکر نکنیم، باید بدانیم که با این که انقلاب کرده‌ایم و در قدم اول پیش رفته‌ایم، عقب خواهیم ماند و دچار لعنت خدا خواهیم شد. امروز بر ما هم لازم است که امر کنیم به نیکی و نهی کنیم از بدی. این جای یک کلمه درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر و در تفسیر این دو کلمه بگویم، ای برادران و خواهران مسلمان، امر به معروف فقط آن نیست که توبه زبان و خودت به تنهایی به

امر به معروف
و نهی از منکر

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

۲. همان

کسی بگویی نکن، این یک نمونه‌ی کوچک از نهی از منکر است.

امربه معروف و نهی از منکر در شکل کامل و جامعش عبارت است از این‌که جامعه‌ی اسلامی کمر به ریشه‌کن ساختن بدی‌ها ببندد، کمر به برقراری خوبی‌ها و نیکی‌ها و فضیلت‌ها ببندد و امروز همه‌ی بدی‌های ما خلاصه می‌شود در باقی مانده‌های اسارت فکری و مادی ما در دست قدرت‌های بزرگ، باید همه‌ی ملت یکپارچه، دست به دست هم داده، یک صدا و یک گام حرکت کنند تا این وابستگی‌هایی را که هنوز ما به فرهنگ غلط گذشته داریم ببریم و بگسلیم و کوشش کنیم که ندا و پیام انسانی خود را به همه جا بگسترانیم. «فَإِنَّ اللَّهَ سُبحَانَهُ لَمْ يَلْعَنِ الْقَرْنَ الْمَاضِيَ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ إِلَّا لِيَتْرَكَهُمُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ. فَلَعَنَ اللَّهُ السُّفَهَاءَ لِرُكُوبِ الْمَعَاصِي، وَالْحُلَمَاءَ لِيَتْرَكَ التَّنَاهِي»^۱ آن کسانی که سبک‌سران جامعه بودند گناه کردند، تن به پستی‌ها و رذالت‌ها دادند، تن به خودخواهی‌ها دادند، زندگی نقد خود را فقط خواستند، خدا به خاطر این عمل، آن‌ها را از رحمت خود دور کرد و بزرگان و زبندگان و اندیشمندان، این جهالت مردم را دیدند، آن‌ها را باز نداشتند.

علت دشمنی
استکبار

امروز همه‌ی این مسایل خلاصه می‌شود در این‌که ما ملت در مقابل یک قدرت شیطانی عظیمی قرار گرفته‌ایم که نمی‌خواهد بگذارد ما به مسایل خودمان و به اصلاح خودمان برسیم. آمریکا امروز ما را تهدید می‌کند، عواملش را در داخل وادار به توطئه و ایجاد آشوب و اغتشاش می‌کند، عواملش انواع و اقسامی دارند، در کردستان عوامل آمریکا نوعی رفتار می‌کنند، در دانشگاه عوامل و مزدوران دشمن نوعی عمل می‌کنند، در بازار نوعی عمل می‌کنند، در همه‌ی محیط‌ها و قشرهای اجتماعی عوامل دشمن عمل می‌کنند، چرا؟ زیرا آن ضربه‌ای را که شما شروع کرده‌اید که به آمریکا بزنید، برای آمریکا و برای اروپا و برای جهان غرب یک ضربه‌ی مهلک است. من این جمله را در این خطبه‌ی اوّل برای شما معنی کنم و بشکافم تا ان شاء الله در خطبه‌ی دوّم به دو نکته‌ی دیگر بپردازم. گفتیم، این ضربه یک ضربه‌ی مهلک است برای دشمنان شما. امروز پیچ رادیوها را که شما باز کنید خواهید دید که قدرت‌های عظیم جهانی از این‌که ایران را محاصره‌ی اقتصادی کرده‌اند، یا روابط‌شان را با ایران قطع کرده‌اند یا می‌کنند، احساس غرور و سربلندی و کبر و تفاخر دارند.

افراد ضعیف ممکن است این مطلب را همان‌طوری بفهمند که دشمن می‌خواهد، ما وظیفه داریم حقیقت مطلب را برای مردم بشکافیم. ای مردم مسلمان ایران، ای قهرمانان و رزمندگانی که تا حالا در درگیری و ستیزه‌ی با آمریکای جهان‌خوار پیروز و غالب شدید، بدانید در این قدم از درگیری هم شما پیروزید، در مسأله‌ی روابط ما با آمریکا و تهدیدی که اروپا نسبت به این موضوع می‌کند ببینیم چه‌کسی برنده است و چه‌کسی بازنده است. دنیای غرب آن وقتی که با ما رابطه

دارد، اولاً از نفت ما استفاده می‌کند، این ماده‌ی حیاتی را به قیمت ارزان و ثمن بخش از ما می‌خرد و صنایع عظیم خود را هر چه عظیم‌تر می‌کند. ثانیاً با استفاده از پیشرفت صنعتی خود، زندگی ما را بازار محصولات خود قرار می‌دهد، هر جا نگاه می‌کنید، یا مصنوعات اروپایی است، یا مصنوعات آمریکایی است، یا مصنوعات ژاپنی است، بازارهای ما و خانه‌های ما پر شده است از مصنوعاتی که بیگانگان برای ما می‌فرستند. دو استفاده‌ی بزرگ با این قطع رابطه از دست دشمن ما خواهد رفت، نفت ما به آن‌ها نخواهد رسید. امروز مطبوعات اروپا و آمریکا علی‌رغم همه‌ی سروصدای پرهیجانی که دولت مردان آن‌ها به راه انداخته‌اند حاکی از نیاز و ضعف دولت‌های مغرب به ما و به نفت ما یعنی ذخیره‌ی حیاتی ماست.

اولاً این ماده‌ی حیاتی گیرشان نمی‌آید، امروز دنیا به نفت ما کمال احتیاج را دارد همچنانی که یک بار دیگر هم گفتم فقط نفت ما هم نیست، باید بدانند که نفت خلیج فارس دیگر خیلی آسان به دنیای غرب نخواهد رسید و برادران مسلمان ما در حاشیه‌ی خلیج فارس نخواهند گذاشت که این نفت سلاحی علیه ما بشود. ثانیاً بازار بسیار پربرکت ایران که برای آن‌ها برکاتی داشت، از دست آن‌ها گرفته خواهد شد. امروز ژاپن ما را تهدید می‌کند به این‌که روابطش را با ما قطع خواهد کرد، این جنس بی‌پایان و فراوانی که از ژاپن در بازارهای ماست کجا برای او فروش خواهد رفت؟ دنیای غرب، امروز به پول زنده است، به پول می‌اندیشد، به اقتصادیات می‌اندیشد و این برایش ضربه‌ی بسیار مهلکی است. اما ما، در مقابل دو زبانی که بر آن‌ها وارد می‌کنیم خودمان چندین سود می‌بریم. اولاً ذخائرمان را برای خودمان حفظ می‌کنیم، نسل‌های آینده هم در این ذخائر عظیم زیرزمینی حق دارند، ثانیاً نیروهای داخلی ما به کار می‌افتد تا بتوانیم خودکفایی خود را تأمین کنیم، جوان‌های ما احساس خواهند کرد که خودشان باید حرکت کنند و بسازند و تولید کنند و در اختیار مردم بگذارند، شکوفایی خواهیم یافت از لحاظ فکر و اندیشه. ثالثاً، ما ملت که ممکن است نعمت و پیروزی در ما رخوت ایجاد بکند یادمان خواهد آمد که دشمن هنوز از ما دست برنداشته است.

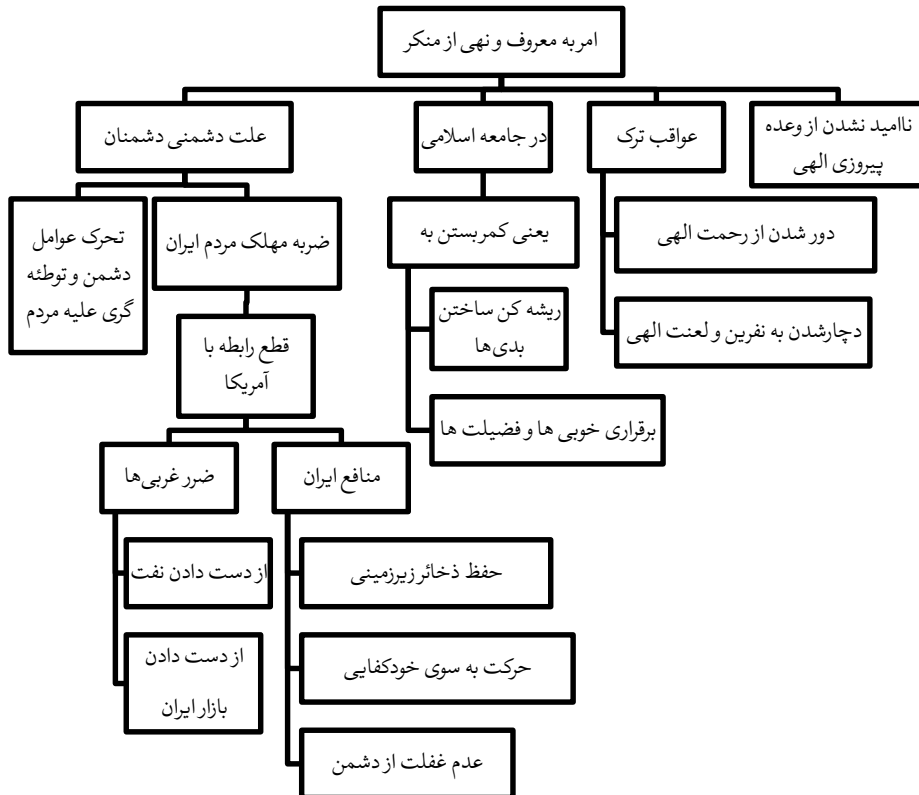
امروز توطئه‌ی دشمن در همه‌ی جوانب مشغول فعالیت و عمل است و این را ما می‌دانیم. دشمن ما امروز در مرز توطئه می‌کند، در ارتش توطئه می‌کند، در کارخانه توطئه می‌کند، در دانشگاه توطئه می‌کند، بگذار بر روی همه‌ی این توطئه‌ها که برای همه‌ی مردم آشکار نیست. دشمن بزرگ ما آمریکا، آن توطئه‌گر اصلی هم در مقابل ما صف‌آرایی بکند تا مردم باورش بیاید، بدانند که همچنان در مقابل دشمنی نیرومند و مصمم قرار دارند. ای مردم مسلمان ایران، مسأله این است و جز این نیست. ما امروز در مقابل توطئه هستیم، روابطمان را با شهامت، با مردانگی، با قاطعیت نسبت به دولت‌های دوست، نسبت به ملت‌ها، به طرفداران، به مستضعفان عالم تقویت خواهیم کرد، اما نسبت به مستکبران و به طواغیت هیچ احتیاجی همان‌طوری که امام فرمودند نداریم، ما باید کوشش کنیم که بزرگ‌ترین معروف‌ها و نیکی‌ها یعنی استقلال کامل اسلامی که شامل استقلال

سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی است، این استقلال را باید برای خودمان تأمین کنیم.

به امید آن که ان شاء الله ملت ما یک پارچه با هوشیاری ای که بحمدالله نشان داد در این هفته ی اخیر که در او به صورت کامل هنوز وجود دارد و هر لحظه کامل ترمی شود، با حفظ این هوشیاری و با یکپارچگی و با رهنمودهای امام امت ان شاء الله این راه را همچنان تعقیب کند و کار ایجاد سازندگی را هرچه نزدیک تر کند. تا توطئه گر در این مملکت هست، کار سازندگی با سرعت و سهولت انجام نخواهد گرفت. دو نکته ی دیگر در خطبه ی دوم خواهم گفت. و انّ ابلغ الحديث و احسن الموعظة كتاب الله حيث يقول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»^۱

والسلام عليكم ورحمه الله وبركاته

نمودار گفتار هشتم



بخش سوم:
دستاوردهای انقلاب

گفتار نهم: دستاوردهای انقلاب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله خالق الخلق، باسط الرزق، فالق الاصباح، ديان الدين رب العالمين. والحمد لله على حلمه بعد علمه والحمد لله على عفوه بعد قدرته والحمد لله على طول اناته في غضبه وهو قادر على ما يريد واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه وشهدت له رُسله وملائكة واولى العلم من خلقه، لا اله الا هو العزيز الحكيم. واشهد ان محمدا عبده المنتجب ورسوله المرتضى ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. اللهم صل وسلم على حبيبك وحبیبك وخیرتك فی خلقك ورسولك وامينك على وحيك و صلى على امير المؤمنين و صلى على الحسن والحسين و صلى على علي بن الحسين و على محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن علي و على بن محمد و الحسن بن علي و الخلف القائم الهادي المهدي حجبك على عبادك و امنائك في بلادك. اللهم صلى على جميع الانبياء والمرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ؛ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲

پروردگارا ما نخستین روز سال نو خود را بر مزار شهیدان عزیزمان، بر مزار شکوفه‌های پرپر شده‌ی انقلابمان، بر مزار عزیزترین عزیزانمان گرد آمده‌ایم. سال نورا با بوی خاک شهیدان، با یاد این نام‌آوران گمنام، با یاد این سرافرازان سربلند آغاز می‌کنیم، این به معنای طلیعه‌ی شهادت، طلیعه‌ی فداکاری، طلیعه‌ی ایثار و گذشت در سال جدید ماست. پروردگارا ما در این اجتماع

یادی از شهدا

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۱/۱

۲. آل عمران: ۱۶۹ و ۱۷۰

عظیم، در این عرصه‌ی انبوه توده‌های مردم مسلمان، اولین سخن را با پیام امام‌مان آغاز کردیم، رهنمودهای امام‌مان خط‌مشی آینده‌ی ما خواهد بود، این روح اَمّت، این پدر انقلاب، این بنیان‌گذار جبهه‌ی سوّم ی در صحنه‌ی عظیم سیاست جهانی، این دست نیرومند راه‌های سعادت را به ما مانند همیشه در طلیعه‌ی این سال جدید نیز ارائه داد. پروردگارا ما را قدردان انقلاب، قدردان خون شهیدان، قدردان نیروی عظیم ملّت، قدردان امام، قدردان اسلام و قرآن بگردان.

دستاوردهای
یک‌ساله
انقلاب

نکته‌ی بسیار قابل توجّه‌ی که در آغاز سال نو باید به آن با همه‌ی دل توجّه کنیم این است که انقلاب ما با گذراندن یک‌سال، گام‌های بلندی در خط پیدایش نظام توحیدی برداشته است، برخلاف همه‌ی یاوه‌گویی‌ها، برخلاف منفی‌بافی‌های دشمن، برخلاف همه‌ی دلسردی‌ها و دل‌زدگی‌هایی که گاهی و غالباً بر اثر تلقین دشمنان در بعضی مشاهده شده است گام‌های بلندی برداشت. من به مهمّ‌ترین رئوس برنامه‌هایی که به وسیله‌ی شما ملّت، در حقیقت با پشتیبانی شما مردم و به وسیله‌ی منتخبان و برگزیدگان امام و مسئولان امر در این یک‌سال انجام گرفته است به بعضی از این رئوس برنامه بعداً اشاره خواهم کرد تا شما به یاد بیاورید و تا ملّت‌های مسلمان و همه‌ی ملّت‌های محروم بفهمند و بدانند معجزه‌ی اسلام را. اما آن‌چه اکنون بیان می‌کنم پیشرفت ما در بُعد فرهنگی و اخلاقی است. اقتصاد را آسان‌تر می‌شود عوض کرد تا اخلاق و فرهنگ را. قطع وابستگی‌های سیاسی به مراتب آسان‌تر است تا قطع وابستگی‌های اخلاقی و فرهنگی تحمیل شده‌ی فاسد.

تحولات
فرهنگی جامعه

اما این انقلاب این معجزه توانسته است نشان بدهد که در سطحی عام یک دگرگونی شگفت‌آور اخلاقی در جوّ جامعه‌ی ما به وجود آورده. ما مردم وقتی این دگرگونی را از دور بنگریم به عظمت آن پی خواهیم برد اما وقتی تک‌تک مردم ما از نزدیک به مسایل نگاه می‌کنند حتّی آن برگزیدگی اخلاقی‌ای را که خود آنان در آن سهیم هستند به درستی نمی‌بینند. ما امروز روز عید نوروزمان را در کجا برپا کرده‌ایم؟ در قبرستان، بر سر مزار شهیدان. این یک پیام عظیم به همه‌ی جهان اسلام است، این به معنای در هم شکستن همه‌ی ارزش‌های طاغوتی و جاهلی است. در گذشته‌ها عید نوروز در کجا برگزار می‌شد و به وسیله‌ی چه کسانی برگزار می‌شد؟ آن کاخ‌ها کجا و ساحت وسیع معنوی و روحانی قبرستان کجا. آن زیورهای مادّی عاریتی کجا و زیور خون شهیدان بر جبهه‌ی روشن این قبرستان کجا. آن خود فروشی‌ها کجا و این خاک نشینی‌ها کجا. آن‌ها دنیا را آن‌طور فهمیده بودند، ارزش به آن بود که در کاخی بنشینند، در کاخی جشن بگیرند و البتّه آن جشن و آن کاخ، شرکت‌کنندگانی هم جز همان گونه افکار پوسیده‌ی مفلوک نمی‌توانست داشته باشد اما انقلاب ما دنیا را این‌گونه به مردم نشان می‌دهد، میان زندگان به جسم و به ظاهر، با زندگان روشن‌روان باطنی، میان ما و پاره‌های تن ما و قطره‌های خون ما که در زیر این خاک‌های سرد جسمشان مدفون است و جانشان با فرشتگان ملاّ اعلی محشور، پیوند می‌زند. ما دنیا را از اسلام این‌طور شناخته‌ایم

بر روی زمین رو به خدا، بر مزار شهیدان همه با هم و در کنار هم بی امتیاز، این جمع انبوه فشرده‌ی انسان‌های مستضعف، این قدرتمندان واقعی، این قهرمانان واقعی، این انسان‌هایی که فقط با نیروی اراده و خواست می‌توانند برابر قدرت‌ها فائق بیایند.

ما دنیا را با انسانیت انسان‌ها شناخته‌ایم. تمدن غربی و همه‌ی نظام‌های غلطی که بر مبنای آن تمدن به وجود آمد، در همین نقطه شکست خوردند. آن‌ها پول پیدا کردند، سلاح پیدا کردند، شیوه‌های سیاسی و دیپلماسی را آموختند، میلیون‌ها انسان را در سراسر جهان محتاج به خودشان کردند و به زنجیر کشیدند اما نتوانستند ارزش‌های انسانی را بفهمند تا آن را احیاء کنند. آن‌ها به دل انسان‌ها، به خواست انسان‌ها، به ایمان انسان‌ها، به اراده‌ی انسان‌ها، به وحدت و اخلاق و معنویت و روحانیتی که می‌تواند جان انسان‌ها را در خط درست به پرواز در بیاورد توجه نکردند و لذا تا امروز شکست خورده‌اند باز هم شکست خواهند خورد. ما نقطه‌ی ضعف و گیج‌گاه تمدن جدید، ضربت‌گاه مرگ نظام‌های طاغوتی و جاهلی را پیدا کردیم، ما بر ارزش‌های انسانی تکیه کرده‌ایم و تکیه خواهیم کرد. امام ما امروز از جمله به یاد ما می‌آورد می‌گوید من نمی‌دانم یا تعجب می‌کنم که چرا مسئولان دولت از نیروی عظیم مردم غافل‌اند. ما سعی خواهیم کرد از نیروی عظیم مردم غافل نماییم. این نیروی عظیم، امروز دارد در افغانستان آن ابرقدرت دیگر را به زانو در می‌آورد. این نیروی عظیم، امروز دارد طاغوت‌چپه‌های حقیر و بدبخت منطقه را از صحنه‌ی سیاست به عقب می‌راند و به مزبله‌ی تاریخ می‌افکند. اخلاق اسلامی به ما می‌آموزد که ما برای انسان‌ها به خاطر انسانیت‌شان ارزش قائل باشیم نه به خاطر مال‌شان. و اصلاً در فرهنگ اسلامی، این فرهنگی که انقلاب ما به ما آموخته است و مردم ما به درستی و راستی آن را شناخته‌اند و تدریجاً بیشتر و بهتر خواهند شناخت، برای مال و ثروت برای زرو زیور ارزشی قائل نمی‌شود. کوآن جلوه‌های زیورهای پست مادی نوروژی؟ که یقیناً از صفای معنوی جدا و تهی بود. امروز ملت ما از ثروتمند نامیده شدن ننگ می‌کند.

آحاد ملت ما از این‌که به عنوان یک فرد اشرافی شناخته بشوند عار دارند. دیروز هر کسی سعی می‌کرد در خانه‌های لوکس‌تر، در قصری اشرافی‌تر، در اتومبیلی مدرن‌تر، خود را و فخر و جلوه‌ی خود را بر دیگران تحمیل کند، امروز آن کسی که آن خانه‌ی مدرن را دارد، یا آن اتومبیل لوکس را دارد خجالت می‌کشد، این است معنای دگرگونی بنیادی یک فرهنگ، این است معنای درهم ریختن و متزلزل شدن بنیاد فرهنگ تحمیلی غرب، مردم ما سادگی را می‌آموزند، جوانان ما سعی می‌کنند هر چه ساده‌تر و بی‌آرایش‌تر و بی‌آلایش‌تر حرکت کنند، این است معنای انقلاب فرهنگی.

سران و زمامداران ما، مسئولان دولتی، وزرای ما از این‌که به آن‌ها انگ طاغوتی زده بشود، از این‌که کمترین عملی که خاطره‌ی پلید روش‌های طاغوتی قدیم را به یاد بیاورد به شدت پرهیز و ابا می‌کنند. اصلاً انقلاب ما توانسته است مردمی با فرهنگ پارسایانه‌ی اسلامی را در رأس بسیاری از کارها بگمارد، این مایه‌ی افتخار ماست. آن وزیر جوان مسلمان پرتلاشی که می‌گوید من در گذشته

احیای
ارزش‌های معنوی
در میان مسئولان

در دوران طاغوت که یک جوانی بودم مثل جوان‌های دیگر آرزو داشتم اتومبیل فلان جور داشته باشم اما زندگی کفاف نمی‌داد. امروز وزارتخانه‌ها از میراث اتومبیل‌های لوکس پراست اما همین وزیر می‌گوید من از این‌که به این اتومبیل‌ها نزدیک بشوم متنفرم، این مایه‌ی افتخار دولت اسلامی است. مردم همیشه وزیر و نخست‌وزیر و رئیس‌جمهور و سران حکومت‌ها را به شکل موجودات افسانه‌ای می‌دیدند، امروز آن‌ها را برادرانی در میان خود و در کنار خود می‌بینند. برادر فلسطینی از بزرگان سران سازمان آزادی‌بخش فلسطین به ایران آمده است، با دهشت و تعجب به این اوضاع نگاه می‌کند، می‌گوید این رگه‌ی معنویت و صفا و سادگی و اخلاص را در میان مردمتان و در میان سرانتان قدر بدانید.

به خانه‌ی یکی از سران یا رهبران انقلاب یا افرادی که از مسئولان امور کشوری است وارد می‌شود، بدون این‌که از آن تشریفاتی که همیشه معمول بوده است و هم اکنون هم در همه جای دنیا معمول است نشانی باشد برای او مایه‌ی حیرت و تعجب است. به ما می‌گویند برادران مسلمانان در خارج از این مرزها، که شما انقلابتان را به درستی نمی‌شناسید، نمی‌دانید چه انقلاب عظیمی انجام داده‌اید. عظمت این انقلاب به این نیست که نظامی را از بین برد تا نظام دیگری بجای آن بنشیند، سیستم اقتصادی را محو کرد تا سیستم دیگری را جایگزین آن کند، عظمت این انقلاب در احیاء و زنده کردن ارزش‌های معنوی و اخلاقی است. عظمت این انقلاب به این است که ما برگردیم به سادگی اسلامی، به غیرت اسلامی، به شجاعت اسلامی، به فداکاری مسلمانان صدراسلام، برگردیم به شکل سربازانی که همه چیزشان، همه‌ی وجودشان برای خدا و در راه مردم است.

فرهنگ استعماری تجمل پرستانه در جامعه‌ی ما دگرگون شده است. همان مردمی که دیروز در هوس مال و ثروت‌های شخصی و بیش از اندازه لزوم در هوس زر و زیورها، در هوس تجملات ره‌آورد غرب، خمیازه می‌کشیدند و آه می‌کشیدند، امروز همه آن‌ها را با چشم پستی و حقارت نگاه می‌کنند. آفرین بر شما مردم مسلمان، آفرین بر شما زنان مسلمان، آفرین بر شما شیرزنانی که به این اکتفا نکردید که جوانان خودتان را دودستی تقدیم اسلام بکنید بلکه حتی اخلاق اسلامی و فرهنگ اسلامی را هم مایلید داشته باشید و به آن خوب بگیرید. این خط درست انقلاب ماست. ای مردم مسلمان! این خط اصیلی است که هیچ‌گونه آرایش و آلودگی او را محو و نابود نخواهد کرد. سعی کنید از هر گونه آرایش و آلودگی از بیرون محفوظ بمانید. سعی کنید به فرهنگ اصیل سالم اسلامی برگردید. فقط مسأله تجمل پرستی نیست، خود پرستی از همه چیز بدتر است و خود پرستی‌ها آن چیزهایی هستند که انسان را به تجاوز از حدود خود و می‌دارد اگر حدود خود را بشناسیم، از آن حدود تجاوز نکنیم، درگیری و تصادم میان برادران و همراهان و همگامان پیش نخواهد آمد. اگر مردم مسلمان در همه سطوح مراقب و مواظب باشند که احکام اسلامی و فرهنگ اسلامی با همان دقت و ظرافتی که در قرآن و در سایر منابع اسلامی است پیاده بشود و بر روی این کار معامله نکنند

و از این نگذردند به هیچ قیمت، آن وقت انقلاب ما همان طور که امام در پیام شان فرمودند به تمام جهان صادر خواهد شد.

امروز ما در آستانه تشکیل مجلس شورای اسلامی هستیم. ملت همت کرد، حرکت کرد، برای پنجمین بار به پای صندوق های رأی رفت تا نمایندگان خود را معرفی کند، نمایندگان ملت این ها هستند، آن کسانی که ملت نام آن ها را از میان ده ها بلکه صدها نام انتخاب کرده است و به صندوق انداخته است، آن ها هستند نمایندگان این ملت بزرگ. آن کسانی که سعی می کنند ارزش ایمان اسلامی سی و شش میلیون جمعیت را نادیده بگیرند، باید بدانند که این ملت بیدار و مصمم است، وقتی نمایندگانی را انتخاب می کند فقط همین نیست که بگوید این ها نمایندگان من هستند بلکه می گوید آن مدعیان، آن گزافه گویان، آن سخنگویان از زبان خلق بی اطلاع خلق و بدون خواست خلق، می گوید آن ها نمایندگان من نیستند. ارزش ایمان مردم و اعتقاد اسلامی مردم را ندیده نگیرید ای کسانی که مدعی شناخت جامعه و تاریخ و انسان هستید. برادران و خواهران عزیز من! ما امروز اجتماعمان بر سر مزار شهیدان معناهای بسیاری دارد. مطالبی در این زمینه به ذهن و دل آگاه می رسد که قابل گفتن و توصیف نیست. امروز شهیدان ما با ما سخن ها می گویند. شهیدان خطاب به ما می گویند شما باید راه ما را ادامه بدهید. شهیدان از ما می خواهند که میراث خون آنان یعنی جمهوری اسلامی و پیروزی انقلاب اسلامی را حفظ کنیم. شهیدان به ما می گویند که در آن سوی این مرز، مرزی که نامش کشته شدن و رفتن و مردن است هیچ گونه ملال و اندوهی نیست «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۱ آن جا نه ترس هست نه حزن. ما را تشجیع می کنند که این راه را بپیمائیم، به ما ندا می دهند و نهیب می زنند که در دستی قرآن و در دستی تفنگ به جنگ همه توطئه ها و نامردی ها و نامردمی ها برویم، به ما فرمان می دهند که به زندگی مادی نچسبیم، به ما فرمان تقوا می دهند و این است تقوا. ای شهیدان عزیز ما! ای گل های سرخ انقلاب ما! ای شکوفه های پرپر شده ای که برخاک ریختید تا این نهال میوه داد! ای عزیزان! ملت ما اگر چه هنوز داغدار شماس است، اگر چه هنوز اشک چشم مادران و پدران و برادران و خواهران شما به یاد شما جاری می شود اما ملت ما از خون سرخ شهادت شما احساس خسارت نمی کند «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ»^۲ از آن چه دوست می دارید باید انفاق کنید تا به برو نیکویی برسید. ملت شما را داشت ای عزیزان، ملت بهترین چیزی را که داشت تقدیم این انقلاب کرد. ملت گوهر گران بهایی را داد تا توانست این انقلاب را به ثمر رساند. ای شهیدان عزیز ما! ای چشم های بیدار و نگران این انقلاب! بدانید امام این امت و تک تک آحاد این ملت، آن ها که به اسلام وفا دارند، خط شما و راه شما را رها نخواهند کرد، ملت به دنبال شما خواهد آمد.

۱. آل عمران: ۱۷۰

۲. آل عمران: ۹۲

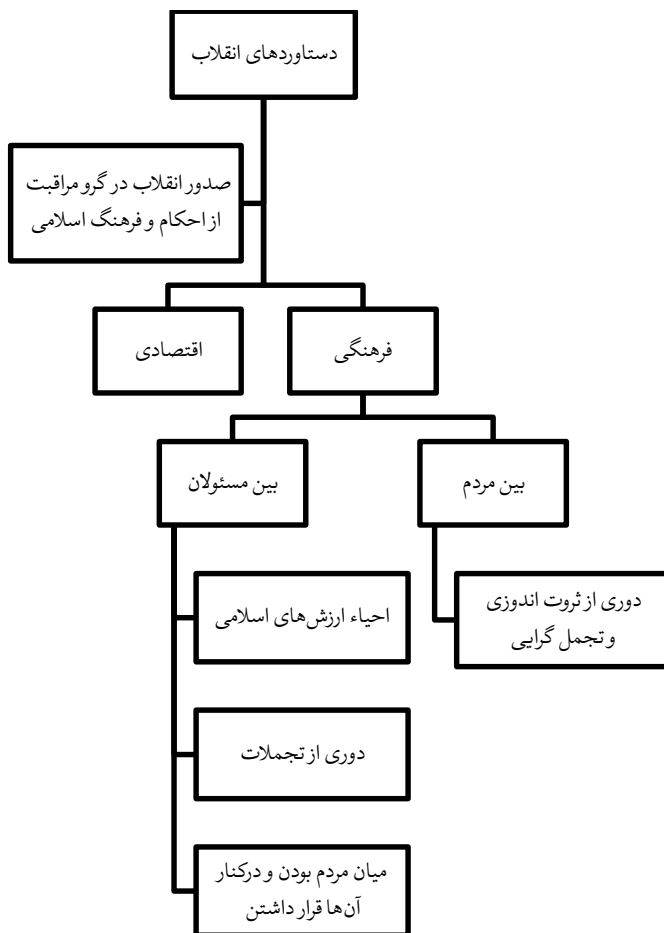
«مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ»^۱ از کسانی که وعده و پیمان خود با خدا را باور کردند، قبول دارند، راست می‌گویند که مسلمانند، کسانی رفتند و آن شما شهیدان عزیز ما هستید و کسانی مانده‌اند، آن‌ها که مانده‌اند «وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا»^۲ راه شما را عوض نکرده‌اند. ملت راه انقلاب اسلامی شهیدان عزیز و فداکار را عوض نکرد و عوض نخواهد کرد و نباید بکند و همین راه است که می‌تواند ملت مسلمان افغانستان را نجات بدهد و می‌تواند میلیون‌ها انسان مستضعف را در کشورهای عربی که دارای حکام مزدور و مرتجعی هستند به ساحل نجات و سعادت برساند همین راه هست راهی که قرآن رهنمود آن را به ما داده است.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

۱. احزاب: ۲۳

۲. همان

نمودار گفتار نهم



بخش چهارم:

صدور انقلاب

گفتار دهم: دلایل صدور انقلاب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله على حلمه بعد علمه و الحمد لله على عفوه بعد قدرته و الحمد لله على طول اناته فى غضبه و هو قادر على ما يريد. و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه و شهرت له ملائكته و اولى العلم من خلقه، لا اله الا هو العزيز الحكيم و ان محمداً عبده رسوله و رسوله المرتضى ارسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الذين كله و لو كره المشركون. اللهم صل و سلم على حبيبك و نبيك و نبيك نبي الرحمة و صلى على امير المؤمنين (عليه السلام) و صلى على الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الحجة الخلف القائم الهادى المهدي حبيبك على عبادك و امنائك فى بلادك. اللهم صلى جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و هداة المؤمنين و حماة المستضعفين.

قال امير المؤمنين (عليه السلام) «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبَقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ»^۲

به مناسبت ايام رحلت دختر مطهر پيامبر، فاطمه زهرا (عليها السلام) نزول رحمت فراوان اين جمع به تربت پاک اين بانوى معصوم مجاهد شهيد نثار مى کنيم. «يَا مُمْتَحَنَةَ امْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»^۳ مورد آزمون و آزمايش پروردگار عالم قرار گرفت؛ اين بنده شايسته ي برگزيده ي خدا در تمام دوران زندگى کوتاه هجده ساله اش، نمودارى از يك انسان مؤمن و فداکار را در معرض ديد همگان و در معرض قضاوت تاريخ نهاد و در راه دفاع از حقيقت و در راه روشنگرى اذهان مردم مسلمان، جان خود را از دست داد. سلام و رحمت خدا بر تربت پاک او باد.

مقام حضرت
فاطمه زهرا (عليها السلام)

۱. بيانات در خطبه اول ۵۹/۱/۸

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷

۳. ثقة الاسلام كليني، وسائل الشيعه؛ ج ۱۴، ص ۳۶۸

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این جمله‌ی کوتاه ما را به بُعد دیگری از ابعاد تقوی توجّه می‌فرماید «اتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَبِلَادِهِ» ای بندگان خدا، شما را به تقوای خدا و به فرمان گرفتن از خدا توصیه می‌کنم در مورد بندگان خدا و در مورد شهرها.

مسئولیت‌های
یک مؤمن

مسئولیت‌های یک مؤمن همین نیست که شما فقط از خودتان مسئول باشید یا نسبت به جامعه‌ی خودتان متعهد و مکلف باشید. تکلیف یک مؤمن نگرش به سراسر آفاق انسانیت است. در شرق و غرب هر نابسامانی‌ای باید انگیزه‌ی شما را به سوی خود جلب کند. انگیزه‌ی اصلاح، انگیزه‌ی جایگزین کردن نیکی هله‌جای بدی‌ها «فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَقَاعِ وَالْبَهَائِمِ» شما از سرزمین‌ها مسئول هستید؛ از کشورها، از شهرها، از همه‌ی آبادی‌ها سراسر عالم مسئولید و نیز از بهائم، حتّی در مورد حیوانات شما مسئول و متعهد و مکلفید، این یک نگاه تازه‌ای است به انسان. انسان را یک موجود مسئولی معرفی می‌کند که تنها دل به این خوش نباید بکند که خود را و دل و ذهن و محیط و خانواده و جامعه‌ی خود را اصلاح کرد، بلکه باید به فکر اصلاح جهان باشد.

دلایل صدور
انقلاب

در روز اوّل فروردین در خطبه‌ی نماز جمعه به برادران و خواهران عرض کردم که پیام امام در آغاز سال خط‌مشی آینده‌ی اجتماع ما و انقلاب ماست، این جا یک نکته از آن پیام بزرگ را تشریح می‌کنم. امام فرمودند ما باید برای صادر کردن انقلابمان به سراسر عالم کوشش و مجاهدت کنیم. این از کجا مایه می‌گیرد؟ این حرف آیا مانند سخن و گفتار آن کسانی است که می‌خواهند قدرت‌های شخصی و حکومت‌ها و سلطه‌گری‌های خود را به سراسر جهان توسعه بدهند یا نه، این گسترش دادن پیام آزادی و رستگاری انسان است، این حرف از قرآن سرچشمه می‌گیرد. اوّل کسی که و اوّل بیانی که صدور انقلاب اسلامی را به همه‌ی جهان اعلام کرده است قرآن است؛ قرآن می‌فرماید «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۱ قرآن به شهر مکه محدود نمی‌شود. به کفار قریش منحصر نمی‌شود، به این اکتفا نمی‌کند که مردمی را در یک شهر یا در یک کشور به سعادت و رستگاری برساند، او برای عالمین است، برای انسان‌ها و انسانیت است. هر جا فقر هست، هر جا تبعیض هست، هر جا ظلم هست قرآن و پیام اسلام باید به نجات مردم آن جا بشتابد. صادر کردن انقلاب اسلامی ایران در زمان ما از این اصل اسلامی، اصل گسترش ایده و اندیشه‌ی انسان دوستانه‌ی انسان پرور اسلام آن را ایجاب می‌کند.

حقیقت این است برادران و خواهران عزیز من که انقلاب اسلامی ایران به دو دلیل باید به همه جای جهان گسترش پیدا کند. دلیل اوّل همین دلیل اصولی است که اگر شما به خودتان اکتفاء کردید و آسایش خودتان تنها را طلب کردید، وضع شما هم مثل وضع همه‌ی ملّت‌های امپریالیست

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷

۲. همان

۳. ص: ۸۷

و استعمارگر عالم خواهد بود. رهبران آمریکا برای مردم آمریکا بد نیستند، رهبران انگلیش و فرانسه و روسیه و کشورهای دیگر رفاه مردم خود را سعی می‌کنند تأمین بکنند، آن‌جا که نمی‌توانند، عجز و ناتوانی آن‌هاست، اما همه‌ی دنیا را حاضرند برای جامعه‌ی خود و ملت خود قربانی کنند. اسلام این اندیشه را ندارد، برای ما، ملت ایران و ملت فلسطین و ملت آفریقا و ملت مستضعف آسیای شرقی و ملت‌های مستضعف آمریکای لاتین با یکدیگر در این جهت تفاوتی نمی‌کنند که ما می‌خواهیم همه‌ی این ملت‌ها در سعادت و در رفاه باشند، اسلام از ما می‌خواهد که هنگامی که ما توانایی پیدا کردیم، به کمک برادران دیگرمان در سراسر جهان تا حد قدرت بشتابیم و آن‌ها را هم در ایجاد یک انقلاب رستگاری‌آور و رهایی‌بخش کمک بکنیم. دلیل دوم برای این‌که ما باید انقلابمان را صادر کنیم همان نکته‌ای است که امام به آن اشاره کردند، ما اگر فقط به خودمان بپردازیم و به امور خودمان سرگرم بشویم، دشمن از چپ و راست به ما ضربت وارد می‌کند، هم ضربت‌های مستقیم به وسیله‌ی عمال و ایادی مستقیم خود، به وسیله‌ی تبلیغات زهرآگین مطلوب خود، و هم به وسیله‌ی غیرمستقیم یعنی به وسیله‌ی ایادی و عمالش در داخل ایران. همان‌طوری که در این یک سال این کار را کرده است. از چهره‌هایی، از گروه‌هایی، از افرادی در داخل ایران کمک گرفته است دشمن ما آمریکا، آن‌ها را با نام‌های گوناگون و گاهی با چهره‌های انقلابی و شبه انقلابی به جان این انقلاب و به جان این مردم انداخته است. ما باید انقلابمان را در نقاط گوناگون عالم گسترش بدهیم تا دشمن این فرصت و این فراغت را پیدا نکند که به جان ما بیافتد همچنانی که بعضی از سیاستمداران بزرگ گفته‌اند، ما باید بسوری مرزهایمان برویم و الا مرزهامان بسوری ما خواهند آمد. ما را تنگ در بر خواهند گرفت و خواهند فشرد تا آن‌جا که به حد خفگی دربیاییم. ما باید انقلابمان را به این دو دلیل صادر کنیم.

صادر کردن انقلاب چگونه است؟ کوشش می‌کنم حداقل زمان را برای بیان حداکثر این مطلب مصرف کنم به شرط توجه کامل برادران و خواهران عزیز من. ما چگونه باید انقلابمان را صادر کنیم؟ انقلاب ما با شمشیر صادر نمی‌شود، ما چنین ادعایی هم نداریم. ما از لحاظ تکنولوژی مدرن عظیم غول‌پیکری که غرب و شرق، ابرقدرت‌ها و قدرت‌ها در اختیار دارند، ما تهی دست هستیم. ما سلاح به اندازه‌ای که با آن‌ها روبه‌رو بشویم نداریم، اگر هم می‌داشتیم ترجیح می‌دادیم از سلاح گرم استفاده نکنیم، دنیا را به آتش نکشیم «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ» ما مخالف با جنگیم، ما مخالف با آتش افروزی هستیم. صدور انقلاب ما با شمشیر نیست، صدور انقلاب ما با بیان، با پیام، با زنده کردن اندیشه‌ها و احساس‌هاست، با افشاگری در سطح جهان است. ما باید به همه‌ی مردمی که نگران وضع ما هستند و نمی‌دانند این انقلاب چگونه پیروز شد بگوییم و تفهیم کنیم که انقلاب اسلامی

مردم ایران به نیروی اتحاد، به نیروی اسلام، با اتکا به خدا، با قدرت اراده و با تن دادن به فداکاری و مجاهدت پیروز شده است. ما باید اصول اسلامی را که در طول چندین سال در دوران انقلاب و پیش از آن در طول چندین ده سال به وسیله‌ی معلمان و آموزگاران راستین قرآن و اسلام آموخته‌ایم و تجارب انقلابی‌مان را در اختیار ملت‌های دیگر بگذاریم، در مسافرت‌ها، در دیدارها، در بیان‌ها، شرطش این است که اول در خودمان این ایمان و این یکپارچگی را حفظ کنیم. تا وقتی که پایگاه صدور این انقلاب، مشعل کوبنده‌ی تمامی ناپذیری نباشد نمی‌تواند اشعه‌ی خود را به سراسر جهان مستضعف بفرستد. در میان خودمان ای برادران و خواهران عزیز، اسلام را و قرآن را و آرمان‌های اسلامی را و رهبری اسلام شناسان را و رهبری امام ائمت را و انگیزه‌های ایمانی را و قرآن‌خوانی را و فهم و عمل به اسلام را باید حفظ کنیم، وقتی این چنین کردیم، آن وقت می‌توانیم به دیگر ملت‌های عالم بگوییم که ما این چنین عمل کرده‌ایم و این چنین زندگی می‌کنیم لذا برابرقدرت‌ها فائق و پیروز شده‌ایم.

نقش رادیو و

تلویزیون در صدور

انقلاب

در این میان رادیو تلویزیون ما نقش اساسی و بزرگی را بردوش دارد. همچنانی که امام بارها فرموده است. رادیو و تلویزیون باید مدرسه و دانشگاهی برای همه‌ی مردم باشد. من به عنوان تکلیف شرعی این جا لازم می‌دانم این هشدار را بدهم به برادران مسلمان متعهد مسئولی که در رأس اداری دستگاه رادیو و تلویزیون قرار دارند برنامه‌های این چند روز برنامه‌های مناسب یک انقلاب نبود. برنامه‌های ما کلاً برنامه‌های آن ملتی نیست که می‌خواهد انقلاب‌اش را برای ملت‌های دیگر تفهیم کند و تشریح کند. برنامه‌هایی نیست که حتی که مردم ما مشتاق و تشنه و یا محتاج آن هستند. یک ملت انقلابی که به نیروی اسلام انقلاب کرده است باید رادیو و تلویزیونش پیام‌آور زنده‌ترین اندیشه‌های اسلامی باشد. هنر را در خدمت اسلام قرار بدهید، از هنرمندان به اصطلاح متخصصی که از اسلام بویی نبرند، با اسلام میانه‌ای ندارند، از اسلام و مسلمانی خوششان نمی‌آید، از این‌ها قطع امید بکنید برادران. شورای سرپرستی رادیو تلویزیون را ما می‌شناسیم، برادران مخلص و متعهد و مسلمان ما هستند ما برنامه‌های رادیو و تلویزیون به هیچ وجه برنامه‌های متناسب با مسلمانی، با ایمان و با تعهد نیست. برنامه‌های ایام نوروزی برنامه‌ی مبتدلی بود، حَقّاً در مواردی بسیار بدآموزی داشت. شما در این برنامه‌های می‌توانستید اگر سرگرمی‌ای هم درست می‌کنید، سرگرمی آموزنده‌ی اسلام درست کنید، امروز این را ما می‌خواهیم، امروز مردم ما به سرگرمی‌های مبتدل سیاه‌بازی و پانتومیم‌های مبتدل و بی‌معنی و بی‌محتوی نیاز ندارد. این هنر را در اختیار اسلام قرار بدهید. ما برای هنر ارج قائلیم. هنرمندان دروغین، هنرمندان بزک کرده‌ی آریامهری نشینند بگویند این آخوند هنر را نمی‌شناسد، ما هنر را بهتر از شما می‌شناسیم. آن روزی که شما هنر را وسیله‌ای قرار داده بودید برای تقرّب به دستگاه‌های جبار، ما پای هنر اصیل مردمی شب‌ها و روزهای دشواری را گذرانیدیم، ما هنر را می‌شناسیم، ما شعر را می‌شناسیم، ما نمایشنامه را می‌شناسیم، قدر هنر را

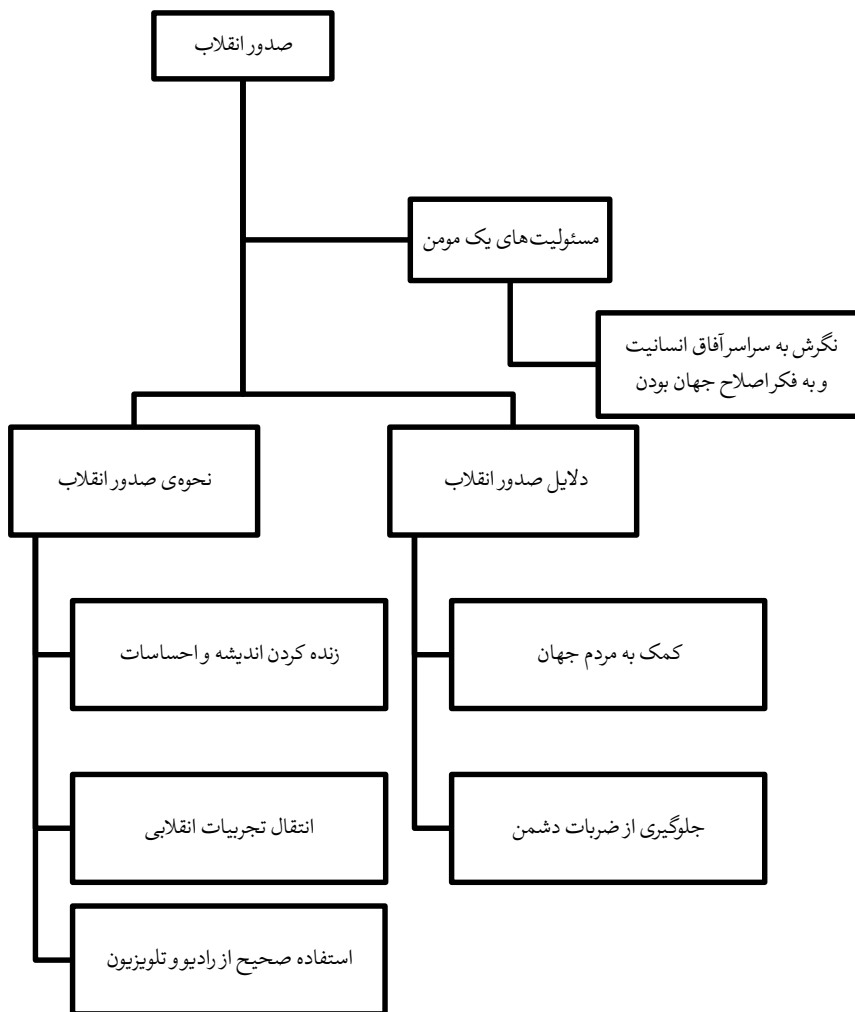
می‌دانیم و به همین دلیل هم هست که می‌گوییم نباید هنر، این زبده‌ترین فرآورده‌ی ذهن انسان در طول تاریخ، این جور در خدمت پستی‌ها و رذالت‌ها و بی‌محتوایی‌ها و پوچی‌ها قرار بگیرد، این چنین برنامه‌ای است. این، ضایع کردن هنر، و ضایع کردن اسلام و ضایع کردن انقلاب است، این ریشخند کردن مردم است. تصدیق همه‌ی مردم روشن است، معلوم است که شما تصدیق می‌کنید. من اگر در طول این یک هفته‌ای که از جمعه‌ی گذشته تا امروز گذشته با افراد بی‌شماری برخورد نکرده بودم که این احساس من را تأیید می‌کردند و به من شکایت می‌آوردند و التماس می‌کردند، این را نمی‌گفتم، به تصور یک احساس شخصی می‌گذاشتم. این چند وقت، این چند روز بنده در خراسان، در مازندران، در قم، در اجتماعات بزرگ مردم ظاهر شدم، سخنرانی کردم، همه‌جا حرف مردم این است. مردم هوشمند، همه‌جا از بی‌محتوایی و پوچی این برنامه‌ها می‌نالند. یک عده‌ای را به نام متخصص نه به عنوان متخصص در آن‌جا جمع کردند و کار به باور اسلامی و روحیه‌ی انقلابی آن‌ها نداشتن، نتیجه‌اش همین است. ملت مسلمان ایران تلویزیون نمی‌خواهد، اگر شما این قدرت را ندارید که هنرمندان پاک و انقلابی و مسلمان را از سراسر ایران جذب کنید ببندید تلویزیون را، اعلان کنید که ما نمی‌توانیم. وزیر مسلمان برای مصاحبه می‌رود، برای برنامه‌ای، خانم کارمند تلویزیون می‌خواهد به سروصورت او کرم بمالد، که نمالد هم طوری نمی‌شود، این جوان مسلمان انقلابی می‌گوید آقا یک مرد بیاید این کرم را بمالد، اگر باید مالید برای پشت دوربین تلویزیون. خانم‌ها و آقایان غش می‌خندند، مسخره می‌کنند بالاخره هم بعد از چهار ساعت معطلی، مصاحبه انجام نمی‌گیرد. این دهن‌کجی به اسلام نیست؟ چه کسانی را آوردید در حساس‌ترین ارگان‌ها گذاشتید؟ آن وقت بنالید که چرا مردم عمق اندیشه و بینش انقلابی ندارند، چرا داشته باشند؟ بنالید که پیام ما را دنیا نمی‌داند، چرا بدانند؟ ما کدام وسیله را به قدر رادیو و تلویزیون داریم؟ با گذاشتن چهارتا برنامه‌ی علی‌الظاهر مذهبی، گزارش کردن خطبه‌ی نماز جمعه ساعت یک بعد از نصف شب که رادیو تلویزیون اسلامی نمی‌شود، همین هم نگذارید تا مردم تکلیف‌شان را بدانند.

انقلاب اسلامی در داخل ایران با بیان، با تبیین، با تبلیغ، با ارشاد، با انداز، در میان مردم رشد کرد و نفوذ کرد. این‌که تره‌ای گوناگون تفسیر تاریخ و تحلیل انقلاب‌ها در انقلاب ایران باطل شد به همین دلیل بود. نشسته بودند آقایان منتظر، که شورش دهقانی و کارگری بشود، نمی‌دانستند که در ایران انقلاب اسلامی خواهد شد، انقلابی که به وسیله‌ی آیات قرآن، به وسیله‌ی ذکر خدا، به وسیله‌ی نام رهبر بزرگ و روحانی و امام امت و پیام او در این جا و آن جا پخش خواهد شد. به خاطر تبیین، مبلغان دین، گویندگان اسلامی، قرآن‌شناسان، قرآن‌خوانان رفتند در سراسر این مملکت سختی‌ها را به خودشان خریدند، تحمل زندان و شکنجه و محرومیت و صبر و مسخره استهزاء و ریشخند را کردند و پیام انقلاب را تا زوایای این مملکت بردند. امروز هم اگر بخواهید

پیام انقلاب تا زوایای جهان اسلام و خاورمیانه برسد راه همین است و بس. بایستی بیان کنید، باید اسلام گفته بشود، فرصت بدهید به اسلام شناسان، فرصت بدهید به هنرمندان اصیل و راستین. ندارید، تربیت کنید، دانشگاه هنر درست کنید، دانشگاه هنر را از دست این افراد ضداسلام و ضدانسانیت و ضدشرف اسلامی بیرون بیاورید. مؤسسات هنری تا این فرآورده‌ی عظیم بشری و انسانی را رشد بدهد، جوان‌های ما، زن و مرد به‌طور طبیعی اهل ذوق و هنرنده، می‌شود این‌ها را پرورش داد، می‌شود از هنرمندان مسلمانی که الان هستند و محرومیت می‌کشند، امکانات در اختیارشان گذاشته نمی‌شود، از این‌ها می‌شود استفاده کرد. اگر این رسالت بزرگ را دستگاه‌های تبلیغاتی ما به راستی متعهد و متقبل شدند، آن وقت است که همان طوری که امام فرمودند انقلاب ما صادر خواهد شد. به امید روزی که با هوشیاری همه‌ی مسئولان، با هوشیاری مردم، با مراقبت، با تقوی، پرواگیری از خدا، درباره‌ی بندگان، درباره‌ی کشورها، درباره‌ی همه‌ی موجودات، انقلاب ما هر چه پیشتر و پیشتر برود.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار دهم



گفتار یازدهم: صدور معنوی انقلاب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلى وأسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه حافظ سره و مبلغ رسالاته، بشير رحمته و نذير نقمته سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقية الله في الارضين و صلّ على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ^۲»

حضور مردم
در صحنه،
عامل شکست
نقشه‌های
دشمنان

در مجمع عظیم هفتگی امروز ما علاوه بر برادران و خواهران نمازگزار عزیز و هم میهنان گرامی، جمع کثیری از برادران عزیز عراقی هم حضور دارند. راهپیمایی امروز این برادران و خواهران به نشانه‌ی شکرگزاری از فتوحات و پیشرفت‌های درخشان نیروهای اسلام علیه استکبار و کفر و علیه رژیم عراق و همچنین اظهار آمادگی و همبستگی با ملت ایران انگیزه‌ی این راهپیمایی عظیم بوده است. جمعی از برادران نظامی اسیر عراق هم که میهمانان ما هستند در جمهوری اسلام حضور دارند و ما امروز مشاهده می‌کنیم که وقتی شعاری از زبان اسرای عراقی در این مجمع جهانی بلند می‌شود برادران عراقی عزیز ما در این عرصه‌ی عظیم معنوی و سیاسی با آن‌ها هم صدا هستند و این یک ترسیمی از آینده‌ی عراق است که امیدواریم این آینده چندان دیر نپاید و هر چه زودتر عراق مظلوم خونین و مردم ستمدیده‌ی این کشور اسلامی پیوند نظامیان ارتش خودشان را با افکار و اهداف و انگیزه‌ها و ایمان مردم‌شان مشاهده کنند. یک نمونه‌ی سمبلیک آن را در این جا مشاهده می‌کنیم و امیدواریم که به زودی در صحنه‌ی عظیم کشور عراق هماهنگی و هم‌آوایی ارتشیان با مردم مشاهده بشود.

۱. بیانات در خطبه‌ی نماز جمعه تهران ۱۳۶۴/۱۱/۲۵

۲. ابراهیم: ۷

امروز در اولین جمعه‌ی بعد از ۲۲ بهمن و بعد از آن راهپیمایی عظیم و شگفت‌آور و دشمن‌شکن و همچنین مصادف با پیروزی عملیات درخشان رزمندگان ما در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل و در صحنه‌های شرف مناسب هست که درباره‌ی این هردو موضوع با شما عزیزان صحبت بشود و لذا من بحث همیشگی خطبه‌های اول را تعقیب نمی‌کنم و چون وقت هم کم هست در خطبه‌ی اول اشاره می‌کنم به این اجتماع عظیم و اثرات آن و توصیه‌ای که ما همه‌مان باید با ملاحظه‌ی آن اجتماع و آن شور و انگیزه‌ی عمومی در ملت‌مان متوجه آن باشیم و به آن عمل کنیم و در خطبه‌ی دوم مسأله‌ی جنگ را و پیروزی‌های رزمندگان سلحشورمان را و آینده‌ی عراق را و موضع کشورها و قدرت‌ها را مختصراً تشریح می‌کنم.

انقلاب عظیم ما در هفتمین سالگرد پیروزی خود شاهد یک پیشرفت عظیم بود، نه فقط در صحنه‌ی نظامی بلکه در صحنه‌ی سیاسی هم این پیشرفت دل‌قدرت‌های بزرگ را لرزاند. برادران و خواهران مسلمان عزیز هم میهن‌مان باید بدانند که این مانور پرشکوه روز ۲۲ بهمن که واقعاً جزو اجتماعات کم‌نظیر دوران هفت ساله‌ی بعد از انقلاب بود پشت دشمن را لرزاند. مدت‌هاست که رسانه‌های گروهی که منعکس‌کننده‌ی امیدهای بچه‌گانه‌ی استکباری در همه‌جای جهان هستند، تبلیغ می‌کردند که انقلاب از پایگاه مردمی عظیم خود از حمایت وسیع توده‌های مردم کم‌کم محروم می‌شود. من نمی‌توانم به طور یقین بگویم که آیا واقعاً محافل استکباری عالم که این تبلیغات با نظر آن‌ها و با اراده‌ی آن‌ها انجام می‌گیرد خودشان هم اشتباه می‌کردند و واقعاً خیال می‌کردند که ترفندهای آن‌ها و فشارهای آن‌ها بر روی نظام جمهوری اسلامی توانسته است بین مردم و بین انقلاب شکاف ایجاد بکند یا نه خود آن‌ها واقعیت را می‌دانند. پایگاه عظیم و هرروز عمیق‌تر انقلاب را در دل‌های این توده‌های وسیع و میلیونی مردم ما می‌شناسد. این تبلیغات را برای ملت‌ها، برای دل‌های نگران، برای انگیزه‌های جوشنده و توفنده در دنیای سوّم و بالاخره برای حفظ رهبران وابسته‌ی به خودشان در دنیا این تبلیغات را انجام می‌دهند. نمی‌دانیم واقعاً خود آن‌ها هم اشتباه می‌کنند یا نه، اما می‌شود قبول کرد که استکبار جهانی، خودش هم اشتباه می‌کند و علت هم این است که استکبار جهانی در محاسبات خود فقط به عوامل مادی تکیه می‌کند. از عوامل معنوی، از انگیزه‌های درونی، از محاسبه و اندازگی‌گیری ایمان مردم و کاربرد این ایمان عاجز و ناتوان است و راز شکست ابرقدرت‌ها هم همین است.

ابرقدرت‌ها بعد از آنی که در حرکت خودشان به سمت جهان‌خواری و توسعه‌طلبی به نقطه‌ی اوج رسیدند الان مدت‌هاست دارند عقب عقب حرکت می‌کنند به خصوص آمریکا و هم‌پیمانان غربی آمریکا. علت این عقب‌گرد و شکست و پیروزی مردم و رشد یافتن حرکت‌های مردمی در همه‌جای دنیای محروم زیرستم همین محاسبات اشتباه ابرقدرت‌هاست، همین غلط فهمیدن‌ها بود که آن‌ها را کور کرد، گر کرد و در کشور ما که آن را جزیره‌ی ثبات و امن برای خودشان خیال

می‌کردند در دوران رژیم گذشته، تمام منافع آن‌ها را نابود کرد و برای همیشه از بین برد - آن روز هم آمریکا نمی‌فهمید حرکت مردم یعنی چه، امروز هم با وجود این همه تجربه و با وجود این همه نشستن، تحقیق کردن درباره‌ی اسلام، درباره‌ی ایران، درباره‌ی انقلاب به خیال خود دانشمندان و جامعه‌شناسان را جمع کردند، هنوز سرانگشت فکر ابرقدرت ظالم آمریکا ناتوان‌تر از آن هست که بتواند کتاب قطور پُربُرج پُر مطلب تفکر اسلامی و روحیه‌ی اسلامی و ایمان اسلامی و انگیزه‌ی اسلامی را ورق بزند و چشم بصیرت آن‌ها کورتر از آن هست که بتواند خطوط این کتاب را بخواند و لذا با اتکا به همین کوری ذاتی استکبار جهانی و امپراطوری‌های مادی طاغوتی ما یقین داریم که این شکست‌ها روزه‌روز بر استکبار بیشتر وارد خواهد شد و ملت‌های جهان به خصوص ملت‌های اسلامی روزه‌روز بیدارتر خواهند شد و ضربات زیادتری بر آمریکا وارد خواهند کرد و اجتماعات و نظام‌های مردمی اسلامی در این منطقه و منطقه‌ی مسلمان نشین، روزه‌روز به توفیق الهی و به امید خدا افزایش خواهد یافت.

امروز هم به دنبال همین نفهمی و نادانی استکبار جهانی تلاش‌هایی که آمریکا انجام می‌دهد علیه انقلاب و برای محدود کردن فریاد انقلاب و نفس انقلاب در داخل این مرزها و کمرنگ کردن انقلاب حتی در داخل کشور این تلاش‌هایی که انجام می‌دهد عموماً ساده‌لوحانه است و بچه‌گانه است و اثر عکس دارد و اسلام روزه‌روز دارد در ذهن این مردم و دل ملت‌های دنیا رسوخ بیشتری پیدا می‌کند این یک واقعیت است که از ادعا فراتر است و اجتماع عظیم ۲۲ بهمن در تهران و در شهرهای بزرگ و در شهرهای کوچک و در همه‌جای کشور این را نشان داد. هفت سال بعد از پیروزی انقلاب، اشاره‌ی مسئولان آن‌چنان مسئولان را می‌کشاند به میدان‌ها و به راهپیمایی که اگر این اشاره هم نبود مردم می‌آمدند، چون صاحب انقلاب خود مردم‌اند، خود شما هستید. آن کسانی که توی این خیابان‌ها پیروزی را به وجود آوردید و جمهوری اسلامی را خلق کردید و خودتان بودید که نگه داشتید و امروز خودتان هستید که دارید از آن حراست می‌کنید هم در جبهه‌ها، هم در پشت جبهه و در صحنه‌ی سیاسی و اقتصادی.

من اول فکر کردم از مردم تشکر کنم به خاطر این اجتماع، بعد به نظر رسید که من به چه حقی از مردم تشکر کنم. خود مردم هستند که باید از خدا تشکر کنند که به آن‌ها توفیق داد، به آن‌ها بصیرت داد، به آن‌ها آگاهی داد تا بتوانند این حرکت آگاهانه را انجام بدهند. اجتماع روز ۲۲ بهمن در کشور ما یکی از آن آگاهانه‌ترین حرکت‌ها بود. واقعاً تمام محافل جهانی و رسانه‌های گروهی که بریده‌ی از رژیم‌ها کار نمی‌کنند، بلکه نظر رژیم‌های استکباری را این رسانه‌ها عمل می‌کنند و بر طبق آن برنامه‌ریزی می‌کنند تمام این رسانه‌های وابسته به اتفاق نظر خواستند اگر اجتماعی هم بود در دنیا منعکس نکنند، تلاش هم کردند که منعکس نکنند، اما منعکس شد و باز هم خواهد شد. با این که در این هفت سال هر چه توانستند کرده‌اند برای این که چهره‌ی انقلاب را مشوّش کنند، یک کارهای

نمونه‌ای از
توطئه بچه‌گانه
ابرقدرت‌ها علیه
جمهوری اسلامی

بچه‌گانه که انسان تعجب می‌کند که چطور رسانه‌های گروهی یا شبکه‌های اطلاعاتی و امنیتی و سیاسی ابرقدرت‌ها با این همه ادعا، مدعا این طور کودکانه عمل می‌کنند و کودکانه کار می‌کنند. برای این که شما بدانید که ابعاد توطئه‌های ابرقدرت‌ها علیه انقلاب ما حالا دیگر چقدر بچه‌گانه شده، یک نمونه بگویم، در پاکستان، وقتی که آن آمادگی عظیم مردم برای استقبال از هیأت جمهوری اسلامی به نظر رسید و احساس کردند که از تمام شهرهای پاکستان دارند می‌آیند به طرف اسلام‌آباد برای این که از این هیأت استقبال کنند که پیام‌آور جمهوری اسلامی است، ما اطلاع پیدا کردیم که در سفارت آمریکا در اسلام‌آباد یک تلاشی شروع شد و از سفارت آمریکا در تمام این شهر راه افتادند تا پلاکاردها را اگر بتوانند پاره کنند، عکس‌ها را پاره کنند یا روی عکس‌ها یک نقش‌هایی بزنند که آن‌ها را مخدوش کنند و به خیال خودشان در آن استقبالی که پیش‌بینی می‌کردند ممکن است استقبال بزرگی هم باشد، اختلال ایجاد کنند. واقعاً انسان باورش نمی‌آید که دولتی مثل آمریکا با آن همه ادعای کارایی و زرنگی و خبرگی در کارها، کارش به آن جا برسد که مثل یک محفل کوچک مخفی‌ای که پنج شش نفر آن را اداره می‌کنند، در مقابل یک پدیده‌ای که مثل یک سیلی جریان دارد این جور دست به کارهای بچه‌گانه بزنند و بلند شدند در شهر اسلام‌آباد راه افتادند و یک کارهایی هم کردند و نتیجه‌ی کارهای آن‌ها را هم همه می‌دانند.

علی‌رغم میل آن‌ها آن استقبال عظیم انجام گرفت و آن‌ها مثل خَس و خاشاکی که در مقابل یک سیل عظیمی یک صدم ثانیه هم قدرت مقاومت ندارد غرق شدند و از بین رفتند و همه‌ی کارهایشان پوچ و بی‌اثر بود. این نشانه‌ی افول و سقوط یک سیاستی است و یک ابرقدرتی است که در دنیا ادعا می‌کند که اداره‌ی امور دنیا و سیاست‌گذاری جهان و تسلط بر سیاست‌های گوناگون باید در قبضه‌ی اقتدار او باشد، کارشان به این جا رسیده و علی‌رغم این که در همان زمان در رسانه‌های گروهی هم سعی می‌کردند که نگذارند چیزی که به نفع جمهوری اسلامی هست منعکس بشود و در طول این هفت سال هم همیشه تلاش کردند، ملت‌های جهان سوّم بیدار شدند، به انقلاب متوجه شدند.

میهمانان دهه‌ی فجر امسال ما چیزهای شگفت‌آوری را از دنیای اسلام برای ما بیان می‌کردند شخصیت‌هایی که شرکت کرده بودند، جزو شخصیت‌هایی بودند بعضی‌شان که مورد توجه بودند و روی آمدن آن‌ها به ایران تحلیل شد و علیه بعضی از آن‌ها در بعضی از روزنامه‌های اروپایی حتی مقاله نوشته شد و حرف زده شد که چرا این‌ها به ایران رفتند و چرا در جشن جمهوری اسلامی شرکت کردند. علی‌رغم همه‌ی آن‌ها این موج رو به گسترش در دنیای اسلام باز هم رو به گسترش و رو به عمق است و این به خاطر پایداری شماست.

من یک نامه‌ی را در بین کارهایی که برای ما آمده بود از وزارت خارجه دیدم که نظرم را جلب کرد، دیدم خوب است این را به شما بگویم؛ این یک نمونه است. یک پسر بچه‌ی دوازده سیزده

نامه یک نوجوان
۱۳ ساله به رئیس
جمهور ایران

ساله‌ی تانزانیایی به مناسبت سالگرد انقلاب به بنده یک نامه‌ای نوشته. شما ببینید یک فکر در یک جامعه‌ای چقدر باید رسوخ کند که یک پسر بچه‌ی دوازده ساله، سیزده سال که نه در یک کتاب مدرسه‌اش، نه توی تعلیمات عمومیش، نه توی روزنامه‌های کشورش هیچ چیزی راجع به این انقلاب به صورت مثبت نخوانده و اگر خوانده به صورت منفی خوانده این قدر تحت تأثیر این انقلاب باشد، یک پسر بچه‌ی دوازده ساله خبر از پسر بچه‌های زیادی می‌دهد، خبر از خانواده‌های زیادی در آن جامعه می‌دهد و خبر از این فکر در آن جا می‌دهد.

در این نامه نوشته، کودکانه نصیحت کرده ما را که زودتر حمله کنید، کار صدام را یک سره کنید. نوشته اسلام، صدام نباید - ترجمه کردند برای من فرستادند از وزارت خارجه - از سرمای زمستان به نفع خود استفاده کند. صدام به وسیله‌ی ابرقدرت‌ها که وی مأمور آن‌هاست حمایت می‌شود، اما شما رزمندگان نباید فراموش کنید که شما به وسیله‌ی الله حمایت می‌شوید که از ابرقدرت‌ها برتر است. دعای من همراه شماست. شما باید از جمهوری اسلامی که مورد علاقه‌ی ماست حفاظت کنید و ما تا پیروزی مبارزه خواهیم کرد.

بعد در زیرش نوشته: زنده باد امام خمینی رهبر مستضعفان دنیا.
در پایان نامه امضا کرده بود نوشته من یک بچه‌ی دوازده ساله هستم، اسم من را ذکر نکنید ولی قید کنید پسری که نگران است.

این وضع شما در دنیا است، ای ملت مبارز، ای ملت قهرمان؛ این آن چیزی است که ابرقدرت‌ها نمی‌خواستند بشود و ما بعد از هفت سال از پیروزی انقلاب می‌بینیم که شد علی‌رغم ابرقدرت‌ها. ما در این هفت سال به توفیق الهی پیش رفتیم. پیشرفت ما فقط در این نیست که توانستیم یک کشوری را که از این هفت سال، بیش از پنج سالش در جنگ است با وضع مناسبی نگه بداریم ما؛ یعنی ما ملت و دولت با هم. پیروزی‌اش فقط این نیست که بحمدالله انگیزه‌های انقلابی در مردم مخدوش نشده و باقی مانده، پیروزی‌اش فقط این نیست که بر توطئه‌های ابرقدرت‌ها در داخل کشور، در مرزها حمله‌ی نظامی و غیره پیروز شده و دشمن را روز به روز عقب نشانده. پیروزی‌اش این است، بیش از همه‌ی آن چه که گفتم که علی‌رغم ابرقدرت‌ها که می‌خواستند این تجربه، تجربه‌های پیروی انقلاب در ایران درسی نشود برای ملت‌ها، درس شده.

ملت مصر، شعارش شعار ملت ایران است. ملت‌های کشورهای اسلامی شعارشان، شعار ملت ایران است. مبارزان مسلمانان و مؤمنین به اسلام و انسان‌هایی که دارای روح غیور و خون گرم و جوشنده هستند به ایران اسلامی نگاه می‌کنند. این همان صدور انقلاب است که این قدر از آن می‌ترسیدند خیال می‌کردند که ما صدور انقلابمان این جوری است که لشکرکشی کنیم به یک کشوری یا زیر عنوان بعضی از خدمات اقتصادی و غیره - کاری که همیشه استعمارگران - می‌کردند - برویم در یک کشوری و آن جا انقلاب راه بیندازیم، شورش درست کنیم. اشتباه می‌کردند، یا

صدور انقلاب،
صدور معنوی، نه
استعمارگونه

می‌خواستند اشتباه وانمود کنند. صدور انقلاب معنایش این است که ارزش‌های یک انقلاب از نظر مردم دنیا و مردم کشورهای دیگر شناخته بشود و مردم کشورهای دیگر این ارزش‌ها را قبول کنند برای آن‌ها دل بسوزانند وقتی خطری او را تهدید می‌کند نگران بشوند و بخواهند آن تجربه را به صورت درسی برای خودشان در بیاورند و آن درس را تکرار کنند، علی‌رغم ابرقدرت‌ها، به کوری چشم آمریکا و انگلیس و دیگران و دیگران این کار انجام شده، چشم ملت‌ها باز شده و ایران به عنوان یک کشور مبارز، یک شکور انقلابی، یک کشور پیشرو، کشوری که راه خودش را با قوت و قدرت ادامه می‌دهد، در دنیا پیش ملت‌ها معرفی شده و همین جور هم هست و ان شاء الله باز هم با پیروزی‌های بیشتر چشم ابرقدرت‌ها و چشم آمریکا کورتر خواهد شد. این جاست که وظیفه‌ی ما مطرح می‌شود.

سرنوشت
انقلاب، در گروی
شکر عملی

یکی از دو سرنوشت در انتظار ماست برادران و خواهران، یا این نعمت بزرگ را، نعمت حراست الهی از انقلاب را و نعمت اصل پیروزی این انقلاب را قدر بدانیم، از آن حفاظت کنیم، خودمان را به هدف‌های این انقلاب نزدیک کنیم، سعی کنیم آن انسان‌هایی بشویم که این انقلاب می‌خواهد بسازد، انسان‌هایی دور از هوا و حرص، دور از نادانی و کج‌فهمی و کج‌خلقی، دور از افساد فحشا و دور از خودپرستی و بنده‌ی صالح خدا شدن یا این جور؛ اگر این شد خدای متعال فرموده است: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۱ اگر شما شکر گذارید نعمت خدا را که شکرش هم همین‌هایی که گفتم خدای متعال این نعمت را زیاد خواهد کرد. زیاد شدن این نعمت این است که این انقلاب راسخ‌تر بشود، عمیق‌تر بشود، ثمرات‌اش را بیشتر بدهد، ما هنوز خیلی کار داریم ما باید فقر را ریشه‌کن کنیم. ما باید اخلاق‌مان را اصلاح کنیم، ما باید با فساد به صورت جدی مبارزه کنیم.

در جامعه‌ی ما باید عدالت اجتماعی به شکل حقیقی وجود داشته باشد. در جامعه‌ی ما باید رشوه نباشد، باید کج‌خلقی و بداخلاقی نباشد، باید اختلاف‌های شخصی نباشد، در جامعه‌ی ما باید ما دل‌هایمان به خدا نزدیک باشد «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ»^۲ این وعده‌ی الهی است. خدا که یک ملتی را بر سر کار می‌آورد از آن‌ها می‌خواهد که نماز را، ذکر خدا را اقامه کنند؛ یعنی ملت به یاد خدا باشد همیشه. از خدا غافل نشوید «وَآتَوُا الزَّكَاةَ» زکات را بدهند؛ یعنی از سهم مالی الهی دریغ نورزند، در بین مردم تبعیض مالی به وجود نیاورند، به مستمندان و محرومان ظلم نکنند، شکاف اجتماعی بین طبقات فقیر و غنی را زیاد نکنند و روز به روز کمتر بکنند «وَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» همدیگر را درس بدهند، همدیگر را راهنمایی کنند. همه برادران و عزیزان دلسوز یکدیگر باشند، پدران پاس همدیگر را بدارند «وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» اگر این کارها شد آن وقت عاقبت امر متعلق به خداست. یعنی بندگان خدا وراثت حقیقی و نهایی جهان را بر روی زمین را خواهند داشت؛ این یک راه و یک سرنوشت که امیدوارم ما این جوری حرکت کنیم.

۱. ابراهیم: ۷

۲. حج: ۴۱

اما سرنوشت دیگر که آن وقت خدای نکرده اگر آن چنان سرنوشتی بیاید ضرر به اسلام و به قرآن برای آینده هم خواهد بود، این است که ما غافل بشویم، ما مغرور بشویم، ما به منافع خودمان بپردازیم، ما به احساسات شخصی و تنگ نظرانه‌ی خودمان بها بدهیم، ما با هم اختلاف کنیم، ما از حقایق دور بمانیم، ما از خودسازی غافل بمانیم و ما خیال کنیم که به خاطر یک امتیاز ذاتی بوده که خدا این را به ما داده؛ به خاطر امتیاز ذاتی ما نبود. ما ایرانی‌ها بر دیگر مردم دنیا هیچ امتیاز ذاتی دیگری نداریم. همه‌ی ما انسانیم. ما ایرانی‌ها بر عرب‌ها، بر همسایگان دیگر، بر ملت‌های مسلمان، بر آفریقایی‌ها هیچ امتیاز ذاتی نداریم. اگر امتیازی داشته باشیم به تقواست به جهاد در راه خداست. چون تقوا به خرج دادید، چون جهاد در راه خدا کردید خدا این نعمت را به شما داد، این را حفظ کنید با تقوا و با جهاد در راه خدا. مبدا غافل بشویم، مبدا خیال کنیم همچنانی که بنی اسرائیل خیال کردند یک روزی در تاریخ حالا که خدا به آن‌ها نعمت داد و برکت داد پس بایستی از این نعمت‌ها سوءاستفاده کنند؛ ما سوءاستفاده نکنیم. این دو تا سرنوشت است «وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»^۱ اگر کفران نعمت خدا کنید آن وقت عذاب خدا سخت است، انتقام خدا سخت است. ببینید در تاریخ بنی اسرائیل به چه بدبختی دچار شدند؛ این مردمی که امروز با این ذلت و نکبت دارند در دنیا زندگی می‌کنند یک روزی آقایان عالم بودند.

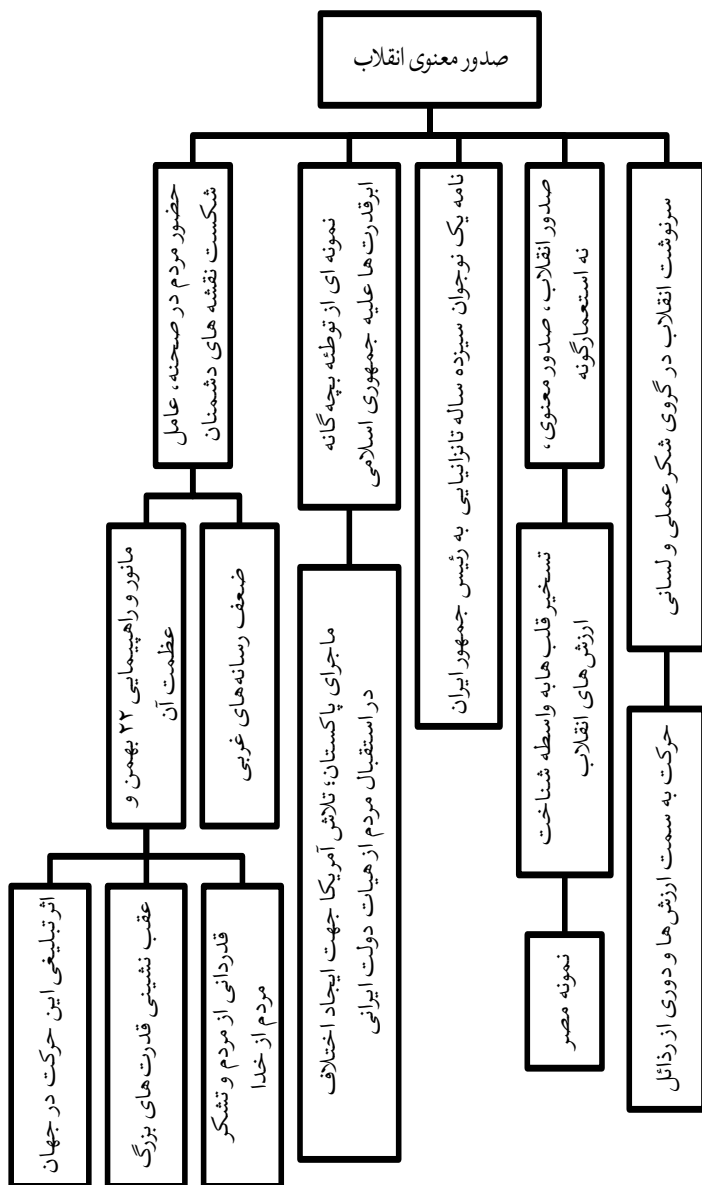
بالا ترین تمدن‌ها، بهترین پیغمبران، زیباترین تعلیمات، بزرگ‌ترین فتوحات مال این‌ها بود، قدر ندانستند، شکرگذاری نکردند، عبودیت خدا را نکردند، به خودشان مغرور شدند، به دنیا پرداختند، خودشان را غرق در مادیات کردند به این وضع رقت بار افتادند، ما باید مواظب باشیم که این جور نشویم. در سالگرد پیروزی انقلاب وقتی نگاه کردید، این موج خروشان مردم را دیدی، این فریادها را، این مشتهای گره کرده را، این احساسات را، چه احساسی به شما دست داد؟ اگر وقتی این اقیانوس خروشان و موج را دیدید دلتان به خدا متوجه شد، اگر گفتید خدایا تو را شکر، اگر همان طوری که جزو درس‌های همیشگی امام عزیز ماست دچار غرور نشدید و احساس کردید خدا با شماست و خدا را شکرگزاری کردید، این احساس خوب و صادقی است. آینده‌ی یک چنین احساسی، خوب است. اما اگر وقتی با دیدن این جمعیت غرور شما را گرفت، فکر کردید که هان، کار دیگر تمام شده است ما می‌توانیم دیگر حالا از انقلاب غفلت کنیم، می‌توانیم دیگر به خودمان بپردازیم، می‌توانیم این درخت پرثمر و بالقوه را که این همه هم دشمن و دزد و گرگ مواظب هستند که آن را ریشه‌کن کنند، این را رها کنیم به حال خودش و برای انقلاب کار نکنیم و تلاش نکنیم، اگر این باشد، این احساس غلطی است. ما امروز باید از پیروزی مان در طول این هفت سال براستکبار جهانی و مخصوصاً از پیروزی‌های بزرگمان در جبهه‌های جنگ شکرگزاری بکنیم، خدا را سپاس

بگوییم و از ته دل همه‌ی ما بگوییم: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» خدا را سپاس می‌گزاریم، حمد مال خداست. این خدا بود که این پیروزی‌ها را به ما داد و ما باید خودمان را شایسته این پیروزی‌ها و ادامه‌ی این پیروزی‌ها کنیم. این همان تقوایی است که ما موظفیم که آن را همیشه در کردارمان مواظب باشیم.

از خدای متعال می‌خواهم که به ما کمک کند که بتوانیم روحیه‌ی الهی و معنوی را همواره در خودمان حفظ کنیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار یازدهم



بخش پنجم:
دشمنان و موانع انقلاب

گفتار دوازدهم: دشمنان و موانع انقلاب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله الذي يؤمن الخائفين وينجي الصالحين ويضع المستكبرين ويرفع المستضعفين ويهلك ملوكاً ويستخلف آخرين. الحمد لله قاصم الجبارين، مبير الظالمين، مدرك الحاربين، نكال الظالمين، صريخ المستصرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المؤمنين. اللهم صلّى وسلّم على حبيبك ونجيبك وصفيك وخيرتك في خلقك، حافظ سرّك ومبلّغ رسالاتك، بشير رحمتك ونذير نقمته، سيّدنا ونبينا ابي القاسم المصطفى محمّد وعلی آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين، الهداة المهديين المعصومين المكرّمين. اللهم صلّى على علی امير المؤمنين عليه السلام وعلی الحسن والحسين وعلی بن الحسين ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلی بن موسى ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی و الخلف الهادی المهدي حججك على عبادك وامنائك في بلادك. اللهم صلّى على بقيّة الله في الارضين، العدل المؤمل المنتظر، اللهم حقّه بملائكتك، اللهم ايّده بنصرک وانصره نصراً عزيزاً. اللهم صلّ على جميع الانبياء والمرسلين وعلی على جميع الشهداء والصالحين. اللهم صلّ على ائمة المسلمين وهداة المؤمنين وحماة المستضعفين. قال الله الحكيم في كتابه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲.

رهنمود بزرگ امت مسلمان ایران در این انقلاب عظیم، در جهاد فداکارانه اش این آیه ی قرآن بود. خدای بزرگ حالت امتی را، وضعیّت جامعه ای را دگرگون نخواهد کرد مگر آن گاه که آن ملّت خود وضعیّت خویش را تغییر دهند. ملّت ما وابستگی های خود را قطع کرد، چسبیدگی خود به زندگی مادی را از بین برد، عشق و علاقه ی خود به زخارف پست دنیوی را کنار گذارد، در میدان جهاد فی سبیل الله مردانه و جوانمردانه قدم نهاد، آن چنان که خدا به او دستور داده بود، فرمان ولی امرش

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۸/۱۱/۱۹

۲. رعد: ۱۱

را شنید و پیروز شد. این آیه باید برای همه‌ی ملت‌های مسلمان سرمشق باشد و ملت خود ما در تمام دوران تاریخ درخشانی که در انتظار اوست، بی‌گمان باید یک لحظه این آیه را، این مضمون درخشان را فراموش نکند.

مسئله‌ای که همه‌ی ما به روشنی آن را می‌دانیم و حس می‌کنیم، مسئله‌ی ضرورت تداوم انقلاب ماست. همه‌ی شما برادران و خواهران عزیز می‌دانید که انقلاب ما با پیروزی بر شاه، با پیروزی بر رژیم و نظام پادشاهی پایان نگرفته است. انقلاب ما آن وقتی مراحل نهایی خود را خواهد گذرانید که امت مسلمان موفقیت پیدا کند که یک نظام صددرصد اسلامی را، یک نظام کاملاً قرآنی را بر سرکار بیاورد. آن وقتی که اقتصاد ما، تقسیم ثروت در میان ما، روابط انسانی و حقوقی و اجتماعی ما، وضعیت درونی و بیرونی ما، همه‌وهمه به شکلی که قرآن و اسلام به ما دستور داده‌اند در آمد، آن وقت می‌توان با جرأت گفت که انقلاب اسلامی ایران به آخرین مراحل پیروزی خود رسیده است.

اما میان ما و آن روز، میان ما و آن وضعیت، عقبه‌هایی، مانع‌هایی وجود دارد، این مانع‌ها بردو گونه است، یک مانع از سوی قدرت‌های بیگان‌های است که انقلاب اسلامی ما را دشمن سرسخت خود به حساب می‌آورند. آن‌ها به هر وسیله‌ای می‌کوشند تا بتوانند این انقلاب را شکست بدهند. سنگ در سر راه این امت به سوی آن آینده‌ی موعود بی‌افکنند. درباره‌ی این مانع سخن زیادی نباید بگویم، این سخن را بارها گفته‌ایم و شنیده‌ایم. اما نوع دوم از مانع‌هایی که بر سر راه حرکت جامعه‌ی ما و امت ماست مانع‌های درونی است.

دشمنی ما با انقلاب

من در این روز جمعه‌ی با شکوه و در این اجتماع عظیمی که شما برادران مسلمان ما و خواهران مسلمان در این محوطه‌ی علم و عبادت ایجاد کرده‌اید و در این روز تاریخی بسیار عزیز، روز نوزدهم بهمن، که برای اولین بار در تاریخ ایران نیروهای مسلح، جوانان رزمنده‌ی دلیر این گستاخی و جرأت را بخود دادند که در برابر امامشان و پیشوا و ولی امرشان رژه برونند، وفاداری خود را اعلام بکنند، روز رژه‌ی پرشکوه پرسنل نیروی هوایی، روز نوزده بهمن در حضور امام در سال ۷۵۳۱، در این روز، در این زمان، در این مکان، در این مجمع عظیم میلیونی، من توجه برادران و خواهران را به آن چه مربوط به خود من و شماست جلب می‌کنم...^۱

دشمنی نوع دوم دشمنی خود من و شما با این انقلاب است. ما در دوران سازندگی هستیم، باید هوشیارانه، با دقت و وسواس، کوچک‌ترین و کم‌ترین عیوب داخلی خود را ببینیم و از آن اغماض نکنیم. عیب ما چیست؟ اگر ندانیم، آن را علاج نخواهیم کرد. آن چه در داخل جامعه‌ی ما و امت ما امروز عیب بزرگ ما محسوب می‌شود و زمینه‌ای برای دخالت‌های خصمانه‌ی دشمنان بیرون از مرز فراهم می‌سازد کدام است؟ بنده می‌خواهم به جرأت این را بگویم که آن چه در میان ما امروز

کم هست، نسبت به یک اُمّت انقلابی کمبود دارد، تقواست. تقوا با ابعاد وسیع‌اش، تقوا به معنی و با بُعد اصلاح اخلاقی، و به مفهوم و با بُعد هوشیاری. اگر ما به اصلاح اخلاقی خود پیردازیم و هوشیاری لازم را برای شناختن محیط و جامعه و دشمنیها و دوستی‌ها به خرج بدهیم، بدون تردید تقوا با این منزلت، با این مایه و مقداری که در اسلام دارد، مانع از امکان نفوذ هر گونه دشمنی دشمنان خارجی علیه ما خواهد بود.

ضعف اخلاقی

ضعف اخلاقی ما کجاست و ناهوشیاری ما کجا؟ سعی می‌کنم بر روی این زمین‌های مرطوب و نمناک، برادران و خواهران را بسیار معطل نکنم، اما این سخن را در کوچک‌ترین و کوتاه‌ترین عبارات و جملات باید بیان کنم. ضعف اخلاقی ما مردم انقلاب کرده‌ی آزمایش داده‌ی ایران، در خودپرستی‌ها و خودمحوری‌هاست. بسیاری از زمینه‌های فساد را همین خودمحوری‌ها و خودپرستی‌ها به وجود می‌آورد. در میان مردمانی که دم از دیانت و تقوا می‌زنند و نیز در میان آن مردمی که دم از انقلابی‌گری و علاقه‌مندی به جنبش و نهضت می‌زنند، به طور برابر این کمبود و نقیصه‌ی اخلاقی مشاهده می‌شود. مردم ما با این که انقلاب کرده‌اند، در مواردی غافل از ایثار می‌شوند. شما مردم ایران ایثار کردید یعنی آن چه را که عزیزترین و شریف‌ترین چیزها برای یک انسان بود یعنی جاننش و مالش، آن را در راه خدا دادید، عزیزانتان را دادید. مادرها، بچه‌هایتان را دادید. پدرها، جوانانتان را دادید. برادران در آغوش خود پیکر خونین برادران شهید خود را حمل کردند و تکان نخوردند. اما چه می‌شود که در این دورانی که جامعه‌ی ما به وحدت، به اتحاد و اتفاق، به مهربانی و علاقه‌مندی و وابستگی هر چه بیشتری نیازمند است، این ایثار در میان بعضی از افراد و بعضی از قشرها وجود ندارد؟ اگر در جامعه‌ی ما اگر ایثار با همان قدرت و با همان شدت وجود داشته باشد و بماند، یقیناً آن چه امروز از نابسامانی‌های اقتصادی در سطح‌های پایین مشاهده می‌شود، به نصف خواهد رسید. احتکار کردن دلیل عدم وجود ایثار است. افزون خریدن، افزون خواستن، افزون خوردن، جمع کردن، حرص زدن دلیل بر نبودن ایثار است. مقامات را از دست یکدیگر قاپیدن یا دنبال مقامات رفتن، فرهنگ گذشته‌ی نظام طاغوتی را همچنان در عمل زنده نگاه داشتن، دلیل بر نقص و کمبود ایثار است. ملت ما لازم دارد که این ایثار را هر چه بیشتر و قوی‌تر داشته باشد.

ضعف هوشمندی

هوشمندی و هوشیاری، دوّمین ضرورت زمان ماست که اگر حس ایثار در ما مردم به طور کامل وجود داشته باشد، هوشمندی در جای درست خود قرار خواهد گرفت و ما را از بسیاری از حوادث نجات خواهد داد. امروز روز نوزدهم بهمن است، ما سه روز دیگر بیشتر به سالگرد انقلاب پیروزمند خود نداریم، دشمنان ما در خارج کوشش می‌کنند نگذارند شیرینی سالگرد انقلاب پیروزمند ملت ایران بر کام‌ها بنشیند، سعی می‌کنند در میان مردم با ایجاد اضطراب‌ها، با ایجاد دو دستگی‌ها، با مطرح کردن شعارهای درجه‌ی سه و چهار، وحدت ملّی و وحدت اسلامی را از بین ببرند، سعی می‌کنند از نقائص و کمبودهای مادّی که میراث حکومت جَبّاران است، میراث حکومت پنجاه ساله‌ی دوران

پهلوی است، استفاده کنند و برادران را در برابر یکدیگر قرار بدهند، به کارخانه می‌روند، از کارگر و کمبودهایش و نارسایی‌های زندگیش و ظلم‌هایی که در طول ده‌ها سال به او شده است وسیله‌ای برای آشوب و دودستگی بدست می‌آورند. در پادگان‌ها می‌روند، در مدارس می‌روند، در دانشگاه‌ها بذرففاق می‌کارند، در ادارات و تأسیسات دولتی انسجام و انتظام را در میان برادرانی که دوش به دوش یکدیگر باید قرار بگیرند برهم می‌زنند، برای چیست این همه تلاش؟ برای چیست این همه کوششی که دشمن برای ایجاد دودستگی می‌کند؟ جز برای آن است که می‌خواهد وحدت و انسجامی را که مایه‌ی ادامه‌ی حرکت پیروزمند انقلاب است از بین ببرد و برهم بزند؟ چه کسی ممکن است این مقصود را در برابر انقلاب ایران داشته باشد جز دشمنان شکست خورده‌ی این انقلاب؟ جز آن کسانی که سودهای کلان خود را، آقایی و سیادت خود را در این انقلاب از دست دادند، آن اربابانی که در آن سوی مرزها به تصرف همه‌ی جهان و ایجاد امپراطوری‌های بزرگ اقتصادی و سیاسی نمی‌اندیشند، آن‌ها فقط سود می‌برند.

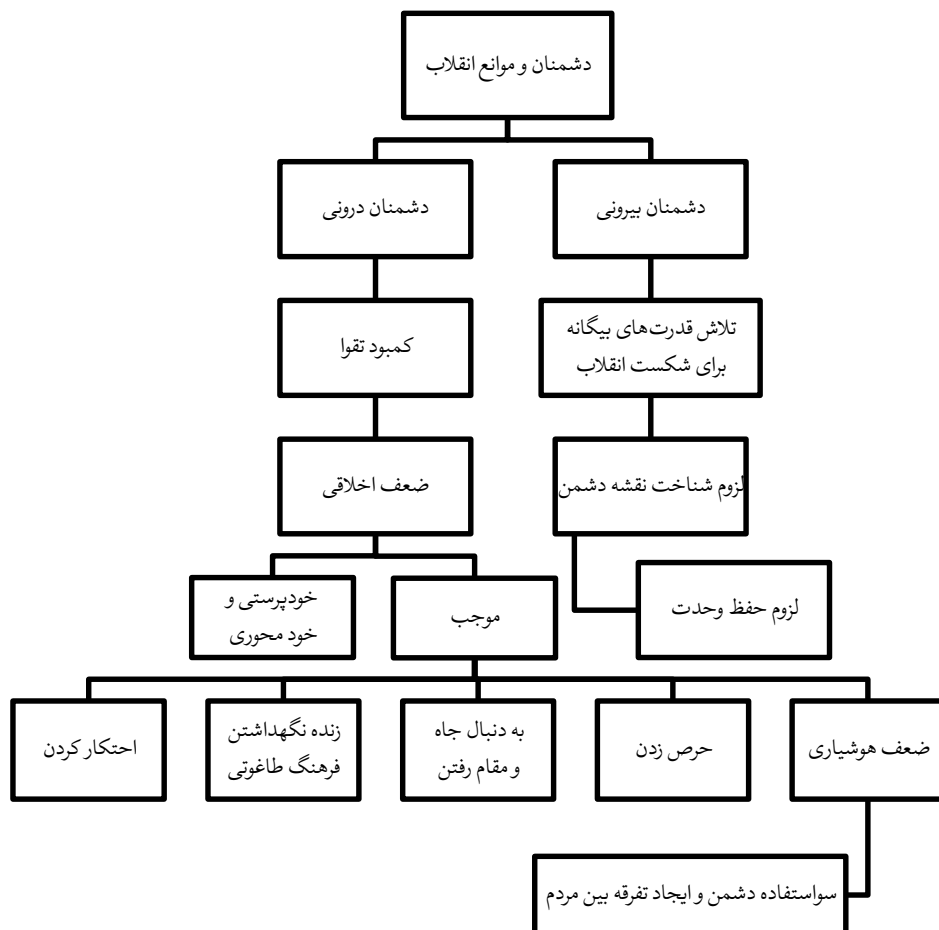
برادران و خواهران مسلمان، ای قشرهای مظلوم و محروم، ای برادران و خواهرانی که در طول سالیان گذشته به دلیل تسلط حکومت خودکامه‌ی جبار دچار کمبود و نقص در زندگی هستید، آیا انتظار دارید ویرانی پنجاه ساله را حکومتی در ظرف مدت کوتاهی ترمیم کند در حالی که در طول این مدت کوتاه یک لحظه او را آسوده نگذاشتند؟ آیا از حکومتی انتظار می‌رود که بتواند به ترمیم و اصلاح امور از هم پاشیده‌ی مملکتی که میراث جباران است بپردازد در حالی که هر روز در یک گوشه‌ی مملکت یا در میان قشری از قشرهای مملکت حادثه‌ی جدیدی به وجود می‌آورند؟ آیا این انتظار، منطقی است؟ دشمن برای آن که نگذارد حکومت‌های منصوب امام و افرادی که در رأس این حکومت‌ها قرار می‌گیرند و مورد اعتماد امام و رهبر این امت هستند نگذارد این‌ها کاری را که شایسته‌ی زمان است انجام بدهند، انواع و اقسام کارشکنی‌ها را به خرج دادند، انواع و اقسام حيله‌گری‌ها و توطئه‌گری‌ها را کردند، برادران را به بهانه‌ی مذهب، به بهانه‌ی قومیت، به بهانه‌ی کمبود حقوق، به بهانه‌های گوناگون در مقابل هم قرار دادند اما ملت باید هوشیارانه برخورد کند، باید مسأله را با آگاهی خود، با هوشیاری‌اش و همچنین با ایثارش، با تقوای‌اش به درستی بشناسد، امام دستور فرمودند که مردم برای مسایل رفاهی و خواسته‌های شخصی یا صنفی یا گروهی، تحصن، اعتصاب، راه پیمایی نکنند، برای چه بود؟ زیرا هرگونه عملی از این قبیل، از سوی هر قشری ولو کوچک، ولو محدود، جامعه را به دو قسمت تقسیم می‌کند، یک قسمت اکثریت عظیم، و یک قسمت این سلول‌های کوچکی که از این روند عمومی تخلف کرده‌اند بین برادران دودستگی به وجود می‌آورد. همچنین ضمن این که امکان تلاش و عمل را برای مسئولان، برای کسانی که موظف‌اند برای مردم کار بکنند باقی نمی‌گذارد، امکان عمل و تلاش و ابتکار را از آن‌ها می‌گیرد.

برادران و خواهران، هوشیار باشید، آگاه باشید، نقشه‌ی دشمنان را بفهمید، اگر در زندگی

شغلی‌تان در محیط کارتان نارسایی و نابسامانی هم وجود دارد، آن را موجب این ندانید که در یک چنین زمان و موقعیت حسّاسی دردی بردردها و مشکلی بر مشکلات بیافزایید. شما اکثریت ملت، شما کسانی که به جمهوری اسلامی آری گفته‌اید و از صمیم قلب امامت رهبری عظیم الشان این امت را پذیرفته‌اید، شما وارد ماجراها و غوغاهای تفرقه‌افکن نشوید تا چهره‌های مزدور و فریب‌خورده شناخته بشوند. هرروزی در یک گوشه اگر قرار باشد برادران در مقابل هم بایستند، کسانی که غرضی هم ندارند اغفال بشوند، از این انقلاب و تداومش بعد از گذشت زمانی چیزی نمی‌ماند، این انقلاب بردوش مردم پیش رفته است، باید با هوشیاری مردم باز هم پیش برود. پروردگارا به حرمت پاکان، به حرمت خون پاک شهیدان، هوشیاری و ایثار لازم را به فرد فرد افراد امت ما عطا بفرما.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار دوازدهم



گفتار سیزدهم: مخالفت جهان خواران با انقلاب اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله حمد الحامدين دهر الداهرين. الحمد لله الذي سبقت رحمته غضبه. الحمد لله المعز المؤمنين و مدلل الكافرين و المعاندين و المنافقين. الحمد لله الذي عجزت عن توصيفه اوهام المخلوقين. اللهم صل و سلم و زد و بارك على حبيبك و نبيك و صفيك و خيرتك في خلقك، حافظ سرّك و مبلغ رسالاتك، بشير رحمتك و نذير نقمتك سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمد و صلى على امير المؤمنين (عليه السلام) و صلى على الحسن و الحسين و على علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الخلف الهادي المهدي حجبك على عبادك و امنائك في بلادك. اللهم صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و هداة المؤمنين و حماة المستضعفين.

قال الله الحكيم في كتابه: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بِالْأُمُورِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»^۲

با این که انقلاب اسلامی ایران یکمین سالگرد خود را با شادکامی از سر گذرانید و با این که ملت ایران در نخستین آزمایش انتخاب حاکم و فرمانروا و رئیس جمهور، با موفقیت، با اتحاد و اتفاق توانست گام بلند خود را بردارد و با این که انقلاب اسلامی ایران در طول یک سالی که بر آن گذشته است توانسته است ثبات نسبی خود را بر همه ی چشمهای مردّد و نگران و دل های متحیر و متزلزل در داخل و خارج کشور بقبولاند، با این حال دست قدرتمندان جهانی و مغز مزدورانی که در خدمت آن ها هستند همچنان به توطئه گری مشغول است، مخالفت قدرتمندان جهان خوار با انقلاب اسلامی ایران یک چیز تعجب انگیز نیست.

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۸/۱۲/۳

۲. طلاق؛ ۲ و ۳

جهان خواران و غارتگران با همه‌ی انقلاب‌ها مخالف‌اند زیرا یک انقلاب برضد یک حکومت ارتجاعی و استبدادی و برضد سلطه‌گری قدرت‌مندان بیگانه به معنای این است که یک ملت می‌خواهد برای خودش باشد، می‌خواهد برای خودش تولید کند و از تولید خودش مصرف کند، یک ملت می‌خواهد اسیر و برده نباشد، یک ملت وقتی انقلاب می‌کند در حقیقت می‌خواهد بطلانی بر حکومت خودکامگان بکشد پس طبیعی است که هر خودکامه‌ای، هر قدرت جهان‌خواری با یک انقلابی که اصیل است و از سوی مردمی در کشوری، در نقطه‌ای از جهان انجام می‌گیرد مخالف باشند و مخالفت کنند.

اما انقلاب اسلامی ما مورد یک مخالفت مضاعف هست. اولاً انقلابی اصیل است و همه‌ی مخالفت‌هایی که با همه‌ی انقلاب‌ها در سراسر جهان می‌شود، با انقلاب ما هم ناگزیر می‌بایست بشود و شد. ثانیاً انقلاب ما یک انقلاب مکتبی است. وقتی یک انقلاب بزرگ اندیشه‌ی مکتبی استوار باشد، این انقلاب اولاً قابل انحراف نیست، ثانیاً دیگران نمی‌توانند امیدوار باشند که بزودی این انقلاب فروکش خواهد کرد، مبنی بر احساسات نیست، مبنی بر یک عمق فکری و یک اندیشه‌ی مکتبی است، مخصوصاً اگر این مکتب مکتبی مانند اسلام باشد که اسلام به معنای رستگاری انسان از همه‌ی قیدها و بندهایی است که بر او تحمیل می‌کنند و اسلام به معنای سازش‌ناپذیری مطلق با ستم‌گری و ستم‌پروری است و اسلام به معنای حمایت از مستضعفان و محرومان است و به معنای حمایت از انسان. پس هر جا که انسانی هر چند گروه کمی، تحت ستمی، از هر نوعی قرار داشته باشد باید بداند که اسلام حمایت او می‌کند، از او جانبداری می‌کند، با ستم‌کاره و ستمگر می‌ستیزد و هر جا ستمگری باشد در هر نقطه‌ای از عالم و زیر هر نام و با هر شعار باید بداند که اسلام و انقلاب اسلامی در طبیعت خود با او می‌ستیزد و در این مبارزه هرگز دچار سازش‌کاری نمی‌شود. این را قدرتمندان عالم در طول مطالعات چندین ده‌ساله‌ی خود بر روی اسلام و اندیشه‌های اسلامی به روشنی دانسته و فهمیده‌اند، تجربیات گذشته هم به آن‌ها این را نشان داده است، هر جا اسلام پیش‌قراول یک نهضتی شد، دشمن آن نهضت، اشغال‌گران منطقه ناگزیر است عقب بنشینند.

اروپاییان و غربیان و میراث‌کاران سلطه‌گری آن‌ها در سطح جهان به خوبی به یاد دارند که نخستین جرقه‌ی انقلاب کبیر هندوستان به وسیله‌ی مسلمانان و با الهام از کانون اندیشه‌ی اسلامی برآمد. آن‌ها فراموش نکرده‌اند که برادران مسلمان سلحشور افغانی ما لشکریان اشغال‌گر ستم‌کار انگلیسی را در محاصره‌ی خود آن‌چنان فشردند و تا نفر آخر آن‌ها را نابود کردند، فقط یک نفر از سپاه اشغال‌گر انگلیسی توانست از افغانستان جان سالم به در ببرد و خود را به ملکه‌ی انگلیس یا به فرمانده نیروهای انگلیسی در هند برساند و خبر بدهد که بر سر آن‌ها چه آمد. آن‌ها فراموش نکرده‌اند که نخستین شعله‌ی انقلاب عظیم صدوپنجاه‌ساله‌ی الجزایر، از قرآن، از اسلام، از مسجد، از روحانیت متعهد مسلمان سرکشید و زبانه زد. آن‌ها می‌دانند که هر کجا نام قرآن و محتوای قرآن و

آموزش‌های اسلامی، مکتب و ایدئولوژی هدایت‌کننده‌ی یک انقلاب و جنبش باشد، آن جنبش تا آخر خط حرکت خواهد کرد، متوقف نخواهد شد، راکد نخواهد شد، به انحراف کشیده نخواهد شد، مگر آن وقتی که اسلام را از آن جدا کنند. بلی، جنبش اسلامی و انقلاب اسلامی همواره انقلابی است، کوره‌ی آتش‌فشان‌اش همیشه در حال التهاب است علیه دشمنان انسانیت، تا آن لحظه‌ای که اسلام باقی است. اگر اسلام را از یک انقلابی جدا بکنند انقلابی را از قاعده‌ی اصلی و از عمود و ستون اساسی او محروم و بی‌نصیب کرده‌اند، آن وقت است که انقلاب به آسانی قابل انحراف است، قابل اضمحلال است، قابل رکود است. با انقلاب اسلامی ایران ای برادران و خواهران مسلمان من در سراسر کشور و در سراسر جهان اسلام! به این دلیل است که دشمنان جهان‌خواهی بین‌المللی مخالفت می‌کنند، این مخالفت‌ها از اولین روزهای پیروزی انقلاب ما آغاز شد، تا امروز ادامه داشته است، هر لحظه کوشش‌های بیشتری از سوی ابرقدرت‌ها و مزدوران‌شان برای این منظور به کار رفته است.

پاسخ به چند
سؤال

چند سؤال مطرح است، سؤال اول این است که با ما چرا خصومت می‌کنند؟ جوابش را دانستید و ملت ما باید این جواب را همواره به‌خاطر داشته باشد، چون انقلابی هستیم، چون اصیل هستیم، چون متکی به خود و خدای خود هستیم و چون مسلمان هستیم. اگر مسلمانی از ما زدوده بشود، مسلمانی خود را کنار بگذاریم مخالفت‌ها تقلیل خواهد یافت. اگر اعلان کنیم که جنبش ما صرفاً یک جنبش ملی است، صرفاً یک جنبش ایرانی است، ماهیت اسلامی در آن نیست، مخالفت‌ها در وهله‌ی اول به نصف خواهد رسید، اگر اصالت خود را، بر روی پایستادن خود را فراموش کنیم و کنار بگذاریم، باز مخالفت‌ها تقلیل پیدا خواهد کرد. اگر ما به روسیه متکی بودیم آمریکا این همه ما را در فشار نمی‌گذاشت، بر سر ما با روسیه معامله‌ی کرد، جای دیگری از او یک امتیاز می‌گرفت و به ما امتیاز می‌داد، اگر طرفدار آمریکا بودیم از ما حمایت می‌کرد، باز دشمنان بین‌المللی ما این همه ما در فشار قرار نمی‌دادند، این همه مطبوعات و نوشته‌جات علیه ما تبلیغ نمی‌کردند، ما چون مستقلیم، ما چون همان گیاه اصیل دارای بذر سالمی هستیم که بر سرزمین طبیعت تاریخ و فطرت اصیل انسان روییده‌ایم، ما ملتی هستیم خود ساخته، ما ملتی هستیم که همه‌ی میراث‌هایی را که دشمنان به جای گذاشته‌اند خواهیم زدود و آن چه توانسته‌ایم زوده‌ایم، می‌خواهیم خودمان باشیم، با هویت خودمان، با هویت اسلامی‌مان، با ماهیت یک ملت مستقل، به این دلیل است که با ما این همه مخالفت می‌کنند.

سؤال دوم این است که این مخالفت‌ها چگونه است. برادران و خواهران من پاسخ این سؤال را به روشنی باید بدانید، باید بدانید که جهان‌خواران چگونه با شما مبارزه می‌کنند، این ما را و شما را در مقابله‌ی با این توطئه‌ها مجه‌زتر و آگاه‌تر خواهد کرد، مهم‌ترین وسیله‌ی مبارزه‌ی دشمن امروز با ما در سطح جهان و در داخل مرزهای خودمان مع‌الأسف، طریقه‌ی تبلیغات است، جنگ روانی علیه

انقلاب ایران امروز در سراسر جهان شایع و رایج است، مطبوعات دنیای غرب، مطبوعات وابسته، مطبوعات جهان عربی، حتی کاغذ پاره‌های یومی‌های همسایه‌ی مزدور هم کیش ما، همسایه‌ای که با وجود آن‌که بر ملت‌ی ما هم خون، هم نژاد، هم دین، هم مذهب، هم فرهنگ حکومت می‌کند، علیه مقدّسات ما، علیه تمامیت‌ارضی ما، علیه انقلاب ما همه‌ی کوشش خود را مبذول می‌دارد. رهبران مزدور عراق، رهبران وابسته‌ای که از همه‌ی امکانات خود استفاده می‌کنند تا انقلاب ایران، این آتش برافروخته‌ی خدایی، در مردم آن سرزمین نگیرد. ببینید در روزنامه‌ها چه منعکس می‌کنند و چه می‌نویسند.

از این ورق‌پاره‌ها بگیرید تا شبکه‌های عظیم اطلاعاتی و تبلیغاتی صهیونیستی و غربی در اروپا و آمریکا، یک جنگ روانی عظیم را علیه ما آغاز کرده بودند و ادامه داده‌اند و هم اکنون به قوّت خود این جنگ روانی باقی است، آن‌ها سعی می‌کنند زمینه‌ی تبلیغات را در داخل مرزها فراهم کنند، آن تبلیغات را، آن زمینه‌ها را، حوادث کوچک را بزرگ کنند، برجسته کنند، هزاران برابر کنند و نشانه‌ی ضعف و انحطاط و انهدام انقلاب ما قرار بدهند و به دنیا منعکس کنند. چند نفر با هم توی یک خیابانی درگیر می‌شوند، چهار نفر ناراضی یا مغرض یا بی‌غرض یک گوشه‌ای متحصّن می‌شوند، کم‌تر از نیم درصد یونیفورم‌پوشان نظامی در یک گوشه‌ای جمع می‌شوند، چند نفر دارای فلان فکر، فلان مرام، فلان مسلک، در یک جا اجتماع می‌کنند، دو تا پلاکارد بلند می‌شود، دو تا اعلامیه پخش می‌شود، یک بمب به وسیله‌ی اخلال‌گران و مفسده‌انگیزان در کوه‌های غرب کشور یا شمال کشور منفجر می‌شود، این را می‌گیرند بزرگ می‌کنند، صدها برابر و هزارها برابر می‌کنند، اگر چند نفر توی خیابان‌های تهران به راه افتادند و علیه فلان مقام دولتی مثلاً شعار دادند و فردا آن خواسته برآورده شده و آن اجتماع از بین رفته یا قانع شدند یا به نحوی ساکت شدند، این را دلیل بر این می‌گیرند و این جور منعکس می‌کنند که تظاهرات چندین هزار نفری علیه رژیم ایران در خیابان‌ها در فلان روز یا فلان هفته انجام گرفته است، سعی می‌کنند روحیه‌ها را متزلزل کنند، سعی می‌کنند حامیان ما را در دنیا که همان ملت‌ها هستند دلسرد و مأیوس کنند، سعی می‌کنند با انعکاس آن خبرها در داخل، در میان مردم هم تردید و تزلزل ایجاد کنند، موج تبلیغات مخالف را علیه ملت ما به راه انداختند.

من این جا از فرصت استفاده کنم، به همه‌ی آن برادران ساده‌دل و بی‌خبر و احیاناً مؤمن و مخلصی که تحت تأثیر توطئه‌گران و دسیسه‌چینان، اجتماعاتی کوچک یا بزرگ علیه دستگاه‌های مسئول و حاکم ترتیب می‌دهند به خاطریک بهانه‌ی کوچک یا بزرگ، به خاطریک مرخصی، به خاطر چند صبح اضافه یا کمی خدمت، به خاطر فلان مقدار پول یا فلان نابسامانی یا فلان نارضایتی واقعاً درست و حق، اجتماع درست می‌کنند، تحصّن درست می‌کنند، اعتصاب به راه می‌اندازند، بعد اکتفا نمی‌کنند که این کار غلط را انجام بدهند، سعی می‌کنند او را به وسائل جمعی و رسانه‌های

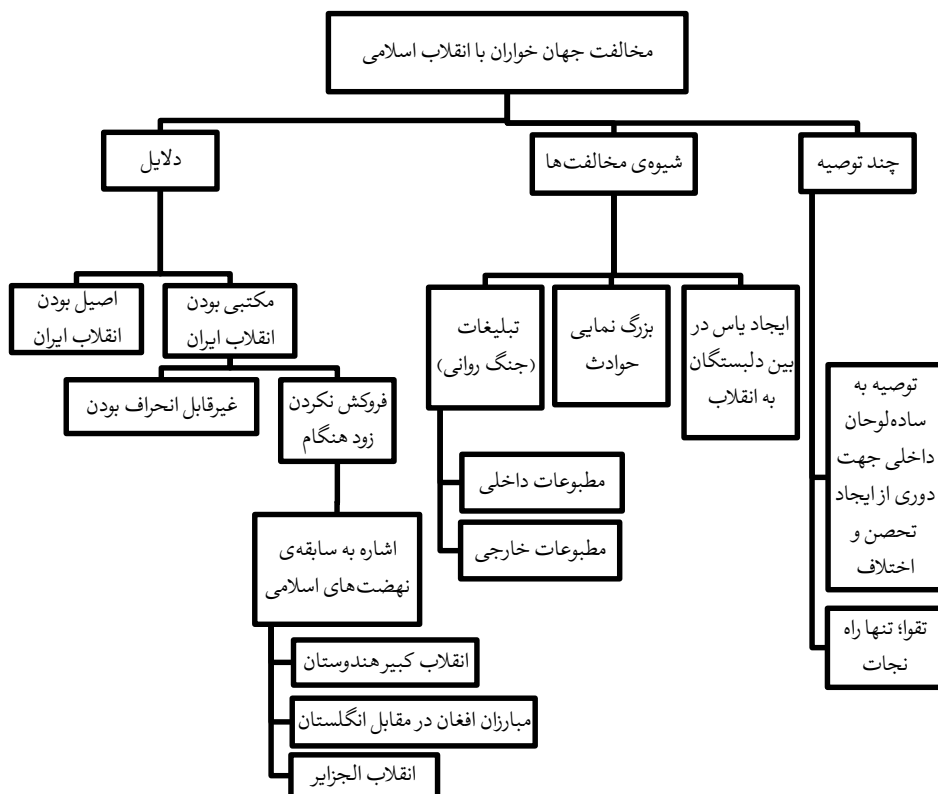
گروهی هم منتقل کنند، به رادیو ببرند، به روزنامه بکشانند، من به این برادران، به این بی خبران، به این مؤمنان بی توجه باید هشدار بدهم و بگویم آیا شما می دانید که با این کار آب به آسیاب که می ریزید؟ می دانید که از اجتماع کوچک شما که خود شما هم می دانید که پایه ای ندارد، خود شما هم احساس کرده اید که ملت، این توده ی عظیم و انبوه، از این اعتصاب ها و تحصن ها و تظاهرات مخالف با جهت انقلاب متنفر و بیزار است، از این اجتماع شما که خودتان هم می دانید چقدر حقیر و کوچک و در مقابل این ملت ناچیز است، دشمن چگونه استفاده ای می کند؟ می دانید آب به آسیاب که می ریزید؟ از طریق تبلیغات دشمن حمله می کند، شایعه پراکنی می کند، وای به آن روزی که میان دو نفر مسئول دو جمله ای ردوبدل بشود که دشمن بتواند آن را دلیل مخالفت و جدایی و اختلاف بداند، این را بزرگ می کنند به معنای وجود شکافی در دستگاه های مسئول مملکت معرفی می کنند، به خودشان خوشحالی می دهند که بله سرشان به هم گرم است.

من امروز به همه ی ملت اعلام می کنم، به همه ی برادران و خواهران مؤمنی که در حال عبادت این سخن را می شنوند صمیمانه ابلاغ می کنم به عنوان یک آدم مطلع، به عنوان یک مسئولی که دارای خبر و اطلاع است، در میان کادرهای مسئول بالا آن کسانی که مسئولیت اداره ی این کشور انقلابی، این ملت انقلابی را به عهده گرفته اند هیچ گونه اختلافی که دشمن بتواند از آن سوء استفاده کند وجود ندارد. ملت بداند و دلگرم باشد، دشمنان بفهمند و مأیوس بشوند، اگر مسئولان مملکت احياناً اختلاف سلیقه های کوچکی هم با یکدیگر داشته باشند، علی رغم دشمن برای به خاک مالیدن پوزه ی آن کسانی که از این اختلاف ها ممکن است سود ببرند، این ها را برای همیشه کنار می گذارند، برادرانه، به عنوان انجام مسئولیت ها و تکالیف الهی و انسانی این مسئولیت سنگین را بردوش می کشند. دشمن از هر فرصتی برای ضربه زدن به ملت ما و انقلاب ما استفاده می کند اما آیه ی قرآن به ما نوید می دهد. آیا ما در مقابل این توطئه های حساب شده و همه جا گسترده و حتی در داخل مرزهای ما نفوذ کرده، راه علاجی و مقاومتی داریم یا نه؟ بلی. بلی، ما راه علاج داریم، ما نیروی مقاومت داریم. قرآن به ما دستور داده است، رهنمود داده است، راه ها را نشان داده است «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» از خدا پروا کنید، تقوا پیشه کنید، هوشیاری انقلابی، وارستگی از همه ی قیدها و بندها و اسارت ها مفهوم واقعی تقواست. مردم ما با داشتن تقوا و با توکل بر خدا و با توجه به این که در راه خدا و در راه اسلام و با داشتن حربه ی کاری و مؤثر ایمان به خدا و ایمان به غیب هیچ قدرتی نمی تواند در مقابل شان مقاومت کند، با داشتن این حربه های قاطع بر همه ی این مشکلات پیروز خواهد شد.

برادران و خواهران مسلمان، از همه‌ی قشرها، در همه‌ی سطح‌ها، در همه‌ی مقام‌ها و پست‌ها و با هر نوعی اشتغال و در هر کجای از این میهن عزیز و بزرگ، آیه‌یی را که تلاوت کردم به یاد داشته باشند، بدانند که راه‌هایی راه‌رستگاری است، راه نجات، راه مقابله‌ی با این قدرت‌ها التزام به تقواست، حدود خدا را مراعات کردن، اسلام را در اندیشه‌ی عمیق خود و در عمل واقعی و عینی خود به درستی پیاده کردن. پروردگارا امت ما را در راه خدا موفق و پیروز برگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سیزدهم



بخش ششم:
عوامل شکست انقلاب

گفتار چهاردهم: تغییر سرنوشت انقلاب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه و نجيبيه وخيرته في خلقه حافظ سره و مبلغ رسالاته سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين، سيما بقية الله في الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی و حراست و حفاظت از خود و اعمال خود و افکار و خواطر ذهنی خود در مقابل وسوسه‌های شیطانی؛ و همه‌ی برادران و خواهران را دعوت می‌کنم، به ذکر دائمی پروردگار و توجه به خداوند بزرگ که مصونیت بخش انسان است، در مقابل خطاها و لغزش‌ها. بحثی که امروز به برادران و خواهران عزیز عرض خواهم کرد، یک بحثی است در باب مسایل مربوط به انقلاب. بحث لازمی است در پیرامون همین آیه‌ای که در اوّل عرایض تلاوت شد. که آیات دیگری هم با همین مضمون یا نزدیک به آن در قرآن کریم هست. قبل از این که بحث را شروع بکنم، یک مقدمه‌ای را عرض می‌کنم و بحث را شروع خواهم کرد و مقداری از مباحث مربوط به این بحث را عرض می‌کنم، در هفته‌های بعد هم دنباله‌ی این بحث را ادامه خواهیم داد.

آن مقدمه این است که برای مردم ما، از اوّل پیروزی انقلاب تا امروز مسأله‌ی عمده‌ای که مطرح بود حفظ انقلاب بود. و این مسأله همچنان برای مردم ما مطرح خواهد بود، چون انقلاب و تشکیل نظام اسلامی و پیدا کردن فرصت عبودیت خدا، یک نعمت بسیار بزرگی است، که مردم این نعمت

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۰۸/۲۰

۲. انفال: ۵۳

را با مجاهدت خودشان و فداکاری‌هایی که کردند مستحقّ شدند و مستوجب شدند و خدای متعال این نعمت را به آن‌ها داد، و طبیعی است که این نعمت بزرگ را مردم بخوانند حراست کنند و حفظ کنند. و ده سال است تقریباً که تلاش مردم ما و مجاهدت آن‌ها و زحمات فراوانی که متحمل شدند، برای این منظور بود. خوشبختانه وعده‌ی الهی تحقّق پیدا کرد، که خدای متعال وعده می‌دهد که اگر مجاهدت در راهی کردید و برای مقصودی زحمت کشیدید، سرمایه‌گذاری کردید، خدا آن مقصود را به شما خواهد داد. چون برای حفظ انقلاب مردم تلاش کردند، زحمت کشیدند، جوان‌ها فداکاری کردند، پدر و مادرها از جوان‌هایشان گذشتند، و هرکسی در جامعه‌ی ما از این خیل عظیم مردم انقلابی هرکاری از دستش برآمد انجام داد وعده‌ی الهی تحقّق پیدا کرد و این نعمت بزرگ و این انقلاب تاریخی و این نظام اسلامی، هم حفظ شد و هم روزبه‌روز قوی شد. لذا امروز وقتی که ناظران جهانی و سیاسی به انقلاب ما و جامعه‌ی ما نگاه می‌کنند، همه تصدیق می‌کنند که این جامعه در استحکام و ثباتی که داراست، از ده سال پیش، از هشت سال پیش خیلی جلوتر و قوی‌تر است.

خب این بر اثر تلاش مردم بود. همان‌طور که عرض کردم، در آینده هم همّت مردم ما همین است. یک نسل جوانی امروز در جامعه‌ی ما تربیت شدند که در هرکاری که مشغول هستند و هرجایی که هستند، همّتشان و فکرشان این است که در مقابل دشمنان اسلام و دشمنان این نظام و دشمنان کشورشان که صحنه‌ی نظام اسلامی است، با همه‌ی قدرت و توان بایستند؛ و حقّاً و انصافاً مردم ما امتحان خوبی دادند. تا این جای مسأله یک چیز روشنی است که همه‌ی مردم کشور ما، حتّی کسانی که خودشان سرمایه‌گذاری کمتری برای انقلاب کردند، تصدیق می‌کنند که اکثریت قاطع مردم، حداکثر تلاش را برای اسلام و نظام اسلامی انجام دادند.

در مورد آینده یک نکاتی وجود دارد که اگر به این نکات ملّت ما درست توجّه کنند، با شرایط بسیار مهمی که در دنیا هست و خواهد بود، باز هم می‌توانند انقلاب خودشان را و نظام خودشان را روزبه‌روز قوی‌تر کنند، کشورشان را آبادتر کنند، اسلام را از همیشه‌ی قرن‌های گذشته در این کشور پابرجا تر کنند، اما شرطش این است که به این نکات توجّه داشته باشند. مهمّترین این نکات یک نکته است، و آن این است که برای یک نظام اسلامی خطر فقط آن چیزی نیست که از خارج مرزها او را تهدید می‌کند؛ خطر خارجی یک بخشی از خطر است. در کنار خطر خارجی یک خطر دیگری وجود دارد که او مربوط به خود ماست، خود صاحب‌خانه‌هاست، خود اعضای این جامعه و این کشور است. از ناحیه‌ی خود ما هم ممکن است خطرهایی انقلاب را و نظام را تهدید کند، که باید این خطرها را شناخت و جلوی آن‌ها ایستاد و همان‌طوری که امام در پیام اخیرشان اشاره کردند، با شمشیر عدالت اسلامی حتّی با آن مقابله کرد، و این هوشیاری لازم دارد، آگاهی لازم دارد، پس این بحثی که می‌خواهیم بکنیم در این باره است، که چه خطرهایی از درون جامعه‌ی اسلامی ممکن

است نظام را و اسلام را و مصالح خود ملت را تهدید کند؟ مثل میکروب داخلی - داخل بدن - ما که نباید برای حفظ بدن خودمان فقط به این فکر باشیم، که کسی ممکن است از بیرون مشی یا ضربه‌ای به ما وارد کند. خطر بیماری‌ها و میکروب‌ها و عدم بهداشت و رعایت آن چه که لازم است برای حفظ بدن نکردن، این هم یک بخش مهمی از دفاع است.

تغییر سرنوشت
ملت‌ها

یک سؤالی مطرح می‌شود، آیا ممکن است که یک نظام اسلامی، یک وضع اسلامی خوب، آن چنانی که ملت ما بحمدالله به دست آوردند و دارند، ممکن است از ناحیه‌ی خود مردم و خود صاحبان این نظام و خود اعضای این خانواده تهدید بشود؟ قرآن به این جواب می‌دهد. آیه‌ای که خواندم و چند آیه‌ی دیگر قرآن و مقداری روایات و حدیث قدسی در همین زمینه‌ی مورد بحث است که آیا نظام اسلامی، یا هر نظامی، هر تمدنی، هر کشوری، آیا از درون خود آن کشور و از ناحیه‌ی رفتار نادرست مردم یا بخشی از مردم یا مسئولین ممکن است مورد تهدید قرار بگیرد؟ پاسخ قرآن، پاسخ مثبت است بله ممکن است. حالا همین آیه‌ای که تلاوت کردم - که در سوره‌ی انفال است و درباره‌ی اقوام گذشته است و هشدار می‌دهد به مردم مسلمان صدر اسلام - همین آیه این طور می‌فرماید که «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۱ دو جور این آیه در قرآن آمده، این آیه‌ای که تلاوت شد در سوره‌ی انفال است و آیه‌ی دیگر که معروف تر هست در زبان مردم، در سوره‌ی رعد است. که می‌فرماید «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ این دو آیه یک تفاوتی با هم دارند. در آیه‌ی سوره‌ی رعد می‌فرماید، خداوند اوضاع یک قومی را و یک ملتی را تغییر نمی‌دهد، یا سرنوشت آن‌ها را عوض نمی‌کند، مگر این‌که آن‌ها خودشان با همت و اراده‌ی خودشان، با فداکاری خودشان، وضع خودشان را عوض کنند.

یعنی اگر وضع بدی یک ملتی داشته باشد، با اراده‌ی خود می‌تواند آن وضع را عوض کند، اگر وضع خوبی هم داشته باشد باز با سوء انتخاب خود با رفتار غلط خود می‌تواند وضع خوب را هم عوض کند. آیه پس کلی است. آیه‌ی سوره‌ی انفال به خصوص در مورد نعمت‌های خداست. آن چیزی که در مورد ما حالا بیشتر مورد توجه باید قرار بگیرد. یعنی آیه‌ی سوره‌ی انفال می‌فرماید که خدای متعال هیچ نعمتی را که به قومی داد، آن نعمت را عوض نخواهد کرد. نعمتی که خدا به شما داد، بدانید خدای متعال این نعمت را از شما دیگر نخواهد گرفت. یک عامل وجود دارد که می‌تواند آن نعمت را از این قوم و از این ملت سلب کند و زائل کند و آن این است که خود آن ملت زمینه‌ی زندگی‌شان را عوض کنند، وضعیت‌شان را به شکل نامطلوبی در بیاورند، کاری کنند که آن نعمت از آن‌ها سلب بشود. «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ» خدای متعال هرگز تغییر دهنده‌ی آن نعمتی که به قومی بخشیده نیست. «حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» مگر خود آن‌ها وضعیت

خودشان را عوض کنند و آن نعمت را از دست بدهند.

پس می‌بینید نقش اراده‌ی مردم در تغییر وضعیت، در از دست دادن نعمت یک نقش بارز و آشکاری است. در تاریخ هم ما زیاد این را دیدیم، در زندگی اقوام گذشته هم ما این را دیدیم، در آیات فراوان قرآن هم متعدد - شاید حالا من امروز که به بعضی از آیات مراجعه کردم و قبلاً بعضی از آیات را چک کرده بودم - بیش از ده - دوازده آیه در قرآن با الفاظ گوناگون درباره‌ی همین مسأله است که خود ملت‌ها با رفتار غلط خودشان کاری می‌کنند که نعمت الهی از آن‌ها سلب بشود. خب می‌توانند این کار غلط را نکنند؟ البته، اگر یک ملتی هوشیارانه به مسایل زندگی خودش نگاه کرد و توانست مسلط بر اراده‌ی خودش و جریانات اجتماعی درون خودش بشود، و کنترل درستی بر مسایل خودش داشته باشد، آن ملت سالم خواهد ماند.

البته این هم در کنار این نکته وجود دارد، که نکته‌ی نگران‌کننده‌ای است، گاهی همه‌ی مردم اشتباه نمی‌کنند. بعضی از مردم یک خطایی، یک اشتباهی، یک فساد را مرتکب می‌شوند و اثرش روی همه‌ی مردم می‌آید. که در آیه‌ی شریفه‌ی دیگری می‌فرماید «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»^۱ بعضی از فتنه‌ها، بعضی از کارهای بد، بعضی از برخوردهای نادرست وجود دارد که اگر جمعی از مردم آن کار بد را، آن فتنه را، آن گمراهی را، در جامعه به وجود بیاورند؛ آثاری که بر آن کار بد مترتب خواهد شد، دامنگیر همه‌ی مردم خواهد شد. مثل این که در یک کشتی یک نفر تخته‌ی زیرپای خودش را بکند، فقط او غرق نمی‌شد، که البته حالا بحث خواهیم کرد ان شاء الله در آینده که چه کسانی نقش بیشتری دارند، در هدایت جامعه، یا در خراب کردن جامعه. چه کسانی هستند که اگر اشتباه کردند، اشتباه آن‌ها و لغزش آن‌ها بیشتر به ضرر مردم تمام خواهد شد. این‌ها را بحث می‌کنیم.

در روایات متعددی وجود دارد، ذکر کردند، قشرهایی از مردم وجود دارند که این قشرها اگر اشتباه کردند، اگر فساد کردند، نتیجه‌ی کار آن‌ها دامنگیر همه‌ی مردم خواهد شد بیش از دیگران؛ که این جزو بحث‌های ماست، که این‌ها را باید به آن توجه کنیم. من عرض می‌کنم در دعاهایی که از قول رسول خدا نقل شده، یک دعایی را من برخورد کردم، گمان می‌کنم که دعای شب نیمه‌ی شعبان، خیال می‌کنم. از قول رسول خدا نقل شده، ببینید پیغمبر ﷺ خدا که خود او معدن وحی است، منبع الهام الهی است، قدرت او یک قدرت متصل به قدرت خداست. یک انسان معمولی نیست پیغمبر؛ حتی خود پیغمبر ﷺ در زمان خودش معلوم می‌شود که به خدا پناه می‌برد و نگرانی دارد. این دعا این است، عرض می‌کند «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَ مِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ وَ مِنْ فَجْأَةِ نَقِمَتِكَ»^۲ یعنی پروردگارا من پناه می‌برم به تراز این که انتقامت را به طور ناگهانی من را یا ما را فرا

۱. انفال: ۲۵.

۲. مرحوم کلینی، کافی، جلد ۲، صفحه ۵۲۷.

می‌گیرد، و پناه می‌برم به تواز این که عافیتی که به ما دادی تغییر پیدا کند و وضع عوض بشود، و پناه می‌برم به تواز این که نعمتی که به من دادی این نعمت زائل بشود. یعنی حتی در پیغمبر ﷺ هم این نگرانی وجود دارد؛ پس به طریق اولی همه‌ی مسلمین، همه‌ی مؤمنین، همه‌ی افراد یک جامعه‌ی مترقی، بلکه همه‌ی افرادی که در جوامع غیر اسلامی زندگی می‌کنند، اگر آن جامعه را با یک انقلاب و با یک حرکت به دست آوردند که نسبت به وضع قبلی شان یک پیشرفت دارد.

همه‌ی این گونه افرادی که یک نعمتی از نعمت‌های الهی در اختیار آن‌ها و شامل حال آن‌هاست، حالا چه خودشان بدانند که این نعمت است یا ندانند، اعتراف داشته باشند که این از طرف خداست یا نداشته باشند، فرق نمی‌کند برای این که این نعمت را و این وضعیت مطلوب را حفظ کنند، بایستی از یک چیزهایی پرهیز کنند. بایستی یک سری میکروب‌ها را از درون بدن خود و کالبد جامعه‌ی خودشان دور کنند. در دعای کمیل هم که همه خواندید «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعَمَ» گناهانی وجود دارد که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد و عوض می‌کند. پس مسأله این است؛ جامعه‌ی اسلامی چه کار باید بکند که نعمت اسلام برای او بماند؟ ملت‌ی که فداکاری کرده و انقلابی را در خط اسلام و جهت اسلام به وجود آورده، چه کار باید بکند تا این نعمت برای او باقی بماند و از دست او نرود؟ می‌بینید نکته‌ی مهمی است. ممکن است بعضی بگویند خب این به مردم چه ارتباطی دارد؟ آن کسانی که بیشتر از همه ممکن است وسیله‌ی زوال نعمت بشوند، بعضی از قشرهای از مردم‌اند که بعداً عرض خواهم کرد.

عامه‌ی مردم غالباً این جوراند که عامه‌ی مردم سر به راه انقلاب، در جهت انقلاب، در راه فداکاری، دیدیم دیگر میدان جنگ هشت ساله را مشاهده کردیم، دیدیم مردم چه طور فداکارانه حرکت کردند و بسیج شدند و در همه‌ی میدان‌های دیگر انقلاب قبل از جنگ، بعد از جنگ، در حال جنگ، مردم حضور خودشان را نشان دادند. به مردم چه ارتباطی دارد این قضیه؟ من عرض می‌کنم، درست است که اگر اشکالی و خطری متوجه بشود، غالباً از ناحیه‌ی قشرهای خاصی است، اما چطور می‌شود به این قشرها تفهیم کرد که باید مواظب خودتان باشید و اشتباه نکنید؟ چطور می‌شود به کسانی که کارشان موجب اشکال می‌شود، تفهیم کرد و آن‌ها را وادار کرد، مجبور کرد به این که این کار خلاف را یا خطا را انجام ندهند؟ با دستور می‌شود؟ با توصیه‌ی تنها می‌شود؟ نه. باید این مفاهیم در جامعه به صورت یک فرهنگ در بیاید، عرف مردم و افکار عمومی مردم باید بدانند، که برای حراست از یک انقلاب و از نظام اسلامی چه کارهایی را باید انجام داد و چه کارهایی را باید انجام نداد.

آگاهی مردم پشتمانی این است که آن قشرها، آن کسانی که رفتارشان بیشتر از دیگران تأثیر سوء

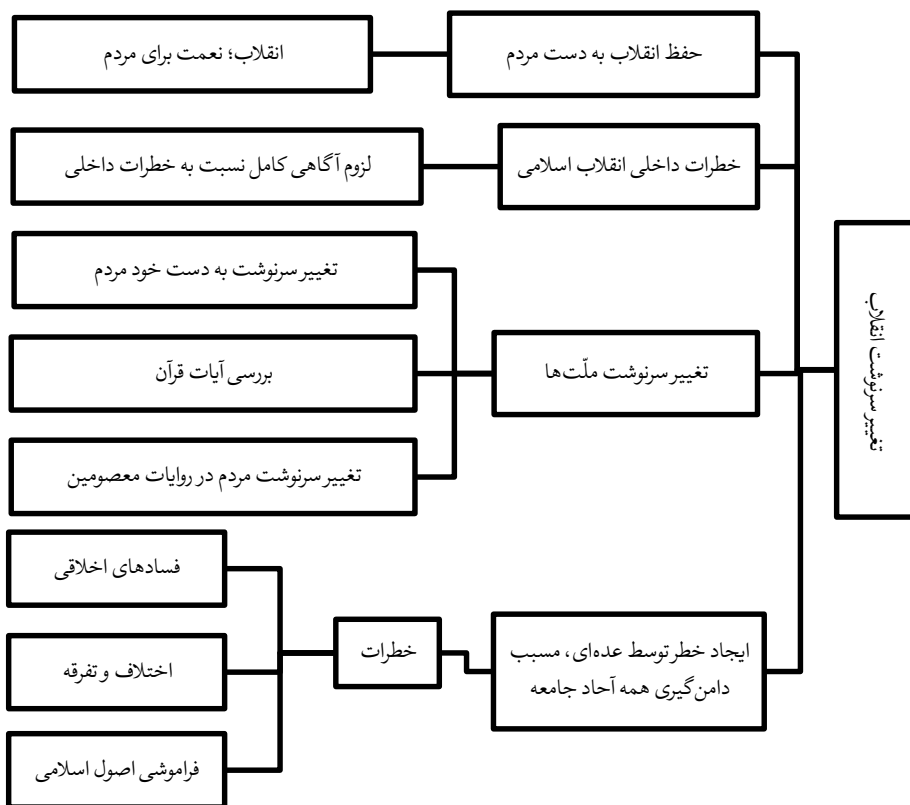
کلیات خطرات دامنگیر جامعه اسلامی

یا تأثیر حسن می‌گذارد، آن‌ها آن کارها را بر طبق مصلحت انجام بدهند یا آن‌چه را که نباید انجام بدهند انجام ندهند. مردم باید در جریان مفاهیم اسلامی قرار بگیرند تا به صورت یک فرهنگ و یک عرف دربیایند. بنابراین به نظر ما این یک موضوع فوق‌العاده مهم برای جامعه‌ی ماست که باید به آن توجه بشود. من البته دیگر در جزئیات الان وارد نمی‌شوم، یک مقداری صحبت کردیم ذهن‌ها آشنا شد. فقط به طور خلاصه عرض می‌کنم که در جامعه‌ی اسلامی اگر فساد وارد شد - فساد اخلاقی - انواع و اقسام فساد اخلاقی این یک میکروب خطرناک است. اگر در جامعه‌ی اسلامی اختلاف وارد شد و درگیری افراد با یکدیگر وارد شد، این یکی از آن میکروب‌های بسیار مضر و خطرناک است. اگر در جامعه‌ی اسلامی فراموشی از اصول وارد شد، فراموشی از آن چیزهایی که اصل انقلاب و حرکت به خاطر آن‌ها بود و اصول اسلامی این‌هاست، این یک خطر عمده است. این سه سرفصل مهم است، فسادهای اخلاقی - از انواع و اقسامش - اختلاف به شکل درگیری و ناسالم، نه به شکل اختلاف عقیده که حالا در خطبه‌ی دوم در ذیل بیانات فرمایشات حضرت امام عرض خواهم کرد، نه اختلاف یعنی درگیر شدن، یکدیگر را کوبیدن، افراد و گروه‌ها همدیگر را نفی کردن، اگر به این شکل شد، این هم یک خطر است. و همین‌طور اگر اصول فراموش شد، شعارهای اصلی فراموش شد، آن چیزهایی که اصل اسلام مبشر آن‌ها هست و برای خاطر آن‌ها آمده فراموش شد، این هم یک خطر عمده.

این سه سرفصل اخیر. حالا ان شاء الله در این زمینه‌ها بر طبق آن‌چه که در قرآن کریم هست و با استفاده‌ای که از آیات قرآن می‌شود و همچنین روایات و نهج‌البلاغه مطالبی را در هفته‌های آینده عرض خواهم کرد. همه‌ی برادران عزیز را مجدداً توصیه می‌کنم به حفظ تقوا به خصوص در این زمینه‌ی بسیار مهم و اساسی که اصلی‌ترین زمینه‌ی جامعه‌ی اسلامی ماست.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار چهاردهم



گفتار پانزدهم: عوامل شکست انقلاب^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله صلى الله عليه و على اله و اصحابه المنتجبين الغر الميامين سيما على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الخلف القائم الحجة اللهم صل عليه و على ابائه الطيبين الطاهرين و المعصومين المنتجبين المكرمين اللهم عجل في فرجه و جعلنا من اعوانه و انصاره اللهم من علينا بظهوره و لقائه كما مننت علينا بقيام الجمهورية الاسلامية و ظهور الحق على الباطل. اللهم صل على جميع الانبياء و المرسلين و صل على جميع الشهداء و الصالحين و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ»^۲

یک درس جاودانی از قرآن، درسی است که به مناسبت صحنه‌ی هیجان‌انگیز جنگ احد بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، اول مسلمانان بر دشمن پیروز شدند ولی بعد از چندی دشمن توانست بر آنان غافلگیرانه هجوم بیاورد و عزیزترین فرزندان اسلام و مدافعان از اسلام و رسول اسلام را به کام مرگ بکشد. چون از هر حادثه‌ای اسلام و قرآن به عنوان درسی برای آینده‌ی امت اسلامی استفاده می‌کند این حادثه را هم قرآن این‌گونه مطرح کرد که «وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ»^۲ یعنی وعده‌ی خدا در وهله‌ی اول درست و راست درآمد و خدا به وعده‌ی خود که پیروزی حق بر باطل باشد عمل کرد. بهانه از مردها گرفته شد که بگویند چرا خدا کمک نکرد و حق را بر باطل پیروز نکرد. خدا کمک

درس‌های جنگ
احد

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۱۰/۱۲

۲. آل عمران: ۱۵۲

۳. همان

کرد و شما بر دشمن پیروز شدید. آن قدر این کمک الهی بزرگ بود که شما توانستید دشمن را کاملاً در فشار قرار دهید «إِذْ تَحْسُونَهُمْ بِإِذْنِهِ» اما بعد از آنی که خدا به وعده‌ی خود عمل کرد نوبت شما بود که همچنان به وعده‌ی خود وفادار بمانید. وعده‌ی شما در مقابل خدا چه بود؟ «الْمُ أَعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ»^۱ وعده‌ی شما عبادت نکردن از شیطان بود، تعهد شما گوش ندادن به آهنگ شیطان بود. تعهد شما این بود که همچنان اطمینان خود را به خدا حفظ کنید، به غنائم و دست‌آوردهای فانی و ناقابل نقد دنیایی همچنان مثل دوران پیروزی بر باطل بی‌اعتنا بمانید. تعهد شما این بود که مسلمانان وحدت و اتحادتان را حفظ کنید، وقتی به این وعده‌ها عمل نکردید، وقتی به فرمان پیامبر و فرمان رهبر که فرمان خدا بود با همه‌ی دل و با همه‌ی وجود گوش ندادید نعمت خدا هم زائل خواهد شد و این کفران نعمت خداست که نعمت را زائل می‌کند و اگر کفران نعمت خدا کردید و نعمت از شما گرفته شد آن وقت در مقابل سؤال خدای متعال «ثُمَّ لَنَسْأَلَنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ»^۲ در قیامت هم پاسخ این نعمت را و نعمت زوالی را نمی‌توانید بدهید.

عوامل شکست

سه عامل موجب شد که شما در حمله‌ی مجدد دشمن شکست خوردید، ای مسلمانان جنگ احد! «حَتَّىٰ إِذَا فُشِلْتُمْ»^۳ اول این که سست شدید «تَنَازَعْتُمْ»^۴ دوم این که با یکدیگر سرگرم جنگ و منازعه شدید، سوم آن که «وَعَصَيْتُمْ»^۵ نافرمانی کردید، اطاعت از ولی امر نکردید، این سه عامل موجب آن شد که دشمن بر شما ولو به‌طور موقت پیروز بشود، این درس قرآنی است. هر سه عامل را دشمن امروز مانند گاز مسمومی در فضای جامعه‌ی ما می‌دمد، سعی می‌کند مردم دچار فشل و سستی بشوند یا به خاطر ترس یا به خاطر بی‌صلبری. دشمن سعی می‌کند مردم ما و امت ما در مقابل هیمنه‌ی عظیم علی‌الظاهر بی‌مقاومت امپریالیزم و استکبار جهانی، ملت ما مرعوب بشود. این هفته هر کسی به گزارش‌های روزنامه‌ها و خبرگزاری‌های جهانی که غالباً در اختیار صهیونیست‌ها و قلم به مزدهای جهانی است دقت می‌کرد می‌دید که آمریکا و عمّالش سعی می‌کنند با مطرح کردن مسأله‌ی جاسوسان آمریکایی ملت ما را مرعوب کنند. گاهی مقالات روزنامه‌های معروف آمریکا و اروپا و حتی روزنامه‌های مزدور منطقه‌ی عربی نوید می‌دهند به خودشان که رئیس جمهور جدید آمریکا نرمش و ملایمت به خرج نخواهد داد و به ایران حمله خواهد کرد. گاهی مصاحبه‌هایی، گفتگوهایی با سران سیاسی مستکبر بزرگ و شیطان بزرگ منتشر می‌کنند و پخش می‌کنند که

۱. همان

۲. یس: ۶۰

۳. تکهات: ۸

۴. یس: ۶۰

۵. همان

۶. همان

حاکمی از این است که تصمیم سختی برای ملت ایران گرفته شده، برای این که ملت و دولت ما را مرعوب کنند، از ناحیه‌ی مرعوب شدن و ترسیدن، در ما سستی ایجاد کنند، این از خارج.

از داخل هم عوامل خودشان را، سرانگشت‌های مزدورشان را وادار کنند که در میان مردم حالت بی‌صبری به وجود بیاورند، بی‌صبری در مقابل دشواری‌های طبیعی یک انقلاب. بارها تاکنون از شخص امام امت تا بقیه‌ی مسئولان و دلسوزان و گویندگان دردمند و صمیمی به مردم گفته شده است و مردم هم می‌دانند که یک انقلاب به‌طور طبیعی مشکلات و دردهایی دارد. کدام انقلاب است که پس از پیروزی، جاده‌های زندگی در آن همه هموار باشد؟ کدام دگرگونی واقعی و بنیادین که در یک جامعه اتفاق افتاده باشد و مردم دو سال بعد از پیروزی انقلاب همه‌ی امور اداری و دولتی و ملی و مدنی روستایی و شهری‌شان رو به راه باشد؟ انقلاب یک مشکلاتی ایجاد می‌کند، مشکلات انقلاب یک مقدار مربوط به تغییر وضع است، تغییر نظام است، یک مقدار مربوط به گربه رقصانی‌هایی است که ضد انقلاب از داخل و خارج برایش درست می‌کنند. این جنگی که ابرقدرت‌ها بر ما تحمیل کردند می‌دانید چقدر طرح‌های عمرانی و تغییرات اساسی و نظم را در امور رفاهی و اقتصادی عقب انداخت؟ این‌ها مشکلات ایجاد می‌کند، مردم باید صبر داشته باشند.

این صبر را یک بار دیگر هم گفته‌ام در خطبه‌ی نماز جمعه، مردم ما و نسل ما موظف است این صبر انقلابی را تا چند سال بکند. بعد از آنی که ما، این نسلی که بار انقلاب را بردوش گرفت، چند سال مقاومت کرد، آن وقت این ملت و این مملکت روی غلطک آسایش خواهد افتاد، همه‌ی امور اصلاح خواهد شد. همیشه نسلی که انقلاب مستقیماً متوجه اوست سختی‌های زیادی دارد، این سختی‌ها را باید او تحمل کند به همین دلیل است که شما امروز فداکاران صدر اسلام را در سربلندی فداکاران، و فداکاری‌هایشان را از همه بالاتر به حساب می‌آورید، آن‌ها در حلقه‌ی اولی بودند و مقاومت و صبر کردند، باید صبر کنیم و باید این بار را بکشیم، ان شاء الله امور اصلاح می‌شود.

دشمن در داخل سعی می‌کند با بی‌صبری، مردم را سست کند، با ایجاد عجله‌ی درخواست‌ها و مقاصدی که بعضی حق و بعضی ناحق است، بارها این مطلب گفته شده است امروز هم من لازم می‌دانم به همه‌ی شما برادران و خواهران بگویم هر عملی، هر تحرکی از سوی هر کسی و تحت هر عنوانی و شعاری، که این ملت را از وظیفه‌ی اصلی انقلابی‌اش که مبارزه‌ی با ابرقدرت‌ها و مزدوران‌شان هست باز بدارد و سرگرم کند، حواسشان را به جای دیگری منعکس بکند، این حرکت یک حرکت خائنانه است. حرکت خائنانه از یک نقطه‌ی خیانت آغاز می‌شود اما گاهی از ضعف‌هایی که در بعضی از قشرها هست استفاده می‌کند و خیانت خود را در سطح مردم بی‌غرض و قشر بی‌غرضی گسترش می‌دهد. من همین جا در مقابل این جمعیت انبوه و عظیم و در این موقعی که نمازگزاران انقلابی از همه‌ی قشرها در آن جمع شده‌اند اعلام می‌کنم هرگونه اعتصابی، هرگونه تحصن، تحت هر عنوانی امروز خیانت به اسلام و مسلمین است. برادران صادق و مؤمن و انقلابی

ما در شرکت واحد، در فلان اداره، در فلان کارگاه، بدانید دشمن از همه جا مایوس شده است، متشوش شده است، به بزرگتر کردن خواسته‌ها و ضعف‌هایی که احیاناً در دستگاه‌ها وجود داد. برای این‌که این ملت را سست کند اما این ملت سست نمی‌شود، این ملت قدرت را از تکبیر، از نام خدا، از خون شهیدانش گرفته است. هر خانواده‌ای را شما تصور کنید در راه انقلاب خون داده؛ مگر این ملت داغدار دیگر تسلیم آن می‌شود؟ که افرادی تحت عنوان‌هایی چه در میدان رزم، چه در میدان سیاست، چه در میدان مسایل اجتماعی مردم را از دشمن اصلی‌شان غافل کنند؟ این ملت، بیدار، هوشیار، مقاوم، بوده و هست و در آینده نیز خواهد بود.

هم‌چنین دشمن سعی می‌کند ایجاد تنازع کند «تَنَازَعُتُمْ» مردم را در مقابل یکدیگر قرار بدهد. من در این رابطه اعلام می‌کنم خبرگزاری‌هایی خارجی و سیاستمداران خارج از این کشور و مزدوران پلیدی که چشم امید به اختلافات داخلی ایران دوخته‌اند بدانند اگر در میان مسئولان یا برخی از مردم اختلافاتی هم در داخل وجود داشته باشد، در مقابله‌ی با دشمن خارجی همه مانند مشت محکمی بر مغز متجاوزان خارجی فرود خواهند آمد. این چیزی است که ملت ما آن را می‌خواهد، این چیزی است که امام ما لحظه به لحظه توصیه می‌کند، این چیزی است که مکتب ما، قرآن ما به ما الهام می‌دهد و اگر کسی در مقابله‌ی با دشمن خارجی چه در سطح مسئولان و چه در سطوح افراد غیرمسئول کوتاه بیاید و با دشمن نرمش نشان بدهد و خط نه شرقی و نه غربی را فراموش بکند، این انقلاب او را از خود بیگانه خواهد دانست. نه فقط در داخل ایران، ما معتقد به وحدت همه‌ی نیروهای مسلمان مرفقی رزمنده در سطح جهان اسلام هستیم و من همین‌جا باز در حضور شما برادران و خواهران انقلابی مسلمان اعلام می‌کنم وحدتی که پادشاهان و رؤسای جمهور مزدور در منطقه از او سخن بگویند، وحدت قرآن‌پسند و اسلام‌پسند نیست.

امروز رسانه‌های گروهی در بعضی از کشورهای عربی مسأله‌ی وحدت عربی را مطرح کرده‌اند و پوشیده نمی‌دارند که این به اصطلاح وحدت وسیله‌ای برای کوبیدن انقلاب اسلامی ایران و تضعیف دولت جمهوری اسلامی در ایران است و ما اعلام می‌کنیم وحدتی که در آن خلق‌هایی مسلمان عرب حضور نداشته باشند، وحدتی که بانیانش و منادیانش کسانی مثل سادات، رفیق و همراز کیسینجر و شاه حسین و امثال این‌ها در منطقه و ابوجهل عراق سردمدارانش باشند، این وحدت پوششی بر روی مقاصد استکباری و مزدورانه‌ی این رؤسا و ملوک منطقه است، این وحدت اسلامی و وحدت عربی نیست. ای ملت‌های عرب، ای ملت‌های مسلمانانی که دائماً پیام لطف و محبت شما ما را به آینده امیدوارتر می‌کند، ای مسلمانان هندوستان و کشمیر، ای میلیون‌ها انسانی که در آسیای دور به یاد ما، به یاد انقلاب ما، به یاد امام ما، به یاد احیاء اسلام در خانه‌ی ما دلتان می‌تپد، ای مسلمانان‌های موریتانی در آفریقا که برای خاطر ما و انقلاب ما با مزدوران حاکم بر آن منطقه مبارزه می‌کنید، ای معلم مسلمان در موریتانی که به خاطر وجود دو معلم طرفدار سیاست

ایجاد درگیری از
سوی دشمن

امپریالیستی عراق و مزدورانه‌ی صدام دست به اعتراض می‌زنید، ای شهرداران اخراج شده‌ی از فلسطین اشغالی عزیز، ای علمای مذهبی که در فلسطین عزیز به وسیله‌ی همپالکی‌های صدام و سادات و مزدوران استکبار آمریکایی مورد آسیب قرار گرفتید ما پیام محبت آمیز شما، همکاری شما، وحدت با شما را از همه چیز عزیزتر می‌شماریم. ای دنیای اسلام و ای توده‌های عرب. این دریای موج انسان‌ها مسلمان در این کشور متعلق به همان اقیانوس بزرگ امت اسلامی است. این طوفان‌ها و موج‌ها بالاخره غاصبان کشتی‌های قدرت را در این منطقه از میان خواهد برد. ما طرفدار وحدت اسلامی، طرفدار وحدت خلق‌های عرب هستیم اما آن وحدتی که مانند وحدت اسلامی محمدرضای خائن نباشد. وحدت در داخل کشور بر محور اسلام و قرآن و امام، این وحدت درست است. وحدت در سراسر دنیای اسلام بر محور قرآن و اسلام و احترام به حقوق ملت‌ها و انسان‌ها و توده‌های مستضعف. وحدت بر محور دشمنی با امپریالیستها و مستکبران، این وحدت، وحدت محترم و وحدت اسلامی است، این حبل الله است که خدا به ما می‌گوید «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۱ به ریسمان الهی با هم چنگ بزنید نه به ریسمان‌های پوسیده‌ی شیطانی و طاغوتی. وحدت را حفظ کنید ای مردم مسلمان در ایران، تا دنیا از وحدت شما درس توحید و وحدت بیاموزد.

نافرمانی؛ توطئه
دشمن

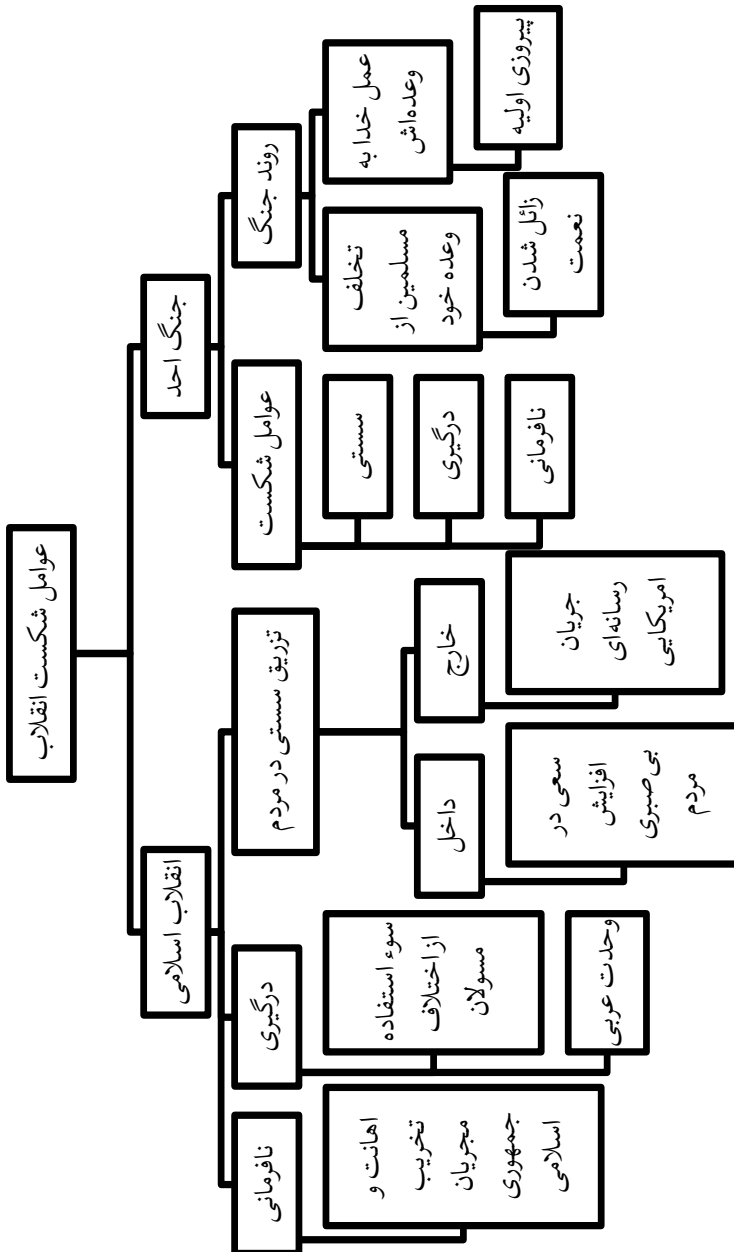
هم چنین عامل سوّم، عصیان است. نکته‌ی بسیار خوبی را برادر عالی‌قدم همین حالا در بین صحبتشان اشاره کردند، ای عناصری که در سراسر محیط سیاسی ایران از نقطه‌ی صد درصد شرقی تا نقطه‌ی صد درصد غربی پراکنده‌اید و می‌توانم بگویم بسیاری تان حتی یک جا از این ارض عریض مستقر نیستید، هر جا موقعیت ایجاب کند همان جای شماست. ای مدعیان، ای مدعیان سیاست و کهنه‌کاران سیاست، این را هم قبول داریم، این ملت از شما قبول نخواهد کرد اگر بگویید علاقه‌مند به مصالح این میهن و این ملتید اما در عین ادعای علاقه‌مندی نسبت به دستگاهی که مسئول اداره‌ی این مملکت هست وفاداری و تسلیم و اطاعت نداشته باشید. این ملت این را از شما قبول نمی‌کند. یا باید ادعای علاقه‌مندی به این مملکت را دیگر نکنید یا اگر به راستی علاقه‌مند مصالح این مملکت هستید این را باید بدانید و قبول کنید که یک دولت، یک دستگاه اجرا کننده و مسئول فقط در صورتی می‌تواند وظایف خود را انجام بدهد که از حمایت همه‌ی قشرها و گروه‌ها برخوردار باشد و کسی با او سرعصیان و مخالفت نداشته باشد. شما برمی‌دارید از آزادی که در همه‌ی عمر سیاستان از آن نشانی ندیده و نشنیده بودید استفاده می‌کنید و به مجریان طراز اول جمهوری اسلامی با لحن اهانت آمیزی حمله می‌کنید آن وقت ادعا می‌کنید که طرفدار و خواهان مصالح این مملکت هستید؟ این مردم این را از شماها باور می‌کنند؟ و اگر باور

نکردند و شما را بیگانه دانستند و شما را همچنانی که تا امروز طردتان کردند باز هم طرد کردند آیا فریادتان بلند نخواهد شد که مسلمانی نیست؟ آیا نخواهید گفتش که چرا مردم از ما استفاده نمی‌کنند و مسئولان امور ملکت ما را به بازی نمی‌گیرند؟

بیایید در خط این ملّت، سعی کنید نور خدا را و روح خدا را که به طور باور نکردی در سرنوشت این مملکت و ملّت دمیده شده و تجلی کرده است قدر بدانید. و اما ای مردم مسلمان و عزیز و انقلابی و خون داده و ایثارگر و مؤمن، به شما هم مژده می‌دهم که آینده متعلّق به شما و به قرآن شماست. تقوای خدا را در عمل برای این انقلاب پیشه کنید، وظایفی را که قرآن و اسلام و منادیان اسلام به شما محول می‌کنند، مانند همیشه با دل و جان انجام بدهید، جهاد در راه خدا را بالاترین فوزها و عزیزترین دستاوردها بدانید. همان طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است «إِنَّ الْجِهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةٍ أَوْلِيَاءِهِ» بدانید که جهاد دری از درهای بهشت است که خدا بر روی بندگان خاص خود آن را باز گشوده است. در این صورت که ملّت ما خدای خود، قرآن خود، امام خود، جهاد خود، الله اکبر خود، فداکاری و ایثار خود را حفظ کند، والله ابرقدرت‌ها در مقابل این انقلاب و این ملّت خاضع و مجبور به تسلیم خواهند شد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار پانزدهم



بخش هفتم:

نوسازی انقلاب

گفتار شانزدهم: نوسازی انقلاب و موانع آن^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها. الحمد لله الذي لا مضاد له في حكمه ولا منازع له في سلطانه. اللهم صلّى وسلّم وزد وبارك على حبيبك ونبيك وصفيك وخيرتك في خلقك، حافظ سرّك ومبلغ رسالاتك، بشير رحمتك ونذير نقمتك سيدنا ونبينا ابي القاسم محمّد و صلّى على امير المؤمنين (عليه السلام) و صلّى على الحسن والحسين و على بن الحسين و محمّد بن علي و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمّد بن علي و علي بن محمّد و الحسن بن علي و الحجة بن الحسن العسكري. اللهم صلّى و سلم وزد و بارك عليهم. اللهم صلّى على جميع انبيائك و رسلك و صلّ على جميع الشهداء و الصالحين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ»^۲

و قال الله تعالى في كتابه «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ»^۳

یک انقلاب از مهم‌ترین مراحل اش مرحله‌ی سازندگی و طراحی یک بنیاد نوین اجتماع است، اصلاً انقلاب یعنی همین. جامعه‌ی جاهلی شیوه‌ی زندگی انسان‌ها را از طریقه‌ی درست الهی منحرف کرده است، همه چیز جامعه را به شکل شرک آلود، به شکل غیر الهی و غیر انسانی در آورده است. انقلاب یعنی این‌که همه‌ی جوانب یک اجتماع، به شکل اسلامی، به شکل انسانی، به شکل درست و قابل قبول تغییر پیدا کند. در جامعه‌ی جاهلی سیاست و شکل حکومت شکل غیر انسانی است، حاکمان به استبداد عمل می‌کنند، رأی و نظر انسان‌ها را ندیده می‌گیرند. سیاست در

مراحل و معانی
انقلاب

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۸/۱۱/۲۶

۲. مائده: ۱۱

۳. مائده: ۳

رابطه‌ی با مسایل جهانی یک شکل غلط است، جامعه را، انسان‌ها را، در سیاست و در اقتصاد و در نیروهای نظامی و مسلح، در فرهنگ، در اندیشه، وابسته‌ی به قدرت‌های بیگانه و دشمن می‌سازند. در اقتصاد، در شکل توزیع ثروت و درآمدهای ملی و عمومی میان مردم به ستم و تبعیض رفتار می‌کنند، این شکل جامعه‌ی جاهلی است. وقتی در یک چنین جامعه‌ای انقلاب اسلامی‌ای به وقوع می‌پیوندد، یعنی همه‌ی این غلط‌ها درست بشود، یعنی حکم اسلام و قانون اسلام و عدل اسلام در همه‌ی جوانب اجتماعی پیاده بشود، حکومت از شکل استبدادی و فردی بیرون بیاید، مردم حرمت و حیثیت واقعی خودشان را پیدا کنند، بتوانند نظر بدهند، بتوانند تصمیم بگیرند، بتوانند نمایندگان خود را، امضاء خود را در رأس امور بگمارند، ثروت‌های ملی و عمومی را بتوانند یکسان تقسیم کنند، فرصت‌ها و امکانات اجتماعی میان مردم به‌طور برابر تقسیم بشود، این معنای انقلاب است.

معنای نوسازی

البته شرط اول و قدم اول در یک انقلاب این است که سردمداران رژیم فاسد و جاهلی از سرکار برداشته بشوند، مثل این‌که یک خانه را غاصبی غصب کرده است، اهل خانه می‌خواهند ملک خود را بازپس بگیرند، شرط اول این است که غاصب از این خانه اخراج بشود، او که خود را با هزار حيله و شیوه به این خانه کوبیده و چسبانیده است، از خانه اخراج بشود، در طول مدت تسلط و تصرف غاصبان‌هاش او در این خانه تغییرات نادرستی به‌وجود آورده است، وقتی او کنار رفت، وقتی صاحبان اصلی خانه برآن مسلط شدند، آن وقت باید به سرعت و به تدریج تمام آن چه را که از نابسامانی‌ها و غلط‌ها در این خانه به‌وجود آمده است عوض کنند و به شکل درست و مورد نیاز اهل خانه و ساکنان خانه آن را در بیاورند. ملت ما این غاصب را در طول مبارزات چندین ساله‌ی خود از این منطقه و مرز و بوم بیرون راند، اکنون نوبت آن است که این خانه را بسازد. نوسازی، ساختن دوباره‌ی جامعه‌ی ایران هدف اصلی انقلاب است و معنی واقعی انقلاب. نوسازی یعنی چه؟ نوسازی یعنی این‌که همه‌ی بخش‌ها و قسمت‌هایی از ساختمان جامعه را که وابستگی ما به اربابان خارجی خراب و نابسامان کرده است، دوباره به شکل اسلامی و انسانی و برطبق عقیده‌ی ایمانی خودمان بسازیم. شکل حکومت را از استبدادی خارج کنیم، حکومت از آن خدا و از آن مردم باشد، خدای متعال قدرت و زمام را در جامعه به دست صالحان بسپارد و آحاد مردم بتوانند مطمئن شوند که رأی و نظروخواست و مصلحت و اراده‌ی آن‌ها در شکل جامعه و اداره‌ی جامعه مؤثر واقع می‌شود.

نوسازی جامعه یعنی این‌که فرهنگ و اخلاق غلطی که بر جامعه تحمیل شده است دگرگون بشود یعنی میان مردم حالت کدورت و نفاق و جدایی و دوئیّت و خودپرستی‌ها و خودکامگی‌ها از بین

برود، همه با هم برادر باشند که خدا این را گفته است و خدا خواسته است «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ».^۱ اگر جامعه، جامعه‌ی اسلامی است، نمی‌تواند برادری نداشته باشد. اگر جامعه بناست اسلامی بشود، نمی‌تواند تبعیض را تحمل نکند، باید تقسیم ثروت و توزیع درآمدهای عمومی بر طبق روال عدل و قسط اسلامی انجام بگیرد، باید معیارها معیارهای اسلامی بشود، معنای نوسازی جامعه این است. نوسازی جامعه را بعضی اشتباه با جاده‌سازی می‌گیرند، با شهرسازی و مسکن‌سازی اشتباه می‌گیرند، آن‌ها رو بناها و ظواهر کار هستند. تا وقتی سیستم جامعه، شیوه‌ی زندگی در جامعه عوض و بدل نشود و به شکل اسلامی در نیاید، نه این کارها به درستی انجام می‌گیرد و نه اگر انجام گرفت نتیجه‌ی مطلوب و مقصود را خواهد داد، این نوسازی جامعه است.

دشمنان انقلاب
مانع نوسازی
واقعی

دشمنان انقلاب با همین دشمن‌اند، با این تغییرهای بنیادی دشمن‌اند. دشمن انقلاب بعد از آنی که از نگهداشتن شاه دست نهاده مایوس شد و بعد از آنی که ملت توانستند زمام قدرت بر این جامعه را در دست بگیرند در صدد برآمد تا از نوسازی جامعه جلوگیری بکند. اگر گرفتاری‌های روزمره‌ای که این ملت و این دولت در طول این یک سال داشته است، نمی‌داشت، مطمئناً امروز ما در نوسازی جامعه قدم‌های بلندی برداشته بودیم. دشمن این را دانست، دشمن سعی کرد سر مسئولان و سر ملت و سر مدیران جامعه و سران‌دشمنان جامعه را به مسایل روزمره‌ی زودگذر مشغول کند، آن‌ها را از این‌که به طرح درست و جامعه‌ای برای نوسازی جامعه برسند و عمل بکنند، باز بدارد.

یک روز مردم باید سرگرم مسایل کردستان باشند، یک روز سرگرم مسایل ترکمن باشند، یک روز دغدغه‌ی فلان نقطه‌ی از کشور را داشته باشند، یک روز جواب تحصن‌ها و اعتصاب‌ها را بدهند، بدخواهان و بداندیشان هم مشغول کار شدند، آن کسانی که با اصل این جمهوری اسلامی مخالف‌اند و با اصل اسلام و با اصل انقلاب اسلامی، آن‌ها آتش افروزان و آتش‌بیاران معرکه شدند. این را ملت ما می‌دانند. اکثریت، حقیقت مسأله را در زمینه‌ی آن‌چه در گوشه و کنار ایران اتفاق افتاده است و می‌افتد می‌فهمد و درک می‌کند. عده‌ای می‌خواهند مسایل را جور دیگری تفسیر بکنند، اما ملت خوشبختانه هوشیار است. اما نکته‌ای که من بر هوشیاری مردم می‌خواهم به وسیله‌ی گفتن آن، بیافزایم این است که ملت، این اکثریت، این عده مردمی که برای انقلاب جان داده‌اند و انقلاب مال آن‌هاست و به دست آن‌هاست، باید بدانند شعار افرادی که به این انقلاب لطمه می‌زنند، شعار آمیخته و شبهه‌ناکی است. در هر گوشه‌ای از گوشه‌های این مملکت هر کسی به نحوی با این انقلاب در آویخته و به انقلاب لطمه می‌زند سعی می‌کند شعاری را که شبهه‌ناک هست ارائه و تسلیم بکند. شبهه‌ناک یعنی چه؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) شبهه را معنا کرده‌اند «لَكِنَّ يُوْخَذُ مِنْ هَذَا

ضَعْتُ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيُمَزَّجَانِ فَهَذَا لَكَ يَسْتَوِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ^۱ آن کسانی که می خواهند عرصه را بر مسئولان، بر مردم، بر کسانی که موظف و مکلف به اداری امور این مملکت اند تنگ بکنند، یک جمله ی حق را با ده جمله ی باطل می آمیزند تا شعار خودشان را حق جلوه بدهند، تمام آن چه در گوشه و کنار ایران اتفاق می افتد، همه ی اعتصاب ها، همه ی تحصن ها، همه ی تظاهراتی که علیه دستگاه های حکومتی و اجرایی است، یا به طور مستقیم و یا به طور غیرمستقیم لطمه به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است. این به آن معنی نیست که همه ی کسانی که در این اعتصاب ها و تحصن ها شرکت می کنند ضد انقلاب اند، نه، اتفاقاً اکثریت، مردم مؤمن و مسلمانی هستند. عناصر ضد انقلاب تعداد معدودی هستند، انگشت شماری هستند که خودشان را در میان این جمع ها یا جمعیت ها وارد می کنند، آن ها را به سویی و به راهی می رانند، آن ها هم توجه نمی کنند که چه دارند انجام می دهند، نمی فهمند که بزرگترین ضربه را به حکومتی که باید بنشینند و طرح نوسازی جامعه را بریزد و اجرا بکند، بزرگ ترین ضربه به یک چنین حکومتی همین است که در دستگاه های اجرایی این حکومت اختلال ایجاد بکنند، مردم را سرگرم مسایل کوچک و روزمره بکنند و نگذارند که مردم بفهمند در چه موقعیت سیاسی و بین المللی و جهانی قرار گرفته اند.

راه کار رفع موانع
نوسازی

من به این برادران و خواهرانی که در سرتاسر کشور ناراحتی ها و رنج ها و زحماتی را تحمل می کنند این مطلب را می گویم، ناراحتی و رنج و زحمت خاصیت همه ی انقلاب هاست، هیچ انقلابی بدون این ناراحتی ها امکان ندارد و این به خاطر آن است که دشمن ضد انقلاب راحت و آرام نمی نشیند، این زحمت ها باید حل بشود، اما چه زمانی به درستی حل خواهد شد؟ آن زمانی که طرح اصولی و بنیادی یک جامعه ی اسلامی در محیطی آرام، سرشار از صفا، سرشار از همکاری و برادری به وجود بیاید، در آن وقت است که همه ی اصلاحات انجام می گیرد، مردم از گرانی ناراحتند، مردم از کمبود مواد اولیه و مواد غذایی ناراحت اند. مردم از بودن ناامنی ها و ناآرامی ها در گوشه و کنار ناراحتند، حق هم دارند، باید این ها نباشد. اما چگونه می توان این ریشه های فساد و این پدیده های نابسامانی را برطرف کرد؟ آن وقتی که مسئولان و سردمداران و آن کسانی که باید به کمک مردم کار را آن ها انجام بدهند، آن ها بتوانند با اتکا به پشتیبانی مردم، با اتکا به همکاری مردم، بدون سرگرم شدن و مشغول شدن به مسایلی که دشمن ممکن است برای آن ها پیش بیاورد، بتوانند در یک چنین جو آمیخته ی به صفا و محبتی کارها را به سرعت و جدیت تعقیب کنند، دشمن نمی خواهد بگذارد که همین جو با صفا و محبت به وجود بیاید.

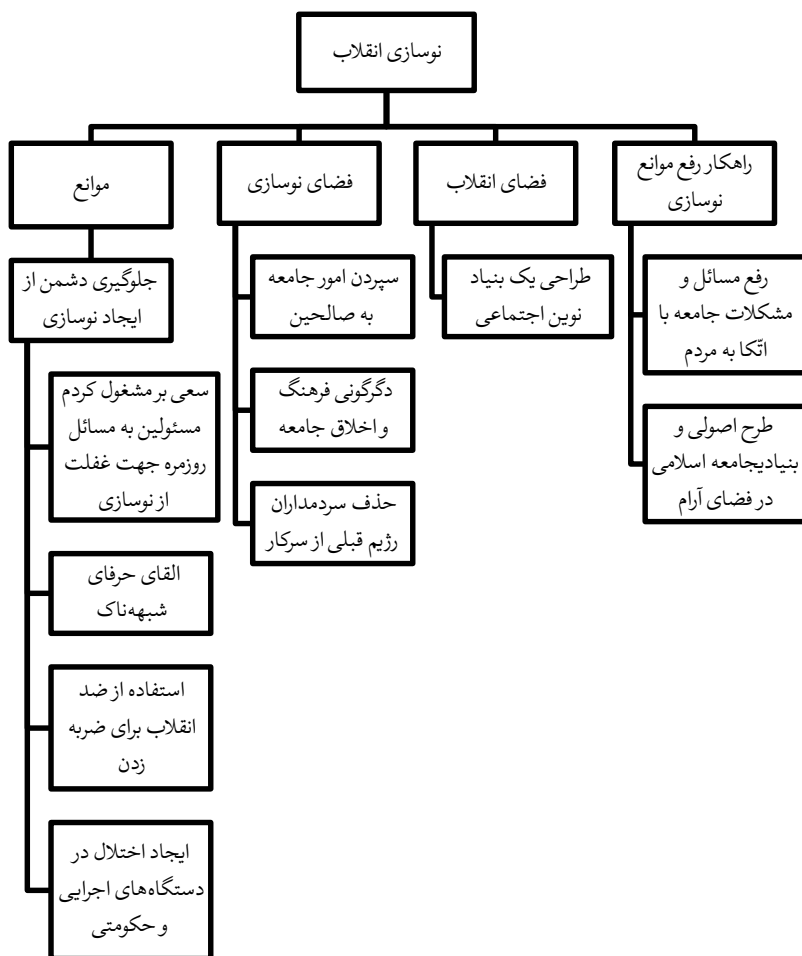
دشمن امیدوار بود نگذارد که جمهوری اسلامی با این آراء بالا مورد تصویب ملت قرار بگیرد، مأیوس شد. امیدوار بود بتواند مانع از تشکیل مجلس خبرگان و ارائه ی قانون اساسی اسلامی باشد،

به همت مردم مایوس شد. امیدوار بود نگذارد انتخابات ریاست جمهوری با سلامت بگذرد، به همت مردم و با هوشیاری مردم دشمن مایوس شد. قرآن کریم به ما گفته است «الْيَوْمَ يَكْفُرُوا مِنْ دِينِكُمْ» دشمن مایوس شده است که بتواند ملت را یک پارچه به سمتی غیر از سمت انقلاب اسلامی و خطی که رهبر این امت و قائد نجات بخش این امت، امام خمینی، در پیش پای او گذاشته است منصرف کند. از این ها مایوس شده، می خواهد گروه های کوچک این ملت را با شعارهای ظاهر فریب از گروه های بزرگ این امت جدا کند، یکپارچگی را از بین ببرد، مردم را سرگرم مسایل روزمره کند و مسئولان را هم مشغول کند، باید هوشیار باشید.

ای مردم، ای انسان های مؤمن، ای جوان های صادق، ای زن و مردی که در راه این انقلاب فداکاری کردید، هوشیار باشید، تقوا پیشه کنید، از خدا پروا داشته باشید که بحمدالله دارید، و بدانید که دشمن در این لحظات حساس در صدد ضربه زدن از درون است. ما امروز در آستانه ی انتخابات مجلس شورای اسلامی هستیم، سعی می کنند اختلافات را زیاد کنند، سعی کردند قضیه ی گنبد را به وجود بیاورند، به همت مسلمانان این غائله فیصله یافت. اما می آیند چند نفر جوان یا غیرجوان ساده دل را تحریک می کنند به نام تحصن، به نام اعتراض، به نام اعتصاب، به نام تظاهر، مردم را مشغول به خود می کنند، این راه امام نیست، این راه ملت ایران نیست، این راه انقلاب نیست، دروغ می گوید هر کسی که با این ضربه زدن ها، با وجود این اعمال ضدانقلابی و غیرانقلابی خود را انقلابی می خواند. چرا هر جا چهار نفر معترض به دستگاه دولت منصوب امام یا معترض به خطی که امروز ملت یکپارچه می رود، یک جا جمع می شوند، فوراً می بینید عناصری که دشمن جمهوری اسلامی اند و ثابت کرده اند، دور این ها را می گیرند؟ این دلیل این نیست که دشمن منتظر است از هر فرصتی استفاده بکند؟ پروردگارا همه ی آحاد و افراد ملت ما را در راه خدا، در راه تقوی، در راه وفاداری به این انقلاب و به جمهوری اسلامی موفق و مؤید بگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار شانزدهم



بخش هشتم:

حوادث انقلاب

گفتار هفدهم: حوادث سال ۱۳۶۰^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله الذي يؤمن الخائفين وينجي الصالحين ويرفع المستضعفين ويضع المستكبرين ويهلك ملوكا ويستخلف آخرين والصلوة والسلام على سيدنا ونبينا اشرف الانبياء والمرسلين حبيب قلوبنا ابي القاسم محمد وعلى آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداه المهديين المعصومين سيما بقية الله في الارضين وصل على ائمة المسلمين وحماه المستضعفين ورعاه المؤمنين. اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات واغفر لشهدائنا الابرار الاخيار.

قال الله الحكيم في كتابه: بسم الله الرحمن الرحيم «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا وَيَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَزِيزًا هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۲

در آخرین جمعه‌ی سال هجری شمسی و در آستانه‌ی ورود به سال جدید دیدار شما ملّت بزرگ، نمازگزاران عزیز و مواجّهه با دل‌های گرم و روح‌های خروشان و عزم‌های فولادین برای این برادر و دوست دار و خیرخواه شما مایه‌ی کمال سرافرازی و خوشنودی و موجب سپاس از خدا است و من خدا را شکر می‌کنم که به من فرصت داد و مهلت داد تا بعد از روزها و هفته‌ها و ماه‌ها که پیوسته غرق در دریای لطف و محبت بیکران شما مردم بوده‌ام و هر روزی، هر ساعتی سیل خروشان محبت شما به سوی من سرازیر بوده است بتوانم در مقابل شما قرار بگیرم با شما روبه‌رو حرف بزنم خدا را بر این نعمت بزرگ سپاسگزاری می‌کنم و شما بندگان نمازگزار خدا را چه در این مجمع عظیم الهی و چه در سراسر کشور نیز سپاسگزاری می‌کنم. البته زبان من از این‌که بتوانم پاسخ محبت‌های شما

مرور حوادث
سال ۶۰

۱. خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۱۲/۲۸

۲. فتح: ۱ تا ۴

را که این طور بی دریغ این طور پر لطف، پر صفا به این برادر خدمتگزار کرده اید و می کنید، پاسخ بدهد. خدا به شما جزای خیر بدهد. خدا شما را مورد لطف و محبت خودش قرار بدهد. نه من، هیچ انسانی که ذره ای وجدان و عاطفه ی انسانی در او باشد در خود یارای پاسخگویی به این همه لطف و محبتی را که در طول این هشت ماه و بیشتر از سوی شما مردم سرازیر بوده نخواهد توانست که بدهد. هشت ماه و بیشتر از آخرین دیدار ما با یکدیگر گذشته است. آن جمعه ی فراموش نشدنی که به دنبال خود روزهای فراموش نشدنی دیگری را در تاریخ ما داشت تا امروز هشت ماه فاصله دارد. فردای همان روز بود که من تا سر حد مرگ رفتم و فضل خدا به برکت دعای شما مردم من را برگرداند و من از همان لحظه احساس کردم که خدا از من توقع انجام خدمت بزرگی را دارد و خودم را آماده کردم. آن روز البته حرف نمی زدم که این خدمت چیست اما یقین داشتم که باید آماده ی برداشتن بارهای سنگینی برای او برای این انقلاب و در خدمت شما مردم باشم.

یکشنبه ی آن روز کربلای خونین حزب جمهوری اسلامی اتفاق افتاد. بهشتی ما رفت. ۲۷ تن یاران عزیز و بزرگوار این انقلاب رفتند. اندکی بعد حادثه های تلخ جانگداز یکی پس از دیگری پیش آمد. رئیس جمهور مؤمن و متعهد ما، نخست وزیر دانشمند، فاضل و مجتهد ما و بسیاری از زبندگان و برگزیدگان این ملت، یکی پس از دیگری به دیدار خدا شتافتند. آن چه ما در این هشت ماه و کلاً در این یک سال گذراندیم با حوادث یک قرن یک ملت برابری می کند. و ما امروز به پایان این سال رسیدیم.

بگذارید برادران و خواهران عزیز من، نگاه کوتاهی به این یک سال بکنیم، شاید در آئینه ی شفاف و روشن این سال پر ماجرا و پر نشیب و فراز آینده را به روشنی ببینیم. سال گذشته، یعنی سال جاری در هنگامی که شروع می شد، از سوی امام نامگذاری شد به سال قانون. ما در این یک سال بهای اجرای قانون را پرداختیم. آن هایی که از قانون بدشان می آید، یا آن هایی که از قانون اسلامی رنج می برند با سال قانون مبارزه ی خصمانه و خونین را شروع کردند شما از این جا می توانید حس کنید که اجرای قانون الهی بدون اغماض در یک جامعه ی انقلابی چقدر دردسر دارد. همان طوری که انقلاب ما به دنبال خود دردسره های فراموش نشدنی و بزرگی را برای شما پدید آورد، اجرای قانونی که از دل انقلاب جوشیده بود هم، باید به همین اندازه برای ملت ما سنگین و پردردسر باشد. قربانیان قانون اسلام و اجرای قرآن چه کسانی هستند؟ نگاهی به جبهه ها بکنید. نگاهی به جبهه های داخل شهرها بکنید. نگاهی به همه ی صحنه های درگیری حق و باطل ببیند و بالاخره نگاهی به ۷۲ تن شهید در آتش بغض دشمنان سوخته و به ده ها انسان برگزیده و ممتاز این جامعه ببیند. قانون این است. آیا این ملت در حالی که برای اجرای قانون الهی و اسلامی این همه زجر کشیده است اجازه خواهد داد کسی به این قانون اهانت بکند؟ اجازه خواهد داد باز هم کسانی در مقابل قانون اسلام و احکام قرآن مقاومت بکنند؟ این است آن پایه و مبنایی که آینده ی انقلاب را برای ما

ترسیم می‌کند.

بله امسال برای ما سال تلخی بود، سال پرغمی بود، سال ایثارها و شهادت‌ها بود، سال خرج کردن ارزنده‌ترین سرمایه‌ها بود. آیا یک ملت چقدر باید زحمت بکشد تا یک بهشتی بسازد؟ و کدام سرمایه از این قیمتی‌تر. و این انقلاب این سرمایه‌های قیمتی را در راه خدا خرج کرد. اما درعین حال این سال برای ما یک سال فراموش نشدنی و پرموقعیت نیز بود. ملت ما اگر این همه خرج کرد، خیلی هم به دست آورد. خیلی چیزها به چشم انسان ناخوشایند و به کام انسان تلخ می‌آید. اما قرآن به ما می‌آموزد: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»^۱ «فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئاً وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا»^۲. تاریخ ما از صدر اسلام تاکنون از این چنین حادثه‌هایی سرشار است. چیزهایی که انسان از یاد آن‌ها تا واقع نشده تنش می‌لرزد و وقتی واقع می‌شود، دل انسان را آب می‌کند، اما در نهایت سرشار از خیر و سود و رحمت و فضل برای مؤمنان و بندگان خدا. این آیاتی که تلاوت کردم، چنین خاطره‌ای را به یاد ما می‌آورد. این کدام فتح است که خدا آن را بر پیغمبر ﷺ منت می‌گذارد. «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا»^۳ این ماجرای حدیبیه است، چیزی که به نظر بسیاری از مسلمانان تلخ می‌آمد؛ اما فوایدی که از حادثه‌ی حدیبیه برای مسلمانان عاید شد با هیچ جنگی، با هیچ فتح دیگری قابل تأمین نبود. ما برای تو گشودیم، گشودنی آشکار. گره‌های کار پیغمبر ﷺ در فتح حدیبیه باز شد. «لِيَعْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ». همه‌ی حوادثی که پیامدهای تلخ برای تو داشته است به وسیله‌ی این فتح پوشانده شد «وَيُثَبِّتْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ»^۴ نعمت خدا را که بر تو و بر مسلمانان نازل شده بود کامل شد «وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا»^۵ آن راه روشن، راه بی‌اشکال و بی‌شبهه در مقابل تو باز شد و بالاخره «وَيُنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا»^۶ پیروزی شکست‌ناپذیر و خلل‌ناپذیر از سوی خدا برای تو پیش آمد. این چهار دست آورد بزرگ بر اثر فتحی که اول به نظر مسلمانان فتح نبود، شکست بود، این آیه را ای مسلمانان ایران، ای امت پیامبر بزرگ اسلام، ای اقامه‌کنندگان نماز، بخوانید و با خود تطبیق کنید، این شما هستید. در این سال چقدر شما گریه کردید، چقدر با یاد عزیزان روزها و شب‌های تلخی را گذراندید و چقدر دعا کردید؛ اما امسال شما فتح کردید، آن هم فتحی آشکار. آیا چشم‌های بینا می‌توانند به روشنی این فتح بزرگ و مبین را ببینند؟ شما پیامدهای تلخ این انقلاب را با آن چه در این یک سال کشیدید به آخر رساندید.

۱. بقره: ۲۱۶

۲. نساء: ۱۹

۳. فتح: ۱

۴. فتح: ۲

۵. همان

۶. همان

۷. فتح: ۳

در این سالِ شصت چقدر چهره‌ها افشا شد. چقدر ماسک‌های دروغین آزادی‌خواهی و خلق‌گرایی از صورت‌ها افتاد. آیا این ملت می‌توانست به آسانی این چهره‌های مزور، این صورتک‌های بزرگ کرده را بشناسد؟ انقلاب سوم شما، از انقلاب اول و دوم شما کم اهمیت تر نبود. در انقلاب سوم همه‌ی خطوطی که سعی می‌کرد انقلاب بزرگ اسلامی ایران را به چپ و راست بکشاند و دشمن را که از در بیرون رفته بود از پنجره برگرداند، محو شدند. سال گذشته در یک چنین روزهایی، چه اضطراب فکری در میان مردم بود. این آن را و آن این را تخطئه می‌کرد. چقدر وقت ما را در خطبه‌های نماز جمعه صرف این می‌شد که به برادران و خواهران مسلمان بگویم، با هم بحث سیاسی ملال‌انگیز نکنند. آن فتنه‌ی بزرگ چقدر نیروی انسانی این ملت را به خود اختصاص داده بود. امروز شما از آن فتنه رها شده‌اید. دنباله‌ی آیه «لَيَزِدُّوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ»^۱ شما که دل‌هایتان ایمان به خدا داشت با حوادث این سال پرحادثه به خدا نزدیک‌تر شد. ایمان ما همه قوی شد. به خدا اطمینان پیدا کردیم. در این سال گذشته دو خط کفر و نفاق دست در دست هم در مقابل خط ایمان با همه‌ی توان و نیرویی که داشتند ایستادند. اما خط ایمان بر آن‌ها غلبه پیدا کرد. ما امروز به عنوان یک دولت و ملت انقلابی مسلمان می‌توانیم حضور خودمان را هر چه پابرجاتر به دنیای معاندی که نمی‌تواند انقلاب ما را ببیند ثابت کنیم. این برکت این یک سال بود. دشمن از اول انقلاب تا خردادماه این سالی که گذشت گوش خوابانده بود که کی می‌تواند انقلاب را از درون خالی و بی‌محتوا کند. با مرتجع خواندن منادیان اسلام با منزوی کردن نیروهای انقلابی، با میدان دادن به افراد فرصت طلب به افراد چهره عوض کرده‌ی بی‌ایمان، عامل‌های نفوذی در صدر دستگاه‌های اجرایی این کشور کار می‌کردند. مردم دچار اضطراب و تشویش بودند. یک سال مقاومت شما، همه‌ی این خطوط لعنتی شیطانی را محو کرد. دنیا امروز ملت ایران را مجبور است باور کند. وقتی ما به این یک سال نگاه می‌کنیم به روشنی احساس می‌کنیم که ملت، کار آزموده‌تر و آب دیده‌تر شده است. کدام کشور و ملتی است که شخصیت‌های روحانی و سیاسی و نظامی خود را در بالاترین سطوح از دست بدهد و نه فقط مضطرب نشود و سست نشود و حتی نیرومندتر بشود. چهره‌های مظلوم، منور و پر صفایی مثل آیت‌الله دستغیب و آیت‌الله مدنی چهره‌های منور و تابناک و پرافتخاری مثل آیت‌الله شهید بهشتی، انسان‌های بزرگ و با صفایی مثل باهنر و رجایی، رزم‌آوران خستگی‌ناپذیری مثل شهید فلاحی، شهید کلاهدوز، شهید نامجو، شهید فکوری. فرشتگانی در قالب انسان مثل صدها و هزارها جوان رزم‌آور میدان جنگ، شیران روز و راهبان شب، این‌ها از دست این ملت گرفته شده‌اند. نه فقط تکان نخوردید از ترس، نه فقط مرعوب نشدید، توکل شما به خدا بیشتر شد «وَلَا خَزَاةٌ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ»^۲ بعد از اینتان ای

۱. فتح: ۴

۲. ضحی: ۴ و ۵

ملت بزرگ! از پیش از اینتان بهتر است. آینده‌تان از گذشته‌تان درخشان‌تر است. آن قدر خدا به شما فضل و لطف خواهد کرد که از خدا و فضل او خشنود و راضی بشوید. این آینده‌ی شما است. کارنامه‌ی سال شصت، کارنامه‌ای خونین، سرخ رنگ، پردرد و پررنج، اما خوش عاقبت و نوید بخش و گرم کننده است. ما می‌خواهیم حرکت سال شصت را در سال شصت و یک با قدرت و سرعت ادامه بدهیم. ما آماده هستیم باز هم در راه خدا قربانی بدهیم. این ملت، هرکسی را که او را شناسد، دیوانه می‌کند. عزیزان ما از سوسنگرد پیروز برای من بیست و نه هزار خورده‌ای تومان پول پاداش عیدیشان را فرستادند. پاسدار جان خودش را دارد در راه خدا می‌دهد، پاداش شب عید را هم که به او پرداخت شده می‌فرستد برای این‌که به دولت تسلیم بشود و خرج بشود برای امور دولت. ... حالا که آدم این جا یکی پس از دیگری نامه‌ها، هدیه‌ها، انگشترهای نامزدی، تنها موجودی‌های یک زن یا یک مرد و تنها یادگارهای عزیزش را، یکی پس از دیگری آوردند. آیا این ملت شکست‌پذیر است؟ نارسایی‌های اقتصادی، مسایل مربوط به اشتغال، مسایل کارخانه و مزرعه و بازار و اداره، هیچ‌وقت دل‌های مؤمن به خدا و به این انقلاب را مأیوس نکرده و نخواهد کرد. این چیزی است که دشمن ما کورتر از آن است که آن را ببیند و بفهمد. من احساس می‌کنم همان دست غیبی خدایی که امام به آن اشاره کردند، پشت این ملت در حال تلاش و فعالیت است. سال شصت برای ما یک سال فراموش نشدنی است. و تاریخ این سال را به عنوان یکی از پرمجراترین و تعیین‌کننده‌ترین اصول زندگی این ملت ثبت خواهد کرد. اما ای برادران و خواهران من این همه دستاورد ارزشمند را ما از کجا آوردیم؟ این دل پرایمان، این اراده‌ی خلل‌ناپذیر که به ما داد؟ این رهبر را که برای ما برانگیخت؟ این جاست که باید سرتعظیم، پیشانی خضوع در مقابل خدای بزرگ را بر زمین بسازیم. به خدای متعال عرض کنیم، پروردگارا همه چیز از تو است، همه‌ی کمک‌ها را تو به ما کردی. اگر دل ما را هم به سوی خود جذب کنی و با محبت خود گرم کنی، این لطف دیگری است که از همه‌ی لطف‌های دیگر بزرگتر است. این ملت را یاد خدا زنده می‌دارد. ای ملت مسلمان قهرمان ایران! یاد خدا را فراموش نکنید. قدرت ظاهری و مادی ما چندان نیست، هر چه هست قدرت معنویّت ما است. این قدرت را در خودتان تقویت کنید. ای دل‌های شب زنده دار بنالید، ای چشم‌های مؤمن بگریید. ای انسان‌هایی که بندگی خدا را قبول کردید، عبودیت خود را تقویت کنید. بدون این‌ها همه دست آورده‌ها هیچند ای نمازگزاران تقوی خدای بزرگ را پیشه‌ی خود کنید. خدا به پیغمبرش هم همین را یاد می‌دهد. همه‌ی بندگان خدا در هر مقطعی از مقاطع تاریخ تا وقتی با خدا بودند پیروز شدند. به مجرد این که از یاد خدا غافل شده‌اند دست‌های شیطان گریبان آن‌ها را گرفت و به هر جا خواست کشانید. به معنویّت بیش از پیش روی بیاورید. علاج

همه‌ی نابسامانی‌ها و دواى همه‌ی دردها برای این ملت این است که لحظه‌ای یاد خدا را فراموش نکند. ما اگر با دعا خواندنمان با دعا کردنمان با رازونیاز کردنمان با خدا با اشکی که از شوق و خوف خدا جاری می‌شود رابطه‌ی خودمان با خدا روزه‌روز مستحکم‌تر کنیم، باید مطمئن باشیم که نه آمریکا و نه همه‌ی قدرتمندان جهانی دست به دست هم نخواهند توانست کمترین ضایعه‌ای را برای ما به وجود بیاورند. مخصوصاً جوانان، شما با آن دل‌های پاکتان بیشتر رابطه‌ی خود با خدا را محکم کنید. جامعه‌ای که جوانانش بسم‌الله می‌گویند و به جهاد می‌روند و در سنگراز یاد خدا غافل نمی‌شوند هرگز طعم تلخ شکست را نخواهد چشید. یک نگاهی به دنیا بکنید. دنیا کجاست، ما کجاییم. دنیایی که غرق در مادی‌گری و فساد و فحشا است، دنیایی که روزه‌روز معنویت‌اش ضعیف‌تر و ضعیف‌تر شده است هرگز باور نمی‌کردند و نمی‌کنند که بتوان انقلابی بر مبنای حکم خدا و یاد خدا به وجود آورد؛ اما این معجزه را در ایران می‌بینید. شما همان پایگاه و قاعده‌ی اساسی شدید که باید دنیا را از روی این پایگاه به تدریج از فساد، از بدبختی، از رنجهای روحی نجات داد. بی‌خود نیست که چشم مستضعفان جهان به شما است. امروز در آفریقا، در آسیای دور، در خاورمیانه، ملت‌ها به یاد ملت بزرگ ایران هیجان و قدرت پیدا می‌کنند. بعد از قرن‌ها شعله‌ی اسلام از این ملت جوشید و این به برکت یاد خدا و تقوای خدا بود.

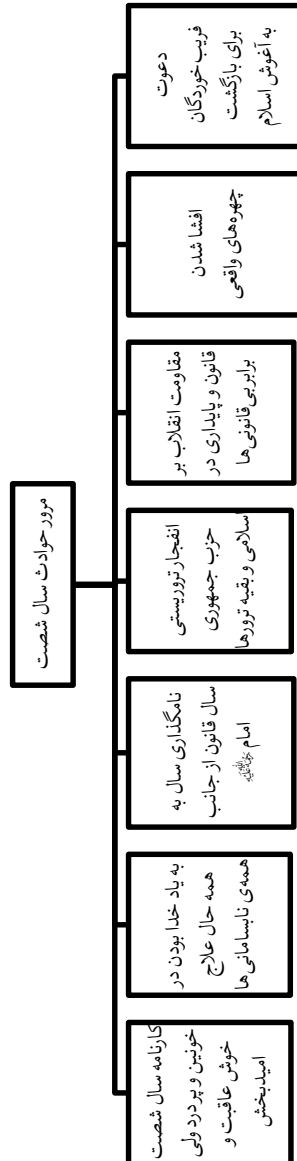
اوصیکم عبادالله بتقوی الله ای بندگان خدا، تقو! یاد خدا را، دوری از گناهان را فراموش نکنید. منشأ همه‌ی گناهان خودخواهی و خودپسندی است. از خودمان از منافع خودمان خارج بشویم، بیرون بیاییم. خود را تسلیم خدا کنیم. این کاری بوده که شما تا امروز کردید و موفق شدید. این رشته را هر چه محکم‌تر کنید، باز هم موفق خواهید شد. من امروز با اطلاع از حوادث کوچک و بزرگ این کشور وقتی نگاه به شما می‌کنم، نگاه به کشور می‌کنم، به عنوان یک مسئول احساس می‌کنم که حرکت ما به سوی پیروزی‌های بزرگ سیاسی و نظامی و اقتصادی پرشتاب‌تر از همیشه است. وضع ما از همیشه بهتر است. با این‌که دشمن در این مدت هر کار توانست کرد، هر کار نکرد نتوانست. آمریکا و بعضی کشورهای اروپایی و بعضی مرتجعان منطقه و بعضی از مزدوران در داخل کشور هر چه از دستشان برآمد کردند. اما هر کار کردند ملت ما جلورفت آن‌ها خودشان عقب رفتند. مدعیان حمایت از خلق به جنگ با خلق کشانده شدند. در داخل شهرها، در داخل جاده‌ها، در روستاها، نزدیک مرز، همه‌ی آن کسانی که سال‌هایی زحمت کشیده بودند چهره‌ی خودشان را به شکل طرفداری از خلق درآورده بودند، چون با مردم روبه‌رو هستند مجبورند به مردم ضربه بزنند. بچه‌ی خردسال بُکشند، پیرمرد بی‌دفاع را آتش بزنند، مغازه‌دار را با نارنجک تکه‌تکه کنند، امام جمعه‌های محبوب را ترور کنند. روزه‌روز از چشم مردم بیشتر افتادند، از دل مردم بیشتر دور شدند. من به عنوان کسی که می‌تواند از زبان مردم حرف بزند، خطاب به کسانی که همچنان در دام این فریب گرفتارند، برادرانه، پدرا نه نصیحت می‌کنم، به آن‌ها می‌گویم به آغوش ملت برگردند. مثل

عده‌ای زیادی که توبه کردند، حقیقت را فهمیدند، به آغوش مردم برگشتند، آن‌ها هم برگردند. چه فایده‌ای دارد که انسان با یک ملت انقلابی و مقاوم بجنگد. به آن‌هایی که در خارج هستند هم، همین نصیحت را می‌کنم. چرا عرض خودشان را ببرند، بیش از آن چه که برده‌اند.

مگر این مردم چه گناهی کرده‌اند که باید با آن‌ها مبارزه کرد؟ این مردم غیر از عشق به اسلام و زحمت در راه حکومت اسلامی، مگر جرمی مرتکب شده‌اند؟ بعضی‌ها قابل اصلاح و نصیحت نیستند به آن‌ها کاری نداریم، جواب آن‌ها را باید قانون و سرپنجه‌ی نیرومند دستگاه قضایی بدهد. مانند اعضایی که در یک بدن فاسد شده‌اند. اما بعضی‌ها غافل‌اند، قابل اصلاح‌اند. بیایند بشنوند، بدانند که ما برادرانه، مخلصانه و دوستانه آن‌ها را نصیحت می‌کنیم. این ملت مایل است که این رمیدگان غافل را مجدداً در آغوش بگیرد. چرا شما کاری می‌کنید که دستگاه‌های قضایی و مجری را مجبور کنید به خاطر حفظ سلامت جامعه و امنیت کشور شماها را بگیرند. چرا جنایت می‌کنید تا قانون را مجبور کنید که شما را مجازات کند. چرا برای یک ملت، برای خانواده‌ها، برای پدرها و مادرها رنج و تأسف می‌آفرینید. مگر نمی‌بینید که این ملت شکست خوردنی نیست. اگر به شما گفته‌اند که باید این حکومت، این دولت، این ملت، این انقلاب را شکست بدهیم، بدانید آن‌هایی که به شما گفته‌اند، خودشان خوب فهمیده‌اند که نمی‌توانند شکست بدهند؛ گریختند، ماهیت‌شان هم معلوم شد. برگردید. مطمئن باشید به عنوان یک برادر خیرخواهانه به شما می‌گویم. آیا این حرف به گوش آن‌ها خواهد رسید؟ آیا دیدگاه تنگ آن‌ها، توصیه‌ی رهبران و مسئولان خائن آن‌ها به آن‌ها اجازه خواهد داد که این مجمع عظیم میلیونی را ببینند، این حرف‌ها را بشنوند؟ پروردگارا شاهد باش که ما جز خیر این امت و جز خیر خود آن بازی خوردگان غافل را نمی‌خواهیم. به تبع از روحیه‌ی پیغمبر ﷺ اسلام و اولیاء دین نسبت به غفلت زدگان با چشم عطوفت نگاه می‌کنیم. اما این عطوفت تا آن جایی است که سلامت جامعه و قانونی که با خون این همه شهید تحکیم شده است، خدشه‌دار نشود. ای پدران، ای مادران کسانی که در خانواده‌های شما افرادی از این قبیل هستند ببینید، بشنوید، به آن‌ها برسائید و اگر دیدید که باز هم نمی‌فهمند، آن‌ها را فرزند خود ندانید. همین‌طور که بارها و بارها افرادی در این کشور ثابت کردند که مانند نوح پیغمبر ﷺ از فرزند ناخلف خود به سهولت می‌گذرند. من عرایض را در این خطبه‌ی اول همین جا تمام می‌کنم، خیلی حرف هست اما وقت نیست. چند دعا می‌کنم، شاید به برکت این ساعت و این روز و به برکت انفاس قدسیه‌ی شما مردم خدای متعال این دعاها را اجابت کند. پروردگارا همه‌ی غافلان و گمراهان را نجات بده. خدایا این امید و توکلی را که به ما داده‌ای از ما مگیر. خدایا امام بزرگوار ما را که هدایت‌کننده و راهبر و راهنمای ما است برای اسلام و مسلمین حفظ کن.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

نمودار گفتار هفدهم



گفتار هجدهم: وقایع انقلاب در سال ۶۵ و چشم انداز سال ۶۶^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعين ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيه ونجبيه وخيرته في خلقه سيدنا ونبينا ابي القاسم القاسم محمد وعلى آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقيه الله في الأرضين. وقال الله حكيم وفي كتابه: «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى»^۲

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به مراعات تقوا و ذکر الهی و روشن کردن دل به نور پروردگار و زدودن زنگ غفلت و منیت بدین وسیله از جان ملکوتی انسانی به مناسبت این‌که امروز آخرین جمعه و آخرین روز سال هجری شمسی ماست، مناسب است درباره‌ی این مقطع که ما آن را به طور مرسوم و سنتی عید می‌گیریم چند جمله‌ای صحبت کنم و بدین مناسبت یک جمع‌بندی کوتاه از سالی که تا امروز پایان می‌گیرد و توصیه‌هایی نسبت به سالی که از فردا ان شاء الله آغاز می‌شود به برادران و خواهران عزیز عرض کنم.

اولاً اصل مسئله عید گرفتن این ایام و این فصل چیز خوبی است، درباره‌ی عید نوروز البته روایاتی آمده است بعضی با زبان مدح و ستایش و بعضی با زبان مذمت. آن روایاتی که مدح می‌کند و ستایش می‌کند و وقوع حوادث بزرگ تاریخ بشریت را به این روز نسبت می‌دهد که در کتاب‌های حدیث ما هست، در واقع اشاره به این نوروز یعنی روز نوآن مقطع‌هایی است که در زندگی بشر اثر متحوّل کننده‌ای داشته است. «أتدري ما النّيروز؟»^۳ که امام سؤال می‌کند آیا می‌دانی نوروز چیست؟ امام علی‌الظاهر درصدد بیان این نیست که بگوید آن حوادث مثل حبوط آدم یا رسیدن

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۱۲/۲۹

۲. روم: ۵۰

۳. مستدرک الوسائل، ج ۶، ص ۳۵۲ / بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۹۱

نوح به کوه جودی در این روز و در این مقطع از سال واقع شده، بلکه می‌خواهد بگوید نوروز حقیقی آن روزهاست. روز نو و تعیین کننده در زندگی بشر آن روزی است که آدم حبوط کرد. نوح نجات یافت. آن حوادث مهم دیگر اتفاق افتاد. روایاتی هم که مذمت می‌کند این مراسم را در حقیقت مذمت عید نیست مذمت آن سنتهای جاهلی است که بعضی از مردم در آن روزگار به پیروی از آتش پرستان گذشته آن‌ها را انجام می‌دادند که «ان الله امات بالاسلام سنن جاهلیة» با اسلام سنت‌های جاهلی در هم شکسته شد با آن سنت‌ها مخالفت می‌شود.

با جشن و شادی سالم مخصوصاً اگر با کارهای نیک همراه باشد هیچ‌گونه مخالفتی نیست. اساساً قرآن از حوادث طبیعی به عنوان درس استفاده می‌کند. در همین آیه‌ای که تلاوت کردم می‌فرماید «فَانْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ» بنگر به نشانه‌های رحمت خدا «كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» چطور زمین را بعد مرگ زمستانی و بایر شدن و لخت شدن دوباره با جوشش حیات زنده می‌کند و گیاه را در آن می‌رویاند که خود مایه‌ی حیات انسان و حیوان است. بلافاصله دنبال این بیان می‌فرماید «إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى» همین دست قدرت است که مردگان انسانی را هم در روز قیامت زنده می‌کند و دوباره بر سر پا می‌سازد. درس در همه‌ی حوادث طبیعی در قرآن وجود دارد این عید هم، این فصل هم، این مقطع زمانی هم می‌تواند برای ما درس باشد. هم فکر کنیم، هم محاسبه کنیم، هم برای آینده برنامه‌ریزی کنیم. البته مردم ما در ایام عید فروردین مانند روز نویی عمل می‌کنند. نظافت کردن، به دیدار دوستان رفتن، صله‌ی رحم کردن شادی و سرور در میان دوستان ایجاد کردن، همه چیزهایی است که اسلام آن‌ها را می‌پسندد، باید کوشش کنیم که با سنت‌های جاهلی و غلط آلوده نشود و صفای طراوت طلیعه‌ی بهار با کدورت عمل و اندیشه‌ی جاهلی آلوده نگردد.

اما ما یک نگاه کوتاهی به سال گذشته کنیم که امروز روز آخر آن است و نگاهی به سال آینده که فردا روز آغاز آن. سال گذشته‌ی ما سال پر مشکل و پرماجری بود و در عین حال سال پیروزی بزرگ ملت ایران بود، سه جبهه‌ی جنگ علیه ما در سال گذشته باز کردند، غیر از جنگی که در طول شش سال گذشته علیه ما در جبهه‌ها جریان دارد، یکی جبهه‌ی جنگ نفت است، یکی جبهه‌ی جنگ بمباران شهرهاست و دیگری جبهه‌ی تهاجم سیاسی و تبلیغاتی و جنجال تروریسم و امثال آن. در هر سه جبهه ملت ایران پیروز شد که من مختصر اشاره‌ای می‌کنم.

در مورد جبهه‌ی سوّم یعنی جنگ تبلیغاتی و سیاسی که آمریکایی‌ها سردمدار آن بودند و مسئله‌ی تروریسم را به عنوان چماقی بلند کرده بودند تا هم در افکار عمومی مردم دنیا برای تعدی‌های خودشان هر جا که بخواهند توجیهی به وجود بیاورند، هم نظام جمهوری اسلامی را زیر فشار قرار بدهند، در این جبهه به کلی شکست خوردند و سردمدار این ماجرا رژیم ایالات متّحده‌ی آمریکا بود که در خطبه‌ی دوّم درباره‌ی این مسئله بیشتر صحبت می‌کنم و می‌بینید چگونه به یک مخمصة‌ای

نگاهی کوتاه به
وقایع سال ۱۳۶۵
هجری شمسی

دچار شدند که هنوز هم که هنوز است دست و پا می‌زنند خودشان را از آن مخمصه خلاص کنند و برایشان امکان ندارد. در مورد بمباران‌ها و جبهه‌ی جنگ شهرها یک حادثه‌ی بزرگ در کشور ما اتفاق افتاد و آن مقاومت بی‌نظیر مردم بود. البته از اوّل جنگ شهرهای ما با موشک و بمباران زده شده اما با این وسعت، با این شدت چنین چیزی هرگز اتفاق نیافتاده بود. تصمیم داشتند بدین وسیله مسئله را به یک جایی برسانند به گمان خود جنگ را بدینوسیله حلّ کنند. نتیجه درست به عکس شد ملت ما ماهیت دشمن را شناخت. حقایق را بیشتر لمس کرد و مقاومت خودش را دو برابر کرد مسئله‌ی سنگرسازی و پناهگاه‌سازی در شهرها یک رستاخیز جدیدی در مردم ما به وجود آورد و همه به خصوص آن‌ها که در شهرهای بمباران شده بودند به شرکت در میدان جنگ علاقه‌مندتر و مشتاق‌تر شدند و من شنیدم که مردها و زن‌ها و جوان‌ها در شهرهای بمباران شده می‌گفتند وقتی که ما قرار است به وسیله‌ی تهاجم دشمن کشته بشویم چرا به جبهه نرویم. عده‌ای که می‌رفتند آن کسانی هم که مُردد بودند بدین منطق تشویق می‌شدند که به جبهه‌های جنگ بروند و کار را یکسره کنند. درست عکس آن چه که دشمن هدف گرفته بود انجام شد و ظرفیت مقاومت مردم ما هم آشکار شد، هم بالا رفت. مردم واقعاً تصمیم گرفتند که با این دشمن نابه‌کار و نامرد با همه‌ی وجود و با همه‌ی توان مقاومت کنند. این جا هم پیروزی متعلّق به ملت ما بود.

در جنگ نفت که با یک برنامه‌ریزی دراز مدت و از پیش آماده شده این کار آغاز شد باز هم مردم ما پیروز شدند. در آذرماه سال ۱۳۶۴ یک کمیته‌ی سیاسی که کمیته‌ی روابط سیاسی مجلس نمایندگان آمریکا باشد در یک تحلیلی اعلام کردند به دولت آمریکا و به مسئولین آمریکا که تا وقتی جریان نفت برقرار است جنگ پایان نخواهد گرفت. معنای این حرف این بود که اگر می‌خواهیم جنگ پایان بپذیرد و جمهوری اسلامی کوتاه بیاید باید او را ناتوان کنیم این ناتوانی به این وسیله ممکن خواهد شد که نفت را قطع کنیم و نگذاریم این‌ها از نفت استفاده کنند. براساس این سیاست یک برنامه‌ریزی همه جانبه‌ای را آغاز کردند ما سال گذشته در همین اوقات بودیم که حرکت نزولی قیمت‌ها شروع شده بود و همین‌طور این حرکت ادامه پیدا کرد و به طوری که درآمد ما از نفت به یک سوّم و در مواردی به یک چهارم سال‌های خوب رسید. یعنی فکر می‌کردند که ملت ایران را به این وسیله به یک فلج، فلج اقتصادی دچار خواهند کرد. خب، ملت و دولت دست‌به‌دست هم دادند برنامه‌ریزی‌ها شروع شد تلاش‌های سیاسی شروع شد، تلاش‌های فنی و صنعتی شروع شد و بالاتر از همه آمادگی مردم هم شروع شد. مردم این را خیلی خوب درک می‌کنند که وقتی یک کشور، یک ملت، درآمدش کم بشود در وضع خدمت‌رسانی، در این کشور یک اختلال به وجود می‌آید. درست مثل یک خانه این چیزی نیست که آن را ملت هوشمند ما درک نکنند همه این را فهمیدند، ما در حالی که این جنگ بزرگ و سرنوشت ساز را داشتیم درآمدمان هم به ثلث شاید به ربع در مواردی رسید. طبیعی است که در بعضی از خدمت‌رسانی‌ها و بهره‌مندی‌ها در

میان مردم اختلالی به وجود بیاید. مردم این را درک کردند. کمبودها را استقبال کردند. با کمبودها ساختند. مردم با نجات تمام، با هوشیاری تمام فهمیدند که این یک توطئه از جانب دشمن است. خیلی تلاش کرد ضد انقلاب و ایادی مغرض و بد دل‌ها از داخل و خارج که بتوانند مردم را دچار نگرانی کنند در ذهن مردم سؤال ایجاد کنند، لکن شما دیدید هر جا که یک خبرنگاری میکروفونی را جلوی دهان فردی، زنی در شهر، در روستا، در همه جای کشور قرارداد از او راجع به وضع پرسید او این را گفت که خب، امروز جنگ است. مشکلات بزرگ اقتصادی است ما انتظار نداریم توقعی نداریم و صبر می‌کنیم. این معنای هوشیاری و مقاومت یک ملت است. اگر مردم این هوشیاری را نمی‌داشتند اگر این حوصله و صبر را به خرج نمی‌دادند ممکن بود دشمن به مقصود خودش نائل بیاید و به نتیجه برسد اما مردم خنثی کردند، اگر هوشیاری مردم نبود مسئولین برنامه‌ریزی هم نمی‌توانستند بکنند.

اگر همراهی مردم نبود مسئولین نشاط و توان کار نداشتند. این مردم مؤمن، هوشیار و نجیبی که جبهه‌ها را پر کردند. پشت جبهه‌ها را پر کردند. این جور از همه‌ی مرزهای نظام جمهوری اسلامی دفاع کردند این جا هم مردانه ایستادند، البته این را هم من باید بگویم آن چه که بود مردم هم می‌دانند مال همه بود. البته در جامعه‌ی ما هنوز هستند قشرهای متنعم و مرفهی که خودشان را از درد مردم برکنار می‌دانند. هنوز هستند کسانی که مایل نیستند رنج‌های عمومی را درک کنند، اما اولاً در اقلیت‌اند، ثانیاً می‌دانند که مسئولین از این قبیل نیستند. اگر من آن چه را که می‌دانم و در بین مسئولین وجود دارد بگویم می‌دانم که مردم بر معرفت‌شان اضافه نخواهد شد اما خوشحال می‌شوند من یک نمونه را بگویم برادرمان آقای مهندس موسوی نخست‌وزیر محترم برای من نقل می‌کردند که در همین روزهای مثلاً شاید یکی، دو ماه قبل از این، یکی از وزرا عرض کنم برای ایشان می‌گفتند که منزل‌شان می‌روند کوپن تازه تقسیم شده‌ای را بگیرند که گرفتند این کره را می‌برند خانه، خانه‌ای بوده که مدت‌ها کره در آن وارد نشده بوده بچه‌ی کوچکی قالب کره را دست می‌گیرد و نگه می‌دارد که پدر و وزیرش وقتی آمد خانه به او نشان بدهد با خوشحالی بگوید توی خانه‌ی ما کره داریم، که بچه همان‌طور خوابش می‌برد و کره توی دستش آب می‌شود این وزیر جمهوری اسلامی وقتی وارد خانه می‌شود کره توی دست بچه‌اش آب شده به خاطر این که این بچه برایش پدیده کره توی این خانه یک پدیده‌ی جدیدی است. این خیلی مایه‌ی افتخار است.

من یک مورد دیگر را بگویم، این‌ها بد نیست گفتنش تا زبان بدخواهان و بدان‌دیشان کوتاه بشود و مردم که می‌دانند بیشتر و بهتر بدانند. یک تلفنی به دفتر ما شده بود که آوردند آن تلفن را مثل همه‌ی تلفن‌هایی که می‌شود آن جا دفتر ارتباط مردمی ما به من ارائه دادند یک نفری پشت تلفن گفته بود که ما چند وقتی است که پنیر توی منزل‌مان نیست اگر فلانی، رئیس جمهور، او هم توی خانه‌اش پنیر ندارد ما مخلص‌شیم، مخلص مسئولین هستیم اما اگر شما توی خانه‌تان پنیر هست، ترتیبی

بدهید که ما هم پنی‌ر داشته باشیم من وقتی این تلفن را خواندم از ته دل شکر خدا کردم چون اتفاقاً آن روزها توی منزل ما پنی‌ر پیدا نمی‌شد و من برای صبحانه‌ای مهمان داشتیم توی منزلمان، پنی‌ر نبود مجبور شدم به بعضی از دوستان متوسل بشوم بگویم یک مقدار پنی‌ر به ما بدهید ما امروز توی خانه مهمان داریم و صبحانه چیزی نداریم غیر از نان این وضع جمهوری اسلامی است و این مایه‌ی افتخار ماست. این چیز زیادی هم نیست. ملت این را به صورت امر طبیعی تلقی می‌کنند و همین هم هست، اسلام این است. نظام اسلامی این است و مردم این را می‌دانند. می‌دانند اگر کمبودی هست ناشی از جنگ، ناشی از جنگ‌های گوناگون اقتصادی، این برای همه است. مسئولین و غیر مسئولین و مردم و قشرهای مختلف مگر یک عده‌ی معدودی که قبلاً اشاره کردم همه در این شریک‌اند. مردم با این صبرشان، با این مقاومت‌شان توانستند بر توطئه‌ی دشمن فائق بیایند. ما ایستادگی کردیم. برنامه‌ریزی کردیم به آنکا شما مردم، کمرمان را محکم بستیم به فضل پروردگار توی جنگ نفت بردشمنان مان پیروز شدیم.

گذشته‌ی ما در سالی که گذشت پیروزی در همه‌ی این جبهه‌ها بود. هم در جبهه‌ی جنگ سیاسی نظام‌های دشمن و نظام استکبار جهانی پیروز شدیم. هم در جبهه‌ی جنگ اقتصادی بالاخره دشمن را به عقب‌نشینی وادار کردیم و پیش رفتیم. هم در جنگ شهرها ما پیروزی مان و سربلندی مان چشم دنیا را خیره کرد و کسانی که دانستند و دیدند و شنیدند این ملت را تقدیر و ستایش کردند. در جنگ نظامی هم من در خطبه‌ی دهم خواهم گفت یکی از بهترین سال‌ها و درخشان‌ترین سال‌ها در پیروزی‌های نظامی بود و مجموعاً سالی که ما گذراندیم سالی بود پر ماجرا پر مسئله اما سر تا پا برای ملت ما سربلندی و افتخار، و اما آینده، در آینده سه وظیفه را من بیان می‌کنم یکی متعلق به دولت و مسئولین است. یکی مربوط به مردم است. یکی مربوط هم به دولت و هم به مردم، مسئولین باید تجربه‌ی برنامه‌ریزی را ادامه بدهند، خودشان را برای مواجهه‌ی با توطئه‌های دشمن آماده کنند. مسئولین باید آینده‌نگری کنند این انقلاب و این نظام جمهوری اسلامی بر حسب طبیعت خود، دشمنان زیادی دارد. اگر چه ما به فضل الهی در این هشت سال و خرده‌ای دائماً بردشمنان مان پیروز شدیم و پیش رفتیم اما غافل نباید شد. مغرور نباید شد. منتظر حمله‌ی دشمن باید بود و باید خود را با برنامه‌ریزی آماده کرد. آنی که مربوط به مردم است این است که مردم این حضور را این آمادگی را این شجاعت و صلابت تحسین برانگیز را حفظ کنند، این مشکل‌گشاست. مشکل‌گشای تمام مسائل مهم سیاسی و اجتماعی برای همه‌ی کشورها آمادگی ملت‌هاست.

اگر می‌بینید کشورهایی زیر بار این مشکلات به زانو در می‌آیند و خرد می‌شوند برای این است که ملت‌ها را ندارند یا ملت‌هایشان آگاهی لازم را ندارند یا آزادی لازم را ندارند یا حضور لازم را ندارند یا وحدت لازم را با مسئولین ندارند. ما داریم، باید این را حفظ کنیم کمرهایمان را محکم ببندیم به

امید آن فرج قطعی الهی که مسلماً برای یک ملت مبارز چندان دور هم نیست و پیش خواهد آمد، یک دوره‌ی مقاومت وجود دارد، یک دوره‌ی سختی وجود دارد، ما عمده‌ی این دوره‌ی سختی را علی‌الظاهر گذرانیدیم و ان شاء الله روزهای آسایش، روزهای سازندگی، روزهای احساس امنیت کامل برای این ملت دور نیست. باید خودمان را با قدرت، با صلابت، با تلاش، با مجاهدت به آن روزها برسانیم. توصیه‌ای که هم مربوط به ملت است هم مربوط به دولت و مسئولین است مسئله‌ی حفظ وحدت است. همین مطلبی که امام در صحبت هفته‌ی گذشته‌شان این قدر با جدیت روی آن تکیه کردند. ما در سایه‌ی وحدت هست که توانستیم به این جا برسیم. ما در سایه‌ی هم دلی است که توانستیم بزرگترین موانع را از سر راه خودمان برداریم. بنده بارها به دوستان در مجامع مختلف گفتم که اختلاف برای یک ملت و برای ملت ما فتنه است. دعواها بر سر هیچ فتنه است. گاهی باید با اختلاف سلیقه‌ها ساخت. اختلاف نظرها را قبول کرد. باید تحمل کرد. گاهی باید احساسات را کنترل کرد. حتی آن کسی که احساس می‌کند حق به جانب اوست او هم بایستی تحمل کند و صبر کند برای این که اختلاف به وجود نیاید.

شما نگاه کنید تجربه‌ی بزرگ صدر اسلام را و ببینید که چطور اختلاف بزرگترین دردهاست و امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی قاصعه درباره‌ی وحدت ملت‌ها و لزوم آن و اختلاف ملت‌ها و سم مهلک بودن آن داد سخن علوی می‌دهد، گاهی کسانی در مقابل خودشان یک چیز ناهنجاری را می‌بینند بایستی تحمل کنند به خصوص اختلافاتی در بین آن کسانی که اختلاف وجود دارد آن دو جریانی که در برخی از محافل و دستگاه‌ها و گوشه، کنار مشاهده می‌شود که بحمدالله در بین متن مردم این چیزها نیست یا چندان برجسته و عمیق نیست. گاهی به خاطریک چیزهای کوچک به خاطریک اشکالات عاطفی است گاهی اشکالات اصولی هم نیست. بعضی خیال می‌کنند اختلافاتشان با طرف مقابل خودشان یک چیز اصولی است، یک چیز اسلامی است، یک چیز ایمانی است، یک مسئله‌ی اساسی سیاسی است، وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم این جور نیست مسئله، مسئله‌ی غالباً عاطفی است. مسئله‌ی اخلاقی است. کی، کی را دوست می‌دارد. کسی، کسی را دوست نمی‌دارد. همین منشاء اختلاف و ایجاد شکاف می‌شود و ما همیشه این تلاش را باید داشته باشیم کوشش کنیم که سعی کنیم این اختلاف را نگذاریم توسعه پیدا کند و کوشش کنیم آن را بخوابانیم. بارها بنده به دوستان گفتم اگر کسی تفرقه‌افکنی می‌کند و با سخنی و حرفی و گفتاری دل‌ها را متشنج و نگران می‌کند پاسخ او این نیست که ما بر سر او داد بکشیم چون داد کشیدن بر سر او جود دعا و غوغا را باز هم گداخته‌تر خواهد کرد. چاره این است که اگر می‌شود را نصیحت کنیم اگر می‌بینیم که با نصیحت کاری نمی‌شود انجام داد کناره بگیریم بگذاریم تا فریادش را بزند تا خاموش بشود.

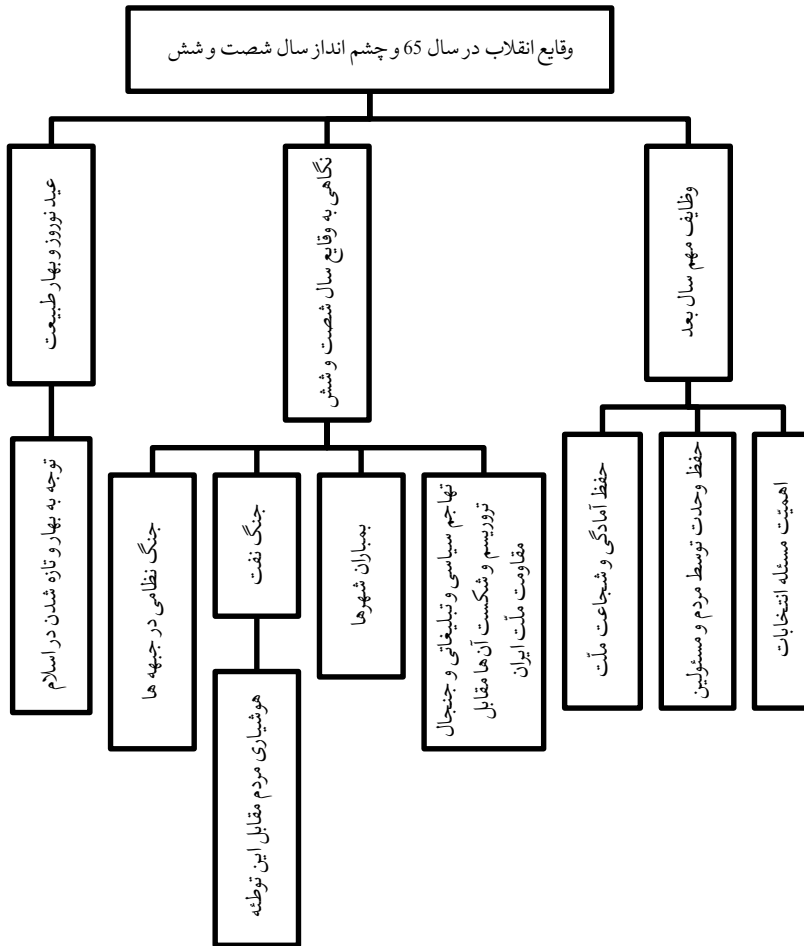
یک عده‌ای از همین حالا با این که یک سال به انتخابات تقریباً باقی مانده در مسافرت، در رفتن

به این شهر به آن شهر به آن مجلس، به آن منبر، به آن تریبون سعی می‌کنند مسایل اختلاف‌انگیز را مطرح کنند برای انتخاباتی که هنوز مدت‌ها مانده این کار، کار درستی نیست. یک عده‌ای به خاطر طرفداری از کسی علیه او وقتی می‌بینند یک حرفی زده شد، یک اشاره‌ای شد، فریاد می‌کشند این کار لازم نیست، بلکه جایز نیست، بنده به سهم خودم عرض می‌کنم آن کسانی که به خاطر علاقه‌ی به من در هر جای کشور ممکن است به کسی اخم کنند، بنده خواهش می‌کنم به خاطر من همان اخم را هم نکنند. آن کسانی که احساس می‌کنند برای دفاع از من و اجازه بدهید من خودم و برادر عزیزم آقای هاشمی رفسنجانی هر دو را بگویم چون صمیمیت بین ما من با ایشان هماهنگ نکردم اما من می‌توانم در این قضیه از زبان ایشان حرف بزنم، هر کسی که برای دفاع از من و آقای هاشمی می‌خواهد به کسی اخم، به کسی سخن درشت بگوید من از این تریبون نماز جمعه خواهش می‌کنم در سراسر کشور این کار را نکنند، من و آقای هاشمی راضی به این امر نیستیم. نگذارید جنجال و غوغا به دست غوغاگرها و جنجال‌کن‌ها باز هم مشتعل تر بشود. اتفاق نظر، وحدت دل‌ها، آرامش روح‌ها، تمرکز فکرها و همت‌ها، به یک سمت و یک جهت و آماده شدن برای برداشتن گام‌های بزرگ، ما امروز این جبهه‌ی وسیع و عظیم جهانی را در مقابل خودمان داریم. باید همه‌ی همت‌مان را و همه‌ی تلاش‌مان را صرف این کار بکنیم.

نگذاریم دشمن خدای نکرده احساس کند، البته دشمن ما مثل همیشه تحلیل‌هایشان بی‌توجه به پایه‌های ایمانی و اخلاص این مردم و مسئولین انجام می‌گیرد. دل‌هایشان را خوش می‌کنند گاهی ما می‌خوانیم این نوشته‌جات این‌ها را، تحلیل‌های این‌ها را که در روزنامه‌ها و مطبوعات و مجلات چاپ می‌شود با برادران مسئول در سطح بالا می‌نشینیم به حماقت این تحلیل‌گرها و بی‌اطلاعی‌شان می‌خندیم که چقدر این‌ها از باطن دل این مردم از اصول انقلاب، از آن روح‌ها و افکار بلندی که در اسلام نهفته است و ایمان و عشق این مردم را تشکیل می‌دهد بی‌خبر و بی‌اطلاع هستند، نمی‌توانند مردم را بشناسند. به خاطر همین تحلیل‌های غلط تاکنون همیشه استکبار جهانی از این ملت شکست خورده و من به شما عرض بکنم باز هم براساس همین تحلیل‌های غلطش از این ملت، از این مسئولین، از این امام بزرگوار و عزیز و از این نظام جمهوری اسلامی باز هم مکرر در مکرر شکست‌هایی منتظر استکبار جهانی هست. باز هم از این ملت شکست خواهد خورد، امیدوارم ان شاء الله سال آینده سال پیروزی‌های باز هم بزرگ‌تر و موفقیت‌های باز هم چشم‌گیرتر برای ملت ما باشد. سال وحدت کامل و انسجام کامل مردم باشد. سال حرکت‌های سازنده‌ی دولت جمهوری اسلامی باشد. سال همبستگی هر چه بیشتر ملت و دولت در همه‌ی صحنه‌های اجتماعی باشد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار هجدهم



گفتار نوزدهم: حوادث و وقایع سال ۱۳۶۶^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و نحمده و نستعينه و نستهديه و نستغفره و نتوكل عليه و نصلى و نصلم على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجمين الهداه المهدين سيما بقيه الله فى الارضين و صل على ائمه المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال امير المؤمنين (عليه السلام) «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْصَمْ جَبَّارِي ذَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَ رَحَاءٍ وَ لَمْ يَجْبُرْ عَظَمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَزْلِ وَ بَلَاءٍ وَ فِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَثَبٍ وَ مَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٍ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به یاد خدا و پرهیزگاری و تقوای الهی و شکرو سپاس پروردگار بر نعمت‌های بزرگ و بی‌نظیر و امیدوارم پرونده‌ی اعمال امانت ما در سالی که گذشت و سالی که خواهد آمد سرشار از عمل صالح و آمیخته‌ی با توجه و ذکر و توکل به خدا و تقوای الهی بوده باشد.

امروز آخرین جمعه‌ی سال است و من در این فرصت هستم یک نگاهی به سال گذشته بیافکنیم و این مقطع حساس از تاریخ انقلاب مان را یک مرور اجمالی بکنیم. خطبه‌ی اول من امروز در همین باره است یک مرور اجمالی بر سالی که برملت ما گذشت اگر بخواهیم سال ۱۳۶۶ را که در آخرین روزهای آن قرار داریم نام‌گذاری بکنیم باید بگوییم سال آزمایش‌های بسیار بزرگ و سال مقابله‌ی با قدرت‌ها و سلطه‌های استکباری و خارجی شاید در طول این نه سال که بر ما گذشت بعد از انقلاب هیچ سال مثل سال ۶۶ از جهت شدت مبارزات و برخوردهای میان انقلاب و ملت ما با توطئه‌های جهانی قبلاً نداشتیم، یک زورآزمایی مستمر و در چندین جبهه میان ملت ما و انقلاب

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۱۲/۲۷

۲. نهج البلاغه، خبه ۸۸

ما با قدرت‌های جهانی پیش آمد و در همه‌ی این مراحل زورآزمایی، پیروزی با ملت ما بود حقیقتاً سال ۶۶ یک سال درخشنده است در تاریخ انقلاب ما و مطمئناً به عنوان یکی از برجسته‌ترین سال‌های بعد از انقلاب برای ملت ما در تاریخ آینده باقی خواهد ماند.

من یک مقدمه‌ی کوتاهی را عرض کنم تا معلوم بشود که در این سالی که ما در پایانش هستیم چه انگیزه‌ای و چه هم‌دستی و توطئه‌ی مشترکی علیه ملت ما وجود داشت آن مقدمه این است که یکی از خصوصیات بارز انقلاب اسلامی خصوصیت سلطه‌ستیزی است یعنی کنار نیامدن با قدرت‌های متعددی و متجاوز عالم. این خصوصیتی است که به‌طور طبیعی همه‌ی قدرت‌های متجاوز و ستمگر عالم را چه از نوع غربی، چه از نوع شرقی، چه قدرت‌های بزرگ، چه نیمه‌قدرت‌ها، چه اقمارشان و دنباله‌هایشان همه را به‌طور طبیعی در مقابل با این انقلاب قرار می‌دهد. این هم خصوصیت انقلاب ماست این یک سیاست خاصی نیست که مسئولین جمهوری اسلامی این سیاست را اتخاذ کرده باشند مبارزه‌ی با ظلم، مبارزه‌ی با جهان‌خواری با غارت‌گری، با سلطه‌طلبی این خاصیت انقلاب ماست، خاصیت اسلام است، این را نمی‌شود از انقلاب گرفت، کسی تصور نکند که روحیه و مزاج سردمداران و مسئولان این نظام چنین وضعی را پیش آورده این خاصیت اسلام است و اسلام با سلطه‌های زورگو و متجاوز و متعرض به هیچ‌وجه کنار نمی‌آید.

شاید حدود دویست سال یا بیشتر بود که قدرت‌های بزرگ دنیا عادت کرده بودند که مناطق قابل تصرف دنیا را بین خودشان تقسیم کنند مثل دزدهایی که غنیمتی را به چنگ می‌آورند و آن را میان یک‌دیگر تقسیم می‌کنند با هم خوب نیستند با هم با صفا نیستند، اگر پیش بیاید و شرایط اقتضاء کند با هم برخورد هم دارند اما بر سر به دست آوردن طعمه با هم یک هدف و یک نقطه‌ی مشترک دارند، وقتی یک زمینه‌ای یک سفره‌ی گسترده‌ای وجود داشته باشد می‌نشینند کنار هم و آن را بین خودشان تقسیم می‌کنند. البته آن کسی که زیرک‌تر و زورمندتر هست سهم بیشتری می‌برد. این دویست سال در دنیای مظلوم مستضعف ما، در همه‌ی مناطق عالم وجود داشت و مثال‌های آن را ما در تاریخ دویست ساله‌ی اخیر دنیا مشاهده می‌کنیم یک روز قدرت‌های بزرگ دنیا روس و انگلیس بودند که در مناطق آسیا و آفریقا نفوذ داشتند. شما ببینید در آن دورانی که روس‌ها و انگلیسی‌ها در این منطقه نفوذ داشتند بر سر این کشورها چه آوردند. گاهی مصالحه می‌کردند بر سر ایران مثلاً در یک دوره انگلیس و روس با همه مصالحه کردند بر سر ایران. قرار شد به قیمت مزاحمت نکردن روسیه با انگلیس شبه قاره‌ی هند که آن روز در اختیار انگلیسی‌ها بود انگلیس هم متقابلاً در پیشرفت‌ها و تجاوزات مرزی روسیه با ایران دخالتی نکند و لذا روس‌ها هر چه توانستند در یک برهه‌ای بر ایران فشار آوردند و آن جنگ‌های معروف زمان فتح‌علی شاه و همچنین حوادث بعد از آن. این برائت‌یک مصالحه‌ای بود یک قراردادی بود که بین این دو قدرت بزرگ آن روز بسته شده بود که هر کاری این یکی در این منطقه انجام می‌دهد

آن دیگری متعرض آن نشود و او مزاحمت نکند متقابلاً او هم در هندوستان مثلاً کارهایی دارد این مزاحم او نشود. بر سر امپراطوری عثمانی همین جور مصالحه‌هایی انجام گرفت.

بر سر کشورهای آفریقایی همین جور، مصالحه‌هایی انجام گرفت و در دوران خود ما این زمانی که خیلی از شماها به یاد دارید از این قبیل حوادث تلخ تأشف‌آور نسبت به ملت‌های آفریقا و آمریکای لاتین و خاورمیانه و آسیای دور بین قدرت‌های بزرگ به تفاوت پیش آمده و این سرگذشت غم‌انگیز همچنان ادامه داشته است. یک روز شرق و غرب با هم توافق کردند تا مصر را در مقابل اسرائیل ذلیل کنند. یک روز شرق و غرب با هم توافق کردند تا در آفریقا هرکاری که آمریکا خواست بکند رقیب‌های شرق‌شان به آن‌ها تعرض نکنند. متقابلاً آن‌ها آوانس‌هایی به این‌ها دادند البته بین خودشان موارد اختلاف یکی، دو تا نیست ده‌ها اختلاف هست خاصیت جهان‌خواری همین است اما آن جایی که پای مصالح طبقه‌ی سلطه‌گر عالم پیش می‌آید با هم شریک‌اند و می‌نشینند با همدیگر منافع را تقسیم می‌کنند چک و چانه می‌زنند و این یک عادت بوده که وجود داشته، امروز هم دو قدرت بزرگ دنیا و قدرت‌های درجه‌ی دوم بنایشان بر این است که منافع جهان‌سوم را بین خودشان تقسیم کنند و لذا بر سر سرنوشت ملت‌ها با هم مصالحه می‌کنند این یک عادت است که وجود دارد.

متأسفانه یک فکر غلطی در رهبران و زمامداران کشورها جهان‌سوم هم هست که فکر می‌کنند اگر بخواهند منافعشان را حفظ کنند باید زیر بال یکی از این دو قدرت بزرگ بروند، یک حامی برای خودشان به خیال خودشان دست و پا کنند که از منافع آن‌ها دفاع کند لذا خیلی راحت تسلیم قدرت‌ها می‌شوند و به همین ترتیب خیلی راحت وجه‌المصالحه قرار می‌گیرند. آن وقتی که اقتضا بکند که آن ملتی که زیر بال آمریکاست یا شوروی فروخته بشود و مصالح جهان‌شان و توافق‌های در سطح بالایشان ایجاب بکند دیگر ملاحظه قول و قرار و وعده و پیمان را نمی‌کنند. این روحیه که تسلیم و سران‌شان هست خب، این یک عادت روئیه‌ی دویست ساله در دنیاست تا امروز یک ماشین منظم استکباری که دارد حرکت می‌کند و محصول این ماشین هم عبارتست از سلطه‌علیه ملت‌ها و کشورهای جهان‌سوم و به نفع قدرت‌های بزرگ عالم.

انقلاب اسلامی وقتی که پیروز شد و جمهوری اسلامی پدید آمد مثل این بود که یک صخره‌ای، یک قلوه سنگ بزرگی را بیاندازند لای چرخ و پراین ماشین. همه چیز را، این قرار و مدارها را به هم زد، نه فقط اجازه نداد که بر روی کشور ایران دیگر مصالحه‌ای انجام بگیرد و سیاست استکباری مسلط بر سیاست‌های این کشور بشود بلکه در همه‌ی این منطقه در کل جهان استکباری معادله‌ی تقسیم جهان بین قدرت‌های را بهم ریخت. خیلی‌ها را وادار به شجاعت کرد، ملت‌ها را بیدار کرد حتی بسیار از زمامداران را قوت قلب داد تا در مقابل قدرت‌ها بایستند و حرف خودشان را بزنند این‌ها یک واقعیت است. پس با انقلاب خیلی طبیعی است که همه‌ی قدرت‌های بزرگ مخالف

باشند. تنها نقطه‌ای هم که قدرت‌های مسلط دنیا اعم از آمریکا و دولت‌های بزرگ اروپایی و شوروی و دنباله‌های این‌ها متفقاً معتقد بودند که این نقطه، نقطه‌ی خوبی است برای فشار بر جمهوری اسلامی همین جنگ تحمیلی بود احساس کردند که جنگ تحمیلی از دو حال خارج نیست یا در این جنگ جمهوری اسلامی شکست خواهد خورد یا اگر شکست نخورد او را وادار می‌کنند به پذیرش یک صلح ذلت بار که آن هم در حقیقت یک شکستی است، یا شکست نظامی، یا شکست سیاسی. از اول جنگ تا حالا شما اگر نگاه کنید به روش قدرت‌های بزرگ دنیا از شرقی و غربی و آمریکایی و اروپایی‌شان خواهید دید که این رویه را دنبال کردند که یک جوری این جنگ را تمام کنند که یا شکست نظامی برای جمهوری اسلامی باشد و یا اگر شکست نظامی ممکن نشد شکست سیاسی باشد.

خب، این برنامه‌ی قدرت‌های بزرگ، علیه این نظامی که با سلطه و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری مخالفت می‌کند و تسلیم آن نمی‌شود. سال گذشته در اواخر سال ماجرای فتوحات بزرگ رزمندگان ما و کربلای پنج و ضربات مهلکی که بر ماشین جنگی عراق وارد آمد با آن قتلگاه عظیمی که در پشت دیوارهای بصره و پشت دروازه‌های بصره از نیروهای عراقی زبون انجام شد دنیا را ناگهان از یک غفلت بیرون آورد تا آن وقت امیدوار بودند که یک کاری بشود کرد. کربلای پنج در حقیقت یک حادثه‌ی بسیار مرعوب‌کننده برای قدرت‌های شرق و غرب بود.

قبلاً والفجر ۸ را هم داشتیم که فکر می‌کردند آن‌جا از غفلت دشمن مثلاً استفاده شده اگر چه فتح بزرگی بود فکر نمی‌کردند در مستحکم‌ترین مناطق دفاعی دشمن نیروهای اسلام بتوانند با این جرأت، با این قدرت بروند و موانع را پشت سر بگذارند تمام فرمول‌های نظامی را بهم بریزند و بروند تا آن جایی که بانگ تکبیر رزمندگان هم در بصره شنیده بشود بعد از آن‌که این حادثه شرق و غرب را متوحش کرد یک مطالعه‌ی اجمالی که آدم بکند خوب می‌فهمد که تصمیم گرفتند یعنی دنیای استکباری تصمیم گرفت نه فقط آمریکا، تصمیم گرفتند تمام ظرفیت فشار خودشان را مصرف کنند شاید جمهوری اسلامی را به زانو در بیاورند.

سال ۶۶ صحنه‌ی این فشارهاست. ما هیچ سالی مثل سال ۶۶ فشارهای بین‌المللی و جهانی را از نوع نظامی، سیاسی، تبلیغاتی و روانیش مثل سال ۶۶ نداشتیم حالا شما یک نگاهی بکنید به سال گذشته بنده فهرست وار بعضی از حوادث سال گذشته را ذکر می‌کنم که البته حوادث ریز و درشت بسیاری هست که اگر بخواهیم بگویم طول می‌کشد چند قلم را می‌گویم و بعد ببینید نتیجه چه شد تا همان‌طور که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند یک عبرتی بگیریم، یک درسی بگیریم و این درس فقط برای ما نیست برای همه‌ی ملّت‌هاست و برای تاریخ و آینده‌ی ما.

در سال گذشته از حرکت سیاسی و بین‌المللی یعنی حرکت شورای امنیت کارها شروع شد. شورای امنیت به وسیله‌ی قدرت‌های بزرگی که در آن شرکت دارند بسیج شد برای فشار بر ایران.

قطعنامه‌ی ۵۹۸ که به وسیله‌ی شورای امنیت تصویب شد در حقیقت برای این بود که یک اهرم فشاری را علیه جمهوری اسلامی به وجود بیاورند. ما البته به کمک پروردگار عالم توانستیم روند کار در قطعنامه‌ی ۵۹۸ را طوری بکنیم که خود آن‌ها احساس کنند دارند خسارت می‌بینند و دشمن ما احساس خسارت نکند اما آن‌ها اول قطعنامه را اول به این نیت تنظیم نکرده بودند که ما از آن بهره برداری بکنیم قطعنامه را جوری تنظیم کرده بودند که به عنوان یک وسیله‌ی فشار علیه ایران آن را به کار ببرند از این جا شروع شد به دنبال فشارهای مربوط به شورای امنیت که خود این ادامه داشت و تا الان هم ادامه دارد و شورای امنیت بدترین آزمایش دوران عمر خودش را، دوران عمر سازمان ملل را در رابطه‌ی با ایران و در این مدت داده است بعد اشاره خواهم کرد و در همین خلال کارهای دیگر شروع شد.

یکیش لشگرکشی آمریکا به خلیج فارس بود این کار کوچکی نبود. آمریکا از اروپا کمک گرفت از آسیا کمک گرفت حتی پای دولتی مثل ژاپن را سعی کرد به میان بکشد و کمک بگیرد از کشورهای جنوب آسیا حتی کوشش کرد که کمک بگیرد برای این که بتواند یک حرکت همه جانبه‌ای را در خلیج فارس علیه جمهوری اسلامی به راه بیندازد. در آن روزهایی که زمزمه‌ی آمدن آمریکایی‌ها بود و بعد آمدند و ماجرای خوردن آن کشتی‌ها یکی، پس از دیگری و مفتضح شدن آمریکا. در اولین قدم‌ها از دنیا هرکس با ما ملاقات کرد سعی کرد ما را بترساند واقعاً برای ما مایه‌ی تعجب شده بود به خودشان هم می‌گفتیم گاهی از کشورهای چپ، پیش‌رو به اصطلاح مترقی کسانی می‌آمدند پیش ما به ما می‌گفتند که این حادثه، حادثه‌ی مهمی است این ممکن است به یک چیز خیلی مهمی منتهی بشود آمریکا به شما حمله بکند می‌خواستند توی دل ما را خالی بکنند از کشورهای متمایل به غرب کسانی می‌آمدند از دوستان ما، طرف‌های تجاری ما آن‌ها هم همین حرف‌ها را به ما تکرار می‌کردند. هرکس در آن مدت دو، سه ماهه‌ای که مسئله‌ی آمدن ناوگان‌ها به خلیج فارس اوج داشت و مسئله‌ی روز بود ایران آمد کوشش کرد ما را بترساند و توی دل ما را خالی کند اما البته به همه‌ی این‌ها یک جواب واحدی دادیم. ما می‌گفتیم آمریکا آن جوری که شما ارزیابی کردید قدرتش نیست. قدرت ما بیشتر از اوست و ما به آمریکا این جا ضربه خواهیم زد و خواهید دید که با رسوایی از این جا خارج خواهد شد، که خب، حوادث بعدی هم همین را تقریباً نشان داد و روشن کرد و دارد می‌کند.

این هم یک حادثه، یک حادثه‌ی دیگر حادثه‌ی فاجعه‌آمیزی نظیر مگه بود. این خیلی حادثه‌ی عجیبی بود. ملت ایران این حادثه را خیلی بزرگ داشتند اما بدانید به خدا قسم اهمیت و عمق این حادثه هنوز در میان مردم ما به درستی روشن نیست. مردم ما مثل آن عزادارهایی که گرم حادثه هستند و نمی‌فهمند که حادثه‌ی عظیمی برایشان پیش آمده آنجوری هستند. گرمیم ما هنوز، در مراسم حج در خانه‌ی خدا در حرم امن چهارصد حاجی را که اکثرشان هم زن هستند این‌ها را

بکشند با انواع و اقسام سلاحهای وحشیانه این مگر چیز کمی است، این مگر چیز کوچکی است این هم یک حادثه بود که مطمئناً دولت عربستان در این حادثه تنها نبود و به او کمک شد و به او دستور داده شد و از او حمایت شد و رسانه‌های جهانی از او حمایت کردند این هم یک حادثه بود که برای تضعیف روحیه‌ی ملت و احساس پشیمانی از ورود در میدان مبارزه برایش درست کردند. یکی از حوادث دیگر که باز جنبه‌ی سیاسی، روانی داشت این طرح سفارتخانه‌های ما بود. ما اطلاع پیدا کردیم یک طرح کلی در تمام اروپا بلکه در بسیاری از جاهای دیگر وجود داشت که برای این که افکار عمومی دنیا را علیه ما آماده بکنند سفارتخانه‌های ما را مورد تهاجم سیاسی قرار دادند. سفیر ما را در فرانسه یا فردی از سفارت خانه‌ی ما را در فرانسه، فردی از سفارت خانه‌ی ما را در انگلیس مورد تهمت قرار بدهند، جنجال راه بیندازند، مسئله‌ی روز درست کنند که اگر آن چه که آن‌ها می‌گفتند راست بود که یقیناً هم دروغ بود باز این همه جنجال نداشت اصلاً می‌خواستند یک چنین وضعی درست کنند. دیپلماسی ما را در دنیا موهوم و خفیف کنند و این جور وانمود کنند در مقابل افکار عمومی که این‌ها این جور ملتی‌اند که دیپلمات‌هایشان یک چنین تخلفاتی می‌کنند، این جور می‌شوند، که آن هم به فضل الهی با هوشیاری مسئولان ذیربط به نحوی تمام شد که موجب پشیمانی خود آن‌ها شد این هم یک حادثه بود در جنب حوادث دیگر و مکمل آن‌ها.

بالاخره هم مسئله‌ی طرح تحریم تسلیحاتی که آمریکا با یال و کوپالش راه افتاد توی دنیا به آسیا آمد، به شوروی رفت، به اروپا رفت به کشورهای خلیج فارس آمد هر جا توانست رفت، با مشاوره، مذاکره، کسب حمایت، تلاش برای جوسازی که شاید بتوانند از شورای امنیت طرح تحریم تسلیحاتی علیه جمهوری اسلامی را بگیرند به هر کیفیت که هست حالا تحریم تسلیحاتی بارها هم ما گفتیم طرح نمی‌خواهد الان ما تحریم تسلیحاتی هستیم عملاً از سوی قدرت‌های بزرگ، آن‌ها چند سال است که تصمیم دارند ما نتوانیم سلاح داشته باشیم این قدرت جمهوری اسلامی است این توانایی ماست، لطف خداست که اجازه داده ما علیرغم همه‌ی این‌ها بتوانیم خودمان را مسلح کنیم به طوری که شما امروز در جبهه‌های نبرد و در همه‌ی صحنه‌های نظامی دارید آثار این را مشاهده می‌کنید آن‌ها دارند تلاش این کار را می‌کنند که به صورت یک طرح تسلیحاتی، در این جا هم من عرض بکنم باز هم قدرت‌های بزرگ هماهنگ بودند، هم آواز بودند حالا بعضی بیشتر، بعضی کمتر، بعضی کندتر، بعضی تندتر اما مجموعاً یک نفس واحد انگیزه‌ی واحدی بود برای این کار که این هم انجام گرفت.

آخرین کاری که در امسال جزو فشارهای جهانی و از خارج و حلقه‌ای از این سلسله‌ی کارهای توطئه‌آمیز علیه جمهوری اسلامی بود همین موشک باران شهرها و شروع جنگ مجدد شهرها بود. شما از اول سال تا آخر سال نگاه کنید شاید ما ده‌ها حادثه داریم که این حوادث مربوط به مسایل خارجی و فشارهای خارجی علیه کشور ماست و همه‌ی این‌ها به همدیگر مرتبط و متصل

است و این به معنای خرج کردن و صرف کردن همه‌ی ظرفیت فشار دنیا علیه جمهوری اسلامی است این سال ۱۳۶۶، خود آن‌ها تحلیل‌شان این بود که جمهوری اسلامی از پا در خواهد آمد فکر می‌کردند هر قدمی را که شروع می‌کردند فکر می‌کردند آن‌جا جمهوری اسلامی طاقت نمی‌آورد. از تحریم تسلیحاتی، از قطعنامه‌ی ۵۹۸، از آمدن آمریکایی‌ها به خلیج فارس، از موشک باران شهرها تصورشان این بود که این دیگر ضربه‌ی کاری است این تیر آخر است، گاهی هم ساده لوحانه به زبان آوردند. همین چند روز قبل از این پیش از این که این عملیات پیروزمند افتخار آفرین الهی والفجره شروع بشود آمریکایی‌ها اظهار نظر کردند که این حرکتی که آمریکا شروع کرده برای تحریم تسلیحاتی ایران این بنیه تسلیحاتی ایران را دیگر به تحلیل برده دیگر قدرت هیچ تحرک نظامی ندارد این هم عقلشان، این هم پیش بینی‌شان بلافاصله بعد از همین اظهارات بود که آن حرکت عظیم والفجره اتفاق افتاد و نشان داد که چقدر آن‌ها در اشتباه ازبند.

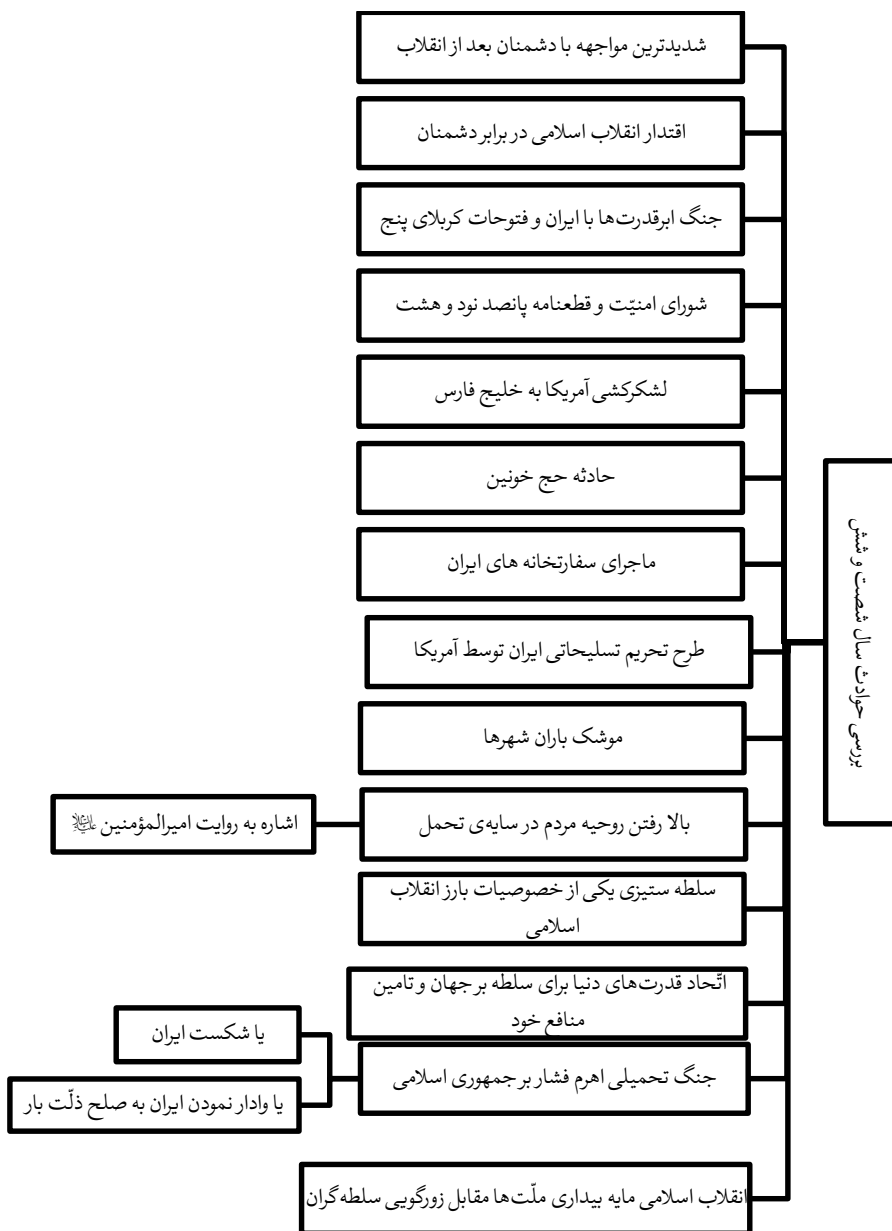
خب، این کاری بوده که این‌ها کردند اما مردم ما و انقلاب ما، بنده امروز که نگاه می‌کنم به وضع جامعه‌ی خودمان و چهره‌ی ملت خودمان و مراجعاتی که به ما می‌شود و تلفن‌هایی که می‌شود و گزارش‌هایی که از اعماق جامعه‌ی ما و محافل جامعه‌ی ما و محافل مختلف و قشرهای گوناگون برای ما آورده می‌شود احساس می‌کنم امروز یعنی در آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ علیرغم این همه فشاری که دنیا سعی کرد سازمان دهی کند علیه ما روحیه‌ی ملت ما از اوّل سال مستحکم‌تر، قوی‌تر، شادتر، امیدوارتر و برادامه‌ی نبرد تا پیروزی و تا به زانو در آوردن آمریکا و استکبار جهانی مصمم‌تر و قاطع‌تر است، و باید هم همین جور باشد، فشارهای زندگی یک ملت را نیرومندتر و آبدیده‌تر می‌کند. همین جمله‌ای که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل کردم را الان ترجمه می‌کنم برایتان، فرمود استخوان شکسته‌ی هیچ ملّتی را خدا شفا نمی‌دهد و جانمی‌اندازد مگر بعد از تحمل شدّت‌ها، ملّت ما را که استکبار و استعمار در طول سال‌های متمادی در زیر نظام‌های پلید شیطانی و طاغوتی استخوانش را شکسته بودند کمر او را خم کرده بودند، توانایی و استعداد ذاتی او را خاموش کرده بودند همین آزمایش‌های دشوار است که تبدیل به آن اَمّت وسط می‌کند که می‌تواند الگویی بشود برای همه‌ی ملّت‌ها، مردم ما آبدیده می‌شوند. خدای متعال رسالت بزرگی را به شما ملّت‌ها داده تحمل این رسالت ریاضت می‌خواهد و این حوادث همان ریاضتی است که ملّت ما دارد تحمل می‌کند. هیچ ملّتی در دنیا امروز جرات ندارد وقتی که ناوگان آمریکایی می‌آید پشت دروازه‌های کشورش و پهلوی آب‌های ساحلی‌اش این جور علیه آمریکا سینه‌ی خودش را برافراشته کند و مشتش را گره کند؛ فقط شما هستید که این جرأت را دارید.

هیچ ملّتی نیست که این همه فشار روی او وارد بیاید و او مقاومت کند و ایستادگی و احساس پیروزی کند، احساس قوت کند در خودش جز شما، این ملّت ماست ما هم روز اوّل این جور نبودیم این امتحان‌های دشوار ما را به این‌جا رساند و ما بحمدالله امروز ملّت خودمان را می‌بینیم که از

همیشه آماده‌تر، ایستاده و پرچم لاله‌الانالله را بلند کند و برافرازد و ملت‌ها را بسوی آن دعوت کند با عمل خودش، با استقامت خودش این از برکات خدا بود. برادران و خواهران عزیز، این لطفی بود که خدا به ما کرد، توفیقی بود که خدا به ما داد این را قدر بدانید، در این نمازهای جمعه، در این ایام متبرک، در این روزهای مبارک ماه شعبان که در پیش است و در ماه رمضان که در پیش است به خدای متعال توجه کنید، از خدا کمک بخواهید، خدا را بروحیه‌ای که به شما داده سپاسگزاری کنید این شجاعت و این مقاومتی که ملت ما پیدا کرده جای سپاسگزاری زیادی دارد و با این روندی که ملت ما دارد پیش می‌رود و این آزمایش‌های دشوار بنده کمترین تردیدی ندارم که این ملت با حفظ اسلام و با حفظ ایمان خودش خواهد توانست همه‌ی قدرت‌های بزرگ را در مقابل خودش به خضوع و خشوع وادار کند، پروردگارا! به حق این روز و این ساعت مبارک تو را سوگند می‌دهیم که ملت ما را در راه خودت و در راه دین و شریعت مقدس اسلام و در راه آرمان‌های بلند اسلامی ثابت قدم و موفق بدار، پروردگارا! این امت و امام بزرگ و عظیم الشان او و رهبری نظیر او را همواره از رحمت و هدایت و لطف خود برخوردار بگردان.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار نوزدهم



گفتار بیستم: سخنی با امام و امت^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله سابق النعم، دافع النقم. الحمد لله نور المستوحشين في الظلم. الحمد لله عالم لا يعلم و اشهدان لاله الا الله شهادة ايمان و ايقان و اخلاص و اشهدان محمداً عبده و رسوله صلى الله عليه و على امير المؤمنين عليه السلام و على الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الحجة القائم الخلف الهادي المهدي. اللهم صلى عليهم حجبك في عبادك و خلفائك في ارضك. اللهم صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. رب اغفر لي ولوالدي و للمؤمنين يوم يقوم الحساب. رب اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات.

قال الله الحكيم في كتابه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعْسًا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أُنْزِلَ اللَّهُ فَأَخْبَطَ أَعْمَالَهُمْ * أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا * ذَلِكَ بِأَنَّهُمُ اللَّهُ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ»^۲

دو سخن، یکی با امام این امت و روح خدا در کالبد این ملت، و دیگر با شما ملت عزیز مسلمان ایران، امت به پا خاسته‌ی انقلابی. ای امام امت، ای روح خدا در کالبد افسرده‌ی این ملت، خدای بزرگ بزرگ‌ترین نعمت خود را به شما ارزانی داشت، نعمتی برابر با آن‌چه به پیامبران بزرگ عطا فرمود، نعمتی برابر با آن‌چه یک تاریخ را و یک ملت را نجات می‌دهد. خدا به شما این نعمت بزرگ را عطا کرد که توانستید بزرگ‌ترین انقلاب اجتماعی عصر حاضر و قرن اخیر را بر مبنای اندیشه‌ی اسلامی و شریعت اسلامی در حساس‌ترین نقاط این منطقه‌ی عظیم به وجود بیاورید،

سخنی با امام
امت

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۲/۲۶

۲. محمد: ۷ تا ۱۱

هدایت کنید، ادامه دهید و به پیروزی برسانید. خداوند به شما نعمت محبت توده‌های عظیم میلیونی را عطا کرد، شما امروز رهبرِ فقط ملت ایران نیستید، جهان اسلام شما را رهبر خود می‌داند. ای امام امت، آن اندازه دلی که در سراسر جهان، امروز به یاد شما می‌تپد، در عرصه‌ی پهنای تاریخ کمتر به یاد انسانی تپیده است و این نعمتی بس بزرگ است. ای امام امت، خدا فرموده است «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^۱ اگر شکر نعمت‌های خدا را بگذارید، خدا آن نعمت‌ها را زیاده خواهد کرد و شما شکر نعمت‌های خدا را به شایستگی گذارده‌اید. شما نعمت‌های خدا و موهبت‌های خدا را ضایع نکردید، شما توجه این توده‌ی عظیم را بی‌اثر نگذاشتید، شما با این قدرت خدادادی بزرگ توانستید بزرگ‌ترین قدرت‌های جهانی را به زانو درآورید.

ای امام عزیز، امروز دشمنان شما، غریبان مادی صفت و مادی دل، شما را در نوشته‌جات خود و در گفته‌های خود به قلعه‌ی مرتفعی تشبیه می‌کنند که هیچ نردبانی نمی‌تواند راهی به سوی آن دژ استوار بگشاید. آن‌ها معتقدند همه‌ی دشمنی‌هایی که دشمنان انجام دادند، همه‌ی مکرهایی که کردند تا داخل دژ تصمیم و اراده‌ی خلل‌ناپذیر شما خلل وارد بیاورند، همه‌ی این تدبیرها و نقشه‌ها خنثی و نقش برآب شد و درست است. شما با آن دل مؤمن، با آن روح عارف بالله، با آن قلب مالا مال از توکل و اعتماد به خدا و با آن اراده‌ی پولادین همان دژ تسخیرناپذیر هستید و شما این نعمت را شکر گزاردید و خدا این نعمت را زیاده خواهد کرد. اگر امروز شما در ایران پیروز شدید، فردا در دنیا پیروز خواهید شد. اگر امروز انقلاب اسلامی را ای امام بزرگ، در این منطقه‌ی از جهان برافروختید و به نتیجه رساندید، فرداست که در همه‌ی کشورهای اسلامی مشیت‌های پولادین اسلام ظاهر شود، اول بر مغز مزدوران بدبخت نگون بخت استعمار و آمریکا فرود بیاید و آن‌گاه ریشه‌ی اسرائیل، این سرطان خطرناک را از منطقه برگند. ای علی زمان ما، قاسطین و مارقین و ناکشین کوشش کردند اوضاع را آن‌چنان که دل اربابان مزدور پرور می‌خواست تغییر بدهند اما لطف خدا و تفضل خدا نگذاشت «هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَنْصَرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»^۲ خدا بود که شما را ای امام عزیز به پیروزی خود و به وسیله‌ی مؤمنان تأیید کرد. «أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ»^۳ خدا بود که قلب بزرگ شما را آرامش و سکونت داد که مضطرب نشوید. ای امام بزرگ، ملت با شماست. ای امام بزرگ، اگر روشنفکر نمایانی که ننگ جامعه‌ی روشنفکران‌اند، یا دانشجویانمانی که مطرود جامعه‌ی دانشجویان‌اند، یا از خلق سخن گویندگانی که منفور خلق ایران زمین‌اند، عملی، سخنی انجام دهند که برخلاف خط و شیوه و راه اسلام است که شما پیشنهاد کرده‌اید و پیموده‌اید، این به معنای آن نیست که ملت ایران تصمیم و عزم خود را عوض کرده است. توده‌های میلیونی به دنبال امام و رهبرش حرکت

۱. ابراهیم: ۷

۲. انفال: ۶۲

۳. توبه: ۲۶

می‌کند. ای امام عزیزما، باز هم پیش بتازید، باز هم با همان عزم راسخ، دشمن ما و دشمن اسلام را به زانو در آورید، باز هم با همان قیچی پولادین الهی زنجیر وابستگی‌های ما به شرق و غرب را هر چه قاطع‌تر بترید، ما با شما مییم. ملت با شماست و ملت‌های منطقه با شمایند. شما فرمان دادید که نظامیان عراقی پادگان‌ها را ترک کنند، ترک کردند، تعدادی از مرز هم گذشتند و به ایران آمدند. در مصر به نام شما، در حیفاء، در قلب اسرائیل جوانان مسلمان به نام شما اجتماع می‌کنند. امروز گروهی در سرزمین‌های اشغالی به نام الخمنیون مشغول مبارزه‌ی با اسرائیلیان هستند. شما همه جا محوید، همه جا رهبرید، خدا با شما و خلق خدا به دنبال شماست. ما در مقابل آمریکا با داشتن چنین رهبری و چنین خط روشنی، یک سر مو عقب نخواهیم نشست.

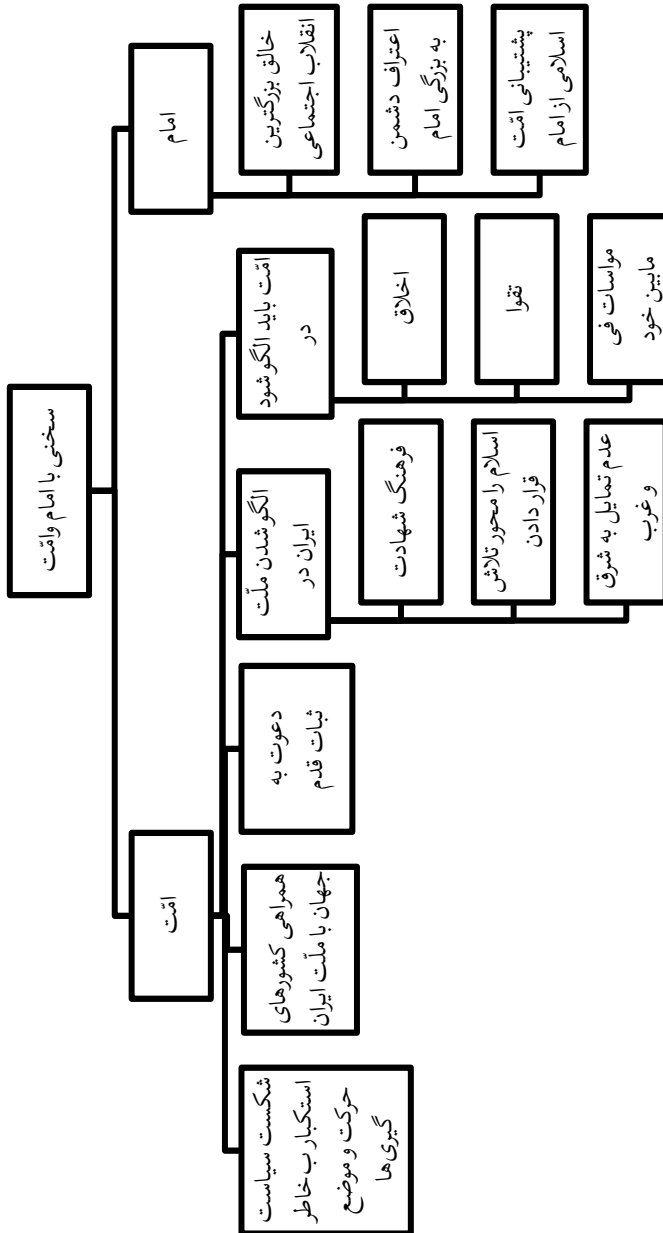
سخنی با امت
مسلمان ایران

و اما ای امت مسلمان، امروز سیاست دنیا بر محور موقع و موضع شما می‌چرخد. امروز سیاست آمریکا به خاطر حرکت و موضع‌گیری قاطع شما ملت ایران دچار شکست شده است، این را من نمی‌گویم، مشاور نزدیک کارتر می‌گوید که سیاست آمریکا در سراسیمه سقوط است. متفکرین، نویسندگان، سیاستمداران غربی خودشان احساس می‌کنند که سیاست آمریکا در رابطه‌ی با مسایل ایران و در مقابل ملت ایران شکست خورده است و باز هم خواهد خورد. شما محوید، آمریکا به خاطر شما عقب‌نشینی کرده است، از شما شکست خورده است، اروپای غربی در حالت تردید و نفاق به سر می‌برد. نوکر صفتانی مانند ژاپن تصمیم خود را گرفتند اما آبروی خود را بردند. اما جبهه‌ی عظیمی از کشورهای جهانی با شما و در خط شمایند. امروز در اروپا، در آفریقا، در آسیا، دولت‌هایی که به هیچ وجه حاضر نیستند دنباله‌رو سیاست آمریکا باشند بسیارند. کشورهای مسلمان مترقی با شما همراه‌اند و این را اظهار هم می‌کنند. ای امت مسلمان از چیزی نترس. از توطئه‌ها، خرابه‌کاری‌ها، مفسده‌انگیزی‌ها، نترس. تو قدرت خودت را در داخل هم نشان دادی، مسأله‌ی کردستان شاهد قدرت ملت ماست و من در خطبه‌ی دوم راجع به کردستان حقایقی را به شما خواهم گفت. ای ملت مسلمان، خدا می‌گوید «إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ» اگر خدا را یاری کنید، خدا شما را یاری می‌کند، پای شما را استوار می‌کند، شما خدا را یاری کردید پس پای شما استوار خواهد شد، ثابت قدم باشید که خدا با شماست. ما از محاصره‌ی اقتصادی نمی‌ترسیم. اشتباه می‌کنند سیاستمدارانی که خیال می‌کنند دولت و ملت ایران از محاصره‌ی اقتصادی بیمناک است، ما بیمناک نیستیم. این ملت گرسنه نخواهد ماند، این ملت به خاطر غذا و نان عقب‌نشینی نخواهد کرد، ما امروز وارد میدانی شده‌ایم که هرگونه عقب‌نشینی از آن میدان، مرگ ایران و مرگ اسلام و پیروزی قدرت‌های مهاجم است، این ملت به این‌ها رضا نخواهد داد. ای امت بزرگ، شما الگو و نمونه شدید در شهید دادن، در اسلام را محور تلاش خود قرار دادن،

در تمایل به شرق و غرب پیدا نکردن. اما باید الگوبشوید در اخلاق، در تقوی، در مواساة فی ما بین خود. ای برادران و خواهران مسلمان، خدا می گوید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا * وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» همواره خدا را به یاد داشته باشید، تقوی را فراموش نکنید، نماز را دقیق، با حال، با توجه، در وقت، بگزارید. ای امت مسلمان، به قرآن برگردید، آیات قرآن به ما درس می دهد، به ما راه نشان می دهد، دل ما را محکم می کند، توکل ما را به خدا زیاد می کند. آیات قرآن، آمریکا و اسرائیل و انگلیس و غرب را می لرزاند و عقب می نشاند، کوشش کنید انس خود را با قرآن زیاد کنید. این هفته این ده آیه از آیهی صد و چهل و پنج سورهی آل عمران تا آیهی صد و پنجاه و پنج سورهی آل عمران را بارها و بارها بخوانید، آن ها را حفظ کنید. معنای آن ها را بدانید تا هفتهی دیگر آیات هفتهی بعد را به شما بگویم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

نمودار گفتار بیستم



■ فصل دوم: حکومت اسلامی ■

بخش اوّل:

مبنای نظام سیاسی اسلام

گفتار اول: تأثیر توحید بر ساخت جامعه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الخلق باسط الرزق فالق الاصباح ديان الدين رب العالمين ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله صلوات الله عليه وعلى آله واصحابه الاكرمين الهداة المنتجبين سيما بقیة الله فی الارضين والسلام على ائمة المسلمين وهداة المستضعفين و حماة المؤمنين. اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك غافر الخطيئات انك على كل شى قدير.

اتکای جامعه
اسلامی بر مردم

حلول ماه شریف رجب را که ماه خدا است و ماه عبادت است، ماه ذکر است و با ولادت امام بزرگوار حضرت باقر محمد بن علی بن الحسین صلوات الله علیهم آغاز می شود به همه ی شما برادران و خواهران تبریک می گویم. ماه مغتنمی است و در این ماه شریف باید از فرصت استفاده کنیم؛ با ذکر، با دعا، با توجه دل های خودمان را به خدا نزدیکتر کنیم. عنايات خدا به این ملت و به این رهبر بزرگ و به این کشور بر اثر یاد خدا و نام او بود. فرصتی است که این نام را و این یاد را اول در دل های خودمان و سپس بر زبان های خودمان هر چه جاری تر سازیم. دعاهاى ماه رجب سرشار است از مضامین معارف عالییه ی اسلامی. آن ها که عربی می دانند با تدبر و آن ها که عربی نمی دانند با استفاده از راهنمایی دیگران این دعاها را بخوانند و به مضامین آن توجه کنند. دل ما با این دعاها قرص می شود. توکل مان به خدا زیاد می شود. تقوایمان از آنچه که هست بیشتر می شود. گام مان در راه خدا استوارتر می شود. مطمئن می شویم به لطف خدا، به هدایت خدا و به حمایت الهی.

بحثی که امروز در خطبه ی اول عرض می کنم بحثی درباره ی مسایل اجتماعی اسلام است. یک سلسله مسایل اساسی وجود دارد که مردم ما باید آن ها را بدانند، بر روی آن ها فکر کنند و با معرفت کامل این مسایل را در ذهن خود و گنجینه ی عقل خود جای بدهند. قبل از آنی که وارد اصل

موضوع بشوم یک مقدمه‌ای را عرض می‌کنم که البته خود این مقدمه یک موضوع مستقل است و باید درباره‌ی آن یک وقتی بحث مفصلی بشود. اما این جا به عنوان مقدمه به این مطلب اشاره می‌کنم و آن این است که نظام اسلامی ما و جامعه‌ی قرآنی ما در بافت و ساخت خود متکی به مردم است. طوری است که باید مردم در این نظام بفهمند و بخواهند تا عمل کنند. این جازوری نیست، تحمیلی نیست. هر چه تاکنون پدید آمده است با اراده‌ی مردم، با استقامت مردم، با پایداری مردم به دست آمده است؛ همین به دست آمده‌ها باید با همین وسیله بماند و باید بر آن چیزهایی اضافه بشود. در حقیقت نظام جمهوری اسلامی را از اوّل انقلاب تا امروز مردم خودشان حفظ کردند و قدم به قدم پیش آوردند؛ مردم بودند که بارهای سنگین را بردوش گرفتند، کشته دادند، صبر کردند، قناعت کردند، توکل کردند، به فرمان رهبری گوش دادند، از او اطاعت کردند، شاید بشود گفت این مردم، نظام جمهوری تازه به دست آمده را در میان هوا و زمین گرفتند. کسانی این نظام را آن چنان پرتاب می‌کردند که برود و از آن اثری نماند.

پس مردم در این نظام باید بدانند، نظام ما و کشور ما غیر از کشورها و نظام‌هایی است که بر مبنای استبداد اداره می‌شود که می‌خواهند مردم نفهمند، کرو کور باشند. اگر صرفه‌ی رژیم‌هایی در این گوشه و آن گوشه‌ی عالم در ندانستن مردم‌شان هست، صرفه‌ی نظام ما و رژیم ما و حکومت ما و دولت ما در دانستن مردم است. اگر مردم ندانند، اگر مردم نفهمند، اگر مردم تصمیم نگیرند، کار گردانندگان این حکومت مشکل می‌شود؛ لذا است که مبنای کار این نظام بر بصیرت مردم است؛ همان‌طوری که قرآن بیان می‌کند «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» بدترین جنبندگان در نظر خدا و در نظر قرآن و در منطق الهی آن کسانی هستند که کرو کورند و نمی‌فهمند و نمی‌اندیشند، ما می‌خواهیم از این گونه مردم در جامعه‌ی ما حتی یک نفر هم نباشد. همه بتوانند تحلیل کنند، همه بتوانند درک کنند و لذا است که تحلیل مسایل گوناگون اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی، اعتقادی یک ضرورت است. باید برای مردم مسایل گوناگون تحلیل بشود. مردم آن مسایل را بفهمند و درک کنند. خب برای اساس یک سلسله مسایل و مباحثی وجود دارد که اشاره می‌کند و سخن می‌گوید از ارکان و اجزای اصلی نظام اسلامی؛ درباره‌ی رهبری، درباره‌ی امت اسلامی، درباره‌ی ارکان این امت، نحوه‌ی دخالت مردم در حکومت، اندازه‌ی اختیار حکومت در مقابل مردم، نقش ارتش، نقش دانشگاه، نقش روحانیت، نقش امر به معروف و نهی از منکر، و از این قبیل مسایل یک سلسله مسایل لازم و ضروری وجود دارد که باید مردم ما به حکم آن که قوام نظام با آن‌ها است این مسایل را بدانند و من فکر می‌کنم بد نیست که از این گونه مسایل در این تربیون عظیم و عزیز و مغتنم مطرح بشود و خود من ان شاء الله از این گونه مسایل به تسلسل در این جا مسایلی را

تأثیر ایمان به
خدا و توحید در
ساخت و بافت
اجتماعی نظام
اسلامی

مطرح خواهیم کرد.

و شروع این مباحث و مسایل را با یک مسأله‌ی اساسی و مهمّ قرار می‌دهم که امروز درباره‌ی آن مقداری برای شما خواهران و برادران سخن می‌گویم و آن مسأله این است که تأثیر ایمان به خدا و ایمان به توحید در ساخت و بافت اجتماعی نظام اسلامی چیست؟ شکی نیست که اعتقاد به خدا در شکل کلی جامعه و همچنین در روحیات یکایک افراد جامعه باید آثار سازنده و فعالی داشته باشد. آن عقیده‌ای که یک نظامی را به وجود می‌آورد و ذکر و ورد یکایک مردمی است که در این نظام زندگی می‌کنند باید یک تأثیری در روحیات این مردم، در اخلاق این مردم، در روش فردی این مردم و همچنین در شکل کلی این جامعه داشته باشد و این یکی از بحث‌های بسیار مهمّ و بسیار مفصل است که ما آن روز که چهره‌ی نظام اسلامی را از دور ترسیم می‌کردیم درباره‌ی این بحث‌ها ساعت‌های متوالی، روزهای فراوان سخن گفتیم، بحث کردیم، مباحثات به راه انداختیم، فکر کردیم، نویسندگان نوشته‌اند، اندیشمندان اندیشیده‌اند. امروز که بحمدالله این نظام را خدای متعال با کمک خود و با همّت شما مردم به وجود آورده است ما بیشتر از آن روز احتیاج داریم که این مسأله را باز هم مرور کنیم، ببینیم از آن چیزهایی که باید آثار توحید و ایمان به خدا در جامعه محسوب بشود کدام‌اش را داریم و کدامش را نداریم. آن چه را که نداریم باید به وجود بیاوریم. به‌طور خلاصه من امروز در چند مطلب و عنوان کوتاه مطلب را تعقیب می‌کنم. به‌طور خلاصه اعتقاد به خدا در جامعه‌ای که بر مبنای نام خدا و این ایمان به وجود می‌آید تأثیرات اساسی را برجای می‌گذارد. اولاً تأثیر می‌گذارد در ساخت سیاسی جامعه، یعنی در حکومت این جامعه. تشکیلات اداره‌کننده‌ی این جامعه، جامعه‌ای که با اعتقاد به خدا و با ایمان به خدا و با اتکا به مکتب الهی به وجود آمده، ساخت سیاسی‌اش تشکیلات اداره‌کننده‌اش، دولت‌اش، دستگاه مقننه‌اش، با آن اجتماعی که بر مبنای خدا پرستی و ایمان خدا به وجود نیامده است، تفاوت‌های اساسی دارد. قرآن کریم ما را راهنمایی می‌کند، می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً» این اراده خدا است. آن وقتی که موسی قیام می‌کند، یک حرکت نبوی در تاریخ به وجود می‌آید، یک فصل جدید در تاریخ بشریت گشوده می‌شود، هدف از این فصل جدید، از این بعثت جدید، از این نبوت بزرگ و فراموش نشدنی این است که مستضعفان به حکومت و به امامت و رهبری جامعه برسند. البته مستضعفان را به محرومان ترجمه نکنید که ترجمه‌ی غلطی است. مستضعف در یک جامعه فقط محرومان آن جامعه نیستند، مستضعف در جامعه‌ی طاغوتی و شیطانی که مستکبری وجود دارد و مستضعفی وجود دارد، مستضعف عبارت است از آن قشر عظیمی از مردم که اختیاری در اداره‌ی جامعه از خودشان ندارند در صحنه‌ها حضور ندارند،

به آن‌ها اعتباری داده نمی‌شود، احترامی گذاشته نمی‌شود، همه چیز برای آن‌ها تحمیلی است. البته در یک چنین جامعه‌ای مستضعفان غالباً محرومان از مواهب مادی هم هستند. اما محرومان نام دیگری برای مستضعفان نیستند، این دو با هم تقریباً ملازمه دارند در جوامع طاغوتی.

مستضعفان وقتی که به حکومت می‌رسند، به حکومت رسیدن مستضعفان یعنی طبقه‌ی مستکبری که با عده‌ی معدودی از افراد براکثریت مردم حکومت می‌کرد؛ با فکر خود، با هوس‌ها و هواهای خود، با دستورات و فرامین استبدادی خود آن‌ها باید کنار بروند، مردم روی کار ببینند، مردم روی کار آمدنشان به این شکل است که یک نفر را بین خودشان براساس یک معیارهایی انتخاب می‌کنند، به او حکومت می‌دهند، به او اختیار می‌دهند، خودشان هم در کار او نظارت می‌کنند؛ این می‌شود امامت مستضعفان. و از این قبیل آیات در قرآن و این معرفت از معارف اسلام در روایات فراوان و در خطب نهج‌البلاغه به وفور دیده می‌شود و این اولین نشانه و انعکاسی است که ایمان به خدا و ایمان به توحید در جامعه و نظام زندگی بشر باقی می‌گذارد. آن‌جا دیگر حساب ساخت و پاخت‌های سیاسی یا مادیات یا پول و زور به کناری می‌رود و تحت تأثیر این عوامل هیچ کسی، هیچ دستگاهی به حکومت نمی‌رسد، حکومت متعلق است به آن مردمی که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل داده‌اند عامه‌ی مردم، توده‌ی مردم با هر نامی که آن را شما بنامید حکومت مال آن‌ها است. کسانی را در رأس کار می‌گذارند همان طوری که امام بارها گفته‌اند خطاب به مسئولان و مأموران دولتی که مردم شما را از زندان‌ها بیرون کردند، بیرون آوردند بر روی مسند اداری کشور نشانند. یک چنین وضعیتی تقریباً که البته در بحث‌های تفصیلی خصوصیات و مسایل و فروع این مسأله‌ی اساسی و بزرگ مطرح می‌شود. این اولین انعکاسی است که توحید بر جامعه می‌گذارد. آن وقت نظارت مردم بر مبنای ارزش‌های الهی است. یعنی ایمان خدا وقتی که مبنای حکومت شد و حکومت کنندگان از میان بندگان خدا انتخاب شدند ملاک حاکم شدن، قدرتمند بودن، پول‌دار بودن، سرمایه‌دار بودن نیست؛ بلکه ایمان و عمل صالح و تقوا است. هر کسی که به خدا مؤمن‌تر است، هر کسی که دارای تقوای بیشتر است، در میدان سیاست تقوای او اثر می‌گذارد، او باید جایگزین مسند حکومت الهی و خلیفه‌الله در زمین باشد. احیاء معیارهای فراموش شده‌ی علم به دین و تقوای در برابر پروردگار و عمل صالح این هم یک اثر دیگر. بعد می‌آییم سر قوانین. در یک چنین جامعه‌ای قوانین صددرصد قوانین الهی است. یعنی قانون‌گذاری براساس هواها و هوس‌ها و درک‌های ناقص بشر انجام نمی‌گیرد. بر مبنای احکام صادره‌ی از منبع وحی الهی قانون‌گذاری می‌شود. این هم یک خصوصیت دیگری است که از ایمان به خدا و از توحید در متن جامعه و در نظام اجتماعی اثر پیدا می‌کند که ما این‌ها را در جامعه‌ی خودمان داریم آزمایش می‌کنیم.

ما می‌خواهیم، قوانین‌نمان الهی باشد، مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان که قوه‌ی مقننه‌ی ما را تشکیل می‌دهند سعی می‌کنند قوانینی را که منطبق با کتاب و سنت و با متون اسلامی است

آن قوانین را به وجود بیاورند و آن‌ها را به دولت برای اجرا بدهند و مردم سعی می‌کنند برای نشان دادن کسانی برمسند اداری کشور از افرادی که به آن‌ها اعتقاد دینی دارند استفاده کنند. این همان روالی است که اعتقاد به توحید و اعتقاد به خدا به ما می‌آموزد. بعد تأثیر در میدان اقتصادی. در ساخت اقتصادی جامعه هم به خدا اثر می‌گذارد. در جوامعی که اعتقاد به خدا وجود ندارد دعوای مردم، مبارزه‌ی مردم برای کسب مادیات براساس این است که هرکس بتواند بیشتر به دست بیاورد مال او است. در جامعه‌ی اسلامی و در نظام اسلامی این جور نیست. در نظام اسلامی همه چیز متعلق به همگان است. نه متعلق به جمع خاص.

در قرآن کریم «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» داریم یعنی برای شما مردم، برای شما انسان‌ها نه برای شما طبقه‌ی خاصی، همه چیز زمین آفریده شده است. «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ»^۱ و از این قبیل آیات فراوانی وجود دارد که همه‌اش خطاب به مردم است و معلوم می‌شود که همه چیز روی زمین متعلق به همه‌ی مردم است. یک عده‌ی خاص، یک طبقه‌ی خاص، یک قشر خاص، نیستند که مالک همه چیز روی زمین هستند و بقیه باید برای آن‌ها کار کنند، برای آن‌ها تلاش کند و به قدر بخور و نمیر بگیرند. یک چنین وضعیتی در اندیشه‌ی اسلامی و در منطق اسلامی معنی ندارد.

در این چارچوب؛ احکام اقتصادی اسلام فهمیده می‌شود که من البته بحث در باب احکام اقتصادی اسلام و معارف اقتصادی اسلام ندارم. که این مباحث را به حمدالله شما در خطبه‌های بسیار شنید و آموزنده‌ی برادر عزیزمان جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای هاشمی رفسنجانی می‌شنوید و برادران عزیز دیگری از بزرگان در حوزه‌های علمیه، در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در تهران صاحبان فکر و اندیشه‌ی در زمینه این مسایل هستند. می‌نشینند، بحث می‌کنند، فتوا می‌دهند و نظرات اقتصادی آن‌ها به شما مردم می‌رسد. من کلی قضیه را دارم می‌گویم. تأثیر توحید بر ساخت اقتصادی جامعه این است که باید در جامعه حالت توازن و تعادل وجود داشته باشد، نمی‌گوییم حالت تساوی؛ حالت تعادل، حالت توازن. آن جمله‌ای را که امیرالمؤمنین علیه السلام در آغاز خلافت به عنوان یک وظیفه به عنوان یک نقطه‌ای که به خاطر آن خلافت را قبول کرد، فرمود: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُوا عَلَى كَيْفَ ظَلَمُوا وَلَا سَعَبَ ظُلُومًا»^۲ یعنی خداوند بر عالمان، بردانیان این ربه عنوان وظیفه‌ی قرار داده است که قرار نگیرند، آرام نگیرند، بر سیری ستمگر و گرسنگی ستمکش و ستم دیده این را به عنوان یک عنوان بزرگ به عنوان یک تیتربزرگ بر پیشانی نظام اقتصادی اسلامی قرار می‌دهیم، بر مبنای این بحث می‌کنیم و مسایل اقتصادی اسلام را به دست می‌آوریم. این حالت تعادل و توازن ناشی از ایمان ما به خدا است. اگر خدا نباشد، اگر این عالم مالکی و رای انسان‌ها نداشته باشد، اگر انسان‌ها خودشان

۱. بقره: ۲۹

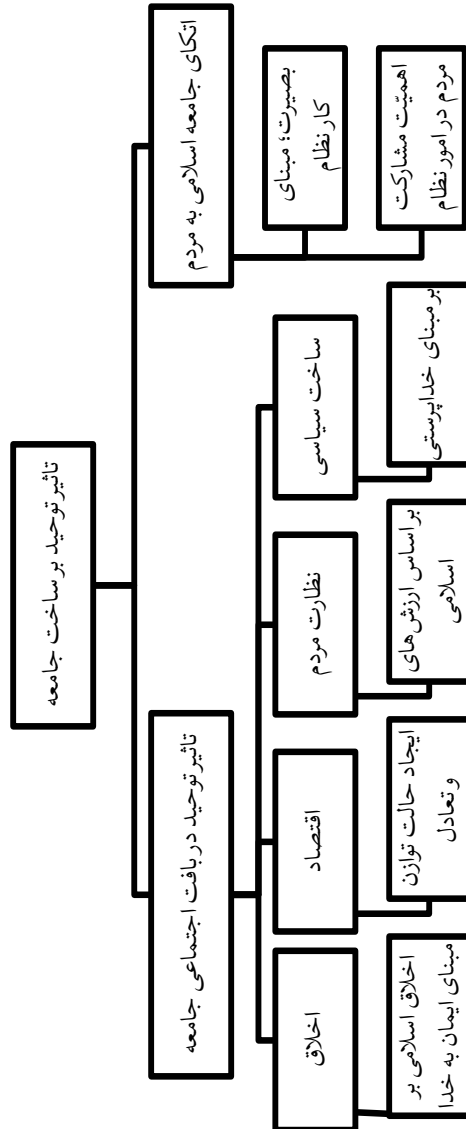
۲. نحل: ۵

۳. مفید، محمد بن محمد، الإفصاح فی الإمامة - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ ق ص ۴۶

و به اتکای زور و قدرتشان بتوانند هر چه را که به دست آورده‌اند مالک باشند و از آن خود بدانند البته وضع جامعه جور دیگری خواهد بود، اما در جامعه‌ی اسلامی و در نظام اسلامی این طور نیست. آن وقت می‌رسیم به تأثیر توحید بر اخلاق جامعه. یکایک انسان‌ها و افرادی که در جامعه و نظام توحیدی زندگی می‌کنند، روش تفکرشان، رفتارشان با برادرانشان، رفتارشان با همه‌ی انسان‌ها، رفتارشان با زندگی شخصی خودشان وضعیتی دارد جدا از وضعیتی مردمی که در نظام‌های مادی زندگی می‌کنند، با خدا زندگی می‌کنند، از خدا می‌خواهند، به خدا عشق می‌ورزند، از خدا می‌ترسند، به خدا پناه می‌برند، خود را بنده‌ی خدا می‌دانند، به بندگان خدا احساس مهر و عطوفت می‌کنند، به بندگان خدا ستم نمی‌کنند، به آن‌ها حسد نمی‌ورزند، به آن‌ها نمی‌خواهند حرص بورزند، و همه‌ی اخلاقیات فاضله‌ای که در کتب اخلاق ذکر شده است ناشی از ایمان به خدا است و پایه‌ی اخلاق اسلامی ایمان به خدا است. همان طوری که ملاحظه می‌کنید اعتقاد به خدا و به توحید مبنای ساخت اجتماعی جامعه‌ی اسلامی است و همه‌ی مسایل اجتماعی باید از این چاشنی اساسی بهره‌مند باشد و ما ان شاء الله اگر فرصت کردیم، اگر توفیق پیدا کردیم من که باز هم در فاصله‌های کوتاه‌تری به نماز بیایم روزهای جمعه و یکی یکی این مباحث را مطرح کنم و بحث کنم خواهید دید که همه‌ی مسایل اجتماعی از ایمان به خدا و از توحید مایه‌ی اصلی خود را می‌گیرد.

برادران و خواهران عزیز این فرصت مغتنم را، فرصت حکومت نظام اسلامی، فرصت تجسم و تبلور لطف خدا بر مردم این مرز و بوم را، همه‌ی ما باید مغتنم بشماریم. روزگاری بود که مردم به سمت طاغوت سوق داده می‌شدند، مردم به سمت گناه هُل داده می‌شدند. امروز همه‌ی مردم می‌توانند مسلمان زندگی کنند. می‌توانند با اعتقاد به خدا و با عمل صالح زندگی کنند. راه مجاهدت، راه مجاهدت در مقابل شیاطین، در مقابل نفس اماره، در مقابل دشمنان به روی همه باز است. راه فداکاری باز است. راه صالح شدن به روی همه باز است. این فرصت‌ها را مغتنم بشماریم. به سمت خدا حرکت کنیم. به خدا نزدیک بشویم. اخلاق خود را صالح کنیم. تقوای الهی را در دل‌های خودمان جای بدهیم. ای برادران و خواهران نمازگزار بر شما باد تقوای خدا. تقوای خدا بر همه‌ی شئون زندگی انسان اثر می‌گذارد. در یکایک کارهای انسان منعکس می‌شود و در قرآن وقتی شما نگاه می‌کنید در هر جایی تقوای خدا ناظر به یک عمل و کاری است که امر به آن شده‌اند مردم. تقوای خدا بزرگترین ذخیره‌ای است که انسان می‌تواند با خود داشته باشد. «إِنَّ خَيْرَ الْزَّادِ التَّقْوَى» بهترین توشه‌ی راه ما تقوا است. پروردگارا تقوای ما را روز به روز افزایش ببخش والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار اول



گفتار دوم: ولی فقیه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله بجميع محامده كلّها على جميع نعمه كلّها و نشهد ان لا اله الا الله شهادة ايمان و اخلاص و نشهد ان محمّداً عبده و رسوله و حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه و صاحب سرّه و مبلغ رسالاته صلوات الله عليه و على اله و اصحابه المنتجبين المكرمين المعصومين سيّما بقيّة الله في الأرضين و صلّى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات تابع بيننا و بينهم بالخيرات انك مجيب الدّعاوات انك غافر الخطيئات انك على كلّ شى قدّير

تأثير اعتقادات در
نوع حکومت

حلول ماه مبارك شعبان كه مقدمه‌ى ماه رمضان و خود از ايام با برکت دوران سال براى مؤمنين است بر همه‌ى شما عزيزان مبارك باد، اميدواريم كه در اين ماه شريف و به برکت مواليد بزرگوار اين ماه مبارك بتوانيم خودمان را براى فرود آمدن بر ميهما سرای الهى در ماه رمضان آماده كنيم. من اين فرصت را مغتنم مى‌شمارم و از همه‌ى شما خواهران و برادران عزيز درخواست مى‌كنم كه با توجّه و ذكر و ياد الهى و انس با دعاها و مناجات‌هاى اين ماه باطن و دل خود را باز هم شست شو بدهيد و خود را براى وصول به ضيافت عمومى الهى در ماه رمضان آماده كنيد. و بايد ما در اين فرصت‌هاى ارزنده‌ى تاريخ اسلام كه ما اكنون مصادف و معاصر با اين فرصت‌هاى بزرگ شده‌ايم ياد خدا و ذكر خدا را بهترين وسيله و ذريعه‌ى خود بشماريم و همان طور كه تاكنون اين ائمت به برکت اتّكا به خدا و ياد خدا اين راه‌هاى دشوار را پيموده است باز هم خود را آماده‌ى پيمودن راه‌هاى دشوار كنيم و ان شاء الله در مقابل دشمنان خدا با اتّكا به خدا نيرو بگيريم.

در مقدمه‌ى مباحث اجتماعى اسلام يك مسأله‌ى قابل توجّه و بنيانى وجود دارد كه توجّه به آن مى‌تواند ما را در همه‌ى مباحث اجتماعى اسلام يارى بدهد و آن عبارت است از اين كه فكر اسلامى

و اعتقاد اسلامی و توحیدی چه تأثیری در ساخت اجتماعی و پیکره‌ی عمومی جامعه‌ی اسلام می‌گذارد؟ یعنی آن مردمی که معتقد به خدا هستند، ساخت کلی جامعه‌ی آن‌ها چه فرقی دارد با مردمی که معتقد به خدا نیستند؟ آیا اعتقاد به خدا فقط به این است که مردم در دل و بر زبان خدا را قبول کنند و در اعمال فردی خودشان مثل نماز، روزه، راست گفتن و دورغ گفتن و مسایل شخصی خدا را در نظر داشته باشند، حالا در هر جامعه‌ای با هر شکلی با هر نظامی زندگی کنند عیبی ندارد یا این‌که خیر، اعتقاد به خدا باید در زندگی عمومی مردم معتقد و موحد منعکس و متجلی بشود؟ شکی نیست که اعتقاد به خدا فقط برای آباد کردن دل و ذهن انسانی نیست، بلکه اعتقاد به خدا به معنای ساختن دنیایی است که با این اعتقاد متناسب است. در جامعه‌ی گذشته‌ای که با شما برادران و خواهران در این‌جا صحبت کردیم در این‌باره قدری بحث شد. و عرض کردم که عقیده‌ی به توحید و اعتقاد به خدا، هم در سیستم حکومت جامعه‌ی موحد و مسلمان، هم در روش اقتصادی این جامعه و هم در روش‌های اخلاقی یکایک افراد این جامعه دارای اثر است که خود این یک بحث مفصلی است و بالاخره باید به این بحث هم رسیدگی شود، اگر چه این بحث را ما این‌جا با تفصیل بیان نمی‌کنیم؛ امروز در دنباله‌ی آن بحث جامعه‌ی پیشین مطالب کوتاهی را عرض می‌کنم تا ذهن برادران و خواهران آماده‌ی ورود در مباحث اجتماعی گوناگون و مفصلی بشود که همه به مبنای این اندیشه و تفکر استوار است.

خصوصیات رهبر
جامعه اسلامی

در جامعه‌ای که مردم آن جامعه اعتقاد به خدا دارند حکومت آن جامعه باید حکومت مکتب باشد. یعنی مکتب اسلام و شریعت اسلامی و احکام و مقررات اسلامی باید بر زندگی مردم حکومت کند و به عنوان اجرا کننده‌ی این احکام در جامعه، آن کسی از همه مناسب‌تر و شایسته‌تر است که دارای دو صفت بارز و اصلی باشد، اول این‌که این احکام را، شریعت اسلام را، فقه اسلام را از همه بهتر بداند، تسلط و احاطه‌ی کامل به احکام الهی و قوانین الهی داشته باشد. خصوصیت دوم این‌که این انسان آگاه به معارف الهی و فقه الهی دارای قدرتی باشد که بتواند خود را از گناه، از خطای عمدی، از انحراف عمدی مصون بدارد، یعنی همان چیزی که در عرف فرهنگ اسلامی به آن عدالت گفته می‌شود. عدالت آن ملکه‌ای است که اگر در هر انسانی باشد او را از گناه، از خطا و انحراف باز می‌دارد. البته اشتباه برای همه متصور است؛ اما عمدتاً گناه کردن برای کسی که داری ملکه‌ی عدالت است هرگز متصور نیست.

این دو خصوصیت مربوط می‌شود به آن کسی که در جامعه‌ی اسلامی می‌خواهد احکام الهی و اسلامی را اجرا کند که در قانون اساسی ما این حکم واضح به عنوان ولایت فقیه مجسم و بازگو شده است و نظام ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ما و در شکل کلی جامعه‌ی ما، این نظام حاکم است؛ یعنی در همه‌ی گوشه و کناره‌های بخش‌های عمده‌ی این جامعه، ولایت فقیه حاضر و مؤثر است که مختصری در این‌باره شرح خواهم داد؛ مطلبی که به صورت اصولی باید مورد

توجه باشد این است که ولایت فقیه یعنی حکومت آن آگاه به دین. حکومت و تسلط آن کسی که دین را می‌شناسد و دارای عدالت نیز هست. طبق آن شرایطی که در قانون اساسی برای فقیه رهبر انقلاب و فقیه اداره کننده‌ی شئون جامعه معین شده است، مدیر و مدبر و دارای این شرایط بودن، در مرتبه‌ی بعد است. آن چه به عنوان شرایط اصلی برای مجری امور جامعه، اداره کننده‌ی امور جامعه بر مبنای تفکر اسلام لازم است، همین دو صفت است، یعنی فقاقت و عدالت. فقیه باشد، دین را بشناسد و عادل باشد، اشتباه نکند. البته فقیه عادل اگر بخواهد جامعه را درست اداره کند باید قدرت تدبیر و اداره‌ی امور را هم داشته باشد. اگر بخواهد جامعه را از لغزش در پرتگاه‌ها نجات بدهد باید عالم شناس و جریان شناس و مردم شناس هم باشد، دارای حکمت سیاسی هم باید باشد؛ مبنای آن دو صفت است، این صفات هم در کنار آن دو صفت جزو لوازم است. آن چه به نظر بنده می‌رسد این است که ما برای این که ولایت فقیه را یعنی حکومت فقیه در جامعه‌ی اسلامی را ثابت بکنیم احتیاج به دلیل نقلی نداریم. اگر چه ادله‌ی نقلیه، یعنی قرآن و حدیث هم بر حکومت فقه‌ها و علمای الهی صادق و به شاهد و دلیل است، اما اگر هیچ دلیل نقلی هم ما برای حکومت دین شناسان در جامعه‌ی اسلامی نداشتیم، عقل و اعتبار عقلی دلالت می‌کند و کفایت می‌کند بر این که ما بدانیم برای اجرای احکام الهی در جامعه، کسانی می‌توانند کفایت و لیاقت لازم را داشته باشند که دارای این صفات باشند؛ یعنی دین را بشناسند.

اگر طرف صحبت ما آن کسانی باشند که اساساً حکومت دین را قبول ندارند و اجرای احکام الهی را در میان انسان‌ها به جد نمی‌گیرند و قبول نمی‌کنند، البته محتاج استدلال دیگری خواهیم بود. اما آن کسی که می‌پذیرد باید احکام الهی و قوانین اسلامی در جامعه پیاده بشود و این را لازمه‌ی اعتقاد به خدا و به اسلام می‌داند؛ در برابر کسی که چنین زمینه‌ی اعتقادی را دارد ما محتاج استدلال برای ولایت فقیه نیستیم که ثابت کنیم که در روایت یا در قرآن چنین گفته شده است، زیرا جامعه‌ای که با قوانین اسلامی باید اداره بشود، اداره کننده‌ی جامعه باید این قوانین را بداند.

اشراف و نظارت ولی فقیه بر همه‌ی مراکز اساسی و حساس جامعه‌ی اسلامی یک ضرورت است که قانون اساسی ما به این ضرورت پاسخ گفته است. همان طوری که حالا شرح خواهم داد ولی فقیه در جامعه‌ی پیش‌بینی شده‌ی در قانون اساسی جمهوری اسلامی بر همه‌ی مراکز حساس این جامعه اشراف و نظارت دارد و در آن حضور دارد و این چیزی است که محتاج استدلال نیست، و جای تعجب است از کسانی که استدلال می‌کنند تا ولایت فقیه را رد کنند و نفی کنند، اگر جامعه‌ای به ارزش‌های الهی و به ارزش‌های دینی اعتنایی نداشته باشد البته می‌پذیرد که در رأس آن جامعه یک انسانی که از هیچ اخلاق انسانی هم برخوردار نیست حاکم باشد، می‌پذیرد که یک هنرپیشه مثلاً در رأس یک جامعه قرار بگیرد، یا یک سرمایه‌دار بزرگ، اداره‌ی امور جامعه را به عهده داشته باشد. اما آن جامعه‌ای که پایبند ارزش‌های الهی است آن جامعه‌ای که توحید را قبول کرده است، نبوت

را قبول کرده است، شریعت الهی را قبول کرده است، هیچ چاره‌ای ندارد جز این که در رأس جامعه کسی را بپذیرد که او شریعت اسلامی و الهی را می‌داند، از اخلاق فاضله‌ی الهی برخوردار است گناه نمی‌کند، اشتباه مرتکب نمی‌شود، ظلم نمی‌کند، برای خود چیزی نمی‌خواهد، برای انسان‌ها دل می‌سوزاند، ارزش‌های الهی را بر مسایل و جهات شخصی و گروهی ترجیح می‌دهد، لذا در جامعه‌ی اسلامی ما و در نظام جمهوری اسلامی این مطلب تأمین شده است. یعنی در رأس نیروهای اجرایی کشور رئیس جمهور قرار دارد که به وسیله‌ی امام، رأی مردم نسبت به او تنفیذ می‌شود، یعنی در حقیقت از سوی امام منصوب می‌شود.

مردم کسی را که در میان کسانی شایسته‌ی ریاست جمهوری هستند یک نفر را انتخاب می‌کنند و امام رأی مردم را تنفیذ می‌کنند؛ یعنی اگر امام تنفیذ نکند این شخص رئیس جمهور نیست. امام فقیه عادل و ولی امر مسلمین درباره‌ی بالاترین مقام اجرایی کشور سر رشته دار امور است؛ در قوه‌ی مقننه، امام شش فقیه شورای نگهبان را نصب می‌کند و این به معنای حضور امام در قانون‌گذاری کشور است که اگر امام در قانون‌گذاری کشور حضور نداشته باشد، قانون‌گذاری زیر نظر ولی فقیه انجام نگرفته است. همچنان که امام بالاترین مقامات قوه‌ی قضائیه را نصب می‌کند، یعنی در قوه‌ی قضائیه هم حضور امام همه کاره است.

رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور دو مقامی هستند که همه‌ی مسایل قضایی کشور به آن‌ها ارتباط پیدا می‌کند و این دو نفر در حقیقت نواب امام، نائبان امام و منصوبان امام‌اند؛ یعنی حضور امام را تأمین می‌کنند. پس در جامعه‌ی اسلامی ولی فقیه که حاکم من قبل الله بر اساس معیارهای اسلامی است، در قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضائیه حضور کامل دارد. البته اختیارات ولی فقیه به این اندازه منحصر نیست و اختیارات او از این‌ها بالاتر است. در ارتش، در مسایل نظامی، در شروع جنگ، در شروع صلح، از بسیج نیروها و در همه‌ی آن‌چه که مسایل گره‌های اصلی جامعه‌ی اسلامی را تشکیل می‌دهد ولی فقیه دارای قدرت و حضور کامل است بر حسب قانون اساسی و این همان چیزی است که برطبق اعتبار عقلی در جامعه‌ای که حکومت اسلامی در آن جامعه باید باشد متوقع و منتظر است.

پس به طور خلاصه، در جامعه‌ای که مردم اعتقاد به خدا دارند و اعتقاد به دین و شریعت اسلامی دارند حاکم و ولی امر باید کسی باشد که تجسم مکتب باشد. یعنی حکومت او حکومت مکتب باشد. البته نوع حکومت او هم با نوع حکومت‌های معمولی در عالم متفاوت است. حکومت او حکومت جبر و زور نیست. حکومت اخلاق است، حکومت دین است، حکومت حکمت است، حکومت معرفت است، حکومت برادری است؛ یعنی امام و ولی امر در جامعه‌ی اسلامی با انسان‌های دیگر برادر است. نسبت آن‌ها با عاطفه‌ی برادری و با رابطه‌ی برادری زندگی می‌کند. این حکومت که حکومت ولی امر و حکومت مکتب در جامعه‌ی اسلامی است باید در همه‌ی

مراکز اساسی و مهم این جامعه تجسم پیدا بکند که بر حسب قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همان طوری که گفته شد در قوه قضائیه، در قوه مقننه و در قوه مجریه تجسم پیدا می کند.

این پایه و اساسی است برای همه مباحث اجتماعی که ان شاء الله به تدریج این مباحث باید به عرض شما برادران و خواهران برسد و در همه این مباحث آن چه مورد توجه است این است که همه مسایل اجتماعی در جامعه اسلامی از پایه ی توحید، از پایه ی اعتقاد به خدا و اعتقاد به روز جزا و نظارت خدا و نماینده ی دین خدا در جامعه از این پایه باید نشأت بگیرد و ما امیدوار هستیم که جامعه اسلامی ما بتواند با حرکت به سمت اهداف عالیه ی اسلام، فقه اسلامی را به طور کامل در همه ی شئون و همه ی کیفیات زندگی خود به اجرا برساند و ان شاء الله حضور ولی فقیه و نظام ولایت فقیه ما را به سمت حاکمیت روزافزون اسلام در امور اجتماعی و فردی سوق بدهد و این یک آینده ای است که در انتظار آن آینده باید بود و برای آن بایستی و کوشش کرد.

امروز برای مسئولان کشور و دست اندرکاران جمهوری اسلامی تقوای اسلامی در عالم سیاست و در عالم حرکت اجتماعی عبارت است از این که، این حرکت جامعه ی اسلامی به سمت این احکام الهی باشد. یعنی هم قوه مجریه و هم قوه قضائیه و هم قوه مقننه همه ی کوشش و همه ی قدرت قانونی خودشان را به کار ببرند تا جامعه به سمت یک کیفیت اسلامی کامل ان شاء الله سوق پیدا کند.

همه ی برادران و خواهران را توصیه می کنم با توجه به مصداق تقوا در این خطبه، تقوای الهی را پیشه کنند. متوجه باشند که خدای متعال از این فرصت تاریخی از ما سؤال خواهد کرد و ما روز قیامت باید پاسخ این نعمت بزرگ را که نعمت جمهوری اسلامی و نعمت فرصت تاریخی بی نظیر برای ملت خودمان است را به خدا بدهیم، جواب بدهیم که در مقابل این نعمت چه کردیم و از این نعمت چگونه استفاده کردیم.

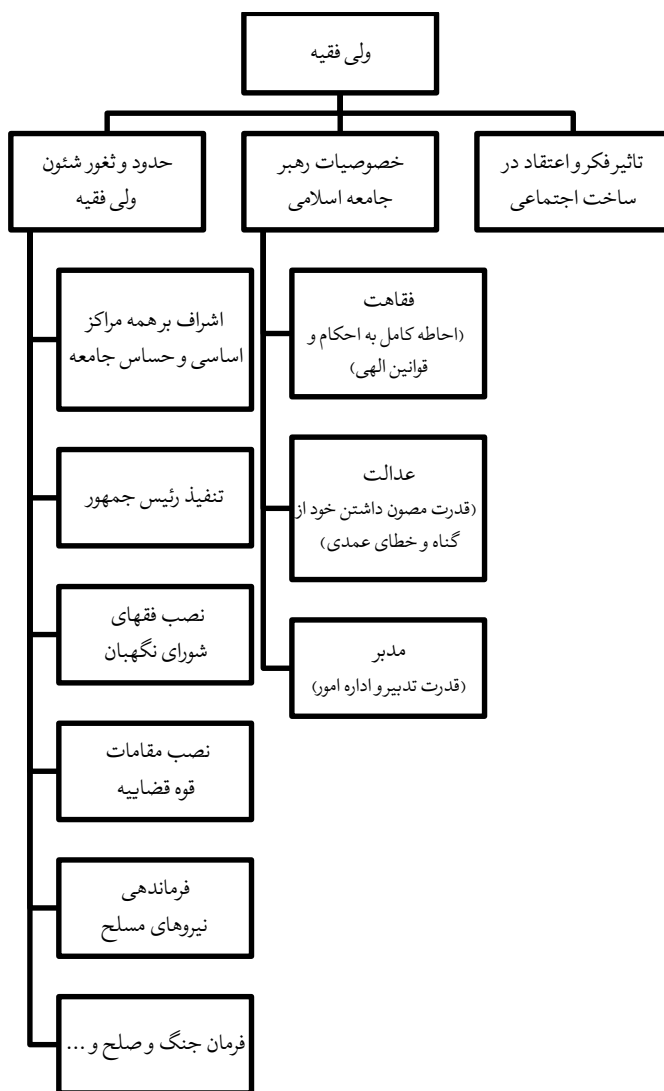
پروردگارا! ما را برای حرکت به سمت آینده ی اسلامی کامل این جامعه موفق بدار.

پروردگارا! ما را با احکام اسلامی آشناتر بفرما. جامعه ی ما را آماده ی پیاده شدن این احکام بگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

تقوا، لازمه حرکت
به سوی جامعه
کامل اسلامی

نمودار گفتار دوم



بخش دوم:
ویژگی‌های نظام سیاسی در اسلام

گفتار سوّم: نظام سیاسی اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله قاصم الجبارين مبيّر الظالمين مدرك الحاربين نكال الظالمين صريخ المستصرخين موضع حاجات الظالمين معتمد المؤمنين. الحمد لله على حلمه بعد علمه والحمد لله على عفوه بعد قدرته والحمد لله على طول أناته في غضبه وهو قادرٌ على ما يريد و نشهد ان لا اله الا الله شهادة ايمان و اخلاص و ايقان و شهدانّ محمّداً عبده و رسوله و حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه و نصلى و نسلم عليه و على آله و اصحابه الكرمين الاطيبين المنتجبين المطهرين سيّما على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن والحسين و على بن الحسين و محمّدين على و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمّدين على و على بن محمّد و الحسن بن على و الحجة بن الحسن، اللهم صلّ عليه و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين اللهم منّ علينا ببقائه و منّ علينا بعافيته و منّ علينا بظهوره، اللهم عجل فرجه و سهّل مخرجه و جعلنا من اعوانه و انصاره و شيعته و المستشهادين بين يديه. اللهم صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»^۲

به من خبر داده اند همان عناصر خبیثی که اجتماع دیروز را به صحنه‌ی درگیری بدل کردند، هم عناصر مؤمن و متقی را کتک زدند هم به نهادهای انقلابی و چهره‌های انقلابی اهانت کردند و خواستند خودشان را طرفدار رئیس جمهور معرفی کنند، امروز هم درصدد آن هستند که در این اجتماع معنوی و روحانی و در این صحنه‌ی عظیم عبادت الهی به همان خباثت‌ها و رذالت‌ها دست بزنند. من به عنوان بنده‌ی کوچک خدا و بردار کوچک شما، هیچ قوه‌ی قهریه‌ای ندارم که جلو آن‌ها را بگیرد، برای شما مردم هم تکلیفی نمی‌توانم معین بکنم اما می‌توانم حکم خدا را بگویم.

تذکراتی به
نمازگزاران

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۱۲/۱۵

۲. ص: ۲۶

در اثناء خطبه و در حال نماز سکوت و استماع واجب است و متخلف، متخلف از اسلام است و پس از پایان نماز هرگونه شعار تفرقه‌انگیز، به سود آمریکاست هر فریادی که مردم را به هیجان بیاورد و دشمنی آن‌ها را به جای آمریکا و عناصر مزدورش، به داخل ملت متوجه کند و فریاد شیطان است. در اثنای خطبه جز تکبیر و جز صلوات آن هم در هنگام لازم، از حلقوم کسی صدایی نباید برآید و پس از نماز جز شعار توحید و جز شعار نفرت از آمریکای قدار و هر چه در این مضمون باشد نباید داده بشود. این نباید، نباید رساله‌ی عملیه است، ضامن اجرای آن ایمان شما و دل‌های صادق و پاک شماست.

خدایا تو می‌بینی و می‌دانی، ای کاش دنیا هم ببیند و بداند، اکثریت ملت ما، اکثریت قاطع مردم ما در خط تو، در خط اسلام و دارای دل مؤمن و صادقند، صحنه‌ی نماز جمعه‌ی امروز را به دنیا نشان بدهید، این ادب مردم، این سکوت مردم، این تسلیم مردم در مقابل سخنی که دلسوزانه و دردمندانه، آن‌ها را به پیروی از خدا و اسلام و رعایت توحید فرا می‌خواند، این‌ها را به دنیا عرضه کنید، بگذارید آن خبیثانی که می‌خواهند با ایجاد آشوب و بلوا و با نام طرفداری از این یا آن شخص یا گروه آرامش مردم و وحدت مردم را به هم بریزند و پشتوانه‌ی تصمیم‌های سیاسی خطرناک بشوند رسوا شوند.

دعوت به وحدت

درباره‌ی حادثه‌ی دیروز، ضمن ابراز تأسف، نظرم را در خطبه‌ی دوم خواهم گفت و در خطبه‌ی اول دو مطلب کوتاه بیان می‌کنم. اولین مطلب، توصیه‌ی شما بندگان خدا به تقواست. ای بندگان خدا، ای زن و مرد انقلابی، ای جوان‌های فداکار، برای خاطر خدا و برای حفظ تداوم انقلاب اسلامی بر اعصابتان مسلط بمانید. اگر کسانی می‌خواهند اعصاب شما را تحریک کنند، با اهانت به نهادهای محبوب شما و چهره‌های محبوب شما، شما را برانگیزند، تسلیم نشوید، تحریک نشوید، راه خدا روشن است وظیفه‌ی مردم امروز روشن است، اسلام وظیفه‌ی ما را معلوم کرده است و امام بارها تصریح نموده‌اند. نهادهای انقلابی، و در مرکز و محور همه‌ی این نهادها، دولت جمهوری اسلامی مسئول اداره‌ی این جامعه‌ی بزرگ و ملت‌تهد و انقلابی است و همه‌ی ملت پشت سر این نهادها، مأمور و مسئول مقابله‌ی با توطئه‌های ضدانقلاب‌اند. این وحدت، این مرکزیت، این معرفت و آگاهی از وظیفه را حفظ کنید، این تقوای خداست. خدا را فراموش نکنید، تسلیم احساساتی که ممکن است شما را به راه خطا ببرد نشوید. قلم‌ها و زبان‌ها هم احساس مسئولیت کنند، بگذارند این مردم راه خدا را که می‌پیماید پیمایید، دشمن شاد نکنید ما را. اگر در جبهه‌ی داخلی آرامش و اطمینان و وحدتی که می‌رفت و می‌رود هر چه کامل‌تر و بهتر بشود نباشد، طرفداران تحمیل راه حل‌های نفرت‌انگیز خواهند توانست سرنوشت جنگ تحمیلی عراق علیه ایران را آن چنان که خودشان می‌خواهند، بسازند.

درباره‌ی این راه‌حل‌ها هم مختصر اشاره‌ای خواهم کرد. و اما مطلب دومی که می‌خواهم به

ویژگی نظام سیاسی در اسلام

صورت یک مسأله‌ی اساسی اسلامی بگویم موضوع نظام سیاسی در اسلام است، یعنی دستگاه اداره‌کننده‌ی مملکت. اسلام وقتی انقلاب می‌کند و طاغوت را بیرون می‌راند و می‌خواهد دستگاه اداره‌ی مملکت به شکل اسلامی باشد. فقط این نیست که زید و عمرو و بکری بروند و زید و عمرو و بکر دیگری جای آن‌ها را بگیرند، اشخاص عوض بشوند. در حکومت اسلامی و پس از انقلاب اسلامی باید سیستم عوض بشود. و من جملاتی از امیرمؤمنان در این زمینه برای شما نقل می‌کنم و به اختصار استنتاج می‌کنم.

اولاً حاکم باید در سیستم اسلامی طرفدار حق باشد. چرا؟ زیرا حاکم در سیستم اسلامی جانشین خداست. «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ» ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم. و علی‌الظاهر، جانشین خدا. بعد «فَاخُكِّمُ»^۱ فای تفریع؛ چون جانشین خدا هستی پس باید میان مردم برطبق حق حکم کنی. برطبق حق حکم کردن نقطه‌ی مقابلی دارد «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ» برطبق هوای نفس رفتار نکنی. اگر برطبق هوای نفس عمل کردی، ای داود این، حق را با خود نخواهد داشت، هوای نفس باطل است، نقطه‌ی مقابل حق است. حاکم اسلامی باید هوای نفس را به کناری بگذارد، حق، حق الهی و اسلامی است نه حق سیاسی. این جور نیست که هرکس با فلان جریان سیاسی موافق است و با فلان جریان دیگر مخالف است، این حق است و باید تا گاو و ماهی از آن حمایت کرد. و کسی که با فلان جریان سیاسی مخالف است و با آن دیگری موافق است، این باطل است و به هر تقدیر باید با آن جنگید، این خطاست، این همان هوای نفس است. حق یعنی آن چه با معیارهای اسلامی و خدایی منطبق باشد، اولین خصوصیت برای حاکم اسلامی این است. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره‌ی این مطلب می‌فرماید «فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلُكُمْ أَنَّهُمْ مَنَعُوا النَّاسَ الْحَقَّ»^۲ آن کسانی که پیش از شما حکومت می‌کردند و قدرت داشتند هلاک شدند، زیرا حق را به مردم نمی‌دادند، حق را به حقدار نمی‌سپردند، برای تشخیص و تبیین حق، معیارهای هواپرستانه را ملاک قرار می‌دادند. مواظب باشید شما دچار این مخمصه و منجلاب نشوید.

دومین چیزی که حاکم اسلامی باید داشته باشد این است که باید زندگی او در حدّ زندگی مردم متوسط باشد «كَيْلَا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»^۳ امیرالمؤمنین علیه السلام از این بالاتر می‌رود، یعنی زندگی حاکم اسلامی در عهد امیرالمؤمنین علیه السلام از زندگی مردم معمولی هم پایین‌تر است. حتی دیگران را منع می‌کند، اما خودش جوین خشک که باید مانند چوب با سرزانوارا شکست، می‌شکند و می‌خورد. باید در زوی و رفتار و ملاحظه‌ی زندگی، حاکم اسلامی خود را با پایین‌ترین قشرهای جامعه منطبق

۱. همان

۲. همان

۳. نهج البلاغه، نامه ۷۹

۴. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹

بکند تا آن‌ها فقرشان به دلشان نیاید، باور کنند و بفهمند که حاکم جامعه نسبت به آن‌ها دلسوز و هم درد است، فقر آن‌ها را فراموش نمی‌کند، غرق در لذت و تنعم نمی‌شود.

سومین چیزی که برای حاکم اسلامی لازم است این است که ارتباط خودش با مردم را ارتباط بردارانه قرار بدهد، از مردم منتظر مدح و ثنا نباشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةُ»^۱ آن جوری با من حرف نزنید که با جباران عالم حرف می‌زنند، با من عادی حرف نزنید، برادر وار حرف نزنید، مرا نصیحت کنید «لَا تَكْفُؤْا عَن مَّقَالَةٍ بِحَقٍّ، أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلٍ»^۲ اگر حرف حقی دارید، حرف حسابی دارید، آن را به من بگویید مبادا که من از راه درست فراموش و غفلت بکنم.

شرط دیگری که برای حاکم اسلامی لازم است این است که دارای آگاهی از خط اسلامی باشد، فقیه باشد، اسلام را بشناسد. قرآن می‌گوید «وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ»^۳. وقتی در قضیه‌ی طالوت پولدران و ملأ و سرجنبانان تعجب کردند که چرا طالوت را به عنوان فرمان‌روای آنان پیغمبر صلی الله علیه و آله برگزید، پیغمبر صلی الله علیه و آله در پاسخ آنان گفت که او دارای آگاهی و دانش و دارای نیروی جسمی است. امیرالمؤمنین علیه السلام هم در این باره می‌فرماید «إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ»^۴ شایسته‌ترین مردم به کار حکومت و ریاست بر جامعه‌ی مسلمانان آن کسی است که هم عرضه و تدبیر این کار را داشته باشد بیش از دیگران، و هم حکم خدا را در این باره بیش از دیگران بداند. باید فقیه باشد، آگاه باشد، بداند خدا از او چه می‌خواهد. و اگر نداند، گمراه خواهد شد.

چیز دیگری که لازم است برای حاکم اسلامی، این است که بیش از زور، مَّتکی به میل و محبت مردم باشد، مردم او را دوست بدانند و با اَتکا به محبت مردم بتواند کار بکند نه با اَتکا به زور و جبر. و امیرالمؤمنین علیه السلام در فرمانش به مالک اشتر فصول ارزنده‌ای از شرایط حاکم و حکومت اسلامی را ذکر کردند که این جا مجال شرح آن نیست. ما بعد از انقلاب حکومتی به وجود آورده‌ایم که امروز در دومین سالگردش برخی از این شرایط را دارد و برخی را باید تحصیل کند. مردم باید بخواهند که حکومت آن‌ها این جوری بشود، خواست مردم اثر می‌کند، جهت کار را جهت اصلاح می‌سازد. البته مردم باید بخواهند و بگویند و نصیحت کنند، اما علیه حکومتی که منصوب خواست مردم و منطبق بر معیارها است، فریاد نباید بکشند. هر کس امروز به مردم بگوید حَقَّتَن را با فریاد بگیرید، به آن‌ها خیانت کرده است. هر کسی امروز مردم را سفارش کند با اعتصاب بخواهید که

۱. نهج البلاغه، ۲۱۶

۲. همان

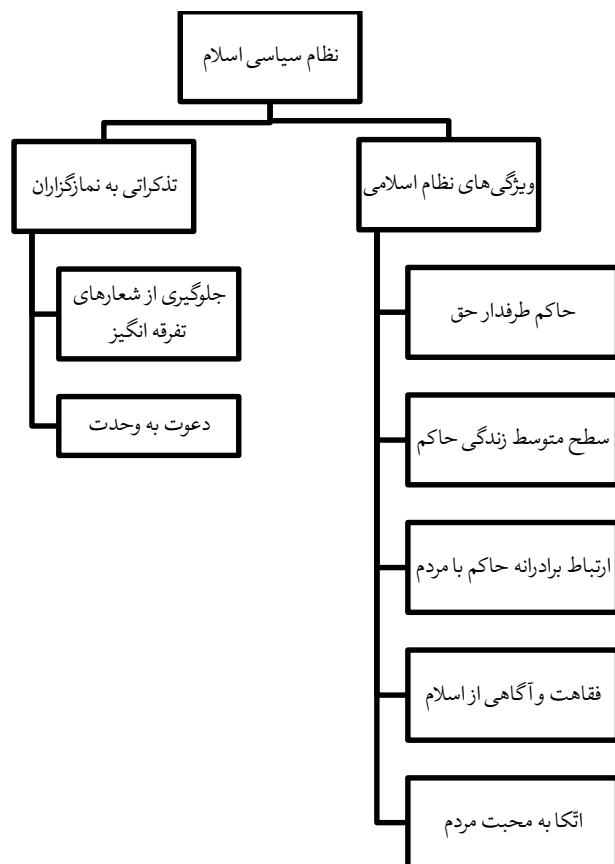
۳. بقره: ۲۴۷

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳

فلان نابسامانی برطرف بشود، به مردم و به انقلاب خیانت کرده است. چرا؟ چون دولت و مسئولان امر در میان این توفان‌های هولناک توطئه در صورتی می‌توانند چاله‌ها را پر کنند و زخم‌ها را درمان ببندند و مرهم بنهند که بر اعصاب خودشان مسلط باشند، که در جامعه تشنج نباشد، اگر در جامعه تشنج بود هیچ مسئولی نخواهد توانست به چیزی غیر از رفع تشنج بیاورند، فرصتی برای اصلاح و برای ترمیم خرابی‌ها وجود نخواهد داشت، دشمن هم همین را خوب فهمیده است. دشمن برای این‌که کارخانجات اصلاح نشود، صنعت درست نشود، تولید بالا نرود، کشاورزی رونق نگیرد، دانشگاه‌ها به شکل اسلامی و درست به راه نیافتد، آموزش و پرورش روال اسلامی خود را طی نکند و مسئولان نتوانند به موقع تصمیم بگیرند، راه خوبی اندیشیده است دشمن و او این است که هر روزی با یک بهانه‌ای، با یک شعاری یک عده افراد خبیث و بدخواه را وادار کند که حرکت کنند و این کار ادامه دارد و ملت باید این را بداند، نمی‌گویم مقابله کند، مقابله را خود دولت قاطعانه باید بکند، ملت بداند. دیدید که در شرکت واحد آن ماجرای ننگ‌آمیز را بعضی از شوفرها راه انداختند و دیدید که مردم چطور تو دهنی زدند؟ گفتند شما نمی‌خواهید برای مردم کار کنید، بسم الله بروید بخوابید، ماشین‌ها را خودمان راه می‌بریم. عین همین حرف در مورد همه‌ی کارگرانی که در بخش‌های خدمات کار می‌کنند وجود دارد و دشمن روی همه دارد کار می‌کند و ما اطلاع داریم، به من خبر می‌دهند از منابع موثق که چگونه کارگران شریف و غیور در بخش‌های گوناگون مخصوصاً در بخش‌های خطوط مواصلاتی در مقابل توطئه‌ی ضدانقلاب مقاومت می‌کنند. ضدانقلاب مایل بود امروز همه‌ی خطوط مواصلاتی این مملکت را خوابانده باشد، یعنی تجربه‌ی شیلی. نتوانست. کی مقاومت می‌کند؟ کارگر مؤمن. و ملت باید این را درک و آگاهی را همچنان عمیق کند در خود، که می‌خواهند دولت و مسئولان نتوانند کار کنند، لذا تضعیف می‌کنند، لذا وادار می‌کنند کسانی با فریاد، با اعتراض، با خشونت بیایند حقی را که معلوم نیست دارند یا ندارند؛ بخواهند، اسلام این را نمی‌گوید. اسلام می‌گوید فریادهایتان را علیه آمریکا، جبار بکشید. ... و این ملتی که علیه آمریکا فریاد کشیده است، حاضر نیست علیه خودش هم فریاد بکشد. از خدای متعال ملت‌مسانه درخواست می‌کنیم که ما را هدایت کند، ما را به عمل طبق رضای خودش توفیق بدهد، مسئولان امر ما را مورد تأیید و کمک و اعانت و هدایت خود قرار بدهد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سوم



بخش سوّم:
ولایت الهی و مسالہ انتقال آن بہ دیگران
(انبیاء، اولیاء و فقہاء)

گفتار چهارم: ولایت فقیه و حکومت اسلامی (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ونحمده ونستعين ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونصلم على حبيبته ونجيبه وخيرته في خلقه حافظ سره و مبلغ رسالاته بشير رحمته ونذير نغمه سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجمين الهداة المهديين معصومين سيما بقيه الله في الارضين.

قال الله الحكيم في كتابه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۱

همه برادران و خواهران را دعوت می‌کنم به رعایت تقوای الهی که موجب یاد دائمی خداست و از بین برنده غفلت و حیرت بشر در مسیر زندگی و در میدان مبارزه‌ی زندگی، همه‌ی برادران و خواهران را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به توجه کامل و گفته‌ها و کارها و حتی خاطرات قلبی و آنچه در مغز انسان خطور می‌کند. همه و خودم را توصیه می‌کنم به این که رضای خدا را در همه‌ی امور در نظر بگیرید و آن را بر هوای نفس و خواسته‌های شخصی ترجیح بدهید.

بحثی که در هفته‌ی گذشته مطرح شد و قسمتی از آن ارائه شد، بحث در مورد حکومت اسلامی و ولایت فقیه که روح نظام اسلامی است و مباحثی در پیرامون این محور اصلی بود. وعده کردم که دو سه مطلب لازم و اصولی را در این مورد عرض کنم. قبلاً یک نکته‌ی کوتاه را اشاره کنم و آن این که همان‌طوری که در دوره‌ی اول و قرون ابتدایی اسلام مسئله‌ی اصلی و اختلاف اصلی بین سرمداران قدرت یعنی بنی عباس و بنی امیه و میان اهل بیت رسول خدا مسئله‌ی امامت بود و مبارزه و درگیری و معارضه و سرکوب ناشی از فکرائمه (علیهم السلام) در باب امامت مسلمین بود در دوران اخیر و به خصوص در دو قرن گذشته هم در دنیای اسلام مایه‌ی اصلی نزاع میان مسلمین و قدرت‌های استعمارگر مسئله‌ی حکومت اسلامی است. اگر انگیزه و مطالبه‌ی حاکمیت اسلام

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۱۱/۱۶

۲. نساء: ۵۹

را از اسلام کسر کنیم این همه معارضه و مزاحمت نسبت به اسلام و مسلمین از سوی قدرتمندان باقی نخواهد ماند.

قضیه‌ی اصلی، حاکمیت اسلام است. اگر عمل مسلمین به احکام اسلامی، یعنی همین احکام فردی و عبادات به گاو و گوسفند قدرتمندان جهانی ضرری نزنند و سیاست استعماری و سلطه طلب آن‌ها را تهدید نکند، آن قدرها با اسلام داعیه بر مبارزه نخواهد داشت. شعار جدایی دین از سیاست که در دوران اخیر یعنی در صد سال، صد و پنجاه سال اخیر به وسیله‌ی استعمارگران در میان مسلمین رایج شد ناشی از همین قضیه بود. آن‌ها با نماز و روزه و بقیه‌ی عبادات، اگر انگیزه و تمایل به حاکمیت اسلام و حاکمیت سیاست اسلامی نباشد، نمی‌جنگند؛ لذا شما می‌بینید در کشورهای اسلامی گاهی در مواردی کسانی هستند که ظواهر اسلامی را هم رعایت می‌کنند اما سیاست آن‌ها، حرکت آن‌ها، جهت‌گیری کلی کشور آن‌ها درست بر طبق خواست سیاست‌های استعماری و استکباری است.

در رژیم منحل گذشته هم همین جور بود با ظواهر اسلامی و با عبادات تا آن جایی که صحبت از سیاست نباشد، تهدید حاکمیت طاغوت نباشد، هیچ‌گونه معارضه‌ای نبود. پس توجه می‌فرمائید که مسئله‌ی حاکمیت در اسلام چقدر مهم است. همان‌طور که در خطبه‌ی گذشته شد؛ مسئله حاکمیت در اسلام روح اسلام و بیت الغزل دین اسلام و سرلوحه‌ی جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی است.

مطلبی که امروز در باب ولایت اسلامی و ولایت مطلقه‌ی فقیه می‌خواهم عرض کنم سلسله مراتب ولایت در خدای متعال و انتقال آن به پیغمبر ﷺ به دیگران است. در نزد همه‌ی مسلمانان یک نکته‌ی مهمی در این جا وجود دارد که آن را در یک جمله عرض می‌کنم بعد در طی بحث این نکته آشکار خواهد شد و آن این است که حکومت اسلامی به این ترتیبی که ما اظهار می‌کنیم و مبنای جمهوری اسلامی است این از نظر کلی مورد اتفاق میان تمام مسلمانان هاست و به طور ویژه، برجسته‌ترین و مترقی‌ترین شیوه‌ای است که در میان مسلمانان‌ها برای مسئله‌ی حکومت مطرح می‌شود و مورد بحث قرار می‌گیرد در قرآن همان‌طور که آن هفته هم گفته شد حکومت در اصل متعلق به خداست و هیچ شریکی را خدای متعال در حکومت خود قبول نمی‌کند. آیات متعددی شاید ده‌ها آیه در قرآن این مطلب را برای ما توضیح می‌دهد و این عباراتی که من از آیات انتخاب کردم چند جمله را می‌خوانم ببینید به ذهن شما شناس است. «وَلَمْ يَكُنْ لَ الشِّرْكِ فِي الْمُلْكِ» (در حکومت هیچ‌کس شریک خدایست آن کسانی که خودشان را دارای حکومت مستقل از خدا می‌دانستند و می‌دانند، یا حکومت بردل‌های مردم را متعلق به خدا و حکومت بر صحنه‌ی زندگی را متعلق به خودشان می‌دانستند، این‌ها

حکومت‌های
اسلامی سکولار
مطلوب استکبار

ولایت الهی
و انتقال آن به
پیامبران

اندا دالله هستند. شرک الله هستند. خدا آن ها را رد می کند. «وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا» هیچ کس را خدای متعال در حکومت با خود شریک نمی کند. «وَمَلَكَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» انسان ها هیچ ولی غیر از خدا ندارند. «قُلْ أَغْيَرُ اللَّهِ أَنْ خُلِّيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»^۱ آیا من غیر از خدا کسی را به عنوان ولی انتخاب بکنم. در حالی که آفریننده ی آسمان و زمین خداست. اگر انسان زیر بار حکومت کسی قرار است برود باید زیر بار حکومت آن کسی برود که قدرت در سراسر آفرینش در قبضه ی اوست. که این آیه استدلالی هم در کنار مسئله دارد. خب، این حکومت الهی.

گفتیم که حکومت خدا آن وقتی تحقق پیدا می کند که یک انسان از طرف خدای متعال عملاً و در واقعیت جامعه زمام قدرت مردم را به دست بگیرد. خوارج برای این که حکمیت را و در حقیقت حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام را رد نکنند می گفتند «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» بله امیرالمؤمنین علیه السلام تصدیق می کند می گوید من هم قبول دارم که «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» اما شما این را نمی خواهید بگویید شما می خواهید بگویید که «لَا أَمْرَ إِلَّا لِلَّهِ» یعنی امیرالمؤمنان و حاکم و زمامدار مردم خداست خب حالا هر کسی خودش را به خدا نسبت خواهد داد در جامعه حکومت خدا باید در حکومت و امارت و ولایت یک انسانی مجسم بشود.

پس خدای متعال این حکومت را به انسان هایی تنفیذ می کند، این انسان ها چه کسانی هستند؟ پیغمبران. در درجه ی اول حاکم الهی پیغمبران اند که باز این هم در قرآن در آیات متعددی مورد توجه قرار گرفته است یک جا از قول مؤمنین خطاب به خدای متعال می فرماید که مؤمنین به خدا عرض کردند «وَأَجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا»^۲ برای ما از سوی خود یک ولی و حاکم قرار بده، یا در آیه ی دیگری فرماید «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ»^۳ ولی شما خدا و رسول اند نه این که رسول شریک خداست، چون خدا شریک را قبول نمی کند رسول نایب خداست، جانشین خداست، مظهر حاکمیت و ولایت خداست، یا در یک آیه ی دیگر «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۴ این آیه یک نکته ای دارد می فرماید آن چه را که پیامبر به شما گفت از او بپذیرید، آن چه شما را از آن نهی کرد از آن اجتناب کنید. ظاهراً این سخن نشان می دهد که این سخن خطاب به مؤمنینی است که اصل وحی خدا و دین خدا را قبول کردند. وحی خدا را از پیغمبر صلی الله علیه و آله گرفته اند آیات قرآن را و احکام الهی و شرعی را پذیرفتند، به این ها خدا می گوید هر چه پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت قبول کنید. پس روشن

۱. کهف: ۲۶

۲. توبه: ۱۱۶

۳. انعام: ۱۴

۴. نساء: ۷۵

۵. مائده: ۵۵

۶. حشر: ۷

است که هر چه پیغمبر ﷺ گفت منظور احکام شرعی نیست، چون این مردم احکام شرعی را از پیغمبر ﷺ گرفتند، به آن ایمان آوردند و به آن عمل هم کردند. این یک چیز اضافه را به مردم می‌گوید می‌گوید اگر این پیغمبر ﷺ به شما حکمی داد، دستوری داد، اجرای کاری را خواست، دخالت جان و نفس و مال شما کرد شما باید آن را قبول کنید. یعنی همان حکم حکومتی، یعنی آن دخالت اجرایی در امور مردم، خب، پس ولایت الهی به پیغمبر ﷺ منتقل شد، از پیغمبر ﷺ هم به اتفاق همه‌ی مسلمین، ولایت و حکومت به غیر پیغمبر ﷺ منتقل شده است.

حالا به کی منتقل شده؟ این فرق بین مسلمین محل اختلاف است. شیعه در این بین معتقد است که ولایت پیغمبر ﷺ منتقل شده است به ائمه‌ی معصومین که دوازده نفرند. برادران اهل سنت این را اعتقاد ندارند و معتقدند ولایت از سوی پیغمبر ﷺ به خلفای چهارگانه و بعد از آن هم به کسانی که دارای ولایت امر و حکومت بوده‌اند منتقل شده، یعنی امروز در دنیای اسلام این مطلب میان مسلمانان پدید گرفته شده است که اگر کسی «اولی الامر منکم» بود یعنی از خود مردم از میان مردم دارای قدرت حاکمیت شد اطاعت او واجب است. یعنی اطاعت از پیغمبر ﷺ را به عنوان حاکمیت مسلمانان منتقل کرده‌اند به افراد دیگری در جامعه‌ی بشری به شکل‌های مختلف البته بعضی ممکن است از برادران اهل سنت عقاید افراطی در این مورد داشته باشند و تصور کنند که این حاکم هر جور بود، فاسق بود، فاجر بود، وابسته بود، بی دین بود اطاعت او هم واجب است.

اختلاف بر سر
اولی الامر بین
مسلمانان‌ها

لکن مسلماً عده‌ی زیادی از مسلمانان‌ها، مسلمانان اهل سنت و برادران سنی ما معتقد هستند بر این‌که حکومت اسلامی که متعلق به پیغمبر ﷺ بود، این به انسان‌هایی با یک شرایط عادی و معمولی و بدون فسق و الحاد و فجور، منتقل خواهد شد. ما در این میان یک عقیده‌ای داریم که اگر آن را بر دنیای اسلام عرضه کنیم دنیا آن را به احتمال زیادی خواهد پذیرفت خواهد پسندید. ما می‌گوییم کاری به دوران صدر اسلام حالا نداریم بحث و دعوای بین شیعه و سنی در مسئله‌ی خلافت در صدر اسلام را نمی‌خواهیم مطرح کنیم و مایل نیستیم که مطرح بشود، اما در دوران غیبت یعنی در همان دورانی که ما هم معتقدیم که امام معصومی در جامعه وجود ندارد، آن حکومت متعلق به چه کسی باشد بهتر است؟

عقیده‌ی ما و اعتقاد به ولایت فقیه این را می‌گوید که همان حکومتی که متعلق به خدا بود و منتقل به پیغمبران و پیغمبر ﷺ اسلام شد، آن در این دوران منتقل می‌شود به یک انسانی که طهارت و تقوا در حد عدالت داشته باشد. انسان پاکیزه و با تقوایی باشد، گناه نکند، ظلم نکند، گرایش به دشمنان خدا پیدا نکند، مطیع امر خدا باشد، با هوای نفس خود مخالفت کند و بر نفس خود کنترل داشته باشد، این یک شرط؛ علاوه بر آن به احکام اسلامی و به قرآن کاملاً مسلط باشد. یعنی قدرت فقاقت داشته باشد بتواند اسلام را بفهمد. دین را بشناسد احکام الهی را از مستندات

آن کشف کند، با قرآن مأنوس باشد، با سنت انس داشته باشد و توانایی استنباط داشته باشد. علاوه بر آن یعنی از غیر فقهات و عدالت، درایت و کفایت هم لازم است. انسانی باشد که دارای درایت لازم باشد، هوشمند باشد، زمان را بشناسد دشمنان اسلام را بشناسد دنیا را بشناسد و با توجه به این که شرط اساسی یعنی فقهات عدالت و کفایت که خود این کفایت، کفایت ذهنی و کفایت عملی است هم درایت باید داشته باشد و هوشمند باشد و هم قدرت اداره و تدبیر داشته باشد.

این سه شرط هست که یک انسان را شایسته می‌کند و لایق می‌کند که ولایتی که متعلق به خدا و پیغمبر ﷺ است، در اختیار بگیرد اگر در یک زمانی از این گونه افراد تعداد متعددی بودند زیاد بودند یا چند نفر بودند، انتخاب آن ولی فقیه که یک چنین سمت بزرگی را بر عهده خواهد داشت به عهده‌ی مردم است که این در قانون اساسی ما هم هست، در عمل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در صدر اسلام هم هست که مردم آمدند اصرار کردند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به خلافت برداشتند.

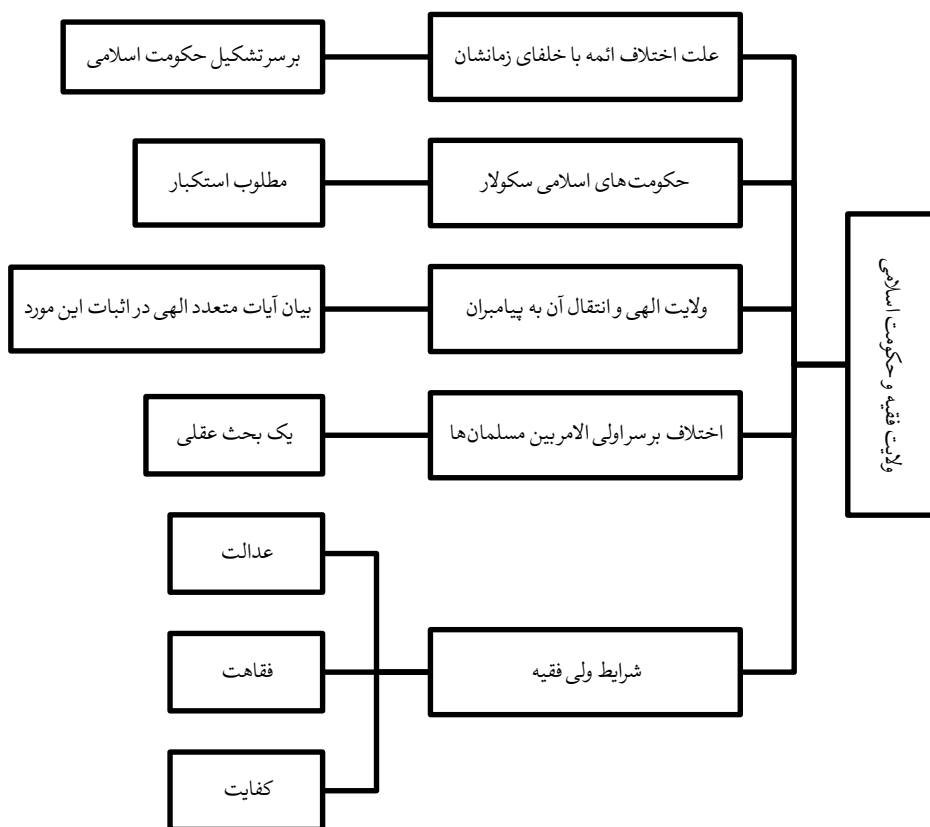
در ایران مردم مبارزه کردند، مجاهدت کردند خون دادند، فداکاری کردند، بزرگ‌ترین حماسه‌های تاریخ معاصر را آفریدند تا طاغوت را برکنار کردند و یک چنین انسانی را یک فقیه پارسا، عادل، با تقوا، زاهد، مخالف با هوای نفس، هوشمند، مسلط به مسایل جهانی و آگاه از جریان‌های جهانی را و دلسوز برای امت مسلمان را بر قدرت مسلط کردند و قدرت را به او تنفیذ کردند این خلاصه ایده و نظر ما در باب ولایت فقیه است. پس همان طور که ملاحظه می‌کنید مسئله‌ی ولایت در جامعه‌ی اسلامی یک چیز بسیار روشن و کاملاً متکی به مبانی اسلامی و متخذ از آیات قرآنی است و عقل یک انسان سالم و بی غرض هم این را تصدیق می‌کند، ولایت خدا منتقل به پیغمبر، ولایت پیغمبر ﷺ منتقل به ائمه‌ی معصومین یعنی در دوران امر به معصومین و غیر معصوم باز معصوم مقدم بر غیر معصوم است و پس از انتقال از معصومین یا حالا غیر معصومین هر چه که مسلمانان‌ها اعتقاد دارند، در زمان حاضر که قرار است همان ولایت منتقل بشود به یک انسانی چه کسی مقدم است؟ کی شایسته‌تر است؟ کی اطمینان و اعتماد برانگیزتر است؟ آیا آن کسی که اصلاً اسلام را نمی‌شناسد دین را نمی‌شناسد، با قرآن آشنا نیست، احیاناً اعتقادی به قرآن یا به خدای قرآن و آورنده‌ی قرآن ندارد، آیا او بیاید و زمام امور مسلمین را بر عهده بگیرد یا انسانی که واقف به قرآن است، عالم به قرآن است، مسلط به دین است، آگاه از احکام ماست و می‌تواند احکام اسلامی را بدون این که از دیگری تقلید و سئوال خودش از منابع اسلامی بدست بیاورد و استنباط کند.

خب، طبیعی است که این دومی مقدم است در دوران امر بین انسان فاسق، فاجر، لایبالی، تابع هوای نفس، وابسته‌ی به قدرت‌های غافل از سعادت و صلاح و فلاح انسان؛ یک چنین انسانی؟ یا یک انسان عادل، پرهیزگار، پارسای مسلط بر هوای نفس، تسلیم امر خدا و مطیع فرمان الهی و دلسوز برای احکام اسلامی؟ کدام مقدم‌اند. طبیعی است که این دومی مقدم است برای زمامداری بر امور

مسلمین و شرط دیگری یعنی دارای کفایت و کارایی لازم برای اداره این هم یک شرط قهری و عقلی است کسی که کفایت اداره ندارد این را نمی‌شود زمامدار امور هیچ کاری کرد حتی کار کوچک، مگر هیچ کفایت آن کار را داشته باشد چه برسد به اداره‌ی امور مسلمین، این هم یک شرط قهری است. پس می‌بینید اعتقاد به ولایت فقیه آن جوری که ما امروز داریم تبیین می‌کنیم و در نظام جمهوری اسلامی قاعده‌ی همه‌ی امور هست. این یک اعتقادی است منطبق با متن قرآن، منطبق با اُلْب اسلام و حَقّ اصول اسلامی و منطبق با عقل سلیم. خب، یک چنین ولی و حاکمی حدود اختیاراتش در جامعه چیست؟ این موضوع بحث دیگری است که ان شاء الله در خطبه‌ی دیگری آن را عرض خواهیم کرد.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار چهارم



بخش چهارم:
حدود ولایت و حاکمیت حاکم اسلامی
(ولایت فقیه)

گفتار پنجم: ولایت فقیه و حکومت اسلامی (۲)^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونومن به ونستعقره ونتوكل عليه ونصلی ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه حافظ سره و مبلغ رسالاته سيدنا و نبينا ابا القاسم محمد ﷺ و على آله الاطيبين الاطهرين و المنتجبين و السلام على ائمه المسلمين و حماة المستضعفين و حماة المومنين. قال الله الحكيم في كتابه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲

برادران و خواهران عزیز را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوا، پرهیزگاری، اجتناب از گناهان و پرهیز از هوای نفس که به هلاکت افکننده‌ی انسان و مانع سعادت دائمی و ابدی اوست و از خدای متعال مسئلت می‌کنم که این توفیق را به همه‌ی ما ببخشد که روز به روز به روح تقوا و خویشتن‌داری در مقابل هواهای نفسانی گناهان را در خود تقویت کنیم.

بحثی که امروز در دنباله‌ی بحث‌های قبل در زمینه‌ی نظام ولایت فقیه و پایه‌ی اسلامی و قرآنی احکام ولایتی عرض خواهم کرد دنباله‌ی بحثی است که در هفته‌های قبل عرض شد و شکافتن این جمله که گفتیم ولایت فقیه و حاکمیت فقیه در حقیقت، حاکمیت فقه است. خلاصه‌ای از مطلب خطبه‌ی قبل را ابتدا عرض کنم که تسلسل بحث حفظ بشود. گفتیم که حکومت و ولایت بنا به نظر اسلام مخصوص خدای متعال است و خدای متعال حاکمیت الهی را در بندگان برگزیده و پیامبران خود منسجم فرموده و انبیاء الهی هم به حاکمیت الهی ادامه دادند تا دوران ختم نبوت، بعد از وجود مقدس پیغمبر ﷺ ائمه‌ی معصومین و اولیاء خدا ولی الهی بودند و همان ولایت الهی در ولایت ائمه علیهم السلام (مجسم شد و در دوران غیبت کبری هم به حسب حکم قطعی و صریح عقل و هم بر حسب ادله‌ی اسلامی و شرعی، این ولایت و این حاکمیت مخصوص است به انسان دین‌شناس، عادل، بصیر به اوضاع و احوال زمان یعنی فقیه و عرض کردیم که این سلسله مراتب

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۱۲/۰۷

۲. نساء: ۵۹

حکومت الهی و ولایت الهی است و در این که امروز شایسته‌ترین افراد برای حکومت فقیه جامع الشرایط است علی‌الاصول بین فرق اسلامی هیچ‌گونه اختلافی نیست و همه قبول دارند که در هر شرایطی وقتی که ولی منصوب از قبل خدا نیست وجود ندارد یعنی منصوب به شخص آن کسی از همه شایسته‌تر است که به معیارهای اسلامی نزدیک‌تر باشد یعنی فقیه، جامع الشرایط، عادل، عالم و مخالف با هوای نفس و بصیر به اوضاع زمان و دارای قدرت تدبیر یعنی همان چیزی که ما در قانون اساسی جمهوری اسلامی و در نظام این جمهوری به عنوان ولایت فقیه شناختیم.

سوالی که آن هفته مطرح کردیم و درباره‌ی آن قدری بحث می‌کنم این است که حدود این ولایت و حکومت که فقیه دارد تا کجاست؟ آیا در برخی از مسایل زندگی یا در همه‌ی آن‌هاست؟ در آن هفته عرض کردم که ولایت فقیه در حقیقت، ولایت یک شخص نیست، بلکه این شخص مظهر فقه اسلامی است و ولایت فقیه به معنای ولایت فقه است.

این دو مطلب را امروز با هم روشن می‌کنم و برای برادران و خواهران عزیز مسئله‌ی حدود ولایت فقیه را باز خواهم کرد. به طور اجمال اگر بخواهیم پاسخ بدهیم حدود ولایت و حاکمیت فقیه همان حدود فقه است تا هر جای زندگی بشر که فقه اسلامی یعنی احکام الهی گسترده است ولایت و حاکمیت فقیه هم تا همان جا گسترده است و چون می‌دانیم که فقه اسلامی هیچ امری از امور زندگی بشر را از حکم الهی بیرون نمی‌داند و همه‌ی مسایل سیاسی، اقتصادی، فردی، اجتماعی، مشمول حکم الهی است پس حاکمیت ولی فقیه هم شامل همه‌ی امور فردی و امور اجتماعی و امور سیاسی و امور اقتصادی و امور نظامی و امور بین‌المللی و همه‌ی چیزهایی است که در قلمرو حکم اسلامی و شرعی است. آن نکته‌ای که بسیار باید به آن اهمیت داد و به آن توجه کرد این چیزی است که حالا عرض خواهم کرد و آن این است:

حدود ولایت و
حاکمیت فقیه

فقه اسلامی دارای احکامی است که از لحاظ اهمیت یکسان نیستند. این گستره‌ی وسیعی که فقه اسلامی دارد شاید هزاران موضوع و صدها عنوان مهم در آن هست بعضی بر بعضی دیگر ترجیح دارند؛ یعنی اگر در جایی دو حکم شرعی لازم باشد که با هم قابل جمع هم نباشد و نتوان به هر دو حکم شرعی عمل کرد یکی از آن دو حکم را قهراً باید بردیگری ترجیح داد، کدام را ترجیح می‌دهیم؟ آن حکمی که اهمیت بیشتری دارد، حیاتی‌تر است، فوری‌تر است، جهات گوناگونی در آن هست که بردیگری ترجیح دارد.

از باب مثال حالا بخواهیم محاسبه کنیم مثلاً در میان احکام اسلامی یک حکمی وجود دارد که عبارت است از حرمت تسلیم جامعه‌ی اسلامی در مقابل دشمنان خارجی و عدم جواز تسلط بیگانگان بر جامعه‌ی اسلامی. خب، این یک حکم فقهی است این که خارج از فقه نیست حالا اگر در جایی که تسلط بیگانگان بر جامعه‌ی اسلامی وجود دارد مسلمانان‌ها بخواهند به این حکم اسلامی عمل کنند چه کار باید بکنند؟ چگونه بایستی اقدام بکنند؟ باید مجاهدت کنند، باید

جان و مال بدهند. باید بسیاری از مضیقه‌ها را برای خودشان قبول کنند، در خلال این وظایفی که باید انجام بدهند چه بسا برخی از واجبات دیگر اسلامی تحت الشعاع قرار خواهد گرفت و ممکن نخواهد بود که آن واجبات را ما عمل بکنیم.

مثلاً حفظ جان یک واجب شرعی است. حفظ مال دیگران و مالکیت دیگران یک واجب شرعی است، اما آن جایی که مسئله تسلط بیگانگان مطرح است و این واجب در میان است آن واجبات دیگر تحت الشعاع قرار خواهد گرفت و لازم است که ما این تکلیف شرعی را بر دیگر تکالیف ترجیح بدهیم. یا آن جایی که حفظ نظام اسلامی مثلاً اقتضاء می‌کند که ما از برخی از تکالیف فرعی صرف نظر کنیم. حفظ نظام اسلامی یکی از احکام فقه است این که خارج از فقه اسلامی نیست. فقه فقط طهارت و نجاست و احکام فردی و جزئی نیست. حفظ اسلام، حفظ نظام اسلامی یکی از واجبات فقهی است یکی از تکالیف شرعی است در مواردی اگر ما بخواهیم نظام اسلامی را حفظ بکنیم شاید لازم بشود یکی، دوتا، ده تا از واجباتی را که اهمیت کمتری دارد فدای این واجب بکنیم.

یا مثلاً حفظ رفاه عمومی در جامعه یا امنیت عمومی در جامعه یک واجب شرعی است و یکی از احکام فقهی است این هم جزو فقه است. شاید در جایی برای این که ما رفاه را، رفاه عمومی را در جامعه تأمین کنیم احتیاج به این باشد که برخی از واجبات دیگر را زیر پای این واجب بگذاریم. فدای این واجب بکنیم یا امنیت جامعه را اگر ما بخواهیم تأمین کنیم شاید لازم باشد گاهی یک، دو، بیشتر از واجبات و احکام شرعی را قربانی این واجب بکنیم چرا چون این واجب مهم‌تر است. بنابراین می‌بینید که در میان احکام فقهی همه یکسان نیستند.

شما به عنوان یک مثالی که در تاریخ همه‌تان هم شناختید و می‌دانید در تاریخ نزدیک به خود ما همین مسئله حرمت تنباکویی را که میرزای بزرگ شیرازی (اعلی الله مقامه) فتوای آن را صادر کرد و حکم داد می‌توانید به عنوان یک مثال مورد نظر بگیرید. خب اگر از یک عالمی سؤال می‌کردند در آن روز که رفتن و خریدن تنباکو و کشیدن آن چه طور است، احکام رساله‌ای و فقهی تصریح دارد به این که کشیدن تنباکو حرام نیست. فتوای فقهای اصولی ما هم همه همین بوده، لکن ناگهان یک فتوایی صادر می‌شود از یک عالم که این حکم به معنای اصطلاحی هم نیست که موضوع را تعیین می‌کند، بلکه فتواست منتهی یک حکم حکومتی است، یک حکم ولایتی است که در آن روز چون اسلام قوت داشت اگر چه حاکم اسلامی فقیه نبود اما فقیه می‌توانست اعمال نفوذ بکند. چون این فقیه می‌داند که یک کمپانی انگلیسی آمده و همه‌ی موجودی و همه‌ی مزارع تنباکو و توتون و همه‌ی امکانات مربوط به این را با دولت آن روز ایران معامله کرده و این مقدمه‌ی یک سلطه‌ی اقتصادی و سیاسی بر جامعه‌ی اسلامی است و این حرام است و سلطه‌ی کمپانی انگلیسی بر جامعه‌ی اسلامی جایز نیست برای این که این فعل حرام انجام نگیرد، برای این که جامعه‌ی اسلامی از سلطه‌ی اقتصادی بیگانه رها بشود یا به دام او نیافتد ایشان یک خللی را که به حسب ظاهر شرع

حلال است حرام می‌کنند، می‌گویند کشیدن تنباکو حرام است و هیچ کس از علمای آن روز هم آن کسانی که آگاه بودند و بصیر بودند این فتوا را به معنای از بین بردن فقه اسلامی ندانستند. حالا شاید افراد کج سلیقه یا بی‌خبر و غافل، همان روزها هم نَفی این گوشه و آن گوشه می‌زدند، لکن افرادی که میرزا را می‌شناختند، افرادی که با مسایل فقهی و با نظام فقهی اسلام آشنا بودند به خوبی می‌فهمیدند که این یک حکم فقهی است، این یک واجب شرعی است.

پس ببینید که وقتی امر دائر است بین دو تا حکم شرعی که یکی آن قدر اهمیت دارد، اما دیگری آن اهمیت را ندارد آن کسی که بصیر است، فقیه است، زمان را می‌شناسد، مسایل را می‌داند، از سیاست مطلع است، از دشمنی‌ها مطلع است او می‌تواند یکی از این دو حکم را بر دیگری ترجیح بدهد، کدام را ترجیح خواهد داد؟ آن که اهمیت بیشتری دارد و این باب ترجیح اهم بر مهم در اصول فقه ماست که در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و روی آن بحث می‌شود و این در همه جا جاری است. یعنی در هر جایی که دو تا حکم با یکدیگر مزاحمت بکنند هر کدام از آن‌ها که مهم‌تر باشد او را فقیه بر آن دیگری ترجیح خواهد داد منتهی شناختن حکم مهم‌تر کار همه کس نیست، یک کسی باید باشد که اولاً با گستره‌ی فقه آشنا باشد، فقه اسلامی را بشناسد، مصالح را هم بداند هر کسی هم که فقه را دانست و فقیه بود نمی‌تواند تشخیص بدهد. ای بسا فقهایی که از مسایل زمان مطلع و آگاه نباشند ترجیح یک حکم بر حکم دیگر را اصلاً توجّه نکنند و درک نکنند آن‌ها نمی‌توانند این کار را بکنند اما در جامعه‌ی اسلامی آن کسی که ولی ائمت هست و رهبر جامعه است و فقیه است، بصیر است و عادل، تابع هوای نفس خودش نیست، تابع چیزهای شخصی نیست، او مصالح مسلمین را نگاه می‌کند؛ خب دو تا واجب شرعی است یا یک واجب و یک حرام است یا یک واجب و یک شیء مباح است، احکام شرعی مباحش هم باید مباح باشد، نمی‌شود مباح را هم تغییر داد به غیر مباح، اما آن جایی که معارضه باشد آن مباح را حرام می‌کند به خاطر یک مصلحت دیگر، آن واجب را حرام می‌کند به خاطر یک مصلحت دیگر آن حرام را واجب می‌کند به خاطر یک مصلحت دیگر. این در حقیقت ترجیح دادن یک حکم شرعی است بر یک حکم دیگر به خاطر مهم‌تر بودن آن. این آن احکام ولایتی است.

پس توجّه می‌کنید که احکام ولایتی و حکمی که از روی مصلحت، ولی فقیه صادر می‌کند. آن در حقیقت به معنای احیاء فقه است بعضی آدم‌های کوتاه نظر ممکن است فکر کنند که اگر حکم مصلحتی صادر شد و یک حکم شرعی ظاهری از بین رفت یا موقتاً یا برای بلند مدت پس فقه چه شد؟ فقه پایمال شد، نه، فقه پایمال نشد فقه احیاء شد چون همان حکمی هم که ترجیح داده می‌شود و لازم الاجرا می‌شود آن هم حکم فقهی است یعنی آن جایی که ولی فقیه دستور می‌دهد که مسلمانان‌ها لازم است که مثلاً اموال خودشان را یا فلان مقدار از مال خودشان را برای یک مقصود

مهمی بدهند خب «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» این یک حکم شرعی است؛ شکی نیست مردم بر مال خودشان مسلط‌اند و کسی حق ندارد مال آن‌ها را از آن‌ها بگیرد اما آن مصلحتی که ایجاب کرده است که مال همین مردمی که برمالشان مسلط هستند از آن‌ها گرفته بشود و صرف یک امری بشود آن مصلحت چیست؟ مثلاً دفاع از اسلام، دفاع از نظام اسلامی یا حفظ رفاه قشرهای محروم، یا حفظ امنیت جامعه.

این مصلحت که خودش هم یک مصلحت شرعی است و یک حکم فقهی است این اهمیتش بیشتر از «النَّاسُ مُسْلَطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ» در این موارد است یا فرض بفرومائید مثال دیگر، حاکم اسلامی دستور می‌دهد که فلان کشت را در زمینهای خودتان باید نکنید یک وقتی است که مثلاً جامعه‌ی اسلامی به گندم نیاز دارد فرض کنید یک شرایطی پیش بیاید که جامعه‌ی اسلامی مایحتاج مبرمی به غلات داشته باشد، به گندم و جو مثلاً داشته باشد، این‌جا حاکم اسلامی دستور خواهد داد که هرکسی که مزرعه‌ای دارد یا مزرعه‌ای با این شرایط یا در این جاهای خاص دارد ممنوع است از این که چیز دیگری کشت کند و موظف است که فقط گندم یا جو کشت کند، خب این‌جا هست که کسی بیاید بگوید که آقا من مالک این زمین بودم و اختیار ملک خودم را داشتم من می‌خواهم به جای گندم مثلاً هندوانه کشت کنم؛ بله تسلط بر ملک خود و زمین خود و اختیار کشت این یک حکم شرعی است اما حفظ نظام جامعه، حفظ رفاه جامعه که اگر گندم به آن نرسد این نظام، این رفاه از بین خواهد رفت این هم یک حکم شرعی است و این مهم‌تر از آن است. این‌جا حاکم اسلامی دستور می‌دهد که مثلاً در فلان جاها، در فلان مناطق با فلان شرایط هیچ کس حق ندارد که غیر از این مواد چیز دیگری را کشت کند یا کسی حق ندارد کشت خشخاش مثلاً بکند، کسی بگوید آقا خشخاش یک چیزی است، یک کشتی است من می‌خواهم در زمین خودم خشخاش کشت کنم. نه امنیت عمومی جامعه و سلامت عمومی جامعه به هم خواهد خورد اگر کسی پولش را بدهد و مواد مخدر را مثلاً خرید و فروش کند یا مواد مخدر را تولید بکند یا مواد مخدر را نگه‌داری این سلامت جامعه تهدید خواهد شد و حفظ سلامت جامعه یک واجب شرعی است.

این یک حکم فقهی است و ولی فقیه اهمیت این حکم فقهی را بیشتر می‌داند از اهمیت مالکیت شما بر پولت یا بر زمینت که می‌خواهی حالا مثلاً خشخاش کشت نکنی، لذا در این‌جا این حکم را بر آن ترجیح می‌دهد و اعلام می‌کند که جایز نیست و حرام است فلان کشت، فلان معامله، فلان کار، پس همان‌طور که مشاهده می‌شود احکام حکومتی از مجموعه‌ی فقه عظیم اسلامی بیرون نیست. این اشتباه است که ما خیال کنیم کسی با مطالعه‌ی رساله‌ی عملیه و توضیح المسایل خواهد توانست احکام گوناگون فقهی را و آن که مهم‌تر است بر آن که اهمیتش کمتر است ترجیح

بدهد این جور نیست. آن کسی که فقیه است و احکام اسلامی را می‌داند، مهم بودن و مهم‌تر بودن را در میان احکام فقهی تشخیص می‌دهد. او قادر است که ارزیابی کند و بداند کدامیک از این‌ها از دیگری مهم‌تر است و این اختیار، مخصوص ولی فقیه است.

بعضی به ذهنشان ممکن است این جور بیاید که خب، اگر ما آمدم حکم مصلحتی و حکم ولایتی را باب کردیم هر کسی در هر گوشه‌ی مملکت وقتی بنای اجرای احکام شرعی بشود بگوید آقا من مصلحت نمی‌دانم، مصلحت این است که این حکم اجرا نشود، پس این احکام الهی تکلیفش چه خواهد شد؟ مسئله این نیست، اصلاً مسئله‌ی این که کسی تشخیص بدهد که این حکم مصلحت دارد یا ندارد مطرح نیست، تشخیص مصلحت به عهده‌ی ولی فقیه است یا کسی که او منصوب کند، یا کسی او تعیین بکند. این جور نیست که هر کسی بتواند در مواجهه‌ی با هریک از احکام شرعی بگوید که من مصلحت نمی‌دانم که این حکم انجام بگیرد، بنابراین این حکم فعلاً تعطیل و آن کاری که مصلحت هست انجام بگیرد به عنوان حکم الهی. این چنین چیزی نیست و چنین اختیاری را هیچ کس ندارد مگر ولی فقیه و آن کسی که ولی فقیه معین بکند.

لذا شما ملاحظه می‌کنید در آن مواردی که چنین حکمی لازم است و تشخیص آن به عهده‌ی امام ائمت هست یک مجموعه‌ای را تعیین کردند برای تشخیص مصلحت. همین مجمع تشخیص مصلحت و صدور احکام مصلحتی و ولایتی، فقط یک مجموعه‌ی جامع الاطرافی را امام معین کردند از مسئولین کشور تعدادی را گذاشتند و افرادی که با مسایل کشور آشنا هستند، مصالح را می‌دانند و آگاه به احکام شرعی هستند. آگاه به سیاست‌های زمان هستند و در بین این جمع سیزده نفره، شش نفر فقهای شورای نگهبان را نصب کردند که به حسب قانون اساسی فقیه مجتهد و عادل هستند این‌ها. یعنی احکام را هم می‌دانند، مسایل را هم می‌دانند، این‌ها هستند به اضافه‌ی مسئولین دیگر مملکتی که هم با احکام شرعاً آشنا هستند، هم با مصالح روز آشنایند؛ امام یک مجموعه‌ی کامل سیزده نفره را تشکیل دادند که این مجموعه‌ی کامل بنشیند در هر جایی که مصلحت نظام را تشخیص داد حکم ولایتی را در آن جا صادر بکند. مصلحت نظام یعنی چه؟ یعنی آن جایی که دفاع از کشور متوقف به اوست. حفظ نظام متوقف به اوست. رفاه عمومی متوقف به اوست. رفاه یک قشر از جامعه مثل کارگران مثلاً یا کشاورزان یا قشرهای دیگر جامعه متوقف به اوست. نمی‌شود ما اجازه بدهیم که یک قشری از جامعه در شرایط دشواری زندگی بکنند به خاطر ظواهر فقهی که در رساله‌ی عملیه وجود دارد و غافل بشویم، از این حفظ مصلحت و صلاح قشرهای جامعه هم جزو فقه شرعی است و اسلامی است، بخشی از فقه وسیع اسلام است چه طور مابین احکام فقهی کوچک‌تر و درجه‌ی دوم و کم‌تر اهمیت‌تر را مورد توجه قرار بدهیم اما یک حکم فقهی با این عظمت را مثل حفظ نظام اسلامی یا حفظ امنیت عمومی یا حفظ نظم اجتماعی، یا حفظ رفاه قشری از اقشار جامعه این را مورد توجه قرار ندهیم. این که عدل اسلامی نیست در

این چنین مواردی این مجمع تشخیص مصلحت، مصلحت را تشخیص می‌دهند و آن را عمل می‌کنند و امام همان طور که در حکمشان هم تصریح فرمودند کمال احتیاط را در این مورد کردند، یعنی به خاطر اتمام شدید به این که هیچ مصلحتی فوت نشود این مجموعه را در نظر گرفتند و الا اگر چنانچه می‌خواستند این قدر احتیاط نکنند و دقت نظر به خرج ندهند شاید به این اندازه و با این کیفیت و حجم و این‌ها هم لازم نبود، لکن ایشان خواستند که هیچ مصلحتی از مصالح اسلامی نادیده گرفته نشود و فوت نشود و جامعه‌ی اسلامی برپایه‌ی مصالح عالی‌ه‌ی اسلامی که در همان فقه وسیع اسلامی مطرح شده ان شاء الله به فضل الهی اداره بشود.

مجمع تشخیص مصلحت

البته برای اطلاع برادران و خواهران عزیزمان عرض می‌کنم که این مجمع با جدّیت تمام الان دنبال می‌شود و این مجمع دو جلسه تشکیل داده و چون کار این مجمع کار فوق‌العاده حساس و مهمی هست و نظام داخلی و کیفیت کار در این مجمع نقش مهمی دارد، در این که این مجمع بتواند به حقایق دست پیدا بکند و حکم درست و کامل و منطبق با مصلحت را صادر بکند این دو جلسه که جلسات طولانی و مفصل و پربحثی هم بوده صرف شده به این که نظام این کار و کیفیت این که این حکم بیاید و رویش بحث بشود و چگونه بحث بشود و چگونه ابلاغ بشود، این‌ها مورد بحث قرار گرفته بحمد الله جلسات بسیار خوبی هم هست. اعضای جلسه با تفاهم با علاقه با شوق با همکاری کامل این کار را ادامه می‌دهند و ما امیدوار هستیم که ان شاء الله بتواند این مجمع مصلحتی بن بست‌ها را بشکند. این هم که بعضی تصور کردند که تشکیل این مجمع به معنای این است که اختیارات یک ارگانی کم بشود یا آن ارگان دیگر تضعیف بشود یا آن ارگان تقویت بشود این نیست، این کار جدید است. البته احکام مصلحتی قبلاً هم صادر می‌شد ما در همین احکامی که الان در استثنائات امام عزیزمان هست یک جایی احکام ولایتی و مصلحتی را مشاهده می‌کنیم که حکم مصلحتی صادر می‌شده، هم از طریق دولت هم از طریق خود شخص امام، منتهی این کار یک نظام پیدا کرد.

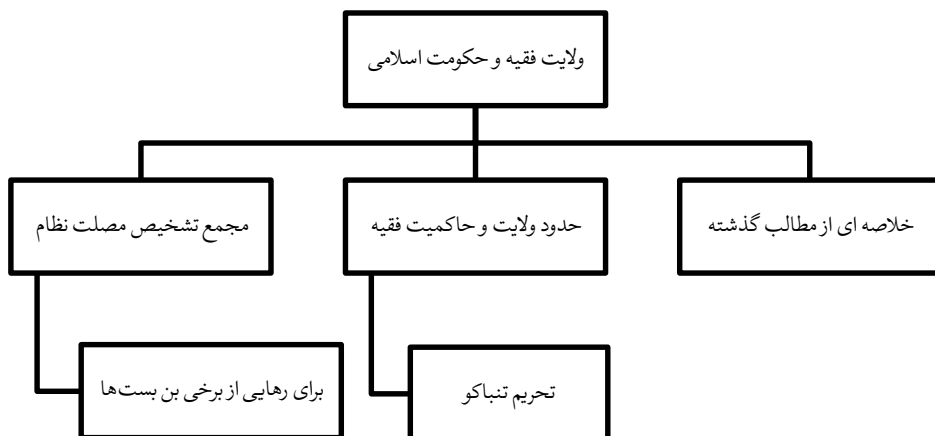
ما بسیاری از قوانینی را که در مجلس شورای اسلامی تصویب می‌شد وقتی می‌رفت به شورای نگهبان، شورای نگهبان نگاه می‌کردند با ظواهر فقه مخالف بود آن را برمی‌گرداندند، خب این جا یک بن بست به وجود می‌آمد البته در مواردی مجلس می‌توانست آن را اصلاح کند و هم نظر مصلحت اندیشانه‌ی مجلس هم نظر شرعی شورای نگهبان تأمین بشود آن جایی که تأمین می‌شد که خب در اکثر موارد هم همین جور بود، قانون تنفیذ و اجرا می‌شد، اما در مواردی هم که بعضی از آن موارد اگر چه از لحاظ عددی کم‌تر است اما از لحاظ اهمیت خیلی بالاست یعنی تأثیر زیادی در وضع عمومی جامعه دارد، این‌ها می‌ماند.

یک بن بست بود این بن بست را امام باز کردند. یک مجموعه‌ای حالا تشکیل شده که امام اختیارات خودشان در باب ولایت فقیه را دادند به این مجمع و این مجمع از قبل امام این اختیار

را دارد که تشخیص مصلحت نظام را در هریک از موارد بدهد و آن چه که مصلحت بود آن حکم اسلامی و حکم شرعی است، چرا؟ چون حفظ نظام متوقف به اوست یا حفظ رفاه عمومی متوقف به اوست، یا حفظ امنیت متوقف به اوست یا حفظ نظم متوقف به اوست و همان طور که عرض کردم حفظ نظم اسلامی هم جزو احکام فقه است. حفظ نظام جمهوری اسلامی هم جزو احکام فقه است. حفظ رفاه عمومی جامعه هم جزو احکام فقه است هر چه که مصلحت بر آن منطبق شد از نظراین افرادی که دارای بصیرت سیاسی و بصیرت فقهی هستند آن همان حکم فقهی و حکم شرعی است، خارج از حکم شرعی نیست که ان شاء الله امیدواریم در سایه‌ی بازشدن این بن‌بست‌ها بسیاری از مشکلاتی که از این ناحیه ممکن است حاصل شده باشد برطرف بشود و یک مرحله‌ی جدیدی در حرکت جمهوری اسلامی ان شاء الله. باز در هفته‌های بعدی راجع به یکی دو نکته‌ی مهمی که در این مسئله هست بحث خواهم کرد. و اطراف این قضیه بیشتر روشن خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار پنجم



گفتار ششم: ولایت فقیه و حکومت اسلامی (۳)^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين ونحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه حافظ سره ومبلغ رسالاته سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد وعلى آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين معصومين سيما بقيه الله في الارضين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المومنين. قال الله الحكيم في كتابه: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲

همه‌ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی و توجه به خدا و اتکال به او در همه‌ی امور و در همه‌ی احوال، و تذکر می‌دهم خود و همه‌ی شما عزیزان را به کلام پروردگار که فرمود «فان خير زاد التقوى» یعنی بهترین توشه‌ی آدمی در سفر طولانی او، در سفر زندگی و در سفر مرگ، تقوای الهی و رعایت امر و نهی خدا و ترجیح رضای خدا بر هوای نفس است.

بحثی را که در خطبه‌ی اول امروز مطرح خواهم کرد و ان شاء الله در یکی دو خطبه‌ی دیگر آن را ادامه خواهم داد بحث در باب ریشه‌های فکری و حدود قلمرو ولایت فقیه و حاکمیت حاکم اسلامی در جامعه‌ی اسلامی است. این بحث اگرچه یک بحث مستقلاً خواهد بود که سعی می‌کنم ان شاء الله با اختصار جامعیت لازم را هم داشته باشد در عین حال به نحوی دنباله‌ی بحث‌های گذشته‌ی ما در باب حکومت اسلامی هم هست که شاید برخی از آن چه که در این دو، سه خطبه عرض خواهم کرد تکرار مطالبی باشد که در گذشته در باب مسئله‌ی حکومت اسلامی در خطب نماز جمعه عرض شده است در عین حال از آن جایی که این مسئله در این دو سه هفته‌ی اخیر در جامعه به شکل برجسته‌تری مطرح شده و امام عزیز و بزرگوارمان همه‌ی ما را امر کردند به این که این مسئله را

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۱۱/۰۲

۲. نساء: ۵۹

بار دیگر مطرح کنیم و حدود گسترش ولایت ولی فقیه را روشن کنیم و بشکافیم، بنده آن مطالب را باز هم عرض خواهم کرد و گوشه‌های ناگفته‌ی دیگری را هم مطرح می‌کنم.

البته لازم است این را عرض بکنم برای آگاهی ذهن برادران و خواهران که آن چه که در این دو سه هفته به دنبال نامه‌ی امام عزیزمان به بنده پیش آمد در حقیقت یکی از فرصت‌های تاریخی با ارزش و یکی از تجارب بزرگ انقلاب ما بود و نامه‌ای که در محتوای آن و شکل آن به مثابه‌ی نامه‌ی پدری به فرزند و استادی به شاگرد برای بنده بسیار عزیز و مغتنم بود خوشبختانه این اثر را هم در جوّ عمومی جامعه‌ی ما گذاشت که ذهن و فکر بسیاری از اندیشمندان و متفکران و گویندگان و فقها و علما و نویسندگان متعهد را به اساسی‌ترین مسئله‌ی انقلاب ما و جامعه‌ی اسلامی ما دوباره معطوف کند و همان طور که مشاهده کردید این بحث‌های ارزنده در رسانه‌های جمعی و یقیناً بیش از آن‌ها در محافل علمی و خصوصی دنبال آن نامه‌ی با برکت پیش آمد و حقیقتاً این موقعیت را باید مغتنم شمرد و بنده شخصاً این را مغتنم می‌شمارم و تجربه‌ی تازه‌ای هم برای انقلاب پیدا شد.

تجربه‌ی قاطعیت در زمینه‌ی اصول اسلامی، یعنی در دستگاه اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و در نزد رهبران جامعه در زمینه‌ی مسایل اصولی اسلام و خط مشی روشن اسلام جای رو در بایستی نیست. ایشان که در نامه‌ی دوّم لطف بی‌دریغ خودشان را نسبت به این بنده‌ی طلبه‌ی کوچک و شاگرد خودشان با آن بیان رسا بیان فرمودند در عین حال آن جایی که احساس می‌کنند در اظهاراتی که بنده کردم در خطبه‌ی نماز جمعه نکته‌ای وجود دارد که ایشان بایستی رفع اشتباه بکنند جای رو در بایستی نیست و با همین قاطعیت، با همین صراحت، با همین توجّه به اصول بود که انقلاب ما پیروز شد و اگر این ایمان این قاطعیت این جرأت و قدرت در حفظ و حراست از اصول اسلامی در رهبر عزیز ما نبود این انقلاب پیروز نمی‌شد، این انقلاب بعد از پیروزی باقی نمی‌ماند این نشان دهنده‌ی این است و این درسی است به همه‌ی ما که در زمینه‌ی اصول اسلامی هیچکس با هیچکس رو در بایستی ندارد و آن جایی که باید ذهن مردم روشن بشود آن جا امام عزیز و بزرگوار ما با آن لحن قاطع و روشن و صریح و شاید از نظر بعضی گزنده اگر چه از نظر خود بنده به هیچ وجه گزنده نبود و بسیار هم دلنشین بود حقیقت را ایشان بیان کردند و این برای ما یک درس دیگری شد و تجربه‌ی دیگری شد و امیدواریم که بتوانیم از این درس‌ها حداکثر استفاده را بکنیم.

من وارد اصل قضیه می‌شوم. مسئله‌ی حکومت در نظام اسلامی اگر نگوییم اساسی‌ترین و مهمّترین مسایل اسلامی است حداقل در ردیف چند مسئله‌ی درجه‌ی اول اهمّیت در اسلام است. اگر مسئله‌ی حکومت و ولایت را از دین بگیرند؛ دین یک مجموعه احکام متفرق و متشتّت خواهد شد که یقیناً نخواهد توانست رسالت اصل خودش را که هدایت انسان‌ها و ایجاد بهشت در این دنیا و به کمال رساندن انسان‌هاست به انجام برساند. دین یک مجموعه‌ی احکام است، آن چیزی است که این مجموعه‌ی احکام را با هم منسجم می‌کند، آن‌ها را با هم سازگار می‌کند، آن‌ها

را در زندگی بشر خُرد و قابل عمل می‌کند، از آن‌ها برای هدایت انسان‌ها و رفاه زندگی آن‌ها جابه‌جا استفاده می‌کند آن دست قدرتمند ولی جامعه‌ی اسلامی است و حاکم اسلامی. لذا در روایت معروف امام هشتم (علیه الصلاة والسلام) می‌فرماید «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَنِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَصَلَاحُ الدُّنْيَا وَعِزُّ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ امامت و رهبری جامعه و حکومت اسلامی و ولایت اسلامی که همه‌ی این تعبیرات یک معنا دارد، این زمام دین است. چیزی است که به دین یعنی به مجموعه‌ی احکام اسلامی جهت می‌دهد، آن‌ها را در جای خود مصرف می‌کند، در زندگی بشر نیازها را با آن‌ها تطبیق می‌کند، مصالح جامعه را از میان آن‌ها جستجو می‌کند و پیدا می‌کند و طبق آن عمل می‌کند. نظام مسلمین است یعنی بدون امامت و ولایت و حکومت اسلامی جامعه‌ی مسلمین دارای نظام نیست. آن‌چه که نظم می‌بخشد به این جامعه باز دست مقتدر ولایت الهی است در جامعه «و صلاح الدنيا» اصلاً صلاح دنیا آن چیزی که دنیا را آباد می‌کند، او حاکمیت اسلامی است که اگر این را ما از دین بگیریم مطمئناً از مجموعه‌ی احکام دین چیزی که بتواند این آثار را داشته باشد باقی نخواهد ماند.

بله افرادی با عمل فردی و شخصی خودشان، با تلاش فراوان و مجاهدتی که بکنند راه تکامل را به صورت فردی طی خواهند کرد، اما دنیا دنیای آباد مورد نظر اسلام نخواهد شد. این اهمیت حکومت است که از همه‌ی احکام فرعی بالاتر است و جزو اصول اسلامی است و در ردیف مهم‌ترین اصول یا همان طور که عرض کردم خود، مهم‌ترین اصول اسلامی است.

مسئله‌ی حکومت در اسلام یک شکل بسیار زیبا و باشکوهی هم دارد. اساساً از نظر اسلام افراد بر یکدیگر نمی‌توانند حکومت بکنند. بشر آزاد است حاکم حقیقی بر بشر خداست، منتهی حکومت خدا بر مردم باید به شکل حکومت یک انسان بر مردم که بر طبق معیارهای الهی باشد تجسم پیدا کند، بدون حکومت، خدا بر مردم معنا ندارد. این انسان پیغمبران الهی هستند که برای حاکمیت بین مردم آمدند و در غیبت پیغمبران، جانشینان، اوصیاء، فقها امت، دین شناسان، آگاهان، آن کسانی که منصب ولایت و امامت را از پیغمبر ﷺ و از ائمه به ارث بردند. که باز در همین روایت می‌فرماید «إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَخِلَافَةُ الرَّسُولِ»^۲ این معنای امامت است. تمام این نزاعی که شما در طول دوران زندگی ائمه علیهم‌السلام بین آن‌ها و دستگاه‌های ظلم و جور مشاهده می‌کنید بر سر همین قضیه است. آن‌هایی که با ائمه‌ی ما مخالفت می‌کردند، آن‌ها را مسموم می‌کردند مقتول می‌کردند، زندان می‌انداختند، محاصره می‌کردند، دعوایشان بر سر داعیه‌ی حکومت ائمه علیهم‌السلام بود. اگر ائمه داعیه‌ی حکومت نداشتند ولو علوم اولین و آخرین را هم به خودشان نسبت می‌دادند اگر بحث قدرت سیاسی نبود، داعیه‌ی قدرت سیاسی نبود، هیچ‌گونه تعرضی نسبت به آن‌ها انجام نمی‌گرفت

جایگاه ولایت
فقیه

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۰۰

۲. همان

لا اقل به این شدت انجام نمی‌گرفت اصلاً مسئله این است لذا شما می‌بینید در بین دعوت‌ها و تبلیغات روی کلمه‌ی امامت و مسئله‌ی امامت حساسیت بسیار بالایی است، یعنی وقتی که امام صادق علیه السلام هم می‌خواهد ادعای حاکمیت اسلامی و قدرت سیاسی بکند می‌گوید «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ الْإِمَامَ»^۱ می‌گوید ای مردم، در اجتماع مردم در عرفات، می‌ایستد در میان مردم می‌گوید «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ الْإِمَامَ»^۲ امام جمعه، پیشوای جامعه، رهبر جامعه، حاکم بر جامعه رسول خدا بود، «ثُمَّ كَانَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ»^۳ تا می‌رسد به خودش. یعنی تمام بحث ائمه با مخالفینشان و بحث اصحاب ائمه در مبارزاتشان همین مسئله‌ی حکومت، حاکمیت، ولایت مطلقه و عامه‌ی بر مسلمین و قدرت سیاسی بود، بر سر مقامات معنوی آن‌ها یا ائمه دعوی نداشتند.

خیلی از اوقات اتفاق می‌افتاد که کسانی در جامعه، در جامعه‌ی زمان خلفا، اهل زهد بودند و اهل علم بودند و معروف به تفسیر و به علم و به این چیزها، خلفا هم با آن‌ها هم نه فقط معارضه‌ای نمی‌کردند بلکه حتی مخلص آن‌ها بودند، اظهار ارادت نسبت به آن‌ها می‌کردند پیش آن‌ها می‌رفتند، از آن‌ها نصیحت می‌خواستند، چرا؟ چون آن‌ها در مقابل خلفا داعیه‌ی سیاسی نداشتند والا امثال حسن بصری و ابن شبرمه و دیگرانی که در دوران، یا عمر بن عبید این بزرگان از علمایی که مورد توجه و قبول خلفا بودند این‌ها کسانی بودند که ادعای علم و ادعای زهد و ادعای معنویت و ادعای تفسیر و ادعای علوم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و همه‌ی این ادعاها را هم این‌ها داشتند؛ اما نسبت به آن‌ها هیچ‌گونه از طرف خلفا تعرضی نبود چرا؟ چون داعیه قدرت سیاسی وجود نداشت دعوی ائمه علیهم السلام با خلفای بنی امیه و بنی عباس بر سر همین مسئله‌ی امامت و ولایت یعنی همین معنایی از امامت که ما امروز آن را به کار می‌بریم، بود. همین امامت را سپرده‌اند به ولی فقیه که حالا روایات و ادله‌ی مربوط به ولایت فقیه را اگر بخواهم این جا نقل کنم ورود در یک بحث علمی غیر لازم در این جاست که البته در این چند روزه در تلویزیون، در بحث‌هایی که فضلاء و علمای برجسته و مبرز کردند، شنیدید که حرف‌های جالب و مطالب خوبی است در کتاب‌های فارسی و منابع اصولی ما هم این‌ها نوشته است یعنی ولی فقیه در دوران غیبت، در دوران عدم حضور امام معصوم همان مقام حاکمیت را داراست. این ریشه و مبنای فکری حکومت اسلامی و ولایت فقیه است.

خب، این بحث اصولی بعدی پیش می‌آید که کار ولی فقیه چیست در جامعه؟ کار ولی فقیه عبارتست از اداره‌ی جامعه البته بر مبنای اسلام شکی در این نیست، اما آن جاهایی که مصالح اسلامی را مصالح اجتماعی را ولی فقیه تشخیص می‌دهد و بر طبق مصلحت، یک دستوری صادر

۱. بحار الأنوار ۴۷ ج ص ۵۸

۲. همان

۳. همان

می‌کند آن دستور حکم الله است آن دستور خودش یک دستور شرعی است. ولی فقیه چه با اتکا به دلیل عقلی قطعی و چه با اتکا به ادله‌ی شرعی، یک مصلحتی را برای جامعه تشخیص می‌دهد، آن مصلحت را اعمال می‌کند آن می‌شود حکم الله و برای همه‌ی مردم این حکم واجب اطاعه است که معنای این جمله‌ای هم که در بیانات بزرگان تکرار شد که حکومت از احکام اولیه است همین است. اصل حکومت از احکام اولیه است و احکام حاکم اسلامی هم حکم اولیه است یعنی حکم ثانوی به معنای این که تابع ضرورت‌ها باشد نیست.

البته در مواردی هم می‌تواند حکم به حکم ثانوی بکند. حکم ثانوی هم حکم شرعی است، فرقی نمی‌کند، اما آن چه را که ولی فقیه در جامعه‌ی اسلامی به عنوان قانونی وضع می‌کند یا اجرا می‌کند احکام ولی فقیه احکام اولیه است مثل احکام الله است لذا شما در جمهوری اسلامی این را از اول شنیدید که مقررات جمهوری اسلامی، مقررات اسلامی و واجب اطاعه است، آن چه که امروز در جامعه‌ی اسلامی به همین شکلی که دستگاه قانون‌گذاری مملکت دارد اجرا می‌کند و قانون می‌گذارد و دستگاه اجرا کننده‌ی مملکت آن را اجرا می‌کند مشاهده می‌کنید این‌ها همه‌اش احکام حکومت ولی فقیه است. مالیاتی که امروز طبق قانون وضع می‌شود، مقررات صادرات و وارداتی که طبق قانون وضع می‌شود تمام قوانینی که در مجلس شورای اسلامی می‌گذرد، همه‌ی آن چه که در حوزه‌ی اختیارات دولت هست و دولت آن را وضع می‌کند و اجرا می‌کند، همه‌ی آن چه که در حوزه‌ی دستگاه قضایی هست و دستگاه قضایی آن‌ها را وضع یا اجرا می‌کند، همه‌ی این‌ها مظاهر حاکمیت ولایت فقیه است این در حقیقت به خاطر مشروعیت ولایت فقیه هست که این همه مشروعیت پیدا می‌کند.

در جامعه‌ی اسلامی تمام دستگاه‌ها چه دستگاه‌های قانون‌گذار، چه دستگاه‌های اجرا کننده اعم از قوه‌ی اجرائیه و قوه‌ی قضائیه مشروعیتشان به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه است، و الا به خودی خود حتی مجلس قانون‌گذاری هم حق قانون‌گذاری ندارد. مجلس شورای اسلامی که قانون وضع می‌کند معنای قانون وضع کردن چیست؟ معنای قانون وضع کردن این است که محدودیت‌هایی را در زندگی مردم بر طبق یک مصالحی ایجاد می‌کنند. خب، یک چنین کاری بنابر مبانی فقهی اسلامی و بنابر اصل ولایت فقیه برای هیچ کس جایز نیست و از هیچ کس مشروع نیست مگر ولی فقیه.

یعنی در حقیقت قانون‌گذاری هم اعتبارش به اتکا به ولایت فقیه است. قوه‌ی مجریه هم اعتبارش به اتکا و امضاء تنفیذ ولی فقیه است که اگر ولی فقیه اجازه ندهد و تنفیذ نکند و امضا نکند تمام این دستگاه‌هایی که در مملکت مشغول کار هستند چه قانون‌گذاری، چه اجرائیات کارهایشان بدون دلیل و بدون حق است و واجب اطاعه و الزامی نیست به خاطر ارتباط و اتصال به ولی فقیه هست که این‌ها همه مشروعیت پیدا می‌کنند در حقیقت ولایت فقیه مثل روحی است

در کالبد نظام. بالاتر از این من بگویم، قانون اساسی در جمهوری اسلامی که ملاک و معیار و چهار چوب قوانین هست اعتبارش به خاطر قبول و تأیید ولی فقیه است والا خبرگان پنجاه نفر، شصت نفر، صد نفر از هر قشری چه حقی دارند دور هم بنشینند برای مردم مملکت و مردم جامعه قانون وضع کنند قانون اساسی وضع کنند. اکثریت مردم چه حقی دارند که امضا کنند قانون اساسی را و برای همه‌ی مردم این قانون را لازم الاجرا بکنند. آن کسی که حق دارد که قانون اساسی را برای جامعه قرار بدهد او ولی فقیه است او همان امام اسلامی است و دستگاهی است که حاکمیت الهی را از طریق وراثت پیغمبر ﷺ و وراثت ائمه‌ی معصومین در اختیار دارد او چون به خبرگان دستور داد که بنشینند قانون اساسی بنویسند و او چون امضا کرد قانون اساسی را قانون اساسی شد قانون، حتی اصل نظام جمهوری اسلامی مشروعیتش به عنوان یک حکم از طرف ولی فقیه است.

این ولی فقیه است که نظام جمهوری... که در حقیقت ولایت و حاکمیت ولی فقیه، ولایت و حاکمیت فقه اسلامی است ولایت و حاکمیت دین خداست. ولایت و حاکمیت ملاک‌ها و ارزش‌هاست، نه ولایت و حاکمیت یک شخص، یعنی خود ولی فقیه هم به عنوان یک شخص موظف است که از آن چه که حکم ولی فقیه است اطاعت کند و تبعیت کند و بر همه واجب الاطاعه هست این احکام، احکام ولی فقیه حتی بر خود ولی فقیه.

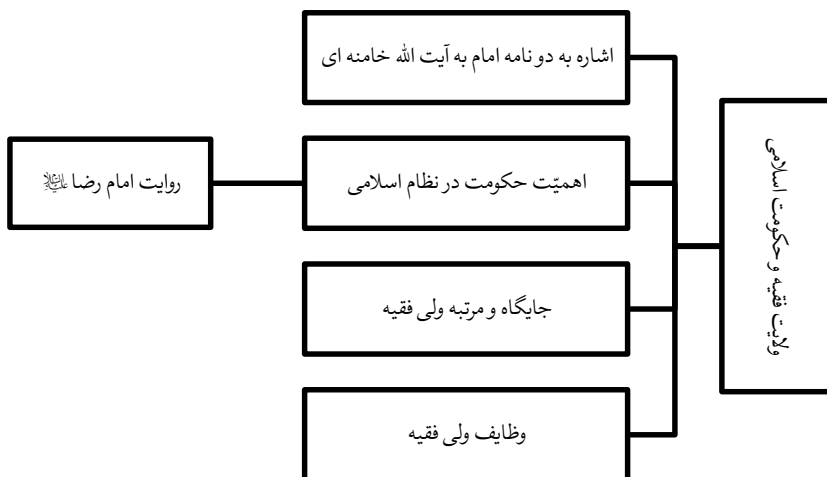
این یک چنین گستره‌ی بسیار وسیع و عظیمی را، دامنه‌ی ولایت فقیه داراست که منتهی هم می‌شود به ولایت خدا. یعنی چون ریشه‌ی ولایت فقیه، ولایت الهی است ریشه‌ی آن ولایت پیغمبر ﷺ هست و همان چیزی است که از پیغمبر ﷺ و اوصیاء معصومینش و اوصیاء معصومین به علماء امت، فقها امت، آن کسانی که دارای این شرایط هستند منتقل شد؛ لذاست که این دارای یک چنین سعه‌ی اختیاراتی هست این معنای ولایت فقیه در جامعه‌ی اسلامی است، البته اگر ولی فقیه بخشی از این اختیارات را به کسی یا دستگاهی داد آن شخص، یا آن دستگاه دارای آن اختیاری که ولی فقیه به او داده خواهد بود همچنانی که طبق قانون اساسی اختیاراتی را دستگاه‌ها دارند انجام می‌دهند فراتر از آن هم اگر اختیار خاصی را ولی فقیه به یک دستگاهی، به دولت به یک وزارت خانه، به یک شخص، به یک بنیاد، به یک دستگاه تفیذ کند و بدهد آن اختیار متعلق به آن شخص یا به آن دستگاه خواهد بود اما در حقیقت اختیار واقعی و ولایت واقعی و حق واقعی یا به تعبیری وظیفه‌ی واقعی متعلق به شخص ولی فقیه است این پایه و قاعده‌ی این بحث است که البته در زمینه‌های گوناگون و اطراف این اصل و محور اساسی بحث‌های متعددی وجود دارد که من چند تا از آن‌ها را انتخاب می‌کنم ان شاء الله در بحث‌های آینده آن‌ها را مطرح می‌کنم.

البته توجه بحث به سمت ورود ولایت فقیه در صحنه‌ی زندگی و حل مشکلات جامعه و حل

تعارضها و تزاممهایی که بین حقوق گوناگون و احکام گوناگون شرعی ممکن است پیش بیاید بوده و این جهت اصلی بحث است که خوشبختانه در این یکی دو هفته ولایت فقیه از این بُعد زیاد مطرح شده و این یک مزدهای است که ما توجه بکنیم که ان شاء الله می توانیم احکام فقهی جدیدی را و ابواب معرفت فقهی تازه ای را در حوزه ی بحث و فحص متفکرین و علما ببینیم و در اطراف این ان شاء الله بحث های فراوانی انجام بگیرد.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار ششم



بخش پنجم:
منظور از حاکم در حکومت اسلامی

گفتار هفتم: منظور از حاکم^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين احمده و استعينه و استغفره و اتوكل عليه و اشهد ان لا اله الا الله شهادة ايمان و اخلاص و ايقان و اشهد ان محمداً عبده و رسوله صلى الله عليه و على اهل بيته الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقیة الله في الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۲

بحث خطب گذشته‌ای که در هفته‌های پیش مطرح شد، درباره‌ی مسایل مربوط به حکومت و زعامت در اسلام بود. گفتیم که اسلام برای حاکم، پیغمبران را به عنوان یک الگو معرفی می‌کند؛ یعنی به همه می‌فهماند که کسی می‌تواند در جامعه‌ی اسلامی حکومت بکند که سیمایی همچون سیمای پیامبران داشته باشد. یعنی در جهت و خط پیغمبران باشد. دنباله‌رو و شاگرد انبیاء عظام الهی خود را بداند. براین اساس صفاتی بر حاکم و پیشوای جامعه‌ی اسلامی باید باشد و صفاتی باید در حاکم جامعه‌ی اسلامی حتماً نباشد. و ما باید هم آن صفات مثبت را و هم آن صفات منفی را بدانیم. در این باره مقداری در چند هفته بحث شد و صفات مثبت را و مقداری از صفات منفی را گفتیم. شاید اگر این بحث به فضل الهی تمام بشود، و جمع‌بندی آخرین بحث‌ها بشود یک فهرست کاملی از خصوصیات حاکم اسلامی را بیان کرد.

اما یک نکته‌ای را در خطبه‌ی قبلی که این‌جا ایراد شد اشاره کردم که امروز مایلیم بحث ما در پیرامون همان نکته باشد. و البته به خاطر وضع هوا مقداری بحث ما مختصرتر هم باید بشود. شما عزیزان نمازگزار واقعاً با همت و اراده‌ی خود همه را به شگفتی و تعجب وا داشته‌اید. در برف و باران و روی زمین خیس و روی آسفالت داغ، زن و مرد جمع شدید تا این واجب عظیم و پرشکوه را اقامه

۱. خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۲/۰۹/۲۵

۲. بقره: ۱۲۴

کنید. ولی ان شاء الله امروز زیاد معطل نخواهیم شد.

آن نکته این است که در جامعه‌ی اسلامی خصوصياتی که برای حاکم ذکر می‌شود، فقط مخصوص رهبر و امام جامعه نیست، بلکه همه‌ی کسانی که به نحوی دست‌اندرکار حکومت در جامعه‌ی اسلامی هستند باید تا حدودی و هر کدام به نحوی این خصوصیات و صفات را داشته باشند و این یک نکته‌ی اساسی و مهمی است که من مقداری درباره‌ی آن صحبت می‌کنم. در صدر اسلام قانون‌گذار و اجرا کننده و قاضی در حقیقت در شخص امام و پیغمبر ﷺ که منصوب از سوی خدا بود جمع بودند. امروز مناصب حکومت بین افراد متعددی تقسیم شده است. علاوه بر این که در صدر دستگاه حکومت قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مجریه، مسئولین جداگانه‌ای دارند دستگاه وسیع اداری در کشور هم هزاران و شاید ده‌ها هزار مسئولینی را دارد که هر کدام به نحوی به کار حکومت بر جامعه‌ی اسلامی مشغول‌اند. همه‌ی این‌ها یک شرایطی دارند و آن چه ما بیان می‌کنیم به نحوی نسبت به همه‌ی این‌ها صادق است.

در مورد شخص رهبر و امام جامعه که در حقیقت هر سه قوه به نحوی به او متصل می‌شود و قوه‌ی قضائیه و مجریه و مقننه در اشراف و نظارت او است، در مورد شخص امام و رهبر البته شرایط سنگین‌تر و حساس‌تر و تعیین کننده‌تر است، اما در مورد دیگرانی که دست‌اندرکار حکومت‌اند یک سلسله شرایطی وجود دارد که درباره‌ی همه‌ی دست‌اندرکاران حکومت این شرایط باید ملاحظه بشود؛ یعنی مسئولین قوه‌ی مجریه از رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر تا وزراء، معاونین، استانداران، مدیران کل، باید این صفات و خصوصیات را داشته باشند. همچنین کسانی که مسأله‌ی قضاوت در سطح کشور مربوط به آن‌ها است و در دست آن‌ها است باید یک سلسله از این شرایط را، از این شرایط مثبت را دارا باشند و یک سلسله از آن شرایط منفی را این‌ها نباید داشته باشند.

شاید نتوانیم ادعا کنیم که برای همه‌ی مسئولان کشور جمهوری اسلامی و نظام اسلامی، عدالت به همان معنایی که در کتب فقهیه بیان شده لازم است، اما می‌توانیم این را ادعا بکنیم کسانی که به نحوی دست‌اندرکار مسایل اداره‌ی حکومت هستند باید متعهد و پایبند به احکام اسلامی باشند؛ لایبالی نباشند. هدف و انگیزه‌ی آن‌ها ایجاد و اداره‌ی حکومت اسلامی و نظام اسلامی کامل باشد، برای مردم دلسوز باشند، به مردم بیاندیشند، مخصوصاً به مستضعفین و محرومین و مستمندان. برای خودشان در این کاری که انجام می‌دهند کیسه‌ای ندوخته باشند تا مصداق کوچکی لاقول از این جمله‌ای باشند که پیغمبران همه‌شان تکرار کردند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا» پیغمبرها که الگوهای جامعه‌اند اجر نمی‌خواستند، مزد نمی‌خواستند به خاطر زحمات و دعویشان. نمی‌گوییم کارمندان ادارات مزد نخواهند در آمد نخواهند نه، باید درآمد داشته باشند و بخشی از بیت‌المال،

شرایط
مسئولین در
حکومت اسلامی

مخصوص کارگزاران حکومت است، اما این جور نباشد که به فکر استفاده‌های کلان و سوءاستفاده باشند و خدای نکرده استفاده‌ی نامشروع را هم برای خودشان بپسندند.

کارگزاری حکومت اسلامی یک خدمت است، یک انجام تکلیف و ادای واجب است. مانند همه‌ی تکالیف باید با نیت درست و برای خدا انجام بگیرد. اگر کسی که این تکلیف را انجام می‌دهد با نیت الهی انجام بدهد کیفیت این تکلیف هم بهتر انجام خواهد شد. کار برای مردم سودمندتر خواهد شد. اما اگر با نیت خدایی نباشد، برای پول و برای زندگی کردن هم باشد، باید به‌طور مسلم در جهت منافع مردم و با اندیشیدن به منافع مردم باشد. امروز در نظام جمهوری اسلامی همه‌ی دست‌اندرکاران حکومت باید به یاد بیاورند که دستگاه حکومت و اداره‌ی کشور در نظام جمهوری اسلامی همان حکومت اسلامی است. اگر حکومت اسلامی شرایطی دارد، این دستگاه در مجموع همان شرایط را دارد. اگر حکومت اسلامی و کارگزاری امور مسلمانان پیش خدا اجر دارد همه‌ی کسانی که این دستگاه را تشکیل می‌دهند همین اجرا دارند.

قرآن آن جایی که از فرعون یاد می‌کند و فرعون را جزو مستکبرین می‌شمارد تنها فرعون را نمی‌گوید. فرعون و اطرافیان فرعون را می‌گوید: «وَأَسْتَكْبَرُوا هُوَ وَ جُنُودُهُ» فرعون و لشکریانش و سپاهیانش و نیروهای دوروبریش یا آن ملّتی که پیرامون فرعون و فرعونیان را گرفته بودند. درباره‌ی روز قیامت وقتی حرف می‌زند، می‌فرماید: «يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ» نمی‌گوید فرعون را وارد بدترین عذاب‌ها کنید می‌گوید آل فرعون را وارد بدترین عذاب‌ها کنید. آل فرعون منظور خانواده‌ی فرعون نیستند. آل فرعون یعنی دستگاه حکومت فرعون. آن حکومتی که بد است حکومت استکباری است. همه‌ی دست‌اندرکاران در آن حکومت مصداق مستکبرند. حکومت الهی هم همه‌ی دست‌اندرکارانش باید مصداق حکومت الهی باشند.

لزوم احساس
وظیفه مسئولین
نسبت به مردم

البته من در این جا لازم می‌دانم به همه کارمندان دستگاه‌های اداری جمهوری اسلامی ایران اعم از قوّه مجریه و قوّه مقننه و قوّه قضائیه همه‌ی کسانی که به نحوی جزو دستگاه اداره کننده کشور هستند این توصیه و نصیحت را بکنم، که ما به عنوان کارگزاران جمهوری اسلامی باید خودمان را به الگوهای حکومت در اسلام هرچه می‌توانید نزدیک‌تر کنیم باید به فکر مردم باشیم باید خودمان را کارگزاران مردم و مستخدمان مردم بدانیم که هستیم، باید وظیفه‌ی خودمان را رسیدگی مضاعف به کارهای مردم بشماریم. امروز کارهای فراوانی در این کشور وجود دارد بسیاری به خاطر نبودن نیروهای انسانی دلسوز و صمیمی بر زمین مانده است. نابسامانی‌های ما مقدار زیادی مربوط به نقص در نیروهای انسانی و کارایی و کاردانی و دلسوزی صمیمیت آن‌ها است. ما باید خودمان را وظیفه‌مند بدانیم که این دلسوزی، این صمیمیت، این علاقه‌مندی را نسبت به کار مردم

به خرج بدهیم. واقعاً آن کسی که پشت یک میزی در یک دستگاه اداری نشسته دائماً به خودش تلقین کند که این جا برای راه انداختن کار مردم نشسته. برای از سروا کردن و باری به هر جهت کار را گذراندن ما جمع نشدیم، برای کار کردن و خدمت کردن جمع شدیم و اگر این خطی که حکومت انبیاء برای ما ترسیم کرده از این خط تخطی کنیم، مصداق حکومت اسلامی و نظام اسلامی یقیناً قرار نگرفته ایم.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به یکی از استانداران خود، به عثمان بن حنیف توبیخ نامه می نویسد و می فرستد برای این که در یک میهمانی که فقرا در آن حاضر نبودند و اغنیاء در آن جمع بودند این استاندار حضور پیدا کرده «فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَأْدُبَةٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُورٌ وَغَنِيُهُمْ مَدْعُورٌ» خود همین یک جرم به نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که یک نفری در موضع گیری های خود یک عضو از اعضای حکومت اسلامی از مردم مستمند یعنی از عامه ی مردم، از توده ی مردم دور بماند، به اغنیاء، ثروتمندان، متمکنان که یک اقلیتی در جامعه هستند خودش را نزدیک کند. این به معنای این است این چنین عضوی که در حکومت با یک چنین رویه و منشی زندگی می کند بیشتر به فکراحتی و لذت خودش هست تا به فکراحتی و لذت مردم و این جرم است.

البته من می دانم امروز برادران و خواهرانی که در دستگاه های حکومتی کار می کنند محرومیت های زیادی دارند، این را هم باید آحاد مردم همه بدانند و به آن توجه کنند. امروز حقوق بگیران ما از جمله ی کارمندان ادارات دولتی از لحاظ وضع زندگی در سختی و عسرت به سر می برند. البته ما امیدوار هستیم بتوانیم با شکستن این موج خطرناک تورم که مسئولین و دست اندکاران با جدیت دنبال این هستند، بسیاری از این مشکلات را حل کنیم، که به فضل الهی این کار شدنی است و با همت مردم توفیق در این برنامه ها و نقشه ها کاملاً محتمل است، بلکه اطمینان بخش است؛ اما حقیقت این است که کارمندان دستگاه های اداری از محرومیت هایی برخوردار هستند و بسیاری از آن ها هم با جدیت با تلاش، با دلسوزی، با علاقه مندی دارند کار می کنند و دم هم بر نمی آورند، شکایت هم نمی کنند این آموزش و پرورش ما است این معلمین هستند، این اساتید هستند این مسئولان و کارمندان ادارات گوناگون هستند دارند کار می کنند، تلاش می کنند، زحمت می کشند و من از زحمات آن برادران و خواهرانی که صمیمانه و دلسوزانه زحمت می کشند برای این مردم تشکر می کنم و امیدوارم اجر آن ها با خدا باشد اما با همه ی این ها ما مسئولان امور دولت و کارگزاران امور حکومت باید بدانیم در هر سطحی که هستیم شعار ما «قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ»^۲ باید شعار ما این باشد اجر را، مزد را، ثواب را از خدا بخواهیم و این در صورتی است که بتوانیم کارمان را آن چنان که هست انجام بدهیم.

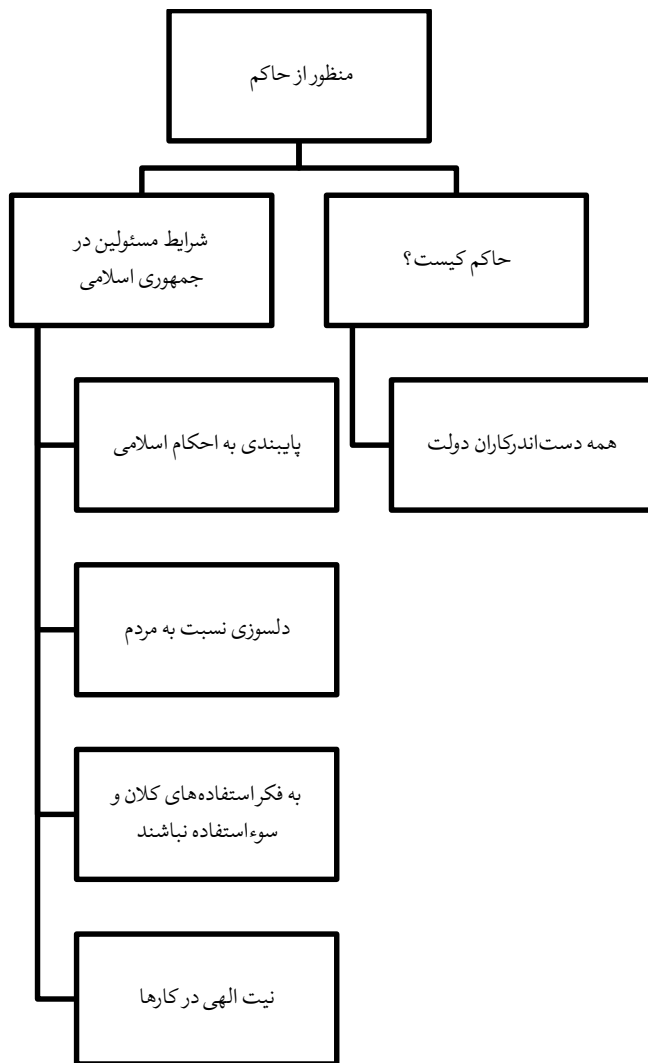
۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصباحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۴۱۶

۲. سبأ: ۴۷

خلاصه می‌کنم، آنچه ما درباره‌ی شرایط حاکم در اسلام می‌دهیم مال همه‌ی سطوح دست‌اندرکاران حکومت است، منتهی هر چه این سطوح به رأس مخروط نظام حاکم در اسلام نزدیک می‌شود این شرط‌ها سنگین‌تر و تعیین‌کننده‌تر و مهم‌تر می‌شود. شرایطی که برای رهبر و امام جامعه قائلیم، برای کس دیگر آن شرایط را قائل نیستیم و از کس دیگر انتظار نداریم، همین‌طور مسئولین طراز اول و بعد دسته دسته و طبقه طبقه مسئولان کشور، همه موظف‌اند با الگوهای الهی و اسلامی خودشان را آشنا کنند. برادران مسئول، برادران کارمند، برادران و خواهرانی که به نحوی دست‌اندرکار اداره‌ی امور کشور هستند، بدانند تقوای خدا درباره‌ی آن‌ها این است که کارشان را بشناسند، آن کار را با دقت انجام بدهند و برای خاطر خدا و سود مردم آن کار را انجام بدهند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هفتم



بخش ششم:
الگوی حکومت اسلامی

گفتار هشتم: مدل حکومتی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، الگویی برای جمهوری اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين احمده واستعينه واستغفره واتوكل عليه واصلي واسلم على حبيبه و
نجيبه و صفيه و خيرته في خلقه خاتم رسله و انبيائه سيدنا و مولانا ابي القاسم محمد و على اله
الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيما بقيّة الله في الأرضين
و صلّ على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «و
جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا
عَابِدِينَ»^۲

فضائل

امیرالمؤمنین (علیه السلام)

این روزها متعلق است به مولای متقیان و امیرمؤمنان و جزو روزهایی است که باید از فرصت
آن‌ها استفاده کرد برای شناساندن و شناختن هر چه بیشتر چهره‌ی با عظمت با فضیلت
امیرالمؤمنین (علیه السلام). و من دیروز که فکرمی‌کردم درباره‌ی زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خصوصیات این
بزرگوار که یک جمع‌بندی و یک بحث خلاصه فراهم کنم و امروز برای شما برادران و خواهران مطرح
کنم. هر چه بیشتر فکر کردم به قدری ابعاد شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نظرم عظیم، وسیع، ژرف،
غیره قابل تصور و غیره قابل احاطه آمد که احساس کردم نه فقط یک خلاصه‌گویی و جمع‌بندی
از زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای امثال بنده ممکن نیست، بلکه حتی معرفی شخصیت عظیم
امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم از یکی از ده‌ها بخش و بعد زندگی آن بزرگوار و شخصیت آن بزرگوار کاری
بسیار دشوار و چیزی نیست که در یک سخنرانی، در یک خطبه قابل گنجایش باشد. حقیقت
این است که نه فقط جنبه‌های معنوی و معرفت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و خصلت‌هایی که در وجود
آن بزرگوار بود و او را از همه‌ی انسان‌های دوران تاریخ ممتاز می‌کرد و به عنوان یکی از بزرگ‌ترین

۱. خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۳/۰۴/۰۱

۲. انبیاء: ۷۳

شخصیت‌های دوره‌ی تاریخ بشریت در می‌آورد، نه فقط آن‌ها را نمی‌شود عرضه کرد و خلاصه کرد و جمع‌بندی کرد، حتی ابعاد عملی آن بزرگوار یعنی آن چه مربوط به حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا جهاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا زهد امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از این قبیل کارهاست، این‌ها را هم واقعاً نمی‌شود در هیچ بیانی گنجانند.

البته گویندگان و نویسندگان باید هر کدام به فراخور فهم خود بگویند، بنویسند، تحقیق کنند و در مجموع یک شبهی از این چهره‌ی منور و عظیم و غیرقابل توصیف برای مقتدایی انسان‌های آزاده و مؤمن ترسیم می‌کند. به نظر رسید که ما از زندگی دوران کوتاه خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌توانیم درسی برای نظام جمهوری اسلامی و وضع کنونی جامعه‌ی خودمان به دست بیاوریم. این صحبت از شخصیت و خصلت‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیست بلکه استفاده از یک بعد از ابعاد حکومت علی‌ابن‌ابیطالب برای استفاده و تجربه‌ی امروز خود ما است. این بُعد را من در یک عبارت کوتاه، خلاصه عرض می‌کنم، بعد هم به قدر گنجایش وقت حال، در اطراف آن بحث می‌کنم. درسی را که امروز ما از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مناسبت حکومت چهار سال و ده ماهه‌ی آن حضرت می‌توانیم بگیریم درس قاطعیت و سازش‌ناپذیری و پایبندی به اصول اسلامی و به کتاب و سنت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) است، که این یکی از خصوصیات بارز زندگی دوران حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. البته در همه‌ی دوران زندگی‌اش، علی (علیه السلام) پایبند بود به قرآن و سنت و سازش‌ناپذیر بود با دشمنان. منتها دوران حکومت یک خصوصیتی دارد. در دوران حکومت و در هنگامی که انسان قدرت و حکومت را به دست می‌آورد معمولاً نظام‌ها دچار مجامله‌کاری و محافظه‌کاری و سازش می‌شوند. این جاست که نقش سازش‌ناپذیری امیرالمؤمنین (علیه السلام) معلوم می‌شود و پاگذاشتن بر روی مصلحت‌اندیشی‌های دروغین یا آن چه به نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن مصلحت‌اندیشی نادرست و غیرمنطبق با اصول اسلامی می‌آید آشکار می‌شود؛ این آن درسی است که ما باید امروز یاد بگیریم. من لازم است قبلاً یک نکته‌ای را به همه‌ی برادرانمان در سراسر کشور از شیعه و سنی و به همه‌ی برادران مسلمانان در سطح جهان تذکر بدهم و آن این است که ما وقتی درباره‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بحث می‌کنیم به طور طبیعی جنگ‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطرح می‌شود. مگر می‌شود کسی تاریخ زندگی حکومت پنج ساله‌ی علی (علیه السلام) را بخواهد بیان کند، جنگ جمل مطرح نشود، جنگ صفین مطرح نشود، این یک واقعیت تاریخی است. در یک روزگاری چند تن از صحابه‌ی معروف پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و زوجه‌ی رسول‌الله با امیرالمؤمنین (علیه السلام) که خلیفه‌ی مجمع علیه زمان بود، جنگیدند. معاویه که عده‌ای از برادران اهل تسنن و نه همه‌ی آن‌ها برایش اعتبار و احترام قائل‌اند، در یک جنگ طولانی چندین ماهه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) جنگیده این یک واقعیت تاریخی است. ما اگر امروز از جنگ جمل حرف می‌زنیم نمی‌خواهیم بحث کلامی بکنیم، صحبت شیعه - سنی نیست. البته همه‌ی مورّخین اهل تسنن و همه‌ی کسانی که به صحابه‌ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اعتقاد راسخ دارند و

معتقدند که هر کسی صحابی پیغمبر ﷺ است به جهنم نخواهد رفت و مورد رضای الهی و رضوان الله هست؛ آن‌ها همه‌شان قبول دارند، همه‌شان معتقدند و معترف‌اند که صحابه‌ی پیغمبر ﷺ با امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک برهه‌ای از زمان جنگیدند و این جنگیدن کار خلافی بوده. منتها می‌گویند این‌ها اشتباه کرده بودند اجتهاد به رأی کرده بودند، اجتهاد آن‌ها، آن‌ها را به این‌جا رساند بعضی هم می‌گویند که این‌ها توبه کردند، بنابراین تذکر من به شما برادران اهل تشیع و همچنین به برادران اهل تسنن این است که بحث ما این‌جا بیان یک واقعیت تاریخی است.

مسأله، مسأله‌ی اصول اسلامی است. بحث شیعه - سنی نمی‌خواهیم در این‌جا بکنیم که امروز روزگار جمهوری اسلامی، روزگار آشتی فرقه‌های اسلامی با یکدیگر هست و روزگار احترام آن‌ها به عقاید یکدیگر و احساسات یکدیگر و عدم درگیری و اهانت آن‌ها نسبت به یکدیگر است، من واقعیت تاریخی را بیان می‌کنم منتها واقعیت‌هایی که احتیاج به تحلیل ندارند، واقعیت‌های زبان‌دار، واقعیت‌هایی که قضاوت‌شان با خودشان هست. و همه‌ی انسان‌ها و همه‌ی هوشمندان و همه‌ی منصفین می‌توانند از این واقعیت‌ها درس بگیرند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک سازش‌ناپذیری و قاطعیت در دوران زندگی حکومت و خلافت از خودش نشان داد. و من دو مظهر از مظاهر سازش‌ناپذیری امیرالمؤمنین (علیه السلام) را برای شما امروز این‌جا مختصراً بیان می‌کنم. یکی سازش‌ناپذیری در مورد احکام اسلامی است.

سازش‌ناپذیری
امیرالمؤمنین
علی (علیه السلام)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) به هیچ قیمتی حاضر نمی‌شد که احکام اسلام یعنی آن چیزی که قرآن به آن ناطق است و پیغمبر ﷺ به آن دستور داده و مسلمانان آن را دانستند و فهمیدند به خاطر مصلحت‌اندیشی یا اجتهاد به رأی تغییر پیدا بکند. خلفای قبل از امیرالمؤمنین (علیه السلام) معتقد به اجتهاد رأی بودند. خود برادران اهل تسنن هم این را قبول دارند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) این اجتهاد به رأی را قبول نداشت. معتقد بود که باید به کتاب الله و سنت نبی، به قرآن و گفتار و عمل پیغمبر ﷺ فقط عمل بشود. شما مثال‌ها و نمونه‌های این را ببینید.

تا آن وقت معلوم بشود که دسره‌های حکومت‌های انقلابی سازش‌ناپذیر امیرالمؤمنین (علیه السلام) از کجاست. در زمان پیغمبر ﷺ بین مسلمانان‌ها بیت‌المال بالسویه تقسیم می‌شد نمی‌گفتند این از آن زودتر مسلمان شده، آنی که زودتر مسلمان شده بود، آنی که بعد به اسلام گرویده بود، آنی که از مکه هجرت کرده بود، آنی که از مدینه، آنی که عالم‌تر بود، آنی که علمی نداشت، همه از بیت‌المال به یک اندازه استفاده می‌کردند.

به‌خاطر این‌گونه امتیازات، پیغمبر اکرم ﷺ برای کسی سهم بیشتری از بیت‌المال قائل نمی‌شد. پیغمبر اکرم ﷺ از دنیا رحلت کردند، در دوران خلافت ابی‌بکر هم که دو سال و خورده‌ای طول کشید عیناً همین‌جور بود. آن‌جا هم هیچ‌گونه امتیازی بین مسلمانان‌ها وجود نداشت، در بیت‌المال. دوران خلیفه‌ی دوم عمر بن الخطاب شد، مدتی آن‌جا هم به همین وضعیتی بود. بعد از یک مدتی

عمر به ذهنش رسید که ما خوب است برای ارزش هایی که در بعضی از مسلمانان ها وجود دارد یک امتیازاتی قائل بشویم. بعضی ها را بر بعضی ترجیح بدهیم. این چیزی است که در آن روز هم که مطرح شد از نظر خیلی از مسلمانان ها کار خوبی محسوب می شد و خود خلیفه ی دوم هم که این کار را انجام داد از روی اعتقاد به این که این کار خوب است و به درد مسلمانان ها و به نفع جامعه ی اسلامی هست این کار را انجام داد. بین سابقین و غیر سابقین اختلاف قائل شد. آن کسانی که قبلاً مسلمان شدند و آن کسانی که بعداً اسلام آوردند. این ها یک اندازه از بیت المال چرا بگیرند.

در میان آن هایی که قبلاً مسلمان شدند، بین مهاجرین و انصار اختلاف قائل شد. گفت: مهاجرین بر انصار فضیلت دارند، زیرا مهاجرین در مکه در کنار پیغمبر ﷺ بودند، دوران سختی را گذراندند و جنگیدند، اما انصار از هنگامی که حکومت اسلامی بر سر پا شد این ها ایمان آوردند. بعد در میان مهاجرین هم آن هایی که از قریش بودند را بر آن هایی که از قریش نبودند تفصیل و ترجیح داد. در میان قبایل معروف عرب قبیله ی بذر را بر قبیله ی ربیعہ ترجیح داد، در میان قبایل معروف مدینه، قبیله ی اوس را بر قبیله ی خزرج ترجیح داد. هر کدام یک دلیلی داشت، یک دلیلی برای این ها در ذهنش بود؛ این کار را انجام داد که به ذهن می آید که این کار در سال بیستم از هجرت یعنی هفت، هشت سال بعد از آغاز خلافت عمر این کار انجام گرفت و این رویه را انجام می داد. خود او هم می گفت که من این کار را «تألفت» خواستم الفت به وجود بیاورم، دل ها را جذب کنم، احساس می کرد که به این کار احتیاج دارد و بر طبق نظر و اجتهاد به رأی خود این کار را انجام داد. در آخرین ماه های زندگی اش عمر پیشیمان شد، گفت این کار را من بی خود کردم، زیرا که احساس می کنم که همان رویه ای که پیغمبر ﷺ و بعد از پیغمبر ﷺ ابی بکر عمل کردند همان رویه بهتر است و من اگر زنده بمانم باز هم بین مسلمانان تساوی برقرار خواهم کرد منتها عمر زنده نماند؛ همان روزها یا همان ماه ها از دنیا رفت؛ بعد از عمر در دوران حکومت عثمان که آن قاطعیت و شدت عمل خلیفه ی دوم را هم نداشت، همین رویه موجب شد که توسعه پیدا شد بعضی ها با بهانه های مختلف، با عناوین گوناگون توانستند سهم بیشتری از بیت المال ببرند. دوازده سال هم بدین ترتیب در دوران عثمان گذشت.

قاطعیت
امیر المؤمنین
علی علیهما السلام

حالا امیر المؤمنین علی آمد سرکار از جمله ی اولین حرف هایی که امیر المؤمنین علی بیان کرد این بود که «وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ» اگر من بیت المال می که داده شده به مسلمانان ها بدون استحقاق، ببینم که با پول این بیت المال زن عقد کردند، مهریه ی زنشان قرار دادند و زن گرفتند، یا با پول این بیت المال زیادی و بدون استحقاق کنیز خریدند و مثلاً صاحب اولاد از آن کنیز شده اند در عین حال این پول را من برمی گردانم به بیت المال و حکم می کنم که این پول، پول

غصبی بوده و هر جا که می خواهد برسد. قاطعیت در مقابل آن چیزی که امیرالمؤمنین علیه السلام احساس می کند این حکم خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله است. البته می توانست امیرالمؤمنین علیه السلام هم همین مصلحت اندیشی را هم بکند اما نکرد.

لذاست که در یک جمله ای امیرالمؤمنین علیه السلام به طلحه و زبیر در اول خلافت یک مطلبی را بیان کرد که همه چیز را برای انسان روشن می کند. طلحه و زبیر آمدند پیش امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: یا امیرالمؤمنین علیه السلام تو چرا با ما درباره ی استاندارها و حکام و ولاتی که نصب می کنی مشورت نمی کنی و با ما هم باید مشورت کنی، از ما نظر بخواهی. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که من به این خلافتی که شما با من بیعت کردید علاقه یی نداشتم، شماها بر من تحمیل کردید، با من بیعت کردید، از من خواستید که من این بار را بردوش بگیرم و حالا که این بار را بردوش گرفتم «فَلَمَّا أَفْضْتُ إِلَيْهِ» وقتی که خلافت به دست من آمد «نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَمَا وَضَعَ لَنَا وَآمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَأَتْبَعْتُهُ» من نگاه کردم به قرآن دیدم که قرآن مقرراتی و قوانینی برای ما نصب کرده، من از این قوانین و مقررات پیروی کردم «وَمَا اسْتَشَرْتُ النَّبِيَّ صَ فَافْتَدَيْتُهُ» نگاه کردم سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را و رویه ای را که پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان حکومت خودش بنا نهاده بود، آن رویه را هم من پیروی کردم. «فَلَمْ أَحْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمْ وَلَا رَأْيِ غَيْرِكُمْ»^۱ من دیگر احتیاجی نداشتم که از رأی شما یا رأی دیگران پیروی بکنم. این به معنای این نبود که امیرالمؤمنین علیه السلام با مشورت مخالف است. یقیناً امیرالمؤمنین علیه السلام مشورت می کرد و زندگی اش زندگی مشورت بود. بلکه این به معنای این بود که آن طبقه ی ممتازی که در دوران خلیفه ی سوم به وجود آمده بود و خودش را صاحب حق می دانست در مال بیت المال، در مسایل مسلمین، حق رأی، حق نظر، حق تصرف و فکری کرد که باید حاکم مسلمانان را از آن ها پیروی بکنند این طبقه ی ممتاز را امیرالمؤمنین علیه السلام قبول ندارد. آن چه را که امیرالمؤمنین علیه السلام حجت می داند خودش را به آن نیازمند می داند، آن کتاب الله و سنت نبیه است؛ این قاطعیت و سازش ناپذیری امیرالمؤمنین علیه السلام است.

در مقابل تمام احکام همین کار را امیرالمؤمنین علیه السلام کرد، که البته نمونه هایی دیگر هم دارد. در مسأله ی - عرض کنم که - نمازهای تراویح، در مسایل دیگران چیزهایی که به نظر خلفای قبل از امیرالمؤمنین علیه السلام از روی اجتهاد که اجتهاد به رأی را حجت می دانستند، وارد عمل به عنوان یک آیین دینی شده بود، امیرالمؤمنین علیه السلام این ها را کنار گذاشت؛ با قاطعیت کامل آن چه را که خودش می فهمید که این اسلام است که این قرآن است و این سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله است آن را عمل می کرد؛ این یکی از جلوه های قاطعیت امیرالمؤمنین علیه السلام است. جلوه ی دومی که می خواهم بگویم، قاطعیت در مقابل توقعات بود که یک نمونه اش را همین حالا درباره ی طلحه و زبیر عرض کردم و نمونه های

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۳۲۲

دیگر هم دارد. از اولی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر سر کار آمد توقعات شروع شد. بسیاری از کسانی که جزو چهره‌های معروف اسلام بودند به خاطر توقعاتی که برآورده نمی‌شد، از امیرالمؤمنین (علیه السلام) فاصله گرفتند. یکی از آن‌ها خود طلحه و زبیر بود. سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف زیاد آن وقت نبود ایشان نبود در دنیا از دنیا رفته بود و بعضی دیگر از بزرگان زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بودند که این‌ها چهره‌های معروفی هم بودند، از صحابه هم بودند، محترم هم بودند؛ اما انسان موجود ضیعفی است. هوای نفس انسان، خواسته‌ای انسان در تعیین کننده‌ترین حالات انسان گاهی اوقات میان دل با بصیرت و عملی که بر طبق این بصیرت بایستی انجام بشود فاصله می‌اندازد و حائل می‌شوند و نمی‌گذارند که تصمیم درست و به‌جا گرفته بشود و لذا بود که یک عده‌ای از اطراف امیرالمؤمنین (علیه السلام) پراکنده شدند.

من گمان نمی‌کنم امروز در دنیای اسلام حتی یک نفرو وجود داشته باشد که صحابه‌ی پیغمبری را که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) فاصله گرفتند به خاطر این فاصله گرفتن ملاقت نکند. البته آن کسانی که این فاصله گرفتن را عیب نمی‌دانند می‌گویند آن‌ها توبه کردند یا می‌گویند اشتباه کردند اما یقیناً کسی نیست که این را کار خوبی بداند. این کار غیرخوب را خیلی‌ها کردند، چرا؟ برای خاطر این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) تسلیم توقعات نمی‌شد. یکی از این توقعات ابقاء معاویه در حکومت بود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) معاویه را قبول نداشت. باز من این‌جا تأکید می‌کنم به شما برادران عزیز و برادران و خواهران عزیز اهل تشیع که خب، یک اکثریتی عظیمی هستید و در این‌جا و بعضی از کشورهای دیگر به شما عرض می‌کنم. برادران اهل تسنن ما درباره‌ی معاویه دورأی و دو نظر دارند. یک عده از برادران اهل تسنن معاویه را قبول دارند، یک عده هم قبول ندارند. بیشتر برادران سنی شافعی معاویه را قبول ندارند. حتی کتاب‌هایی درباره معاویه نوشتند؛ عباس عقاد نویسنده‌ی معروف مصری کتابی درباره‌ی معاویه نوشته به نام معاویه فی المیزان؛ سنجش. معاویه را می‌سنجد. بسیار کتاب عجیب و تحلیلی مهمی است که درباره‌ی خصوصیات اخلاقی معاویه نوشته است. البته برادران زیادی هم از اهل تسنن که بیشتر برادران حنفی ما هستند که در کشور خودمان در مرزهای جنوبی کشورمان و بعضی از مرزهای شرقی کشورمان هستند و همچنین در اقطار عالم اسلام که سنی‌های حنفی هستند، این‌ها به معاویه اعتقاد دارند معاویه را قبول دارند. ما هم با این‌که خودمان معاویه را قبول نداریم اما به نظر آن برادران احترام می‌گذاریم، احساسات آن‌ها را جریحه‌دار نمی‌کنیم اهانت هم نمی‌کنیم، اما حقایق تاریخی را بیان می‌کنیم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) معاویه را قبول نداشت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه قابل مقایسه نبود. این از بدترین ظلم‌های تاریخ و ظلم‌های روزگار بوده که امیرالمؤمنین (علیه السلام) و معاویه را در کنار هم قرار داده. نه برای خاطر این که معاویه در دوران حکومتش چه کرده. نه به خاطر این که معاویه با امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه کرده، بلکه به خاطر شخصیت معاویه و شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) قبل از خلافت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن کسی است که در اولین جرقه‌ی

اسلام، به اسلام ایمان آورده. اولین کسی که بعد از گفتن «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از زبان پیغمبر ﷺ از مردها قبول کرد این دعوت را، امیرالمؤمنین ﷺ بود. بعد هم از آن تاریخ تا دم مرگ یعنی بیش از پنجاه سال امیرالمؤمنین ﷺ در راه این ایمان عاشقانه تلاش کرد. عاشقانه جنگید. هزاربار جان خودش را در معرض تلف شدن قرار داد. هزاران بار از جان پیغمبر ﷺ، از مقدسات اسلامی، از احکام اسلامی، از مؤمنین واقعی و خالص دفاع کرد. یک شب آسودگی و راحت ندید. و تمام رنج‌ها را تحمل کرد برای خاطر این ایمان، سیزده سال با پیغمبر ﷺ در مکه بود. ده سال با پیغمبر ﷺ در تمام ماجراها و آزمایش‌ها در مدینه بود. این یک طرف قضیه است.

حالا امیرالمؤمنین ﷺ، معرفتش، تقوایش، زهدش، جهادش، بی‌اعتنایی‌اش به دنیا، علم‌اش، فقهش، همه‌ی این خصوصیات‌اش را که ملاحظه کنید، که شخصیت عظیم غیرقابل تصور در ذهن را انسان می‌بیند. بعد می‌رویم سراغ معاویه. معاویه همان کسی است که آن وقتی که امیرالمؤمنین ﷺ ایمان آورد، او ایمان نیاورد. امیرالمؤمنین ﷺ از اسلام دفاع کرد، او و پدرش و برادرش و قوم و خویشانش با امیرالمؤمنین ﷺ و با پیغمبر ﷺ و با اسلام جنگیدند، تمام سیزده سال زندگی پیغمبر ﷺ در مکه بین پیغمبر ﷺ و جناح ابوسفیان و فرزندان ابوسفیان جنگ و معارضه بود. بعد هم که پیغمبر ﷺ به مدینه آمدند باز هم دائماً با این‌ها درگیری و جنگ و نزاع داشتند؛ در بدر واحد و در احزاب و در همه‌ی این جنگ‌هایی که تا سال هشتم وجود داشت. امیرالمؤمنین ﷺ در کنار پیغمبر، معاویه در نقطه‌ی مقابل، تا وقتی که پیغمبر اکرم ﷺ مکه را فتح کرد. وقتی مکه را فتح کرد، ابوسفیان ایمان آورد، همه‌ی کسانی که مغلوب شده بودند و ایمان آوردند، معاویه هم ایمان آورد.

شما ببینید بین این دو شخصیت که یکی اسلام را از آغاز ولادت در آغوش می‌گیرد، بزرگ می‌کند، حفظ می‌کند، حراست می‌کند، در راهش شمشیر می‌زند، و بالاخره همان شمشیرزدها به فتح مکه منتهی می‌شود، و آن دیگری در تمام این مدت به اسلام ایمان ندارد، با اسلام می‌جنگد و بعد هم که مکه فتح شد، جزو مؤمنین فتح می‌شود. یعنی بعد از آنی که پیغمبر ﷺ غالب شد تسلیم می‌شود. یک چنین وضعی است که من این فاصله‌ای را که با این بیان من ترسیم کردم، از فاصله‌ی واقعی به مراتب کم‌تر و کوچک‌تر است. به هر حال امیرالمؤمنین ﷺ معاویه را یک عنصر مناسبی برای حکومت و استانداری نمی‌دانست. لذا بود که در اولین روزها و شاید ساعت‌های حکومت که مشغول معین کردن و منصوب کردن استاندارها و حکام و این‌ها بود، اول کاری که کرد معاویه را عزل کرد. معاویه سال‌های متمادی بود که قبلاً برادرش یزید بن ابی‌سفیان و بعد هم معاویه بعد از مرگ یزید بن ابی‌سفیان به حکومت شام منصوب شده بودند، آن‌جا ریشه دوانده

بودند؛ امیرالمؤمنین علیه السلام عزل کرد او را. به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند که یا امیرالمؤمنین علیه السلام شما معاویه را عزل می‌کنید. این کار عجولانه‌یی است. بگذارید قوت و قدرت پیدا کنید. فرمود که: من حاضر نیستم «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ»^۱ شما از من می‌خواهید که من با ظلم و بی‌عدالتی پیروزی را به دست بیاورم؟ این روحیه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام است. سازش‌ناپذیری امیرالمؤمنین علیه السلام یک نمونه‌اش این است. آن وقت همین سازش‌ناپذیری و همین قاطعیت‌ها آن در دسرهای عجیب دوران خلافت کوتاه امیرالمؤمنین علیه السلام را برای آن حضرت به وجود می‌آورد که من تصور می‌کنم که جا دارد برای مردم امروز ذره، ذره‌ی این تاریخ پر عبرت و پرماجرا تشریح بشود که البته نه خطبه‌ی نماز جمعه آن هم در ماه رمضان فرصت این کار را به انسان می‌دهد و نه اجتماعات این جور؛ باید در مجامع محدودتر، ذره ذره‌ی این تاریخ تشریح بشود، تحلیل بشود و به صورت منصفانه و آگاهانه روشن بشود. من یک اشاره‌ای می‌کنم.

جنگ‌های امیرالمؤمنین علی علیه السلام

سه جنگ داخلی بر امیرالمؤمنین علی علیه السلام تحمیل شد که این سه جنگ هیچکدامش با ابتکار امیرالمؤمنین علیه السلام نبود. هر سه جنگ را بر علی علیه السلام تحمیل کردند. جنگ جمل جنگی بود که فرماندهان و رهبران طلحه و زبیر دو سردار اسلام، دو صحابی پیغمبر، دو چهره‌ی معروف و منور، سردار این جنگ این دو نفر بودند متأسفانه. رفتند بصره؛ امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی که فهمید این‌ها بیعت را شکستند با این‌که این دو قبلاً بیعت کرده بودند با علی علیه السلام و رفتند از مدینه عایشه را برداشتند بردند مکه از آن جا هم بردند طرف بصره، امیرالمؤمنین علیه السلام یک نیروی عظیمی درست کرد و رفت برای مقابله، اما در عین حال قبل از آنی که با آن‌ها روبه‌رو بشود صلح طلبی و علاقه‌مندی به این‌که خون‌ریزی بین مسلمانان‌ها نشود، امیرالمؤمنین علیه السلام را وادار کرد که با آن‌ها سخن از ملایمت و نرمش و هدایت بزند. ابن عباس را فرستاد به سراغ زبیر. به ابن عباس فرمود سراغ طلحه نرو. طلحه قدری تند است، اما سراغ زبیر برو که عبارت امیرالمؤمنین علیه السلام این است. می‌فرماید: «وَلَكِنَّ الْقَوَّاتِ الزُّبَيْرِ»^۲ برو سراغ زبیر، بین لحن امیرالمؤمنین علیه السلام چیه؟ «فَإِنَّهُ أَلَيْنُ عَرِيكَةً» زبیر ملایم‌تر است. «فَقُلْ لَهُ» به زبیر بگو: «يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ»^۳ پس‌دایی تو این جور می‌گوید: - زبیر پسر عمه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام پس‌دایی زبیر است و دوستان قدیمی که از اوائل آمدن بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله این دو نفر با هم بودند، در مکه بودند، در مدینه بودند، در جنگ‌ها بودند بعد هم بعد از قتل عثمان زبیر و طلحه آمدند با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند. حالا حضرت با این لحن ملایم و مهربان می‌گوید که «يَقُولُ لَكَ ابْنُ خَالِكَ»^۳ پس‌دایی تو به تو پیغام می‌دهد و می‌گوید: «عَرَفْتَنِي بِالْحِجَازِ وَأُنْكَرْتَنِي بِالْعِرَاقِ» در حجاز من را شناختی، در عراق مرا نمی‌شناسی؟ یعنی آن جا با من

۱. ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، الغارات (ط - القديمة) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق - ج ۱؛ ص ۴۸

۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۷۴

بیعت کردی، فهمیدی که من خلیفه‌ی مسلمانان‌ها و امیرالمؤمنینم، اما در عراق این را نمی‌فهمی؟ «فَمَا عَزَا مِمَّا بَدَأَ» از آن‌چه که پیش آمده بود که موجب شد که توباً من بیعت کنی چه چیزی تخلف شد؟ مگر من چه کردم که با من می‌جنگی و مبارزه می‌کنی؟ این لحن امیرالمؤمنین علیه السلام با زبیر است

البته آمد با زبیر صحبت هم کرد متأسفانه این صحبت مفید واقع نشد. امیرالمؤمنین علیه السلام آمد. باز در میدان جنگ زبیر را صدا کرد، با زبیر صحبت کرد و آن‌جا این صحبت مفید واقع شد و زبیر از میدان جنگ رفت، خارج شد و با امیرالمؤمنین علیه السلام نجنگید، در بین راه یک شخصی زبیر را دید و زبیر را به قتل رساند که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد هم بسیار اظهار تأسف کردند از کشته شدن زبیر. این وضعی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل برایش پیش آمد کرد. بعد که امیرالمؤمنین علیه السلام دیدند حاضر نیستند حرف قبول بکنند، با قاطعیت تمام جنگید، تعداد زیادی از آن‌ها کشته شدند. عده‌ای از آن‌ها اسیر شدند، بسیاری فرار کردند و بعد از آنی که اسرا را نگاه کردند، معلوم شد که دست باند اموی در جنگ جمل هم هست. مروان بن حکم که یکی از بنی‌امیه بود و جزو دوستان و باند نزدیک معاویه بود و اموی‌ها بود، در جنگ جمل به دست امیرالمؤمنین علیه السلام اسیر شد که متوسل شد به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام التماس که به پدرتان بگویید که مرا نکشد. و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از روی ترحم و عطوفت پیش امیرالمؤمنین علیه السلام وساطت کردند، مروان حکم را حضرت آزاد کرد و نجات داد، حتی از او بیعت را هم نخواست. این وضع امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ جمل است. در جنگ صفین، جنگ صفین سخت‌ترین جنگ امیرالمؤمنین علیه السلام بود، در عین حال یک جنگ تحمیلی بود بر امیرالمؤمنین علیه السلام تا آخرین جنگ را تحمل کردند. بعد از آنی که حضرت به معاویه نوشتند که تو نباید حاکم باشی، معاویه باید قبول می‌کرد. هیچ دلیل عقلی، نقلی، منطقی، شرعی، عرفی وجود نداشت برای این‌که یک استاندار که خلیفه‌ی مسلمین و امیرالمؤمنین علیه السلام به او می‌گوید تو برکنار باشی، عصیان کند بگوید نه من کنار نمی‌روم و بنا کند جنگیدن و لشکر کشیدن. اما معاویه این کار را کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام یک لشکر نیرومندی بلند کرد، راه انداخت، آورد به طرف شام، معاویه هم حرکت کرد در محلی به نام صفین به هم رسیدند. آن‌جا امیرالمؤمنین علیه السلام تصمیم داشت با این‌ها نجنگد. تصمیم داشت که نصیحت کند، فرمود که من نصیحتشان می‌کنم اگر قبول کردند، اگر حرف در گوششان و دلشان فرو رفت شمشیر روی آن‌ها نمی‌کشم و با آن‌ها نمی‌جنگم. همین کار را هم امیرالمؤمنین علیه السلام کرد، اما آن طرف مقابل شیطنت کرد؛ آن قدر جنگ را امیرالمؤمنین علیه السلام در صفین تأخیر انداخت که اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند که یا امیرالمؤمنین علیه السلام مگر تومی‌ترسی از لشکر معاویه که با او نمی‌جنگی؟ فرمود: من می‌ترسم؟ منی که در جوانی سینه‌ی مردان را به خاک مالیدم، منی که سال‌های سال است هیچ تهدیدی مرا از میدان بیرون نکردند، من می‌ترسم؟ «فَوَاللَّهِ مَا دَفَعْتُ الْحَرْبَ يَوْمًا إِلَّا وَأَنَا

أَطْمَعُ أَنْ تُلْحَقَ بِي طَائِفَةٌ فَتَهْتَدِيَ بِي»^۱ من هر روزی که جنگ را عقب می‌اندازم به امید این است که شاید یک عده‌ای دیگر از این‌ها بصیرت پیدا کنند، به هوش بیایند، به من ملحق بشوند و هدایت پیدا کنند. «وَذَلِكَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَقْتُلَهَا عَلَى ضَلَالَةٍ» ببینید این دل‌مهربان امام چیه؟ در کنار آن قاطعیت نسبت گنه‌کارها، نسبت به اشتباه کرده‌ها، به فریب‌خورده‌ها با دل‌پرمحبت روبه‌رو می‌شود می‌گوید من ترجیح می‌دهم آن کسی که گمراه شده از گمراهی به دست من برگردد و هدایت بشود، تا این‌که او در گمراهی بماند و من او را بکشم. امیرالمؤمنین (علیه السلام) قصد داشت در صفین اگر می‌تواند مردم را هدایت بکند.

منتها لشکریان معاویه از اول وضعیتی را جوری کردند که آتش جنگ برافروخته شد. حمله را آن‌ها شروع کردند. آمدند که آبی را که هر دو لشکر باید از او استفاده می‌کردند، تصرف کردند و اجازه ندادند که لشکریان امیرالمؤمنین (علیه السلام) آب بنوشند. لشکریان امیرالمؤمنین (علیه السلام) از راه رسیده دیدند که تنها منبع آبی که آن‌جا وجود دارد و می‌تواند سیراب کند لشکریان را در اختیار معاویه و نیروهای معاویه است. و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن‌جا یک خطبه‌ی قزایی و بسیار قوی‌ای البته کوتاه، اما خیلی زیبا، قوی و محکم ایراد کردند، فرمودند که «رَوْوُوا السُّيُوفَ مِنَ الدِّمَاءِ تَرَوْوُوا مِنَ الْمَاءِ»^۲ یا با ذلت بمانید همین‌جا با تشنگی بمیرید یا شمشیرها را از خون آن‌ها سیراب کنید تا بتوانید خودتان را از این آب سیراب کنید. رفتند لشکریان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حمله کردند، چاه‌های آب را از آن‌ها گرفتند و آن‌ها را راندند عقب بعد خودشان را سیراب کردند، آب در اختیار آن‌ها هم گذاشتند. یعنی آن مقابله به مثلی را که آن‌ها کرده بودند، این‌ها نکردند. اما خب، وضعیتی جوری بود، فشار خباثت‌آمیز معاویه، نیروهای اطراف معاویه، موجب شد که به هر حال جنگ شروع بشود و ادامه پیدا کند و با آن سرنوشت بسیار تلخ این جنگ تمام بشود؛ این هم جنگ صفین.

درباره‌ی جنگ نهروان که یکی از گرفتاری‌های سخت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جنگ با خوارج بود. خوارج در جنگ صفین به وجود آمدند. کیفیت به وجود آمدنشان این بود که بعد از آنی که لشکریان امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیروهای معاویه را به عقب راندند و فشار روی آن‌ها وارد کردند و چیزی نمانده بود که خود معاویه و عمرعاص به قتل برسند به حیل‌های عمرعاص قرآن‌هایی را بر سرنیزه کردند و مردم را دعوت کردند به این‌که بیایید به قرآن عمل بکنیم؛ برای این بتوانند آتش جنگ را موقتاً فرو بنشانند. یکی از آن حیل‌هایی که امروز هم در دنیا معمول است، به مجرد این‌که فشار نیروهای نظامی از یک طرف زیاد می‌شود، آن نیروی مقابل ولو خودش تجاوز را شروع کرده باشد فریاد صلح سرمی‌دهد، فریاد آتش‌بس سرمی‌دهد؛ همین کاری که الان مدت‌هاست شما می‌بینید که رژیم عراق در مقابل با ما انجام می‌دهد. خود آن‌ها آتش را روشن کردند، بعد از آنی که نیروهای ما آن‌ها را زیر فشار قرار

۱. همان، ص ۹۱

۲. همان، ص ۸۸

داده‌اند و نزدیک است که کار را تمام بکنند، آن‌ها فریاد صلح بلند کردند که بیایید صلح کنیم و آتش بس بدید و از این حرف‌ها. همین کار را عیناً آن‌ها انجام دادند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) طبعی است که تسلیم این فریاد فریب‌گرانه نمی‌شد. مالک اشتر هم در جلو داشت می‌جنگید یک عده‌ای از کسانی که عیشان خشک‌اندیشی و کوتاه‌بینی و البته بسیاریشان توأم با تعبد و پایبندی مذهبی فشار آوردند رو امیرالمؤمنین (علیه السلام) که این‌ها صلح می‌خواهند شما چرا به قرآن احترام نمی‌کنید، حکمیت قرآن که حرف درستی است؛ ظاهر قضیه را دیدند و یکی از بزرگ‌ترین مصیبت‌های امت اسلامی و ملت اسلامی در همیشه‌ی زمان همین کوتاه‌بینی و کوتاه‌اندیشی بوده که حقایق را درست درک نمی‌کردند، به ظواهر نگاه می‌کردند. به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فشار آوردند که باید تسلیم بشوی. امیرالمؤمنین (علیه السلام) زیر فشار این‌ها که حتی با شمشیر علی (علیه السلام) را تهدید می‌کردند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نمی‌توانست با سربازهای خودش بجنگد، پیغام داد به مالک اشتر که بیایند و مسأله‌ی حکمیت در آن‌جا پایه‌ریزی شد به توطئه و شیطنت اردوگاه شام و سردمداری عمرعاص و گفتند یک حکم از این طرف یک حکم از آن طرف و تکلیف را فی‌مابین معین کنند؛ که خود همین حکمیت که امیرالمؤمنین (علیه السلام) زیر فشار آن‌ها قبول کرده بود بهانه شد برای یک عده‌ای. همان عده مقدّسینی که فشار آورده بودند روی امیرالمؤمنین (علیه السلام) که بایستی حکمیت را، باید آتش بس را قبول کنی، همان‌ها فشار آوردند که چرا حکمیت را قبول کردی؟ یعنی کاری را که خودشان به دوش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مسلمانان‌ها گذاشته بودند. یک جریانی شد، جریان خوارج. خوارج البته دو دسته بودند یک عده رهبران و سرانشان بودند، این‌ها کسانی بودند که دنبال هوس‌ها و هواهایشان بودند. یک عده هم توده‌های مردم خوارج بودند که مقدّس و متعبد و متدین، اما کوتاه‌فکر. آن کسانی که در رأس ... خوارج وجود دارد. آن‌جا هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی مجبور شد با خوارج بجنگد یک پرچمی زد این طرف، گفت هر کس از شما بیاید زیر این پرچم ما با او جنگ نداریم. عده‌ای زیادی، چند هزار آمدند؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) با بقیه‌ی آن‌ها جنگید.

خلاصه شما ببینید در دوران حکومت چهار سال و ده ماه و نه ماه امیرالمؤمنین (علیه السلام) سه جنگ تحمیلی تلخ بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) تحمیل شد. جنگ‌هایی که تمام جناح‌ها در این جنگ‌ها تقریباً با همدیگر همدست شدند. یعنی تمام جناح‌های عالم اسلام که مخالف با امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند، در این جنگ‌ها با هم همدست بودند. یک جناح، جناح صحابه‌ی نامدار پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بودند، بعضی‌شان مثل طلحه و زبیر آمدند به جنگ امیرالمؤمنین (علیه السلام)؛ بعضی هم به جنگ نیامدند رفتند یک گوشه‌ای نشستند حاضر نشدند از علی (علیه السلام) تأیید کنند. یک جناح، جناح فرصت‌طلب‌ها و قدرت‌طلب‌ها و جناح یک دستگاه سلطنتی بود در شام که در رأس او معاویه قرار داشت و عده‌ای

شباهت‌های
تاریخی
دوران بعد از
انقلاب
اسلامی به
جنگ‌های
علی (علیه السلام)

زیادی از رؤسای قبائل از نان خواه‌ها، نام خواه‌ها، قدرت طلب‌ها جمع شده بودند و آن‌جا نان و نوال شامی‌ها را می‌خوردند و با امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌جنگیدند. یک جناح هم، یک عده افراد مقدّس و متعبد و خشک وضع عجیبی به وجود آورده بودند. این جناح عظیم متحدی که علیه حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌جنگیدند که خیلی شبیه هست به آن چیزی که در کشور خودمان و در پایان حکومت لیبرال‌ها و عوضی‌ها و نفوذی‌های این جمهوری پیش آمد.

جناح‌های مختلف، یک عده‌ای از کسانی که جزو - البتّه نمی‌خواهم من مقایسه کنم این‌ها را با آن‌ها خیلی از آن کسانی که در صدر اسلام و در قضایای امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند از لحاظ محتوای روحی ارزشمندتر بودند از آن کسانی که امروز در مقابل جمهوری اسلامی و خط انقلاب اسلامی قرار گرفتند، امّا مجموعاً یک وضعی شبیه آن وضع این‌جا هم پیش آمد یک عده کسانی که جزو نام و نشان‌دارهای سیاسی سابق بودند. سال‌هایی را با نام مبارزه‌ی سیاسی گذرانده بودند، هر چند کاری را هم انجام نداده بودند. یک عده کسانی که وابستگان به دستگاه قدرت و سلطنت قبلی بودند، عزاداران پرچیده شدن رژیم طاغوت بودند در کنار او، یک عده وابستگان به جناح شرق و سردمداران تفکرات الحادی کمونیستی بودند با نام‌های مختلف در کنار آن‌ها قرار داشتند یک مشت ظاهرالاسلام‌هایی بودند که علی‌الظاهر به احکام اسلامی تعبد هم می‌ورزیدند، امّا آن‌چه را که به نام اسلام آن‌ها تبعیت می‌کردند یک چیزی بود کاملاً بیگانه‌ی از اسلام. التقاط از مکاتب شرق و غرب اندوخته و فراهم آمده‌ی جهالت‌ها و گاهی غرض‌ورزی‌ها. یک جبهه‌ی ضدانقلاب وسیعی به وجود آمد که به فضل الهی و به کمک خدای متعال و با همان قاطعیت علی‌گونه‌ای که - بحمدالله - امام در این ماجرا از خودشان نشان دادند، خب همه‌ی آن‌ها کنار رفتند و آن جبهه با همه‌ی سازویرگ مجهز خودش شکست خورد و حزب الله و خط امام و خط انقلاب روی کار آمد.

آن درسی که ما از امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گیریم در این قضیه قاطعیت و سازش‌ناپذیری است. امروز جمهوری اسلامی و این حکومتی که به دنبال حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) وجود آمده به همین قاطعیت احتیاج دارد. من به شما عرض می‌کنم برادران و خواهران درس حکومت علی (علیه السلام) برای ما از چند بُعد حائز اهمیت است، یکی همین است، درس قاطعیت و سازش‌ناپذیری. آن چیزی که مخالفین انقلاب به خاطر آن با این جمهوری مبارزه کردند، آن چیست؟ آن پایبندی به اسلام است. او همان چیزی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاطر او مورد تهاجم قرار می‌گرفت؛ البتّه در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقطه‌ی مهمّ و برجسته‌ی این حکم الهی که علی (علیه السلام) دنبالش بود عدالت اجتماعی بود، امروز هم همان جور است. آن روز هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) از ترجیح دادن قشری بر قشر دیگر، طبقه‌ای بر طبقه‌ی دیگر، گروهی بر گروه دیگر رنج می‌برد، امروز هم مشکل بزرگ اجتماعی ما که میراث تلخ و شوم سال‌ها حکومت سلطه‌گران طاغوتی است، همین است، تبعیض در جامعه‌ی ما باید از بین برود.

درس گرفتن
از ابعاد حکومت
علی (علیه السلام)

اسلام حکم می‌کند به ایمان مؤمنین، حکم می‌کند بر طبق ایمان مؤمنین و مؤمنین در جامعه‌ی اسلامی بایستی از همه‌ی امکانات بهره‌مند باشند، برخوردار باشند. اگر رفاه در جامعه، همه مرفه باشند، امکان کار، امکان تلاش، امکان تحصیل، امکان کسب روزی، امکان فعالیت فکری و سیاسی، امکان مجاهدت در راه خدا باید بین همه‌ی مردم از طرف دستگاه حکومت بالسطح تقسیم بشود؛ که بحث عدالت اجتماعی یک بحث بسیار مهمی است که امروز هم جزو مسایل اصلی ما است؛ البته فقط هم این نیست.

آن روز هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مقابل معاویه که قرار می‌گرفت مسأله‌اش، مسأله‌ی عدالت اجتماعی بود. در مقابل خوارج که قرار می‌گرفت مسأله‌اش، مسأله‌ی فهم دینی و تعقل صحیح اسلامی بود و مبارزه‌ی با دگم‌ها و تعصب‌ها و غلط اندیشی‌ها بود؛ در مقابل طلحه و زبیر و دیگران که قرار می‌گرفت، مسأله‌اش، مسأله‌ی مقابله‌ی با جاه‌طلبی‌ها و باندبازی‌ها بود. امروز همه‌ی این مسایل را ما داریم و به همان قاطعیت هم ما احتیاج داریم. شما برادران و خواهران عزیزان امروز، از روح مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) و از این ساعات مدد بگیرید، کمک بگیرید، از خدای متعال توفیق بخواهید برای مسئولان جمهوری اسلامی که بتوانند در مقابل امواج خطرانی که از هر سو اسلام را احاطه می‌کند و دشمنانی که دست به دست هم می‌دهند با کمال قدرت و قاطعیت مقاومت کنند و ما از اول انقلاب به فضل الهی در مقابل همه‌ی پدیده‌های ضداسلام مقابله کردیم، پایداری کردیم، مقاومت کردیم، باز هم خط اصلی جامعه‌ی اسلامی و حکومت اسلامی و دولت جمهوری اسلامی، سازش‌ناپذیری است. امیدواریم بتوانیم در این سازش‌ناپذیری دنبال امیرالمؤمنین (علیه السلام) قدم واقعی برداریم. آن وقت این عمر با برکت در مثل دیروزی با فاجعه‌آفرینی یکی از همان کسانی که تحمل آن قاطعیت و سازش‌ناپذیری را ندارند به پایان می‌رسد. من از آن چه که در این دو سه روز قبل گذشته یک قسمت کوچکی را انتخاب کردم تا برای شما عرض بکنم همه‌ی شما انتظار دارید که از حالات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این لحظات آخر و روزهای آخر چیزهایی بشنوید. من هم همین جملات معروف امیرالمؤمنین (علیه السلام) را انتخاب کردم تا برای شما آن‌ها را مختصر معنا کنم تا ببینید ساعات و روزهای آخر عمر امیرالمؤمنین (علیه السلام) چگونه می‌گذرد.

وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن ضربت را خوردند و در بستر بیماری افتادند یک وصیتی داشتند، البته چند وصیت یعنی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شده. یک وصیت، وصیت معروف و نسبتاً مفصلی است که خطاب به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) است. می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ» ای حسن و ای حسین! من شما را وصیت می‌کنم به تقوا. وصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، تقواست. «وَأَلَّا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَغْتُمَا» وصیت این پدر با عظمت و سازش‌ناپذیر و متعبد و تجربه‌دیده‌ی در دوران

وصیت‌های
امیرالمؤمنین
علی (علیه السلام)

عمر طولانی به فرزندانش این است، که شما دنبال دنیا نروید هر چند دنیا دنبال شما بیاید. شما برای جاه و مقام و هوس‌ها و مطامع دنیوی ندوید و دنیا را طلب نکنید، اگر چه دنیا به دنبال شما حرکت بکند. «وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورٍ عَنْكُمْ» اگر چیزی از دنیا به دست شما نرسید، از مال و منالش، از جاه و جلالش، از قدرت و مقامش، از نام و نشانش، تأسف نخورید. «وَقُولَا بِالْحَقِّ» ای حسن و ای حسین همیشه حق را بگویید. «وَأَعْمَلَا لِلْآخِرِ» آن کاری را انجام بدهید که پاداش دنبالش است، کار بیهوده نکنید.

یعنی کار برای خدا انجام بدهید که اجر و پاداش خدایی به دنبالش هست «وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَصْمًا» همیشه دشمن ظالم باشید، هر کسی باشد آن ظالم «وَلِلْمُظْلَمِ عَوْنًا» همیشه کمک کار و یار مظلوم باشید «أَوْصِيكُمْ وَجَمِيعَ وَلَدِي» شما دو فرزندم را و همه‌ی فرزندانم را «وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي» و همه‌ی کسانی که این نامه‌ی من به آن‌ها خواهد رسید که شامل ما که داریم امروز این وصیت‌نامه را می‌خوانیم و می‌شنویم می‌شود «بِتَقْوَى اللَّهِ وَنُظْمِ أَمْرِكُمْ» به تقوای خدا و نظم در کارتان شما را من وصیت می‌کنم «وَصَلَحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ» شما را وصیت می‌کنم به اصلاح ذات‌البین؛ یعنی اتحاد، اتفاق، مهربانی و محبت «فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ يَقُولُ» من از پیغمبر، از جد شما پیغمبر ﷺ شنیدم که فرمود: «صَلَحِ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ» اصلاح کردن بین مسلمانان‌ها، رفع کدورت بین امت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی و بین برادران از همه‌ی نماز و روزه فضیلت‌دارتر است. «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِ» خدا را، خدا را درباره‌ی یتیم‌ها «فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَضِيعُوا بِخَضَرَتِكُمْ» مبادا بگذارید که یتیم‌ها دهانشان خالی بماند؛ یعنی گرسنه بمانند و در حضور شما با بودن شما پامال بشوند. «وَاللَّهُ اللَّهُ فِي حَبْرَانِكُمْ» خدا را، خدا را درباره‌ی همسایه‌ها «فَإِنْ هُمْ وَصِيَّةٌ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى طَنَنَّا أَنَّهُ سَيُورِثُهُمْ» همسایه‌ها را ملاحظه کنید، همسایه‌ها را ملاحظه کنید.

پیغمبر اکرم ﷺ آنقدر توصیه‌ی همسایه‌ها را می‌کرد که ما خیال کردیم آن‌ها را میراث بر خواهد کرد «وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ» خدا را، خدا را درباره‌ی قرآن «لَا يَسْقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ» مبادا در عمل به قرآن شما از دیگران عقب بمانید. «وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ» خدا را، خدا را در باب نماز «فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ» پایه‌ی دین شما نماز است «وَاللَّهُ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ» خدا را، خدا را در خانه‌ی پروردگارتان «لَا تَحُلُوهُ مَا بَقِيَّتُمْ» مبادا خانه‌ی خدا را تا هستید باقی بگذارید «فَإِنَّهُ إِنْ تَرَكَ لَمْ تُنَاطِرُوا» اگر خانه‌ی خدا خالی و متروک ماند یقیناً شما مورد کمک و حمایت قرار نخواهید گرفت «وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» در راه خدا با جانتان، با مالتان، با زبان‌تان جهاد کنید «وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاضُعِ وَالتَّبَادُلِ» بر شما باد که در میان خودتان با یکدیگر ای مسلمانان‌ها مهربان باشید، برای همدیگر بذل کنید، امکاناتتان را در اختیار هم دیگر قرار بدهید، یکپارچگی و مهربانی میان شما باشد «وَأَيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ» مبادا پشت به هم بکنید، مبادا از یکدیگر جدا بشوید، بینتان فاصله بشود «لَا تَتْرَكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ» در هیچ حالی امر به

معروف و نهی از منکر را ترک نکنید «فَيُؤَلَّى عَلَيْكُمْ شِرَارُكُمْ» که اگر شما امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردید، بدها بر شما حاکم و مسلط خواهند شد «ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لَكُمْ» بعد دعا می کنید خدا دعایتان را مستجاب نخواهد کرد «يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا الْفَيْنَكُمُ» آن جا دیگران روح معنوی، آن دل مهربان، آن اوج معراج انسانی امیرالمؤمنین علیه السلام در این لحظات آخر عمر امیرالمؤمنین علیه السلام آشکار می شود.

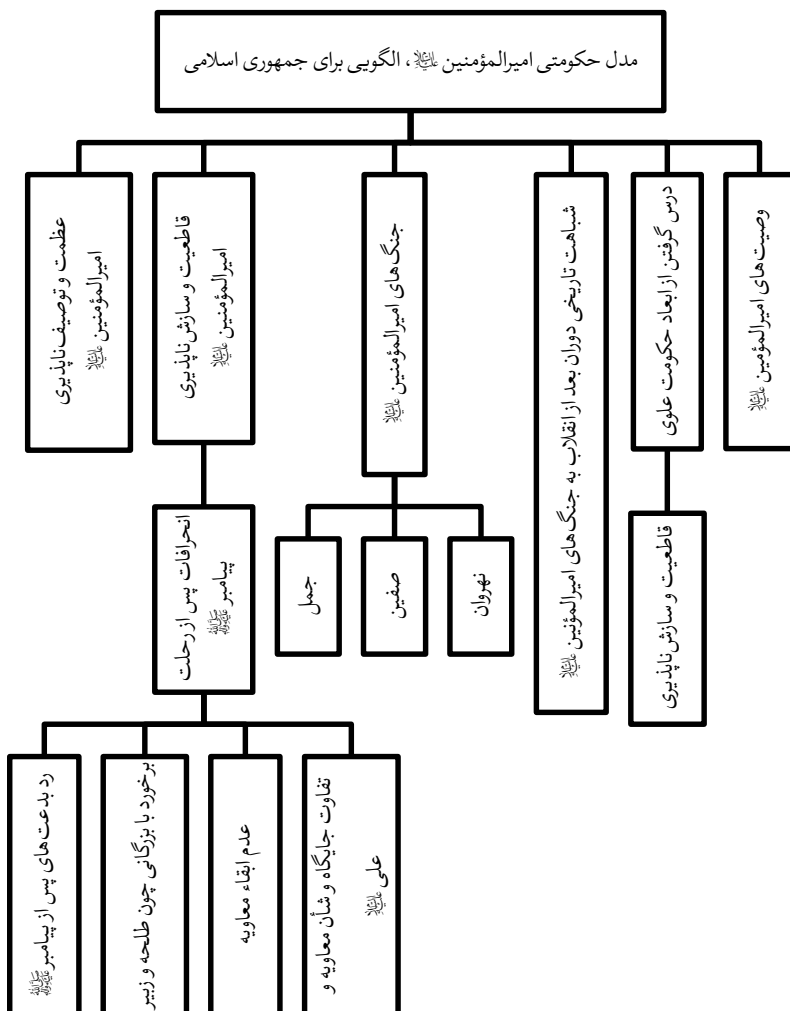
خطاب می کند به دوربری هایش، به خویشاوندانش «يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» ای فرزندان عبدالمطلب. «لَا الْفَيْنَكُمُ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا لَا تَقْتُلُنِي إِلَّا قَاتِلِي» مبدا ای فرزندان عبدالمطلب ببینم شما را که بعد از مرگ من به جان این و آن افتادید، این را بگیرید، آن را بگیرید و بگویید امیرالمؤمنین علیه السلام کشته شده و به جای من عده ی زیادی را به قتل برسانید. نه برای کشته شدن من فقط یک نفر را بکشید و او قاتل من است. «انظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ» نگاه کنید هنگامی که من از این ضربتی که بر من وارد کرد از دنیا رفتم «فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَةً بِضَرْبَتِهِ» با یک ضربت در مقابل یک ضربت که او به من زده او را به قتل برسانید «وَلَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ» مبدا این مرد را که قاتل من است مثله کنید؛ یعنی اعضای بدن او را قطعه، قطعه کنید، صورت او را، دست و پای او را «فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ» از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «إِيَّاكُمْ وَ الْمُثَلَّةَ وَلَوْ بِالْكَلْبِ الْعَقُورِ» مبدا هیچ کسی را قطعه قطعه کنید حتی سگ وحشی را. این وصیت امیرالمؤمنین علیه السلام است در آخرین ساعات زندگی.

آن وقت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از این وصیت سراپا حکمت، سراپا لطف و سراپا معنویت از حال رفت و غش کرد. شاید این همان حالتی است که آن مرد، اصبح نواته می گوید وقتی نگاه کردم دیدم یک دستمال زرد رنگی بر پیشانی امیرالمؤمنین علیه السلام روی محل زخم بسته اند؛ اما حضرت آن قدر رنگ پریده بود، آن قدر زرد بود که نمی شد فهمید دستمال زرد تراست یا صورت امیرالمؤمنین علیه السلام. اما در آن حال هم امیرالمؤمنین علیه السلام از نصیحت غفلت نمی کند. در سخت ترین حالات، در حالی که هم ضربت خورده است، هم چون شمشیر ابن ملجم زهرآلود بوده تمام بدن آن حضرت از شدت زهر می سوزد و تب بر وجود امیرالمؤمنین علیه السلام غالب هست، در این حالت امیرالمؤمنین علیه السلام گاهی چشم و می کند، جمله ی نصیحت آمیزی بیان می کند، بعد اصبح نواته می گوید، من از منزل آمدم بیرون، یک قدری که از منزل امیرالمؤمنین علیه السلام فاصله پیدا کردم، یک وقت دیدم صدای شیون از خانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد، فهمیدم که مولایم از دنیا رفته است، آن روز در کوفه، ضجه و غوغایی بپاشد. مردم معشوقشان، عزیزشان، امام محبوبشان را از دست داده بودند، ضجه می کردند

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۴۲۲

و ناله می کردند، که می گویند در آن روز هیچ روزی مثل آن روز کوفه دیده نشده بود از شدت ناراحتی و گریه و زاری مردم بر امام عزیز و محبوبشان. صلی الله علیک یا امیر المؤمنین.
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هشتم



گفتار نهم: علی (ع) مصداق کامل یک حاکم اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره و نتوكل عليه و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبيه و خيرته في خلقه و حافظ سره و مبلغ رسالاته سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد صلوات الله عليك و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيما بقية الله في الارضين و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال امير المؤمنين عليه السلام: «وَاللَّهِ لَأَنْ أُبَيَّتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا أَوْ أُجَرِّفِي الْأَغْلَالَ مُصَفَّدًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لِبَشْيٍ مِنَ الْخَطَا»^۲

فضائل حضرت
علی عليه السلام

قبل از هر سخنی لازم است که ولادت با سعادت حضرت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را که یکی از بزرگترین و گرامیترین خاطره‌های تاریخ اسلام است به شما برادران و خواهران تبریک عرض کنم. به خصوص که امسال روز این ولادت بزرگ و با میمنت با روز حرکت سرنوشت ساز و بسیار مهم رأی گیری برای انتخابات دهمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی همراه است و در حقیقت پس فردا که روز ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام است یک عید مضاعف است. امروز ترجیح دادم که در خطبه‌ی اول قدری درباره‌ی شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام حرف بزنم. چون در مباحث مربوط به چهره‌ی حاکم الهی و شناخت ویژگی‌های حکومت و حاکم از نظر اسلام اگر بخواهیم یک چهره‌ی روشن مشخص که دارای همه‌ی ویژگی‌های یک حاکم اسلامی است را معرفی کنیم با توجه به وضعیت زمان و تاریخ زندگی علی علیه السلام باید چهره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام را معرفی کنیم. حقیقت این است که علی بن ابی طالب علیه السلام تجسم حاکم الهی و اسلامی است.

پس امروز هم با ذکر برخی از زوایای شخصیت امیرالمؤمنین علیه السلام در حقیقت بحث جمعه‌های قبل را پی گیری می‌کنیم و هم دل شما نمازگزاران عزیز با یاد فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام و خصوصیات

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۳/۰۱/۲۴

۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۳۴۶

آن بزرگوار روشن و آمیخته به شادی معنوی و الهی خواهد شد. انسان وقتی سعی می‌کند در زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) غور و بررسی بکند در حقیقت دچار یک مشکل بزرگ می‌شود. از این جهت زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به قدری برجستگی و امتیاز دارد که انسان متحیر و سرگردان می‌ماند که روی کدام یک از خصوصیات امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان یک فضیلت برجسته‌ای که باید از بین دیگر فضائل آن حضرت انتخاب بشود تکیه بکند. واقعاً امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک انسان چند بعدی است. یک انسانی است که همه‌ی فضیلت‌های انسانی در او هست. لذا خیلی آسان نیست که انسان یک فصل و یک بخش از زندگی این بزرگوار را انتخاب کند و به عنوان یادِ روز میلاد مبارک او با مردم در میان بگذارد. اما من با توجه به این‌که ما امروز در باب شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان یک حاکم اسلامی و یک امام جانشین پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نگاه می‌کنیم و می‌خواهیم از این دیدگاه از علی (علیه السلام) حرف بزنیم یک خصوصیتی را انتخاب کردم که به مناسبت چهره‌ی حاکم الهی مورد کنجکاوی و دقت قرار بگیرد. البته این گونه صفات هم در امیرالمؤمنین (علیه السلام) زیاد است.

من فکر کردم که ما به عنوان یک جامعه‌ای که تازه یک انقلاب بزرگ را به وجود آورده و یک نظام جدید را در دنیای کنونی که دور از معنویت‌ها و دور از ارزش‌های الهی و اسلامی است بنیان‌گذاری کرده به یک نکته از زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیش از همه چیز امروز احتیاج داریم و آن نکته عبارت است از پابندی صددرصد به اصول و ارزش‌های انقلابی و اسلامی. برای این‌که مطلب در ذهن برادران و خواهران نمازگزار کاملاً روشن بشود یک مقدمه‌ی کوتاهی را عرض می‌کنم. و آن مقدمه این است که: در مطالعه‌ی وضعیت انقلاب‌ها و تحوّل‌های اجتماعی عالم انسان خوب می‌فهمد که هر جا انحرافی از اصول به وجود آمده غالباً این انحراف از اوّل کار از روی خیانت نبوده است. شما ببینید این نهضت‌هایی که در دنیا به پیروزی رسید چه شعارهایی داشتند؟ چه حرف‌ها و مدعاهایی را با مردم مطرح می‌کردند؟ نزدیک به صد سال است که در اطراف و اکناف عالم در کشورهای مختلف، در میان جوامع مختلف در میان جوامع مختلف نهضت‌هایی به وجود می‌آید و انقلاب‌هایی به وقوع می‌پیوندد.

غالب این نهضت‌ها یا شاید همه‌ی آن‌ها شعارهایی را و اصولی را مطرح می‌کنند که از نظر انسان‌ها و بینندگان و خوانندگان تاریخ آن‌ها در کتاب‌ها و مقاله‌ها و مجلات یک اصول و شعارهای جالب و جاذب هست. اما بعد از آنی که این نهضت‌ها به پیروزی می‌رسد و براساس این انقلاب‌ها تحوّل اجتماعی در آن کشور و آن جامعه رخ می‌دهد انسان می‌بیند که مدتی این انقلاب‌ها از آن اصول ذکر شده‌ی اوّل منحرف می‌شوند. آن شعارها را فراموش می‌کنند، آن ارزش‌هایی را که انقلابشان برای زنده کردن آن‌ها به وجود آمده بود به دست فراموشی سپرده می‌شود.

غالباً پیشروان و پیشوایان اگر در نسل اوّل هم نه، در نسل بعد دچار تخلف از آن اصول و انحراف از آن اصول می‌شوند. این چیزی است که در غالب نهضت‌ها و انقلاب‌هایی که در دوران معاصر

پایداری به
ارزش‌های اصیل
اسلام، راز تداوم
انقلاب

ما و تاریخ چند ده ساله‌ی اخیر در دنیا رخ داده انسان ملاحظه می‌کند. مهمّ این است که ما ببینیم انحراف از کجا شروع می‌شود. آیا آن کسانی که انقلاب را به وجود آوردند عمداً خیانت به انقلاب می‌کنند؟ البته در مواردی ممکن است چنین چیزی باشد، اما غالباً قضیه این چنین نیست، اول بر اثر سهل‌انگاری و عدم تقید و سرسختی در اصول انحراف شروع می‌شود. کسانی که مسئولان یک جامعه‌ی تازه به وجود آمده هستند اگر به اصول پایبند نباشند نزدیکان آن‌ها، دوستان آن‌ها، خویشاوندان آن‌ها از امکانات آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند، آن‌ها هم به ملاحظات خویشاوندی یا دوستی یا انواع ملاحظات دیگر به اصول پایبند نمی‌مانند و از انحراف‌ها و سوءاستفاده‌ها غمض عین می‌کنند، چشم‌پوشی می‌کنند. نتیجه این می‌شود که خانواده‌های قدرت در دنیا به وجود می‌آید، فامیل‌های ثروت به وجود می‌آید و باندها و گروه‌های قدرت و پول در دنیا مشکل می‌بندد.

در صدر اسلام هم اگر تاریخ را به صورت تحلیلی نگاه کنیم به مواردی از این قبیل برخورد می‌کنیم که نسبت به بعضی از اصول سهل‌انگاری شده بود. و همین سهل‌انگاری‌ها موجب آن شد که یک زاویه‌ی انحراف به وجود بیاید. این زاویه‌ی انحراف در اول کار ممکن است که خیلی کوچک به نظر برسد اما هر چه زمان می‌گذرد این زاویه بازتر می‌شود. فاصله‌ی خطی که به وجود آمده از خط اصلی دورتر می‌شود. یک وقت شما نگاه می‌کنید و می‌بینید آن چه به نام آن اصول و به نام آن ارزش‌ها و به نام اسلام و به نام آن مکتب در دست باقی مانده آنقدر فاصله با اصل و حقیقت خودش دارد که اگر تو ببینی شناسایش باز صد سال بعد از انقلاب اسلام شما وقتی نگاه می‌کنید دنیای اسلام را به شکلی می‌بینید که هیچ شباهتی با وضع پیغمبر ﷺ زمان ندارد. البته نمی‌خواهیم حال وارد بشویم در تاریخ اسلام و ببینیم انحراف‌هایی که به وجود آمد از کجا و بر اثر سهل‌انگاری روی چه اصولی و روی چه ارزش‌هایی به وجود آمد. البته این‌ها در تاریخ قابل تشخیص و قابل فهم است. آن چهره‌هایی که بزرگترین انحرافات را در زمینه‌ی ارزش‌های اجتماعی، در زمینه‌ی تقسیم اموال، در زمینه‌ی قدرت دادن به ناهالان، در زمینه‌ی کنار گذاشتن صالحان به وجود آوردند، در تاریخ اسلام امروز قابل شناسایی هستند و اشتباهات در این باب بین مسلمانان‌ها غالباً نیست. اغلب مورخین می‌دانند که انحراف‌ها از کجا به وجود آمده. نمی‌خواهیم حالا این مسأله را بررسی کنیم. آنی که برای من در تاریخ اسلام فوق‌العاده جالب به نظر می‌رسد، این بُعد از شخصیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که این بزرگوار در هیچ یک از ادوار زندگی خود از اصول و ارزش‌های اسلامی غمض عین و چشم‌پوشی نکرده است. امروز ما به عنوان پیروان امیرالمؤمنین (علیه السلام) باید این را به عنوان یک پرچمی، به عنوان یک علمی در مقابل خودمان قرار بدهیم. اصول‌گرایی و پایبندی به ارزش‌های اصولی اسلام را یک از بزرگترین و مهم‌ترین شعارهایمان بدانیم.

از اول امیرالمؤمنین (علیه السلام) پایبندی خود به اصول را در گفتارها و در کلمات مشخص کرد. چه در زمینه‌ی مسائل مادی، چه در زمینه‌ی مسئولیت‌های مربوط به حکومت و ولایت و سپردن

مشاغل حساس به افراد صالح، که وقتی به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند که شما امروز اول کارتان هست، افراد صاحب نفوذ را از رأس کارها برمی دارید و این به صلاح حکومت و خلافت شما نیست. در جواب فرمود: «أَتَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ؟» شما از علی توقع دارید که پیروزی را به وسیله ی ظلم به آن مردمی که مسئولیت آن ها به گردن او است به دست بیاورد. «وَاللَّهِ لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ وَمَا أَمَّرَ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا»^۱ تا دنیا دنیا است تا نقشه ی عالم برای منوال است، علی بن ابی طالب این کار را نخواهد کرد. می گوید علی شکست می خورد، پس برای این که شکست نخورد بر خلاف اصول و ارزش های اسلامی کاری را انجام بدهد؟ این کار را من نخواهم کرد. به مردم خودم ظلم نمی کنم تا به آن وسیله پیروزی را به دست بیاورم. در اولین روزهای حکومت وقتی که راجع به پول ها و جنس ها و زمین ها و املاکی که در دوره ی قبل از امیرالمؤمنین علیه السلام به این و آن تقسیم شده بود صحبت شد، فرمود من این ها را از کسانی که به ناحق این اموال دست آن ها قرار گرفته می گیرم، به تعبیر ما از حلقوم آن ها بیرون می کشم ولو با این اموال ازدواج کرده باشند، زن گرفته باشند و مهریه زن هایشان کرده باشند. یا با آن کنیز خریده باشند. این قاطعیت را امیرالمؤمنین علیه السلام در اول تصدی مسئولیت اعلام کرد و این قاطعیت جزو قاطعیت هایی هم بود که اعمال هم شد. این جور نبود که امیرالمؤمنین علیه السلام به زبان بگوید اما در عمل از امیرالمؤمنین علیه السلام از این قبیل قاطعیتی دیده نشود و در دسرهایی علی بن ابی طالب علیه السلام در طول نزدیک به پنج سال خلافت ناشی از همین قاطعیت ها در اجرای اصول بود. البته قاطعیت همین جور است. قاطعیت ممکن است در یک حادثه انسان را ناکام کند. در یک برهه ای از زمان انسان را از رسیدن به آرمان هایش باز بدارد اما نتیجه در مجموع و در طول تاریخ این می شود که همه ی ملت های عالم همه ی انسان های حق طلب، همه ی کسانی که از ظلم دلشان به درد آمده علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان یک الگو و سرمشق عدالت می بینند و در تاریخ بشریت به عنوان یک درس فراموش نشدنی می ماند. این هنر بزرگ علی بن ابی طالب علیه السلام است.

عدالت
امیرالمؤمنین علیه السلام

من دو سه نمونه از این اعمال قاطعیت در اصول را به شما مؤمنان به اسلام علی بن ابی طالب و عاشقان امیرالمؤمنین علیه السلام بگویم، ببینید ما امروز چقدر محتاج آن هستیم که همین رویه را تعقیب کنیم و به فضل الهی با هوشیاری مسئولان، با دقت نظر مردم همین رویه در اجتماع ما باید عمل بشود. باید اصول را با قاطعیت تمام حفظ کرد. یکی از مواردی که امیرالمؤمنین علیه السلام اصول را با آن حفظ کرد در مسئله ی تقسیم اموال مسلمانان ها بود؛ تقسیم بیت المال مسلمین. داستانی که عنوان سَمْبِل و رمز عدالت علی می توان نقل کرد و همیشه هم مطرح بوده داستان عقیل برادر امیرالمؤمنین علیه السلام است که خود عقیل بعد از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام رفت پیش معاویه. معاویه

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۱۸۳

گفت ای عقیل داستان آهن گذاخته را برای من نمی‌گویی؟

داستان به این ترتیب است که عقیل برادر امیرالمؤمنین (علیه السلام) وضع زندگیش بد بود، فقرزندگی او را فراگرفته بود، درآمدش کفاف مخارجش را نمی‌داد، چشمش ضعیف یا نابینا بود و فرزندان متعددی هم داشت. یک روز آمد پیش امیرالمؤمنین (علیه السلام) در حالی که فقر از سر و روی او می‌بارید. خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) این ماجرا را نقل می‌کند به طوری که انسان را تکان می‌دهد. من این جملات را از زبان خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) برایتان بخوانم. می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ عَقِيلًا وَقَدْ أَمْلَقَ حَتَّى اسْتَمَاحَنِي مِنْ بُرْكَةِ صَاعٍ» می‌فرماید: عقیل را دیدم در حالی که در نهایت فقر و نیاز بود به طوری که به یک صاع از گندم شما احتیاج داشت و از من مطالبه می‌کرد. عقیل آمده بود پیش امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک پول گزاف نمی‌خواست، یک سرمایه‌ی بزرگ نمی‌خواست سه کیلو گندم می‌خواست. «وَرَأَيْتُ صَبْيَانَهُ شُعْتَ الشُّعُورِ غُبْرَ الْأَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ» معلوم می‌شود بچه‌های خودش را هم آورده بود پیش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گوید: من بچه‌های او را دیدم با موهای ژولید و آشفته و صورت‌های تغییررنگ داده بر اثر فقر و گرسنگی. «كَأَنَّمَا سَوَّدَتْ وُجُوهُهُمْ بِالْعَظْلِمِ» مثل این‌که صورت این بچه‌ها را با رنگ سیاه رنگ‌آمیزی کرده بودند. این طفلک‌ها از گرسنگی صورت‌هایشان سیاه شده بود. «وَعَاوَدَنِي مُوَكِّدًا وَكَزَّرَ عَلَيَّ الْقَوْلَ مُرَدِّدًا» چند بار به من مراجعه کرد، چند بار از من کمک خواست برادرم عقیل «فَأَضَعْتُ إِلَيْهِ سَمْعِي» وقتی که آمد پیش من و مکرر در مکرر نیاز خودش را تکرار کرد و به من گفت من گوشم را به او دادم، به حرف او گوش کردم.

«فَظَنَّنِي أَنِّي أَبِيعُهُ دِينِي وَ أَتَّبِعُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيقَتِي» چون ساکت شدم و به حرف او گوش دادم خیال کرد من دینم را به او خواهم فروخت. «فَأَحْمَيْتُ لَهُ حَدِيدَةً» امیرالمؤمنین (علیه السلام) جواب او را عملاً می‌دهد؛ آهنی را در آتش گذاشتم تا گذاخته شد «ثُمَّ أَذْنَبْتُهَا مِنْ جَسَمِهِ» آهن گذاخته را به عقیل نزدیک کردم به طوری که حرارت آهن را حس کرد «فَضَجَّ ضَجِيجَ ذِي دَنْفٍ مِنَ الْهَمِّ» ناگهان ناله کشید، ناله سرداد بر اثر گرمایی که از این آهن به جسم به او رسید احساس کرد که گویا می‌خواهم این آهن گذاخته را به بدن او بچسبانم «وَكَاذَ أَنْ يَخْتَرِقَ مِنْ مِيسَمِهَا» نزدیک بود که از گذاختگی این آهن آتش بگیرد بعد از آنی که این وضعیتی را پیدا کرد «فَقُلْتُ لَهُ تَكَلَّتْكَ التَّوَاكِلُ يَا عَقِيلُ» قربان این دل قوی و نیرومند، این عزم پولادین. می‌گوید گفتم به برادرم عقیل ای عقیل مادران عزادار به عزایت بنشینند «أَتَيْتُ مِنْ حَدِيدَةٍ أَحْمَاهَا انْصَارَ لَلْعَبَةِ وَ تَجُرَّنِي إِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِعَصْبِهِ» توار یک آهنی که من نه به جد آن را گذاختم و به بدن تو نزدیک کردم و نمی‌خواهم بدن تو را با آن بیازارم ناله می‌کنی. اما علی از آتشی که خدای جبار از روی خشم و غضب بر ظالمان برافروخته است ناله نکند. «أَتَيْتُ مِنَ الْأَدَى وَلَا أَيْنُ مِنَ لَطَى» توار یک آزار کوچک ناله کردی، اما من از لهیب آتش دوزخ

ناله نکنم.

این همان درسی است که در تاریخ می ماند، این همان امیدی است که دل های مستضعفان تا ابد از هر دینی، از هر مذهبی، از هر مکتبی اگر علی را بشناسد و این ماجرا را بداند در دل او خواهد ماند. برای همین است که کسانی که به خدای علی ایمان ندارند به درس عدالت علی ایمان دارند. برای همین است که امروز عدالت علی بن ابی طالب شایسته آن هست که ملت های دنیا را و همه ی دولت هایی را که می خواهند برای مردمشان کار کنند هدایت کند. این قاطعیت را حفظ اصول. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک جمله ای می فرماید: این مالی را که در اختیار من است اگر ملک خود من هم بود بالسویه میان مردم تقسیم می کردم. چه برسد به این که بیت المال مال من نیست، مال خود مردم است. قاطعیت در حفظ اصول عدالت اجتماعی در اسلام به این وضع در می آید؛ این یک نمونه است که همان طوری که گفتم معاویه را که با علی جنگیده بود و دشمن علی بود، به گریه آورد و چشمانش پر از اشک شد و نسبت به علی بن ابی طالب احساس خضوع کرد.

در یک مورد دیگر همین قاطعیت را می بینیم که درباره ی مسایل مهمّ مربوط به حکومت و گردانندگان و دست اندرکاران امور است. این جا عقیل یک مقام رسمی اجتماعی نبود، اما عبدالله بن عباس پسر عموی امیرالمؤمنین، شاگرد امیرالمؤمنین، مرید و مخلص امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. یکی از کسانی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را از همه به خود نزدیک تر می شمرد این استاندار بصره بود از طرف امیرالمؤمنین (علیه السلام). البته عبدالله بن عباس اگر چه این حادثه در زندگی او هست و نقل شده در نهج البلاغه هم آن نامه وجود دارد، اما عبدالله بن عباس یکی از کسانی است که تا آخر عمر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) وفادار ماند. شاگرد علی بود. با این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) این شدت عمل را با او به خرج داد که حالا عرض می کنم، اما او چون می دانست که این از دل مؤمن به خدا برمی خیزد، نه فقط بدش نیامد و موجب نشد که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) برگردد بلکه تا آخر عمر یکی از مبلغان و وفاداران و منادیان به محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گزارش رسیده بود که عبدالله بن عباس یک مقداری در اموال بیت المال که در اختیارش هست، دخل و تصرف بی جا کرده. حضرت نامه نوشتند که این چنین چیزی به گوش من رسیده، حساب و کتاب برای من بفرست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) ملاحظه نکرد که حالا عبدالله بن عباس پسر عموی من است اگر من بگویم حساب کتاب بده، بدش می آید. نگفت این اهانت به او است. وقتی ما می دانیم که هر انسانی می تواند لغزش و اشتباه و خطا در مسایل شخصی و در مسایل جمعی و در مسئولیتهای بزرگ اجتماعی داشته باشد، این ملاحظات دیگری بی جا است. ممکن است ناراحت بشود، ممکن است خلاف توقعش بشود، بشود. پرسیدن، حسابرسی کردن، ملاحظه ی کار کارگزاران حکومت را کردن، این یک واجب و فریضه است بر اولیای امور.

لذا حضرت نوشتند که برای من بفرست، بنویس ببینم حساب کتاب چیست؟ عبدالله بن عباس

بدش آمد. در جواب نوشت که آن مقداری که ما از این اموال در اختیارمان هست بیش از این‌ها ما حقّ بریت‌المال داریم. این حالتی که در بعضی هست که خیال می‌کنند چون یک خدمتی کردند، چون یک سابقه‌ای به خرج دادند، چون یک کاری برای انقلاب یا برای مردم کردند؛ پس حقّ آن‌ها در بیت‌المال یک حقّ زیادی است و اگر چیزی زیر دست آن‌ها تلف شد کمتر از حقّشان هست. همین تصور نادرست در این بزرگوار عبدالله بن عباس هم وجود داشت و همین را به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نوشت و شاید هم بی‌توقعیش را. آن وقت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در جواب او یک نامه‌ی تندی نوشته که این نامه در نهج‌البلاغه‌ی شریف هست. به قدری الفاظ شدید و غلیظ و تویخ‌کننده و ملامت‌گرنسبت به ابن عباس در این نامه هست که انسان تعجب می‌کند. واقعاً اگر ایمان ابن عباس نبود و سابقه‌ی معرفت او نسبت به امیرالمؤمنین (علیه السلام) نبود شاید کس دیگری بود از این نامه‌ی امیرالمؤمنین (علیه السلام) موجب می‌شد که روی گردان بشود و به معاویه پناه ببرد، اصلاً از حوزه‌ی ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) خارج بشود اما او نکرد. و بعدها همواره عبدالله بن عباس هر وقت یاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می‌کرد چشمش پراز اشک می‌شد و نام نیک این بزرگوار و یاد نیک این استاد و امام خود را بر زبان جاری می‌کرد. طبیعی است که وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای خدا حرف می‌زند، اقدام می‌کند، اثر او هم اثر عمیق و الهی خواهد بود. ببینید قاطعیت این است. ملاحظه‌ی پسر عمومی، ملاحظه‌ی شاگرد و استادی، ملاحظه‌ی سوابق خدمت، عبدالله بن عباس یکی از حواریین امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود، از کسانی بوده که در مقابل دشمنانش از این حضرت به بهترین وجهی دفاع کرده. اما وقتی که خبر می‌رسد که این تخلف کرده؛ تخلف، تخلف است، فرقی نمی‌کند. متخلف اگر عبدالله بن عباس هم هست باید به او تذکره داده بشود.

فاطعیت
امیرالمؤمنین
(علیه السلام) در امر
حکومت‌داری

یک مورد دیگر از قاطعیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اصول عرض بکنم و این خطبه را به پایان ببرم و آن در عزل و نصب‌ها است. ارزش‌هایی که موجب می‌شود که یک انسانی منصوب به یک مسئولیت اجتماعی بشود این‌ها ارزش‌های مشخصی است. همه کس را نمی‌شود بر همه کاری گماشت. باید افرادی که به مسئولیت‌ها و مأموریت‌های اجتماعی گماشته می‌شوند صلاحیت‌هایی و قابلیت‌های داشته باشند. اگر آن قابلیت‌ها را نداشتند معنایش این نیست که آدم‌های بدی هستند. معنایش این است که برای این کار مناسب نیستند باید کار دیگری بکنند. در حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) این معنا مراعات می‌شد.

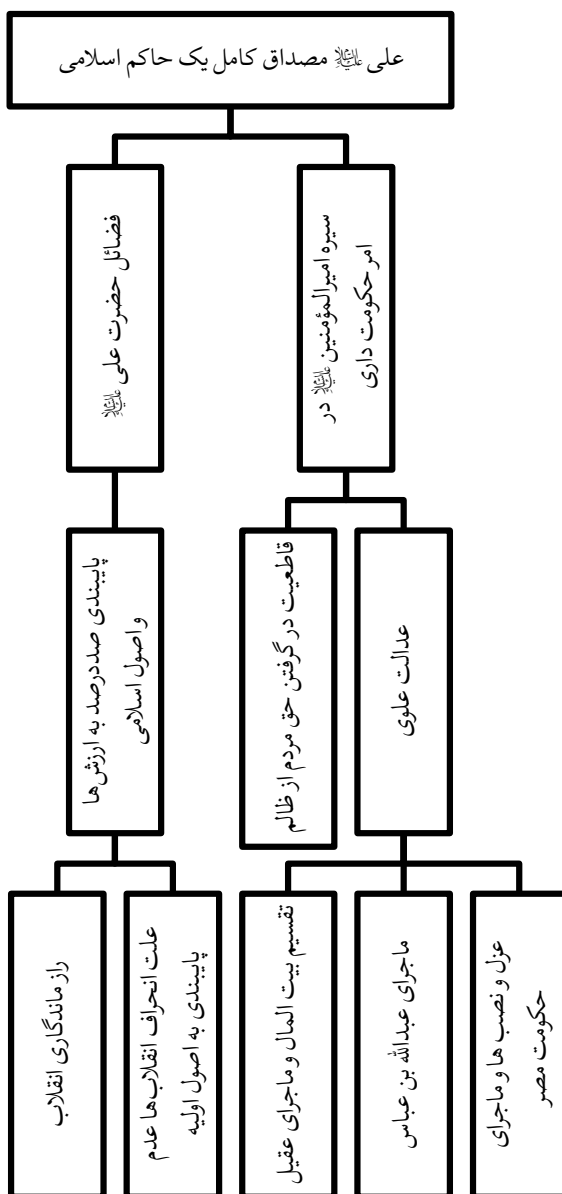
در یک مورد که مورد توجه بنده قرار گرفت این است که وقتی مصر مورد تهاجم مهاجمینی از طرف شام قرار گرفت، امیرالمؤمنین (علیه السلام) احساس کردند که باید استاندار مصر، یعنی محمد بن ابی‌بکر را که از یاران و نزدیکان و شاگردان مخصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) است بردارند و کار را به یک انسان نیرومندتری بدهند. آن آدم نیرومندتر مالک اشتر بود. البته مالک اشتر بعد از آنی که راه افتاد طرف مصر، در بین راه مورد سوء قصد قرار گرفت و به شهادت رسید و به مصر نرسید. اما به صرف این‌که

مالک اشتر با صلاحیت بیشتری است موجب آن شد که امیرالمؤمنین علیه السلام محمد بن ابی بکر را برادر و مالک اشتر را بگذارد و محمد بن ابی بکر هم بدش آمد. بالاخره انسان است، بشر است. با این که محمد بن ابی بکر یکی از بهترین یاران امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزند خوانده‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام هست و حضرت به او فوق العاده علاقه‌مند بودند، در عین حال وقتی می‌بینند برای این مسئولیت از او مناسب‌تر و شایسته‌تری وجود دارد و او مالک اشتر هست او را برمی‌دارند، مالک اشتر را می‌گذارند، او هم ناراحت می‌شود، نامه‌ی گلایه‌آمیزی می‌نویسد یا پیغام گلایه‌آمیز می‌دهد؛ حضرت هم در جواب می‌نویسند من از تو به تو بدبین نشده‌ام، تو را کوچک شمردم، اما این کار با مالک اشتر مناسب‌تر بود؛ قریب به این مضامین، این واقعیت است.

و مجموعه‌ی این رفتارها و این برخوردها و این پابندی‌های صد درصد به اصول و ارزش‌های اسلامی از امیرالمؤمنین علیه السلام آن شخصیت جهانی تاریخی فراموش نشدنی را ساخته که چهره‌ی آن بزرگوار در میان ذهن‌های مردم مسلمان شبیه چهره‌های افسانه‌ای است. این قدر با عظمت و این قدر منور حتی در میان غیرمسلمانان‌ها و ما امروز احتیاج داریم که این پابندی به اصول را از امیرالمؤمنین علیه السلام فراگیریم و اگر ما در این سالگرد ولادت با سعادت امیرالمؤمنین علیه السلام چه مسئولان و چه آحاد مردم اهمیت به اصول را سرمشق امیرالمؤمنین علیه السلام برای خودشان قرار بدهند ما یقیناً زاد و توشه‌ی لازم را از این یادبود گران قدر برده‌ایم. یادمان باشد که انقلاب عزیز ما بر مبنای یک اصولی بنیاد شده است. اصل پابندی به اسلام، اصل دفاع از محرومان و مستضعفان، اصل عدم گرایش به قدرت‌های شرقی و غربی، اصل عدالت اجتماعی در میان آحاد مردم، اصل تربیت و تعلیم اسلامی، اصل کرامت دادن و ارزش دادن به انسان و همه‌ی اصول ارزشمند اسلامی که غالباً بر پایه‌ی توحید بنا شده این‌ها اصول ارزشمند ما است. ما باید به این اصول اهمیت بدهیم. ارزش‌های درجه‌ی یک اسلامی را در عمل اجتماعی مان هم درجه‌ی یک بدانیم و این تقوای الهی است. و من به شما برادران و خواهران عزیز در این خطبه‌ی جمعه توصیه می‌کنم و تأکید می‌کنم که تقوای الهی را در پابندی به حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی ملاحظه کنید. آن چه برای یک جامعه مهم است این است که چه ارزش‌هایی در این جامعه معتبر باشد و امیدواریم که در سلسله بحث‌هایی که انجام می‌گیرد راجع به ارزش‌های اسلامی و آن چیزهایی که از نظر اسلام ارزش‌های طراز اول هست بتوانیم، بحث کنیم. پروردگارا به حرمت امیرالمؤمنین علیه السلام ما را جزو پیروان واقعی آن حضرت قرار بده.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار نهم



بخش هفتم:
نشانه اصلی حکومت اسلامی؛ اتکای به مردم

گفتار دهم: مردمی بودن، ویژگی حکومت اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الحمد لله على حلمه بعد علمه الحمد لله على عفوه بعد قدرته و الحمد لله على طول اناته فى غضبه و هو قادر على ما يريد اللهم صل و سلم و زد و بارك على حبيبك و نجيبك و خيرتك فى خلقك و حافظ سرك و مبلغ رسالاتك و بشير رحمتك و نذير نعمتك سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقیة الله فى الأرضين و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲

درباره‌ی این خصلت بسیار خطرناک در زمامداران یعنی خصلت علو و استکبار، در چند خطبه در هفته‌های گذشته عرایضی عرض شد و عرض کردیم که چون طبیعت انسان آن چنان طبیعتی است که اگر موانع در سر راه اعمال هوس‌ها و تمایلات خود نبیند و یک نگهدارنده و عاصمی هم در درون او وجود نداشته باشد خودخواهی و هوس‌رانی در وجود انسان مثل شعله‌ی آتشی دم‌به‌دم زبانه می‌کشد. طبیعت بشر این است که وقتی خود را بی‌نیاز ببیند و احساس استغناء بکند، طغیان در وجود او و بر اعمال و رفتار و حتی افکار او غلبه می‌کند. اغلب طغیان‌گران عالم و گردن‌کشان و ستمگران و کسانی که با رفتار خود حرکات خود تاریخ بشریت را برای مدت‌هایی محکوم به توقف و رکود کردند و چهره‌ی زشتی از خودشان در جهان باقی گذاشتند، غالب این افراد از اوّل مردم خبیث و پلیدی نبودند. مطلق العنان بودن، مانع و رادع احساس نکردن، توانایی کامرانی را در خود احساس کردن موجب شده است که لحظه به لحظه و روزه‌روز بر مایه‌های طغیان در وجود آن‌ها

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۳/۰۵/۱۲

افزوده بشود.

همان طوری که آیهی کوتاه و پرمحتوای «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ»^۱ این حقیقت را برای ما روشن و مجسم می‌کند. انسان وقتی خود را مستغنی ببیند، احساس بی‌نیازی بکند طغیان خواهد کرد. این یک درد صعب‌العلاج و سریع‌الانتشار در میان افراد بشر مخصوصاً در میان قدرتمندان و متمکنین از هرگونه اعمال تمایلات خود هست. لذاست که روی این مسأله ما یک قدری بحث را ما گسترده کردیم و تصور ما هم این است که امروز در سراسر جهان بشریت همچنان درد بزرگی که بر زندگی انسان‌ها حاکم هست، همین این درد استکبار و طغیان سردمداران و مسئولان سیاسی کشورهاست. بحث را درباره‌ی ریشه‌های استکبار و بعضی از چیزها و آثاری که بر آن مترتب می‌شود در این چند هفته ادامه دادیم؛ امروز من به یک قسمت دیگری از این بحث می‌پردازم و به طور مختصر آن را عرض می‌کنم و آن بحث این است که آن روی سکه‌ی استکبار و طغیان قدرتمندان ذلت و خفت و بی‌ارزش شدن انسان‌هایی است که در آن جامعه زندگی می‌کنند. اگر زمامداران مستکبر و طاغیه بخواهند که مردم از آن‌ها اطاعت کنند جز این چاره‌ای ندارند که همه‌ی عوامل استقلال را در درون انسان‌ها از بین ببرند و در واقع شخصیت انسان‌ها را خرد کنند. همان طوری که درباره‌ی فرعون که یک چهره‌ی طغیان‌گر معروف تاریخ اسلام هست، قرآن این مطلب را بیان کرده است «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ»^۲ فرعون برای این که اطاعت بی‌قید و شرط مردم را برای خود تأمین بکند تنها راهی که داشت این بود که مردم را استخفاف کند. استخفاف مردم یعنی خفیف کردن آن‌ها. شخصیت آن‌ها و وزن واقعی و معنوی آن‌ها را ندیده گرفتن و آن چیزی را که به آن‌ها این وزن را می‌بخشد در وجود آن‌ها نابود کردن و از بین بردن. البته این یک بحث روانشناسی اجتماعی است که در خور مطالعه و تدبر فراوانی است. مخصوصاً برای ما که امروز در یک نظام مردمی با اتکا به اراده‌ی مردم و شناخت مردم و عمل مردم و کمک مردم می‌خواهیم تجربه‌ی نظام اسلامی را بعد از گذشت قرن‌های متمادی زنده کنیم. برای ما این مسأله فوق‌العاده حائز اهمیت است. چون ما در نظام خودمان احتیاج به این داریم که مردم در همه‌ی قضایای یک حضور واقعی داشته باشند و این که می‌گوییم احتیاج داریم از این باب است که نظام اسلامی، یک نظام مردمی است.

اگر ما بخواهیم یک نظام اسلامی را در این کشور تجربه کنیم و در مقابل چشم استفهام‌کنندگان و استفار کنندگان از دوست و دشمن یک نمونه‌ی عینی و علمی نشان بدهیم چاره‌ای جز این نداریم که این رکن اصلی نظام حکومت در اسلام یعنی اتکا به مردم را تأمین کنیم. پس نظام اسلامی یک نظام مردمی است. و مردم در نظام اسلامی یک نقش واقعی دارند که جای آن نقش را هیچ چیز دیگر نمی‌تواند بگیرد. پس در این نظام که مردم باید حضور داشته باشند، باید تشخیص بدهند، باید

اتکا به مردم،
نشانه اصلی
حکومت اسلامی

۱. علق: ۶ و ۷

۲. زخرف: ۵۴

اقدام کنند، باید دستگاه‌های عمل‌کننده و اداره‌کنندگی جامعه را کمک کنند، باید آن‌ها را هدایت کنند، در این نظام باید ما درست بشناسیم که کدام عوامل موجب می‌شود که مردم از آن شخصیت انسانی خودشان تهی بشوند، خالی بشوند، استخفاف پیدا کنند. البته این بحثی که در نماز جمعه و در خطبه‌ی نماز جمعه بشود به طور مشروح آن را بنده بررسی کنم نیست.

من فقط اجمالاً اشاره‌ای می‌کنم اما جا دارد که متفکرین و مردمان اهل درد و علاقه‌مند دنبال این مسأله را در وضع کنونی ما نظام کنونی جمهوری اسلامی پی‌گیری کنند ببینند چه عواملی در جامعه به این منتهی خواهد شد که مردم احساس شخصیت نکنند و از آن محتوای انسانی خودشان خالی بشوند؟ مردم در چند صورت یعنی وقتی این چند حادثه برایشان پیش آمد نمی‌توانند تصمیم‌گیری کنند و حضور داشته باشند. اول نقص آگاهی و معرفت است. اگر نگذارند مردم حقایق را درک کنند و جریان‌ها را بفهمند، اگر هجمه تبلیغات گمراه‌کننده و خباثت‌آمیز به اندازه‌ای باشد که مانع از این بشود که مردم حقایق را درک کنند، یا آن قدر برای مردم گرفتاری به وجود بیاورند که مردم احساس علاقه نکنند به این که بروند حقایق را بفهمند همان استخفاف پیش می‌آید و امروز متأسفانه در دنیای متمدن مادی چه در دنیایی که علی‌الظاهر با دموکراسی‌های غربی اداره می‌شود چه در آن مناطقی که به شیوه‌ی سوسیالیستی اداره می‌شود و با حاکمیت مطلق دولت، مردم حرکت می‌کنند این امکان که مردم همه‌ی حقایق را، همه‌ی جریان‌ها را بفهمند وجود ندارد. نقش مردم به عنوان آن کسانی که اگر حقایق را درک کردند می‌توانند در دگرگون کردن این حقایق نقش داشته باشند اگرچه تلخ باشد به عنوان یک نقش پذیرفته امروز در بیشتر نظام‌های دنیا وجود ندارد. و من در اوایل این بحث در چند ماه قبل از این که راجع به مردمی بودن نظام اسلامی و حکومت اسلامی بحث می‌کردم در این باره مفصل صحبت کردم.

وضع مردم در شکل کنونی دنیا و در بیشتر کشورهای دنیا این‌جوری است که گرفتاری‌ها و سرگرمی‌ها و اشتغالات و جاذبه‌های مادی و تلاش‌ها و حرکت‌های تحمیل‌شده بر آن‌ها مانع می‌شود که در دنیای آگاهی‌ها و معرفت‌ها باشند، از مسایل سیاسی دنیا اطلاع ندارند. برخلاف یک جامعه‌ی انقلابی برانگیخته، مثل جامعه‌ی کنونی ما که همه‌ی افراد جامعه نسبت به مسایل و جریان‌هایی که در کشورشان می‌گذرد و در دنیا می‌گذرد احساس می‌کنند علاقه‌مندند، می‌خواهند بفهمند، در جوامع دیگر یک چنین وضعیتی وجود ندارد. در کشور ما بچه‌های کوچک و نوجوان‌ها هم بسیاری چیزها را می‌دانند. از حقایق مطلع‌اند، از جریان‌های استکباری در دنیا اطلاع دارند، از ضعف‌های سیاست‌های جهانی باخبرند، از توطئه‌ها مطلع‌اند. زن‌ها توی خانه‌ها، مرد در مناطق کسب و کار و مشاغل گوناگون خودشان، حتی کسانی که اهل سواد هم نیستند انسان می‌بیند که از مسایل کاملاً با اطلاع‌اند. گاهی من در رادیو می‌بینم، مصاحبه می‌کنند با بعضی از روستائیان فلان منطقه دوردست مثلاً، یک مرد روستایی زارع که با زمین و شغل دشوار کشاورزی سروکار دارد

و زندگی خیلی راحت و مرفهی ندارد با او که مصاحبه می‌کنند می‌بینند که از مسایل مهمّ درجه‌ی اوّل جهانی مطلع است.

امروز ملّت‌ها در دنیا حقیقت مسأله‌ی فلسطین را هنوز درست نمی‌دانند. ممکن نیست در دنیا ملّت‌ها آن حقیقتی را که در سرزمین غصب شده‌ی فلسطین وجود دارد بدانند و درعین حال این خونسردی، این بی‌تفاوتی، حتّی این احساسات منفی نسبت به یک ملّت آواره‌شده‌ی فلسطینی را ما در میان ملّت‌ها مشاهده کنیم کما این‌که مشاهده می‌کنیم. مردم نمی‌دانند در فلسطین چه گذشت. مردم نمی‌دانند در کشورهای اروپایی و کشورهای متمدّن دنیا که دولت‌های آن‌ها ورژیم‌ها و نظام‌های آن‌ها با ملّت‌های سراسر دنیا چه می‌کنند. پدیده‌ی استکبار و استعمار و سلطه‌گری دولت‌ها را که ملّت‌های جهان سوّم لمس کردند با وجود خودشان و بعضی از ملّت‌ها با این‌که آن را با وجود خودشان لمس کردند اما قدرت جمع‌بندی درستی از آن ندارند ملّت‌های اروپایی را، ملّت‌های همان کشورهای که سلطه‌گر هستند از این حقایق به‌کلی بی‌خبر هستند؛ یعنی این مهمّترین جریانات سیاسی دنیا را نمی‌دانند. اما در یک کشور انقلابی، در یک جامعه‌ی برانگیخته، در میان یک مردمی که احساس آزادی و استقلال می‌کنند این‌جوری نیست مطلب حقایق را می‌دانند. این ذهنیت مردم، و معرفت مردم و آشنایی و آگاهی آن‌ها به مسایل جهانی بزرگترین عاملی است که به آن‌ها آن شخصیتی را که انسانی بودن آن‌ها برایشان به وجود آورده، باقی نگه می‌دارد و مردم احساس می‌کنند که می‌توانند حقایق را تغییر هم بدهند. اما استخفاف، ملّت‌ها را پست کردن، ذلیل کردن یک مظهر عمده‌اش این است که نگذارند ملّت‌ها بفهمند و مسایل و جریانات را درک کنند.

یک مظهر دیگری که استخفاف که در این آیه‌ی شریفه‌ی: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ» استفاده می‌شود، در ملّت‌ها وجود دارد این است که اراده و توان و نیروی کار را و نیروی حرکت را از ملّت‌ها بگیرند. انسان‌ها دارای استعداد تحرک بی‌نهایت‌اند. تمام پیشرفت‌های علمی که امروز در دنیا وجود دارد و پیشرفت‌های صنعتی و نوآوری‌ها و ابتکارهای محیرالعقول محصول نیروهای درونی انسان‌ها است؛ انسان‌ها یک چنین نیرویی دارند. اگر همین نیرو و همین قدرت اراده و تسلیم و تحرک و ابتکار که امروز مظهرش را ما در نوآوری‌های فنی و صنعتی فراوان می‌بینیم و در پیچیده‌تر کردن ابزارها، اگر این را در وضع دگرگونی و تحولات اجتماعی به کار می‌زدند دنیا امروز یک گلستان شده بود، ولی می‌بینیم که به ملّت‌ها اجازه‌ی این کار را نمی‌دهند. ملّت‌ها را از اراده و تصمیم تغییر و دگرگونی در واقعیت‌های تلخ زندگی منصرف می‌کنند و به این وسیله انسان‌ها را تبدیل می‌کنند به حیوان‌ها. حیواناتی که جز تأمین شهوات و خورد و خوابشان هیچ اندیشه‌ی دیگری و غم دیگری

سلب نیروی
حرکت مردم
توسط حکومت
طاغوتی

ندارند. امروز در دنیا متأسفانه باز این واقعیت هم به صورت بارزی مشاهده می‌شود که ملت‌ها و انسان‌ها همان کسانی که می‌توانند با اراده‌ی خودشان و نیروی خارق‌العاده‌ی خودشان این همه نوآوری و تحرک را در صنعت و امور فنی و بسیاری از میدان‌های دیگر انجام بدهند وقتی که نوبت به تحولات اجتماعی می‌رسد، نوبت به مسأله‌ی اخلاق اجتماعی می‌رسد، نوبت به این می‌رسد که نظام‌های اجتماعی جای خودشان را به نظام‌های بهتر و پیشرفته‌تر و عادلانه‌تر بدهند انسان‌ها به یک موجودات کاملاً بی‌اراده و بی‌ارزش و دست‌وپا بسته‌ای تبدیل می‌شوند و این جزو کارهایی است و تدابیری است که قدرت‌های استکباری دنیا به انسان‌ها انجام می‌دهند.

بنابراین استکبار زمامداران و سلطه‌ی استکباری و طاغوتی قدرت‌ها یک طرف دیگر مسأله‌اش به انسان‌ها مربوط می‌شود. انسان‌ها را کوچک می‌کنند، انسان‌ها را ذلیل و ناتوان و غیر قابل برتصمیم‌گیری می‌کنند. انسان‌ها را از این‌که بتوانند آینده‌ی خودشان را تغییر بدهند ناامید می‌کنند. شما ببینید در کشور خود ما در آن وقتی که هنوز شعله‌ی انقلاب همه‌گیر نشده بود چه وضعیتی برافکار و اندیشه‌ها و روحیه‌های اکثر مردم حاکم بود. با این‌که جریان انقلابی در کشور ما شروع هم شده بود و فریاد رسا و پرطنین انقلاب از حنجره‌ی یک مرد روحانی بزرگ مورد اعتماد هم خارج شده بود و دل‌هایی به خودش جذب کرده بود و امام ائت با کمال قدرت این جریان انقلاب را و جریان نهضت مبارزه را مدتی هم تعقیب کرده بود، کسانی هم گرویده بودند اما در عین حال تصور و فرهنگ عمومی مردم این بود که قادر بر هیچ کاری نیستند.

من دیده بودم حتی کسانی از برگزیدگان و افراد برجسته‌ی جامعه را که می‌گفتند هیچ امیدی به تحوّل در این مملکت وجود ندارد. یک عده روشنفکرها بودند یک جور حرف می‌زدند، بعضی از روحانیون مؤمن و خالص که بی‌خبر بودند یک جور دیگر حرف می‌زدند، اما نتیجه‌ی همه‌ی این‌ها این بود که قشر عظیمی از مردم معتقد شده بودند که هیچ‌گونه تحوّل را نمی‌شود در این مملکت به وجود آورد و البته این به خاطر این بود که به نیروی خودشان و به نیروی مردم بی‌اعتقاد بودند. بنده این را بارها گفته‌ام بزرگترین درسی که ما در جریان این مبارزه از امام و رهبر و استاد و مراد خودمان، امام ائت گرفتیم این بود که بر مردم باید حسن ظن داشت و اعتماد کرد. آن روزی که هنوز هیچ‌کس در میدان مبارزه نبود، آن روزی که هنوز جمعیت‌ها و گروه‌های عظیم مردم هماهنگی خودشان را با رهبر انقلاب اعلام نکرده بودند، آن روزی که گل مبارزه و نهضت، فقط در حوزه‌ی علمیه‌ی قم، آن هم در یک محیط محدودی شکفته بود و بس؛ یعنی در سال ۱۳۴۱ در آن اوایل کار یادم است در یک سخنرانی در مسجد اعظم، امام عزیز و بزرگوارمان بعد از درس خطاب به طلبه‌ها صحبت می‌کردند در ضمن بیاناتشان خطاب کردند به دولت وقت که در زمینه‌ی آن تصویب نامه‌ی معروف، نظر علما را مورد توجه قرار نداده بود و به آن عمل نکرده بود، تکلیف خودش را انجام نداده بود، امام با لحن تهدیدآمیزی به آن دولت گفتند که اگر این کار را کردی فبها و اگر نکردی ما از این مردم

توجه به مردم
در اندیشه امام
خمینی رحمته الله علیه

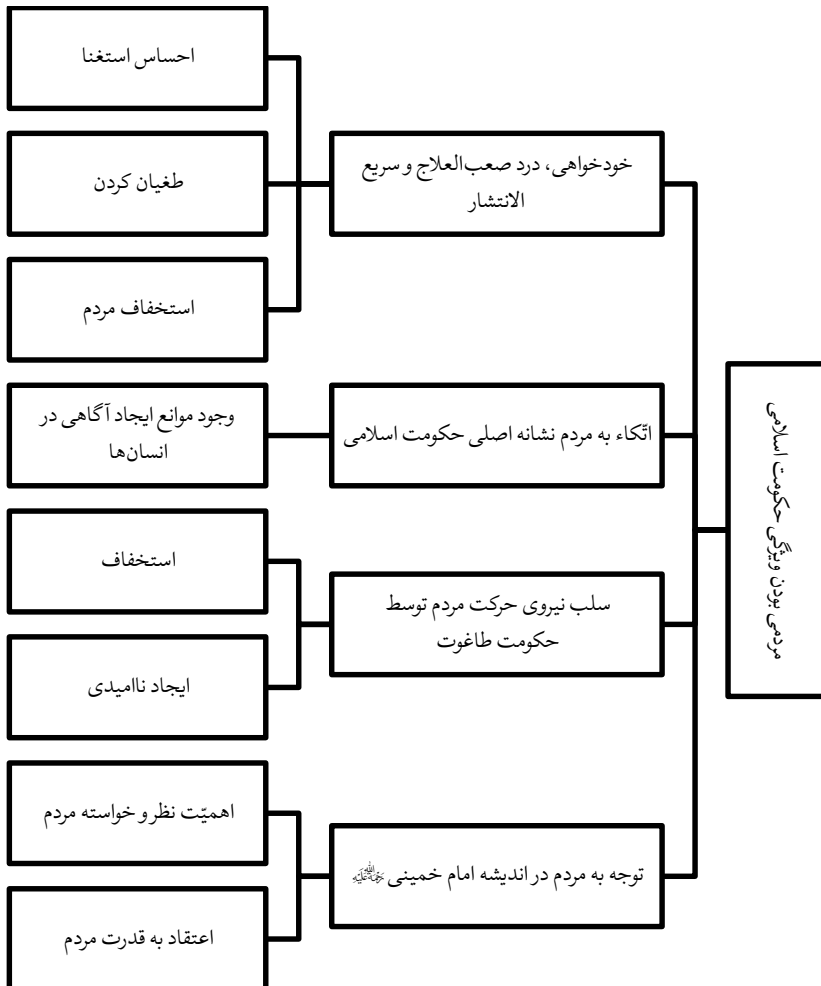
دعوت می‌کنیم تا ببینند در این صحرای بی‌پایان قم جمع بشوند. ما تعجب می‌کردیم، کدام مردم؟ حتی ما که در خدمت امام بودیم و آن نفس گرم را بارها و بارها در روح خودمان احساس کرده بودیم و لمس کرده بودیم، نمی‌فهمیدیم کدام مردم را امام دارد دعوت می‌کند و به کدام تحرک عظیم مردمی امیدوار است. خیلی‌های دیگر هم بودند که نمی‌فهمیدند. شاید بتوانم بگویم اغلب آن روز احساس نمی‌کردند. از مردم ما هنوز حضوری، حرکتی در میدان‌های نبرد و مبارزه ندیده بودیم اما امام امیدوار بود، آن قدر به مردم امیدوار بود که احساس می‌کرد اگر با یک صلاهی عمومی مردم را به میدان مبارزه‌ی با آن دستگاه جبار دعوت کند، مردم می‌آیند و آن چنان اجتماعی خواهد شد که شهر و کوچه و خیابان و میدان‌های قم آن‌ها را کفاف نمی‌دهد، مردم را به بیابان بی‌پایان قم دعوت می‌کرد که مردم ببینند آن‌جا اجتماع کنند.

اما تجربه ثابت کرد که حق با این مرد بصیر و این حکیم روشن بین بوده. مردم و انسان‌ها را بندگان خدا خوب می‌شناسند، همچنانی که همواره انبیاء و اولیاء و برگزیدگان خدا مخاطبشان مردم بودند، با مردم حرف می‌زدند، مردم هم اتفاقاً به آن‌ها اجابت می‌کنند، حرف آن‌ها را می‌شنوند و به آن‌ها پاسخ مثبت می‌دهند، از آن تاریخ چند ماهی بیشتر نگذشته بود که این در اواخر سال چهل و یک بود. در خرداد سال چهل و دو همین مردمی که مخاطب امام بودند آن حرکت عظیم را انجام دادند و تهران و قم و بعضی از شهرستان‌های دیگر صحنه‌ی تحرک عظیم مردمی بود، که به آن مجاهدت بزرگ انجامید و آن قدر مردم ایثار کردند و فداکاری کردند. این است معنای حضور مردم و اتکا مردم به نیروهای خودشان. ملاک شناخت قدرت‌های طاغوتی و استکباری از قدرت‌های الهی و انسانی همین است. قدرت‌های استکباری به مردم بی‌اعتنائی می‌کنند، از مردم نظر نمی‌خواهند، به افکار مردم اعتنا نمی‌کنند، برای معرفت دادن و شناخت دادن به مردم تلاش نمی‌کنند بلکه جلو معرفت مردم را هم می‌گیرند. اما قدرت‌های الهی و مردمی به مردم اعتماد می‌کنند، به مردم با چشم حسن ظن نگاه می‌کنند، از مردم کمک می‌خواهند، از کمک‌های مردم استفاده می‌کنند، از مردم نظر می‌خواهند، احساسات مردم و افکار مردم را به چشم احترام می‌نگرند اگر چه البته آن افکار و احساسات را در مواردی هدایت هم می‌کنند. این ملاک دستگاه‌های حکومت اسلامی و حکومت استکباری است، یک خط روشنی است و من به شما برادران و خواهران عزیز که در این مجمع عظیم نماز جمعه که خودش یک جلوه‌گاه حضور مردم است، عرض می‌کنم دستگاه جمهوری اسلامی جز بر افکار و خواست‌ها و تمنیات صادقانه‌ی مردم بر چیز دیگری استوار نیست و به چیز دیگری توجه نمی‌کند و امروز در مملکت ما، و امروز بحمدالله در کشور جمهوری اسلامی مردم در همان روندی که خط حکومت الهی و اسلامی است دارند حرکت می‌کنند و باید این روند ادامه پیدا کند. مردم باید در صحنه‌ها هر چه بیشتر حضور داشته باشند مردم باید نسبت به مسایل هر چه بیشتر اظهار نظر کنند.

از مردم باید نظر خواهی بشود و خواسته شود و خواسته های مردم مورد مطالعه قرار بگیرد. مردم باید ابتکار بسیاری از حرکات را مثل همه ی دوران هایی که مردم در آن ها سر رشته دار امور بودند در دست داشته باشند. و همه ی چیزهای مردمی بایستی مورد توجه زمامداران و سردمداران مدیران جامعه قرار بگیرد. امروز مردم بزرگترین خواسته ای که دارند و حقیقی ترین احساسی که بر شعارها و بر حرکات مردم و خواست های مردم سایه افکنده و آن ها را تجسم داده اسلام خواهی است که من در خطبه ی بعد یک مختصری به مناسبت نزدیک بودن سالگرد مشروطیت و همچنین سالگرد شهادت شیخ نوری رحمته الله علیه در این باره مطالبی مختصراً عرض خواهم کرد. امیدوارم ما مسئولان کشور و همه ی کسانی که در هر بخشی از بخش های جامعه مدیریت قسمتی را برعهده دارند قدر حضور مردم و خواست مردم و حمایت و کمک مردم را بدانیم و بتوانیم هر چه بیشتر از افکار مردم، از احساسات مردم و از حضور مردم در صحنه به نفع اسلام و مسلمین استفاده کنیم و امیدوارم که شما برادران و خواهران عزیز در سراسر کشور با توجه به نقش انسانی خودتان توجه داشته باشید که عامل بزرگ حفظ دستگاه های زمامداری از افتادن در دام استکبار و طغیان خود شما هستید. مردم هستند که می توانند زمامداران و مسئولان جامعه را از فرو غلطیدن در گرداب استکبار و طغیان حفظ کنند. هر جا مردم باشند، هر جا مردم بگویند، هر جا مردم بخواهند، هر جا مردم احساساتشان را ابراز کنند، هر جا مردم در صحنه های عظیم مردمی مثل نماز جمعه و بقیه ی صحنه های گوناگون مردمی حضور بیشتری داشته باشند آن جا نقش مردم برجسته تر است. پروردگارا خصلت مردمی بودن این جمهوری اسلامی را برای ما حفظ کن. همه ی شما برادران و خواهران عزیز را دعوت می کنم به رعایت تقوای الهی در زمینه ی حقوق انسان ها و حقوق انسانیت در جمهوری اسلامی و در جامعه ی اسلامیان. هم مسئولان و مدیران را به حفظ حقوق توده های مردم و حدودی که برای افراد انسان در جامعه و در جامعه ی اسلامی مقرر شده و احترام گذاشتن به این حدود و حقوق توصیه کنم و هم همه ی شما برادران و خواهران عزیز را به این که قدر و منزلت و شخصیت انسانی خودتان را بشناسید و آن را حفظ کنید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار دهم



گفتار یازدهم: منافات میان حکومت اسلامی و حکومت مردمی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله خالق الخلق باسط الرزق فالحق الاصباح ديّان الدين رب العالمين والحمد لله على حلمه بعد علمه والحمد لله على عفوه بعد قدرته والحمد لله على طول اناته في غضبه وهو قادر على ما يريد. والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد وعلى آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين سيّما بقيّة الله في الأرضين وصلّى على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا»^۲

حلول ماه مبارک رمضان بر شما برادران و خواهران و بر همه‌ی ملت ایران و امت بزرگ اسلامی مبارک باد. در این ماه فرصت خودسازی و تهذیب نفس و آمادگی برای مبارزه چه با دشمن درونی یعنی نفس اماره و چه با دشمنان بیرونی یعنی طواغیت و سرانگشتان استکبار جهانی فرصت مغتنمی است. درباره‌ی ماه مبارک رمضان مختصراً در خطبه‌ی دوّم مطالبی را عرض می‌کنم. در این خطبه دنباله‌ی مباحثی که در زمینه‌ی مسایل اجتماعی اسلام و از جمله مسأله‌ی بسیار مهمّ حکومت قبلاً عرض شده است مختصراً ادامه پیدا می‌کند و بحثی که امروز دنباله‌ی بحث حکومت اسلامی و ولایت فقیه برای شما عزیزان عرض می‌کنم یک بحث سؤال‌برانگیزی است که در ذهن همه‌ی آن کسانی که در مقابل حکومت اسلام و ادعاهای اسلامی در باب حکومت قرار می‌گیرند و همچنین به ذهن کسانی که در برابر نام جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند راه یافته است. آن سؤال این است که آیا حکومت اسلامی یک حکومت مردمی نیز هست یا نه؟ و چون مشاهده می‌شود که در آثار اسلامی همچنین در گفتار بزرگان دین، همچنین در گفتار بزرگان دین، همچنین

۱. خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۲/۰۳/۲۷

۲. اعراف: ۱۳۷

در ادعای فقهای اسلام در باب حکومت اسلامی مردم از نقش فوق‌العاده‌ای برخوردارند، این سؤال به این صورت مطرح می‌شود که چگونه ممکن است یک حکومت الهی مردمی هم باشد؟ آیا کلمه‌ی جمهوری اسلامی که جمع کردن میان حکومت اسلامی و حکومت مردمی است صحیح است یا مسامحه است؟ این یک بحثی است که شاید دو یا سه یا بیشتر از خطبه‌های اول روزهای جمعه را به خود اختصاص دهد و من امروز این بحث را شروع می‌کنم به امید این که ان شاء الله توفیقی پیدا بشود و ادامه‌ی آن در جمعه‌های دیگر که توفیق زیارت شما نمازگزاران را پیدا کنم انجام یابد.

مسأله‌ی منافات میان حکومت اسلامی و حکومت مردمی دارای یک سابقه‌ی تاریخی است. در طول تاریخ غالب حکومت‌هایی که به نام حکومت دین وجود پیدا کرده‌اند تا آن جا که در تاریخ از آن نشانی هست حکومت‌های استبدادی بودند که مردم و افکار مردم را در آن‌ها راهی نبوده است. اگر از حکومت چند ساله‌ی کوتاه صدر اسلام بگذریم که در آن حضور مردم و رأی مردم کاملاً محسوس است، حکومت‌های مسلمان تمام دوران چند صد ساله‌ی خلافت اسلامی از جمله‌ی همین حکومت‌ها بودند. حکومت‌های مسیحی دوران قرون وسطی که در آن حاکمیت روحانیون مسیحی و حاکمیت مسیحیت مشهود و محسوس بوده است جزو استبدادی‌ترین حکومت‌هایی هستند که تاریخ به یاد دارد. همیشه حکومت الهی بهانه‌ای بوده است، برای این که حاکمان رأی مردم را نادیده بگیرند و به آن اعتنا نکنند.

در صدر اسلام بعد از حکومت چند ساله‌ی پیغمبر ﷺ و بعد از پیغمبر ﷺ که در آن حضور مردم محسوس بود خلفای بنی امیه به نام خلافت پیغمبر ﷺ، یعنی حکومت اسلامی سخت‌ترین و سیاه‌ترین حکومت‌های استبدادی را بر جامعه تحمیل کردند. عبدالملک بن مردان که یکی از خلفای معروف بنی امیه است و از جمله‌ی کسانی است که قبل از آن که به خلافت برسد معروف به تقدس و انس با قرآن بود و بعد از آنی که به خلافت رسید و اوضاعی که آن روز در جامعه‌ی اسلامی وجود داشت، احساس کرد که نمی‌تواند بدون استبداد و دیکتاتوری حکومت خود را ادامه بدهد. لذا یک روز بر منبر خطاب به مردم گفت که دیگر کسی حق ندارد به او نسبت به امور دینی تذکری بدهد. «لَا يَأْمُرُنِي أَحَدٌ بِتَقْوَى اللَّهِ إِلَّا ضَرَبْتُ عُنُقَهُ» یعنی هیچ کس مرا امر به تقوا نمی‌کند مگر آن که گردن او را می‌زنم؛ تهدید به قتل کرد. این به معنای این است که مردم در یک حکومت دیکتاتوری علی‌الظاهر مذهبی، قدرت بیان حتی تقوای الهی و امر به تقوا را هم ندارند.

حکومت‌های مسیحی اروپا و رم در قرون وسطی یک چنین حکومت‌هایی بودند. ماجرای دانشمندان و مکتشفین بزرگ عالم را شنیده‌اید که چگونه وقتی با آراء و افکار کلیسایی فکر آن‌ها مخالف در می‌آمد به وسیله‌ی کلیسائیان محکوم به اعدام می‌شدند؛ گاليله را محکوم می‌کنند.

آن کسانی را که درباره‌ی افلاک و آسمان‌ها و زمین و بقیه‌ی پدیده‌های طبیعی رأیی علمی ابراز کرده‌اند محکوم به مرگ می‌کنند. بعضی را می‌سوزانند، بعضی را دچار شکنجه و تفریق می‌کنند، یک چنین وضعیتی.

در همین اواخر هم آن کسانی که در کشور خود ما می‌خواستند حکومت استبدادی به راه بیندازند این حکومت را با ویژگی‌های مذهبی به زور سعی می‌کردند آراسته کنند. حاکم مستبدی که دوری او از دین در دنیا و پیش‌همه‌ی هوشمندان یک امر آشکاری بود، ادعای طرفداری از دین می‌کرد و حضرت عباس علیه السلام و امام زمان علیه السلام را در خواب و بیداری می‌دید. فره‌ی ایزدی و اتصال به تفکرات زردشتی در یک دوره‌ی دیگری بهانه‌ای بود برای مستبدان.

به هر حال این حوادث تاریخی این فکر را میان عده‌ای از بینندگان و هوشمندان و مطالعه‌کنندگان به وجود آورد که حکومت الهی نمی‌تواند مردمی باشد. و حکومت الهی یعنی یک حکومت استبدادی. عکس‌العمل این طرز فکر این شد که آن کسانی که دموکراسی و حکومت مردمی را مطرح کردند کسانی بودند که عملاً به دین‌گرایی نداشتند. در حقیقت حکومت مردم در مقابل حکومت خدا شمرده شد. و این دو جریان، جریان معتقدان به دین و جریان مخالفان دین هر دو یک حقیقت را هر دو یک مطلب به عنوان حقیقت بیان کردند. هم معتقدان به دین و انمود می‌کردند که حکومت دین یک حکومت استبدادی است هم مخالفان دین و غیر معتقدان به دین با گرایش به حکومت مردمی در حقیقت می‌خواستند ثابت کنند که حکومت دینی نمی‌تواند مردمی باشد و اگر جایی حکومت مردمی هست، دیگر مجالی برای حکومت دین نیست. نتیجه این شد که در ذهن بسیاری از اندشمندان و نویسندگان و هوشمندان حتی این فکر مسجل شد که حکومت دینی با حکومت مردمی دوتا است و این دو با یکدیگر قابل جمع نیستند. این یک فکر خطا است، که امروز مختصری و ان شاء الله در یک جمعه‌ی دیگر یا جمعه‌های دیگر بخش گسترده‌تری از دلایل خطا بودن این فکر را عرض می‌کنم.

حکومت الهی به طبیعت و به ذات خود با حکومت مردمی و اسلامی، با حکومت مردمی و دخالت آراء مردم در حکومت نه تنها منافاتی ندارد، بلکه حکومت‌های الهی بهترین و شیواترین وسیله هستند برای این که دخالت مردم در اداره‌ی امور تأمین بشود. این یک حقیقتی است که امیدواریم با بحثی که می‌شود این حقیقت ثابت بشود. در حکومت‌های دموکراسی اول ببینیم که دخالت مردم چقدر است. این که مردم سالاری را نام حکومت‌های دموکراسی نهاده‌اند، این چه اندازه با واقعیت و حقیقت منطبق است. می‌گذریم از حرف معروف و درستی که در میان متفکرین سیاسی عالم در این اواخر رایج شده است که می‌گویند دموکراسی‌های غربی، دموکراسی واقعی نیست زیرا مردم آزادانه انتخاب نمی‌کنند و تبلیغات پُر زرق و برق، راه انتخاب صحیح را بر روی مردم می‌بندد، که این حرف درستی است، از این مطلب که بگذریم.

خطای جدا
انگاری حکومت
دینی و مردمی

اشکالات
نظریه دموکراسی

اگر فرض کنیم که در حکومت‌های دموکراسی، انتخاب مردم یک انتخاب آگاهانه و آزادانه است، آن‌چه در جامعه عمل می‌شود انتخاب اکثریت مردم است، یا اکثریت رأی دهندگان. که اکثریت مردم به معنای نصف به علاوه‌ی یک مردم است و این به معنای آن است که همیشه نصف مهنای یک از مردم جامعه باید مستضعف یعنی بازیچه‌ی دست آن اکثریت باشند و رأی و خواست و میل دل و اندیشه‌ی آن‌ها به هیچ گرفته بشود. در یک جامعه‌ای که مثلاً بیست میلیون جمعیت دارد، اگر فرض کنیم که همه‌ی بیست میلیون در یک امری رأی بدهند - که البته چنین چیزی هرگز تحقق پیدا نمی‌کند - اگر ده میلیون و یک نفر رأی به یک طرف دادند، آن طرف دیگر که ده میلیون مهنای یک نفرند مجبورند اطاعت کنند؛ در حالی که ما می‌دانیم که رأی دهندگان همیشه تعداد کمی از انبوه جمعیت یک کشورند. یعنی از این بیست میلیون وقتی که کودکان و کسانی را که به طور طبیعی نمی‌توانند رأی بدهند کنار بگذاریم، مثلاً چهارده میلیون از این بیست میلیون قدرت رأی دادن داشته باشند، تازه همه‌ی چهارده میلیون رأی نمی‌دهند. در کشورهای دموکراتی غربی آن‌چنان که آمار به ما نشان می‌دهد همیشه عدد رأی دهندگان به مراتب کمتر است از آن تعدادی که صلاحیت رأی را دارند و آن‌چه در ایران اسلامی اتفاق افتاد که اکثریت قاطع کسانی که صلاحیت رأی دارند در فرایند جمهوری اسلامی یا فرایند مجلس خبرگان یا انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده‌اند و می‌کنند این در دنیا یک چیز نادر و کم نظیر است. عده‌ی کسانی که رأی می‌دهند همیشه بسیار کمتر از عده‌ی کسانی است که صلاحیت رأی را دارند.

فرض کنیم در این کشور بیست میلیونی مثلاً ده میلیون پای صندوق‌های رأی حاضر بشوند، از این ده میلیون، پنج میلیون و مثلاً نیم رأی می‌دهند به ریاست زید، چهار میلیون ونیم رأی می‌دهند به ریاست عمرو و عملاً این جوری می‌شود که پنج میلیون و نیم از مردم این کشور بر همه‌ی این بیست میلیون تسلط دارند، اسم این هم دموکراسی و حکومت مردم بر مردم است در حالی که ما می‌بینیم اکثریت قاطع مردم در این چنین جامعه‌ای که علی‌الظاهر با نظام دموکراسی اداره می‌شود یا رأی نداده‌اند یا رأی خلاف داده‌اند حضور مردم و دخالت مردم در جوامع دموکراسی این جوری است.

اما در جامعه‌ی اسلامی دخالت و حضور مردم در همه‌ی شئون، به مراتب از این بالاتر و واضح‌تر و آشکارتر است. در جامعه‌ی اسلامی حاکم بر طبق اعتقاد مردم انتخاب می‌شود. در صدر اسلام آن کسی که به عنوان حاکم انتخاب می‌شد مانند شخص نبی اکرم از ایمان قاطبه‌ی مردم برخوردار بود. مگر منافقین و کسانی که علی‌الظاهر مؤمن، علی‌الباطن کافر بودند، همه‌ی کسانی که در این جامعه مؤمن بودند و اسلام را قبول داشتند، حکومت رسول اکرم ﷺ را قبول داشتند. در قانون اساسی خود ما هم رهبر در جامعه‌ی اسلامی آن کسی است. که اکثریت قاطع مردم او را قبول کرده‌اند. بنابراین وقتی که رهبر در جامعه زمامدار است، یعنی اکثریت قاطع مردم در این جامعه رأی

مشارکت مردم
در جامعه واقعی
اسلامی

خود را به کرسی نشاند. همچنین در احکام وقتی که شورای نگهبان احکام اسلامی را، احکام مجلس شورای اسلامی را با موازین اسلام تطبیق می‌کند، آن چه را که برطبق اسلام است آن را قبول می‌کند و آن چه برطبق اسلام نیست آن را رد کند، در حقیقت ملاحظه‌ی ایمان قلبی اکثریت قاطع این کشور را رعایت کرده است، یعنی در جامعه‌ی اسلامی هم در قوه‌ی مقننه، هم در اجرا و همه‌ی امور زمامداری کشور و ولایت امر، نظر مردم و خواست مردم و اراده و تصمیم مردم به مراتب بیش از حکومت‌های دموکراسی حضور داشته است و مردم در جامعه بوده‌اند.

در جامعه‌ی اسلامی، حاکمان و زمامداران جامعه، با ایمان مردم و اعتقاد و عشق و علاقه‌ی مردم سروکار دارند، مردم آن‌ها را دوست دارند به آن‌ها ایمان دارند، لذا آن‌ها را به عنوان حاکمانی از خود و متعلق به خود و خادم و مجری خواست‌های خود می‌بینند و می‌پسندند. امروز در جامعه‌ی خود ما که ریشه‌ای از رشحات حکومت اسلامی و نظام اسلامی در این جامعه بحمدالله مشاهده شده است و مشاهده می‌شود، شما می‌بینید دخالت مردم در کارتشکیل حکومت و تشکیل قوه‌ی مقننه چقدر است و حضور مردم در جامعه و در مسایل اجتماعی به چه قوت و قدرتی است.

بنابراین این‌که گفته می‌شود دموکراسی‌ها و حکومت مردم سالاری یک حکومت غیردینی است و حکومت دین نمی‌تواند یک حکومت مردم سالاری باشد، این یک مغالطه است. حکومت اسلامی می‌تواند در عین این‌که حکومت الهی است، حکومت مردمی نیز باشد. نمونه‌اش صدر اسلام، زمان رسول اکرم و خلفا در اوایل و نمونه‌ی دیگرش حکومت جمهوری اسلامی که حکومت مردم است، حکومت عواطف مردم؛ حکومت آراء مردم، حکومت انتخاب مردم و حکومت عناصر مردمی در این حکومت، اگر چه نظام اسلامی چارچوب اسلامی را برای حرکت مردم معین می‌کند، اما برای مردم در این چارچوب اختیار همه گونه تصرفی هست. یعنی قانون‌گذاران و مجریان در جامعه‌ی اسلامی اگر چه اصول و احکام اولی را از شرع مقدس می‌گیرند که منطبق با ایمان مردم است اما در داخل این چارچوب، احکام و اصول اسلامی، همه‌گونه نوآوری که منطبق بر آن احکام باشد برای منتخبین مردم در قوه مقننه و برای مجریان آن قوانین کاملاً می‌سور و ممکن است.

برای این‌که معلوم بشود و روشن بشود که دخالت مردم در کار حکومت اسلامی چه اندازه است به آیات قرآن و روایات و عهد امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر و روش حکومت صدر اسلام و توصیه‌های مسلمانان دوره‌ی اول اسلام و عمل آن‌ها با توده‌های مردم، مسلمان و حتی غیرمسلمان می‌توانیم تمسک کنیم که من ان شاء الله بخش دیگری از این بحث را در خطبه‌ی دیگری عرض می‌کنم. در این آیه‌ی که تلاوت شد از سوره‌ی اعراف: «وَأَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعْفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا» آن مردمی که مستضعف بودند در حکومت دیکتاتوری فرعون و هامان با انقلاب موسوی،

انقلاب الهی تبدیل شدند به حکام و زمامداران جامعه؛ یعنی زمین و اختیارات و اداره‌ی زمین به دست آن‌ها افتاد و آن‌ها توانستند حکومت الهی را تشکیل بدهند. اما قرآن آن‌ها را، مستضعفان و حاکمان می‌داند، مانند آن آیه دیگر «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ یعنی همه‌جا در عرف قرآن حکومت خدایی، حکومت موسی، حکومت پیغمبران، حکومت مردم است، مردم‌اند که حکومت می‌کنند. چون ایمان مردم، علاقه و عشق مردم است که در جامعه اجرا می‌شود به صورت قوانین و مقررات.

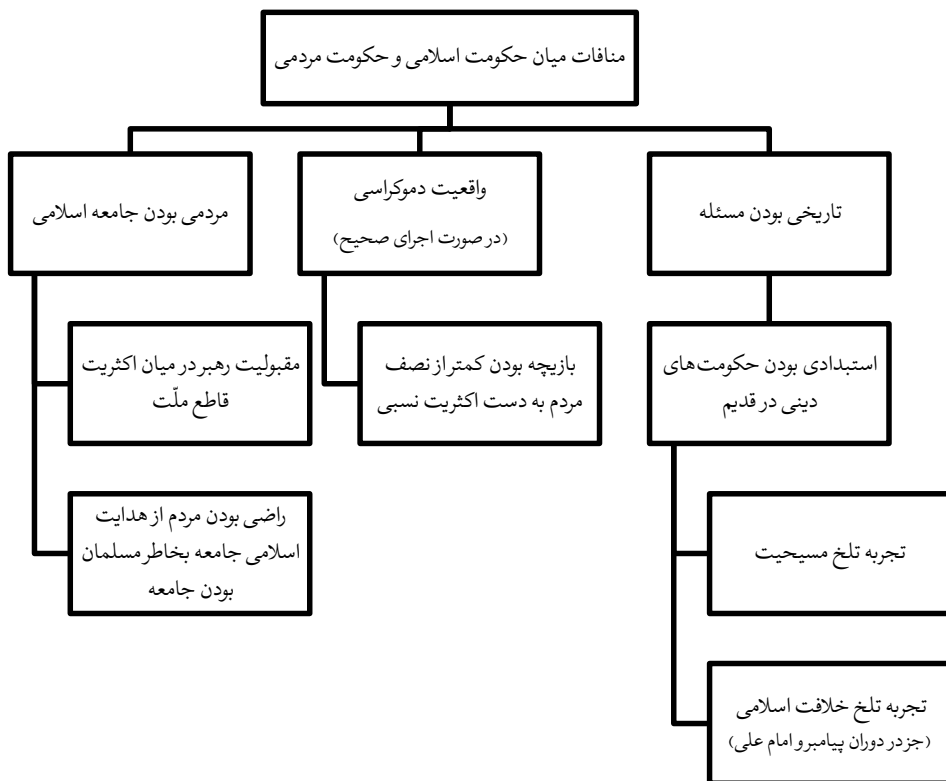
امیدوارم که بتوانم این بحث را ان‌شاءالله در خطبه‌های آینده در روزهایی که توفیق پیدا کنم و به نماز بیایم ادامه بدهیم و به عنوان توصیه‌ی برادران و خواهران در اولین جمعه‌ی ماه رمضان عرض کنم، برادران و خواهران از این فرصت، فرصت ماه مبارک رمضان حداکثر استفاده را بکنید. برای کسب و تقویت روح تقوا. و روزه‌ی شما و نماز شما و دعای شما و ذکر شما همه و همه مؤید آن است که شما می‌توانید بندگان باتقوای واقعی الهی باشید و همه‌ی این‌ها وسایل و ابزاری هستند برای تکامل روح تقوا و این چیزی است که جامعه‌ی ما حداکثر نیاز را به آن دارد یعنی اگر تقوا نباشد و اگر روح تقوا بر جامعه حاکم نباشد مطمئناً زیان‌های سختی برای انقلاب و برای جامعه پدید خواهد آمد.

پروردگارا! ما را از بندگان باتقوای خود قرار ده.

پروردگارا! دل‌های ما را در این ماه رمضان با خودت و با یاد خودت آشناتر بفرما.

پروردگارا! نمازها، ذکرها، دعاها، مناجات‌ها و روزه‌ها و جهادها را از این اَمّت جهادگرا قبول بفرما. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار یازدهم



گفتار دوازدهم: جایگاه مردم در حکومت اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله خالق الخلق باسط الرزق فائق الاصابح ديان الدين رب العالمين والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين واصحابه الغر الميامين سيما على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الحجة بن الحسن حجة على بلادك و امنائك فى بلادك و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المومنين. قال الله الحكيم: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»^۲

حقیقت
دموکراسی در
کشورهای غربی

بحثی که در جمعه‌ی گذشته مطرح شد در چارچوب بحث‌های اجتماعی اسلام، بحثی بود درباره‌ی مردمی بودن حکومت اسلامی. در آن هفته عرض کردم که این تصور که حکومت‌های مردمی لزوماً غیر از حکومت‌های الهی و اسلامی هستند یک تصور خطا است. اگر کسانی این جور تصور کرده‌اند که حکومت‌های دموکراسی یعنی حکومت‌هایی که در آن آراء مردم ملاحظه می‌شود و حضور و رأی و اراده‌ی مردم در اداره‌ی کشور مؤثر است، نمی‌تواند حکومتی الهی و اسلامی باشد؛ این بر اثر نشناختن حکومت‌های الهی و اسلامی است. حتی گفتیم که حکومت‌های اسلامی آن‌جا که به معنای واقعی کلمه اسلامی و الهی باشند حضور مردم را بیشتر تأمین می‌کنند تا حکومت‌های دموکراسی. امروز در دنیا کشورهایی مدعی دموکراسی هستند، هم کشورهای غربی و هم حتی کشورهایی که با نظام مارکسیستی در دنیا اداره می‌شوند آن‌ها هم خودشان را حکومت‌های دموکرات می‌شمارند. در حالی که در هیچ یک از این دو نوع نظام حکومتی، نظر مردم، اراده‌ی مردم، میل و خواست و رضایت مردم به طور کامل تأمین نیست. یک مقایسه‌ی دیگری بین حکومت‌های الهی و

۱. خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۲/۰۴/۱۰

۲. آل عمران: ۱۵۹

حکومت‌های به اصطلاح دموکراسی اگر بشود می‌بینیم که واقعاً در کشورهای غربی و همچنین در همه‌ی کشورهای که ادعای دموکراسی می‌کنند حکومت مردم و رأی و اراده‌ی مردم به هیچ‌وجه در جامعه مطرح نیست. یک شاهد ساده‌ی زنده‌ی براین معنا این است که امروز در سراسر دنیا حکومت‌های با اصطلاح دموکراسی غربی یک سلسله عملیاتی را انجام می‌دهند که یقیناً این عملیات مورد رضایت مردم آن‌ها نیست. نه یک عملیات موضعی و مقطعی بلکه یک سلسله عملیاتی که در حقیقت خط مشی آن‌ها را تشکیل می‌دهد. اگر از مردم ایالات متحده‌ی آمریکا بپرسند که آیا شما راضی هستید که دولت شما در امور کشورهای خاورمیانه دخالت بکند؟ مردم آمریکا چه جواب خواهند داد؟ آیا میلیون‌ها زن و مرد آمریکایی مایل‌اند که حکومت آن‌ها با ثروت خدادادی که به این کشور پهناور حاصل‌خیز داده شده است و با تلاشی که مردم آن کشور انجام می‌دهند و سرمایه‌های مالی و انسانی که متعلق به آن کشور است دولت آمریکا ناوگان‌های عظیم نظامی درست کند آن‌ها را به اقیانوس آرام به اقیانوس هند به اقیانوس اطلس بفرستد برای تهدید کشورهای آن منطقه. یقیناً مردم کشور آمریکا راضی نیستند.

اگر از مردم آمریکا بپرسند که آیا شما حاضرید که میلیارد‌ها از درآمد ملی شما به وسیله‌ی دستگاه جاسوسی سیا خرج بشود برای این که حکومت‌های ملی در سراسر عالم واژگون و منهدم بشوند. حکومت نیکاراگوئه مثلاً در آمریکای لاتین تهدید بشود. مردم السالوادور به وسیله‌ی پول‌های آمریکایی و سلاح‌های آمریکایی که همه مال ملت آمریکا است خرج نابودی مردم آن کشور بشود و مردم به وسیله‌ی پول و سلاح آمریکایی زیر فشار قرار بگیرند یا در کشورهای منطقه‌ی خاورمیانه پول آمریکا، سلاح آمریکا، فکر و اندیشه و کارشناسان نظامی و سیاسی آمریکایی صرف این بشود که مثلاً دولت صهیونیست غاصب بر مردم لبنان، بر مردم سوریه، بر مردم فلسطین ظلم کنند؛ این را از ملت آمریکا بپرسند. اگر یک رفرا ند می‌در آمریکا انجام بگیرد و از مردم سؤال شود که آیا شما راضی هستید که دولت شما این جنایت‌ها را، این خلاف‌ها را انجام بدهد مردم آمریکا چه خواهند گفت؟ پاسخ روشن است. یقیناً مردم آمریکا، اکثریت قاطع مخالفت خواهند کرد. همان‌طوری که در جنگ ویتنام، فشار مخالفت‌های مردم موجب آن شد که آمریکایی‌ها مجبور بشوند که پانصد هزار نیروی نظامی خودشان را بالاخره از ویتنام خارج کنند و رژیم وابسته‌ی ویتنام را با مردم مبارز ویتنام در مقابل هم تنها بگذارند.

اگر از ملت‌ها سؤال بشود که آیا راضی هستند از حرکاتی از این قبیل که دولت‌های آن‌ها انجام می‌دهند، یقیناً ملت‌ها اعلام موافقت نخواهند کرد. آیا آمریکا و غرب و همچنین کشورهای سلطه‌گر دیگر، چه از بلوک غرب و چه از بلوک شرق که وارد کشورهای دیگران می‌شوند، سرزمین‌ها را اشغال می‌کنند، حکومت‌ها را تهدید می‌کنند، ملت‌ها را سرکوب می‌کنند، این کارها را به عنوان یک عمل مقطعی و موضعی انجام می‌دهند؟ ابداً. ابرقدرت بودن به معنای این است که این کارها

انجام بگیرد. اگر قدرت‌های بزرگ و سلطه‌گرایان کارها را انجام ندهند کشورستانی نکنند، ملت‌ها را زیر سلطه‌ی خود قرار ندهند امکان حیات برای آن‌ها باقی نمی‌ماند. آمریکا، آمریکا است به شرط آن‌که سلطه‌گری کند. ابرقدرت است در صورتی که در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت کند. اگر بخواهد دخالت نکند در حقیقت موضع و موقف جهانی خودش را از دست داده است پس، نمی‌تواند دخالت نکند. دخالت دولت آمریکا و همچنین همه‌ی قدرت‌های سلطه‌گر، شوروی، انگلیس، فرانسه در امور داخلی کشورها و ملت‌ها و حمایتشان از رژیم‌های ضد ملی و سرکوبشان نسبت به ملت‌ها یک خط مشی‌ای است که مجبورند از آن تبعیت کنند. از ملت‌هایشان پرسید می‌بینید ملت‌ها با این خط مشی مخالف‌اند. این آن چیزی است که دنیای غرب به آن دموکراسی می‌گوید. آیا این واقعاً دموکراسی است؟

مردم در حکومت
واقعی اسلام

آیا آن رژیم‌هایی که خطوط اصلی حکومت و اداره‌ی کشور در آن‌ها برخلاف تمایل مردم و برخلاف رضایت مردم است این‌ها می‌توانند ادعا کنند که حکومت‌هاشان حکومت‌های مردمی هستند؛ اما حکومت اسلامی این جور نیست؟ حکومت اسلامی یک حکومتی است که آن چه حاکمان می‌کنند ملت آن را قبول می‌کند. مردم اقدامشان در هر امری از امور برای آن است که رضای خدا را و ایمان و عقیده‌ی قلبی خود را با آن موافق می‌بینند. اگر حاکم جامعه‌ی اسلامی، آن حاکم اسلامی، نه حاکم دروغین، نه آن کسی که به نام اسلام بر مردم مسلمان حاکمیت و قدرتمندی به خرج می‌دهد، حاکم اسلامی که مطابق با معیارهای اسلامی است، دارای تقواست دارای عدالت است آن چه او می‌کند بر طبق اسلام می‌کند، ملت هم اسلام را قبول دارند پس کاری را که دستگاه حکومتی در نظام اسلامی انجام می‌دهد همه‌ی مردم با آن موافق‌اند، آن را با دل و جان دوست می‌دارند.

لذاست شما امروز در همه‌ی پدیده‌های جامعه‌ای اسلامی جمهوری اسلامی مشاهده کنید، از مردم نظرخواهی کنید. می‌بینید مردم پیشاپیش حرکت می‌کنند. در مسأله‌ی جنگ، در مسایل گوناگون سیاسی، در موضع‌گیری در مقابل مسایل جهانی و قدرت‌های جهانی مردم در کنار زمامداران و حاکمان و در مواردی پیشاپیش آن‌ها حرکت می‌کنند. این به معنای حاکمیت مردم و حضور مردم در صحنه است. البته در این باب بحث‌های زیادی هست که باید معنا و مفهوم حاکمیت مردم در نظام اسلامی و حکومت اسلامی درست شکافته بشود و من ان شاء الله در بحث‌ها و جلسات دیگر با تقسیم‌بندی و فصل‌بندی این مسأله، بخش‌های مختلف آن را باز خواهم کرد و تبیین خواهم کرد.

امروز روز نوزدهم ماه مبارک رمضان است، روز امیرالمؤمنین علیه السلام است؛ یعنی روز مردمی‌ترین حاکمی که عالم اسلام و تاریخ اسلام به خود دیده است و چقدر مناسب است با بحث ما که ما شاهد برای بحثمان از زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام و از کلمات امیرالمؤمنین علیه السلام بیاوریم و امیرالمؤمنین علیه السلام شاگرد پیغمبر صلی الله علیه و آله است. خدای متعال به پیغمبر صلی الله علیه و آله این جمله را می‌فرماید در قرآن

پیامبر ﷺ و
امیرالمؤمنین ﷺ
نمونه‌های
مردمی‌ترین
حاکمان

«فَمَا رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ تُدْعُوا» تو این نرمشی که با مردم داری از رحمت خدا است. خدا به تو کمک کرد ای رسول ما که توانستی این همه نرم و ملایم باشی. زمامدار جامعه‌ی اسلامی این قدر خاکسار و مردمی که وقتی در حلقه‌ای پیغمبر ﷺ نشسته بود کسی وارد می‌شد در مسجد، پیغمبر ﷺ را که زمامدار جامعه‌ی اسلامی بود از دیگران تشخیص نمی‌داد. عرب‌های تازه مسلمان شده می‌آمدند با پیغمبر ﷺ با زبانی صحبت می‌کردند که هر زمامداری از این چنین خطابی برآشفته می‌شود؛ اما پیغمبر اکرم ﷺ تحمل می‌کرد، با مردم زندگی می‌کرد از مردم نظر می‌پرسید، به وسیله‌ی مردم دین خدا و شوکت الهی را توسعه می‌داد با مشت مردم دشمنان خدا را می‌کوبید. یک حکومت مردمی به معنای واقعی کلمه و در یک چنین حکومتی است که مردم نسبت به زمامدارانشان عاشقانه عمل می‌کنند. رسول اکرم هنگامی که برای فتح مکه حرکت می‌کرد ابوسفیان وقتی آمد از پیغمبر اکرم ﷺ در شب قبل از ورود به مکه امان بگیرد چیز عجیبی دید و همین روحیه‌ی او را به کلی در هم شکست. دید پیغمبر ﷺ مشغول وضو گرفتن است مردم می‌آیند آب وضوی پیغمبر ﷺ را به عنوان تبرک می‌گیرند به سر و روی خود می‌کشند. این مقام معنوی یک زمامدار اسلامی است.

و اما امیرالمؤمنین ﷺ؛ نمونه‌ی کامل یک حکومت مردمی، علی بن ابی طالب ﷺ است، و امیرالمؤمنین ﷺ آن حاکمی است در اسلام که برای اولین بار عامه‌ی مردم جمع شدند و از او تقاضا کردند، التماس کردند و خواستند که زمامداری آن‌ها را به دست بگیرد. «فَمَا رَاعَى إِلَّا وَالنَّاسُ كَعُزْفِ الصَّبْعِ إِلَى يَنْتَالُونَ عَلَى مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وُطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شُقَّ عِطْفَايَ»^۱ می‌فرماید: من ناگهان دیدم انبوه مردم گرد آمدند، بعد از قتل عثمان اطراف من و می‌خواهند مرا به حکومت انتخاب بکنند. تا آن روز یک چنین جمعیت عظیمی برای انتخاب خلیفه‌ی مسلمانان در اول امر جمع نشده بود و یک چنین پیشنهاد عمومی به کسی نشده بود. علی ﷺ اول کسی بود که جماعت عظیم مسلمانان گرد آمدند از او درخواست کردند که حکومت را قبول بکند. می‌فرماید که آن قدر مردم اطراف من جمع شدند که امام حسن و امام حسین دو فرزند جوانش که دو جوان بودند، علی ﷺ می‌گوید: کوبیده شدند از بس مردم فشار آوردند. لباسم پاره شد. فشار مردم برای این است که امیرالمؤمنین ﷺ را شایسته‌ترین کسی می‌دانند که می‌تواند امور مردم را اداره بکند. از اول در میان مردم با مردم، دارای فکر الهی، دارای فضیلت سبقت به اسلام و فضایل فراوانی که دیگران آن فضایل را نداشتند در زمان امیرالمؤمنین ﷺ.

امیرالمؤمنین ﷺ با یک چنین وضعی به حکومت می‌رسد و از اولین لحظاتی که این حکومت الهی آغاز می‌شود، همه‌ی گفته‌ها توصیه‌ها، فرمان‌ها، کردارها و رفتارها در جهت خیر عامه‌ی مسلمانان‌ها است. البته درباره‌ی امیرالمؤمنین ﷺ آسان نمی‌شود حدس زد. آن قدر این انسان

۱. همان.

۲. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، نهج الحق و كشف الصدق - بیروت، چاپ: اول، ۱۹۸۲ م ص ۳۲۷

بزرگ جوانب گوناگونی در زندگیش دارد که اندیشمندان، متفکران، هنرمندان، شاعران، آن کسانی که با دیدهای دقیق و ظریف خصوصیات چهره‌های زیبای انسان‌های بزرگ را می‌فهمند و ترسیم می‌کنند در گفتن و ادا کردن این حقایق عاجزند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن کسی است که درباره‌ی او گفتند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) دوستانش فضایل او را نگفتند در روزگار بعد از رحلت و شهادتش از ترس، دشمنانش فضایل او را کتمان کردند از روی دشمنی. با این‌که هم دوستان، هم دشمنان فضایل او را کتمان کردند، همه‌ی آفاق عالم پرشد از آوازه‌ی فضایل این مرد بزرگ الهی. درباره‌ی حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شخصیت او بنابراین نمی‌شود آسان حرف زد.

توجه
امیرالمؤمنین (علیه السلام)
به مردم
در فرمان به مالک
اشتر

یک گوشه‌ای، یک بارقه‌ای از زندگی این شخصیت عزیز، همین جنبه‌ی مردمی این شخص بزرگ، این بنده‌ی صالح خدا، این امام بزرگوار که ما می‌توانیم از آن استفاده کنیم برای این‌که بحث مردمی بودن حکومت در اسلام برای ما روشن بشود. ببینید با رأی مردم، با میل مردم و طلب و خواست قلبی مردم به حکومت می‌رسد بعد هم رفتارش، گفتارش، حکومتش آن چنان است که در آن مردم خیر می‌بینند. من چند جمله را از گفتار امیرالمؤمنین (علیه السلام) انتخاب کردم از صدها گفته‌ای که در نهج البلاغه‌ی شریف از امام بزرگوار نقل شده که در همه‌ی آن‌ها تأکید بر حال مردم است. البته آن‌چه که در این جا بحث می‌کنیم یک بخشی از بحث مردمی بوده است، رعایت حال مردم، رعایت حال عامه‌ی مردم، کنار زدن طبقات ممتاز و نداشتن چنین طبقاتی در جامعه‌ی اسلامی در این گفتارها مورد نظر است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره به مالک اشتر در آن فرمان معروف عظیم بی‌بدیل، این جور می‌فرماید: «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعْمُهَا فِي الْعَدْلِ وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ» به مالک اشتر توصیه می‌کند می‌فرماید از همه‌ی کارهای محبوب‌تر در نزد تو آن کاری باشد که در حق میان‌تر، حق‌گراتر و در عدل، گسترده‌تر و همه شمول‌تر و نسبت به خشنودی عامه‌ی مردم فراگیرنده‌تر باشد آن کاری را انتخاب بکن که خشنودی عامه‌ی مردم را تأمین بکند، عامه‌ی مردم در مقابل خواص مردم، در مقابل طبقات ممتاز.

دنیا امروز به این درد بزرگ مبتلا است. در غالب کشورها طبقات ممتازی هستند که آن‌ها دارند در حقیقت امور مردم را رقم می‌زنند. برای خاطر آن‌ها سیاست‌ها و تزویرها اتخاذ می‌شود. در کشورهای طبقات پولدار، کارخانه‌داران بزرگ، ثروتمندان افسانه‌ای در کشورهای غربی، در کشور آمریکا، آن‌ها هستند که در حقیقت همه‌ی تدابیر برای آن‌ها است. هر قانونی، هر فکری، هر روش و تدبیری در آن کشور و کشورهای مشابه آن اندیشیده می‌شود، برای خاطر آن‌ها است. مردم اگر هم خیری ببرند از پس مانده‌ی سفره‌ی آن‌ها خیری می‌برند، کشور خود ما در دوران رژیم وابسته‌ی سابق همین‌طور بود. ثروتمندان به قول رایج مردم ما، هزار فامیل آن‌ها بودند که در حقیقت همه

چیز برای خاطر آن‌ها بود. در یک کشور این‌ها هستند. در یک زمانی از زمان‌ها در تاریخ اسلام آن کسانی که طبقه‌ی ممتاز به شمار می‌آمدند، عبارت بودند از شعرا یا علما، گروه‌های گوناگون اجتماعی، هر کدام از گروه‌ها که برای خاطر آن‌ها بقیه‌ی مردم باید هر چه که آن‌ها می‌خواهند و بر طبق مصلحت آن‌ها است مردم هم محکوم آن باشند؛ این‌جا مردم، عامه‌ی مردم در مقابل طبقه‌ی ممتاز قرار گرفته‌اند. آن وقت امیرالمؤمنین (علیه السلام) مالک را بر حذر می‌دارند. می‌گوید: مواظب باش در تصمیمی که می‌گیری عامه‌ی مردم را مورد نظر قرار بده به طبقات ممتاز کاری نداشته باش. «فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَةِ يُجْحِفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ» یعنی وقتی که تو طبقات ممتاز را از خودت خشنود کردی اما عامه‌ی مردم را ناخشنود کردی، عدم رضایت عامه‌ی مردم اثرات خشنودی طبقات ممتاز را خواهد برد. برای همین هم هست که در هر کشوری که عامه مردم از رژیم حاکم بر آن کشور ناراضی باشند، آن رژیم باقی ماندنی نیست. این تجربه‌ای است که در کشورها و در جمهوری اسلامی تحقق پیدا کرد. ملت ما از رژیم گذشته ناخشنود بود، آن رژیم سعی می‌کرد طبقات ممتاز را از خودش خشنود کند. ثروتمندان، تجار بزرگ، تولیدکنندگان بزرگ، زمین‌داران بزرگ و بسیاری از قلم‌بدستان مزدور، از شاعران مزدور، هنرمندان مزدور که پول می‌گرفتند سبیل‌شان را چرب می‌کردند، از آن رژیم راضی بودند اما عامه‌ی مردم ناراضی بودند؛ دیدید چه شد. درباره‌ی این بیان شرح و تفصیل زیادی باید داد در جای خود که من امروز نمی‌خواهم خیلی وارد جزئیات این بیان بشوم.

جمله‌ی بعد را هم بخوانم «وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَةِ»^۱ یعنی وقتی که عامه‌ی مردم را از خودت خشنود کردی اگر طبقات ممتاز، طبقات، طبقه‌ی ویژه در کشور از تو ناراضی شدند، بگذار ناراضی باشند. آن جایی که انسان طبقات متوسط و پایین جامعه را خوشحال می‌کند بگذار زمین‌دارهای بزرگ، کارخانه‌دارهای بزرگ، ثروتمندان بزرگ ناراضی باشند. بگذار آن‌هایی که خود را تافته‌ی جدا بافته‌ای می‌دانند، از مردم بالاتر می‌دانند، بگذار آن‌ها از دستگاه حکومت ناراضی باشند، ببینید چه خط روشنی امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ما می‌دهد. این همان خط روشن حکومت اسلامی است که هرگز خشنودی عامه‌ی مردم را با ناخشنودی بعضی از مردم و طبقات ممتاز و ویژه نباید معادل دانست، بگذار ناراضی باشند. عمده آن است که عامه‌ی ملت، آن‌هایی که در میدان‌های جنگ، در میدان‌های نماز جمعه در پشت جبهه، در همه‌ی میادین این انقلاب حاضر بوده‌اند و حاضر هستند. آن‌ها راضی باشند از دستگاه حکومت. آن‌ها هستند که این حکومت متکفل اداری امور آن‌ها است. یک عده‌ای قهراً ناراضی می‌شوند.

شما ببینید در جمهوری اسلامی چه کسانی از روی کار آمدن این نظام ناراضی شده‌اند و چه کسانی نتوانستند آن را تحمل کنند. اندکی نگذشته بود، جول و پلاسشان را جمع کردند از این

۱. همان

۲. همان

کشور رفتند آن‌هایی که توانستند بروند، آن‌هایی هم که نتوانستند ماندند اما با نارضایتی، با نق زدن، بیست و دو میلیون مردم روستاهای کشور، میلیون‌ها کارگران این کشور، میلیون‌ها طبقات متوسط شهری، اصناف و پیشه‌وران این کشور و قشرهای دیگر، قشرهای انقلابی این‌ها همه راضی بودند، خدا را شاکر بودند. که خدای متعال بدترین رژیم‌های این جهان را تبدیل کرد به رژیمی الهی و اسلامی. به نظامی که در رأس آن یک فقیه، یک انسان باتقوا، یک عارف بالله، یک پارسای بزرگ قرار گرفته است. خدا را شکر می‌کردند، الان هم خدا را شکر می‌کنند. سختی‌ها را تحمل می‌کنند، رنج‌ها و کمبودها را تحمل می‌کنند چون نظام را می‌پسندند. دوست می‌دارند، خدا را شاکرند.

اما کسانی هم هستند که همه چیز را حاضرند تحمل کنند مگر حاکمیت دین را، حاکمیت اهل دین را، حاکمیت مؤمنان را، از کلمه‌ی حزب الله بدشان می‌آید، از ریخت و قیافه‌ی حزب اللهی‌ها بی‌زارند، از دیدن چهره‌ی کسانی که برای دین زنده‌اند، برای دین عمل می‌کنند و مجاهدت می‌کنند ناراحتند. طبقات خاصه‌ای هستند رفتند، جمع شدند، آواری کشورهای اروپایی و آمریکا شدند. البته اکثر آن‌ها هم پشیمان هستند که چرا رفتند. اما آن‌چه که برای یک نظام افتخارانگیز است همین است که بتواند عامه‌ی مردم را از خود راضی کند. و این خط حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی است، همان خطی است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) به ما داده است. «وَإِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْأَعْدَاءِ الْعَامَّةُ مِنَ الْأُمَّةِ»^۱ ستون دین در جامعه و جماعت مسلمانان و آمادگی در مقابل دشمنان همان عامه‌ی مردم‌اند. یعنی طبقات عمومی مردم، توده‌ی مردم. این‌ها را باید حفظ کرد، این درک امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و حکومت مردمی یعنی این.

در یک نامه‌ی دیگر، در یک فرمان دیگر خطاب به محمد بن ابی بکر می‌فرماید «فَاخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ»^۲ در مقابل مردم تواضع کن ای استاندار «وَأَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ»^۳ در برابر آن‌ها با نرمش و مدارا قرار بگیر. «وَابْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ»^۴ روی خوش به آن‌ها نشان بده «وَأَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرِ»^۵ شگفت‌آور است این درس‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گوید در میان مردم حتی در نگاه تبعیض روا مدار. یعنی وقتی عده‌ای در مقابل تو هستند، داری با آن‌ها حرف می‌زنی سعی کن نگاهت نسبت به آن‌ها به تساوی تقسیم بشود. این هم درس بزرگ دیگری است که ما باید امروز آن درس را یاد بگیریم و همه‌ی کارگزاران دولت جمهوری اسلامی باید این درس را یاد بگیرند. تبعیض را ریشه‌کن کنید. مردم و کارگزاران دولت جمهوری اسلامی با هم باید همدست بشوند و نگذارند ریشه‌ی تبعیض،

توجه
امیرالمؤمنین (علیه السلام)
به مردم
در فرمان
به محمد
بن ابی بکر

۱. همان

۲. همان، ص ۳۸۳

۳. همان

۴. همان

۵. همان

ریشه‌ی تبعیض در میان گسترش پیدا کند، این ریشه‌ی عفن و خطرناک حتی در نگاه چه برسد در نیازهای مردم، در احتیاج‌های مردم، آن چه که دستگاه حکومت به مردم می‌دهد باید به تساوی بدهد. امکانات را به تساوی در میان مردم تقسیم بکند. البته مردم بعضی کمتر دارند، بعضی بیشتر دارند. در بحث‌های اقتصادی اسلام روشن شده جامعه‌ی اسلامی این را تحمل می‌کند مادامی که تبعیض نباشد، مادامی که ظلم نباشد، مادامی که احتکار نباشد، مادامی که بعضی بر بعضی طغیان و ستم نکنند، مادامی که ثروت از راه حلال باشد و از راه حرام و دزدی و قتل نباشد، یکی کمتر دارد یکی بیشتر دارد. اما آن چه که حکومت به مردم می‌دهد، آن چه که دولت اسلامی میان مردم تقسیم می‌کند باید با تساوی تقسیم بکند و این یک حرکتی است که باید جمهوری اسلامی آن را با اشتاب هرچه بیشتر تعقیب بکند. این درس امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، آن انسان بزرگی که امروز جامعه‌ی مسلمان ما در ایران و همه‌ی مسلمانانی که این روز را می‌شناسند در سراسر جهان برای او عزادار هستند.

ماجرای کمک
حضرت علی
(علیه السلام) به
زن بیوه

روز نوزدهم ماه رمضان و روزی است که علی (علیه السلام) ضربت خورده در بستر بیماری افتاده است و شهر کوفه، آن شهری که این حاکم بالقسط در میان مردم در آن با این عدالت رفتار کرده یک پارچه عزادار است. ببینید امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتارش چگونه است با مردم. من می‌خواهم چند جمله‌یی درباره‌ی حالات علی (علیه السلام) عرض بکنم و بعد هم دو سه جمله ذکر مصیبت بکنم. امروز، امروز ما اگر بتوانیم خودمان را به یاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیندازیم این درسها برای ما دلنشین خواهد شد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن انسان عادل است که نسبت به همه‌ی مردم، نسبت به زن و مرد و کوچک و بزرگ آن چنان رفتار می‌کرد که همه نسبت به او در مقابل او این گستاخی و جرأت را داشتند که با او حرف بزنند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک روز در کوچه‌ها و بازارهای کوفه حرکت می‌کرد، طبق معمول که این کار را علی (علیه السلام) انجام می‌داد. من گمان می‌کنم در اوایلی بوده که علی (علیه السلام) وارد کوفه شده بودند و کوفه را پایتخت خودشان قرار داده بودند. می‌بینند یک زنی دارد می‌رود و مشک آبی بردوش کشیده، مشک سنگین است و این زن با کمال زحمت و ناراحتی می‌کشد و می‌برد و زیر لب حرف می‌زند. گوش می‌دهد امیرالمؤمنین (علیه السلام). تنها توی کوچه‌ها است کسی همراه او نیست. گوش می‌دهد ببیند این زن چه می‌گوید. می‌بیند این زن دارد شکایت می‌کند از علی بن ابی طالب (علیه السلام). امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفت نزدیک گفت ای زن بده مشک را من برای تو حمل کنم. مشک را از زن گرفت، روی دوش خودش قرار داد، شخص اول جامعه‌ی اسلامی، حاکم جامعه‌ی اسلامی، آن هم آن کشور پهناوری که آن روز در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) کشور اسلامی را تشکیل می‌داد. یعنی آن چه که امروز ما ایران و عراق و مصر و شام می‌شماریم همه جزو محدوده‌ی کشور اسلامی آن روز بود و امیرالمؤمنین (علیه السلام) حاکم بر یک چنین کشور پهناور عظیمی؛ مشک را گرفت بردوش و با زن آمد، زن

ممنون شد، خوشحال شد، خندان شد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) تا منزل این زن آمد، مشک را گذاشت زمین و از زن پرسید که مشکل تو چیست؟ چرا ناراحتی؟ چرا به علی بن ابی طالب (علیه السلام) بد می‌گویی؟ مگر علی با توجه کرده است. معلوم شد که این زن، یکی از سربازان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که در میدان جنگ شهید شده و بچه‌های او تنها مانده‌اند، این زن چند تا یتیم دارد و خودش تنها است، زحمت روزگار و زحمت زندگی به او فشار آورده، ناراحت است و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بدگویی می‌کند، معلوم می‌شود به او نرسیده بودند و او را هنوز نشناخته بودند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی که مشک را گذاشت گفت اجازه بده زن من تو را کمک بکنم. بچه‌های زن وقتی که دیدند این زن وارد منزل شد دور او را گرفتند تا از او آذوقه‌ای که آورده بگیرند. گرسنه بودند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) بچه‌ها را مشغول کرد، این زن آردی که آورده بود خمیر کرد و آماده کرد برای این که نان بپزد و امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن جوری که در یک جایی من خواندم با این بچه‌ها آن چنان بازی می‌کرد که بچه‌ها که از گرسنگی اشک در چشمانشان بود به خنده افتادند و می‌خندیدند، لبخند می‌زدند، دلخوش شده بودند. وقتی که خمیر حاضر شد، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به زن گفت حالا بگذار من تنور را برای تو آتش کنم. رفت کنار تنور، تنور را آتش کرد و هیزم‌ها را داخل تنور می‌گذاشت و آتش تنور را که زبانه می‌کشید خود را در معرض این آتش قرار می‌داد، می‌گفت: «ذُقْ يَا عَلِيٌّ» بپخش ای علی این آتش را که از آتش قیامت به مراتب سهل تر است. زن همسایه از یک جایی نگاه کرد دید این منظره را، یا از بالای پشت بام یا وارد منزل شده بود، دید ظاهراً او امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می‌شناخته است، به زن گفت ای زن این کیست این جا، این مرد، می‌شناسی این مرد را؟ گفت: نه. این مرد جوانمردی است که به من کمک کرد حال هم دارد تنورم را آتش می‌کند گفت ای زن این امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. زن از مشاهده امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشک از چشمش جاری شد عذرخواهی کرد گفت یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) مرا ببخش که من تو را نشناختم و تو مورد خطاب گستاخی من قرار گرفتی. امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او گفت: ای زن تو مرا ببخش من باید زودتر از این به تو می‌رسیدم اما نرسیدم؛ این وضع حکومت مردمی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و شما ببینید کوفه‌ای که پنج سال تقریباً... وقتی که امروز سحر می‌شنود که منادی ندا می‌کند «نَهَضَتْ وَ اللَّهُ أَرْكَانُ الْهُدَى قُتِلَ عَلِيُّ الْمُرْتَضَى»^۱ پایه‌های هدایت ویران شد علی مرتضی کشته شد، این مردم با شنیدن خبر شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ضربت خوردن امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه می‌کنند. جمع شدند دور خانه‌ی علی بن ابی طالب (علیه السلام).

یک چیزی را نقل کردند من نمی‌دانم چقدر واقعیت دارد، اما می‌آید به وضع روحی

۱. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لایب شهر آشوب) - قم، چاپ: اول،

۱۳۷۹ ج ۲، ص ۱۱۶

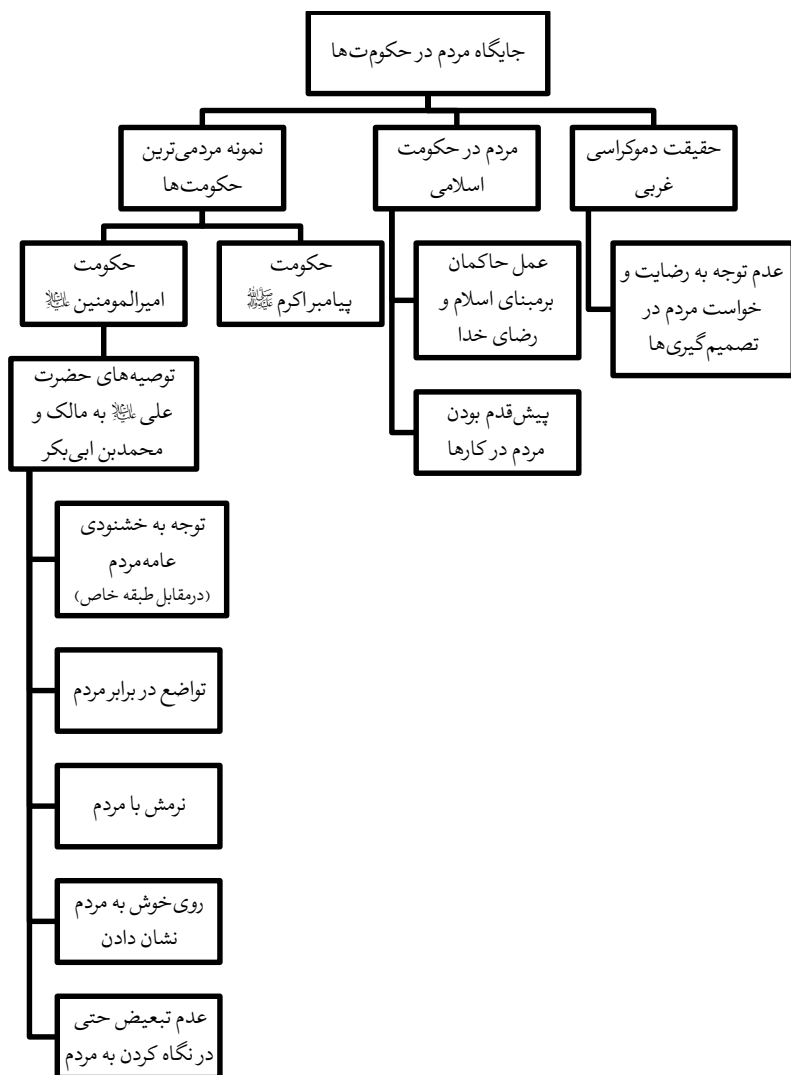
۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق - ج ۴۲، ص ۲۸۵

امیرالمؤمنین (علیه السلام) وضع روحی آن مردم ممکن است راست باشد. نقل می‌کنند که بعد از آنی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) معلوم شد که مسموم شده است به خاطر این ضربتی که بفرق مبارکش وارد شد، طبیب اعلام کرد که یک مقداری شیربیاورید که امیرالمؤمنین (علیه السلام) این شیر را بنوشد، اثر خنثی کردن زهر در شیر هست، زهر خنثی بشود. خبر رسید که شیربیاورید. یک وقت دیدند همه‌ی این بچه‌های یتیمی که در کوفه هستند هر کدامی یک کاسه‌ی شیری در دست گرفته‌اند. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) از جمله‌ی درس‌های فراموش نشدنیش توصیه‌ی مردم به تقوا است، و شما ای برادران و ای خواهران ای نمازگزاران، ای دوستان امیرالمؤمنین، به پیروی از علی بن ابی طالب (علیه السلام) تقوای خدا را در همه‌ی امورتان پیشه کنید. سعی کنید تقوای خدا از شما جدا نشود. ماه رمضان، ماه ذخیره‌ی تقوا است. دل را با یاد خدا و زبان را با ذکر الهی و روح را با خشوع پروردگار آمیخته کنید. تقوای الهی ما را از بدی‌ها، از گناه، و از خطا باز می‌دارد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار دوازدهم



گفتار سیزدهم: مردمی بودن حکومت^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله بجميع محامده كلّها على جميع نعمه كلّها ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له شهادة وايمان وايقان ونشهد انّ محمّداً عبده ورسوله وصفيه وخيرته وفي خلقه وحافظ سرّه ومبلّغ رسالاته اللّهم صلّ وسلّم عليه وعلى اله واصحابه الاكرمين المنتجبين الهداة المهديين سيّما بقيّة الله في الارضين اللّهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات. قال الله الحكيم «هُوَ الَّذِي أُيِّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ»^۲.

معانی مردمی بودن حکومت

روز رحلت و شهادت امام صادق است و روز بسیار با عظمت و حامل تاریخ فراموش نشدنی دوران امامت و یادآور خاطره‌های شکوهمند و افتخارانگیز اسلاف طیبین و طاهرین ما است. امیدوارم در این روز شریف و در این مجمع عظیم بتوانیم از این دیدار بهره بگیریم و آن چه مورد رضای خدا و مورد نیاز ما است با شما برادران و خواهران در میان بگذاریم. در خطبه‌ی دوم راجع به امام صادق (علیه السلام) عرایضی را عرض می‌کنم.

و اما بحث خطبه‌ی اول ادامه‌ی سخنی است که در باب مسایل حکومت اسلام و مردمی بودن این حکومت قبلاً عرض کرده‌ام. امروز هم بخشی در مطالب گذشته اضافه می‌کنم تا این مطلب به طرف هر چه روشن تر شدن پیش برود. اولاً این نکته‌ی کوتاه را عرض بکنم که وقتی ما می‌گوییم حکومت اسلام یک حکومت مردمی است، معنای این حرف این نیست که حکومت اسلامی حکومت خدا نیست. معلوم است که همه‌ی ادیان الهی به حکومت خدا دعوت کرده‌اند. و همه‌ی پیغمبران و جانشینان آن‌ها مردم را به نظامی الهی که در آن حاکمیت از آن خدا و قوانین خدا است فرا خوانده‌اند. اما در اسلام حکومت الله با حاکمیت مردم بر سر نوشت خود منافاتی ندارد. حکومت

۱. خطبه‌ی نماز جمعه ۱۴/۵/۱۳۶۲

۲. انفال: ۶۲

مردم به معنای حکومت مردم آن چنان که در دموکراسی‌های غربی بیان می‌شود نیست و در این باره مختصری قبلاً عرض کرده‌ام. حکومت مردم به همان اندازه‌ای است که برطبق فرمان خدا برای مردم اجازه و امکان تصمیم‌گیری و اقدام داده شده است و لذا در قرآن درباری بنی اسرائیل می‌فرماید «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱ یعنی حکومت، حکومت مستضعفان است و این منافاتی ندارد که حکومت مستضعفان به معنای حکومت خدا و در چارچوب احکام الهی باشد.

و اما یک بخش دیگر و یک گوشه‌ی دیگر از این بحث گسترده این است که مردمی بودن حکومت اسلامی به دو معنا است. یکی این است که مردم در اداره‌ی حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند. مردمی بودن حکومت یعنی نقش دادن به مردم در حکومت. یک معنای دیگر برای مردمی بودن حکومت اسلامی این است که حکومت اسلامی در خدمت مردم است. آن چه برای حاکم اسلامی مطرح است منافع عامه‌ی مردم است نه منافع اشخاص معین یا قشر معین و طبقه‌ی معین. اسلام به هر دو معنا دارای حکومت یک مردمی است. اما مادامی که حکومت مردمی به معنای اولی تأمین نشود یعنی مردم نقشی در حکومت نداشته باشند نمی‌شود گفت که حکومت به معنای دومی مردمی است. یعنی در خدمت مردم است آن حکومت نمی‌شود از هر حکومتی در دنیا این ادعا را باور کرد که در خدمت مردم خود هست.

امروز در دنیا آن حکومت‌هایی که ادعا می‌کنند در خدمت مردم‌اند زیادند. هم حکومت‌های وابسته‌ی به بلوک شرق که خود را مردمی، سوسیاستی و وابسته‌ی به عموم افراد جامعه قلمداد می‌کنند در حالی که مردم در تعیین این حکومت، در تشکیل این نظام هیچ نقشی نداشته‌اند. مردم خبر ندارند که بعد از حاکمی که مرده است چه کسی قرار است به حکومت برسد. اگر خبر هم داشته باشند از او چیزی نمی‌دانند. تمایلی به او و به حکومت او ندارند و شاید و به گمان قوی رضایتی هم از کارهای او ندارند. امروز شما از ملت بزرگ شوروی مثلاً پرسید آیا به اشغال افغانستان راضی هستند؟ آیا به صرف میلیاردها برای نگه داشتن یک حکومت تحمیلی در یک کشور همسایه راضیند؟ یقیناً یا به احتمال زیاد اکثر مردم کشور پهناور شوروی از این قضیه یا خبر ندارند، چون اطلاع هم درست به چنین کشورهایی به مردم نمی‌رسد، یا اگر خبر دارند از آن سودی نمی‌برند و راضی نیستند. همچنین در کشورهای غربی که ادعا می‌کنند در خدمت مردم و برای مردم‌اند، مردم هیچ اراده‌ای، اختیاری در کاری که دستگاه حکومت انجام می‌دهند ندارند. این ادعا که حکومتی بدون این‌که با مردم ارتباط مستقیم داشته باشد، بدون این‌که با آراء مردم متکی باشد، ادعا کند که

در خدمت مردم است، ادعای پذیرفته‌ای نیست. این سخنی است که همه‌ی مدعیان حکومت مردمی بر زبان جاری می‌کنند اما نمی‌توانند ثابت کنند که مردمی‌اند. حکومت‌های تحمیلی هم همه خودشان را مردمی به حساب می‌آورند. پس مادامی که مردم با حکومت و با دستگاه حاکم همکاری نکرده باشند در صحنه‌های فعالیت اجتماعی در کنار این دستگاه حاضر نباشند این ادعا پذیرفته نیست که دولتی و رژیمی بگوید ما مردمی هستیم.

حکومت اسلامی به معنای واقعی کلمه یک حکومت مردمی است. در صدر اسلام حکومت پیغمبر ﷺ تا مدتی بعد از رحلت پیغمبر ﷺ حکومت جامعه‌ی اسلامی یک حکومت مردمی بود. در دوران امیرالمؤمنین علیه السلام مردم در صحنه‌ی حکومت به معنای واقعی دخالت داشتند، نظر می‌دادند، رأی می‌دادند، تصمیم می‌گرفتند و حق مشورت که قرآن پیغمبر ﷺ را به آن امر کرده است متعلق به مردم بود که «و شاورهم فی الأمر» مردم حق دارند که با آن‌ها مشورت بشود. بنابراین اگر یک حکومتی ادعا می‌کند که مردمی است باید به معنای اول هم مردمی باشد یعنی مردم در این حکومت دارای نقش باشند. اول در تعیین حاکم در حکومت اسلام مردم در تعیین شخص حاکم دارای نقش و تأثیرند.

البته در حکومت‌های دینی و حکومت اسلامی یک مقطعی از زمان و یک برهه‌ای از زمان حکومت، یک حکومت تعین شده‌ی خدایی است؛ این را همه‌ی مسلمین قبول دارند. در آن‌جا در تعیین حاکم مردم نقشی ندارند. البته اهل سنت این فاصله را مخصوص به زمان پیغمبر ﷺ می‌دانند اما شیعه آن را غیر از دوران نبوت شامل دوران امانت هم می‌داند در دوران نبوت و در دوران امانت حاکم جامعه‌ی اسلامی از سوی خدا تعیین شده مردم نقش ندارند. مردم چه بدانند، چه ندانند، چه بخواهند، چه نخواهند پیغمبر ﷺ، امام و پیشوای جامعه است؛ رهبر و حاکم مردم است. البته اگر مردم دانستند و پذیرفتند این حاکمیت حقیقی و این حاکمیت حقوقی جنبه‌ی واقعی هم پیدا می‌کند. اما اگر مردم ندانستند، نشناختند، یا نپذیرفتند آن کسی که به حق حاکم مردم است از منصب حکومت برکنار می‌ماند اما حاکم او است.

لذا ما معتقدیم در دوران ائمه‌ی معصومین علیه السلام با این‌که آن‌ها در جامعه به عنوان حاکم شناخته نشده بودند و پذیرفته نشده بودند اما همه‌ی شئون حاکم متعلق به آن‌ها بود و لذا بود که تلاش هم می‌کردند، فعالیت هم می‌کردند و ما در مورد زندگی ائمه علیه السلام از جمله در مورد زندگی امام صادق علیه السلام از روی شواهد و قرائن تردیدناپذیر می‌دانیم که این بزرگواران تلاش می‌کردند تا حکومت را که متعلق به آن‌ها و از آن‌ها است قبضه کنند.

اما بعد از این دوران، آن جایی که یک شخص معینی به عنوان حاکم از طرف خدای متعال معین

حکومت در زمان
معصومین علیه السلام

نقش مردم در
حکومت زمان
غیبت

نشده است، در این جا حاکم دارای دو پایه و دو رکن است؛ رکن اوّل آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاک‌ها و صفاتی که اسلام برای حاکم اسلامی معین کرده است. مانند دانش، تقوا، توانایی، تعهد و صفاتی که برای حاکم هست که البته در این باره هم بعداً یک روزی ان شاء الله صحبت می‌کنیم. رکن دوم قبول مردم و پذیرش مردم است. اگر مردم آن حاکمی را، آن شخصی را که دارای ملاک‌های حکومت است نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند او حاکم نیست. اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاک‌ها هستند یکی از نظر مردم شناخته شد و پذیرفته شد او حاکم است. پس قبول مردم و پذیرش مردم شرط در حاکمیت است و این همان چیزی است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی در مورد حتی رهبر مورد نظر بوده است و بر روی آن فکر شده و تصمیم‌گیری شده.

رهبر بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی آن مجتهد عادل مدیر مدبر صاحب نظر صاحب بصیرتی است که مردم او را شناخته باشند، به مقام مرجعیت تقلید، از او تقلید کنند و به او گرایش پیدا کنند و رو بیاورند. اگر مردم چنین کسی را نشناختند خبرگان امت جستجو می‌کنند، چنین کسی را پیدا می‌کنند، به مردم معرفی می‌کنند. باز در این جا هم اوّل خبرگان، نمایندگان مردم‌اند. ثانیاً خود مردم بعد از معرفی خبرگان او را می‌پذیرند، بعد او می‌شود امام. در مورد رئیس‌جمهور هم که همین جور است. انتخابات انجام می‌گیرد. مردم کسی را که واجد شرایط بدانند انتخاب می‌کنند.

می‌بینید مردم در تعیین حاکم اسلامی در سطوح طراز اوّل حاکمیت و ولایت در جامعه‌ی اسلامی دارای نقش هستند. البته می‌توان گفت مردم در اصل تعیین رژیم اسلامی هم دارای نقش هستند. تا مردم نخواهند، البته این را به عنوان یک شرط حقیقی بیان نمی‌کنیم؛ یعنی اگر مردم رژیم اسلامی را نپذیرفتند، رژیم اسلامی از اعتبار نمی‌افتد اما قاعداً چون رژیم اسلامی به ایمان مردم مَتکی است مردم در آن هم دارای نقش هستند، پس حکومت اسلامی حکومت مردمی است. به این معنا هم که مردم در انتخاب شخص حاکم، دارای تأثیرند. وقتی که مردم حاکم را انتخاب کردند در کنار او هم قرار می‌گیرند. مردم از آن زمامداری بی‌زار یا نسبت به او بی‌اعتنا هستند که در انتخاب او نقشی نداشتند. شما در میان حکومت‌های سلطنتی عالم، کدام حکومت را پیدا می‌کنید که عامه‌ی مردم، توده‌ی مردم نسبت به زمامدار علاقه‌مند باشد، در خدمت او قرار بگیرد، با حرف او حرکت کند، به او اعتماد بکند. مردم حق دارند اعتماد نکنند، زیرا در تعیین این حاکم نقشی نداشتند.

پادشاهی مرده است کسی بعد از او به وراثت، منصب پادشاهی را به ارث گرفته است و همین طور است رژیم‌های غیر پادشاهی که در تعیین حاکم که یا با کودتا روی کار آمده، یا با تقلب روی کار آمده مردم نقشی نداشته باشند. اما وقتی مردم خودشان نقش داشتند این رژیم را، این شخص حاکم را، این سیاستمدار را به این مقام رساندند و همان طوری که امام بارها فرمودند مردم ولی نعمت دولت مردانند، چون خود آن‌ها این دولت مردان را به این مسئولیت‌ها و این مأموریت‌ها

نتایج سهیم
بودن مردم
در حکومت

گماشتند وقتی این جور شد مردم در کنار این دولت مردان هم قرار می گیرند. و لذا شما امروز در کشور جمهوری اسلامی که پرتوی از حاکمیت اسلام در آن هست می بینید مردم در همه ی صحنه ها حضور دارند. امروز شما در زیر آفتاب در هوای گرم، روز جمعه، در این محشر عظیم، برای اقامه ی نماز جماعت و جمعه، جمع شدید. برادران شما، و عزیزان شما در جبهه های جنگ با همین فشردگی و استحکام آن وظیفه ی بزرگ را انجام می دهند برادران دیگر شما، گروه های دیگری در بیابان ها، در روستاها مشغول جهاد سازندگی، مشغول خدمت به مردم اند و همچنین در همه ی صحنه ها، در کارخانه ها، در نیروهای مسلح، در دانشگاه ها، در هر جایی که تأثیری در سرنوشت این نظام دارد، مردم مخلصانه و پاکباز دارند کار می کنند و کارهای سنگین را از دوش دستگاه حاکم برمی دارند. این به خاطر همین است که مردم احساس می کنند که در ایجاد حکومت و در تعیین حاکمان و زمامداران و در ترسیم خط مشی ای که زمامداران باید پیمایند دارای نقش بودند همه خود را سهیم می دانند.

زن های در خانه، پیرمرد ها، نوجوان ها، از همه ی قشرها خودشان را در کنار این حکومت می دانند. این حکومت، حکومت بندگان خدا، حکومت مؤمنان، حکومت صالحان است و این بزرگترین نقطه ی قوت این حکومت است و برای همین است که ما می بینیم بذره های تبلیغاتی دشمن هم در میان مردم ما اثری نمی کند. شما می دانید امروز دنیا به دنبال کوچکترین حادثه ای در کشور ما، چه هیاهویی به راه می اندازد. ده ها رادیو و صدای تبلیغاتی بیگانه، ده ها روزنامه و مجله و نشریات گوناگون به زبان های مختلف، هر هفته ای صدها خبر و مقاله، شامل تحلیل های دروغ و غیر واقعی را پخش می کنند، از مسایل ایران، از جنگ، از صلح، از دولت، از مسایل اقتصادی، از مسایل عمومی، از مسایل مردمی، از مطالب راجع به اشخاص، شکلی را ترسیم می کنند که فکر می کنند برای تضعیف نظام جمهوری اسلامی ترسیم این شکل مفید است. ایجاد اختلاف می کنند در ذهن و در فرد. جریان های اختلافی در مقابل هم درست می کنند. دولت مردان را در مقابل هم به صف آرایی های ذهنی وا می دارند و در خبرهایشان این جوری ترسیم می کنند. اختلاف و غوغا در رادیوهای بیگانه در خبرهای از بیرون رسیده، فقط برای این که شاید بتوانند در ذهنیت مردم ما، در فکر آرام و اندیشه ی مخلصانه ی ملت ما تأثیر بگذارند. آن ها را تجزیه کنند و تقسیم کنند. اما مردم ما تحت تأثیر این همه تبلیغات قرار نمی گیرند.

بیگانگان و تبلیغات چی های بیگانه که همان شبکه ی صهیونیستی خبری که همه ی شما بارها از آن مطالبی شنیده اید دارد آن را پیش قراولی می کند و هدایت می کند، سعی می کنند ذهن مردم ما را مشوّش کنند. خیلی دلشان می خواست این نماز جمعه ها با این شور و هیجان نباشد. خیلی مایل بودند مردم ما به جای فعالیت به جای تلاش در جبهه و پشت جبهه بین خودشان اختلاف به وجود بیاید و به جان هم بیفتند. خیلی دلشان می خواهد دولت مردان و مسئولان کشور به جای

عدم توجه
به شایعات و
توطئه های
دشمن

پرداختن به وظایف شان که خدمت به این مردم و تلاش برای پیشبرد اسلام است، علیه هم و در مقابل هم قرار بگیرند و همه‌ی این‌ها را توی رادیوها، توی مجله‌ها، توی روزنامه‌ها، توی صداها، کاذب که از حنجره‌های خائن‌شان برمی‌آید تبلیغ می‌کنند؛ اما در واقعیت خارجی از این همه اختلافی که آن‌ها می‌خواهند در این‌جا باشد خبری نیست. از این همه دشمنی و خصومتی که آن‌ها سعی می‌کنند در میان مردم ما به وجود بیاورند خبری نیست. از آن همه شایعه‌ای که آن‌ها سعی می‌کنند در میان مردم منتشر بکنند، خبری نیست یا اگر شایعه هست اثری بر آن شایعه‌ها مترتب نیست. هر حادثه‌ای که توی کشور ما در دولت ما در بخشی از بخش‌های این کشور به وجود می‌آید آن دشمنان خارجی، آن بوق‌های خائن و خبیث و به دنبال آن‌ها کسانی در داخل که یا آگاهانه یا ناآگاهانه راه آن‌ها را می‌روند، سعی می‌کنند از آن چیزهایی بسازند، داستان‌هایی درست کنند.

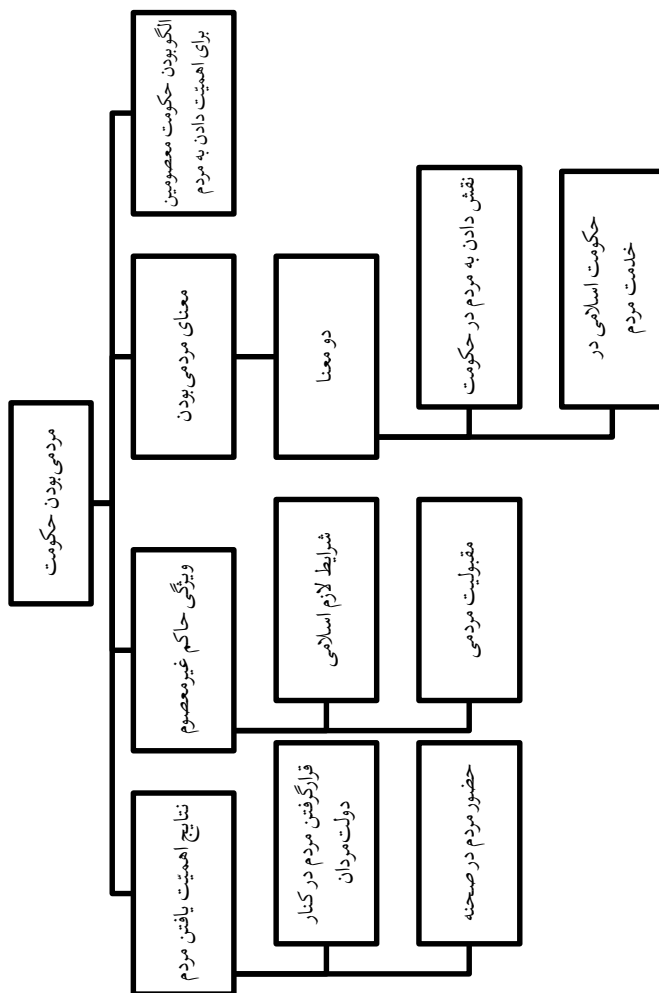
من به شما می‌گویم برادران و خواهران عزیز! در تهران در این مجمع عظیم و در سراسر کشور، بدانید مادامی که شما در صحنه هستید، مادامی که میان شما و دولت خدمتگذار جمهوری اسلامی مهربانی و صمیمیت هست و مادامی که شما مانند امروز در همه‌ی مسایل کلّی و خط‌مشی‌های این دستگاه خدمتگذار سهیم هستید هیچ یک از این تبلیغات نه در ملت و نه در دولت اثری نخواهد گذاشت. و من به همه‌ی آن کسانی که تلاش می‌کنند مردم ما را نگران و افسرده و ناراحت و بیم‌ناک از وضع حال و آینده کنند، به همه‌ی آن‌ها هشدار می‌دهم و همچنین به کسانی که در داخل صفوف مردم آگاهانه آن شایعه پراکنی‌ها و آن دروغ‌ها را در میان مردم رواج می‌دهند هشدار می‌دهم و به همه‌ی آن کسانی که ناآگاهانه در خدمت این اهداف خبیث و پلید قرار می‌گیرند نصیحت می‌کنم ملت ما در مقابل این خباثت‌ها در مقابل این حرکت‌های موزیانه مواضع قاطع خود را حفظ خواهد کرد. ما در داخل هیچ مسأله‌ای نداریم. همه‌ی مسایل ما بحمدالله روبه‌بهبودی است. هیچ مشکلی نداریم. برادران خدمتگذار ما در دولت جمهوری اسلامی هر کدام به کار خودشان مشغول هستند. ترمیم کابینه، آمدن و رفتن چند وزیر، در حالی که هم آن‌ها که خدمت می‌کنند، هم آن‌ها که می‌آیند، هم آن‌ها که می‌روند، همه فرزندان مؤمن و مخلص این انقلاب‌اند هیچ مسأله‌ای نیست. برادران خدمتگذاری با هم دارند کار می‌کنند؛ یک روز این‌جا کار می‌کنند، یک روز جای دیگر می‌روند کار می‌کنند. چهره‌های مؤمنی که در خدمت این جمهوری بوده‌اند، الان هم هستند. باید با همان قداست در ذهن‌ها و دل‌های مردم باقی بمانند کما این‌که شایسته آن هستند. اگر دست‌هایی سعی کند این‌ها یا آن چهره‌ی خدمتگذار را در جامعه زشت بکند، یقیناً با عکس عمل ما مواجه خواهد شد.

مردم بدانید، کسانی مایلند این یا آن چهره‌ی خدمتگذار را زشت کنند، در حالی که این‌ها خدمتگذاران این ملت‌اند، خدمتگذاران این کشورند. هر کس دارد کار می‌کند، در هر جا که

کار می‌کند. در هر سنگری که پای فشاری می‌کند، بنده‌ی صالح خدا است مورد لطف و عنایت پروردگار است و مورد احترام ما است و باید هم مورد احترام بماند. بیشترین چیزی که ما را، ما آحاد ملت و مسئولان دولت را در مواضع درست و اسلامی مان استوار خواهد داشت تقوای خدا است، از روی بی‌تقوایی حرف ننزید از روی بی‌تقوایی شایعه پخش نکنید، از روی بی‌تقوایی سخن بدخواهان را نپذیرید، از روی بی‌تقوایی به این یا آن انسان مؤمن و فداکار که دارای چهره‌ی منوری پیش خدا و خلق خدا است بدگویی نکنید. تقوای خدا را ای برادران و خواهران! در همه‌ی گفته‌ها و کردارها پیشه‌ی خود کنید. پروردگارا! ما را با تقوا زنده بدار و با تقوا بمیران.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سیزدهم



گفتار چهاردهم: بصیرت و صبر مردم، ویژگی اصلی مردم در حکومت اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلّي وأسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه. آقا، بگيريد، کاغذشان را بگيريد بدهيد به من، آن کاغذشان را بگيريد بدهيد به من. أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلّي وأسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيّما بقية الله في الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»^۲

به مناسبت واقع شدن این روز شریف میان دو حادثه‌ی مهمّ تاریخی یعنی نیمه‌ی رمضان، ولادت با سعادت امام مجتبیٰ (علیه السلام) و بیست و یکم ماه مبارک رمضان، شهادت مولای متقیان لازم است درباره‌ی این دو امام معصوم بزرگوار مطالبی را هر چند به اختصار و ایجاز عرض کنم. اگر چه ما درباره‌ی زندگی این دو امام معصوم عزیز بحث‌های زیادی کرده‌ایم و شنیده‌ایم. اما محصول آن بحث‌ها باید به صورت یک جمع‌بندی به عنوان درس و سرمشق همیشه در ذهن ما باشد. البته جمع‌بندی یک زندگی پرحادثه‌ی، پرافتخار، پرمضمون مثل زندگی امام معصوم به آسانی ممکن نیست. اما گوشه‌هایی از این زندگی پربرت را می‌شود در زیر تیترها و عنوان‌هایی قرار داد.

آن چه را که امروز مختصراً عرض می‌کنم جمع‌بندی یک قسمت از زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) و امام مجتبیٰ (علیه السلام) است که به یک دیگر بسیار شبیه است. حوادث زندگی این دو امام معصوم در ماجراهای مهمّ سیاسی و نظامی دو صفت را به عنوان سرمشق برای ما تداعی می‌کند؛ یکی صبر و

۱. خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۴/۰۳/۱۷

۲. سجده: ۲۴

یکی یقین. یعنی همین دو عنوانی که در این آیه‌ی شریفه به آن اشاره شده است. «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» ویژگی مهم امامان به حق و هادیان امت در راه خدا، آگاهی و یقین و سپس صبر و استقامت در این راه است. اگرما زندگی سیاسی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را جمع بندی کنیم به همین یقین آگاهانه و صبر می‌رسیم.

زندگی امام حسن (علیه السلام) را هم که جمع بندی کنیم باز به همین یقین آگاهانه و صبر می‌رسیم. حالا به اجمال و تیتروار به این دو زندگی مبارک و سراسر افتخار اشاره‌ای عرض می‌کنم تا ما که امروز به یاد آن‌ها زندگی پراز حادثه و پراز دشواری خودمان را می‌گذاریم سرمشق خودمان را از امام معصوم بگیریم؛ یقین آگاهانه و صبر و مقاومت. زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در دوران بیست و سه ساله‌ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) نگاه کنید. این همه حادثه، چه در مکه و چه در مدینه. آن همه مصیبت، آن همه تکلیف سنگین و دشوار، آن همه خطر و مهلکه، ببینید امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این بیست و سه سال این راه دشوار و پرفراز و نشیب را، این راه سنگلاخ را با چه ابزاری طی کرد؛ ابزار یقین، ابزار مقاومت. فقط یک جمله از خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) علیه السلام نقل می‌کنم که خود او از هر راوی و شاهی صادق تر است. می‌فرماید: «وَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص نَقُتِلُ أَبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا» در کنار پیغمبر، در میدان‌های کارزار با پدران و برادران و فرزندان و عموهای خود روبه‌رو می‌شدیم بدون هیچ گونه تردیدی با آن‌ها پیکار می‌کردیم «مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا وَ مُضِيًّا عَلَى الْقَمَرِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضِضِ الْأَلَمِ» این صحنه‌ی دشوار که انسان با خویشاوند خود در راه خدا سینه به سینه بشود، این صحنه‌ی صبر طلب و مقاومت طلب نه فقط دل ما را نمی‌لرزاند، نه فقط ما را در ادامه‌ی این راه مردد نمی‌کند، بلکه ایمان ما را، و تصدیق ما را و تسلیم ما در مقابل خدا را افزایش می‌داد. «وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا وَ الْآخَرُ مِنْ عَدُوِّنَا يَتَصَاوَلَانِ تَصَاوُلَ الْفَحْلَيْنِ يَخَالَسَانِ أَنْفُسَهُمَا أَتُهُمَا يُسْقَى صَاحِبُهُ كَأْسَ الْمُنُونِ فَمَرَّةً لَنَا مِنْ عَدُوِّنَا وَ مَرَّةً لِعَدُوِّنَا مِنَّا» در میدان‌های جنگ وقتی با حریفان خود، با دشمنان خود روبه‌رو می‌شدیم، هیچ فکری جز این نداشتیم که وظیفه‌ی خودمان را انجام بدهیم و دشمن خدا را به وادی نیستی و هلاکت بکشانیم. این خلاصه‌ی زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن دوران بیست و سه ساله است.

فرزندان علی، همسر علی، همین امام حسن مجتبی (علیه السلام) که امروز به یاد او هم حرف خواهیم زد، در همه‌ی دوران زندگی پدر و مرد و خانواده، هیچ ماهی نگذشت که او را در لباس جنگ نبینند، او را در معرض خطر مشاهده نکنند. اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر این همه صبر کرد، مقاومت کرد، راه خودش را پیمود تا این که درخت اسلام سرسبز شد و ساقه‌ی این درخت محکم شد و مصونیت پیدا کرد. بعد از دوران پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در آن دوره‌ی بیست و پنج ساله‌ای که بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) گذشت باز

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق؛ ص ۹۱

هم امیرالمؤمنین (علیه السلام) مظهر همان یقین آگاهانه و صبر و مقاومت است. در هر موقعیتی، هر چیزی را که وظیفه‌ی خود تشخیص داد و به آن یقین کرد، هیچ عاملی نتوانست او را از آن راه برگرداند. در آغاز دوران بیست و پنج ساله، بعضی‌ها آمدند نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) او را تشویق می‌کردند که قیام کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) وظیفه‌ی خودش را خوب تشخیص داده بود «إِنَّهَا النَّاسُ شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاحَةِ وَ عَرَّجُوا عَنْ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَ ضَعُوا تِيَجَانَ الْمَفَاخِرَةِ»^۱ کنار بگذارید این خودپرستی‌ها را، جدا بشوید از این قدرت طلبی‌ها «هَذَا مَاءٌ آجِنٌ وَلَقَمَةٌ يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا وَ مُجْتَنَى الثَّمَرَةِ لِغَيْرِ وَقْتِ إِيْنَاعِهَا كَالزَّرَارِعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ» کنار بروید این دامی نیست که علی در آن بیفتد، علی می‌داند با اوضاع جهان اسلام چه باید بکند. می‌فهمد انقلاب و اسلام از او چه می‌خواهد و آن را با کمال قدرت و استقامت انجام می‌دهد. دست رد به سینه‌ی آن‌ها زد. اول بیعت هم نکرد؛ اما بعد از آنی که دید اسلام از او این را می‌خواهد «فَأَمْسَكْتُ يَدِي حَتَّى رَأَيْتُ رَاجِعَةَ النَّاسِ قَدْ رَجَعَتْ عَنِ الْإِسْلَامِ يَدْعُونَ إِلَى مَحْقِ دِينِ مُحَمَّدٍ»^۲ دید فرصت طلب‌ها می‌خواهند سوء استفاده کنند، علی را در مقابل خلفا علم کنند تا اسلام علمش بخوابد، این بود که بیست و پنج سال در کنار خلفا ایستاد، مبارزه‌ی با کفر کرد، مبارزه‌ی با مرتدین کرد، مبارزه‌ی با جهل کرد، مانند یک مسلمان آگاه و مقاوم این دوران را که برای او دوران دشواری هم بود، گذرانید. آن جایی که مردم به سراغ او آمدند و احساس کرد که تکلیف او است که حالا دیگر پا به میدان بگذارد، وارد شد.

بیعت مردم را قبول کرد، زمامداری را به عهده گرفت، حال علی ابن ابیطالب که یک عمر برای حکومت اسلامی شمشیرزده و سینه سپر کرده است، خود در رأس این حکومت قرار گرفته است و احساس وظیفه‌ی جدیدی می‌کند. باز هم آدم‌های مختلف آمدند، امروز فلانی را عزل نکن. امروز در مقابل فلانی‌ها نه نگو، اما امیرالمؤمنین (علیه السلام) آگاهانه می‌دانست که چه می‌کند. در دوران چهار سال و نه ماه یا ده ماهه‌ی حکومت کوتاه خود، باز با همان یقین آگاهانه، با همان صبر و مقاومت حرکت کرد. در جنگ صفین می‌فرمود: «وَلَا يَحْمِلُ هَذَا الْعِلْمَ إِلَّا أَهْلُ الْبَصَرِ وَالصَّبْرِ»^۳ این پرچم را کسی بلند نمی‌کند مگر آن‌که دارای بصیرت باشد و دارای صبر و مقاومت باشد، یعنی یقین و صبر با همین دو ابزار، با همین دو بال در این دوران هم در آسمان وظیفه و در اوج این آسمان پرواز کرد. هیچ کدام از امواجی که بر علی (علیه السلام) فشار می‌آورد، نتوانست او را از راه خود که آن را تشخیص داده بود جدا بکند. یک طرف قدرت طلب‌ها به او فشار می‌آوردند، یک طرف مسلمانان افراطی نادان و متحجر به او فشار می‌آوردند. به قول فرهنگ رایج امروز، موج راست و موج چپ؛ در مقابل هیچ کدام از این‌ها باز امیرالمؤمنین تسلیم نشد.

۱. همان - ص ۵۲

۲. همان، ص ۴۵۱

۳. همان، ص ۲۴۸

آن روزی که خوارج، این تازه مسلمانان های نوبه دوران رسیده، می خواستند به امیرالمؤمنین (علیه السلام) که عمر پربرکت خودش را در راه حکومت الله گذرانده بود، درس «لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» بدهند، در مقابل این شعار هم تسلیم نشد. مبارزه کرد، مقاومت کرد، آن راهی را که به خیر مسلمانان و موجب بقای اسلامی بود قدرتمندانه، قاطعانه، شجاعانه، بدون تأثیرپذیری از جوسازیها حرکت کرد تا به بزرگترین پاداش الهی، یعنی شهادت رسید و این بار سنگین را سربلند بر زمین گذاشت؛ این خلاصه ی زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. درس صبر و مقاومت همراه با آگاهی و بصیرت.

نوبت به امام حسن رسید. عیناً همین جریان در زندگی امام حسن تکرار شد. اول که به حکومت رسید لشکرکشی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را تعقیب کرد. عده ای در تاریخ و در زمان خود امام حسن او را ملائت کردند که لشکرکشی چرا؟ اما لشکرکشی را امام حسن شروع نکرده بود. آن سپاه عظیمی که در نخیله ی کوفه منتظر بود که برود با شامیان بجنگد، آن سپاه را امیرالمؤمنین (علیه السلام) در آن جا جمع کرده بود. سردار این سپاه فقط عوض می شد. نه هدف و نه راه و نه عناصر عوض نشدند. امام حسن لشکرکشی را شروع کرد، قدرتمندانه، اما دست های خائن با استفاده از اوضاعی که بسیار هم دشوار و تاریک و تلخ بود و امام حسن این اوضاع را به وجود نیاورده بود بلکه به او به ارث رسیده بود این اوضاع، موجب شد که رقیب امام حسن (علیه السلام)، یا دشمن امام حسن (علیه السلام) آن کسی که حسن بن علی با او می خواست بجنگد، یعنی معاویه بن ابی سفیان، توفیق پیدا کرد عناصر فرصت طلب، عناصر دو دل، عناصر ضعیف، عناصری که تاب تحمل حکومت علوی را نمی آوردند، عناصری که زبانشان فقط با اسلام آشنا بود و دل آن ها از اسلام خبر نداشت، این عناصر را یا به طرف خود جذب کند و جلب کند یا اقلّاً از دوروبر امام حسن (علیه السلام) آن ها را کنار کند.

کار بعدی معاویه چه بود؟ کار بعدی این بود که با همان لشکر جزّاری که در اختیار داشت، بر امام حسن (علیه السلام) تنها، بر امام حسنی که کسی در اطراف او از چهره های معروف نمانده بود مگر معدودی، بتازد. حسن بن علی را به شهادت برساند، سربازان و سرداران ممتاز را که صحابه ی پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بودند از میان بردارد، بعد به قول شاعر «خلالک الجوفیضی و اصفری» در یک فضای آزاد در یک محیط مساعد تبلیغات خود را شروع کند، ده سالی، پانزده سالی بگذرد، دیگر نه نامی از علی ابن ابیطالب و اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و معارف اسلامی باقی بماند و نه خاطره ای از ماجراهای تلخی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) با معاویه بن ابی سفیان گذرانیده است. چون امام حسن در صورتی شهید می شد

تکرار تاریخ
در دورن امام
حسن (علیه السلام)

۱. اشاره به سخنرانی امیرالمؤمنین (علیه السلام) عَنْ عَلِيٍّ ع: أَنَّهُ حَظَبَ بِالْكُوفَةِ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ فَقَالَ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ فَسَكَتَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَامَ آخَرُ وَآخَرُ فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَيْهِ قَالَ كَلِمَةً حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ لَكُمْ عِنْدَنَا ثَلَاثُ خِصَالٍ لَا نَمْنَعُكُمْ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ تُصَلُّوا فِيهَا وَلَا نَمْنَعُكُمْ الْفَيْءَ مَا كَانَتْ أَيْدِيكُمْ مَعَ أَيْدِينَا وَلَا نَبْذُوكُمْ بِحِزْبٍ حَتَّى تَبْدُوْنَا بِهِ وَأَشْهَدُ لَقَدْ أَخْبَرَنِي النَّبِيُّ الصَّادِقُ عَنْ الرُّوحِ الْأَمِينِ عَنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنَّهُ لَا يُخْرِجُ عَلَيْنَا مِنْكُمْ فَوْقَةً قُلْتُ أَوْ كَثُرْتُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ حَقْفَهَا عَلَيَّ أَيْدِينَا وَإِنْ أَفْضَلَ الْجِهَادِ جِهَادَكُمْ وَ أَفْضَلَ الشَّهَادَةِ مَنْ قَتَلْتُمُوهُ وَأَفْضَلَ الْمُجَاهِدِينَ مَنْ قَتَلْتُمْ فَأَعْمَلُوا مَا أَنْتُمْ عَامِلُونَ فَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْسِرُ الْمُتَبَطِّلُونَ وَلِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ / ابن حيون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام - قم، چاپ: دوم، ۱۳۸۵ ق - ج: ۱، ص: ۳۹۳

که قبل از او حسین بن علی شهید شده باشد، ابا الفضل شهید شده باشد، محمد بن حنیفه شهید شده باشد، برادران و پسران شهید شده باشند، جربن حدی شهید شده باشد، رشید حجری شهید شده باشد؛ یعنی آن روزی امام حسن به شهادت می‌رسید که همه‌ی این یاران وفادار از اطراف او رفته باشند، در حالی که کار افشاگرانه‌ی لازم برای مشخص کردن و معرفی کردن آن جبهه‌ای که با علی بن ابیطالب و با امام حسن جنگیده بود انجام نشده. امام حسن علیه السلام این جا هم با یقین آگاهانه تکلیف خودش را تشخیص داد، تکلیف او چه بود، ماندن، زنده ماندن برای افشای چهره‌ای که با اسلام سینه به سینه شده بود. با علی جنگیده بود و حسن را از میدان خارج کرده بود و زمینه‌سازی برای یک مبارزه‌ی تمام نشدنی دراز مدت با تمام طواغیتی که معلوم بود بعد از آن خواهند آمد. امام حسن علیه السلام زنده ماند تا حسین بن علی علیه السلام بماند، تا جربن عدی بماند، تا رشید حجری بماند. چهره‌های بزرگ را امام حسن علیه السلام نگه داشت برای شهادت‌های بزرگ تا در طول مدتی که امام حسن زنده بود بعد از ماجرای صلح با معاویه در طول آن ده سالی که امام حسن مجتبی علیه السلام زنده بود به کمک برادر و به کمک همه‌ی این اصحاب آن چنان وضعیتی را در جهان اسلام شروع کردند و به وجود آوردند که آن وضعیّت نوید می‌داد که اگر یک روز حسین بن علی علیه السلام قیام بکند آن چنان وضعیتی پیش خواهد آمد که شما در تاریخ شاهد آن بودید و شهادت حسین بن علی علیه السلام خواهد توانست بعد از آن تبلیغات، بعد از آن همه کار فکری، بعد از آن همه افشاگری و روشنگری که در طول این سالیان انجام شده است حادثه‌ی فراموش نشدنی جهان اسلام باشد.

لذا امام حسن علیه السلام علی‌الظاهر صلح کرد که این در ظاهر ترک مخاصمه بود. یعنی جنگ نظامی را امام حسن با آن دشمنی که قبلاً باید افشا بشود و سپس با آن مبارزه بشود متوقف کرد تا جنگ سیاسی، جنگ فرهنگی، جنگ تبلیغاتی و جنگ اسلامی خود را با او شروع بکند. نتیجه این شد، که بعد از آنی که امام حسن از دنیا رفت و امام حسین علیه السلام هم ده سال دیگر همان راه امام حسن علیه السلام را ادامه داد وضعیّت دنیای اسلام به آن جایی رسید که دیگری توانست فرزند و پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی فرزندی از فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله، آن چنان شهادتی را بپذیرد که تا آخر تاریخ دنیا آن شهادت بماند همچنانی که ماند، و منشأ آثار مقاومت آمیز و بزرگ بشود همچنان که شد و اسلام را زنده نگه بدارد، همچنان که زنده نگه داشت؛ این کار امام حسن علیه السلام. در مورد کار امام حسن علیه السلام ما هیچ در صدد نمی‌آییم از موضع دفاع حرف بزنیم که چرا صلح کرد و چه موجباتی داشت امام حسن علیه السلام اگر صلح نمی‌کرد، یقیناً اسلام ضربه می‌دید، برای خاطر این که آن چهره افشا نشده بود، مردم هنوز حقایق را نمی‌دانستند، آن قدر نمی‌دانستند که هزاران نفر یا صدها هزار نفر از سربازان امام حسن علیه السلام حاضر شدند با آن طرفی که با امیرالمؤمنین علیه السلام جنگیده بود، دیگر نجنگند.

تبلیغات و پول و کارهای گوناگون سیاسی آن چنان جوّی به وجود آورده بود که امام حسن علیه السلام اگر آن روز خود را و جان خود را و جان اصحاب نزدیک و معدود خود را از دست می‌داد، چیزی از

اسلام باقی نمی ماند. بعد از چند سالی نام علی و نام حسن و نام حسین و نام افتخارات صدر اسلام و نام آن همه حوادث آموزنده اگر در لابلای کتاب ها می ماند هم برای مدت زیادی نمی ماند و به درستی و تحریف نشده نمی ماند؛ این کار امام حسن علیه السلام بود. وقتی شما جمع بندی می کنید می بینید کار امام حسن علیه السلام با کار امیرالمؤمنین علیه السلام، با کار امام حسین علیه السلام، با کار همه ی ائمه علیهم السلام دارای یک مضمون و یک معنا است، آگاهانه مقاومت کردن، تکلیف را فهمیدن و ایستادن، و من به شما بگویم: برادران و خواهران من، امام حسن علیه السلام یکی از شجاعانه ترین اقدام ها را برای انجام این تکلیف انجام داد، چرا؟ برای خاطراین که به دیگران، به پیغمبران، به پیغمبر صلی الله علیه و آله اسلام، به امیرالمؤمنین علیه السلام، به همه ی ائمه، فقط دشمنان بودند که طعن می زدند. اما پیچیدگی کار امام حسن و ظرافت آن موضع آن چنان بود که حتی دوستان او هم به او طعن می زدند. حجب عدی ها هم نمی دانستند و به او «یا مضلّ المؤمنین» می گفتند اما صبر کرد و این درس شما مردم مسلمان حسنی و حسینی در این روزگار است.

استقامت آگاهانه

تکلیف را آگاهانه بدانید، راه را با بصیرت بشناسید وقتی شناختید در مقابل مشکلات این راه را بپیمایید، صبر و مقاومت را پیشه ی خود بکنید، در این شرایط و در این صورت است که اسلام از شما بهره خواهد دید. تاریخ بشریت به شما مدیون خواهد شد، نسل های آینده، امانت گذشتگان و پیغمبران و اولیاء و صالحان را از دست شما خواهند گرفت. شیطان با فشار می خواهند مؤمنین را یا در یقین و آگاهی خودشان متزلزل کنند، یا در پیمودن این راه از مقاومت بیندازند. پادزهر کار شیطان ها این است که ما آگاهی و یقین پیدا کنیم. وقتی که آگاهی و یقین پیدا شد در این راه صبر کنیم، این درس امام ما بود در نهضت طولانی ما و پس از پیروزی انقلاب ما. آن چیزی را که تکلیف تشخیص داد، انجام داد. در مقابل فشارها، جوسازی ها، حرف ها و طعن ها، ناامید کردن ها و دلسرد کردن ها هیچ تزلزلی از خودش نشان نداد. مردم هم از او یاد گرفتند. پانزدهم خرداد خاطره ی دیگر این هفته ی گذشته ی ما است.

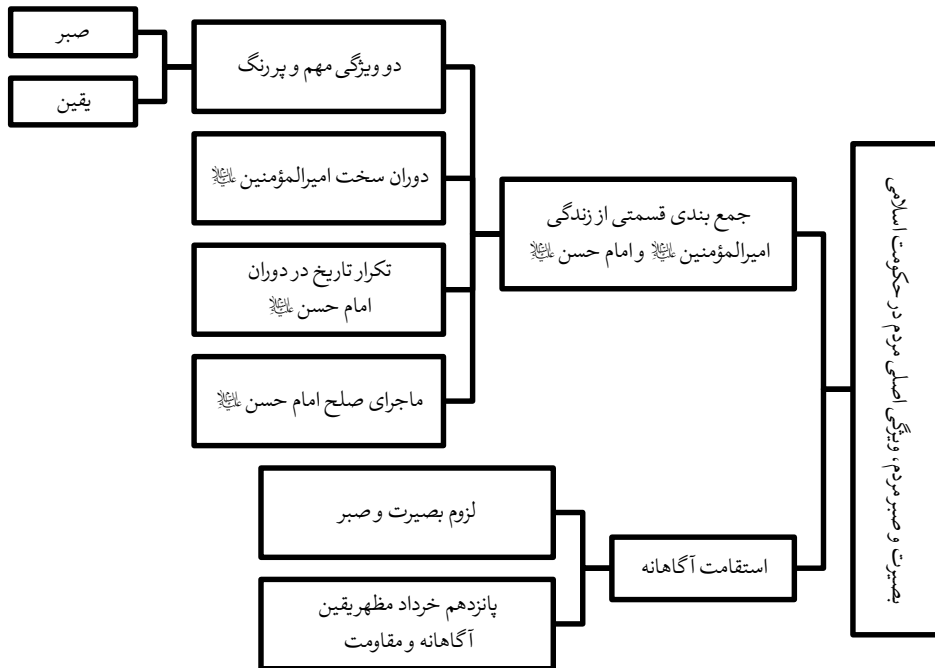
پانزدهم خرداد مظهر یقین آگاهانه و مقاومت، هم در امام و هم در ائت بود. امام فهمید چه می کند، دیگران به او فشار آوردند که نکن، موفق نمی شود، راه به جایی نمی برد؛ اعتنا نکرد. این یقین آگاهانه و این مقاومت در آئینه ی روشن دل مردم هم منعکس شد. لذا در میدان پانزدهم خرداد شما دیدید مردم با چه قدرتی و مقاومتی و آگاهی ایستادند. همان حرکت بود که تا امروز ادامه پیدا کرده است. امروز هم مردم ما همان مبارزه را دارند تعقیب می کنند. فشارها، جوسازی های جهانی، توطئه های سیاسی، حمله های نظامی، خباثت ها و رذالت ها از سوی قدرت طلب ها و توطئه گرها در سراسر دنیا در دل امام ما و در روح مردم ما باید اثر نکنند و به فضل الهی اثر نخواهد کرد. آن چه ما را در این راه طولانی کمک می کند، توشه ی این راه تقوا است. تقوا را در ماه رمضان، در روزه اش، در دعایش، در تضرعش، در استغفارش، در قیام شبش بجویید و بخواید و خدای متعال با مردم

با تقوا، با آن کسانی که از مرکب رهوار تقوا استفاده می‌کنند، تمام امکانات طبیعی و تاریخی را در اختیار آن مردم می‌گذارد و به آن‌ها کمک می‌کند.

پروردگارا به محمد و آل محمد توفیق تقوا به ما عنایت کن. پروردگارا یقین آگاهانه و صبر و مقاومت ما را افزون کن. پروردگارا امام عزیز ما را حفظ کن. توفیقات و لطف و فضل خودت را براو نازل کن. دعایش را مستجاب کن. اهدافش را برآورده کن. پروردگارا به محمد و آل محمد امام عزیز ما را برای اسلام، برای مستضعفان و برای پیروزی مسلمین عالم حفظ کن.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار چهاردهم



گفتار پانزدهم: نوسازی انقلاب و موانع آن^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها. الحمد لله الذي لا مضاد له في حكمه ولا منازع له في سلطانه. اللهم صلّى وسلّم وزد وبارك على حبيبيك ونجيبيك وصفيّك وخيرتك في خلقك، حافظ سرّك ومبلغ رسالتك، بشير رحمتك ونذير نقمتك سيّدنا ونبينا ابي القاسم محمّد و صلّى على امير المؤمنين عليه السلام و صلّى على الحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمّد بن علي وجعفر بن محمّد وموسى بن جعفر وموسى بن جعفر بن علي بن موسى ومحمّد بن علي وعلى بن محمّد والحسن بن علي والحجّة بن الحسن العسگری. اللهم صلّى وسلم وزد وبارك عليهم. اللهم صلّى على جميع انبيائك ورسلک وصلّ على جميع الشهداء والصّالحين وصلّ على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحیّکم فی کتابه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ»^۲ وقال الله تعالى في كتابه «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ»^۳

مراحل و
معانی انقلاب

یک انقلاب از مهمّترین مراحل مرحله‌ی سازندگی و طراح‌ی یک بنیاد نوین اجتماعی است، اصلاً انقلاب یعنی همین. جامعه‌ی جاهلی، شیوه‌ی زندگی انسان‌ها را از طریقه‌ی درست الهی منحرف کرده است، همه چیز جامعه را به شکل شرک‌آلود، به شکل غیر الهی و غیر انسانی در آورده است. انقلاب یعنی این‌که همه‌ی جوانب یک اجتماع، به شکل اسلامی، به شکل انسانی، به شکل درست و قابل قبول تغییر پیدا کند. در جامعه‌ی جاهلی سیاست و شکل حکومت شکل غیر انسانی است، حاکمان به استبداد عمل می‌کنند، رأی و نظر انسان‌ها را نادیده می‌گیرند. سیاست در رابطه‌ی با مسایل جهانی یک شکل غلط است، جامعه را، انسان‌ها را، در سیاست، در اقتصاد و در

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۸/۱۱/۲۶

۲. مائده: ۱۱

۳. مائده: ۳

نیروهای نظامی و مسلح، در فرهنگ، در اندیشه، وابسته‌ی به قدرت‌های بیگانه و دشمن می‌سازند. در اقتصاد، در شکل توزیع ثروت و درآمدهای ملی و عمومی میان مردم به ستم و تبعیض رفتار می‌کنند، این شکل جامعه‌ی جاهلی است. وقتی در یک چنین جامعه‌ای انقلاب اسلامی‌ای به وقوع می‌پیوندد، یعنی همه‌ی این غلط‌ها درست بشود، یعنی حکم اسلام و قانون اسلام و عدل اسلام در همه‌ی جوانب اجتماعی پیاده بشود، حکومت از شکل استبدادی و فردی بیرون بیاید، مردم حرمت و حیثیت واقعی خودشان را پیدا کنند، بتوانند نظر بدهند، بتوانند تصمیم بگیرند، بتوانند نمایندگان خود را، امناء خود را در رأس امور بگمارند، ثروت‌های ملی و عمومی را بتوانند یکسان تقسیم کنند، فرصت‌ها و امکانات اجتماعی میان مردم به‌طور برابر تقسیم بشود، این معنای انقلاب است.

معنای نوسازی

البته شرط اول و قدم اول در یک انقلاب این است که سردمداران رژیم فاسد و جاهلی از سرکار برداشته بشوند، مثل این‌که یک خانه را غاصبی غصب کرده است، اهل خانه می‌خواهند ملک خود را باز پس بگیرند، شرط اول این است که غاصب از این خانه اخراج بشود، او که خود را با هزار حيله و شیوه به این خانه کوبیده و چسبانیده است، از خانه اخراج بشود، در طول مدت تسلط و تصرف غاصبان‌هاش او در این خانه تغییرات نادرستی به‌وجود آورده است، وقتی او کنار رفت، وقتی صاحبان اصلی خانه بر آن مسلط شدند، آن وقت باید به سرعت و به تدریج تمام آن‌چه را که از نابسامانی‌ها و غلط‌ها در این خانه به‌وجود آمده است عوض کنند و به شکل درست و مورد نیاز اهل خانه و ساکنان خانه آن را در بیاورند. ملت ما این غاصب را در طول مبارزات چندین ساله‌ی خود از این منطقه و مرز و بوم بیرون راند، اکنون نوبت آن است که این خانه را بسازد. نوسازی، ساختن دوباره‌ی جامعه‌ی ایران هدف اصلی انقلاب است و معنی واقعی انقلاب. نوسازی یعنی چه؟ نوسازی یعنی این‌که همه‌ی بخش‌ها و قسمت‌هایی از ساختمان جامعه را که وابستگی ما به اربابان خارجی خراب و نابسامان کرده است، دوباره به شکل اسلامی و انسانی و برطبق عقیده‌ی ایمانی خودمان بسازیم. شکل حکومت را از استبدادی خارج کنیم، حکومت از آن خدا و از آن مردم باشد، خدای متعال قدرت و زمام را در جامعه به دست صالحان بسپارد و آحاد مردم بتوانند مطمئن شوند که رأی و نظرو خواست و مصلحت و اراده‌ی آن‌ها در شکل جامعه و اداره‌ی جامعه مؤثر واقع می‌شود.

نوسازی جامعه یعنی این‌که فرهنگ و اخلاق غلطی که بر جامعه تحمیل شده است دگرگون بشود، یعنی میان مردم، حالت کدورت و نفاق و جدایی و دوئیّت و خودپرستی‌ها و خودکامگی‌ها از بین برود، همه با هم برادر باشند که خدا این را گفته است و خدا خواسته است «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ

إِخْوَةً^۱). اگر جامعه جامعه‌ی اسلامی است، نمی‌تواند برادری نداشته باشد. اگر جامعه بناست اسلامی بشود، نمی‌تواند تبعیض را تحمل بکند، باید تقسیم ثروت و توزیع درآمدهای عمومی بر طبق روال عدل و قسط اسلامی انجام بگیرد، باید معیارها معیارهای اسلامی بشود، معنای نوسازی جامعه این است. نوسازی جامعه را بعضی اشتباه به جاده‌سازی می‌کنند، به شهرسازی و مسکن‌سازی اشتباه می‌گیرند، آن‌ها رو بناها و ظواهر کار هستند. تا وقتی سیستم جامعه، شیوه‌ی زندگی در جامعه عوض و بدل نشود و به شکل اسلامی در نیاید، نه این کارها بدرستی انجام می‌گیرد و نه اگر انجام گرفت نتیجه‌ی مطلوب و مقصود را خواهد داد، این نوسازی جامعه است.

دشمنان انقلاب مانع نوسازی واقعی

دشمنان انقلاب با همین دشمن‌اند، با این تغییرهای بنیادی دشمن‌اند. دشمن انقلاب بعد از آنی‌که از نگهداشتن شاه دست‌نشانده مایوس شد و بعد از آنی‌که ملت توانستند زمام قدرت بر این جامعه را در دست بگیرند در صدد برآمد تا از نوسازی جامعه جلوگیری بکند اگر گرفتاری‌های روزمره‌ای که این ملت و این دولت در طول این یک‌سال داشته است، نمی‌داشت، مطمئناً امروز ما در نوسازی جامعه قدم‌های بلندی برداشته بودیم. دشمن این را دانست، دشمن سعی کرد سرمستولان و سرملت و سرمدیران جامعه و سران‌دیشمندان جامعه را به مسایل روزمره‌ی زودگذر مشغول کند، آن‌ها را از این‌که به طرح درست و جامعه‌ای برای نوسازی جامعه برسند و عمل بکنند، باز بدارد.

یک روز مردم باید سرگرم مسایل کردستان باشند، یک روز سرگرم مسایل ترکمن باشند، یک روز دغدغه‌ی فلان نقطه‌ی از کشور را داشته باشند، یک روز جواب تحصن‌ها و اعتصاب‌ها را بدهند، بدخواهان و بداندیشان هم مشغول کار شدند، آن کسانی که با اصل این جمهوری اسلامی مخالف‌اند و با اصل اسلام و با اصل انقلاب اسلامی، آن‌ها آتش افروزان و آتش‌بیاران معرکه شدند. این را ملت ما می‌داند. اکثریت، حقیقت مسأله را در زمینه‌ی آن‌چه در گوشه و کنار ایران اتفاق افتاده است و می‌افتد می‌فهمد و درک می‌کند. عده‌ای می‌خواهند مسایل را جور دیگری تفسیر بکنند، اما ملت خوشبختانه هوشیار است. اما نکته‌ای که من بر هوشیاری مردم می‌خواهم به‌وسیله‌ی گفتن آن بیافزایم این است که ملت، این اکثریت، این عده مردمی که برای انقلاب جان داده‌اند و انقلاب مال آن‌هاست و به دست آن‌هاست، باید بدانند شعار افرادی که به این انقلاب لطمه می‌زنند، شعار آمیخته و شبهه‌ناکی است. در هر گوشه‌ای از گوشه‌های این مملکت هرکسی به نحوی با این انقلاب در آویخته و به انقلاب لطمه می‌زند، سعی می‌کند شعاری را که شبهه‌ناک هست ارائه و تسلیم بکند. شبهه‌ناک یعنی چه؟ امیرالمؤمنین (علیه السلام) شبهه را معنا کرده‌اند «لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيُمَزَّجَانِ فَهَذَا لَكَ يَسْتَوِي السَّيِّئَانِ عَلَى أَوَّلِيَّائِهِ»^۲ آن

۱. حجرات: ۱۰

۲. نهج‌البلاغه: خطبه ۵۰

کسانی که می‌خواهند عرصه را بر مسئولان، بر مردم، بر کسانی که موظف و مکلف به اداری امور این مملکت اند تنگ بکنند، یک جمله‌ی حق را با ده جمله‌ی باطل می‌آمیزند تا شعار خودشان را حق جلوه بدهند، تمام آن‌چه در گوشه و کنار ایران اتفاق می‌افتد، همه‌ی اعتصاب‌ها، همه‌ی تحصن‌ها، همه‌ی تظاهراتی که علیه دستگاه‌های حکومتی و اجرایی است، یا به‌طور مستقیم و یا به‌طور غیرمستقیم لطمه به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است. این به آن معنی نیست که همه‌ی کسانی که در این اعتصاب‌ها و تحصن‌ها شرکت می‌کنند ضداً انقلاب‌اند، نه، اتفاقاً اکثریت، مردم مؤمن و مسلمانی هستند. عناصر ضداً انقلاب تعداد معدودی هستند، انگشت‌شماری هستند که خودشان را در میان این جمع‌ها یا جمعیت‌ها وارد می‌کنند، آن‌ها را به سویی و به راهی می‌رانند، آن‌ها هم توجه نمی‌کنند که چه دارند انجام می‌دهند، نمی‌فهمند که بزرگترین ضربه را به حکومتی که باید بنشیند و طرح‌نوسازی جامعه را بریزد و اجرا بکند، بزرگ‌ترین ضربه به یک چنین حکومتی همین است که در دستگاه‌های اجرایی این حکومت اختلال ایجاد بکنند، مردم را سرگرم مسایل کوچک و روزمره بکنند و نگذارند که مردم بفهمند در چه موقعیت سیاسی و بین‌المللی و جهانی قرار گرفته‌اند.

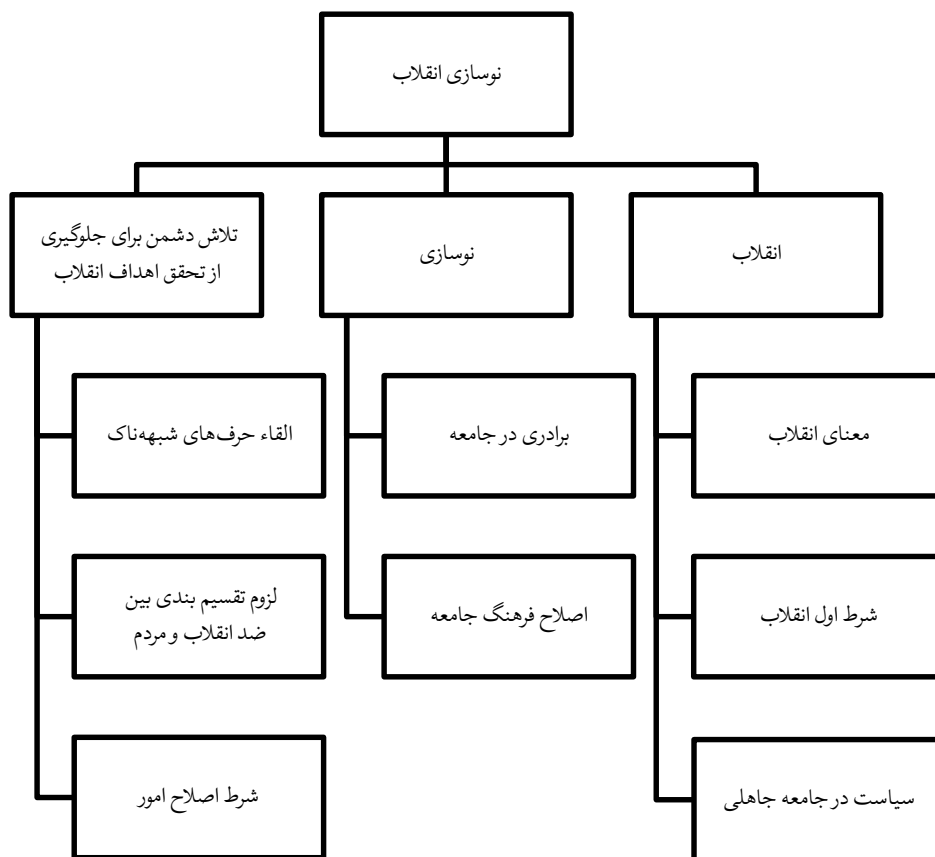
من به این برادران و خواهرانی که در سرتاسر کشور ناراحتی‌ها و رنج‌ها و زحماتی را تحمل می‌کنند این مطلب را می‌گویم، ناراحتی و رنج و زحمت خاصیت همه‌ی انقلاب‌هاست، هیچ انقلابی بدون این ناراحتی‌ها امکان ندارد و این به خاطر آن است که دشمن ضداً انقلاب راحت و آرام نمی‌نشیند، این زحمت‌ها باید حل بشود، اما کی به درستی حل خواهد شد؟ آن زمانی که طرح اصولی و بنیادی یک جامعه‌ی اسلامی در محیطی آرام، سرشار از صفا، سرشار از همکاری و برادری به وجود بیاید، در آن وقت است که همه‌ی اصلاحات انجام می‌گیرد، مردم از گرانی ناراحتند، مردم از کمبود مواد اولیه، مواد غذایی، ناراحتند. مردم از بودن ناامنی‌ها و ناآرامی‌ها در گوشه و کنار ناراحتند، حق هم دارند، باید این‌ها نباشد. اما چگونه می‌توان این ریشه‌های فساد و این پدیده‌های نابسامانی را برطرف کرد؟ آن وقتی که مسئولان و سرمداران و آن کسانی که باید به کمک مردم کار را آن‌ها انجام بدهند، آن‌ها بتوانند با اتکا به پشتیبانی مردم، با اتکا به همکاری مردم، بدون سرگرم شدن و مشغول شدن به مسایلی که دشمن ممکن است برای آن‌ها پیش بیاورد، بتوانند در یک چنین جو آمیخته‌ی به صفا و محبتی، کارها را به سرعت و جدیت تعقیب کنند، دشمن نمی‌خواهد بگذارد که همین جو با صفا و محبت به وجود بیاید. دشمن امیدوار بود نگذارد که جمهوری اسلامی با این آراء بالا مورد تصویب ملت قرار بگیرد، مأیوس شد. امیدوار بود بتواند مانع از تشکیل مجلس خبرگان و ارائه‌ی قانون اساسی اسلامی باشد، به همت مردم مأیوس شد. امیدوار بود نگذارد انتخابات ریاست جمهوری با سلامت بگذرد، به همت مردم و با هوشیاری مردم دشمن مأیوس شد. قرآن

کریم به ما گفته است «الْيَوْمَ يَأْتِيَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» دشمن مأیوس شده است که بتواند ملت را یک پارچه به سمتی غیر از سمت انقلاب اسلامی و خطی که رهبر این امت و نجات بخش، قائد این امت، امام خمینی، در پیش پای او گذاشته است منصرف کند. از این ها مأیوس شده، می خواهد گروه های کوچک این ملت را با شعارهای ظاهر فریب از گروه های بزرگ این امت جدا کند، یک پارچگی را از بین ببرد، مردم را سرگرم مسایل روزمره کند و مسئولان را هم مشغول کند، باید هوشیار باشید.

ای مردم، ای انسان های مؤمن، ای جوان های صادق، ای زن و مردی که در راه این انقلاب فداکاری کردید، هوشیار باشید، تقوا پیشه کنید، از خدا پروا داشته باشید که بحمدالله دارید، و بدانید که دشمن در این لحظات حساس در صدد ضربه زدن از درون است. ما امروز در آستانه ی انتخابات مجلس شورای اسلامی هستیم، سعی می کنند اختلافات را زیاد کنند، سعی کردند قضیه ی گنبد را به وجود بیاورند، به همت مسلمانان، این غائله فیصله یافت. اما می آیند چند نفر جوان یا غیر جوان ساده دل را تحریک می کنند به نام تحصن، به نام اعتراض، به نام اعتصاب، به نام تظاهر، مردم را مشغول به خود می کنند، این راه، راه امام نیست، این راه، راه ملت ایران نیست، این راه، راه انقلاب نیست، دروغ می گوید هر کسی که با این ضربه زدن ها، با وجود این اعمال ضد انقلابی و غیر انقلابی خود را انقلابی می خواند. چرا هر جا چهار نفر معترض به دستگاه دولت منصوب امام یا معترض به خطی که امروز ملت یک پارچه می رود، یک جا جمع می شوند، فوراً می بینید عناصری که دشمن جمهوری اسلامی اند و ثابت کرده اند، دور این ها را می گیرند؟ این دلیل این نیست که دشمن منتظر است از هر فرصتی استفاده بکند؟ پروردگارا همه ی آحاد و افراد ملت ما را در راه خدا، در راه تقوی، در راه وفاداری به این انقلاب و به جمهوری اسلامی موفق و مؤید بگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار پانزدهم



گفتار شانزدهم: انتخابات و مجلس شورای اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيه ونجيبه، وخيرته في خلقه سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد وعلى اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين سيما بقية الله في الأرضين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»^۲.

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوای الهی، خویشتن‌داری از گناه و تحریص نفس بر اجتناب از شهوات و به جا آوردن انقیاد و اطاعت امر پروردگار در همه‌ی امور زندگی به خصوص در مسایل مهم، در امور تعیین‌کننده از قبیل همین مسأله‌ی انتخابات و گزینش افراد صالح برای مجلس قانون‌گذاری کشور. و امیدوارم خدای بزرگ و منان شما ملت عزیز و فداکار و با گذشت را در همه‌ی مراحل زندگی و به خصوص در این مبارزه‌ی عظیمی که در پیش گرفتید پیروز و موفق بفرماید. امروز به مناسبت این‌که روز انتخابات سؤمین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی است، خطبه‌ی اول را به بحث در پیرامون این مسأله‌ی بسیار مهم اختصاص می‌دهم و هر چند که در این باره مطالب لازم و مهم در طول یکی دو هفته‌ی گذشته از سوی مسئولین کشور، از سوی علماء و دانشمندان، و رهبران فکری ملت و به خصوص از سوی رهبر عزیز و عظیم انقلاب و پدر مهربان امت به شما مردم داده شده است، اما در این آخرین ساعاتی که این تجربه‌ی الهی انجام می‌گیرد، بهتر این است که جلسه‌ی ما و اجتماع نماز جمعه‌ی ما به همین موضوع مصروف بشود.

چون حقیقتاً مسأله‌ی انتخابات یک مسأله‌ی داخلی برای ما نیست، برخلاف انتخابات در

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۰۱/۱۹

۲. نساء: ۵۸

ویژگی استثنایی
انقلاب اسلامی و
فواید آن

کشورهای دیگر. در کشور ما انتخابات علاوه بر بُعد داخلی که مربوط به اداره‌ی کشور و اداره‌ی انقلاب است که خیلی هم این بُعد دارای اهمیت است بُعد خارجی و جهانی هم دارد. چون انقلاب اسلامی در کشور ما یک امتیاز استثنائی داشت و دارد، و آن عبارتست از این که انقلاب بر دوش آحاد مردم و همه‌ی ملت استوار است. چنین چیزی را ما دیگر در هیچ یک از کشورهایی که امروز در جهان هستند، نمی‌بینیم. حتی در کشورهایی که انقلاب جنبه‌ی مردمی پیدا کرده، با این وسعت نمی‌بینیم. کجا شما سراغ دارید که آحاد مردم در دورترین نقاط کشور از مردشان، زنشان، روستائیشان، شهریشان، قشرهای مختلفشان، نسبت به مسائل کشور، مسائل سیاسی این قدر حساسیت داشته باشند که در ایران چنین چیزی هست؟ این یک خصوصیت فوق‌العاده مهمی است، شاید خود ما مردم و آحاد ملت ما نتواند ابعاد اهمیت این مسئله را به درستی درک کنند، اما در دنیا روی این حساب می‌شود. این، نظام جمهوری اسلامی را مستحکم و ریشه‌دار می‌کند. انقلاب را از آسیب‌های معمولی انقلاب‌ها برکنار و محفوظ نگه می‌دارد و دنیا چه قدرت‌ها و دولت‌های بزرگ، و چه ملت‌ها، چشمشان به همین پدیده‌ی بی‌نظیر است. می‌بینند که مردم چطور صحنه‌های این انقلاب را پر می‌کنند و از آن دفاع می‌کنند.

اهمیت انتخابات
و به تأخیر
نیفتادن آن

یکی از مهمترین‌ها همین مسئله‌ی انتخابات است. زیر فشار سیاسی و تبلیغاتی دشمنان در دنیا، چشم‌انتظاری قدرت‌های بزرگ این بود و این هست که انتخابات دوره‌ی سوم مجلس، شور و شوق و تحرک و نشاط دوره‌های قبل را نداشته باشد. تمام تلاششان را به کار بستند. ما وقتی اعلام کردیم که انتخابات در موعد مقرر خود انجام می‌گیرد، که امام اعلام فرمودند که: «در هر شرایطی رأی خواهند داد.» که این به معنای تصمیم عمومی ملت ما بود، نفس در سینه‌ی محافل سیاسی دنیا حبس شد! آیا نظام جمهوری اسلامی این جرأت را خواهد کرد که در حالی که شهر تهران در زیر تهاجم موشکی ناجوانمردانه‌ی دشمن هست و در حالی که در جبهه این چنین تحرک عظیم نظامی را دارد، باز انتخابات را برگزار کند؟ خب تأخیر انتخابات در همه جای دنیا یک کار معمولی است، ممکن بود اگر نظام جمهوری اسلامی احساس ضعف بکند، یک ماه، دو ماه انتخابات را به عقب بیندازد، دیدند نه، انتخابات در موعد مقرر خود انجام خواهد گرفت.

این جرأت رهبری انقلاب و مسئولین کشور را در مقابل حوادث نشان می‌داد، اعتماد و اتکا این‌ها به آراء مردم را نشان می‌داد. تمام امکانات را به کار انداختند که شاید نشود، و حقیقتاً همان‌طور که امام حدس زدند، شاید یکی از عللی که دوباره جنگ شهرها را رژیم عراق شروع کرد، همین بود، که تعدادی از شهرها را خلوت کند و مسئله‌ی انتخابات را به عقب بیندازد. این‌ها برای این که انتخابات انجام نگیرد یا سست انجام بگیرد، از کوچکترین امکاناتشان هم استفاده کردند. حتی گروهک‌هایی که در داخل و خارج به اشاره‌ی دیگران عمل می‌کنند را وادار کردند که انتخابات را تحریم کنند که حالا اگر یک تعدادی هم به هر دلیلی پای صندوق‌ها نیامدند و رأی ندادند به

حساب آن‌ها گذاشته بشود و شاید بتوانند روی ذهن مردم اثر بگذارند.

این انتخاباتی که امروز دارد انجام می‌گیرد، این مسئولیت عظیمی که مردم امروز دارند انجام می‌دهند، این، در حقیقت یک تحرک، یک اظهار قدرت در مقابل تمام این خباثت‌ها و سیاست‌بازی‌ها و توطئه‌هایی است که در دنیا علیه انقلاب و علیه انتخابات به طور ویژه، دارد اعمال می‌شود؛ یعنی ملت ایران در مقابل توطئه‌ی آرام و پنهان قدرت‌های بزرگ دارند به مقاومت خودشان و به پاتک خودشان، با انتخابات، سروسامان می‌دهند. این انتخابات در حقیقت پاتک حمله و تعرض قدرت‌های بزرگ است و ملت ما باید در این انتخابات، در این حرکت عظیم امروزی، بر قدرت‌های بزرگ، بر سیاست‌هایی که از مردمی بودن انقلاب ما ناراحتند، از حضور مردم در صحنه عصبانیند، باید بر همه‌ی این قدرت‌ها ان شاء الله انتخابات امروز فائق و پیروز بشود.

بحمد الله آگاهی توده‌ی مردم ما، یک آگاهی بالائست، مسأله را درک می‌کنند، بعضی به تفصیل، بعضی به اجمال، و استقبال مردم از این حرکت عظیم مردمی، آن طوری که به من گزارش کرده‌اند الحمد لله خیلی خوب است و هجوم مردم به حوزه‌های رأی و صندوق‌های رأی خوب بوده و باید تا آخر وقت انتخابات، امروز، مردم در این صحنه‌ی عظیم پرشور مردمی که این بار یک معنای ویژه‌ای دارد و از همه‌ی انتخابات قبلی، انتخابات مجلس، مهم‌تر هست از جهتی، بایستی ان شاء الله شرکت کنند که شرکت هم می‌کنند. و این بار هم، علی‌رغم ابرقدرت‌ها و سیاست‌های ضدانقلاب در سراسر دنیا، پیروزی با مردم ماست و شکست با آن‌هاست. این که درباره‌ی اصل انتخابات.

چون امروز، روز مهم و در صحنه‌ی سیاست کشور روز تعیین‌کننده‌ای هست، دو سه نکته‌ی کوتاه را هم به آن برادران و خواهرانی که امروز نامشان به وسیله‌ی مردم در صندوق‌های رأی ریخته خواهد شد و حرکت عظیم مردم به این منتهی خواهد شد که این‌ها بیایند مجلس، دو سه جمله هم با آن‌ها مطالبی را عرض می‌کنم. ما البته، معمول این بوده که در مراسم افتتاح مجلس در جمع نمایندگان منتخب، مطالبی را خدمت آن‌ها عرض می‌کنیم و توصیه‌های برادران‌های را به آن‌ها می‌کنیم. اما من مایلیم که امروز در حضور شما مردم و در حالی که همه‌ی ملت ایران، یا حالا یا بعد این سخن را خواهند شنید تقریباً، این توصیه‌ها را، امهاتش را، دو سه نکته‌ی اصلیش را عرض بکنم.

یک نکته این است که، احترام ما به مجلس به معنای احترام ما به قانون است. چون مهم‌ترین شأن مجلس، قانونگذاری است، قانون است که انقلاب را نشان می‌دهد. انقلاب بدون این که در چارچوب قوانین ظاهر و متجلی بشود قابل هرگونه تفسیر و تأویل و توجیهی است. هرکسی انقلاب را یک جوری معنی می‌کند. انقلاب محسوس و ملموس که در زندگی مردم، تأثیر خودش را خواهد بخشید و قوه‌ی مجریه را، و اعضای دولت را، وادار و موظف خواهد کرد که کارهایی را انجام بدهند و برطبق او پیش بروند، او همین قوانین است که قوانین هم در مجلس شورای اسلامی منحصرأطبق

احترام به قانون و
اصلاح آن

قانون اساسی تنظیم می‌شود، مگر در موارد استثنائی که حکم دیگری دارد. قانون متعلق به مجلس شورای اسلامی است، پس احترام به قانون یک امر مهمی است؛ اهمیت دادن و با عظمت شمردن. آن کسانی که می‌آیند داخل مجلس شورای اسلامی باید بدانند که دارند چه کار می‌کنند و این چقدر حائز اهمیت است. قانونگذاری چیز کمی نیست. کدام قانون، انقلاب را در جهت هدف‌هایش پیش می‌برد؟ کدام قانون مردم را به آرمان‌ها و هدف‌های انقلاب نزدیک می‌کند؟ کدام قانون اسلام را، اسلام انقلابی را، اسلام پابرهنگان را، اسلام ضد استکبار را تقویت می‌کند و زنده نگاه می‌دارد؟ کدام قانون فقر را و بی‌سوادی را و استضعاف را در جامعه ریشه‌کن می‌کند؟ ما وارث یک جامعه‌ی ویران شده‌ایم. یک کتاب شیرازه‌گسسته‌ی غلط غلط اوراق را دادند در اختیار جمهوری اسلامی؛ یعنی جمهوری اسلامی آن را از غاصبانش گرفت. منظم کردن، شیرازه بستن، مطالب غلط را در او درست کردن، مطالب درست را برجسته کردن، مردم را با مفاهیم عظیم آن آشنا کردن، این بر عهده‌ی نظام جمهوری اسلامی است.

در این جامعه‌ای که در اختیار ملت قرار گرفت و نظام جمهوری اسلامی او را از گذشتگان فاسد خودش به ارث بُرد؛ فقر وجود دارد، بی‌سوادی وجود دارد، قوانینی که در آن تبعیض هست وجود دارد، هنوز در جامعه‌ی ما قشرهایی که از لحاظ برخورداری‌های زندگی در نهایت شدت زندگی می‌کنند هستند. هنوز کسانی که از امکانات جامعه به ناحق بهره‌برداری زیاد می‌کنند هستند. این‌ها باید برطرف بشود. باید قوانین در جامعه آن‌چنان وجود داشته باشد، در مجموعه‌ی نظام؛ که بتواند همه‌ی این بدبختی‌ها را برطرف بکند، باید فقر را ریشه‌کن بکند، باید روستایی را که در نظام گذشته طفیلی شهر محسوب می‌شد، از آن حالت بیرون بیاورد.

البته از اوّل انقلاب تا حالا، قدم‌های بلندی برداشته شده. حقاً و انصافاً آن خدمتی که انقلاب در طول این نُه سال واندی انجام داده، در طول سالیان دراز رژیم‌های قبل، این مقدار خدمت انجام نگرفته، این واقعیتی است به سود مستضعفان، خدماتی که متعلق به محرومین جامعه است، اما آن‌چنان وضع نظام اجتماعی ما غلط و ناهموار و نابرابر بوده که هنوز که هنوز است، ما احتیاج به این جور قوانین داریم. قوانینی که بتواند به نفع طبقه‌ی محروم و مستضعف باشد. به این معنا که آن‌ها را از فقر و استضعاف بیرون بیاورد. اصلاً جامعه‌ی اسلامی یعنی این، جامعه‌ی اسلامی آن جامعه‌ای است که در نهایت باید در آن فقر وجود نداشته باشد، از آن طرف هم سوءاستفاده‌کن وجود نداشته باشد. آدم‌های آن‌چنان انسان‌هایی که از پرخوری می‌ترکند و می‌میرند نباشند که در مقابل کسانی هم از گرسنگی از بین بروند.

پس قوانین باید ناظر باشد به آرمان‌های جامعه، البته مسأله‌ی فقر یکی از مسایل اجتماعی ما و یکی از مهم‌ترین آن‌هاست، مسأله‌ی بی‌سوادی هست، مسأله‌ی اعتلاء فرهنگ هست، مسأله‌ی مبارزه‌ی با فساد هست. دشمن فساد را در جامعه مثل یک میکروبی دارد تزریق می‌کند. مجلس

آینده باید آن چنان از لحاظ قوانین، این مسأله را محکم کند که جایی برای نفوذ فساد نباشد. قوانین وقتی که بود، ما می‌رویم سراغ قوه‌ی مجریه، قوه‌ی قضائیه، می‌گوئیم: «آقا این قانون؛ چرا عمل نمی‌کنید؟» اما وقتی قانون نبود ما چطور می‌توانیم گریبان قوه‌ی مجریه یا قضائیه را بگیریم، بگوئیم: «آقا چرا عملی نمی‌کنی؟» می‌گوید «قانون ندارم». پس برمی‌گردد به قانون، پس قانون‌گذاری یکی از مهم‌ترین مسایل مجلس شورای اسلامی است.

آقایان و خانم‌هایی که خواهند آمد به مجلس، از حالا خودشان را آماده کنند بعد از آنی که نتیجه‌ی آراء معلوم شد و کسانی که نامشان در این صندوق‌ها ریخته خواهد شد و بیرون خواهد آمد، مشخص بشود و بدانند که باید چه کار بکنند. اگر واقعاً - بینهم و بین‌الله - کسانی هستند که می‌بینند قدرت و توان و فکر و استقلال و اراده‌ی این کار را ندارند، کنار بکشند. بهترین مردم آن کسانی هستند که وقتی مسئولیتی را نمی‌توانند انجام بدهند می‌گویند «آقا ما نمی‌توانیم انجام بدهیم» بروند کنار. پیش خدا و خلق آبرومندتر خواهند بود، این یک نکته که این چیز مهمی است. البته من همین جا اشاره کنم به دستگاه‌های اجرایی و قضایی و در درجه‌ی دوم به آحاد مردم. اگر ما می‌گوییم قانون این قدر مهم است و مجلس قانون‌گذاری این قدر با اهمیت است، پس قانون‌شکنی هم نباید بشود. از قانون‌شکنی دستگاه‌های موظف، به خصوص در قوه‌ی مجریه و قوه‌ی قضائیه باید به شدت بپرهیزند. این قانونی که با این همه زحمت به دست می‌آید، شما ببینید امروز چه نیروی عظیمی در مملکت بسیج می‌شود برای این که مجلس قانون‌گذاری تنظیم بشود. چقدر تا امروز کار شده، چقدر بعد از امروز کار خواهد شد تا این مجلس تنظیم بشود، خب این مجلس می‌آید قانون را وضع می‌کند، اگر بنده و شما به راحتی آب خوردن، قانون را نقض کنیم و قانون‌ستیزی بر ما حاکم باشد، این چه فایده‌ای از این همه تلاش؟ مجلس که فقط یک صورت نیست. مجلس حقیقتش و روحش، یعنی قانون، قانون‌گذاری؛ این مهم است. و بدانند، کسانی که خیال می‌کنند قانون‌ستیزی و قانون‌شکنی با روحیه‌ی انقلابی است و برای انقلاب است، بدانند که اشتباه می‌کنند، انقلاب همان طور که گفتیم در قوانین، مجسم و متبلور است. اگر قانون را شکستید، ضربه‌ای به پیکر انقلاب زدید. این مهم حاشیه‌ای بر آن مسأله‌ی قانون‌گذاری است.

یک نکته‌ی دیگری که به نمایندگان محترمی که امروز نامشان در صندوق‌ها ریخته خواهد شد که ان شاء الله بهترین‌ها و صالحترین‌ها خواهند بود دارم این است، که این تلاش مردم را ارج بنهند و به مجلس اهمیت بدهند، این جور نباشد که نماینده‌ی مردم که مردم در زیر موشک، با زحمت، از راه‌های دور، با گرفتاری‌ها، بلند می‌شوند می‌روند در پای صندوق به نام او رأی می‌دهند. بعد این آقا یا خانم نماینده، شغل نمایندگی را شغل دوم خودش بداند، به او اهمیت ندهد، این فایده‌ای ندارد، ارج بنهند نمایندگان محترم به آراء مردم، بنده خودم هم نماینده‌ی مردم هستم و این حرف را به آن‌ها می‌زنم، نگویند ما نماینده‌ی مردمیم، کسی به ما حرف نزند! نه، بنده هم به عنوان رئیس

اهمیت کار

نمایندگی و پرهیز
از هرگونه اختلاف

جمهور، نماینده‌ی همین مردم هستم، احترام بگذارند به آراء مردم، نماینده کار نمایندگی را در درجه‌ی اوّل قرار بدهد و هر کار دیگری را در درجه‌ی دوم؛ در صورتی که منافات با او نداشته باشد. اگر می‌بینند نمی‌شود و آن کار مهمّ است، بسیار خوب، کرسی نمایندگی را به کس دیگری بدهند که برسد به امور مجلس. پرداختن به کار نمایندگی چیز مهمی است.

توصیه‌ی سوّم به برادران و خواهرانی که نماینده خواهند شد این است که از اوّل انقلاب تا امروز در درجه‌ی اوّل، شخص شخیص رهبر انقلاب و امام عزیز و در پشت سر امام، همه‌ی دلسوزان، مسئولان، انقلابیون صادق و صمیمی، آحاد توده‌های مردم به زبان آورده‌اند و گفته‌اند که مضرت‌ترین چیزها برای این انقلاب، اختلاف است! بارها این مطلب بر زبان امام گذشته، حتّی یک روزی بود که اختلاف بین دو جناحی بود که یک جناح یقیناً دلسوزی و دلبستگی به انقلاب نداشت در اوائل انقلاب، و امام هم می‌دانستند. در عین حال می‌گفتند که با این که آن جناح برای انقلاب آن دلسوزی لازم را ندارد، این دو جناح با هم اختلاف نکنند چون اختلاف ضررش بیشتر است. هر کس دیگر بیاید سرکار، هر کس دیگری باید توی مجلس، هر کس دیگر توی دولت باشد یا توی فلان مسئولیت باشد، که شما او را نپسندید و نخواهید، ضرری که بر بودن او مترتب خواهد شد، کمتر است از ضرر اختلافی که به خاطر اشخاص، به خاطر آمدن این، رفتن آن، بودن این، نبودن او، بین دو جناح ممکن است درگیری بشود. اختلاف چیز بسیار مضری است.

چقدر ما از بچه‌گی در کتاب‌ها، توی روایات، توی داستان‌ها، توی تاریخ، نشانه‌های اختلاف را خواندیم و دیدیم. خب این را رهبر انقلاب بارها گفته‌اند، مسئولین دلسوز گفته‌اند. آحاد مردم همیشه رو به مسئولین و رو به بزرگترها کردند و گفتند آقایان با هم اختلاف نکنید! در یک چنین وضعیتی مجلس شورای اسلامی نباید با تربیون بازی که دارد و به گوش همه صدایش می‌رسد صحنه‌ی اصلی اختلاف باشد. نمایندگان این را ملاحظه کنند. نمایندگانی که توی مجلس خواهند آمد، اگر هم با هم اختلافی دارند، این اختلاف را در صحنه‌ی مجلس نیاورند، بروند پشت پرده‌ی مجلس، هر کار می‌خواهند با هم بکنند، اختلاف هم دارند آن جا بروز بدهند. در صحنه‌ی مجلس، پشت بلندگوی مجلس، که چندین میلیون شنونده هر روز دارد؛ اختلافات را علنی نکنند، تزریق به جامعه نکنند، مجلس به صورت یک چشمه‌ای که از آن اختلاف می‌جوشد در نیاید، این توصیه‌ی من است به آن نمایندگانی که امروز این مردم زیر موشک و زیر این شرایط دشوار می‌روند پای صندوق‌ها و نام آن‌ها را می‌ریزند توی صندوق! خواهش ما این است.

ممکن است بعضی این نصیحت را نپسندند، ممکن است بعضی توی همان تربیون مجلس بایستند و به همین حرفی که من دارم امروز می‌زنم حمله کنند بگویند چرا گفتی؟! آقا من وظیفه‌ی شرعی خودم می‌دانم بگویم. در حضور شما مردم این را می‌گویم، نمایندگان مجلس باید بدانند که یکی از بزرگترین سیئاتی که ممکن است خدای نکرده به پای آن‌ها نوشته بشود، همین است که

اختلافات را از میان اشخاص بکشانند به سطح مردم، سرازیر کنند مثل یک بوی عَفِن و فاسدی در میان زندگی مردم. خیلی خب، دو نفر نماینده با هم اختلاف دارند سَرِیک قضیّه‌ای، بحث کنند با هم - بحث طلبگی - امام در دوره‌ی اوّل این را فرمودند، استدلال کنند، بحث کنند، به هم بگویند. چرا اهانت؟! چرا بدگویی؟! چرا تهمت؟! چرا کشاندن پای کسانی که داخل مجلس نیستند به بحث‌های مجلس؟ این کارهایی که اگر بشود، بداست، البته بنده نمی‌گویم چنین کارهایی انجام گرفته، اما باید مواظب باشیم چنین چیزی پیش نیاید، چنین وضعی پیش نیاید و این توصیه‌ی آخر من به برادران عزیز.

امیدواریم که خدای متعال شما ملّت فداکار و نمونه که واقعاً امروز این آیه‌ی شریفه درباره‌ی ملّت ایران و شما مرد و زن عزیز صدق می‌کند که «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^۱ بهترین ملّتی که امروز در دنیا پرچم انسانیت، پرچم فداکاری، پرچم مجاهدت، پرچم شجاعت و استقلال را سردست بلند کرده، شما هستید. امیدوارم که این زحمات شما ملّت عزیز و ارجمند و بزرگ مورد قبول پروردگار قرار بگیرد و همان طور که خدای متعال وعده فرموده: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»^۲ «وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»^۳ از راه‌هایی که خود خداوند می‌داند شماها را به در همه‌ی میدان‌ها به پیروزی نهایی برساند و ما مسئولین را هم بیش از پیش قدردان این گذشت‌ها و این فداکاری‌های شما قرار بدهد و خداوند سایه‌ی با برکت این رهبر الهی استثنائی بی‌نظیر را بر سر شما مردم، به فضل خودش مستدام بدارد.

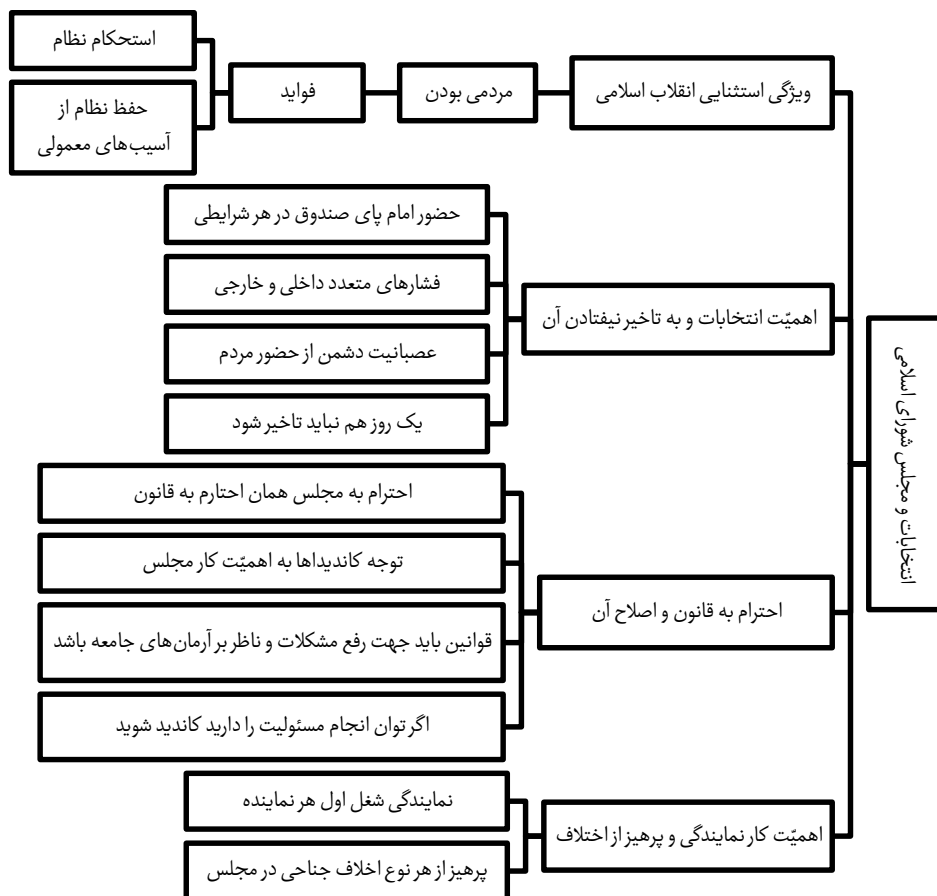
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

۱. آل عمران: ۱۱۰

۲. طلاق: ۲

۳. طلاق: ۳

نمودار گفتار شانزدهم



بخش هشتم:
حاکم اسلامی و حاکم طاغوتی؛ چهره و
معیارهای آن

گفتار هفدهم: تواضع؛ نشانه حاکم اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده بما حمد به نفسه و فوق ما يحمده الحامدون نحمده و نستعينه و نستغفره و نتوكل عليه و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على اله و اصحابه الطيبين الطاهرين المعصومين المنتجبين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ الَّذِينَ يُجَدِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَتْهُمْ كِبْرٌ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٌ»^۲

استکبار حکام
طاغوتی

در دنباله‌ی بحث‌های قبلی که درباره‌ی ترسیم چهره‌ی حاکم طاغوتی است، امروز هم به یکی از صفات حکام طاغوتی اشاره می‌کنم و دنباله‌ی بحث را در این زمینه در خطبه‌های بعد ان شاء الله ادامه خواهیم داد. این خصوصیتی که امروز مورد توجه بحث ما قرار می‌گیرد در باب حاکم طاغوتی عبارت است از خصوصیت تکبر و علو و استکبار. همه‌ی حکام تاریخی چه در طول تاریخ و چه در زمان ما دچار بیماری خودبزرگ‌بینی و خودبرتری‌بینی بوده‌اند. همین صفت هم موجب شده که حکام طاغوتی حرف مردم را نشنوند. همان‌طور که در تاریخ هم همین صفت موجب می‌شد که طاغوت‌های زمان، حرف پیغمبران به گوششان فرو نرود. غروری که بر اثر خودبرتری‌بینی و خودبزرگ‌بینی در حاکم طاغوتی به وجود می‌آید، موجب می‌شود که این حاکم به تدریج به حیوان درنده‌ای تبدیل بشود. نه حرف حقّی در دل او نفوذ کند، نه ناله‌ی استرحام‌آمیز مظلومی، دل سنگ او را بلرزاند، نه هرگز در وضعی که برای خود و برای جامعه‌ی خود به وجود آورده هرگز تردیدی پیدا کند و به فکر تعویض و تغییر آن بیفتد. حجاب عجیبی می‌شود تکبر و غرور ناشی از تکبر میان دل حاکم

۱. خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۳/۰۲/۲۱

۲. غافر: ۳۴ و ۳۵

طاغوتی و مردم و حرف‌های مردم و حرف‌های حق.

یک نکته‌ی ظریفی در قرآن کریم در داستان حضرت سلیمان به ذهن من رسید که به عنوان استشهداد، این جا آن نکته را عرض می‌کنم. وقتی که سلیمان اطلاع پیدا کرد که در یک کشوری یا شهری زنی بر مردم حکومت می‌کند به نام بلقیس که خدا را قبول ندارند و کافر بالله هستند با ماجراهایی که در این مورد هست که در قرآن هم به آن‌ها اشاره شده، بنا شد این زن به نزد سلیمان بیاید؛ یعنی حضرت سلیمان قدرت و قاطعیت الهی را در احضار این زن به کار برد. مقصود سلیمان پیغمبر ﷺ این نیست که یک فتح نظامی بکند بلکه مقصود این بود که ایمان به خدا را در دل این حاکم غیرمؤمن و طاغوتی داخل بکند. لذا یکی از شیوه‌های که حضرت سلیمان به کار برد و شکستن غرور حکومت در دل این زن حاکم بود. آوردن تخت آن زن به وسیله‌ی عاصف برخیا که با وضع معجزه‌آسایی انجام گرفت و از عهده‌ی انسان معمولی خارج بود یکی از این شیوه‌ها بود. آوردن آن زن به صحن و سرایی که کف آن را با شیشه و آبگینه فرش کرده بودند یکی دیگر از همین شیوه‌ها بود. این زن وقتی وارد بارگاه سلیمانی شد و وارد آن محلی که شیشه‌ها را در آن جا فرش کرده بودند شد خیال کرد این‌ها آب است و لباس خودش را بالا گرفت «وَكَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا» پای خودش را عریان کرد تا از آب عبور کند و برود آن طرف. وقتی پایش را گذاشت، دید نه آب نیست بلکه شیشه است. غرور این زن از قدرت الهی سلیمان و از حقارت خود و از غفلت و اشتباه خود شکست. «قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي» تا احساس کرد که در مقابل عظمت سلیمان کوچک است، ناگهان متوجه حقیقت شد. گفت پروردگارا من به خودم ظلم کردم «وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ» همان جا ایمان آورد.

تا وقتی این غروری که بر دل حکام طاغوتی حاکم هست نشکند، ایمان به خدا ممکن نیست. فرعون در آخرین لحظات که گفت ایمان آوردم به آن چه که «أَمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ» این را راست می‌گفت. آن جا واقعاً ایمان آورد بر اثر احساس عجز و حقارت. آن جا که نمی‌خواست کسی را فریب بدهد و سرکشی کلاه بگذارد. واقعاً در آن دم آخر فرعون ایمان می‌آورد. اما ایمان در این دم آخر با آن همه ظلم و فساد که در مدت عمر حکومت خود انجام داده کافی نیست برای نجات و فلاح یک انسان. غرور در دل حکام مستبد خود رأی طاغوتی، موجب آن می‌شود که فریاد ملت‌ها به گوششان نرسد. امروز هم همین است. چه کسی است که دل انسانی در سینه‌ی او بتپد و وضع نابسامان میلیاردها انسان را در دنیا امروز نبیند که عامل اصلی این نابسامانی هم قدرت قدرتمداران و قدرت‌های بزرگ جهانی است؛ این را انسان‌ها خوب می‌فهمند، اما سردمداران جهانی این را درک نمی‌کنند. از لحاظ علمی و فکری چرا، اما از لحاظ انسانی و قلبی ابداً. نمی‌فهمند که مایه‌ی

بدبختی و تَبّه روزی و سیاه‌روزی مَلّت‌های بزرگ و کوچک در دنیا آن‌ها هستند و سیاست‌هایی که آن‌ها و مزدوران‌شان و دست‌نشانده‌هاشان در اطراف دنیا انجام می‌دهند. حجاب فهم مطالب برای آن‌ها همین تکبر است، این غرور و این غرور را ما در چهره‌ی حاکم طاغوتی به عنوان یک مشخصه‌ی قطعی و تردیدناپذیری بود.

تواضع؛ نشانه
حاکم اسلامی

حاکم الهی غرور ندارد، حاکم الهی «وَحَفَظُوا أَجْنَحَتَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَكَانُوا أَقْوَامًا مُسْتَضَعِّفِينَ»^۱ حاکم الهی در مقابل مؤمنین اظهار تواضع می‌کند، فقط هم اظهار زبانی نیست. قرآن کریم به پیغمبر اکرم ﷺ که بزرگترین شخصیت انسانی است دستور می‌دهد، می‌گوید: «وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲ در مقابل مؤمنین متواضع باشد، در مقابل مؤمنین خود را کوچک بگیر. آیا پیغمبر ﷺ نمی‌داند که بسیاری از چیزها را مؤمنین نمی‌دانند و او می‌داند؟ پیغمبر ﷺ به قدر علم و تقوای خود واقف نیست؟ چرا؟ پیغمبرشأن خود و قدر خود را از همه‌ی انسان‌ها بیشتر می‌داند و بهتر می‌داند. هر چه شما درباره‌ی پیغمبر ﷺ معتقدید و درباره‌ی پیغمبر ﷺ اطلاع دارید خود پیغمبر ﷺ بهتر از شما و دقیق‌تر از شما آن خصوصیات عالی‌ه‌ی موهبت الهی را در خودش سراغ دارد و می‌شناسد و می‌داند که این موهبت‌ها در بسیاری از این مردم نیست. مجموعه‌ی آن‌ها در هیچ یک از جن و انس در طول تاریخ نیست. اما در عین حال با این که پیغمبر ﷺ فقر انسانی و الهی خودش را می‌داند خدای متعال می‌فرماید: «وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» در مقابل مؤمنین متواضع باش. افتخار کن که در مقابل مؤمنین تواضع می‌کنی. حاکم اسلامی و حاکم الهی که قلبش به ایمان به خدا روشن و منور است این جور است.

امام عزیز و بزرگوار ما عملاً این را به ما یاد می‌دهد. به ماها می‌گوید من را خدمت‌گذار خودتان بنامید و بدانید دوست دارم تا مرا رهبر خود بنامید و بدانید، عملاً هم با مردم همین بود. این حالت تواضع الهی که در چهره‌ی پیغمبران و حکام معدود اسلامی در طول تاریخ مشاهده می‌شود، یکی از کلیدهای نجات مردم و مَلّت‌ها است. اگر همین یک خصوصیت را حکام موجود دنیا، همین‌هایی که سرکار هستند با دین‌ها و فکرها و روش‌های مختلف، همین یک خصوصیت را به دست آوردند، یعنی خودشان را کوچک بدانند، حقیر بدانند، خود را بزرگتر از مردم نبینند، مسایل همه درست خواهد شد. مشکلات حلّ خواهد شد. اگر خود را در سطح مردم بدانند برای خودشان حقّ بیشتری قائل نیستند. همین‌طور اگر خودشان را در سطح مردم بدانند، منتظر شنیدن تملق و ستایش از مردم نیستند. اگر خودشان را در سطح مردم بدانند حرف مردم را می‌شنوند، از اعتراض مردم ناراحت نمی‌شوند. اگر اعتراض مردم را شنیدند، بسیاری از مشکلات حلّ خواهد شد. اگر حقّ را به مردم دادند، مردم را طلبه‌کار دانستند و نه خودشان را طلبه‌کار مردم، بسیاری از فسادها از بین خواهد

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق - ج ۱۴؛ ص ۴۶۸

۲. شعراء: ۲۱۵

رفت و شاید در دل‌های با انصاف این اثر را ببخشد که اگر با این چشم به خودشان نگاه کنند، امانت حکومت را به دیگران واگذار کنند و رها کنند و بیایند.

امروز در یک کشورهایی شما می‌بینید ثروت‌های هنگفت این کشورها که یقیناً مال زمره‌ی حاکم بر این کشورها نیست یا بیگان‌هاند که آمده‌اند توی این کشورها یا فاتحان نظامی هستند یا حداکثر چیزی که بشود گفت با مردم دیگر شریک‌اند. با وجود این ثروت‌های هنگفتی که در این کشورها وجود دارد در اختیار این‌ها است، نه برای این‌که خرج مردم کنند، نه برای این‌که کشورشان از وابستگی نجات بدهند نه برای این‌که وضع جامعه را و مستضعفان را به بهبود و اصلاح برسانند بلکه برای این‌که در حساب‌های شخصی خودشان در بانک‌های بزرگ دنیا هی ثروت‌ها را انباشته‌تر و انباشته‌تر کنند. این سؤال بزرگ از طرف ملت‌ها و از طرف دل‌های آزادی‌خواه دنیا هنوز نسبت به همه‌ی سردمداران طاغوتی عالم متوجه است که جوابی به آن داده نمی‌شود که به چه حقی شما اموال مردم را اموال خودتان می‌دانید و حکومت بر مردم را وسیله‌ای برای آسایش خودتان. حکومت بر مردم حقی است از سوی مردم و متعلق به مردم و باید در خدمت مردم به‌کار برود؛ این نظر اسلام است و نمونه‌ی این را ما در زندگی رسول اکرم می‌بینیم.

تواضع پیغمبر ﷺ در نشستن، در برخاستن، در خوردن، در سوار شدن، در معاشرت کردن و در تمام خصوصیات اخلاقی پیغمبر ﷺ به خاطر همین است. این درس را پیغمبر ﷺ می‌خواهد در تاریخ بگوید تا مسلمانان دنیا بدانند که دنبال چه جور حکومتی باید باشند و کسانی که می‌خواهند دنباله‌رو پیغمبر ﷺ باشند بدانند که چه چیزی بر عهده‌ی آن‌ها واجب و لازم است و باید انجام بدهند.

من یک جمله‌ای از امیرالمؤمنین علیه السلام برایتان بخوانم؛ این خطبه‌ی دویست و چهارده نهج البلاغه‌ی شریف که درباره‌ی حق متقابل حاکم و رعیت است از جمله‌ی خطبه‌های فوق‌العاده عجیب است. من امروز به همین اکتفا می‌کنم که جملاتی از این خطبه را برای شما معنا کنم. ان شاء الله دنبال این بحث را باز هم در یکی دو خطبه‌ی دیگر خواهیم گرفت. می‌فرماید: «فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ» با من با آن لحنی که جباران عالم حرف می‌زنند، حرف نزنید. «وَلَا تَتَحَفَّظُوا مِنِّي بِمَا يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَلَا تُخَالِطُونِي بِالْمَصَانَعَةِ، وَلَا تُظَنُّوا بِي اسْتِنْفَالًا فِي حَقِّ قِيلٍ لِي، وَلَا التَّمَّاسِ اعْظَامٍ لِنَفْسِي» خیال نکنید که اگر یک حرف حقی به من گفته بشود برگوش من و بردل من سنگین خواهد شد و گمان نکنید که من انتظار دارم که مرا اعظام و تجلیل بکنید و بزرگ بشمارید «فَإِنَّهُ مَنِ اسْتَنْقَلَ الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ، أَوِ الْعَدْلُ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ، كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ» آن کسی که شنیدن حرف حق برایش سنگین است عمل کردن حق برایش سنگین‌تر است. آن کسی که عرضه

نحوه رفتار مردم
با حاکم از منظر
امیرالمؤمنین علیه السلام

شدن عدل براو مشکل و غیرقابل تحمل است عمل کردن عدل برای او مشکل ترو غیرقابل تحمل تر است. «فَلَا تَكْفُرُوا عَنِّي مَقَالَةً بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةً بِعَدْلٍ» مبادا ای مردم از رساندن پیام مشورت آمیزتان به علی یا سخن حقّتان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) کوتاهی کنید. حرف حقّتان را به حاکمتان بزنید. آن چه را که به نظرتان توأم با عدالت می آید به حاکمتان بگویید. بعد از چند جمله، فلسفه‌ی اسلامی و فطری این حرف را هم بیان می کند. «فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عَبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِرَبِّ لَازِبٌ غَيْرُهُ» من و شما همه مان بنده و مملوک خدایی هستیم که هیچ خدایی غیر از او نیست. از چه چیزی ملاحظه می کنید؟ از چه چیز امیرالمؤمنین (علیه السلام) رودربایستی دارید؟ حرفتان را به او بزنید، مطلبتان را به او بگویید؛ این حکومت اسلامی است، این روحیه‌ی حاکم در اسلام است.

اعتنا به مردم در
انقلاب اسلامی

از اوّل انقلاب ما تا امروز هر جایی که مسئولان کشور آمده بودند حرف مردم را بشنوند و به مردم بها بدهند و اعتنا بکنند ما پیشرفت داشتیم. در هر نقطه‌ای که مسئولین مملکت، مردم را داخل آدم ندانستند، بی اعتنائی به آراء مردم در دل آن ها رسوخ داشت همان جا ما دچار ضربه شدیم. یک روزی اوایل انقلاب، بودند کسانی در مجموعه‌ی هیأت حاکمه‌ی این کشور، آن کسانی که خودشان را وسط انقلابیون و به نام انقلابی جا زده بودند و وارد شده بودند هیچ ایمان واقعی به مردم نداشتند، هیچ عقیده به فهم و رشد مردم نداشتند در حقیقت «إِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ»^۱ را قبول نداشتند. می فرماید: «يَدُ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ» آن جایی که اجتماع مردم هست، آن جایی که انبوه جمعیت های انسانی هست دست خدا آن جا است. آن جا بهتر از همه جا مطالب حق فهمیده می شود. بهتر از همه جا تصمیم گیری می شود، قدرت و تمکن و امکانات بیشتر از همه جا است؛ البتّه در آن فضایی و در آن جامعه‌ای که جوّ عمومی جامعه و فضای عمومیش ایمان باشد. آن جایی که ایمان حاکم بر زندگی مردم است این جوری است. اکثریت مردم بهترین فکرها را و قوی ترین کارها را انجام دادند. کسانی بودند در مجموعه‌ی مسئولینی که در این چند سال در این مملکت گذشتند که خودشان را بزرگترین مغز عالم می دانستند. نوشته های خودشان را بهترین و قوی ترین نوشته ها در طول این سال ها بلکه قرن های متمادی می بینند. البتّه خطا و اشتباه آن ها به خودشان برگشت اما همان مدتی که این طرز فکر بر مسئولی از مسئولین مملکت مسلط بود مردم ما ضربه دیدند و زیان کشیدند. بحمدالله آن ها رفتند مثل دندان فاسدی که کنده بشود و دور انداخته بشود کنده شدند به وسیله‌ی ملّت و با دست ملّت و دور انداخته شدند. البتّه این مسأله‌ی استکبار و تکبر و غرور حاکم را هم به عنوان یک خصلت فردی و دارای جنبه‌ی اخلاقی باید بحث کنیم، هم به عنوان یک بیماری که اثرش در جامعه ظاهر می شود و دارای جنبه‌ی اجتماعی باید این مطالعه بشود که ان شاء الله در خطبه های دیگری که در جمعه های بعدی ایراد بشود این ها را عرض خواهم کرد.

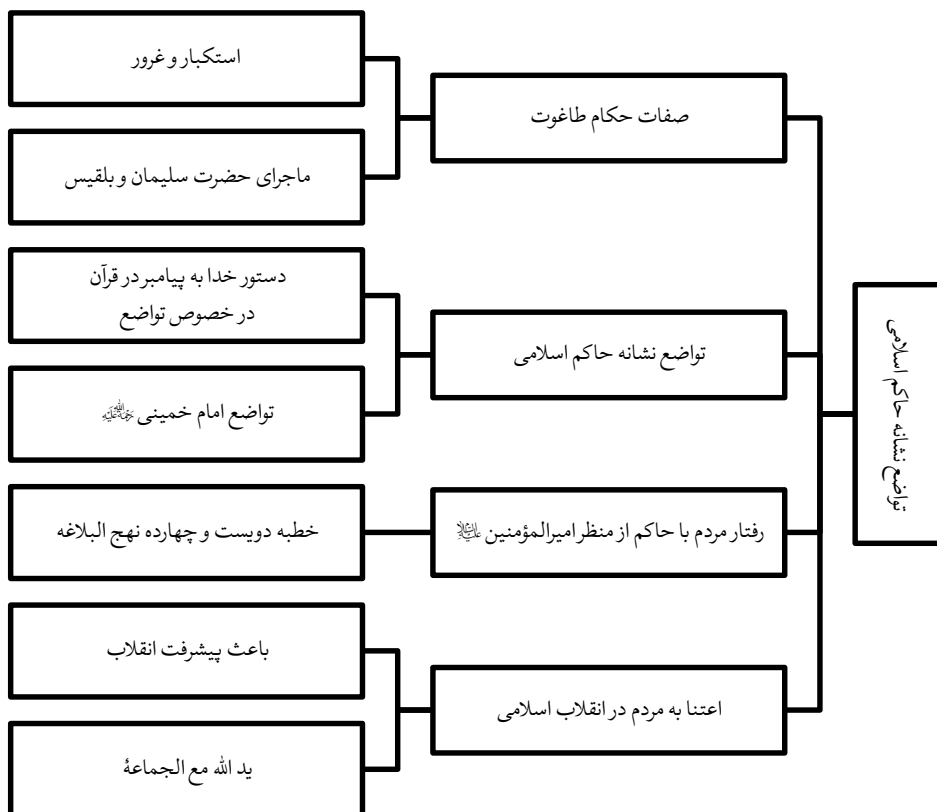
۱. همان، ص ۷۸۶

۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۱۸۴

از خدای متعال می‌خواهیم که همه‌ی ما بندگان خود را به عبادت، به تواضع، به معرفتِ غیرمتکبران‌هی نسبت به خود هدایت کند. همه‌ی شما برادران عزیز را، همه‌ی شما خواهران عزیز را، در شأنی از شئون اسلامی هستید، توصیه می‌کنم که تقوای الهی را در خود بزرگ‌بینی و خودبرتربینی رعایت کنید. مگذارید، اجازه ندهید که نفس شما را فریب بدهد و این اشتباه را در شما به وجود بیاورد که شما بالاترید، شما برترید، شما بزرگ‌ترید، شما مجورید و دیگران باید خودشان را با شما تطبیق بدهند. پروردگارا ما را از این اشتباه بزرگ مصون و برحذر بدار.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هفدهم



گفتار هجدهم: خصوصیات سلبی و ایجابی حاکم در اسلام (۱)^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين احمده واستعينه واستغفره واتوكل عليه واصلى واسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته فى خلقه صاحب سرّه و مبلغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته، سيدنا ابى القاسم محمّد و على اله و اصحابه الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقيّة الله فى الأرضين. اللهم صلّ على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^۲

قبل از شروع به عرایض مربوط به مسایل امامت و حکومت، لازم می‌دانم مراتب تأثر و تأسف دو چهره از حاکم خود را از حادثه‌ای که برای عزیزان ما در شهرهای بهبهان و مسجد سلیمان اتفاق افتاده است، در نهج البلاغه همراه با تبریک پایداری و تسلیت غم‌های وارد به مردم این دوشهر عرض کنم. این حادثه مشابه زیاد داشته است، اما چون در حادثه‌ی بهبهان به خصوص تعداد زیادی از نوجوانان و کودکان عزیز دانش‌آموز به شهادت رسیده‌اند، مظهر بارز تر و روشن‌تری از قساوت و شقاوت سردمداران نظام حاکم بر بغداد شده‌اند. امیدواریم خداوند به خانواده‌های آن‌ها صبر بدهد، اجر بدهد، آن‌ها را همچنانی که نشان دادند، واقعاً مقاومند، همچنان مقاوم و مقاومتر بدارد و ان شاء الله به ما هم توفیق بدهد که در میدان‌های جنگ به فضل الهی همچنانی که تاکنون هم نشان دادیم، انتقام خون این عزیزان را بگیریم.

بحثی که در هفته‌های گذشته مطرح شد به این جا رسید که ما لازم است صفات و خصوصیاتى که حاکم اسلامى باید دارا باشد و همین‌طور آن صفات و خصوصیاتى را که حاکم اسلامى باید دارا نباشد را از قرآن و حدیث استخراج کنیم و یک تصویر روشنى از حاکم اسلامى و حاکم غیر

۱. خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۲/۰۸/۰۶

۲. انبیاء: ۷۳

اسلامی یا ضد اسلامی در برابر خود داشته باشیم. چون در طول تاریخ اسلام یکی از جاهایی که مردم در آن جا دچار خسارت شدند همین جا بود. در مورد شناخت چهره‌های درست از نادرست در شناخت بنده‌ی خدا از بنده‌ی طاغوت در طول تاریخ اسلام در مواردی، اشتباهاتی پیش آمد که ضررهای جبران ناپذیری داشت. این مسأله البته یک مسأله‌ی طولانی و تحقیقی است. آن چه را که در این خطبه‌ها، در این مورد من عرض می‌کنم باید به عنوان یک فهرستی تلقی بشود که در اطراف آن فهرست همه‌ی کسانی که مایلند کار کنند و تلاش کنند، تحقیق کنند و استنباط کنند این کار را انجام بدهند و در مجموع این بخش از معارف اسلامی برای امت ما با استناد به قرآن و حدیث واضح و حلّ بشود.

در قرآن و همین‌طور در حدیث، مخصوصاً در نهج‌البلاغه دو چهره از حاکم تصویر شده است: یک چهره‌ی مثبت و یک چهره‌ی منفی. چهره‌ی مثبت به عنوان امام هدا، امام هدایت کننده‌ی به حق معرفی می‌شود. چهره‌ی منفی هم به عنوان امام و پیشوای آتش و گمراهی شناسایی می‌شود. امام هدا، پیغمبران و اولیاء و حکام به حق اسلامی هستند، حکام بنده‌ی خدا و شایسته‌ی بر طبق معیارهای الهی هستند. و امام باطل، امام آتش، طاغوت‌ها هستند. این دو چهره در قرآن تصویر شده است و یک بخش را امروز و بخش دیگر را ان شاء الله در آینده در خطبه‌ی اول یکی از جمعه‌ها عرض خواهم کرد.

شان حاکمیتی
پیامبران

پیغمبر ﷺ چهره‌ی اولی و چهره‌ای منور و محبوب و بسیار با صفا و متلالا است. ممکن است سؤال بشود وقتی ما درباره‌ی حاکم اسلامی حرف می‌زنیم چرا پیغمبر ﷺ را مثال می‌آوریم؟ مگر پیغمبران حاکمان اسلامی بودند؟ جواب این است که بله همه‌ی پیغمبرانی که مبعوث شده‌اند، مبعوث شده‌اند تا جامعه‌ای را که در آن زندگی می‌کرده‌اند، آن را اداره کنند. حالا گاهی این جامعه محدود به یک شهر یا یک کشور یا حتی یک ده می‌شد. گاهی هم در مورد بعضی از پیغمبران این جامعه حد و مرز مکانی نداشت، همه‌ی عالم را شامل می‌شد که پیغمبران بزرگ از این قبیل‌اند. لکن در این جهت، فرقی بین پیغمبران نیست که همه‌ی آن‌ها آمده‌اند تا حکومت طاغوت را که در همه‌ی زمان‌ها در این گوشه و آن گوشه‌ی عالم برپا بوده است سرنگون کنند و خودشان یک حکومت الهی به وجود بیاورند.

لذا در قرآن می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ»^۱ ما هیچ پیغمبری را نفرستادیم مگر آن‌که مردم باذن خدا از او اطاعت کنند. لذا پیغمبر ﷺ وقتی که وارد جامعه می‌شد از مردم می‌خواست که از طاغوت‌ها و زمامدارانی که بر مردم ظلم می‌کردند اطاعت نکنند. «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»^۲ پیغمبر ﷺ خطاب به مردم می‌گوید فرمان

۱. نساء: ۶۴

۲. شعراء: ۱۵۲-۱۵۱

مصرفان را اطاعت نکنید که مصرفان آن کسانی هستند که در زمین فساد می‌کنند و صلاح نمی‌کنند. یعنی همان حاکمی و پادشاهی که در آن جامعه‌ای که پیغمبر ﷺ در آن ظهور کرده بود مشغول حکومت است. یا شعار همه‌ی پیغمبران الهی در طول تاریخ آن طوری که قرآن نقل می‌کند، این است که می‌گوید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»^۱ در سوره‌ی شعرا نگاه کنید از قول حضرت نوح، حضرت لوط و حضرت صالح، حضرت شعیب، حضرت موسی و دیگر پیغمبران این جمله تکرار می‌شود «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا»^۲ از من اطاعت کنید که بنده‌ی خدا هستم اما از طاغوت اطاعت نکنید. برای همین هم بود که وقتی پیغمبر ﷺ وارد جامعه می‌شد و دعوت خودش را شروع می‌کرد اولین کسانی که احساس خطر می‌کردند طاغوت‌ها بودند. لذا با پیغمبر ﷺ مبارزه می‌کردند یا پیغمبر ﷺ را شهید می‌کردند یا او محبوس می‌کردند، یا تبعید می‌کردند که همه‌ی این‌ها در قرآن نمونه‌ها و مواردش هست.

و یا بعد از مبارزه‌ی طولانی پیغمبر ﷺ می‌توانست به پیروزی برسد و حکومت تشکیل بدهد که این حکومت را یا خود پیغمبر ﷺ مستقیماً اداره می‌کرد و در رأس حکومت قرار می‌گرفت مثل رسول اکرم و پیغمبر خاتم ﷺ و یا مثل حضرت سلیمان، حضرت داوود و پیغمبران دیگری که بعضی در تاریخ به اشاره در قرآن از آن‌ها یاد شده است، یا این بود که نه، پیغمبر ﷺ خود در رأس حکومت قرار نمی‌گرفت بلکه کس دیگری را معین می‌کرد که این هم در قرآن هست. «إِذْ قَالُوا لَنَبِيِّ لَهُمْ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُّقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳ مردم آمدند پیش پیغمبر، یکی از پیغمبران به او گفتند برای ما یک حاکم و زمامداری را معین کن که ما در زیر سایه‌ی او و پشت سر او در راه خدا قتال و جهاد کنیم. پس همه‌ی پیغمبران به عنوان حاکم و زمامدار جامعه‌ی اسلامی مبعوث می‌شدند و نشانه‌هایی که در قرآن برای پیغمبرها ذکر شده است در حقیقت نشانه‌های یک حاکم شایسته‌ی الهی است.

حالا این چهره را باید ترسیم کنیم. بنده امروز با استفاده‌ی از آیات قرآن و بعضی از کلمات ائمه علیهم السلام در احادیث یک شرح مختصری در باب چهره‌ی پیغمبران عرض می‌کنم. چهره‌ی پیغمبر ﷺ را باید در ذهنتان در سایه‌ی این بیاناتی که قرآن و حدیث برای ما کرده‌اند تصویر کنید، ترسیم کنید یک تصویری از حاکم اسلامی در ذهن پدید می‌آید. البته همان طوری که گفتم این کامل نیست. یعنی ما می‌توانیم پنج برابر، شش برابر و یا بیشتر از آن چه که من امروز دارم بیان می‌کنم در قرآن و بیشتر از آن را در احادیث و نهج البلاغه، نشانه‌ها و خصوصیات حاکم اسلامی و پیغمبران قرار بدهیم. یک چهره‌ی کامل الهی ترسیم می‌شود. البته بعد هم چهره‌ی طاغوت را ترسیم می‌کنیم که طاغوت چه جور موجودی است که اگر او را هم شناسیم و خصوصیات چهره‌ی طاغوت را

خصوصیات
ایجابی حاکم
اسلامی

۱. همان: ۱۰۸؛ ۱۱۰؛ ۱۲۶؛ ۱۳۱؛ ۱۴۴؛ ۱۵۰؛ ۱۶۳؛ ۱۷۹

۲. همان

۳. بقره: ۲۴۶

هم مردم ندانند، باز دچار اشتباه خواهند شد. باید هم خدا و هم شیطان درست شناخته بشوند. چهره‌ی پیغمبر ﷺ یک چهره‌ی بسیار منوری است. خصوصیتی را من از چهره‌ی پیغمبران در این جا آوردم و از آیات قرآن هم استفاده شده که این‌ها را دانه دانه می‌گویم.

اولین چیزی که در مورد پیغمبران به چشم می‌خورد این است، که این‌ها از سوی پروردگار به علم دانش و همچنین به حکمت و همچنین به تزکیه‌ی اخلاقی، به عنوان بزرگترین جایزه‌های یک انسان، سرفراز شده‌اند. آیات متعددی در قرآن بیان می‌کند: «أَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا»^۱ درباره‌ی حضرت یوسف، «وَلَوْطًا أَتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا»^۲ درباره‌ی حضرت لوط و درباره‌ی پیغمبران دیگر. علم، یعنی آن علمی که برای اداره‌ی جامعه لازم است. علم توحید، علم دین؛ پیغمبر ﷺ وقتی که جامعه را اداره می‌کند بر مبنای یک تفکر و یک طرح خدایی این جامعه را اداره می‌کند. آن علمی که به پیغمبر ﷺ داده شده است در درجه‌ی اول همین علم الهی است. یعنی شناخت انسان و شناخت خدا و شناخت وظیفه‌ی عبودیت خدا و شناخت وظایف انسان برای اداره‌ی جامعه و ایجاد جامعه‌ی الهی و برای رسیدن به اکمال همه‌ی این چیزهایی که در ایجاد یک بهشت روی زمین، یعنی جامعه‌ی اسلامی و در نهایت یک بنده‌ی کامل خدا مؤثر و دخیل است، همه‌ی این احکام را پیغمبر ﷺ از سوی خدا فرا گرفته است بدون این‌که از کسی درس بگیرد و بدون این‌که تحت تأثیر و تعلیم کس دیگری باشد.

لذاست که وقتی منشأ انقلاب، رهبرانقلاب نبوی، حاکم بر جامعه‌ی اسلامی و نبوی منبع علم و سرچشمه‌ی فیاض دانش و معرفت است، طبیعی است که مردم در آن جامعه از علم و دانش و معرفت برخوردار خواهند شد. جهل رهبران، مردم را جاهل می‌کند و علم و معرفت حکمت رهبران، مردم را با علم و با حکمت و با معرفت بار می‌آورد. این سه خصوصیت اول علم، حکمت و تهذیب اخلاقی. لذاست که می‌فرماید «وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۳ تزکیه می‌کند مردم را چون خودش پاک است، به مردم می‌آموزد چون خودش می‌داند، به مردم حکمت تعلیم می‌دهد چون خود او حکیم است. حکمت با علم فرق دارد. از علم بالاتر است. علم دانستن احکام و معارف الهی است. اما حکمت آن حالت بصیرتی است که در انسان به وجود می‌آید، در سایه‌ی بندگی خدا. آن دید نافذ و دقیقی است که هرکسی از آن دید برخوردار باشد می‌تواند حقایق معنوی این عالم را درک کند. آن کسانی که زندگی را محدود به این دنیا می‌دانند، آن کسانی که مال دنیا را بالاترین ارزش‌ها می‌دانند، آن کسانی که به قدرت می‌بالند و دنبال قدرت می‌دوند، آن کسانی که لذت‌های دنیوی را لذت می‌دانند و از لذت‌های معنوی بی‌خبرند این‌ها کسانی هستند که از حکمت بی‌نصیبند.

۱. یوسف: ۲۲

۲. انبیاء: ۷۴

۳. جمعه: ۲

حکمت یعنی آن چشم بصیر و نافذی که حقایق را آن چنان که هست به انسان می آموزد. زندگی را برای انسان معنا می کند، مرگ را معنا می کند. امروز ببینید مردم ما رشحه ای از رشحات حکمت بر آن ها باریده شده است که حقیقت را می شناسند، مرگ را می شناسند، این طور در راه خدا خود را به آب و آتش می زنند. مظهر حکمت در مردم ما ایثار آن ها است، در جبهه ها فداکاری جوان ها است. حکمت یک چنین چیزی است. این اولین خصوصیت پیغمبران است که عالمند، حکیمند، پاکند، باصفایند، تزکیه شده اند، اخلاق بد در آن ها نیست، خود خواهی در آن ها نیست، غرور در آن ها نیست، برای خودشان هیچ چیزی نمی خواهند، به کسی حسد نمی ورزند، دنبال هوای نفس و شهوات خودشان راه نمی افتند، تنگ نظری ندارند، تحقیر ضعیفان در آن ها نیست، مجذوب شدن و فریفته شدن به قدرت قدرتمندان در آن ها نیست. همین اولین خصوصیت یک موجود قوی تسخیرناپذیری که این سه صفت را با یک دیگر در نبی جمع می کند از پیغمبر ﷺ به وجود می آورد؛ این اولین خصوصیت. در این باره البته بسیار باید فکر کرد، حرف زد، نوشت، تحقیق کرد، علم و حکمت و تزکیه ی اخلاقی.

یک خصوصیت دیگری که در پیغمبران، در آیات قرآن ذکر شده این خصوصیتی است که درباره ی چند پیغمبر ﷺ به صورت ترجیع بند قرآنی در بعضی از سوره های قرآن آمده و آن این است که پیغمبران برای زحمتی که انجام می دهند، برای خودشان هیچ مزدی نمی خواهند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ خود پیغمبر ﷺ هیچی نمی خواهد، این همه زحمت، این همه رنج، اجر که نمی خواهد نه این که فقط اجر مالی نمی خواهد، پول نمی خواهد حتی تعریف و تمجید مردم را هم توقع ندارد. حتی نام نیک تاریخ را هم انتظار ندارد. اگر تمام زحمات پیغمبر ﷺ به نام کس دیگری در تاریخ ثبت می شد پیغمبر ﷺ ناراحت نمی شد، اظهار تأسف و خسارت نمی کرد و نه فقط پیغمبر ﷺ ما، درباره ی همه ی پیغمبران این معنا هست. «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ»^۲ این دو سه تا آیه را من در این باره یادداشت کردم در سوره ی یاسین «وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَى قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْأَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ»^۳ این خصوصیت پیغمبران است که اجر و مزد از کسی نمی خواهند. در سوره ی شعرا در نقل قول از چند پیغمبر ﷺ «وَأِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا»؛ مثلاً و همین طور درباره ی پیغمبران دیگر، حضرت نوح، حضرت صالح، حضرت هود، حضرت شعیب، موسی و پیغمبران دیگر این جوری می گوید «فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ

۱. شوری: ۲۳

۲. یس: ۲۰

۳. همان: ۲۱ - ۲۰

۴. هود: ۵۰

إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» این ببینید چقدر چیز مهمی است. آن چیزی که همت‌ها را سست می‌کند، آن چیزی که انسان را در پیمودن راه‌های پرخطر دچار تردید می‌کند این است که انسان احساس کند منافع او به خطر افتاده است. آن چیزی که موجب می‌شود انسان در مقابل گروه‌هایی که مخالف با فکر و عقیده‌ی او هستند حرف خود را صریحاً نزند، عقاید خود را کتمان کند، آن چه را که حق است و لازم است به گوش مردم برسد در لفافه‌ی مصلحت‌اندیشی‌های دروغین آن را آن را بپوشاند و مردم را آگاه و هوشیار نکند آن چه؟ آن همان چیزی است که پیغمبران هیچکدام آن را ندارند. امروز شما ببینید زمامداران عالم حاضرند حقایقی را که در جهان می‌گذرد و حقایقی را که در جوامع خودشان می‌گذرد به مردم بیان کنند. اگر آزاد بودند می‌گفتند. اگر برای خودشان بی‌طمع و بی‌غرض بودند می‌گفتند. همه‌ی کسانی که در چهره‌ی ریاکارانه در مقابل مردم ظاهر شدند و آن چه را که در قلب آن‌ها بوده بیان نکردن برای وجاهت، برای آبرو همه‌ی آن‌ها دچار این بیماری بودند که پیغمبران این بیماری را ندارند. اجر نمی‌خواهند، مزد نمی‌خواهند. مزد، پولی است مزد غیر پولی هم هست. وجهه، آبرو، حیثیت، هیچی از مردم نمی‌خواهند پیغمبران. این یک مظهر کامل حاکم اسلامی است.

همه‌ی کسانی که در جوامع اسلامی به نحوی حکومت می‌کنند که من یک روزی ان شاء الله بحث خواهیم کرد که وقتی می‌گوییم حاکم اسلامی آیا به کی اشاره می‌کنیم؟ حاکم اسلامی یک نفر آدم است یا نه یک دستگاه حکومت اسلامی است که همه آن‌ها باید خود را به این صفاتی که برای حاکم اسلامی شمرده می‌شود نزدیک کنند. همه‌ی کسانی که به نحوی در جامعه‌ی اسلامی حکومت می‌کنند باید خودشان را به این صفت نزدیک کنند که «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أُجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ فقط از خدا بخواهند. اجر، مزدی جز انجام تکالیف و توفیق الهی بر این که این تکلیف را انجام داده توقع نداشته باشد. حقیقت هم همین است که اگر انسان توفیق پیدا کند تکلیف خود را انجام بدهد خود این توفیق و پاداشی که در این تکلیف خدا خواهد داد بزرگ‌ترین پاداش‌ها است، بزرگ‌ترین مزدها است؛ این خصوصیت پیغمبران است، دنبال خواسته‌ها و هوس‌های خودشان نیستند؛ هیچ حرجی بر این همه تلاش نمی‌خواهند. چه آن‌هایی که قبل از تشکیل حکومت الهی و اسلامی از دنیا رفتند یا شهید شدند به هر حال نتوانستند این کار را انجام بدهند و چه کسی مثل رسول اکرم که توانست حکومت اسلامی را تشکیل بدهد و در طول ده سال حکومت یک روز راحت و آسوده خاطر نگذراند؛ ده سال دائماً در حال جنگ، در حال درگیری با دشمنان و ناراحتی‌های گوناگون. این هم یک خصوصیت.

یک خصوصیت دیگری که در زندگی پیغمبران هست و فوق العاده هم مهم است، این است

که پیغمبران در میان طبقات محروم مردم کار خودشان را آغاز کردند و با طبقات محروم مردم که در همه‌ی تاریخ اکثریت قاطع را تشکیل می‌داد رفیق و رایگان و صمیمی بودند؛ این هم یک خصوصیت دیگر است، با مستکبرین میانه‌ای نداشتند، در کنار توده‌ی انبوه مستضعفین بودند. یک خطبه‌ای دارد امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه به نام خطبه‌ی «قاصعه»^۱ که بسیار خطبه‌ی مهم و پرمضمون و شگفت‌آوری است درباره‌ی مذمت تکبر، البته یکی از محورهای عمده‌ی این خطبه مذمت تکبر است. در این جا یک جملاتی درباره‌ی پیغمبران دارد، من چند جمله را برایتان می‌خوانم. درباره‌ی پیغمبران می‌فرماید: «وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّةَ إِلَيْهِمُ التَّكَبُّرُ»^۲ خدای سبحان، کبر و فخر فروشی را در نظر پیغمبران زشت و مکروه قرار داد. «وَرَضِيَ لَهُمُ التَّوَّاضُعُ»^۳ و تواضع را برای آن‌ها شایسته دانست و راضی شد که آن‌ها متواضع باشند. می‌شود هم بگوییم «وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّةَ إِلَيْهِمُ التَّكَبُّرُ» شاید با «رَضِيَ لَهُمُ التَّوَّاضُعُ»^۴ این مناسب‌تر باشد، اما نسخه‌ای که من دیدم همان «كَرَّةَ إِلَيْهِمُ التَّكَبُّرُ»^۵ است. «فَالصَّقُوا بِالْأَرْضِ خُدُودَهُمْ»^۶ این قدر پیغمبران اهل تواضع و یگانگی بودند که صورتهای خودشان را به زمین می‌چسباندند. «وَعَقَرُوا فِي التُّرَابِ وُجُوهَهُمْ»^۷ پیشانی خودشان را با خاک آلوده می‌کردند؛ این‌ها کنایه از تواضع و فروتنی است. بعد می‌فرماید: «وَحَفَّضُوا أَجْنِحَتَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَكَانُوا أَقْوَامًا مُسْتَضْعَفِينَ»^۸ برای مؤمنین خفض جناح می‌کردند. نهایت تواضع و فروتنی همراه با مهربانی را می‌گویند خفض جناح. پیغمبران با مؤمنین این‌جوری بودند. لذا مؤمنین دور پیغمبر صلی الله علیه و آله همیشه جمع می‌شدند. «وَكَانُوا أَقْوَامًا مُسْتَضْعَفِينَ»^۹ در حالی که مؤمنین یا پیغمبران مردمان مستضعفی بودند که به هر معنا بگیریم مقصود ما را بیان می‌کند یا خود پیغمبران مستضعفان بودند و یا مؤمنینی که پیغمبران در میان آن‌ها بودند و در مقابل آن‌ها این‌جور خضوع می‌کردند آن‌ها مردمان مستضعفی بودند. لذا به پیغمبر صلی الله علیه و آله ایراد می‌گرفتند که اطراف پیغمبر صلی الله علیه و آله را «وَاتَّبَعَكَ الْأَرْدَلُونَ»^{۱۰} مردمان پست، مردمان پایین جامعه دور آن‌ها را گرفتند.

۱. تحقیرکننده متکبرانه، نام یکی از خطبه‌های نهج البلاغه

۲. بحارالانوار: ج ۱۴؛ ص ۴۶۸

۳. همان

۴. مجلسی، محمدتقی بن مقصودعلی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القدیمة) - قم، چاپ: دوم،

۱۴۰۶ ق ج ۴؛ ص ۱۵۴

۵. بحارالانوار: ج ۱۴؛ ص ۴۶۸

۶. همان

۷. همان

۸. همان

۹. همان

۱۰. همان

۱۱. شعراء: ۱۱۱

خب وقتی که یک حاکمی در میان مردم باشد درد مردم را می‌فهمد. وقتی طبقات محروم جامعه و توده‌ی انبوه عظیم مردم با زمامدار جامعه‌ی اسلامی ارتباط داشته باشند، حرفشان را به گوش او برسانند، دردهایشان را برای او تشریح بکنند، طبیعی است که این حاکم جامعه‌ی اسلامی با دردهای مردم آشنا می‌شود و در صورتی که حسن نیت داشته باشد امکان کمک به مردم و گشودن گره‌های مردم برای او پیش می‌آید. در حالی که طاغوت‌های عالم این‌جور نبودند. طاغوت‌های عالم درد مردم را درک نمی‌کردند. زجرهای مردم را آن‌ها نمی‌کشیدند. گرسنگی مردم را آن‌ها نمی‌فهمیدند که یعنی چه. کمبودهایی که برای مردم وجود داشت برای آن‌ها اصلاً مفهوم نداشت. حتی در کشورهایی که به حسب ظاهر با شیوه‌های اشتراکی اداره می‌شود. همه چیز بایستی به مردم از سوی دولت داده بشود و مردم در یک حدی در مضیقه‌های اجتماعی شبیه هم هستند. طبقات حاکمه آن کسانی که در رأس جامعه هستند از حالا آن‌ها خبر ندارند.

جامعه‌ی اسلامی و حکومت اسلامی این‌جوری نیست. شما در خانه‌ی امام هم که می‌روید - امامی که مردم او را بر شخص خودشان و فرزندان خودشان و وجود خودشان ترجیح می‌دهند - می‌بینید که زندگی همان زندگی مردم متوسط و پایین است، فرش همان فرش، خوراک همان خوراک است، تنگناها همان تنگناها است، مضیقه‌ها همان مضیقه‌ها است، اگر مردم نفت سفید کم دارند، خانه‌ی امام هم مورد نیاز است، کم هست. اگر مردم بعضی از اجناس و لوازم در اختیارشان کم قرار می‌گیرد امام هم همان مضیقه و همان کمبود در خانه‌اش محسوس است، با مردم خود یکسان است.

و البتّه نمونه‌ی عالی‌تر و بارزتر، زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که می‌فرماید: آیا من خودم را قانع کنم که به من بگویند تو امیرمؤمنین هستی اما با آن‌ها در سختی‌ها، گرسنگی‌ها، منتهای شریک نباشم؟ زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از لحاظ خوراک از لحاظ پوشاک، از لحاظ مسکن در حد زندگی پایین‌ترین مردم است. که این مخصوص امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. به عثمان بن حنیف می‌فرماید «أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ» شماها نمی‌توانید، این هنر، هنر علوی است. آن قدرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در عثمان بن حنیف‌ها نیست. اما «وَلَكِنْ أَعِينُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»^۱ اما کوشش کنید خودتان را، دامن خودتان را جمع کنید، خودتان را آلوده نکنید؛ این آن سمبل و رمریک چنین حرکتی است که پیغمبران مظهراتم و اعلاّی او هستند در میان مردم. حاکم اسلامی باید درد مردم را بداند، باید حرف مردم را بداند، باید گره‌های کار مردم را بشناسد تا بتواند دنبال گشودن این گره‌ها حرکت کند.

دنباله‌ی همین جملات در این خطبه می‌فرماید «وَلَكِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ جَعَلَ رُسُلَهُ أَوَّلَى قُوَّةٍ فِي

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق ص ۴۱۷

عَزَائِمُهُم^۱ خدای متعال پیغمبران را دارای اراده‌های مستحکم و نیرومند قرار داد. «وَضَعَفَةً فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ مِنْ حَالَاتِهِمْ»^۲ هر چه اراده‌ی آن‌ها محکم است ظاهر آن‌ها ضعیف و در چشم مردم دور از نشانه‌های قدرتمندانه و متکبرانه است چقدر متکبرترین دنیا هستند که در باطن آن‌ها هیچ اراده‌ی انسانی نیست. مردمان ضعیف، ضعیف سرپنجه‌ی قدرت، ضعیف سرپنجه‌ی فساد، ضعیف سرپنجه‌ی شهوت، ضعیف سرپنجه‌ی قدرت‌های بزرگ جهانی، اما در مقابل مردم خودشان در مقابل مستضعفان، در مقابل مظلومان و ضعیفان؛ گردن کلفت، سربرافراشته و قدرتمند. انبیاء عکس اینند. در مقابل مردم مستضعف بسیار فروتن و افتاده اما در مقابل دشمنان خدا در مقابل مانع‌های بزرگ سرسخت و پولادی «مَعَ قَنَاعَةٍ تَمْلَأُ الْقُلُوبَ وَالْعُيُونَ»^۳ قناعتی در آن‌ها هست که چشم‌ها و دل‌ها را پُر می‌کند. چشم گرسنه‌ای دیگر ندارند که دنبال نعمت‌ها و شهوت‌های دنیا هی بگردد تا هر جا نعمتی هست برای خودش جمع بکند. «وَحَصَاصَةً تَمْلَأُ الْأَبْصَارَ وَالْأَسْمَاعَ أَدَى»^۴ آن چنان بر خودشان سخت می‌گیرند که هر که ببیند چشم او آزرده می‌شود، هر که بشنود گوش او آزرده می‌شود. غلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند، می‌گوید به حضرت گفتم یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) شما پیر شدید این نان خشکیده‌ای که شما با سرزانو می‌شکنید و ذره ذره توی دهانتان می‌گذارید این دیگر مناسب شما نیست. بگذارید یک خورده نان گندم، نرم، ملایم برای شما فراهم کنم که بتوانید آن را بجوید. امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت: نه. من رفتم یک مقداری آرد گندم درست کردم با روغن آمیخته کردم در دسترس امیرالمؤمنین (علیه السلام) گذاشتم که شاید امیرالمؤمنین (علیه السلام) از این غذا میل کند و یک مقداری آسایش پیدا کند امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی که فهمید، احساس کرد، مرا عتاب کرد گفت چرا این کار را کردی و بعد آن کیسه‌ای را که در او غذای او و آرد جو مخلوط با سبوس را در او گذاشته بود سرش را بست و مهر کرد که مبادا چیز دیگری قاطی او بکنم. بعد من با خودم گفتم که «يَا كُلُّهُ هُوَ الْمُهْتَنُّ وَيَكُونُ الْوِزْرُ فِي عُنْتِي»^۵ به خود گفتم من دیگر چرا اصرار کنم. اصرار بکنم، غذای خوب ببرم تا امیرالمؤمنین (علیه السلام) بدون اطلاع از غذای خوب بخورد، اما گناهش گردن من باشد چون علی (علیه السلام) راضی نیست، دیگر نکردم؛ این وضع زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود. این خصوصیت بارز و بسیار مهمی است، گردن افرازی نداشتن در مقابل مردم فروتن بودن، مردم را بزرگ دانستن، به مردم بی‌اعتنایی نکردن که نقطه‌ی مقابل این‌ها را ان شاء الله در ترسیم چهره‌ی طاغوت و امام باطل خواهم گفت که چگونه به مردم بی‌اعتنایی می‌کنند.

۱. همان، ص ۲۹۲

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، مجموعه وزام - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۰ ق - ج: ۱، ص ۴۸

امروز در دنیا نمونه‌هایش را دارید می‌بینید. ملت‌ها دستخوش هوس‌ها و هواهای حاکمان و زمامداران جائر در گوشه و کنار دنیا. چیزی که برای آن‌ها مطرح نیست منافع ملت‌ها است و چیزی که برای آن‌ها جز آن مطرح نیست منافع شخص خودشان است. با مردم تکبر ورزیدن، به مردم بی‌اعتنایی کردن، به منافع مردم فکر نکردن و فقط به منافع خود فکر کردن. امروز یک رفراوندی در دنیا اگر انجام بگیرد شما فکر کنید از این چهار میلیارد، پنج میلیارد انسانی که در دنیا هستند چند نفر رضایت خواهند داد که کارترها و ریگان‌ها و امثال ریگان‌ها در سراسر دنیا در رأس حکومت باشند؟ چند نفر آدم راضی خواهند بود که این جنگ افروزان، این غارتگران، این ستمگران به حقوق ملت‌ها و انسان‌ها که دیگر حالا همه‌ی دنیا این را فهمیدند سرکار باشند. برای خاطراین که این‌ها در خدمت مردم نیستند، مردم با این‌ها نیستند. آن‌جا که مردم کسی را پیدا کنند که در خدمت آن‌ها است برای آن‌ها دل می‌سوزاند، برای آن‌ها اشک می‌ریزد، مردم با همه‌ی وجود نسبت به او علاقه‌مند می‌شوند، شیفته می‌شوند، یک نمونه‌اش را شما الان دارید می‌بینید. من نمی‌دانم نمونه‌ی دیگری در دنیا دارد یا ندارد. مردم عاشق امام‌اند، امام عاشق مردم است. آن شبی که حادثه‌ی بهبهان، پریشب اتفاق افتاده بود ما سرشب خدمت امام بودیم، در اتاقی که ما نشسته بودیم ایشان تشریف آوردند اولین حرفشان اشاره‌ی به این حادثه‌ی بهبهان بود، به قدری با تلخی، با غم امام از این حادثه یاد می‌کردند، مثل این‌که برای فرزند خود امام چنین حادثه‌ای پیش آمده. امام برای بچه‌ی خودش گریه نکرد برای بچه‌های مردم بارها گریه کرده. به امام عرض کردم؛ شاید این را یک بار دیگر این‌جا گفته باشم؛ یک خانمی در تبریز به من گفت که من پسر ام‌سیر بوده دست عراقی‌ها و اخیراً شنیده‌ام که پسر اسیرم را شهید کرده‌اند آمدم به شما بگویم، به امام بگویند از بابت بچه‌های ما ناراحت نباشد ما به فکر امامیم و سلامتی امام را می‌خواهیم. من آمدم خدمت امام این را گفتم، آن چنان قیافه‌ی امام متغیر شد و اشک به چشم امام آمد که دیدن قیافه‌ی امام انسان را متأثر می‌کند. این دلی است که به حال مردم می‌سوزد. متقابلاً مردم نسبت به یک چنین عنصری، به یک چنین دل‌مهربان و عطوفی با همه‌ی وجود عشق می‌ورزند مخصوص شما هم نیست، مخصوص مردم ایران هم نیست، همه‌ی ملت‌هایی که از امام نامی شنیدند و معرفتی ... می‌برد از قبل حکام.

مردم در دنیا مصیبت‌های زیادی دارند، رنج‌های زیادی دارند، یک قسمت از این مصیبت‌ها و رنج‌ها مال زمامداران است، از ناحیه‌ی زمامداران است، یک بخش عمده‌ای شاید بتوان گفت و مهم‌ترینش به زمامداران جائر و فاسد است. چه چیز در این زمامداران فاسد و جائر مردم را این قدر زیر فشار قرار می‌دهد؟ زندگی را این قدر تلخ می‌کند بر مردم، فسادها و ظلم‌ها را به وجود می‌آورد، چیست؟ چه صفتی در زمامدارها هست که این همه بدبختی و فساد و نابسامانی برای مردم دنیا به وجود می‌آورد؟ وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید چند چیز بیشتر نیست. اولش جهل، جهالت. غالباً

خصوصیات
سلیبی حاکم

مردمان جاهل، دور از معرفت، دور از فهم رقائقی وجود انسان، از این قبیل. سپس آلودگی اخلاقی، آلودگی به فساد، آلودگی به غرور، آلودگی به شهوت، آلودگی به حسد، به بخل، به تنگ نظری، به تندخویی، به تکبر، آلودگی های گوناگون. و بعد استکبار و گردن کشی، غرور، بی اعتنائی به مردم، اهمیّت ندادن به منافع مردم، بی خبر بودن از حال مردم، اهانت به انسان ها، استخفاف قائل شدن در حقّ انسان، ارزش انسان ها و کرامت انسان را نادیده گرفتن؛ این ها است. دنبال منافع شخصی و مادیات دویدن، این ها است. یک مجموعه ی چهار پنج تایی از خصلت ها و صفات هست که چون در حکومت های جور در اغلب کشورهای دنیا این صفت ها وجود دارد، مردم دنیا دچار بدبختی ورنج و مصیبت و درد از ناحیه ی زمامدارانند.

حاکم اسلامی هیچ کدام از این صفت ها را ندارد. آن کسی که شایسته ی حکومت در رأس جامعه ی اسلامی است، آن انسانی است که هیچ کدام از این صفات را ندارد که الان ذکر کردیم. پیغمبران استکبار ندارند، علم دارند، حکمت دارند، تزکیه ی اخلاقی دارند، در خدمت مستضعفانند، در میان مستضعفانند، برای خودشان اجر نمی خواهند، این خصوصیات است. امیدواریم که بتوانیم این را یک الگو قرار بدهیم. همه ی مردم در جامعه ی اسلامی باید چهره ی پیغمبران را الگو قرار بدهند و خودشان را به سمت این الگو به حرکت دائمی عادت بدهند. همه ی شما برادران و خواهران این صفت ها، این خصلت ها را که برای حاکم اسلامی ذکر شده و در قرآن هست عرض کردم شاید نزدیک به ده برابر این صفت و خصوصیت مهمّ و ممتاز را می شود شمرد برای پیغمبران که مجال نیست من همه اش را بشمارم.

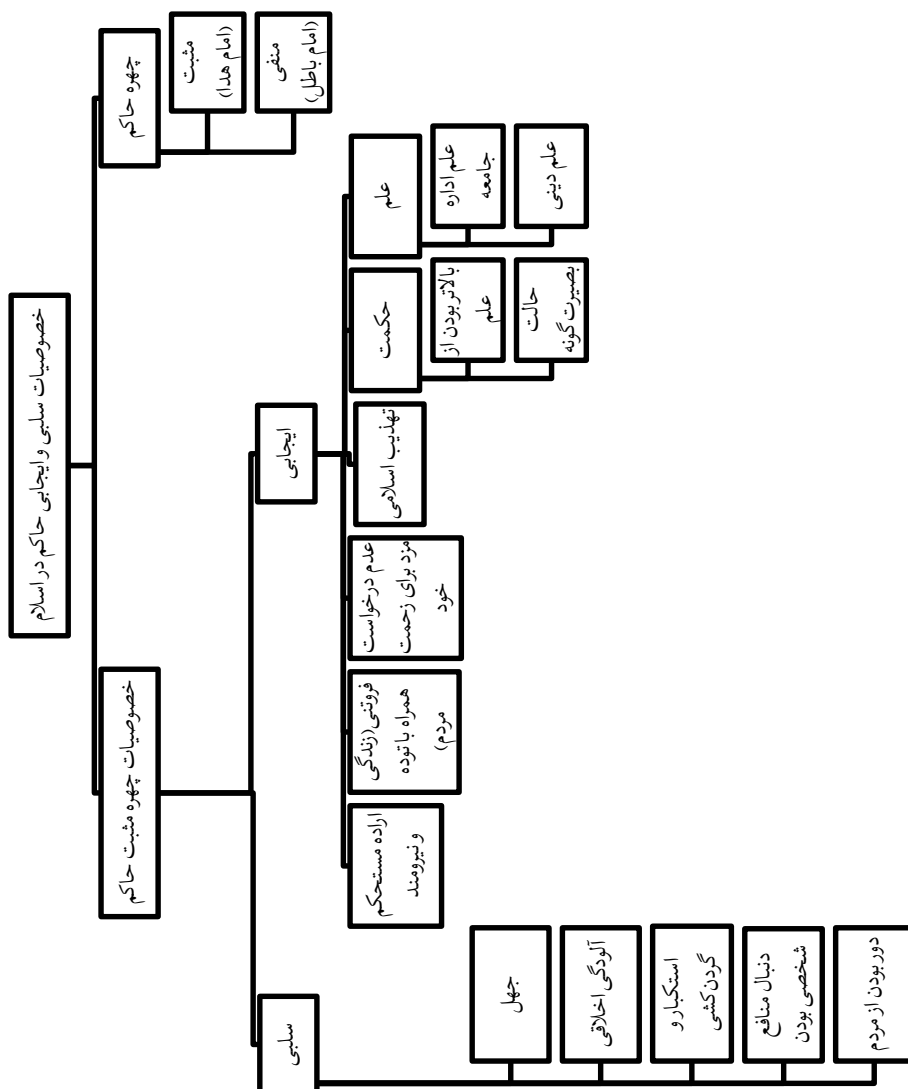
اگر این را به صورت یک فهرست کاملی در بیاوریم یک چهره ی ترسیم کنیم خودمان را نزدیک به آن چهره بکنیم این همان حرکت به سمت تقوا و تکامل است و من از شما برادرانم و خواهرانم در این جا و در سراسر کشور و در همه ی جهان اسلام می خواهم که یک جهاد مستمری را شروع کنید برای رساندن خود و رساندن دیگران به این قله ی کمال، حرکت تقوا. این که در قرآن به ما می گویند: «اتَّقُوا اللَّهَ» تقوای الهی یک چنین حرکتی را با خود به دنبال دارد.

پروردگارا به محمّد و آل محمّد ما را بر این حرکت موفق بدار.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُسْلِمِينَ وَ الْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَ الْأَمْوَاتِ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هجدهم



گفتار نوزدهم: خصوصیات سلبی و ایجابی حاکم در اسلام (۲)^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين احمده و استعينه و استغفره و اتوكل عليه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمداً عبده و رسوله و حبيبه و خيرته في خلقه و حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته. اللهم صلّ على امير المؤمنين (عليه السلام) و اولاده المعصومين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^۲

چهره رهبری
پیغمبران

در بحث مربوط به حکومت در اسلام رسیدیم به ترسیم چهره‌ی حاکم اسلامی در قرآن و در کلمات ائمه‌ی معصومین: گفتیم که در قرآن کریم دو چهره از دو نوع رهبر و امام در آیات عدیده‌ی ترسیم شده است، یکی چهره‌ی پیغمبران است و دیگری چهره‌ی معارضان پیغمبران یعنی طاغوت‌ها. پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در این بحثی که ما می‌کنیم از این نظر مورد توجه است که حاکم برگزیده‌ی خدا برای مردم است. همه‌ی پیغمبران کسانی بودند که شایسته‌ی حکومت بر بندگان خدا بودند. اگر در آن دورانی که پیغمبران الهی به دعوت دین حق و توحید مشغول شدند این دعوت به نتیجه می‌رسید و جامعه‌ی اسلامی جای جامعه‌ی کفر را می‌گرفت حاکم آن جامعه پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بود و پیغمبرانی که این توفیق را پیدا کردند که جامعه‌ای بر مبنا و اصول اسلامی تشکیل بدهند، خود آن پیغمبران حاکم آن جامعه بودند.

لذا امام صادق (علیه السلام) در آن خطبه‌ی کوتاهی که در میان خیلی عظیم حجاج بیت الله الحرام در منا در دوران حکومت بنی امیه ایراد کرد. خطاب به مردم فریاد زد: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ الْإِمَامَ»^۳ این فکری که در میان مردمان آن زمان رایج بود و معیار حکومت و امامت را از روی زندگی

۱. خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۲/۰۸/۲۷

۲. انبیاء: ۷۳

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق - ج ۴؛ ص ۴۶۶

خلفای جائز ظالم فاسد عیاش می فهمیدند و خیال می کردند که حاکم در میان مردم باید کسی از طراز هشام بن عبدالملک مثلاً باشد، این تصور را امام صادق به هم زد و فرمود که حاکم در اسلام و معیارهای اسلامی رسول الله است. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ الْإِمَامَ» او امام و پیشوای زندگی مردم در جامعه بود. همان طوری که امروز هم در فرهنگ عام مردم دنیا که اکثر مردم، اکثر مردم عالم این فرهنگ را خواهی نخواهی قبول کردند حاکم جامعه موجودی است با ویژگی هایی که از جمله ی آن ویژگی ها معنویت و اخلاق نیست. مردم دنیا به آسانی قبول می کنند که حاکم در یک جامعه باید عاقل باشد، باتدبیر باشد، با کفایت باشد، اما کمتر کسی می فهمد و می پذیرد که حاکم در جامعه باید یک انسان زاهد و بی رغبت به دنیا باشد. یک انسان با ورع و خویشن دار و تسلیم ناپذیر در مقابل هوای نفسانی باشد؛ این فرهنگ غلطی است که امروز بر ذهن اکثر مردم دنیا حاکم است و این فرهنگ معلول وجود ستمگرانی است، هوا پرستانی است که در طول تاریخ بر جوامع بشری حاکم بوده اند. قرآن این تصور را به هم می زند حاکم را در چهره ی پیغمبران به مردم دنیا نشان می دهد. حاکم والی در فرهنگ قرآنی دارای یک ویژگی هایی است که آن با ویژگی هایی که فرهنگ های مادی، انسان های کوتاه بین مردم تحت ستم فرهنگی و سیاسی در طول زمان فهمیده اند و دانسته اند متفاوت است.

گفتیم که خصلت های عمومی حاکم اسلامی را از روی نشانه هایی که برای پیغمبران در قرآن ذکر شده است می شود فهمید و به چند نمونه از این خصلت های سازنده ی شخصیت های پیغمبران اشاره کردم. گفتیم که پیغمبران که الگوی حاکم اسلامی هستند دارای علمند، دارای حکمتند، دارای اخلاق نیکوی انسانی و ترکیه و تهذیب نفسند. اسیر هواهای نفسانی نیستند. خصلت بزرگ و برجسته ی دیگران ها این است که مردمی هستند. متعلق به توده های مردم هستند، از سر توده های انبوه مردم اند، حرف مردم را می فهمند، درد مردم را احساس می کنند، لمس می کنند، برای مردم دل می سوزانند، یک انسان مردمی به تمام معنا که در توضیحی که بعداً خواهم داد تا این مسایل کلی برای خود ما دست اندرکاران حکومت جمهوری اسلامی بتواند قابل عمل باشد شرح خواهم داد که مردمی بودن چه ابعادی دارد و حاکم مردمی چیست و چگونه است.

از جمله ی خصلت های دیگری که برای پیغمبران به عنوان الگوی حاکم اسلامی ذکر کردیم اجرو مزد نخواستن است. گفتیم که اعلان کردند به عنوان شعاری همیشه پیغمبران گفته اند که از مردم مزد نمی طلبند برای خودشان کیسه ای ندوخته اند. تا با حکومت بر مردم این کیسه را پر کنند. به مال دنیا، به زندگی مرفه، به وضع زندگی فاخر و ممتاز بی اعتنا هستند؛ این هم یکی از خصوصیات است که حاکم اسلامی باید دارا باشد با خصوصیتی که ان شاء الله بعداً شرح خواهیم داد، دارای

اراده و تصمیمند «وَلِي قُوَّةٍ فِي عَزَائِمِهِمْ»^۱ - در خطبه‌ی نهج البلاغه است - پیغمبران دارای عزم و اراده‌اند. مشکل‌ترین کارها، پرپیچ و خم‌ترین و سنگلاخ‌ترین راه‌ها را پیغمبران با کمال قدرت طی کردند و گذراندند، خسته نشدند، مردد نشدند، مأیوس نشدند، یک چنین موجودی شایسته است که در جامعه‌ی اسلامی در رأس تشکیلات اداره کننده‌ی کشور باشد.

خصوصیات
سلبی حاکم
اسلامی
(خصوصیات
حاکم طاغوتی)

امروز در دنباله‌ی آن بحث نقطه‌ی مقابل حاکم اسلامی را اجمالاً می‌خواهیم ترسیم کنیم. این کافی نیست که ما چهره‌ی حاکم اسلامی را از روی نقاط مثبت فقط بخواهیم تشخیص بدهیم. اگر نقاط منفی شناخته و دانسته نشود خصلت‌های سلبی در حاکم اسلامی درست فهمیده نشود ملت اسلام نمی‌توانند از روی بصیرت آن کسی را که شایسته‌ی حکومت است بشناسند در مقابل او تسلیم بشوند و برای او آماده‌ی خدمت و همکاری باشند فریب طولانی دوران حکومت ستمگرانی که در تاریخ اسلام با کشیدن نام اسلام بر مردم ظلم کرده‌اند بر اثر همین بود که مردم نمی‌دانستند که نقاط منفی یک حاکم چیست؟ باید چهره‌ی حاکم طاغوتی هم ترسیم بشود. تا ما بدانیم آن کسی که در جامعه‌ی اسلامی باید در رأس حکومت باشد آن کسی است که به چهره‌ی پیغمبران نزدیک باشد، از چهره طاغوتیان دور باشد.

این را باید از امام صادق علیه السلام یاد می‌آید که فرمود: «إِنَّ بَنِي أُمَيَّةَ أَطْلَقُوا لِلنَّاسِ تَغْلِيمَ الْإِيمَانِ وَلَمْ يُطْلَقُوا لَهُمْ تَغْلِيمَ الْكُفْرِ»^۲ یعنی بنی امیه مردم را آزاد گذاشتند تا نکته‌های ایمان را یاد بگیرند اما آزاد نگذاشتند تا نکته‌های کفر را هم بشناسند. یعنی به مردم حرفی نبود که از فضیلت عدل بگویند اما اشکال داشت اگر ظلم را برای مردم بشکافند و بیان کنند. چرا؟ «لَكِنْ إِذَا حَمَلُوهُمْ عَلَيْهِ لَمْ يَعْرِفُوهُ»^۳ برای این که اگر مردم ظلم را می‌شناختند خوب می‌فهمیدند آن کسی که به نام خلیفه در رأس جامعه قرار گرفته است ظالم است، قدرت تشخیص مردم بالا می‌رفت لذا چهره‌ی حاکم طاغوتی هم باید شناخته بشود.

من یک مرور اجمالی می‌کنم به خطوط اصلی چهره‌ی طاغوت در قرآن چهره‌ی طاغوت‌ها را با یک خطوط مشخصی ترسیم کرده است علاوه‌ی بر این‌ها یک افراد مشخص و معلومی را به عنوان طاغوت‌هایی که قابل مقایسه هست هر طاغوتی با آن‌ها ذکر کرده مثل فرعون مثل هامان مثل نمرود مثل قارون، این‌ها طاغوت‌هایی هستند که در قرآن چهره‌شان ترسیم شده و ما اگر این چهره‌ها را در نظر بگیریم با خصوصیات که قرآن برای آن‌ها ذکر کرده است در روایت در اطراف این وارد شده می‌توانیم چهره‌ی حاکم طاغوتی را بشناسیم.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲

۲. سلیمانی آشتیانی، مهدی و درایتی، محمد حسین، مجموعه رسائل در شرح احادیثی از کافی - ایران؛ قم، چاپ: اول، ۱۳۸۷ ش - ج ۲؛ ص ۳۳۳

۳. همان.

اولین چیزی که در چهره‌ی حاکم طاغوتی وجود دارد استکبار، دوری از مردم، بالا شمردن خود، جدا کردن خود از عامه‌ی مردم است «إِنَّهُ كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ»^۱ درباره‌ی فرعون است «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا»^۲ علو، استکبار، گردنکشی، گردن‌افرازی این یکی از برجسته‌ترین خصوصیات حاکم طاغوتی در قرآن است. در مقابل «ضعفه في أعين الناس»^۳ که درباره‌ی پیغمبران ذکر شده است. حاکم اسلامی از دل مردم می‌جوشد، با مردم سر می‌کند، از مردم حرف می‌شنود، برای مردم تلاش می‌کند و زحمت می‌کشد اما حاکم طاغوتی از مردم دوری می‌گزیند، خود را از مردم جدا می‌داند، برای خود حق ویژه قائل است، خود را در قوانینی که برای مردم وضع شده شریک نمی‌داند، خود را تافته‌ی جدا بافته‌ای می‌داند؛ این خصوصیت برجسته و ممتاز حاکم طاغوتی است. یقیناً این خصوصیت از خصوصیت کفر به خدا برجسته‌تر است. زیرا بسیاری از حکام تاریخی در طول تاریخ بوده‌اند، امروز هم در گوشه و کنار دنیا هستند که نام خدا را هم بر زبان می‌آورند اما خدا را برای فریب بندگان خدا مطرح می‌کنند نه آن چنان که پیغمبران و اولیاء جانشین پیغمبر ﷺ و حاکمان واقعی اسلامی مطرح می‌کردند. خدا وسیله‌ای برای بستن چشم بندگان خداست. البته تا وقتی احتیاج به نام خدا داشته باشند نام خدا را می‌آورند. در آن جایی که در تنگنا گرفتار بشوند ادعای خداپرستی می‌کنند. اما آن وقتی که ببینند احتیاجی ندارند و مردم از آن‌ها توقع آوردن نام خدا را ندارند یا آن جایی که به گوش مردم خبرش نمی‌رسد، هرکاری که ممکن باشد برایشان انجام می‌دهند.

در طول تاریخ- تاریخ واقعاً درس‌های عجیب و شگفت‌آوری دارد - در زندگی بنی‌امیه و بنی‌عباس که انسان نگاه می‌کند همین وضع را می‌بیند. با این‌که اهل ادعای بندگی خدا بودند، ادعای اسلامی کردند، مردم هم آن‌ها را اسلام‌پناه می‌دانستند اما فساد و فحشایی هم داشتند. ظلم و اسراف هم داشتند که به کلی با ادعای خداپرستی منافات داشت. البته در یک دورانی احتیاجی به این بود که مردم این را ندانند پنهان می‌کردند، تدریجاً که مردم عادت کردند که فساد را در دستگاه خلفای بنی‌امیه و بعد بنی‌عباس تحمل کنند آشکارا عمل می‌کردند، پرده‌پوشی هم نمی‌کردند، ادعای بندگی خدا با دشمنی با مردم و جدایی از مردم و بی‌اعتنایی به آراء مردم و بی‌اعتنایی به جان مردم، بی‌اعتنایی به نیازهای مردم، حاکم طاغوتی خصوصیت بزرگش این است که برای مردم ارزش قائل نیست.

اگر این معیار را ما به عنوان یک نکته‌ی برجسته‌ای به حساب بیاوریم آن وقت می‌توانیم دنبال این بحث کنیم که طرفداری از مردم چگونه است؟ اعتنای به آرای مردم و نیازهای مردم چطوری

۱. دخان: ۳۱

۲. قصص: ۴

۳. با اندکی تغییر، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (صَعْفَةُ فِيمَا تَرَى الْأَعْيُنُ)

عملی است؟ چون این یک ادعا است. این ادعا را خیلی می‌کنند که من ان شاء الله در بحث آینده خصوصیات مربوط به خصلت‌های حاکم اسلام و حاکم طاغوتی را وقتی با وضع کنونی خودمان تطبیق کنم آن وقت روشن می‌شویم و شکافته می‌شود مطلب چگونه می‌توان به راستی و صدق مدعیان طرفداری از مردم مطمئن شد؛ این یک خصوصیت. تعبیراتی در قرآن هست که ناظر به همین خصوصیت است، مثل علو، استکبار، طغیان که بیشتر ناظر به همین بی‌اعتنایی حاکمان طاغوتی نسبت به مردم.

یک خصلت دیگر هم از خطوط اصلی چهره‌ی حاکم طاغوتی را عرض می‌کنم که این هم یکی از فصول عمده‌ی زندگینامه‌ی حاکمان طاغوتی به حساب می‌آید و آن چسبیدن به دنیا و زخارف دنیایی است. اگر حاکم الهی از مردم اجر نمی‌طلبید و برای زندگی شخصی خود، ارزش زیادی قائل نبود، نقطه‌ی مقابل حاکم طاغوتی است که برای شخص خود همه چیز را می‌خواهد؛ ثروت را، راحتی را، عیش را، رفاه را، و این هوس تمام نشدنی بشری را وجود او بدون هیچگونه مهار و جلوداری پیش می‌رود. اسراف نمونه‌ی واضح این بی‌مهار بودن و بی‌جلودار بودن هوس‌های حاکم طاغوتی است، همه چیز دنیا مال خودشان است. همه‌ی خیرات برای خودشان است. وقتی انسان وضع زندگی مرفه و پراز عیش و نوش حاکمان طاغوتی را در طول تاریخ نگاه می‌کند این منظره مجسم می‌شود که همه‌ی خیرات و برکات روی زمین گویی که مال آن‌ها است، آن‌ها بهترینش را باید ببرند، استفاده کنند، بخورند، بپوشند، اگر در هنگام مصرف آن‌ها و بعد از مصرف آن‌ها چیزی از آن‌ها زیاد ماند مال آن کسانی است که پیرامون آن‌ها هستند، از آن‌ها که چیز زیاد ماند مال دیگران است، هر کس خودش را به آن‌ها نزدیک تربکند بهره‌ی از دنیا می‌برد. هر که از آن‌ها دور بماند هیچ بهره‌ی از دنیا نخواهد برد؛ این یک خصوصیت طاغوتی است.

لذاست که نقطه‌ی مقابل این حالت را در آموزش‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌بینیم که از این که یک استاندار او به میهمانی یکی از مردم شهر رفته و بر سر سفره‌ای نشسته است که در آن سفره اغنیاء هستند اما جای فقرا خالی است؛ این را امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان یک عیب بزرگ برای این حاکم به شمار می‌آورد و برای او نامه می‌نویسد، او را توبیخ می‌کند. دلبستگی به مقام در نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از زشت‌ترین خصوصیات یک حاکم اسلامی است و امیرالمؤمنین (علیه السلام) نصیحت کردند که فلانی و فلانی را که مخالفت و معارضة با شما دارند حالا که شما به حکومت رسیدید این‌ها را به حکومت و استانداری دو شهر منصوب کنید تا از شر آن‌ها در امان بمانید - پیشنهاد کننده ابن عباس است - امیرالمؤمنین (علیه السلام) در پاسخ به ابن عباس می‌گوید: اگر شهوت آن‌ها به مقام و دلبستگی آن‌ها به این که حکومت و ولایت پیدا کنند نمی‌بود شاید من این کار را می‌کردم. اما من نمی‌توانم آدم‌هایی که این قدر به مقام دلبسته هستند این‌ها را مسلط بر امور مردم بکنم. دلبستگی به مقام، دلبستگی به جاه از نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام) یکی از خصلت‌های منفی برای حاکم اسلامی است. هر چه که در

آن دل‌بستگی به دنیا است برای حاکم اسلامی یک عیب و عیب بزرگ است. هر چیزی که در آن نشانه‌ای از دست و دل‌بازی در راه خدا و در راه مردم هست و بیشتر تکیه‌ی تلاش خود را برای مردم قرار دادن هست. این از نظر حاکم اسلامی و برای حاکم اسلامی یک ارزش مثبت و والا است.

و لذا می‌بینیم که زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام)، زندگی شخصی امیرالمؤمنین (علیه السلام) جزو سخت‌ترین زندگی‌ها است. وقتی از او سؤال می‌کنند که شما که به ما می‌گویید زندگی خود را با ریاضت همراه نکنیم چرا خودتان این‌طور ریاضت می‌کشید؟ می‌فرماید من حاکم اسلامی هستم. خدای متعال از حاکمان اسلامی و زمامداران مردم خواسته است که سطح زندگی خود را به اندازه‌ی برسانند «لَا يَتَّبِعُ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ» آدم فقیر از این که فقیر است احساس ضعف، احساس فریب خوردگی نکند، برای او ناگوار نباشد، ببیند حاکمی که براو و برهمه‌ی مردم حکومت می‌کند از لحاظ وضع زندگی شبیه خود او و نزدیک به خود او است. با مردم بودن، در کنار مردم بودن و به خواسته‌های معمولی زندگی که انسان‌ها مجذوب آن خواسته‌ها هستند برای شخص خود بی‌اعتنا بودن این یکی از بزرگترین خصوصیات است که یک حاکم اسلامی باید دارا باشد.

منظور از
حاکم در
حکومت

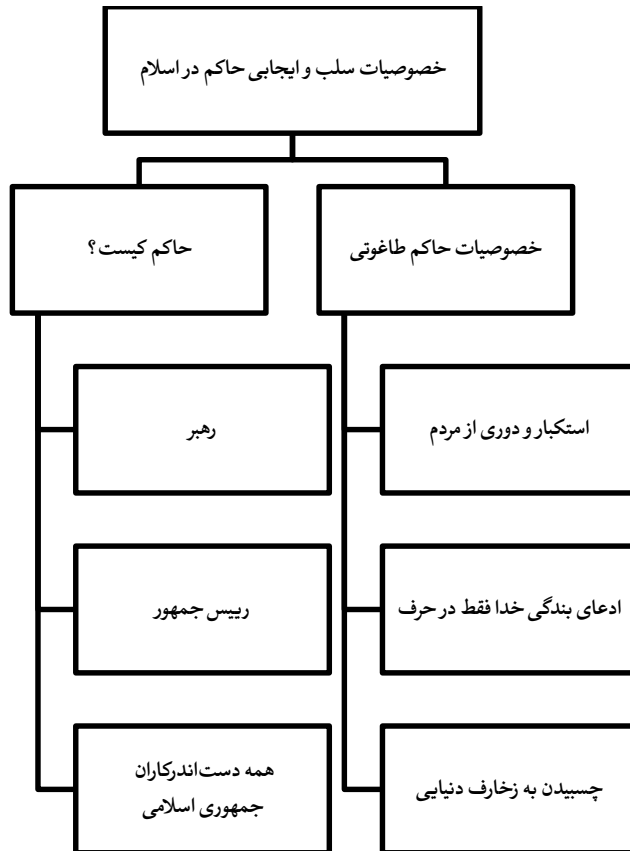
خب درباره‌ی مسأله‌ی مورد بحث ما، یک مرحله‌ی بحث که حائز اهمیت است و من اشاره‌ای می‌کنم می‌گذارم برای بعد این است که ما ببینیم که حاکم اسلامی در جامعه‌ی کنونی ما کیست؟ این چیزهایی که ما درباره‌ی حاکم اسلامی می‌گوییم شرایطی است که چه کسی باید این‌ها را دارا باشد. آیا این‌ها شرایطی است برای شخص ولی فقیه. برای مسئولین دولتی، برای رئیس جمهور، برای وزراء؟ یا نه این شرایط، این خطوط اصلی و کلی مربوط می‌شود به یک جمع بزرگتری که همه‌ی آن‌ها در هر مقامی که هستند و در هر جا قرار دارند باید خودشان را به این چهره‌ای که از حاکم اسلامی ترسیم شده است در قرآن و حدیث نزدیک کنند؟ این یک بحثی است که برای همه‌ی دست‌اندرکاران دولت جمهوری اسلامی حائز اهمیت است. ما هم که بحث‌های کلی را می‌کنیم برای این است که بتوانیم زندگی کنونی خودمان و جامعه و جمهوری اسلامی را برطبق این الگوهایی که از قرآن و حدیث گرفته شده است بسازیم. امیدواریم که این بحث را بتوانیم به پایان برسانیم و همه‌ی آن کسانی را که برای مردم کار می‌کنند این احساس را پیدا کنند که خدا از آن‌ها چه می‌خواهد و شخصیتی که می‌تواند برای آن‌ها یک شخصیت ایده آل باشد کدام است؟ این جور نباشد که ما فرهنگ طاغوتی گذشته آن چنان تحت تأثیرمان قرار داده باشد یا قرار بدهد که اگر چه به ظاهر و به نام به طرف معیارهای اسلامی دعوت می‌کنیم یا حرکت می‌کنیم در باطن یک حرکت نامحسوسی به طرف معیارهای جاهلی و طاغوتی داشته باشیم.

پروردگارا به محمد و آل محمد ما را در ساختن خود و ساختن دیگر بندگان خود برطبق الگوهای

قرآنی موفقِ بدار. همه‌ی برادران و خواهران باید توجّه بکنند که این سازندگی خود مصداق اَتم تقوای الهی؟ آن چه که ما وظیفه داریم انجام بدهیم این است که برطبق آن چیزی که در قرآن از او تقوا، به او تقوا گفته شده است و به عنوان تقوا در آیات عده‌یه‌ی قرآن آمده یعنی مراعات کردن حد و مرز دستورات الهی برای هرکاری و برای هر شخصی این را مراعات کنیم و شما برادران و خواهران عزیز سعی کنید تقوای الهی را در همه‌ی امور مخصوصاً در تطبیق خود با معیارهای اسلامی رعایت کنید. پروردگارا ما را از بندگان با تقوای خود قرار بده.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار نوزدهم



گفتار بیستم: خصوصیات حاکم طاغوتی و راه علاج آن (۱)^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله كما حمد به نفسه و فوق ما يحمده الحامدون نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوكل عليه ونشهد ان محمداً عبده ورسوله و حبيبته و صفيه و خيرته في خلقه صلوات الله عليه و على ائمة الامير المؤمنين و الائمة المعصومين سيما بقيّة الله في الارضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في محكم كتابه: «يا داود اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»^۲

خصوصیات
حاکم طاغوتی

بحثی که به صورت مرتب و پی در پی مطرح کرده ایم، بحث درباره‌ی حکومت اسلامی است و به صورت یکی از فصل‌ها بحث درباره‌ی چهره و شخصیت حاکم اسلامی است. عرض کردیم که در قرآن دو چهره از حاکم ترسیم شده است، یکی چهره‌ی حاکم الهی که نمونه و مظهر آن انبیاء و رسل الهی هستند و خصوصیات از آن عرض شد. چهره‌ی دوم چهره‌ی حاکم طاغوتی که باز در قرآن مظاهری برای چهره‌ی طاغوتی ذکر شده است و به وسیله‌ی نشانه‌هایی که در قرآن و همچنین در احادیث اسلامی از حاکم طاغوتی بیان شده، انسان به روشنی می‌تواند هر حاکم طاغوتی را در هر زمانی بشناسد. در حقیقت تابلوی ترسیم کرده‌اند که در آن صفات مثبت و صفات منفی حاکم با دقت و ظرافت تمام نشان داده شده است. ما حالا درباره‌ی حاکم طاغوتی صحبت می‌کنیم و این هم خیلی مهم است که ما بتوانیم طاغوت را در هر زمانی، در هر شرایطی، با هر ادعایی، با هر گونه زبانی بشناسیم. در حقیقت این شناخت‌ها جامعه‌ی اسلامی را و مخصوصاً جامعه‌ی انقلابی ما را به کلی بیمه می‌کند.

در قرآن یک چهره‌ی معروفی هست که بیشتر خصوصیات یک عنصر طاغوتی و حاکم طاغوتی

۱. خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۲/۱۰/۱۶

در این چهره جمع است و آن فرعون است. آیاتی که درباره‌ی خصوصیات فرعون در قرآن توصیف و تشریح کرده است زیاد است. من این آیات را جمع کرده‌ام تا همه‌ی خصوصیات این چهره را ابتدا به صورت فهرست وار برای شما بیان کنم. اما احساس می‌کنم که وقت زیادی را از خطبه‌ی امروز ما را خواهد گرفت فعلاً از خواندن آن آیات که این جا نوشتم و بیان یکایک این خصوصیات به صورت فهرست وار صرف نظر می‌کنم و به همان جمع‌بندی که در نهایت باید برسیم اشاره می‌کنم اگر بعداً فرصت بود یا در موقعیت دیگری لازم شد و ممکن شد این بحث را از آن بعد ادامه خواهیم داد.

یکی از مهم‌ترین خصوصیات که در حاکم طاغوتی و در فرعون در قرآن مشخص شده است استبداد است. استبداد واضح‌ترین نشانه‌ی حاکم طاغوتی است. معنای استبداد این است که آن کسی که اداره‌ی جامعه به دست او است فقط به رأی خود و میل خود متکی باشد. رأی دیگران، میل دیگران، مخصوصاً میل مردمی که زمام امور آن‌ها به دست او است در تصمیم‌گیری‌های او تأثیری نداشته باشد. مهم نیست برای او که مردم چه می‌گویند و چه می‌خواهند. مهم این است که رأی و نظر او چیست، او چه می‌خواهد و چه می‌گوید. استبداد به رأی برای اداره‌ی یک خانه هم عیب است. چه برسد برای اداره‌ی یک جامعه و یک کشور. طبیعی است وقتی که یک آدم با رأی خود، با میل خود، با احساسات و غرائز و عواطف و هواهای نفسانی خود بخواهد یک ملت را اداره بکند دچار اشتباه خواهد.

غفلت‌ها، مستی‌های گوناگون، بی‌خبری‌ها، غرض‌ورزی‌ها در اداره‌ی امور مردم دخالت خواهد کرد و مصلحت مردم و مصلحت جامعه گم خواهد شد و مردمی که برای رسیدن به تکامل و صلاح و اخلاق عالیه و رها کردن پستی‌ها و بدی‌ها و زشتی‌ها آفریده شدند، در آن جامعه‌ای که اداره‌ی آن به دست یک رأی یا آراء معدود یک عده آدم مستبد و خود رأی باشد از این آینده‌ی لازم که وسیله‌ی کمال آن‌ها دور خواهند افتاد و این بزرگترین بلا به جان انسان‌ها است و در طول تاریخ هر جا که شما انحراف و بدبختی برای مردم سراغ دارید اگر کاوش کنید، یکی از عوامل عمده و گاهی تنها عامل برای بدبختی مردم استبداد و دیکتاتوری زمامداران آن مردم بوده است. امروز هم در دنیا همین جور است. جوامعی در مشقت ستمگرانی و زمامداران دیکتاتور و مستبدی در حال بدبختی و تیره‌روزی و ضعف و دوری از مسیر و هدف انسانیت دارند زندگی می‌کنند؛ استبداد یک چنین خصوصیتی دارد، وسیله‌ی بدبختی انسان‌ها و توقف کاروان تکامل انسانیت است. آدم مستبد عیبش این نیست که مشورت نمی‌کند. مشورت هم نمی‌تواند گرهی از کار آن مردمی باز کند که در رأس امور آن‌ها افراد مستبدی قرار دارند. کسانی که به میل خودشان رفتار می‌کنند و اراده و تمایلات و عواطف خودشان برای آن‌ها حجت است، اولاً فرصت نظردهی آزاد برای کسی نمی‌گذارند فرصت نظردهی آزاد برای کی نمی‌گذارند اگر هم کسی جرأت کرد و خطر کرد و نظری برخلاف رأی آن‌ها داد آن نظر را نمی‌پذیرند.

پس این‌که مستبدین علم مشاورینی هم داشته باشند، مشکلی را حل نمی‌کند. مشکل به شکل دیگری باید حل بشود. در اداره‌ی امور انسان‌ها. حالا برای این‌که ببینیم اسلام چه فکری کرده است برای مقابله‌ی با استبداد و آن‌چه جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی به عنوان یک سرمشق و سرخط اصلی از اسلام و قرآن گرفته بود کدام است، اشاره‌ی کوتاهی می‌کنم به این‌که در دنیا نسبت به مقابله‌ی با استبداد چه فکر شده و چه کارهایی انجام گرفته. استبداد البته یک درد قدیمی است، از قدیم هم علاج استبداد قانون شناخته شده است. گفته‌اند اگر بخواهیم استبداد از جامعه ریشه‌کن بشود باید در جامعه قانون وجود داشته باشد. چون قانون یعنی رویه و خط مشی جامعه باید بر این اساس معین باشد. وقتی قانون بود میل‌ها، هوس‌ها، دشمنی‌ها و دوستی‌ها، تشخیص‌های غلط، رأی‌های سخیف دیگر اثری نخواهد داشت. مستبد با قانون در حقیقت محدود می‌شود. لذا در کشور ما آن وقتی که در مقابل حکومت‌های سیاه استبدادی تاریخی قدیمی می‌خواستند مقابله بکنند اولین قدم این بود که مشروطیت را که عبارت از حکومت قانون است مطرح کرده‌اند. البته مستبدین در مقابل موج مشروطه‌خواهی مردم مدت‌ها مقاومت کردند و قبول نکردند اما بالاخره فشار افکار عمومی که در پیشاپیش آن‌ها علمای بزرگ و مراجع تقلید و روحانیون آگاه قرار داشتند توانستند آن سد را بشکنند و قانون‌گذاری و مشروطیت در کشور به وجود بیاید. پس قانون علاج اولی در استبداد است. اما این علاج که در مراحل اولیه مقابله‌ی با استبداد غالباً به ذهن مصلحان و خیراندیشان می‌رسد کافی نیست. دلیل کافی نبودنش هم این است که مستبد آن وقتی که برطبق میل خود بخواهد عمل بکند اگر چه قانونی هم در جامعه حکمفرما باشد آن قانون را نقض می‌کند. دیکتاتور قانون را زیر پا می‌گذارد به قانون احترام نمی‌گذارد، به مصوبات نمایندگان ملت بی‌اعتنایی می‌کند، ترتیباتی که در قانون مقرر و معین شده است این ترتیبات را به هیچ می‌انگارد.

علاج طغیان حاکم

البته گاهی از مستبدین عالم تظاهر به طرفداری از قانون می‌کنند و قانون را می‌شکنند. اما آن وقتی که طغیان‌ها زیاد می‌شود صریحاً و علناً برخلاف قانون عمل می‌کنند. نمونه‌هایش را ما خودمان در کشورمان در دوران سقوط اخلاقی و سیاسی و اقتصادی رژیم ننگین گذشته مشاهده کرده‌ایم. اوائل تظاهر می‌کردند که به قانون احترام می‌گذارند اما اواخر دیگر به قانون کاری نداشتند، اهمیتی نمی‌دادند، حتی همان قانون اساسی دوران مشروطیت، مخصوصاً متمم قانون اساسی را به کلی ندیده گرفتند و کنار انداختند؛ در دنیا امروز هم همین کارها دارد تکرار می‌شود. در بسیاری از کشورهایی که مردم حضور در صحنه ندارند و هیچ‌کاره‌اند و سلطه‌گران دنیا بر آن کشورها مسلط‌اند علی‌الظاهر قانون هست اما آن کسی که قانون را عمل کند کیست، آن کسی که به قانون اعتنا بکند کیست؟ قدرتمندان سوار بر کار به قانون هیچ اعتنایی نمی‌کنند.

این‌جا است که یک علاج دیگری در کنار قانون لازم است که باز متفکرین و مصلحان و کسانی که در زمینه‌ی مسایل اجتماعی در طول زمان‌های گذشته فکری کردند آن را پیدا کردند، گفتند

در کنار قانون برای این که قانون تخلف نشود و زیر پا گذارده نشود و مورد بی‌اعتنایی قرار نگیرد دو چیز لازم است یکی نظارت عمومی و حق و نظارت دادن به مردم و نمایندگان مردم و دیگری یک دستگاه قضایی مستقل و مقتدر که هر جا تخلفی از قانون مشاهده کرد نسبت به هر کس که بود رحم نکند و گریبان متخلف را بگیرد و قانون را در کشور اجرا کند. حالا ان شاء الله به جای تکبیرش هم می‌رسیم. حالا فعلاً دارم گزارش و شرح آن چیزی را که باید باشد دارم می‌گویم تا برسیم به آن چه که در دنیا هست و آن چه که در جمهوری اسلامی هست و آن صورت و مشکل کاملی که ما باید خودمان را به آن جا برسانیم. پس نظارت عمومی مردم و دستگاه قضایی مقتدر و هوشمند و بینا و حاضر و ناظر یکی از چیزهایی است که جلویی قانونی را می‌گیرد. لذا در اسلام هم اصل قانون مورد توجه است هم خشونت برای اعمال قانون. همین آیه‌ی که خواندم که یکی از چندین آیه‌ی است در قرآن که توجه به این مطلب از آن استفاده می‌شود این معنا را بیان می‌کند «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ»^۱ ای داوود پیغمبر ﷺ ما تو را جانشین قرار دادیم در زمین، یعنی جانشین خدا برای اداره و به سامان رساندن امور انسان‌ها. «فَاخُكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»^۲ میان مردم به حق حکم کن. یعنی برطبق آن قانونی که حق در غالب این قانون مجسم شده است. حق بدون قانون معنی ندارد و امکان ندارد چون حق اگر در مجموعه و چارچوب یک قانونی مجسم نباشد هرگز قابل تشخیص نیست. هر کسی آن چه را که خودش می‌خواهد به حق نسبت می‌دهد. میان مردم به حق حکم کن «وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»^۳ از هوس‌ها و هواها و میل شخصی خود پیروی نکن و از این قبیل آیات باز هم در قرآن هست. همچنین مسأله‌ی نظارت؛ یکی از واجباتی که در اسلام برای مردم معین شده است واجب «النَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ»^۴ است. یعنی حرف درست و خیر را به ائمه‌ی مسلمین، به پیشوایان و به زمامداران بیان کردن، آن‌ها را راهنمایی کردن، حقایق را به آن‌ها رساندن، به کار نادرست و خلاف آن‌ها آن جایی که لازم است اشاره کردن، از آن‌ها سؤال کردن.

در صدر اسلام این روحیه در میان مردم تقویت می‌شد و سرکوب نمی‌شد. زمان خلیفه‌ی دوم، خلیفه رفت روی منبر به مردم گفت اگر من کج رفتم مرا راست کنید یعنی هدایت کنید، اشتباهاتم را به من بگویید. یک عربی، بلند شد، شمشیرش را درآورد گفت: اگر کج رفتی «لاقومنک بسیفی» با شمشیرتورا راست خواهیم کرد؛ یعنی تا این حد به مسلمان اجازه داده شد که به مسئولان امر با صراحت حرف بزنند. البته نصیحت فقط به معنای تذکر نیست، به معنای تذکر خیرخواهانه است. آن تذکری که از روی بد دلی باشد، از روی سوءنیت باشد، برای فتنه‌انگیزی باشد، برای بهانه‌جویی

۱. ص: ۲۶

۲. همان

۳. همان

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق - ج ۱: ص ۴۰۳

باشد، آن تذکر، تذکر اسلامی نیست. تذکر اسلامی نصیح است، یعنی خیرخواهی و دنبال خط درست گشتن برای راهنمایی و هدایت.

پس این دو عامل یعنی عامل نظارت مردم و عامل قوه قضائیه مستقل می‌تواند مؤثر باشد که البته در اسلام مسأله‌ی قوه قضائیه مستقل و نیرومند فوق العاده مورد توجه است و شما ببینید در صدر اسلام چقدر به مسأله‌ی قاضی و قضاوت مستقل اهمیت داده می‌شد. آن چه را که قاضی انجام می‌دهد، حساس‌ترین کارها است و لذا قاضی باید از دسته‌بندیها، از سیاست‌بازی‌ها، از جهت‌گیری‌های گوناگون سیاسی خودش را دور نگه دارد، مبادا در رأی او و قضاوت او اثر بگذارد. قاضی باید تحت تأثیر فشارها و تهدیدها قرار نگیرد. اگر قوه قضائیه دچار خلل و ضعف و نقص بشود، همان گندیدن نمکی خواهد بود که همه‌ی جامعه را به فساد خواهند کشاند. مردم باید یک جایی مطمئن باشند که حقیقت‌شان گرفته می‌شود. درد دلشان مورد توجه قرار می‌گیرد. از قانون شکنی‌ها در آن جا جلوگیری می‌شود و آن قوه قضائیه است. لذا است که در اسلام به قاضی احترام گذاشته می‌شود.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) توی کوچه راه می‌رفت دید یک یهودی زره آن حضرت را که مدتی بود مفقود شده بود در دست دارد یا پوشیده دارد می‌رود، حضرت نزدیک رفت گفت این زره مال من است، یهودی منکر شد. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوران خلافتش یهودی را دعوت کرد برای مراجعه به قاضی. یهودی قبول کرد. آمدند پیش قاضی و نشستند امیرالمؤمنین (علیه السلام) ادعا کرد که این زره مال من است و این یهود، این زره را یا برداشته یا مال من است این زره. رو کرد قاضی به یهودی او منکر شد. قاضی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت آیا بین داری، شاهد داری، امیرالمؤمنین (علیه السلام) فکر کرد، گفت نه، شاهدی ندارم. گفت چون شاهد نداری پس بنابراین رأی قاضی به نفع تونیست. نمی‌توانیم حکم کنیم که مال تو است این زره. امیرالمؤمنین (علیه السلام) ساکت شد و قانع شد و چیزی نگفت. یهودی زره را برداشت از مجلس قاضی رفت بیرون. امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایستاده بود، همین طور خیره خیره به این مرد یهودی که زره‌اش را به دست گرفته با حکم قاضی اسلامی دارد می‌رود بیرون نگاه می‌کرد. و نه اعتراض می‌کرد و نه می‌توانست اعتراضی بکند. یهودی یک قدری رفت ایستاد، آمد طرف امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفت اما من شهادت می‌دهم که خدایی جز الله نیست و دین شما حق است و شما راست می‌گویید. آن حکومتی که قاضی آن جرأت می‌کند علیه امیرالمؤمنین (علیه السلام) حکم صادر کند و امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک جامعه نمی‌تواند به یک آدم غیرمسلمان که زره خودش را در دست او می‌بیند زور بگوید و بدون دلیل و شاهد زرهش را بگیرد، این دین و این نظام حق است و من به آن ایمان می‌آوردم، این زره مال تو است. زره را داد به امیرالمؤمنین (علیه السلام) خودش هم مسلمان شد. این استقلال قوه قضائیه است در اسلام که من در سلسله‌ی بحث‌های اجتماعی به بحث قوه قضائیه و دستگاه قضایی ان شاء الله در فهرستی که در ذهنم هست می‌رسم و درباره‌ی قوه

نمونه‌ای
از زندگانی
امیرالمؤمنین (علیه السلام)
در دوران
خلافت ایشان

قضائیه‌ی جمهوری اسلامی و آن شکلی که باید قوه‌ی قضائیه باشد و آن حرکتی که باید دستگاه قضایی ما به سمت آن بپیامد این را ان شاء الله تشریح خواهم کرد که یکی از مهم‌ترین مباحث اجتماعی اسلام است.

اما من می‌گویم که حتی وجود قوه‌ی قضائیه‌ی قوی و وجود نظارت مردمی با همه‌ی ابعادش باز نمی‌تواند دیکتاتوری و استبداد را از جامعه ریشه کن بکند. مستبدانی که بر تخت‌های سلطنت و حکومت مطلقه تکیه زده باشند به نظارت مردم و به دستگاه قضایی هم تربیت اثری نخواهند داد. قوه‌ی قضائیه را تضعیف می‌کنند. آن را سعی می‌کنند در اختیار بگیرند، نظارت مردم را کم می‌کنند و نظارت مردم را با تبلیغات دروغین خنثی می‌کنند. استبداد با قانون، با نظارت عمومی، با دستگاه قضایی قوی البته محدود می‌شود اما ریشه‌کن نمی‌شود. آن چیزی که می‌تواند استبداد را در واقع ریشه‌کن بکند، آن چیز دیگری است که فقط در اسلام و در حکومت اسلامی و در چهره‌ی حاکم اسلامی پیش‌بینی شده دیگر مکتبها آن را نتوانستند پیش‌بینی کنند و نمی‌توانند تبیین کنند و او تقوا و عدالت و بندگی واقعی خدا است.

تقوا و عدالت
و بندگی واقعی
خدا تنها راه
جلوگیری از
استبداد

لذا در نظر اسلام حاکم اسلامی باید یک انسان با تقوا باشد، باید اهل بی‌اعتنایی به دنیا باشد، باید زاهد باشد، باید عادل باشد، از گناه اجتناب کند به دنبال قانون‌شکنی نباشد، قانون الهی را بر آراء خود و نظرات خود ترجیح بدهد و دنبال این باشد و ببیند که قانون خدا چیست، آن را عمل بکند و لاغیر. تنها چیزی که می‌تواند در کنار قانون و در کنار نظارت عمومی و در کنار قوه‌ی قضائیه‌ی مستقل و کامل در جامعه حکومت قانون را به معنای واقعی کلمه تضمین بکند تقوای امام و رهبر جامعه است. لذا ما دنبال این قضیه، به دنبال شرط کردن تقوا در قانون اساسی می‌بینیم که برای رهبر وظایف و تکالیف و حقوق زیادی معین شده است. زیرا وقتی که تقوا باشد، وقتی عدالت باشد این همان عنان و عقالی است که نمی‌گذارد اسب نفس سرکشی کند. انسان را در راه درست و در خط صحیح می‌اندازد. لذا مهم‌ترین مسأله‌ای که برای حاکم اسلامی مطرح است عبارت است از تقوا و عدالت و عبودیت خدا و توجه به خدا است.

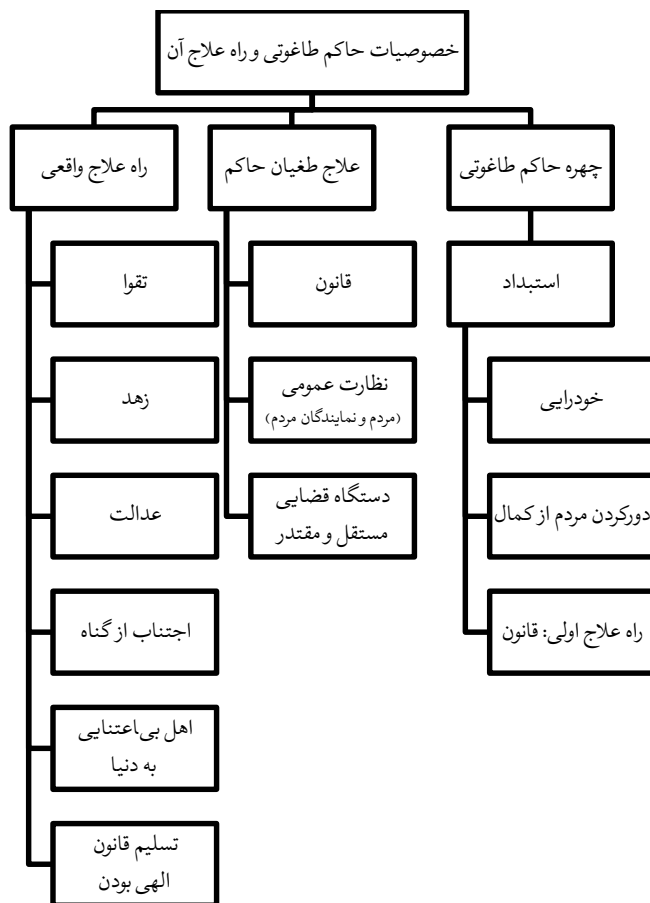
بنابراین در مقابل استبدای که حاکم طاغوتی دارد جامعه‌ی اسلامی یک حاکمی دارد به شدت پرهیزکننده‌ی از احساسات نفسای و هواها و هوس‌ها و خودگرایی‌ها و به شدت متمایل به قانون، آن هم قانون خدایی. لذا حاکم اسلامی هم به دستگاه قضایی اهمیّت می‌دهد، هم به قضاوت مستقل و آزاد و قوی اهمیّت می‌دهد و هم به حضور مردم در صحنه و دخالت مردم در سرنوشت خود و حضور مردم در تصمیم‌گیری و دخالت مردم در رقم زدن آینده‌ی کشور و هم باتقوا است و عادل است و عادل‌ی که در رأس امور جامعه قرار می‌دهد جامعه را به سمت عدالت می‌کشد. حاکم مستبد در رأس جامعه همه‌ی انسان‌ها را تبدیل به آدمکهای مستبد می‌کند. فرهنگ استبداد از بالا به پایین سرایت می‌کند همه مستبد می‌شوند، همه بی‌اعتناء به آراء دیگران می‌شوند، همه خود

محور و هوس‌گرا و هوای نفسانی‌گرا می‌شوند اما حاکم با تقوا، حاکم عادل جامعه را با تقوا می‌کند. مردم را به پا دارنده‌ی نماز و بخشنده و دهنده‌ی زکات و آمر به معروف و ناهی از منکر به بار می‌آورد، جامعه را جامعه‌ی با تقوا می‌سازد و این تأثیر تقوای رهبران و مسئولان و حاکم جامعه است در وضع زندگی جامعه.

امیدواریم پروردگار عالم به ما توفیق بدهد که ما بتوانیم آنچه را که خدای بزرگ از ما خواسته است در دقت و اهتمام و انجام تکالیف و تقوا که همان حافظ و مصون ساز واقعی انسان از خطاها و گناهان است خودمان را به آن نزدیک کنیم و امیدواریم پروردگار عالم فضای جامعه‌ی ما را فضای با تقوا بسازد و شما زن و مرد مسلمان و برادران و خواهران باید با تقوای فردی خود در همه‌ی امور فضای جامعه را فضای تقوایی کنید و تقوا یعنی دقت و مراقبت در انطباق احکام و فرامین الهی برآن چه که انسان عمل می‌کند در همه‌ی شئون و میدان‌ها؛ اگر در جامعه تقوا یک امر رایجی بشود و اگر همه‌ی ما سعی کنیم در اعمال فردیمان در وظایف اجتماعی مان در کارهای گوناگونی که انجام می‌دهیم تقوای الهی را پیشه‌ی خودمان بکنیم آن وقت جامعه یک جامعه‌ای خواهد بود که با داشتن امام با تقوای عادل بزرگوار زاهد مانند امام بزرگوار عزیزمان حرکت به سوی تقوای کامل الهی را خواهد پیمود. امیدواریم پروردگار عالم ما را به آن سرمنزل نزدیک کند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار بیستم



گفتار بیست و یکم: خصوصیات حاکم طاغوتی و راه علاج آن (۲)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين احمده بما حمد به نفسه و فوق ما يحمده الحامدون احمده و استعينه و استغفره و اتوكل عليه و اصرى و اسلم على حبيبه و نجيبه و صفيته و خيرته فى خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد صلوات الله عليه و على اله الأطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيما بقيّة الله فى الأرضين و صلّى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ»^۱ مسأله‌ای که در هفته‌های گذشته برای برادران و خواهران مطرح شد بحثی در باب حکومت اسلامی و ترسیم از چهره‌ی حاکم اسلامی بود. در بیان خصوصیات حاکم طاغوتی که شناسایی چهره‌ی حاکم اسلامی متوقف بر آن است که چهره‌ی حاکم طاغوتی شناخته بشود، رسیدیم به طرح مسأله‌ی استبداد؛ و گفتیم که یک از آفت‌های بزرگ حکومت‌ها و قدرت‌های طول تاریخ استبداد و خودکامگی قدرتمندان و حاکمان و مسئولان امور اجتماعی بوده است. مختصری در باب معنای استبداد صحبت شد به طور خلاصه گفتیم که استبداد یعنی پیروی از آراء شخصی‌ای که آمیخته به هواها و هوس‌ها است و کسی که به رأی خود که یقیناً از هواها و هوس‌های او یا هواها و هوس‌های کسانی که در او مؤثرند خالی نیست تکیه بکند نخواهد توانست مصالح امور انسان‌های ی را که اداره‌ی آن‌ها به دست او سپرده شده است را بفهمد و بطریق اولاً نخواهد توانست این مصالح را تأمین کند. حاکم مستبد به خود فکر می‌کند، برای خود تلاش می‌کند، برطبق هوای نفس خود عمل می‌کند و اگر وسیله‌ای برای کنترل کردن حاکم مستبد نباشد یقیناً آن جامعه‌ای که چنین حکومتی در آن هست دچار خسارت‌ها و سختی‌های زیادی خواهد شد و رشد تکاملی عمومی انسان در این

۱. خطبه‌ی نماز جمعه ۱۴/۱۱/۱۳۶۲

جوامع متوقف خواهند ماند.

همین‌طور در آن بحث جمعه‌ی قبل عرض کردم که برای جلوگیری از استبداد از قدیم تا این روزگار دو پیشگیری وجود داشته است، یکی قانون و دیگری نظارت عامه‌ی مردم. و باز عرض کردیم که با وجود قانون و با وجود نظارت مردم باز هم مسأله‌ی استبداد به طور کامل حلّ شدنی نیست. آن‌چه لازم است یک بازدارنده‌ای از درون خود حاکم است. و آن عبارت است از تقوا و لذا است که در حاکم اسلامی شرط تقوا یک شرط اصلی است. و همه‌ی دست اندرکارانی که کارگزار حکومت اسلامی و الهی هستند باید فراخور سنگینی بار مسئولیتی را که بر دوش دارند دارای تقوا و مراقبت و ملاحظه‌ی احکام الهی باشند. بحث استبداد این‌جا تمام نمی‌شود مباحث متعددی به مناسبت سخن درباره‌ی استبداد و دیکتاتوری حاکم وجود دارد که یقیناً بحث درباره‌ی آن‌ها می‌تواند دیدگاه‌های روشن اسلامی را در مسایل مربوط به حکومت برای همه تبیین بکند و باید این بحث‌ها هم بشود، منتها مناسبتی که برای بیان این مباحث در نظر من بیشتر تقویت می‌شود، بحث در باب آزادی است که یکی از شعارهای اصلی اسلام، شعار آزادی است.

«وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» یکی از رسالت‌های پیغمبران رسالت آزادی انسان است از همه‌ی قیدها و بندهای که او را به اسارت می‌کشد و در شعارهای انقلاب عظیم اسلامی ما هم شعار آزادی یکی از سه جمله‌ی معروف ملت ما بود که می‌گفت: استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. لذا بحث درباره‌ی آزادی یک بحث مستقلاً است که من ان شاء الله در فرصتی که در سلسله‌ی این مباحث پیش خواهد آمد به فضل الهی آن را مطرح می‌کنم و بسیاری از فروع مربوط به مسأله‌ی استبداد حاکم را هم در آن بحث که بحث آزادی است بیان می‌کنم تا معلوم بشود که مرزهای آزادی در نظام اسلامی کدام است و وظیفه‌ی دست اندرکاران جامعه‌ی اسلامی در اعطای آزادیها به مردم چیست و چه کسانی مخالفین آزادی و چه کسانی منادیان آزادی‌اند که بحث‌های لازم جامعه‌ی امروز ما است.

دو مطلب در باب
استبداد

اما دو مطلب را در باب استبداد لازم می‌دانم همین‌جا بگویم و به صورت دو نکته‌ی کوتاه خطبه‌ی اول امروز را به آن اختصاص بدهم و بعد در خطبه‌ی دوم پردازم به مسایل مربوط به مناسبت‌های فوق العاده پرشکوه این روزها. آن دو نکته یکی این است برای علاج استبداد و دیکتاتوری همیشه پیشگیری بهتر از درمان بعد از ابتلا به استبداد است و ما این مطلب را در جامعه‌ی خودمان آزمایش کردیم. در اول پیروزی انقلاب، دستگاه‌هایی که یکی پس از دیگری بر سر کار آمدند با نیت رسیدن به دیکتاتوری آمدند و اگر این نیت را هم نداشتند رویه‌ی آن‌ها رویه‌ی بود که آن‌ها را به دیکتاتوری می‌رساند. من نمی‌خواهم نگاهی به پشت سر از اول انقلاب تا به امروز بکنم و در این

زمینه سخن بگویم. اما امروز که برادران و خواهران ما در همه‌ی کشور در انتظار رسیدن انتخابات دومین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی هستند لازم می‌دانم به یکایک برادران و خواهران در سراسر کشور هشدار بدهم که انتخاب نمایندگان صالح برای مجلس شورای اسلامی یکی از بزرگترین وظیفه‌های عمومی و اسلامی ما برای حفظ و تضمین نظام جمهوری اسلامی در طول زمان است. البته شکل قانون اساسی ما آن چنان شکلی است که بروز بیماری‌های صعب‌العلاج را در حکومت جمهوری اسلامی مشکل می‌کند. آن بیماری‌هایی که در جوامع دیگر به سهولت جوامع به آن دچار می‌شوند در جمهوری اسلامی و با این قانون اساسی آن بیماری‌ها به آسانی به سراغ جامعه و حکومت نمی‌آید. علت هم این است که حکومت در جامعه‌ی اسلامی تابع ارزش‌ها و معیارهای معنوی است. یعنی نظام ولایت فقیه اساساً به معنای نظام ارزش‌های معنوی است. آن کسی که مردم به او دل می‌بندند، اختیار دین خود را به او می‌دهند، احکام خدا را از زبان او می‌شنوند، از او درباره‌ی حکم الهی تقلید می‌کنند، آن انسان والا و برجسته و پاکی که می‌توان به او اطمینان کرد و بزرگترین خصوصیت او، خصوصیت تقوا و زهد است لذاست که بیماری‌های صعب‌العلاج اجتماعی در این جامعه به آن آسانی نمی‌آید اگر هم این بیماری‌ها بیاید به آن دشواری برطرف کردن آن نیست، آسان‌تر می‌توان آن را برطرف کرد.

اما در عین حال باید ملت ما مراقب باشند مشکلاتی که در گذشته برای این ملت از اوّل انقلاب تا آن یکی دو سال اوّل که هنوز خط امام درست استقرار پیدا نکرده بود پیش آمد بعد از این دیگر آن‌ها پیش نیاید. آن روز شما دیدید کسانی که با چهره‌ی دموکراسی و آزادی خواهی و طرفداری از آزادی به میدان آمده بودند و در سابقه‌ی خود هم همین طور ادعا می‌کردند این‌ها به تدریج به طرف دیکتاتوری و خودرأیی و استبداد پیش رفتند تا جایی که حتی دخالت مظهر آرمان‌ها و آرزوهای مردم یعنی ولی فقیه را هم در مسایل مملکت به آسانی نمی‌خواستند تحمل کنند. البته مردم و نظام جامعه‌ی اسلامی این گونه افراد را و این چنین سیاست‌هایی را تحمل نکرده است هرگز و تحمل هم نمی‌کرد، معلوم بود اما برای پیشگیری از پیش آمدن این چنین مشکلات و دشواری‌هایی مردم باید چشم را باز کند. باید دائماً مسئولیت‌های اجتماعی را که بر عهده‌ی آن‌هاست بر خاطر داشته باشند که یکی از بزرگترین این مسئولیت‌ها انتخابات مجلس شورای اسلامی است.

همه‌ی برادران و خواهران ما در سراسر کشور باید احساس مسئولیت کنند برای فرستادن آن عنصری که می‌تواند آینده‌ی این نظام را تضمین کند. به مجلس شورای اسلامی و به عضویت در قوه‌ی مقننه. قوه‌ی مقننه تعیین کننده‌ترین و اساسی‌ترین قوای این کشور است که آینده‌ی کشور را، آینده‌ی انقلاب را ترسیم می‌کند و تضمین کننده‌ی بنای اسلامی جامعه‌ی ما در حقیقت قوه‌ی مقننه است. لذا مردم در همه جا باید ببینند چهره‌های مطمئن، عناصر مورد قبول و مورد اعتماد هم از جنبه‌ی ایمان اسلامی، هم از جنبه‌ی تخصص‌هایی که مجلس شورای اسلامی و قوانین کشور

به آن‌ها نیاز احتیاج دارد یک چنین عناصری را پیدا بکنند و به مجلس شورای اسلامی بفرستند. این بزرگترین کاری است که در این زمان مردم می‌توانند برای تضمین آینده‌ی انقلاب و جلوگیری از حرکت نادرست و انحرافی تشکیلات کشور این تدبیر را بیندیشند و این اقدام را بکنند و امیدواریم که بتوانید همه در این اقدام بزرگ سهیم و شریک باشید.

نکته‌ی دیگری که لازم است عرض بکنم این است که در دوران‌های نزدیک به دوران ما استبداد به شکل سنتی و قدیمی در عرف مسایل سیاسی عالم منسوخ و مطرود اعلام شد. مشروطیت‌ها پیش آمد، حرکت‌ها و تحولات اجتماعی شکل اجتماعی کشورها را تغییر داد و آن‌ها را به قانون‌گذاری و به نظارت عمومی نزدیک کرد. لذا بود که آن شکل استبدادی سنتی که از قدیم در تواریخ و در جوامع همه سراغ داشتیم و نمونه‌ی آن را هم در همه‌ی داستان‌ها و نقلیات گذشته خوانده‌ایم، آن کسانی که در این دوران می‌خواستند دیکتاتور و مستبد باشند آن را آشکار مورد اعتراف خودشان قرار نمی‌دادند. اما در عین حال استبداد از دنیا ورنیافته بود. کم‌این‌که امروز هم استبداد در دنیا هست. ما باید ببینیم که با تحوّل زمان اشکال استبداد و دیکتاتوری چگونه تحوّل پیدا می‌کند. همان‌طوری که در کشور خود ما در دوران رژیم تحمیلی و دیکتاتوری گذشته علی‌الظاهر مجلس بود، علی‌الظاهر انتخابات بود، علی‌الظاهر قانون بود اما باطناً هیچ‌گونه اراده‌ای و نظارتی از سوی مردم وجود نداشت و فقط طبقه‌ی ممتاز و استفاده‌جویی که وابسته‌ی به قدرت‌های خارجی بوده‌اند مملکت را بر طبق میل و هوا و هوس خودشان می‌گردانند در دنیا امروز در بسیاری از کشورها وضعت به همین صورت است.

استبداد در
جوامع غربی

البته در کشورهای پیشرفته‌ی غربی یک مقداری صورت استبداد دیکتاتوری فرق می‌کند و آن‌چه که من به آن اشاره بکنم یک استبداد نوع جدیدی است که در دنیای امروز در میان قدرتمندان بزرگ وجود دارد و در آن استبداد بین‌المللی است. استبداد بین‌المللی است که قدرت‌های بزرگ اگر در داخل کشورهای خودشان هم علی‌الظاهر آراء مردم را مورد توجه قرار می‌دهند و به افکار عمومی احترام می‌گذارند اما در سطح جهان به آراء عمومی مردم دنیا هیچ اعتنایی نمی‌کنند و بر طبق هواها و هوس‌های خودشان مصالح مردم دنیا را تحت تأثیر قرار می‌دهند. به نظر ما این استبداد امروز برای ملت‌ها از استبدادهای داخل کشورها که به وسیله‌ی پادشاهان مستبد و حکام دیکتاتور دارد اعمال می‌شود بسیار خطرناکتر و صعب‌العلاج‌تر است. امروز شما به دنیا نگاه کنید در صحنه‌ی سیاست جهانی ببینید قدرت‌های بزرگ با ملت‌های ضعیف و کشورهای دنیای سوّم چه می‌کنند؟ آمریکا نظامی که ادعای دموکراسی و آزادگی می‌کنند، امروز در دنیا چه استبداد گسترده‌ی را علیه ملت‌ها اعمال می‌کند. در همه جای دنیا تا آن جایی که قدرت و امکانات مادی و نظامی و سیاسی آمریکا اجازه می‌دهد سیطره‌ی استبدادی خودش را گسترش داده. هر جایی که منافعی را برای خود فرض کرده است، آن‌جا حضور پیدا می‌کند و قدرتمندانه و با دیکتاتوری و بدون در نظر گرفتن و

رعایت کردن خواست ملت‌ها و حقوق ملت‌ها و منافع و مصالح ملت‌های آن منطقه هرکاری که می‌خواهد انجام می‌دهد. این به نظر ما سخت‌ترین و زشت‌ترین شکل دیکتاتوری در دنیا است. در تاریخ هم ما دیکتاتوری با این شدت و با این تجهیزات نداشتیم که امروز دارند قدرت‌های بزرگ در دنیا اعمال می‌کنند، همه‌ی قدرت‌های بزرگ و سلطه‌گر جهانی همین‌جورند و هر کدام امکانات دارند و توانایی دارند در هر منطقه‌ای که برای خودشان منافع فرض بکنند در آن‌جا حضور پیدا می‌کنند اگر توانستند بدون برخورد حاضر بشوند، حاضر می‌شوند اگر نتوانستند برخورد ایجاد می‌کنند، مزاحمت ایجاد می‌کنند، با اعمال قدرت و شدت وارد می‌شوند.

امروز سؤال ملت‌های مستضعف از قدرت‌ها بزرگ این است که به چه حقی شما در سطح جهان استبداد و دیکتاتوری اعمال می‌کنید و سؤال ما هم امروز از دشمن شماره‌ی یک‌مان آمریکا همین است. ما سؤال می‌کنیم شما به چه حقی در آن‌جایی که متعلق به شما نیست در قلب کشورهای اسلامی، در میان مناطقی که منافع کشورها در آن مناطق متمرکز است شما چرا وارد می‌شوید. آمریکا در خلیج فارس چه می‌کند، در دریای عمان چه می‌خواهد؟ در مدیترانه چه می‌خواهد؟ در مجاورت مرزهای طولانی کشورهای اسلامی دنبال چه می‌گردد آمریکا که این‌جاها حاضر می‌شود؟ این یک استبداد بین‌المللی است و ما وظیفه‌ی خودمان می‌دانیم که با یک چنین استبداد و دیکتاتوری زبان نفهم مبارزه کنیم همان‌طور که با دیکتاتوری شاه مبارزه کردیم و مطمئن هستیم که دیکتاتوری مدرن آمریکایی هم مانند دیکتاتوری ارتجاعی شاه در مقابل نیروهای مقاوم و مصمم ملت‌ها از بین خواهد رفت.

امروز روشنفکران عالم، سیاستمداران باهوش و ملی‌گرا او آن کسانی که به مسایل ملت‌ها می‌اندیشند بر می‌دارند با دقت کتاب‌ها را، روزنامه‌ها را می‌خوانند تا یک گوشه‌ای از دنیا یک سلطانی، یک شاهی، یک امیر مستبدی را پیدا کنند و علیه او مقاله بنویسند. سازمان‌های بین‌المللی می‌گردند یک گوشه‌ای از گوشه‌های دنیا یک نشانه‌ای از استبداد پیدا کنند یا اگر پیدا نکردند فرض کنند وجود یک استبدادی را، مورد سؤال قرار بدهند. من می‌گویم چرا از آمریکا نمی‌پرسید که چرا این استبداد و دیکتاتوری همه‌گیر را در دنیا اعمال می‌کند.

وارد آب‌های خلیج فارس می‌شوند، ناوهای جنگلی‌شان را غاصبانه به این منطقه وارد می‌کنند و بعد اعلام می‌کنند که منطقه‌ی امن هوایی و دریایی در اطراف ناوهای خودشان اعلام کرده‌اند و ایجاد کردند. یک دزد غاصبی وارد آب‌ها و منطقه‌ی حیاتی متعلق به کشورها وارد می‌شود که اصل ورود او در آن‌جا غیرقانونی و خلاف حق و خلافت خواست ملت‌ها است. اصل ورود او در آن‌جا بی‌جا است. آن وقت برای این‌که در آن‌جا بتواند انقلاب‌ها را، ملت‌ها را، حرکت‌های مترقی و ضد استکباری را، تهدید بکند، یک خطی دور خودش می‌کشد می‌گوید از این‌جا به این طرف نه کشتی‌ها و نه هواپیماها حق ندارند نزدیک بشوند، چرا؟ شما چرا نزدیک شدید این‌جا؟ به

چه مناسبت ملاحظه‌ی منافع فردی موهوم خودشان را در این منطقه می‌کنند اما به ملت‌ها حق نمی‌دهند که آن‌ها ملاحظه و مراقبت منافع قطعی و حتمیشان را بکنند و من بهترین است که در این جا با مسئولان و زمامداران آمریکایی حرف نزنم، ما با آن‌ها حرفی نداریم. حرف ما با ستمگران مستبد آمریکایی جنگ است، مبارزه است. ما همه‌ی منافع آمریکا را در غیر منطقه‌ای که آمریکا در آن زندگی می‌کند منافع نامشروعی می‌دانیم و تا آن جایی که به ما مربوط می‌شود با منافع نابه‌حق آمریکا به هر شکل و با هر کیفیت و توانی که داشته باشیم مبارزه خواهیم کرد. با آن‌ها حرفی نداریم اما با سران کشورهای این منطقه حرف داریم. چرا ملاحظه‌ی حال ملت‌ها نمی‌شود؟ چرا ملاحظه‌ی منافع ملی کشورها را نمی‌کنند اما ملاحظه‌ی منافع دشمن ملت‌ها یعنی آمریکا را می‌کنند. حرف ما همیشه با همسایگان در خلیج فارس همین بوده. ما می‌گوییم خلیج فارس متعلق به ملت‌های حاشیه‌ی خلیج فارس است. مردم ایران بیشترین جمعیت اطراف حوزه‌ی حیاتی خلیج فارس را تشکیل می‌دهند و حق دارند سؤال کنند با آن کسانی که به دزدان دریایی که از آن سوی دنیا راه افتادند آمدند این جا اجازه می‌دهند که وارد این منطقه‌ی حیاتی بشوند سؤال کنند که چرا اجازه می‌دهید؟ چرا مقاومت نمی‌کنید؟ چرا به دشمنان خدا و دشمنان اسلام و دشمنان ملت‌ها لبخند می‌زنید؟ مطمئناً ملت‌ها این را قبول نخواهند کرد، این را سؤال خواهند کرد از مسئولان کشورها.

امروز دیگر روز سیطوره‌ی سیاست‌های بیگانه نیست، ملت‌ها بیدار شدند و من خواهم گفت در خطبه‌ی دوم ان شاء الله انقلاب اسلامی زنگ خطری را علیه منافع قدرت‌های بزرگ به صدا در آورده است. نمی‌شود ملت‌ها را قانع کرد که بنشینند تا دزدها از آن طرف بیایند منافعتشان را ببرند و برای دستیاران خودشان هم بخشی از این منافع را بگذارند و سرملت‌ها بی‌کلاه بماند. سؤال ما از این آقایان این است.

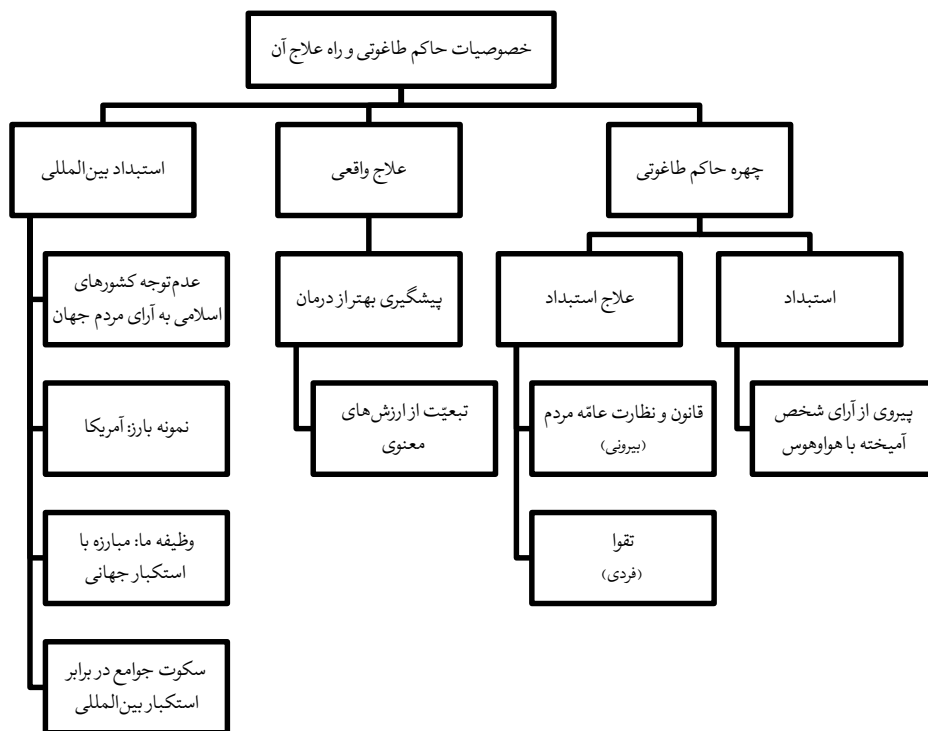
آمریکا،
نمونه استبداد
بین‌المللی

استبداد بین‌المللی که امروز قدرت‌های بزرگ دچار آن هستند خطرناک‌ترین نوع استبداد است و من به ملت آمریکا می‌گویم شما دلخوش نباشید که زمامداران شما طرفدار دموکراسی هستند. اگر فرض کنیم آن چه آن‌ها در داخل مرزهای کشورشان هم ادعا می‌کنند یعنی دموکراسی، درست باشد اما در خارج از آن مرزها یک دیکتاتوری سیاه، یک خودکامگی، یک استبداد به رأی را بر مردم دارند تحمیل می‌کنند. امروز از ملت لبنان پرسید آیا راضیند که آمریکاهای غاصب بیایند یک اقلیت کوچکی را بیایند بر آن‌ها مسلط بکنند، چرا به حرف مردم لبنان گوش داده نمی‌شود؟ چرا تهدید می‌کنند ملت‌ها را؟ آمریکا در دریای مدیترانه چه می‌کند؟ امروز از ملت لبنان سؤال کنید این صحت‌ترین و منطقی‌ترین سخنی است که در دنیا می‌شود گفت. از ملت لبنان پرسند چه جور حکومتی را خودشان انتخاب می‌کنند و چی می‌خواهند؟ از خودشان پرسید. چرا شما یک گروه کوچکی را بر مردم مسلط می‌کنید؟ تا برای نگهداری او و حفظ او مجبور بشوید تفنگدار بیاورید، یا تانک بفرستید، چرا؟ اگر شما دیکتاتور نیستید، اگر شما اراده‌ی خودتان را نمی‌خواهید بر ملت‌ها

تحمیل کنید در لبنان چه می‌کنید؟ اجازه بدهید مردم لبنان سرنوشت خودشان را معین کنند. اما من به شما بگویم برادران و خواهران و به همه‌ی برداران و خواهران مسلمان در هر جا که با آمریکا روبه‌رو و مواجه هستند بگویم قدرت شیطانی قدرت‌های بزرگ یا نصیحت، با موعظه و با ملایمت متوقف نخواهد شد. راه نشان دادن قدرت‌های بزرگ بر سر جایشان فقط و فقط عزم قاطع و تصمیم خلل‌ناپذیر توأم با مبارزه است. بدون عکس‌العمل سخت و قاطعیت نشان دادن ملت‌ها قدرت‌های بزرگ از پی‌گیری منافع خودشان منصرف نخواهند شد مردم لبنان راهشان را پیدا کردند ملت‌های دیگر هم در هر جا که با تهدید آمریکایی روبه‌رو هستند راهشان را باید پیدا کنند همچنانی که ملت مظلوم افغانستان راهشان را در مقابله‌ی با قدرت متجاوز که کشور آن‌ها را اشغال نظامی کرده پیدا کرده‌اند و بحمدالله مردم مسلمان ایران این راه را پیشاپیش پیموده‌اند. به خدا تکیه کنید، از خدا کمک بخواهید، تقوای الهی را پیشه‌ی خود کنید، از یاد خدا غافل نشوید، به نیروی ایمان و تقوای الهی خود را مجهز کنید یقیناً پیروزی با ملت‌ها است و پیروزی نهایی با طرفداران حق است. پروردگارا به حق محمد و آل محمد تو را سوگند می‌دهیم توفیق مبارزه با دشمنان خودت را به ما عنایت کن. لذت پیروزی نهایی را به بندگان خودت در همه جای دنیا بچشان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار بیست و یکم



گفتار بیست و دوم: کبر و غرور مشخصه اصلی طاغوتی‌ها^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها نحمده ونستعينه و نستغفره نتوكل عليه ونصلی ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد و على اله الاطهرين الاطيبين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقیة الله في الارضين و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ»^۲

کبر و غرور، راه
رهایی و آثار
رهایی از آن

در بحث مربوط به حکومت اسلامی و ترسیم چهره‌ی حاکم طاغوتی یکی از صفاتی که مطرح شد صف علو و تکبر بود و عرض کردیم که غرور و تکبر و خودبرتربینی یکی از صفات همیشگی حاکم طاغوتی است و شاید بشود گفت که اگر حاکم طاغوتی صفت تکبر و علو و استعلا را که قرآن بارها از این صفت یاد کرده است می‌توانستند از خودشان دور بکنند بقیه‌ی خصیصه‌ها و خصلت‌های خطرناک این زمامداران و حکام خیلی آسان‌تر از آن‌ها رفع می‌شد.

و عرض کردیم که قرآن راه هدایت آن کسانی را که دچار یک چنین نقیصه‌ی اخلاقی هستند در شکستن این غرور و از بین رفتن این تکبر و خود بینی و خودخواهی می‌داند. درباره‌ی این صفت لازم است مقدار بیشتری بحث بشود. اولاً از این جهت که اگر چه صفت غرور و تکبر در زمامداران و کسانی که امور مردم دست آن‌ها است خطر بیشتری دارد اما در آحاد مردم و در کسانی که حتی یک منصب اجتماعی و یک قدرت حکومتی هم ندارند این صفت دارای آثاری است که آن آثار در جامعه مشکلاتی را به وجود می‌آورد.

ثانیاً از این جهت که ببینیم نشانه‌های این خصوصیت و این خصلت در حاکم طاغوتی چیست؟ ای بسا حکامی که مردم از تواضع و طرفداری از مردم و خاک نشینی هم بزنند اما صفت

۱. خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۳/۰۳/۱۸

۲. قصص: ۴

غرور و استعلا در آن‌ها به صورت عمیق و راسخی وجود داشته باشد. اما در مورد اصل این خصلت و خطراتی که این خصلت یعنی تکبر و خودخواهی دارد چه برای زمامداران و چه برای عامه‌ی مردم باید عرض کنم که صفت تکبر در حقیقت ام‌الفساد همه‌ی خصلتهاست. آن چیزی که در میان مردم موجب می‌شود که مردم رعایت اخلاق اسلامی را نکنند، خودخواهی آن‌هاست.

اگر خودخواهی نباشد انفاق آسان می‌شود، اگر خودخواهی و تکبر و ترجیح دادن خود بر دیگران نباشد حرص و طمع کم می‌شود، اگر این احساس که انسان از دیگران به نعم نعمت‌های الهی اولویت دارد در دل انسان و روح انسان رسوخ نداشته باشد تنازع‌ها و درگیری‌ها و ضدیت‌ها و بدگویی‌های افراد نسبت به یکدیگر در جامعه کم و یا ریشه کن می‌شود. اگر این خصوصیت در انسان که انسان خود را بر دیگران ترجیح بدهد در جامعه کم بشود بیشتر درگیری‌های میان آحاد مردم از بین خواهد رفت. انسان در زندگی معمولی و در صحنه‌ی زندگی مادی خود وقتی که شباهت به حیوانات پیدا می‌کند و مثل گرگ که مایل است خود را فقط بهره‌مند بکند و لوبه قیمت نابود کردن دیگران یک چنین خصوصیت و خصلتی را پیدا می‌کند آن وقت همه‌ی درگیری‌ها، همه‌ی تنازع‌ها، همه‌ی نفرت‌ها و جدایی‌ها، همه‌ی کارشکنی‌ها و همه‌ی چیزهایی که نشانه‌ی بدی انسان‌ها و حاکی از بُعد رذالت بعضی از انسان‌ها است در جامعه بروز و ظهور می‌کند. اگر این خصوصیت از انسان گرفته بشود که البته به کلی هم قابل گرفته شدن نیست که عرض خواهم کرد، بسیاری از مشکلات زندگی بیشتر از بین خواهد رفت.

لذا در قرآن ملاحظه می‌کنید که در بیش از یک جا می‌فرماید: «وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۱ وسیله‌ی فلاح و رستگاری انسان این است که شح انسانی از او گرفته بشود. شح انسان یعنی صفتی که مجموعه و ترکیبی از حرص و بخل انسانی است یکی از مظاهر خودخواهی انسان است. و در قرآن در بسیاری از موارد وقتی که صفت تکبر مطرح می‌شود انسان می‌بیند که تکبر در دیدگاه قرآن حتی مانع از ایمان است. «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمَةً لَا يُؤْمِنُوهَا وَإِنْ يَرَوا سَبِيلَ الرَّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ»^۲ آن کسانی که تکبر دارند یعنی خودشان را از دیگران بالاتر و برتر و بزرگتر می‌دانند این خصوصیت در آن‌ها حتمی است که وقتی آیات الهی به آن‌ها عرضه بشود این آیات را قبول نمی‌کنند و اعراض می‌کنند. راه‌های خیر و نیک و رشد اگر بر آن‌ها عرضه بشود، آن راه‌ها را به عنوان راه زندگی قبول نمی‌کنند و نمی‌پیمایند اما راه‌های گمراهی وقتی به آن‌ها عرضه بشود آن راه‌ها را قبول می‌کنند. راه‌های رشد طبیعی است که رشد و هدایت در جامعه جز با هم زیستی افراد انسان جز با پیوند برادری میان انسان‌ها امکان ندارد که تحقق پیدا

۱. حشر: ۹؛ تغابن: ۱۶.

۲. اعراف: ۱۴۶.

بکند. لذاست که اگر انسانی که خود را برتر و ممتازتر از جامعه‌ی عمومی مردم و دیگران می‌شمارد بخواهد در جامعه با زندگی توأم با رشد و هدایت سر بکند و بگذارند مجبور است که از خصلت خودخواهی و تکبر صرف نظر کند و چون نمی‌تواند لذا راه رشد را قبول نمی‌کند.

لذا در طول تاریخ نبوت‌ها همه‌ی انبیاء الهی با مبارزه و معارضه‌ی متکبران زمان خود روبه‌رو شدند «وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصْرُوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا»^۱ درباره‌ی قضیه‌ی نوح پیغمبر ﷺ و کسانی که خطاب دعوت نوح نوح عليه السلام به آن‌ها متوجه بود. در مورد همه پیغمبران همین معنا هست حتی در رابطه‌ی منافقین با رسول اکرم می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّاْ رُؤُسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ»^۲ که وقتی گفته می‌شود به منافقین که بیایید تا پیغمبر ﷺ برای شما استغفار بکند با این‌که استغفار یک مژده است، در حقیقت یک آغوش باز از طرف پیغمبر ﷺ به منافقین به حساب می‌آید، یک لبخند از طرف جناحی است که منافقین با آن جناح این همه بدی کرده‌اند، درعین حال تکبر و غرور منافقین موجب می‌شود که همین لبخند را هم قبول نکنند، آغوش باز پیغمبر ﷺ را هم نپذیرند؛ رویشان را برگردانند و راهشان را بکشند و به استغفار پیغمبر ﷺ هم اعتنائی نکنند، چرا؟ برای خاطر تکبر، به خاطر این‌که خودشان را بالاتر از آن می‌دانند که به آغوش مهر و محبت اسلام و هدایت و رسول گرامی اسلام پناه ببرند. یک چنین خصوصیتی برای تکبر در قرآن وجود دارد. البته اگر درباره‌ی ابعاد این خصوصیت از جنبه‌های اخلاقی بخواهیم بحث کنیم این قدر روایات و آیات در باب غرور و تکبر و خود را بالاتر از دیگران دانستن وارد شده که انصافاً جا دارد که ساعت‌هایی درباره‌ی این خصوصیت بحث بشود. و من با این بحث اخلاقی در این جا ندارم و هدف بحث من چیز دیگری است.

غرور و تکبر
مشکل اصلی
گروهک‌های
ضد انقلاب

این جمله را عرض بکنم به شما برادران و خواهران که خیال نکنید که ما امروز در جامعه‌ی خودمان احتیاج به این نداریم که نسبت به تواضع و فروتنی مورد نصیحت قرار بگیریم. حقیقت این است که در جامعه اگر تواضع و مهربانی افراد نسبت به یکدیگر و بالاتر ندانستن خود نسبت به دیگران رایج نباشد و مردم این خصوصیت الهی را که مورد لطف و عنایت پروردگار هست مورد بی‌توجهی قرار بدهند بسیاری از مشکلات میان مردم حل نخواهد شد، بسیاری از نفرت‌ها، دو دستگی‌ها، نامهربانی‌ها، بعضی‌ها و دشمنی‌ها ناشی از تکبر است. این جور نیست که همه‌ی کسانی که از کسی یا از کسانی بدشان می‌آید واقعاً یک دلائل عمیق فکری یا خارجی داشته باشد. در بسیاری از موارد، اختلاف‌ها، بغض‌ها، عنادها، دودستگی‌های خطرناک ناشی از تکبر و بی‌اعتنائی به دیگران و دیگران را داخل آدم ندانستن و خود را اولویت دادن و برتری دادن ناشی از این خصوصیات است و ما از اول انقلاب تا امروز چوب این خصلت را در بعضی از افرادی که حرکتشان تعیین کننده

۱. نوح: ۷.

۲. منافقون: ۵.

بوده بارها خورده‌ایم.

به نظر من مشکل گروهک‌ها در جامعه‌ی انقلابی اسلامی ما بعد از تشکیل جمهوری اسلامی یک مشکل اخلاقی بود؛ نه یک مشکل فکری بود، نه یک مشکل عملی بود، نه یک مشکل بنیانی و اصولی بود، فقط آن عامل اصلی و اساسی که جریان گروهک‌ها را در جامعه‌ی ما رشد داد و تقویت کرد و زمینه برای دخالت دست‌های جنایتکار خارجی را فراهم کرد، مشکلات اخلاقی بود و مهم‌ترین آن‌ها، مسأله‌ی غرور و تکبر و برای خود یک حقّ زیادی قائل شدن و دیگران را دارای حقّ ندانستن که بیشتر کسانی که در مقابل انقلاب ایستادند و مقاومت کردند دچار یک چنین خصلتی بودند. عده‌ای بودند که این‌ها در گذشته در میدان‌های مبارزه مبارزات سیاسی بی‌خطریا کم‌خطر البتّه، نه یک مبارزات جدی اصولی مردمی. در آن چنان مبارزاتی کسانی بودند که سابقه داشتند و جزو روشنفکرهای به اصطلاح رایج جامعه‌ی ما بودند. البتّه روشنفکر با آن اصطلاحی که ما گاهی مورد انتقاد قرار می‌دهیم منظور تحصیل کرده‌های دانشگاهی و تحصیل کرده‌های جدید نیست. منظور آن کسانی که با مسایل فرهنگی و آگاهی‌های اجتماعی و سیاسی سروکار دارند نیست؛ البتّه این‌ها به یک معنا روشنفکرند و ما به این معنا برای روشنفکرها احترام زیادی می‌ه‌م قائلم.

منظور از این تعبیر در اظهاراتی که بارها از زبان مسئولین جمهوری اسلامی صادر شده و مورد انتقاد قرار گرفته، آن قشر محدودی است که در دوران مبارزات عمومی اسلامی مردم با عنوان روشنفکری خودشان را از میدان‌های مبارزه‌ی جدی برکنار می‌داشتند، با مردم هرگز مخلوط نمی‌شدند، نه مردم حرف آن‌ها را می‌فهمیدند و نه آن‌ها حرف مردم را درک می‌کردند. گاهی یک کلمه‌یی یک اشاره‌ای در یک شعری، در یک نثری در یک قصه‌ای علیه دستگاه‌ها ممکن بود از زبان این‌ها، یا قلم این‌ها صادر بشود، نه این بود که دستگاه‌ها نمی‌فهمیدند ولی چون برای دستگاه‌ها خطری نداشت ضرری نداشت، مردم را بسیج نمی‌کرد و تحریک نمی‌کرد از این جهت هم دستگاه‌ها هم تحمل می‌کردند و در موارد حساس هم غالباً با دستگاه‌ها می‌ساختند. بعد از انقلاب این گروه تصورشان این بود که متولی انقلاب این‌ها هستند.

البتّه به زبان هم می‌آورند و در نوشته‌هایشان هم بود، در موضع‌گیری‌هایشان هم بود قبل از آنی که انقلاب پیروز بشود آن وقتی که مردم توی خیابان‌ها و توی میدان‌ها جان می‌دادند و خون می‌دادند، این‌ها بزرگترین هنرشان این بود که یک گوشه‌ای جمع بشوند یک سمیناری درست کنند، یک کنگره‌ی شعری، شب شعری تشکیل بدهند، چهار تا سخنرانی بکنند، هرگز خونی از دماغ این‌ها جاری نشد. آن وقتی هم که برایشان یقین شد که این انقلاب در خط آن‌ها نیست، در راه آن‌ها نیست، حرف آن‌ها را قبول ندارد، رهبران این انقلاب کسانی هستند که اخلاصشان، ایمانشان، فداکاریشان برای مردم ثابت شده و عمدتاً ستون فقرات این انقلاب دین و انگیزه‌ها و ایمان دینی مردم است وقتی که این برایشان ثابت شد یک باره از انقلاب فاصله گرفتند و کنار رفتند و بیشتر

آن‌ها هم در مقابل انقلاب ایستادند و آن کسانی هم که این شهادت یا این عرضه در آن‌ها نبود که یک کلمه حرفی بزنند از افکار عمومی مردم، از احساسات مردم، از خراب شدن چهره‌شان در میان آن عده‌ی معدودی که آن‌ها را می‌شناختند می‌ترسیدند حداقل این بود که به کمک جمهوری اسلامی و کمک مردم و به کمک انقلاب نشناختند و یک قدم در خدمت مردم قرار نگرفتند؛ البته این یک طیفی است، یک عرض عریضی دارد. بعضی از این‌ها جنبه‌ی سیاسیشان بیشتر بود، بعضی جنبه‌ی فرهنگیشان بیشتر بود، بعضی در گذشته در گروه‌ها و باندها و تشکیلات سیاسی دخالت داشتند و شرکت کرده بودند، این‌ها در مقابل مردم ایستادند و در مقابل انقلاب ایستادند، جمهوری اسلامی را قبول نکردند و انگیزه‌ی بزرگ این‌ها هم همین تکبر و نخوتی بود که در آن‌ها وجود داشت. مردم را داخل آدم حساب نمی‌کردند. رهبران و مسئولان جمهوری اسلامی و آن کسانی که در دل مردم جا داشتند و ایمان مردم، انگیزه‌های مردم اعتقادهای مردم برای آن‌ها ارزش قائل بود این‌ها برای آن‌ها ارزشی قائل نبودند. از این‌که روحانیت ممکن است در انقلاب یا در جمهوری اسلامی جایی داشته باشند شدت ابا و امتناع و پرهیز داشتند و حاضر نبودند این را هم قبول بکنند. فکر می‌کردند که همه‌ی این خون دادن‌ها و جان دادن‌ها برای این است که این چند نفر نام و نشان دار و کسانی که برای خودشان شخصیتی و عنوانی قائل بودند تیرتی روی خودشان گذاشته بودند این‌ها بایستی بیایند بر مردم حکومت کنند و همین فکر در سران گروهک‌ها هم وجود داشت.

لذا شما از اوّل انقلاب تا آن هنگامی که قائله‌ی گروهک‌ها تقریباً در این مملکت فرو نشست و فتنه‌ی منافقین و فتنه‌ی لیبرال‌ها و فتنه‌ی ملّی گراها و فتنه‌ی غرب‌زدها و شرق‌زدها با حضور مردم در صحنه‌های مبارزه بحمدالله تا حدود زیادی فروکش کرد و حکومت حزب الله و حکومت خط امام حاکم شد شما می‌دیدید اغلب آن کسانی که در مقابل جمهوری اسلامی می‌ایستادند مدعیان بودند، آن کسانی بودند که برای خودشان یک چیزی بیش از آن‌چه که برای مردم معمولی قائل‌اند قائل بودند؛ البته دم از مردم می‌زدند، دم از خلق می‌زدند، دم از دموکراسی و آزادی بارها می‌زدند اما آن چیزی که با او هیچ اعتقادی نداشته افکار مردم بود، اجتماعات مردم بود. دلیلش هم این است نه به نماز جمعه حاضر می‌شدند، نه به نماز جمعه اعتنا می‌کردند، نه به خطبه‌های نماز جمعه گوش می‌دادند، نه در تظاهرات مردم شرکت می‌کردند، نه در جبهه‌های عظیمی که مردم در آن‌ها شرکت داشتند شرکت می‌کردند. خب، اعتنای به مردم باید یک مظهری داشته باشد مظهر اتم اعتنای به مردم و علاقه‌مندی به مردم این است که انسان در همه‌ی صحنه‌ها در کنار مردم باشد.

شما ببینید از اوّل انقلاب تا امروز شخص امام که حالا من در تحلیل ماجرای پانزدهم خرداد سال چهل و دو در خطبه‌ی دوّم عرض می‌کنم در تمام حوادثی که پیش آمده امام در جبهه‌ی مردم، در کنار مردم، در خدمت مردم، هم سخن با مردم از اوّل تا لحظه‌ی پیروزی انقلاب بوده و بعد از پیروزی انقلاب هم این خط‌الی حکومت شد، یعنی عامه‌ی مردم اصل و متن و همه چیز انقلاب

به حساب بیاید. تکبر از این بعد که نگاه می‌کنیم آن وقت یک مسأله‌ی اخلاقی هم فقط نیست و من چون نمی‌خواهم در بعد اخلاقی تکبر خیلی بحث بکنم لذا کوتاه می‌کنم و آن نقطه‌ی مورد نظر را عرض می‌کنم، این خصلت خود را بالاتر دانستن از دیگران وقتی در عامه‌ی مردم هست اثرش همین است که عرض کردیم، مردم وقتی خودشان را بالاتر دانستند، هر کسی خودش را از دیگران برتر، ممتازتر، عزیزتر دانست، نتیجه این می‌شود که در میان مردم هماهنگی از بین خواهد رفت؛ مهربانی از بین خواهد رفت؛ همدلی از بین خواهد رفت، یکپارچگی جامعه نقض خواهد شد. هر کسی وقتی ببیند دیگران یک برخورداری‌ای دارند احساس می‌کند سرش کلاه رفته، احساس می‌کند مظلوم شده، احساس می‌کند حق او به دیگران داده شده، آن حالت صفا و یک پارچگی و محبت و احترام متقابل و ایمان عمومی که در مردم باید وجود داشته باشد نقض خواهد شد. جامعه از فضای وسیع همگانی عمومی‌ای که باید بر او حاکم باشد به فضاهای کوچک و بسته‌ای تبدیل خواهد شد و به تعبیری که بعد از انقلاب در زبان همه‌ی گویندگان تقریباً رایج بود در جامعه شاهک‌ها، منها و انسان‌های خود محور زیاد خواهند شد و این یکی از بزرگ‌ترین بیماری‌ها و بلیات جامعه است. لذا شما می‌بینید در اسلام کوشش شده که همه‌ی امتیازات جز امتیازات معنوی، جز تقوا جز عبودیت در مقابل پروردگار ملغی بشود که این امتیازات هم هیچ وقت صاحب خود را به تکبر سوق نمی‌دهد.

آدم با تقوا و انسانی که بنده‌ی خدا است وقتی که می‌فهمد که به خاطر این خصلت امتیاز دارد، این امتیاز موجب عجب و غرور او نمی‌شود چون اگر موجب عجب و غرور او بشود از تقوا خواهد افتاد خود این امتیاز از او گرفته خواهد شد. همه‌ی امتیازات در مقابل امتیاز تقوا در اسلام هیچ و پوچ است؛ نه امتیاز نسب، نه امتیاز مال، نه امتیاز زور، نه امتیاز زیبایی، حتی نه امتیاز علم‌های غیر مفید. علم مفید، چرا. آن علمی که برای مردم فایده دارد، و در خدمت مردم قرار می‌گیرد، آن البته یک امتیاز واقعی است. اما علم‌هایی که برای مردم هیچ فایده‌ی ندارد، البته موجب امتیاز نیست. و لذاست که اسلام سعی می‌کند که مردم را به این حالت عبودیت در مقابل خدا که رها کردن منیت و خارج شدن از خودپرستی و خودخواهی است سوق بدهد و به انسان یاد داده می‌شود و آموخته می‌شود که بهترین حالات انسان و نزدیک‌ترین حالات انسان با خدا، حالت نماز انسان است و در نماز از همه‌ی حالات نزدیک‌تر و مقرب‌تر حالت سجده است. چون در حالت سجده انسان در نهایت خاکساری و در نهایت خالی شدن از خود و از همه‌ی نفس و از خودپرستی و از منیت است، پیشانی خود را در مقابل خدای بزرگ به زمین می‌ساید. در مردم از جنبه‌ی اخلاقی تکبر یک چنین خصوصیتی است که باید با آن مبارزه بشود.

اما آن نقطه‌ی اساسی مورد بحث من، این نقطه است که اگر در مردم معمولی تکبر این مشکلات را که البته بزرگ هم هست به وجود می‌آورد در زمامداران، در مسئولان کشور، در آن کسانی که کلیدهای

تبعیض؛ اثر
اصلی تکبر
مسئولان جامعه

اداره‌ی ممالک و اجتماعات در دست آن‌ها است تکبر موجب این نمی‌شود که اخلاق نقض بشود فقط، بلکه تکبر موجب این هم می‌شود که در جامعه عدالت نقض بشود. تکبر زمامداران موجب می‌شود که تبعیض در جامعه به وجود بیاید. آن کسی که حاکم و زمامدار جامعه‌ی اسلامی است. اگر خودش را از مردم بالاتر دانست، اگر برای خودش حق بیشتر قائل شد، اگر به مردم به چشم حقارت و کوچکی نگاه کرد، نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه این می‌شود که برای خود به صورت فلسفی، منطقی و بنیانی معتقد به حقوق بیشتری است. اگر از حقوق مردم چیزی گرفت و خودش مصرف کرد و صرف و خرج خودش کرد، احساس می‌کند که حق او است، احساس نمی‌کند که به مردم ظلم شده. هر کسی در خدمت او است اگر به او کمک کرد، احساس می‌کند کار به جایی انجام داده. چون خودش را بالاتر می‌داند. امروز شما در دنیا ببینید اینی که شما در کشورهای ثروتمند و فقیر، کشورهایی که ثروت فوق‌العاده‌ی دارند و درعین حال در فقر فوق‌العاده‌ی غوطه‌ورند. ثروت‌های زیرزمینی و در اختیار یک عده‌ی معدود و درعین حال، فقر عمومی آحاد مردم که آن‌ها را از اولی‌ترین امکانات زندگی هم محدود کرده، اینی که شما نگاه می‌کنید، این بر اثر چیست؟ آیا آن کسانی که در رأس کار قرار دارند، با این‌که آن‌ها مالک آن منابع زیرزمین و ذخایر زیرزمین نیستند چرا این ذخایر را صرف خودشان می‌کنند؟

امروز ملاحظه می‌کنید که ذخایر زیرزمینی، ثروت‌های انبوه و سرشار و خداداد کشورهای نفت‌خیز صرف حفظ تاج و تخت‌ها می‌شود. بیشترین خرجی و مشروعتین صرف و خرجی که نسبت به این ثروت‌ها انجام می‌گیرد برای حفظ حکومت‌ها است. پول خرج می‌کنند، دشمنان ملت‌ها را مسلط می‌کنند، دست ابرقدرت‌ها... را باز می‌کنند، جنس‌های مصنوعات تولیدات ابرقدرت‌ها را برطبق میل آن‌ها و با برنامه‌ریزی آن‌ها می‌خرند، وارد می‌کنند برای این‌که حکومت خودشان و قدرت خودشان و سلطه‌ی نامشروع خودشان را حفظ کنند، در حالی که در همان کشورها مردم گرسنه‌اند. شما الان بروید ببینید در این جزیره‌العرب، در این صحاری سوزان، در این نقاط دور دست چه مردمی زندگی می‌کنند و با چه امکاناتی، در حالی که در آن کشور، در آن منطقه ثروتی که وجود دارد یکی از استثنایی‌ترین ثروت‌های دنیا است و در همه جای دنیا تقریباً همین جور است. ثروت‌ها در اختیار آن کسانی است که آن‌ها زمامداران جامعه‌اند و کلیدهای جامعه در دست آن‌ها است. برخورداری‌های نامشروع در اختیار آن‌ها است، چرا؟ برای خاطر این‌که این‌ها خودشان را صاحب حق می‌دانند، از مردم بالاتر و اولی‌تر به صرف و خرج می‌شمارند یعنی همان تکبر، یعنی همان علو، وقتی علو و تکبر در زمامدار یک جامعه‌ای وجود داشت، نتیجه‌ی طبیعی آن این است که تبعیض به وجود بیاید. آن شخص متکبر زمامدار می‌شود محور، مرکز، هر کس با او خوب است، هر کس با او نزدیک است، هر کس به قربان گواست، هر کس تملق‌گواست، هر کس در خدمت اهداف او است، هر کس در مقابل کج‌روی‌های او قانع و تسلیم و خاضع است این برخوردار خواهد

بود. اما هر کسی که در خدمت او نبود ولو مخالف او هم نباشد هر کسی ثناگوی او نبود، او می‌شود محروم در جامعه. یک چنین تبعیض عظیمی در جوامع به وجود می‌آید و این تبعیض امروز در اغلب کشورهای دنیا هست. علت این که نمی‌گویم همه‌ی کشورهای دنیا برای خاتراین که ممکن است در بعضی جاها یک شیوه‌هایی یک شکل‌هایی یک قانون‌هایی باشد که تا یک حدودی این مسأله‌ی کلی را نقض کند و شما در هیچ جای دنیا پیدا نمی‌کنید آن کشوری را که زمامداران آن کشور، خودشان و مردم را در یک سطح بدانند.

زهد مسئولان
لازمه‌ی برقراری
عدالت

این وضعی که به فضل پروردگار جمهوری اسلامی برای ما پدید آورده که رهبر این مردم و امام امت که مردم حاضرند همه چیزشان را نثار او بکنند بر اثر محبت و ایمان و اعتقادی که به او دارند مثل بقیه‌ی مردم از کوبین استفاده می‌کند و همان وسائلی که باید مردم در نوبت بایستند، رهبر برای مصارف داخلی خانه‌ی خودش مثل بقیه‌ی مردم و با همان کیفیت و با همان نوبت از آن وسائل استفاده می‌کند، این وضعی که بحمدالله قرآن و اسلام و رشحات حکومت اسلامی در جامعه‌ی ما به وجود آورده، این را شما در دنیا دیگر نمی‌بینید و بحمدالله این یک وضعیتی است در جامعه‌ی ما که یک نشانه‌یی از حرکت صدر اسلام در این مشاهده می‌شود. البته به هیچ وجه نمی‌خواهیم ادعا کنیم که ما مثل صدر اسلام، مثل حکومت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و در آن حد هستیم که البته خود امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم خطاب به عثمان بن حنیف و به دیگران فرمود: «أَلَا وَانْكُرُ لَا تَقْدُرُونَ عَلَى ذَلِكَ»^۱ آن دقت علی را شما نمی‌توانید انجام بدهید. آن قدرت و زهد و پارسایی علی را در انسان‌های معمولی دیگر نمی‌توانید جستجو کنید اما ما وظیفه‌مان این است که هر چه می‌توانیم همان طور که دستور دادند ورع و اجتهاد بخرج بدهیم، تلاش کنیم خودمان را به آن نزدیک کنیم و ان شاء الله نزدیک خواهیم کرد.

اما امروز در همین حدی که در جامعه‌ی ما وجود دارد شما ملاحظه می‌کنید می‌بینید که مسئولین مملکت از امتیازی برخوردار نیستند. مسئولین مملکت برای خودشان حق زیادی نسبت به مردم قائل نیستند خودشان را از مردم بالاتر نمی‌دانند، برای خودشان بیش از مردم از ثروتهای عمومی ملت و از درآمدها و منابع عمومی مردم حقی قائل نیستند. وزیر مملکت، نخست وزیر مملکت، مسئولین مملکت همه‌شان در یک حد معمولی و متوسط زندگی می‌کنند. البته ما دلمان می‌خواهد و سعی مان این است که باز از این هم حتی کمتر و کم‌تر و زاهدانه‌تر همه‌ی مسئولین زندگی کنند و مایلیم این جوری بشویم و امیدواریم این جور بشویم اما یک چنین وضعی دیگر در دنیا نیست. ما ندیدیم در مسئولین کشورها و در حکومت‌ها و در کسانی که کلیدهای خزائن ثروتهای عمومی در دست آن‌ها است که نسبت به اموال مردم این قدر دقت و ورع به خرج بدهند. چنین چیزی را

مشاهده نکرده‌یم و این بر اثر تکبر است. البته یک جاهایی این تکبر، این خود را برتر دانستن به شکلی است که مسئولین کشورها با یک وضع افسانه‌ای زندگی می‌کنند. آن وضعی که شما در دوران حکومت رژیم منحوس پهلوی در ایران شاهدش بودید امروز در دنیا در بسیاری از جاها وجود دارد مردم هم آن را تحمل می‌کنند و قبول دارند به خیال این‌که این واقعاً یک حقی است و این یک فرهنگ غلط و بسیار خطرناک است که همه‌ی کسانی که با این فرهنگ زندگی می‌کنند باید بدانند که حکومت‌های طاغوتی هستند.

پس تکبر و علو و خود را برتر دانستن در یک حاکم و در یک حاکم طاغوتی بزرگترین زبانی که می‌زند این است که عدالت را از بین می‌برد. خود آن طاغوت و محورهای و دورو بری‌های او می‌شوند محور اصلی برای برخورداری‌های جامعه و هر کسی به آن‌ها نزدیک‌تر است همین‌طور از برخورداریها بیشتر استفاده خواهد کرد و این همان آیه‌ای است که در صدر عرایض عرض کردم: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْ أَهْلَهَا شِيْعًا»^۱ علو در زمین که فرعون با آن صفت در قرآن چند جا یاد شده خود را برتر دانستن به دنبالش این لازمه‌ی طبیعی را دارد «وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا» مردم را دسته دسته کرد، تقسیم کرد، یک پارچگی را از مردم گرفت، یک نواختگی را از زندگی مردم گرفت، بعضی را برخورداری زیادی داد، آن‌ها کسانی بودند که به خودش نزدیک بودند، در خدمتش بودند، اما بعضی را «يَسْتَضِعُّ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ» اما یک عده‌ای را هم دچار استضعاف و تنگ دستی و سختی و ضعف کرد که این یکی از بدترین و بزرگترین خصیصه‌های زشت حاکم طاغوتی است. ما هم مردم و هم مسئولین دولتی موظف‌اند که تواضع را، خود کوچک بینی را وضع جناح را یکی از بزرگترین وظایف خودشان بدانند و این یکی از مصداق‌های بارز تقوا است.

ماه رمضان ماه خودسازی است. ماه زدودن زنگ‌ها و رذیلت‌ها است، نماز جمعه هم مرکز عبادت است، مرکز ساییدن جبهه و پیشانی بروی خاک در مقابل عظمت خدا است؛ این فرصت را غنیمت بشمارید. همه تصمیم بگیریم خودمان را بالاتر و بزرگتر ندانیم، در آن ارزش‌هایی که برای خودمان قائل هستیم تجدید نظر کنیم. یک نفری برای خودش ارزش قائل است می‌گوید من عالم‌ترم پس ارزش من بیشتر است. مردم باید به من احترام کنند. یکی برای خودش ارزش نسبت قائل است. من پسر فلانیم، از خانواده‌ی فلانیم، این خصوصیات نسبی را دارم پس باید مردم به من احترام کنند. یکی برای خودش قدرت قائل است. من دارای فلان پستم، فلان مقام فلان کار مهم اجتماعی در دست من است، پس باید مردم به من احترام کنند. یکی برای خودش یک فداکاری و مجاهدتی که کرده آن را وسیله‌ی امتیاز می‌شمارد؛ من فلان وقت فلان عمل را انجام داده‌ام، فلان خرج را کرده‌ام، فلان اقدام را کرده‌ام پس مردم بایستی به من احترام کنند. یا در خانواده‌ی من

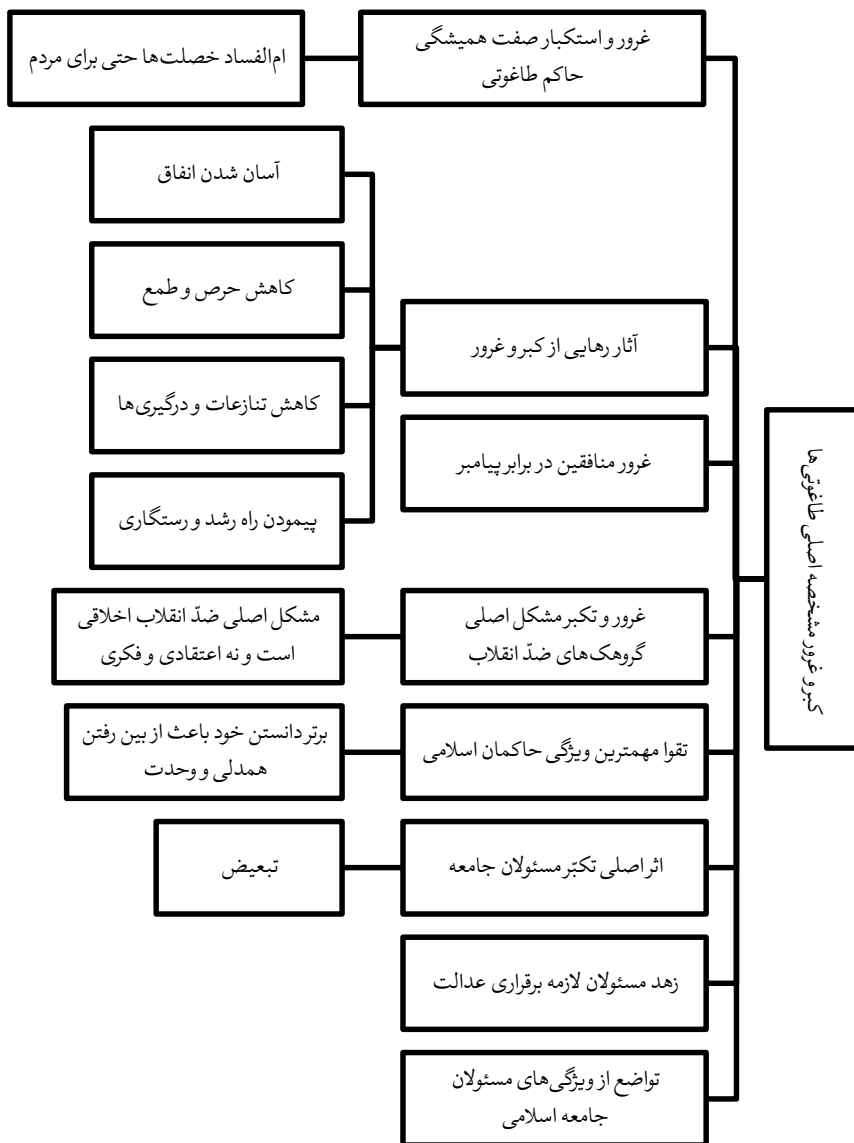
تواضع از
ویژگی‌های
مسئولان جامعه
اسلامی

فلان آدم باشخصیت بود، فداکار بود، شهید بود، جانباز بود، مردم باید به من احترام کنند؛ این خصلت‌ها و خصوصیت‌ها و این ارزش‌ها و این ارزش‌هایی که انسان برای خودش فرض می‌کند بعضی‌ها اصلاً در واقع ارزش نیستند و ضد ارزش‌اند، مثل همان پیپیتی که به درد مردم نمی‌خورد یا احیاناً به ضرر مردم به کار می‌آید. که این‌ها نه فقط ارزش نیست، بلکه ضد ارزش هم هست. بعضی هم اگر ارزش هست در مقابل ارزش تواضع و فروتنی در مقابل مردم یک چیز کمی است و ارزش زیادی ندارد و مخصوصاً مسئولین دولت و کارگزاران دستگاه اجرایی کشور و آن کسانی که کارهای مردم در دست آن‌ها است، آن‌ها باید همان خصوصیتی را که در حاکم الهی و در پیغمبران قبلاً عرض کردم در چندین هفته‌ی قبل این خصوصیت را بایستی همیشه در مد نظر داشته باشند و آن خصوصیت این است: «وَ خَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ كَانُوا أَقْوَاماً مُسْتَضَعِّفِينَ»^۱ یعنی حاکمان الهی، زمامداران مورد قبول و رضایت خدا، یعنی پیغمبران و اوصیای پیغمبران «وَ خَفَضُوا أَجْنِحَتَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ» در مقابل خلق الله، در مقابل مردم، در مقابل کسانی که جزو توده‌های مردم‌اند و به چشم نمی‌آیند خودشان را کوچک می‌کردند در مقابل آن‌ها. خفض جناح می‌کردند تواضع می‌کردند و آن‌ها را از خودشان بالاتر می‌دانستند؛ این وظیفه‌ی همه‌ی مسئولین کشور و همه‌ی کسانی است که کارها در دست آن‌ها است، چه در طبقات بالاتر و رتبه‌ها و مسئولیت‌های بزرگ‌تر و چه تا ادنی مراتب مسئولیت‌های دولتی و کسانی که مردم با این‌ها سروکار دارند، اگر این خصوصیت را کارگزاران حکومتی و مسئولین دولتی مقدم و پیشگام بر دیگران برای خودشان تحصیل کنند، امید این هست که این خصوصیت بزرگ در میان جامعه‌ی ما رشد پیدا کند. من از خدای بزرگ درخواست می‌کنم برای همه‌ی شما برادران و خواهران که خداوند توفیق تواضع و زدودن صفت تکبر را به همه‌ی شماها عنایت کند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق - ج ۱۴؛ ص ۴۶۸

نمودار گفتار بیست و دوم



بخش نهم:
تأثیر حاکم در ضلالت و هدایت مردم

گفتار بیست و سوم: حاکم جامعه اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الحمد لله كما حمد نفسه و فوق ما يحمد الحامدون، احمده و استعينه و استغفره و اتوكل عليه و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه و نصلى و نسلم على رسوله و حبيبه، سيدنا ابى القاسم محمد و على آله و اصحابه المطهرين المعصومين، سيما بقية الله فى الارضين و صل على ائمة المسلمين و هماء المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى الكتابه: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^۲

حاکم مزور

یکی از عمده ترین مسایل مربوط به حکومت اسلامی، شناخت چهره‌ی حاکم اسلامی است. بسیار مسئله‌ی مهم و آموزنده و منشأ عملی است. اگر چهره‌ی حاکم اسلامی آن چنان که هست، آن چنان که خدا خواسته است و قرآن معین کرده است، برای جامعه‌ی مسلمان روشن بشود، امکان انحراف در جوامع اسلامی کم خواهد شد، شاید در مواردی به صفر خواهد رسید. همان طوری که در تاریخ مشاهده می‌کنیم یکی از مهم‌ترین عوامل انحراف جوامع، چهره‌های مزور حاکمانی بوده است که به نام خدا بر مردم حکم رانده‌اند، اما نه در صفات و خصال و خصوصیات و نه در عملکرد، هیچ شباهتی به حکامی که اسلام خواسته است نداشته‌اند. این مسئله یک مسئله‌ای است که جا دارد درباره‌ی آن بحث مشروحی صورت بگیرد و ما که امروز بعد از گذشت قرن‌ها یک حکومتی به نام اسلام و مبتنی بر احکام اسلامی به وجود آورده‌ایم، بسیار شایسته است که حدود و مرزهای حاکم اسلامی را برای مردم خودمان روشن کنیم.

چه می‌فهمیم از قرآن و سنت در شناخت حاکم اسلامی؟ این را بگویید. البته من فکر نمی‌کردم امروز وقت کم بیاید، فکر می‌کردم که این بحث امروز تمام خواهد شد. لکن امروز به حمد الله

۱. خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۲/۰۷/۱۵

۲. انبیاء: ۷۳

تأثیر حاکم در ضلال و هدایت مردم

برنامه‌های مفید و دلنشینی قبل از خطبه‌ها انجام گرفت که همه‌ی ما استفاده کردیم و نتیجه این شد که وقتمان برای بیان این مطلب دیگر وافی نیست. من مجبورم در خطبه‌ی اول فقط فهرستی از مطالبی که در این باب هست عرض کنم که آن وقت معین شده‌ی شرعی بعد از اذان ظهر نگذرد و نمازمان در وقت واقع بشود و بگذارم بقیه‌ی بحث را در فرصت دیگری، که با شما نمازگزاران عزیز در این جا روبه رو باشم. به مناسبت عاشورای حسینی هم این بحث یک معنا و آب و رنگ دیگری پیدا می‌کند. نهضت امام حسین علیه السلام با شعار مخالفت با یک حاکم مزور اسلامی شروع شد و شعاری بود که مردم آن را کاملاً می‌فهمیدند. اگر در دهه‌ی محرم باز یک وقتی در مجمعی توفیق پیدا کنم که درباره‌ی نهضت عاشورا مطالبی عرض کنم؛ در این باب هم در آن مناسبت صحبت خواهم کرد و حالا وقت آن هم نیست.

در قرآن کریم درباره‌ی حاکم اسلامی آیاتی و اشاره‌هایی هست، همان‌طوری که می‌دانیم قرآن، مباحث مهم اسلامی را مانند مدرسین و گویندگان و نویسندگان بحث نمی‌کند. اشارات قرآنی را با تأمل و تدبر باید فهمید و از مجموعه‌ی آن چیزی که در سرتاسر کتاب الهی ذکر شده است، مجموعه‌ی تفکر الهی را استنباط کرد. اهمیت مسئله‌ی حکومت در آیاتی از قرآن آشکار است. از جمله، در آن آیاتی که تأثیر حاکمان و پیشوایان را در هدایت و ضلالت مردم بیان می‌کند. امروز درباره‌ی این‌که هیأت‌های حاکمه‌ی دنیا در تعیین مسیر مردم چه نقشی دارند بحث می‌شود، بحث‌های علمی و مدرن، اما در قرآن به این مطلب با شیواترین بیانی اشاره شده است. مثلاً درباره‌ی فرعون می‌فرماید: «يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ» روز قیامت که می‌شود فرعون در جلو و قوم فرعون، فرعونیان، پشت سر او به طرف آتش حرکت می‌کنند و فرعون قوم خود را وارد آتش می‌کند، چه بد وارد شدنی. این بهترین منظره را ترسیم می‌کند. یک حاکم فرعون مردم خود را به این کیفیت، به گمراهی و هلاکت و ضلالت دچار می‌کند. خلاصه‌ی همه‌ی بدی‌ها و فسادها و خباثت‌ها و توطئه‌گری‌هایی که یک حاکم علیه مردم خود می‌کند، همین است که در روز قیامت آن‌ها را به جهنم وارد می‌کند.

در یک جای دیگر در قرآن می‌فرماید: «لَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ»^۱ نگاه نمی‌کنی، نمی‌نگری به آن کسانی که که قوم خود را، نعمت خدا را تبدیل به کفر کردند، به جای شکران نعمت خدا، کفران نعمت او را کردند و مردم خود را که در اختیار آن‌ها بودند، آن‌ها را به وادی هلاکت یعنی به جهنم وارد کردند. این نقش حاکم است. دستگاه حکومتی که بد عمل می‌کند، شکر نعمت‌های خدا را نمی‌کند، از آن چه در اختیار او و در اختیار مردم از سوی نعمت و لطف الهی به وفور ریخته است استفاده نمی‌کند، آن یک چنین

۱. هود: ۹۸

۲. ابراهیم: ۲۹ - ۲۸

وضعیتی را دارد که این دستگاه، مردم خود را به وادی هلاکت برده است.

حاکم جائر، دستگاه حاکمه‌ی خائن، حکومت‌هایی که به فکر هدایت مردم و رعایت حال مردم نیستند، نمی‌توانند بگویند ما یک گناه کردیم، توبه می‌کنیم. گناهی که آن‌ها کرده‌اند به قیمت جان و حیثیت همه‌ی مردمشان تمام می‌شود. این است که همه‌ی فرمانروایان عالم، همه‌ی پیشوایان، همه‌ی کسانی که در هر حوزه‌ی محدودی یا مبسوطی بر عده‌ای از مردم فرمانروایی می‌کنند باید به فکر این آیات تکان دهنده و این تازیانه‌های کوبنده‌ی الهی باشند. درباره‌ی حاکم جائر مثلاً از جمله این آیات ذکر شده.

آیاتی هم درباره‌ی پیشوایان ایمان، پیشوایان تقوا و صلاح، در قرآن هست. درباره‌ی انبیاء، در سوره‌ی انبیاء گمانم «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا»^۱ ما ابراهیم را، نوح را، اسحاق را، یعقوب را، موسی را، امامانی قرار دادیم که مردم را به امر ما هدایت می‌کردند «وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ»^۲ آن‌ها را تنها نگذاشتیم به آن‌ها انجام کارهای خوب را الهام کردیم «وَأَقَامَ الصَّلَاةَ»^۳ بپا داشتن نماز را به آن‌ها تعلیم دادیم «وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ»^۴ آن‌ها عبادت کنندگان ما بودند. این یک آیه مثلاً. البته تعبیر امام در قرآن همیشه به معنای حاکم نیست، امام یعنی پیشوا، آن چیزی یا آن کسی که انسان‌ها را به سمتی حرکت می‌دهد. درباره‌ی تورات هم تعبیر امام آمده است «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً»^۵ اما درباره‌ی حاکمان، زمامداران، آن کسانی که زمام امور جامعه خود را در دست دارند، تعبیر امام آمده است و درباره‌ی آن اشارتی و بیاناتی در قرآن هست که همه آموزنده است و بسیار مهم است که ما این‌ها را باید تقسیم کنیم، ببینیم امام هدایت چگونه است و امام کفر

امام هدایت و
امام کفر

آن‌طوری که در بعضی از آیات هست «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ»^۶ با امامان کفر بجنگید، او چگونه است. امامی که دعوت به حق می‌کند، او چگونه است؟ و پیشوایی که مردم را به آتش دعوت می‌کند چگونه است؟ «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»^۷ ما آن‌ها را پیشوایانی قرار دادیم، یعنی فرعون را، هامون را، نمرود را که آن‌ها مردم را به آتش هدایت می‌کنند. آن‌ها چگونه‌اند؟ چهره‌ی حاکم اسلامی این چگونه چهره‌ای است؟ این یکی از مهم‌ترین مسایلی است که ما در معارف اسلامی مان و مسایل اجتماعی‌مان، باید آن را بفهمیم و بدانیم.

برای این‌که از این مقدمه یک جمله‌ی دیگر هم اضافه کنم در تقسیم‌بندی و فهرست بحث‌هایی

۱. انبیاء: ۷۳

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. احقاف: ۱۲

۶. توبه: ۱۲

۷. قصص: ۴۱

که خواهیم کرد، ما دو بحث خواهیم داشت در حقیقت. یک بحث این است که ببینیم حاکم اسلامی چگونه خصلتی دارد و چگونه خصلتی را ندارد؟ چون فقط این جور نیست که یک سلسله خصال مثبت برای حاکم اسلامی ذکر شده باشد که باید دارای این صفت‌ها باشد. یک سلسله خصال منفی هم هست که مقید است حاکم اسلامی و باید که این خصلت‌های منفی را نداشته باشد، این‌ها را معلوم کنیم. چه خصلت‌هایی منفی‌ای را حاکم اسلامی باید نداشته باشد؟ این‌ها را معلوم کنیم؛ چه خصلت‌هایی را حاکم اسلامی باید داشته باشد. این یک بحث.

یک بحث دیگر هم این است که حالا حاکم اسلامی که دارای آن خصلت‌های مثبت هست چکار باید بکند؟ و وظایف او در قبال مردم، در قبال دین، در قبال آینده، در قبال مظلومان در قبال مستضعفان چیست؟ این هم یک بحث دیگر هست که باید آن را هم درست از معارف اسلامی و منابع اصیل قرآنی و حدیثی پیدا کنیم و روی آن بحث کنیم و ما اگر نگاه کنیم، خواهیم دید که در زمان خود ما هم، در همین نیم قرن اخیر که مردم ما بسیاری آن را به یاد دارند؛ چیزی که مایه‌ی گمراهی این جامعه شد، نشناختن چهره‌های صحیح از چهره‌های سقیم و چهره‌های صالح از چهره‌های ناصالح بوده. آن روزی که در اواخر دوران سلطنت قاجاریه، چهره‌ی جدیدی برای مردم مطرح می‌شد و استعمارگران سعی می‌کردند این چهره‌ی جدید را در میان مردم جا بیاندازند، رضاخان را به عنوان یک چهره‌ی جدید دادند به میان مردم و رضاخان برای این‌که خود را در چشم مردم و دل مردم شیرین بکند تظاهر به دین می‌کرد، عزاداری می‌کرد، توی دسته‌جات عزاداری راه می‌افتاد و حتی به پیشانی و به سر خود گل می‌مالید. این را ما دیدیم در تاریخ خودمان. تاریخ اخیر ما یک چنین وقایع عبرت‌آمیزی را به خود دیده است. بعد از آن‌که همین فرد خبیث با گذشت سال‌های متمادی، کفر و نفاق و خباثتش آشکار شد و کنار رفت و چهره‌ی جدیدی به جای او آمد، آن چهره‌ی جدید هم باز طرفداری از دین و طرفداری از علماء را در اوّل کار شعار خودش قرار داد. مردم هم ظواهر را نگاه کردند. به بواطن امور و جهت‌گیری‌های دقیقی که یک شخص یا یک حکومت را مشخص می‌کند و معرفی می‌کند توجه نکردند تا این‌که توانست جا بیفتد و جای خودش را محکم کند، به طوری که در کندن آن درخت پوسیده با این همه زحمت و با این همه فداکاری انجام بگیرد که اگر این قیام بزرگ و نهضت عظیم اسلامی نبود و اگر رهبری این رهبر الهی و این فرزندان حسین و فرزندان علی و وارث انبیاء، امام امت نبود و اگر این خصلت‌های الهی که در این شخصیت اسلامی و قرآنی متبلور است نبود، به این آسانی‌ها آن شجره‌ی خبیثه قلع نمی‌شد، از بین نمی‌رفت.

بعد از انقلاب هم باز ما به همین تجربه دچار شدیم. بعد از انقلاب هم چهره‌ی آن کسی که اسلام به او اجازه می‌دهد که بر مردم حکومت کند، برای مردم درست شناخته شده نبود. لذا کسانی توانستند با زبان بازی، با دروغ‌گویی، با نفاق و ریاکاری بر امور مردم مسلط بشوند، اگرچه به فضل

الهی وجود آن‌ها دیری نپایید و مانند یک خس و خاشاکی رانده شدند و این اقیانوس عظیم آن‌ها را به کناری زد و بیرون انداخت. اما وجود آن‌ها ضرر خودش را زد و جامعه‌ی ما هنوز دارد زیان‌های آن روز را می‌برد و هر حادثه‌ی تلخی، یک زبانی دارد. البته باید تجربه‌ای هم برای ما به وجود بیاورد. این را ما باید بدانیم، اگر یک ملاک درست و واقعی بخواهیم به‌طور مجمل معرفی کنیم که من فقط اشاره می‌کنم و تفسیرش را می‌گذارم برای بعد که همه‌ی مردم بتوانند آن ملاک را تا حدودی بفهمند و وسیله‌ی برای تجربه‌ی آن داشته باشند باید بگوییم هر دستگاه حکومتی که سرکار بیاید، با هرا دعایی و حکومت او موجب بشود که جامعه و دستگاه دولت و حرکت اقتصادی و سیاسی و اخلاقی و فرهنگی مردم به سمت اسلام باشد، آن حکومت، حکومت مرضی اسلام است. ولو در کوتاه مدت خیلی محسوس نشود اما انسان وقتی نگاه می‌کند ببیند حرکت کلی جامعه به سمت دین و قرآن است، این حکومت حکومتی است مرضی اسلام و اگر این خصوصیت در او نباشد هر چه ادعا داشته باشد آن حکومت، حکومت غیر مرضی اسلام است.

چرایی تبدیل
دو شهر اسلامی
به مرکز فساد در
صدر اسلام

بنده در تاریخ قرن اول از هجرت، در نیمه‌ی دوم قرن اول، مقداری مطالعه می‌کردم، یک حقیقت عجیبی را من در این تاریخ مشاهده کردم که جمع‌بندی شده‌ی آن را ندیدم جایی ثبت کرده باشند یا گفته باشند که باید ثبت می‌شد، باید گفته می‌شد. ما وقتی که از چند ده سال اول قرن اول هجری عبور می‌کنیم، از نیمه‌ی اول قرن اول به بعد وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم جامعه‌ی اسلامی یک باره تبدیل شده است به یک جامعه‌ی سرشار از فساد. فساد که اواخر قرن اول در جامعه‌ی اسلامی مشاهده می‌شود یک فساد عجیب و شگفت‌آور است. مکه و مدینه دو شهری که مهبط وحی الهی و محل حکومت رسول خدا در این دو شهر بوده است، تبدیل شده بود به دو شهر مرکز فساد، همه‌ی آوازه‌خوان‌ها، همه‌ی فواحش معروف، همه‌ی شعرای بد زبان، همه‌ی نوازنده‌ها، همه‌ی آدم‌های بد و خبیث در این دو شهر جمع شده بودند. معروف‌ترین شعرای بد زبان که یا ترویج فساد می‌کردند یا مدح خلفای بزرگ را، خلفای جور را در آن زمان‌ها می‌کردند، در اواخر قرن اول و در سراسر قرن دوم تقریباً، در مکه و مدینه جمع شده بودند.

داستان‌هایی که در این باره هست، داستان‌هایی نیست که مناسب باشد آن‌ها را در نماز جمعه برای عموم مردم ذکر کند. اما همین قدر به شما بگویم زشت‌ترین کارها در حرم خدا و در مدینه‌ی منوره انجام می‌گرفت. وقتی انسان نگاه می‌کرد، می‌دید که حکومتی که در رأس کار هست ادعای دین هم می‌کند، از شراب‌خوارگی منع هم می‌کند، کسی را که شراب‌خواری بکند، عریه کشی بکند، شلاق هم می‌زند، اما با همه‌ی این احوال در زمان عبدالملک و مروان و بعضی پسرهای عبدالملک با همه‌ی این ظواهر، مدینه و مکه که سمبل دین و معنویت در جهان اسلام هستند، تبدیل شدند به دو شهر فاسد و چیزی که خبر از معنویت باشد در آن‌ها نیست، انسان می‌فهمد که این دستگاه هر چه می‌گوید، دروغ نمی‌گوید. وقتی انسان دقیق‌تر می‌شود آن وقت در کارهای

آن‌ها چیزهایی هم پیدا می‌کند که آن‌ها نشانه‌ی واقعی کذب است که آن‌ها را البته عامه‌ی مردم نمی‌دانند، نمی‌بینند، خواص می‌فهمند اما عامه‌ی مردم همان حرکت کلی جامعه را می‌توانند تشخیص بدهند. آن وقت انسان می‌فهمد که حضرت علی بن حسین علیه السلام در همین مدینه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله چگونه بود که با کمال افسوس و تأثر فریاد می‌زد... آیا یک آزاد مردی نیست که این پس مانده‌ی دهان سگ را برای کسانی که شایسته‌ی آن هستند بگذارد؟ دنبال یک آزاد مرد می‌گردد که این دنیای کثیفی را که به وسیله‌ی خلفا و عمال و مزدوران آن‌ها به نوکرهایشان داده می‌شد، ترک بکند، آدم می‌فهمد که علی بن حسین چه می‌کشیده است و در میان چه فضایی زندگی می‌کرده است. این یک مسئله‌ی اساسی و مهمی است که من امیدوارم بتوانیم در بحث‌های آینده درباره‌ی این مسئله یک مقداری صحبت کنیم. امروز من به همین اندازه اکتفا می‌کنم.

حرکت امام
حسین علیه السلام

اشاره کنم به مناسبت نزدیک شدن ماه محرم، به نام و یاد حضرت اباعبدالله حسین بن علی علیه السلام که او همین واقعیت‌های تلخ را می‌دید، که آن جور حرکت کرد و آن حرکت با شکوه را به وجود آورد. که خدا می‌داند در طول تاریخ هیچ حرکتی به شکوه و عظمت حرکت حسینی نیست. حسین بن علی در یک دنیای تاریک، هیچ کس با او نبود، حرکت کرد با یک عده افراد معدود. این کسانی که در مکه امام حسین را دیدند و با او صحبت کردند یا در مدینه با آن حضرت صحبت کردند و آن حضرت را نصیحت به ماندن و نرفتن و قیام نکردن می‌کردند، این‌ها که بودند؟ عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، بزرگان خاندان پیغمبر، عبدالله بن جعفر که شوهر خواهر حضرت هم بود، محمد بن حنفیه. این چهره‌های معروف و ممتاز از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله یا خاندان پیغمبر، این‌ها به امام حسین می‌گفتند شما حرکت نکن، نروید. یعنی این قدر حسین بن علی تنها بود. آن‌ها کسانی نبودند که بخواهند با یزید بن معاویه‌ی بی‌آبرو و سیاه‌رو بسازند. بالاتر از این حرف‌ها بود. بلکه ممکن بود با معاویه بسازند، با یزید نمی‌ساختند. اما در عین حال با این‌که آدم‌هایی بودند که اهل سازش با یزید نبودند، به امام حسین می‌گفتند حرکت نکنید. توده‌ی مردم هم که جای خود دارد. همه‌ی کسانی که با امام حسین یک برخوردی پیدا کردند، از نام و نشان دارها، به امام حسین گفتن آقا نرو. عبدالله بن جرجعی، فرزندق شاعر معروف و آن چهره‌هایی که قبلاً اسم آوردیم. هر کی رسید به امام حسین گفت آقا بیخود حرکت می‌کنی، نرو، فایده‌ای ندارد، کشته می‌شوی. در عین حال امام حسین حرکت کرد.

یک عده‌ای آمدند با حضرت، اشتباه کرده بودند، خیال می‌کردند این جا هم پول و پله‌ای در کار است. دیده بودند که یک رئیسی، یک سرداری حرکت می‌کند، یک جنگی می‌شود یا یک غنائمی بدست می‌آید، یا یک مسالحه‌ای بالاخره می‌شود، یک چیزی گیرشان می‌آید، از آن قبیل خیال کرده بودند. لذا با امام حسین حدود شاید هزار نفر راه افتادند اما گروه گروه کم شدند تا رسیدند به کربلا. ماجرای حرکت امام حسین و آن درسی که از اوّل حرکت حسین بن علی به مردم داد، یک

ماجرای بسیار شگفت آور و آموزنده ای است. هنوز هم تازه است. ما این همه شهید داریم. واقعاً کشور ما، شهرهای ما، مردم ما، بزرگترین حماسه ها را آفریدند. اما من به شما بگویم داستان کربلا هر کلمه کلمه اش هنوز برای ما اسوه است. هنوز ما از هر قطعه قطعه ای این تاریخ پرشکوه باید درس بگیریم و هنوز خیلی مانده به آن جا برسیم. امام حسین (علیه السلام) ماند و عده ای از جوانان خانواده اش، بچه های خودش هم آمدند. فرزندش، فرزند برادرش، پسر عمیش، بچه های خواهرش، همین خودمانی ها و یک عده ای از نزدیکترین اصحاب که بعضی از این ها مرد جنگی نبودند. پیرمردی که در کنار امیرالمؤمنین (علیه السلام) سال های سال بوده است، شمشیر هم زده است، حالا پیر شده، ابروهایش سفید شده است، روی چشمش ریخته است. مرد محدثی، مرد مفسری که مردم می آیند از علم او استفاده می کنند، از نصیحت او استفاده می کنند، یک چنین کسانی، یک چنین زبده گانی، اصحاب امام حسین (علیه السلام) را تشکیل می دهند، آن هفتاد و دو نفر و البته در کنار آن ها یک مشت زن و بچه، خواهر، همسر، دختر، حرم پیغمبر، زنان نزدیک به امام حسین (علیه السلام)، همه ی موجودیش را امام حسین برداشته است آورده است در خدمت اسلام و در راه خدا، آن جوان هایش، این هم خانواده اش برای فداکاری. از اوّلی هم که حرکت کرد، امام حسین انتظار این حادثه را داشت.

از اوّلی که امام حسین (علیه السلام) راه افتاد، به عنوان آدمی که دارد از کشته شدن، از مرگ می گریزد حرکت نکرد. به عنوان آدمی که دارد به استقبال مرگ می رود، حرکت کرد. نه این که نمی خواست حکومت پیدا کند، نه این که نمی خواست کوفه را بگیرد، نه این که داشت یک نوع شبیه بازی در می آورد، نه امام حسین (علیه السلام) قطعاً به طرف حکومت کوفه می رفت، اما شهادت خود را هم می دید و همان طور که به افرادی که سخنش را می شنیدند فرمود: «أَلَا وَمَنْ كَانَ فِيْنَا بَازِلًا مُّهِجَّتَهُ وَمَوْطِنًا عَلَيَّ لِقَاءَ اللَّهِ نَفْسُهُ فَلْيَرْحَلْ مَعَنَا فَإِنِّي رَاحِلٌ مُّصْبِحًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ» آن کسی که خودش را حاضر است در راه ما بریزد. خودش حاضر بود خودش را بریزد، آماده بود. آن کسی که توطین نفس کرده است برای این که در این راه خدا را ملاقات کند. امام حسین توطین نفس کرده بود که در این راه خدا را ملاقات کند، آماده بود و می دانست هم که شهید خواهد شد و امید این را هم داشت که قبل از شهادت به این پیروزی بزرگ دست پیدا کند. همه ی موجودیش را امام حسین (علیه السلام) برداشت و آورد و در مقابل دشمنان خون خوار اسلام و خون خوار قرآن قرار داد. چون می دانست با این فداکاری راه باز خواهد شد.

حرکت امام حسین (علیه السلام) یک حرکت آموزنده بود. می خواست یاد بدهد، می خواست به همه ی دنیا بفهماند آن وقتی که شرایط این جور است که ظلم حکومت می کند، قرآن مهجور می ماند، افرادی در رأس حکومت قرار می گیرند که از خدا و از دین بیگانه اند و قطار منظم دین از خط خارج

شده است آن وقت باید هر کسی که حسین علیه السلام را امام می‌داند، بلکه هر کسی که پیغمبر صلی الله علیه و آله را پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌داند باید قیام کند. لذا از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کرد: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَجِلًّا لِحُرْمِ اللَّهِ نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ فَلَمْ يُغَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مَدْخَلَهُ^۱ تا آخر از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله حدیث نقل می‌کند که مردم باید حرکت کنند و آمد و خدا را شکر که فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله توانست چهره‌ی اسلام را منور کند. آن فداکاری که این عزیزان کردند واقعاً نمونه است. من به مناسبت این که در آستانه‌ی محرم هستیم، یک جمله ذکر مصیبت کنم. یعنی حادثه را که یک حادثه‌ی مصیبت‌آمیز و البته آموزنده است، برای شما به زبان ساده‌ی خودم نقل کنم. امام حسین علیه السلام در همین راه بسیار پر خاطره‌ی ماندنی در تاریخ، حوادثی داشت. از جمله‌ی این حوادث این بود، می‌آمدند و جوانان و یاران و دوستان هم، دور ور امام حسین علیه السلام مرکب می‌راندند. امام حسین علیه السلام محور بود، امید دل همه‌ی آن‌ها بود، دیگران به حسین بن علی علیه السلام دلشان قرص بود. در بین راه، روی اسب، همین طور که حرکت می‌کردند، امام حسین علیه السلام یک حالت خواب کوتاهی، چرتی بهشان دست داد، یک لحظه‌ای به خواب رفتند. از خواب بیدار شدند، این سوارکارهای ماهر، روی اسب هم گاهی در حال حرکت خواب می‌بردشان. البته این حرکت، حرکت معمولی یک کاروان بود که در این کاروان شتر هست، سوار شترها زن‌ها هستند بنابراین حرکت آرامی بود. حضرت یک لحظه چرت زد. از خواب که بیدار شد با صدای بلند فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۲. علی اکبر که نمونه‌ی یک چهره‌ی منور و زیبای قرآنی و اسلامی است، این جا شخصیتش را نشان می‌دهد. در کنار پدر حرکت می‌کرد، تنها فرزند پدر نیست بلکه شاگرد هوشمند و مطیع پدر هم هست. پسر بزرگ امام حسین پهلوی پدر داشت اسب می‌راند، ناگهان دید که پدر استرجاع کرد، کلمه‌ی «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۳ را بر زبان راند، احساس کرد که یک چیز فوق العاده‌ای پیش آمده است. پرسید که پدر، چه شد که این کلمه را بر زبان جاری کردی؟ فرمود من الان که خواب چشمم را گرفتم، خوابی دیدم، از آن خواب، این کلمه را بر زبان راندم. دیدم منادی ندا می‌کند که این قافله به سوی مرگ حرکت می‌کند و مرگ این قافله را استقبال می‌کند، از خواب بیدار شدم و این کلمه را گفتم. برای یک سپاه‌یانی که دارند به سمت مبارزه‌ی با حکام غاصب می‌روند، این یک خبر خوش محسوب نمی‌شود که شما کشته خواهید شد، این کاروان همه‌شان به قتل می‌رسند، اما علی اکبر به جای این که دلش بلرزد به پدرش گفت: ای پدر «أَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ»؛ مگر ما بر حق نیستیم؟ راه ما راه

۱. ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطف - ایران؛ قم، چاپ: سزم، ۱۴۱۷ ق ص ۱۷۲

۲. بقره: ۱۵۶

۳. همان

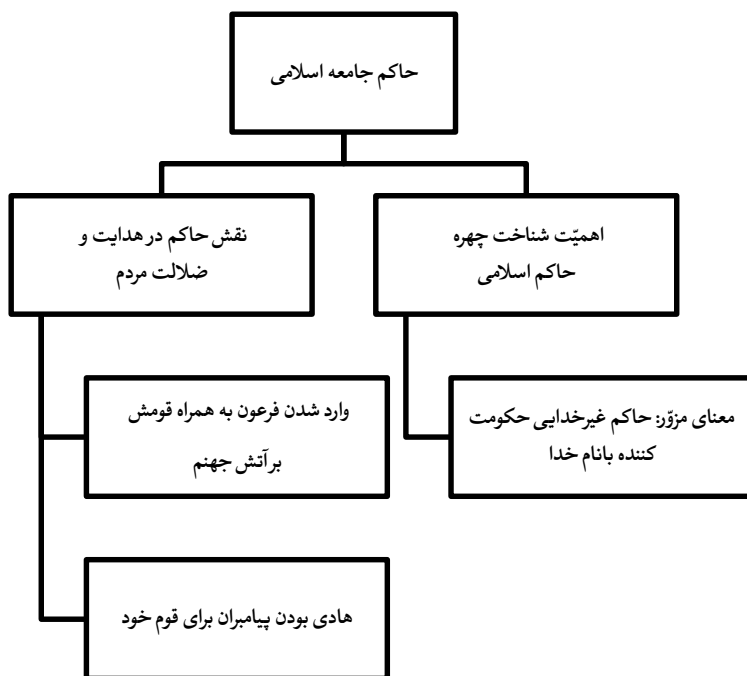
۴. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لاین شهر آشوب) - قم، چاپ: اول،

حقّ نیست؟ فرمود: بلی چرا، ما در حقّ هستیم، به سوی حقّ می‌رویم. فرمود «إِذَا وَاللَّهِ مَا نُبَالِي»^۱ حالا که در راه حقّ می‌رویم هیچ باکی از مرگ نداریم. و همین حرف را علی اکبر ثابت هم کرد. در روز عاشورا بعد از آن که اصحاب یکی یکی با اصرار و با گریه اجازه گرفتند و به قتلگاه رفتند و جنگیدند و به شهادت رسیدند و جز جوانان بنی‌هاشم، آن حلقه‌ی متصل به حسین بن علی علیه السلام کسی باقی نماند، اوّل جوانی که آمد خدمت امام حسین علیه السلام خواهش کرد که اجازه بدهد به میدان برود و بجنگد و شهید بشود، علی اکبر بود. آمد خدمت امام حسین علیه السلام، عجیب این است، بدون هیچ‌گونه تأملی اجازه داد که علی اکبر برود به میدان. من نگاه می‌کردم در حالات حسین بن علی علیه السلام در این چند ساعت عاشورا، در مقابل هریک از این کسانی که تقاضای میدان رفتن کردند، امام حسین یک جور برخورد می‌کند.

وقتی قاسم بن الحسن می‌آید، امام حسین علیه السلام به او اجازه نمی‌دهد. او فرزند نابالغ برادر او است. بچه‌ی سیزده ساله است و امام حسین علیه السلام او را مثل امانتی در دست خود می‌داند، لذا وقتی قاسم آمد و به امام حسین علیه السلام عرض کرد که اجازه بده بروم میدان، حضرت قاسم را در آغوش گرفت و بنا کرد های‌های گریه کردن. اما وقتی علی اکبر آمد از امام حسین علیه السلام تقاضای رفتن میدان به بکند، هیچ مقاومتی حسین بن علی علیه السلام نکرد و علی اکبر رفت میدان، مقداری جنگید، خسته شد، جوان شجاعی است، توانست خودش را از میان لشگر دشمن خارج کند و به نزد پدر برساند. آمد خدمت امام حسین علیه السلام عرض کرد که یا ابنا، تشنگی دارد مرا می‌کشد. معلوم بود که آبی در دستگاه حسین بن علی علیه السلام نیست. لذا فرمود پسرم برو به مبارزه‌ی خودت در راه خدا ادامه بده، زود است که از دست پیغمبر صلی الله علیه و آله جامی بنوشی. دیری نگذشت که صدای علی اکبر از وسط میدان به گوش همه رسید که صدا می‌زد: «يَا أَبْنَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ»^۲ پدر جان خدا حافظ. «هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ عَجَلِ الْقُدُومَ عَلَيْنَا وَشَهَقَ شَهَقَةً فَارَقَ الدُّنْيَا»

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار بیست و سوم



بخش دهم:
آفات و بیماری های حاکمان

گفتار بیست و چهارم: استکبار حاکم و مبارزه با آن^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها احمده واستعينه واستغفره واتوكل عليه واصلى واسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته فى خلقه وحافظ سرّه و مبلّغ رسالاته سيّدنا و نبينا ابى القاسم محمّد و على اله الأطيبين والأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقيّة الله فى الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲

در بحث مربوط به حکومت اسلامی، در بیان آفت‌هایی که یک حکومت یا یک نظام یا زمام‌داران و سردمداران یک عده از مردم به آن دچار می‌شوند، بحثمان رسید به آفت تکبر و علو و خودبرتربینی و منیت در دستگاه حکومت‌کنندگان. چون از جمعه‌ی آخری که این بحث را با شما برادران و خواهران عزیز در آن مطرح کردم، چند هفته گذشته است، به طور مختصر اشاره می‌کنم که در باب کبر و علو و استکبار زمامداران، به دو سه نکته‌ی اصلی اشاره شد. اولاً عرض کردیم که تکبر و خودخواهی و احساس منیت و غرور، مانع اصلی اجرای اخلاق و عدالت در جامعه است و در مردم معمولی، مانع اجرای اخلاق است. آن چیزی که موجب می‌شود انسان به لوازم اخلاق اسلامی عمل نکند، خودخواهی و خودپسندی و خودبرتربینی او است. غالباً دمی که بد اخلاق‌ها و بی‌صفاها، بی‌وفاها، تهمت‌زنندگان، دروغ‌گویندگان و بقیه‌ی کسانی که به انواع بیماری‌های اخلاقی دچارند در آن افتاده‌اند، دام تکبر و خودبینی است و از این جا است که آفات اخلاقی دیگر در انسان به وجود می‌آید؛ اما همین تکبر وقتی به سطح اقشار مسلط و زمامدار و به مدیران جامعه رسید، اشکالی که ایجاد می‌کند فقط این نیست که مانع اجرای اخلاق می‌شود؛ بلکه پایه‌های عدالت را در جامعه

۱. خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۳/۰۴/۲۹

۲. قصص: ۸۳

سست می‌کند.

لذاست که بررسی مسأله‌ی کبر و خودخواهی در مورد زمامداران، از این جهت هم مهم است که اگر این مطلب را مردم ندانند و در صدد علاج کبر در زمامداران و طبقات مسلط بر نیایند باید گفت که عدالت در جامعه تأمین نخواهد شد؛ همچنین این مطلب را عرض کردم که تکبر دارای دو جنبه است. یکی جنبه‌ی اخلاقی است که ما فعلاً در صدد بحث در باب مسایل اخلاقی نیستیم، اگر چه خیلی خوب است که مردم ما و جامعه‌ی ما حالا که بحمدالله پایه‌های انقلاب اسلامی مستحکم شده، به اخلاق اسلامی و به تلاش به رسیدن آن اخلاق بپردازند. لکن بحث ما در آن جنبه‌ی دوم هست، که عبارت است از جنبه‌ی اجتماعی این مسأله و بحث. مشکل اجتماعی در باب تکبر مسئولان و زمامداران جوامع عبارت است از این که اگر زمامداران دچار این بیماری و آفت بشوند بر همه‌ی چیزهایی که در مقابل خودخواهی زمامداران اندک مقاومتی داشته باشد فشار وارد خواهد آمد. یعنی اگر قانون دست و پای زمامدار را می‌بندد و مانع از پرواز او به قله‌ی آرزوهای خودخواهانه‌ی او می‌شود به وسیله‌ی زمامداران متکبر قانون نقض می‌شود. اگر حضور مردم در صحنه مانع از اهداف خودسرانه و خودخواهانه بشود، متکبرین و مستکبرین حضور مردم در صحنه را از بین خواهند برد. اگر ارزش‌هایی در جامعه وجود داشته باشد که زمامدار متکبر به خاطر رواج این ارزش‌ها نتواند به اهداف خودخواهانه‌ی خود برسد این ارزش‌ها را در جامعه نقض خواهد کرد؛ این یک آفت بسیار بزرگ و خطرناکی است که نمی‌شود نسبت به آن بی‌تفاوت ماند.

لذاست که اگر ما درباره‌ی تکبر و علو و استکبار زمامداران بحث می‌کنیم به خاطر این آفت هم هست. اگر ما به تکبر زمامداران نپردازیم و آن را نشناسانیم و از آن پیشگیری نکنیم و خدای نکرده جامعه‌ی ما در آینده در معرض آن قرار بگیرد که زمامداران متکبر و مستکبر و دارای علو و استعلا بر آن تسلط پیدا کنند، هیچ چیزی نخواهد توانست در آن روز به صورت معمولی و عادی از نفوذ این خودخواهی و خرابه‌کاری‌هایی که این خودخواهی به وجود می‌آورد مانع بشود. زیرا استکبار وقتی آمد قانون را از بین می‌برد، ارزش‌ها را از بین می‌برد، صلاح اجتماع را از بین می‌برد، حضور و دخالت و نصیحت مردم را جلوگیری می‌کند که حالا اجمالاً عرض خواهم کرد، یک مقداری هم قبلاً عرض شده و این جا است که تکبر یک اسم دیگری پیدا می‌کند و آن طغیان است. طغوت‌ها و طغیان‌گرها که در طول تاریخ ما از آن‌ها خیلی چیزها شنیدیم و قرآن پر است از شرح و توصیف روش‌ها و شیوه‌های طغیان‌گران تاریخ، طغیان‌شان به همین معنا بود که در مقابل ارزش‌ها سرکشی می‌کردند. با ارزش‌ها مبارزه و ستیزه می‌کردند. ارزش‌های اصیل را نابود می‌کردند، از بین می‌بردند، برای خاطر نخوت و منیت و خودخواهی‌شان. این مسایل را اجمالاً در بحث‌های قبلی عرض کردیم و امروز به یکی دو نکته‌ی دیگر هم اشاره می‌کنم. یک نکته اهمیت دادن به همین موضوعی است که اشاره شد و آن پرداختن به مسأله‌ی تکبر و علو و منیت در زمامداران است، این مسأله را باید

دست کم نگرفت.

اگر چه که مایه‌ی تکبر و خودخواهی در همه‌ی انسان‌ها هست، اما در آن کسانی که ممکن است احساس استغفا و بی‌نیازی کنند، این مایه شدیدتر و قوی‌تر است «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْفَى»^۱ انسان وقتی خود را مستغنی ببیند طغیان می‌کند. مستغنی دیدن یعنی چه؟ یعنی احساس قدرت بکند، احساس کند که از جهت مال دنیا، از جهت کمک‌های مادی و معنوی دیگران، از جهت احتیاجی که هرانسانی نسبت به دیگران و به هم نوع خود دارد، بی‌نیاز است. یک چنین احساسی که اگر چه در همه‌ی انسان‌ها هم این احساس، احساس کاذب است. لکن همین احساس کاذب در انسان ایجاد طغیان می‌کند. چرا می‌گوییم احساس کاذب؟ زیرا هیچ انسانی نیست که مستغنی و بی‌نیاز باشد؟ همه‌ی انسان‌ها محتاج و فقیرند؛ فقیر به لطف خدا، فقیر به کمک طبیعت، فقیر به همکاری و مساعدت انسان‌های دیگر، اما انسان‌هایی هستند که علی‌رغم این فقر و احتیاج همه‌جانبه احساس می‌کنند مستغنی‌اند، خودشان را از مردم مستغنی می‌بینند. از کمک دیگری نیاز می‌بینند که ما نظیر یک چنین احساس کاذب و خطرناکی را نه فقط در گذشته‌ی تاریخ، در زمان خودمان در سطح جهان، در تاریخ نزدیک خودمان، در کشور ایران و میان جامعه‌ی خود مشاهده کردیم. کسانی که سرپای وجودشان احتیاج و نیاز بود اما احساس قدرت می‌کردند. احساس یک قدرت کاذب، که احساس یک بی‌نیازی و استغفای کاذبی را به دنبال آورده بود. دیدیم که همان کسانی که به کمک و حمایت مردم کسی شده بودند، به مجرد این‌که خودشان را از حمایت مردم و کمک مردم بی‌نیاز و مستغنی احساس کردند و به مردم پشت کردند و به مقدّسات مردم، عقاید مردم ارزش‌های معتبر در چشم مردم بی‌اعتنایی کردند، مردم همه به آن‌ها پشت کردند و معلوم شد که این قدرتی و این شخصیتی که آن‌ها به آن می‌بالیدند و درباره‌ی خودشان آن را تصور می‌کردند، به کلی ضایع و باطل شد و سرابی پیش نبود. این حالت استغنا در چه کسی بیشتر پیش می‌آید؟ در آن کسانی که کلیدهای قدرت دست آن‌ها است. آن انسانی که برای نان شب خود و فرزندانش مجبور است تلاش بکند، زحمت بکشد، این‌جا، آن‌جا بدود. به هر کاری تن بدهد، او احساس استغنا نمی‌کند. آن کسانی که برای توجّه مردم مجبور است به آن‌ها لبخند بزند، به آن‌ها سلام بکند، در مقابل آن‌ها بلند بشود و تواضع کند، او احساس استغنا نمی‌کند، اما آن انسانی که مردم علی‌الظاهر پشت سر او قرار دارند، از او حمایت می‌کنند، انسانی که امکان‌های مادی در اختیار او است، خزانه‌ی ثروت ملّی در دست او است، کلیدهای کار و تلاش و تولید در اختیار او است، او طبیعی است که زودتر از دیگران احساس استغنا و بی‌نیازی بکند مگر آن انسان‌هایی که دارای یک ایمان باشند که ایمان، آن‌ها را از این لغزش بزرگ محفوظ بدارد. بنابراین استغنا و بی‌نیازی که

خود موجب تکبر، طغیان و پامال کردن همه‌ی ارزش‌های انسانی و درجه‌ی بالا و فراز بالا است که در زمامداران بیشتر به وجود می‌آید، این یک نکته است. و نکته‌ی دیگر هم همین که مسئولان کشور و زمامداران و سردمداران جوامع اگر استکبار و علوبه خرج بدهند، این در وضع کلی جامعه اثر می‌گذارد. سلامت مزاج جامعه را تکبر زمامداران از بین می‌برد، آن صفایی که در میان مردم ممکن است وجود داشته باشد و آن هم‌رنگی و هم‌دلی و محبتی که به طور طبیعی در میان توده‌های مردم به وجود دارد، با تکبر و استکبار مسئولان و زمامداران از بین می‌رود و این در خطبه‌ی قاصعه‌ی امیرالمؤمنین (ع) یکی از مهم‌ترین خطب امیرالمؤمنین (علیه السلام) هست و ممکن است یک وقتی درباره‌ی این خطبه بیشتر صحبت بکنم حضرت به دو بیماری از بیماری‌های اساسی جوامع انقلابی و تازه روییده و متولد شده اشاره می‌کند که یکی از این دو بیماری، بیماری تکبر است و دومی بیماری تشّت و تفرقه است.

تکبر و تفرقه، دو بیماری اساسی جوامع انقلابی

در این خطبه امیرالمؤمنین (علیه السلام) این نکته را بیان کردند، می‌فرمایند: «الَّذِينَ شَرِبُوا بِصَفْوِكُمْ كَذَرَهُمْ»^۱ زمامداران متکبر آن کسانی هستند که شما با آن، همراه با آن آب زلال احساسات و عواطف و عقایدی که در میان خودتان هست، آب کدر آن‌ها را هم نوشیدید. یعنی وجود سنگین آن‌ها را، خواست‌ها و تمایلات غیرقابل تحمل آن‌ها را با صفای طبیعی خودتان شما تحمل کردید و قبول کردید «وَ خَلَطْتُمْ بِصَحَّتِكُمْ مَرَضَهُمْ»^۲ به سلامت مزاج معنوی خودتان، بیماری آن‌ها را ممزوج کردید و مخلوط کردید. مزاج جامعه به طور طبیعی یک مزاج سالمی است. تمام بیماری‌ها، تمام سختی‌ها، تمام انحراف‌ها و فسادها در جو اجتماعی جامعه از ناحیه‌ی آن کسانی می‌آید که با تدبیر غلط و نیت‌های شیطانی و فسادانگیزی ذاتی خود و با تکبر خود، این‌ها را در جامعه به وجود بیاورند. بنابراین وقتی که یک زمامداری مستکبر شد، مُستعلی شد، خود را از مردم بالاتر دانست، برای خود حق بیشتر قائل بود، خود را و دور و بری‌های خود را و کسانی که با او ارتباط دارند تافته‌ی جدا بافته‌ای دانست و برای خود حکمی قائل شد که برای دیگر مردم قائل نبود، یعنی همین بیماری و آفتی که در بیشتر زمامداران مستکبر و خودسر دنیا این وجود دارد، وقتی این جور شد، فساد کلی و اخلاقی، جامعه را می‌گیرد، سلامت مزاج جامعه از بین می‌رود و در کل نظام جامعه اثر می‌گذارد. لذاست که از این جهت باید به این مسأله بپردازیم تا آینده‌های دور دست و جامعه‌ی اسلامی، نسبت به این بیماری مصنوعیت پیدا کند. همان‌طور که در اول این بحث‌ها عرض کردم، شاید مکرراً هم عرض کرده باشم، اگر ما بیماری‌ها و آفت‌هایی را که به حکام و زمامداران ممکن است برسد تشریح نکنیم، نسبت به آن‌ها حساسیت نشان ندهیم، مردم را نسبت به آن‌ها بیدار و آگاه نکنیم هیچ بُعدی ندارد که در آینده این فسادها به سراغ خودمان هم بیاید و خود ما هم به آن

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۲۹۰

بیماری‌ها دچار بشویم.

آن نکته‌ی اصلی که در این جا وجود دارد عبارت است از این که ما چگونه با تکبرِ زمامدار باید مقابله کنیم؟ این یک مسأله‌ی فوق‌العاده مهمی است. هر بیماری و آفتی را یک علاجی هست. این جور نیست که ما فرض کنیم در یک جامعه‌ای، زمامدارانِ خودسرو هتاک و متکبر وجود داشته باشند و علاجی نداشته باشد. علاج‌هایی وجود دارد و البته بحث در باب این علاج‌ها یک بحث طولانی است. شاید هم در آینده مطرح بکنم. آن چه که الان برای ما مورد احتیاج هست این است که خود ما مراقبت کنیم. البته اساسی‌ترین علاج، توجه مردم است. مردم اگر متوجه باشند، اگر هوشیار باشند، اگر نشانه‌های کبر و غرور و خودخواهی را در زمامداران فوراً ببینند و بشناسند و خیرخواهانه اعتراض کنند و اگر احساس کردند که نه زمامدار در صدد رفع این بیماری نیست در مقابل او تعرض کنند، یقیناً این بیماری علاج خواهد شد. لذا در همین خطبه‌ی قاصعه که درباره‌ی تکبر افراد و زمامداران و سردمداران و جوامع و کل نظام‌ها، امیرالمؤمنین علیه السلام بحث می‌کنند، در یک جا، در یکی دو جا خطاب به مردم می‌گویند که «فَالْحَذَرُ الْحَذَرُ مِنْ طَاعَةِ سَادَاتِكُمْ وَ كِبَرِائِكُمُ الَّذِينَ تَكْبَرُوا عَنْ حَسَنِهِمْ»^۱ به مردم می‌گویند اگر احساس کردید یک جا مسئولان و سردمداران و زمامداران جامعه تکبر به خرج می‌دهند و آن شأنی را که اسلام برای زمامدار قرار داده، آن شأن را برای خودشان کم می‌دانند و بالاتر از آن را می‌خواهند یقیناً از آن‌ها اطاعت نکنید؛ این آخرین علاج و آخرین دوا است. اما قبل از آنی که به این علاج برسیم یقیناً علاج‌های دیگری هم وجود دارد. خود مسئولان بایستی مراقب باشند.

مبارزه با تکبر
مسئولان
حکومتی

امیرالمؤمنین علیه السلام، وقتی که وارد شهر انبار شد - انبار یکی از شهرهای بین عراق و شام هست، - در سفری که به طرف صفین برای جنگ با معاویه می‌رفتند، دید که عده‌ای از بزرگان و رؤسا و زمین‌دارها و مسئولان و خلاصه ریش‌سفیدها آمدند استقبال، بعد هم که حضرت وارد شهر می‌شدند، پیشاپیش بنا کردند دویدن و حضرت سواره می‌رفتند و حرکت می‌کردند، این‌ها هم پیشاپیش اسب امیرالمؤمنین علیه السلام با حالت دو حرکت می‌کردند. امیرالمؤمنین علیه السلام یک نگاهی با تعجب به این‌ها کرد؛ بعد فرمود: «مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ»^۲ این چه کاری است که دارید انجام می‌دهید؟ گفتند: «خُلِقْنَا مِنْكَ» این یک رسمی است که ما داریم که به وسیله‌ی این رسم به مسئولان و زمامداران خودمان احترام می‌کنیم، در مقابل این‌ها تعظیم می‌کنیم با این کار. حضرت فرمود، این بسیار رسم بدی است. این رسمی است که آن زمامدار از عمل شما سودی نمی‌برد، اما شما از این کاری که می‌کنید زیان می‌بینید، این یک حقیقتی است.

وقتی که مردم می‌بینند که زمامدار، بی‌اعتنای به آن‌ها دارد حرکت می‌کند، آن‌ها این جور در

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۲۸۹

۲. همان، ص ۴۷۵

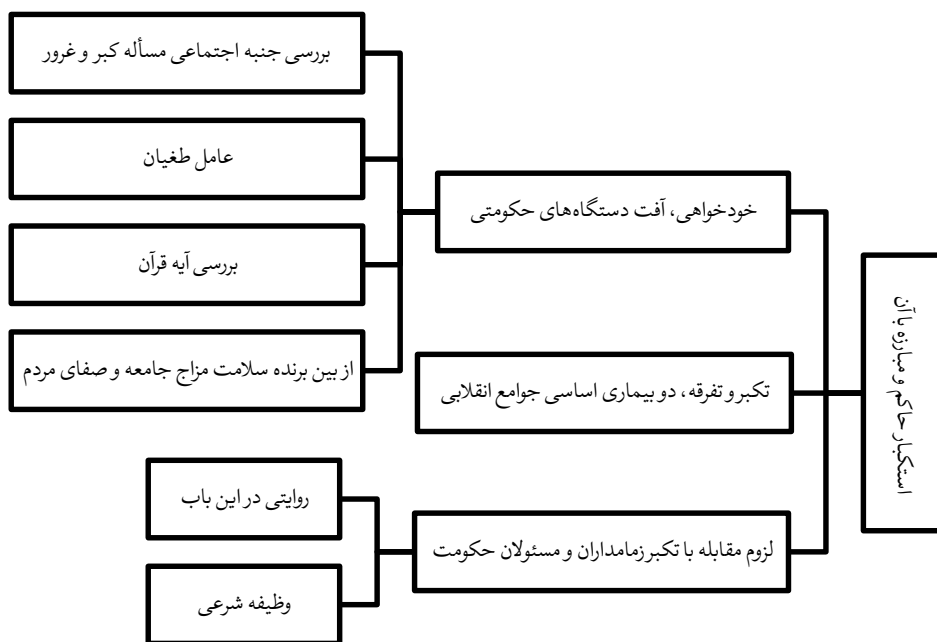
مقابل او تواضع بکنند، او البته سودی نخواهد دید از تواضع مردم، اما مردم کوچک می شوند، ذلیل می شوند، از جوهر انسانیت که وسیله حرکت و تلاش واقعی او است، خالی می شوند؛ لذا است که این کار برای مردم مضراست، برای او سود ندارد. بعد فرمود در دنیا، شما را کوچک می کند، در آخرت هم برای شما موجب عذاب است. در یک بیان دیگری امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی که دیدند، کسانی در کنار در رکاب ایشان پیاده حرکت می کنند و می دوند، فرمود: «فَإِنَّ مَشْيَ الْمَاشِي مَعَ الرََّاكِبِ مَفْسَدَةٌ لِلرَّاكِبِ، وَمَذَلَّةٌ لِلْمَاشِي» آن کسی که سوار می شود و شما دارید در رکاب او با این حالت ذلت می دوی و حرکت می کنی او فریب می خورد، او مخدوع قرار می گیرد، خیال می کند، امر بر خودش مشتبّه می شود، خیال می کند که واقعاً دارای آن چنان مقام و شخصیتی است که باید در مقابل او این جور تواضع کنند. و آن کسی هم که در کنار او دارد راه می رود ذلیل می شود و اسلام برای مسلمان ذلت را به هیچ وجه جایز نشموده. البته این جا نباید بعضی از مسئولین کنونی جمهوری اسلامی اتخاذ سند کنند از این حرف و همین مقدار حفاظتی که از بعضی از مسئولین می شود این را هم به بهانه ای این که اسلام اجازه نداده، امیرالمؤمنین علیه السلام اجازه نداده و ما روی این مسأله تکیه کردیم، این را رد کنند. نه وقتی که مسئولین جامعه از کسانی هستند که طبیعت آن ها با طبیعت مردم، اخلاق آن ها با اخلاق مردم، منشأ و خواستگاه آن ها با منشأ و خواستگاه توده ای مردم یکسان است، جزو مردم اند، از میان مردم برخاستند، زبان مردم را می فهمند، مردم زبان آن ها را می فهمند، برای خودشان امتیازاتی قائل نیستند و در میان تهدیدهایی که از داخل و خارج مخالفین انقلاب و دشمنان نظام جمهوری اسلامی نسبت به مسئولان و مؤثرین و دست اندرکاران دارند، حفاظت در این حدی که الان وجود دارد یک چیز طبیعی است.

لذاست که به عنوان وظیفه ای شرعی بر مسئولان لازم کردند. اوایل امام فرمودند که بر مسئولان واجب است که خودشان را حفاظت کنند. الان هم یقیناً همین جور است و مسئولانی که برای مردم دارند کار می کنند و خدمت می کنند و شب و روز نمی فهمند و تلاش می کنند به این بهانه ای که ما نمی خواهیم دچار آفت تکبر بشویم از حفاظت لازم از آن مقدار معمول و قابل قبول و منطقی یی که حفاظت دارد و باید انجام بگیرد یقیناً حق ندارند شانه خالی کنند و این را مردم از آن ها می خواهند. مردم از مسئولین می خواهند که آن ها خودشان را حفاظت کنند در مقابل توطئه های شرق و غرب. ولی حواسمان هم باید جمع باشد، مواظب باشیم که به تدریج جوری نباشد که همین مردمی که با اخلاق های انسانی و مردمی و با انسی با مردم کارشان را شروع کردند، به تدریج در طول سالیان متممادی خدای نکرده به آن جایی برسند که احساس کنند از مردم جدا هستند، احساس کنند از مردم بالاترند، احساس کنند بر مردم یک ترجیح و برتری دارند، که البته برطبق هوشیاری که مردم

ما بحمدالله دارند و هدایت‌هایی که از اوّل انقلاب تاکنون امام عزیز و بزرگوارمان چه به زبان و چه به عمل نسبت به مردم و مسئولین انجام دادند، چنین آینده‌هایی البتّه ان شاءالله بعید است و من از شما برادران و خواهران خواهش می‌کنم برای مسئولین دعا کنید که خدای متعال مسئولین جمهوری اسلامی را از تکبّر، از خودبرتربینی، از خودپسندی، از احساس منیّت حفظ کند، این ارتباط صمیمانه‌ی با مردم همیشه ان شاءالله باقی بماند که این رمز پیروزی جمهوری اسلامی و امکان پیاده شدن ارزش‌های معنوی و اسلامی است و به خود شما برادران و خواهران هم توصیه می‌کنم که تقوای الهی را در به‌کار بردن تواضع و اجتناب از تکبّر و اجتناب از برتر دانستن خود از برادران و خواهران مؤمن رعایت کنید و امیدوارم پروردگار همه‌ی ما را هدایت کند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار بیست و چهارم



بخش یازدهم:

حقوق متقابل مردم و حکومت در اسلام

گفتار بیست و پنجم: تقابل مردم و دولت^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين احمده و استعينه و استغفره و اتوكل عليه و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه و شهدت به ملائكته و اولى العلم من خلقه لا اله الا هو العزيز الحكيم. و اشهد ان محمداً عبده و رسوله و صفته و خليفته في ارضه و حجته على عباده. صلوات الله عليه و على آله و اصحابه الأطيبين الأنجبيين الهداة المهديين المعصومين المطهرين و صلوات الله على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

حکومت اسلامی و مردم سالگرد شهادت دو عزیز و دو نور دل و دیده‌ی ملت ایران، دو مسئول متعهد جمهوری اسلامی، شهیدان عزیز رجایی و باهنر و همچنین خاطره‌ی شهادت جان‌سوز شهید قدوسی و نیز شهادت افسر خدمتگزار و رشید، رئیس شهربانی جمهوری اسلامی، سرتیپ وحید دستجردی، جزء یادبودهای خاطره‌انگیز و عبرت‌آموز دوران انقلاب ما است. به همین مناسبت، هفته‌ی دولت از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران اعلام شد. فرصتی شد برای همه‌ی ملت ما که در طول این یک هفته که امروز آخرین روز آن هست، حقایقی و مسائلی راجع به دولت جمهوری بشنوند. با دولت‌شان آشناتر بشوند، کار خدمتگزاران خدا آشکارتر ببینند. بنده هم که امروز آخرین روز این هفته است، در اداره‌ی بخشی که در زمینه‌ی حکومت الهی و اسلامی در چندین جمعه‌ی گذشته به عرض شما نمازگزاران عزیز رسانده‌ام یک بحث کوتاهی را در این جا می‌کنم که مربوط است به همین مسأله‌ی دولت و یک هشدار است به همه‌ی ما، هم به کارگزاران دولتی و هم به یکایک آحاد مردم.

در باب مسایل مربوط به حکومت اسلامی، یک مسأله‌ای را مطرح کردیم تحت عنوان مردمی بودن حکومت اسلامی و گفتیم که حکومت اسلامی یک حکومت به معنای واقعی کلمه، مردمی

است. رئیس مطالبی که در این زمینه در چند خطبه بیان شده است. من به شما برادران و خواهران به این ترتیب یادآوری می‌کنم. این چیزها را در باب حکومت مردمی اسلامی بیان کردیم. گفتیم که حکومت اسلامی یک تکیه بر ایمان و اعتقاد مردم دارد. دو، در جهت منافع مردم برنامه‌ریزی می‌کند. سه، خطوط کلی آن مورد رضایت و میل اکثریت قاطع مردم است. چهار، مدیران و مسئولان این حکومت از دل مردم جوشیده‌اند، از میان مردم برآمده‌اند، از طبقات ممتاز و بالانشین جامعه نیستند، لذا خلق و خوی آن‌ها هم، خلق و خوی عامه‌ی مردم است. پنج، اصل حکومت اسلامی، نوع آن حکومت و ارکان آن به نظر مردم انتخاب شده است. ولی فقیه، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس مقنن، و چیزهایی که طبعاً تابع این‌ها است. شش، در اجرای برنامه‌های این دولت مردم مشارکت جدی دارند. از دور تماشا نمی‌کنند. جنگ، پشت جبهه، مسایل عمرانی، جهاد سازندگی، بسیج عمومی و همه‌ی بخش‌های کلی و عمده‌ی دیگر. هفت، مردم در همه‌ی صحنه‌های حساس حاضرند، در راهپیمایی‌ها، در انتخابات و در هر جایی که این دستگاه حکومتی لازم بداند مردم در آن جا حاضر و ناظرند و هشت، و در این فهرست ما آخرین خصوصیت این‌که دشمنان مردم و دشمنان دولت یکی هستند همان‌هایی که سردمداران حکومت را ترور می‌کنند، نمایندگان مجلس شورای اسلامی را مورد تهاجم قرار می‌دهند، همان‌ها هستند که آحاد مردم حزب‌الله را هم وقتی دستشان برسد ترور می‌کنند. این حرفی است که همه‌ی ما می‌دانیم و می‌دانستیم و از نزدیک شاهد بودیم. خوشبختانه همان دست‌هایی که این جنایت‌ها به وسیله‌ی آن‌ها انجام گرفته بود خودشان هم اعتراف کردند و همه‌ی دنیا و همه‌ی گوش‌های باانصاف و حرف حق‌شنوآن را شنیدند. دشمنان دولت و دشمنان مردم یک گروه‌اند. این یک خصوصیتی بود که گفتیم. البته غیر از این خصوصیات برای مردمی بودن حکومت مطالب دیگر متعددی هم گفته شد و مطالب فراوان دیگری هم هست که جای بحث آن نیست.

یک مطلب باقی می‌ماند. که این یک مشکلی برای همه‌ی حکومت‌های دنیا است و آن این است که دولت‌ها و مردم در اغلب کشورهای دنیا یک حالت تقابل و مانند دو حریف دارند یعنی آن چیزی را که مردم می‌خواهند دولت‌ها اگر بتوانند و برای آن‌ها مشکلی به وجود نیاید از زیر بار آن در می‌روند. متقابلاً آن چیزی را که دولت‌ها می‌خواهند احکام و قوانین مقرراتی که معین می‌کنند، اگر مردم بتوانند از زیر بار آن احکام خارج می‌شوند. در کشورهای استبدادی و نظام‌های تحمیلی که کاملاً واضح است، یک نمونه‌اش رژیم پیشین ایران که مردم هر جوری می‌توانستند ضربه بزنند می‌زدند. من یادم می‌آید در آن روزها کسانی بودند که از لُج دستگاه، حتی قوانین راهنمایی را هم تخلف می‌کردند. آن جایی که نوشته بود ورود ممنوع عمداً وارد می‌شدند. برای این‌که اخلاص و اختلال ایجاد کنند. هر چه که دستگاه ضد مردمی از قوانین و مقررات را وضع می‌کرد، مردم اگر می‌توانستند، می‌خواستند که آن قوانین را عمل نکنند. نقطه‌ی مقابلش هم دستگاه بود، آن هم

تقابل دولت
و مردم در
حکومت‌های
غربی و اسلامی

با مردم به همین کیفیت عمل می‌کرد، هر چه مردم می‌خواستند آن نمی‌شد هر چه او می‌خواست می‌شد. البته یک جاهایی هم یک دولت‌های تحمیلی این چنینی مجبور می‌شدند بعضی از خواسته‌های مردم را برای خاطر بستن دهان مردم به آن‌ها بدهند. این یک مشکلی است که در کشورهای غیراستبدادی هم وجود دارد. در پیشرفته‌ترین کشورها و در میان بانزاکت‌ترین مردم، قوانین و مقرراتی که دولت‌ها وضع می‌کنند به عنوان یک قوانین واجب‌الاطاعة و مقدّس شمرده نمی‌شود. اگر مردمی هم به آن قوانین عمل می‌کنند فکرمی‌کنند که ناگزیرند به آن‌ها عمل کنند. اگر به آن‌ها گفته بشود که می‌توانید عمل نکنید یقیناً عده‌ی زیادی عمل نخواهند کرد.

این مشکل در حکومت اسلامی نیست. آن چیزی که ما می‌گوییم الگوی کامل حکومت اسلامی را بیان می‌کنیم و همه‌ی الگوها، نمونه‌های دیگر که به آن کمال نیستند، باید بروند به این طرف و به آن کمال برسند. در حکومت اسلامی، مقررات و قوانینی که دستگاه حاکم بر مردم - که حق و شایسته است - وضع می‌کند برای مردم واجب‌الاطاعة است. مردم باید بر طبق آن احکام عمل کنند. البته بعضی از بزرگان را ما دیدیم که این مسأله را در قالب تقسیم قوانین به قوانین ثابت و قوانین متغیّر بیان می‌کردند و می‌گفتند قوانین متغیّر در شریعت اسلام آن قوانینی هستند که دولت‌های اسلامی آن‌ها را تحویل مردم می‌دهند و برای مردم وضع می‌کنند. من حال آن را نمی‌خواهم بگویم. ممکن است آن جا بحث داشته باشد. قوانین صادره از حکومت اسلامی را، قوانین شرعی دانستن، به آن معنایی که ما نماز و زکات را قانون شرعی می‌دانیم؛ این محتاج بحث است. آن چیزی که من می‌خواهم به آن استدلال کنم این است که اگر حکومتی که حق است و بر طبق شرایط اسلامی است و در یک جامعه‌ای تشکیل شد اگر قوانین و مقررات چنین حکومتی برای مردم واجب‌الاطاعة نباشد، این نقض غرض است. حکومت باید در یک کشور قوانینی را وضع کند و ترتیباتی را پی‌گیری کند، تا بتواند آن جامعه و آن کشور را اداره کند. اگر قرار باشد که مردم موظف نباشند از لحاظ شرعی این قوانین را عمل بکنند و برای مردم لازم نباشد که گوش به زنگ باشند، ببینند دولت اسلامی حکومت اسلامی از آن‌ها چی می‌خواهد آن را برای او انجام بدهند پس تشکیل این حکومت نقض غرض خواهد بود. یک چیز بی‌فایده خواهد بود. حکومتی که مردم به حرف او گوش نکنند و فرمان او را اطاعت نکنند و قوانین او را لازم‌الاجرا ندانند، یا از بین خواهد رفت و بلبشو خواهد شد که یقیناً هرج و مرج و بل بلبشو برخلاف نظر اسلام است. و یا از بین خواهد رفت و جای او یک حکومت و سلطه‌ی غیر حق و ظالمان‌های به وجود خواهد آمد.

چه زمانی دولت اسلامی و حکومت اسلامی به شکل کامل می‌تواند جامعه را اداره کند؟ آن وقتی که قوانین با دقت و مراقبت و طبق چارچوب شرع مقدّس اسلام وضع کند و اجرا کند و مردم هم متقابلاً تسلیم قوانین او باشند و آن چه را که او می‌گوید عمل کنند. خطبه‌ی نهج‌البلاغه‌ی شریف در این قسمت ما را کاملاً آگاه می‌کند در آن جایی که می‌فرماید، فکرمی‌کنم خطبه‌ی سی و چهار

یا سی و سه «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَى حَقٍّ»^۱ ای مردم من بر شما حقی دارم و شما هم بر من حقی دارید. و گفتیم که حق در اسلام طرفینی است. این جور نیست که دولت برگردن مردم حق دارد اما مردم برگردن دولت حق ندارند. این جور هم نیست که مردم به گردن دولت حق دارند اما دولت به گردن مردم حق ندارد. نه، طرفین به گردن یکدیگر حق دارند و باید این حق را شناخت و هر کدام به حق خود عمل کند. بعد حقی را که مردم به گردن دولت دارند آن را امیرالمؤمنین (علیه السلام) جلوتر بیان می‌کند که من درباره‌ی این حقوق در یک بحث دیگری، آن جایی که در ترسیم چهره‌ی حاکم اسلامی ان شاء الله بحث بکنم مفصل صحبت خواهم کرد. می‌فرماید «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ»^۲ حقی که شما به گردن علی بن ابی طالب (علیه السلام) دارید «فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ»^۳ خیرخواهی برای شما است «تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ»^۴ باز گرداندن وافر بهره‌های زندگی مادی به شما است «وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا»^۵ آموختن شما است تا جاهل نمایند. «وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا»^۶ و تربیت کردن عامه‌ی مردم است تا آگاه شوید. این چهار جمله‌ی بسیار حساس و پرمغز و مهم که اگر امروز ما که دولت جمهوری اسلامی هستیم بتوانیم این چهار کار را برای ملت‌مان انجام بدهیم، خدا را شاکر و از کار خود راضی خواهیم بود. و این را من ان شاء الله شرح می‌دهم در یک خطبه‌ی دیگر به مناسبت بیان شرایط و خصوصیات حاکم اسلامی و وظایفی که آن حاکم دارد. نقطه‌ی مورد نظر من این جملات بعدی است. «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ»^۷ اما حق من به گردن شما «فَالْوَفَاءُ بِالْبَيْعَةِ»^۸ اول این که به بیعت وفا کنید. یعنی این تعهدی که سپردید که من حاکم شما باشم این تعهد را نشکنید. «وَالنَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ»^۹ پیش‌رو و پشت سر برای من خیرخواهی کنید. یعنی هم در میان مردم که هستید، در وضع معمولی زندگی خودتان که هستید، روستان و رفتارتان خیرخواهانه باشد نسبت به حکومت و هم پیش‌رو. آن وقتی که با من روبه‌رو می‌شوید آن چه که موجب خیرخواهی است به من بگوید. من را نصیحت کنید. اگر عیبی دارم بازگو کنید. علی بن ابی طالب (علیه السلام) تعریف و مجامله نمی‌خواهد، مدح و ثنا نمی‌خواهد. بیان کردن حقایق را از ملتش طلب می‌کند. «وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ»^{۱۰} آن وقتی

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۷۹ خطبه ۳۴

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. همان

۶. همان

۷. همان

۸. همان

۹. همان

۱۰. همان

که شما را فرامی‌خوانم پاسخ بدهید برای جنگ، برای فعالیت، برای نماز جمعه و برای کارهای دیگر، وقتی علی بن ابی طالب (علیه السلام) شما را دعوت می‌کند، پاسخ بدهید، بیایید و آخرین جمله «وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمْرُكُمْ» وقتی که شما را امر می‌کنم، به چیزی دستور می‌دهم اطاعت کنید، این همان قوانین و مقررات. یقیناً در این جا نمی‌توان ادعا کرد که این واجب الاطاعة بودن به خاطر امامت معصوم علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. برای خاطر این که اگر مسأله‌ی امامت معصوم علی بن ابی طالب (علیه السلام) باشد مخصوص دوران حکومت او نیست. علی بن ابی طالب (علیه السلام) به عنوان یک حاکم حرف می‌زند نه به عنوان یک امام معصومی که برای همه‌ی مسلمین واجب الاطاعة است؛ چه او را قبول داشته باشند، چه نداشته باشند، چه در رأس حکومت باشد، چه نباشد. به عنوان یک حاکم اسلامی، خصوصیت حاکم اسلامی، حاکم اسلامی وقتی از مردم چیزی می‌خواهد به مردم امر می‌کند، مردم باید اطاعت کنند. این یکی از خصوصیات حکومت اسلامی است.

البته وقتی که ما می‌گوییم حکومت اسلامی در نظام کنونی ما، مراد از حکومت آن مجموعه‌ای است که کارگزار امور مردم است. در رأس این حکومت ولی فقیه قرار دارد که خط دهنده، راهنمایی کننده، امر کننده و نهی کننده‌ی نهایی است. در تشکیلات این حکومت مجلس قانون‌گذاری است که موظف است قوانین را برای مردم بر طبق مصلحت آن‌ها جعل کند و در مجموعه‌ی این حکومت قوه‌ی مجریه و دولت است که آن چه را که مجلس وضع می‌کند این‌ها باید آن را اجر کنند. و همچنین مجلس را برای وضع قوانین آماده کنند. قوه‌ی مجریه یک دامنه‌ی بسیار وسیعی دارد. همه‌ی کارگزاران اجرایی در همه‌ی بخش‌های مختلف، جزو قوه‌ی مجریه‌اند. قوه‌ی مقننه و قوه‌ی مجریه همان کسانی هستند که در کنار قوه‌ی قضائیه و در زیر چتر ولی فقیه، مجموعه‌ی حکومت اسلامی را تشکیل می‌دهند. واجب الاطاعة بودن این دستگاه و تشکیلات برای مردم یک امری است که در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این جا بیان شده است، این یک چیزی است مخصوص دولت اسلامی. این را دیگران ندارند. مردم وقتی که به کارگزاران حکومت معتقد باشند آن‌ها را قبول داشته باشند می‌دانند که این‌ها آن چه را که جعل می‌کنند از قوانین و مقررات و به مردم می‌دهند این بر طبق مصلحت مردم است. البته دولت اسلامی و مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند ادعا بکند که هر چه از مقررات می‌دهد صد درصد بر طبق مصلحت است. این یک چیزی است که فقط از مقررات ناشی از معصومین می‌توان انتظار داشت، اما می‌تواند دولت جمهوری اسلامی و مجلس شورای اسلامی و دستگاه کلی حکومت در جمهوری اسلامی ادعا کند که آن چه که می‌کند به انگیزه‌ی خیر و صلاح مردم است. مطالعه می‌کنند، فکر می‌کنند، مشورت‌های دور و دراز می‌کنند برای آن که آن چیزی که برای مصلحت مردم مناسب و شایسته است آن را پیدا کنند و در

اختیار مردم بگذارند. قوانین و مقررات تعیین و عمل بشود تا به مردم خیر و صلاح برسد. این وضع حکومت اسلامی است.

دو سه تا نکته‌ی کوتاه را من در این جا به دنبال این بحث اصلی عرض شد عرض کنم و این خطبه را به پایان ببرم. یک نکته این است که مردم باید بدانند در همان جایی که قانون دولتی جمهوری اسلامی برخلاف میل آن‌ها یا حتی برخلاف مصلحت شخصی آن‌ها است، در همان جا هم آن قانون بر طبق مصلحت عامه‌ی مسلمانان است، قاعدتاً این جور است. نمی‌شود هر کسی قانون را با مصلحت شخص خودش بسنجد. وقتی می‌گویند در فلان محدوده شما خانه نسازید. شما زمین‌های بایر و افتاده را بدون اجازه‌ی دولت تبدیل به منزل مسکونی نکنید، البته معلوم است آن کسی که خانه ندارد این برخلاف مصلحت شخص او است. لذا ممکن است بعضی بروند آن خانه را بسازند وقتی می‌گویند بدون اجازه‌ی دولت جمهوری اسلامی آب را یا برق را به منزل خودتان نبرید، آن منزلی که آب ندارد یا برق ندارد، این البته برخلاف مصلحت شخصی او است. اما همین حکم و قانون که با مطالعه، با دقت به صورت همه جانبه انجام گرفته، بر طبق مصلحت عامه‌ی مردم در سراسر این کشور است. اگر شما خانه ساختید و ده‌ها و صدها و هزارها و ده‌ها هزار نفر بدون اجازه‌ی دولت و خارج از سیاست مسکن که دولت دارد خانه‌سازی کردند، پس مسأله‌ی مهاجرت روستائیان از روستاها به شهر را چگونه می‌شود مهار کرد. مسأله‌ی خودکفایی مواد غذایی که فقط با آبادی روستاها قابل امکان و قابل تأمین است، چگونه قابل امیدواری خواهد بود. دولت جمهوری اسلامی جوانب قضیه را می‌سنجد. برنامه‌ریزی می‌کند برای این که اگر بشود مردمی که از روستاها به شهرها آمدند برگردند به روستاها.

ما امروز خدمات روستایی را داریم هر چه می‌توانیم توسعه می‌دهیم برای این که مردمی که در روستا هستند احساس کمبود نکنند. در روستاها بمانند اگر مردم روستایی در روستاها نمانند ما تا سالیان دراز باید به خاطر گندم، به خاطر برنج، به خاطر مواد قضایی دستان را دراز کنیم به سوی چه کسی؟ به سوی همان کسانی که در نماز جمعه علیه آن‌ها شعار می‌دهیم. این جایز است برای ملت سرافراز و سربلند جمهوری اسلامی؟ اگر ما روستای آباد نداشته باشیم و روستائیان برای خاطر زرق و برق پوچ و بی‌معنای زندگی شهری، مثل گذشته که رژیم شاه این کار را تشویق می‌کرد، بلند شوند، کوله بارشان را بردارند دست زن و بچه‌شان را بگیرند بیایند تهران یا بیایند شهرهای بزرگ، ما چگونه می‌توانیم امیدوار باشیم که تا ده سال دیگر از لحاظ گندم از لحاظ مواد غذایی بتوانیم قوت مردم مان را به دست بیاوریم و محتاج دیگران نباشیم. این خانه‌سازی‌های بی‌حساب، این گزنگرده پاره کردن‌ها که از این سو و آن سو مشاهده می‌شود، این ملاحظه نکردن قوانین و مقررات دولتی یکی از مشکلاتش این است. این تازه یکی از مشکلاتش است. خانه‌سازی وقتی انجام گرفت بدون رویه برق و آب می‌خواهد. دولت جمهوری اسلامی امکانات برق و آب را نگاه می‌کند، ببیند

چقدر است به همان اندازه می‌گوید خانه‌سازی بشود. وقتی بدون اجازه‌ی دولت جمهوری اسلامی مثلاً خانه‌سازی می‌شود در اطراف تهران یا شهرهای بزرگ، این معنایش این است که ظرفیت برق ملاحظه نشود یا برق به آن مردمی که خانه ساخته‌اند داده نشود، که این یک تبعیض بزرگ است؛ یا داده بشود و خدای ناکرده به قیمت خسارت‌های زیادی نسبت به نیروگاه‌های برق ما تمام بشود. تمام این دقت‌ها و ریزه‌کاری‌های که در قوانین دولتی ملاحظه می‌شود طبق مصلحت‌هایی است برای عامه‌ی مردم مسلمان در کشور. اگر از این قوانین تخلف بشود و سرپیچی بشود، دولت جمهوری اسلامی کار اداری کشور برایش مشکل می‌شود. نمی‌تواند با خیال راحت آن چیزی را که خدا و خلق از او متوقع‌اند انجام بدهد. لذا مردم باید توجه داشته باشند که در تمام آن چیزهایی که یک قانون دولتی در آن وجود دارد باید بر طبق قانون رفتار بشود.

امروز مردم ما خوشبختانه مالیات را با طوع و رغبت می‌دهند. همان‌طور که همیشه خمس و سهم امام و وجوهات شرعی‌شان را می‌آمدند با کمال میل و رغبت می‌دادند. در زیرنگاه تیز و جستجوگر مأموران رژیم گذشته که مایل بود به حوزه‌های علمیه کمک نشود به روحانیت کمک نشود، مخصوصاً به روحانیت مبارز کمک نشود، کسانی بودند در زیر این نگاه‌های تیز و کاوشگر، خودشان را پنهان می‌کردند می‌آمدند آن چه را که می‌خواستند بیاورند به حوزه‌های علمیه، حوزه‌های علمیه را آباد می‌کردند. امکانات مبارزه را به ماها می‌دادند. امروز هم مردم با همان ایمان مالیات‌شان را دارند به دولت می‌دهند. با همان ایمان، آن چه را که دولت می‌گوید عمل می‌کنند. می‌گوید انشعاب آب بدون اجازه‌ی دولت نکنید، نمی‌کنند. انشعاب برق نکنید، نمی‌کنند. از خیلی از چیزها بگذرید، می‌گذرند. از آب و برق و بقیه‌ی چیزهایی که گاهی دولت اظهار کرده و در مضیغه بوده صرف نظر می‌کنند. من یک وقتی این‌جا در دو سال قبل از این در خطبه‌ی نماز جمعه یک چیزی نقل کردم که هیچ وقت یادم نمی‌رود. باز هم برای شما می‌گویم. ما پیغام دادیم خطاب کردیم به مردم آب یک قدری کمتر مصرف کنید، از لحاظ آب در مضیقه بودیم. برای من نامه نوشتند از مردم محلات پایین شهر که فلانی اگر شماها بگویید ما آب را با قطره‌چکان هم بخوریم حاضریم بخوریم. این طبیعت و روحیه‌ی مردم ما است که ما این را در زمان جنگ به خصوص آزمایش کردیم. مردم با سختی‌ها ساختند در یک دورانی به خصوص با شدت‌های زیادی ساختند هنوز هم مردم سختی دارند، باز هم می‌سازند، باز هم تحمل می‌کنند. منتظرند ببینند دولت جمهوری اسلامی از آن‌ها چه می‌خواهد. امام چه دستور می‌دهد. بر طبق دستور امام که امام از دولت، از مجلس، از کارگزاران حکومت حمایت خودشان را بارها اعلام کردند، مردم منتظرند طبق دستور امام ببینند دولت چه می‌خواهد، برایشان انجام بدهند. این حالت و روحیه‌ی مردمی ما است.

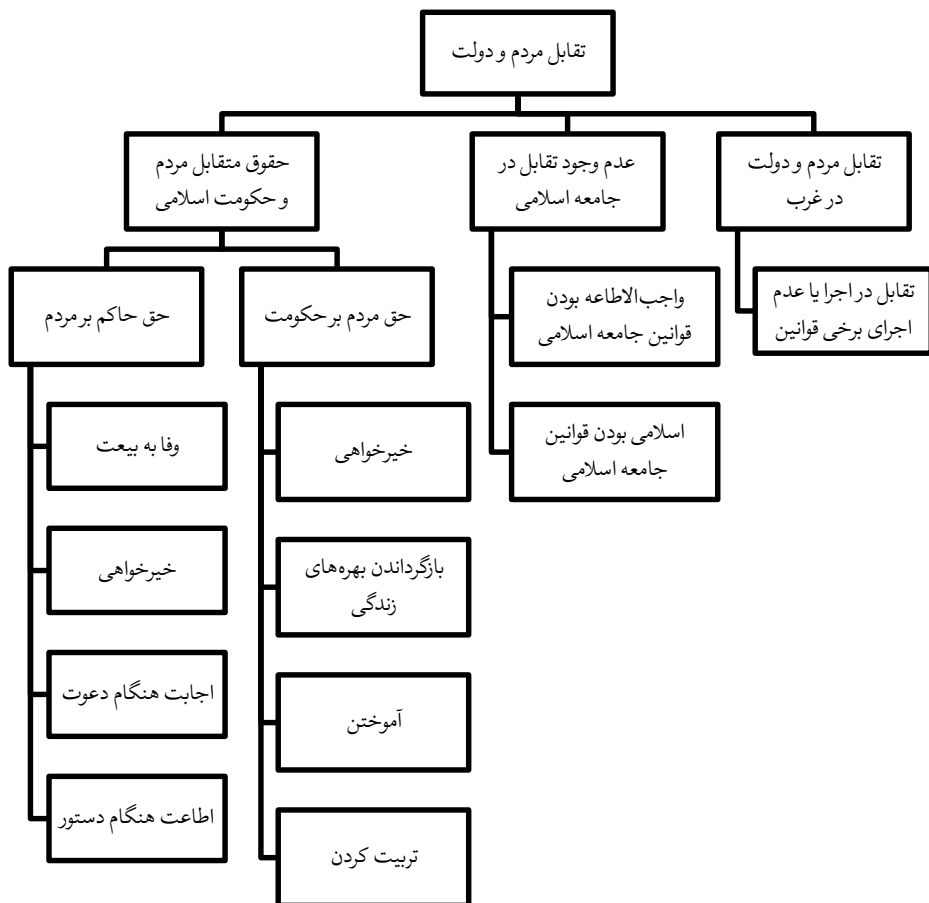
خب البتّه بایستی تمام مردم آن کسانی که گاهی انجام یک عمل و یک خواسته به ضرر شخص آن‌ها است، آن‌ها هم بایستی تحمل کنند آن چه را که از سختی برایشان هست و قانون و مقررات

را محترم بشمارند، نگذارند دولت درگیر مسایل جنبی بشود. امروز ما با بزرگ‌ترین قدرت‌های دنیا درگیر مبارزه هستیم. ما داریم با آمریکا می‌جنگیم در دنیای سیاست و اقتصاد، با قدرت‌های استکباری داریم مبارزه می‌کنیم با سرانگشت پلید این قدرت‌ها در منطقه‌ی خودمان، در مرزهای خودمان یعنی رژیم مزدور و وابسته عراق داریم، مبارزه می‌کنیم. همت ما باید صرف کار دیگری و جای دیگری نشود. البته مردم من این را بارها و تکراراً عرض می‌کنم مردم در تمام امور و شئون گوش به زنگ دستگاه حکومت بودند تا امروز. هر چه ما خواستیم مردم کوتاهی نکردند. حتی مردم از آن‌چه ما خواستیم بیشتر دادند. اگر بسیج نیروها برای جبهه بود اگر کمک برای سازندگی روستاها بود اگر کمک برای مسایل بهداری و درمانی بود. اگر کمک برای پشت جبهه و آذوقه‌رسانی به جبهه‌ها بود؛ هر چه خواستیم مردم بهتر از آنی که خواستیم انجام دادند، در این هیچ شکی نیست. اما گوشه‌کنار، آن کسانی که این روحیه را، حساس را، هنوز از آن رژیم گذشته برای خود نگه داشتند که در مقابل مقررات دولتی آن چنان که لازم است تسلیم نشوند، باید بدانند که حکومت اسلامی وضعش این جور است. قوانین حکومت اسلامی قوانین الهی است.

و دو توصیه یکی توصیه خطاب به کارگزاران دولت. ای کارگزاران دولت، ای وزرا، ای مسئولان، سطح بالا، ای نمایندگان مجلس شورای اسلامی و همه‌ی کسانی که با مردم برای کارهای عمومیشان مواجه هستید، ببینید، قوانین و مقررات و کارهایی که شما دارید اجرا می‌کنید و وضع می‌کنید برای مردم واجب‌الاطاعة است، پس دقت کنید. مبدا در میان کارگزاران دولتی، غرض‌ها، انگیزه‌های شخصی، بیماری‌ها، بیماری‌های اخلاقی، موجب بشود چیزی را برخلاف حق و مصلحت انجام بدهند و وضع کنند. تقوای خدا برای شما این است. بزرگ‌ترین نمودار تقوای خدا برای مسئولان کشور این است که جز خدا و مصلحت مردم به چیزی فکر نکنند و همه‌ی چیزهای دیگر تحت الشعاع قرار بگیرد. و یک خطاب به مردم. مردم آن کسانی که شما برای مسئولیت کشور انتخاب می‌کنید و می‌گمارید این جوریند. آن چه گفتند باید عمل کنند. چشمتان را باز کنید. ببینید چه کسانی را برای قانون‌گذاری، برای اجرای آن قوانین، معین می‌کنید. آن جایی که انتخاب با شما است و اراده‌ی شما در آن مؤثر است چشمتان را باز کنید، گوشتان را باز کنید، تقوای خدا را در این کار بسیار مهم پیشه کنید؛ از خدا همگی بترسیم، برای خدا برای دستور خدا برای بندگان خدا تلاش کنیم و کار خستگی‌ناپذیر کنیم. امروز دنیای اسلامی متوجه ما است و تنها چیزی که می‌تواند ما را در راه مستقیم قرار دهد تقوا است. از بالا تا پایین از مرکز تا محیط دایره همه‌ی مردم، همه‌ی مسئولان که در جمهوری اسلامی همه مسئولند، باید خدا را در نظر داشته باشند. هر چه می‌گویید برای خدا باشد. مبدا غرض دوستی‌های بی‌جا، دشمنی‌های بی‌جا، موجب بشود سخنی به ناحق یا عملی به ناحق از شما صادر بشود. پروردگارا! ما را بر تقوای دقیق خود موفق بدار. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

توصیه به
مسئولین و مردم

نمودار گفتار بیست و پنجم



گفتار بیست و ششم: خدمت به مردم از مهمترین وظایف حاکم اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها. احمد واستعينه واستغفره واتوكل عليه واصلى واسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته فى خلقه صاحب سرّه ومبلغ رسالاته سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد وعلى اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين سيّما بقية الله فى الأرضين وعلى ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۲

خدمت به مردم،
وظیفه‌ای الهی

بحثی که از چند هفته پیش وارد آن شدید بحث وظایف حکومت و دولت اسلامی است. یک وظیفه، وظیفه‌ی خودسازی و سلوک شخصی فرمانروایان و زمامداران جامعه‌ی اسلامی است. البته در این باره بحث زیاد است، در دو سه خطبه صحبت کردیم، اما فکر می‌کنم تفصیل در آن مطلب، بیشتر برای خود ما است. خود ما مسئولین هستیم که باید روایات را و رهنمودها و گفته‌های ائمه علیهم‌السلام را و سیره‌ی رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام را به دقت بخوانیم و پند بگیریم. همین قدر مردم و جامعه‌ی اسلامی باید بدانند که وظیفه‌ی تهذیب اخلاق یکی از مهمترین و اصلی‌ترین وظایف زمامداران جامعه‌ی اسلامی است. وظایف دیگر، وظایفی است که حاکم اسلامی و دولت اسلامی در مقابل مردم دارد. البته مقصود ما، مردم همین جامعه است. اگر چه وظایف حکومت اسلامی منحصرأ در مقابل مردم کشور خود و جامعه‌ی خود نیست، بلکه دولت اسلامی و حکومت اسلامی در مقابل همه‌ی مردم دنیا، همه‌ی مستضعفین عالم مخصوصاً همه‌ی مسلمین جهان مسئولیت‌های سنگینی دارد. لکن بحث فعلی ما که یک بحث دنباله‌داری هم خواهد بود فعلاً در مقابل جامعه‌ی اسلامی، وظایفی است که در قبال مردم کشور خود دولت اسلامی دارا است.

قبل از آنی که تفصیلاً وارد این بحث بشویم یک مقدمه‌ی کوتاهی را عرض می‌کنم که قبلاً هم در

۱. بیانات در خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۳/۱۰/۰۷

۲. انفال: ۶۴

اوایل بحث در حکومت اسلامی، این مقدمه را مورد اشاره قرار دادم و این بحث قبلاً هم مختصراً انجام شده است. و آن این است که فلسفه‌ی حکومت در اسلام و آن پایه و اساسی که حکومت اسلامی بر آن قرار می‌گیرد عبارت است از وظیفه‌ای الهی که عبارت از وظیفه‌ی خدمت به مردم است. البته ریزه‌کاری‌ها و ظرافت‌هایی در طرح این وظیفه و بیان این وظیفه وجود دارد ولی آن چه که یک شاخص برجسته‌ای بین حکومت اسلامی یعنی حکومت از دید ادیان الهی، با حکومت حکمرانان دیگر که به اصول اخلاقی معتقد نیستند وجود دارد این است که حکومت در بینش الهی یک وسیله‌ای است، یک مسئولیتی است که کسانی آن را قبول می‌کنند تا به مردم خدمت کنند. و خدمت به مردم فقط خدمت به شکم مردم و زندگی حیوانی مردم نیست. این جزئی از خدماتی است که حکومت باید به مردم تحویل بدهد و در اختیار مردم بگذارد. مسایلی مهم‌تر از مسایل زندگی مادی مردم، معنویات مردم، استعدادهای مردم، رشد فکری مردم و خلاصه انسان ابتدایی را به صورت یک انسان کامل خواستن و مقدمات این حرکت بلندمدت را برای افراد جامعه فراهم کردن است.

در حقیقت حاکم اسلامی، حاکم جامعه، بنابر دید الهی و اسلامی، جانشین خدا است. همان ولایت، همان حکومت، همان سرپرستی در شکل کوچک شده‌ی آن متعلق به حاکم اسلامی است و همان وظایف که ربوبیت الهی اقتضا می‌کند، درباره‌ی بندگان خود به شکل بشری آن از و به شکل مناسب آن وظایف حاکم اسلامی است که در یک روایتی در ذیل یکی از آیات جزء آخر قرآن که الان دقیقاً در نظرم نیست مدت‌ها پیش دیدم، در کتب تفاسیر نقل شده است که «رَبُّ الْأَرْضِ إِمَامُ الْأَرْضِ»^۱ که اگر از ظاهر غلوآمیز و شاید گوش‌خراش این جمله در ذهن بعضی قدری آن طرف‌تربویم یک تعبیر درست و دقیقی است. امام الارض حاکم مردم کسانی که وظیفه‌ی زمامداری و اداره‌ی امور مردم را به عهده می‌گیرند، در حقیقت یکی از شئون ربوبیت الهی را بر عهده دارند. نتیجه می‌گیریم که حکومت اصلاً فلسفه‌ای جز خدمت به مردم به صورت همه جانبه ندارد. مردم وقتی به طور دسته‌جمعی زندگی می‌کنند غیر از مسایل شخصی، غیر از آن چیزهایی که به اراده‌ی یک شخص محول می‌شود و از عهده‌ی یک شخص برمی‌آید یک سلسله مسایل دسته‌جمعی دارند عیناً مثل یک عده مسافر. یک وقت انسان تنها مسافرت می‌کند، هر جا می‌خواهد فرود می‌آید، هر جا می‌خواهد سوار می‌شود، با هر سرعتی بخواهد حرکت می‌کند، هر چی بخواهد و بتواند می‌خورد و می‌نوشد، اختیار او با خود او است. اما یک وقت یک عده با هم حرکت می‌کنند. این جا غیر از مصلحت هر شخص مصلحت جمع مطرح است. اگر این اجتماعی که با هم مسافرت می‌کنند و به هم احتیاج دارند بخواهند به مقصود خودشان برسند و آن هدفی که به خاطر آن با هم دسته‌جمعی

۱. حائری تهرانی، میرسید علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ ش - ج ۱؛ ص ۱۱۴

راه افتادند، آن هدف را به دست بیاورند دیگر ممکن نیست هریک از افراد بگویند من دلم می‌خواهد پهلوی این قهوه‌خانه فرود بیایم یا با این سرعت حرکت بکنیم یا با این جور وسیله‌ای به طرف سرمنزله برویم. این‌جا چون مصلحت همه مطرح است، رأی همه یا رأی بیشترین افراد ملاک عمل قرار می‌گیرد. مصلحتی در این‌جا وجود دارد که آن مصلحت غیر از مصلحت یک شخص به تنهایی است. مصلحت یک شخص شاید این است که در بهترین رختخواب‌ها استراحت کند، در یک اتاق راحت تنها و در بسته زندگی کند یا به قدری که اشتهاى او اقتضا می‌کند غذا صرف کند. اما وقتی که جمع با هم مسافرت می‌کنند، وقتی امکانات کم هست دیگر نمی‌شود به یک نفر اجازه داد که تنها یک اتاق را یک رختخواب راحت و کامل را یک غذای کامل و اسراف‌آمیز را بخورد. این‌جا مصلحتی وجود دارد که از مصلحت یک فرد بالاتر است و این چیزی است که همه‌ی عقلای عالم هم این را قبول کردند. همه کسانی که احساس می‌کنند در بین یک جمعی باید زندگی بکنند، تنها نمی‌شود زندگی بکنند، همان‌طوری که دیگران به ما احتیاج دارند ما هم به کمک دیگران، به راهنمایی دیگران به مغز دیگران به دست دیگران احتیاج داریم، کسانی که این حقیقت را قبول کردند این را هم قبول کردند که فکریک نفر، هوس یک نفر، تمایلات یک نفر در میان این جمع کثیر نمی‌تواند برای دیگران تکلیف معین بکند.

مصلحت همه را باید حساب کرد، خواست‌های همه را باید دید، مسایل همه را باید جمع‌زد و از جمع‌بندی شده‌ی این‌ها یک خط مشی‌ای، یک برنامه‌ای را انتخاب کرد. چه کسی این کار را بکند؟ چه کسی است که مصلحت عمومی را دست او باید سپرد تا مصلحت عمومی را و انجام بدهد؟ چه کسی است که مثل مبصر سرکلاس اگر کسی به حقوق دیگران تجاوز کرد او آن را سرجای خود بنشانند؟ چه کسی است که دیگران را تشویق کند، راهنمایی کند، تهدید کند، اجازه‌ی تجاوز به حقوق یکدیگر را ندهد، اندازه‌ها را معین بکند، او کیست؟ او حکومت است. لذا حکومت یکی از غریزی‌ترین و اصلی‌ترین نهادهای اجتماعات انسانی است که از دیرباز، انسان‌ها احساس کردند که به یک چیزی به نام حکومت احتیاج دارند. خب، ادعای اسلام این است که آن‌چه به عنوان حکومت و دستگاه اداره‌کننده‌ی جوامع در میان مردم وجود دارد، یک وظایفی دارد که این وظایف بالاتر از وظایف آحاد مردم است. سخت‌تر از آن‌ها است. مسئولیت بیشتری از مسئولیت افراد معمولی دارد. پس باید آدم‌های زبده‌تری باشند، افراد با تقواری باشند، آدم‌های کارآمدتری باشند، آدم‌هایی باشند در رأس حکومت که این اجتماع عظیم به آن‌ها اطمینان کند از آن‌ها حرف بشنود، به آن‌ها تکیه کند، امکاناتش را در اختیار آن‌ها بگذارد، اگر او آن‌ها را به میدان جنگ دعوت کرد، به میدان جنگ برود. اگر به اتفاق و ایثار دعوت کرد به راحتی احساس کند که باید انفاق کند و ایثار کند. چه کسی یک چنین اطمینانی به وجود می‌آید؟ آن وقتی که زبندگان بر سرکار باشند. بندگان صالح خدا، شایستگان، لذا است با این دید وقتی که نگاه می‌کنیم می‌بینیم که از دیدگاه

اسلام دولت اسلامی و حکومت اسلامی هم یک وظایف به خصوصی دارد، وظایف بسیار سخت و سنگین، که این وظایف را من عرض می‌کنم، یک مقداری گفتم یک مقداری به تدریج خواهم گفت. هم یک خصوصیتی باید داشته باشد، خصلت‌های به خصوصی در حاکم و در عضو دولت اسلامی لازم است که در دیگران احیاناً آن خصوصیات لازم نیست و هم آن چیزی که مورد بحث امروز ما است، اصلاً وجود این حکومت و وجود این دولت برای خدمت به مردم است.

اگر فرض کنیم که دولت اسلامی به مردم خدمت نمی‌کند یا خوب خدمت نمی‌کند یا در کنار خدمت به مردم خود سوءاستفاده می‌کند، بهره‌برداری می‌کند، یا به وظایف خود آشنا نیست که نمی‌تواند درست خدمت بکند یا از این قبیل نواقصی بر حاکم اسلام وجود دارد که کارایی او را برای خدمت به مردم و قشرهای گوناگون مردم کم می‌کند، اگر یک چنین وضعیتی را دیدیم باید تشخیص بدهیم این حکومت، آن حکومتی که اسلام می‌خواهد و اسلام گفته نیست. لذا است که برای این‌که جامعه‌ی اسلامی بشناسد که کدام مدعی راستگوست، کدام چهره صالح است، کدام دستگاه مصداق آن معیارهایی است که قرآن و اسلام برای حاکم اسلامی معین کرده‌اند. برای این‌که این‌ها را بدانند، باید وظایف دولت اسلامی در قبال مردم خود را به روشنی و وضوح ببینند. این بحثی است که ما مطرح خواهیم کرد. عرض کردیم که این بحث یک قسمت مربوط به وظایف معنوی، یعنی وظایفی که با معنویات مردم سروکار دارد؛ سواد آموختن به مردم، شکوفا کردن استعدادهای مردم، بالابردن تربیت‌های مردم، مردم را با اخلاق اسلامی آشنا کردن؛ یک قسمت این‌ها که بحث بسیار مفصلی است، یک قسمت وظایفی که درباره‌ی زندگی روزمره‌ی مردم و زندگی مادی مردم حاکم اسلامی و دولت اسلامی برعهده دارد، اداره‌ی امور رفاهی مردم، اداره‌ی امنیت مردم، تنظیم دستگاه‌های کارآمدی برای رسیدگی به کارهای مردم. تشکیلات اداری منظم و صحیح و کارآمد، ارتش و نیروهای مسلح منظم برای دفاع از مرزهای جامعه این‌ها هم وظایف دولت اسلامی است این هم نوع دوم است و نوع سوم آن وظایفی است که در رابطه‌ی با جهان این جامعه برعهده‌ی حاکم اسلامی و دولت اسلامی گذاشته است. یعنی سربلند کردن این ملت در دنیا. رساندن پیام این ملت به همه‌ی مردم جهان که این هم مسایل مربوط به سیاست خارجی است که جزو ظریف‌ترین و دقیق‌ترین بحث‌ها است که این‌ها را همه را ان شاء الله به تفصیل در آینده بیان می‌کنیم.

اشاره می‌کنم به دو روایت، یکی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) که همین فهرستی را که من عرض کردم، در جمله‌ی کوتاهی امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان کردند: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ» اَما حق شما مردم بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) یعنی حاکم اسلامی «فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ» خیرخواهی برای شما است. خیر و مصلحت

حقوق متقابل
مردم و حاکم
اسلامی در کلام
امیرالمؤمنین (علیه السلام)

شما را در نظر داشته باشیم. آن جایی که مصلحت عمومی مردم با مصلحت شخصی حاکم تضاد پیدا می‌کند، یک لحظه حاکم اسلامی نباید تردید بکند که باید مصلحت شخصی خود را رها بکند و مصلحت عمومی مردم را عمل بکند. «فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ» خیرخواه شما باشیم. مصالح شما را در نظر بگیریم. «وَتَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ» وضع مالی و مادی شما را به سرحد وفور برسانم. فقر در زندگی شما نباشد. احتیاجات مادی نداشته باشید. این جزو وظایف امیرالمؤمنین علیه السلام است که برای جامعه به گردن خود این حق را قائل است. و این برای همه‌ی حکومت‌ها است. حاکم اسلامی باید کوشش کند که در جامعه هیچ‌گونه نیاز مادی وجود نداشته باشد، نیاز به معنای فقر، نیاز به معنای ناامنی، نیاز به معنای تبعیض، نیاز به همه‌ی معانی که یک جامعه به چیزهایی نیازمند است باید نیازها را برطرف کند، نیازهای انسانی جامعه را «وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا»^۱ حق دیگر شما بر من این است که من به شما آموزش بدهم تا جاهل نمانید، که من درباره‌ی مسایل مربوط به جهل به مناسبت امروز که روز سالگرد نهضت سوادآموزی است ان شاء الله در خطبه‌ی دوم مختصری عرض خواهم کرد. این یکی از برنامه‌های اصلی هر حکومتی است که «تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا» شما را دانش بدهم تا جاهل نمانید آن جامعه‌ای که جاهل است نمی‌تواند خوشبخت بشود «وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» پرورش، شما پرورش بدهم به همه‌ی معانی پرورش. پرورش روحی، اخلاقی، پرورش فکری، پرورش استعدادها، امکان دادن و میدان دادن برای حرکت. این یک روایت.

یک روایت دیگر از قول امام باقر علیه السلام است که او هم همین مطلب را با بیان دیگری ذکر می‌کند. می‌فرماید: «حَقُّهُمْ عَلَيْهِمْ»^۲ حق مردم بر دولت و حکومت اسلامی «أَنْ يَفْقَسَ بَيْنَهُم بِالسَّوِيَّةِ» تبعیض را از میان این‌ها بردارد. این هم یک حق بسیار بزرگی است. این چیزهایی را که حاکم اسلامی بین مردم تقسیم می‌کند در آن‌ها تبعیض قائل نشود. هر چی که از مجرای حکومت و دولت اسلامی به مردم می‌رسد باید بالسویه باشد. یک وقت یک نفر تلاش بیشتری می‌کند یک چیزی خودش به دست می‌آورد؛ آن مربوط به خودش است. اما چیزهایی را که حکومت اسلامی و دولت اسلامی در اختیار مردم می‌گذارد که البته این هم متعلق به خود مردم است و مال دولت نیست و از منابع مردم استفاده شده، از تلاش دسته‌جمعی مردم استفاده شده، این چیزها را باید بالسویه در میان مردم تقسیم کرد. نباید هیچ تبعیضی به وجود آید، و این یکی از حقوق مردم در حکومت و دولت اسلامی است. «وَيُعَدِلُ فِي الرِّعَايَةِ» عدل، عدالت اجتماعی را در میان رعیت برقرار بکند. این هم یکی از حقوق است. یعنی اگر چنانچه آحاد مردم به هم ظلم می‌کنند حاکم اسلامی نباید بگذارد. این جور نیست که بگوید که من که مسئول نیستم که یکی پشت گردن توزه، نه، بایستی حاکم اسلامی مانع بشود که حتی تلنگری از کسی به کسی دیگر ظالمانه زده بشود. این هم یکی از وظایف

حق مردم بر
حکومت در بیان
امام باقر علیه السلام

۱. همان

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دارالحدیث) - قم، چاپ: اول، ق ۱۴۲۹ - ج ۲؛ ص ۳۴۲

حاکم اسلامی است.

نیاز حکومت به
مردم برای ادای
وظایف

می بینید که وظایف بسیار عظیم و سنگینی است که حکومت اسلامی بر عهده دارد. حالا این وظایف را حاکم اسلامی چگونه انجام بده؟ آن نکته‌ای که من امروز خیلی مختصر می‌خواهم در پایان این خطبه عرض کنم این است که وظایف از عهده‌ی هیچ حکومتی ساخته نیست مگر به کمک مردم. در هیچ جهت، یک حکومت بریده‌ی از مردم نمی‌تواند کار بکند. در جهاتی، در سازندگی کشور، در اداره‌ی امور مالی کشور، در اداره‌ی امور اداری کشور. در هیچ بخشی از بخش‌ها نیست که بدون کمک مردم دولت اسلامی بتواند این کار را انجام بدهد. لذا می‌بینید آن آیه‌ای که در اوّل صحبت‌م خواندم خدای متعال به پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» یعنی خدا و پیروان تو، مؤمنین، تو را بس هستند. مؤمنین را در کنار خدا قرار می‌دهد. نمی‌گوید: «حسبک الله» بندگان خدا را هم از لحاظ کمک‌رسانی به پیغمبر، از لحاظ دست و بازوی پیغمبر ﷺ بودن، از لحاظ احتیاجی که حتی پیغمبر ﷺ به کمک مردم دارد در ردیف خدا قرار می‌دهد. پیغمبر ﷺ هم حتی که حاکم اسلامی است بدون کمک مردم نمی‌تواند انجام بدهد.

یکی از کمک‌های مردم همین کمک‌های مالی است. شما ببینید اگر کمک‌های مالی مردم نباشد چقدر کارها دشوار خواهد شد. البته کمک‌های مالی مردم یک قسمت آن کمک‌هایی است که خودشان از روی رغبت و رضا می‌دهند. آن کسانی که مایلند بدهند می‌دهند، بعضی‌ها هم راغب نیستند، مایل نیستند نمی‌دهند. مثل این کمک‌های مردمی عظیمی که الان وجود دارد. برای جنگ، برای سازندگی روستاها، برای سازندگی مناطق ویران شده‌ی در جنگ، برای مسایل مربوط به کشاورزی، برای کمک به دولت، برای ساختن مصلاّی نماز جمعه در این اواخر که صحبت گرسنگان اتیوپی مطرح شد، برای گرسنگان اتیوپی شما می‌بینید مردم گروه گروه مراجعه می‌کنند به آن کسانی که مورد اعتمادشان هستند که این پول را به مقاصد می‌رسانند، پول می‌دهند، هر کس هر چی دارد. کارگر کارخانه با حقوق کمی که دارد یک مقداری کنار می‌گذارد، کارمند جزء اداری با حقوق ناچیزی که دارد یک مقداری می‌آید می‌دهد، کاسبی که یک درآمدی دارد یک بخشی از درآمد را می‌آورد آن زن روستایی که یک مقدار محصول کم و ناچیز را با زحمت به دست آورده یک مقدار از آن را برای همین مصارف می‌گذارد. این از روی طوع و رغبت است. البته در جامعه کسانی هم هستند که از این کمک‌ها نمی‌کنند.

بنده برای یک مسأله‌ای می‌خواستم از مردم استمداد کنم که حالا می‌گویم برای مسأله‌ی مسکن دانشجویان که یک مسأله‌ی فوق‌العاده مهمی هم هست، الان عده‌ی زیادی از دانشجویان ما که

استمداد از مردم
برای تهیه مسکن
برای دانشجویان

طرفدار دانش و علم و دانشگاه و توسعه‌ی فرهنگ هستیم این‌ها لبیک گفتند و آمدند تحصیل کنند مثلاً در تهران، مسکن ندارند. دخترها، پسرها آمدند برای تحصیلات عالیه تا فردا برای مردم این مملکت مفید باشند، اما مسکن ندارند. یکی از مشکلاتی که ما داریم الان مسکن این‌ها است. یکی از برادران عزیزمان که از نمایندگان آیت‌الله العظمی منتظری هستند، در دانشگاه به من گفتند که از مردم کمک بخواه. من خواستم در نماز جمعه بیایم و مطرح کنم. البته الان که دارم مطرح می‌کنم به آن عنوان نیست، می‌خواستم از مردم استمداد کنم. بعد با خودم فکر کردم ما استمداد که می‌کنیم باز همان مردمان کم درآمد، همان کسانی که در بیشترین کمک‌ها آن‌ها می‌آیند کمک می‌کنند، این استمدادها را پاسخ می‌گویند این‌ها می‌آیند پنجاه تومان، صد تومان، هزار تومان، دوهزار تومان، ده تومان، بیست تومان، می‌ریزند تو این صندوق‌ها به ما می‌دهند. آن کسانی که باید بیایند مبالغ بیشتری بدهند متأسفانه کمتر استقبال می‌کنند. کسانی هستند در جامعه‌ی ما که استمدادهای حکومت را پاسخ نمی‌دهد یا جلدی نمی‌گیرند، باور نمی‌کنند، اطمینان نمی‌کنند، این مایه‌ی تعجب است. یا اگر اطمینان می‌کنند حاضر نیستند از منافعشان بگذرند. حاضر نیستند آن چیز را که برای آسایش یا تجمل زندگی خودشان تهیه می‌کنند این را کم کنند. آن لباسی را که پیش از پاره شدن لباس قبل تهیه می‌کنند، آن لباسی را که برای زینت و تفاخر که در قرآن مذموم است تهیه می‌کنند، آن مسکنی را که برای به رخ دیگران کشیدن با آراستگی‌های زیاد تزئین و آرایش می‌کنند. این را حاضر نیستند خرج کنند، رها کنند برای خاطر خدا از آن بگذرند و کمک کنند به آن گرسنه‌ای که در اتیوپی خودش و فرزندانش از گرسنگی شکم، از فقر دارند نابود می‌شوند. کمک کنند به مسکن آن دانشجویی که با شوق و با علاقه آمده این‌جا برای این‌که درس بخواند یک سرپناه کوچک، یک اتاق ندارد که بتواند در آن استراحت کند، یا به جنگ یا به مسایل سازندگی یا به مسایل دیگر. باز هم که ما بگوییم ممکن است این طبقه‌ی کم درآمد کمک کنند، آدم واقعاً دلش می‌سوزد در همه‌ی مسایل این‌ها کمک می‌کنند این‌جا هم این‌ها بیایند کمک کنند. آن طبقه‌ی پردرآمد هم خونسردی نشان می‌دهند.

حالا که مطرح کردم پس خوب است این را بگوییم، من خواهش می‌کنم آن کسانی که تمکن مالی دارند بیایند مراجعه کنند، یک مقدار از این پول‌هایی که می‌گردند یک راه خرجی برایش پیدا کنند خرج کنند، این را در اختیار مسئولین بگذارند. مسئولین بتوانند این گره را هم باز کنند مثل گره‌های دیگر. آن وقت، این‌جا است. این‌جا که جامعه‌ی اسلامی نیاز دارد اما همه‌ی مردم به دلشان راضی نمی‌شود که به این نیاز پاسخ بدهند یک عده‌ای به خاطر ایمان خودشان ایثار می‌کنند، انفاق می‌کنند، از خوراک خودشان حتی می‌زنند برای این‌که به دیگران کمک کنند، اما یک عده‌ای خونسرد و بی‌تفاوت همین‌طوری مانند در این‌جا چاره چیه؟ در این‌جا چاره وضع مالیات است. که من به مناسبت این‌که مسأله‌ی مالیات الان در مجلس و در بین صاحب نظران

مطرح هست لازم دانسته‌ام که این جمله را این بگویم به اطلاع عموم برسانم که مالیات گرفتن از مردم و مالیات اجباری گرفتن از مردم یکی از وظایف حکومت اسلامی است. آن وقتی که احساس می‌کند برای اداره‌ی امور جامعه به این پول نیاز دارد.

بحث سر این نیست که حاکم اسلامی مالیات جایز است که بگیرد یا جایز نیست. حاکم اسلامی هر چه را که مصلحت می‌داند هر مقداری را که لازم می‌دارد از امکانات مردم را می‌تواند جذب کند برای مسایل عمومی مملکت. اسلامی که برای حاکم این همه شرایط قائل شده، با اخلاق باشد، عادل باشد، کارآمد باشد، اسلام‌شناس باشد، بنده‌ی خدا باشد، خلاف انجام ندهد، همه‌ی واجبات را انجام بدهد، این اختیارات را هم به او داده، اختیارات حاکم اسلامی یک اختیارات وسیعی است که می‌تواند با این اختیارات از امکانات موجود جامعه چه امکاناتی که در اختیار عموم افراد قرار دارد یا از اموال عمومی است که امکاناتی که در اختیار اشخاصی وجود دارد استفاده کند برای مصالح عمومی جامعه. از جمله‌ی این‌ها مالیات است. بنابراین این حرف که کسی بگوید حکومت اسلامی نمی‌تواند مالیات جلب کند طبیعی است که علمای اسلام و فقهای شیعه به این قائل باشند. نه، حاکم اسلامی حق دارد مالیات بگذارد و حاکم اسلامی آن کسی است که با ولایت خود و با بیانات اداره‌ی جامعه که از پیغمبر ﷺ و امام دارد می‌تواند این حقوق را از مردم بگیرد. البته بعضی‌ها این فکر در ذهنشان بود، بعضی از علما و برادران عزیز و بزرگواران که آیا امام در این جا این حق را دارند یا دولت اسلامی و کارگزاران دولت هم این حق را دارند که البته شکی نیست که ما این حقوق را برای امام قائل هستیم، اما دولت اسلامی و دستگاه‌های اسلامی مگر غیر از مجرای ولایت فقیه هستند. امروز در جامعه‌ی اسلامی ما، در جمهوری اسلامی، دولت و رئیس جمهور و دستگاه قضایی و شورای نگهبان و بقیه‌ی دستگاه‌های کارگزار مملکت جدای از امام نیستند، جدای از ولایت فقیه نیستند، والا اگر ما از ولایت فقیه بریده باشیم، جدا باشیم اعتباری نداریم اصلاً، وجودمان یک وجود بی‌دلیلی است، ولی فقیه برای اعمال ولایت خود در جامعه‌ی اسلامی بازوهای دارد، مجرای دارد. این مجاری و این بازوها را قانون اساسی معین کرده. یکی از این مجاری دستگاه قضایی است. یکی از این مجاری شورای نگهبان است. یکی از این مجاری دولت جمهوری اسلامی است و کارگزاران دولت هستند. امام از این مجاری استفاده می‌کند، کارهای اجتماع را انجام می‌دهد. ولی فقیه و امام مسلمین که امور جنگ و صلح و اداره‌ی جامعه و مسایل اقتصادی و مسایل فرهنگی و غیره و غیره همه در اختیار او است خودش شخصاً که مباشر همه‌ی این امور نیست. برطبق قانون اساسی که امام آن قانون را امضاء فرمودند و تأیید فرمودند بازوهای امام و مجاری عملی ولایت ولی فقیه در جامعه همین‌هایی است که در قانون اساسی هست از رئیس جمهور و دولت و وزرا و دستگاه قضائی و مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و بقیه‌ی دستگاه‌هایی که وجود دارد ارتش و سپاه و غیره و ذلک. بنابراین توجه داشته باشید

یکی از وظایف حکومت اسلامی و امروز دولت جمهوری اسلامی و دستگاه‌های قانون‌گذار و همه‌ی کسانی که جلوه‌گاه ولایت فقیه هستند این است که مالیات وضع کنند از مردم کمک بخواهند.

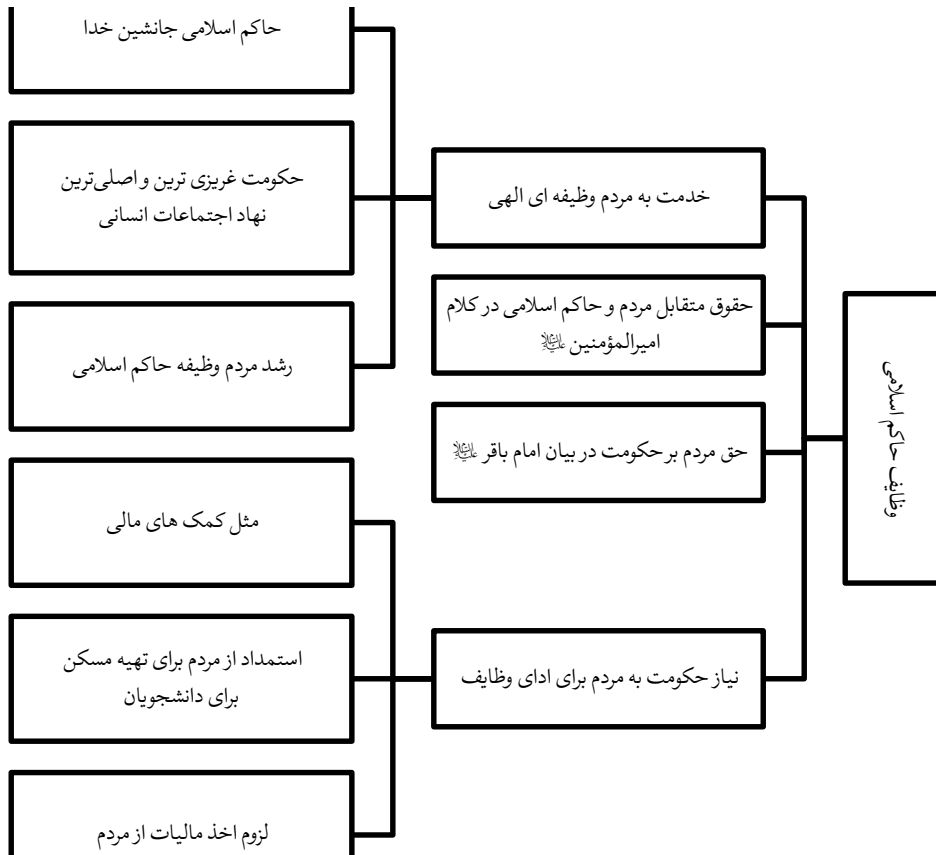
امروز دستگاه‌های استکباری می‌خواهند که ما از مایه بخوریم. از مایه خوردن یعنی نفت را مصرف کردن، این ثروت بی‌نهایت را و قیمتی را که دنیا به آن نهایت احتیاج را دارد با ثمن نحس در اختیار مشتریان سلطه‌گرو غارتگر و زورگو گذاشتن و با او امور جاری مملکت را اداره کردن. این که اداره‌ی مملکت نشد. اگر شما برای مخارج روزمره‌تان قالی خانه‌تان را بردید فروختید، ظرف چینی عتیقه‌ای که از پدر بزرگتان مانده، بردید فروختید که این اسمش آمد نیست که بگویید ما درآمدان امروز مثلاً هزار تومان بود بله یک تیکه فرش بردیم فروختیم هزار تومان. این اسمش درآمد است؟ ما نفتمان را می‌فروشیم، صرف امور روزمره‌ی زندگی بکنیم، این چه منطقی است؟ این چه مصلحتی است؟ این جور چیزی اصلاً معنا ندارد. البته نفت یک ثروت عمومی است، مال این ملت است. آن وقتی که این ملت به آن احتیاج دارد برای هر کاری باید به کمک این ملت بیاید. ممکن است لازم باشد که دولت جمهوری اسلامی از نفت استفاده کند به عنوان یک ابزاری برای هرکار. اما این معنا ندارد، این فلسفه و مصلحت ندارد که ما برای امور روزمره‌ی زندگیمان برویم این وسیله‌ی گران‌قیمت این متاع ماندنی، که مال همه‌ی مردم است که شاید بشود گفت مال نسل‌های آینده هم هست. حالا بعضی این جور می‌گویند، به هر حال همیشه است مال همه‌ی مردم هست ما این را بیاییم صرف کنیم برای مخارج روزمره‌یمان این که درآمد نشد. خب اگر این درآمد نیست درآمد از کجا است؟ درآمد باید از تولید داخلی، از کار و اشتغال در داخل و نیز از کمک‌های مردم، از مالیات مردم باشد. کما این که در خیلی از جاهای دنیا هم مالیات این کمک را می‌کند.

بنابراین لایحه‌ی مالیات یک چیز لازمی است و مالیات باید این خصوصیت را هم داشته باشد که اولاً عمومی باشد، ثانیاً فشار روی ضعیفا نداشته باشد. از هر کسی به اندازه‌ی او مالیات بگیرند. این جور نباشد که یک ثروتمند همان مقدار مالیات بدهد، که یک آدم فقیری که یک هزارم آن امکانات ندارد. این ظلم است، این تبعیض است. عدم تبعیض در مالیات به معنای این نیست که از همه یک اندازه بگیرند. مثل این مالیات‌های غیرمستقیمی که متأسفانه هنوز در مملکت ما وجود دارد که از همه یک اندازه می‌گیرد. هر کس یک حبه قند دهش می‌گذارد یک مقدار مالیات دارد به این کار می‌دهد چه آدم فقیر چه آدمی که در نهایت ثروت و غنا است. تبعیض در مالیات همین است که از همه‌ی مردم از فقیر و غنی به یک اندازه بگیرند. مالیات صحیح، مالیات خوب آن مالیاتی است که از فقیرترین‌ها نگیرند، از متوسط‌ها بگیرند، از کسانی که تمکن بیشتری دارند بیشتر بگیرند و به این تناسب مالیات پیش برود و من خواهش می‌کنم از برادران عزیزمان در دستگاه‌های تصمیم‌گیری چه در دولت در دستگاه‌های قانون‌گذاری که کوشش کنند که یکی از اساسی‌ترین کارها که ایجاد یک نظام مالیاتی عادلانه و اسلامی است را به وجود بیاورند و این یکی

از سوغات‌هایی خواهد بود که جمهوری اسلامی، برای این مردم خواهد داشت و شما مردم عزیز بدانید که این یکی از مصداق‌های «حَسْبُكَ اللَّهُ وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ است. تقوای خدا برای مردم همین است. یکی از بالاترین مصداق‌های تقوا است. تقوای الهی این است که آن کسانی که می‌توانند، کمک کنند کمک‌های رایگان‌شان، کمک‌های بی‌دریغشان را شاید بتوانند ادامه بدهند مخصوصاً متمکنین و مالیات‌های اسلامی و دولت اسلامی را هم یکی از کمک‌های بزرگ خودشان بدانند. پروردگارا ما همه را به وظایف‌مان و وظایف مالی مسلمین موفق بفرما.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار بیست و ششم



گفتار بیست و هفتم: وظایف مردم و مسئولین^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله الذي ليس له شريك يعادله ولا يظهر يعاضده. الحمد لله الذي لا مضاد له في حكمه ولا منازع له في سلطانه، قهر بعزته الاعزاء وتواضع لعظمته العظماء فبلغ به قدرته على ما يشاء. والحمد لله على حلمه بعد علمه. والحمد لله على عفوه بعد قدرته والحمد لله على طول اناته في غضبه وهو قادر على ما يريد. اللهم صل وسلم على حبيبك و نبيك و صفيك و خيرتك في خلقك، حافظ سرّك و مبلغ رسالتك، بشير رحمتك و نذير نعمتك سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين، الهداة المهديين المعصومين المكرمين و صل على بقيته الله في الارضين الامام القائم القائد المنتظر و العدل الكامل الشامل المؤمل، اللهم حقّه بملائكتك اللهم ايده بنصرك و انصره نصراً عزيزاً و افتح له فتحاً مبيناً. اللهم صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المسلمين. اللهم وفقهم لمرضاتك اللهم انصرهم على اعدائهم و اعدائهم اعداء الاسلام و اعداء القرآن. قال امير المؤمنين عليه السلام و قائد الغر المحجلين «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ، فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ لِكَيْلَا تَجْهَلُوا»^۲ الى آخر الخطبة الشريفة.

دو شادمانی بزرگ در این جمعه ملت مسلمان هفته ای را گذارنیده است با دو شادمانی بزرگ، با دو پیروزی و موفقیت. شادمانی اول بهبودی رو به تزاید امام امت است. در جمعه ای پیش، غبار کدورت همه ی چهره ها را مکدر کرده بود و امروز مردم ایران از این که می دانند امام و رهبرشان رو به بهبودی کامل می رود، از صمیم دل و با همه ی جان خوشحال اند. از خدای بزرگ عاجزانه مسألت می کنیم که صحت و سلامت و عافیت را به امام و رهبر عزیز ما به طور کامل بازگرداند.

پیوند امام و امت در انقلاب ما، در پیروزی ما، در سازندگی جامعه ی ما، نقشی آن چنان اصیل و

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۸/۱۱/۱۲

۲. نهج البلاغه: خطبه ۳۴

اساسی داشته و دارد که بی‌گمان هرگونه رنجی، هرگونه غبار کدورتی برای امام، در روح ملت، در دل ملت دارای اثرات عمیقی خواهد بود.

حادثه‌ی دوم و شادی دوم این است که ملت ما در هفته‌ای که گذشت موفقیت یافت تا یکی از گام‌های بلند انقلابی خود را با عاقبت، با سربلندی بردارد، توانست به‌طور چشمگیر و قابل توجهی در انتخابات شرکت کند و بر توطئه‌ها فائق بیاید. دشمن لحظه به لحظه انقلاب و پیروزی ما را پیگیری کرده است، در هر مقطعی از مقاطع این پیروزی خواسته است نگذارد که ملت مزه‌ی پیروزی را بچشد و از آن لذت ببرد، با ایجاد دو دستگی‌ها و اختلاف‌ها، حتی با ایجاد درگیری‌ها. اما در این تجربه‌ی بزرگ در انتخابات ریاست جمهوری، برای نخستین بار در تاریخ، ملت مستضعف ما که دشمنان برای این روز فکرها کرده بودند و توطئه‌ها چیده بودند، توانست موفق و پیروز و سربلند بشود، توانست رئیس جمهور خود را انتخاب بکند. ملت توانستند با اکثریتی بزرگ و چشمگیر، بر یک نفر توافق کنند، این پیروزی بزرگی برای ملت است. پیداست که مردم ما علی‌رغم اختلاف سلیقه‌ها، علی‌رغم دوئیت‌های کوچک، علی‌رغم ناهماهنگی‌هایی که ناشی از ناآشنایی‌هاست، در آن زمانی که لازم باشد، در لحظه‌ای که احساس کند که برای او و انقلابش و تاریخش حیاتی است، آن رشد را دارد که جمع عظیمی از خود را بر یک امر متفق و متحد کند. پروردگارا این پیروزی بزرگ را بر ما، بر این امت عظیم، بر این انقلاب و بر رئیس جمهوری که منتخب مردم است مبارک و میمون بگردان. پروردگارا رئیس جمهور را و ملتی را که باید به کمک او بشتابند و در کنار او راه‌های دشوار آینده را در پیشبرد انقلاب اسلامی، طی کنند موفق و مؤید بگردان.

وظایف
رئیس جمهور و
مردم

مسأله‌ی بسیار حساس و مهم آن است که امروز ملت ما می‌تواند این را بفهمد و بپذیرد که رئیس جامعه را خودش انتخاب کرده است، می‌تواند این پیروزی بزرگ را احساس کند که دیگران کسی را بر او تحمیل نکرده‌اند، اوست که خواسته تا کسی را به عنوان رئیس و پیشرو در این اجتماع، به کار و به مسئولیت خطیری بگمارد. در یک چنین وضعیتی که ملت میان خود و دستگاهی که قرار است بر او حکومت بکند جدایی احساس نمی‌کند، هر یک از دوطرف، یعنی آن رئیس و این مرئوسین وظایفی بر عهده دارند، هر کدام بر گردن یکدیگر حقوقی دارند، بهترین، راست‌ترین، منطبق‌ترین بر اصول اسلامی آن کسی و آن جمعی است که این حقوق را ادا کند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) این درس را به ما آموخته است که حق هیچ‌گاه از یکطرف نیست، حق چیزی دوطرفه است. می‌فرماید «أَيُّهَا النَّاسُ» ای مردم «إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ» من به گردن شما حقی دارم و شما هم به گردن من حقی دارید. زمامدار وظایفی در قبال مردم دارد و مردم وظایفی در قبال زمامدار دارند. زمامدار مسلمان وظایفش را در مقابل مردم انجام می‌دهد و امت مسلمان وظایفشان را در قبال زمامدار

انجام می‌دهند، آن وقت است که ملت و دولت یکپارچه به سوی هدفی که اسلام و قرآن آن را ترسیم کرده است به پیش می‌تازند.

مردم در مقابل رئیس و زمامدار خود موظف‌اند که حیثیت او را حفظ کنند، از او اطاعت کنند، دنبال او حرکت کنند، او را در میدان‌ها تنها نگذارند، به دشمنان اجازه ندهند که نسبت به حیثیت و شخصیت او و حوزه اقتدار او تجاوز و تعرضی انجام بدهد، وظیفه‌ی مردم آن است که اگر زمامدار از آنان کاری را خواست، در حوزه‌ی اجرائیات از آنان انتظاری داشت، مسئولیتی را به کسانی، به کسی، به جمعی محول کرد، از روی دل و جان بپذیرند، با او صمیمانه همکاری کنند، سعی کنند اقتدار او را برهم نزنند، سعی کنند با او قهر نکنند، با او در میدان‌ها همپا و همگام و همراه حرکت کنند. او کسی است که اگر پیشاپیش مردم حرکت بکند و مردم یکپارچه از او اطاعت و تبعیت بکنند، این ملت خواهد توانست با رشد آگاهانه‌ای که دارد تمام صعوبات و دشواری‌ها را بگذراند.

همچنین ملت موظف‌اند رئیس جمهور را و زمامدار و زمامداران را نصیحت کنند، برای آن‌ها خیرخواهی کنند. یکی از واجبات لایتخلف اسلامی، واجبی است به نام «النَّصِيحَةُ لِلْإِئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ»^۱، لازم است راه‌های رشد و خیر را به او بنمایانند. اگر او مشورت کرد با آن‌ها، نظر مشورت و مصلحت‌آمیز را به او بگویند، سخن خوب را از او پنهان نکنند، نظرنیک را در اختیار او بگذارند، بگذارند تا او بتواند درست اقدام کند، درست عمل کند، میدان‌ها را در نوردد، بتواند ملت را با رشدش، با شعورش، با همکاراش، با وحدتش، با اسلام و قرآنش به اوج قلّه‌ی تکامل از جهات مادی و معنوی و سیاسی برساند. اگر در او اشکالی دیدند، آن اشکال را حتماً به او تذکر بدهند. اگر در عمل او تخلفی مشاهده کردند، دلسوزانه آن تخلف را به او بفهمانند. او همانند پدر خانواده‌ای است که اعضای خانواده حق دارند به او اعتراض کنند، اما حق ندارند به او تعرض کنند، حیثیت او را، شرف، آبروی او را که در نزد جهانیان آبروی یک ملت است از بین ببرند و به هدر بدهند. به هر حال باید گرد محوری جمع بشوند و او همان محور است، او هم باید در مقابل مردم به وظایف خودش عمل کند.

وظیفه‌ی رئیس و زمامدار آن است که بداند اصل مردم‌اند، او برای مردم است، او برای خود نیست، او برای آسایش خود نیست، او برای خواسته‌های خود نیست، او برای خواسته‌های مردمی است که او را خواسته‌اند تا وکیل آنان باشد، بداند که او وکیل مردم است، بداند که مردم موکلان او هستند، بداند که شرف و حیثیت او بسته به شرف و حیثیت و اعتلاء ملت است، بداند که باید رأی ناصحان و مشفقان و دلسوزان و دوستداران اسلام و قرآن را همچون مشعلی فرا راه خود

۱. الکافی، ثقة الإسلام کلینی، ج ۱، ص ۴۰۳؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۷۴، ص ۱۳۲.

قرار بدهد، مشورت کند، بیاندیشد، مردم را مانند پدری دلسوز دوست بدارد، او موظف است که کجی‌ها و نابسامانی‌هایی را که در زندگی اجتماعی هست، آن‌ها را به بهترین وجهی، با بهترین شیوه‌ای برطرف کند، امیدوار باشد که در چنین صورتی، مردم که از او صداقت دیده‌اند به او کمک خواهند کرد، او باید خود را برادر مردم بداند، او باید خود را وظیفه‌دار مردم بداند، مردم هم باید او را برادر بزرگ خود و پدر دلسوز و مهربان خود بدانند. هر دو، هم رئیس جمهور، هم مردم باید بدانند که آن چه انجام گرفته است و آن چه انجام می‌گیرد، در زیر سایه‌ی قانون اساسی است، قانون اساسی را هر دو با حرمت بنگرند، قانون اساسی چیزی است که خط روشن التقاء و وحدت دولت و ملت را تأمین خواهد کرد، قانون اساسی هر چه به مردم داده است باید مسئولان به مردم بدهند، قانون اساسی هر وظیفه‌ای را بر دوش مسئولان نهاده است باید آن وظیفه را با جان، با دل، با شوق، با رغبت انجام بدهند، قانون اساسی هر کلمه کلمه‌اش، هر حرف حرفش باید محترم بماند.

آن رئیسی، آن رهبری، آن مسئولی و آن ملّتی، به سعادت و موقّیت خواهد رسید که قانون اساسی‌اش را، آن قانونی را که برای مردم حکم دست خط ایدئولوژی و اندیشه‌ی آن‌ها را دارد، حرمت بنهند، قدر بدانند، از آن تخلف و سرپیچی نکنند، ملّت هم باید قانون اساسی‌اش را بداند.

همه مسئول‌اند

برادران و خواهران من در سرتاسر کشور، آن‌هایی که این سخن را می‌شنوند بدانند وظیفه است که هر فردی از آحاد مردم، خود را چوپان جامعه به حساب بیاورد، در اسلام چوپان و گوسفند نیست «الْكُفْرُ رَاعٍ»^۱ همه مسئولند، همه متعهداند، همه موظّف‌اند و امام فرمودند بنگرید نمایندگان درست و صادق را انتخاب بکنید. نمایندگان شما بار دیگر در مجلس شورای ملی گرد خواهند آمد، آن‌ها خطوط اصلی را ترسیم خواهند کرد و دستگاه اجرایی و دولتی که ان شاء الله از بهترین و زبده‌ترین مردمان تشکیل خواهند شد؛ زیر اشراف و نظارت مقام رئیس جمهور، آن‌ها را، آن خط مشی‌ها و روش‌ها را اجرا خواهند کرد، آن وقت است که هم مجری مال شماسست یعنی رئیس جمهور که شما انتخاب کردید، هم قوانین و مقرّرات و خطوط مشی مال شماسست، زیرا آن را وکلای شما و نمایندگان مجلس شورای ملی که باز شما آن‌ها را انتخاب کرده‌اید با صلاحیت‌ها، آن‌ها آن را ترسیم خواهند کرد. آن وقت است که خواهید دانست که جامعه به سوی اسلام و قرآن واقعی و به سوی نظام الهی حرکت خواهد کرد.

توصیه می‌کنم به برادران و خواهران عزیزم درسراسر کشور، جزوات قانون اساسی چاپ شده را حتماً بگیرند و بخوانند، آن‌هایی که احتیاج به توضیح دارند، برادرانی که متمکّن از توضیح‌اند آن‌ها را ارشاد کنند. قانون اساسی باید برای همه تبیین بشود چون روزگار تصمیم‌گیری ملّت‌هاست و این همان چیزی است که در جمعه‌ی گذشته به عرض شما رساندم، آن حسّاسیّت، آن توجّه، آن

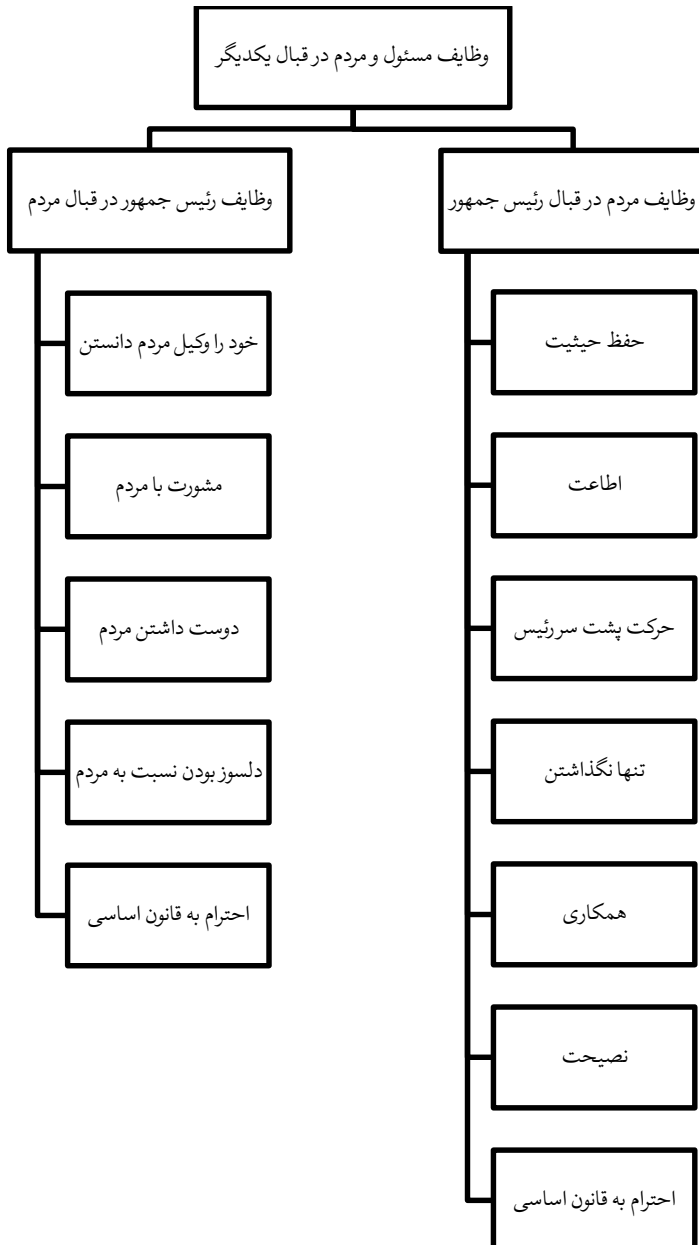
آگاهی و هوشیاری نسبت به زمان و آن چیزی که می‌تواند ما را به تقوای واقعی برساند. و «إِنَّ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ وَأَبْلَغَ مَوْعِظَةٍ كِتَابُ اللَّهِ»^۱ حيث يقول «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ»^۲

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

۱. تحف العقول: ۱۵۰ منتخب میزان الحکمة: ۴۵۸

۲. آل عمران: ۱۰۲

نمودار گفتار بیست و هفتم



بخش دوازدهم:

وظایف حاکم و حکومت اسلامی

گفتار بیست و هشتم: وظایف سلبی و ایجابی حاکم اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره واتوكل عليه واصلّى واصلّم على حبيبه ونجيبه وخيرته فى خلقه وحافظ سرّه ومبلّغ رسالاته بشير رحمته ونذير نعمته سيّدنا ابى القاسم محمّد وعلى اله الأطهرين الأطيبين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقية الله فى الأرضين والسّلام على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ»^۲

بحثی که در دنباله‌ی بحث‌های گذشته در خطبه‌ی اوّل عرض می‌کنم و سعی می‌کنم ان شاء الله با اختصار از این مطلب عبور کنم بحثی است در باب وظایف حاکم اسلامی. عرض کردم که حاکم اسلامی چهار نوع وظیفه بر عهده دارد که در رأس آن‌ها و اوّل آن‌ها وظیفه‌ی خودسازی اوست. یعنی زمامداران جامعه‌ی اسلامی معلمان بشر نیز هستند. آن‌ها نه فقط با گفته‌های خود، بلکه با رفتار و اخلاق و سلوک فردی خود. و لذا است که یکی از وظایف حاکم و زمامدار در جامعه‌ی اسلامی و در وضع کنونی ما وظایف مسئولین و مدیران کشور از رئیس جمهور تا وزرا و تا همه‌ی مسئولان این است که همان طوری که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل شد «فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»^۳ قبل از آنی که به تعلیم دیگران و تربیت مردمان بپردازند باید به تعلیم و تربیت خود بپردازند. البته در این باره که حاکم اسلامی چه چیزهایی را باید به خود بیاموزد و تمرین بکند و چه اخلاقیاتی را بیشتر باید در خود به وجود بیاورد بحث زیادی است، مقداری از این بحث‌ها در یکی از فصل‌های گذشته در باب خصوصیات حاکم اسلامی بیان شد. مقدار دیگری هم عرض می‌کنیم و تفصیل

تربیت
خود برای
انسان‌سازی

۱. خطبه‌های نماز جمعه تهران ۱۳۶۳/۰۹/۰۹

۲. ص: ۲۶

۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۴۸۰

باید بماند برای بحث‌های کلاسی و در محیط‌های محدودی که بتوان با همه‌ی جوانب درباره‌ی آن صحبت کرد.

قبل از آنی که آن دو نکته و خصلتی که امروز در نظر گرفته‌ام برای بیان خلیفاتی که حاکم اسلامی باید در خود به وجود بیاورد، حدیثی از امیرالمؤمنین (علیه السلام) را عرض می‌کنم تا معلوم بشود که پرداختن به خلیفاتی برای حاکم اسلامی چقدر حائز اهمیت است. در خطبه‌ی نهج البلاغه، خطبه‌ی صدوسی و یکم یعنی همان خطبه‌ی که امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «لَمْ يَكُنِ الَّذِي كَانَ مِنَّا مُتَنَافِسَةً فِي سُلْطَانٍ وَلَا التَّمَاسِ شَيْءٌ مِنْ فُضُولِ الْخُطَامِ»^۱ که بیان می‌کند که ما این کار را، این بار را به خاطر دنیا و مطامع دنیوی برنداشتیم و شروع نکردیم و حکومت را فقط برای خدا قبول کردیم در دنباله‌ی همین بیان می‌فرماید: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْوَالِي عَلَى الْفُرُوجِ وَالْدِمَائِ وَالْمَعَانِمِ وَالْأَحْكَامِ وَامَامَةِ الْمُسْلِمِينَ الْبَخِيلُ»^۲ یعنی آن کسی که متولی کارهای مردم و مسلط بر نوامیس مردم، بر خون‌های مردم، بر دستاوردهای اجتماعی و ملی و بر احکام و قوانین در جامعه‌ی اسلامی است، آن کسی که متصدی پیشوایی و رهبری و زمامداری مسلمین است، سزاوار نیست که این چند صفت را داشته باشد: «الْبَخِيلُ»^۳ اول این که بخیل نباشد، «فَتَكُونَ فِي أَمْوَالِهِمْ نَهْمَةً» که اگر بخیل باشد چشمش به اموال مردم است که مراد از اموال مردم همان اموالی است که در اختیار خود حکومت است. اگر بخیل باشد حتی اموالی را که متعلق به خود مردم هم هست یعنی بیت‌المال مسلمان‌ها به آن‌ها نمی‌رساند و از آن، خود او سوءاستفاده می‌کند «وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ» همچنین حاکم اسلامی باید جاهل نباشد تا بر اثر جهل خود مردم را گمراه کند. «وَلَا الْجَانِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ» باید ظالم نباشد، سختگیر و تند و خشن نباشد تا مردم را با خشونت خود و با ظلم خود از راهی که می‌روند باز بدارد «وَلَا الْحَائِفُ لِلدُّوَلِ فَيَتَّخِذَ قَوْمًا دُونَ قَوْمِهِ» اموال مسلمانان‌ها را حیف و میل نکند، یعنی به بعضی برساند و به بعضی نرساند. تبعیض در میان مردم قائل بشود و مال خدا را، مال خود بشمارد. «وَلَا الْمُرْتَبِي فِي الْحُكْمِ فَيَذْهَبَ بِالْحُقُوقِ وَيَقِفَ بِهَا دُونَ الْمَقَاطِعِ» لازم است حاکم مسلمانان‌ها رشوه‌گیر نباشد برای ادای حقوق مردم از آن‌ها رشوه نطلبد که اگر این‌طور باشد احکام الهی متوقف می‌ماند و آن جایی حاکم می‌ایستد که مرز احکام الهی نیست. «وَلَا الْمُعْطَلُ لِلسُّنَّةِ فَيُهْلِكَ الْأُمَّةَ» همچنین تعطیل احکام الهی و تعطیل سنت الهی را نکند که بدان وسیله امت به هلاکت و بدبختی خواهند افتاد.

این حدیث اجمالاً به ما نشان می‌دهد که حاکم اسلامی غیر از آن شرایطی که معین شده است که اگر دارای آن شرایط نباشد نمی‌تواند حاکم نباشد، یک سلسله خلیفاتی و خصالی هم در حاکم

۱. همان، ص ۱۸۹

۲. همان

۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق ۱ ص ۱۸۹

اسلامی باید باشد و یک سلسله خلیقات و خصالی باید در حاکم اسلامی باشد که اگر برای نهج رفتار نشود و حاکم اسلامی با این آراستگی های لازم، آراسته نباشد یقیناً آن جامعه ای که اسلام می خواهد برای مسلمان ها و با احکام اسلام به وجود بیاورد، به وجود نخواهد آمد.

اما آن دو خصوصیتی که امروز به اختصار عرض می کنم درباره ی حاکم اسلامی یکی عبارت است از مخالفت با هواهای نفسانی و هوس ها و تمنیات بشری و دیگری شجاعت. البته این دو صفت به هم ارتباط هم دارد که ارتباط آن را هم عرض خواهم کرد. اولین خصوصیت این است که حاکمان اسلامی باید عنان نفس خود را، عنان رفتار و اعمال خود را به دست هوس ها، خواهش ها و تمنیات ندهد. یعنی همه ی مردم و همه ی مسلمانان در جامعه ی اسلامی باید با هوس های نامشروع خود مبارزه کنند. اما حاکم اسلامی خصوصیت بیشتری دارد. حاکم اسلامی باید با تمنیات خود مبارزه کند. انسان مجموعه ای از این تمنیات است که تمایلات و هوس های نفسانی و شهوات گوناگون او را به این طرف و آن طرف می کشاند. آن کسی که می خواهد با اقامتی به سنگینی حکومت اسلامی را بردوش بگیرد یکی از کارهایی که انجام می دهد و آن را سرلوحه ی همه ی مجاهدت های خود قرار می دهد باید مبارزه ی با هوس های نفسانی باشد. از کسی که بر جمعی از مردم حکومت می کند، مخصوصاً در جامعه ی اسلامی که مبنای کار براخلاق و بر خصلت های الهی و پسندیده است، اصلاً قابل قبول نیست که هوس های خود را اعتبار ببخشد و برطبق هوس ها و تمنیات نفسانی خود عمل کند.

البته هوس های نفسانی را نمی خواهم بشمارم. هوس های مربوط به جنبه های حیوانی و حتی هوس هایی که بالاتر از حیوانیت و مراتب پست وجود بشری است. حاکم اسلامی حق ندارد وقت خود را بیهوده تلف کند. نیروهای خود را حق ندارد در کارهایی که برخلاف مصلحت مسلمین است صرف کند. نمونه ی کامل از مبارزه ی با هواها و هوس ها را ما در زندگی امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشاهده می کنیم که البته نه ما و نه هیچ کس از زمامداران اسلامی ادعا نکرده است که می تواند مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) عمل بکند. حتی امام سجاد که فرزند امیرالمؤمنین (علیه السلام) و شاگرد آن مکتب است و خود او یک اسوه ی الهی برای مردم به شمار می رود وقتی که راجع به عبادات او حرف می زنند و به او اعتراض می کنند که چرا این قدر به خود فشار می آوری؟ امام سجاد (علیه السلام) خود را مقایسه می کند با امیرالمؤمنین (علیه السلام) و می گوید آن جد و جهدی که علی ابن ابی طالب در عبادت خدا انجام می داد، آن کجا و آن چه ما امروز انجام می دهیم کجا. بنابراین ما نمی خواهیم ادعا کنیم که حاکم اسلامی می تواند مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتار بکند و عمل بکند؛ اما بقول مرحوم علامه ی طباطبائی، آن بزرگواران بر سر یک قلل ایستاده اند که ما باید از دامنه به سمت آن قله حرکت کنیم. باید همت مان را بر این بگماریم که به آن سمت راه برویم. اگر چه می دانیم دسترسی ما به آن قله ی رفیع و بلند میسر نیست. باید متشبّه به امیرالمؤمنین (علیه السلام) بشویم و همان طور که فرمودند:

«أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ»^۱ ورع و جدّ و جهد و تلاش، این یک وظیفه‌ی همیشگی و تمام نشدنی حاکم اسلامی است که باید در تمام دوران حکومت خود و در تمام دورانی که مسئولیتی از طرف خدای متعال طبق معیارها در اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی به او محول شده یک حاکم اسلامی در صدد باشد، به فکر باشد و تلاش کند که بتواند با هواهای نفسانی خودش مبارزه کند. این رأس تمام موفقیت‌ها برای جامعه‌ی اسلامی است. اگر حاکم اسلامی با هوس‌ها و تمنیات خود مبارزه کرد دیگر مقام پرستی، جاه پرستی، پول پرستی، دروغ‌گویی، کتمان حقایق از مردم، مخالفت کردن با مصالح مردم، عقب کشیدن از میدان‌های خطر و تمام آفت‌هایی که برای حاکم اسلامی وجود دارد از زندگی او رخت خواهد بست. کلید همه‌ی این مشکلات و مصائب در زندگی حُکام و زمامداریانی که بر جوامع حکومت می‌کردند این بوده است که این‌ها تابع هواهای نفسانی و هوس‌های شیطانی خودشان بوده‌اند؛ این یک.

خصلت دوم شجاعت است. من روی شجاعت برای حاکم اسلامی می‌خواهم یک تکیه‌ی به خصوص بکنم، مخصوصاً چون امروز در جامعه‌ی ما و در وضع کنونی انقلاب، ملت ما به این شجاعت نیازمند است و اگر این شجاعت در زمامداران و مسئولان جامعه‌ی اسلامی وجود نداشته باشد، یقیناً جامعه‌ی اسلامی سیر قهقرایی خواهد داشت. انقلاب به هدف‌های خود نخواهد رسید. اسلام در جامعه پیاده نخواهد شد. اگر ما بخواهیم اسلام را پیاده کنیم باید زمامداران شجاع و گستاخ که در میدان‌های خطر و در رویارویی با مشکلات از هیچ چیز جز فرمان خدا نمی‌هراسند، یک چنین زمامداریانی را باید داشته باشیم و انتخاب بکنیم. البته شجاعت انواع و اقسامی دارد، من اشاره می‌کنم. اولین شجاعت، شجاعت در مقابله‌ی با نفس خود انسان است. و این همانی است که گفتیم این دو خصلت با هم ارتباط دارد. «أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ»^۲ شجاع‌ترین مردم آن کسی است که بر هوای نفس خودش غالب بشود. آن وقتی که تکلیف، انسان را به راهی دعوت می‌کند و هواهای نفسانی، جاه طلبی، آبرو طلبی، عافیت طلبی، رودربایستی‌های گوناگون انسان را به راه دیگری دعوت می‌کند. شجاعت در این جا این است که انسان بر هوای نفس غالب بشود و آن چه را که وظیفه‌ی الهی او است به عنوان حاکم اسلامی و به عنوان یک مسئول و یک مدیر در جامعه‌ی اسلامی آن را انجام بدهد؛ این اولین سرفصل شجاعت و اولین عنوان شجاعت در حاکم اسلامی که امروز هم ما به این خیلی احتیاج داریم.

یک شجاعت، شجاعت در مقابل دشمن‌ها است، اگر شجاعت در مقابل دشمنان نباشد هیچ حرف حقی به پیروزی نخواهد نشست، نخواهد رسید و هیچ کاروانی به سمت هدف‌های عالی و آرمان‌های متعالی به حرکت خود ادامه نخواهد داد. حاکم اسلامی باید بداند که داعیه‌ای که او

۱. همان، ۴۱۷.

۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه - قم، چاپ: دوم، ۱۴۱۳ ق - ج ۴؛ ص ۳۹۵.

شجاعت در مقابل دشمنان

ابراز می‌کند و حکومت خدا که او می‌خواهد مظهر آن باشد مخالف با هوس‌ها و هواهای همه‌ی قدرتمندان بزرگ عالم است. همان‌طور که امروز فریاد الله اکبر ملّت ما و ندای نه شرقی و نه غربی انقلاب اسلامی ما و عدم گرایش ما به قدرت‌ها با هوس‌ها و نقشه‌ها و خواسته‌ها و سیاست‌های همه‌ی سلطه‌گران جهانی مخالفیم، ما از اوّل هم که اقدام کردیم می‌دانستیم. این جور نیست که ما امروز در مقابل مخالفت‌ها و کارشکنی‌های دنیای استکبار قرار گرفته باشیم و امروز احساس کنیم که قدرت‌های بزرگ با ما مخالف‌اند، نه. البتّه قدرت‌های بزرگ گاهی مصلحتشان را در این می‌بینند که به‌خاطر مبادلات بازرگانی، مسایل اقتصادی، زندگی کردن در خانواده‌ی بزرگ بین‌الملل با جامعه‌ی اسلامی ما روابط حسنه‌ای داشته باشند، ما حرفی نداریم. امّا بلاشک همه‌ی قدرت‌های مستکبر و ستمگر عالم با حقیقت اسلامی این انقلاب مخالف‌اند. آن کسی که در رأس یک انقلابی مثل این انقلاب قرار می‌گیرد و آن کسی که زمام اداره‌ی بخشی یا همه‌ی قلمرو این انقلاب را بردوش می‌گیرد و به عهده می‌گیرد، باید شجاعت مقابله و شجاعت اقدام داشته باشد. این‌که شما می‌بینید در این انقلاب متأسفانه تیزی انقلاب در نهادهای مسئول جامعه و در کسانی که مدیران جامعه بودند مشاهده نمی‌شد، سیاست قاطع جمهوری اسلامی جزء در اجتماعات مردم و رهبران حقیقی انقلابی به رهبری و پیشوایی امام امت مشاهده نمی‌شد به‌خاطر همین بود، شجاعت نداشتند.

ما بارها می‌شنیدیم از مسئولین آن دولت موقت و کسانی که در اوائل انقلاب در رأس امور قرار گرفته بودند و زمان امور انقلاب در دست داشتند که مگر می‌شود با آمریکا مقابله کرد؟ مقابله‌ی با قدرت‌های استکباری دنیا برای آن‌ها یک کابوس وحشتناک، یک هیولای مهیب به‌شمار می‌آمد که به هیچ وجه قادر بر این نبودند که با آن مقابله کنند. انقلاب لازمه‌اش مقابله و مبارزه با قدرت‌های مستکبر جهانی است و امروز سیاست نه شرقی و نه غربی ما ایجاب می‌کند که ما در همه‌ی میدان‌ها با شجاعت و گستاخی وارد بشویم. البتّه تشر زیاد زده می‌شود. اظهار قدرت و وجود در مقابل جمهوری اسلامی زیاد انجام می‌گیرد، چیزی که ما از اوّل انقلاب تا امروز گوشمان دیگر پرست. تهدیدها، تسلیح‌ها، کمک‌ها، ارتباطات در سطوح جهانی، در منطقه برای این‌که انقلاب اسلامی را و جمهوری اسلامی و ملّت مسلمان ایران از میدان‌های مبارزه پس بزنند، آن‌ها را دچار هزیمت قلبی بکنند. یک ملّت آن وقتی که در دل خود شکست خورد در میدان‌ها نیز شکست می‌خورد. آن وقتی که دچار رعب و هراس از قدرت‌ها و سلطه‌های پوشالی دنیا شد در میدان سیاست و در میدان جنگ و در همه‌ی مقابله‌های گوناگون عقب نشینی خواهد کرد. امّا اگر یک ملّت نترسید و مقابله کرد از میدان‌ها عقب نشینی نمی‌کند و هنگامی که یک ملّت از میدان‌های گوناگون مبارزه عقب نشینی نکند طرف مقابل که سلطه‌های مسلط جهانی هستند به هیچ وجه قدرت پیدا نمی‌کنند آن ملّت را شکست بدهند. ملّت‌هایی که شکست خوردند به‌خاطر این بود

که مرعوب شدند.

امروز هم ما در مورد دنیای اسلام عقیده مان همین است. ما می‌گوییم اگر دنیای اسلام در رهبران جهان اسلام همین‌هایی که سر موضوعات کوچک و بزرگ دائماً دور هم می‌نشینند، اجتماعات تشکیل می‌دهند، حرف می‌زنند، مذاکره می‌کنند، اگر یک بار برای نمونه تصمیم بگیرند همه‌شان با قدرت‌های مسلط دنیا و با سلطه‌گران زورگو مقابله کنند هیچ قدرتی قادر نخواهد بود با آن‌ها مقابله بکند چون ملت‌ها مایل به مبارزه‌ی با سلطه‌گرانند؛ نمونه‌اش ملت ماست. همه‌ی ملت‌ها اگر رهبرانی داشته باشند آماده هستند مبارزه کنند. آن‌چه که حاکم اسلامی لازم دارد شجاعت در مقابل دشمن‌ها است؛ این یکی از بزرگ‌ترین سرفصل‌های شجاعت برای حاکم اسلامی است که اگر این را بخواهیم در نمونه‌های انقلاب خودمان و آن‌چه که بعد از پیروزی انقلاب ما تا امروز در کشور ما پیش آمده یکی یکی نشان بدهیم و مشخص کنیم و شجاعت رهبر بزرگ و عظیم الشان‌مان را در مقابل حوادث ذکر کنیم، شجاعتی که به فضل الهی مسئولان و مدیران جامعه‌ی اسلامی هم از آن درس گرفتند و شجاعانه ایستادند، مفصل یک بحث طولانی خواهد شد که من نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم مخصوصاً که می‌بینم شما در زیر باران نشسته‌اید و هوای سرد و نمناک اجازه نمی‌دهد که من در تفصیل این مسأله وارد بشوم.

شجاعت در مقابل دوستان

لذا یک بخش دیگر و نمونه‌ی دیگر از شجاعت را عرض می‌کنم و این بحث را پایان می‌دهم و آن شجاعت در مقابل دوستان است. در مقابل دوستان هم حاکم اسلامی باید شجاعت داشته باشد. اولاً دوستان متوقع، آن‌هایی که انتظار دارند حاکم به نفع آن‌ها برخلاف مصلحت یک کاری انجام بدهد. یک وقت یک کاری بر طبق مصلحت است البته حاکم باید آن کار را از روی احساس وظیفه انجام بدهد. اما کاری مصلحت نیست، دوستان می‌خواهند؛ زمامداران جامعه‌ی اسلامی باید در مقابل آن بایستند. ثانیاً شجاعت در مقابل جوسازی‌ها، در مقابل نیروهای فشار، در مقابل اهرم‌های فشار آوردن روی مسئولان و زمامداران برای از پیش‌بردن مختلف. در جامعه‌ی اسلامی یکی از بزرگ‌ترین بلاها این است که زمامداران دچار رودربایستی بشوند برخلاف آن‌چه که مصلحت تشخیص می‌دهند چون یک عده‌ی از مردم یک جمع از افراد جامعه یک چیز را می‌خواهند و هیاهو راه می‌اندازند و تبلیغات می‌کنند و فشار می‌آورند و جوسازی می‌کنند تا زمامدار برخلاف عقیده‌ی خودش، برخلاف آن‌چه که تشخیص شرعی و الهی او است عمل بکند؛ این از بزرگ‌ترین دردها در جامعه است. ما آن شجاعت اولی را داریم اما این شجاعت دومی را هم باید به دست بیاوریم. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» یعنی در راه درست، در راه حق به سمت هدف‌های صحیح، به سمت تصمیم‌های درست در جامعه مبادا دچار وحشت

بشوید چون کم هستید، چون تنها هستید. مردم غالباً در جامعه‌ی اسلامی و نمونه‌اش جامعه‌ی خود ما به زمامداران حسن ظنّ دارند امروز این جور است.

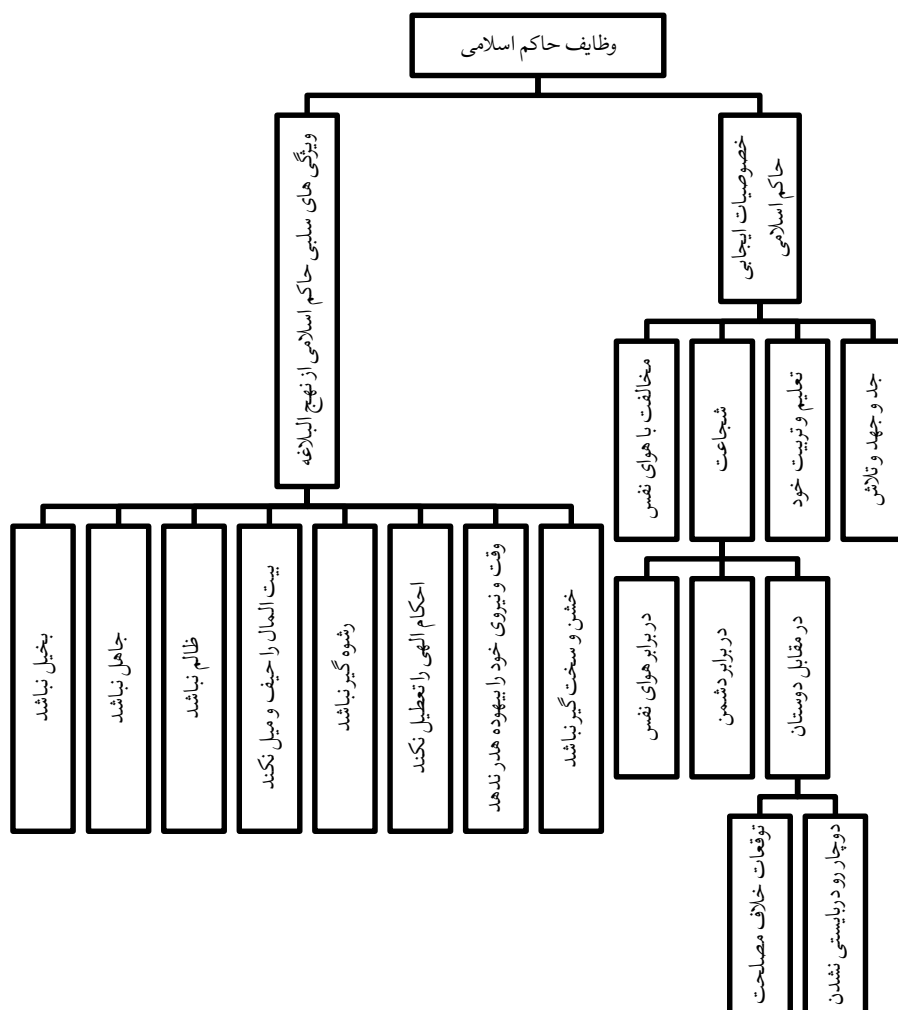
امروز بحمدالله مردم حسن ظنّ به مسئولین و مدیران جامعه دارند. چون از این‌ها خیانت ندیدند، بدکاری و سوء عمل ندیدند، سستی و تنبلی ندیدند. البته ممکن است مسئولین اشتباهاتی ماها داشته باشیم. اشتباه برای همه‌ی انسان‌ها هست. مردم هم این را می‌دانند. مردم روی اشتباهات ما آن قدر حساس نیستند که روی خطاهای عمدی ما، روی سهل انگاری‌های ما، روی امتیاز دادن‌های بی‌خودی ما آن جاهایی که نباید امتیاز بدهیم، لذا عامه‌ی مردم و توده‌ی عظیم مردم، آن چرا که مسئولین جمهوری اسلامی تصمیم بگیرند و بخواهند عمل کنند و جداً عمل کنند، آن‌ها را قبول می‌کنند. اما کسانی هم هستند در گوشه و کنار برای خاطراین که حرف‌ها، نظر‌ها، سلیقه‌ها، تشخیص‌ها، اجتهادهای خودشان را بر مسئولین جمهوری اسلامی تحمیل کنند گاهی متوسل به ایجاد جوّ مخالفت و فشار می‌شوند، من می‌گویم مسئولین جامعه‌ی اسلامی وظیفه دارند وقتی که با یک چنین حوادثی مواجه می‌شوند اول با کمال انصاف، با کمال دقت نظر و مراقبت سعی کنند آن چه را که حقّ هست آن را بفهمند. اگر دیدند حقّ با خواسته‌ی آن کسانی است که جوّ فشار را درست کردند، تسلیم بشوند. اگر حرفی را قبلاً زده بودند، خجالت نکشند که از آن حرف برگردند. به قول امام بارها این مطلب را تعبیر کردند، می‌گویند من آن کسی نیستم که وقتی یک حرفی زدم حتماً پای آن حرف تا آخر بایستم، من تابع تشخیص وظیفه هستم. هر وقت وظیفه‌ی من هر چیزی بود بر طبق او حرف می‌زنم و بر طبق او عمل می‌کنم. یک وقت هم انسان وظیفه‌اش عوض می‌شود یا تشخیصش عوض می‌شود باز بر طبق آن چه که تشخیص او است عمل می‌کند و حرف می‌زند. اما اگر بعد از دقت و بعد از ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب دیدند که نه حقّ با آن‌ها نیست، این جوی که به وجود آوردند دنبال یک چیز صحیح و طبق مصلحت و برابر با مصالح انقلاب نیست، دنبال یک اشتباه است، دنبال یک اعمال سلیقه است، دنبال یک جریان سازی است؛ این جا دیگر مسئولین جمهوری اسلامی و زمامداران جامعه‌ی اسلامی حقّ ندارند و اجازه ندارند که در مقابل تهدید و جوّ فشار تسلیم بشوند؛ این وظیفه‌ی شجاعانه‌ای است که بر عهده‌ی زمامداران جمهوری اسلامی است و اگر قرار باشد در جامعه‌ی اسلامی، زمامداران برای جلب کردن دل نیروهای فشار با هم مسابقه بگذارند و اگر قرار باشد که هر کسی زودتر از دیگران بخواهد همان شعارهایی را که گروه‌های فشار می‌دهند، آن شعارها را او هم بدهد و عمل بکند یقیناً آینده‌ی تاریکی در انتظار جامعه‌ی اسلامی خواهد بود.

تقوای الهی که امروز من شما برادران و خواهران عزیز را، نمازگزاران را و همه‌ی ملّت اسلام را و همه‌ی مسئولین و زمامداران را به آن توصیه می‌کنم تقوای الهی در رعایت حقّ و تقوای الهی در

اعمال شجاعت برای انجام آن حَقّی است که انسان طبق حجت الهی در رعایت حقّ و تقوای الهی در اعمال شجاعت برای انجام آن حَقّی است که انسان طبق حجت الهی به آن رسیده است. پروردگارا ما را بر اعمال این شجاعت موفق بدار.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار بیست و هشتم



گفتار بیست و نهم: وظایف چهارگانه حاکم اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين احمده واستعينه واستغفره واتوكل عليه واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله صلوات الله عليه وعلى اله الأطيبين الأطهرين الممنتجبين سيما سيّد الوصيين و امام الائمة الهداة المهديين و قائد الغر المحجلين على بن ابى طالب اللهم صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعاً بَصِيراً»^۲

وظایف حاکم اسلامی

قبل از هر صحبتی لازم می‌دانم تبریک صمیمانه‌ی عمیق قلبی خود را به حضور امام عزیز و بزرگوارمان که جانشین امامت و ولایت و بازمانده و میراث‌بر معنوی امیرالمؤمنین علیه السلام است و به همه‌ی شما عزیزان، برادران و خواهران و نمازگزاران و به همه‌ی ملت عزیز ایران به مناسبت روز سعید تاریخی فراموش نشدنی غدیر خم عرض کنم؛ روز امامت و ولایت و روز اکمال دین و اتمام نعمت و روز یأس کافران.

بحثی که در ادامه‌ی این هفته هم عرض می‌کنم، بحث در باب وظایف حکومت اسلامی است و تکالیفی که حاکم اسلامی بردوش دارد. و چون امروز عید غدیرروز حکومت و امامت است از نظر ما شیعیان این یک بحث مناسب است و البته در خاتمه‌ی این خطبه نگاهی هم به ماجرای غدیر و تأثیر سرنوشت‌ساز این مسأله‌ی عظیم تاریخی خواهیم انداخت. در مورد وظایف حاکم اسلامی و حکومت اسلامی بحث زیادی هست. این بحثی است که بی‌شک باید مدت‌هایی درباره‌ی آن کار شود، بحث و تنقیح شود. به طور کلی وظایف حاکم اسلامی را به چند دسته می‌شود تقسیم کرد. من این فهرست را امروز عرض می‌کنم و در هفته‌های آینده‌ای که توفیق حضور در این مجمع عظیم

۱. خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۳/۰۶/۲۳

۲. نساء: ۵۸

و مقدّس را پیدا کنم بتدریج این عناوین و موضوعات را مورد بحث تفصیلی قرار می‌دهم. یک دسته از وظایف حاکم اسلامی وظایف مربوط به خودسازی و سلوک شخصی حاکم است. اگر چه همه‌ی آحاد ملّت اسلام و همه‌ی افراد مسلمان موظف‌اند که سلوک شخصی و فردی خود را با مقرّرات اخلاقی اسلام تطبیق بدهند و هر انسانی کمال واقعی خود را فقط در صورتی خواهد یافت که از زیور اخلاق فاضله‌ی انسانی و اسلامی برخوردار بشود، امّا مسأله‌ی اخلاق شخصی در مورد حاکمان، زمامداران و مسئولان جامعه از اهمیّت بیشتری برخوردار است، زیرا سلوک شخصی انسان، فقط در محیط محدود زندگی او اثر می‌گذارد، شعاع وجود کوچک او را می‌پوشاند، ولی در مورد حاکم اسلامی آثار سلوک شخصی او در حوزه‌ی نفوذ او که بسیار وسیع است گسترش پیدا می‌کند، اگر حاکم اسلامی متواضع باشد، تواضع او در یک دایره‌ی محدود فقط اثر نمی‌کند. در دایره‌ی تمام ملّت و بروی فکر و ذهن و عمل و سلوک یکایک آحاد مردم دارای اثر و قلمرو است لذا یکی از وظایف حکومت این است که در سلوک شخصی و برخورد اخلاقی یک ضوابطی را که برای او معین شده است مراعات کند. البتّه صحبت از حاکم وقتی می‌شود منظور یک فرد یا یک منصب و یک شخص خاص نیست، همه‌ی کسانی که به نحوی در حکومت مؤثرند و عضو دستگاه حاکم زمامدار ملّت اسلامی به حساب می‌آیند موظف‌اند، منتها آن‌ها که به مرکز دایره نزدیک‌ترند وظایفشان سنگین‌تر است آن‌ها که مسئولیتشان سبک‌تر و موقعیّت اجتماعی و شغلی آن‌ها از اهمیّت کمتری برخوردار است این وظیفه هم در مورد آن‌ها کمتر است. این یک دسته از وظایف حاکم اسلامی است.

البتّه همین دسته از وظایف را اگر ما در نهج‌البلاغه و روایات و بعضی از آیات قرآن نگاه کنیم رئوس مطالبی را به دست می‌آوریم که من ان شاء الله بعداً درباره‌ی آن‌ها حرف می‌زنم. مثلاً از جمله‌ی خصوصیات اخلاقی حاکم اسلامی عبارت است از حلم و شرح صدر و تحمل سختی‌ها، تندی‌ها، اعوجاج‌ها، کج خلقی‌ها و تحریک نشدن به محرکه‌های کوچک و بلند نظری و همچنین از جمله‌ی این خصوصیات عبارت است از قناعت در زندگی شخصی به کم قانع بودن در خوراک در پوشاک، در مسکن و مرکب و بقیه‌ی چیزهایی که از امور زندگی شخصی انسان به حساب می‌آید در این‌ها حداقل را گرفتن که در زندگی و سیره‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام و خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمونه‌های جالب و برجسته و فراموش نشدنی این صفات زیاد هست که وقتی به بحث تفصیلی این‌ها بپردازم یک مقداری از آن نمونه‌ها را عرض خواهم کرد. یا مثلاً محاسبه‌ی خود و به حساب کار خود رسیدن اگر چه محاسبه‌ی نفس مال همه است، امّا حاکم اسلامی با محاسبه‌ی خود در حقیقت در سرنوشت یک ملّت دقت و مراقبت بیشتری را اعمال می‌کند یا نداشتن هوس جاه‌طلبی و حکمرانی و مطلق العنانی و خودسری که این‌ها جزو خصوصیات اخلاقی لازم برای زمامدار اسلامی است این یک دسته از وظایف است که اگر حاکم اسلامی و حکومت اسلامی و زمامدارانی که در این حکومت

هستند به همه‌ی وظایف اجتماعی خود هم بخواهند عمل کنند اما به این جنبه‌ها و وظایف اخلاقی بی‌اعتنا باشند یقیناً آن چه پدید خواهد آمد یک حکومت اسلامی مورد نظر قرآن و اسلام نخواهد بود و یقیناً آن چه که به عنوان وظیفه‌ی اجتماعی انجام خواهد داد از کارایی لازم برخوردار نخواهد بود.

توجه به
معنویات
جامعه

یک دسته از وظایف حکومت اسلامی وظایف مربوط به معنویات جامعه است که از لحاظ اهمیت در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارد از قبیل پرداختن به تعلیم و تربیت افراد جامعه یا پرداختن به تزکیه‌ی اخلاقی افراد جامعه، رشد دادن استعدادها در مردمی که در آن کشور و در آن جامعه زندگی می‌کنند و استخدام همه‌ی امکانات و وسائل لازم برای این که مردم بتوانند گنجینه‌های پنهانی را که خدای متعال در وجود آنها قرار داده از استعدادها، خلاقیت‌ها، از ابتکارها، از اخلاقیات فاضله و نیکو و از بقیه‌ی زیبایی‌های وجود یک انسان این خصوصیات و این گنجینه‌ها را استخراج کنند، این به عهده‌ی حکومت اسلامی است. در یک جامعه اگر مردم از اخلاق خوب برخوردار نبودند، اگر فساد در میان مردم رواج داشت، اگر مردم تعلیم و تربیت را درک نکردند، اگر سطح سواد در میان مردم پایین و ساقط بود، اگر رشد و آگاهی سیاسی به قدر لازم در مردم نبود، مردم آن جامعه را نمی‌شود ملاقت کرد. حکومت‌های آن جامعه را باید ملاقت کرد، زمامدارانی که سرشته‌ی ثروت‌های مادی و معنوی دست آنهاست باید مورد شمانت و مؤاخذه و عقوبت قرار بگیرند و این امروز همان وضعیتی است که ما در دنیا شاهدش هستیم، چه در دنیایی که دارای آگاهی و شعور سیاسی هست، اما دارای معنویت و اخلاق نیست و چه در آن دنیایی که حتی آگاهی و شعور سیاسی هم به او داده نشده است و اجازه‌ی فهمیدن، اندیشیدن، درک کردن به مردم داده نشده، در همه‌ی این‌ها ما ملت‌ها را به عنوان مجرم مخاطب قرار نمی‌دهیم. ملت‌ها نیستند که در این زمینه‌ها تصمیم می‌گیرند دولت‌ها و زمامدارانند.

یک خصوصیات معنوی در یک جامعه مثل رشد سیاسی، آگاهی، شکوفایی قدرت تحلیل و بررسی و جمع بندی، قدرت فهم حوادث و قضایا، یا آگاهی از دانش‌ها، پیشرفت در علم در معرفت‌های فنی و پیشرفت‌های علمی جدید و تربیت‌های اخلاقی؛ تأمین این قبیل خصوصیات، جزو وظایف درجه‌ی اول حاکم اسلامی است که ما در قانون اساسی مان هم که نگاه می‌کنیم که بعد من بعضی از اصول قانون اساسی را به این مناسبت عرض خواهم کرد و شرح خواهم داد. به این مطلب به طور کامل رسیدگی شده و در علت بعثت پیغمبران تزکیه و تعلیم در اولین بخش‌ها و اولین نگاه‌ها مورد توجه قرار گرفته و ما گفتیم ولایت حاکم اسلامی دنباله‌ی ولایت الهی و دنباله‌ی ولایت پیغمبران است.

یک دسته از وظایف بر عهده‌ی جامعه‌ی اسلامی است که برای اداره‌ی امور زندگی و مادی جامعه لازم است و اگر این وظایف انجام نگیرد، مردم آن محیطی را که بتوانند در آن با آسایش

خاطر مشغول رشد اخلاقی و رشد فرهنگی و تربیت‌ها هم بشوند نخواهند یافت؛ مثل تأمین عدالت. ایجاد عدالت اجتماعی در جامعه به عهده‌ی دستگاه‌های حاکم است. به مردم نمی‌شود گفت چرا شما عدالت را رعایت نکردید. آن دولت و حکومت اسلامی است که باید مقررات موجب عدالت و زاینده‌ی عدالت و سرچشمه‌های جوشان عدالت اجتماعی را در جامعه به جریان در بیاورد و وضعی را به وجود بیاورد که عدالت اجتماعی در جامعه تأمین بشود که در این باره هم ان شاء الله بحث خواهیم کرد و به همین مناسبت است که در اسلام اختیارات حاکم اسلامی یک اختیارات وسیعی و بسیار گسترده‌ی است برای خاطراین که بتواند در جامعه، عدالت اجتماعی را برقرار کند یا تأمین امنیت چه امنیت محیط شغلی، امنیت قانونی و قضایی، امنیت محیط زندگی مثل خانه‌ها، عرض کنم که - جاده‌ها، شهرها، روستاها، امنیت مرزها، ایجاد محیط امن در جامعه‌ی اسلامی یکی از مهم‌ترین تکالیف و وظایف است که دولت اسلامی و حاکم اسلامی موظف است را انجام بدهد و در کنار امنیت، رفاه. که رفاه و امنیت دو خصوصیت فوق‌العاده حساس و مهم برای جوامع بشری هستند؛ فرق نمی‌کند جامعه‌ی اسلامی و غیراسلامی.

این جور نیست که ما بگوییم حکومت اسلامی اخلاق مردم را باید رشد بدهد، به مردم دانش بدهد، آگاهی سیاسی بدهد اما نان مردم را تأمین نکند، زندگی مادی و رفاه مردم را تأمین نکند، به فکر مسکن مردم نباشد، به فکر ایجاد شغل برای مردم نباشد، به فکر زندگی آسوده‌ای که غم نان و غم حداقل معیشت را هیچ یک از آحاد مردم نداشته باشند، نباشد؛ این جور نیست، بلکه «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» که حضرت ابراهیم آن وقتی که خانه‌ی کعبه را بنیان‌گذاری کرد و این مدینه‌ی الهی را به وجود آورد، داعی‌ای که کرد برای مردم، دعا برای رفاه و امنیت بود؛ یعنی امنیت هم یک احتیاج و نیاز حقیقی برای مردم است که حکومت اسلامی باید او را تأمین کند و رفاه هم یک نیاز حقیقی و واقعی است برای مردم که حکومت اسلامی موظف است آن را تأمین کند، البته نه رفاه یک طبقه‌ی خاص، نه رفاه یک قشر خاص، نه رفاه مردم شهرنشین فقط، نه رفاه یک بخش از کشور و نه یک بخش دیگر و نه بخش‌های دیگر؛ نه رفاه تمام آحاد مردم و شهروندان از هر قشری، از هر شغلی، از هر منطقه‌ای از مناطق جغرافیایی دیگر و طبعاً هر کدام نیاز بیشتری دارند حکومت اسلامی موظف است که بر طبق نیاز بیشتر آن‌ها از آن‌ها بخواهد برای آن‌ها وسائل را فراهم بکند و تلاش بیشتری برای آن‌ها انجام بدهد؛ یک چنین چیزهایی جزو وظایف مهم دولت است.

یا مثلاً مسایل مربوط به بهداشت و درمان، مسایل مربوط به تنظیم خانواده و از این قبیل مسایل که اداره‌ی امور زندگی داخلی مردم و زندگی اجتماعی مردم و مادی مردم به دست حکومت اسلامی

است و حکومت اسلامی موظف است این کار را انجام بدهد.

وظایف بین‌المللی یک دسته‌ی دیگر از وظایف حکومت اسلامی اداره‌ی سیاست جامعه‌ی اسلامی و حکومت اسلامی است در رابطه‌ی با مسایل جهانی و بین‌المللی. نمی‌شود ما فرض کنیم که یک جامعه‌ای و یک حکومتی در داخل خود با کمال آسایش و راحت زندگی کند اما در ارتباطات بین‌المللی و در حضور در صحنه‌های جهانی، قوی و فعال و مبتکر و در موضع قدرت نباشد؛ چنین چیزی ممکن نیست؛ نه فقط امروز که همه‌جای دنیا به هم وصل است و تمدن و فرهنگ و اخلاق و خوبی‌ها و بدی‌ها و گرفتاری‌ها و راحتی‌ها از این سردنیا به آن سردنیا می‌رود و همه‌ی ملّت‌ها را در برمی‌گیرد، در گذشته هم این جور بود ممکن نبود که ما فرض کنیم یک جامعه‌ی موقّعی را و یک حکومت موقّعی را بدون یک دیپلماسی قوی و ارتباطات بین‌المللی قوی این چنین چیزی ممکن نیست این هم جزو وظایف حکومت است و حکومت اسلامی طرفدار انزوا نیست طرفدار جدایی از ملّت‌ها و دولت‌ها نیست. طرفدار یک کنار نشستن در مسایل بین‌المللی نیست، طرفدار حضور فعال و قاطع در زمینه‌ها و مسایل بین‌المللی است؛ این هم یک دسته از وظایف. البتّه هر کدام از این وظایف چندگانه را که ما حساب بکنیم محتاج تنظیماتی است، محتاج کارهایی است، تشکیلاتی است، دستگاه اداری است که دولت اسلامی و حکومت اسلامی موظف است که این تشکیلات را به وجود بیاورد تا بتواند این اهداف و وظایف را انجام بدهد که ما البتّه ان شاء الله این مسأله را بررسی خواهیم کرد و یکایک این وظایف را در آن حدی که احتیاج به توضیح دارد و باید تشریح بشود، تشریح و توضیح خواهیم داد.

آن چه که مهمّ است این است که حکومت آن وقتی قابل قبول است که این وظایف را ملّت‌ز و متعهد بشود. آن حاکمی و آن دستگاه زمامدار و حکمرانی که این وظایف را برای خود قائل نباشد، به آن‌ها اهمیّت ندهد، برای آن‌ها تلاش نکند از نظر اسلام این یک دستگاه حکومت پذیرفته و قابل قبول نیست و لذاست که حکومت اگر برای جاه‌طلبی باشد، برای ارضاء شهوات باشد، برای خودخواهی‌ها باشد و به هر حال به وظایف اجتماعی و الهی ارتباط پیدا نکند، یک بار سنگینی بردوش حاکم است و جزو وزر و وبال چیز دیگری نیست. اما اگر حکومت به خاطر این وظایف باشد به خاطر انجام این خدمات باشد فقط وزر و وبال نیست یک عبادت، یک وظیفه‌ی اسلامی و شرعی و یک کار خوب است. حدیثی را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که مردی در خدمت رسول اکرم بود گفت یا رسول الله: «بئس الشئ المارة» حکومت چه چیز بدی است. به عنوان یک سخن زاهدانه شاید یا حرفی که از دهان و حنجره‌ی یک آدم تارک دنیا می‌آید بیرون این جمله را در حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«نِعْمَ الشَّيْءُ الْأَمَارَةُ لِمَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا وَحِلَّهَا»^۱ حکومت چیز بسیار خوبی است اما با دوش شرط: شرط اول این است که آن کسی که حکومت را و زمامداری را در دست می‌گیرد حق داشته باشد این کار را بکند، غاصب مقام خلافت و حکومت نباشد، بر طبق معیارها و موازین الهی این حکومت را گرفته باشد. ثانیاً آن چه را که برای او واجب است آن را انجام بده. وظایفی را که برعهده‌ی او است آن وظایف را ندیده نگذارد و به همین دلیل است که مسأله‌ی حکومت در رأس مسایل اسلامی قرار دارد. در آن حدیثی که امام هشتم علیه السلام در مورد باب امامت بیان کردند وقتی که امامت را که همان حکومت الهی در جامعه‌ی اسلامی است تشریح به عنوان محور همه‌ی مسایل در اسلام می‌کنند، روی امامت تکیه می‌شود. مسأله‌ی ولایت و امامت که در روایات ما این قدر مورد اعتنا قرار گرفته به خاطر همین است، زیرا که امور معنوی مردم، امور مادی مردم، رشد مردم، به بهشت رفتن مردم در اختیار دستگاه حکومت است. اگر دستگاه حکومت یک دستگاه کارآمد، لایق، متعهد، دلسوز و منطبق با معیارها باشد، همه‌ی این مردم را به بهشت خواهد برد. بهشت دنیا و آخرت را برای مردم تأمین خواهد کرد. اگر خدای نکرده زمامداران لیاقت نداشته باشند یا تعهد و دلسوزی نداشته باشند یا وظایف خودشان را درست ندانند یا بدانند و به آن‌ها بی‌اعتنایی بکنند، آن وقت سرنوشت جهنم و سقوط، منتظر خود آن حاکم و حاکمان فقط نیست، بلکه منتظر همه‌ی آن مردمی است که در زیر سایه‌ی این حکومت زندگی می‌کنند. پس بنابراین مسأله‌ی وظایف حکومت چیزی است که اهمیت و ارزش حکومت را تا این حد بالا می‌برد.

غدیر و مسأله
حکومت اسلامی

این جا من مناسب می‌دانم که بپردازم به بحث مربوط به غدیر خم که بحث امروز هست و عرض کنم به همین مناسبت شاید هست که آیه‌ی شریفه‌ی اول سوره‌ی مائده که می‌فرماید: «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»^۲ که درباره‌ی مسأله‌ی غدیر و جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام هست، خود اشاره‌ی رسایی به اهمیت مسأله‌ی حکومت در اسلام است. البته مسأله‌ی غدیر را ما به عنوان یک اصلی از اصول اساسی اعتقاد اسلامی خودمان می‌شناسیم و اگر این مسأله را مطرح می‌کنیم، این فکر به ذهن بعضی نیاید که امروز در روزگار وحدت و همدلی و مهربانی شیعه و سنی خوب است این مسایل مطرح نشود؛ این جور نیست، این یک اشتباه بسیار بزرگی است. ما که معتقدیم شیعه و سنی باید با هم اتحاد داشته باشند، وحدت داشته باشند، دست در دست هم بدهند، نیروهایشان را روی هم بریزند، برای مقابله‌ی با دشمنان خدا و دشمنان اسلام و دشمنان قرآن؛ معنای این حرف این نیست که شیعه و سنی از اعتقادات خودشان دست بردارند، معنای این حرف این نیست که شیعیان عقیده‌ی اسلامی و شیعی خودشان را رها کنند یا سنی‌ها عقیده‌ی فقهی و اعتقادی و

۱. صحیح البخاری، کتاب الأحکام، الجزء ۱۳، ص ۱۳۴

۲. مائده: ۳

اصولی خودشان را رها کنند و بیایند شیعه بشوند، این اشتباه است ما دعوت به اسلام می‌کنیم، ما از اسلام دفاع می‌کنیم، ما قرآن و لاله‌الله و کعبه و معارف اسلامی را هدف از این حکومت و این انقلاب و تشکیل جمهوری اسلامی می‌دانیم، اما این به معنای آن نیست که شیعیان عقاید خودشان را ندانند یا رها یا به آن‌ها بی‌اعتنایی کنند به هیچ وجه این جور نیست. یک عده‌ای نیانند ایراد بگیرند، سخت‌گیری نکنند، بگویند که چرا شما در این دوران این مسایل را مطرح می‌کنید.

اگر وحدت شیعه و سنی به معنای وحدت اعتقادی باشد این یک کار هرگز نشدنی است. برادران مسلمان‌نما از اهل تسنن در میان خودشان چهار مذهب فقهی دارند، دو مذهب اصلی بنیانی دارند، بین اشاعره و معتزله سال‌ها خون ریزی شده، جنگ شده، از همدیگر کسانی را کشتند، همدیگر را گاهی تکفیر و لعن هم کرده‌اند اما در کنار هم امروز دارند زندگی می‌کنند؛ برادران شیعه و سنی ما هم همین‌طور هیچ اشکالی هم ندارد. برادران اهل تسنن عقاید خودشان را در باب خلافت دارند و داشته باشند، ما اهل تشیع هم که متمسکین به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام هستیم امروز عقاید خودمان را داریم. به اعتقاد ما اهمیت مسأله‌ی خلافت و ولایت و حکومت اسلامی موجب آن شد که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرین ماه‌ها و آخرین هفته‌های زندگی پربرت خودش، مردم را نسبت به این قضیه آگاه و روشن کند. لذا در حجة‌الوداع که در سال آخر عمر پیغمبر صلی الله علیه و آله و در سال دهم از هجرت انجام گرفت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله یک خطبه‌ی مفصلی در خود حج، در منا یا در مکه ایراد کردند که وصیت‌هایشان را برای مردم بیان کردند؛ بعد که از حج برمی‌گشتند مابین مکه و مدینه در نقطه‌ی به نام غدیر خم همه‌ی مردم را جمع کردند که در روایت هست که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این نقطه را انتخاب کرد برای این‌که در این نقطه کسانی که از یمن یا از جاهای دیگر آمده بودند از قبائل مختلف جدا می‌شدند، این‌جا جایی بود که همه‌ی حجاجی که از مکه برمی‌گشتند در این‌جا مجتمع بودند. خود انتخاب این بیابان داغ و زمین سوزان و آفتاب جوشنده به خاطر این بود که اهمیت این مسأله روشن بشود. در روایت دارد که آن قدر زمین در غدیر خم داغ بود که بسیاری از مردم مجبور شدند عبایشان را از دوششان بردارند به پاهایشان بپیچند که پایشان تاؤل نزنند و ناراحت نشوند. ایستادند پیغمبر صلی الله علیه و آله در میان این شرایط استثنایی جوّی و این شرایط دشوار، روی بلندی قرار گرفت، امیرالمؤمنین علیه السلام را بلند کرد و به مردم نشان داد برای خاطر این‌که هیچ اشتباهی هم نباشد معرفی کرد و گفت هرکسی که من سرپرست او هستم، ولایت او را به عهده دارم، حکومت من را قبول کرده «فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَايَ» علی بن ابی‌طالب این علی به طور مشخص مولای او است.

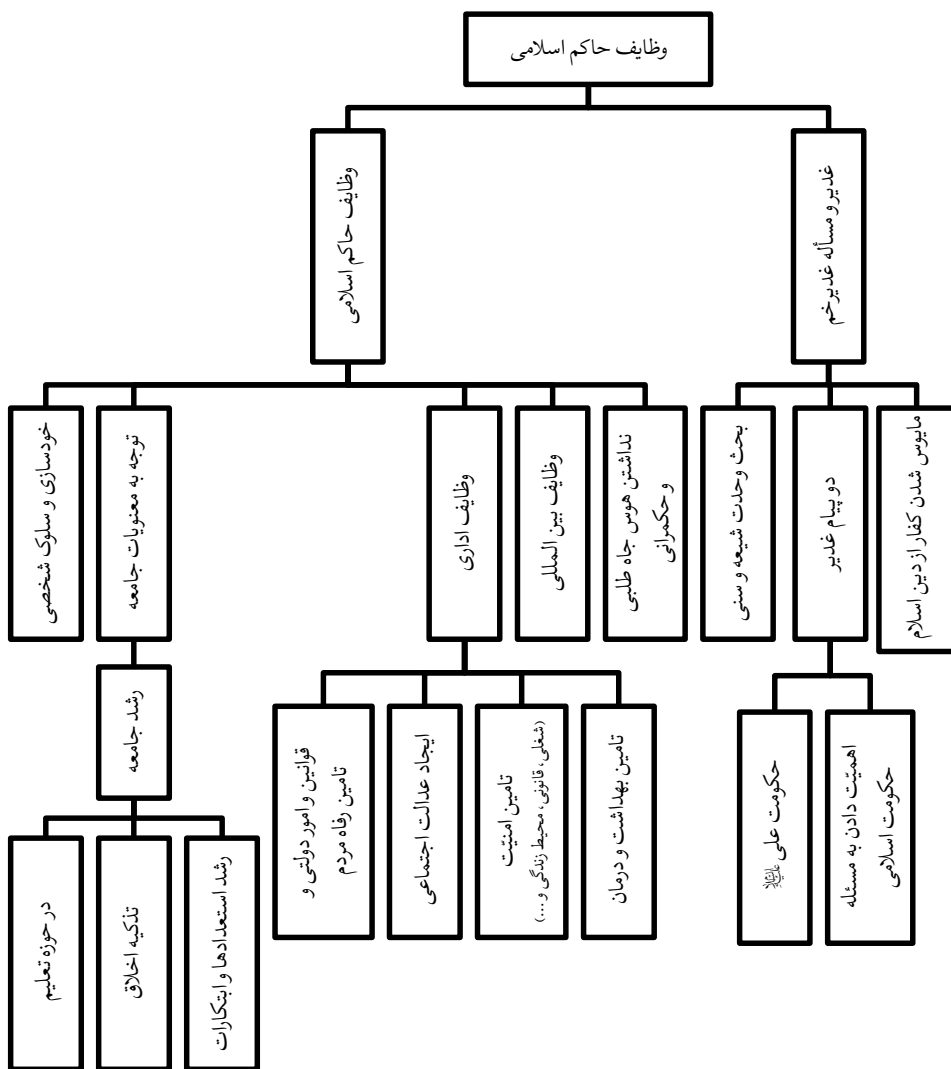
ما معتقدیم که پیام غدیر خم حادثه‌ی نصب علی بن ابی‌طالب علیه السلام دو پیام است، یک پیام همان چیزی است که از همان روز شیعیان و طرفداران امیرالمؤمنین علیه السلام علی بن ابی‌طالب علیه السلام آن

پیام را گرفتند و او عبارت است از حکومت علی بن ابی طالب علیه السلام. حالا واقعیت‌های تاریخی البته جور دیگری شد. موضع‌گیری امیرالمؤمنین علیه السلام یک موضع‌گیری روشنی است و ما شرح دادیم در این زمینه به مناسبت ایام متناسب و مرتبط با امیرالمؤمنین علیه السلام شرح دادیم که حضرت در اول کار چه جور برخورد کردند، بعد چه جور روششان را منطبق کردند و بعد هم که به خلافت رسیدند آن‌ها بحث دیگری است. اما آن چه که به عنوان یک خط روشن در تفکر اسلامی و در تاریخ اسلامی باقی ماند این بود که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله این پیام را داد که علی بن ابی طالب یعنی آن فردی که از لحاظ معنویات، از لحاظ جهاد، از لحاظ دین، از لحاظ سوابق پاکی و طهارت اسلامی بی‌نظرو ممتاز از دیگران هست، او بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله منصوب به خلافت است. و پیام دوم که پیامی است که ما امروز به آن خیلی احتیاج داریم پیام اهمیت دادن به مسأله‌ی حکومت اسلامی است. هیچ مسأله‌ای را رسول اکرم با این اهتمام بیان نکردند؛ در یک چنین شرایطی و دشواری آن را برای مردم ذکر نکردند. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از آنی که این مسأله را بیان کرد، مهر و امضای قرآن کریم برای اهمیت این مسأله پای این قضیه را مهور و موشح کردند که «الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ» امروز دیگر کسانی که کافر شدند از دین شما مأیوس شدند. تا قبل از آنی که مسأله‌ی حکومت مشخص و روشن بشود، هنوز امیدهایی در دل کفار بود. اما امروز دیگر فهمیدند مسأله‌ی اصلی و مسأله‌ی تمام‌کننده تمام شد، بنابراین هیچ‌گونه مشکلی دیگر وجود ندارد و کفار مأیوسند. «فَلَا تَخْشَوْهُمْ» پس دیگر از کفار نترسید «وَاحْشَوْنِ» از خدای خود بترسید با حفظ وحدت در میان خود، با حفظ مقررات و احکام الهی، با حفظ آن چه که خدای متعال به عنوان فریضه و وظیفه‌ی بر همه‌ی مسلمان‌ها معین کردند و معلوم کردند «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» امروز دین شما را کامل کردیم «وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» و نعمت‌مان را بر شما بر شما تمام کردیم «وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» اسلام را به عنوان دین و آئین و شکل واقعی امت اسلامی و جهت دهنده‌ی به تاریخ اسلامی راضی شدیم که دین شما باشد. این اهمیت و بزرگی این حادثه را به ما می‌رساند.

امیدواریم پروردگار عالم به ما توفیق بدهد که با توجه به اهمیت مسأله‌ی حکومت در اسلام بتوانیم وظایف حاکم و زمامدار را در اسلام هم بفهمیم و هم آن را به مرحله‌ی عمل در بیاوریم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار بیست و نهم



گفتار سی ام: تعلیم و تربیت از وظایف حکومت اسلامی (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

السَّلامُ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَحْمَدُهُ وَاسْتَعِينُهُ وَاسْتَغْفِرُهُ وَاتَوَكَّلُ عَلَيْهِ وَاصْلَى وَاسْلَمَ عَلَى حَبِيبِهِ وَنَجِيبِهِ وَخَيْرَتِهِ فِي خَلْقِهِ وَحَافِظِ سِرِّهِ وَمُبَلِّغِ رِسَالَاتِهِ سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الْأَطْيَبِينَ الْأَطْهَرِينَ الْمُنْتَجِبِينَ الْهَدَاةَ الْمَهْدِيِّينَ سَيِّمًا بِقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَعَلَى أَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَحِمَاةِ الْمُسْتَضْعَفِينَ وَهَدَاةِ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۱

بحثی که در هفته‌ی گذشته به دنبال هفته‌های قبل عرض شد درباره‌ی وظایف حکومت و دولت اسلامی در قبال مردم جامعه‌ی مسلمان خود بود و عرض کردیم که برخی از این وظایف مربوط به زمینه‌ها و جنبه‌های معنوی است، بعضی مربوط به جنبه‌های مادی زندگی است. امروز بحث در زمینه‌های معنوی را آغاز می‌کنیم و امیدواریم که در خلال آیات و روایات و بحث‌های سازنده‌ای که در این زمینه در اصول اسلامی وجود دارد بتوانیم رهنمودهای لازم را برای حرکت جمهوری اسلامی به دست بیاوریم.

زمینه‌های معنوی که دولت اسلامی در قبال آن‌ها وظیفه و تکلیف دارد بسیار است که اهم آن‌ها مسأله‌ی تعلیم، آموزش و رشد علمی، تربیت و رشد اخلاقی، تربیت استعدادها و شکوفا کردن استعدادها و خلاقیت‌های بشری، مسأله‌ی تأمین و تضمین آزادی‌ها و از این قبیل. امروز مسأله‌ی تعلیم را به اختصار آغاز می‌کنیم تا ان شاء الله در هفته‌های بعد به مسایل قابل توجهی که در این باب هست به تدریج اشاره‌ای بشود. چند مطلب در باب تعلیم و ترویج علم و دانش وجود دارد

جایگاه علم در اسلام

تعلیم و آموزش از وظایف حکومت اسلامی

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۴/۱۰/۱۳۶۳

که امروز بحمدالله جزو واضحات در نظر مردم ما است و احتیاجی به گفتن و تکرار کردن و تأکید کردن ندارد. یکی این است که علم از نظر اسلام یک ارزش بزرگ و تراز اول است. در قرون وسطی عده‌ای از سردمداران مسیحیت سعی می‌کردند برای این‌که مردم اروپا را از اسلام و فرهنگ اسلامی دور کنند این جور وانمود کنند که اسلام با علم مخالف است. البته به تدریج این طرز فکر در میان مسلمانان ناوارد و ناآگاه هم نفوذ کرد. مدت‌های مدیدی آن کسانی که وارد علم و مقولات دانش جدید می‌شدند خیال می‌کرده‌اند یک حرکت غیردینی و غیراسلامی انجام می‌دهند. اما امروز بر اثر روشن شدن افکار مسلمانان و گسترش فرهنگ اسلامی و بیان حقایقی از قرآن و اسلام همه می‌دانند که هیچ مکتبی به قدر اسلام بر روی دانش و رشد علمی افراد انسان تکیه نکرده است. علت هم این است که علم و دانش و بزرگترین نردبان ترقی بشر است. و اسلام و ادیان الهی برای ترقی و تکامل بشر از طرف پروردگار ارائه و هدیه‌ی به انسان‌ها شده‌اند. پس طبیعی است که ادیان الهی علم را احترام بگذارند.

آن‌چه از عمل و گفتار پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در صدر اسلام امروز در دسترس مسلمان‌ها وجود دارد به قدری واضح و روشن است که جای هیچ تردیدی را باقی نمی‌گذارد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله علم را رأس همه‌ی نیکی‌ها و پایه‌ی همه‌ی خیرات بشری معرفی می‌کند «الْعِلْمُ رَأْسُ الْخَيْرِ كُلِّهِ» هر خوبی که شما فرض کنید علم و آگاهی و دانش بشر در رأس این خوبی و منشاء و ریشه‌ی این خوبی است، حتی تقوا، حتی معنویات و فضائل اخلاقی. اگر علم و دانایی و آگاهی در بشر نباشد تقوا هم برای بشر مفهوم نخواهد داشت. اگر عمل به تقوا هم بکنند یک عمل ناقص خواهد بود. لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در زبان و عمل این مطلب را بارها و بارها به مسلمانانی که در آن روز هیچ اطلاعی از ارزش علم نداشتند یادآوری کردند. وارد مسجد شد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه دید دو حلقه‌ی از مردم، دو دسته در دو جای مسجد نشسته‌اند. یک عده مشغول دعا و ذکر و قرآن و نماز هستند و از خدا طلب حاجت می‌کنند، یک عده هم به مذاکره‌ی علم مشغول هستند. یک نگاهی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به این دو دسته مسلمان انداختند فرمودند هر دو دسته خوب است سمت حرکتشان. بعد اشاره کردند به آن عده‌ای که مشغول به مذاکره‌ی علم بودند فرمودند: «هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ»^۱ این‌ها که مشغول دانستن و یاد گرفتن و یاد دادن هستند، این‌ها افضلند. این‌ها از آن دعا کنندگان بهترند. «بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ»^۲ این جمله، جمله‌ی خیلی مهمی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان کردند. فرمودند: من را خدا برای تعلیم و آموختن به انسان‌ها مبعوث کرده است. بعد هم رفتند خودشان در میان آن جمعی که مشغول تعلیم علم و اداره‌ی کلاس و یاد دادن و یاد گرفتن بودند نشستند.

۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار (ط - بیروت) - بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق - ج ۷۴؛ ص ۱۷۵

۲. همان، ج ۱؛ ص ۲۰۶

۳. همان

در جنگ بدر وقتی که یک عده‌ای از مشرکین اسیر شدند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند فدیة بدهید آزادتان کنیم. پول‌هایی را از مگه آوردند و معلوم است که در آن وضع مالی که در اوّل تشکیل جامعه‌ی اسلامی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله داشت می‌توانست گره‌گشا باشد. از هزار درهم تا چهار هزار درهم هر کس هر چه داشت می‌آورد پیغمبر صلی الله علیه و آله قبول می‌کردند. کمتر از هزار درهم پیغمبر صلی الله علیه و آله پولی قبول نکرد، برای آزاد شدن یک اسیر. و این پولی بود که پیغمبر صلی الله علیه و آله جمع می‌کرد و در آن نهایت فقر و احتیاج جامعه‌ی اسلامی به‌کار می‌رفت. در این حیث و بیث چند نفر هم پیدا شدند و گفتند ما باسواد هستیم. شاید یا آن‌ها و یا پیغمبر اکرم این پیشنهاد را کردند. پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند بسیار خوب، از باسوادها پول نمی‌گیریم مشروط بر این‌که ده نفر، هر کدامی ده نفر از بچه‌های ما را خواندن و نوشتن بیاموزند. آن تعلیم بی‌خطری که یک مشرک می‌تواند به یک بچه‌ی مسلمان بدهد، یعنی خواندن و نوشتن در مقابل چهار هزار درهم ده نفر بچه را بیاید تعلیم و آموزش بدهد، خواندن و نوشتن بیاموزد و آزاد بشود و برود. یعنی هر کودک برای خواندن و نوشتن در آن شرایط مالی سخت چهار صد درهم، که این مبلغ زیادی به نظر می‌رسد.

بنابراین، این مسأله جای حرف نیست. آن روزی که ملت ما و جامعه‌ی ما بتوانند دانش و معرفت و علم و سطح متوسط سواد را در سراسر کشور و همه‌ی افرادی که در خور خواندن و نوشتن هستند تعمیم بدهند، و آمار بی‌سوادی را در مملکت به صفر برسانند، باید بدانند که یکی از بزرگترین وظایف اسلامی را انجام داده‌اند؛ این جای حرف نیست و خیلی هم توضیح و تفصیل نمی‌خواهد. یکی از چیزهای دیگری که باز در اسلام هست و احتیاج به تفصیل زیادی ندارد و من مختصراً عرض می‌کنم این است که علم و سواد در اسلام عمومی است، مخصوص یک قشر خاص و طبقه‌ی خاصی نیست، به صورت یک کالای تجملاتی و مایه‌ی تفاخر که یک دسته‌ی از مردم فقط حق داشته باشند آن را داشته باشند و از آن استفاده کنند و دیگران نه، در اسلام این جور نیست. برخلاف تمدن‌ها و فرهنگ‌ها و نظام‌های قدیمی که قبل از اسلام و تا مدت‌ها بعد از اسلام هم در دنیا رایج بود، اسلام فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» بر هر مسلمانی واجب است چه زن، چه مردم، چه فقیر، چه غنی همه باید علم و دانش را بیاموزند، این هم یک مسأله‌ی اساسی است که اسلام تبعیض در باب تحصیل دانش را قائل نیست. این‌ها اصول کلی است برای این‌که دولت اسلامی آن وقتی که می‌خواهد مسأله‌ی تعلیم و تربیت را با جدّیت تعقیب بکند، بداند که سمت حرکت در تعلیم عمومی جامعه چیست؟ در این باره هم بحث نمی‌کنیم. آن‌چه که بیشتر مورد بحث من است که امروز چند جمله‌ای می‌گویم و بقیه‌ی بحث را می‌گذارم ان شاء الله برای هفته‌های دیگر چند مطلب است.

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله - ایران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق - ج ۱؛

تعلیم و تربیت
عمومی وظیفه
حاکم اسلامی

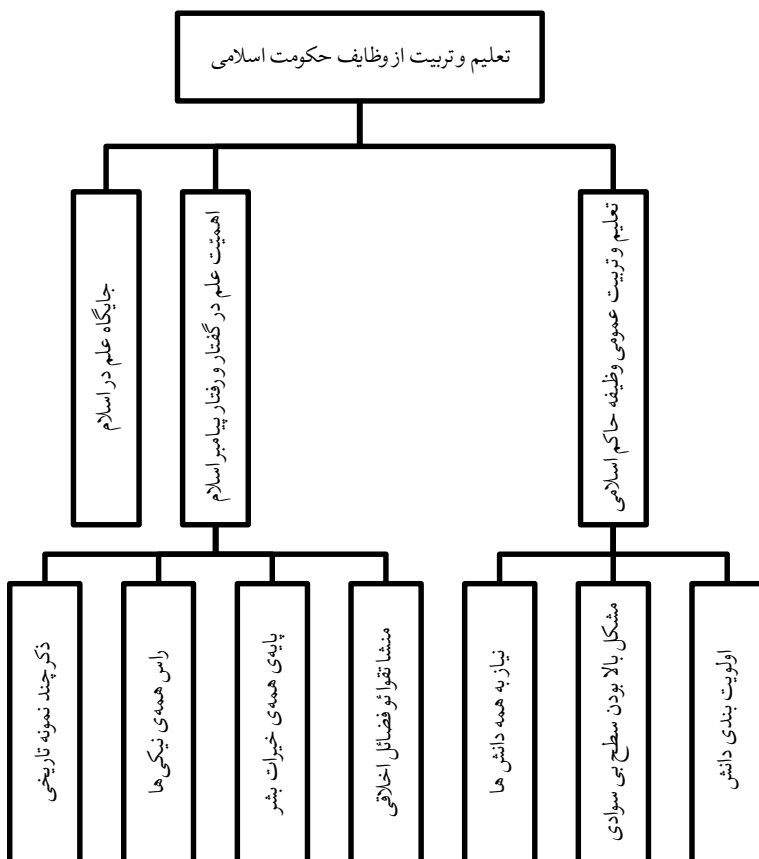
یک مطلب این است که وظیفه‌ی تعلیم و تربیت عمومی در جامعه‌ی اسلامی بردوش دولت اسلامی است؛ یعنی دولت اسلامی نمی‌تواند تحمل و قبول کند بی‌سوادی را در جامعه و حکومت اسلامی نمی‌تواند مردم را به حال خودشان بگذارد، هر کسی توانست باسواد شد، هر کس هم نتوانست وسعش نرسید، قدرت پیدا نکرد خب نشد، اهمیتی نداشته باشد نه. نکته‌ی اساسی که ما روی این بحث خواهیم کرد این است که دولت اسلامی موظف است که سواد و معلومات را در سطح جامعه گسترش بدهد. این یک مطلب اساسی است که روی این بایستی ما بحث کنیم و این خط مهم فرهنگی نظام جمهوری اسلامی را معلوم خواهد کرد. نکته‌ی دیگر این است که آن معلوماتی که در جامعه حائز ارزش هست این چیه؟ آیا فقط دانش دین هست که از این ارزش بالا برخوردار است؟ یا نه غیر از دانش دین بقیه‌ی دانش‌ها هم همان ارزشمند و همان اهمیت را دارند و باید در جامعه به آن‌ها پرداخته بشود. بعضی تصور می‌کنند این روایاتی که در زمینه‌ی علم و دانش و تحریف هست فقط مربوط به دانش دین است؛ یعنی مسایل دینی را و احکام فقهی را دانستن. متقابلاً یک عده‌ای دیگری خیال می‌کنند که آن‌چه از نظر اسلام ارزش است هر چیز دانستنی است. به قول مرحوم آیت‌الله شهید مطهری رضوان‌الله‌تعالی‌علیه در یکی از جزوه‌هایشان مثل آن انباری که بدون نظم و ترتیب معین، بدون ملاحظه‌ی حساب و کتاب معین هر چی دست آن انباردار رسیده یک گوشه‌ای از این انبار پرتاب کرده، ما ذهنمان را به صورت این انبار در بیاوریم. هر چی از هر جا دست آمد در هر مقوله‌ای در هر بابی، هر دانستنی‌ای را ما پرتاب کنیم در انبار حافظه و ذهن خودمان، بدون این‌که حساب کنیم آیا این احتیاجی دارد ندارد، نظمش چه جوری باشد، کدام مقدم است، کدام مؤخر است. این هر دو تفکر نادرست است. همه‌ی دانش‌ها ارزش دارند البته طبقه‌بندی ارزش دانش‌ها خودش یک کتاب جداگانه‌ای است، که کدام دانش در جامعه مهم است. اما همین قدر بگویم به شما که علاوه‌ی بردانش دین همه‌ی علوم و معارفی که یک جامعه برای اداره‌ی خود به آن‌ها احتیاج دارد، آموختن آن علوم برای مردم جامعه واجب کفایی است. یعنی بر مردم واجب است تا حدی که پاسخ نیاز جامعه را ممکن است بدهد این دانش‌ها را کسب کنند. انواع دانش‌هایی که برای اداره‌ی زندگی مردم احتیاج هست که این هم یک مسأله‌ای است که برنامه‌ریزی دولت اسلامی است معین خواهد کرد که کدام دانش‌ها در اولویت قرار داشته و از اهمیت برخوردارند؛ بیشتر باید به آن‌ها داده بشود و مسایل کدام بیشتر باید در میان مردم آماده و فراهم بشود. امروز ما در سطح کشور برنامه‌ی آموزش و پرورش را که حکومت اسلامی و دولت اسلامی باید تعقیب کند جزو اساسی‌ترین و مهمترین برنامه‌های جمهوری به حساب می‌آید.

امروز متأسفانه در مملکت ما سطح بی‌سوادی بالاست، آمار بی‌سوادی آماری است که مناسب یک جامعه‌ی اسلامی نیست. البته گناه از آن کسانی است که در طول ده‌ها سال سلطه‌ی خودشان با آن همه‌ی ادعای فرهنگ و علم مردم را در بی‌سوادی نگه داشتند. مخصوصاً مردم روستاها را که

آمار تخمینی بی‌سوادی را من استخراج کردم، در کل کشور آمار با سوادان پنجاه و پنج درصد است یعنی چهل و پنج درصد بی‌سواد، البته همین مقدار هم ما بین شهر و روستا مثل خیلی چیزهای دیگر بسیار ناعادلانه تقسیم شده است. در روستاها فقط سی و هشت درصد از مردم دارای سواد خواندن و نوشتن هستند. این رقم، رقم بسیار پایین و وحشتناکی است. این گناه آن کسانی است که همه چیز را می‌خواستند صرف کنند و برای آرایش دستگاه و بساط قدرت خودشان. امروز دولت جمهوری اسلامی باید ترمیم آن ویرانی‌ها را بکند. ما امروز موظف هستیم که آموزش عمومی را در حداقل لازم در تمام سطوح در سطح کشور، در شهر و روستا تعمیم بدهیم و یکی از برنامه‌های مهم است. امیدواریم که خداوند متعال همه‌ی ما را موفق کند که به وظایف بسیار مهم خودمان در این راه بتوانیم ان شاء الله عمل کنیم. برادران و خواهران عزیز را به مناسبت بحث تعلیم توصیه می‌کنم به این که رعایت کنید دستور خدا را در احترام به دانش و اهمیت دادن به آموختن و احترام به استاد و احترام به تعلیم و تربیت و از همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار دعوت می‌کنم که به عنوان یک مصداق بارز تقوا سعی کنند هر روزی یک چیزی بیاموزند. هر روزی بر معرفت و دانش خودشان ان شاء الله بیفزایند. در هفته‌های آینده بحث مشروح‌تری در این زمینه ان شاء الله خواهیم داشت و مسایل مختلفی که در باب آموزش و پرورش در اسلام هست را ان شاء الله عرض خواهم کرد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتارسی ام



گفتار سی و یکم: تعلیم و تربیت از وظایف حاکم اسلامی (۲)^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله الفاشى فى الخلق امره الظاهر بالكرم مجده الباسط بالجلود يده الذى لاتنقص خزائنه ولا تزيده كثرة العطاء الآجوداً و كرمأ. أحمده واستعينه وأتوكل عليه واصلّى و اسلمّ على حبيبه و نجيبه و صفيه و خيرته فى خلقه، حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيّدنا ابى القاسم محمّد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين واصحابه المكرمين سيّما بقية الله فى الأرضين و صلّى على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ»^۲

بحث خطبه‌ی اوّل در ادامه‌ی بحث‌های قبلی است که چون در خطبه‌ی دوّم راجع به مسایل مربوط به دهه‌ی مبارکه‌ی فجر باید به طور حتم مطرح بشود و مسایل جاری جهان اسلام هم هست و شاید مقداری در خطبه‌ی دوّم لازم باشد به تفصیل حرف بزنیم، مطالب خطبه‌ی اوّل را خیلی کوتاه و فقط به اندازه‌ای که تسلسل بحثمان از بین نرود عرض می‌کنم. بحث ما به این جا رسید در وظایف حکومت و دولت اسلامی که یکی از مهم‌ترین وظایف دولت اسلامی عبارت است از عمومی کردن دانش و آگاهی و رشد فرهنگی در جامعه و برنامه‌ریزی همه جانبه‌ای برای این که همه‌ی استعدادهای علمی در جامعه‌ی اسلامی شکوفا شود. البته در باب نظر اسلام نسبت به علم و حقّی که اسلام به علم و پیشرفت علمی در تاریخ بشریت دارد حرف‌های زیادی هست که همه هم برای امروز ملت‌های مسلمان دانستنی و شنیدنی است. و من قصد داشتم درباره‌ی تفاوت نظر اسلام راجع به علم با نظر سر رشته‌داران و گنجینه‌داران کنونی علم در جهان یعنی کشورهای بزرگ صنعتی عالم درباره‌ی تفاوت میان این نظر و آن نظر بحث مفصلی بکنم. خوشبختانه در هفته‌ی گذشته در خطبه‌ی نماز برادر عزیزم جناب آقای هاشمی به مناسبت دیگری این بحث را کردند و

ضرورت پرداختن
به علم و عمومی
کردن دانش

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۶۳/۱۱/۱۲

۲. مجادله: ۱۱

من بی‌نیاز شدم از این‌که آن مبحث را مستقلاً مورد تعرض قرار بدهم.

لذاست که از آن قسمت مسأله صرفه‌نظر می‌کنیم. و چهار ضرورت برای پرداختن دولت اسلامی به علم و عمومی کردن دانش در جامعه را فهرست وار الان عرض می‌کنم و بعد دو سه نکته‌ی کوتاه را در این زمینه به یاد برادران و خواهران عزیزم می‌آورم. اولاً عمومی کردن دانش پایه‌ی اصلی خودکفایی است. اگر دولت اسلامی به معنای واقعی کلمه به دنبال ایجاد استقلال برای مسلمانان هست، چاره‌ای جز این ندارد که دانش را، پیشرفت‌های علمی را، شکوفایی فرهنگی را در جامعه به صورت جدی تعقیب کند. اساس خودکفایی، خودکفایی در نیروی انسانی است. کشورهایی که نیروی انسانی کارآمدی نداشته باشند حتی معادن طبیعی هم به درد آن‌ها نمی‌خورد. خاک حاصل‌خیز، شرایط جوّی مناسب، معادن سرشار و غنی فقط در صورتی مورد استفاده قرار می‌گیرد که نیروی انسانی در جامعه باشد؛ نیروی انسانی کارآمد.

برای همین هم هست که دست خیانت‌کار استعمار در کشورهای عقب افتاده در جهان سوم از جمله در کشورهای اسلامی تلاش کردند که از پیشرفت دانش در این کشورها جلوگیری کنند. اولاً معلومات را منحرف کردند. چیزهایی که برای مردم لازم بود اجازه‌ی آموزش آن‌ها را به مردم ندادند. برنامه‌ریزی دانش در کشورهای عقب افتاده در جهان سوم غالباً برنامه‌ریزی‌های غلط و غیرمنطبق با نیازهای آن‌ها است که این را در یک بحث دیگری در همین زمینه ان شاء الله به تفصیل عرض خواهم کرد. اگر در میان این‌ها مغزهای برجسته‌ای پیدا شدند آن‌ها را خریدند که امروز صدها هزار متخصص در سطوح بالا از کشورهای آفریقایی و آسیایی از میان ملت‌هایی که نهایت احتیاج را به این متخصصین دارند از ملت‌های خودشان بردند و در آمریکا، در اروپا، در اختیار کشورهای سلطه‌گر جهانی دارند علم و دانش خودشان را به کار می‌اندازند، مغزها در خدمت استعمارگران است. از خودکفایی یک ملت ریشه و پایه‌ی اصلیش عبارت است از خودکفایی در نیروی انسانی، یعنی تربیت تخصص‌های لازم.

مطلب دوم حفظ شخصیت ملی یک کشور هست. اگر دانش و معلومات در سطح جامعه گسترش پیدا نکنند یک ملت هویت و شخصیت ملی خودش را نمی‌تواند درک کند، زود تسلیم می‌شود و اروپا که کلیدهای علم جدید را در دست داشت از این وسیله حداکثر استفاده را کرد. چون ملت‌ها دانش نداشتند، از پیشرفت‌های جدید مطلع نبودند، این‌ها زیردای دانش مخفی شدند، وارد کشورهای جهان سوم شدند و آن‌ها را غارت کردند و لخت کردند، چیزی از علمشان را هم به آن‌ها ندادند. اگر یک ملتی آگاهی داشته باشد، علم داشته باشد، سواد در یک مملکتی عمومی باشد این ملت شخصیت خود را و هویت ملی خودش را از دست نمی‌دهد. نمی‌توانند بر او به این آسانی تسلط پیدا کند.

سومین نکته در این باب این است که اگر یک ملتی فرهنگ و معرفت و دانش داشته باشد

نفوذ فرهنگ‌های بیگانه در آن‌ها کارآسانی نیست. لذا است شما می‌بینید در آن کشورهایی که از لحاظ فرهنگی بدون ریشه بودند استعمار زود تسلط پیدا کرد، اما در آن کشورهایی که ریشه‌های فرهنگی عمیقی داشتند، استعمار برای سلطه‌ی بر آن‌ها مدت‌های مدیدی مبارزه کرد. آن کشوری که دارای فرهنگ است، آن مردمی که باسوادند، آن جایی که دانشگاه‌ها عمومی است، آن جایی که بچه‌ها و بزرگ‌ها هم همه می‌توانند بخوانند و بنویسند، آن جامعه‌ای که در آن‌ها علما متخصصین، دانشمندان، مخترعین و مکتشفین هست خیلی راحت تحت تأثیر نفوذ فرهنگ‌های بیگانه قرار نمی‌گیرد. اگر هم بخوانند این کار را بکنند باید سرمایه‌گذاری‌های زیادی بکنند.

چهارمین مطلب این است که در آن ملّتی که سواد و آگاهی وجود دارد مشارکت عمومی هم وجود دارد، برخلاف تصوّر آن‌هایی که فکر می‌کنند مردم را اگر با سواد و عالم و دانا باشند، نمی‌توان دور یک محور جمع کرد و در هدف‌های عالی آن‌ها را به حرکت انداخت درست به عکس این نظر آن وقتی که ملّت آگاهی داشته باشد، سواد و دانش در میان مردم عمومیت داشته باشد، مردم از امکانات تحصیلی برخوردار باشند، امکان مشارکت آن‌ها در جهت‌گیری‌های سیاسی، در مبارزه‌ها، در فعالیت‌ها خیلی زیاد است. خب، البته حقایق دانش و سواد و عمومی شدن علم در جامعه خیلی بیش از این‌ها است من به عمده‌ترین‌ها و رئوس مطالب اکتفا کردم، چون می‌خواهم بحث را کوتاه کنم. حالا چند روایت از منابع اصیل اسلامی برایتان می‌خوانم که طبق این روایات به خاطر همین مصالح فراوانی که دارد، حکومت‌ها و دولت‌های اسلامی موظّف شدند که مردم را باسواد و دانشمند کنند.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یکی از خطبه‌ها که حقوق مردم بر خود و حقوق خود بر مردم را می‌شمرد از جمله می‌فرماید: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ»^۱ چند مطلب عمده را بیان می‌کنند، بعد می‌فرمایند: «وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا» یکی از بزرگترین حقوق شما بر دولت اسلامی، بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) این است که شما را دانشمند کند تا جاهل نمانید. رسول اکرم وقتی معاذ بن جبل را به یمن می‌فرستاد، دستوراتی به او داد؛ از جمله‌ی دستورات پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به معاذ یکی این است «ثُمَّ بُتْ فِيهِمُ الْمُعَلِّمِينَ»^۲ در میان مردم، معلمین و آموزگاران را منتشر و پخش کن. همه جا معلمانی را بفرست تا به مردم سواد و دانش بیاموزند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) وقتی که قثم بن عباس را برای حکومت مکه می‌فرستاد از جمله‌ی وصایا این جمل را فرمود «عَلِّمِ الْجَاهِلَ وَذَاكِرِ الْعَالِمَ»^۳ آن‌هایی را که جاهلند به آن‌ها بیاموز و با علما مذاکره کن. یعنی تشویق متعلّم به آموختن و تشویق معلم به یاد دادن. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یک روایتی می‌فرماید: «عَلَى الْأَمَامِ أَنْ يُعَلِّمَ أَهْلَ وَلَايَتِهِ حُدُودَ الْإِسْلَامِ»

حقوق مردم بر
حکومت در منظر
امیرالمؤمنین (علیه السلام)

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۷۹

۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق - ص ۲۶

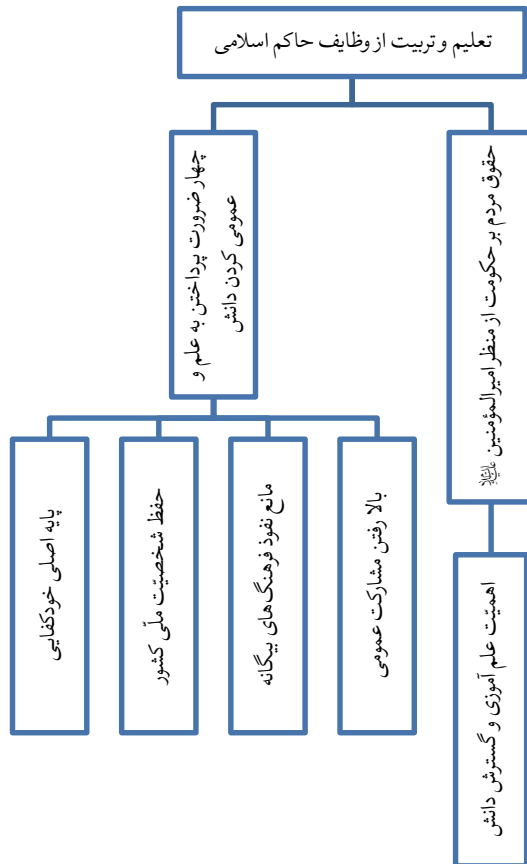
۳. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح) - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق - ص ۴۵۷

وَ الْإِيمَانِ^۱ امام مسلمین و حاکم و دولت اسلامی وظیفه دارد که مرزهای اسلام و ایمان به مردم بیاموزد. این البته تعلیم دین است، اما تعلیم علوم دیگر هم هست. مسایلی که در این جا مطرح است که باید مورد بحث قرار بگیرد این است که ما چه علمی را بیشتر باید ترویج کنیم. برنامه ریزی دولت اسلامی شامل چگونه دانشی باشد؟ فضای آموزشی باید دارای چگونه جوی باشد؟ دانشی که مردم یاد می گیرند باید برای چه مقاصدی برنامه ریزی شده باشد؟ آیا تعلیم متعلمین منهای تربیت اخلاقی آن ها مورد نظر هست یا تربیت اخلاقی هم در کنار تعلیم یک کار لازم است. این ها بحث هایی است که اتفاقاً جزو مسایل اساسی امروز ما است و مربوط به مسایل انقلاب فرهنگی ما است و مسایل دانشگاه های ما است که من ان شاء الله این ها را در هفته های آینده مورد بحث قرار می دهم. اوصیکم عباد الله بتقوی الله و نظم امرکم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

۱. لیشی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و الموعظ (للیشی) - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش - ص ۳۲۸

نمودار گفتار سی و یکم



گفتار سی و دوم: لزوم اهمیت دادن به علم و علم‌آموزی در حکومت اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الحمد لله بمحامده كلها على جميع نعمه كلها، الحمد لله الذي لامضاء في ملكه ولامنازعه له في سلطانه ولا شريك له في جبروته، الحمد لله قاصم الجبارين، مبير الظالمين، مدرك الهاربين، نكال الظالمين، غياث المستغيثين، موضع حاجات الطالبين و معتمد المؤمنين. احمده واستعينه واستغفره واتوكل عليه واصلى واسلم على حبيبه ونجييه وخيرته في خلقه، حافظ سرّه و مبلغ رسالاته، بشير رحمته ونذير نقمته، سيدنا و نبينا ابى القاسم محمّد و على اله الطيبين الطاهرين المعصومين واصحابه المنتجبين سيما بقتية الله في الارضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. بسم الله الرحمن الرحيم قال الله الحكيم في كتابه: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۲

جهت دهی به
علم آموزی

اگر چه روزهای خاطره‌انگیز پرشکوهی است این روزها و هر چه از آن خاطرات شکوهمند گفته شود، یقیناً زیادی نخواهد بود و شایسته است که درباره انقلاب - این معجزه الهی و این حادثه بزرگ تاریخی - در منبر نماز جمعه هم به تفصیل سخن گفته بشود، اما برای این که رشته بحث‌های مربوط به وظایف حکومت در اسلام از هم گسیخته نشود، بحث مربوط به انقلاب را در خطبه دوم عرض خواهم کرد و خطبه اول را مختصراً در ادامه‌ی بحث گذشته به بیان گوشه‌ی از وظیفه تعلیم که بر عهده حکومت اسلامی است، اختصاص خواهم داد.

مطلب، مطلب مهمی است. بحث این است که حکومت و دولت در جامعه اسلامی نمی‌نشینند تا هر که عالم شد، شد و هر کس دستش به علم و رشد فکری و فرهنگی نرسید، در مرداب جهل غوطه‌ور بماند؛ این چیزی است که اسلام اجازه نداده است. حکومت اسلامی و دولت اسلامی خود را موظف می‌داند و باید بداند که علم در جامعه ترویج کند و علاوه بر آن وسایل درس خواندن

۱. بیانات در خطبه‌ی اول نماز جمعه ۱۳۶۳/۱۱/۱۹

۲. زمزم: ۹

و عالم شدن را برای همه فراهم بیاورد که در قانون اساسی ما هم پیش‌بینی شده است و از همه حساس‌تر علم را و تحصیل را هدایت‌کنند و این نکته مهمی است.

در مورد ترویج علم البته اسلام پیش‌قدم بود. آن روزی که در همه شهرها و روستاهای مناطق اسلامی و مسلمان‌نشین مدرسه بود و درس خواندن و درس گرفتن و تحقیق جزو وظایف معمولی مردم در کشور اسلامی به حساب می‌آمد، آن روز در دنیا هیچ‌کس از این خبرها نبود. اسلام بود و حکومت اسلامی بود که اول بار به همه انسان‌ها یاد داد که تحصیل یک وظیفه است، یک فریضه است «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ» اسلام بود که به مردم آموخت که یاد گرفتن و یاد دادن بهترین حالات یک مسلمان است و بهترین حالات یک انسان است.

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ» طلبه‌کاران علم را خدا دوست می‌دارد. یعنی یک امر عادی معمولی از نظر مردم که در بعضی از جوامع مخصوص طبقه‌ی ممتاز هم به حساب می‌آمد، از نظر اسلام تبدیل شد به یک عبادت. اما دنیا این را یاد گرفت، رواج علم و دانش در آن کشورهایی که اسلام را پذیرفتند یا از برکات اسلام بهره بردند، یک امر عادی شد، امروز در دنیا دانشگاه‌ها و مدرسه‌ها و درس خواندن و تحصیل علم یک چیز رایج است، اما آن چیزی که امروز هم دنیا هنوز نتوانسته است خود را در آن به پای اسلام برساند، این نکته آخر است؛ یعنی هدایت جریان علم، تشخیص آن علمی که برای انسان‌ها لازم است، هدایت استعدادها و مغزها و نیروها به آن دانشی که به حیات انسانی تکامل بدهد، نه آن را ویران کند.

دو جمله من عرض کنم: جمله اول این است که وقتی علم به دست غیرمسلمان‌ها افتاد و رنساس اروپا با شعله‌یی که اسلام برافروخته بود در حقیقت، آغاز شد، همان چیزی که تا در دست اسلام و مسلمان‌ها بود، وسیله نجات ملت‌ها بود یعنی علم، همان چیز وقتی به دست اروپایی‌ها و غربی‌ها و غیرمسلمان‌ها و دریوزگان سفره‌ی دانش اسلامی افتاد، از آن سلاحی ساختند برای اسارت ملت‌ها. مسلمان‌ها آن روزی که مشعل علم را در دست داشتند و از آفریقا به جنوب اروپا و از آن‌جا به سراسر منطقه اروپا و همه‌ی جهانی که آن روز می‌توانست این نطفه‌ی زنده را در خود پرورش بدهد، نور علم را پراکنده می‌کردند، هیچ قصدی جز خدمت نداشتند. می‌خواستند فریضه دینی خودشان را انجام بدهند که گسترش علم بود. اما آن وقتی که همین مشعل به دست غربی‌ها و اروپایی‌ها افتاد، آن را وسیله‌ای قرار دادند برای دربند کشیدن ملت‌ها. با پرچم علم، با سلاح علم، با تکیه بر آبرو و حیثیت علم و دانش وارد کشورها شدند، وارد زندگی ملت‌های محروم از علم شدند، اما به جای آن‌که به آن‌ها بیاموزند، آن‌ها را دوشیدند، بر آن‌ها سوار شدند؛ حتی امکان

علم به منزله
سلاح در دست
مستکبران

۱. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله - ایران؛ قم، چاپ: دوم، ۱۴۰۴ ق - ج: ۱؛

ص: ۲

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - دارالحدیث) - قم، چاپ: اول، ق: ۱۴۲۹ - ج: ۱؛ ص: ۷۴

حرکتی را که در خود ملت‌ها بود از آن‌ها گرفتند. در این صد، صدوپنجاه سالی که استعمار غربی و تمدن غربی و علم غربی در کشورهای مختلف منطقه آسیا و آفریقا وارد شده - بعضی یک خرده زودتر، بعضی یک خرده دیرتر - شما ببینید در این یکصدوپنجاه سال این ملت‌ها چه می‌توانستند بشوند که نشدند که نگذاشتند بشوند. ملت‌ها بر اثر رفت و آمد، بر اثر تبادل تجاری و مسافرت‌ها آن‌چه را که باید از هم فراگیرند، فرامی‌گیرند، استعدادها و نیازها هم به کمکشان می‌آید، اما در این دوران استعمار طولانی اروپاییان و غربیان امر به عکس شد، زنجیر به پای ملت‌ها زدند که نتوانند پرواز کنند و نتوانند خودشان را به آن جایی که یک ملت می‌توانست برسد، برسانند؛ نتیجه این شده که همچنان دست به سمت دانشمندان و دانش و دارندگان غربی دراز کردند که یکی از آن مصیبت‌بارترین مسایل جهان سوّم، امروز همین است.

توسعه
علم دنیایی
منفعت‌محور
توسط غربی‌ها

نکته‌ی دوّم در همین زمینه این است که غربی‌ها علم‌ها در آن رشته‌هایی توسعه دادند و گسترش دادند و تشویق کردند، که برای سیاست آن‌ها بر دنیا مفیدتر بود عیناً مثل سلاطین و جباران گذشته، پادشاهان دیرین و باستانی ایران قبل از ظهور اسلام. آن‌طوری که مورّخین و شناسندگان این آثار باستانی و مسایل گذشته تحقیق کردند و ذکر می‌کنند، چون آن روز سلاطین فقط در یک رشته‌های خاصی علاقه، شوق و نیاز داشتند؛ استعداد مردم در همین رشته‌ها بسیج می‌شد. ببینید از قبل از اسلام در کشور ما با این‌که همین مردم و همین استعدادها و همین آمادگی‌ها وجود داشت که بعد از ظهور اسلام اوج دانش اسلامی در کشور ما شد، با وجود این، این استعدادها قبل از اسلام در جنگجویی، در ساختن سلاح‌های جنگی، در ساختن ابنیه و عمارت‌ها و ساختمان‌ها و تراشیدن مجسمه‌ها و چیزهایی از این قبیل که پادشاهان ایران قبل از اسلام آن‌ها را می‌خواستند استفاده بکنند. جنگجویان ایرانی البته جنگجویان خوبی بودند. چرا؟ چون در این رشته استعداد آن‌ها را به کار انداخته بودند. امروز در دنیا یک چنین وضعی بردانش بشری حاکم است. هر آن چیزی که ملت‌ها را می‌تواند بیشتر در قبضه قدرت ابر قدرت‌ها قرار بدهد، از دانش‌های مختلف، دانش‌هایی که در خدمت برتری نظامی دنیای مسلّط و سلطه‌های جهانی قرار بگیرد، دانش‌هایی که در خدمت سلطه هرچه بیشتر سیاسی آن‌ها قرار بگیرد، این دانش‌ها بیشتر ترویج می‌شود. آن چیزهایی که انسانیت به او نیاز دارد، آن چیزهای که اخلاق انسان را و روحیات انسان را تکامل و تعالی ببخشد، آن‌ها وجود ندارد، به علاوه دانش از دین و از اخلاق و از ایمان جدا شده است. اسلام در این جا یک تفاوت اساسی با همه‌ی آن کسانی که امروز مشوق دانش در دنیا هستند، دارد؛ اسلام می‌گوید دانش برای لازم است اما دانش باید در خدمت کمال انسان قرار بگیرد.

دانشگاه‌ها باید بتوانند آن عالمان و دانشمندانی را تربیت کنند که به کار زندگی مردم و اداره‌ی امور مردم و درمان دردهای مردم و برآوردن نیازهای مردم بیایند. چه چیزی برای مردم لازم است؟ البته همه دانش‌ها برای انسان لازم است، اما نه در یک ردیف. امروز در کشور ما، ما به متخصصینی

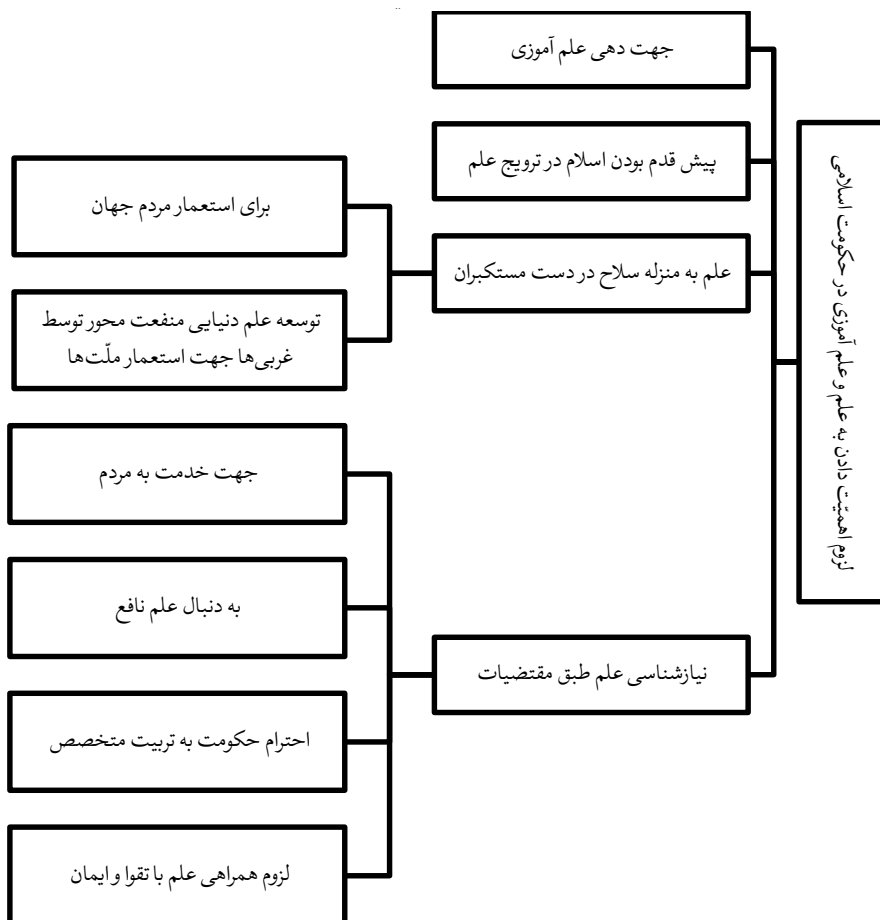
احتیاج داریم در رشته‌های اساسی و اصلی. دولت اسلامی باید روی آن رشته‌هایی تکیه بکند، و آن وسایلی را برای تحصیل فراهم بکند که متخصصین آن را امروز احتیاج دارند. ما اگر بخواهیم انقلابمان محتاج دشمنان خودش نماند و دست به طرف آن‌ها دراز نکند، باید نیروی انسانی را از خودمان داشته باشیم. نیروی انسانی در چه رشته‌ای؟ در آن چیزهایی که نیازهای اصلی ما است. البته از این نیازهای اصلی هنگامی که فارغ شدیم، امکاناتمان را صرف خواهیم کرد در نیازهای درجه‌ی دوم. طبقه‌بندی اولویت‌های یک ملت در دانش‌های مختلف یکی از وظایف است و جهت دادن به دانش، دانش را برای خدمت مردم و برای به کار مردم آمدن باید تحصیل کنند که این فرهنگ دانشگاه‌هاست و دانشگاه‌های اسلامی یک چنین فرهنگی داشته. این فرهنگی که امروز هم باید به مراکز علمی ما برگردد، البته به میزان زیادی به برکت انقلاب این کار شده، اما باز هم باید بشود و بیشتر باید بشود.

آن کسی که عمر خود را به مسافرت و تحقیق و در پی‌جویی علم و دانش از اساتید گوناگون می‌گذرانید، برای این نبود که در این چند سال آخر چند لقمه نان به راحتی بخورد. به قول و اصطلاح امروز برای مدرک درس بخواند، تا این مدرک وسیله نان خوردن او باشد. برای خدمت و برای احترام به دانش و برای این که دانش او در خدمت و صلاح انسان‌ها به کار برود، این زحمات را بر خودش تحمیل می‌کرد و هموار می‌کرد. امروز هم باید همین جور باشد و باید برویم به این طرف. ما البته به دانش احترام می‌گذاریم. آن کسی که انقلاب ما را یا اسلام را متهم کند به بی‌احترامی به دانش، لابد انقلاب ما را و اسلام را نشناخته. همان‌طور که گفتیم، ما بازماندگان همان اسلامی هستیم که دنیای تاریک را از نور علم روشن کرد. به ما تهمت بی‌اعتنایی به علم یا بی‌رغبتی به علم نمی‌چسبد. ما عاشقان علمیم؛ هر علمی که برای بشر نافع است. اما معتقدیم که باید این علم با تعهد، و با ایمان همراه باشد، و این دستور کار دانشگاه‌های ماست، باید کوشش کنند هم آموزندگان و فراگیرندگان و هم معلمان و اداره‌کنندگان که علم را با ایمان همراه کنند، توأم کنند. اگر این نباشد، دانشگاه به درد نخواهد خورد. همچنانی که محصول دانشگاه دوران طاغوت، با آن همه خرج معادل نبود. نه این که از این دانشگاه‌ها انسان‌های مفید بیرون نیامدند؛ چرا، انسان‌های مفید زیادی بیرون آمدند، اما انسان‌های مضر زیادی هم بیرون آمدند. انسان‌های بی‌فایده و خنثای زیادی هم بیرون آمدند، در حالی که این ملت خرج کرده بود، سرمایه گذاری کرده بود برای این که انسان‌های که در این جا رشد می‌کنند و تربیت می‌بینند، همه مفید باشند؛ نه برای این که مضر باشند. باید دانشگاه علم و ایمان را با هم توأم کند. و درباره مسایل فرهنگ و دانشگاه البته بحث‌های ریزتر و مشخص‌تری وجود دارد که امروز وقت را به آن‌ها نمی‌گذاریم، آن‌ها را در نوبت‌های دیگر هم می‌شود مطرح کرد. امروز به همین جا خاتمه می‌دهم تا بتوانم مباحثمان راجع انقلاب و مسایل مربوط به انقلاب را با تفصیل بیشتری عرض کنیم.

به همه برادران و خواهرانی که در صدد تحصیل علم هستند این مژده را می‌دهند که خدای متعال آن‌ها را دوست می‌دارد و مورد لطف خدا هستند مادامی که مشغول تحصیل علم و در طلب علم یا در حال آموزش و یا تعلیم دهندگی هستند. همه برادران و خواهران جویای علم و همه برادران و خواهران مسلمان را که در جامعه اسلامی همه باید جویای علم باشند را توصیه می‌کنم به رعایت تقوای خدا در آموختن و در عمل کردن و در انتخاب دانش‌هایی که انسان می‌خواهد آن‌ها را یاد بگیرد و به کار بردن آن را در آن جایی که خیر و صلاح جامعه انسانی است.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سی و دوم



گفتار سی و سوم: جهت دهی با آموزش وظیفه حکومت اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمد وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلّي وأسلم على حبيبه و
نجيبه و صفيه و خيرته في خلقه والصلاة والسلام و على سيدنا و نبيّنا أبي القاسم محمد و على اله
الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيّما بقية الله في الأرضين.
قال الله الحكيم في كتابه: «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۲

آموزش از وظایف اصلی حاکم

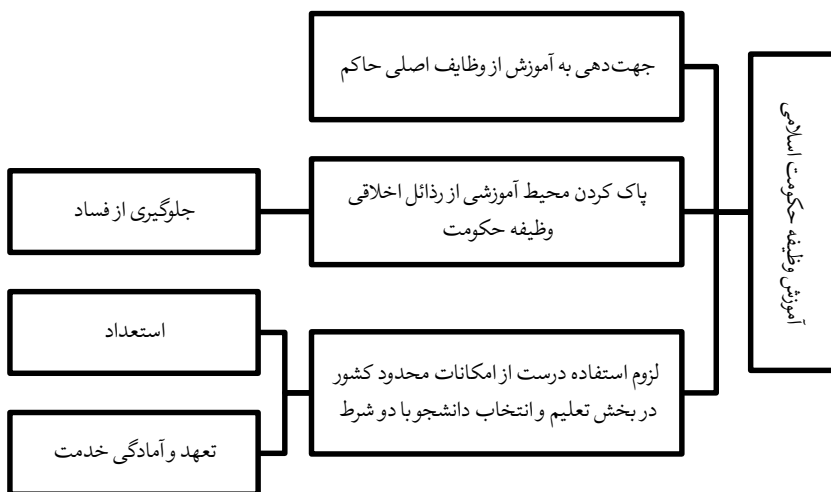
قبل از آنی که مطالب کوتاهی را که در نظر گرفته ام عرض بکنم لازم می دانم حوادث تلخ و
جانگدازی را که به وسیله ی مزدوران و سرانگشتان استکبار جهانی در ایران در زندان های عراق و در
روستاهای لبنان مظلوم اتفاق افتاده است، این حوادث تلخ و غم انگیز را به جهان بشریت تسلیت
بگویم. به آزاد مردان عالم و به همه ی انسان های که سوگوار از بین رفتن و پاقل شدن ارزش های
انسانی اند. البته شهیدان این حوادث یقیناً در درجات عالیّه ی نعمت الهی هستند، بازماندگان
آن ها مأجورند، ملت های آن ها سربلند هستند؛ اما انسانیت به خاطر یک چنین مصائبی سوگوار
است و جا دارد که به ملت های آزاد عالم، به آزاداندیشان عالم به خاطر این حوادث که در خطبه ی
دوم به آن اشاره خواهم کرد تسلیت گفته شود. و اما بحث خطبه ی اول را بسیار کوتاه می کنم، هوا
برفی است و شما برادران و خواهران که بر روی این زمین های خیس و زیر این برف بارنده به نماز
جمعه حاضر شده اید واقعاً شهادت و فداکاری کردید و نباید شما را در این هوا زیاد معطل کنم.
بحث در این باره که تعلیم جامعه و رشد فرهنگی جامعه به عهده ی دولت اسلامی است یک بحث
طولانی است که از جهات مختلف برای امروز ما، برای انقلاب ما و ملت ما حائز اهمیت است و
من در چند هفته ی قبل و ان شاء الله در چند جمعه ی بعد در اطراف این مسأله ی مهم صحبت
خواهم کرد.

۱. بیانات در خطبه ی اول نماز جمعه تهران ۱۳۶۳/۱۲/۱۷

آن چه که رئوس مطالب را در این باره تشکیل می دهد، چند مطلب است. یکی این که وظیفه‌ی دولت اسلامی و نظام اسلامی هدایت و جهت دادن آموزش و پرورش است و رفتن به سمت علمی که برای جامعه سودمند باشد. نه آن چنان که دست های استکبار جهانی خواسته اند که اشتغال علمی هم در جوامع دنیای سوّم و کشورهای عقب افتاده به یک وسیله‌ی سرگرمی یا به یک ابزاری برای نان خوردن و پر کردن کیسه بدل شود. هدایت آموزش و پرورش و دانش در جامعه به سمت آن چیزی که برای مردم نافع و لازم است. مطلب دیگر این است که وظیفه‌ی حکومت اسلامی و دولت اسلامی این است که محیط های آموزشی را از رذائل اخلاقی پاک کند. دانشگاه را، مدرسه را، معلمان را که به دانش آموزان و دانشجویان درس می آموزند و علم تعلیم می دهند و این یکی از مسایل بسیار ضروری و حتمی است، که ما به عنوان دولت جمهوری اسلامی احساس می کنیم که تأخیر در این کار برای نظام جمهوری اسلامی چقدر زیان بار تمام خواهد شد، این یکی از وظایف دولت اسلامی است. باید از هر چیزی که موجب رواج فساد در محیط تعلیم و تعلّم است جلوگیری شود. این حقّی است که مردم و فرزندان مردم و دانش آموزان و دانشجویان برگردن دولت اسلامی دارند و باید دولت اسلامی این حق را آدا کند. مطلب سوّم این است که در شرایطی مثل شرایط امروز کشور ما که تقاضای آموزش به خصوص در سطوح عالی بیش از امکانات آموزش است یعنی داوطلب درس خواندن در سطوح عالی چند برابر آن ظرفیتی است که دانشگاه های ما مثلاً دارا هستند و همه نمی توانند طبق دلخواه خودشان درس بخوانند، یک محدودیتی هست در چنین شرایطی دولت اسلامی باید سعی کند آن کسانی را در مراکز تعلیم و تعلّم گردآوری کند و این بودجه‌ی به دست آمده‌ی از تلاش مردم را برای کسانی صرف کند که بیشترین فایده را برای مردم داشته باشند، بیشترین موافقت را با جهت گیری ذهن و فکر مردم دارا باشند. نباید آدم هایی که به مردم پوزخند می زنند و مقدّسات مردم را باور دارند یا دلشان برای مردم نمی تپد این ها در اولویّت قرار بگیرند، این امکانات محدود باید در اختیار آن کسانی قرار بگیرد که دارای دو خاصیت اصلی باشند. اوّل استعداد و دوّم تعهد و آمادگی خدمت. این هم یکی از آن مسایل مهمّ است. البته این موضوعات را در بحث های آینده ان شاء الله تفصیلاً عرض می کنم. همین اندازه برای این که سلسله‌ی بحث ها متّصل باقی بماند این رئوس مطالب و نقطه نظر دیدگاه اسلامی در زمینه‌ی وظایف دولت در باب تعلیم و تربیت است ان شاء الله بعداً عرض خواهم کرد. اوصیکم عبادالله بتقوی الله و ان لاتبعی الدنيا و ان بغتکم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سی و سوم



گفتار سی و چهارم: سازماندهی آموزش در کشور فوری‌ترین وظیفه حکومت^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلّي وأسلم على حبيبه و
نجيبه و صفيه و خيرته في ارضه حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على
اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقية الله في الأرضين و صلّ
على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «قُلْ هَلْ
يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ»^۲

جمعه‌ی آخر ماه مبارک شعبان و نزدیکی بهار عبادت، یعنی ماه مبارک رمضان است. درباره‌ی
مسائلی مربوط به ماه رمضان یعنی تلاوت قرآن و استفاده‌ی از موعظه‌ی همیشه زنده‌ی کلام الهی و
دعا و درس‌آموزی از مناجاتی که انسان در خلوت درون خود با خدا می‌کند و مسایلی از این قبیل که
امروز مانند همیشه و پیش از همیشه به آن‌ها احتیاج داریم، مناسب بود که در این جمعه مطالبی
عرض کنم، اما برای این‌که ادامه‌ی بحث‌های گذشته را در باب تعلیم و رشد و شکوفایی فرهنگی از
نظر اسلام و وظیفه‌ی دولت اسلامی در این موارد ادامه داده باشم بحثی در دنباله‌ی آن مطالب که در
جمعه‌های گذشته عرض شده، عرض می‌کنم و آن دو سه نکته‌ی مهم در باب وظایف ماه رمضان
را به یکی از جمعه‌های ماه رمضان ان شاء الله موکول می‌کنم.

در باب رشد علمی و شکوفایی استعداد دانش‌طلبی و دانش‌پژوهی جامعه در طول چندین هفته
مطالب مفصلی عرض شد. هرچند که در این باره بحث بیش از این‌ها است، اما چون جهت بحث
این نبود که اهمیت و لزوم علم و مباحث جانبی آن مطرح بشود؛ بلکه بحث در این بود که یکی از
وظایف دولت و حکومت در نظر اسلام این است که علم را در جامعه گسترش بدهد، سطح دانش
را بالا بیاورد. همه‌ی کشور اسلامی را دانشگاه کند، مدرسه کند. همه معادن ارزشمند استعداد را

۱. بیانات در خطبه‌ی اول نماز جمعه تهران ۱۳۶۴/۰۲/۲۷

در وجود افراد جامعه از زن و مرد استخراج کند. بحث در این‌ها بود و ما به عنوان مسئولین نظام جمهوری اسلامی اگر به حول و قوه‌ی الهی بتوانیم همین یک مسئولیت را در فاصله‌ی زمان‌بندی شده‌ی صحیح و منطقی انجام بدهیم مطمئناً بسیاری از مشکلات آینده و بلندمدت نظام جمهوری اسلامی حل خواهد شد و تأکید من بر این مسأله به خاطر همین است که همه‌ی افراد مسئول در دولت جمهوری اسلامی و همچنین همه‌ی آحاد مردم احساس کنند که مسأله‌ی تعلیم و گسترش دانش و سواد برای جامعه چقدر حائز اهمیت است و همکاری کنند و کارها را آن‌طوری که مطابق مصلحت انقلاب و مصلحت مردم است و اسلام به ما دستور داده پیش ببرند چون ضربه‌ای که از ناحیه‌ی بی‌دانشی و بی‌سوادی و عدم تربیت نیروی انسانی مناسب و به اندازه‌ی لزوم در طول پنجاه سال حکومت رژیم گذشته بر ملت ما وارد آمده از همه‌ی ضربه‌ها سنگین‌تر است.

امروز ما آن چه پیش از همه احتیاج داریم نیروی انسانی کارآمد است که متأسفانه تربیت و تعلیم رژیم ستم‌شاهی اجازه نداده است که خانواده‌ی ایرانی بتواند برای اداره‌ی خانه‌ی خود متخصص و انسان کارآمد به قدر لازم تربیت کند. و این یکی از سیاست‌های بلندمدت استعمار در این مملکت بود. می‌خواستند که ما نیروی انسانی متخصص و کارآمد صالح نداشته باشیم. وقتی نیروی انسانی کارآمد نبود، صالح نبود، مؤمن نبود احساس وظیفه نکرد، وجدان او، او را به کار و خدمت تحریک نکرد، مثل این است که ما نیروی انسانی اصلاً نداشته باشیم. فرقی نیست بین این‌که انسان طبیب نداشته باشد یا طبیبی داشته باشد که قصد کمک به مردم و خدمت به افراد جامعه در او به کلی مرده باشد. وجدان زنده‌ی تحریک‌کننده‌ی به خدمت در او نباشد. یا خدای نکرده احیاناً قصد خیانت داشته باشد که اگر متخصص خائن در کشوری به وجود آمد خطر آن از نبودن متخصص به مراتب بیشتر است و همان دزدی است که با چراغ به دنبال کالا می‌گردد، لذا این مسأله امروز برای ما اهمیت دارد.

البته در طول این هفته‌هایی که در این باره صحبت شد مطالبی را عرض کردم و برای این‌که تسلسل بحث به یاد برادران و خواهران نمازگزار بیاید اشاره می‌کنم اولاً گفتیم که اسلام به علم و سواد عمومی مردم به چشم یک ارزش طراز اول نگاه کرده، بالاتر از ارزش‌های دیگر. همچنین گفتیم که اسلام علم را از صورت حرفه‌ی خواص بیرون آورده و آن را همگانی کرده و دانش‌آموزش فقط مخصوص یک دسته یا وظیفه‌ی یک دسته نیست. همه‌ی مردم موظف‌اند که تحصیل علم کنند. گفتیم دولت اسلامی وظیفه دارد که علم را گسترش بدهد در جامعه زیرا که علم وقتی در جامعه گسترش پیدا کرد بزرگترین عالم برای مقاومت در برابر نفوذ و سلطه‌ی دشمنان و بیگانگان خواهد بود. همچنین وظیفه دارد علم را گسترش بدهد دولت اسلامی از این جهت که مهم‌ترین وسیله‌ی برآمدن نیازهای ملت و مایه‌ی خودکفایی ملی است.

همچنین از این جهت که مشارکت عامه‌ی مردم در اداره‌ی کشور که یکی از اصولی‌ترین مسایل

نیاز امروز کشور
به نیروی انسانی
کارآمد

اسلامی است و جداً نظام اسلامی بردوش مردم سوار است و متکی به بازوهای قوی و نیرومند آحاد مردم است مشارکت مردم در اداره‌ی کشور و تعیین سرنوشت خود بدون دانش و آگاهی ممکن نیست. و گفتیم که وظیفه‌ی دولت پیش از همه چیز برنامه‌ریزی آموزش است و معین کردن آن رشته‌هایی و روش‌هایی و راه‌هایی که مردم می‌توانند به وسیله‌ی آن بهترین دانش‌ها را و لازم‌ترین آن‌ها را در کوتاه‌ترین زمان یاد بگیرند و همچنین وظیفه‌ی دولت تشویق عمومی مردم به فراگرفتن دانش و شرکت در امر دانش‌آموزی است همچنین گفتیم که وظیفه‌ی دولت اسلامی جهت دادن به علم است. علمی است که علم است اما مضر هست، علمی است که علم است اما نافع نیست. دولت اسلامی باید علم را در آن جهتی سوق بدهد یا تحصیل علم را به آن جهتی براند که برای مردم مفید باشد، در زندگی مردم مؤثر باشد و به تعبیر روایات «علم لاینفع» نباشد. همچنین تأکید کردیم که یکی از وظایف مهم دولت اسلامی این است که محیط آموزش و مدرسه و دانشگاه را از رذائل اخلاقی باید پاک کند تا دانش‌آموزان و نونهالان علم را جدای از اخلاق فرا نگیرند. علم که از اخلاق که جدا شد، از معنویات که جدا شد حربه‌ی می‌شود در دست انسانی مست که او را خطرناک‌تر می‌کند.

تفاوت علم اسلامی و اروپایی

همچنین شرح دادیم تفاوت میان علم در دست مسلمانان و علم در دست اروپائیان را. گفتیم که یک روزی مشعل علم دست مسلمان‌ها بود، آن را بی‌دریغ به همه‌ی ملّت‌ها دادند، ملّت‌ها را به ترقّیات مادی و معنوی رساندند، پایه‌های یک زندگی مرفه و متعالی را برای مردم دنیا با آن علم خودشان ریختند، اما همین علم یک روز افتاد دست اروپایی‌ها، دست غربی‌ها، نه فقط با آن دل برای ملّت‌ها نسوزانند بلکه علم را وسیله‌ای کردند برای سوداگری ملّت‌ها، خرید و فروش ملّت‌ها، دست به دست کردن انسان‌ها و فشار بر روی ملّت‌ها و کار به جایی رسید که ملّت‌هایی که صاحب علم بودند، پیشرفت دانش بیشتر متعلّق به آن‌ها بود، یعنی ملّت‌های اروپایی با این‌که کم بودند، محدود بودند بر اکثریت عظیم مردم دنیا فائق آمدند، آن‌ها را زیر فشار گذاشتند، ثروت‌های آن‌ها را مکیدند و امروز به دنیا که نگاه می‌کنید چهره‌ی دو قطبی دنیا دل هراسان آزاده‌ای را به درد می‌آورد. یعنی همان چیزی که وسیله‌ی درمان ملّت‌ها بود در دست مسلمان‌ها، به وسیله‌ای برای ویرانگری ملّت‌ها و قتل عام ملّت‌ها در دست اروپایی‌ها مبدل شد که این برای ما یک تجربه‌ای است. البته در این باره‌ها بحث زیاد است و اگر بخواهیم در این زمینه‌ها صحبت بکنیم باید بحث‌های طولانی بکنیم، از موضوع اصلی بحثمان دور خواهیم افتاد.

امروز یک مطلب را اضافه می‌کنیم و در بحث‌های آینده ان‌شاءالله اشاره می‌کنم به فرهنگ عمومی جامعه و وظیفه‌ی دولت در باب هدایت و اداره‌ی فرهنگ عمومی جامعه. فرهنگ عمومی را، فرهنگ ملی معنا می‌کنیم که فرهنگ ملی یعنی چه بعد در اهمیت فرهنگ ملی و حفظ وصیانت آن بحث می‌کنیم و وظیفه‌ی دولت اسلامی را در آن باب عرض می‌کنیم. آن نکته‌ای که می‌خواهم

عدم انطباق
آموزش‌های
جامعه با
آرمان‌های
جمهوری اسلامی

به بحث‌های گذشته در این باره بیفزایم این است که امروز ما به آموزش کشور در سطوح مختلف وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینیم شکل و محتوای آموزش با هدف‌های امروز کشور ما و با آرمان‌های جمهوری اسلامی منطبق نیست. یعنی آن کسانی که تعلیم جدید را و آموزش سبک اروپایی را در ایران پایه‌گذاری کردند مقصودشان این نبود که ملت ایران با این درس‌ها که می‌خواند و با این شیوه‌ی آموزش به یک ملت مستقل و بی‌نیاز از دیگران و ثروتمند مبدل بشود بلکه به عکس، مقصودشان این بود که با ملت ایران در بی‌سوادی و بی‌دانشی بماند و یا اگر هم چیزی یاد می‌گیرد آن یاد گرفتن در خدمت هدف‌های توسعه طلبانه‌ی قدرت‌های بزرگ باشد. آن علمی را به ما یاد ندهد که با آن بتوانیم یک تکنولوژی پیشرفته‌ی کافی برای خودمان درست کنیم. آن علمی را به ما نیاموختند تا منابع عظیم زیرزمینی‌مان را استخراج کنیم و به اختیار خودمان و طبق صلاح دید دلسوزان این ملت آن را برای کشور استفاده کنیم. آن علمی را به ما یاد ندادند که ما روش‌های نوین اقتصادی را بتوانیم درست فرا بگیریم و آن‌چه را که مناسب با وضع جغرافیایی و فرهنگی ملت ما هست انتخاب کنیم و در داخل جامعه‌ی خودمان آن را به کار ببریم؛ این‌ها را به ما یاد ندادند، این‌ها را برای ما سوغات نیاوردند.

آن‌چه برای ما برنامه‌ریزی کردند و نظام دبستان و دبیرستان، دانشگاه و روش تحقیقات و آزمایشگاه‌ها و این‌ها را به وجود آوردند برای این بود که اولاً بسیاری از استعدادها ناشکفته بماند. آن‌چه هم که جوان ایرانی بعد از سال‌ها تحصیل یاد می‌گیرد، از او یک انسان متخصص، ایستاده‌ی بر روی پای خود و متکبر و نوآور ساخته نشود. کسی باشد که پس مانده‌های فکر و دانش و تجربیات غربی را باز هم نشخوار کند. کما این‌که متأسفانه وضع عمومی تحصیلات در کشور ما همین جور هم بود.

لذا شما امروز می‌بینید ما هنوز بعد از آنی که پنجاه سال است که مدرسه‌ی جدید و سبک علم آموزی جدید در کشور ما به وجود آمده، ما هنوز برای همه جور و همه‌ی شقوق دانش بشری آن چیزهایی که از غرب گرفتیم هنوز محتاج غربی‌ها هستیم. ما در عالم پزشکی هنوز محتاج آن‌ها هستیم. در سازندگی ماشین‌های سریع و سهل که خصوصیت تمدن نوین هست هنوز متوقف به آن‌ها هستیم. از داد و ستد ابا نداریم اما آن‌ها جامعه‌ی ما و ملت ما را می‌خواستند به شکلی در بیاورند که همیشه گیرنده باشد آن‌هم گیرنده‌ی چیزهای دست دوم. هرچی که آن‌ها بسازند و بخواهند ما بگیریم، آن را مونتاژ کنیم یا از روی آن سرمشقی درست کنیم، سرمشق ناقصی یا آن را مصرف کنیم.

آن‌ها می‌خواستند مهندسی درست کنند که بتواند ماشین آلات غربی را که کمپانی‌های بزرگ اروپایی و آمریکایی آن را می‌سازند، این‌جا از آن استفاده کند، آن‌ها می‌خواستند متخصصینی در این‌جا درست کنند که به هیچ وجه جرأت و قدرت و شجاعت آن را نداشته باشند که در مقابل

فرضیه‌ها و فرمول‌های علمی غرب بایستند، بگویند این غلط است ما ردش می‌کنیم، یا این ناقص است ما کاملش می‌کنیم.

به علاوه‌ی برهمه‌ی این‌ها و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، آن‌ها می‌خواستند شیوه‌ی تحصیلات را در این مملکت جوری تنظیم کنند که وقتی یک کودک از این سروارد این ماشین آموزش می‌شود و از آن سرمی‌آید بیرون، یک انسانی باشد از دین و از معارف دین کاملاً بیگانه. از فرهنگ سنتی به کلی رویگردان؛ از اطلاعات لازم برای حفظ فرهنگ ریشه‌دار تاریخی تهیدست. نسبت به اطلاعات و فرهنگ غربی که آن‌ها را هر چه بیشتر جذب فرهنگ ما می‌کند و تزریق در فرهنگ ملی ما می‌کند، توانا و چیره است. یعنی در حقیقت می‌خواستند وسایلی پیدا کنند که نقاله باشد، عناصر فرهنگ غربی را که تزریق کند در فرهنگ ملی ما و فرهنگ ملی ما را باز هم پوچ‌تر و بی‌محتواتر بکند. برنامه‌ریزی آموزش و پرورش در ایران در زمان رضاخان براین اساس انجام گرفت و بعد از دوره‌ی رضاخان تا انقلاب اسلامی هر تغییری هم که پیدا کرد براین اساس بود. یک وقتی ممکن بود چند نفر آدم خیرخواه در آموزش و پرورش در صدد برپایند یک کاری بکنند، دو تا کتاب درسی را عوض کنند، یا چهار تا معلم در آموزش و پرورش یا در دانشگاه یک حرفی در گوش بچه‌ها بزنند اما هیچ‌کدام از این آن سیستم آموزش و علم‌آموزی در کشور ما را تغییر نمی‌داد و آن یک سیستم صددردصد برطبق میل غربی‌ها بود.

خودشان این جوری درس نمی‌خوانند. بچه‌های خودشان را این جوری تعلیم نمی‌دهند. از هر چمن گلی دست بچه‌ها، اما با این‌که همه چیز را اندکی چشیده‌اند هیچ چیز را به درستی نمی‌دانند. جوان ما از دبیرستان که بیرون می‌آمد، باید یا می‌رفت در دانشگاه یا به دنبال یک پست بود. از دانشگاه که بیرون می‌آمد باید حتماً می‌رفت دنبال یک پست و یک شغل اداری و حقوقی می‌گرفت، ما این‌که این جوان بتواند به درد سازندگی کشورش بخورد، صنعت را احیاء بکند، کشاورزی را احیاء بکند، صنعت را مستقل کند، استعداد را به کار بیندازد، اختراعی به وجود بیاورد، خودش را و ملتش را تا یک حدودی مستقل و بی‌نیاز کند؛ این‌ها دیگر وجود نداشت. آن‌هایی که شما دیدید تَک و تُوکی استعدادی به خرج دادند کار خودشان بود. جستوجو‌هشی بود، عصیان بود علیه سیستم فرهنگی که غرب بر ما تحمیل کرده بود.

امروز فوری‌ترین و واجب‌ترین و مبرم‌ترین وظیفه‌ی مسئولان امر این است که سازماندهی آموزش در دوره‌های مختلف تعلیم را عوض کند. یعنی محتوا و غالب در نظام آموزشی کشور باید تغییر پیدا بکند؛ هم در آموزش و پرورش و هم در آموزش عالی، هم دبیرستان‌ها و مدارس راهنمایی و حتی دبستان‌ها و هم در دانشگاه‌های کشور شیوه‌های درس خواندن امروز در کشور ما شیوه‌های اسلامی، یعنی شیوه‌هایی که به درد هدف‌های و آرمان‌های حقیقی این مردم می‌خورد وجود ندارد و نیست. برای ساختن یک انسان مستقل آزاده‌ی مؤمن و خدمتگزار برای ملت یک مجرای آموزش دیگری لازم

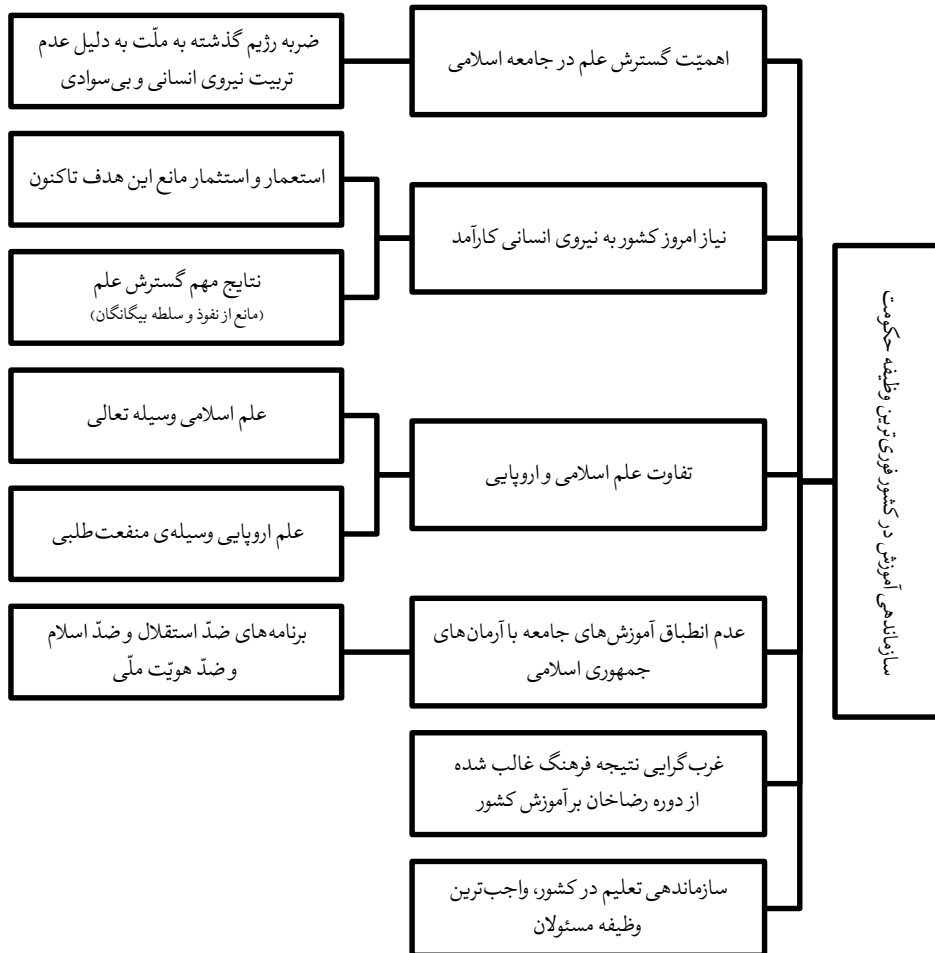
غرب‌گرایی نتیجه
فرهنگ غالب
شده از دوره
رضاخان برآموزش
کشور

سازماندهی
تعلیم در کشور،
واجب‌ترین وظیفه
مسئولان

است. دبستان و دبیرستان و دانشگاه دیگری و نظام آموزش دیگری و محتوای آموزش دیگری لازم است، یک مقدار از آن چه که هست مفید است، یک مقدار زائد است، یک مقدار ناقص است باید این ها درست بشود و تکمیل بشود؛ این مُبرم ترین وظایف دولت اسلامی در باب شکوفایی علمی این کشور است که امیدواریم خدای متعال بتواند ما را به این کار موفق بکند و مسئولین جمهوری اسلامی بتوانند این بار سنگین را به منزل برسانند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سی و چهارم



گفتار سی و پنجم: وظایف نخست وزیر^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها. و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكته واولى العلم من خلقه. لا اله الا هو العزيز الحكيم. و اشهد ان محمداً عبده المنتجب ورسوله المرتضى ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله و لوكره المشركون. اللهم صل و سلم على حبيبك و نبيك و صفيك و نبئك و خيرتك في خلقك و صل على امير المؤمنين الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن علي و على بن محمد و الحسن بن علي و الحجة بن الحسن حجبك على عبادك و امنائك في بلادك و صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۲

تبریک پایان ماه
مبارک

در اولین جمعه‌ی پس از پایان ماه رمضان، اولین سخن اظهار شادمانی و تبریک به شما برادران و خواهران مسلمان است بر گذراندن ماه مبارک خدا با سلامت دین و با توفیق طاعت و عبادت، و امید است که به فضل پروردگار با ادامه دادن به شیوه‌ای که برادران و خواهران در طول ماه رمضان در سراسر کشور در پیش گرفته بودند و حضور در اجتماعات اسلامی و مساجد و محافل دینی بتوانیم ان شاء الله راه خدا و راه انقلاب را در سایه‌ی رهنمود قرآن، همچنان ادامه بدهیم. و اما در این هفته‌ای که گذشت، از آن جمعه تا امروز امام امت چهار پیام بسیار مهم داده‌اند، که سزاوار است درباره‌ی این چهار پیام، ملت ما و به خصوص جوانان و عناصری که مایل اند و آماده‌اند راه انقلاب را با قوت و قدرت و قاطعیت و بدون انحراف پیمایند، بر روی این چهار پیام دقت و تأمل فراوان بکنند. من

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۵/۲۴

۲. مائده: ۶۷

از این که در وقت کوتاه این خطبه این فرصت را پیدا نمی‌کنم و این توفیق را نمی‌یابم که درباره‌ی این چهار پیام بسیار اساسی و حیاتی و پرمغز تحلیل و تفسیر بکنم و حرف بزنم بسیار متأسفم. اما از شما جوان‌ها می‌خواهم که این کار را بکنید، از اندیشمندان جامعه دعوت می‌کنم که روی این چهار پیام بسیار کار کنند. وزارت ارشاد ملی را که به حق باید وسیله‌ی ارشاد باشد، در این موضع و در این مکان مقدس به کمک می‌طلبم، همه‌ی پیام‌های امام رهنمودهای اساسی است و این چهار پیام در این موقعیت حساس برای ما بسیار تعیین کننده و مهم است. البته به برادران عرب در خارج از کشور در پیام امروز که مقداری هم مفصل تر شده به همین دلیل، خلاصه و موجزی از بخشی از این پیام‌ها را گنجانده‌ام و به اطلاع آن‌ها خواهم رساند، اما شما برادران کوشش کنید که بتوانید این پیام‌ها را با همه‌ی عمقش و با همه‌ی مضامین و مطالبش بدانید و آن را در ذهنیت جامعه گسترش بدهید.

پایه‌های نبوت

اما مطلبی که من امروز لازم است برای برادران و خواهران بگویم مقدمه‌ای از یکی از بحث‌های فکری اسلام دارد. به طور خلاصه نبوت‌ها و رسالت‌های الهی بر دو محور و بر دو پایه قرار گرفته است یکی پایه‌ی وحی و دوم پایه‌ی تبلیغ. همچنانی که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی اول نهج البلاغه به همین مطلب اشاره می‌کند «أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ، وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ آمَانَتَهُمْ»^۱ پیغمبران دو تعهد به خدا سپرده‌اند و این دو تعهد محور همه‌ی فعالیت‌ها و عمل کردن کلی پیغمبران است. اول این که وحی خدا را بگیرند، آن چه می‌گویند و آن چه می‌کنند فقط براساس وحی خدا باشد و لا غیر. لذا قرآن می‌گوید «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۲ پیغمبر صلی الله علیه و آله آن چه می‌گوید از روی هوس‌ها و هوی‌ها و تشخیص‌های شخصی نیست بلکه از روی وحی خداست «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» البته پیغمبر، گفتنش عین عمل کردن است. در جامعه‌ای که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر آن حکومت می‌کند، دقیقاً همان چه پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌گوید پیاده می‌شود و ساخت جامعه را به وجود می‌آورد. بنابراین جامعه‌ی پیغمبر صلی الله علیه و آله فقط براساس وحی و براساس الهام و رهنمود خدا شکل می‌گیرد. این یک.

دوم، «وَعَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ آمَانَتَهُمْ»^۳ یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی که وحی الهی را گرفت و بر مبنای وحی الهی گفتار و کردار خود را منطبق کرد، این وحی را باید تبلیغ کند. یعنی همچنانی که گرفتن وحی خدا بر پیغمبر صلی الله علیه و آله لازم و واجب است و اساس پیغمبری اوست، ارائه دادن این وحی به مردم و کتمان نکردن حقیقت و تبیین کردن و تشریح کردن برای مردم هم یک مسئولیت بزرگ دیگر پیغمبر صلی الله علیه و آله است، لذا خدای متعال به رسول اکرم می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱

۲. نجم: ۳، ۴

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱

رَبِّكَ» آن چه از خدا گرفته‌ای، به مردم بگو، به مردم بده، آن‌ها را ارشاد و راهنمایی بکن. اگر نکنی، پیامبر نیستی «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»^۱ ملاحظه نکن، سازش کاری نکن، حقیقت را به خاطر دشمنی دشمن‌ها و کارشکنی منافقان و کافران و ظالمان و معاندان کتمان نکن «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۲ خدا تورا از شرّ بدخواهان و بداندیشان و بد دلان حفظ خواهد کرد. این مقدّمه‌ای در مبنای وظایف نبوّت. نبی باید وحی را بگیرد و عمل کند و آن چه را می‌گیرد کتمان نکند و آن را تبلیغ کند.

عمل کردن
به اسلام

برگردیم به مسایل اساسی زمان خود ما. همان طوری که بارها گفته‌ام، امروز ما اگر یک فکر اسلامی و یک مسأله‌ی ایدئولوژیک را از اسلام مطرح می‌کنیم، فقط برای دانستن و اضافه کردن بر معلومات نیست. امروز ما یک جامعه داریم، امروز ملت ما بر سرنوشت خود مسلط است، بر آینده‌ی خود مسلط است، آن چه از اسلام می‌فهمد و می‌داند باید در زندگی او پیاده بشود. امروز دیگر دوران طاغوت نیست که ما بگوییم از اسلام این را فهمیده‌ایم اما چه کنیم، دست ما بسته است نمی‌توانیم عمل کنیم. نه، امروز اسلام در کشور ما و در این نقطه‌ی از دنیا یک دولت دارد، یک قدرت دارد، سی و شش میلیون جمعیت دارد، هر چه از اسلام می‌فهمد و می‌داند، باید آن را عمل کند، امروز مسأله‌ی اصلی جامعه‌ی ما این است که یک دولت، یک کابینه، یک تشکیلات اجرایی بر معیار قانون اساسی در حال تکوین است. ما تا امروز تشکیلات حکومتی کامل نداشتیم، امروز کامل شد. البته در دنیا شما کم پیدا می‌کنید نقطه‌ای را که انقلاب کرده باشد و در فاصله‌ی یک سال ونیم توانسته باشد یک کابینه‌ای را بر طبق انتخاب مردم و براساس قانون اساسی به وجود بیاورد، اما ما به فضل پروردگار و به رهبری این امام بزرگوار و متّکی و متوکّل به خدا و با قدرت و همت و ادامه‌ی شما مردم در راه انقلاب، توانسته‌ایم در طول این یک سال ونیم، جمهوری اسلامی را فراندوم کنیم و قبول کنیم. خبرگان را انتخاب کنیم تا قانون اساسی را تدوین کنند، بعد هم فراندوم کنیم و نظریان را مبنی بر قبول قانون اساسی بیان کنیم. توانسته‌ایم با آرای مردم رئیس جمهوری منتخب مردم را داشته باشیم. توانسته‌ایم با آرای مردم یک مجلس با دویست و بیست، سی نماینده داشته باشیم که انتخاب شده‌اند و مورد قبول و علاقه و حمایت مردم‌اند. و بالاخره توانسته‌ایم حکومتی و دولتی و رئیس کابینه‌ای مطابق با اراده و خواست رئیس جمهور که منتخب مردم است و قبول و پذیرش مجلس که باز منتخب مردم است داشته باشیم، و نخست وزیری که از دو طریق به مردم برمی‌گردد و مورد علاقه و حمایت مردم است، این جامعه‌ی ما و انقلاب ما امروز داراست، این موفقیت بزرگی است.

و اما امروز اوّل کار است یعنی نخست وزیر ما بحمدالله براساس معیارها و ضوابط مکتب انتخاب

۱. مائده: ۶۷

۲. همان

۳. همان

شده است. یعنی انسانی است مؤمن به اسلام، مؤمن به انقلاب، مؤمن به امام، مقلد امام است، فرزند مجلس است، همکار و برادر رئیس جمهور است، خود مانند مردم زندگی می‌کند، از متن مردم برخاسته است، از قشرهای ممتاز جامعه نیست، انسانی است که به اسلام با وجود خود و با دل خود ایمان دارد، اما این‌ها کافی نیست. آن چه لازم است این است که دو کار به موازات هم انجام بگیرد، کار اول این است که باید همه‌ی اعضای کابینه یعنی همه‌ی کسانی که مسئول اجرای مسایل مهم مملکتی هستند از تجارت، از سیاست خارجی، از سیاست داخلی، از امنیت، از کشاورزی، از صنعت، از تبلیغ، و همه‌ی ارگان‌های اجرایی مملکت، آن کسانی که در رأس این ارگان‌ها قرار می‌گیرند باید با همین معیارها و با همین ضوابط انتخاب بشوند و ما قویاً و جدّاً از این نخست‌وزیر مؤمن مسلمان و مؤمن به انقلاب و زجر کشیده‌ی در راه این انقلاب می‌خواهیم و از او طلب می‌کنیم به نام مردم و به نام نمازگزاران، که کابینه‌ی خود را همچنانی که امام هم در رهنمود خود فرمودند یک دست، انقلابی، همگون و همکار، انتخاب بکند. و باید افراد کابینه و وزاری که انتخاب می‌شوند آن کسانی باشند که مردم بتوانند به آن‌ها به معنای درست کلمه اطمینان کنند، این یک. و دوم مردم باید همچنانی که تا امروز مسئولان سطح بالای اجرایی را که منصوبان و برگزیدگان امام بوده‌اند حمایت کرده‌اند، امروز هم حمایت کنند. چرا؟ زیرا همان طوری که روز عید فطر گفتم، یک توطئه‌ی عظیم در سطح کشور با هدایت عمّال اجنبی در خارج از کشور در حال تکوین است و ما از روز عید فطر که من این مطلب را به اطلاع شما رساندم تا امروز، نشانه‌ها و شواهد این توطئه را هم می‌بینیم. ما باید از ملت و دولت، مجموعاً بر روی هم یک واحد مستحکم به وجود بیاوریم که بتواند در مقابل تمام این توطئه‌ها مقاومت بکند، یعنی باید حکومت و دولت براساس وحی، براساس رهنمودهای الهی، براساس تبیین حقایق به مردم، شکل پیدا بکند. اگر ملت و دولت پایه‌پا و دست‌به‌دست و دوش‌به‌دوش در راه این انقلاب حرکت نکنند و با هم همکاری نکنند، یقیناً ضد انقلاب پیروز خواهد شد.

و من اجمالی در تشریح توطئه‌ای که در شرف تکوین است و باید مردم از آن مطلع باشند و با آن مبارزه بکنند، برای شما بگویم. امروز از مسایل معنوی که بگذرید، در حوزه‌ی نیازهای مادی، مردم به دو چیز بیش از همه احتیاج دارند، یکی امنیت و دیگری رفاه. اتفاقاً دو چیز بسیار مهمی هم هست و خدای متعال در قرآن به ابراهیم علیه السلام فرموده است «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۱ یعنی گرسنگی، بیکاری، تورّم و گرانی باید برطرف بشود و مردم در امنیت و آسایش زندگی کنند. خدای بزرگ در قرآن از قول ابراهیم نقل می‌کند «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ»^۲ ابراهیم هم از خدا همین دو چیز را می‌خواهد، امنیت و رفاه و آسایش مردم. امروز

۱. قریش: ۳، ۴

۲. بقره، ۱۲۶

مردم ما هم احساس احتیاج می‌کنند اولاً به یک امنیت کامل، چه در مرزها، چه در مناطق دور دست از تهران، و چه در خود تهران، امنیتی که به وسیله‌ی ضدانقلاب در این یک سال و نیم عمداً برهم زده شده و خدشه دار شده است اول این، و سپس رفع بیکاری، رفع گرسنگی، رفع گرانی و ایجاد کار و اشتغال و راه افتادن صنعت و غیره ذلک. می‌بینید دو مسئولیت بسیار مهم بردوش این دولت است و مردم این‌ها را می‌خواهند. این دولت چه باید بکند؟ این دولت باید از تمام نیروهایی که در این جامعه وجود دارد، از شور انقلابی، از رهنمود امام، از کمک مردم، از دست اندرکاری افراد دلسوز و مؤمن، از همه‌ی شیوه‌ها استفاده کند تا این دو منظور و دو خواسته را بتواند تأمین کند.

ضدانقلاب توطئه‌اش از همین جا شروع می‌شود، سعی می‌کنند ضد انقلاب که نگذارند این دو منظور اصلی مردم که دو رکن اصلی سعادت جامعه از لحاظ مادی هم هست تأمین بشود. سعی می‌کنند با حرکات گوناگونی امنیت را به هم بزنند و نگذارند وسایل رفاه و تأمین نیازهای مادی مردم برآورده بشود. این کاری بوده که در این یک سال و نیم کردند. امروز هم که نخست وزیر منتخب مجلس و رئیس جمهور، و مورد تأیید امام امت و فرد شناخته شده بر سر کار است، سعی می‌کنند نگذارند این دو منظور انجام بشود. چه کار می‌کنند؟ از همین اولین روزها ناامنی‌ها شروع شده است، در کجا؟ آیا در مرزها؟ آن‌که سابقه داشت. در شهرها ناامنی را شروع کردند. کی شروع کرده؟ همین گروه‌هایی که با نام خلق، یک سال و نیم است مزاحم مردم‌اند. بنده در این خطبه و در این نماز مانند همیشه به هیچ وجه نمی‌خواهم طرف دشمنی را از آمریکا و شوروی و امپریالیست‌ها و دشمنان جهانی بیاورم محدود کنم در یک عده‌ای محدود داخلی، و نمی‌خواهم مردم را تحریک کنم که مردم بروند با این گروه‌ها سینه به سینه بشوند، نه. اما حقایقی را که این مردم باید بدانند تا تکلیفشان را به درستی بشناسند، این‌ها را باید این‌جا بیان کرد. اگر نگوییم، «فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» آن‌چه را که وظیفه و مسئولیت ماست، آن را انجام ندادیم. شما به روزنامه‌ها نگاه کنید از روز عید فطر تا امروز، در شیراز درگیری بین مجاهدین خلق و مردم و مجروح شدن عده‌ای در تهران در نارمک اجتماع عده‌ای از گروه‌های مختلف و سنگ باران کردن شیشه‌ها و اتوبوس‌ها و دست‌گیری عده‌ای در جهرم، در ساری، در بابل‌سر، در یکی از روستاهای مازندران، در آن نقطه‌ی دیگر، در تبریز، در شهرهای مختلف با یک تحریک کوچک، یک درگیری به وجود می‌آید، آن وقت جالب این‌جاست که وقتی در شیراز مثلاً درگیری می‌شود یا در یکی از شهرهای استان فارس، آقای انورالسادات از مصر اعلام می‌کند که گروه مجاهدین خلق که یک گروه مترقی اسلامی است با مردم درگیر شد و عده‌ای زخمی شدند. چه کسی از این گروه مترقی حمایت می‌کند؟ مرتجع‌ترین دولت‌های عرب.

من حالا خطابم به این برادران جوانی است که احیاناً ممکن است در بعضی از این گروه‌ها که

سخنی با اعضای جوان گروهک‌ها

نام بردم یا نام نبردم عضو شده باشند، یا با آن‌ها همکاری کنند. من می‌گویم ای جوان مسلمان زاده، فرق نمی‌کند که حالا هم مسلمان هستی یا نیستی، اما ای جوان مسلمان زاده همیشه اصالت و شخصیت یک گروه را از دوستان و دشمنانش می‌شود شناخت. آن گروهی که صدای آمریکا در یکی از گفتارهایش در هفته‌ی قبل، از آن‌ها حمایت می‌کند و انورالسادات خائن از آن‌ها به عنوان گروه مترقی نام می‌برد، یقیناً یک جای کارشان عیب دارد، باید این را هر جوانی و هر مسلمانی و هر انسانی بفهمد و بداند که چه می‌کند، به چه کسی ضربه می‌زند و چه کسی را کمک می‌کند و آب به آسیاب چه کسی می‌ریزد. سعی می‌کنند ناامنی در جامعه به وجود بیاورد، وقتی ناامنی به وجود آمد، دولت نخواهد توانست آن وظایف اصلی خود را انجام بدهد و پیش برود و این به نوبه‌ی خود موجب یأس و موجب دلسردی مردم می‌شود و این آخرین تجربه‌ی جمهوری اسلامی و مهم‌ترین گامی که در طول این یک سال و نیم برداشته است با شکست مواجه می‌شود و ضدانقلاب هم غیر از این چیز دیگری را نمی‌خواهد. ما هر وقت گفتیم توطئه، ذهن ما رفته است به توطئه‌ی خارجی، نه، توطئه‌ی خارجی همیشه در شکل حمله‌ی نظامی ظاهر نمی‌شود. اگر نگذارند کارخانه کار بکنند، اگر نگذارند کشاورزی مملکت عمل بکند، اگر نگذارند مردم در مدرسه و در مسجد و در نماز عید فطر و در خیابان امنیت داشته باشند، در حقیقت توطئه‌ی دشمن به این شکل عملی شده. شما مردم توجه داشته باشید، هوشیار و بیدار باشید. البته من به هیچ وجه موافق نیستم که مردم خود جدا و بدون این که مسئولان امر ابتکار عمل را بدست داشته باشند، به این مراکز و این گروه‌ها حمله کنند، خود این موجب ناامنی است، اما می‌خواهم به مردم هشدار بدهم، مردم بدانید، متوجه باشید، آمریکا امروز از این ناحیه دارد به ما ضربه وارد می‌کند. شوروی امروز از این ناحیه به ما ضربه وارد می‌کند. به وجود آوردن جو ناامنی در جامعه و ممانعت از این که بتواند دولت برگزیده‌ی مجلس مردم، یعنی دولت برگزیده‌ی برگزیدگان مردم و مورد اعتماد مردم کار و وظیفه‌ی اساسی خود را انجام بدهد. این پیام من به مردم مسلمان ایران است که این پیام را خواهد شنید.

یک پیام هم به جوانان عزیز بدهم، آن کسانی که احیاناً گول این تبلیغات را ممکن است بخورند و تحت تأثیر قرار بگیرند، جوان عزیز، تو پرشوری، تو پرانرژی هستی، تو مایلی فعالیت و تلاشی کنی، تو مایلی مبارزه کنی، اما بکن ولی بدان با کی مبارزه می‌کنی، بدان به سود کی مبارزه می‌کنی. مبارزه‌ای که به سود آمریکا و امپریالیزم تمام بشود، این مبارزه مبارزه‌ی صحیح و حق نیست، این یک جنایت و یک خیانت به انسانیت است. امروز این حکومت و دولتی که با قدرت هر چه تمام تر سینه به سینه‌ی بزرگ‌ترین قدرت‌های جهان ایستاده است و قدم به قدم قاطع و استوار راه خود را دارد به طرف پیروزی نهایی طی می‌کند، این حکومت را نباید تضعیف بکنید، ولواز لحاظ ایدئولوژی با او مخالف باشید، ولواز لحاظ عملکرد به او اعتراض داشته باشید. هر گروهی، چه گروه چریک‌های فدایی خلق، چه گروه مجاهدین خلق، چه گروه‌هایی با نام‌های دیگر و با شکل‌های گوناگون دیگر،

اگر شما را، شما جوان فعال پرانرژی را خواستند در این میدان وارد کنند، کشف کن و یقین کن که آن گروه هم یا می‌داند یا نمی‌داند به هر صورت دست اندر کار یک خیانت بزرگ است. شما می‌خواهی مبارزه کنی، برو در جهاد سازندگی، در سپاه پاسداران، در نهادهای انقلابی، با فعالیت، با سازندگی با آمریکا مقابله کن و مبارزه کن، پایه‌های این حکومت را محکم کن.

توصیه به
نخست وزیر

و یک پیام به برادرمان نخست وزیر منتخب و برگزیده‌ی منتخبان مردم. برادر، ای کسی که بار مسئولیت بردوش توست، امروز روز تلاش و عمل شماس، امروز روزی است که یک لحظه تأخیر را این ملت نمی‌تواند تحمل کند، با سرعت هرچه تمام‌تر همکاران و دست‌یاران کابینه را با همان ضوابط معین کنید، آن‌ها را به مردم و به نمایندگان مردم و به برگزیدگان مردم معرفی کنید و مشغول کار بشوید و اگر کسی، کسانی یا دستگاهی مانع از آن می‌شود که شما بتوانید آزادانه همکاران خود را که باید با شما کار کنند و باید بر طبق ضوابط اسلامی باشند، اگر دستگاهی مانع می‌شود که شما آن‌ها را انتخاب کنید، بیایید در مقابل مردم بایستید به مردم حقیقت را بگویید. بگویید که نمی‌گذارند شما همکارانتان را بر طبق ضوابط قاطع اسلامی انتخاب کنید. اگر چنانچه مانعی نیست، هرچه سریع‌تر این کار را بکنید. اگر مانع هست، آن مانع را به مردم معرفی کنید، در تبلیغ، در بیان، در گرفتن وحی خدا از قرآن، در عمل کردن به رهنمودهای امام، از کسی، کسانی، گروهی، جناحی نترسید «وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۱ خدا شما را نگه خواهد داشت، شما در راه خدا حرکت بکنید، یقیناً این مردم که بندگان خدا هستند و این ملت که پذیرندگان اسلام هستند، یقیناً شما را حمایت خواهند کرد، همچنانی که تا امروز حمایت کرده‌اند. و پیامی به مردم. مردم، در این لحظه با مراعات تقوای خدا، با دور شدن از هوس‌ها و هواها و خواهش‌های شخصی و گروهی این خط مستقیم را که امام ترسیم فرموده‌اند خط ملاحظه‌ی معیارها و ضوابط اسلامی و مکتبی، شدیداً حمایت کنید، نگذارید دشمن بتواند با اخلال ... «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ»^۲ از زبان امیرالمؤمنین (علیه السلام) شما برادران و خواهران مسلمان را دعوت می‌کنم و وصیت می‌کنم به حفظ تقوای خدا، «أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»^۳ خدا با متقین است. کسانی که تقوای خدا را پیشه بکنند، خدا راه‌ها را به روی آن‌ها باز می‌کند، آن‌ها را هدایت می‌کند، آن‌ها را به سرمنزل مقصود می‌رساند. پروردگارا به حرمت محمد و آل محمد ما را در ارائه‌ی رهنمودهای قرآن موفق و مؤید بگردان.

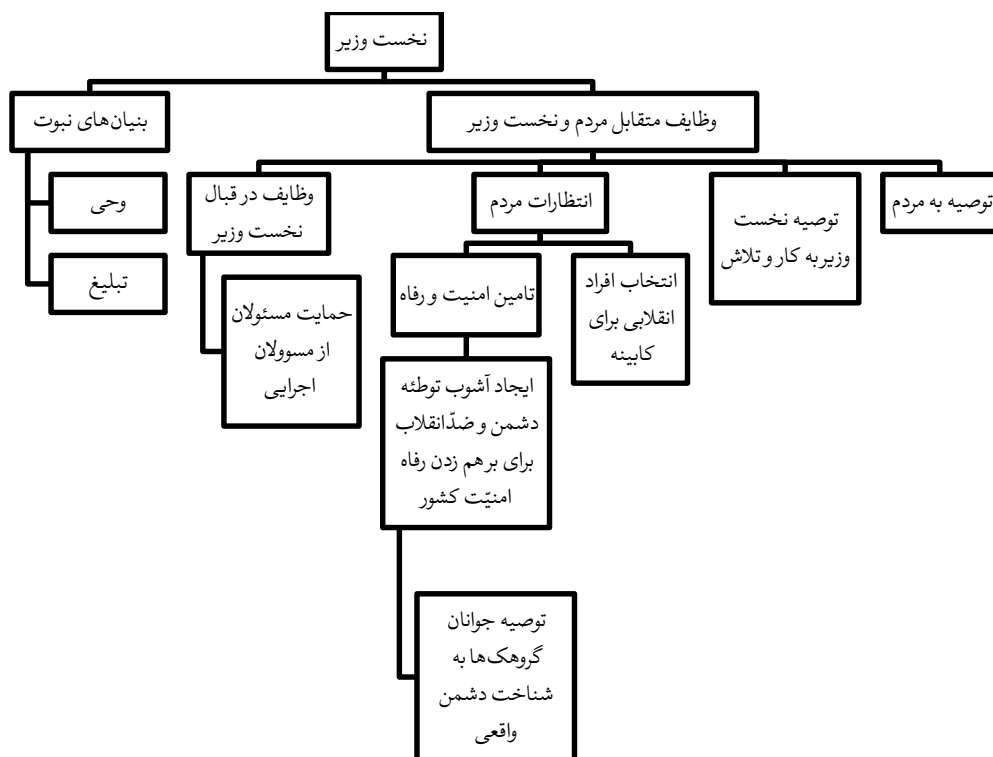
والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

۱. همان

۲. نهج البلاغه، خطبه ۸۳

۳. توبه: ۳۶

نمودار گفتار سی و پنجم



گفتار سی و ششم: عدالت اجتماعی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، الحمد لله بجميع محامده كلها و على جميع نعمه كلها، و نشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و نشهد ان محمدا عبده و رسوله و حبيبه و نجيبه و صفيه و خيرته في خلقه صلى الله و على اله و اصحابه سيما على امير المؤمنين و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الحجة بن الحسن صلوات الله عليه و على آبائه الطيبين الطاهرين المعصومين و عجل الله فرجه و سهل الله مخرجه و جعلنا من اعوانه و انصاره و شيعته. اللهم صل على جميع الانبياء و المرسلين و صل على جميع الشهداء و الصالحين و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»^۲.

پایه‌های
عدالت
اجتماعی

اساس جامعه‌ی اسلامی بر عدالت اجتماعی است. در معنای عدالت اجتماعی و در مباحث فراوانی که در ذیل این موضوع بسیار مهم مطرح است، بحث‌های فراوانی شده است. اما آن مطلبی که تکیه‌ی بحث امروز ما بر روی آن است، این است که عدالت اجتماعی بر سه پایه استوار است. پایه‌ی اول قوانین عادلانه است که به نظر معتقدان به اسلام این قوانین عادلانه فقط قوانین اسلام است. زیرا اسلام قوانین خود را از وحی خدا می‌گیرد و خدا که دانای همه‌ی اسرار و رموز عالم است، قوانین جامعه‌ی اسلامی را منطبق با قوانین فطرت و طبیعت جهان قرار می‌دهد و اگر قوانین الهی اجرا بشود عدل به معنای واقعی در جامعه مستقر خواهد شد. پایه‌ی دوم، نیروی اجرا کننده‌ی این قوانین است. اگر قوانین عادلانه باشد اما نیروی اجرای کننده‌ی عادل نداشته باشد از عدل اجتماعی خبری نخواهد بود. بهترین قوانین اگر مجریان شایسته‌ای نداشته باشد همیشه معطل

۱. بیانات در خطبه‌ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۱/۰۷

۲. نحل: ۹۰

خواهد ماند. همچنانی که قرن‌هایی گذشت و قوانین اسلام در جامعه‌هایی که مسلمان‌ها در آن زندگی می‌کردند اجرا نشد. به همین جهت است که از نظر اسلام مجری قوانین، یعنی آن مقامی که در رأس قوه‌ی اجرایی قرار می‌گیرد باید انسانی عادل باشد و با تقوا و مراقبت کامل بر قوانین و اجرای آن نظارت کند.

در این دو پایه تقریباً بحثی میان صاحب نظران نیست. یعنی همه‌ی طرفداران عدل اجتماعی می‌پذیرند که برای اجرای عدالت احتیاج به قوانین عادلانه و به مجریان پرهیزگار و با تقوا هست. اما نکته‌ی بسیار مهم در مورد پایه‌ی سوم اجرای عدالت است و آن مردم‌اند. اگر بخواهیم در جامعه عدالت به معنای واقعی اجرا بشود باید مردم در صحنه‌ی اجتماع حضور کامل داشته باشند، حقوق خود را بفهمند و اجرای عدالت را که تأمین عادلانه‌ی آن حقوق است، بخواهند. به همین جهت اسلام بر روی فهم و درک مردم تکیه می‌کند. اسلام نمی‌گوید که مجری عادل باشد اما مردم می‌خواهند بفهمند یا نفهمند، بخواهند یا نخواهند و عدالت در حق آنان باید اجرا شود، چنین نیست. اسلام می‌گوید مردم باید به حقوق خود واقف باشند و اگر مردم به حقوق خود واقف شدند، آن حقوق را طلب کردند، اجرای عدالت یک تضمین حتمی پیدا می‌کند. به همین جهت در دوران حکومت عادلانه‌ی امیرمؤمنان (علیه السلام) با این که قوانین اسلام در جامعه حاکم بود و با این که در رأس دستگاه حکومت شخصی مانند علی بن ابی طالب (علیه السلام) قرار داشت که عدل مجسم بود، در عین حال برای این که عاملان حکومت در گوشه و کنار جامعه‌ی بزرگ اسلامی از جاده‌ی عدل تخطی نکنند و حقوق مردم پایمال نشود، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به هوشیار کردن مردم و آگاه ساختن آن‌ها نسبت به حقوقشان اصرار عجیبی داشت.

من یکی، دو روایت در این باب از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) برای شما می‌خوانم، از روی کتابی که جمع‌کننده‌ی احادیث واردی در معارف اسلامی است و همین جا از فرصت استفاده می‌کنم و از گردآورندگان این کتاب قیمتی که به نام «الحیة» نام‌گذاری شده است به مناسبت جمع‌آوری گنجینه‌های گران‌بهای فرهنگ غنی اسلامی سپاس‌گذاری می‌کنم و از همه‌ی فضلا و نویسندگان و محققان علوم اسلامی جداً و مصرانه تقاضا می‌کنم که در این دوران شکوفایی اسلام به تحقیق و پی‌گیری منابع فرهنگ اصیل اسلامی بپردازند. اولین روایت ماجرای عبور امیرالمؤمنین (علیه السلام) از شهر انبار است. «جاء علی حتی مرَّ بالأنبار» یکی از شهرهای عراق که تازه مسلمان شده‌اند و هنوز فرهنگ اسلامی رسوخ کامل در آن پیدا نکرده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در هنگام خلافت بر آن شهر عبور کرد «فاستقبله بنو خشوشک، دهاقین» بزرگان شهر از حضرت استقبال کردند «فلما استقبلوه نزلوا عن خيولهم ثم جاؤوا يشتمون معه» هنگامی که مستقبلان به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسیدند از اسب‌ها و مرکب‌های خود فرود آمدند و در رکاب علی با سرعت شروع به حرکت کردند. «قال: ما هذه الدواب التي معكم وما أردتم بهذا الذي صنعتم؟» امیرالمؤمنین (علیه السلام) دید که این‌ها حیوانات

روایتی از سیره
امیرالمؤمنین (علیه السلام)

بارکش بسیاری هم با خود آوردند، پیاده حرکت می‌کنند، فرمود این حیوان‌ها چرا آورده‌اید و این کار را چرا انجام دادید؟ یعنی چرا پیاده شدید و در رکاب من پیاده حرکت می‌کنید. «قالوا: اما هذا الَّذِي صَنَعْنَا فَهُوَ خُلِقَ مِنَّا نُعَظِّمُ بِهِ الْأُمَرَاءَ» این کاری را که کردیم، این عادت ما است، اخلاق ما است که ما امرا و فرمانروایان خودمان را بدین وسیله تجلیل و احترام کنیم. «اما هذه البراذين فهديّة لك» این اسب‌های مادیان هم که با ما است آن‌ها را به عنوان هدیه برای شما آورده‌ایم. «قد صَنَعْنَا لك وللمسلمين طعامًا و هيأتنا لِدَوَابِّكُمْ علفًا كثيرًا» برای شما و سپاهیان شما غذای فراوانی هم طبخ کردیم و برای چهارپایان شما علف بسیاری هم آماده کردیم. حضرت در پاسخ آن‌ها چنین فرمودند. «اما هذا الَّذِي رَعِمْتُمْ أَنَّهُ فِيكُمْ خُلِقَ نُعَظِّمُونَ بِهِ الْأُمَرَاءَ فَوَاللَّهِ مَا يَنْفَعُ ذَلِكَ الْأُمَرَاءَ، وَإِنَّكُمْ لَتَنَشْقُونَ بِهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَأَبْدَانِكُمْ» اما این عادت که در مقابل فرمانروایان خود بخرج می‌دهید، یعنی پیاده می‌شوید و در رکاب آن‌ها راه می‌روید، این به حال امرای شما سودی نمی‌بخشد و شما را هم خسته و ناراحت می‌کند. «لا تعودوا لهذا!» دیگر هرگز این کار را نکنید. «وامّا دوابُّكم هذه فإن أحببتم أن أخذها منكم وأحسبها لكم من خراجكم أخذناها منكم» اما این اسب‌ها و حیواناتی که آورده‌اید به ما بدهید اگر دوست می‌دارید که ما آن‌ها را از بابت مالیاتی که می‌پردازید به دولت قبول کنیم برای بیت‌المال قبول می‌کنیم. اما اگر بخواهید آن را به ما هدیه بدهید از شما قبول نمی‌کنیم «وامّا طعامكم الَّذِي صَنَعْتُمْ لَنَا» غذایی که برای ما فراهم آورده‌اید «إِنَّا نَكْرَهُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْ أَمْوَالِكُمْ إِلَّا بِثَمَنٍ» ما دوست نداریم که از غذای شما چیزی تناول کنیم مگر آنی که پولش را به شما بپردازیم «أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، نَحْنُ نَقُومُهُ ثُمَّ يَقْبَلُ ثَمَنَهُ؟» گفتند باشد ما غذاها را قیمت می‌گذاریم و پولش را از شما قبول می‌کنیم «قال: إِذَا لَا تَقُومُونَهُ قِيمَتَهُ، نَحْنُ نَكْتَفِي بِمَا هُوَ دُونُهُ» فرمود اگر قیمت آن را معین نکنید ما این غذاها را نمی‌خواهیم و کمتر از آن را فراهم می‌کنیم. «قالوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنْ لَنَا مِنَ الْعَرَبِ مَوَالٍ وَمَعَارِفَ، أَمْتَعْنَا أَنْ نُهْدَى لَهُمْ» گفتند ای امیرالمؤمنین (علیه السلام) ما در میان عرب‌هایی که از حجاز آمده‌اید دوستانی داریم و مایلیم به آن‌ها هدیه بدهیم آیا ما را از این کار منع کنی؟ «أَوْ تَمْنَعُهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا مِنَّا؟» و منع می‌کنی که آن‌ها از ما هدیه قبول کنند؟ «قال: كُلُّ الْعَرَبِ لَكُمْ مَوَالٍ، وَلَيْسَ يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَقْبَلَ هَدِيَّتَكُمْ» همه‌ی عرب‌ها با شما هم پیمان هستند و هیچ مسلمانی حق ندارد هدیه‌ای از شما قبول کند به عنوان یک فرد بالاتر و انسانی که حقّی به گردن شما دارد «وإن غصبكم أحدٌ فأعلمونا...» اگر کسی از شما چیزی غصب کرد به ما اطلاع بدهید تا مال شما را از آن‌ها بگیریم.

این یک ماجرای تاریخی کوچک به نظر می‌رسد. اما در مقابله‌ی با فرهنگ طاغوتی که بر ذهن مردم آن روزگار حاکم است و سال‌های درازی در زیر فشار حکومت‌های ساسانی و جبار با همین وضع زندگی کردند و همیشه خودشان را مجبور دیدند که به اولیای حکومت و امرای خود هدیه بدهند و دل آن‌ها را به این وسیله به طرف خود متمایل کنند، امیرالمؤمنین (علیه السلام) دارد به آن‌ها یک حقّ

بزرگی را یادآوری می‌کند، یعنی به آن‌ها می‌فهماند که امرا و فرمانروایان شما نه حقّ تحکم و تفرعون بر شما دارند و نه حقّ گرفتن چیزی از اموال شما را دارند. امرای شما هم کسانی مثل شما هستند. آن‌ها هم مردمانی معمولی و عادی‌اند. این فرهنگ غلط جاهلی و طاغوتی که امرا و فرمانروایان از مردم بالاترند، این یک فرهنگی است که اسلام آن را قبول ندارد و اسلام این گونه تفکرات را نسخ کرده است. امرا و صاحبان قدرت و حکومت در جامعه‌ی اسلامی باید مانند آحاد مردم زندگی کنند و اگر بخواهند مثل امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دنباله‌رو امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشند باید کم‌تر از زندگی معمولی مردم زندگی کنند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود من با وضعی برابر فقیرترین مردم جامعه‌ی خودم زندگی می‌کنم «كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ»^۱ تا مردم فقیر احساس کمبود نکنند، احساس عقده نکنند به خاطر فقرشان.

در جامعه‌ی اسلامی ما باید این هر سه کار با هم انجام بشود؛ قوانین عادلانه‌ی اسلامی باید به وسیله‌ی مجلس شورای اسلامی به صورت کاملاً اسلامی تقنین بشود و وضع قوانین متکی و مبتنی به احکام اسلام باشد. برادران و خواهران مجلس شورای اسلامی و نمایندگان مردم از این‌که احکام خدا را در صورت قوانین اجتماعی در اختیار قوه‌ی مجریه می‌گذارند احساس شرم نکنند. امروز دنیا و بشریت به قوانین اسلام نیازمند است. ما افتخار می‌کنیم که قوانینمان اسلامی باشد. قوه‌ی مجریه و دستگاه دولت در اجرای قوانین اسلامی باید فروگذار نکند. درست است که شاید هنوز جامعه‌ی ما آمادگی ندارد که همه‌ی احکام اسلامی به صورت کامل اجرا بشود اما باید مردم را به این آمادگی رساند.

لزوم قرارگرفتن
خط کلی
حرکت جامعه
به‌سوی احکام
اسلامی

باید هرچه بیشتر به هدف اسلام که اجرای احکام الهی به صورت قاطع و کامل است به آن هدف نزدیک شد. و مخصوصاً قوه‌ی قضائیه و دستگاه دادگستر اسلامی باید صددرصد منطبق بر احکام اسلامی حقوق حقّه‌ی مردم را انقاد کند. مردم را باید به حقوق خود آشنا کنند. گویندگان، نویسندگان، متفکران اسلامی، مردم باید این حقوقشان را بشناسند و استیفای آن حقوق را بخواهند. البته باید توجه داشت ضرورت‌های زمان، کمبودها، فشارهای فراوان موجب آن می‌شود که این حقوق به آسانی، به زودی به دست مردم نرسد، اما ما توقعی که از دولت جمهوری اسلامی داریم، چه قوه‌ی مجریه و چه قوه‌ی قضائیه و همچنین قوه‌ی مقننه این توقع به طور خلاصه این است که جامعه را به سمت احکام اسلامی بکشانند. توقع نداریم در ظرف یک سال و دو سال و سه سال همه‌ی احکام اسلامی اجرا بشود. اما توقع داریم که جهت و خط کلی حرکت جامعه‌ی ما به‌سوی احکام اسلامی باشد. باید تحت تأثیر جوسازی‌ها قرار نگیرند، فقط به‌سوی احکام اسلامی و احکام قرآنی پیش بروند. من هم برادران و خواهران مسلمانمان را در سراسر کشور و هم برادران

مسئول را در دستگاه‌های اجرایی، قوه مجریه و قوه قضائیه و هم برادران و خواهران نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی یعنی قوه مقننه را توصیه می‌کنم به مراعات تقوای خدا. هر کدام تقوایشان در انجام فریضه‌ای است که خدا بر دوش آن‌ها گذارده است، قوه مقننه احکام الهی را وضع کند، قوه مجریه اجرا کند به صورت قاطع، قوه قضائیه بدون اغماض و بدون هیچ تفاوت میان فقیر و غنی وضعیف و قوی و قشرهای مختلف اجتماعی ناظر بر اجرای قوانین باشد و حقوق را به صاحبانش برساند و مردم این حقوق را بشناسند، آن‌ها را بخواهند و بدانند که اگر این سه پایه تأمین بشود، عدل اجتماعی تأمین خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سی و ششم



گفتار سی و هفتم: وظایف دولت و رسانه‌ها در جامعه اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلى وأسلم حبّيه ونجّيه وخيرته في خلقه حافظ سره ومبلغ رسالاته بشير رحمة ونذير نقمته سيدنا ونبينا أبى القاسم محمد وعلى آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الارضين. وصل على أئمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم وفي كتابه «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۲

وظیفه مطبوعات
و رسانه‌ها در
جامعه اسلامی

یکی از بزرگ‌ترین هدف‌های پیغمبران، تعلیم و تربیت و تزکیه‌ی انسان‌هاست. در روند تاریخ، علماء بزرگ و ربّانی و مصلحان بزرگ بشری این وظیفه را از پیغمبران به ارث برده‌اند، اما در یک جامعه‌ی اسلامی - در آن جایی که حکومت و دولت با معیارهای اسلامی تشکیل می‌شود - این وظیفه متعلّق است به همه‌ی کسانی که به نحوی زمامداری جامعه را به عهده دارند؛ و از همه بیشتر برعهده‌ی زمامداران و دولت‌مردان و عناصر اداره کننده و هدایت کننده‌ی جامعه است. در بحث حکومت اسلامی، بحث به این جا رسید که یکی از وظایف حتی و تخلف‌ناپذیر حکومت اسلامی و دولت اسلامی همین است که فرهنگ جامعه را رشد بدهد، افکار را هدایت کند، مردم را به رشد و آگاهی لازم برساند. در این باره بحث کردیم و بحث - در آخرین جمعه‌ای که بحث‌ها را ادامه دادیم - به این جا رسید که مطبوعات و رسانه‌ها در جامعه‌ی اسلامی چه نقشی دارند.

امروز این جامعه کشور ماست، این دولت، دولت و حکومت ماست و مطبوعات و رسانه‌ها و همه‌ی دستگاه‌هایی که به نحوی با افکار مردم سروکار دارند موظف‌اند پیام اسلام را در این باره بفهمند، دستور اسلام را فرا بگیرند و به آن عمل کنند. در باب اهمیّت روزنامه و رادیو و تلویزیون، مقداری در آخرین هفته‌ای که بحث کردم در این باره، مطالبی را با آمار به اطلاع برادران و خواهران

۱. یانات در خطبه‌ی نماز جمعه تهران ۱۳۶۴/۰۸/۰۳

۲. جمعه: ۲

رساندم.

اجمالاً این طور باید عرض کنم که در دنیای متمدن و در آن جوامعی که تربیت‌های غربی بر آن‌ها حکم فرماست، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون یک نقش فوق‌العاده مهمی را در حرکت جامعه، حتی در حرکت حکومت‌ها ایفا می‌کنند. عرض کردم، آن روزی که روزنامه به وجود آمد در کشورهای سرمایه‌داری غرب، کمپانی‌های بزرگ، ثروتمندان عمده، کسانی که به آینده به عنوان یک میدانی برای تلاش مادی خودشان نگاه می‌کردند، جلو افتادند و روزنامه‌ها را تأسیس کردند و نتیجه این شد که امروز در کشور آمریکا - که یکی از پر قدرت‌ترین دستگاه‌های تبلیغاتی دنیا را در اختیار دارد - این دستگاه در بست در اختیار سرمایه‌داران و کمپانی‌های بزرگ و چپاول‌گراست که بیشترین دستگاه‌ها را هم صهیونیست‌ها اداره می‌کنند. که من این را با آمار تقریباً دقیقی در جمع‌های که در این باره مطالبی گفتم، به شما ارائه دادم.

ورود مدل غربی
رسانه در ایران

در کشور ما وقتی که رادیو و تلویزیون و روزنامه به وجود آمد، اصل ایده‌ی رسانه‌ها، همچنین تکنیک آن‌ها به وسیله‌ی غربی‌ها آمد. درست است که ما به خاطر فکر اسلامی و تعلیماتی که اسلام به همه‌ی رهبران و زمامداران و متفکران داده، برای هدایت افکار مردم محتاج این نبودیم که غرب بیاید به ما چیزی را تعلیم بدهد و ما از غرب یاد بگیریم که باید ذهن مردم را نسبت به مسایل روشن کرد؛ این را ما خودمان از اسلام تعلیم قرآن و تعلیم سنت نبوی و احادیث، فرا گرفته بودیم، اما این یک حقیقتی است که حکومت‌های استبدادی که در طول قرن‌های متمادی در کشور ما حکومت می‌کردند، بقا و دوام تخت جبار حکومتشان را به این می‌دانستند که مردم از حوادث و قضایای جاری دنیا و حتی پیرامون خودشان بی‌اطلاع باشند.

در غرب یک حرکت دموکراسی و حکومت مردمی در قرن‌های هیجده و نوزده به وجود آمد؛ در فرانسه، در ایالات متحده، در انگلیس و کم و بیش در کشورهای دیگر یک حرکت آزادی‌خواهی در حدود دویست سال پیش به این طرف به وجود آمد و با مفاهیم آزادی مردم، آن‌ها آشنا شدند. اما از آن جایی که حکومت‌های غربی عموماً یا غالباً حکومت‌هایی بودند که بر طبق مصلحت‌های مردم کار نمی‌کردند، این تکنیک بسیار مهم و ابزارهای فعال تبلیغات و رساندن پیام به مردم افتاد در دست آن کسانی که منافع مردم را در حقیقت دنبال نمی‌کردند. در کشورهای استعماری هم که غربی‌ها رفتند، با خودشان همین تکنیک و همین ابزار را بردند.

شاید شما تعجب کنید که بدانید وقتی ناپلئون در اواخر قرن هیجدهم به مصر رفت برای این که یک پایگاهی را در آن جا پیدا کند تا فرانسه در مقابل انگلیس - که رقیب استعماری دیگرش بود - به این کشورهای خاورمیانه دست‌اندازی کند، با این که آن روز ناپلئون به عنوان یک سردار جنگی وارد مصر شده بود و برای ماندن - در حقیقت - نمی‌رفت و می‌دانست که باید برود و برگردد، و با این که باید دریاها را می‌پیمود، کشتی سوار می‌شد و در مقابل ناوگان انگلیس مقاومت می‌کرد، با

همه‌ی این مشکلات، با خودش از فرانسه به مصر چاپخانه برد! و در ورود به مصر، اولین کاری که کرد تأسیس چند روزنامه بود - روزنامه و مجله - البته پیداست آن روزنامه‌ای که استعمارگر غاصب برای یک مردمی و یک جامعه‌ای درست بکند، آن روزنامه چه چیزی را به خورد مردم خواهد داد؛ این نشان می‌دهد اهمیت نقش رسانه‌ها را در نظر غربی‌ها.

وقتی که روزنامه در ایران به وجود آمد و بعد از مدتی رادیو و پس از مدتی تلویزیون در کشور ما، این یک تکنیک غربی بود، یک ایده‌ی غربی بود، یک حرکت غربی بود که آمد و در اختیار کشور ما و ملت ما قرار گرفت. اما لزوماً برنامه‌ریزی‌های آن نباید غربی می‌بود. ما ابزار را از غرب گرفته بودیم، چرا باید برنامه‌ها را از غرب بگیریم؟ ما وسیله را از غرب آورده بودیم، چرا پیام را از آن‌ها می‌گرفتیم؟ ما باید از اولی که این ابزارها و تکنیک‌ها - یعنی روزنامه، چاپخانه، رادیو، تلویزیون - در کشور ما به وجود آمد، ما باید سعی می‌کردیم پیام خودمان را، حرف خودمان را، رسالت خودمان را، به ملت‌مان، به مردم‌مان تعلیم بدهیم، آن‌ها را هدایت کنیم، و اگر این کار می‌شد ما امروز پنجاه سال حداقل، جلوتر بودیم؛ اما این کار نشد. یعنی آن چیزی که در اختیار ما قرار گرفت، فقط تکنیک و ابزار نبود؛ روش‌ها هم آمد، برنامه‌ها هم آمد، اخلاق و فرهنگ هم آمد. ما پنجاه سال و بیشتر از پنجاه سال مصرف‌کننده‌ی برنامه‌ها، روش‌ها و تکنیک‌های غربی بودیم در زمینه‌ی رسانه‌های عمومی.

امروز انقلاب اسلامی و اسلام غدیر در کشور ما زنده شده. ما امروز بزرگترین دژ مستحکم در مقابل تهاجم فرهنگی و سیاسی و اقتصادی غرب را به وجود آوردیم، باید رسانه‌های ما تحت تأثیر این حرکت عظیم قرار بگیرند و رادیوی ما، تلویزیون ما، مطبوعات ما، سینمای ما، باید به صورت حقیقی پیام‌بر اسلام باشند؛ پیام اسلام را به دل‌ها، به مغزها، به روح‌ها - که بسیار هم به آن احتیاج دارند - برسانند. ما از اول انقلاب این تلاش فراوان کرده‌ایم، البته باز هم باید در این زمینه تلاش بشود. این نقش و اهمیت و عظمت مسأله‌ی رسانه‌های جمعی است و مطبوعات و رادیو و تلویزیون در یک جامعه.

من درباره‌ی این مسأله لازم است یک قدری بحث کنم؛ این یک چیزی است که امروز جامعه‌ی ما به آن احتیاج دارد. اگر ما نتوانیم یک انقلاب حقیقی فرهنگی را در اعماق روح و دل مردمان به وجود بیاوریم، هیچ تحوّل بنیادین دیگری در جامعه به وجود نخواهد آمد؛ نه یک تحوّل بنیان‌های اقتصادی به وجود می‌آید؛ نه یک تحوّل ماندگار سیاسی به وجود می‌آید؛ نه یک شکل و نظم صحیح اجتماعی به وجود خواهد آمد؛ اساس و پایه‌ی همه‌ی این‌ها عبارت از این است که ما یک تحوّل بنیانی فرهنگی به وجود بیاوریم؛ و این نمی‌شود، مگر این که تربیون‌های فرهنگی یعنی در درجه اول رسانه‌های گروهی یعنی تلویزیون، رادیو، مطبوعات، سینماها و همه‌ی چیزهایی که این نقش را دارند - که البته قوی‌ترینش این‌هایی بودند که گفتم - درست در جهت اسلامی قرار بگیرند، وظایفشان را بشناسند و پخته و دقیق به این وظایف عمل کنند.

من دو بحث را در این جا باید بکنم - که البته امروز مختصراً عرض می‌کنم و ادامه‌ی این بحث باز هم در هفته‌های دیگر بایستی عرض بشود - یک بحث این است که رسانه‌ها وظیفه‌شان چیست در شرایط انقلابی ما، بحث دوم این است که نقش دولت در رابطه‌ی با رسانه‌ها چیست. نقش رسانه‌ها و وظیفه‌ی رسانه‌ها در جامعه‌ی ما همین است که عرض کردم؛ باید پیام اسلام را برسانند، باید افکار مردم را رشد بدهند، آگاهی برای مردم به وجود بیاورند، جامعه‌ی اسلامی نمی‌تواند بپذیرد که مردم در آن جامعه از جریان‌هایی که در دنیا می‌گذرد، از صف بندی‌ها، از توطئه‌ها، از بروز جنبش‌های حقیقی و صحیح و بی‌خبر و بی‌اطلاع بمانند. جامعه‌ی اسلامی نمی‌تواند مردم خودش را غافل و بی‌خبر از حوادث از چشم‌اندازهای آینده نگهدارد. جامعه‌ی اسلامی همچنین نمی‌تواند به یک اعتقاد سطحی اسلامی در مردم قانع بشود؛ باید اعتقاد اسلامی در اعماق دل مردم نفوذ و رسوخ پیدا بکند؛ این وظیفه‌ی رسانه‌هاست. یک نفر معلم، یک نفر هنرمند، یک نفر نویسنده، یک نفر گوینده می‌نشینند یک محتوای زیبا و عمیق و قوی را در یک قالب مطلوب و پسندیده می‌ریزند، اما این یک کار کوچک و محدود است. چه کسی می‌تواند این کار را رشد بدهد، گسترش بدهد، به همه‌ی مغزها این غذای خوب را برساند؟ رسانه‌های جمعی. ببینید که چقدر وظیفه‌ی این رسانه‌ها مهم است.

در رژیم گذشته رسانه‌ها - از جمله روزنامه‌ها - دو وظیفه داشتند: وظیفه‌ی اول این بود که فرهنگ غربی را با تمام شیوه‌ها گسترش بدهند؛ فرهنگ مصرف را، فرهنگ فساد و فحشا را، فرهنگ گرایش به غرب را، به خصوص در این اواخر فرهنگ گرایش به آمریکا را، فرهنگ غرق شدن در شهوات و هواهای نفسانی را؛ این یک وظیفه. وظیفه‌ی دوم، جنجال برانگیزی؛ ایجاد جنجال بکنند در سطح جامعه برای این که اذهان مردم را از واقعیاتی که در جامعه می‌گذرد دور نگهدارند. شما می‌دیدید، گاهی در روزنامه‌ها یک چیزی حرف روز می‌شد؛ یک مطلب کم اهمیت را با تیتراهای درشت، با تعبیرات جنجالی، با عکس‌های مهیج پخش می‌کردند؛ یک حادثه‌ای یک گوشه‌ی مملکت اتفاق افتاده بود که هیچ اهمیتی هم نداشت؛ اگر مردم از آن تا ابد هم مطلع نمی‌شدند، هیچ ضرری نمی‌کردند؛ بعد هم که مطلع شدند، هیچ نفعی نمی‌کردند. این را درشت می‌کردند، در چشم‌های مردم و ذهن‌های مردم به زور فرو می‌کردند برای این که مردم از حقایق جامعه بی‌خبر بمانند و نفهمند که چه دارد بر سر این ملت ستم‌دیده‌ی ستم‌کش می‌آید؛ مردم را غافل نگه می‌داشتند؛ این نقش رسانه‌ها بود.

رسانه‌ها مطلقاً قدمی در حمایت افکار عمومی و هدایت آن‌ها بر نمی‌داشتند، در تعلیم و تعلم بر نمی‌داشتند؛ یک وقتی یک گوشه‌ای فرض بفرمایید که یک مجله‌ای، روزنامه‌ای، یک مقاله‌ای هم می‌نوشت، اما این استثناء بود؛ قاعده همین بود که عرض کردم. امروز باید رسانه‌های نقطه‌ی مقابل آن رسانه‌ها حرکت بکنند. البته این جور تفاهم شده و فهمیده شد که روزنامه‌ها مسایل سیاسی را

وظیفه رسانه‌ها
در رژیم گذشته و
جمهوری اسلامی

بگویند و مسایل فکری و عقیدتی و ایدئولوژیکی را بگذارند برای گویندگان و نویسندگان و کتاب‌ها و امثال این‌ها؛ این البته یک چیز خیلی قطعی‌ای نیست؛ می‌توانند روزنامه‌ها هم مسایل اعتقادی و مسایل فکری را به صورت عمیق بیان کنند؛ این یکی از مهمترین کارهاست.

بنابراین نقش روزنامه‌ها این است که افکار را هدایت کنند؛ افکار را رشد بدهند؛ به مردم آگاهی بدهند؛ مردم را از مسایل جهانی آگاه کنند؛ اعتقاد اسلامی آن‌ها را عمیق کنند، شعارها را برای آن‌ها از صورت یک کلمات محض و تعبیرات بی محتوا خارج کنند؛ در دل آن‌ها اعتقاد و ایمان به این شعارها به وجود بیاورند؛ و سیاست‌هایی را که نظام جمهوری اسلامی در مقابله‌ی با استکبار جهانی در پیش می‌گیرد، این سیاست‌ها را توجیه کنند، تحلیل کنند، بپزند و پپورانند و در اختیار مردم بگذارند تا جامعه‌ی ما و کشور ما و ملت ما سرتاپایش مثل جسمی باشد که تمام اجزاء آن مثل نبضی می‌زند، مثل مغزی هدایت می‌کند، مثل قلبی نیرو و حیات را به همه می‌پراکند و پمپاژ می‌کند؛ این جور نباشد که مردم متکی باشند به یک عده‌ای فقط، و آن عده باشند که مسایل را فقط بتوانند تحلیل کنند؛ نه؛ خود مردم بتوانند مسایل را تحلیل کنند و مسایل را بفهمند؛ این وظیفه‌ی عمده‌ی رسانه‌هاست.

البته توصیه‌ای دارم به روزنامه و به رادیو و تلویزیون و او این است که در شرایط کنونی ما، سعی کنند از مسایل اختلاف برانگیز اجتناب کنند. بدانید امروز چشم دنیا - دنیایی که انقلاب را تحمل نمی‌کند، دنیایی که اسلام را بزرگترین خطرهای می‌داند - به این است که ما در داخل خودمان وحدت و انسجام و یکپارچگی مان را از دست بدهیم. برادران خواهان! بهانه برای قهر کردن دو جناح و دو قشر از هم جدا شدن دو گروه از هم، همیشه توی جامعه و توی زندگی مردم هست و هنر بزرگ استعمار این بوده که بر روی این بهانه‌ها انگشت بگذارد و گروه‌ها را به جان هم بیندازد؛ تحت عنوان زبان، تحت عنوان عقیده و مذهب، تحت عنوان قشر، تحت عنوان نژاد و خون؛ و نگذارد که ملت‌ها با هم منسجم بشوند و در میانه‌ی یک ملت یک انسجام حقیقی به وجود بیاید؛ چون از وحدت ملت‌ها می‌ترسیدند.

امروز در جامعه‌ی ما آن چه که واقع شده، این اتحاد و انسجام عظیم مردم، این وحدت کلمه، این محور عظیم و هدایت کننده‌ی رهبری در میان ما، این یکی از نعمت‌های بزرگ الهی است؛ این نعمت را بزرگ بشمرید و قدر این نعمت را بدانید. خدای متعال به پیغمبرش می‌فرماید: «لَوْ أَنْفَقْتُ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا آَلَفْتُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ آَلَفَ بَيْنَهُمْ»؛ تمام ثروت‌های روی زمین کم بودند برای این که بتوانند در میان اقشار مردم در زمان پیغمبر ﷺ با آن تعصب‌ها و جهالت‌ها وحدت و انسجام ایجاد کنند؛ در میان ما هم همین جور بود؛ ما همه‌ی قشرها مان با هم منسجم

لزوم توجه به
وحدت توسط
رسانه‌ها

شدند. بهانه برای جدایی، به دست دشمن نباید داد، و آن کسی که بیش از همه در این زمینه وظیفه دارد آن کسی است که بیش از همه صدایش به مردم می‌رسد؛ بیش از همه، حرف او شنونده دارد. مطبوعات از این قبیل‌اند؛ هنرمندان از این قبیل‌اند، رادیو تلویزیون از این قبیل هستند، گویندگان از این قبیل‌اند، کسانی که در تریبون‌های عمومی قرار می‌گیرند از این قبیل‌اند و من به روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون توصیه می‌کنم کوشش کنند مسایلی را که مردم را در مقابل هم قرار می‌دهد، افکار و سلاقی را در مقابل هم قرار می‌دهد؛ بین آن‌ها ایجاد کینه می‌کند، آن‌ها را نسبت به هم حساس می‌کند، از این چیزها جداً اجتناب کنند.

البته در جامعه‌ی ما که یک جامعه‌ی انقلابی است، خطوط گوناگون سیاسی، اقتصادی، سلاقی گوناگون هست، باید هم باشد، اگر نمی‌بود ایراد داشت، اگر سلاقی مختلف امکان نشان دادن خودشان را پیدا نمی‌کردند و بروز نمی‌کردند، جای این بود که بگوییم مگر رشد در جامعه‌ی ما نیست؟ یک جامعه‌ی رشید و انقلابی، قهری است که افکار مختلف و سلاقی مختلف و خطوط مختلف در زمینه‌های سیاسی و اقتصادی ممکن است پیدا بکنند؛ این قابل قبول است. اما این که این خطوط را به جان هم بیندازیم، این‌ها را در مقابل هم نگهداریم، مسایل کوچک را بزرگ کنیم، این‌ها را برانگیخته کنیم، نسبت به هم بی‌تحملی بکنیم، آن‌ها را به هتاک‌ی در مقابل هم وادار کنیم؛ مطلقاً این قابل قبول نیست و باید مسئولین نظام جمهوری اسلامی با این حرکت‌ها - اگر از جایی دیده شد - قاطعانه برخورد کنند.

این امام عزیز ماست، مظهر وحدت ما، مظهر حرکت ما، مظهر ایمان ما، مظهر پیروزی ما، ببینید توصیه‌اش به ماها چیست است؛ توصیه‌اش این است که ما با هم مهربان باشیم و این را باید حفظ کنیم و رسانه‌ها این وظیفه را حفظ کنند، این یک مسأله. مسأله‌ی بعدی این است که نقش دولت حالا در این باب چی است. البته یک قدری بحث و طولانی شد، در این زمینه کوتاه صحبت می‌کنم اما ان شاء الله بحث را بعدها در جمعه‌های بعدی که این جا بیایم، ادامه خواهم داد.

به طور کلی در غرب، مالکیت رسانه‌ها متعلق به سرمایه‌دارها و کمپانی‌هاست عمدتاً حتی رسانه‌هایی هم که ظاهراً در اختیار دولتند، در معنا به وسیله‌ی سرمایه‌داران بزرگ هست که هدایت می‌شود و خط داده می‌شوند و امروز عمدتاً در اختیار صهیونیست‌هاست. البته دولت‌ها هم بیشتر در اختیار سرمایه‌دارها هستند، و در غرب سرمایه‌داری به معنای سرمایه‌سالاری است؛ یعنی حکومت سرمایه بر تمام شئون مردم، و حکومت سرمایه‌داران؛ دولت‌ها را می‌آورند، دولت‌ها را می‌برند، این حزب را تقویت می‌کنند، آن حزب را زمین می‌زنند؛ که یک حقیقتی است، رسانه‌ها هم در اختیار این‌هاست.

در بلوک شرق با تفکر سیوسیالیستی و مارکسیستی، رسانه‌ها عموماً در اختیار دولت است؛ هیچ‌کس نیست که در کشورهایی که به طور کامل با روش‌های خاص سوسیالیستی یا کمونیستی

اداره می‌شوند که بتوانند خودش مستقلاً نظرش را ابراز کند؛ هر کدام هم برای این روش و ممشایی که دارند یک دلیل را ذکر می‌کنند و گاهی ادله‌ی آن‌ها هر کدام بخشی از واقعیت است. اما در جمهوری اسلامی و در نظام اسلامی هیچ‌کدام از این‌ها نیست. نه این جور است که ما اجازه بدهیم به یک عده سرمایه‌دار و کسانی که جز به منافع خودشان نمی‌اندیشند و یا افرادی که با مقاصد پلیدی با افکار عمومی مردم بازی می‌کنند، که این‌ها بیابند اختیار افکار عمومی را در دست بگیرند؛ هر چه می‌خواهند، بنویسند؛ هر چه می‌خواند، بگویند؛ نه این جور است که آن آزادی بی‌قید و شرط، آزادی مطلق، آزادی‌یی که در حقیقت آزادی ملت نیست، آزادی یک دسته‌یی از مردم هست که در صدد اسیر کردن گروه‌های عمومی مردم هستند، نه این را ما می‌توانیم اجازه بدهیم، نه هم این که معتقدیم که رسانه‌ها در بست باید در اختیار دولت و در خدمت منافع دولت باشند که هیچ‌کس نتواند جز از این طریق حرف خودش را بزند. هم آن روش و هم آن روش از نظر ما غیر قابل است. ما آزادی مطبوعات را با نظارت و هدایت، و به خصوص با احساس مسئولیت دولت جمهوری اسلامی قبول داریم. یعنی رسانه‌ها بدانند می‌توانند بنویسند، می‌توانند بگویند، می‌توانند مردم را خط بدهند، اما مسئولانه. اگر مسئولانه حرکتی کردند، دست‌های قوی دولت اسلامی - که منظورم از دولت، مجموع دستگاه حکومت است، شامل دستگاه قضایی هم می‌شود - دست‌ها و پنجه‌های نیرومند دولتی نمی‌گذارد که مردم را منحرف بکند. آن وقت موجب می‌شود که آن آزادی به معنای صحیحش و با شکل سالم‌اش در جامعه وجود پیدا بکند و این آن چیزی است که برای ما ایده‌آل و مطلوب است. البته این مربوط به مطبوعات هست.

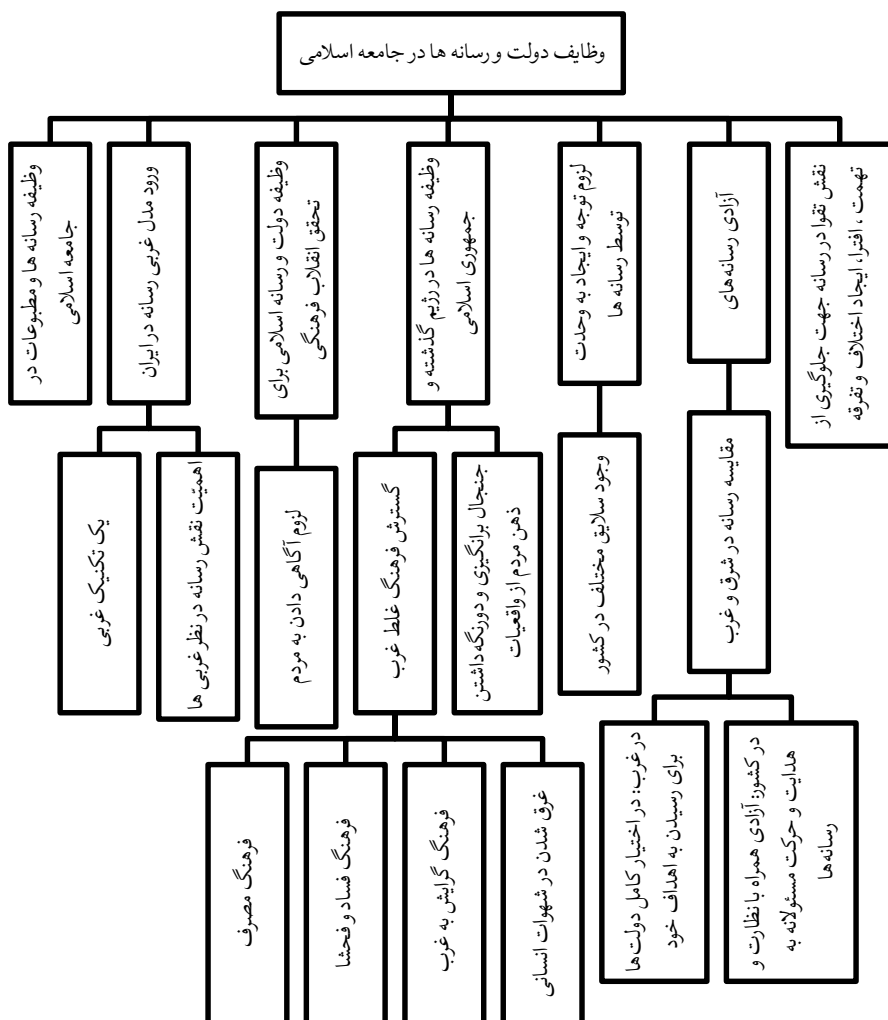
رادیو تلویزیون متعلق به دولت است، در اختیار دولت است، با مدیریت دولت رادیو تلویزیون اداره می‌شود، آن چنانی که در قانون اساسی ماست زیر نظارت سه قوه و با مدیریت آن‌ها رادیو و تلویزیون اداره می‌شود، اما این هم باز به معنای این نیست که در آن حرف‌های مردم، خواست‌های مردم منعکس نشود. بلکه به معنای این است که آن چه برای مردم لازم هست، از جمله انعکاس خواست‌ها و دردهای مردم تا آن جایی که دانستن آن‌ها برای مردم موجب رشد و پیدا کردن قدرت تحلیل هست، این یک چیزی است ضروری. در جامعه‌ی اسلامی بنابراین نقش رسانه‌ها این است.

البته در نوع ارتباط دولت یک مقداری بحث بایستی موشکافانه‌تر و بازتر بشود که در جلسات بعد ان شاء الله این را عرض خواهم کرد. این جا ما نقش بسیار ارزشمند و برجسته‌ی تقوا را مشاهده می‌کنیم. مطبوعات با تقوا هستند که در خط اسلام حرکت می‌کنند و نویسندگان با تقوا هستند که وقتی یک حقیقتی را می‌نویسند جوری می‌نویسند که از تهمت و افتراء و دروغ و ایجاد اختلاف و تفرقه در آن پرهیز شده باشد. اما کسانی هم ممکن است باشند که بدون تقوا حرکت کنند، بدون تقوا بنویسند، و این همان چیزی است که برای جامعه یک درد بزرگ و مزمنی به حساب می‌آید.

این است که ما این جا هم به نقش برجسته‌ی تقوا می‌رسیم و آن را احساس می‌کنیم. در همه جای جامعه‌ی ما، تقوا آن معنای خودش را می‌دهد؛ مراقبت از تکلیف الهی و مواظبت برای ماندن در خط مستقیم. من همه‌ی شما برادران و خواهران را مخصوصاً آن‌هایی که در هدایت افکار عمومی نقشی دارند، توصیه می‌کنم که تقوای الهی را در این کار بسیار مهم، در نظر داشته باشید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار سی و هفتم



گفتار سی و هشتم: اهمیت رسانه برای تأثیر بر فرهنگ^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين حمده واستعينه واستغفره واتوكل عليه واصلى واسلم على حبيبه و
نجيبه وخيرته فى خلقه حافظ سرّه ومبلغ رسالاته بشير رحمته ونذير نعمته سيدنا ونبينا ابى القاسم
محمّد واله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقية الله فى الأرضين
وصلّى على ائمة المسلمين وحماة السمّضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «يا
أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ»^۲
در خطبه‌ی اوّل امروز مایلیم پس از عرض تشکروقدردانی مجدد از امت حزب الله به خاطر شرکت
یکپارچه‌ی پرشکوه در انتخابات ریاست جمهوری و همچنین به خاطر حسن ظنّ و اظهار اعتمادی
که به این برادر کوچک مخلص خودشان کرده‌اند و احساس سنگینی این بار مسئولیت، بحث‌های
قبلی را در زمینه‌ی وظایف دولت اسلامی تعقیب کنم. درباره‌ی این مسأله‌ی بسیار مهمّ که دولت
اسلامی و نظام اسلامی کلاً، چه وظایفی را در مورد مردم دارد، بحث طولانی و مفصلی در خطبه‌های
اوّل در طول ماه‌های گذشته عرض شده است، لیکن این بحث هم مهمّ است، هم مستمر. به
این جای بحث رسیدیم که از وظایف دولت اسلامی، اصلاح و تکمیل و گسترش فرهنگ جامعه
است، عمق بخشیدن به آموزش معنوی و اخلاقی و همه جانبه‌ی تمام آحاد مردم است. درباره‌ی
فرهنگ و نقش آن در سازندگی جامعه، و نقش دین در سازندگی فرهنگ بحث‌هایی را عرض کردم
که امیدوارم در ذهن برادران و خواهران کلیات آن - لاقّل - مانده باشد.

درباره‌ی نقش دولت در اشاعه‌ی فرهنگ در جامعه یک موضوع مهمی و یک مسأله‌ی اصلی‌ی
وجود دارد و آن مسأله‌ی وسائل گسترش فرهنگ و وسائل تعمیق فرهنگ اسلامی است. وقتی ما
دولت را موظف می‌کنیم که افراد جامعه را مثل شاگردان یک مدرسه - در هر رتبه‌ای که هستند -

۱. بیانات در خطبه‌ی اول نماز جمعه تهران ۱۳۶۴/۰۶/۱۵

۲. انفال: ۲۴

باید رشد بدهند، از خودمان باید سؤال کنیم که دولت با چه وسایلی، با چه ابزاری این کار را دارد. این جا می‌رسیم به مسأله‌ی رسانه‌های جمعی؛ یعنی وسایل تربیت و آموزش عمومی. رسانه‌های جمعی یک بحث بسیار مفصلی دارد. من امروز اجمالاً در اهمیت این رسانه‌ها مطالبی را عرض می‌کنم، شاید در بحث‌های آینده و در هفته‌های دیگری که باز هم به محضر نماز جمعه مشرف بشوم، قسمت‌های دیگری را عرض کنم و این مسأله کلاً برای جامعه مطرح بشود. بحث زیادی در باب رسانه‌ها شده است، اما نه به صورت یک بحث منسجم اول و آخردار که بالاخره مردم بفهمند که رسانه‌ها چه کاره‌اند، نقش آن‌ها چیست، وظیفه‌ی آن‌ها چیست، اختیارات آن‌ها کدام است و دولت در رابطه‌ی با آن‌ها دارای چه اثر و نقشی است. از اهمیت این نقش مهم رسانه‌ها، لازم نیست چیز زیادی گفته بشود؛ همه‌ی شما می‌بینید و حس می‌کنید.

رادیو و تلویزیون یکی از رسانه‌های جمعی بسیار مهم است. شما ببینید امروز با گسترش این صنعت پیچیده چطور تمام احاد جامعه این امکان را پیدا می‌کنند که از یک منبع، مطلبی را دریافت کنند. این رادیو و این تلویزیون که در سرتاسر جامعه‌ی اسلامی پوشش و گسترش دارد، بلکه در بیرون از این مرزها گوش‌های زیادی و دل‌های زیادی و چشم‌های زیادی به آن متوجه‌اند، تحت تأثیر یک مرکز هستند. این مرکز با این همه دل، با این همه گوش و چشم چه خواهد کرد. هر چه در این انبار اصلی و منبع اصلی ریخته بشود، از این کانال مستقیم، به تمام دل‌ها و به تمام جان‌هایی که با این مرکز به وسیله‌ی رادیو ارتباط دارند، خواهد رسید. ببینید چقدر این نقش نقش مهمی است.

البته در کنار رادیو و تلویزیون، بقیه‌ی رسانه‌های جمعی قرار دارند مثل روزنامه‌ها، مثل سینماها، و از این قبیل، که هر کدام از این‌ها نقش فوق‌العاده مؤثری دارند لذا تمام دستگاه‌هایی که می‌خواهند در یک کشوری قدرت را به دست بگیرند، همه‌ی انقلابیون، همه‌ی کودتاگرها، به هر وسیله‌ای که اداره‌ی امور یک کشور را می‌خواهند تصرف کنند، اولین نقطه‌ای که به آن متوجه می‌شوند، صداوسیماست، چون می‌دانند که از این مرکز هست که می‌شود دل‌ها و ذهن‌ها و روح‌ها و به طبع آن‌ها دست‌ها و بازوهای مردم را در یک جهتی به حرکت انداخت. اگر آن دستگاهی که بر این مرکز حساس حکومت می‌کند، یک دستگاه سالم باشد، مورد اطمینان باشد، مؤمن باشد، با سیاست و با درایت باشد، یکی از گام‌های بزرگ برای بالا بردن فرهنگ جامعه برداشته شده. اگر خدای نکرده یکی از این چیزهایی گفتم، در آن دستگاه کم باشد، در این امر یک اختلال به وجود می‌آید لذا سیاست جمهوری اسلامی درباره‌ی رادیو و تلویزیون که مهمترین ابزارها و وسایل گسترش و تبلیغ فرهنگ و معارف‌اند، همان مطلبی است که رهبر بزرگوار و ژرف‌اندیش ما، در چند سال قبل از این بیان کردند و او این بود که رادیو و تلویزیون یک دانشگاه‌اند؛ حقیقت قضیه هم همین است. دانشگاه آن جایی است که مردم را تعلیم و تربیت می‌دهد. اگر مدیریت دانشگاه سالم باشد،

این تعلیم و تربیت سالم خواهد بود و اگر مدیریت دانشگاه و دستگاه سیاست‌گذار دانشگاه و معلمان دانشگاه ناسالم باشند، تمام این دستگاه عظیم در جهت عدم سلامت مردم و فکر مردم و آموزندگان این دانشگاه تمام خواهد شد. این یک نکته‌ای است که انقلاب ما به این نکته توجه کرده است و در راه آن سرمایه‌گذاری کرده است. مثل رادیو و تلویزیون، در درجه‌ی بعد، مطبوعات اند و همچنین سینماها. که من البته درباره‌ی این که ما چه جور باید اداره کنیم و با کدام سیاست باید این دستگاه‌ها را اداره کنیم، مطالبی را در خطبه‌های بعد به عرض خواهم رساند و نظراتی را ابراز خواهم کرد. همین اندازه لازم است که ملت ما و دولت جمهوری اسلامی و مسئولان به اهمیت و حساسیت این دستگاه وسیع و گسترده و نافذ، درست توجه کنند.

این دیگر دستگاهی نیست که در آن بشود سهل‌انگاری کرد. دشمنان دین و دشمنان فرهنگ اصیل و دشمنان ملت‌ها و استعمارگران از دیر زمانی به این نقش حساس توجه پیدا کرده‌اند. هم در کشورهای جهان سوم و هم قبل از کشورهای جهان سوم، در دنیای متمدن و مرفقی این یک مسأله‌ی مهمی است که اگر دستگاه‌های اداره‌کننده‌ی رژیم‌های استکباری دنیا مثل آمریکا مثلاً، نتوانند مردم خودشان را که به هر حال مردمی هستند مثل بقیه‌ی انسان‌ها، اگر نتوانند این مردم را در جهت خواسته‌های استکباری و هدف‌های سلطه‌گرانه‌ی خودشان جهت‌دهی بکنند و قانع کنند، دنیا را نمی‌توانند تصرف کنند.

استکبار جهانی برای این که بتواند در دنیا غارت‌گری کند، سلطه‌گری کند، میلیون‌ها یا صدها هزار فرسنگ و کیلومتر در آن طرف دنیا حرکت کند، نیرو پیاده کند، با انقلابیون بجنگد، اگر نتواند برای این کارهای نامعقول و ناپسند دلیلی به مردم خودش ارائه بدهد، نخواهد توانست این کارها را انجام بدهد. آن روزی آمریکا در ویتنام شکست خورد که افکار عمومی مردم آمریکا علیه دخالت نظامی آمریکا در جنگ ویتنام بسیج شد. البته در این کار یقیناً یا به احتمال زیاد هدف‌های انسانی باز هم مطرح نبود. آن کسانی که دولت آمریکا را در ماجرای جنگ ویتنام مورد محاصره قرار دادند و فشار تبلیغاتی رویش وارد کردند، کسانی نبودند که روی هدف‌های انسانی این کار را بکنند. هدف‌های سیاسی بود، اغراض سرمایه‌داری بود، گروه‌گرایی‌های داخلی خود آمریکا بود، به آن کاری نداریم؛ لیکن هر چه بود، افکار عمومی مردم آمریکا بود که توانست آن سپاه و نیروهای پانصد هزار نفری را که در ویتنام داشتند می‌جنگیدند، به عقب‌نشینی وادار بکند و در نهایت به شکست فضاحت بار آمریکا منتهی بشود؛ این نقش افکار عمومی است.

این نقش را رژیم مستکبر در هر کشوری می‌داند لذا در درجه‌ی اول، هدف تبلیغات آن‌ها این است که مردم خودشان را در جهت هدف‌های خودشان بسیج کنند. لذا شما می‌بینید امروز رسانه‌های جمعی کشور آمریکا و همچنین کشورهای اروپایی در بست در اختیار سرمایه‌دارهای بزرگ و بانکدارها و صاحبان کمپانی‌های عظیم غارت‌گر جهانی‌اند. همان کسانی که به وسیله‌ی

نقش
رسانه‌های
جمعی در
معادلات
جهانی

دولت‌های آمریکایی و به‌وسیله‌ی رژیم‌های حاکم بر این کشورهای استکباری، ملت‌های آفریقا و آمریکای لاتین را می‌دوشند و ثروت‌های آن‌ها را به غارت می‌برند، همان کمپانی‌دارهای بزرگ، بیشترین مطبوعات آمریکا و بیشترین دستگاه رادیو و تلویزیون آمریکا هم در اختیار آن‌هاست. که این‌ها در درجه‌ی اوّل افکار خود مردمشان را به همان شکلی که می‌خواهند، می‌سازند، و در درجه‌ی دوّم افکار عمومی مردم دنیا را در همان جهتی که می‌خواهند؛ بسیج می‌کنند. به این نقش بسیار حساس و مهم، شبکه‌های استثماری و سرمایه‌داری و صاحبان کارتل‌ها و تراست‌های درجه‌ی یک دنیای غرب، از دیرزمان آشنا شدند و امروز یک شبکه‌ی سرطانی بسیار خطرناکی بر مطبوعات و رادیو و تلویزیون دنیای غرب و دنیای استکباری حاکم است. یک آمار تکان دهنده‌ای را در این زمینه من این‌جا اجمالاً برای شما عرض می‌کنم تا ببینید در دنیا به مسأله‌ی روزنامه و مجله و مطبوعات و به‌طور کلی و همچنین رادیو و تلویزیون، سرمایه‌دارهای بزرگ و جهانی و استثمارگران جهانی چقدر اهمیت می‌دهند.

در آمریکا در هر روزی شصت و دو میلیون شماره روزنامه منتشر می‌شود که از این ده‌ها روزنامه‌ای که منتشر می‌شود، شصت و دو میلیون شماره روزنامه در آمریکا دست مردم آمریکا می‌رسد که این‌ها را می‌خوانند. بعضی از این‌ها مقالاتش در رادیوها هم پخش می‌شود به زبان‌های مختلف، بنابراین میلیون‌ها انسان در سراسر دنیا شاید بشود گفت صدها میلیون انسان‌ها از مطالبی که در این روزنامه‌ها ریخته شده مطلع می‌شوند و در ذهن آن‌ها اثر می‌گذارد. حالا ببینید این شصت و دو میلیون شماره روزنامه‌ی روزانه متعلّق به کیست در آمریکا. از این مقدار، نیمی - پنجاه درصد - مستقیماً در اختیار شبکه‌ی صهیونیست‌هاست؛ سرمایه‌داران صهیونیستی، یهودی‌های خون‌خوار زالوار که بیشترین مراکز قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی کشورهای استکباری را در دست دارند، پنجاه درصد از این شصت و دو میلیون متعلّق به این‌هاست. در آن پنجاه درصد دیگر هم به‌طور غیرمستقیم دخالت دارند و تأثیر می‌گذارند.

از حدود صد سال قبل یک هسته‌ی صهیونیستی در اروپا به‌وجود آمد که با انگیزه‌ی انتقام‌گیری از نوع بشر شروع کردند به گسترش و رشد یافتن؛ با یک ملت خاص دشمن نبودند، با بشریت دشمن بودند. علت هم این بود که در طول قرن‌های متمادی یهودی‌ها دائماً در معرض سرکوفت و تعقیب و تحقیر ملت‌ها و دولت‌ها قرار داشتند؛ نزدیک به بیست قرن تقریباً این جور بوده که یهودی‌ها زیر فشار، زیر شکنجه و در همه جای دنیا این موجوداتی بودند که توسری خوردند، یک جاهایی به حقّ، یک جاهایی هم به ناحقّ. یک عقده‌ای در این‌ها به‌وجود آمده بود. یک گروهی نشستند و پایه‌ی صهیونیسم را گذاشتند در حدود صد سال قبل، و قصد این‌ها در واقع قدرت یافتن و انتقام گرفتن از نوع بشر بود.

لذاست که این‌ها مسأله‌شان فقط به مسأله‌ی تشکیل کشور اسرائیل خلاصه نمی‌شود. وقتی

پیدایش
صهیونیسم
و رسانه‌های
شیطانی

انسان آن اصول اساسی و پرتکل‌های بنیان‌گذاران صهیونیسم را می‌بیند، می‌بیند این‌ها بنابراین دارند که فساد و تباهی و بداخلاقی و جنگ و فتنه و ضعف نسل‌ها و دوری از فرهنگ انسانی را در تمام ملت‌ها تزریق کنند. هیچ‌جا از قلمرو این خباثت آن‌ها مصون نیست. این‌ها از همان اوایلی که رسانه‌های جمعی نقش اساسی خودشان را پیدا کردند، در دنیا ظاهر شدند، در آمریکا سرمایه‌دارهای این‌ها مشغول فعالیت شدند. بیشترین روزنامه‌ها را و بیشترین دستگاه‌های رادیو و تلویزیون را این‌ها تصرف کردند. این روزنامه‌های معروفی که شما می‌شناسید که در آمریکا منتشر می‌شود و در دنیا پخش می‌شود و در رادیوهای آمریکایی مقالات آن‌ها خوانده می‌شود و خط می‌دهند دائماً و می‌دانید هم که با انقلاب ما چقدر دشمن‌اند - این‌ها غالباً از این قبیل‌اند از جمله روزنامه‌ی نیویورک تایمز که چند تا مجله و رادیو و تلویزیون هم با خودش دارد، مال یهودی‌هاست، روزنامه‌ی واشنگتن پست که مجله‌ی معروف «نیوزویک» هم مربوط به همان است، باز چند مجله و رادیو و تلویزیون دیگر هم دارد. روزنامه‌ی «وال استریت جرنال» که روزنامه‌ی سرمایه‌دارها بانکدارهای آمریکایی است که باز یکی از روزنامه‌های دشمن با انقلاب و جمهوری اسلامی است، آن پنج هم زیر نفوذ یهودی‌هاست.

و از این قبیل فیلم‌سازها و کارگردان‌های بزرگ و سرمایه‌دارهایی که فیلم‌هایی که در دنیا پخش می‌شود را این‌ها به‌وجود می‌آورند، تولید می‌کنند، شهر سینمایی معروف هالیوود در اختیار این‌هاست و شما ببینید که از این دستگاه خباثت مجسم و دشمنی با بشر، چه چیزهایی می‌آید بیرون که از جمله‌ی آن‌ها مخالفت با همه‌ی انقلاب‌ها، با همه‌ی جنبش‌های مردمی و به‌خصوص با حرکت اسلامی است؛ این نقش رسانه‌هاست در دنیا، ما باید این نقش را بدانیم.

ملت ما باید بدانند که برای این رادیوها، این صداها، این کاغذ پاره‌ها و ورق پاره‌هایی که در دنیا منتشر می‌شود، چقدر پشتوانه‌ی پولی و سیاسی وجود دارد. جنگ‌ها را این‌ها راه می‌اندازند. الان در بسیاری از مسایل منطقه، همین روزنامه‌های هستن که بعضی از سردمداران منطقه‌ی خلیج فارس خط می‌دهند، خط سیاسی. اینی که جمهوری اسلامی دشمن دولت‌های خلیج فارس هست و در صدد ریشه‌کن کردن این رژیم‌هاست و می‌خواهد این‌ها را زیرورو کن فیکون کند، این خطی است که همین روزنامه‌های خبیث صهیونیستی از اول انقلاب دادند و گوشه و کنار تأثیرش را بخشید؛ هنوز هم که هنوز، آدم می‌بیند که در ذهن این‌ها این مسایل وجود دارد و آثارش را مشاهده می‌کند. ما باید این نقش را بدانیم.

حالا توان ما در مقابل این خباثت‌ها، حالا تعداد رادیوها و تلویزیوها و روزنامه‌هایی که مخصوصاً علیه جمهوری اسلامی دارند کار می‌کنند و برنامه‌ریزی می‌کنند چقدر است، این را حالا بعداً عرض خواهم کرد، آن خودش یک داستان جداگانه‌ای است. ما و دستگاه‌های رسانه‌های جمعی متعلق به نظام جمهوری اسلامی ایران که باید هم به گسترش فرهنگ و عمق بخشیدن به فرهنگ و اصلاح

نقش مردم و حکومت اسلامی برای مقابله به مثل با رسانه‌های صهیونیستی

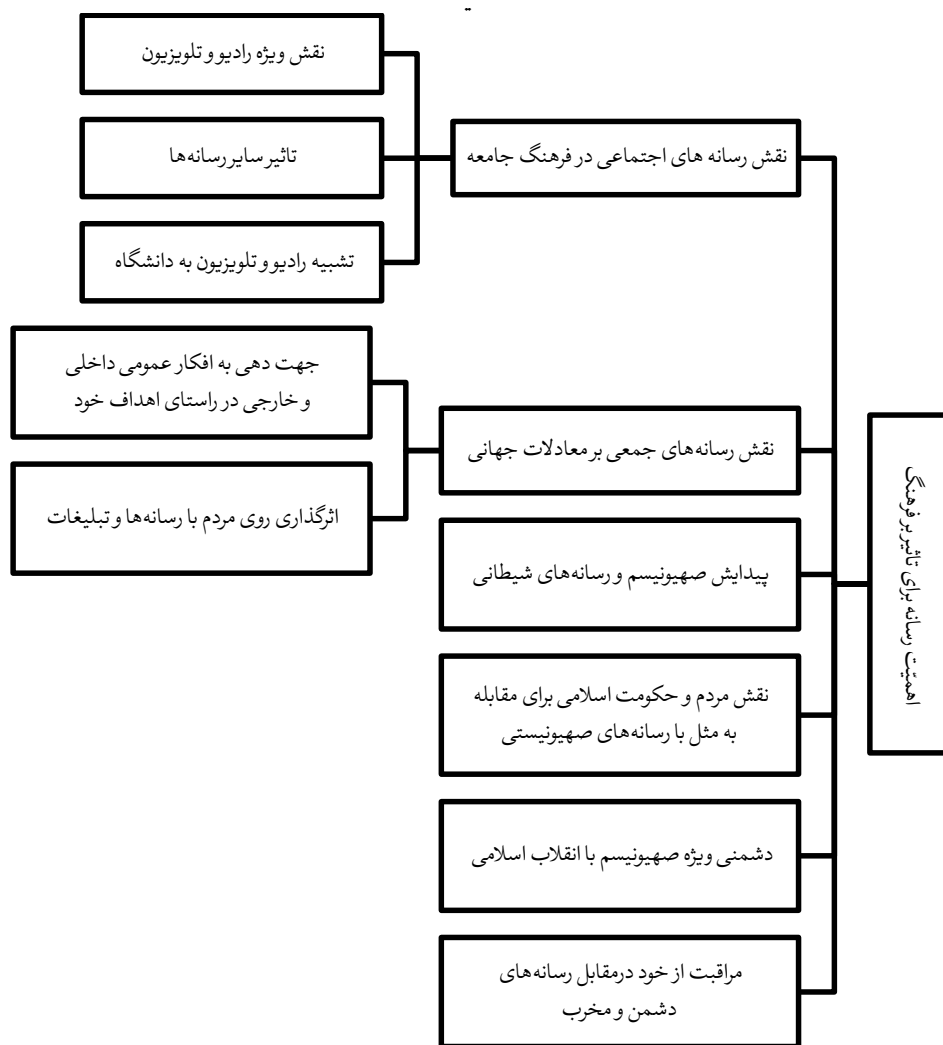
کردن فرهنگ حاکم بر جامعه کار کند، اسلام را به معنای حقیقی کلمه به مردم بیاموزد و واقعاً جامعه را یک دانشگاه بکند. هم در مقابل این هجوم جهانی مقاومت کند و به فضل الهی تا حالا هم توانسته ایم این کار را بکنیم.

من درباره‌ی مسایل رادیو و تلویزیون البتّه حرف‌هایی دارم، تذکراتی دارم. مسایل اساسی‌ای هست که باید عرض بکنم. اما قبل از این که حالا به آن نقطه نظرها بگویم، این را لازم است بگویم که برادران ما تلاش‌های زیادی در این زمینه انجام داده‌اند و کارهای خوبی در مقاطع گوناگون نشان داده‌اند اگرچه درباره‌ی برنامه‌ها و کیفیت و کمیت و خصوصیاتش مطالبی دارم که در بحث‌های آینده تذکرات برادرانه‌ای که عرض خواهم کرد، اما این را پیشاپیش بگویم که واقعاً تلاشی که در این مدت انجام دادند، یک تلاش فوق‌العاده ارزشمندی است و ما رادیو و تلویزیون ما یک تنه در مقابل این خیل عظیم رسانه‌های جمعی در دنیا مقاومت کرده بحمدالله تا به حال توفیق هم با ما بوده. یعنی افکار ملت‌های دنیا الان در اختیار جمهوری اسلامی و در خدمت جمهوری اسلامی است. یکی از موارد اساسی‌ای که باید از خود مراقبت کنیم، در خصوص مسأله‌ی رسانه‌هاست. دولت اسلامی یکی از مواردی که به صورت اساسی باید به آن توجّه بکند و برایش برنامه‌ریزی کند، مسأله‌ی صدا و سیماست و مسأله‌ی مطبوعات. این جا جای اغماض و سهل‌انگاری و آسان‌گیری نیست؛ این‌ها چیزی است که به سرنوشت انقلاب و سرنوشت کشور ارتباط پیدا می‌کند و باید یک برنامه‌ریزی دقیقی بشود و این مصداق تقواست. من در این بحث، تقوای الهی را عبارت می‌دانم از مراقبت مردم و مراقبت دولت جمهوری اسلامی و مسئولان نظام جمهوری اسلامی - مخصوصاً مسئولان روابط عمومی و رسانه‌های جمعی - در رعایت دقیق موازین اسلامی.

من همه‌ی شما برادران و خواهران چه مسئولین عزیز و چه عامه‌ی مردم - که استفاده‌کنندگان از این وسایل هستند را توصیه می‌کنم به تقوای خدا در این مسأله‌ی فوق‌العاده حساس، و این مسأله همین مسأله‌ی نقش تبلیغات و نقش روابط جمعی در گسترش و اعتلاء و اصلاح فرهنگ و یا خدای نکرده در انحطاط و سقوط فرهنگ جامعه است؛ «اتَّقُوا اللَّهَ أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ جَمِيعاً»

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار سی و هشتم



گفتار سی و نهم: اهمیت و نقش رسانه در جامعه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلى وأسلم على حبيبته و نجيته و خيرته فى خلقه و حافظ سرّه و مبلغ رسالاته بيشرحمته و نذير نعمته سيدنا و نبينا أبى القاسم محمد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين المكرمين سيما بقية الله فى الارضين و صلّ على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۲

امروز هم از نظر مقطع تاریخی و یادگارهای ارزنده‌ی تاریخ اسلام و هم از نظر مناسبت‌های پُرشکوه و ارزنده‌ی انقلاب اسلامی و ملت مسلمان ایران روز بسیار با عظمت و شور آفرینی است. نماز جمعه‌ی با شکوه ما هم که همیشه با حضور قشرهای مختلف مردم و برادران و خواهران نمازگزار اُتّهت و شکوه معنوی اسلام را منعکس می‌کند امروز به مناسبت حضور میهمانان مختلفی از سراسر کشور و با شعارها و یادها و نام‌های گوناگون نماز جمعه‌ی بسیار با شکوه‌تری است. از طرفی راهیان کربلا و بسیجیان عزیز از مشهد مقدّس علی بن موسی الرضا علیه السلام که پایگاه نیروی معنوی و الهی امت ماست و خاستگاه اندیشه‌های بلند اسلامی است با هزاران نفر از رزمندگان و علاقه‌مندان و بسیجیان و با حضور علمای عزیز و روحانیان محترمی از خراسان در نماز جمعه‌ی ما شرکت دارند. از طرفی برادران عزیز کُرد از مناطق کُردنشین در میان صفوف برادران تهرانی در نماز جماعت و جمعه حضور دارند. از طرفی اسرای عراقی که امروز به نیروهای علاقه‌مند به جمهوری اسلامی تبدیل شدند و همان طوری که در شعارشان شنیدید همه‌ی ارزش‌های پوشالی زمامداران غاصب بغداد را نفی می‌کنند، هم آن حزب کافر را، هم آن بت‌های مزدور و حيله‌گرا و آرزو می‌کنند که در

۱. بیانات در خطبه‌ی اول نماز جمعه تهران ۱۳۶۴/۰۹/۰۸

۲. آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲

صفوف اسلام با کفر بجنگند و هم عزیزان جانباز ما که نور چشمان ما و میوهی دل‌های این امت‌اند و حضور آن‌ها مایه‌ی شکوه و عظمت و خلوص و طهارت هر چه بیشتر این مراسم عظیم و با شکوه است.

روزها هم روزهای منتسب به پیغمبر اکرم ﷺ و نبی معظم اسلام به مناسبت ولادت آن حضرت و نیز ولادت با سعادت امام ششم - حضرت صادق (ع) است که هریک از این مناسبت‌ها، هم این دو ولادت مبارک، هم هفته‌ی وحدت، هم هفته‌ی بسیج، اقتضا می‌کند که ما در این مجمع بزرگ، این اجتماع را مغتنم بشمریم و آن چه را که به این مناسبت‌ها لازم هست عرض بشود عرض کنیم. در خطبه‌های اول، بنده دنباله‌ی بحث‌های گذشته را پیگیری می‌کنم چون بحث‌هایی است لازم و به نظر ما فوری. و در خطبه‌ی دوم به مسایل مربوط به این مناسبت‌ها اشاره‌ای می‌کنم و مطالبی را عرض خواهم کرد و از اوضاع و احوال جهانی خودمان و موضع قوی و قاطع جمهوری اسلامی مطالبی را به عرض برادران و خواهران می‌رسانم.

در دنباله‌ی بحث‌های خودمان، بحث طولانی و مفصل ما در زمینه‌ی مسایل فرهنگ، به رابطه‌ی دولت اسلامی و نظام اسلامی و مسئولان و اداره کنندگان این نظام با رسانه‌های جمعی رسید. این، مسأله‌ای است که لازم بود یک وقتی در یک مجمع بزرگی از مردم مطرح بشود و روی آن بحث بشود و لذا من از فرصت استفاده می‌کنم و به این مناسبت بحثی را درباره‌ی کل رسانه‌های عمومی، صداوسیما جداگانه، مطبوعات جداگانه، و برخی از رسانه‌های دیگر به طور جداگانه مطرح می‌کنم و مهم‌تر از همه مسأله‌ی صدا و سیماست که لازم است ما درباره‌ی رادیو و تلویزیون یعنی این دستگاه عظیم و این تشکیلات مهم و حساس، یک نقطه نظر روشن و جامعی را ارائه کنیم. البته آن چه که عرض می‌کنم، ممکن است همه‌ی مطلب نباشد و بحث در خور گسترش بیشتری هم باشد. لیکن به هر صورت ما این بحث را شروع می‌کنیم؛ بحث صداوسیما در نظام جمهوری اسلامی.

اولاً باید روشن بشود که هدف از وجود صداوسیما در نظام اسلامی چیست. آیا صداوسیما یک هدفی غیر از سرگرم کردن و مشغول کردن و دلخوش کردن مردم، دارد یا نه؟ و اگر دارد، آن هدف چیست؟ مطلب بعدی این است که رابطه‌ی صداوسیما با نظام حاکم در جمهوری اسلامی یعنی مدیران جامعه چگونه است. که این همان بحثی است که در جمعه‌های قبل به آن اشاره‌ای شد و در یک جمله از آن گذشتیم؛ اگران شاء الله شد، امروز تفصیل بیشتری خواهیم داد.

در زمینه‌ی هدف‌ها، به نظر ما صداوسیما اصلاً برای سرگرمی نیست بلکه صداوسیما یک وسیله‌ای است که این وسیله باید یک محتوایی را با یک هدف والا و مشخصی، به مخاطبان خود - که تعداد زیادی هم در هر جامعه‌ای هستند - منتقل کند.

هدف‌های صداوسیما در جامعه، به طور خلاصه این چیزهایی است که عرض می‌کنم. البته روشن است که مقصود ما از جامعه، جامعه‌ی اسلامی و نظام جمهوری اسلامی است؛ ما به کل

چرایی تشکیل
صداوسیما،
اهمیت و
وظایف آن در
حکومت اسلامی

صداوسیما در جهان فعلاً کاری نداریم. ممکن است جوامع دیگر با طرز فکرهای دیگر، هدف‌های دیگری برای صداوسیما معتقد باشند. ما آن چیزی را که با اصول ما سازگار هست بیان می‌کنیم و این هدف‌ها اگر تأمین بشود، همان صدا و سیما ی ایده‌آل در حد مطلوب تأمین شده.

ما یقیناً امروز برای این که صداوسیما را به این حد از والایی و ارزشمندی و پُرمحتوایی برسانیم، مشکلات زیادی داریم، کارهای زیادی باید انجام بگیرد. یقیناً منصفانه هم نیست که ما امروز از صدا و سیمایی که میراث خراب شده و ضایع شده‌ی رژیم گذشته است، این انتظار را داشته باشیم که به‌طور کامل همان صدا و سیما ی ایده‌آل باشد؛ این ممکن نیست، منصفانه هم نیست. ما حد مطلوب را مشخص می‌کنیم تا هدف معلوم بشود. حالا به سمت این هدف حرکت چگونه خواهد بود، با چه شتابی، با چه ابزاری؛ آن، مسأله‌ی بعدی است.

در زمینه‌ی اهداف، یک هدف در مورد اسلام است. یعنی صداوسیما در نظام جمهوری اسلامی اولین هدف و مقصدش باید عبارت باشد از تعلیم و نشر اسلام؛ چون یک ابزار تبلیغ است. بالاترین ارزش‌ها در جامعه، با اسلام تأمین می‌شود و جامعه آن وقتی می‌تواند اسلامی بشود که مردم اسلام را بشناسند. اگر اسلام شناخته نشود، امکان ندارد که جامعه را بتوان اسلامی کرد. اول، در هدف پیغمبر ﷺ هم «يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ» هست؛ تلاوت آیت الهی؛ یعنی عرضه کردن معارف الهی بر مردم. اگر نشر اسلام و تعلیم اسلام به وسیله‌ی صداوسیما در جامعه‌ی اسلامی انجام نگیرد، یقیناً جامعه‌ی اسلامی در راه رسیدن به هدف اصلی خود که اسلامی شدن است، مؤثرترین ابزار را از دست داده.

یک روزی بود که متفکرین اسلام، دلسوزان، معلمان، برای این که بتوانند آیه‌ای و معرفتی از آیات و معارف الهی را به مردم تعلیم کنند، مجبور بودند با هزار زحمت، یک عده‌ی محدود مستمع را یک جایی جمع کنند با خطراتی که معمولاً این‌گونه تعالیم صحیح و معلمین آن‌ها را تهدید می‌کرد، یک چیزی را به یک عده‌ای بگویند. گسترش معارف اسلامی با آن وضعیتی، این یکی از دشوارترین کارهاست که مناسب نظام جمهوری اسلامی نیست. امروز رادیو و تلویزیون می‌تواند با یک ساعت، کار ده سال تلاشی را که بدون این دستگاه ممکن بود انجام بگیرد انجام بدهد؛ بنابراین این یکی از مبرم‌ترین و اساسی‌ترین وظایف صداوسیما در جمهوری اسلامی است؛ یعنی تعلیم اسلام و نشر اسلام. حالا این تعلیم و نشر چگونه انجام بگیرد، این را بعد عرض خواهیم کرد.

هدف دوم در زمینه‌ی انقلاب است. اگر چه که انقلاب ما تعبیر دیگری از اسلام است، اما اسلام منهای جهتگیری انقلابی، برداشت انقلابی، منهای آن مفهومی که انقلاب در باطن خود دارد - یعنی ایجاد تحوّل، ایجاد حرکت، مبارزه‌ی قاطع - برای گسترش این معارف، آن اسلام اسلامی

نیست که بتوان با آن یک نظام را، یک عده انسان را اداره کرد. انقلاب یعنی حرکت تحوّل آفرینی که بر مبنای یک فکر انجام می‌گیرد، این خود برای خود اصولی دارد، قواعدی دارد، مبانی و تجربیاتی دارد، آموزش‌هایی دارد و متکی به روحیه‌ی مخصوصی در مردم است.

صداسیما در رابطه‌ی با انقلاب هم بزرگ‌ترین وظیفه‌ی خود را دارد، که آن وظیفه عبارت است از عمق بخشیدن به تفکر انقلابی در مردم، یادآوری کردن اصول انقلاب برای مردم، تبیین شعارهای انقلاب و مبانی انقلاب برای ذهنهای مردم، جهت دادن به حرکتهای عملی مردم در صحنه‌های گوناگون، در فعالیت‌های مختلف، در صحنه‌های اجتماع، در جهت انقلاب. حفظ و دمیدن روحیه‌ی انقلابی و انگیزش انقلابی و تحرک انقلابی در مردم و جلوگیری از سرد شدن مردم و بی‌تفاوت شدن مردم و به ملال دچار شدن مردم از فعالیت‌ها و تحرکات انقلابی؛ این هم یکی از بزرگ‌ترین وظایف صدا و سیماست. یعنی اگر رادیو و تلویزیون برای دمیدن و عمق دادن به روحیه‌ی انقلابی در مردم تلاش نکند، فعالیت نکند، یقیناً آن وظیفه‌ی اساسی و مهمّ خودش را انجام نداده. هدف دیگر در زمینه‌ی فرهنگ جامعه است. صداسیما باید فرهنگ جامعه را اعتلاء بدهد و رشد بدهد، مردم را از حالت ساده اندیشی فکری بیرون بیاورد، معلومات مردم را بالا ببرد، سطح فکر مردم و آگاهیهای گوناگون مردم را افزایش بدهد و اعتلاء بدهد، مردم را خلاصه و با زبان همه کس فهم از حالت عوامی و بی‌توجهی خارج کند. باید مردمی که پای صحبت رادیو و تلویزیون و برنامه‌های رادیو و تلویزیون می‌نشینند مثل آن کسانی که پای صحبت یک فرزانه‌ای یک عالمی، یک استادی می‌نشینند چطور استفاده می‌کنند، چطور کسانی که پای صحبت فرزنانگان هستند وقتی که بلند می‌شوند با گذشت چند وقتی، چند سالی تبدیل به یک انسان‌های با سواد، آگاه، چیز فهم و فرزانه می‌شوند، همین‌طور صداسیما باید مردم را به فرزنانگان تبدیل کند، حالت نادانی، حالت عوامی‌گری، حالت بی‌توجهی به اصول و معارف را به کلی از مردم جدا کند، مردم را از لحاظ فرهنگی رشد و اعتلاء ببخشد و فرهنگ‌های غلطی را که بر مردم تحمیل شده و تزریق در ذهنیت جامعه شده این‌ها را از بین ببرد و فرهنگ‌زدایی طاغوتی بکند که من ان شاء الله بعد از آنی که درباره‌ی صداسیما بحث کردم دو سه نمونه از فرهنگ‌هایی که تزریق شده به ذهن مردم در دوران طاغوت این‌ها ذکر می‌کنم و نقش صداسیما در طاغوت را تا حدودی روشن می‌کنم تا ببینید چطور به وسیله‌ی صداسیما مردم را دچار اندیشه‌های غلط و فرهنگ‌های منحط در آن زمان کردند که این در بحث‌های مفصل‌تر ان شاء الله بعداً خواهد آمد. باید صداسیما در مقابل آن حرکتی که سال‌های متعددی طول کشید، امروز هم در دنیا همین حرکت ادامه دارد مقاومت کند، بلکه در مقابل آن حرکت غلط آن روز فرهنگ‌زدایی طاغوتی بکند و طاغوت‌زدایی از فرهنگ ذهنی و حاکم بر ذهن

مردم بکند؛ این هم در رابطه‌ی با فرهنگ جامعه.

در رابطه‌ی با اخلاق و معنویت، صداوسیما باید محیط را مساعد رشد معنوی و اخلاقی بکند البته صداوسیما می‌تواند خودش معلم اخلاق هم باشد اما از آن جایی که کار آموزش اخلاق و هدایت معنوی و اخلاقی کار بسیار ظریف و حسّاسی است و ممکن است معلمین اخلاق در جامعه در میان مردم با نشست و برخاست با خود مردم آن‌ها بهتر بتوانند تأثیرات عمیق معنوی و اخلاقی و توجّه به خدا را در مردم به وجود بیاورند صداوسیما باید زمینه‌ساز تأثیر و رشد و گسترش یک چنین حرکاتی در جامعه باشد.

در رابطه‌ی با آگاهی و اطلاع سیاسی مردم صداوسیما باید بهترین خبرها و دقیقترین و صحیح‌ترین گزارش‌ها را از مسایل جاری جهان و مسایل جاری جامعه همیشه به هنگام و در وقت لازم در اختیار مردم بگذارد که بحث خبر و این که چگونه خبری لازم است به مردم داده بشود و کی داده بشود، این یک بحث مفصلی است که ممکن است که در بحث‌های بعدی این را هم من به طور مجمل درباره‌اش بحثی بکنم. اجمالاً آگاهی دادن به مردم در زمینه‌ی مسایل سیاسی عالم، هر روز در دنیا با این حرکت تندی که در صحنه‌ی سیاست دنیا وجود دارد یک حادثه‌ای واقع می‌شود. مردم اگر این حوادث را ندادند، اگر از آن‌ها تحلیل عمیق و درست و کاملی نداشته باشند یقیناً اشتباه برای مردم پیش خواهد آمد و امکان فریب خوردن هست. باید دستگاه عظیم صداوسیما یکی از هدف‌هایش این باشد که با دادن خبر و تحلیل صحیح و عمیق مردم را دائماً در جریان حوادث عالم قرار بدهد، آن‌هم حوادث مهمّ و تعیین کننده آن‌هم با خبرهای دقیق و صحیح و به‌هنگام؛ این هم در رابطه‌ی با آگاهی سیاسی مردم و در رابطه‌ی با دستگاه مدیریت جامعه که از آن تعبیر می‌کنیم به دولت که منظور ما از دولت، هیأت دولت و دستگاه قوّهی مجریه فقط نیست بلکه قوّهی مجریه، قوّهی مقننه و قوّهی قضائیه که مجموعاً دستگاه مدیریت کشور را تشکیل می‌دهند در رابطه‌ی با دولت هم باید تبیین کننده‌ی کارهای دولت و زبان دستگاه مدیریت دولت با مردم باشد؛ یعنی آن دستگاهی که بار سنگین اداره‌ی کشور را بردوش گرفته، هر روزی با هزاران مسأله، کوچک و بزرگ در سطح کشور روبه‌رو است، مشکلاتی هم قهراً دارد، گاهی نارسایی‌هایی هم ممکن است داشته باشد و این نارسایی‌ها موجب آن بشود که دشمنان سوءاستفاده کنند و دستگاه مدیریت جامعه را زیر سؤال ببرند و کار مثبت او را ندیده بگیرند، زبان مدیریت جامعه با مردم، صدا و سیماست که باید با مردم حرف بزند، کار خودش را تبیین کند، مسایل را توجیه کند، مشکلات خودش را با مردم صادقانه در میان بگذارد، مردم را در جریان کارهای خودش قرار بدهد، از مردم آن وقتی که لازم است کمک بخواهد، مردم را از آن جایی که لازم است توجیه کند و خلاصه زبان دستگاه مدیریت و اداره کننده‌ی جامعه است با مردم؛ این هم یک هدف دیگر که از هدف‌های حتمی و اساسی صداوسیما است.

آن وقت در همه‌ی این کارها از جاذبه‌ی هنر استفاده کنیم. صداوسیما یک انسانی نیست که برود دنبال افراد و علی‌رغم این که آن‌ها بخواهند گوش بدهند حرفش را به گوش آن‌ها برساند؛ این مردم‌اند که انتخاب می‌کنند که به همه‌ی این حرف‌هایی که گفتیم گوش بدهند یا گوش ندهند. صداوسیما باید کاری کند که جاذبه‌ی گوش دادن و توجه کردن و مخاطب شدن را در مردم به وجود بیاورد و این با هنر امکان‌پذیر است؛ این جاست که مسأله‌ی هنر مطرح می‌شود و اهمیت هنر در جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی و به‌خصوص در دستگاه عظیم رادیو و تلویزیون که باید از هنر حداکثر استفاده را بکنند و کاری کنند که مردم این مطالبی را که او آماده کرده، فراهم کرده، در اختیار ذهن مردم می‌گذارد، مردم را می‌خواهد با این حقایق آشنا بکند این را مردم گوش کنند که باید از هنر استفاده بشود.

مسئله سرگرمی
و تفریح در
صداوسیما

این جا آن مسأله‌ی سرگرمی و تفریحی را که اول اشاره کردم مختصراً باز کنم، یک عده‌ای منطق و تصورشان این است که صدا و سیما، یا کلاً و یا بخش مهمی از برنامه‌ی خودش را باید برای سرگرمی مردم قرار بدهد. سرگرمی یعنی چه؟ اگر سرگرمی معنایش این است که حقایق عالی و طالب لازم، سخن‌های حکمت‌آموز، درس‌های حتمی و ضروری‌یی را وقتی انسان می‌خواهد به مردم بدهد، با شکلی بدهد که مردم کسل نشوند، مردم لذت ببرند، مردم ضمن این که یک درس مهم را می‌گیرند استفاده‌ی روحی و التذاذ نفسانی هم ببرند، اگر این است مقصود، این درست است و این همان مطلبی است که عرض کردم. مثل این است که یک غذایی مقوی و لازم برای بدن و مجموعه‌ای از ویتامین‌ها و پروتئین‌ها و همه‌ی چیزهایی که لازم است برای بدن این‌ها را یک آشپز ماهر، یک کدبانوی وارد در یک غذای بسیار خوشمزه و لذیذ آماده می‌کند و در اختیار انسان می‌گذارد. این جا وقتی شما این غذا را مشاهده می‌کنید، این غذا را فقط برای طعمش شما نمی‌خورید، این غذا، بیشترین فایده‌ای که بر این غذا مترتب هست آن طعم خوب غذا نیست، آن لذت ذائقه‌ی شما نیست. هدف اساسی از این غذا این است که شما بدنتان به غذا احتیاج دارد، اگر نخورید ضعف می‌کنید، مریض می‌شوید، اصلاً امکان تلاش برای شما نیست، زنده نمی‌مانید؛ پس غذا برای ادامه‌ی زندگی است؛ منتها این غذا را ممکن است در یک شکل نامطلوب درست کنند که اصلاً انسان رغبت نکند این را بخورد، ممکن هم هست که یک آدم با سلیقه‌ی، هنرمندی، واردی این غذا را در یک شکل بسیار مطلوبی و با طعم بسیار مطلوبی که به ذائقه‌ی هراسانی سازگار است درست کند، به انسان بدهد.

اگر التذاذ از برنامه‌های صداوسیما که به عنوان هدف صداوسیما ذکر می‌شود این است، ما این را قبول داریم و این درست است و ما تشویق می‌کنیم هرگونه حرکتی را که در این راه انجام بگیرد؛ یعنی برنامه‌ی کودکان، برنامه‌ی بزرگسالان، برنامه‌ی جوانان، برنامه‌ی نظامیان، برنامه‌ی فرهنگیان، برنامه‌های گوناگونی که در صداوسیما هست، برنامه‌ی روستاییان، برنامه‌ی کارگران، برنامه‌ی

دانش آموزی و همه‌ی برنامه‌های دیگر؛ درس‌های مهمّ اسلامی، درس‌های تفسیر، درس‌های عقاید و غیر ذلک با یک شیوه‌ی هنری ارائه بشود، در یک قالب زیبا و لذت بخش به مستمعین و بینندگان ارائه بشود؛ این بسیار چیز خوبی است، در قالب فیلم، در قالب نمایشنامه، در قالب مناظره، در قالب شعرخوانی، در قالب برنامه‌ی ادبی، در قالب کارهای گوناگونی که از آن‌ها ظرافت و زیبایی می‌بارد، در این قالب‌ها آن محتوای خوب ارائه بشود؛ هم انسان‌ها استفاده کردند، هم کالبد معنوی و روحی انسان‌ها، بنیه‌ی معنوی انسان‌ها با آن غذای لازم تغذیه شده، هم از این تغذیه کسل نشدند. آن را با کمال علاقه‌مندی و اشتها نوشیدند و میل کردند؛ این چیز خیلی خوبی است.

اما اگر منظور از سرگرمی این است که ما بدون هیچ محتوایی فقط برای این که یک ساعت، دو ساعت، پنج ساعت افراد از حول و حوش خودشان غافل بشوند، سرشان گرم بشود؛ یعنی از حقایق جامعه بی‌اطلاع بشوند، اگر فقط برای این است و هیچ فایده‌ی دیگری نیست، نه این از هدف‌های صداوسیما به حساب نمی‌آید. اگر چنانچه با بعضی از خصوصیات دیگر همراه باشد، لهُو خواهد بود؛ یعنی آن چیزی که «ما یُلْهی» یا «یَلْهَوُ عَنْ ذِکْرِ اللَّهِ» آن چیزی که انسان را از یاد خدا، از حقایق زندگی، از هدف‌های انسانی، از معانی اسلامی غافل می‌کند و منصرف می‌کند این به هیچ وجه مطلوب نیست.

گاهی دیده می‌شود یک فیلمی - مثلاً - در تلویزیون نشان داده بشود که وقتی انسان این فیلم را می‌بیند بعد به طور طبیعی آن احساس ذکر، آن احساس حال، آن توجه، آن رغبت به معنویات، آن رغبت به نماز در انسان می‌میرد. مدت‌ها انسان را سرگرم و غرق در خودش می‌کند بدون این که یک محتوا و پیامی هم این فیلم داشته باشد؛ نه اگر سرگرمی این است، این قطعاً جزو هدف‌های صداوسیما از نظر ما نیست.

این مثل این است که شما یک چیز را بخورید، بدون این که هیچ‌گونه ویتامینی، هیچ ماده‌ی قضایی‌ای، هیچ ماده‌ی مفیدی در او باشد و فقط یک طعم خوبی داشته باشد؛ این یک چیز مطلوبی نیست؛ البته اگر از جهات حقیقی کاملاً برنامه‌ها پر شده و قوی و قانع و پرمغز می‌باشد. حالا در کنارش یک چیز سرگرم‌کننده‌ی بی‌ضرری هم اگر باشد به صورت خیلی حاشیه‌ای و جنبی آن را ممکن است انسان در بعضی از موارد مشکل نداند و اشکالی نداشته باشد اما این که ما این را یک هدف اساسی و اصولی از صداوسیما قرار بدهیم این را ما قبول نداریم.

خب، پس با این هدف‌ها که البته عرض کردم این هدف‌های یک صدا و سیما ایده‌آل است، بحث ما در این نیست که صدا و سیما ما امروز چی هست و چی می‌تواند باشد؟ آن یک بحث دیگر است، آن را ممکن است بعداً یک قدری بحث کنیم. ما امروز در تنگناهای فراوانی هستیم. این دستگاه برای ما از دشمنان این طرز فکر و این جهت‌گیری به ارث مانده، هیچ توقع و انتظار نیست که ما بتوانیم صداوسیما را امروز همان جوری اداره کنیم که یک نظام اسلامی صد در صد آن

را مایل است، نه. ما این را به هیچ وجه نه ادعا می‌کنیم، نه توقع داریم از صداوسیما و نه منصفانه است چنین توقعی. البته باید حرکت کند. باید صداوسیما به سمت این منزلِ سرمنزل ایده‌آل و مطلوب حرکت لازم را داشته باشد که امیدواریم داشته باشد و ممکن است همین بحث‌ها ان شاء الله برای برادرانی که مسئول در صداوسیما هستند این فکر را به وجود بیاورد که حرکتشان را تندتر کنند، سریع‌تر کنند و صداوسیما را به شکلی که واقعاً مطلوب هست روزه‌روز نزدیک‌تر کنند. به هر حال از آن چه گفته شد اولاً می‌فهمیم که صداوسیما فوق‌العاده مهم است. کمتر دستگاهی در کشور و در نظام جمهوری اسلامی به اهمیت صداوسیما است. از اول انقلاب تا حالا شما ببینید صداوسیما آن وقت‌هایی که جهت‌گیری‌های خوب داشته چقدر خطراتی را از جمهوری اسلامی دور کرده. اوایل انقلاب یادتان هست. آن وقتی که صداوسیما در اختیار کارگردانان مؤمن و صادق و مخلص بوده که غالباً هم این جوری بود، جز در یک برهه‌هایی از زمان که این جوری نبود.

صداوسیما نقش‌های ارزنده‌ای را ایفا کرده، در زمینه‌های مختلف. در نمودهای عظیم مردمی انقلاب، در تحریر مردم در حضور مردم در عرصه‌های گوناگون و در مسایل دیگر و انصافاً در یک مواردی نقش‌های بسیار ارزنده‌ای داشته که به وسیله‌ی برادران مسئول ما گاهی تشویق هم شدند و مورد تقدیر هم حرکات آن‌ها قرار گرفته. البته مواردی هم بوده که نقص و اشتباه بوده و اهمیت این دستگاه را شما از این تأثیری که می‌تواند روی جامعه بگذارد می‌توانید بفهمید؛ این یک.

ثانیاً نشان داده می‌شود حساسیت این دستگاه، این دستگاهی است که به قدری حساس است که اندک اشتباهی در آن یا وجود عدم صداقتی در آن یا کم کاری در آن موجب ضررهای زیادی خواهد شد. این یک دستگاهی نیست که بگوییم خب اگر خوب کار کرد ما فایده بردیم، اگر هم بد کار کرد مثل این که نداشته باشیم. خب، فایده نداشته، نه اگر بد کار کند به همان اندازه‌ای که مؤثر هست ضررهای وسیع و عمیقی خواهد داشت که این هم حساسیت این دستگاه را نشان می‌دهد که با اندک انحرافی، با اندک بی‌صداقتی‌ای ممکن است خطرها و ضررهای بزرگ ایجاد کند و ثالثاً کارطلب این دستگاه؛ این دستگاه احتیاج به این دارد که در آن فعالیت و تلاش زیادی انجام بگیرد و این کارها از دو خصوصیت باید برخوردار باشد، اول خصوصیت کارایی و کاردانی و تخصص و دوم دلسوزی و صمیمیت و علاقه‌مندی که یک مدیریت قوی لازم دارد صداوسیما که بتواند این صمیمیت و صداقت را در کنار آن تخصص و کارایی حفظ کند و الا اگر مدیریت قوی نباشد یا صمیمیت و صداقت لنگ خواهد زد یا کاردانی و لیاقت لنگ خواهد زد که هر کدام بشود یک ضرر و خسارت بزرگی خواهد بود؛ این اهمیت این دستگاه است.

حال بر می‌گردم به آن مطلبی که در آخرین جمعه‌ای که بحث کردم، این جا مطرح کردم و آن این است که رابطه‌ی دستگاه مدیریت جامعه با یک چنین دستگاه با عظمت و مهم و حساس و

کارطلب از همه جهت، چه کار فنی، چه کار انسانی چگونه رابطه‌ای است؟ اعتقاد ما این است و نظام جمهوری اسلامی تا آن جایی که بنده فکر کردم و مطالعه کردم این را می‌طلبید که این دستگاه کاملاً در اختیار دستگاه مدیریت جامعه باشد.

ما نمی‌توانیم مثل نظام‌های غربی که دستگاه‌های صداوسیما را در اختیار سرمایه‌داران قرار می‌دهند، در اختیار کمپانی‌ها قرار می‌دهند، در اختیار زورمندان قرار می‌دهند و آن‌ها هستند که جامعه را خط می‌دهند؛ ما نمی‌توانیم در اختیار آن‌ها قرار بدهیم؛ یعنی حداقل فعلاً تا سال‌هایی نمی‌دانم تا چند سال، ممکن است تا بیست سال که احتیاج به این هست که در جامعه‌ی ما با دقت و مراقبت کامل و با مدیریت مطمئن و امن صداوسیما محتوای خودش را فراهم کند و به مردم و به اذهان مردم و به دل‌های مردم برساند، ما حداقل در این برهه‌ی از زمان از دستگاه مدیریت جامعه که به وسیله‌ی مردم تعیین شده‌اند یا به وسیله‌ی امام تعیین شده‌اند، یا به وسیله‌ی امام صحّه گذاشته شده‌اند از این‌ها امین‌تر و امن‌تر کسی را نداریم، هیچ دستگاهی را نداریم. لذا این دستگاه با مدیریت دستگاه مدیریت جامعه است و این درست همان چیزی است که در قانون اساسی ما هم پیش بینی شده، یعنی اداره‌ی این دستگاه با نمایندگانی از سه قوه است: قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه و قوه‌ی قضائیه که این‌ها هستند که خطوط اصلی را ترسیم می‌کنند، این‌ها هستند که مدیران اداره کننده را تعیین می‌کنند، این‌ها هستند که نظارت می‌کنند و اهمیت کار شورای سرپرستی از این‌جا معلوم می‌شود و این که چقدر باید مراقب باشند تا بتوانند این حرکت را درست انجام بدهند؛ این یک بحث اجمالی در این زمینه. البته در زمینه‌ی وضع کنونی ما و کارهایی که باید انجام بگیرد مطالبی هست که ممکن است بعد در خطبه‌ی دیگری شاء الله و جمع‌های دیگر عرض بکنم.

من در پایان این خطبه وصیت به تقوا را در همین زمینه‌ی تبلیغ و رسانه‌های جمعی این می‌دانم که به همه‌ی کسانی که به نحوی از انحاء با این رسانه‌ها ارتباط دارند توصیه کنم که تقوای الهی را در این کار حساس و مهم رعایت کنند. کسانی که کارمندان صداوسیما هستند در سراسر کشور و آن کسانی که به نحوی از انحاء، اداره‌ی این دستگاه عظیم و حساس را بر عهده دارند، حتی کسانی که در این دستگاه یک پیچ را ممکن است سفت کنند، یک بلندگو را نصب کنند، یک دوربین را بگردانند، این‌ها باید بدانند که این کارهای آن‌ها خیلی مهم است و باید رعایت کنند موازین الهی را، رضای خدا را، آن چیزی را که خدا از آن‌ها می‌خواهد و ترسیم کنند آن چیزی را که خدای متعال طلب می‌کند برای مردم و همچنین کسانی که در رابطه‌ی با محتوای صداوسیما برنامه دارند و مطلب دارند و درس دارند؛ این‌ها هم همین طور بایستی واجب‌ترین چیزها، لازم‌ترین مسایل، مهم‌ترین مطالبی که باید به مردم داده بشود و گفته بشود را انتخاب کنند و سالم‌ترینش را به مردم

ارائه بدهند. مردم هم در استفاده‌ی از این دستگاه بایستی مراعات کنند تقوای الهی را؛ یعنی آن چیزی را که مفید هست و به دردشان می‌خورد، آن را از این دستگاه عظیم بخواهند و استفاده کنند. اوصیکم عبادالله بتقوی الله جميعاً.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار سی و نهم



گفتار چهلّم: آفت‌های صداوسیما^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين احمده و استعينه و استغفره و اتوكّل عليه واصلّى اسلّم على حبيبه و نجيبه و خيرته و فى خلقه حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته بشير رحمته و نذير نعمته سيّدنا و نبينا ابى القاسم محمّد و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقيّة الله فى الأرضين و صلّى الله على ائمّة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ»^۲

اهداف

صداوسیما در حکومت اسلامی

بحث هفته‌های گذشته، به مناسبت مسئولیت‌ها و وظایف مدیریت جامعه در نظام اسلامی، به بحث در باب وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌های گروهی منتهی شد. مطالبی عرض شد، امروز هم مختصراً مطالبی را عرض می‌کنم، و در خطبه‌ی دوّم مباحث مهمّ کنونی کشور ما در رابطه‌ی با جنگ تحمیلی و عکس‌العمل استکبار جهانی مطرح هست که درباره‌ی آن‌ها با تفصیل بیشتری عرایضی عرض خواهم کرد.

بحث در باب رادیو و تلویزیون، یک بحث لازم و ضروری است چون بعد از آن‌که ما در هفته‌ی قبل شروع کردیم به بیان هدف‌های صداوسیما در نظام اسلامی، در میان اظهار نظرها و تلفن‌هایی که می‌شد، این سؤال هم احياناً وجود داشت که غرض را طرح این بحث چیست؟ غیر از این که یکی از مسایل مهمّ جامعه و پدیده‌های عمومی و حساس جامعه همین صدا و سیماست و بالاخره باید مسئولین کشور درباره‌ی این مسأله‌ی مهمّ و اساس نظر و دیدگاه خودشان را بیان بکنند، علاوه‌ی بر این، دو هدف دیگر مورد نظر هست یکی در رابطه‌ی با مردم، و آن عبارت است از این که مردم توقعات و انتظاراتشان از این دستگاه عمومی عظیم را به درستی بشناسند و تنظیم کنند و در نظام اسلامی ما - که نظامی مردمی است و به خواست مردم و اراده‌ی مردم و تصمیم مردم متکی

۱. بیانات در خطبه‌ی اول نماز جمعه تهران ۱۳۶۴/۰۹/۲۹

۲. جمعه: ۲

است - در همه‌ی شئون، مردم باید نظر و خواست و دید مستدل و راسخ و صحیحی را دارا باشند. هدف دوم در رابطه‌ی با کارکنان صداوسیما و مخصوصاً مسئولین و تصمیم‌گیرندگان این دستگاه است که پیام انقلاب اسلامی را در اختیار دارند که به گوش‌ها و دل‌ها برسانند، آن‌ها هم به اصول اساسی در باب این رسانه‌های عمومی و مهمّ توجّه پیدا کنند و برنامه‌ها را و برنامه‌ریزی‌ها را و دستگاه‌ها را و فعالیت‌ها را هر چه بیشتر بر طبق این هدف‌ها تنظیم کنند و به خصوص عناصری که در رده‌های تعیین‌کننده‌ی صداوسیما قرار دارند، به درستی توجّه کنند که انقلاب و اسلام و مردم و مسئولین از این دستگاه عظیم و حساس چه انتظاری دارند و چگونه می‌شود در این دستگاه خدمت کرد و انجام وظیفه کرد.

خلاصه، چند هدف را در باب صداوسیما عرض کردم و گفتم که عمده‌ترین هدف‌های تشکیل این دستگاه اساساً در نظام جمهوری اسلامی، این چند چیز است: اول نشر اسلام، دوم تحکیم انقلاب، سوم اعتلای فرهنگ عمومی، چهارم زمینه‌سازی اخلاق و معنویت، پنج رشد آگاهی‌های سیاسی و اطلاعات سیاسی در همه‌ی مردم، ششم زبان گویای مدیریت جامعه و دستگاه اجرا کننده و اداره‌کننده‌ی کشور و هفتم ایجاد جاذبه‌ای برای این که همه‌ی این برنامه‌ها در ذهن مردم و دل مردم به دست صحیحی جایگزین بشود؛ این‌ها عمده‌ترین هدف‌هاست. در حاشیه‌ی این هدف‌ها البته اهداف دیگری را هم می‌شود ذکر کرد و غالباً به همین هدف‌های عمده برمی‌گردد.

بحث امروز را که باز باید خلاصه مطرح بکنم و بحث مفصل‌تر در دنباله‌ی این مسایل را به جلسات بعد بگذارم، درباره‌ی آفات صدا و سیماست. یعنی هم مسئولین و هم مردم توجّه کنند که دستگاه رادیو و تلویزیون در چه شرایطی دچار بیماری و آفت خواهد شد؛ این را اگر مردم بدانند، در اصلاح وضع خواهند کوشید و همچنین مسئولین و کارکنان. چند آفت عمده را من به‌طور خلاصه مطرح می‌کنم،

اولین آفت‌ها فراموش کردن این هدف‌هاست. اگر دستگاه اداره‌کننده‌ی رسانه‌های جمعی ما فراموش کنند که هدف از این تأسیس عظیم، اصلاً چیست؟ از تبلیغ اسلام و نشر اسلام یا تحکیم انقلاب در جامعه و در ذهن مردم، یا رشد و آگاهی سیاسی دادن به مردم و بقیه‌ی چیزهایی که گفته شد. اگر فراموش کنند که هدف این‌هاست، مطمئناً دستگاه رادیو و تلویزیون منحرف خواهد شد. ممکن است در انحراف و اشتباه، کسی تعمد و غرض هم نداشته باشد، اما همه‌ی مشکلات جامعه بر اثر تعمد و غرض‌ورزی به‌وجود نمی‌آید.

ما خوب است توجّه داشته باشیم که بسیاری از مشکلات در اداره‌ی کشور و در مسایل عمومی، حتی مسایل خصوصی، بر اثر اشتباهاتی است که ناشی از غفلت است، نه ناشی از تعمد، نه ناشی از غرض، نه ناشی از نفوذ دشمن احیاناً. غفلت‌های ما و بی‌توجهی‌های ما گاهی اشتباهاتی را ممکن است به‌وجود بیاورند که خطر آن‌ها و لطمات ناشی از آن‌ها کمتر از لطمات ناشی از تعمد

آفات صداوسیما

آفت فراموشی
اهداف

نیست.

لذا فراموش کردن هدف‌های اصلی و اساسی صداوسیما که ممکن است احياناً ناشی از اشتباه باشد، این همان خطرات و ضررهایی را به وجود خواهد آورد که تعمدی و غرضی اگر در کار بود، این لطمات به وجود می‌آید. لذا در دستگاه عظیم صداوسیما و سیمای جمهوری اسلامی، به طور دائم باید این هدف‌ها مورد تکرار قرار بگیرد تا فراموش نشود به طراحان، به برنامه‌ریزان، به مجریان، به کسانی که نقش‌های عمده‌ای در ارائه‌ی برنامه‌های صداوسیما بر عهده دارند، باید دائم گفته بشود که این برنامه‌ها از هدف‌های اصلی خود نباید منحرف بشود و این هدف‌ها برای آن‌ها تکرار بشود. فراموش کردن از این هدف‌ها بزرگ‌ترین آفتی است که ممکن است در دستگاه تبلیغات عمومی کشور - یعنی صداوسیما - به وجود بیاید.

لذا باز هم آن هدف‌ها را ما تأکید می‌کنیم. مسأله‌ی نشر اسلام، تحکیم انقلاب، آگاهی سیاسی برای مردم، زمینه‌سازی معنویّت و تبیین مواضع مجریان جامعه و این قبیل چیزهایی که هدف‌های عمده‌ی این دستگاه هستند، باید در تمام برنامه‌ها رعایت بشود؛ یعنی به کم قانع نباید بشوند.

آفت دوم این است که دستگاه رسانه‌های عمومی ما محتوایش کم‌تر از حجمش باشد. یک بحثی بین مسئولین در باب صداوسیما چند سال قبل بود، بعضی معتقد بودند که ما باید ساعات برنامه‌ها را افزایش بدهیم و کاری کنیم که صدای جمهوری اسلامی و دستگاه منعکس‌کننده‌ی اهداف انقلاب دائم با مردم حرف بزند؛ این البته یک ایده‌ی بسیار خوبی است و یک پیشرفت چشمگیری است در کار دستگاه‌های فرستنده‌ی ما. مطمئناً ما امروز بیش از سال‌های قبل در دستگاه‌های خودمان حجم برنامه داریم؛ با زبان‌های مختلف، امروز با دنیا، گویندگان ما و متفکرین ما و نویسندگان ما حرف می‌زنند؛ به زبان‌های مختلف از آن‌ها پیام اسلام و انقلاب شنیده می‌شود، اما در کنار این، یک حرف دیگری هست که در آن بحث چند سال قبل رویش تکیه می‌شد، و آن این بود که ما اگر این حجم را با محتوای لازم همراه نکنیم، شنیدن صدای ما برای شنوندگان، به مرور ملالت خواهد آورد. اگر حرف‌های تکراری است یا مطالبی که برای مردم هیچ‌گونه مرغوب نیست و جاذبه‌ای ندارد، در صداوسیما تکرار بشود، برنامه‌هایی که حتی قشری از قشرهای جامعه هم که قابل توجه باشند، مشتری و مستمع و خواستار آن نیستند، این یک چیز زائد هست.

در رژیم گذشته دستگاه صداوسیما مثل آفت‌های دیگر، شدیداً دچار این آفت، بود. هر وقت شما این پیچ (منظور پیچ تلویزیون) را باز می‌کردید، یک چیزی داشت، اما چیزهایی که برای مردم غالباً هیچ فایده نداشت، بسیاری از ضرر هم داشت، موارد خیلی معدودی هم ممکن بود منافی داشته نباشد. البته امروز آن جور نیست. اما این آفت باید به دستگاه صداوسیما رسوخ نکند که آن‌چه داده می‌شود به مردم در برنامه‌ها چیزهای کم محتوا باشد. ما باید برای پُر مغز کردن و پُر محتوا کردن فرستنده‌های تبلیغاتی خودمان - چه برای مردم و چه برای مردم دنیا - از متفکرین، صاحبان

آفت کمبود
محتوا نسبت
به حجم
برنامه‌ها

اندیشه، صاحبان ذوق، کسانی که حرف تازه‌یی برای مردم دارند، نویسندگان خوب، هنرمندان زبردست و چیره‌دست، استفاده کنیم تا بتوانیم این برنامه‌ها را پُر محتوا کنیم. کم محتوایی، یک خطری است، یک آفتی است که گاهی انسان ترجیح می‌دهد که برنامه‌ای نباشد تا این که برنامه‌ای باشد که کم محتوا باشد.

آفت تسلط جوّ بیگانه از انقلاب

البته در زمینه‌ی استفاده‌ی از نوع افرادی که باید استفاده کرد، بحث‌هایی هست که حالا بعداً عرض می‌کنم. یک آفت دیگری که باید شدیداً از آن پرهیز بشود، تسلط جوّ بیگانه‌ی از انقلاب است. یعنی بر اثر سلطه‌ی جوّ دور و بیگانه‌ی از انقلاب، نباید مسئولان یا دست اندرکاران دچار رعب از فرهنگ‌های بیگانه بشوند. ما مجبوریم در مقابله‌ی با فرهنگ‌های بیگانه حالت تهاجم داشته باشیم. اگر فرهنگ انقلاب و فرهنگ اسلام آن چنانی که طبیعت آن هم هست، حالت تهاجم نسبت به فرهنگ‌های مضر و مخرب و مفسد نداشته باشند، یقیناً مجبور به عقب‌نشینی خواهد شد. نباید تسلیم جوّ فشار ناشی از تسلط افکار ضداسلامی یا غیراسلامی یا بی‌تفاوت نسبت به انقلاب و اسلام شد. نمی‌گوییم ما تمام کسانی که در صداوسیما کار می‌کنند، باید صددرصد آدم‌های انقلابی باشند، که ممکن است چنین چیزی ممکن نباشد، یا لاقلاً در حال حاضر چنین چیزی ممکن نباشد. اما می‌گوییم ما از عناصر غیرمنعمر در انقلاب، عناصری که با انقلاب جانشان و ذهنیتشان آمیخته نشده، در دستگاه‌ها مان استفاده می‌کنیم آن وقتی که کاری از آن‌ها برای این دستگاه‌ها ساخته باشد، اما اجازه نباید بدهیم که آنگونه ذهنیت‌ها، آنگونه افکار و خلیقات بر دستگاه‌ها غالب بشوند و آن را تحت تأثیر بگیرند.

نباید بگذاریم عناصر مؤمن و انقلابی منزوی بشوند، نباید جوّی به وجود بیاید که عناصر انقلابی جرأت نکنند حرف خودشان را بزنند و نظر خودشان را اعمال کنند، و به عکس، عناصر بی‌تفاوت نسبت به انقلاب یا احیاناً خدای نکرده مخالف با انقلاب میدان پیدا کنند تا حرف‌های خودشان، کارهای خودشان، روش‌های خودشان، سلیقه‌های خودشان و احیاناً اغراض و نظرهای خودشان را لایه‌لای برنامه‌ها به خورد بدهند؛ یعنی مسئولین و کارکنان کلیدی و اساسی صداوسیما باید شدیداً مراقبت کنند که تسلیم جوّ بی‌تفاوت نسبت به انقلاب نشوند، که این هم یک آفت بسیار مهمی است.

آفت اصل شدن سرگرمی

یک آفت دیگر هم این است که ما سرگرمی را اصل قرار بدهیم. همان‌طور که آن هفته هم عرض شد، سرگرمی آن وقتی که با محتوای صحیح فرهنگی باشد خیلی خوب است؛ ما با فیلم‌های سرگرم‌کننده، برنامه‌های لذت‌بخش و جذاب، ارائه‌ی نمایش‌های احیاناً خنده‌آور و طنزآمیز، یا برنامه‌هایی که قشرهای مختلف را، کودکان را، نوجوانان را سرگرم می‌کند یا برای قشرهای مختلف است، به هیچ وجه مخالف که نیستیم هیچ، حتی مؤید و مشوق هم هستیم و اصرار هم داریم که این برنامه‌های سرگرم‌کننده، هر چه بیشتر و بهتر بشود، اما در تمام این برنامه‌ها اصل عبارت

است از رساندن پیام؛ دانشگاه یعنی این. امام که فرمودند صداوسیما دانشگاه است یعنی این. در دانشگاه کسی برای سرگرمی نمی‌آید. کسی در دانشگاه، برای استفاده‌ی از آب و هوا و درخت و خیابان کشی نمی‌آید. دانشگاه برای گرفتن یک درس است، این درس در صداوسیما چی است؟ ما باید مراقب آن درس باشیم. البته هراستادی سرکلاس دو جور ممکن است حرف بزند، یک جور حرف زدن کسل کننده، بی‌جاذبه، که موجب بی‌علاقه‌گی شاگردها بشود؛ یک جور حرف زدن پُر جاذبه و توأم با جذابیت فراوان و گرم و گیرا. در صدا و سیما، پیام، اصل است؛ آن درست، اصل قضیه است. جاذبه، سرگرمی، تفریح، کیفیت بیان است، کیفیت ارائه‌ی مطلب است؛ این اصل نیست. از استاد سرکلاس قبول نمی‌شود که بیاید به شاگردهای خودش یک چند تا جُک بگوید و درس هم نگوید و برود؛ این درس نشد، این دانشگاه نشد؛ چون تویش درس نیست.

اگر صدا و سیما، آن طوری که امام فرمودند به عنوان یک اصل برای ما باید مورد قبول قرار بگیرد و آن این است که آن دانشگاه است، باید آن محتوا را اصل قرار بدیم نه سرگرمی را. این هم یک آفت که ما سرگرمی را اصل قرار بدیم، حالا هر چه از آن در می‌آید، در بیاید. اگر سرگرمی مردم را به فرهنگ مصرف آشنا کند، یا به فحشا سوق بدهد، یا به بی‌اعتنایی به هدف‌های انقلاب سوق بدهد، یا نسبت به انگیزه‌های انقلابی سرد و بی‌مبالات کند، یا احیاناً نسبت به مدیریت جامعه دلسرد کند، یا نسبت به خدماتی که انجام گرفته بی‌اعتنا کند، یا یک فکر غلطی را به آن‌ها بیاموزد، ما نمی‌توانیم این را قبول کنیم به صرف این که یک سرگرمی است. سرگرمی قالب است، محتوای این قالب و روح این قالب در درجه‌ی اول شکاف قالب، رنگ قالب، طعم قالب؛ و خصوصیات ظاهری آن در درجه‌ی دوم. البته سرگرمی لازم، اما نه به عنوان یک اصلی پس بنابراین یکی از آفت‌ها هم این است که سرگرمی اصل قرار بگیرد.

صداوسیما به
مثابه دانشگاه

به عنوان آخرین آفتی که ذکر می‌کنم این است که در صداوسیما وحدت جامعه، یکپارچگی مردم مورد توجه قرار نگیرد، احیاناً جناح‌ها و جریان‌ها و باندها سر رشته و کلید برنامه‌ها را در دست بگیرند؛ این هم یک آفت بزرگی است. همچنین که دستگاه‌های مسئول کشور، آن کسانی که جنبه‌ی پدری برای مردم دارند، آن کسانی که مردم از آن‌ها انتظار و توقع دارند، باید همه‌ی جناح‌های مردم، همه‌ی قشرها را به یک چشم نگاه کنند. مثل پدری که فرزندانش را به یک چشم نگاه می‌کند، مثل سرپرست و استادی که شاگردانش را به یک چشم نگاه می‌کند، و نباید گرایش به قشرهای دَوَن قشری، یا جناحی و نه جناح دیگری در آن‌ها مشاهده بشود. عیناً در برنامه‌ریزی‌های صداوسیما هم این بایستی ملاحظه بشود و این اگر ملاحظه نشود، یکی از آفات خواهد بود.

آفت جناحی
شدن

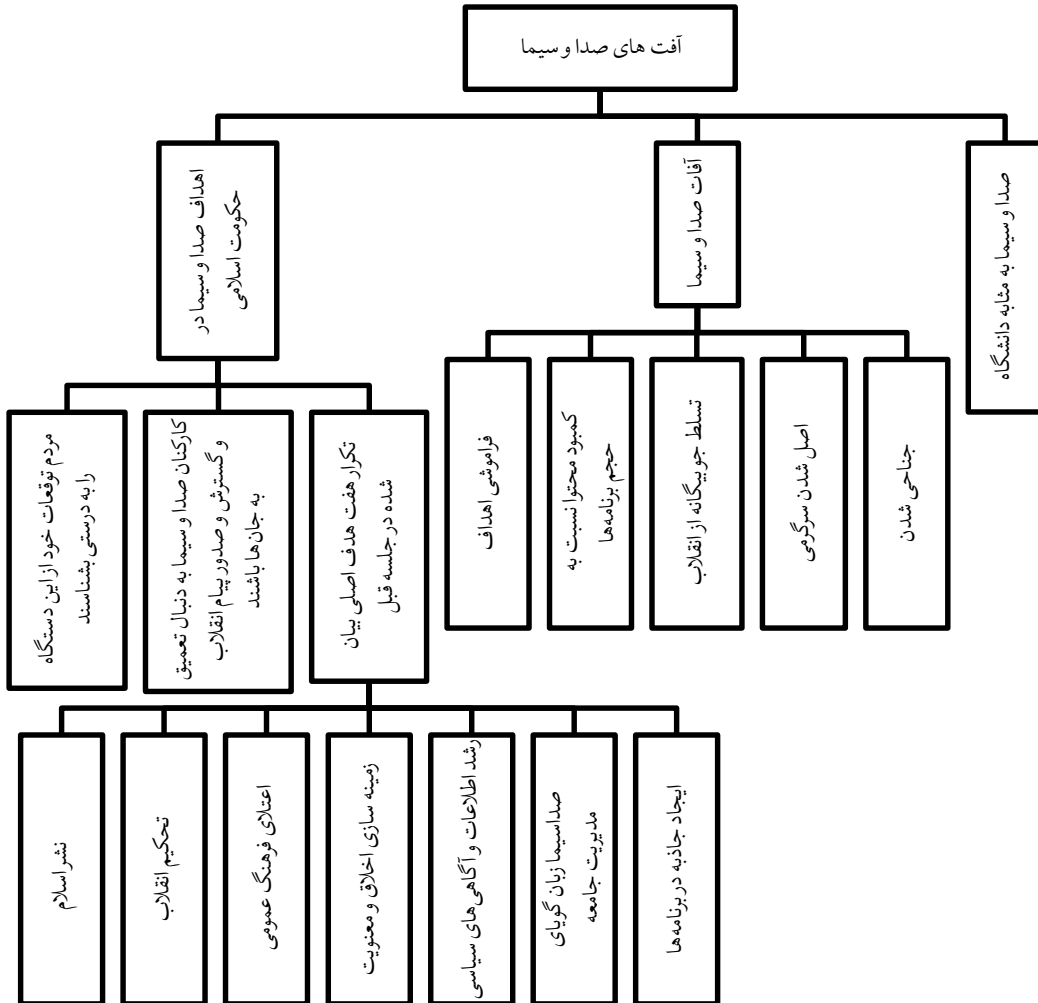
البته آفات دیگری هم وجود دارد. این دستگاه حساس و ظریف، این دستگاه مهم و خطیر ممکن است عیوبی پیدا کند، اشکالاتی پیدا کند، آفاتی داشته باشد که زیاد است، که البته این‌ها مهم‌ترینش بود که من گفتم. با توجه به این اهمیت و حساسیت، حالا باید دستگاه جمهوری

اسلامی این تشکیلات عظیم را اداره کند برای چی؟ برای این که مردم را به شکل خدا خواسته و اسلام فرموده، بسازد. هدف از تمام این حرف‌ها، یک کلمه است و آن این است که ما مردم، ما انسان‌هایی که این سعادت را پیدا کرده‌ایم که در دوران حاکمیت قرآن و حاکمیت ارزش‌های اسلامی در این کشور زندگی بکنیم و در این برهه‌ی از تاریخ به دنیا بیاییم، ما انسان‌ها توفیق پیدا کنیم که انسان مطلوب اسلام، انسان مطلوب انبیا، انسان ایده‌آل، انسان نزدیک به خدا بشویم. این، هدف اصلی است.

برای این که این جور بشود، توصیه‌ی همیشگی و فراموش نشدنی که هر چه تکرار بشود، زیادی نیست، توصیه‌ی به تقواست. تقوا یعنی این که ما کوشش کنیم مواظب باشیم تا به سمت خدا و در راه خدا حرکت کنیم؛ این معنای تقواست. مسئولین هم باید مراقب باشند، مردم هم باید مراقب باشند. مسئولیت مسئولین مضاعف است، هم باید مراقب خودشان باشند که تقوا را فراموش نکنند، هم باید مراقب برنامه‌هایی باشند که به مردم می‌دهند، حرکتی باشند که در مردم ایجاد می‌کنند، راهی باشند که به مردم ارائه می‌دهند. لذا دو برابر است، بار ماها سنگین‌تر از بار شما برادران و خواهرانی است که این مسئولیت‌ها را ندارید. آن‌هایی که مسئول‌اند، به اندازه‌ی مسئولیتشان بارشان سنگین است. بنابراین در خطبه‌ی نماز جمعه و در پایان این عرایض، خودم را و همه‌ی شما برادران و خواهران را توصیه می‌کنم به تقوای الهی. مواظب باشیم - همه‌مان - مبادا راه را خطا برویم، مبادا حرف را خطا برنیم، مبادا تصمیمی را خطا بگیریم، مبادا خدا را فراموش کنیم، مبادا هوای خودمان را بر اراده‌ی خدای خودمان غلبه بدهیم. پروردگارا! به محمد و آل محمد همه‌ی ما را به رعایت تقوا توفیق بده.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار چهارم



گفتار چهل و یکم: نقش هنر در رسانه‌ها^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلى وأسلم حبيبه وخيرته في خلقه حافظ سرّه و مبلغ رسالاته سيدنا و نبينا أبى القاسم محمد و على الأصفياء من عترته و أمناء من أهل بيته و صلّى على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَاباً مُّتَشَابِهاً مَثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»^۲

هنر در پیام
تبلیغی انقلاب

اجتماع عظیم نماز جمعه در این روز بزرگ از برادران فداکاران همیشگی خود تشکیل یافته است و این اجتماع بزرگ و معنوی به فضل الهی با از هم جلوه‌ای از مقاومت و فداکاری و ایثار و تصمیم از سوی ملت عزیز و بزرگ ماست و نمایش الهی قدرت است در مقابل مستکبران و زورگویان و حاوی و حاکی پیام انقلاب شکوهمند ماست برای همه‌ی ملت‌های عالم. در خطبه‌ی دوم درباره‌ی مهم‌ترین مسایلی که باید ملت عزیز ما متوجه به آن باشد و موضع مقاوم و با ثبات خود را درباره‌ی آن‌ها به رخ مستکبران برسانند عرایضی عرض خواهم کرد. و اما در خطبه‌ی اول دنباله‌ی بحث گذشته را به اختصار درباره‌ی یک مسأله‌ی با اهمیت ادامه می‌دهم و آن مسأله‌ی استفاده از هنر در پیام تبلیغی انقلاب است که عمدتاً به وسیله‌ی دستگاه‌های رسانه‌ی جمعی به مردم جهان و همچنین به آحاد مردم کشورمان ارائه می‌شود. بحثی که در هفته‌های گذشته انجام شد به مناسبت اهمیت مسأله‌ی رسانه‌ها در ارائه‌ی فکر و فرهنگ اسلامی مان و نقشی که دولت اسلامی می‌تواند در این باب داشته باشد نه بحث درباره‌ی این رسانه‌ها منتهی شد و به گمان بنده در تربیون عظیم نماز جمعه باید مسأله‌ی رسانه‌ها و تبلیغات نظام جمهوری اسلامی مطرح می‌شد و باید طرز فکر نظام اسلامی در باب این مسأله‌ی مهم دانسته می‌شد.

۱. بیانات در خطبه‌ی اول نماز جمعه تهران ۱۳۶۴/۱۰/۲۰

خط کلی تبلیغات ما که فقط مستمعینش در ایران نیستند بلکه امروز مردم کشورهای دیگر همه گوش به نوای جان بخش این انقلاب دارند در جهان سوّم و کشورهای زیرسلطه نقش فوق العاده حساس و مهمی است، لذا نمی شود از روی این مسأله بای اعتنائی گذشت و چون اساس تبلیغ در رسانه های جمعی برارائی هنرمندانه ی پیام است و این آموزشگاه بزرگ و دانشگاه اسلامی دارای شمول، از هنر به عنوان یک ابزار باید استفاده بکند پس بحث درباره ی هنر هم یک بحث لازم است و من امروز مختصراً به این بحث می پردازم و پاسخ به این سؤال مقدر را که ممکن است پرسند که در تربیون مقدّس نماز جمعه چگونه درباره ی هنر حرف زده می شود در حالی که هنر به وسیله ی ایادی پلید و آلودی مزدوران استعمار در ده ها سال گذشته دامنش آلوده شده است. پاسخ این سؤال که ممکن است کسانی به ذهنشان بیاید، همین جا خلاصه عرض می کنم که هنر در ذات خود یک چیز مقدّس است، هنر آلوده نیست؛ هنرمند وقتی خودش آلوده باشد آلوده کننده ی هنر است. هنر مثل علم است، مثل معرفت است که اگر دارنده ی آن پاک و مقدّس و ناآلوده باشد آن را در بهترین شکل و در بهترین جا به کار خواهد ست، اما اگر دارنده ی هنر ناآلوده شد، ناپاک شد، تحت تأثیر تلقینات و القائات طراحان توطئه گر سیاست های استعماری قرار گرفت، هنر را هم آلوده می کند.

هنریکی از خصوصیات است که انسان در طول تاریخ خود به وسیله ی آن همیشه بهترین پیام ها را و ظریف ترین ایده ها و آرمان ها را به وسیله ی آن تبلیغ کرده است. نمی خواهم معنای هنر را که نویسندگان و مؤلفان و دانشمندان در این مقوله هم درباره ی آن اظهار عجز و نادانی می کنند این جا بیان کنم. شاید نشود یک تعریف کامل برای هنریان کرد اما آن برداشتی که از هنر می توان به عنوان یک پدیده ی انسانی برای ذهن های مردم تصور کرد این است که هنر عبارت است از کیفیت بیان و ادای یک مطلب به شکلی زیبا و ظریف و توأم با ذوق؛ این را ما بهش می گویم هنر. شامل سخن گفتن، شعر گفتن، داستان نوشتن، نویسندگی های هنرمندانه و انواع و اقسام شاخه های گوناگون هنر می شود. اصل در هنریکی این است که آن هنرمند یک پیامی، یک مقصود و مضمونی در ذهن داشته باشد که بخواهد آن را به مخاطبین خود تعلیم بدهد و به ذهن ها و دل ها آن را برساند و در آن رسوخ بدهد دوّم این است که این کار را با ظرافت، با زیبایی و به صورت جاذبه دار انجام بدهد؛ این را ما اسم می گذاریم هنر و آن را به این ترتیب تعریف می کنیم. قرآن کریم یک اثر هنرمندانه و عظمت قرآن از جمله از این جهت است که از لحاظ هنری بیان و ادای مطلب به شکل هنرمندانه بر تمام شیوه های هنری زمان خود و بعد از خود و قبل از خود فائق آمد.

در همین آیه ای که تلاوت کردم قرآن را این جور تعریف می کند که «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» خدای متعال نازل کرد بهترین و زیباترین گفته ها و سخن ها را که تأثیر این سخن زیبا و پرمغزو پرمضمون این است که تنها و دل ها را می لرزاند و آن ها را به خود جذب می کند. در شأن نزول این

آیه این جور ذکر کرده‌اند که اصحاب پیغمبر ﷺ به آن حضرت عرض کردند که سخنی به ما بگو که ملاقت را از دل‌های ما بزداید. جبرئیل این آیه را نازل کرد که «اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» این حرف است، این کلام الهی است که ملاقت را از دل‌ها می‌زداید. یقیناً خدای متعال قادر بود که همین معارف و همین معانی قرآنی را در قالب یک نوشته‌ی معمولی مثل مؤلفین و نویسندگان و حکما و فلاسفه در یک نوشته‌ای نازل کند اما آن جاذبه‌ی لازم را نمی‌داشت. جاذبه‌ی هنری قرآن و صدای رسای هنرمندانه‌ی آیات آسمانی آن چنان دل‌ها را مجذوب می‌کرد که هر که می‌توانست زبان عربی را بفهمند مجذوب قرآن می‌شد، چه عالم درس خوانده و متفکر و چه انسان عامی بی‌سواد؛ هنر این جور است. مادر تبلیغات خودمان باید این اصل را در نظر داشته باشیم که هنریک وسیله‌ی شریف است و تاریخ هنر شاید بشود گفت که تاریخ آفرینش انسان است. از اول انسان‌ها از این وسیله استفاده کرده‌اند و ارج هنر همیشه در اختیار مفاهیم و مضامین حکمت‌آمیز بوده و در رأس آن‌ها قرآن و در کلمات ائمه (علیهم‌السلام) هم اگر نگاه بکنیم می‌بینیم که هنر در بیانات ائمه (علیهم‌السلام) هم هست آن هم به شکل فاخر و عالی و کم‌نظیر یا بی‌نظیر در میان گفته‌های بشری، مثل نهج‌البلاغه‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) که شعرا و ادبا و بلغا و صاحبان هنر و زبان عرب در طول این قرن‌های متمادی در مقابل زیبایی این کلام به زانو در آمدند و انگشت حیرت به دهان گرفتند از بس این بیانات زیبا و هنرمندانه بیان شده در انتخاب الفاظ، در تنظیم مطالب، در آهنگ و نغمه‌ی خوش آن کلام و بیان؛ این هنراست.

البته هنر در گفتن خلاصه نمی‌شود که بگوییم یا سخنی مانند خطابه‌ی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) یا بیانی مثل اشعار بزرگان. یک نمایشنامه‌ی زیبا نوشتنش هنراست و اجرای آن هم هنراست. ارائه‌ی آهنگ‌های خوش تا آن حدی که با موازین شرعی سازگار باشد یک هنراست و یک هنر مطلوب است. قصه‌گویی یک هنراست و یک هنر زیباست. از تمام این روش‌ها در صداوسیما و در بیان هنرمندان و آن کسانی که کار تبلیغی می‌کنند و پیام انقلاب را می‌خواهند برسانند مهم است. خوب است امروز دیگر مردم ما برای آن هنرمندی که در خدمت آرمان‌های انقلاب و اهداف اسلام هست ارزش قائل بشوند. بنا را به آن شاعر هنرمند، به آن نویسنده‌ی هنرمند، به آن هنرپیشه‌ای که در آن فیلم یا نمایش‌نامه‌ی اسلامی و مطابق با موازین شرعی کار می‌کند به چشم کوچکی نگاه کنند. چون پیام انقلاب با هنریک آرایش است و جاذبه‌ی مخصوص پیدا می‌کند که بدون این بیان و بدون این آرایش هنر آن پیام آن اندازه قابل جذب در دل‌ها نیست. ما از هنر در طول زمان کم استفاده کردیم. سخن حق ما، مرام‌های متین و دقیق اسلامی و انقلابی ما از قالبهای هنری محروم مانده بودند و لذا امروز شاعر مسلمان انقلابی، هنرمندی که در خدمت هدف‌های انقلاب است همان ارزشی را دارد که شاعر زمان امام صادق (علیه‌السلام) و امام باقر (علیه‌السلام) و امام هشتم (علیه‌السلام) در چشم امام آن ارزش و آن اعتبار را داشت.

همان طوری که شما می‌بینید کمیّت اسدی یا دعبل خزاعی یا سید حمیری یا شعاری بزرگی از این قبیل در دستگاه ائمه علیهم‌السلام چقدر مورد تشویق و احترام قرار می‌گرفتند؛ همان طور آن کسی که امروز بتواند این پیام را با شکل درست بیان بکند، همان احترام را در جامعه‌ی ما دارد. یک شعر خوب، یک قصه‌ی زیبا و خوب، یک نمایشنامه‌ی خوب، یک فیلم خوب، یک آهنگ منطبق با موازین شرع و خوب می‌تواند اثری داشته باشد که گاهی ده سخنرانی یا چند کتاب در ذهن خواننده آن اثر را نمی‌تواند داشته باشد.

امروز همین آهنگ‌های اسلامی ما اگر به کشورهای اسلامی برود خود این آهنگ تکان‌دهنده است؛ چه معنا را و مضمون را بفهمند مستمعینش یا حتی نفهمند. خود این ترکیبات اگر زیبا و صحیح و دقیق تنظیم شده باشد این اثرگذارنده است. هنروقتی که پیامی را در خود داشت آن را تا اعماق روح انسان نفوذ می‌دهد و آن را در ذهن به صورت جاودانه منقش می‌کند و به همین دو دلیل هم بوده که در طول پنجاه سال اخیر یا در همین حدودها استعمار جهانی برای مسخ کردن مردم و منحرف کردن مردم و گمراه کردن آن‌ها از راه‌های درست و غافل کردن آن‌ها از حقایقی که در عالم و در دور و بر خود آن‌ها می‌گذشته است متوسل به هنر شده است.

این که شما می‌بینید در رژیم گذشته در کشور ما هنر آلوده بود، متعفن بود، آزار دهنده‌ی جان انسان آگاه بود، غافل‌کننده بود، مست‌شهوَت‌کننده بود، وادارکننده‌ی به مصرف بود، در خدمت اهداف استعماری بود، برای همین بود. این‌ها سرمایه‌گذاری کردند، هنرمند درست کردند، به هنرمندها خط دادند؛ در دنیا هم این کار شده. البته در دنیا، همه‌ی هنرمندها استعماری نبودند، بد نبودند، هنرمند خوب، دلسوز، علاقه‌مند که با نمایش خود با شعر خود با قصه‌ی خود سعی می‌کرد یک حقیقتی را به ملت‌ها، انسان‌ها برساند کم نبودند، در داخل کشور خود ما هم همین جور. این جور نیست که همه‌ی هنرمندان زمان گذشته بد باشند، همه وابسته باشند، نه عده‌ای بودند که مایل بودند یک پیام درستی را به مردم برسانند، این اهمیت هنر و قداست هنر است. حالا با توجه به این اهمیت صد اوسیمای جمهوری اسلامی از این ابزار چگونه باید استفاده کند؟ اولین شرط در هنری که در رسانه‌های جمعی منعکس می‌شود و چیزی را، فکری را که با خود حمل می‌کند این است که دارای یک مضمون هدفدار باشد. امروز مردم ما نباید ذهنشان و فکرشان مصروف امور کم‌اهمیت بشود. امروز مردم ما یک رسالت بزرگ دارند. ببینید آفریقا چه خبر است! ببینید مصر چه خبر است! ببینید خاورمیانه و لبنان چه خبر است!

ببینید استکبار جهانی، آمریکا، صهیونیسم چطور احساس وحشت می‌کنند و از یک موجی که آن‌ها را به فنا تهدید می‌کند می‌لرزند، این‌ها یک پدیده‌هایی است که در طول تاریخ بشریت کم، نظیر آن‌ها اتفاق افتاده؛ این پدیده را شما به وجود آوردید. ملت ایران پیش قدم شد، انقلاب

استفاده از هنر
توسط استکبار
داخلی و خارجی

ما الگو شد، حرکت شما بود که خواب‌ها را برآشف و خوابیده‌ها را به حرکت درآورد. ما و شما کارمان تمام نشده. حرکت ملت ایران و تلاش انقلابی ما هنوز در آغاز راه است. ما باید باز هم با حرکت مان، با مقاومت مان، با تلاش مان، با سازندگی مان، با رنج‌هایی که تحمل می‌کنیم باید باز هم این کوره را بدمیم. امروز آفریقا، خاورمیانه، آسیای دور، همه‌ی می‌توان گفت آسیای دور به حسب مراتب نزدیکی و دوری‌ای که با ما دارند یک بوی خوشی را شنیدند و مجذوب شدند و دارند دنبالش می‌روند. هر که بیشتر فهمیده، بیشتر تلاش می‌کند، بیشتر زحمت می‌کشد و بیشتر خودش را شبیه ملت ایران در این حرکت بزرگ می‌کند؛ این نقش تاریخی ما ملت را نشان می‌دهد، این اهمیت کار ما را نشان می‌دهد و این به ما می‌فهماند که ما باید تبلیغ پیام خود را با بهترین شیوه‌ها و درست‌ترین‌ها بکنیم لذا باید هنر در جمهوری اسلامی و در صداوسیما و در بیرون صداوسیما با شکل اسلامی، با محتوای اسلامی دارای هدف باشد.

البته من علت این که صداوسیما را می‌گویم، اولاً نقش مهمّ صدا و سیماست ثانیاً بحث ما درباره‌ی رسانه‌های جمعی است اما این یک پیامی به همه‌ی هنرمندان، به همه‌ی شعرا، به همه‌ی نویسندگان، به همه‌ی کسانی که کار هنری و تبلیغ هنری را بلدند و ذوق هنری را خدای متعال به آن‌ها داده؛ این پیام به همه است. ما باید محتوای آن هنر را، آن حرکت هنری و عمل هنرمندانه را یک پیام عالی، یک مضمون والا، یک حقیقت، یک معرفت از معارف اسلامی قرار بدهیم؛ این نکته‌ی اول و به دنبال این نکته‌ی مهمّ دیگر این است که مبدا ما امروز هنرمان را باز هم آلوده‌ی زهر کشنده‌ی بکنیم که در طول دوران‌های گذشته آلوده‌ی به آن بوده.

خصوصیت اثر هنری، تأثیر غیرمستقیم است. آن وقتی که مثلاً بخواهند راجع به یک عمل اجتماعی یا نظامی یا یک خصلتی از خصلت‌ها درسی به مردم بدهند با شیوه‌ی هنری لازم نیست که از اول تا آخر درباره‌ی آن مطلب حرف بزنند، آن نویسنده یا آن - مثلاً - نمایش یا فیلم سینمایی یا غیره، مطلب در خلال صحنه‌ها، در لابلای نمایش‌ها، در نمایش‌نامه‌ها در شکل لباس پوشیدن آن هنرپیشه، در نوع برخورد بازیگران صحنه، در نوع تغییرات و سخنان و روش‌هایی که آن‌ها به کار می‌بندند، به ذهن مخاطب القاء می‌شود. ما باید به شدت مواظب باشیم.

در رژیم گذشته با یک حرکت گاهی چند مضمون و محتوای فاسد را در کپسول هنرمی‌کردند و در اعماق وجود شنوندگان و بینندگان خودشان می‌انداختند. در تلویزیون مثلاً تبلیغ می‌کرد با شیوه‌ای که هم مصرف‌گرایی را در مردم تبلیغ می‌کرد و مردم را به مصرف‌گرایی سوق می‌داد، هم به شیوه‌ای که در عین حال آن‌ها را به شهوت‌رانی، فحشاء و فساد سوق می‌داد و به آن سمت می‌کشید. یک زن عریانی را با یک شکل مهیج شهوتی - مثلاً می‌آوردند در صحنه تا فلان کالای زینتی را، تا فلان وسیله‌ی تجملی را، تا فلان جنس لازم یا غیر لازم را به مردم نشان بدهد. هم مردم به مصرف‌حریص

بشوند و سوق داده بشوند به این که هر چه بیشتر چیزهای غیر لازم را تهیه و مصرف کنند و جامعه را مصرفی بار بیاورند که من در این باره مستقلاً ان شاء الله صحبت خواهم کرد و هم چشم آن‌ها را با این جور هیکل و هیأت و این جور زی و لباس و منشی از زن آشنا کنند و این را غیر مستقیم به آن‌ها تبلیغ، ترویج و تزریق کنند.

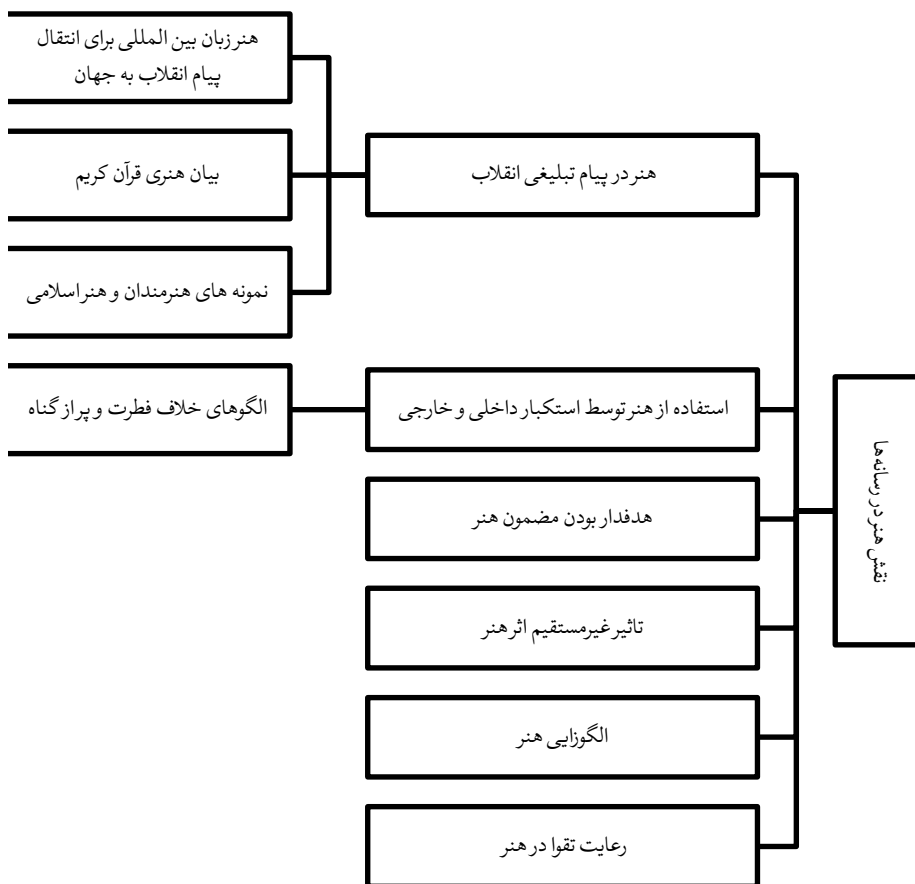
در حقیقت کار هنری نمایش در تلویزیون مثلاً یا غیرنمایشی در رادیو و در بعضی صحنه‌های دیگر، الگودست مردم می‌دهد برای زندگی‌شان، برای کیفیت عملکردشان. ما اگر می‌خواهیم یک انسان صالح درست کنیم، یک خانواده‌ی صالح درست کنیم، یک اجتماع امن و آمان درست کنیم، روحیات خوب بر مردم بدهیم، مردم را از دروغ‌گویی و فریب‌گری باز بداریم، مردم را از ظلم و تبعیض باز بداریم، مردم را به شجاعت و شهادت و فداکاری باز بداریم این در شخصیت‌هایی که آن نمایش را بازی می‌کنند و اجرا می‌کنند و در آن صحنه‌ای که آن نمایش به ما نشان می‌دهد همه‌ی این‌ها ممکن است مندرج باشد و نشان داده بشود. اگر چه آن فیلمی - مثلاً - که ما نگاه می‌کنیم درباره‌ی این مضامین نباشد، درباره‌ی مسأله‌ی دیگری باشد، درباره‌ی موضوع دور از این حرف‌ها باشد اما به صورت جنبی و حاشیه‌ای آن هدف می‌بینید که آن‌ها هدفی که تنظیم کننده و تهیه کننده‌ی این اثر هنری دارد، کار خودش را می‌کند و ذهن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد لذا است که بسیار باید هنرمندان ما مراقب باشند.

البته خطاب اول ما به هنرمندان انقلابی جوان خودمان هست، آن شاخه‌ها و شکوفه‌های روئیده‌ی از انقلاب. همان‌طور که جوان‌های ما در میدان جنگ، در میدان سازندگی، در همه‌ی صحنه‌های انقلاب، در اداره‌ی کشور، در تشکیل دولت، در مجلس شورای اسلامی و در همه جای بناهای گوناگون این بنای عظیم این انقلاب حضور دارند و جوشیدند و استعداد خودشان را نشان دادند، در کار هنر هم باید همین جور باشد اما این به معنای این نیست که ما از هنرمندانی که جوشیده و ولادت یافته‌ی انقلاب‌اند غافل باشیم، نه. آن هنرمندانی که دست نشاندۀ و ابزار دست برای دستگاه‌های فساد انگیز نبودند، آن کسانی که پیام‌های انقلاب را می‌توانند درک کنند آن‌ها هم می‌توانند در خدمت تبلیغ هنری باشند و باید دستگاه‌های صداوسیما در تهیه‌ی این نمودارهای هنر و نمونه‌های هنر حداکثر توجه را بکنند و به عنوان آخرین جمله در این باب و وسیله‌ای برای توصیه‌ی به تقوا نسبت به همه‌ی برادران و خواهران باید عرض بکنم که محتوای حقیقی هنر باید روح تقوا و طهارت را در انسان‌ها زنده کند و ما که از هنر استفاده می‌کنیم باید مواظب باشیم که آن خنجرتیز آب دیده‌ی هنر در ما آن حقیقت و جوهر ارزشمند تقوا را در هم نشکند و نابود نکند. بهترین پیامی که می‌تواند ابزارهای هنری داشته باشد این است که تقوا را به مردم تعلیم بدهند و مردم را به تقوا دعوت کنند؛ یعنی طهارت روح و جان آدم، یعنی خدا را همواره در زندگی خود حاضر

و ناظر دانستن و پرهیز از آن کاری و حرکتی و اقدامی که خدا را ناراضی می‌کند و خدا را خوش نمی‌آید و مورد غضب پروردگار عالم است و ما باید توجه بکنیم آن هنری که ما را از خدا غافل کند، آن هنری که ما را از آرمان‌های اسلامی غافل بکند، آن هنری که ما را از هدف‌های انقلاب دور بکند، آن هنر ارزشمند نیست، آن همان زهر کشنده و خطرناکی است که باید از آن اجتناب بشود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار چهل و یکم



گفتار چهل و دوم: نقش رسانه در شکل دهی به فرهنگ جامعه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين أحمده وأستعينه وأستغفره وأتوكل عليه وأصلّي وأسلم على حبيبته و نجيته و خيرته في خلقه حافظ سرّه و مبلّغ رسالاته سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على اله الطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيّما بقيّة الله في الأرضين. قال الله الحكيم في كتابه: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲ أوصيكم عباد الله بتقوى الله وأرغبكم في ثوابه واحذركم عن معصيته وعقابه.

نمونه نقش رسانه
در فرهنگ سازی
در دوران پهلوی

قبل از شروع مطالبی که در خطبه‌ی اوّل به عرض شما خواهم رساند لازم است همه‌ی شما برادران و خواهران را توصیه کنم که در این مجمع عظیم هفتگی اسلامی همان طوری که مقصود و مطلوب اصلی هم از این اجتماع هست به تقوا و رعایت اوامر الهی و وظایف اسلامی و طهارت دل و جان و صفای باطن و عمل به آن چیزهایی که بنده را به خدا نزدیک می‌کند توجّه بفرمایید. و این میعاد عظیم خدایی را که در بهترین روزها و بهترین ساعت‌ها تشکیل می‌شود، مغتنم بشمارید و از معنویت این اجتماع بزرگ استمداد کنید تا بتوانید شیطان را چه در زندگی فردی و چه در محیط اجتماعی، چه در دل و روح و فکر و ذهن و چه در عمل و تلاش از خود دور کنید و امیدوارم خدای متعال این تلاش و همت را از همه‌ی ما به لطف و بزرگی خود بپذیرد و ما را توفیق بدهد تا بتوانیم این اجتماع را و این حضور در این مراسم را وسیله‌ای قرار بدهیم که تا پایان هفته خودمان را با تقوای الهی مصونیت ببخشیم.

و اما بحثی که خود یکی از مصادیق تقوا را برای ما روشن می‌کند و قصد دارم مطرح بکنم، دنباله‌ی همان مطلب مربوط به نقش رسانه‌های گروهی و رادیو و تلویزیون و مطبوعات در سازندگی فرهنگ جامعه و تأثیرگذاری بر روی ذهن و عمل مردم در محیط اجتماعی است. اگر برادران و خواهران

۱. بیانات در خطبه‌ی اول نماز جمعه تهران ۱۳۶۴/۱۲/۱۶

۲. اعراف: ۳۱

یادشان باشد عرض کردم که دو نمونه را به عنوان یک مثال زنده مطرح می‌کنم تا معلوم بشود که رسانه‌های جمعی در دوران سلطه‌ی رژیم ستم‌شاهی که در حقیقت دوران تهاجم همه‌جانبه‌ی قدرت‌های جهانی به کشور ما و ملت ما و مقدمات ما بود، در این دوران، در آن دوران سیاه، رسانه‌های جمعی چه نقشی را ایفا کردند تا دو بیماری مهلک و دو سم خطرناک را به درون کالبد جامعه تزریق کنند.

یکی از دو بیماری عبارت بود از مصرف‌گرایی و بیماری دَوم عبارت بود از فحشا و بی‌بندوباری جنسی. البته انقلاب خیلی چیزها را عوض کرد و خیلی از این علف هرزه‌ها را از محیط زندگی جامعه‌ی ما ریشه‌کن ساخت. اما حقیقت این است که هنوز زود است که ما انتظار داشته باشیم آثار تبلیغات همه‌جانبه‌ی استکباری و استعماری در طول چهل سال قبل از انقلاب با تلاش چند ساله‌ی بعد از انقلاب از بین برود. لذا آن دو بیماری مخصوصاً بیماری مصرف‌زدگی هنوز علایم و نشانه‌هایش در جامعه‌ی ما به‌کلی از بین نرفته است و خطر عود این بیماری‌ها و رشد این میکرب‌های کشنده و مهلک موجود است. من درباره‌ی هریک از این دو عنوان مهم بحث می‌کنم و بحث اول در مورد مصرف‌گرایی است که فعلاً در جامعه‌ی ما نشانه‌ها و آثار بیشتری دارد تا آن بیماری دَوم که بی‌بندوباری و فحشای جنسی باشد. آن بیماری را هم بعداً مورد بحث قرار می‌دهیم. سیاست کلی استعمار در همه‌ی کشورهای زیر سلطه از جمله در کشور عزیز ما در طول زمان این بود که در میان مردم مصرف مواد و محصولات را که احیاناً بعضی از آن‌ها در زندگی لازم هم هست، اما اکثر آن‌ها یک مصرف ضروری برای انسان محسوب نمی‌شود به شدت ترویج کنند و علاوه بر نیازهای حقیقی و طبیعی که هر انسانی آن نیازها را دارد و باید هم آن‌ها را برآورده کند، یک دسته نیازهای کاذب و دروغین برای افراد جامعه به وجود بیاورند. در کشور ما هم این سیاست با استفاده‌ی از همه‌ی امکانات تبلیغ با استفاده‌ی از همه‌ی شگردهایی که مصرف را در جامعه گسترش می‌دهد و رشد می‌دهد شروع شد و در یک مقطعی از زمان این حرکت به اوج خود رسید. الگوی مصرف جدیدی برای مردم به وجود آوردند. مردم ما را که در طول چندین قرن با قناعت و مصارف عادی و معمولی و در بسیاری از موارد حداقل مصرف در امور زندگی خو گرفته بودند به تبعیت از این سیاست به سمت آن الگوی جدیدی که خودشان تراشیده بودند و عرضه کرده بودند سوق دادند و در همه‌ی شئون زندگی برای ملت ما و مرد و زن ما چه در شهر، چه در روستا چه در محیط‌های اعیانی و پول‌دار و حتی چه در محیط‌های فقیرنشین یک اشتباهی تند برای مصرف به وجود آوردند.

البته تفصیل این مطلب قدری لازم است با ذکر جزئیات بیان شود که من بیان خواهم کرد ان شاء الله چه در این خطبه و چه در خطبه‌های بعد که در این باره صحبت می‌کنم با اتکا به آمار و ارقام ولی به طور اجمال برای این‌که یک صورتی و فهرستی از مسایل مورد بحث در ذهن شما

منشأ
مصرف‌گرایی
در ملت‌های
جهان سؤمی

برادران و خواهران شکل ببندد، یک اجمالی را گذرا عرض می‌کنم، لکن واقعاً رسیدگی به این قضیه و بررسی این مطلب احتیاج به این دارد که ما درباره‌ی آن به تفصیل بحث کنیم. درست است که مظهر کامل مصرف‌گرایی، قشرهای مرفه جامعه بودند و کسانی که درآمدهای زیادی داشتند، مخصوصاً آن‌هایی که درآمدهای بی‌دردسر و بی‌زحمتی را به دست می‌آوردند، آن‌ها بودند که الگوی مصرف ارائه شده‌ی از غرب را یک جا و بی‌چون و چرا پذیرفتند و به سمت آن چهارنعل حرکت کردند. اما متأسفانه همان‌طور که اشاره شد، حتی قشرهای کم‌درآمد، حتی مردم فقیر، حتی آن‌هایی که نیازهای اصلی زندگیشان را هم نمی‌توانستند فراهم بکنند، آن‌ها هم بر همین مصارف تازه و نیازهای کاذب سوق داده شدند؛ به طوری که کسانی را ما می‌شناختیم و می‌شناسیم که زندگی معمولی آن‌ها لنگ است. خانه برای سکونت ندارند، سرپناه ندارند، وسیله‌ی اعاشه‌ی لازم برای تأمین سلامت جسمی خود و خانواده‌ی خودشان را ندارند، اما همان پولی را و همان درآمد کمی را که باید صرف نیازهای حقیقی بشود، صرف نیازهای کاذب، صرف چیزهای زائد و مصارفی که اگر مضر نباشد، مفید نیست - و غالباً هم مفید نیست - صرف این چیزها می‌کردند و کم و بیش هنوز هم می‌کنند.

این الگوی مصرفی که مهاجمین غربی - و باید این جور بگوییم، بعد من روشن خواهم کرد که این کار یک کار معمولی نبود، یک کار قهری و عادی نبود، کاملاً حساب شده و از روی سیاست‌های دقیق قدرت‌های استکباری بود و این امپراطوری منحوس مضر صنعتی غرب که از کشورهای اروپایی و عمدتاً از کشورهای غربی؛ یعنی نظام‌های غربی تشکیل می‌شد - برنامه‌ریزی کردند، سیاست‌گذاری کردند که این الگوی مصرف را ببرند به داخل جوامع عقب افتاده از جمله جوامع مسلمان؛ یعنی یک چیز عادی نبود. بنا بود که کشور ما و ملت ما و کشورهای دیگر مثل ما مورد این تهاجم عظیم که هم فرهنگی و هم اقتصادی و هم سیاسی است، قرار بگیرند. واقعاً یک جنگ بود، یک تهاجم بود، یک شبیخون خطرناک‌تر از شبیخون نظامی بود. وقتی که طراحان غربی و سیاست‌گذاران، این خط مشی استعماری، این الگورا، طراحی می‌کردند، آن را همه‌جانبه طراحی کردند. یعنی مصرف‌گرایی را به یک چیز خاص منحصر نکردند.

لذا شما اگر در ذهن خودتان رجوع کنید به چند سال قبل و پیش از پیروزی انقلاب که همان‌طور که عرض کردم، آثارش در بخشی از جامعه‌ی ما هنوز هم به همان قوت باقی است. می‌بینید که این مصرف‌های کاذب و نیازهای کاذب در تمام شئون زندگی رسوخ و رواج پیدا کرد. در خوراک، در پوشاک، انواع و اقسام لباس‌های گوناگون برای مرد و زن، برای فصل‌های مختلف، برای سنین مختلف و با جاذبه‌ها و جلوه‌های فریبنده‌ی گوناگون. این بوتیک‌ها و فروشگاه‌های گوناگون لباس و طراحی‌ها و موج‌سازی‌هایی که تمام دنیا را به خودش متوجه کرد و جذب کرده. مرکب، اتومبیل‌های سواری و استفاده‌ی از انواع و اقسام این ساخته شده‌های صنعتی است. لوازم خانه و

چیزهایی که در داخل منزل برای نیازهای ضروری انسان آن‌ها را مصرف می‌کند و هر خانواده‌ای به آن‌ها نیازمند است.

مصرف‌گرایی را در لوازم خانه هم به شدیدترین وجهی ترویج کردند؛ یعنی آن ظرفی را که به طور عادی و معمولی یک انسانی در خانه لازم بود مصرف کند، به قدری شیله و پیرایه‌ی گوناگون برایش درست کردند که مصرف‌هر انسانی چندین برابر آن چیزی شد که در واقع به آن نیاز داشت. زیورآلات زنانه و مردانه، وسایل آرایش برای زنان و حتی برای مردان، دکوراسیون خانه‌ها در میان خانواده‌های مرفه، مبل‌ها و آرایش‌ها و پرده‌ها و کاغذدیواری‌ها و امثال این‌ها. حتی در این اواخر از جمله‌ی چیزهایی که آن تب خطرناک مصرف‌زدگی را تا آن‌جا کشیده بودند؛ مسأله‌ی کتاب و کتابخانه بود. حتی کتاب را به عنوان یک وسیله‌ی آرایش، یک دکوراکسیون در خانه‌ها و خانواده‌ها به‌کار می‌بردند، آن هم خانواده‌هایی که همه‌ی طول سال شاید یک بار لای کتاب را باز نمی‌کردند، آن هم آن کتاب‌ها را، قفسه درست کنند با چه آرایش‌هایی، با چه پیرایه‌هایی و کتاب‌های زرق و برق‌داری را بخرند، بگذارند آن‌جا فقط برای این‌که چیزی فراهم کرده باشند و خریده باشند.

در تمام شئون زندگی از خانه و مرکب و وسایل داخل خانه و دکوراسیون‌ها و زیورآلات و آرایش و خوراک و پوشاک و کفش و انواع و اقسام جلوه‌های زندگی، یک مصادف دروغین و نیازهای کاذبی را به وجود آوردند، به طوری که همان آدمی که اگر چرتکه می‌انداخت در زندگی شخصیش، خوراک معمولیش و چیزی که مایه‌ی پرکردن شکم خود و خانواده‌اش بشود و بتوانند راحت و آسوده زندگی بکنند، این را اگر حساب می‌کرد، مثلاً فرض کنید یک مبلغی می‌شد، مخارج معمولی زندگی او چند برابر آن مبلغ را تشکیل می‌داد و انسان‌ها برای خاطراشتهای مصرف برای نیاز دروغین همه‌ی ساعات شبانه روزش را، همه‌ی عمرش را، همه‌ی همت‌شان و همه‌ی هنرشان را باید به خرج می‌دادند تا هشت‌شان گروه نماند و بتواند زندگی خودشان را بگردانند، در حالی که اگر درست نگاه کردی، می‌دیدی این زندگی غیرلازمی است، این مصرف یک مصرف زیادین و دروغینی است و احتیاجی به این همه دوندگی و این همه کسب درآمد و تشبث به این‌جا و آن‌جا برای این مقدار از زندگی وجود ندارد، اما انسان‌ها احساس احتیاج می‌کردند و احساس نیاز می‌کردند که این کار را بکنند، این دوندگی را بکنند و الا از غافله‌ی زندگی عقب خواهند بود.

این یک سیاست بسیار خطرناک و یک سرنوشت تلخی بود که طراحان و سیاست‌مداران بزرگ جهانی، مغزهای متفکر نشستند این را طراحی کردند و فرستادند برای کشورهای زیر سلطه و البته مقاصدی داشتند که من مقاصد را تشریح خواهم کرد و نشان خواهم داد که این فقط یک تهاجم اقتصادی نبود، بلکه تهاجم اقتصادی بود، تهاجم فرهنگی هم بود، تهاجم سیاسی هم بود، وسیله‌ی ادامه‌ی سلطه‌ی ابرقدرت‌ها بود؛ یک طرح صددرصد خائنه بود علیه ملت‌های مسلمان و ملت‌ها و کشورهای توسعه‌نیافته و ملت‌های جهان سوم و این کار را با تمام قدرت شروع کردند انجام دادند

و متأسفانه هم موفق شدند.

موفقیت
سیاست
مصرف‌گرایی
با کمک
رسانه‌ها

خب چه چیزی موجب شد که این سیاست در کشور ما و کشورهای دیگر به اصطلاح بگیرد و موفق بشود. باید بگویم یکی از بزرگترین عوامل و مهم‌ترین وسایل برای توفیق این سیاست رسانه‌های جمعی بودند؛ یعنی رادیوها، که با دمیدن کوره‌ی اشتهای انسان‌ها، آن‌ها را به مصرف تشویق می‌کردند تلویزیون‌ها با تبلیغات‌شان یا با فیلم‌هایی که درست می‌کردند و نشان می‌دادند و سینماها و مطبوعات و همه‌ی امکانات تبلیغ در جامعه، مردم را سوق می‌داد به این زرف و متأسفانه این بیماری در کالبد جامعه‌ی ما نفوذ کرد.

شما الان هم که نگاه می‌کنید، متأسفانه جامعه‌ی انقلابی ما، این جامعه‌ی شجاع، این مردم مبارز، این انسان‌هایی که این همه فداکاری دارند، به طور ناخودآگاه چون نمی‌دانند که چه دارد انجام می‌گیرد، هنوز بیماری مصرف‌زدگی و گرایش به اسراف را از دون خودشان و از جسم. جان خودشان نتوانستند به کلی دفن کند و ما امروز در شهر تهران و در همه‌ی شهرها و مخصوصاً شهرهای بزرگ، حتی شهرهای کوچک، شاهد اسراف عظیمی از مواد غذایی و وسایل ضروری برای زندگی و فلزآلات و پارچه و کاغذ و مقوا و شیشه و انواع و اقسام وسایل و لازم و مصرف برای مملکت هستیم که برای تهیه‌ی این‌ها این همه زحمت کشیده می‌شود، این همه پول خرج می‌شود و این‌ها توزیاله ریخته می‌شود. که حالا من نوشتم خصوصیاتش را و این را بعد برای شما عرض خواهم کرد، ممکن است امروز فرصت نباشد.

عواقب
مصرف‌گرایی

در هفته‌ی آینده خطبه‌ی بعدی که در این باره ایراد کنم ان شاء الله خواهم گفت تا شما ببینید در همین شهر تهران زباله‌ای که دارد از خانه‌های شما مردم بیرون ریخته می‌شود یا از مراکز صنعتی، چقدر در آن مواد غذایی هست. این طور که الان به ذهنم می‌رسد، مواد غذایی در زباله‌ی تهران سی‌تُن در روز شما ببینید سی‌تُن مواد غذایی برای چقدر انسان لازم است و مفید و کافی است و می‌توانند با آن تغذیه کنند؟! این‌ها در کیسه‌های زباله، در سطل‌های زباله ریخته می‌شود بیرون از بین می‌رود نابود می‌شود بیرون از بین می‌رود و نابود می‌شود، در حالی که برای تهیه‌ی آن‌ها، ارز و پول و کار و تلاش و ابتکار و مغزو هنر و این امکانات استعداد‌های انسانی به کار رفته تا این‌ها به وجود آمده و تولید شده، در اختیار مردم قرار می‌گیرد.

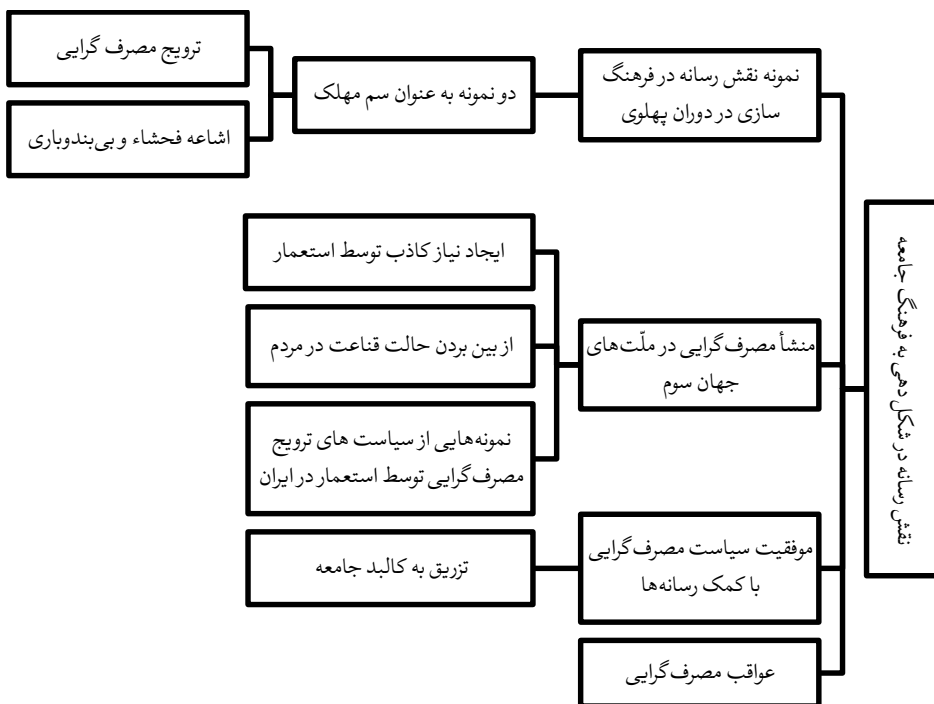
مسئولین دولتی، بخش خصوصی، آدم‌هایی که دارند تلاش می‌کنند، کارخانه‌جات، صنعتگران - نمی‌دانم - همه‌ی کسانی که دارند با چند واسطه این‌ها را به وجود می‌آورند. آن کسانی که نفت تولید می‌کنند، تا بفروشند، تبدیل به ارزش بشود، آن کسانی که این ارز را جنس از خارج وارد می‌کنند، آن‌هایی که مواد اولیه را تبدیل به این اجناس می‌کنند، آن‌هایی که این همه زحمت می‌کشند تا به این شکل دربیاید، آن‌هایی که می‌فروشند و آن‌هایی که هزار رنگ را بر خودشان هموار می‌کنند تا این را پولی به دست بیاورند و این جنس را بخرند؛ همه‌ی این زحمت‌ها به خاطر

بی‌اعتنائی و مصرف‌زدگی و روح اسراف‌گری آن خانم خانه یا آن مرد خانه یا آن آدم بی‌توجه یا آن کارگری یا آن استادکار فلان مغازه یا فلان کارخانه، زباله می‌شود دور ریخته می‌شود، ضایع می‌شود و از بین می‌رود.

شما ببینید چه زیان بزرگی به مملکت، به اقتصاد مملکت وارد می‌شود از همین یک قلم که البته حالا من آمارش را به تفصیل نگفتم برایتان ان شاء الله بعد تفصیلاً خواهم گفت که شما ببینید که چه فاجعه‌ای دارد اتفاق می‌افتد، به خاطرچی؟ به خاطر روح مصرف‌زدگی؛ یعنی این مصرف‌گرایی که متأسفانه یک کمتری بود، یک را می‌برد و به وسیله‌ی سیاست‌گذاران و طراحان خارجی این دام گسترده شد پیش پای ملت ما. ملت ما به خیانت دستگاه ستم‌شاهی در این دام افتاد و هل دادند آن دستگاه مردم ما را، افتادند توی این دام و البته انقلاب خیلی از دام‌ها را از دست و پای ما باز کرد و این دام را هم تا حدود زیادی باز کرد یا شل کرد لاف‌اقل اما به کلی از بین نرفته، باید به فکر باشیم. من ان شاء الله این بحث را ادامه خواهم داد و باید شما برادران و خواهران و مخصوصاً خانم‌های خانه‌دار و مخصوصاً آن خانواده‌هایی که خودشان می‌دانند که مصرفشان زیاد است باید متعهد بشوید، ان شاء الله در نماز جمعه و بین خودتان و خدا قول بدهید که برای بحث ترتیب اثر بدهید و ان شاء الله ما بتوانیم این بیماری را با این بحث به میزان زیادی علاج کنیم و البته بایستی از این راه توجه هم بکنیم. ضمناً به آن بحث کلی ما، که وقتی استکبار می‌خواهد در جامعه‌ای نفوذ کند و فرهنگ آن جامعه را تصرف کند و امکانات حیاتی آن جامعه را در قبضه‌ی خودش بگیرد از چه راه‌هایی وارد می‌شود و چگونه تأثیر می‌گذارد و این سلطه‌ی فرهنگی است و آن نقش صداوسیما است.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار چهل و دوم



گفتار چهل و سوم : قانون اساسی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد وعلى اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الأرضين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَأَن احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ»^۲

همه ی عزیزان، نمازگزاران، برادران و خواهران را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوی و پرهیزگاری و ذکر الله و یاد رحمت و نعمت الهی. همه ی عزیزان را دعوت می‌کنم به اجتناب از گناهان و حفظ نفس و ضبط هواها و هوس‌ها، که این بزرگترین سرمایه ی یک انسان و پرازش‌ترین زاد و توشه ی او در نزد پروردگار است. همچنانی که همین روحیه ی الهی و اسلامی تقوی، بزرگ‌ترین عامل و برنده‌ترین سلاح برای پیروزی در میدان‌های زندگی است. عامل پیروزی بردشمنان کوچک، یعنی ستم‌گران و قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و متجاوزان است. و همچنین عامل پیروزی بردشمن بزرگ یعنی هواهای نفسانی و هوس‌های شیطانی است. خدای بزرگ و عزیز را به حق اولیانش و به رحمت و اسعه‌اش سوگند می‌دهیم که ما را توفیق دهد که با این زینت معنوی خودمان را مزین کنیم و تقوای الهی را پیشه کنیم و ذکر و استغفار را از یاد نبریم.

آیه‌ای که امروز تلاوت کردم موضوع خطبه‌ی اول این جمعه است که مایلیم آن را به مناسبت سالگرد تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی، مخصوص بحث در باب قانون اساسی قرار بدهم. ما درباره ی قانون اساسی بحث کمی کردیم و اطلاعات و آگاهی‌ها و هشدارهای کمی در جامعه و میان مردم پراکنده کردیم و این یک عیب بزرگ ماست. و چون هفته‌ی گذشته مصادف بود با

حفظ و حراس
وتبعیت از قانون

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۶/۰۹/۲۰

۲. مائده: ۴۹

سالگرد تصویب قانون اساسی، این مناسبت را بنده مغتنم شمردم که درباره‌ی این مسأله‌ی بسیار مهمّ و اساسی انقلابمان با شما اندکی بحث کنم. البتّه امروز و در خطبه‌ی اوّل وقت کمی است، امیدوارم بعدها هم به مناسبت‌های درباره‌ی این موضوع مهمّ مطالبی را با شما در میان بگذاریم. این آیه را از این جهت عنوان کردم که در این آیه آفت بزرگ جامعه‌ی اسلامی را خدای متعال این می‌داند که تبعیّت از هواها و سلايق ناشی از هوی، موجب بشود که قانون خدا نقض بشود.

به پیغمبر اکرم ﷺ هشدار می‌دهد که طبق «ما انزل الله» یعنی قوانین اسلامی عمل کن و به دنبال میل و خواهش این و آن نباش و مبادا که تبعیت از خواست‌های این و آن تو را از تبعیت از «ما انزل الله» منصرف کند و قانون الهی نقض بشود.

این مسأله، مسأله‌ی مهمّ ماست. مسأله‌ی حفظ قانون و حراست از آن در مقابل خواهش‌ها، سلیقه‌ها، نظرهای شخصی، برداشت‌های گروهی و امثال این‌ها. و اساس یک جامعه بر قانون اساسی آن جامعه بنیان‌گذاری شده است.

معنی قانون اساسی

اوّلًا: قانون اساسی را برای این‌که همه‌ی برادران و خواهران به اهمیّت آن واقف بشوند؛ در چند جمله‌ی مختصر تفسیر و معنا کنم. قانون اساسی یعنی آن چهار چوب اصلی زندگی جامعه. آن چیزی که تمام فعالیت‌های زندگی در یک جامعه براساس آن و در محدوده‌ی آن و با راهنمایی آن انجام می‌گیرد، این قانون اساسی است. به عبارت دیگر قانون اساسی یعنی همان انقلاب، انقلاب فقط این نیست که ما یک حرکتی بکنیم، یک نظامی را ببریم؛ بلکه انقلاب این است که ما یک نظام صحیحی را، یک روش زندگی نوینی را، یک ارزش‌های جدیدی را در جامعه‌ی خودمان و در زندگی مردم به جای روش‌ها و ارزش‌های قبلی بگذاریم، این معنای انقلاب است. خوب، حالا که یک ملت‌ی فداکاری کرد خون داد، جوان‌هایش را داد، سال‌ها زحمت کشید، رهبرانی برای او تلاش کردند، قهرمانی‌های آفرید تا دشمنان را از سر راه خودش برداشت و نظام باطل را از بین برد، حالا این تحوّل، این حرکت جدید، این زندگی جدید چگونه انجام خواهد گرفت؟ آن شکل جدیدی که جامعه باید پیدا بکند او چیه؟ حالا که دشمن‌ها رفتند دست‌نشانده‌ها رفتند، ایادی شیطان و استکبار گم و گور شدند؛ حالا ما می‌خواهیم خودمان زندگی را براساس ارزش‌هایی که خودمان قبول داریم اداره کنیم و پیش ببریم و مسلمان زندگی کنیم و آزاد زندگی کنیم و مستقل باشیم، حالا چگونه باید زندگی کنیم که این مقاصد عملی بشود؟ جواب این سؤال را قانون اساسی به ما می‌دهد.

قانون اساسی به ما می‌گوید شما حکومت‌تان را چه جوری انتخاب کنید، اقتصادتان را چه جوری پیش ببرید، فرهنگ را چه جوری اداره کنید، روابط اجتماعی را چگونه تنظیم کنید و افراد و شخصیت‌ها و مسئولین و آحاد مردم چگونه رفتار کنند تا این‌که آن زندگی مطلوب ایده‌آلی که این همه برای او جان دادید، تلاش کردید، زحمت کشیدید تحقّق پیدا کند. پس قانون اساسی در

حقیقت تبلور انقلاب است این معنای قانون اساسی است. به همین جهت هم هست که قانون اساسی دشمن‌های معینی دارد. همه‌ی کسانی که با انقلاب دشمن‌اند، با قانون اساسی انقلاب هم آن‌ها دشمن‌اند. همه‌ی کسانی که می‌خواهند انقلاب نباشد قانون اساسی هم می‌خواهند نباشد. اگر شما یادتان باشد در هنگامی که مجلس خبرگان در سال هزار و سیصد و پنجاه و هشت چند ماه بعد از پیروزی تشکیل شد تا قانون اساسی را تنظیم کند؛ آن قدر نغمه‌ی مخالفت و مخالف‌خوانی و انواع کارشکنی نسبت به این مجلس از گوشه و کنارها شنیده شد که نظیر او را راجع به مسایل گوناگون و پدیده‌های گوناگون انقلاب ما کمتر دیدیم، این علت چی بود؟ علت این بود که دشمن هوشیار بود. می‌فهمید که این قانون قرار است که انقلاب را تثبیت کند، تبلور ببخشد، عینیت بدهد، برایش چارچوب بندی کند، محدوده مشخص کند با آن مخالفت می‌کرد. یک جور مخالفت با قانون اساسی همین هیاهوهای علنی است که {در مجلس خبرگان} در اطراف مجلس خبرگان، ما مشاهده می‌کردیم در همین دانشگاه تهران در سراسر شهر تهران، در مطبوعاتی که آن روز از اجانب الهام می‌گرفتند و شخصیت‌هایی که آنجور فکر می‌کردند، ما دیدیم که چقدر علیه این مجلس خبرگان و دانه دانه‌ی اصولی که آن‌ها تصویب می‌کردند که به مسایل اصلی انقلاب می‌پرداخت سر و صدا و جنجال وجود داشت.

یک جور این است که در خود تنظیم قانون اساسی کارشکنی کنند، که بنده نظرم هست که در اولین جلسه‌ای که مجلس خبرگان تشکیل شد که قانون اساسی را تنظیم بکنند یکی از کسانی که معلوم بود از همان وقت هم که از بیگانه الهام می‌گرفت بعد هم فراری شد از این مملکت و از این انقلاب گریخت و در حقیقت از دست مردم گریخت، اوزمزمه‌ی خودمختاری بخش‌های گوناگون کشور را از اول شروع کرد و از روز اول سعی کرد که در قانون اساسی چیزهایی را بگنجاند. که البته خواهم گفت که مجلس خبرگان ما یک مجلس ممتازی بود و هیچ کس نتوانست در آن مجلس هیچ خطی را از طرف دشمنان انقلاب و اسلام پیاده کند. در مورد اصل ولایت فقیه که اساسی‌ترین مسأله در انقلاب و در نظام جمهوری اسلامی است، چقدر در آن روز جنجال شد در بیرون مجلس حتی در داخل مجلس و می‌خواستند کاری کنند که این اصل؛ که نقطه‌ی اصلی نظام ماست شکل نبندد و تصویب نشود و انواع مخالفت‌های دیگر. این مخالفت‌ها به دلیل اهمیت قانون اساسی است، چون قانون اساسی در حقیقت تبلور و عینیت نظام است و دشمن خوب می‌داند که اگر به این قانون اهانت کرد یا در آن خدشه‌ای وارد کرد یا آن را خراب کرد یا مانع از تصویب آن شد به انقلاب ضربه و لطمه زده.

خوشبختانه قانون اساسی جمهوری اسلامی یک قانون بسیار ممتازی شد. قانونی با صد و هفتاد و پنج اصل که در طول مدت سه ماه، در شصت و هفت جلسه برگزیدگان این ملت نشستند و آن را تصویب کردند. در رأس آن مجلس چهره‌ای و شخصیتی مثل حضرت

آیت الله العظمی منتظری حفظه الله واداته الله تظله و چهره‌ی ممتازی مثل شهید بهشتی و در داخل این مجلس هم شما از فقها و دانشمندان و حقوقدانان و سیاسیون و روشنفکران و مبلغان و چهره‌های حسّاس، هر چه می‌شناسید در این مجلس حضور داشتند که بسیاری از آن‌ها هم به شهادت رسیدند. شهدای محراب‌مان و بقیه‌ی شهدای ارزشمند و عزیز، چه روحانی و چه غیرروحانی، به تعداد زیادی در این مجلس جمع بودند؛ که حقیقتاً چهره‌های ممتازی بودند و این‌ها توانستند این قانون را به این شکل تدوین کنند.

البته در داخل مجلس عناصری هم بودن که وضع خوبی نداشتند، آن‌ها هم چهره‌شان کم‌وبیش در طول زمان مشخص شد. و این قانون، هدف‌هایش، آرمان‌ها و پایه‌هایش از بهترین و ممتازترین اصول و قوانین اساسی است که ما در دنیا می‌شناسیم.

منابع قانون اساسی

اولاً: منابع این قانون منابع روشنی است برای جهان اسلام. گمان می‌کنم در پیام حضرت امام مدّظله به مجلس خبرگان این نکته وجود داشت که قانون را جوری تنظیم کنید که کشورهای دیگر و ملّت‌های مسلمان دیگر هم بتوانند از آن الگو بگیرند و حقّاً همین جور شد. پایه‌ی اساسی قانون، قرآن و سنت است و در تمام اصول این قانون رعایت آیات الهی، صراحت‌ها و ظهورهای کتاب و سنت ملاحظه شده. در کنار این‌ها نصایح و ارشادات امام عزیزمان که فقاقت و حکمت و تیزهوشی و عبودیت خالصانه‌ی این عزیز بزرگوار و محبوب دل مستضعفین عالم برای همه روشن بود مورد توجه قرار گرفت و به کار گرفته شد. و اصول مسلّمه‌ای که در ذهن همه‌ی روشن‌فکران و انقلابیون مسلمان مبارز وجود داشت در این قانون رعایت شد. این‌ها منابع این قانون شدند و این صدو هفتاد و پنج اصل این جور به وجود آمد.

البته بنده نمی‌خواهم ادّعا بکنم که این قانون هیچ عیب و نقصی ندارد و کامل است. هیچ پرداخته‌ی دست بشر نمی‌تواند بدون نقص باشد، یقیناً قانون اساسی ما هم نقایصی دارد که به مرور زمان این نقایص باید شناخته بشود و از راه‌های معمولی و درست خودش این نقایص برطرف بشود. لکن این قانون یکی از مترقی‌ترین و قوی‌ترین و سازنده‌ترین قوانین دنیا مخصوصاً دنیای اسلام است که ما می‌شناسیم.

اهداف قانون اساسی

چند هدف عمده در این قانون تعقیب شده که من این هدف‌ها را برای شما می‌خوانم ببینید چقدر این هدف‌ها مهم است و هر کدام چقدر برای یک جامعه‌ی اسلامی ضروری و حیاتی است. البته اهداف دیگری هم ممکن است وجود داشته باشد که من استغناء نکرده باشم این مهم‌ترین هدف‌هاست. اولاً: ایجاد یک حکومت اسلامی بر پایه‌ی ولایت فقیه. این چیزی است که برای دنیای اسلام یک چیز فوق‌العاده بدیع و تازه است. خیلی‌ها ادعای حکومت اسلامی کردند، اما کسانی رهبری این حکومت‌ها را به دست گرفتند که خودشان از اسلام سر رشته‌ای نداشتند، اطلاعی نداشتند. چگونه ممکن است کسی بر جامعه‌ی اسلامی حکومت بکند که خود او اسلام را نشناسد

یا تقیّد او به اسلام و به عمل به اسلام یا دلسوزی او برای اسلام مورد تردید باشد. این حکومت اسلامی برای اولین بار تا آن جایی که مایه شناسیم، پایه‌ی حکومت را بر ولایت فقیه گذاشت. یعنی در رأس حکومت کسی قرار دارد که از دیگران اسلام را بهتری شناسد، با کتاب و سنت بیشتر آشناست، و از لحاظ تقوا و پای بندی عملی هم ممتاز است. یعنی تقوای او و پای بندی او و دلسوزی او مبرهن و واضح است؛ این اولین هدف که یک چیز فوق العاده بدیع و تازه‌ای بود. هدف بعدی قانون اساسی وحدت کشور و امنیت عمومی و رابطه‌ی ارگانیک و پیوسته‌ی تمام دستگاه‌ها بود. شما به قانون اساسی ما که نگاه می‌کنید می‌بینید تمام دستگاه‌های کشور مثل کلافی به هم بسته و پیچیده‌اند و همه به مرکز ولایت فقیه به نحوی از انحاء متصل‌اند. دستگاه قانون‌گذاری کشور بالأخره قانون را باید به نظر شورای نگهبان برساند که فقهای این شورا که نصف تعداد آن را تشکیل می‌دهند منصوب ولی فقیه‌اند. قوه‌ی مجریه به رئیس جمهور ختم می‌شود که رئیس جمهور با امضاء و تصویب امام امت این مسئولیت را پس از رأی مردم به عهده می‌گیرد. قوه‌ی قضائیه به شورای عالی قضائی ختم می‌شود که دو عنصر اصلی شورای عالی قضائی مورد قبول و تأیید و نصب ولی فقیه هستند. یعنی این دستگاه‌ها به همدیگر متصل و مرتبط و پیچیده و همه منتهی می‌شوند به رأس مخروط یعنی ولی فقیه، که یکی از هدف‌های قانون اساسی این بوده که این دستگاه‌ها را به هم مرتبط و متصل بکند و بین آن‌ها ارتباط برقرار کند. یکی از اهداف قانون اساسی این بوده که قدرت را در یک نقطه، متمرکز نکند؛ چون تمرکز قدرت در یک نقطه یک تجربه‌ی بسیار تلخی برای کشور ما و برای همه‌ی کشورهاست. هر جا قدرت در دست یک نفر متمرکز شد ... خب، یک نفروقتی قوی شد، وقتی احساس کرد که مستقل است، بی‌نیاز از دیگران است، نظارتی بالای سرش نیست «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِطْغَىٰ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَىٰ» طغیان بدون تردید گریبان چنین انسانی را خواهد گرفت. در قانون اساسی جمهوری اسلامی به شکل عجیبی قدرت تقسیم شده به مراکز مختلف. البته اگر درست دقت کنیم راه هماهنگی و وحدت عمل بین این مراکز مختلف هم در خود قانون اساسی وجود دارد که به شکل صحیحی اگر مَشی بشود این هماهنگی هم کاملاً میسر است.

در همین مجلس خبرگان کسانی بودند که تلاش می‌کردند قدرت‌ها را متمرکز کنند در یک شخص، آن هم شخصی که هیچ تضمینی در پیش‌نویس قانون اساسی برای سلامت او و حفظ او از خطا و اشتباه پیش‌بینی نشده. یکی از هدف‌های قانون اساسی این است که جامعه‌ی اسلامی و کشور را به آرمان‌های اسلامی برساند. اسلام برای بشریت یک آرمان‌هایی را در نظر گرفته است. محیط سالمی برای این‌که انسان‌ها بتوانند در آن محیط رشد کنند، این یکی از آرمان‌های اسلامی است. بدون وجود یک محیط سالم امکان ندارد که انسان‌ها بتوانند به کمال الهی و انسانی

خودشان برسند. یا آزادی‌های اجتماعی برای افراد جامعه، یا تأمین عدالت اجتماعی در جامعه، یا رفاه عمومی مردم و بالا رفتن سطح زندگی و این‌که مردم از زندگی خوب برخوردار باشند، فقر در جامعه نباشد، مستمندی و بینوایی ریشه‌کن بشود در جامعه، این یکی از آرمان‌های اسلامی است. وجود یک معنویت در محیط اسلامی و این‌که مردم غرق در دنیا و غرق در مادیات نشوند و توجه به معنویت داشته باشند و دل آن‌ها و روح آن‌ها متوجه به خدا باشد این یکی از آرمان‌های اسلامی است و قانون اساسی همه‌ی این آرمان‌ها را مورد توجه قرار داده و سعی کرده هر کدامی را به نحوی و در جایی تأمین کند و تضمین کند و مجلس مقننه را موظف کند که برایش قوانینی را وضع کنند، این هم یکی از هدف‌های قانون اساسی.

از این گذشته قانون اساسی ما فقط به مسأله‌ی ایران و کشور خودمان و جامعه‌ی خودمان اکتفا نکرده، بلکه به مسایل عمومی مسلمین و به اُمت بزرگ اسلامی هم توجه کرده و همه‌ی چیزهایی که برای اتحاد ملل اسلامی و تشکیل اُمت واحد لازم هست در قانون اساسی پیش‌بینی شده و قانون اساسی مسئولین کشور جمهوری اسلامی را موظف کرده ما که به آن‌ها عمل کنند و به آن‌ها توجه کنند، و این هم یکی از هدف‌های قانون اساسی ماست. و یکی دیگر از هدف‌ها این است که کوشش کرده در جامعه‌ی اسلامی خودمان مردم نقش حقیقی خودشان را در مسایل سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و همه‌ی چیزها داشته باشد؛ این هم یکی از هدف‌های قانون اساسی است که کوشش فراوانی انجام داده که نظام جمهوری اسلامی یک نظامی نباشد که در آن، دستگاه دولتی در مقابل مردم و یک ضد و رقیب مردم به حساب بیاید. بلکه در دستگاه جمهوری اسلامی مردم در کنار دستگاه‌های دولتی هستند و آن‌ها خودشان مشارکت دارند، هم در مسایل فرهنگی، هم در مسایل سیاسی، هم در مسایل اقتصادی، هم در فعالیت‌های تولیدی، هم در کارهای عمرانی، و انواع و اقسام کارها به عهده‌ی خود مردم هست. این هم باز در قانون اساسی پیش‌بینی شده این‌ها هدف‌های قانون اساسی است. که وقتی شما ملاحظه می‌کنید می‌بینید از این هدف‌ها جامع‌تر، مرفی‌تر بهتر برای مملکت ما ضروری‌تر وجود ندارد، خوب، این قانون اساسی ما.

پس توجه کردید که قانون اساسی ما چه از جهت منابع، چه از جهت آن جوی که قانون اساسی در آن تصویب شد و کسانی که آن را تصویب کردند، چه از جهت هدف‌ها و مقاصدی که این قانون تأمین می‌کند حقاً و انصافاً یک قانون ممتاز است. خوب، ما انقلابمان را اگر بخواهیم عینیت بدهیم، تبلور بدهیم اگر بخواهیم انقلاب ما تحقق پیدا کند حقیقتاً، باید چه کار کنیم؟ باید به این قانون اساسی به صورت تمام و کمال عمل کنیم. آن روزی که یک رئیس جمهوری بتواند این‌جا به ملت ایران بگوید که من امروز خبر می‌دهم که تمام قوانین اصول قانون اساسی در مملکت ما دارد به طور کامل عمل می‌شود؛ بدانید آن روز انقلاب ما به صورت کامل به پیروزی نهائی دست یافته، وضع قانون اساسی یک چنین چیزی است. قانون اساسی یعنی آن چارچوبی که تمام نیازها

و خواسته‌های انقلاب ما در آن هست. خب، این وضع قانون اساسی است و این اهمیت او برای نظام و برای کشور است.

این قانون اساسی را باید پس حفظ کرد. برای این قانون اساسی باید تلاش کرد، برای حفظ او باید مبارزه کرد. و دشمن‌ها هم هنوز بیدارند برای ضربه زدن به انقلاب و قهراً برای ضربه زدن به قانون اساسی وقت برای آن‌ها تمام نشده و باقی است. و خود قانون اساسی هم مسئولیت‌ها را مشخص کرده. دوارگانِ مسئول را قانون اساسی معین کرده که این دوارگان باید قانون اساسی را حفظ کنند. در مرحله‌ی قانون‌گذاری شورای نگهبان، در مرحله‌ی اجرا رئیس جمهور.

این دو دستگاه، دستگاه‌هایی هستند که موظف‌اند تلاش کنند تا قانون اساسی در جمهوری اسلامی حفظ بشود، به همه‌ی اصول آن عمل بشود، کسی آن را نقض نکند، قانونی بر خلاف آن تصویب نشود. و خب، طبیعی است که مردم بزرگترین حافظ و نگهبان قانون اساسی هستند و اگر محافظین و مسئولان حفظ قانون اساسی به صورت رسمی از پشتیبانی مردم برخوردار نباشند؛ یقیناً قانون اساسی حفظ نخواهد شد. و این خود مردم‌اند که باید قانون را حفظ کنند، یعنی انقلابشان را در حقیقت حفظ کنند و رئیس جمهور موظف است در مقام اجرا مواظب باشد، هوشیار باشد، نگذارد هیچ دستگاهی بر خلاف قانون اساسی عملی انجام بدهد. و شورای نگهبان هم باید بیدار باشد، آگاه باشد و نگذارد که هیچ قانونی و هیچ مصوبه‌ای برخلاف قانون اساسی تصویب بشود، این وضع قانون اساسی است. البته طبیعت انسان طبیعت بندگسلی است. انسان مایل نیست در محدوده‌ی یک چارچوبی باقی بماند. هر قانونی برای یک جمعی از انسان‌ها یک مقدار فشار و مضيقه به وجود می‌آورد. هر قانونی را شما فرض کنید مترقی‌ترین قوانین مُرقوانین دینی و قرآنی و از جمله قانون اساسی ما، یک جاهایی هست که یک انسانی یک آدم مسئولی احساس می‌کند که این قانون اساسی مزاحم اوست و دست و پاگیر اوست، و مایل است که این بخشی از قانون اساسی را که برای او مزاحمت ایجاد می‌کند آن را قیچی کند و به دور بیندازد و لااقل خودش به آن عمل نکند. خب، اگر قرار باشد امروز در این گوشه‌ی اجتماع، فردا در یک گوشه‌ی دیگر، یک روز دیگر در یک گوشه‌ی دیگر، امروز به وسیله‌ی یک مسئول، فردا به وسیله‌ی یک مسئول دیگر، تکه تکه از قانون اساسی بریده بشود، دور انداخته بشود، بی‌اعتنائی بشود به آن عمل نشود خب، از قانون اساسی چیزی باقی نخواهد ماند! و همین کسانی که احساس می‌کنند قانون اساسی جمهوری اسلامی برای آن‌ها یک مضيقه ایجاد می‌کند و نمی‌گذارد آزادانه عمل کنند، اگر دست توجّه کنند خواهند دید که همان قضیه به نفع آن‌هاست. همان داروی تلخ موجب شفای آن‌هاست. سلیقه‌ی آن‌ها، عقل آن‌ها، روح انقلابی آن‌ها، دلسوزی آن‌ها کمتر است از عقل و سلیقه و دلسوزی و روح انقلابی آن هفتاد و چند نفری که سه ماه نشستند و این قانون را به وجود آوردند، که در میان آن‌ها شخصیت‌هایی مثل فقیه عالی‌قدر مثل شهید بهشتی و مثل ده‌ها نفر از شهدای بسیار بزرگوار و

عالی قدر ما حضور داشتند.

ممکن است بعضی شنیده می شود گاهی گوشه، کنار یک حرکتی را می خواهند انجام بدهند، قانون اساسی مانع است. تلاش می کنند که این حرکت را انجام بدهند و فکر هم می کنند که کارشان کار انقلابی است. من به آن ها می گویم این کاری که شما می بینید خلاف قانون اساسی است این انقلابی نیست، این ضد انقلابی است. این حرکتی است در جهت تضعیف قانون اساسی، و هر حرکتی در جهت تضعیف قانون اساسی یک حرکت ضدانقلابی است. حالا آن حرکت کننده بدانند یا ندانند، متوجه باشد چه کار می کند یا متوجه نباشد. بعضی ها از روی دلسوزی است از روی حُسن نیت است، متوجه نیستند اما خوب، یک عمل غیرانقلابی ولو از روی عدم توجه هم انجام بگیرد یک عمل غیرانقلابی است. حالا صاحبش مجرم نیست لکن کار، کار خطایی است.

در این مقدمه ای که نوشته شده بر کتاب صورت مشروح مذاکرات مجلس خبرگان - که نویسنده ای این مقدمه هم رئیس مجلس خبرگان، یعنی حضرت آیت الله العظمی منتظری است - یک جمله ی بسیار پرمغز و جالبی آمده که من این جمله را عیناً یادداشت کردم برای جمع شما عزیزان و کسانی که این سخن را در سطح کشور خواهند شنید بخوانم. ایشان مرقوم فرمودند در مقدمه ی مشروح مذاکرات مجلس خبرگان که دو، سه سال پیش به چاپ رسیده، نوشتند داشتن یک قانون اساسی اصیل و عمیق و مدون و تقدیس از آن در شعارها کافی نیست. ما خوب، یک چنین قانونی را داریم مرتب هم شعار می دهیم، ما در سطح دنیا به نام این قانون داریم شعار می دهیم. قانون اساسی ما چنین گفته، چنان گفته، همه ی دنیا هم این را می شنوند و قبول می کنند که قانون اساسی که این حرف ها تویش هست افتخار دارد. ایشان می گویند داشتن یک قانون اساسی اصیل و عمیق و مدون و تقدیس از آن در شعارها کافی نیست و دردی را دوا نمی کند، آن چه مهم است توجه عملی در تمام شئون اداره ی کشور و قوای سه گانه ی آن به ارزش های و محتوای آن می باشد. اگر می خواهیم این قانون اساسی درد ما را دوا کند و مملکت را اداره کند و راه بیرد؛ باید تمام مسئولین کشور خودشان را مقید و موظف بدانند «عندالله» و در مقابل انقلاب و در مقابل رهبرانقلاب و در مقابل مردم که به این قانون موبه مو عمل کنند. اگر عمل نکردند به هر عنوان و به آن های این قانون اساسی فایده ای نخواهد داشت.

بعد ایشان دنباله ی این بیان می فرمایند: اگر ما مردمی که خودمان انقلاب را لمس کردیم، درک کردیم، خودمان این انقلاب را به وجود آوردیم و فضای انقلاب را تنفس کردیم، اگر ما نتوانیم این قانون را حفظ کنیم؛ نسل های آینده که انقلاب را توی کتاب ها بناست بخوانند و از دهن این و آن بشنوند و خودشان لمس نکردند چطور خواهند توانست قانون اساسی انقلاب را حفظ کنند. این بسیار حرف متین و درستی است. و من عرض کنم اگر سلیقه ها در قانون اساسی دخالت بکند و هر مسئولی، هر وزیری، هر مدیری، هر رئیس، هر حاکمی، قاضی ای به میل خودش بخواد قانون

اساسی را یک جایش را عمل نکند و به شکل مورد نظر خودش عمل بکند و به سلیقه‌ی خودش عمل کند؛ این ضررهای بزرگ به وجود می‌آید که من حالا چند تایش را یادداشت کردم برای شما بگویم. اولاً: زوال قانون‌مندی در جامعه. جامعه آن حالت قانون‌مندی را از دست خواهد داد. وقتی که این خشت از ردیف و خرد کشیده شد، قانونمندی در جامعه سُلب خواهد شد، سُست خواهد شد. جامعه، جامعه‌ی قانونی دیگر نخواهد بود. این نظام قانونی در جامعه و قانون‌مندی در جامعه متزلزل می‌شود.

ضرر بعدی این است که: حقوق اجتماعی و حقوق فردی و وظایف دستگاه‌ها و مسئولین و افراد پراکندگی پیدا می‌کند. نمی‌دانند مردم حقوقشان چیه و از کجا باید آن را مطالبه کنند. مسئولین نمی‌دانند وظایف شان کدام است و چگونه باید آن را انجام بدهند.

ضرر سوم این است که: سلیقه‌ها حاکمیت پیدا خواهد کرد. امروز بنده سلیقه‌ی خودم را حاکم بر قانون اساسی می‌کنم و فکر می‌کنم که شق القمر کردم، کار درست و حسابی کردم، کار خوب را من کردم که برخلاف قانون اساسی یک کاری انجام دادم. خب، فردا کسی می‌آید صد در صد سلیقه‌اش ضد من است. او هم اگر بخواهد قانون اساسی را به همین ترتیب نقض کند و دیگری در جای دیگر و دیگری در جای دیگر خب، پس چیزی باقی نخواهد ماند جامعه، جامعه‌ی قانون دیگر نخواهد بود، جامعه‌ی سلیقه‌ها خواهد بود.

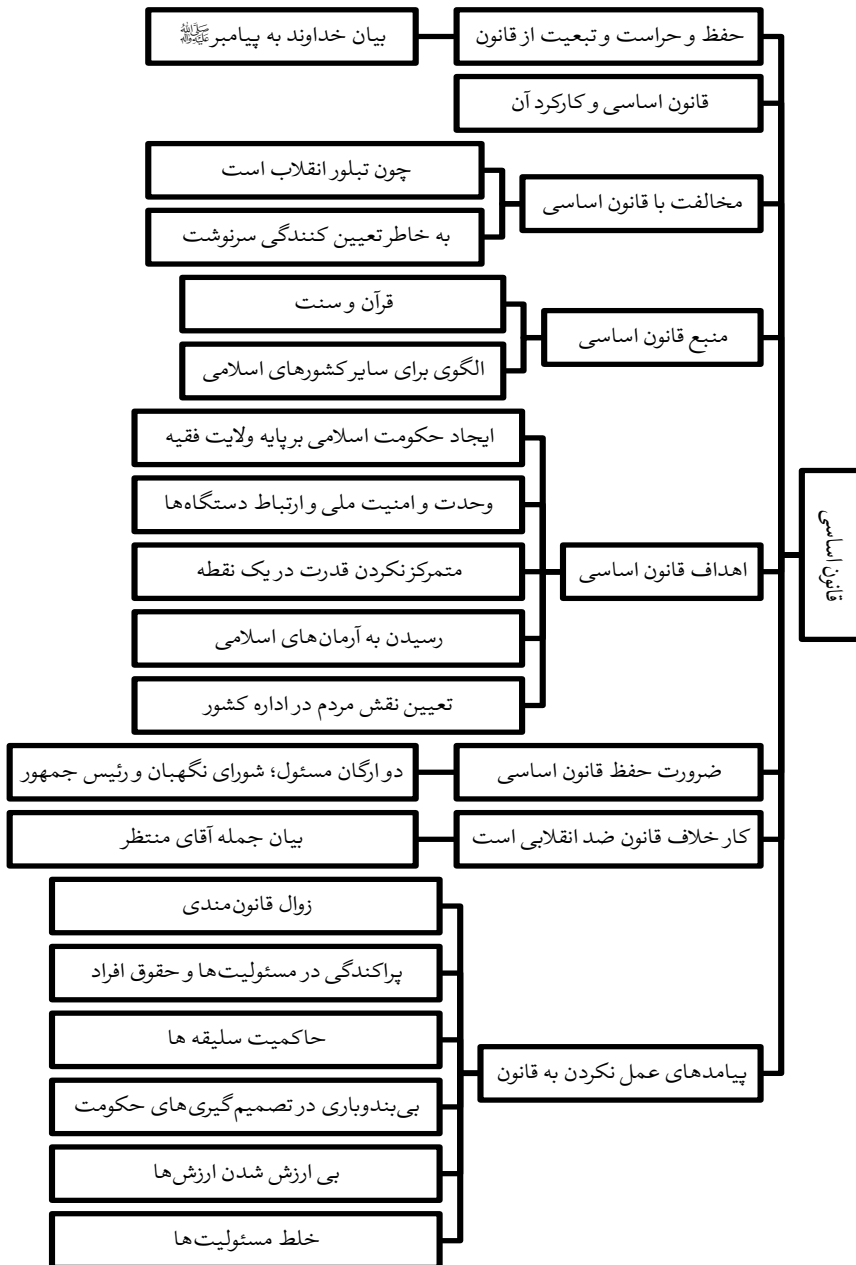
ضرر بعدی این است که: در تصمیم‌گیری‌های حکومت بی‌بندوباری به وجود می‌آید. آنی که خط روشنی را معین می‌کند که حکومت جمهوری اسلامی در زمینه‌های سیاسی‌اش، در زمینه‌های اقتصادی‌اش، در زمینه‌های فرهنگی‌اش می‌تواند برنامه‌ریزی بلند مدت بکند آن چیه؟ آن قانون اساسی است. قانون اساسی است که سیاست‌های اصولی را به دولت جمهوری اسلامی می‌دهد تا او بتواند برنامه‌ریزی بکند. اگر قانون اساسی مخدوش شد دستگاه‌ها خودشان را موظف ندانستند، در تصمیم‌گیری‌ها بی‌بندوباری به وجود می‌آید. یعنی امروز مثلاً فرض بفرمائید حکومت جمهوری اسلامی در مسایل سیاسی به خاطر مصلحت و تشخیص الانش و حالت روزمرگی یک تصمیمی می‌گیرد و طبق آن عمل می‌کند، چهار روز دیگر به یک خاطریک تشخیص دیگر به یک ضرورت دیگر عکس او و ضد او را عمل خواهد کرد. در زمینه‌ی اقتصادی امروز یک شعار می‌دهد تصمیمی می‌گیرد بر طبق او عمل می‌کند، چند صباح دیگر به خاطریک ضرورتی، به خاطریک نیازی، به خاطر عوض شدن یک آدمی، یک مسئولی عکس آن سیاست بر مملکت حاکم خواهد شد. خب، این اختلاف سیاستها و بی‌بندوباری مملکت را ضایع می‌کند.

اشکال دیگر این است که ارزش‌ها در نظام جمهوری اسلامی لُوش می‌شود. قانون اساسی ارزش‌ها را مشخص کرده. یک وقت شما می‌بینید که بنده با یک سلیقه‌ای می‌آیم سرکار و یک کاری را، یک چیزی را، یک عمل اقتصادی را، یک عمل نظامی را، یک کار دیگر را، یک ارزشی معرفی می‌کنم در

پیامد عمل
نکردن به
قانون

جامعه، فردا کسی دیگر می‌آید او را ضداً ارزش معرفی می‌کند. ارزش‌ها با هم مخلوط می‌شود و لُؤس می‌شود، معلوم نمی‌شود که در جامعه‌ی اسلامی چه چیزی ارزش است و چه چیزی ضداً ارزش. اشکال دیگر این است که: مسئولیت‌ها خلط می‌شود. یعنی هیچ مسئولی، مسئول دیگر نیست. هراشکالی در هر گوشه‌ی مملکت پیش بیاید شما یقه‌ی هر کسی را بگیرید او می‌گوید آقا مسئول من نیستم تقصیر من نیست، تقصیر دیگری است. قانون اساسی مسئولیت‌ها را مشخص کرده. معلوم است که مسئول کدام بخش از مملکت کیست و کدام بخش دیگری. اگر قانون اساسی مخدوش شد و بهش عمل نشد و به صورت یک نوشته‌ای فقط شد که ما یک جایی نگه داشتیم و اما در واقعیت جامعه وجود ندارد مسئولیت‌ها هم خلط خواهد شد و بالأخره نتیجه‌ی این‌ها هرج و مرج در نظام خواهد بود و در نهایت تزلزل نظام جمهوری اسلامی. این اشکالات و زیان‌های بی‌اعتنائی به قانون اساسی. لذا بنده به عنوان یک مسئول در نظام جمهوری اسلامی از همه‌ی مسئولین، از همه‌ی مردم، از همه‌ی گویندگان از همه‌ی صاحب‌نظران، از همه‌ی نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی و از همه‌ی کسانی که به هرنحوی از انحاء زندگی‌شان سروکاری به قانون اساسی دارد درخواست می‌کنم و توصیه می‌کنم همگان را به اهمیت دادن به قانون اساسی. و امیدوارم که جمهوری اسلامی این توفیق را پیدا کند که ان شاء الله کلیه‌ی اصول مترقی این قانون بزرگ و جالب و عمیق، در این کشور به مرحله‌ی عمل دربیاید که خوب، طبیعی است عمل کردن به یک چنین قانونی و پیاده کردن او زمان طولانی‌ای هم لازم دارد و ما تاکنون بحمدالله بخش مهمی از این قانون را توانستیم تحقق بدهیم بخشی‌اش را هم بایستی با تلاش همگانی تحقق بدهیم. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

نمودار گفتار چهل و سوم



■ فصل سوم: جامعه اسلامی ■

بخش اول:
امتیازات و ارزش‌های جامعه الهی و جاهلی

گفتار اول: ارزش های اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله قاصم الجبارين، مُبِير الظالمين، مدرك الحارين، نكال الظالمين، صريخ المستصرخين، موضع حاجات الطالبين، معتمد المؤمنين و شهداء لاله الا الله شهادة ايمان و ايقان و اخلاص. و اشهد ان محمداً عبده و رسوله صلى الله عليه و على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الحجة بن الحسن القائم المهدي حجبك على عبادك و امنائك في بلادك. اللهم صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين و صل على جميع الانبياء و المرسلين و صل على جميع الشهداء و الصالحين. اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات و المسلمين و المسلمات الاحياء منهم و الاموات. قال الله الحكيم في كتابه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۲

برادران و خواهران عزیز، کار مهمی که اسلام انجام داد در انقلاب نخستین اسلام در زمان پیامبر، این بود که ارزش های رایج و متداول را عوض کرد. مردم امتیاز را در آن وقت به ارزش های پوچ و بیهوده، ارزش های غیراصیل و تخیلی قرار داده بودند، سفید پوست را بر سیاه پوست، اشراف زاده را بر روستایی و فقیر زاده، وابسته ی به قبیله ی معروف و ثروتمندی را بر وابسته ی به قبیله ای مستمند و کوچک، ارزش ها بر این معیارها دور می زد لذا فقراء در آن جامعه حق حیات و حق وجود نداشتند، سیاه پوستان به همچنین، ضعفا و مستمندان همین طور، اسلام آمد همه ی این بساط دروغین را به هم ریخت، فریاد اسلام بلند شد که «لَا فَضْلَ لِعَرَبٍ عَلَى عَجَبٍ إِلَّا بِالتَّقْوَى»^۳ هیچ نژادی بر هیچ نژاد

تغییر ارزش ها
در صدر اسلام

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۳/۲

۲. حجرات: ۱۳

۳. عبدالعظیم المنذری، الترغیب و الرهیب؛ ج ۳، ص ۶۱۲، ح ۹

دیگری امتیازی ندارد، لذا بلال حبشی را که یک سیاه پوست ضعیف بی قوم و قبیله ای بود به پست عالی مؤذنی منصوب کرد. البته کسانی که هنوز فرهنگ جاهلی بر روح آن ها حکومت می کردند، تعجب می کرد تعجب کردند، و اعتراض کردند اما اسلام در مقابل این فرهنگ پوسیده ایستاد.

امتیازات در
جامعه اسلامی

چیزی که مایه تمایز در جامعه ی اسلامی بود چند چیز بود اولاً علم. عالم بر جاهل امتیاز دارد، اما این امتیاز به این معنی نیست که حق بیشتری از جامعه می برد، از لحاظ حقوق، عالم و جاهل هم یکسان اند. افرادی که در راه خدا جهاد کرده اند بر دیگران امتیاز دارند، آن هایی که قبل از پیروزی جهاد کرده اند امتیاز بیشتری دارند اما آن ها هم از لحاظ حقوق اجتماعی بر کسانی که جهاد نکردند یا بعد از فتح و پیروزی جهاد کردند، هیچ امتیازی ندارند. آن کسانی که دارای تقوی هستند که بالاترین ارزش هاست، بر افراد بی تقوی ارجحیت و امتیاز دارند، اما باز نه از لحاظ حقوق اجتماعی، از لحاظ معیارهای انسانی، از لحاظ شایستگی برای هدایت و اداره ی جامعه، از لحاظ تعیین ارزش و والایی انسان در قرب به خدا. انسان با تقوی به خدا نزدیک تر است اگر سیاه پوست است و اگر سفید پوست، اگر از فامیل بزرگی است یا اگر اصلاً هیچ ریشه و تباری ندارد، این اسلام است.

ارزش های
جاهلی دنیای
مدرن

امروز ما در مقابل یک دنیایی قرار گرفته ایم که به معنای واقعی کلمه، دنیای جاهلیت است. با این امتیازاتی که اسلام معین کرده بود یعنی تقوی، چه کسی و چه فرهنگی آن روز مقابله می کرد؟ دنیای جاهلیت، امروز هم همین جور است. امروز در آمریکایی که مدعی تمدن و فرهنگ پیشرفته است بین سیاه و سفید امتیاز هست، قهوه خانه شان جد است، کلیسا شان جداست، محلّه شان جداست، از لحاظ مشاغل اجتماعی وضع برابری ندارند. اسلام این مسأله را در چهارده قرن پیش حلّ کرد و این فرهنگی شد برای مردم مسلمان در سطح کشورهای اسلامی. امروز شما که یک عده مسلمان آشنا به تعالیم اسلامی هستید از رنگ پوست هیچ حساسیتی پیدا نمی کنید، برای شما سپاه پوست و سفید پوست تفاوتی نمی کند. در آمریکا این جور نیست. در میان دولت های مترقی دیگر عالم این جور نیست، آن ها هنوز در این مسأله لنگ اند، هنوز نتوانسته اند بفهمند که سیاه و سفید تفاوتی ندارد و آنقدر در این جاهلیت، آمریکای مقهور فرهنگ تمدن مادی اسیر و گرفتار است که دولت جبار امپریالیزم آمریکا حاضر است در مقابل سیاهان با سلاح گرم مقابله کند. شنیدید در این هفته ای که گذشت انفجار داخلی آمریکا شروع شد، دشمن شما در داخل گیر افتاد، از درون پوسیدگی هایش ظاهر شد، سیاهان آمریکا در مقابل دولت آمریکا دست به قیام زدند، دست به یک نهضت زدند. دولت آمریکا با این ها چه کرد؟ آیا حاضر شد خواسته های مشروع انسانی آن ها را برآورده کند؟ نه، با همان گلوله ای که مزدوران آمریکا در میدان هفده ی شهریور شما را تیرباران کردند و با همان وسیله و سلاحی که مزدوران صهیونیست اسرائیلی شان در جنوب لبنان برادران فلسطینی ما را و برادران لبنانی ما را بمباران کردند، و با همان سلاحی که مردم حق طلب کروی جنوبی را به رگبار بستند، دولت آمریکا و دولت مردان آمریکا، آمریکاییان بومی خودشان را هم به

کشتار دسته جمعی و به قتل سرخ دچار کردند، برای جهان خواران فرقی نمی‌کند، برادر ایرانی ما باشد در جنوب لبنان که شهید می‌شود، که امروز جنازه‌ی یکی از برادران ایرانی ما که با بمب‌های اسرائیلی در جنوب لبنان شهید شده است، با یک هیأت از ارتشیان جنبش آزادی بخش فلسطین وارد ایران شدند و ان شاء الله جنازه بعد از نماز جمعه و در راهپیمایی به سوی لانه‌ی جاسوسی تشیع خواهد شد، چه جوان ایرانی مسلمان باشد در جنوب لبنان، چه انسان مستضعف مظلوم کره‌یی باشد در کره‌ی جنوبی، چه سیاه‌آمریکایی باشد در آمریکا و چه مردم به پا خاسته و دلیر ایران باشند در مقابل مزدورانش، تفاوتی نمی‌کند، به هر حال هر ندای حق طلبانه‌ای را با شدت و خصومت می‌کوبد، چرا؟

زیرا ارزش‌های حاکم بر آن نظام ارزش‌های غیرانسانی است. آن‌ها برای تقوی ارزش قائل نیستند، آن‌ها برای نژادپرستی ارزش قال‌اند. امروز سال‌های درازی است که آمریکا در قلب سرزمین‌های اسلامی یک جمع دزد غارتگر جلاد آدم‌کش را در رأس یکی دو میلیون جمعیت به عنوان صهیونیست که یک اندیشه‌ی نژادپرستانه است به کار گماشته و آن‌جا را پایگاه تجاوزات خود قرار داده است. سالیان درازی است که آمریکا به مردم این منطقه و به مردم جهان ستم می‌کند، چرا؟ چون ارزش حاکم بر ذهن دولت مردان آمریکا و رژیم امپریالیست آمریکا جز ارزش‌های مادی و پوچ چیز دیگری نیست اما اسلام این جور نیست لذا ما برای هر انسانی در نقطه‌ای از جهان به خاطر انسان بودن احترام قائلیم لذا ما از قیام مردانه‌ی سیاهان آمریکا، مسلمانان شان و غیر مسلمانان شان حمایت می‌کنیم و ما برای آن‌ها دعا می‌کنیم. پروردگارا قیام مظلومان مستضعف سیاه‌پوست را در آمریکا و در همه‌ی نقاط جهان پیروزی ببخش. برای ما آن چه مطرح است ارزش انسانی است.

ای مردم مسلمان، ای کسانی که با فرهنگ اسلامی رشد کردید و خو گرفتید، من شما را به قرآن و به کلام خدا تذکر می‌دهم. قرآن به ما درس می‌دهد، ما این ارزش‌ها را از اسلام فرا گرفته‌ایم، امروز وظیفه‌ی سنگینی بردوش من و شماست. ما باید این ارزش‌ها را در سطح جهان منتشر کنیم. ما با مقاومت و مقابله در مقابل هرگونه ارزش تحمیلی در سطح عالم باید ارزش‌های واقعی اسلامی را ترویج کنیم، ما با نژادپرستی در همه جای دنیا باید مبارزه کنیم. ما با ظلم و تحمیل در همه‌ی نقاط عالم باید مخالفت کنیم و ما باید اسلام را که این معارف والا را به ما آموخته است به مردم دنیا به ارمغان بدهیم. به سیاهان آمریکا بفهمانیم که ای برادران انسان و ای برادران مسلمان، آن چه شما می‌خواهید، در اسلام هست، شما از تبعیض رنج می‌برید، اسلام تبعیض را نفی کرده است، و این است یکی از ابعاد سازنده‌ی صدور انقلاب. این که امام فرمودند اسلام را باید به همه جای عالم گسترش بدهید و انقلاب اسلامی را به دنیا نشان بدهید یکی از ابعادش همین است که معارف اسلامی را به مردم دنیا بفهمانیم. من امروز در این پایگاه مردمی عمومی مقدس نماز جمعه و به نام مردم ایران اعلام می‌کنم اسلام ما طرفدار جنبش همه‌ی مستضعفان عالم در مقابل مستکبران و

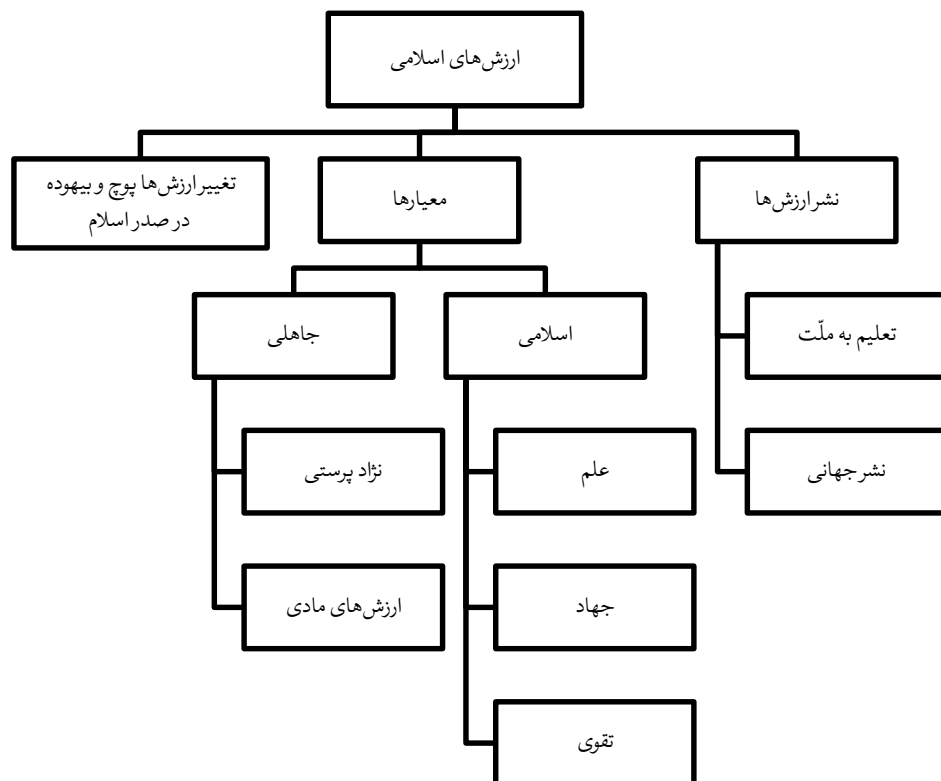
نشر ارزش‌های
اسلامی

ظالمان است و اعلام می‌کنم که ما از قیام به حق سیاهان، از قیام به حق مردم مستضعف در همه‌ی نقاط عالم در مقابل جباران و مستکبران دفاع می‌کنیم. سعی کنیم این ارزش‌ها را در جامعه‌ی خودمان هم هر چه بیشتر پیاده کنیم.

ای علمای دین، ای روحانیون بزرگوار، امروز باید شما این ارزش‌ها را هر چه بیشتر به مردم بفهمانید و ای مردم مسلمان، مساجد را که پایگاه رشد اندیشه‌های اسلامی است، هر چه آبادتر کنید، به مساجد رو بیاورید، به آیات قرآن بیشتر توجه بکنید، آیات قرآن را با تدبّر و تأمل بخوانید تا ببینید که قرآن به ما چگونه راه زندگی و مبارزه‌ی با بدی‌ها را می‌آموزد. ما باید برای این‌که با این فرهنگ استعماری تحمیلی در سراسر عالم مقابله کنیم، خودمان را با قرآن بیشتر آشنا کنیم و باید باطن خودمان و دل و جان خودمان را هر چه بیشتر با اخلاق اسلامی و با آن معنویت و صفای اسلامی تزئین کنیم، پیرایه‌های اسلامی پیرایه‌های ارزشمندی است برای روح و جان انسان، تقوا یعنی همین که انسان ببیند و منتظر باشد که در هر لحظه‌ای از لحظات تاریخش اسلام و خدا از او چه می‌خواهند و چه فرمانی به او می‌دهند و من ان شاء الله در خطبه‌ی دوم آن چه را که مسأله‌ی روز ما در زمینه‌های سیاست داخلی ماست به شما برادران عرض می‌کنم تا هوشیاری لازم برای همه‌ی ما به وجود بیاید. قال الله الحکیم فی کتابه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ»^۱ ای مؤمنان و ای گرویدگان، تقوای خدا را پیشه‌ی خود کنید «وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۲ با آن کسانی که راست و درست گفتند و عمل کردند همراه و همگام باشید.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار اول



گفتار دوم: جامعه توحیدی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله الذي يؤمن الخائفين وينجي الصالحين ويرفع المستضعفين و يضع المستكبرين و يهلك الملوك و يستخلف الآخرين و الحمد لله قاصم الجبارين و مبير الظالمين مدرك الحارين نكال الظالمين صريخ المستصرخين موضع حاجات الطالبين معتمد المؤمنين و نشهد ان لاله الا الله شهادة ايمان و ايقان و اخلاص و نشهد ان محمداً عبده و رسوله و حبيبه و نجيبه و صفيه و خيرته في خلقه و حافظ سره و ترجمان وحيه صلوات الله عليه و على الخيرة من اهل بيته و المخلصين من اصحابه. اللهم صل عليه و عليهم صلاة دائمة و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ ۙ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^۲

ویرگی های جامعہ
اسلامی

ضمن تبریک ولادت با سعادت نبی اکرم ﷺ به همه ی برادران و خواهران عزیز در سراسر کشور به ویژه شما نمازگزاران گرامی و نیز تبریک ولادت ششمین اختر آسمان ولایت حضرت امام جعفر صادق در دنباله ی صحبتی که در دو سه هفته قبل درباره ی هدف از بعثت ها و نبوت ها در این جا عرض شد یک جمع بندی کوتاه می کنم و آن گاه صحبت کوتاهی هم با شما برادران و خواهران می رسانم. خلاصه ی آن چه که در باب هدف از بعثت ها و نبوت ها گفته شده است و گفته شد این است که پیغمبران الهی در همه ی ادوار با یک هدف با هدف واحد مبعوث شده اند و آن هدف عبارت است از این که در نهایت بشر با عبودیت پروردگار متعال بتواند به تکامل برساند. کسب تعالیم و عروج معنوی انسان هدف نهایی پیغمبران است. لیکن این هدف تأمین نخواهد شد در سطح عموم

۱. خطبه های نماز جمعه ۱۳۶۱/۱۰/۱۰

۲. اعراف: ۱۵۷

مردم مگر آن وقتی که جامعه‌ی اسلامی و جامعه‌ای که بر موازین الهی استوار باشد تشکیل بشود. لذا پیغمبران به عنوان هدف نزدیک مدت درصدد ایجاد یک جامعه‌ی الهی و اسلامی بوده‌اند و هیچ پیغمبری از این مستثنی نیست و در پاره‌ای از موارد پیغمبران به این هدف رسیده‌اند و در بسیاری از موارد هم به هدف تشکیل حکومت نرسیده‌اند اما زمینه را برای تشکیل حکومت به وسیله‌ی پیغمبری دیگر آماده کرده‌اند با امانت را سپرده‌اند و رفته‌اند.

منظور از جامعه‌ی اسلامی آن جامعه‌ای است که در آن عبودیت خدا بر همه‌ی افراد آن جامعه حاکم باشد یا به تعبیر بهتر روال کلی در آن جامعه و حرکت اجتماعی بر طبق فرمان خدا و آن چنان که خدا فرموده است باشد. نشانه‌های عبودیت یک جامعه در برابر خدا را می‌توان در چند چیز آشکار دید. اگر این چند چیز در یک جامعه وجود پیدا نکند آن جامعه بنده‌ی خدا است و آن نظام، نظام الهی است. اول آن که بر این جامعه بندگان خدا حکومت کنند و نه رقبا و انداد خدا. طاغوت‌ها بر جامعه مسلط نشوند. آن‌ها که به خود دعوت می‌کنند، آن‌ها که خود را واجب‌الاطاعه‌ی مردم می‌دانند و خدا را نه، آن‌ها که مانند فرعون و نمرود و بقیه‌ی طواغیت تاریخ مردم را در خدمت خود می‌خواهند و دلشان با خدا آشنایی ندارد آن‌ها بر جامعه مسلط نباشند و بندگان خدا مسلط باشند. نشانه‌ی دیگر این است که در آن جامعه احکام الهی رایج باشد. مردم به حکم خدا عمل کنند و نه به احکامی که از هوس‌ها یا هواها یا تشخیص‌های ضعیف و غلط بشر صادر شده است. چارچوب احکام را قرآن و حکم‌گذاری معین بکند. نشانه‌ی دیگر این است که در جامعه عدالت استقرار داشته باشد. آن جامعه‌ای که در آن ظلم هست جامعه‌ی الهی نیست. نشانی دیگر این که در آن جامعه به مردم به انسان‌ها احترام بشود. بشر، انسان در آن جامعه محترم باشد. آن چنان نباشد که انسان وسیله‌ای ابزاری حیوانی به حساب بیاید بشر را به عنوان یک موجودی که اداره‌کننده‌ی جهان و برترین موجود عالم است بنگرند در جامعه نه به عنوان آن موجودی که باید فقط شکمش را پرکرد و از او بار کشید. اگر ذهنش نفهمید نفهمد اگر دلش به شوق هدف‌های بلند پرواز نکرد نکند. انسان در جامعه مکرم باشد این که خدا می‌گوید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» این یک تعارف نیست. این یک اصل است یک مبنا برای جامعه‌ی اسلامی است. در هر جا این اصل مورد عمل نباشد جامعه اسلامی نیست. آن جا که بشر ذلیل است آن جا که بشر محکوم هواها و هوس‌های قدرتمندان است، آن جا که بشر حق ندارد بیندیشد، فکر کند، تحصیل کند راه خود را انتخاب بکند در راهی که فهمیده است و شناخته است یعنی راه خدا تلاش کند آن جا جامعه اسلامی نیست. نشانه‌ی دیگر این است که در جامعه تمایز و تبعیض نباشد، سیاه و سفید و عرب و عجم و فلان قوم و فلان طایفه و فلان فامیل و فلان قشر از قشرهای اجتماعی، این‌ها موجب تمایز نباشد. انسان به عنوان

انسانیت‌اش در جامعه مطرح باشد و امتیاز به تقوا باشد همچنانی که همه‌ی این نشانه‌ها و علایم در صدر اسلام بود و ما امروز در جمهوری اسلامی می‌خواهیم که این علائم تأمین بشود می‌خواهیم بر جامعه بندگان صالح خدا حکومت کنند. بر زندگی ما احکام قرآنی حکومت کند. می‌خواهیم در جامعه عدل باشد، تبعیض نباشد، تمایز نباشد، می‌خواهیم انسان‌ها عزیز باشند. می‌خواهیم انسان‌ها در راه‌های کمال حرکت کنند. تحت تأثیر تربیت‌های الهی و اسلامی قرار بگیرند.

این چیزهایی است که میل این نظام که به نام جمهوری اسلامی نامیده می‌شود به آن است و در آن سمت و جهت حرکت می‌کند. البته این کار محتاج مبارزه و جهاد است، محتاج تلاش خستگی‌ناپذیر است، به آسانی صورت نمی‌گیرد. پس یکی دیگر از نشانه‌های جامعه‌ی الهی و اسلامی جهاد فی سبیل الله است. جامعه‌ای که جهاد ندارد تلاش فی سبیل الله ندارد آن جامعه هم اسلامی نمی‌تواند باشد. همین جا مسأله را در حد کلیات تمام می‌کنم و به ذکر مصداق بزرگ و اتم این جامعه که جامعه‌ی صدر اسلام است در زمان رسول اکرم و مولود گرامی این هفته و به شرح مختصری از زندگانی پیغمبر اکرم ﷺ می‌پردازم.

پیغمبر ﷺ اسلام بیست و سه سال مبارزه کرده است برای ایجاد چنین جامعه‌ای، سیزده سال از این مبارزه در دوران اختناق برای مسلمانان بود، در مکه بود در زیر سلطه‌ی دشمنان اسلام و دشمنان توحید بود. آن‌جا مسلمان شدن جرم بود. به جرم مسلمانی افراد شکنجه می‌شدند، کتک می‌خوردند، اموالشان مصادره می‌شد. جناب ابی طالب و خدیجه‌ی کبری و بسیاری از مسلمانان در تبعید مردند. در زیر شکنجه بسیاری از مسلمانان دچار آزارهای سخت شدند و بعضی به شهادت رسیدند. سیزده سال پیغمبر ﷺ اسلام مبارزه کرد. اما مهم آن است که بدانیم این مبارزه برای این بود که یک جامعه‌ی اسلامی به وجود بیاید. دنبال یک مدینه می‌گشت پیغمبر ﷺ اسلام، آن‌طوری که از ظواهر حرکات پیغمبر اکرم ﷺ در طول دوران مکه مخصوصاً سال‌های آخرین دوران برمی‌آید پیغمبر اکرم ﷺ دائماً در صدد آن بود که بتواند یک گوشه‌ای از این دنیای بزرگ را پیدا کند و در آن اندیشه و فکر خود را به مرحله‌ی عمل در بیاورد. اسلام و توحید را در جامعه پیاده کند.

اگر سراغ قبایل اطراف مکه می‌رفت و اگر به شهر طائف می‌رفت و اگر یاران خود را به حبشه می‌فرستاد و اگر خود او با اوس و خزرج در نزدیکی مکه به گفتگو و مذاکره می‌نشست همه برای این بود که بتواند زمینه‌ی یک جامعه‌ی توحیدی را فراهم کند. آن جایی که جامعه‌ی توحیدی نیست، توحید فقط یک نام است. همه‌ی مسلمانان سراسر جهان، آن‌ها که دلشان برای توحید می‌تپد، آن‌ها که جانشان از عشق به خدا و به قرآن لبریز است باید بدانند که خدا و قرآن آن‌جا است که جامعه‌ی توحیدی هست. آن‌جا که طاغوت حکومت می‌کند آن‌جا که اقتصاد دست طاغوت است، سیاست دست طاغوت است، جنگ دست طاغوت است، مناسبات اجتماعی دست طاغوت است، آن‌جا حکومت خدا نیست، حکومت خدا یک حرف است، یک ادعا است. دین

تلاش پیامبر ﷺ
برای ایجاد جامعه
توحیدی

برای این نیست که فقط بر خلوت دل‌ها حکومت کند یا بر خلوت خانه‌ها یا در فضای مسجد‌ها. دین برای اداره‌ی زندگی انسان است و این یک مبارزه‌ی طولانی و عظیم را از سوی همه‌ی مسلمانان ایجاب می‌کند.

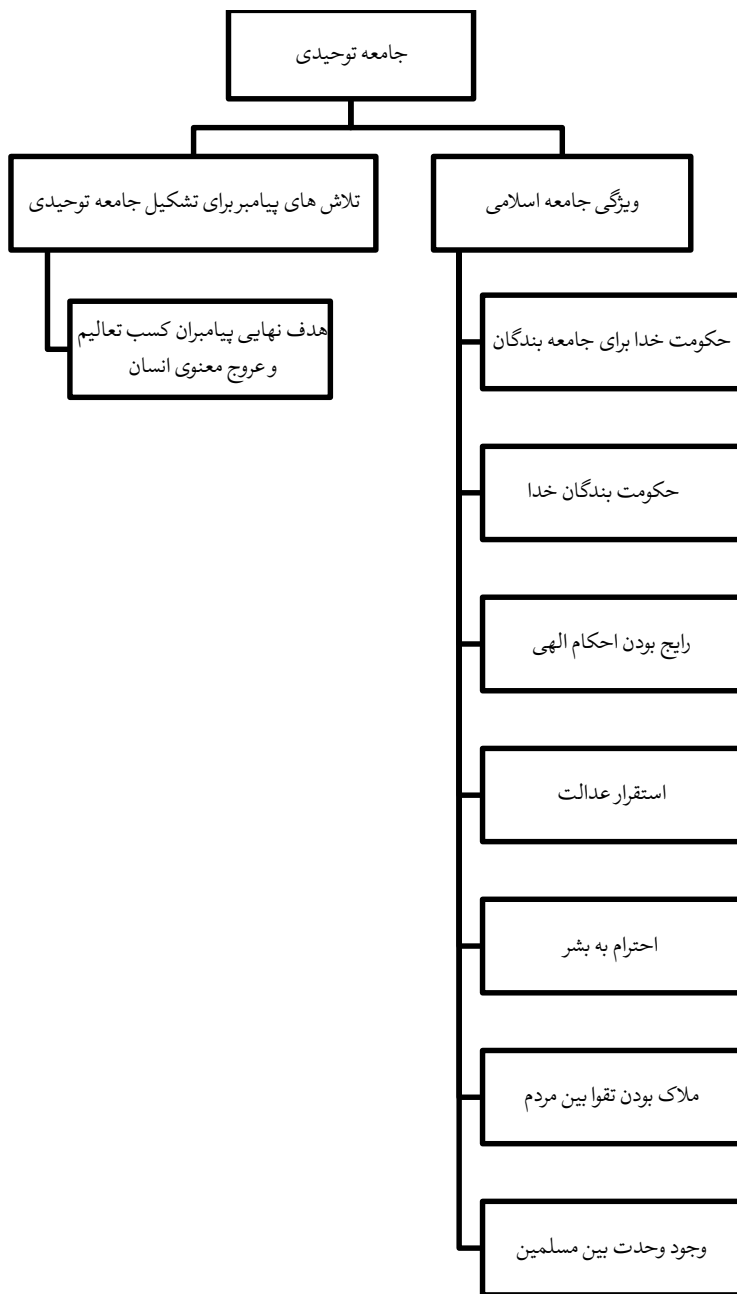
رسول اکرم ﷺ این مبارزه را در دوران سیزده سال مکه آغاز کرد، این مبارزه با موقّیّت پایان گرفت، کفار هم با همه‌ی نادانی و بی‌هوشی این‌جا فهمیدند سرشان چه کلاهی رفته است. دیدند پیغمبر ﷺ از مکه می‌رود به خارج دانستند این یک خطر بالقوه است. خواستند جلو پیغمبر ﷺ را بگیرند. ماجرای لیلۃ المبیت و خوابیدن امیرالمؤمنین (علیه السلام) در رخت خواب پیغمبر ﷺ و گریختن رسول الله ﷺ و به سلامت رسیدن به شهر یثرب، این‌ها همه داستان‌های بزرگ و تعیین‌کننده‌ی تاریخ بشر است پیغمبر ﷺ هنگامی که وارد مدینه شد اوّل کارش این بود که مردم را به ایجاد یک جامعه‌ی توحیدی دعوت کند. در آن‌جا پیغمبر ﷺ فقط یک مرشد نبود، فقط یک مرجع تقلید نبود، فقط این نبود که مردم عبادتشان را از آن‌چه که قبلاً می‌کردند به آن‌چه که پیغمبر ﷺ می‌گوید تبدیل کنند. مسأله، مسأله‌ی این بود که یک نظام اجتماعی به وجود می‌آید و و به وجود آمد و لذا آن کسانی که قصد داشتند بر اوس و خزرج حکومت کنند. پیغمبر ﷺ را رقیب خود یافتند و با پیغمبر ﷺ به مبارزه و نزاع برخاستند. پیغمبر ﷺ هر روزی که گذشت توانست پرچم اسلام را برافراشته‌تر کند. استوانه‌ی اسلام را مستحکم‌تر کند. جنگ‌ها یکی پس از دیگری، سرنوشت جامعه‌ی اسلامی و حکومت اسلامی را روشن‌تر کرد و پیغمبر ﷺ در طول مدّت ده سال توانست یک جامعه‌ی اسلامی ابتدایی به وجود بیاورد. این جامعه یک نطفه‌ای بود برای جامعه‌ی جهانی اسلام. فطرت هزاروپنجاه صدساله‌ی آن روز تا روزگار ما، فطرتی بوده است که اگر چه جریان حکومت اسلامی در آن قطع شده است، اما تجربه و درک و فرهنگ مردم جهان و ملّت‌های مسلمان در این مدت افزایش گرفته است و امروز روزی است که ما می‌دانیم اگر شعار لاله‌الاالله و محمّد رسول الله در جامعه بلند بشود، در جهان بلند بشود این شعار طرفداران بسیاری خواهد داشت. پیغمبر ﷺ خصوصیت‌اش این است که نام و یادش برای دل‌های پاک وی بی‌غرض پرجاذبه است؛ همچنانی که خدای متعال او را به نور تشبیه کرده است نور است. ملّت‌ها او را می‌پسندند، مستضعفین شیفته‌ی او هستند، جهان اسلام بی‌قرار و دل‌باخته‌ی او است، امت‌ها آماده‌اند با نام رسول الله ﷺ حرکت کنند، ملّت‌ها باید از این نام حداکثر استفاده را بکنند و به همین دلیل است که طواغیت از این نام خوششان نمی‌آید همچنان که از نام خدا، همچنان که از نام توحید.

امروز ما در وسط هفته‌ی وحدت قرار داریم و هفته‌ی وحدت یکی از بزرگ‌ترین ارمغان‌های انقلاب اسلامی برای مسلمان‌ها است. از همین حالا که ما در هفته‌ی وحدت هستیم و به نام رسول الله ﷺ و با الهام از ولادت این بنده‌ی برگزیده‌ی بی‌ظنیر خدا در طول تاریخ بشریت زمینه‌های وحدت را فراهم کرده‌ایم از همین حال دشمنان و بلندگوها مشغول سم‌پاشی شده‌اند. در هفته‌ی وحدت

بلندگوهای کشورهای که نام اسلام را روی خودشان گذاشته‌اند اما از اسلام هیچ خبری در نظام زندگی و اجتماعی آن‌ها نیست، از این نام ترسیده‌اند، تبلیغات علیه هفته‌ی وحدت، علیه آن چه که در این هفته در ایران انجام می‌گیرد شدت گرفته است البته این تبلیغات ما را به این کار مؤمن‌تر و علاقه‌مندتر می‌کند. من امیدوارم که برادران عزیزما، میهمانان گرامی ما و همچنین همه‌ی برادران ائمه‌ی جمعه جماعات در سراسر کشور از آن چه که دشمن به عنوان عکس‌العمل انجام می‌دهد الهام بگیرند، قدر وحدت را بدانند، مردم را به وحدت دعوت کنند و مردم عزیز ما که همیشه پرچم وحدت دست آن‌ها بوده است این پرچم را در دست‌ها بفشردند. برادران عزیز، خواهران گرامی در سراسر کشور و در این نماز جمعه‌ی عظیم و بی‌نظیر، شما را توصیه می‌کنم که تقوای خدا را پیشه‌ی خودتان کنید و به دعوت وحدت رو بیاورید و از زمزمه‌های اختلاف و تفرقه پرهیزید. شیطان است که میان برادران مسلمان اختلاف ایجاد می‌کند. میان برادران ما در ایران و همه‌ی برادران ما در کشورهای اسلامی هیچ‌گونه اختلافی نباید باشد. نباید هیچ‌گونه نقاری باشد. این آیه را باید بخوانیم «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ»^۱ پروردگارا در دل‌های ما هیچ‌گونه دشمنی و کینه و بغضی از برادران و خواهران مسلمانان قرار مده. همچنین، همچنین در داخل کشور هیچ‌گونه صدایی، هیچ‌گونه فریادی نباید بتواند میان صفوف به هم فشرده‌ی ملت جدایی ایجاد کند. هر تفرقه‌ای از شیطان است و وحدت میان مؤمنین و اعتصام به حبل‌الله به وسیله‌ی همه‌ی برادران و خواهران مسلمان توصیه‌ی رحمان است، توصیه‌ی خدا است، پروردگارا ما را در این کار و در این راه موفق بگردان.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار دوم



گفتار سوّم: رحمت الهی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمين. الحمد لله الرّحيم الودود الغفور واشهدان لاله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكته واولى العلم من خلقه واشهدان محمّداً عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدّين ولوكره المشركون. اللهم صلّى و سلم و زد و بارك على حبيبك و نبيّك، خاتم انبيائك و رسلك و على اله المكرّمين و اصحابه المنتجبين سيّما على امير المؤمنين (عليه السلام) و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمّدين على و جعفر بن محمّد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمّدين على و على بن محمّد و الحسن بن على و الحجة بن الحسن اللهم صلّى عليه و على ابائه الطيبين الطاهرين المعصومين اللهم منّ علينا بقاءه اللهم عجل في فرجه و جعلنا من اعوانه و انصاره و شيعته و لا تفرّق بيننا و بينه طرفة عين ابداً، اللهم صلّى على جميع الانبياء المرسلين و صلّى على جميع الشهداء و الصالحين و صلّى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله تعالى في محكم كتابه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»^۲

زندگی در جامعه
در سایه رحمت
خداوند

اصل اساسی در همه ی ادیان الهی کشاندن مردم به وادی رحمت خداست و همچنین در میان مردم رحمت و عطوفت نسبت به یکدیگر به وجود آوردن. در سایه ی رحمت خدا بر مردم و رحمت انسان ها بر یکدیگر، زندگی باب میل انسان و حیات سعیده ی انسانی برای افراد بشر فراهم می شود. و در مقابل، طواغیت و دشمنان خدا و شیاطین هم، انسان ها را از رحمت خدا دور می کنند و هم میان خود افراد بنی آدم به جای رحمت و عطوفت، عناد و ظلم و دشمنی به وجود می آورند و خدای متعال انسان ها را برای رحمت آفرید، انسان ها را برای این آفرید که از رحمت و مغفرت او و فضل و لطف او

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۱۲/۸

۲. انبیا: ۱۰۷

برخوردار بشوند و راه تعالی و تکامل را بیمایند، «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ». خدای متعال چنین است که رحمت او بر غضب او سبقت گرفته است. در آفرینش انسان و در رعایتی که خدای بزرگ نسبت به بنی آدم از او آفرینش و از اوّل خلقت او و ورود او به این عالم انجام می دهد نشانه های لطف و رحمت الهی فراوان است. محبتی که پدر و مادر نسبت به فرزند احساس می کنند آیتی از رحمت خداست، که اگر این محبت در دل پدر و مادر نبود، بنی آدم امکان رشد پیدا نمی کرد، آن کودک خردسال را فقط محبت پدر و مادر است که امکان رشد و امکان رسیدن به حدیک انسان مستقل می دهد و در همه ی زندگی انسان ها رحمت باری تعالی پی در پی به انسان ها می رسد. بزرگترین نمونه ی رحمتی که خدای متعال نسبت به انسان ها مبذول فرموده است فرستادن پیامبران است زیرا بشر بر حسب طبیعتی که خصال زشت در وجود او به وجود می آورند و به خاطر این که طاغوت ها، شیطان ها، مستکبران، ظالمان، او را از راه زندگی رستگاران و سعادتمندان دور می کنند محتاج آن هست که از سوی خدای متعال برای او رحمتی به صورت راهنما فرستاده بشود. پیغمبران الهی رحمت خدا را در صورت تعالیم و افکاری که به مردم می داده اند و آن ها را هدایت می کرده اند، در جامعه ی بشری تبلور بخشیده اند. وجود پیغمبران و سلسله ی نبوت از آغاز تا انجام، همه و همه رحمت خداست. حتی در زندگی پیامبران جهاد با دشمنان خدا هم رحمت بر مؤمنان، بلکه رحمت بر همه ی افراد بنی آدم است، زیرا که جهاد برای آن است که آن مانعان راه و کسانی که نمی گذارند انسان ها به سعادت برسند، از سر راه سعادت بشر برداشته شوند.

جهاد

پیام انقلاب اسلامی در آغاز که به وسیله ی مجاهدان راه حق به سراسر دنیا فرستاده می شد این بود «لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنْ عِبَادَةِ الْعِبَادِ إِلَى عِبَادَةِ اللَّهِ وَ مِنْ ضِيقِ الدُّنْيَا إِلَى سَعَةِ الْآخِرَةِ وَ مِنْ جَوْرِ الْأَدْيَانِ إِلَى عَدْلِ الْإِسْلَامِ» یعنی مجاهدان راه خدا و سربازان جان برکف نمی رفتند به میدان های جهاد مگر برای این که انسان های بی گناه و مظلوم را از بردگی صاحبان قدرت نجات بدهند، آن ها را آزاد کنند و به وادی عبودیت خدا بکشانند که رستگاری واقعی است. آن ها را از محدوده ی تنگ دنیا نجات بدهند نه این که وسایل عیش دنیایی را از آن ها بگیرند آن طوری که مخالفان ادیان همیشه نسبت به ادیان تبلیغ کرده اند، بلکه به این صورت که انسان را از محدوده ی تنگ زندگی روز مره خارج کنند. انسان فقط به شکم و نان روز و شب خود نیاندیشد بلکه به آرمان ها، به هدف ها، به اصول بیاندیشد، این هدف جهاد است «وَمِنْ جَوْرِ الْأَدْيَانِ إِلَى عَدْلِ الْإِسْلَامِ» یعنی نظام های باطل، نظام هایی که در آن تبعیض هست و ظلم هست و میان افراد بشر تمایز به وجود می آورند، آن نظام ها را تبدیل کنند به نظام اسلام که نظام عادلانه ای است و انسان ها را با هم برابر می شناسد و برای آن ها زندگی عادلانه می خواهد. پس جهاد اسلام هم برا رحمت به انسان ها بود مثلاً در صدر اسلام اگر

مجاهدان راه خدا به کشور پادشاهی ایران نمی آمدند و دستگاه ظالم ساسانی را از بین نمی بردند و اسلام را به این مملکت نمی آوردند، مردم ناچار بودند قرن ها و سالیان درازی باز با همان وضعیّت تبعیض و اختلاف طبقاتی و ظلم و جهل و فساد زندگی کنند، اسلام آمد مردم را نجات داد.

قدرت مندان؛
منع رحمت

چه کسی مانع از آمدن اسلام است؟ قدرتمندان. همیشه آن کسانی که می خواهند بر بشر حکومت ظالمانه بکنند مانع از این هستند که اسلام به میان توده های مردم راه پیدا کند. در صدر اسلام همه ی دشمنی هایی که با اسلام می شد از سوی قدرت ها بود. البته وقتی قدرت ها می خواهند با اسلام بجنگند، مجبورند با نیروی مردمی بجنگند که تحت تأثیر تبلیغات آن ها قرار گرفته اند لذا بود که توده های مظلومی که در خدمت ارباب قدرت بودند به مجرد آن که اسلام را می شناختند و می فهمیدند که اسلام برای نجات آن هاست، به اسلام رو می آوردند و مخلصانه از اسلام حمایت می کردند. امروز در دنیا وضعیّت ما همان وضعیّت است. من در خطبه ی دوّم ان شاء الله گزارش کوتاهی از این سفری که موجب شد دو هفته نتوانم با شما برادران و خواهران عزیز نمازگزار هم صحبت بشوم و به مسئولیت و مأموریتی که به من محول شده بود مشغول بودم، خواهم عرض کرد تا این مسأله درست شکافته بشود. به طور کلی امروز در سطح جهان اسلام آزادی بخش با دشمنانی روبه روست که با آزادی ملّت ها مخالف اند. اگر ملّت ها بدانند که پیام اسلام چیست و اگر بدانند که اسلام برای آزادی انسان هاست و برای رفع تبعیض و اختلاف طبقاتی است، و برای ایجاد محبت و صفا میان افراد انسان است، و برای برطرف کردن کدورت ها و ظلم ها و نابرابری ها و تبعیض هاست، اگر این را بدانند، شائقانه به اسلام روی می آورند. امروز ملّت های مظلوم دنیا هم از نظام سرمایه داری غرب، هم از نظام دیکتاتوری شرق که خود را سوسیالیست یعنی طرفدار جامعه و جمع و برابری انسان ها معرفی می کند دل زده شده اند. امروز ملّت ها فهمیده اند که نه آمریکا و نه رقیب فکری و سیاسی او روسیه به انسان ها راست نگفته اند. امروز دیگر، مظلومانی که در آفریقا، در آمریکا لاتین، در آسیای دور و در آسیای میانه زندگی می کنند، این ها چشم امید به یک نیروی نجات بخش جدید دوخته اند. امروز دنیا منتظر است که یک دست نیرومندی او را از این تیره روزی ها نجات بدهد، این را انسان در دنیا احساس می کند، لمس می کند. آن دست نجات بخش کدام است؟ اسلام. اسلام کجاست؟ در میان ملّتی و در دل و دست آن ملّتی که برای اسلام ده ها هزار شهید داده است، لذا آن هایی که شما را می شناسند، آن هایی که آرمان شما و مجاهدت شما را می دانند، به شما عشق می ورزند. مردم دنیا به ایران به چشم یک ملّت انقلابی و قهرمان نگاه می کنند، هر چند که دستگاه های تبلیغاتی می خواهند نگذارند این کار انجام بشود. و من شرح کوتاهی در این زمینه به شما عرض خواهم کرد. اما آن چه که در این خطبه می خواهم به شما برادران و خواهران تذکر بدهم، یعنی در حقیقت به خودمان، به خودمان ملّت ایران که مورد توجّه دنیا قرار گرفته ایم می خواهم بگویم و یادآوری کنم این است که ما عزیزیم آن وقتی که طرفدار اسلام و عامل به

اسلام باشیم. ما در چشم ملت‌ها شیرینیم آن وقتی که بتوانیم به راستی به اسلام عمل کنیم و عمل کردن به اسلام بخشی به دست دستگاه‌های اداره کننده‌ی ماست، یعنی دولت و دستگاه‌های اجرایی و تقنینی و قضایی که باید هر چه زودتر احکام اسلامی را بدون مجامله پیاده کنند، از هوچی بازی‌ها نترسند، از مخالف خوانی‌ها واهمه نکنند، مجلس شورای اسلامی همچنان که تا امروز بوده است، قاطعانه احکام اسلامی را بیاورد و به صورت قانون به دولت و دستگاه اجرایی بدهد و دستگاه اجرایی احکام اسلامی را قاطعانه عمل کند. دنیا دست خالی است، دنیا برای جامعه‌ی انقلابی ما هیچ چیز تازه‌ای ندارد بلکه دنیا منتظر متاع تازه‌ای است که ما به بازار عرضه خواهیم کرد و هیچ متاعی تازه‌تر از آیات خدا و احکام الهی نیست و قرآن همیشه احسن‌الحديث است، بهترین نواها و تازه‌ها را در خود دارد. باید دولت و دستگاه‌های اداره کننده‌ی مملکت بدون مجامله، بدون ملاحظه احکام اسلامی را بر طبق امکاناتی که به تدریج فراهم می‌شود به داخل جامعه بیاورند و مردم را توجیه کنند.

نقش مردم در انقلاب

یک بخش دیگر به خود مردم وابسته است. برادران و خواهران عزیز رحمت الهی را و رحمت و عطاوت انسان‌ها با یکدیگر را رکن اصلی و اساسی اسلام بدانند و به آن عمل کنند. دشمنی‌ها، کدورت‌ها، نفاق‌ها، دوئیت‌ها، چیزی است که ما را از اسلام دور می‌کند و از معنویت اسلام محروم می‌کند، دنیا را هم در صدق ادعای اسلامی و انقلابی بودن ما مردّد می‌کند. اگر ما به یاد خدا و برای خدا حرکت خودمان را آغاز کنیم هیچ یک از این نابسامانی‌هایی که در گوشه و کنار پیدا می‌شود و دشمنان روی همان‌ها فقط تکیه می‌کنند پیش نمی‌آید. من جامعه‌ی انقلابی خودمان را خوب می‌شناسم، من جامعه را لمس کردم. ما روحانیونی که با مردم بوده‌ایم، سالیان دراز در میان آن‌ها و برای آن‌ها و در خدمت آن‌ها بوده‌ایم مردم را می‌شناسیم، مردم ما ذاتاً، قلباً، عمیقاً به اسلام و به این انقلاب وفادار و پایدارند. دشمن تحریکاتی می‌کند برای این که جامعه‌ی ما را از مفاهیم و از مجرای انقلابی دور بکند، مطمئناً دشمن موفق نخواهد شد. تجربه‌ی استعمار در مورد شیلی و دولت ساقط شده‌ی سالوادرالنده در شیلی دارد، می‌خواهد همان تجربه را در همه‌ی کشورهای انقلابی بی که تسلیم او نشوند اجرا کند. در کشور شیلی بعد از آنی که دولت ضد آمریکایی بر روی کار آمد، به وسیله‌ی ایجاد اعتصاب‌ها و کم‌کاری در سطح مملکت، مملکت را به فلج اقتصادی کشاندند و کاری کردند که دولت حاکم بر سرکار احساس کند که دیگر نمی‌تواند کاری برای پیشرفت مملکت انجام بدهد. البته نقش ایمان، ایمان به خدا، این جا معلوم می‌شود. وقتی ایمان به خدا بر قلب کسی حاکم نیست، در مقابل این اوضاع و احوال احساس یأس و شکست می‌کند. رهبران دولت که ضد آمریکا قیام کرده بود در مقابل این وضعیت طاقت نیاورد، خودکشی کرد. آمریکا هم مسلط شد امروز یک حکومت نظامی تلخ سنگینی بر مردم شیلی حکومت می‌کند، الان در حدود ده سال، یازده سال است که بعد از آن کودتا، در شیلی حکومت نظامی است.

در ایران هم خواب یک چنین مسایلی را دیده‌اند. مردم را وادار کنند، کارگران کارخانه‌ها را، کارگران خطوط ارتباطی را، کارگران حمل و نقل را، بنادر را، تولیدات را، تولید نفت را، وادار کنند به بهانه‌های گوناگون، پاداش زیادی کار، عیدی شب عید، اضافه‌ی حقوق و غیرذلک، این‌ها را وادار کنند اعتصاب کنند، کم کاری کنند، به دولت اعتراض کنند، نتیجه این بشود که دولت نتواند کارش را پیش ببرد، مملکت را در فلج اقتصادی غرق کنند تا دولت کنار بنشیند. بعد از آن‌که دولت انقلابی کنار نشست چه می‌شود؟ نتیجه همان می‌شود که در شیلی شد، یعنی یک حکومت آمریکایی بر سرکار بیاید و مملکت را قبضه کند و مجدداً برگرداند به جای اول. این خوابی است که استعمار دیده است و شما نمونه‌های آن را و آثار و علایم‌اش را می‌بینید. در فلان گوشه اعتصابی از سوی فلان کارگران یا فلان دسته‌ی از کارکنان خطوط مواصلاتی فلان شهر یا فلان جاده برای این‌که بتواند همان برنامه‌ی شیلی را این‌جا پیاده کنند.

دلیل ناکامی دشمن

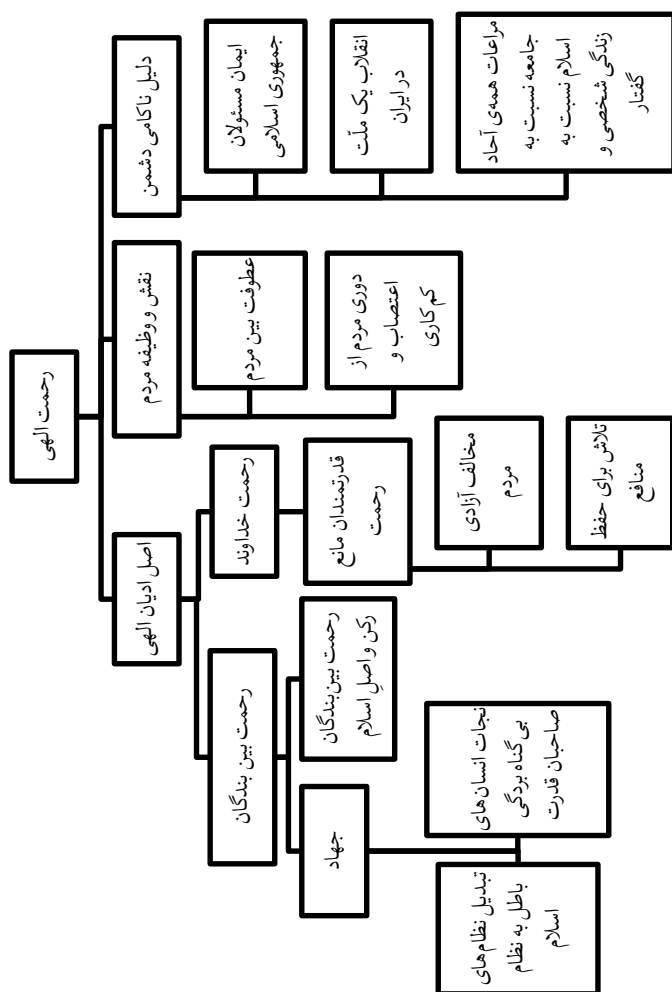
اما اشتباه کرده‌اند به دو دلیل، دلیل اول این‌که مسئولان امر در این‌جا فرقشان با مسئولان گذشته‌ی امر در شیلی این است که این‌ها به امید خدا آمده‌اند روی کار، از دل مردم جوشیده‌اند، اما به خدا متکی و معتمد بوده‌اند، هیچ وقت مأیوس نمی‌شوند، هیچ وقت دست به خودکشی نمی‌زنند، هیچ وقت میدان را برای یکه تازی دشمن خالی نمی‌کنند. فرق دوم این است که در آن‌جا یک ملت انقلاب نکرده بود، این‌جا یک ملت انقلاب کرده است. کدام خانواده و کدام محله‌ای است که خون شهیدی محفل آن‌ها را گرم و خونین نکرده باشد، این‌ها حاضر نیستند عقب بکشند. دیدید که چند نفر از طرف شرکت واحد به عنوان اعتراض به فلان مسأله در این چند روز قبل که بنده خبرش را شنیدم و نبودم، اعتصاب کردند گفتند ما کار نمی‌کنیم، عده‌ی زیادی از این مردم آمدند گفتند ما کار می‌کنیم، آن‌هایی که نمی‌خواهند اتوبوسرانی کنند بنشینند کنار، تا آخر اعتصاب کنند کار نکنند، ما کار خواهیم کرد. زن مسلمان رفت دستبند خودش را داد، گفت بگیرید این عیدی شب عیدتان، بروید کار کنید. مملکت ما و مردم ما این مردم‌اند. امروز صبح یک بچه‌ی هشت ساله آمده منزل ما از یک خانواده‌ی مستضعف، این بچه مدتی از پدر و مادر دوچرخه می‌خواهد، پدر و مادر هم پول ندارند برایش دوچرخه بخرند. شانس به سراغ این بچه می‌آید با اتومبیلی تصادف می‌کند و سالم می‌ماند و صاحب اتومبیل به شکرانه‌ی سالم ماندن این بچه یک دوچرخه می‌خرد به او می‌دهد. این بچه‌ی خانواده‌ی مستضعف که هرگز نمی‌توانست دوچرخه تهیه کند یک دوچرخه مفت گیرش آمد، مدتی هم بازی با این دوچرخه، حالا نمی‌دانم یک‌ماه، دو ماه یا بیشتر. حالا اطلاع پیدا کرده است که برادران او در جبهه‌ی جنگ می‌جنگند، دوچرخه را با اصرار، با گریه، پدر و مادر را وادار کرده بروند بفروشند هزار تومان، هزار تومان را امروز گذاشته توی پاکت آمده منزل ما می‌گوید بدهید به برادران من در جبهه. این ملت ماست. این ملتی که کودک خردسالش، بچه‌ی هشت ساله‌اش، پیرمرد هشتاد ساله‌اش، زن و مردش با این روحیه

می‌جنگد و مقاومت می‌کند، این در مقابل توطئه‌های استعماری زبون نخواهد شد. البته استعمار هر چه می‌تواند تلاش می‌کند. برای این‌که مملکت را به فلج بکشانند، برای این‌که ذهن مردم را از آینده ناامید کند، همان حرف‌هایی که در داخل ایران گروه‌های ضد جمهوری اسلامی و در حقیقت گروه‌های وابسته‌ی به قدرت‌های بزرگ می‌زنند و بعضی از افراد بی‌مسئولیت در مقام اعتراض و انتقاد به جمهوری اسلامی تکرار می‌کنند همان حرف‌ها سؤالات خبرنگاران خارجی را تشکیل می‌داد در کنفرانس مطبوعاتی که ما در این سفر داشتیم، همان‌ها را سؤال می‌کردند. و گاهی به سخنان بعضی از افراد مسئول که در این زمینه‌ها حرفی یا اشاره‌ای داشته‌اند تمسک بسته می‌شد و شما ببینید که شبکه‌ی مطبوعاتی عظیم خائن جهانی که من خواهم گفت این‌ها چه خیانتی را دارند انجام می‌دهند و چه مقصدی دارند، ببینید که همان حرف و همان روحیه در داخل کشور در میان سخنان و اعمال کسانی تکرار می‌شود و گفته می‌شود که آن‌ها را مردم به عنوان بیگانه می‌شناسند پس مردم حق دارند.

اما شما ای برادران و خواهران من، یعنی ای اکثریت عظیم این مردم، یعنی ای طبقات مستضعف که هنوز اکثریتید و از همه به این انقلاب شما وفادارتید، یعنی ای متدینینی که سالیان درازی در خط اسلام و خط انقلاب کار کردید، یعنی ای انسان‌ها مؤمنی که اگر چنانچه شما اراده کنید طبق همه‌ی قانون‌های موجود جهانی اقلیت‌ها در مقابل شما حق اظهار نظر ندارند و حق تحمیل نظر خودشان را ندارند، ای اکثریت نود و چند درصد مملکت و ملت، به شما می‌گویم، شما که مؤمن به اسلامید و شما که می‌خواهید جمهوری اسلامی باقی بماند، شما باید در نفس خود و در زندگی شخصی خود و در گفتار خود اسلام را مراعات کنید، باید خدا را در نظر بگیرید، باید تقوا را فراموش نکنید و تقوا فراموش می‌شود اگر دائماً ذکر و یاد خدا نباشد. علت این‌که در هر هفته خطیب جمعه باید تقوا را به یاد مردم بیاورید این است که موج هوای نفس که ابزار دست شیطان است موج بسیار قوی‌یی است، فقط افراد با تقوا هستند که «إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا» وقتی که موج شیطان‌ها و شیطنت‌ها آن‌ها را احاطه می‌کند، این‌ها به یاد خدا می‌افتند. همه‌ی ما در همه‌ی امورمان باید به یاد خدا بیافتیم. آن‌که می‌گوید، در گفتن. آن‌که می‌نویسد، در نوشتن. کاسب، در عرضه‌ی جنس و در گرفتن پول. مردم معمولی کوچه و بازار در هر شغلی که هستند، در مشاغلشان، در ارتباطشان با یکدیگر، در اعمال صفا و محبت فی مابین خودشان و برادران. تقوای خدا را پیشه کنید. یاد خدا را همواره در دل خود زنده نگه‌داریم. اگر چنین باشیم، بی‌گمان دشمن نخواهد توانست همچنان که تا امروز نتوانسته است، برخواست عمومی این اکثریت عظیم پیروز بیاید و جمهوری اسلامی هیچ‌گونه آسیبی نخواهد دید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سّوم



بخش دوم:
اصل تعقل در جامعه اسلامی و شروط تحقق آن

گفتار چهارم: تعقل و تدبر^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له كما شهد الله لنفسه وشهدت له ملائكته واولوا العلم من خلقه ونشهد ان محمدا عبده ورسوله وصفيه ونجييه وحببيه صلوات الله عليه وعلى اله واصحابه سيما على امير المؤمنين عليه السلام والحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علي وعلى بن محمد والحسن بن علي والحجة بن الحسن عجل الله تعالى فرجه وجعلنا من اعوانه وانصاره وشيعته وصل على جميع الانبياء والمرسلين وصل على جميع الشهداء والصالحين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ فَأَعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۲

اصل تعقل در
اسلام

در روز قیامت طبق تصویری که قرآن برای ما در سوره ی مبارکه ی ملک می کند در هنگامی که کافران را به عذاب خدا و دوزخ الهی وارد می کنند ملائکه ی خدا از آن ها می پرسند «الَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ»^۳ آیا شما که دچار این گمراهی شدید مگر از طرف خدا بیم دهنده ای به سوی شما نیامد. مگر کسی نبود که شما را آگاه کند. «قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ»^۴ آن ها می گویند چرا، بیم دهنده از سوی خدا آمد، به ما حقایق را هم گفت ولی ما او را تکذیب کردیم. بعد از آنی که این گفتگو میان آن ها انجام می گیرد خود آن گناهکاران و گمراهان دنیا و دوزخیان آخرت می گویند «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ

۱. خطبه ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۴/۰۵

۲. ملک: ۱۰ و ۱۱

۳. ملک: ۸

۴. ملک: ۹

نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ^۱ می‌گویند اگرما در دنیا می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم امروز در میان اصحاب دوزخ نبودیم. بلافاصله قرآن درباره‌ی آن‌ها قضاوت می‌کند، می‌فرماید: «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ»^۲ پس خود این‌ها به گناه خودشان اعتراف کردند «فَسُحْقاً لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۳ یعنی آن‌هایی که دچار دوزخ شدند دور باشند از رحمت و فضل خدا. این یک تصویر قرآنی از روز قیامت است. اما اشاره‌ی رسایی است به یکی از اصول اساسی اسلام، که آن عبارت است از اصل تعقل و تدبیر. خدای متعال به انسان قدرت تشخیص داده است. «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ»^۴ تا آن جایی که «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»^۵ خدا آفرینش را برای این قرار داد که ببیند چه کسی عمل بهتری دارد. در روایت می‌فرماید: «لیبلوكم ایکم اشد عقلاً» برای این بود که ببیند چه کسی از نیروی تعلق و تدبیر بیشتر استفاده می‌کند. این قدرت تشخیصی که خدا به انسان داده است برای شناختن راه خطا و صواب کافی است. هیچ کس نیست که بشنود و بیاندیشد، مگر آن‌که می‌تواند راه خطا را از راه صواب تشخیص بدهد.

اساس جامعه‌ی اسلامی این است که به مردم فرصت فکر کردن داده بشود. یعنی آن‌چه گفتنی است به مردم گفته شود تا مردم بتوانند در سایه‌ی معرفتی که پیدا می‌کنند بنشینند با خود حساب کنند و حق را از باطل تشخیص بدهند. لذا اساس حکومت‌های ظالمانه در طول تاریخ بشر و همچنین امروز در دنیا بر این بوده که وسیله‌ی تشخیص حق و باطل یعنی فکر کردن و اندیشیدن را از مردم بگیرند ما یعنی ملت مسلمان ایران امروز بیش از همیشه محتاج تعلق و تدبیریم. یک وظیفه دستگاه‌های اداره کننده دارند و آن ارشاد و هدایت مردم است. یک وظیفه مردم دارند و آن شنیدن ارشادها و هدایت‌ها و فکر کردن درباره‌ی آن‌ها است. دشمن که می‌خواهد مردم نفهمند به هر دو ضربه می‌زند. اولاً سعی می‌کند صدای هدایت کننده‌ها را در میان غوغای تبلیغاتی جهانی گم کند نگذارد فریاد رسای هادیان امت به گوش مردم برسد. ثانیاً سعی می‌کنند مردم را از شنیدن باز بدارند یعنی گوینده‌ها را تخطئه می‌کنند تبلیغات را دروغ وانمود می‌کنند برای این‌که ایمان مردم از آن‌چه هادیان و منادیان حق بیان می‌کنند سلب شود و مردم باور خود را به گفته‌ی دلسوزها از دست بدهند. این کار در همه‌ی تاریخ انجام گرفته امروز هم در ایران و در جَوّ انقلابی جامعه‌ی ما همچنین در سطح جهان انجام می‌گیرد.

من با طرح این مسأله اولاً یکی از اصول اسلامی را اعلام می‌کنم تا همه‌ی شما مردم برای امروز و

فرصت تفکر،
اساس جامعه
اسلامی

۱. ملک: ۱۰

۲. ملک: ۱۱

۳. همان

۴. ملک: ۱

۵. ملک: ۲

برای همیشه بدانید که حکومت اسلامی آن حکومتی است که مردم را به فکر کردن دعوت می‌کند. و هدایت ذهن مردم را به عهده می‌گیرد. مردم را سرگرم هواها و هوس‌ها و سخنان بی‌ارتباط به سیاست و زندگی مشغول نمی‌کند، سرگرم نمی‌کند ثانیاً در جامعه‌ی اسلامی مردم در مقابل کسانی قرار می‌گیرند که آن‌ها می‌خواهند مردم نشنوند صدای هادی‌ها و منادی‌ها را. امروز در جوّ ایران این اصل اساسی نظام اسلامی به شدّت از سوی دشمنان مورد تهدید قرار می‌گیرد. دشمن با یک انقلاب عظیم مردمی و ضد شرق و غرب روبه‌رو شده. این انقلاب را چگونه خنثی کند و از بین ببرد. انقلاب ما بروی دوش مردم قرار دارد. چگونه مردم را از این انقلاب دلسرد بکند. برای این‌که مردم از محور انقلاب دور بشوند خیلی راه‌ها را دشمن تاکنون پیموده است. امروز شیوه‌ی دشمن این است که نگذارد مردم درباره‌ی حوادثی که در ایران و نسبت به اسلام در حال انجام شدن است فکر کنند. شما در این هفته‌ی که گذشت و به‌طور کلی در این ماه‌های اخیر حوادث عظیم و مهمی را گذرانیده‌اید. این حوادث هر کدامی در طول تاریخ اگر یکی از این حوادث در تاریخ ملّتی واقع بشود به عنوان یک نقطه‌ی برجسته خواهد ماند. شما در طول چند ماه حوادث متعدّدی را گذرانیده‌اید و در تمام این حوادث موفق هم بوده‌اید، این برای دشمن غیر قابل تحمل است. برای این‌که این پیروزی و موفقیت برای جامعه‌ی ما نماند، دشمن سعی می‌کند جامعه‌ی ما را از راه جلو گرفتن از نیروی فکر و اندیشه‌ی آن‌ها و بی‌تفاوتی بکشاند. ما از مردم می‌خواهیم بشنوند و فکر کنند. این چیزی است که اسلام از مردم می‌خواهد.

دشمن از مردم می‌خواهد که به سخن افراد دلسوز و هدایت کننده گوش ندهند و درباره‌ی آن فکر نکنند. چطور دشمن این کار را انجام می‌دهد؟ از راه ایجاد غوغا این کار را انجام می‌دهد. دشمن می‌خواهد با ایجاد جوّ غوغا و تشنّج، حالت تعقّل را از مردم بگیرد. یک حرکت انقلابی عظیم در جامعه به وجود آمد بر مبنای تشخیص و فکر و آن حرکت عبارت بود از عزل بالاترین مقام اجرایی دولت جمهوری اسلامی. این یک کار بی‌سابقه است. یک جراحی حساس و دقیقی است که در هر جای دنیا می‌خواست اتفاق بیفتد با خونریزی شدیدی توأم بود. اما دست نیرومند انقلاب این جراحی را به شکلی انجام داد که هیچ خونریزی نداشت. ضد انقلاب این را تحمل نمی‌تواند بکند. چه کار می‌کند؟ سعی می‌کند جوّ غوغا و تشنّج در جامعه به وجود بیاورد تا این جراحی موفقیت‌آمیز را در دنیا همچنین در داخل کشور ناموفق جلوه بدهد. گروهک‌های بدنام و بد سابقه به عنوان دفاع از عضوی که جراحی شده و بیرون انداخته شده وارد خیابان‌ها می‌شوند، غوغا به راه می‌اندازند، آدم می‌کشند، شعار ضد اسلام و مسلمین می‌دهند، با مردم بی‌سلاح روبه‌رو می‌شوند، جوان‌های مؤمن را نشانه می‌کنند و بر روی او می‌ریزند و با انواع سلاح‌های سرد و گرم شکم می‌درزند، سرمی‌برند، برای این‌که جوّ را متشنّج کنند. مردم وقتی که در جوّ غوغا و تشنّج قرار گرفتند، فرصت فکر کردن از آن‌ها گرفته می‌شود. عده‌ای در صدد مقابله‌ی با غوغا برمی‌آیند، عده‌ای از غوغا کناره می‌گیرند،

آن حالتی که اسلام برای مسلمان‌ها می‌پسندد از بین می‌رود. حضور مردم در صحنه دشمن را آنقدر ناراحت و عصبانی کرده که می‌خواهد این حضور را با شکل بدی پایان بدهد، این جاست که ما باید هوشیار باشیم. این گروهک‌هایی که امروز به نام دفاع از فلان و بهمان یا به نام حمایت از خلق جان مردم را تهدید می‌کنند، این‌ها از نظر ملت و از نظر تاریخ و از نظر اسلام محکومند. اولاً با تبلیغات دروغین و اشاعه‌ی حرف‌های خلاف واقع مردم را از رسیدن و اندیشیدن در واقعیات و حقایق مانع می‌شوند، این ضد اسلام ست. ثانیاً با مردم بی‌پناه روبه‌رو می‌شوند. ثالثاً به هدف‌های قدرت‌های استکبار جهانی کمک می‌کنند. این‌ها، به شرحی که حالا ان شاء الله تا حدی که وقت دارم عرض می‌کنم، خودشان را در تاریخ و در میان کسانی که در آینده هم درباره‌ی این مسایل فکر کنند محکوم می‌کنند و محکوم کردند.

منافی یا مجاهد

من در این فرصت به مناسبت این‌که می‌دانم عده‌ی کثیری از این افراد ساده لوحی که در دام تبلیغات آن‌ها افتاده‌اند از حقیقت خبر ندارند، به گوششان نرسیده است در این تریبون مقدس، دوسه خطاب می‌کنم. چون این جوان‌هایی که در رابطه‌ی با مسایل هفته‌ی گذشته، تعدادی به وسیله‌ی دستگاه‌های قضایی بازداشت شده‌اند وقتی برای بعضی از آن‌ها مسایل بیان شد متنبه شدند و لذا آزاد هم شدند. اما بعضی هم آن چنان تحت تأثیر تبلیغات محکم و پابرجا بر جهالت و ضلالت خودشان ایستاده‌اند که حتی حاضر نیستند بشنوند و فکر کنند، این‌ها همان‌هایی هستند که در قیامت تأسف خواهند خورد و خواهند گفت: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۱ تأسف می‌خورند که اگر گوش می‌کردیم و فکر می‌کردیم امروز در شمار اصحاب دوزخ نبودیم. من خطاب اولم به سران این گروهک‌ها است مخصوصاً سران منافقین که نام مجاهدین را بر روی خود نهاده‌اند. من این سران را می‌شناسم. سوابق آن‌ها را می‌دانم، ضعف‌ها و خصلت‌های روانی آن‌ها را از نزدیک لمس کردم. خود آن‌ها هم می‌دانند که ما آن‌ها را به خوبی می‌شناسیم. من به آن‌ها می‌گویم شما خودتان را در تاریخ رسوا کردید. زیرا حرف‌های خودتان را تخطئه کردید. مگر قرآن نمی‌گوید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»^۲ یعنی ای مردمی که ایمان آوردید دشمنان من و دشمنان خودتان را با خودتان دوست و هم پیمان قرار ندهید. مگر شما ادعا نمی‌کنید که تابع قرآنید. چرا شما با گروه‌های ضد خدا هم دست و هم پیمان می‌شوید. برای خاطر خوش کردن دل پیکار و فدایی و دموکرات حاضرید دل جوان پاسدار را بشکافید. نشنیدید که در راهپیمایی دیروز مه‌آباد دموکرات‌ها چه جنایتی کردند؟ یک پاسدار شهید مه‌آبادی، جنازه‌اش به وسیله‌ی مردم تشییع می‌شد و مردم علیه دموکرات‌ها شعار می‌دادند. احزاب وابسته‌ی به دموکرات، افراد وابسته‌ی به دموکرات از روی پشت بام‌های شهر مه‌آباد تشییع کنندگان را به رگبار بستند. چند

۱. ملک: ۱۰

۲. ممتحنه: ۱

نفر کشته شدند. این هاینده آن کسانی که شما با آن‌ها هم پیمان و دوست هستید ای آقایان سران مجاهدین. این برخلاف قرآن نیست؟ شما با پیکاری‌ها و با چریک‌های فدایی خلق که سلاح به دست می‌گیرند و علناً و صریحاً ضد اسلام حرکت می‌کنند، در این جریان‌ات اخیر دوست و هم پیمان شدید. این برخلاف آیهی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» نیست؟ تاریخ شما را محکوم می‌کند. حالا شما به فرض چهار تا جوان خردسال ساده لوح را فریب دادید برای همیشه و برای همه‌ی مردم که این فریب ممکن نیست. شما خیال می‌کنید به عنوان یک گروه انقلابی و اسلامی در تاریخ می‌مانید؟ اشتباه کردید، کور خواندید. شما به عنوان یک گروه منافق که ادعای اسلام می‌کند اما برخلاف صریح آیهی قرآن رفتار می‌کند در تاریخ ثبت می‌شود.

ثانیاً شما علی‌رغم ادعای مسلمانی از روش‌های غیر اسلامی استفاده می‌کنید. روش اسلامی بحث و موعظه است. روش اسلامی نصیحت و توصیه‌ی به خیر است، روش اسلامی ریختن در خیابان و کشتن دختر و پسر مسلمان نیست. چرا شما با روش‌های غیر اسلامی عمل می‌کنید و علناً می‌گویید ما با اجازه‌ی ملت ایران می‌خواهیم مقاومت کنیم. با اجازه‌ی ملت ایران در مقابل چه کسی می‌خواهید مقاومت کنید؟ در مقابل ملت ایران؟ آیا این حکومت مطابق با محبت و عشق این ملت نیست؟ این حکومت مردمی نیست. این حکومت و این مجلس شورای اسلامی را همین مردم سرکار نیاوردند؟ امام امت در قطره قطره خون دل این مردم و خونی که در رگ‌های این مردم جاری است نفوذ و تأثیر محبت‌آمیز ندارد؟ شما در مقابل امت و امام قیام می‌کنید، آن وقت از ملت اجازه می‌خواهید؟ شما با چه کسی می‌جنگید و به نفع چه کسی می‌جنگید؟ چرا در مقابل جمهوری اسلامی که با شرق و غرب و قدرت‌های بزرگ در افتاده مقاومت می‌کنید؟ آن آقای زیاده‌گویی که امر به مقاومت می‌کند و شما که به بهانه‌ی حرف او به خیابان‌ها می‌آیید شیشه‌های مغازه‌ها را می‌شکنید و جوان و دختر و پسر را با تیغ موکت بری شکم می‌درید و سر می‌برید، شما بر طبق چه معیار اسلامی حرکت می‌کنید؟

ثالثاً شما می‌گفتید ما یک گروه مترقی و انقلابی هستیم و با این شعار با چیزی که اسمش را ارتجاع می‌گذارید می‌جنگیدید. من از شما سؤال می‌کنم آیا گروه‌های انقلابی مسلمان و غیر مسلمان ادعای انقلابی‌گری را از شما باور می‌کنند؟ در حالی که شما با جناح و جریان گرایش‌دار به غرب و وابستگی به غرب این همه لاس دوستی و محبت را می‌زنید؟ با توده‌های انقلابی مردم در می‌افتید، با جوان‌های انقلابی که در مرزها جان‌شان را دارند در راه خدا می‌دهند در می‌افتید، به حساب و به نفع جریان متمایل به غرب، اسم خودتان را می‌گذارید انقلابی. از شما کسی باور نخواهد کرد. رابعاً شما با این دولت و حکومت که در می‌افتید هیچ بهانه‌ای ندارید لذا می‌گویید با ارتجاع

در افتاده‌ایم. اگر بهانه‌ی دیگری داشتید، اگر خیانتی دیده بودید، اگر فسادى دیده بودید، اگر سوء استفاده‌ای در رهبران و سران این جمهوری دیده بودید، آن را صد برابر بزرگ می‌کردید و اما ندیدید. می‌خواهید به میل اربابانان با حکومت بجنگید بهانه می‌خواهید، ارتجاع را به عنوان بهانه می‌آورید. کجای این حکومت ارتجاع است. ارتجاع با منطق چه کسی؟ آیا ارتجاع با منطق اسلام؟ یا ارتجاع با منطق کمونیسم؟ ارتجاع با منطق اسلام یعنی رجوع کردن از اسلام به کفر، این معنی ارتجاع است. ارتجاع در منطق اسلام یعنی ارتداد. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا» این ارتجاع است که اول انسان به خدا ایمان بیاورد، بعد کفر بورزد. این را می‌گویند ارتجاع. خوب، ببینید شما مرتجعید با این حساب، یا دولت جمهوری اسلامی. دولت جمهوری اسلامی دارد به سوی هدف‌های اسلامی با سرعت پیش می‌رود. شما هستید که بعد از آنی که از پدر و مادرهای مسلمانی متولد شدید به طرف کفر رفتید. کتاب‌های شما در دست است، مبانی مارکسیستی و الحادی و کفرآمیز در حرف‌ها و کتاب‌ها و عمل شما مشهود است، شما مرتجع هستید، شما مرتدید. شما هستید که در زندان و در خارج زندان بارها و بارها دوریتان از اسلام بر عناصر مبارز انقلابی مسلمان ثابت شد. بهانه‌ی ارتجاع را به دست می‌گیرید که با جمهوری اسلامی بجنگید؟ اشتباه کردید، کور خواندید. این شواهد محکومیت شما است که همه‌ی دنیا و همه‌ی تاریخ در آینده به این‌ها خواهند رسید. شما نامتان هم در تاریخ نمی‌ماند. اما اگر بماند با لعن و نفرین همگانی خواهد ماند. برای خاطر این که یک انقلابی با این همه خون دل پیروز شده و امامی و رهبری با چهره‌ی استثنایی در تاریخ ما این انقلاب را هدایت کرد و امتی با این رشادت و این از خودگذشتگی پایه‌های این انقلاب را با همه‌ی موجودی خودش مستحکم کرد، آن وقت شما چهار نفر خود خواه جاهل جاه طلب پرمدها آمدید دارید محصول این همه تلاش و کوشش را می‌خواهید مورد تهدید قرار دهید. و مزاحمت می‌کنید و ایذاء می‌کنید، تاریخ به شما لعن و نفرین خواهد فرستاد، مطمئن باشید.

یک خطاب من هم به جوانان و نوجوانان دختر و پسر فریب خورده است که هشتاد درصد این گروه‌ها را این‌ها تشکیل می‌دهند. به آن‌ها می‌گویم ای جوانان ساده دل مستمند مستضعف فکری، گوش کنید و فکر کنید. آن‌ها به شما گفته‌اند گوش نکنید به این حرف‌ها؟ اما قرآن به شما می‌گوید گوش کنید. اگر امروز به این حرف‌ها و به سخن و نصیحت کنندگان گوش ندارید فردا در دوزخ خواهید گفت: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»^۱ تأسف خواهید خورد خواهید گفت اگر گوش می‌کردیم و فکر می‌کردیم امروز جای ما این جا نبود. سازمان به شما می‌گوید گوش نکنید. قرآن به شما می‌گوید گوش کنید و بیندیشید. این مطالبی را که من امروز به اختصار گفتم مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهید. سازمان شما، یا سازمان‌های شما چرا با یک جمهوری که با آمریکا و شوروی

توصیه به جوانان
فریب خورده و
خانواده‌هایشان

۱. منافقون: ۳

۲. ملک: ۱۰

می‌جنگد این‌طور مقابله می‌کنند؟ چرا در مقابل امام امت و در مقابل احاد امت می‌ایستند و نام خودشان را مدافع خلق می‌گذارند؟ چرا در حالی که قرآن به آن‌ها می‌گوید که با کفار قطع رابطه کنند با پیکاری و فدایی و دموکرات و سلطنت طلب و انسان‌های درخیم صفت هم پیمان می‌شوند؟ این بمب کار گذاشته شده‌ی در راه آهن قم راکه چند شهید مرحوم داشت چه کسی گذاشت؟ اگر شما خودتان گذاشتید که محکومید. اگر دوستان شما هم گذاشتند، شما محکومید. و نمی‌توانید بگویید دوستان شما نگذاشتند. اگر راست می‌گویید محکوم کنید. اگر شما از این خرابه‌کاری‌ها خوشتان نمی‌آید چرا یک بار در این مدت آمریکا را محکوم نکردید؟ یک بار صدام را محکوم نکردید. یک بار خرابه‌کارها را محکوم نکردید. یک بار سلطنت طلب‌ها را محکوم نکردید. افتادید به جان دولت جمهوری اسلامی. آیا دلیلی واضح‌تر از این، برای آن‌که شما آلت دست سیاست‌های بزرگ شرق و غربی هستید؟ بچه‌های جوان غافل ساده‌دل، فکر کنید و گوش کنید.

یک خطاب هم به پدر و مادرها دارم. ای پدران و مادران، مواظب بچه‌هایتان باشید. دولت جمهوری اسلامی اگر در مقابل موج‌هایی که از خارج هدایت می‌شود مقاومت نکند، به جان این امت ظلم کرده، باید مقاومت کند. دادگاه‌های انقلاب اگر نسبت به متجاوزان به حیثیت جمهوری اسلامی و قیام کنندگان علیه حکومت اسلام و قرآن قاطعیت به خرج ندهند، خیانت کرده‌اند، تاریخ از آن‌ها سؤال می‌کند. اگر دادگاه‌های انقلاب و دستگاه‌های اجرایی و قضایی امروز این سرانگشتان فاسد و پلید را قطع نکنند، فردا دوست و دشمن آن‌ها را ملاقت می‌کنند. کسی هیچ دستگاهی را مدح و ثنا نخواهد گفت به‌خاطر کوتاه آمدن در مقابل یک دشمن مخرب، باید قاطعیت به خرج بدهند. پدرها، مادرها بچه‌هایتان را مراقبت کنید. نگذارید در دم موج خشم و عصیان این مردم قرار بگیرند. نگذارید در مقابل دولت جمهوری اسلامی واقع بشوند. آن‌ها را به شنیدن و به فکر کردن امر کنید.

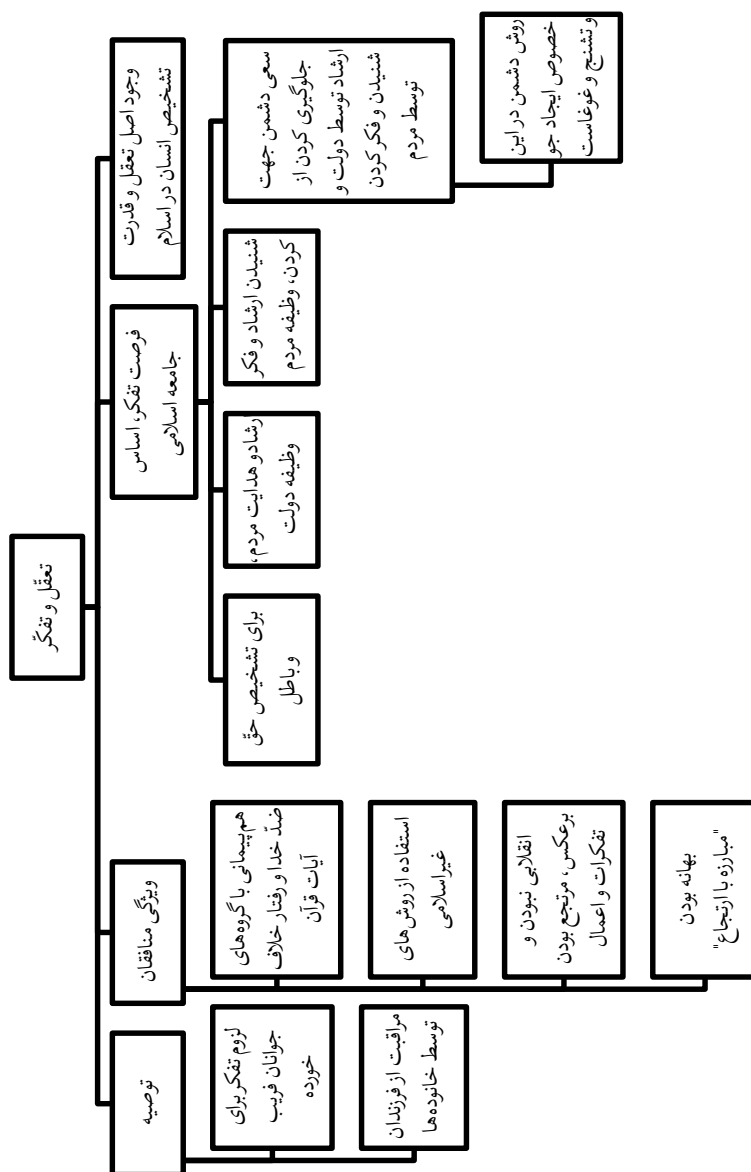
خطاب آخر من هم به ملت ایران مخصوصاً به فداکاران، به شما جانبازان انقلاب به شما معلولین انقلاب به شما سربازانی که از جبهه‌ها نامه می‌نویسید و آن جمعی که از جبهه‌ی رقیبیه‌ی اهواز برای من نوشتند که ما در خط ولایت فقیه تا آخرین قطره‌ی خونمان هستیم و آن جمعی که از آبادان به من خبر دادند که از وقتی که امام، فرماندهی کل قوا را خودشان در دست گرفتند روحیه‌ی ما چند برابر شده، پیشرفت کردیم، خوشحال هستیم، مایلیم که تعرض کنیم و به همه‌ی رزمندگانی که در جبهه‌ها می‌جنگند، به تمام عناصر ارتش شریف جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب و همه‌ی عناصر رزمنده و همه‌ی ملت.

یک خطاب هم به شما دارم. شما بدانید و می‌دانید که «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ

مُئِمُّ نُورِه^۱ این‌ها می‌خواهند با پُف دهانشان چراغ منور و نورافکن تابان الهی را خاموش کنند، اما اشتباه کرده‌اند. نور خدا باقی است، قدرت جمهوری اسلامی رو به گسترش است. امروز دنیا از رشد شما مردم، از آگاهی و قدرت انقلابی شما مردم در تعجب و حیرت است. شما می‌توانید یک جراحی عظیم بکنید، یک جراحی مغز بکنید، یک مغز فاسد را بردارید و دور بیندازید و خونریزی هم نشود. دنیا در مقابل این رشد ملت ایران و این روحیه‌ی انقلابی متحیر و مبهوت است این تحرکاتی که می‌بینید، این سروصداهای کودکانه اصلاً و ابداً نمی‌تواند تأثیری در روند انقلاب ما بگذارد. و ای نیروهای رزمنده، ملت همچنان پشتیبان شما است. ماه رمضان نزدیک است. ماه خدا، ماه عبادت، ماه ضیافت الهی، ماه تطهیر دل، ماه تطهیر روح، ای مرد و زن مسلمان با پیروی از تقوا و زنده کردن یاد خدا به استقبال ضیافت الهی برویم. در ماه رمضان باید ما هم ایمانمان، هم صبر استقامت‌مان، هم معرفتمان بالا برود.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار چهارم



گفتار پنجم: اصل تعقل^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها و اشهدان لاله الا الله وحده لا شريك له و اشهدان محمداً عبده ورسوله و حبيبه و نجيبه صلواة الله عليه و على على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن على و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و على بن موسى و محمد بن على و على بن محمد و الحسن بن على و الحجة بن الحسن صلواة الله عليه و على ابائه الطيبين الطاهرين المعصومين المكرمين المنتجبين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين و صلى على جميع الانبياء المرسلين و على جميع الشهداء و الصالحين. قال الله الحكيم فى كتابه «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^۲

يکى از اصول جامعہ‌ی اسلامى و نظام اسلامى، اصل تعقل و تکامل عقلانى افراد جامعه است. اگر يك ملت مى خواهد مستقل زندگى بکند و كسانى كه مصالح او را نمى خواهند، در كار او دخالت نکنند، بايد قدرت اندیشه داشته باشد، بايد بفهمد و بياندیشد تا بتواند تصميم بگیرد. به علاوه يك انسان و يك جامعه‌ی انسانى در صورتى به كمال نائل انسانى خواهد شد كه نیروى اندیشه‌اى را كه خدا در نهاد انسان نهاده است بتواند استخراج كند و از آن بهره‌برداری نماید لذا اسلام به اطاعت كوركورانہ‌ى مردم در ملت و نظام اسلامى قانع نیست، از مردم مى خواهد تا بياندیشند و مطالب و مسایل را خودشان بفهمند و حرکتى آگاهانه داشته باشند. در قرآن اين همه خطاب به مؤمنان امر به تعقل و تفكر شده است و پيغمبر اكرم صلی الله علیه و آله با روش خود و رفتارى كه در جامعه‌ی اسلامى معمول كرده بود مردم را وادار مى كرد به اندیشیدن.

تعقل راه جلوگیری
از جباریت

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۱۱/۱۰

۲. جائیه: ۲۳

در نظام جمهوری اسلامی که نظامی به سوی تشکیل جامعه‌ی اسلامی کامل است، همه‌ی آحاد مردم باید بتوانند مسایل و جریان‌ات زندگی را درک کنند تا تصمیم بگیرند، اگر این معنا حاصل نشود، راه برای نفوذ دشمن و از دست دادن استقلال باز خواهد ماند. همچنین این امکان به وجود خواهد آمد که کسانی برگزیده‌ی جامعه‌ی اسلامی باز هم سوار شوند و باز بساط دیکتاتوری و طاغوتی و جباریت گذشته را تجدید کنند. چیزی که جلودیکتاتوری را می‌گیرد، عاملی که جلوفوذ دشمن خارجی را سد می‌کند، جز قدرت مردم بر اندیشیدن و بر تحلیل و بر فهمیدن نیست. جامعه‌ی ما باید این راه را طی کند، هم اصلی از اصول اسلامی را در جامعه پیاده کرده است و هم راه نفوذ دشمن را چه دشمن خارجی و چه دشمن نابه‌کار داخلی را بر زندگی خود و حیات اجتماعی خود و انقلاب خود بسته است.

شرط ایجاد تعقل در جامعه

اما تعقل و کمال عقلانی در جامعه چگونه به وجود می‌آید. این بحث سه شاخه را داراست که به اختصار هر سه راه مطرح می‌کنم. اولین شرط آن که جامعه‌ی اسلامی بتواند به کمال عقلانی برسد این است که موانع معرفت و موانع فهمیدن و اندیشیدن از میان جامعه برداشته بشود. کی مردم می‌توانند بیان‌دیشند؟ وقتی که در جامعه حس بیداری و ترقی‌خواهی و آگاهی زنده باشد. در یک جامعه‌ی مرده، مردم قدرت فکر کردن پیدا نمی‌کنند، این است که آزادی یعنی آزادی اندیشیدن و آزادی گفتن و شنیدن در جامعه‌ی اسلامی و در شعارهای امت مسلمان ما در ایران جزو اصول اساسی بود، پس شرط اول، برداشتن مانع است و بزرگ‌ترین مانع، ایجاد اختناق در جامعه است، جامعه باید تحت فشار و اختناق باشد، در یک جامعه‌ی آزاد است که مردم می‌توانند قدرت اندیشیدن را در خود رشد بدهند. باید گویندگان بگویند و فرصت داده شود تا اصحاب فکر و نظر، نظرات خود را ابراز کنند. در یک محیط آزاد است که اندیشه‌ی مردم قدرت رشد و جذب حقایق و دفع اباطیل را پیدا خواهد کرد. اما از طرف دیگری دیگر از موانع رشد عقلانی مردم هرج و مرج فکری است. یعنی اگر در جامعه‌ی هرج و مرج فکری حکم فرما باشد و در آشفته بازار سلیقه‌های گوناگون هر کسی مداعی را، متاعی را، با جار و جنجال عرضه بکند، باز مردم چیزی نخواهند فهمید و راه به جایی نخواهند برد. دیروز یعنی در نظام سلطنتی دژخیم ایران، مردمی و اختناق را بر مردم حاکم کرده بودند تا نگذارند مردم بفهمند، امروز که بحمدالله اختناق به کناری رفته است و قدرت دیکتاتوری تحمیل شده‌ی بر این مردم، به کلی مضمحل و منهدم شده است، دشمنان اندیشمندی این ملت از راه دوم وارد شده‌اند یعنی ایجاد هرج و مرج فکری. هر کسی در آشفته بازار اندیشه‌ها و سلیقه‌های گوناگون متاع پست و بی‌مقدار و ناچیز خود را با فریادی می‌خواهد تبلیغ کند، مردم فرصت فکر کردن و فرصت فهمیدن و شناختن هم پیدا نمی‌کنند، این هم از موانع معرفت است. باید دولت اسلامی و دستگاه حاکمه‌ی این مملکت موانع را برطرف کند. یعنی اولاً مانع از اختناق و خفقان بشود ثانیاً مانع از این بشود که هرج و مرج فکری بر جامعه حکم فرما بشود.

شاخه‌ی دوم هدایت است. بعد از آنی که موانع رشد عقلانی از جامعه برداشته شد و در خلال برداشتن این موانع لازم است یک دست هدایت کننده‌ای در جامعه باشد تا مردم را هدایت کند، بدون هدایت همان هرج و مرج فکری پیش خواهد آمد. اگر برداشتن موانع وظیفه‌ی دولت اسلامی و دستگاه‌های حاکم بود، هدایت به عهده‌ی علمای اعلام و روحانیون و اندیشمندان و معلمان و عناصر آزادی خواه و آزاداندیش مسلمان واقعی در جامعه است. همچنین وظیفه‌ی حساس دستگاه رسانه‌های گروهی و صدا و سیما‌ی عمومی است که باید مردم را هدایت کند و من در این فرصت استفاده می‌کنم و به مسئولان جدید صدا و سیما‌ی جمهوری اسلامی ایران تذکر می‌دهم، به آن‌ها می‌گویم ای برادران بدانید که بار بسیار سنگینی را بر دوش گرفته‌اید. همان‌طوری که امام فرمودند، صدا و سیما‌ی عمومی ملت ایران باید یک دانشگاه باشد. یک دانشگاه باید از عناصر مؤمن و با تقوا و ضمناً خردمند و بلند نظر و بلند اندیشه تشکیل بشود تا بتواند مواد هدایت‌آمیز لازم را برای ذهن و اندیشه‌ی مردم فراهم بکند، هدایت فکری هم در جامعه لازم است تا بتواند انسان‌ها و تفکر عمومی جامعه را پس از برداشتن این موانع در خط درست حرکت کند و این کار به پیامبران است که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه‌ی نهج البلاغه می‌فرماید «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَّرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءُ؛ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ، وَيُذَكِّرُوهُمْ مَنْبِئَ نِعْمَتِهِ، وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمَ بِالتَّبْلِغِ، وَيُثِيرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» یعنی خدای بزرگ پیامبران را یکی پس از دیگری در سلسله‌ی تاریخ زندگی انسان فرستاد تا مردم را به ادای میثاق الهی آشنا کند و به یاد آنان بیاورد نعمت‌های فراموش شده‌ی خدا را و آن‌گاه «و يُثِيرُوا لَهُمُ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» یعنی گنجینه‌ها و دفینه‌های اندیشمندی را در وجود مردم استخراج کند، گنجینه‌هایی که دفن شده بود به وسیله‌ی قدرت‌های گذشته.^۱ امروز جوان، نوجوان و پیر ما وزن و مرد ما با متاع ارزنده‌ای از فکر و دانش و آگاهی می‌توانند در خدمت جمهوری اسلامی و در خدمت اسلام و قرآن و در خدمت مستضعفان عالم قرار بگیرند، چرا این سرمایه‌ی گران قیمت در این‌ها استخراج نشود؟ این استخراج را پیغمبران می‌کردند و لذا دیدید پیغمبران منشأ پیشرفت و رشد تعالی و تمدن انسانی شدند در طول تاریخ و معرفت آموختند به انسان. امروز هم باید جانشینان پیامبران یعنی سر رشته‌داران فکر و اندیشه‌ی انسان‌ها به آن‌ها بیاموزند که چه باید بکنند و رشته‌ی هدایت مردم را به دست بگیرند، همه‌ی منبرها، همه‌ی تربیون‌ها، همه‌ی گفته‌ها باید مردم را آگاه کند، باید به این جنبش عمق بدهند، باید اندیشه‌ی انقلابی مردم را بارور کنند، باید مردم را به فکر و تعقل وادارند و جهت درست و راه درست را در اختیار آن‌ها بگذارند، مطبوعات هم در این مورد مسئولیت مشابهی دارند، خوب است مطبوعات کشور از این جنجال‌های تبلیغاتی از این بگو مگوهای سیاسی مقداری کم کنند لاف‌ها را، بپردازد به بالا بردن سطح فکر و اندیشه‌ی مردم.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱

و اما شاخه‌ی سؤم، شاخه‌ی سؤم شاخه‌ی تهذیب نفسانی است و این از همه مهم‌تر است. یعنی اگر موانع تعقل و اندیشمندی و معرفت برداشته شد در جامعه‌ی اسلامی و هدایت صحیح از سوی هدایت کنندگان در اختیار مردم قرار گرفت اما من و شما که می‌خواهیم از نیروی فکرو اندیشه‌ی خود استفاده کنیم دچار هوای نفس بودیم، همه‌ی آن مقدمات بی‌فایده خواهد شد. قرآن کریم می‌فرماید «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»^۱ آیا دیده‌ی آن کسی که هوای نفس را معبود و خدای خود گرفته است «وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ»^۲ با وجود دانشمندی و اندیشمندی‌اش خدا او را گمراه کرده است. همیشه گمراهی بر اثر جهل نیست. ای بسا عالمان، ای بسا آگاهان، ای بسا راهنمایان که به خاطر هوای نفس، خودشان گمراهند. حدیثی از زبان، به تصور من رسول اکرم یا یکی از معصومین، رسیده است که در روز قیامت «أُطْلِعَ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَى أَهْلِ النَّارِ» کسانی از مردم بهشت، از اهل بهشت نگاه می‌کنند، سیر مردم دوزخی می‌کنند می‌بینند عجباً، خیلی از آن‌هایی که آنان را به راه درست هدایت می‌کردند در دوزخند، به آن‌ها می‌گویند «مَا بِالْكُفْرِ» چه شده است که شما در دوزخ قرار گرفته‌اید در حالی که ما به برکت گفته‌ها و هدایت‌های شما به بهشت آمدیم. آن‌ها می‌گویند ما می‌گفتیم «كُنَّا نَقُولُ وَلَا نَعْمَلُ» می‌گفتیم اما عمل نمی‌کردیم. چه چیزی موجب می‌شود که انسان بگوید و بداند اما عمل نکند؟ هوای نفس. «وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ»^۳ با وجود دانشمندی و اندیشمندی‌اش، با وجود روشن فکری‌اش، با وجود این‌که اطلاع از وضع جریان‌های مخرب سیاسی و غیر سیاسی دارد، به راه کج می‌رود. صد چشم دارد اما باز بیراهه می‌رود، این چه چیزی موجب این می‌شود؟ هوای نفس، تسلط نفسانیات پلید بر حرکات عقلانی درست او. که فرمود امیرالمؤمنین کم من عقل اسیر فی یدی هوی امیرای بسا از نیروی اندیشه‌ی اسارت زده‌یی که در چنگال قدرت هوای نفس فرمانروا اسیر است و کاری از او بر نمی‌آید. هوای نفس موجب می‌شود که یک انسانی که می‌داند، آن چنان بگوید، آن چنان عمل کند که گویی نمی‌داند و نمی‌فهمد. چه چیزی موجب شد، چه چیزی مانع از فهمیدن او شد و از گفتن او و از به کار رفتن نیروی تعقل درست؟ هوای انسانی. حدیثی از امیرالمؤمنین علیه السلام من یادداشت کردم در این جا بخوانم، در روز جمعه این موعظه‌ی حسنه را از فرزند برومند اسلام، امیرالمؤمنین علیه السلام بشنویم و ان شاء الله عمل کنیم. فرمود «يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرِسَ»^۴ سزاوار است انسان اندیشمند را که خود را حراست کند از چند مستی «مِنْ سُكْرِ الْمَالِ»^۵

۱. جائیه، ۲۳.

۲. همان.

۳. همان.

۴. آمدی، ابوالفتح؛ غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۰۹۴۸.

۵. همان.

مستی ثروت و مال، «و سُكْرِ الْقُدْرَةِ»^۱ مستی قدرتمندی، «و سُكْرِ الْعِلْمِ»^۲ مستی دانشمندی. دانش هم مستی می‌آورد، انسان را غافل می‌کند. «و سُكْرِ الْمَدْحِ»^۳ مستی مورد ستایش قرار گرفتن. دیگران می‌آیند او را تعریف می‌کنند، او مست از باده‌ی تعریف و ستایش انسان‌ها، نیروی اندیشه به کارش نمی‌آید، عیب خود را نمی‌بیند و نمی‌فهمد و در صدد اصلاح بر نمی‌آید «و سُكْرِ الشَّبابِ»^۴ مستی جوانی. شاعر آن روز می‌گفت «أَنَا يَفِيقُ فَتًى بِه سَكْرَانِ» آن جوانی که، آن مردی که دو مستی در او باشد، مستی شباب و مستی شراب، چگونه ممکن است به هوش بیاید. اما وای بر کسی که چندین مستی در او باشد، مستی قدرت، مستی علم، مستی مدح، بایستی از این مستی‌ها و بیخودی‌ها به هوش بیاید، آن وقت است که نیروی اندیشه و عقل به کارش خواهد آمد و گرنه سلاح زنگ‌زده‌ای بیش نخواهد بود که از آن استفاده نخواهد کرد. بعد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دنباله‌ی این سخن می‌فرماید «فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيَاحًا خَبِیْثَةً»^۵ هر یک از این مستی‌ها، وزش‌ها و رائحه‌ها پلیدی دارد «تَسْلُبُ الْعَقْلَ»^۶ که عقل و نیروی اندیشه را از انسان می‌گیرد و «و تَسْتَخِفُّ الْوَقَارَ»^۷ وزانت و متانت انسان را از او سلب می‌کند این حالت یک انسانی است که نمی‌اندیشد به خاطر هوای نفس. اگر ما سعی نکنیم که هواهای نفسانی را مقهور عقلانیات و بینش عقلانی خود قرار بدهیم، این بینش عقلانی به کار نخواهد آمد.

این‌جا خطاب من فقط به شما برادران و خواهرانی که این سخن را می‌شنوید در این منظر عمومی نیست، بلکه خطاب بیشتر به آن کسانی است که در جامعه از مکانتی برخوردار هستند، ای اندیشمندان، ای آگاهان، ای نویسندگان، ای گویندگان، ای کسانی که جامعه به هر تقدیری به شما نگاه می‌کند و از شما می‌آموزد، بدانید که آن‌چه بر عهده‌ی شماست هدایت این مردم است، هدایت خط کلی جامعه است. آن وقتی قادر هستید این هدایت را انجام بدهید که بیانده‌ی خودتان تا بتوانید نیروی اندیشه‌ی مردم را زنده و بیدار کنید و آن وقتی می‌توانید نیروی اندیشه‌ی خودتان را به کار ببرید که از هوای نفستان صرف‌نظر و چشم‌پوشی نکنید. بسیاری از این خلاف‌گویی‌ها، بسیاری از این شایعه‌پراکنی‌ها، بسیاری از این تحریک‌هایی که در متن جامعه به وسیله‌ی عناصر غیر مسئول انجام می‌گیرد معلول هوای نفس، معلول شخصیت‌طلبی، و جاه‌طلبی است، همه دوست می‌دارند که مورد محبت مردم باشند، در مقابل مردم وجیه‌الماله باشند. جنت مکانی

۱. آمدی، ابوالفتح؛ غرر الحکم و درر الکلم، ح ۱۰۹۴۸

۲. همان

۳. همان

۴. همان

۵. همان

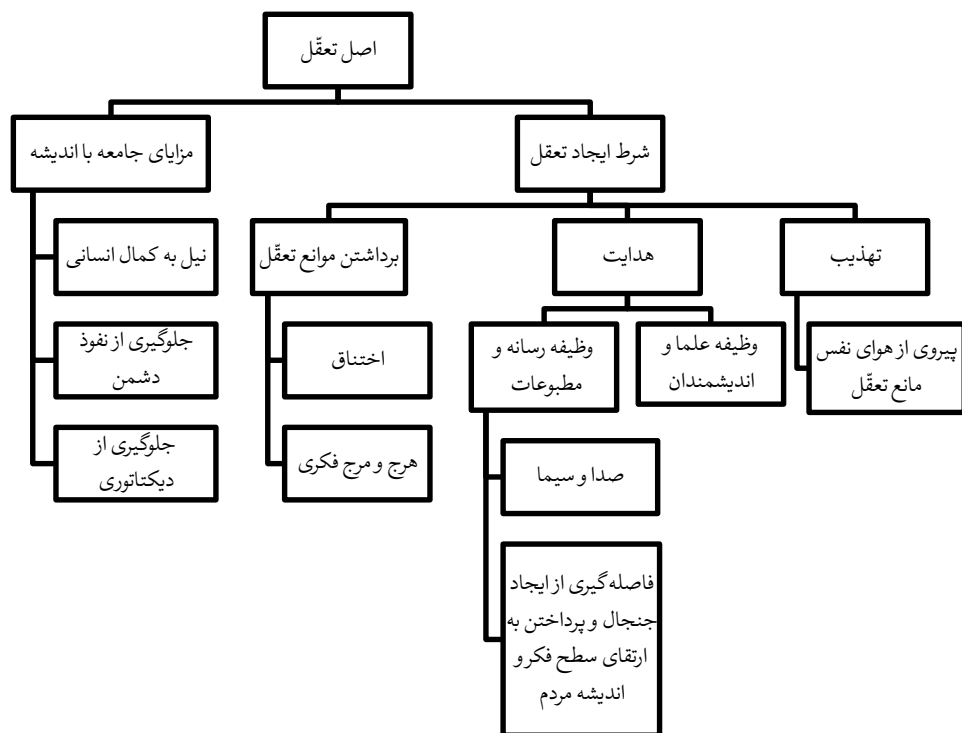
۶. همان

۷. همان

حالت آرزومندی آن‌هاست اما باید بدانند شجاع‌ترین شجاعان آن کسی است که حقایق را بگوید، شجاع‌ترین شجاعان آن کسی است که از هوای نفس خود پیروی نکند. پروردگارا تو را سوگند می‌دهیم به بزرگان، به معلمان، به مربیان بشر، به ائمه‌ی اطهار و به وجود مقدّس حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که صاحب این ملّت و صاحب این اُمّت و صاحب اصلی این جریان عظیم انقلاب اسلامی است که ما را در خط تقوا پایدار بداری.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار پنجم



بخش سوّم:
شرک در جامعه اسلامی و نمونه‌هایی از آن

گفتار ششم: ابعاد شرک^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها. واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمداً عبده ورسوله ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. اللهم صلّ وسلّم على حبيبك ونبيّك وخيرتك في خلقك، خاتم رسلك وانبيائك وصلّ على عليّ امير المؤمنين عليه السلام وصلى على الحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن عليّ وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن عليّ وعلى بن محمد والحسن بن عليّ والحجة بن الحسن حججك على عبادك وامنائك في بلادك وصلى على جميع الانبياء والمرسلين وصلى على جميع الشهداء والصالحين وصلى على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه نقلاً عن لقمان «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^۲

اقسام شرک

بزرگ‌ترین گناهانی که یک انسان یا یک جامعه به آن دچار می‌شود، گناه شرک است که خدای متعال همه‌ی گناهان را می‌آمرزد اما شرک را نمی‌آمرزد، «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ»^۳، اما شرک با همه‌ی این عظمت و هیبتی که دارد، از جمله‌ی گناهانی است که در میان مردم عالم، عاملان و مرتکبان زیادی هم دارد. با این‌که گناه بزرگی است، گناه‌کاران بسیاری هم دارد و این به خاطر این است که این گناه برخلاف بسیاری از گناهان دیگر برای همه همیشه و به همه‌ی شکلها شناخته شده نیست. لذا در روایات شرک را تقسیم کرده‌اند به شرک خفی و شرک جلی، شرک آشکار و شرک پنهان. و لذا شرک گاهی در جامعه‌ی جاهلی است و گاهی در جامعه‌ی اسلامی.

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۶/۷

۲. لقمان: ۱۳

۳. نساء: ۴۸

در جامعه‌ی جاهلی همه چیز شرک است، همه‌ی حرکت‌های مردم حرکت شرک آلود است زیرا در رأس جامعه‌ی جاهلی و غیراسلامی کسانی قرار دارند که جهت جامعه و حرکت جامعه را به سوی غیرخدا هدایت می‌کنند و لذاست که خود آن‌ها و همه‌ی مردمی که به دنبال آن‌ها حرکت می‌کنند، در حقیقت بسوی آتش و هلاکت و نابودی می‌روند اما در جامعه‌ی اسلامی هم با این‌که در رأس جامعه، جانشینان خدا و مأموران خدا قرار دارند، باز شرک وجود دارد به انواع و اقسامی، و من مختصراً به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

شرک در جامعه اسلامی

اولین نمونه‌ی شرک در جامعه‌ی اسلامی، در جامعه‌ای که می‌خواهد اسلامی باشد این است که مسئولان امر در این جامعه به خاطر ملاحظات یا به خاطر بی‌همتایی یا به خاطر بدگمانی به آینده و به اسلام و به مسلمانان حاضر بشوند که احکام غیرخدا وضع و اجرا بشود، این می‌شود شرک و شرکی بزرگ. آن وقتی که در یک جامعه‌ای که به نام اسلام و متشکل از مردم مسلمان زندگی می‌کند در رأس این جامعه کسانی حاضر بشوند احکام خدا را معامله کنند با مصلحت‌ها «يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» این، شرک در جامعه است. این جامعه با این‌که جامعه‌ای است متشکل از مردم مسلمان اما در واقع یک شرک مزمنی برای این جامعه حاکم است و این‌که می‌بینید این قدر امروز شخص رهبر عزیز و امام امت بر روی مکتبی بودن مسئولان تکیه می‌کنند، به خاطر همین است که اگر مسئولان امر صد درصد معتقد به خط اسلام و قرآن و مکتب و امام نباشند خوف آن هست که در هنگام اجرای قوانین یا وضع و جعل قوانین، از قوانین اسلامی اندکی تخلفی کنند. مردم باید هوشیار باشند تا مسئولان جامعه چه وزیران، چه آن کسانی که در پست‌های حساس در جامعه‌ی ما بناست مشغول خدمت و انجام وظیفه بشوند کسانی باشند که صد درصد اسلامی فکر کنند و همان‌طوری که برادر عزیزمان، نخست‌وزیر، گفتند که من مقلد امامم، واقعاً شرع و دین و قرآن و امام در متن زندگی و فضای ذهنشان و عملشان قرار بگیرد. این درست است، و غیر از این هر چه باشد غلط است.

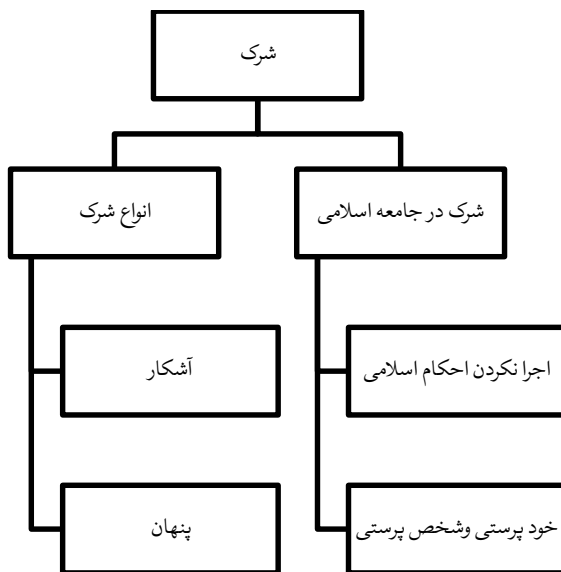
نمونه‌ی دیگر از نمونه‌های شرک در جامعه‌ی اسلامی شخص پرستی و خودپرستی است. یک درسی از امام برای شما یادآوری کنم. آن چه امام می‌گوید و آن چه به عنوان خط جامعه با قولش و عملش ترسیم می‌کند قابل رسیدگی و بررسی است. شما ببینید این ملت را که دلش به یاد امام چگونه می‌تپد، شما ببینید این انقلاب را که چگونه خود را مرهون امام می‌داند، شما ببینید دنیا را که چگونه نام امام را با نام انقلاب اسلامی ایران، بلکه با نام انقلاب اسلامی مترادف و برابر می‌داند، با این حال امام هیچ‌گاه در طول این مدت خود را محور این انقلاب ندانسته و معرفی نکرده است، این برای ما درس است. می‌گوید به من بگویید خدمت‌گزار به جای رهبر. بارها و بارها به سربازان و نظامیان، به گروه‌های مختلف مردم، به دیدار کنندگان خود گفته است من خدمت‌گزار شما هستم.

بارها و بارها گفته است که این وحدت کلمه را خدا به وجود آورد نه من یا ما. بارها گفته است که این ملت را «الله اکبر» پیروز کرد نه من یا ما. خود را غرق در خدا و اسلام و شعائر اسلامی می داند، هرگز برای خود حیثیتی و شخصیتی در قبال خدا، در قبال اسلام قائل نیست. این یک درس است برای ما و ما همه مان در همه ی بخش های این جامعه باید یاد بگیریم. اگر یاد نگرفتیم، اگر من فکر کردم که اگر من نباشم یک چرخ از چرخ های این انقلاب لنگ می ماند و شما هم نسبت به خودت همین فکر را کردی یا شما هم نسبت به من این فکر را کردی، این ما را از توجّه کامل به خدا و الله و توحید باز می دارد، ما را به سمت شرک می کشاند اما کشاندنی آهسته آهسته، شما خیال می کنید انحراف ها چه جوری به وجود آمد؟ اول یک زاویه ی کوچک باز می شود، در طول زمان این زاویه ی کوچک بزرگ تر و بزرگ تر می شود

خدا را شکرگزاریم که مسئولان جامعه ی ما، مسئولان سطح بالا، رئیس جمهور، نخست وزیر، نمایندگان مردم، آن کسانی که امروز چشم این ملت به سوی آن هاست، همه کسانی هستند که به اسلام باور دارند. ای مردم مسلمان، اسلام امروز بر ذهن و دل مسئولان شما حاکم است، بعد از این هم باید همین طور باشد، مسئولان آینده هم باید همین جور باشند و ما همه مان، ما مردم و نمایندگان مردم و نیز مسئولان باید سعی کنند خود را در خدا، و خود را در جمع، و فرد را در این امت حل کنند و هضم کنند. «أَوْصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمَا» ای بندگان خدا، ای نمازگزاران، ای گردآیندگان در این صفوف توحید خدا و تجمع عظیم امت مسلمان، توصیه ی هر هفته ی ما طبق فرمان خدا تقوای خداست. تقوای خدا پیشه کنید، تقوای خدا پیشه کنیم همه مان. و این یکی از نمودارهای بزرگ تقوی است که من و ما از میان برود، همه در خدا هضم شوند، همه مکتب را اصل بدانند. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُم بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ إِنَّكَ قَاضِي الْحَاجَاتِ.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار ششم



بخش چهارم:

نیازهای جامعه اسلامی

گفتار هفتم: نیازهای اساسی جامعه اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله على حلمه بعد علمه و الحمد لله على عفوه بعد قدرته و الحمد لله على طول اناته في غضبه و هو قادر على ما يريد. الحمد لله خالق الخلق، باسط الرزق، فالق الاصباح، ديان يوم الدين. اللهم صل و سلم على حبيبك و نجيبك و صفيك و خيرتك في خلقك، حافظ سرك و مبلغ رسالاتك، بشير رحمتك و نذير نعمتك سيدنا و نبي نا ابي القاسم محمد و صلى على امير المؤمنين عليه السلام و صلى على الحسن و الحسين و على بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الخلف الهادي المهدي حججك على عبادك و امنائك في بلادك. اللهم صلى على جميع الانبياء و المرسلين و صلى على جميع الشهداء و الصالحين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المسلمين. قال الله الحكيم في كتابه «وَ اِذْ قَالَ اِبْرَاهِيْمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ اَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ»^۲

خليل خدا و ابراهيم بت شکن در مقام دعا و نيايش به درگاه پروردگار، بزرگ‌ترين آرمان‌هايي را که براي یک مدينه‌ي ابراهيمي و یک بلد اسلامي لازم می‌داند از خدا درخواست می‌کند، عرض می‌کند پروردگارا این خانه را، شهرمکه را، پایگاه توحید را بلد امنی، شهرداری امنیتی قرار ده و مردم ساکن آن را از میوه‌ها و رویش‌ها و ثمرات زمین متمتع و بهره‌مند بگردان. این دو آرمان بزرگ یک اجتماع است، دو نیاز بزرگ یک عده مردمی است که می‌خواهند زندگی مشترک اجتماعی را با سلامت و سعادت سپری کنند. اول امنیت، و دوم رفاه و اگر امنیت نباشد یا رفاه نباشد هیچ یک از دست آوردهای یک جامعه، هیچیک از پیشرفت‌های علمی و تکنیکی و سیاسی یک جامعه نمی‌تواند به درستی در جای خود قرار بگیرد و سود و بهره‌ی واقعی خود را به مردم ببخشد. مردمی که گرسنه‌اند

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۸/۱۲/۱۷

۲. البقره؛ ۱۲۶

از آزادی چگونه استفاده خواهند کرد؟ و مردمی که امنیت ندارند چگونه می‌توانند هوای آزاد را به درستی استنشاق کنند؟

البته این نکته‌ی بسیار مهم را در همین جا باید یادآوری کرد که اگر اسلام و مکاتب الهی امنیت را و رفاه را جزو هدف‌های خود به شمار می‌آورند، این به آن معنا نیست که این دو، هدف‌های نهایی هستند، این‌ها در یک مرحله هدف‌اند و در یک مرحله مقدمه و وسیله هستند. انقلاب‌های پیامبران برای ایجاد یک جامعه‌ی الهی است، جامعه‌ای که مردم همه در راه خدا و در راه تکامل و تعالی انسانی حرکت و پرواز کنند. به اخلاق انسانی و به فضایی که برای یک انسان متصور است همه‌ی زیورها و همه‌ی معنویت‌ها و همه‌ی زیندگی‌ها را در این راه پیدا کنند، برای این است که همه‌ی استعداد‌های انسانی شکوفا بشود، هدف بزرگ جامعه‌ی اسلامی، هدف نهایی انقلاب‌های پیامبران و همه‌ی دنباله‌روان آن‌ها این است که انسان به راستی انسان بشود، به اخلاق و فضایل، به همه‌ی زیورهای معنوی آراسته بگردد اما چه زمانی انسان می‌تواند به آن اخلاق والای انسانی نائل شود؟ آن وقتی که نیازهای مادی انسان برآورده شده باشد، بدون برآورده شدن نیازهای مادی انسان و بدون این‌که امنیت در زندگی، امنیت در حرکت، امنیت در فعالیت‌های اجتماعی، امنیت در اندیشیدن و درست اندیشیدن برای انسان‌ها تأمین شود و بدون این‌که نیاز به غذا و رسیدن به حوائج مادی تأمین بشود، بدون این‌ها حرکت و پرواز انسان به سوی آن مقامات اخلاقی و معنوی امکان پذیر نخواهد بود لذاست که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فقر را در یک جامعه هم عنان کفر می‌داند. مردمی را که از چنگال نُهیب فقر و گرسنگی نجات پیدا نکرده باشند، آن‌ها را نزدیک می‌داند به انحراف فکری و معنوی، حقیقت هم همین است که انسان‌ها باید بتوانند نیازهای مادی خودشان را تأمین بکنند تا در حال اعتدال فکری، در حال بی‌دغدگی و نداشتن تشویش در امر زندگی، همه‌ی نیروهای آن‌ها به کار بیافتد و همه‌ی هدف‌های مادی در جامعه‌ی انسانی مقدمه‌ای برای رسیدن به همان آرمان معنوی است یعنی شکوفا شدن استعداد‌های انسان و بنده‌ی خدا شدن و راه خدا را پیمودن و مرز محدوده‌ی مادیت را شکستن و به فضایل اندیشیدن. به هر حال مسأله‌ی امنیت اجتماعی و امنیت فرد در جامعه و هم‌چنین مسأله‌ی تأمین زندگی مادی و تأمین رفاه مادی از هدف‌های بزرگ همه‌ی انقلاب‌های پیامبران بزرگ است.

ما اگر چه خودمان را در این هدف‌ها محدود نمی‌کنیم و انقلاب‌مان را در این هدف‌ها خلاصه نمی‌کنیم، اما از اهمیت این دو وسیله‌ی بزرگ یا دو هدف مقدماتی بزرگ در راه آن هدف عالی و نهایی، نمی‌توانیم اغماض و چشم‌پوشی کنیم. اگر جامعه‌ی ما فقرا، این لباس مندرس به زور بر تن او پوشانیده شده را نتواند به کناری بیاندازد و نتواند از ثروت‌های مادی که مال همه‌ی مردم است، متعلق به همه‌ی محرومان و مستضعفان است استفاده بکند، تعالی معنوی هم در جامعه به سهولت امکان‌پذیر نخواهد بود این است که از هدف‌های انقلاب اسلامی در ایران و حکومت

توجه انقلاب
اسلامی به
تأمین امنیت
ورفاه

اسلامی و دولتی که خود را بر روی خط اسلام و قرآن می‌داند، اول تأمین رفاه و تأمین امنیت هست. خوشبختانه یکی از بزرگترین آرمان‌های این ملت یعنی آزادی، آزادی اجتماعی، آزادی بیان و اندیشه پس از انقلاب تأمین شده است. امروز در ایران هر کسی ادعا کند که آزادی وجود ندارد واضح‌ترین چیزها و حقیقت‌ها را انکار کرده است. می‌توان گفت در دنیا کم‌تر نقطه‌ای وجود دارد که انسان‌ها در آن بتوانند آزادانه بیندیشند و آزادانه اندیشه‌ها و خواست‌های خود را در معرض دانستن و آشنایی دیگران بگذارند. آن چه واقع شده است در ایران، یعنی شکستن مرز اختناق و استبداد، به یک معجزه شبیه تراست. امروز در ایران مطبوعات از سوی گروه‌های مختلف حتی آن گروه‌هایی که دم از اختناق می‌زنند و می‌خواهند آزادی به قیمت هزاران جان به دست آمده را انکار بکنند، از سوی آن گروه‌ها و همه‌ی اندیشه‌ها و جریان‌های فکری در دست و بال مردم هست، مردم می‌توانند نظرات هر گروهی را در نوشته‌های آن‌ها بخوانند. البته مردم ما مسلمانند، مردم ما دلبستگی به اسلام و قرآن دارند، آن چه را از سوی گروه‌های غیرمسلمان است به چشم رغبت نمی‌نگرند اما آن‌ها آزادند که آن چه می‌خواهند بگویند و بنویسند و آن چه می‌نویسند و نوشته می‌شود آزادانه در معرض دانستن و شناختن و دیدن و خواندن دیگران قرار بگیرد. این آزادی امروز وجود دارد. در وسط خیابان و معابر عمومی هر کسی این توان و قدرت را دارد که حرف خود را بزند حتی علیه دستگاه حاکم که دستگاهی اسلامی است اگر نظری دارد آن را بگوید و می‌بینید که می‌گویند، می‌بینید که حتی در تلویزیون ظاهر می‌شوند و با بالاترین مقامات سیاسی مملکت بحث آزاد و مناظره‌ی رودررو هم می‌کنند که من نکته‌ای را در این زمینه ان شاء الله در خطبه‌ی بعدی، خطبه‌ی دوم عرض خواهم کرد. آزادی در مملکت هست، اما اگر دولت اسلامی امنیت جان و مال و ناموس و اندیشه و خواست مقدّسات مردم را تأمین نکند این آزادی به سود مردم نخواهد بود و از آن استفاده‌ای را که باید بکنند نخواهند توانست بکنند.

سوء استفاده
از آزادی

ما از روز پیروزی انقلاب تا امروز دیده‌ایم، همه این را در همه‌ی نقاط کشور بالعیان مشاهده کردند که گروه‌هایی با سوء استفاده از آزادی و حرّیتی که در اختیار همه هست حتی این جرأت و گستاخی را به خود دادند که سلاح در دست بگیرند و به روی مردم بی‌گناه بگشایند و کار خود را، خیانت خود را، هجوم و حمله‌ی خود را با استفاده از آزادی بیان و آزادی مطبوعات سعی کنند موجه جلوه بدهند، کوشش کنند میان برادران دو دستگی و اختلاف ایجاد بکنند. برمی‌دارند جانیاں حادثه‌ی فاجعه‌آمیز گنبد، آن کسانی که بیگمان باید دادگاه‌هایی در سطح عموم مردم به حساب آنان و به جرم آنان بالاخره رسیدگی بکنند، برمی‌دارند توی نوشته جات خود برای تحریک برادران اهل سنت و جماعت در ترکمن صحرا مطالبی می‌نویسند که با واقعیت به هیچ وجه ارتباطی ندارد و برخلاف واقعیت است می‌نویسند که سربازان مسلمان، مسجد جامع اهل سنت را در ترکمن صحرا هدف قرار داده‌اند به خاطر اختلافات شیعه و سنی. چه کسی این را باور می‌کند؟ کیست که آزادی و

برادری و تفاهم میان مذاهب اسلامی را در روزگار کنونی و پس از انقلاب نتواند درک بکند؟ بعد از آنی که در پیام‌های پیاپی و متوالی رهبرانقلاب و همه‌ی پیشروان و پیشگامان و سخن‌گویان انقلاب بارها و بارها تأکید شده است که در اسلام، در انقلاب اسلامی ما، جنگ خانگی، جنگ مذهبی، جنگ فرقه‌ای ممنوع و مطرود است، بعد از آن‌که بارها و بارها اعلام شده است که شیعه و سنی در این مملکت دوشا دوش هم با استعمار و استبداد مبارزه کردند و دوشادوش هم برای سازندگی باید پیش بروند، بعد از آن‌که بلندنظری و بلندنگری رهبران مذهبی شیعه و سنی بارها و بارها دیده شده است، کدام ساده‌لوح زودباوری ممکن است قبول کند که سپاهیان انقلاب یا افراد ارتش جمهوری اسلامی مسجد خانه‌ی خدای مکان مقدّس برادران اهل سنت را ممکن است مورد هجوم قرار بدهد؟ این همان شیوه‌ی دیرینه و قدیمی استعمار و استبداد است که سالیان درازی در این مملکت این شیوه اجرا شده است باز هم این پس مانده‌ها و تفاله‌های امپریالیست‌ها و مستعمران می‌خواهند همین شیوه‌ها را به‌کار بگیرند اما مردم هوشیارند، بیدارند.

برادران اهل سنت و جماعت در هر نقطه‌ای از نقاط این مملکت باید بدانند که امروز هرگونه حرکتی، عملی، اقدامی، گفتاری در راه ایجاد جنگ فرقه‌ای و مسلکی، جنگ خانگی میان برادران مسلمان عملی ضد انقلاب و ضد اسلام است، ما در این گوشه‌ی دنیا داریم دست دوستی و برادری به همه‌ی برادران مسلمانان در کشورهای عربی و کشورهای غیر عربی از جهان اسلام می‌دهیم، همه‌ی آن‌ها را به همکاری، به هم‌خانگی، به همراهی دعوت می‌کنیم، از آن‌ها کمک می‌خواهیم، آن‌وقت برادران مسلمان ما فقط با نام تسنّن و تشیّع در داخل خانه و در ایران با یکدیگر درافتند، این مصیبت بزرگی خواهد بود. به همه‌ی برادرانی که در نقاط سنی و شیعه‌نشین یعنی نقاطی که هم برادران اهل سنت و هم برادران اهل تشیّع در آن‌جا زندگی می‌کنند، باز هم برای چندمین بار تکرار می‌کنم، توصیه می‌کنم، این توصیه‌ی همه‌ی سخن‌گویان و پیشروان و رهبران انقلاب است، این توصیه‌ی رهبر عظیم‌الشأن و امام امت است که با یکدیگر باید برادرانه رفتار کنند. بیایید بعد از قرن‌ها طلسم استعماری و استثمار و خصمانه‌ی دشمن را بشکنید، در مقابل توطئه‌ی دشمن با هوشیاری خود عمل کنید.

وقتی آزادی بدون ایجاد امنیت، بدون تأمین امنیت مردم مناطق مرزنشین از سوی دستگاه‌های حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی داده بشود، همین نتایج سوء را هم در برخواهد داشت لذت و وظیفه‌ای که بردوش همه‌ی مسئولان، از سوی مردم و از سوی انقلاب گذارده شده است و این را بارها و بارها از ما و از همه‌ی مسئولان مردم خواسته‌اند و باید عمل بشود مسأله‌ی خلع سلاح عمومی است. چه معنی دارد کسانی که در خط مردم نیستند، در خط انقلاب نیستند، برای انقلاب دل نمی‌سوزانند و برای خلق مظلوم محروم به راستی قطره‌ی اشکی نمی‌ریزند، هر جا حضور دارند جز مفسده و جز فتنه هیچ چیز دیگر به چشم نمی‌خورد، چه معنی دارد که این‌ها مسلح به سلاح هم

باشند آن هم سلاحی که مال مردم است، متعلق به مردم است با پول مردم تهیه و تأمین شده است لذاست که مسأله‌ی خلع سلاح عمومی که برادرمان جناب آقای بنی صدر رئیس جمهور منتخب مردم به مردم گفت و از مردم تصدیق گرفت و تأیید گرفت بایستی با جدیت و با تلاش و با همکاری همه جانبه‌ی همه‌ی گروه‌ها انجام بگیرد، و آن‌گاه مسأله‌ی رفاه. مهمترین مسأله، مسأله‌ی رفاه است.

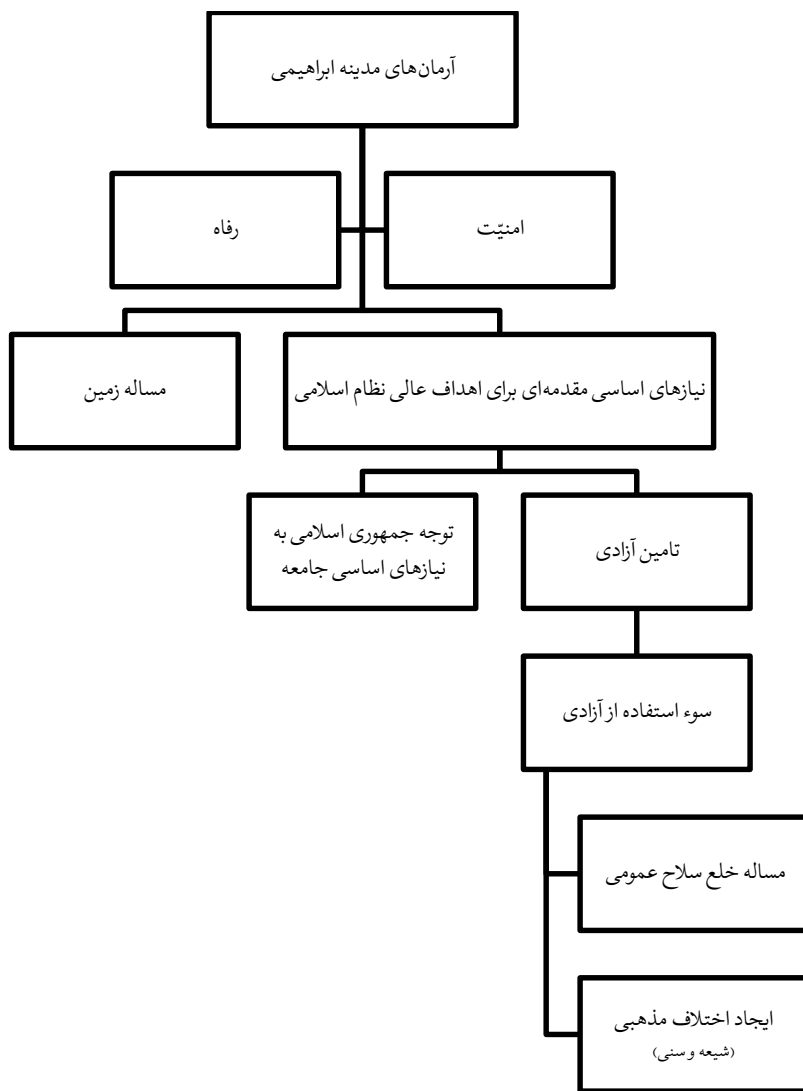
مساله زمین در این جا اشاره کنم به مسأله‌ی بسیار حساس زمین. زمین مادر انسان است، محل تغذیه‌ی انسان است. انسان بدون غذا یعنی هیچ و زمین منبع و منشأ تغذیه‌ی انسان است یا به طور مستقیم و یا به طور غیرمستقیم. مسأله‌ی زمین را باید کوچک نگیرند. آن کسانی که مقداری زمین در اختیار دارند، آن کسانی که گمان می‌کنند آن چه از زمین در اختیار آن‌هاست باید همواره در اختیار آن‌ها بماند، چه بتوانند به کارند و چه معطل بگذارند، این‌ها باید بدانند که بخشی از سهم تغذیه‌ی توده‌های مظلوم گرسنه و کودکان بی‌پناه را غصب کرده‌اند، مسأله‌ی زمین باید حل بشود، شورای انقلاب این مسأله را مطرح کرده است و به نتایج خوبی هم رسیده است و ان شاء الله با نتایج‌اش در اختیار و اطلاع و علم مردم قرار خواهد گرفت؛ اما دو نکته‌ی بسیار مهم هست که در کنار حل مسأله‌ی زمین باید همه‌ی برادران و خواهران مسلمان در گوشه و کنار مملکت و نیز همه‌ی مسئولان به آن توجه بکنند. نکته‌ی اول این است که یک طرح خوب آن وقتی خوب اجرا می‌شود که مجریان خوب داشته باشند، این کافی نیست که ما یک طرح تقسیم اراضی خوب را ارائه بدهیم. کسانی که مسئول مستقیمند باید توجه بکنند مجریانی که برای اجرای طرح معین می‌شوند، از افراد بی‌غرض، از افراد مؤمن، از افراد امین، از کسانی باشند که به راستی بخواهند درد مردم را درمان کنند نخواهند عقده‌های خودشان را، خواسته‌های خودشان را، دوستی‌ها و دشمنی‌های خودشان را اعمال بکنند. نکته‌ی دوم این است که قبل از آن که طرحی که از دولت، از سوی شورای انقلاب، از سوی مرکز تصمیم‌گیرنده و اجرا کننده، طرحی که از سوی آن مرکز بناست تصویب بشود و به مرحله‌ی اجرا گذشته بشود، پیش از آن که اقدامی بشود بایستی افراد از سوی خود در هر گوشه‌ای و در هرجایی هیچ‌گونه اقدام خودسران‌های نکنند. باید مواظب باشند که آن طرحی موفق خواهد بود که همه جا به طور یک نواخت و یکسان انجام بگیرد. این گوشه‌ی مملکت کسانی به میل خودشان به یک نحوی زمین‌ها را تقسیم بکنند و گوشه‌ی دیگر مملکت به یک نحوی دیگر آن هم بدون نظارت و اشراف دستگاه‌های مأمور و مسئول، این به یک بلبشو منتهی خواهد شد طرح موفقیت آمیزی محققاً نخواهد بود و این جاست که با توجه به فرمان خدا، با توجه به فریضه و وظیفه‌ی همه هفتگی ما که در نماز جمعه باید به یاد تقوا بیافتیم، موارد و مصادیق تقوا را پیدا می‌کنیم.

مسئولان باید تقوای خدا را پیشه کنند آن چه را برای مردم ضروری است، حیاتی است، تعیین کننده است هر چه سریعتر در اختیار مردم قرار بدهند. مسئولانی که در گوشه و کنار مملکت

مشغول انجام وظیفه هستند برادران و خواهران مسلمان، مخصوصاً برادرانی و خواهران جوان باید تقوای خدا را پیشه کنند سعی کنند با تمام بی غرضی و بی نظری و دقت و ملاحظه‌ی همه‌ی جوانب آمیخته‌ی به صلاح و سداد ملت، کار را تعقیب کنند و اجرا کنند. مردم باید تقوا خدا را همه پیشه کنند آن چه را که وظیفه‌ی الهی امت مسلمان است و از سوی رهبران و مسئولان به آن‌ها پیشنهاد می‌شود، آن را با دقت و مراقبت انجام بدهند، توجه بکنند که امروز جامعه‌ی ما نیازمند یک تقوای همگانی و همه جانبه است. تقوا یعنی خدا را همواره در نظر داشتن، نسبت به همه‌ی رویدادهای زندگی با دید حساسیت مؤمنانه و الهی نگاه کردن و آن چه را وظیفه تشخیص داده می‌شود با جرأت و شهامت و جسارت انجام دادن.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هفتم



گفتار هشتم: امنیت اجتماعی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها، الحمد لله الذي لامضادله في ملكه ولامنازع له في سلطانه قهر بعزته الاعزاء وتواضع لعظمته العظماء. واشهدان لاله الا الله شهادة ايمان و اخلاص و ايقان. واشهدان محمدا عبده ورسوله و نبيه و صفيه و نجيبه و خيرته في خلقه و حافظ سرّه و مبلغ رسالاته صلوة الله عليه و على اله و اصحابه المكرمين سيما علي امير المؤمنين عليه السلام و الحسن و الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الحجة بن الحسن صلوة الله عليه و على ابائه الطيبين الطاهرين المعصومين اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و جعلنا من انصاره و شيعته. اللهم صل على جميع الانبياء والمرسلين و صل على جميع الشهداء و الصالحين و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^۲

اساس زندگي اجتماعي بر محبت و برغم گساري مردم نسبت به يكدیگر و برهم زیستی و تعاون است. اگر افراد یک جامعه با هم مهربان نباشند، از دست يكدیگر تأمین نداشته باشند، اساسي زندگي اجتماعي آن ها مختل می شود، امنیت از میان آن ها زایل می شود و لذا امنیت اجتماعي شرط اصلي یک مدنيت درست و اسلامي است. خدای متعال در آن سوره ی مبارک خطاب به مردمی که در مکه ساکن بودند، به عنوان یک نعمت و ممت الهی می فرماید «فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ»^۳، خدا شما را از گرسنگی نجات داد و بعد از خوف، امنیت بخشید. ابراهیم عليه السلام آن وقتی که از خدای بزرگ تقاضا می کرد که جامعه ی اسلامی را به وجود بیاورد

نیازهای اساسی
جامعه

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۵۹/۱۲/۲۲

۲. بقره: ۲۰۸

۳. قریش: ۳، ۴

و کمک می‌خواست، دعایش این بود «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» یعنی بارالها این خانه را و این شهر را یک شهر ایمن و دارای امنیت قرار بده. در بنیه‌ی اصلی نظام اسلامی این دو چیز باهمند. رفع گرسنگی مردم و رفع ناامنی و تحریک مهار نشده‌ی مردم.

در جامعه‌ی اسلامی ما که باید نشان‌دهنده‌ی یک نمای کاملی از نظریه‌ی اسلام درباره‌ی نظام زندگی باشد، باید این دو شرط تحقق پیدا کند. ما دورانی را گذرانیدیم که در آن برای مردم ما هیچ امنیتی نبود، نه امنیت شغلی، نه امنیت سیاسی، نه امنیت قضایی، دستگاه دیکتاتوری محمدرضای خائن همه چیز را طبق مصلحت‌های سیاسی رژیم جبار ترسیم و تعیین می‌کرد. در دنیا هنوز آن‌گونه حکومت‌ها و جامعه‌ها زیادند. ما یادمان نرفته است؛ اما اگر یادمان هم رفته بود، آسان بود که به وضعیت حکومت‌هایی مانند حکومت عراق و مصر و امثال آن نگاه کنیم تا بفهمیم که ناامنی، ناامنی عمومی در جامعه چیست. ملت ما انقلاب کرد، خود را از آن ناامنی نجات داد. شما آن روز حق نداشتید آزادانه حرف بزنید، حتی آزادانه حرف دیگری را بشنوید، حق نداشتید آزادانه فکر کنید. حق نداشتید آزادانه فعالیت فرهنگی و سیاسی کنید. در یک صورت فقط اجازه داده می‌شد و آن این بود که در خدمت ارباب مُلک و قدرت قرار بگیرید. آزادی یک امر مجاز نبود و همه‌ی وسایل برای سلب آزادی در آن جامعه به کار گرفته می‌شد. انقلاب را خود مردم کردند، پس آزادی را هم خود مردم به دست آوردند.

امروز هیچ‌کس ملاقت نمی‌کند آن کسی را که به یکی از برنامه‌های دولت اعتراض داشته باشد و آن را بیان کند، یا به کسی که طرف‌دار فکری و ایدئولوژی‌ای غیر از [ایدئولوژی] حاکم بر اکثریت این ملت داشته باشد، یا در روزنامه، اعلامیه، در خطابه و سخنرانی حرفی بزند که حاکی از نظر خاص و استثنایی او باشد. با هم مردم بحث می‌کنند، آزادند. حرف می‌زنند در اجتماعات، آزادند. این آزادی طبیعت انقلاب ما بود و به حق در جامعه‌ی ما به وجود آمد و تاکنون ماند و هست، اما یک مسأله‌ی اساسی در این جا هست، این آزادی‌ها برای جامعه‌ی ما و ملت ما یک حق است تحمل آن هم برای جامعه و ملت ما یک تکلیف است. مردم می‌توانند این تکلیف را انجام بدهند و می‌توانند این حق را استیفاء کنند. مگر در صورتی که دست‌های مرموزی بخواهد استیفای از حق آزادی را وسیله‌ی نوعی ناامنی قرار بدهد، آن وقت دیگر استفاده از این نعمت دشوار به دست آمده، برای مردم باقی نخواهد ماند و سیاست قدرت‌های بزرگ، امروز در ایران این است.

قدرت‌های بزرگ جهانی که همه بر ضد انقلاب ما هستند، اعم از غربی و شرقی، سیاست‌شان این است که جامعه‌ی ما را تبدیل کنند به یک جامعه‌ی ناامن، یعنی جامعه‌ای که اولاً کسی نتواند در آن حرف خود را بزند، ثانیاً اگر حرفی زده شده و رأی‌ای بیان شد، دیگران نتوانند آن را تحمل کنند.

وضعیت امنیت
در زمان طاغوت

سوء استفاده
دشمن از آزادی

سیاست دنیا درباره‌ی جامعه‌ی ما امروز این است که جامعه‌ی ما را دچار یک تشنج عمومی و یک بحران همگانی کنند و از راه‌های گوناگونی این سیاست را تعقیب می‌کنند و مردم را تحریک می‌کنند و افرادی را که دارای گرایش‌های سیاسی مختلف هستند به جان هم می‌اندازند. و اجتماعات آرام را برهم می‌زنند و روزنامه‌ها را مصادف میان جریان‌های سیاسی و اجتماعی می‌کنند و سعی می‌کنند پای همه را به این صحنه و عرصه‌ی خطرناک بکشانند، عاقبت کار هم معلوم است. آن وقتی که بازار صحنه‌ی درگیری میان صاحبان دو گرایش سیاسی است، دبیرستان و دبستان محل بحث و جدال و نزاع دانش‌آموزان و محصلان است، ادارات و تأسیسات دولتی عرصه‌ی جنگ و نزاع و جدال است، در کوچه و خیابان و در اجتماعات و تریبون‌ها و روزنامه‌ها، همه جا از درگیری و تنازع و اختلاف نظر حکایت می‌کند معلوم است آخر کار و عاقبت کار چیست. عاقبت کار جدا جدا شدن و قطعه قطعه شدن این صخره‌ی عظیمی است که نامش ملت ایران است، درگیری مردم با هم است، کشته شدن انسان‌های یک جامعه به دست هم است، و در نهایت بهره‌گیری از کارآموختگان، سیاست‌جهنمی استعمار است که سرشته‌ی کار را به دست بگیرند و گناه فاجعه‌ها و بدی‌ها را به گردن این و آن بیاندازند و معلوم است عاقبت چه می‌شود.

توصیه به
وحدت کلمه

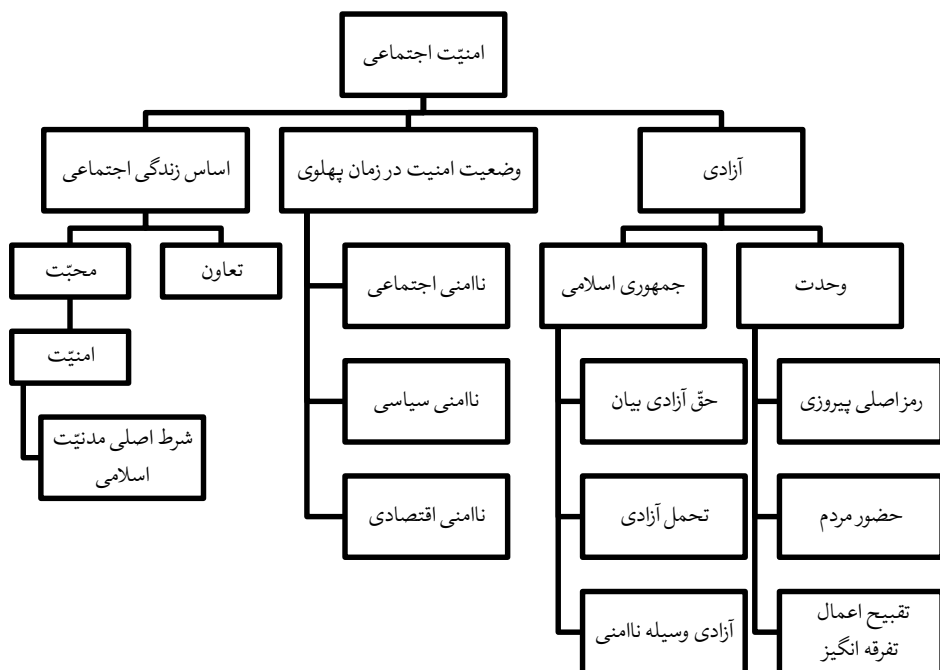
ملت ایران با چه چیزی پیروز شد؟ با وحدت کلمه، اگر اسلام بود، وحدت کلمه نبود، انقلاب ما پیروز نمی‌شد. اگر اعتقاد و ایمان عمیق شما مردم به اسلام، عنصر اصلی پیروزی و موفقیت شما بود، وحدت کلمه‌ی شما هم شرط اصلی و اساسی این پیروزی بود و امام فرمودند که رمز پیروزی ما وحدت کلمه بود و این سخنی است الهی از حلقوم این مرد الهی. اگر جدا شدید، دیگر عنصر اصلی یعنی مردم، در میدان جنگ نیست، دشمن این کار را می‌خواهد بکند. خیلی هم از اوّل انقلاب تا حالا زحمت کشیده است که بکند، آن‌چه این روزها مشاهده می‌کنید ترفندهای جدید دشمن است. قرآن کریم می‌فرماید «لَئِنْ لَمْ يَنْتَهِ الْمُنافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِيَنَّكَ بِهِمْ» یعنی ای پیغمبر ﷺ اگر منافقان و کسانی که در دل مرض دارند و کسانی که شهر را به آشوب می‌کشانند دست برندارند، ما تو را علیه آنان تحریک خواهیم کرد. حرف من تمام بشود، این تذکر را بار دیگر بدهم، هر چه می‌توانید در اثنای خطبه شعارهای را تقلیل بدهید و شعاری را هم که می‌دهید کوتاه‌تر کنید، ذکر خدا. خدای متعال منافقان و مریض‌دلان، این دو گروه خطرناک را می‌گذارد در کنار «الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» یعنی آشوب و بلوا ایجادکنندگان در جامعه‌ی اسلامی. شما همین آیه را بیاورید در زمان ما، آن‌هایی که آشوب و بلوا ایجاد می‌کنند یا زمینه‌ی آن را به وجود می‌آورند محکوم حکم این آیه هستند و باید در زمان خود و با شیوه‌ی لازم «الْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» ادب بشوند تا این‌که این امنیت دشوار به دست آمده و این وحدت کلمه از بین نرود. من بار دیگر مانند هفته‌ی پیش حوادث و قضایای پنجشنبه‌ی گذشته را تقبیح و محکوم

می‌کنم و آن‌چه را که به دنبال آن از سوی گروه‌های مخرب و منافق و تحریک‌کنندگان مردم به وجود آمد نیز محکوم می‌کنم اما می‌خواهم براین، یک جمله بیافزایم خطاب به شما برادران و خواهران عزیزم در سراسر کشور، می‌خواهم بگویم من کاری ندارم الان و در این مقام که حق با کیست، این کار دستگاه قضایی است و پشت سر دستگاه قضایی کار ملت ایران است که هوشیارانه بپایند صحنه را و بشناسند صحنه‌آفرینان را. اما می‌خواهم بگویم شما که حرف حق دارید، شما که شعارتان درست است، شما که دلتان به حال اسلام و قرآن می‌سوزد، امروز اگر دیدید گفتن حرف حق‌تان بر آشوب و بلوا می‌افزاید، آن را نگویید. اگر دیدید شعار دادنتان جوراً متشنج می‌کند شعار ندهید. اگر دیدید که حالت سلامت جامعه از دست می‌رود سخن خود را فرو بخورید و فرو ببرید، آن را بر زبان نیاورید زیرا حق تراز همه‌ی حق‌ها این است که امروز جامعه‌ی ما باید یک پارچه بماند و جو جامعه باید متشنج نشود. من دعوت نمی‌کنم به وحدت منافقانه، من دعوت نمی‌کنم به سازش با باطل، بنده معتقدم که حق از باطل باید صف خود را جدا کند اما دعوت می‌کنم به ضربه‌ناپذیری در مقابل شگرد خبیث دشمن قدار ما، همان شگردی که امام در یک جمله آن را مشخص کردند و راه مقابله‌ی با آن را. امام گفته‌اند که هر جا دیدید که آمریکا و دشمن چیزی را می‌خواهد، از آن اجتناب کنید و هرگاه دیدید از چیزی می‌گریزد به طرف آن روی بیاورید، این یک معیار است. شما ببینید در دنیا حوادث دانشگاه و پنجشنبه را چگونه منعکس کردند و اگر بدانید چه کردند. اگر بدانید چه خوشحالی‌ها کردند. به طرفداری از یک جریان چگونه جریان دیگر را کوبیدند، اگر بدانید که رادیوی کلن آلمان، رادیوی صدای آمریکا، رادیوی بی. بی. سی، و از همه مفتضح‌تر رادیوی بغداد چگونه حوادث پنج‌شنبه تفصیل کردند، تفصیلی که هیرانی آن را رد می‌کند و مردود می‌شمرد. پس بدانید که دشمنان شما در سراسر دنیا آرزومند چنین حوادثی هستند. البته مردم این را می‌دانند، آن‌هایی هم که نمی‌دانستند، حالا که من گفتم دانستند، و مردم سالمند و مردم غوغا آفرین نیستند و مردم همه حزب‌اللهی‌اند، و مردم یکدانه‌شان اهل چماق نیستند، چماقدار گروهک‌های وابسته هستند. چماقدار آن طیف وسیعی است که از تأسف خورندگان بر سلطنت و دشمنان با انقلاب اسلامی آغاز می‌شود، تا نوکران و سرسپردگان جناح‌های به اصطلاح چپ دنیا خاتمه می‌یابد. آن‌ها چماقدار و شلوغ کنند و من امیدوارم دستگاه قضایی بتواند حقیقت را آن‌چنان که هست هر چه زودتر در برابر دیدگان مستبصر مردم قرار بدهد. این‌ها را من می‌دانم اما توصیه‌ام به شما این است که شما مراقب باشید آن‌جایی که دیدید آتش افروز شعار می‌دهد تا شما را تحریک کند بر مقابله، مقاومت کنید، بدانید که این دشمن است. قرآن می‌گوید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَآفَّةً» همه تسلیم خدا و امر خدا باشید، همه جا. تسلیم خدا بودن این است که آن‌چه دشمن می‌خواهد، در مقابل آن لجوجانه و مصّرانه مقاومت

کنید. امروز دشمن ناامنی را در اجتماع ما می‌خواهد، امروز دشمن بحران و تشنج عمومی را در جامعه‌ی ما می‌خواهد. اگر این تشنج عمومی به وجود آمد و اگر مردم به جان هم افتادند و اگر نونهالان و نورچشم‌های ما در مدرسه‌ها یکدیگر را به باد انتقاد و اعتراض گرفتند و اگر در بازار و در کارگاه و در مزرعه و در خیابان و در خانه و در مسجد، مردم با هم دائماً به مشاجره و تبادل تهمت و افتراء یا حتی حرف حق، اما به صورت تنازع پرداختند و ناامنی از جامعه رفت، آن وقت آمریکا خواهد گفت و ریگان خواهد گفت نگفتم که این دولت به درد اداری امور نمی‌خورد، ببینید که نمی‌تواند مردم خودش را اداره کند. پس تشنج عمومی هدف آن‌هاست. بنابراین هدف ما جلوگیری از تشنج عمومی است. من وظیفه‌ی خودم می‌دانم از آن خیل عظیم نمازگزاری که آن هفته در نماز جمعه به نصیحت این برادر کوچک و حقیرشان گوش دادند و شعارهای تحریک کننده دادند و توی خیابان‌ها راه نیافتند و عقده‌های دلشان را خالی نکردند تشکر کنم. امروز هم از شما همین انتظار را دارم. معتقدم که حق آشکار می‌شود، معتقدم که باطل رسوا می‌شود، اما معتقدم که اگر جو تشنج به میان مردم کشیده بشود و همه جا برادرها در مقابل هم بایستند به طرفداری از این یا آن جریان، از این یا آن شخص، باطل دیرتر رسوا می‌شود. تقاضای من به طور مشخص این است که «ولا تتبعوا خطوات الشیطان» از گام‌های شیطان تبعیت نکنید، وحدت کلمه را حفظ کنید. ای خدای بزرگ، به حرمت خون شهیدان از این ملت بزرگ راضی باش و به آنان توفیق بده.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار هشتم



گفتار نهم: امنيت اجتماعي^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب قلوبنا وشفيع ذنوبنا ابي القاسم محمد صلى الله عليه وعلى اله واصحابه المكرمين سيما على امير المؤمنين عليه السلام والحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علي وعلى بن محمد والحسن بن علي والحجة بن الحسن حبيبك على عبادك وامنائك في بلادك. اللهم صل على جميع الانبياء والمرسلين وصل على جميع الشهداء والصالحين وصل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَى عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ»^۲.

وصيت نامه

امير المؤمنين عليه السلام

قبل از آنی که به مطلب کوتاهی که خطبه‌ی امروز را تشکیل می‌دهد بپردازم جملاتی از وصیت امیرالمؤمنین عليه السلام به فرزندانش و به همه‌ی مؤمنین از نهج البلاغه‌ی شریف تلاوت می‌کنم به امید آن‌که در سایه‌ی بیان نافذ امیرالمؤمنین عليه السلام آن صفا و معنویت و روحانیت لازم در گوینده و شنونده به وجود بیاید و زمینه برای استفاده‌ی عمومی همه‌ی ما از این اجتماع فراهم شود. این آخرین سخن امیرالمؤمنین عليه السلام به عنوان وصیت است بعد از ضربت ابن ملجم می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ»^۳ یعنی ای حسن و ای حسین شما را توصیه می‌کنم به تقوای خدا «وَالْأَتْبَاعِ الدُّنْيَا وَإِنْ بَعَثْنَاكُمْ» یعنی شما را توصیه می‌کنم به این‌که دنبال دنیا نروید. یعنی دنبال بهره‌های شخصی هر چند که دنیا به دنبال شما بیاید. «وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُوِيَ عَنْكُمْ» اگر دنیا از دسترس شما خارج شد و چیزی از بهره‌ی دنیا از شما باز گرفته شد تأسف مخورید. «وَقُولَا بِالْحَقِّ» حق را بگویید.

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه ۶۰/۰۳/۲۲

۲. بقره: ۱۲۶

۳. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۴۲۱

کتمان مکنید. «وَأَعْمَلًا لِلْآخِرِ» برای اجر، برای پاداش خدایی کار را انجام دهید، نه بی‌کار بمانید و نه کار عبث و بیهوده انجام بدهید. «وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصَمًا» با ستمگر هر که هست دشمن باشید نگویید ما به کسی کاری نداریم. اسلام این را نمی‌پسندد. ظالم را بشناسید، با او دشمن باشید. «وَالْمُظْلُومِ عَوْنًا» به مظلوم کمک کنید. کافی نیست که شما ظلم به او ظلم مکنید. لازم است او را کمک هم بکنید.

«أَوْصِيكُمَا وَجَمِيعَ وَلَدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ» ای حسن و ای حسین! من به شما دو نفر و به همه‌ی فرزندانم و به همه‌ی خانواده‌ام و به همه کسانی که در طول تاریخ این نامه من به او می‌رسد، توصیه می‌کنم. پس شما برادران و خواهران هم که در این مجمع عظیم گرد آمده‌اید شما هم مخاطب امام‌اید. شما را توصیه می‌کنم «بِتَقْوَى اللَّهِ» به تقوای خدا. گاهی تقوای خدا را در این جا معنا کردیم به رعایت امر و نهی خدا. گاهی معنا کردیم به این که در هر کاری انسان مواظب باشد ببیند، آیا خدا راضی است یا نه. گاهی معنا کردیم، هوشیار بودن، برحذر بودن، غفلت نکردن، و راه را گم نکردن. همه‌ی این‌ها معنای تقوا و درست است. آن چیزهایی هم که امام بعد از این جمله اضافه می‌کند، آن‌ها هم تقوای خداست و جزو همین توصیه‌ی به تقوا است. حالا ببینیم. امام در آخرین لحظات زندگی چه چیزهایی را به همه‌ی مردم تاریخ توصیه می‌کند. «وَنُظَرِ أَمْرِكُمْ» مراعات نظم را بکنید. یعنی بی‌نظمی در جامعه و در هر کاری برخلاف توصیه‌ی امیرالمؤمنین علیه السلام است. هرکسی که کاری را یا جامعه‌ای را دچار بی‌نظمی بکند او برخلاف توصیه‌ی علی علیه السلام عمل کرده. «وَصَلَّاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ» توصیه می‌کنم؛ این وصیت سوم است. اول تقوا، دوم نظم و سوم این، توصیه می‌کنم به اصلاح میان مردم. یعنی بین مردم تفرقه، نفاق، کدورت با وجود نیاورید، دل مردم را به هم مهربان کنید. مردم را دو دسته و سه دسته مکنید. «فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ»، ای حسن و ای حسین من از رسول خدا، جد شما شنیدم که می‌فرمود، «صَلَّاحِ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصِّيَامِ» یعنی اصلاح کردن میان مردم از همه‌ی نمازها و روزه‌ها بهتر است. این توصیه‌ی امیرالمؤمنین. حرف امروز من هم در همین باره است.

امنیت اجتماعی

ابراهیم آن روزی که خانه‌ی خدا را مقرر خود قرار داد یک دعا کرد که چند حاجت در این دعا بود. اولین این حاجات امنیت اجتماعی بود. یعنی گفت: «رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا» قبل از خوراک، قبل از زراعت، قبل از این که رفاه جامعه تأمین بشود. اول حاجت ابراهیم از خدا، امنیت اجتماعی است. گفت خدایا این شهر را یک شهر امن و امان قرار بده. ما برای این که امن و امان کنیم جامعه‌مان را دو شعار داریم، یک شعار نظم است، شعار دوم قانون. نظم و قانون. اگر در جامعه نظم و قانون رعایت نشود جامعه از روال زندگی عادی خواهد افتاد؛ نه دولت می‌تواند در آن جامعه کار کند، نه

مردم می‌توانند تلاش کنند. نه زحمات مردم به جایی می‌رسد. نه دلسوزها می‌توانند یک قدم برای جامعه بردارند. اما دشمن در یک جامعه‌ای که در آن نظم و قانون نیست هر کاری که دلش بخواهد می‌تواند انجام بدهد.

امام در سخنرانی تاریخی بسیار مهمّ خودشان در هفته‌ی پیش به دو نکته اشاره کردند، یکی نظم و دیگری قانون، روح فرمایش امام در آن جملات [ی که] هشدار دادند به بعضی از چهرها و شخصیت‌های سیاسی برجسته‌ی جامعه ما؛ گفتند دست بردارید از این کارها، این همه به خونخواهی و خود دعوت نکنید مردم را، این همه من را زنده نکنید، اصل قضیه در بیان امام این دو جمله بود، نظم و قانون. لذا امام دیدید به همه‌ی مردم هشدار دادند به کسانی که سعی می‌کنند بازارها را ببندد، سعی می‌کنند افراد را توی خیابان‌ها راه بیاورند. به گروه‌هایی که با اجتماع و با تحصن و با های و هوی می‌خواهند دولت را در کارها فلج کنند، به شخصیت‌هایی که با زبان و با قلم مردم را وادار به این تشنّج آفرینی می‌کنند، به همه هشدار دادند و امام این بار کاری کرد که بعد از انقلاب یعنی بعد از اوایل انقلاب، امام هیچ گاه این کار نکرده بودند. همیشه امام می‌گفتند: مسئولین دخالت کنند. مردم دخالت نکنند. این دفعه از بس مسأله از نظر امام مهمّ بود گفتند مردم خودتان دخالت کنید. شما مگذارید، شما جلوی تشنّج را بگیرید. یعنی مردم را باز هم به فعالیت مستقیم حادّ در صحنه امام دعوت کردند. گفتند بیایید مگذارید گروه‌ها تشنّج آفرینی نکنند. این برای چیه؟ این برای این است که وقتی که آمریکا می‌بیند طبس فایده‌ی بی‌نکرد، عراق فایده‌ای نکرد، کودتا فایده‌ای نکرد. همین روزها است که نیروی‌های مسلح ارتش عزیز جمهوری اسلامی بتواند نیروهای عراقی متجاوز را عقب بزند از همه جا که مأیوس شد، پرداخته است به این که در داخل جامعه بی‌نظمی به وجود بیاورد. لذا امام این خطر بزرگ را می‌بیند. این خیانت دشمن را که به وسیله دستهای داخلی انجام می‌گیرد احساس می‌کند، لذا به مردم نهیب می‌زند، هشدار می‌دهد می‌گوید مردم نگذارید بی‌نظمی بکنند. و شما دیدید که مردم به فرمان امام لبیک گفتند. روز پانزدهم خرداد حرکت و تظاهر عظیم مردم که انسان را به یاد روز عید فطرو عاشورای سال ۵۷ می‌انداخت دشمن ناراحت و مضطرب کرد، خواستند بلافاصله حرکتی انجام بدهند و کاری بکنند که مزه‌ی شیرین اجتماع میلیونی عظیم پانزدهم خرداد را از دهن مردم زائل کنند. راه افتادند گروهک‌ها این طرف و آن طرف فلان دفتر و فلان جمعیت و فلان گروه و فلان سازمان مردم را دعوت کردند که جمع بشوید، که چه؟ که می‌خواهند با دولتی که با آمریکا مشغول جنگ است مبارزه کنند. امام خودش وارد صحنه شد. امام رهبر است، معنای رهبر همین است. رهبر نمی‌نشیند یک گوشه‌ای به مردم بگوید شما بکنید. خودش وارد میدان می‌شود و خود امام وارد میدان شد. امام مردم را به صحنه کشانید. شما ببینید در این چند روز در خیابان‌ها مردم چگونه در صحنه حضور دارند و چگونه مشّت محکمی به دهان گروهک‌ها و افرادی که به این انقلاب هیچ علاقه‌ای ندارند

فقط به خودشان علاقه دارند، زد. این برای این است که نظم در جامعه باید محفوظ بماند.

من به شما مردم عرض می‌کنم، ای برادران و ای خواهران امروز که لشکر متجاوز عراق تسلیم می‌شود، رژیم وابسته‌ی عراق نفس‌های آخرش را می‌کشد، کنفرانس‌های جهانی و هیأت‌های میانجی‌گری نتوانستند کاری از پیش ببرند، آمریکا می‌خواهد از داخل وضعیّت را متشنّج کند. مواظب باشید مراقب باشید. آن کسانی، با هر نامی، با هر عنوانی، زیرتیر هر مقامی بخواهند در جامعه تشنّج آفرینی بکنند، کارها را لنگ کنند، این ملّت و این انقلاب بر آن‌ها نخواهد بخشید به آن‌ها اجازه نخواهد داد. اوّل نظم... [و] قانون. به قانون توصیه کرده‌اند، آقا ما قانون اساسی داریم. بارها آقای رئیس‌جمهور گفته‌اند که یازده میلیون به من رأی داده‌اند. بیش از این تعداد به قانون اساسی رأی داده‌اند و قبل از این‌که به ریاست‌جمهوری یا به مجلس شورای اسلامی کسی رأی بدهد، قانون اساسی را پذیرفتند. ما همان روزهایی که بحث ریاست‌جمهوری و بحث قانون، بحث مجلس شورای اسلامی بود، به مردم توصیه کردیم، بروید قانون را بخوانید. ببینید شما از این مقامی که می‌خواهید انتخاب بکنید چه انتظاراتی دارید، قانون معین کرده است، بر طبق انتظاراتی که دارید بروید رأی بدهید. قانون اساسی که مورد اتفاق نظر اکثریّت قاطع رأی دهندگان این ملّت بوده، برای ریاست‌جمهوری یک وظایفی را معین کرده است. این وظایف در قانون اساسی هست. من می‌خواستم قانون اساسی را بیاورم این‌جا برای شما بخوانم. الان هم دم دست هست می‌توانم بخوانم اما آفتاب گرم است، این کار را شما خودتان بکنید، اگر از قانون اساسی و از وظایفی که دارد، مجلس شورای اسلامی زیادی بخواهد یا رئیس‌جمهور زیادتر از حدّ بخواهد هر دو بر قانون طغیان کرده‌اند. نباید زیادتر از قانون اساسی نباید چیزی خواست. قانون اساسی همه‌ی حدود را معین کرده است. ما در این مدّتی که این همه نوشتند، این همه گفتند ساکت نشستیم به احترام فرمان امام؛ به احترام این‌که خواستیم ملّت دو پارچه نشوند، نخواستیم توضیح بدهیم، نخواستیم آن چیزهایی را که مشاهده می‌کردیم بگوییم و نگفتیم، باز هم نمی‌گوییم. باز هم به فرمان قرآن: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدِمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۱ جلودست خدا و پیغمبر ﷺ حرکت نکنید. ما جلو دست رهبرمان حرکت نمی‌کنیم. به همان اندازه که رهبرمان گفته‌اند و اشاره کرده‌اند، بیشتر از او ما برزبان نمی‌آوریم و دهن باز نمی‌کنیم باز هم قانون معین کرده است.

اگر قانون در یک جامعه محترم بود آن جامعه آباد می‌شود. قانون بالاتر از همه است. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید که من از قانون مستثناء هستم، چرا آقای رئیس‌جمهور در سخنرانی بگوید: اگر رئیس‌جمهور را محاکمه بکنند انقلاب دیگری باید، چرا؟ رئیس در قانون اسلام، که افتخار اسلام این است، هیچ تفاوتی با آحاد مردم ندارد، و این افتخار اسلام است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در محضر

قاضی دعوت شد. خواسته شد. قاضی به او گفت یا امیرالمؤمنین علیه السلام و به آن شخص دیگر اسمش را آورد؛ حضرت اعتراض کرد. ... گفت یا ابالحسن، یعنی کنیه حضرت را بیان کرد، نام انسان را نیاوردن و کنیه آوردن نوعی احترام است. حضرت فرمودند اگر مرا به کنیه صدا می‌زنی و احترام می‌کنی این کس که طرف دعوی من هم هست او را هم با کنیه صدا بزن. اگر مرا به نام، او را با نام صدا بزن. این اسلام است، افتخار ما هم همین است. چرا باید گفته شود که مردم مقاومت کنید، در مقابل چه چیزی مقاومت کنند. مقاومت ملت ایران در جبهه‌ها در مقابل آمریکا است. این ملت امروز دارد در مقابل یک دنیا کفر و استکبار مقاومت می‌کند. پیشاپیش این ملت رهبرانش، کارگزاران دولتش با این همه رنج دارند مقاومت می‌کنند در مقابل این توطئه‌های عظیم. چه کسی را شما دعوت می‌کنید، و به چگونه مقاومتی دعوت می‌کند. عوض این‌که مردم را یک پارچه نگه دارید قطعه قطعه می‌کنید این مردم را، اما مردم ثابت کردند پشت سر امام‌اند. و ندای امام را به عنوان رهبر همیشه حاضر در صحنه می‌شنوند.

امروز؛ آقایان توجّه کنند در شعارهایی که می‌دهید خدا را فراموش نکنید، در شعارها نام از کسی نباید بیاورید. ذکر خدا و درود بر رهبر و یاد از شهیدان همین و بس؛ امروز در جبهه‌های جنگ رزمندگان ما، ارتش جمهوری اسلامی دلیر، فرماندهی یکی از لشکرها در خوزستان، همین چند روز قبل از این به من می‌گفت فلانی: به امام بگویید روی ما حساب کنند، ما هستیم. عناصر نظامی در آن شرایط سخت، در آن آفتاب سوزنده در گرمای پنجاه درجه در قسمت شرقی خونین شهر عزیز، در آبادان در اطراف جبهه‌های گوناگون آبادان، در منطقه‌ی اهواز، در همه جا با قدرت، با استقامت ایستاده‌اند و این‌ها برای شخص نمی‌جنگند. برای خدا و به احترام فرمان خدا و رهبر عزیز می‌جنگند.

حرفم را خلاصه کنم. ای مردم مسلمان ای برادران و خواهران! در سراسر جهان، درگیری و ابتلا برای قدرت‌ها روز بروز به وجود می‌آید. مسلمانان در سراسر جهان مشغول مقاومت‌اند. جنبش‌های اسلامی در آفریقا در خاورمیانه، حتی در نقاط دور دست آسیا در حال رشد کردن است. همه‌ی عناصر مؤمن مبارز مسلمان چشم به اولین شکوفه‌ی انقلاب اسلامی یعنی نظام جمهوری اسلامی در ایران دوخته‌اند. نظام جمهوری اسلامی در ایران برپایه‌ی ملت، برپایه‌ی اسلام و برپایه‌ی رهبری امام استوار است اگر کسی در داخل جامعه‌ی اسلامی ایران بی‌نظمی کند، قانون شکنی کند، شایعه پراکنی کند، مردم را به مقاومت در مقابل موج عظیم انقلاب دعوت کند، نه فقط به انقلاب ایران، نه فقط به جمهوری اسلامی در ایران، بلکه به آرمان‌های عزیز مسلمانان سراسر جهان خیانت کرده است.

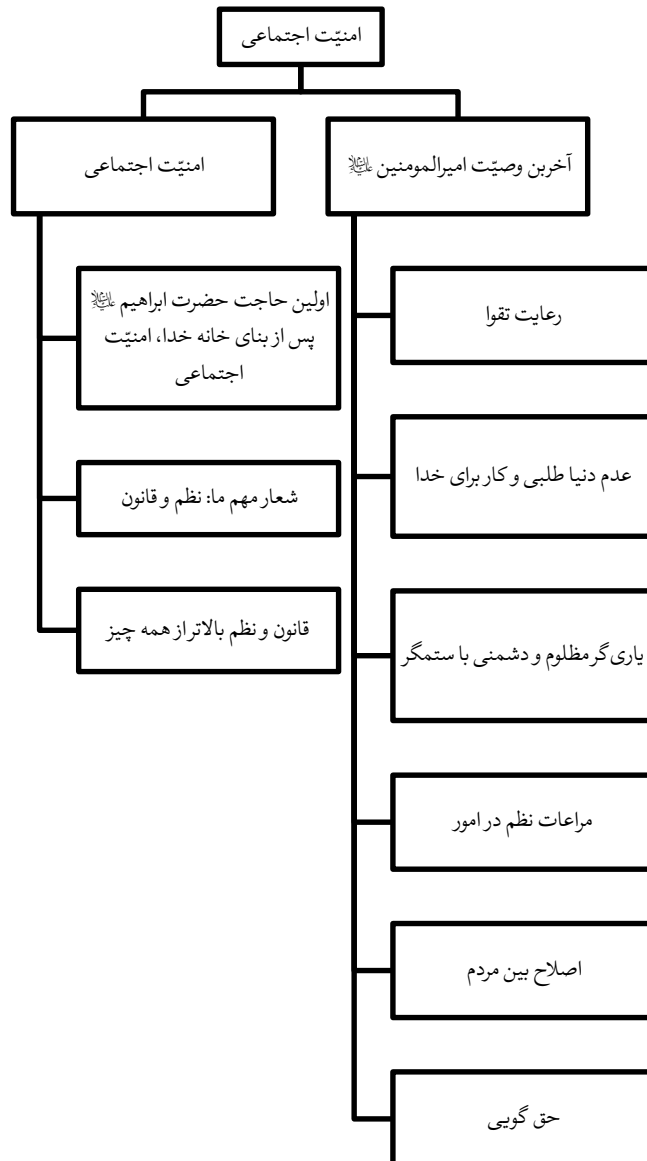
برادران عزیز من، خواهران عزیز من ای جمعیت عظیم نمازگزار، ای قشرهای مختلف در سراسر کشور، ای روحانیون، ای دانشجویان، ای روشن‌فکران ای ارتشیان، ای سپاهیان پاسدار، ای بازاریان،

ای کارگران عزیز و زحمت کش، ای نویسندگان و گویندگان ای کشاورزان ای همه ی زحمت کشان و ای همه ی ملت ایران، دو جمله، نظم، قانون؛ امروز باید در کشور ما حکومت کند. با بی نظمی همه باید مبارزه کنند. با بی قانونی همه باید مبارزه کنند. برای فهمیدن قانون یک چشم به قانون اساسی، یک چشم به مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان ببینید قانون اساسی، چه چارچوبی معین کرده و مجلس شورای اسلامی چه قانونی را ارائه می دهد و تصویب می کند، دولت موظف است و ملت موظف است که بر طبق قانون با نظم عمل کنند. امروز تقوای خدا در جامعه ی ما این است. امام امت کوشش کرده اند نظم و قانون را مستقر کنند. با بی قانونی و بی نظمی مقابله کردند. اول آرام، بعد با نهیب و فریاد، بعد با تبیین و توضیح، و بعد با اقدام عملی و امام این روش را ادامه خواهد داد. و بارها گفتند آن چه من داده ام خواهم گرفت. در یک مورد این کار را کردند و این حق رهبر است. طبق قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان جمهوری اسلامی ایران و امام باز هم می تواند به حقوق رهبری خود عمل کند. وظیفه ی امامت او ایجاب می کند که حضور خود را در جامعه حفظ کند. ما باید گوش به فرمان امام باشیم. ما باید خودمان را با خواست امام و فرمان امام تطبیق بدهیم. و آرزوهای این ملت و خون های شهیدان عزیز این امت در وجود این سلاله ی نبوت و این قامت رسای استقامت متبلور و متجلی است.

پروردگارا به حرمت خون پاکان و شهیدان، به جسم پاره پاره شده ی مجاهدان در راه خدا تو را سوگند می دهیم، تا انقلاب مهدی، رهبر عزیز ما را برای اسلام و قرآن سالم نگاه دار. پروردگارا دل های ما را نسبت به فرامین خودت نرم کن. پروردگارا به ما شنوایی و بینایی عنایت کن. پروردگارا وحدت این امت عظیم را حفظ کن. اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات الاحیاء منهم و الاموات.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار نهم



بخش پنجم:
عوامل انحطاط و نابودی جامعه اسلامی

گفتار دهم: فساد و انحطاط جوامع

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوكل عليه ونصلي ونسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه حافظ سره و مبلغ رسالاته سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين. سيما بقية الله في الأرضين و صلّ على ائمة المؤمنين و حماة المستضعفين و ولاة المسلمين. اوصيكم عباد الله بتقوى الله، قال الله الحكيم في كتابه «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ»^۱

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوا و حفظ حدود الهی و توصیه می‌کنم به توجه و ذکر و انس با یاد پروردگار در دل و در زبان و رعایت امر و نهی الهی در قول و در عمل. بحثی که در دو هفته قبل شروع کردم این بود که، برخی از جوامع بشری بعد از آنی که با یک حرکتی و اصلاحی به خیر و صلاح کشانده شدند؛ احیاناً در درون این جوامع یک بیماری‌هایی و یک ضعف‌هایی به وجود می‌آید، که سلامت آن‌ها را و صلاح حال آن‌ها را از بین می‌برد، جامعه را ضعیف می‌کند، هم از لحاظ معنوی و هم از لحاظ مادی. همان‌طوری که در اجتماعات بشری در طول تاریخ گذشته‌ی بشر چنین اتفاقاتی افتاده است؛ و عرض کردم که جامعه‌ی اسلامی ما که امروز دوران رشد و شکوفایی و جوانی خود را می‌گذرانند، بسیار شایسته است که این بیماری‌ها را، این ضعف‌ها را، این خطر‌ها را، میکروب‌ها را بشناسد و سعی کند که به آن‌ها آلوده نشود. تا جامعه‌ی اسلامی ما و کشور رو به رشد ما، همیشه همین صلاح را، همین صحت را، همین وضع رو به کمال را داشته باشد.

در قرآن کریم وضع جوامعی که دچار آن بیماری‌ها شده‌اند را تشریح می‌کند و عاقبت بد و

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۶۷/۰۹/۲۵

فساد جامعه در قرآن کریم

نامطلوب آن‌ها را برای ما ملت اسلام شرح می‌دهد. تعبیر قرآن از وضعیّت آن جوامعی که دچار فساد و انحطاط شدند هلاکت است. می‌فرماید ما جوامعی را هلاک کردیم، از بین بردیم یا بدبخت کردیم، به خاطر فلان عمل زشت، یا فلان بیماری عمومی، یا چند عامل از این قبیل؛ البته هلاکت در امتّهای گذشته و در دوران تاریخ مکرر اتفاق افتاده، مثل هلاکت قوم نوح، یا قوم هود یا قوم صالح یا قوم لوط که بعضی از این‌ها در قرآن ذکرشان آمده و قرآن دستور داده است به مسلمین که بروید بقایای تمدّن آن‌ها و زندگی آن‌ها را از نزدیک ببینید؛ مثل این‌که ما امروز می‌رویم مثلاً کاخ‌های ویران شده‌ی فلان پادشاه یا فلان پادشاهان را از نزدیک مشاهده می‌کنیم، و امروز بعد از گذشت قرن‌ها کشف می‌کنیم که آن‌ها با چه قدرتی و با چه جبروتی آن روزها زندگی می‌کردند و بعد از گذشت چند قرن یا چند نسل، آن عظمت برباد رفته، آن فرهنگ نابود شده و از آن‌ها هیچ چیزی برای روزگار کنونی باقی نمانده. قرآن هم می‌گوید بروید ویرانه‌های شهرمدین را - مثلاً - که قوم شعیب بودند، یا برخی از اقوام گذشته‌ی دیگر را ببینید، ببینید این‌ها چطور هلاک شدند و فکر کنید، تأمل کنید که علت هلاکت آن‌ها چه بود، شما آن وضعیّت را تکرار نکنید.

در دوران‌های بعدی تاریخ شاید بشود گفت که هلاکت اقوام به این معنا نبوده است که مثلاً یک عذابی از آسمان نازل بشود و همه‌ی آن مردم را از بین ببرد، آن چنانی که در اقوام گذشته بود. هلاکت اقوام در دوران‌های بعدی تاریخ تا آن جایی که ماها می‌شناسیم در قرون گذشته، به این صورت بوده که یک قومی به خاطر داشتن همان ضعف‌ها و بیماری‌ها به وسیله‌ی قوم دیگری، به وسیله‌ی ملت دیگری مورد تهاجم قرار گرفتند. علمشان، تمدّنشان، استقلالشان، هویت فرهنگی‌شان از بین رفته، زیر دست شدند، ذلیل شدند، ضعیف شدند، و خلاصه فاسد و تباه شدند، نابود شدند.

فساد؛ سرنوشت ملت‌هایی است که دچار آن بیماری‌ها می‌شوند، آن به زبان امروز ما - که در قرآن هم مکرر تکرار شده - او عبارت است از فاسد شدن و تباه شدن. فساد یعنی چه؟ یعنی از درون خالی شدن و پوک و عناصر انسانی را عناصر قدرت و شخصیت را از دست دادن، این معنای فساد است. یک میوه وقتی فاسد می‌شود، یا یک جسمی وقتی می‌پوسد و فاسد می‌شود، یعنی ممکن است ظاهر او هم به شکل قبلی باقی باشد، اما حقیقت او و واقعیّت او تغییر پیدا کرده؛ آن خصوصیات مثبت را دیگر دارا نیست. فساد یک جامعه یعنی این؛ مثل یک ساختمانی که ظاهر ساختمان بر سرپاست اما داخل پی‌ها ساختمان موربانه‌ها و موش‌ها و حیوانات نابود کننده و فاسد کننده نفوذ کردند، و از ساختمان چیزی باقی نگذاشتند. یک طوفان یا یک ضربه‌ی شدید این ساختمان را فرو خواهد ریخت. فساد یک جامعه یعنی این.

لذا جوامعی که دچار فساد به معنای قرآنی آن می‌شوند، در ظاهر وقتی انسان نگاه می‌کند شاید زرق و برق هم دارند؛ مثل خیلی از کشورهای وابسته در جهان سوّم امروز که ظاهر آن‌ها، شما در

پایتخت بسیاری از این کشورهای آفریقایی یا آمریکای لاتین که کشورهایشان دچار ضعف و انحطاط واقعی هستند، اگر بروید؛ ظواهر، ظواهر پرزرق و برقی است. توی خیابان‌ها که انسان عبور می‌کند هیچ چیز ناپسندی علی‌الظاهر به چشم نمی‌رسد در دید اول، خیابانی است و ساختمانی است و ماشین‌هایی است و زندگی معمولی مردم است و رفت و آمد. اما در بطن جامعه که می‌روید، می‌بینید این جامعه هیچ‌گونه از خود قدرتی، شخصیتی ندارد. ضعیف، تأثیرپذیر و در حقیقت فاسد - یعنی تباه شده و میان تهی شده، تو خالی - قدرت واقعی در چنین جوامعی نیست. نمی‌توانند این جوامع روی پای خود بایستند، نمی‌توانند خودشان را جلو ببرند و تکامل ببخشند. نمی‌توانند در تکامل عمومی بشر نقشی داشته باشند، نه علم زیادی، نه اخلاق و معنویتی، نه رفاه عمومی‌ای، هیچی در این جوامع نیست. این‌ها جوامع فاسد و تباه هستند.

حالا برای این‌که معنای فساد - یعنی تباهی یک جامعه یا یک دستگاه زندگی به این معنا - روشن بشود، من چند آیه از آیات قرآن را که کلمه‌ی فساد در آن به کار رفته یادداشت کردم برایتان می‌خوانم، تا معلوم بشود منظور ما از انحطاط یک جامعه یا فساد یک جامعه چیست. بعد که معنای انحطاط و معنای فساد را درست فهمیدیم، آن وقت عوامل‌اش را برایتان خواهم شمرد، که قبلاً گفتند، یکی از عواملش فساد اخلاقی است مثلاً، یکی از عوامل اختلافات درونی جامعه است، یکی از عوامل ظلم است، یکی از عوامل فراموش کردن ارزش‌های اصولی در آن جامعه است و در جامعه‌ی ما و جوامع اسلامی فراموش کردن ارزش‌های انسانی است. این‌ها را بعد خواهم گفت. معنای فساد را از این آیات اجمالاً می‌شود فهمید. یک جا می‌فرماید «لَوْ كَانَ فِيهَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» یعنی اگر بر آفرینش دو مدبر و دو آفریننده و دو خدا وجود می‌داشت، عالم فاسد می‌شد. فاسد می‌شد یعنی چه؟ یعنی نظام عالم به هم می‌ریخت؛ آن نظم و ترتیبی که آن قوانین مرتب کننده و پیش برنده‌ای که در این عالم هست، این‌ها همه بر هم می‌خورد و از بین می‌رفت. فساد پس در این جا به معنای در هم بودن و عدم حاکمیت قوانین و سنت‌های درستی که بتواند جهان را اداره کند. در یک آیه‌ای دیگر از قول فرشتگان در هنگام آفرینش انسان می‌فرماید که «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ»^۱ یعنی ملائکه به خدای متعال عرض کردند هنگامی که می‌خواست آدم را بیافریند، که آیا در جهان کسی را می‌آفرینی که فساد می‌کند؟ و خونریزی می‌کند. آن فساد که مورد نظر فرشتگان الهی بود، عبارت بود از همین کارهای خلافی که انسان‌ها در طول عمر بشر انجام دادند. ظلم‌ها، بی‌عدالتی‌ها، خونریزی‌ها، جنایت‌ها و کارهای بدی که انسان‌ها انجام می‌دهند، که نظام عالم را و طبیعت عالم را دگرگون می‌کند و خراب می‌کند. بسیاری از چیزهایی هست در طبیعت جهان در این هوا، در این آب، در این خاک، که می‌تواند برای یک زندگی خوب مورد استفاده قرار بگیرد.

۱. انبیاء: ۲۲

۲. بقره: ۳۰

انسان‌های ناباب همان خصلت‌هایی که مورد نظر فرشتگان بود، آن‌ها در زندگی بشر موجب می‌شود که این‌ها، این نیروهای حیاتی عالم تبدیل بشوند به نیروهای تخریب کننده. مثلاً از همین طبیعت، بمب اتمی را بشر درست می‌کند و چند میلیون انسان را در یک لحظه نابود می‌کند. این همان فسادی است که مورد نظر فرشتگان بود و از این قبیل فسادها؛ یا کسی از افراد بشر قدرت را به دست می‌گیرد و با فشار بر انسان‌ها، میلیون‌ها انسان را از گرسنگی مثلاً در صحراهای آفریقا از بین می‌برد، این فساد عالم است. آن چیزی است که مورد نظر فرشتگان است.

در یک آیه‌ای دیگر باز می‌فرماید «وَلَوْ اتَّبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»^۱ یعنی اگر حق که همان روال مورد اراده‌ی پروردگار در طبیعت جهان و طبیعت بشر و زندگی انسان است، اگر این تابع هواها و هوس‌های مردم می‌شد و به میل مردم حدود و صدور {حد}، حق معین می‌شد، همه‌ی زمین و آسمان فاسد می‌شد. یعنی چه؟ یعنی این نظم و ترتیب درستی که در آفرینش هست به هم می‌ریخت.

در یک جای دیگر نزدیک‌تر به زندگی انسان‌ها می‌فرماید «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ»^۲ اگر بعضی از مردم دفاع نمی‌کردند در مقابل بعضی دیگر از مردم و آن‌ها را دفع نمی‌کردند و پس نمی‌زدند، از تجاوز باز نمی‌داشتند، زمین فاسد می‌شد. چطور فاسد می‌شد؟ یعنی متجاوزین و زورگوها بر زمین مسلط می‌شدند و همه چیز را به هم می‌ریختند. انسان‌ها را ذلیل می‌کردند، برده می‌کردند. ثروت‌های عالم را برای مقاصد بد صرف و خرج می‌کردند و این فساد زمین است.

در یک آیه‌ی دیگر می‌فرماید «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا»^۳ پادشاهان وقتی که یک جایی را فتح می‌کنند و فاتحانه وارد یک کشوری یا یک شهری می‌شوند آن را فاسد می‌کنند. فسادی که پادشاهان به وجود می‌آورند، از چه قبیل فسادی است؟ یعنی می‌آیند آن جا ثروت‌های مردم را چپاؤل می‌کنند، زندگی مردم را ناامن می‌کنند، افرادی را به ظلم می‌گشند، کسانی را بر کسانی به ناحق مسلط می‌کنند. این آن فساد است که در زمین به وسیله‌ی پادشاهان به وجود می‌آید.

یا یک جا در خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید «وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا»^۴ ما برای بنی اسرائیل این جور کردیم و به آن‌ها این جور اخطار کردیم که سرنوشت شما این است که شما دو مرتبه در زمین فساد خواهید کرد، فساد بنی اسرائیل چی بود؟ فساد بنی اسرائیل در یک نوبت در مواجهه‌ی با انبیاء الهی بود، که انبیاء الهی را کشتند؛

۱. مؤمنون: ۷۱

۲. بقره: ۲۵۱

۳. نمل: ۳۴

۴. اسراء: ۴

مانع از رواج حکومت حق و نبوت حضرت مسیح و همچنین در مقابل پیغمبر ﷺ ما در فتح کشور خودشان و جهان می‌شدند، و در زمین فساد کرده بودند. یک نوبت دیگر هم شاید همین امروز باشد که فساد بنی اسرائیل به معنای ایجاد اختلاف در بین مسلمان‌ها، ایجاد ناامنی در کشورهای اسلامی، غصب سرزمین‌های مردم، اخراج انسان‌ها از خانه‌ی خودشان و سرزمین‌های خودشان، به هم ریختن نظام زندگی حق و عادلانه‌ی یک ملت و یک جمعیت، فساد یعنی این.

یک جا دیگر راجع به منافقین می‌فرماید که «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ * أَلَا أَن هُمْ الْمُفْسِدُونَ» نسبت به منافقین می‌گوید این‌ها فساد می‌کنند در زمین. فساد منافق در جامعه چیه؟ فساد منافق این است که خودش را طرفدار حق نمایش می‌دهد، اما در باطن باطل را ترویج می‌کند. در حقیقت ارزش‌های موجود جامعه را به هم می‌ریزد. روی اعتقادات انسان‌های ساده‌لوح اثر می‌گذارد. وضع بینش صحیح را در جامعه مختل می‌کند، این فساد است. و همین‌طور آیات فراوانی دیگری که من بعضی دیگرش را هم یادداشت کردم؛ که الان نمی‌خوانم. به‌طور خلاصه فساد در یک جامعه یا در روی زمین، یا حتی در یک فرد، به معنای این است که قوانین صحیح و طبیعی الهی که حاکم بر وجود جامعه یا فرد هست، این‌ها مختل بشود. جامعه از لحاظ مادی و معنوی دچار اختلال بشود، از جهت مادی جامعه دچار فقر بشود، دچار بی‌سوادی بشود، دچار کمبود درآمد بشود، دچار ضعف بنیه‌ی دفاع بشود، دچار کمبود دانش و معرفت بشود، عقب‌ماندگی‌های مادی؛ این از جنبه‌ی مادی این فساد است. فساد از جنبه‌ی معنوی - یعنی فساد اخلاقی - پیدا کند؛ بی‌بند و باری جنسی پیدا کند، در آن جامعه رشوه و دروغ و حسد و حرص و بخل و تبعیض و بی‌عدالتی حاکم بشود، این یک جامعه‌ی فاسد است. پس یک جامعه‌ی فاسد کامل که از همه جهت فاسد است، آن جامعه‌ای است که هم از لحاظ معنوی، هم از لحاظ مادی دچار این تباهی‌ها شده، این جامعه ماندنی نیست. این نظام سرپا ماندنی نیست. اگر شما نظامی را در دنیا پیدا کردید که هم از لحاظ مادی، هم از لحاظ معنوی دچار فساد و انحطاط بود، یعنی دچار کمبود علمی، کمبود اخلاقی و تقوایی، کمبود مالی، کمبود بنیه‌ی دفاعی، کمبود ابتکار و آلوده‌ی به انواع ضعفها، این جامعه و این نظام یقیناً بدانید یک نظام پوک و سست و ناپایداری است، با یک طوفان مثل ساختمانی که موریانه پی‌های آن را خورده باشد، از بین خواهد رفت و در هم خواهد ریخت.

ما می‌توانیم در همین زندگی نزدیک جامعه‌ی خودمان در دوران رژیم ستم‌شاهی این را ببینیم. از لحاظ معنوی هم جامعه دچار فساد شده بود، از لحاظ مادی هم دچار فساد شده بود. آن نظامی که بر جامعه حاکم بود آن نظام ماندنی نبود، منتها آن نیرویی که توانست آن نظام را سرنگون کند،

نتیجه فساد
جوامع

نیروی انسانی و ایمانی بود که از درون خود جامعه سرکشید. و خدا رحم کرد که این جور شد، و الا اگر فرض کنیم که آن جامعه به همان شکل باقی می ماند، دشمنی از بیرون می خواست با یک تهاجم نظامی، یا با یک وضع تهاجم مثلاً اقتصادی و امثال آن ها حمله بکند که هم حمله می کردند، یقیناً چیزی از فرهنگ و تمدن و افتخارات گذشته و ارزش های این جامعه هیچ باقی نمی ماند. حسن کار این بود که از درون خود جامعه ی ما از وسط آن ویرانی ها و خرابی ها و فسادها یک نهال ایمانی سرسبزی سرکشید، او بود که آن نظام ستم شاهی را تکان داد و حرکت داد و از بین برد. در همه جای دیگر دنیا هم همین جور است.

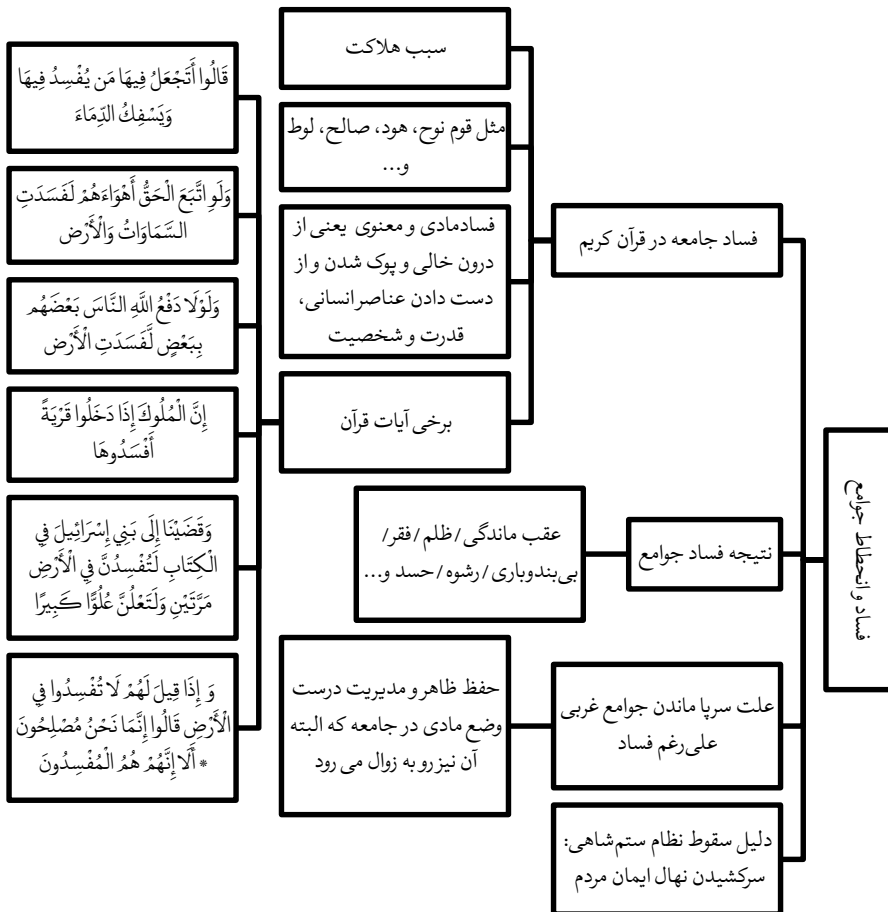
این اجتماعات غربی که شما می بینید سرپا هستند، با این که فساد معنوی دارند، علت اش این است که فساد مادی ندارند، از لحاظ مادی وضع خودشان را محکم کردند. یعنی باقوت مدیریت، با ابتکارهای گوناگون، با نظمی که بر جامعه ی خودشان حکم فرما کردند، که خود همین ها هم از تعالیم انبیاء است در حقیقت که دست آن ها افتاده و از تمدن اسلامی گرفتند در اصل، توانستند جامعه را سرپا نگه دارند. از لحاظ معنوی وضعشان به شدت بد است، اما از لحاظ مادی توانستند خودشان را سرپا نگه دارند. علم شان را، ابتکارشان را و مدیریت شان را و نظم اجتماعی خودشان را حفظ کنند. به مجرّد این که در ارکان این نظم مادی هم مختصر خللی وارد بیاید، همین اجتماعات علی الظاهر کوه پیکر غربی با آن زرق و برق هم تاب و توان ماندن در مقابل طوفان ها را خواهند داشت و نابود خواهند شد، از بین خواهند رفت. خب پس سرنوشت جامعه ای که دچار آن بیماری ها بشود، فاسد شدن است.

یک چنین فسادی به آن جامعه روی خواهد داد و عارض خواهد شد. هم فساد مادی، هم فساد معنوی، یعنی از هم پاشیدگی و پوکی مادی و معنوی حاکم بر این جامعه خواهد شد. صفات انسانی در این جامعه رشد نمی کند، دانش رشد پیدا نمی کند، ابتکار و خلاقیت رشد پیدا نمی کند، قدرت دفاعی رشد پیدا نمی کند، انسان ها سرزنده و بانشاط و فعال و دارای هنرهای تجدید کننده ی حیات در آن جامعه نخواهند بود و جامعه رو به انحطاط خواهد رفت. این سرنوشت آن اجتماعی است و آن کشوری است که دچار آن بیماری ها باشد. حالا آن بیماری ها چیه؟ من چند تا از این بیماری ها را به صورت فهرست در خطبه ی چند هفته پیش - دو هفته - پیش عرض کردم و در هفته های آینده ان شاء الله یکی یکی این بیماری ها را تشریح می کنم، تأثیرشان را در وضع جامعه عرض می کنم، تا ما که در حقیقت پدیدآورندگان یک نظام نوین اسلامی هستیم و جامعه مان بحمدالله در شور جوانی و هیجان انقلاب بسر می برد، سعی کنیم از آن بیماری ها خودمان را مصون و در امان بداریم. هم وظیفه ی مسئولین است، هم وظیفه ی عامه ی مردم است، که خودشان را موظف بدانند و مسئول بدانند که نگذارند چنین بیماری هایی در جامعه به وجود بیاید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

علت سرپاماندن
جوامع غربی
علی رغم فساد

نمودار گفتار دهم



گفتار یازدهم: فسق و دنیا طلبی باعث خروج از دین و عذاب الهی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه و نستغفره و نؤمن به و نتوكل عليه و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اله الأتبيين الأطهرين المنتجبين سيما بقية الله في الأرضين و صلّ على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله حكيم في كتابه: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَوْمًا أَمْزَنَّا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا»^۲

همه ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوا و پرهیزگاری و خوف الهی و یاد خداوند در همه ی اعمال و رفتار و کردار؛ و امیدوارم که خدای متعال به ما توفیق دهد که مایه ی تقوا را در این فرصت های الهی در خود تقویت کنیم و راه تقوا را پیش بگیریم و ادامه بدهیم.

فسق مترفین بحثی درباره ی علل و عواملی که یک جامعه را دچار انحطاط می‌کند، داشتیم و به این نقطه رسیدیم که یکی از این علل و عوامل این است، که مترفین جامعه - یعنی خوشگذرانان و متنعمین مردم - در جامعه فسق و فجور و خلاف و فساد پیشه می‌کنند، و فضای جامعه را و معنویت جامعه را مَغشوش می‌کنند و تدریجاً عوامل حیات و رشد از این جامعه گرفته می‌شود و جامعه به حال پوکی و پوچی می‌افتد؛ و این آیه ی شریفه را که تلاوت کردم، اجمالاً معنا کردیم و عرض کردیم که در این آیه ی شریفه فسق مترفین و متنعمین مایه ی انحطاط و دمار و هلاک آن جامعه معرفی شده. البته درباره ی این آیه در یک فصل دیگر هم از همین بحث صحبت خواهم کرد ان شاء الله و آن مسأله ی ظلم است، که یکی از عواملی که به کلی جوامع را دچار انحطاط می‌کند، ظلم و ستمگری و تجاوز به حقوق افراد جامعه است؛ که این آیه را آن جا هم ان شاء الله مطرح خواهم کرد و تفسیر

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۶۷/۱۱/۰۷

۲. اسراء: ۱۶

تأثیر فسق بر
خروج از دین و در
نهایت، عذاب
الهی

خواهم داد. فعلاً از بعد ظلم و تبعیض به این آیه نمی‌نگریم و بحث نمی‌کنیم، بلکه از جهت فسق که لازمه‌ی ثروت‌های زیاد و غوطه خوردن در نعمت و غرق شدن در نعمت‌ها فسق است، و فسق هم در هر جامعه‌ای موجب انحطاط و زوال است. دو- سه نکته را در اطراف این قضیه در خطبه‌ی قبل عرض کردم که ان شاء الله به یاد برادران و خواهران باشد که سؤال‌هایی در آن رابطه به ذهن می‌رسد. امروز وعده کردم که آیاتی را که روایاتی را که در تأثیر فسق و فجور و خروج از دین و عدم رعایت تقوا و بیان این مطلب که این حالت جامعه را به انحطاط می‌کشاند، آیاتی که این معنا را بیان می‌کند و روایاتی که در این باره وارد شده اجمالاً عرض کنم. عرض می‌کنم و بحث بعدی را می‌گذارم برای هفته‌ی بعد که ان شاء الله بحث‌ها را قدری به اختصار برگزار کنیم.

در آیات قرآن در موارد متعددی وقتی انسان فحوص می‌کند، مشاهده می‌کند که هلاک و دمار و انحطاط و واژگونی نظام‌ها و جوامع منوط شده، به همین چیزی که از آن در قرآن تعبیر شده است به فسق؛ و عرض کردیم که فسق به معنای خروج از حکم خدا و حکم دین است، چه به صورت کفر و انکار و چه به صورت ارتکاب گناهان. یک آیه در باب بنی اسرائیل است و آن حادثه‌ی سرگردانی چهل ساله‌ی بنی اسرائیل؛ می‌دانید که وقتی بنی اسرائیل را حضرت موسی نجات داد، و از نظام ظالمانه‌ی فرعون خلاص شدند، آن‌ها را به شهر مقدس و سرزمین طیب - که شاید بیت المقدس است - آورد و به آن‌ها دستور داد که وارد آن شهر بشوند و ستمگرانی که در آن شهر هستند را قلع و قمع کنند. تنبلی و بی‌حالی و نافرمانی بنی اسرائیل این جا گریبان آن‌ها را گرفت. امر پیغمبر ﷺ خدا را اطاعت نکردند، وارد شهر نشدند، ن جنگیدند، مبارزه نکردند، خدای متعال هم آن‌ها را محکوم کرد به سرگردانی چهل ساله. «أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ»^۱ چهل سال در بیابان‌ها می‌گشتند با حال آوارگی، که نظیر آن را ما در زمان خودمان هم در مواردی مشاهده کردیم. آیه‌ای که در این مورد نسبت به بنی اسرائیل وارد شده این است، که در سوره بقره است می‌فرماید:

«فَأَنزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رَجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^۲ این کسانی که به خودشان ظلم کردند، و حاضر نشدند اطاعت امر الهی را بکنند، و سرپیچی کردند، ما از آسمان بر این‌ها رجز و عذاب فرستادیم، که عذاب الهی برای بنی اسرائیل همین سرگردانی چهل ساله بود. یک جا دیگر باز در همین مورد بنی اسرائیل در قضیه‌ی اصحاب ثبت، وقتی که حضرت موسی برای حفظ قداست روز شنبه به بنی اسرائیل دستور داد که در این روز ماهی نگیرند، و این‌ها حيله کردند و کلاه شرعی درست کردند و حوضچه‌هایی کنار دریا حفر کردند، آب را در روزی که شنبه نبود به این حوضچه‌ها، در روز شنبه آب را هدایت می‌کردند که ماهی فراوانی هم روزهای شنبه در آب پیدا می‌شد، و راه را می‌بستند - یعنی حوضچه‌ها را از دریا قطع می‌کردند - روز یک شنبه که ماهیگیری ممنوع نبود

می‌رفتند ماهی‌هایی که روز شنبه به این گودال‌ها آمده بودند این‌ها را می‌گرفتند. -کلاه شرعی- این‌جا هم خدای متعال عذاب بر بنی اسرائیل نازل کرد. تعبیر قرآن را ملاحظه کنید. می‌فرماید «وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^۱ یعنی ما یک عذاب تلخ و دردناکی را برای آن‌ها قرار دادیم به خاطر فسقشان؛ این فسق. فسق در جامعه یک چنین حالتی دارد، حالا این بنی اسرائیل کی‌ها هستند؟ همان کسانی هستند که خدای متعال آن‌ها را بر فرعون غلبه داد، و آن‌ها را به عنوان بهترین انسان‌های روی زمین و بندگان خود معرفی کرد. رفتار بدشان، نافرمانی‌شان، بد عملی‌شان آن‌ها را به یک چنین وضعیتی دچار کرد.

در یک آیه‌ی دیگر درباره‌ی قوم لوط می‌فرماید که «إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَىٰ أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ»^۲ در این‌جا هم قوم لوط که عمل زشتی را مرتکب می‌شدند، یا اعمال زشتی را مرتکب می‌شدند و فسق می‌کردند، خدای متعال می‌فرماید آن ملائکه‌ای که با حضرت لوط پیغمبر ﷺ صحبت کردند، از قول خداوند به حضرت لوط این جمله را گفتند. گفتند که ما در مردم این قریه و آبادی از آسمان عذابی نازل خواهیم کرد به خاطر فسقشان. این‌جا هم باز مسأله مسأله‌ی فسق است.

در بعضی از آیات قرآن نسبت به مستکبرینی که در مقابل دعوت حق و دعوت پیغمبر ﷺ ایستادگی می‌کنند، نسبت فسق داده شده؛ که فسق‌شان موجب اضمحلال و نابودی آن‌هاست. در مورد رسول اکرم ﷺ و دشمنان آن حضرت {آیه‌ای} آیتی نازل شد با همین مضمون، از جمله «وَلَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ»^۳ یعنی کفر به این آیات الهی را فقط افرادی می‌کنند که فاسق‌اند، سرپیچند از فرمان الهی، که عاقبت این فاسقین و این سرپیچی‌کنندگان هم معلوم است. در تاریخ مشخص است، در سنت‌های الهی هم وضع این‌ها روشن است. در مورد قوم فرعون تعبیر فاسق باز به کار رفته، با یک بُعد دیگری که آن هم قابل توجه است، و آن این‌که وقتی مردمی دچار فسق شدند، خود فراموشی گریبان آن‌ها را خواهد گرفت. یعنی ارزش خود و ارزش نیروهای انسانی که در وجود آن‌ها هست از یادشان می‌رود، و سلطه‌ی ستمگران بر آن‌ها آسان می‌شود. می‌فرماید: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ أَن هُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»^۴ این‌ها مردم فاسقی بودند، لذا بود که فرعون آن‌ها را تخفیف کرد - یعنی ارزش انسانی آن‌ها را پامال کرد - و مثل حیوانات با آن‌ها رفتار کرد، آن‌ها هم از فرعون اطاعت کردند. که شاید از آیه‌ی شریفه استنباط می‌شود که اگر این‌ها مردم نافرمانی نبودند، و دچار فسق و فجور و فحشا و نافرمانی‌های گوناگون نبودند، سلطه‌ی

۱. اعراف: ۱۶۵

۲. عنکبوت: ۳۴

۳. بقره: ۹۹

۴. زخرف: ۵۴

فرعون هم بر آن‌ها به آسانی نبود.

و این همان چیزی است که من در هفته‌ی قبل عرض کردم، که در دنیای سؤم و در کشورهای عقب‌مانده‌ی دنیا شما ملاحظه می‌کنید، که مردمی که زیر جور نظام‌های وابسته و مستبد زندگی می‌کنند، دچار فسق و فجورند، دچار خودفراموشی‌اند و فساد اخلاقی در آن‌ها رواج دارد، و همین فساد اخلاقی موجب شده است که سلطه‌ی مستبدین و حکومت‌های وابسته و مزدور بر آن‌ها ممکن و میسر باشد. و الا اگر وجدان چنین مردمی آزاد بود و بیدار بود، سلطه‌ی ستمگران بر آن‌ها امکان‌پذیر نبود. ببینید این فسق است. پس وقتی که در یک جامعه‌ای نافرمانی از خدا رواج پیدا کرد، به انواع و اقسام، هر نوع نافرمانی، آن روحیه‌ی نیرو و قدرت انسانی از آن‌ها گرفته خواهد شد، و این جامعه دچار فساد درونی، یعنی پوکی و پوچی خواهد شد. البته در جامعه فساد و فسق را چه کسانی به وجود می‌آورند؟ این همان بحثی است که عرض کردم در هفته‌ی آینده - یعنی دفعه‌ی دیگری که به نماز بیایم - ان شاء الله عرض خواهم کرد. این جا هم باز افراد برجسته‌ی جامعه مورد خطاب هستند. در این جا هم تأثیر برگزیدگان جامعه بر روی افراد مردم و عامه‌ی مردم یک تأثیر تعیین‌کننده است.

لذا در این آیه‌ای که در اول خطبه تلاوت کردم، می‌فرماید «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» این جا هم مترف‌ناید، اشراف‌اند، متنعمین‌اند، آن کسانی هستند که رفتار آن‌ها در هر جامعه‌ای یک شعاع وجودی وسیعی را ایجاد می‌کند، و در دیگران اثر می‌گذارد، که این یک نکته‌ی بسیار مهمی است. آن کسانی که در جامعه مکانتی دارند، حیثیتی دارند، تأثیری دارند، یا به خاطر پول یا به خاطر عنوان اجتماعی، فسق آن‌ها و خلاف شرع آن‌ها و سرپیچی آن‌ها از احکام الهی، عاقبت آن نظام را بیشتر تباہ می‌کند و آن نظام را و آن جامعه و آن کشور را به مرحله‌ی انحطاط و زوال می‌رساند. چون آن‌ها در مردم اثر دارند، مردم به بزرگترها نگاه می‌کنند، به کسانی که در جامعه شاخص هستند نگاه می‌کنند، و تأثیر آن گونه افراد در جامعه تأثیر زیادی است.

چند تا روایت هم من یادداشت کردم که آن‌ها را هم عرض کنم تا معلوم بشود که اهل دنیا - یعنی کسانی که فریفته می‌شوند به مال دنیا و نعمت دنیا و غرق می‌شوند در این نعمت و نمی‌توانند اراده‌ی خودشان را نگهدارند و حفظ کنند - این‌ها از دید ائمه علیهم‌السلام و قضاوت معصومین، چه انسان‌هایی هستند و چگونه درباره‌ی این‌ها فکر می‌شود و قضاوت می‌شود. در نهج البلاغه می‌فرماید درباره‌ی اهل دنیا «سَلَكْتُ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى»^۱ آن کسانی که غرق در نعمت‌های دنیا می‌شوند، و اراده‌ی خودشان را از دست می‌دهند و دچار فساد و فسق می‌شوند، این‌ها آن کسانی هستند که دنیا - که دنیای بد هم یعنی همین - دنیای مظلوم یعنی همین جور دنیایی، دنیا و نعمت‌های دنیا آن‌ها را در

ویژگی‌های فریب
خوردگان دنیا

راه کوری حرکت می دهد. بصیرت باطنی این ها از آن ها گرفته می شود، «وَأَخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى»^۱ چشم آن ها دیگر نمی تواند مشعل های نور و هدایت را ببیند، قرآن برای آن ها خوانده می شود و آن ها درک نمی کنند، انداز رهبران به گوش آن ها می رسد، در دل آن ها اثر نمی گذارد. «فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا وَغَرِقُوا فِي نِعْمَتِهَا وَاتَّخَذُوهَا رَبًّا»^۲ بر حیرت و سرگردانی دنیا گیج و مبهوت می شوند، در نعمت دنیا غرق می شوند، غرق شدن به معنای واقعی - یعنی جانشان و حیثیت انسانی خودشان را از دست می دهند - «وَاتَّخَذُوهَا رَبًّا» دنیا را خدای خودشان و رب خودشان می گیرند و به طور کامل نیروهاشان و قواشان را تسلیم دنیا می کنند. دنیای بد یعنی این.

اسلام برای آبادی دنیا یک فصل بسیار بزرگی را در احکام خودش باز کرده، همه باید دنیا را آباد کنند و باید در طلب دنیای خوب باشند، دنیای خوب یعنی آباد کردن روی زمین، ساختن زندگی انسان، به فعلیت رساندن استعداد های بشری و طبیعی، این دنیای خوب است. تلاش، علم، کار، مبارزه، این ها همه دنیای خوب است. دنیایی که بد هست، مذموم هست یعنی این، که انسان نعمت ها را برای خودش بخواد و انبوه کند و جمع کند، و غرق بشود که بصیرتش از او گرفته بشود و راه هدایت را گم کند. این تعبیر مستی از نعمت هم باز در یک جمله دیگری از نهج البلاغه است که می فرماید: «فَاتَّقُوا سَكْرَاتِ النِّعْمَةِ وَاحْذَرُوا بَوَائِقَ النَّقْمَةِ»^۳ یعنی پرهیزید از مستی نعمت؛ هشدار عجیبی است ها، نعمت خدا چیز خوبی است، انسان نعمت خدا را حتی نعمت های مادی را باید جلب کند. اما اگر جمع آوری نعمت های مادی به حدی رسید که انسان را مست کرد - از خود بیخود کرد - آن وقت دیگر چیز خطرناکی می شود، که باید از آن پرهیز کرد. دنبالش می فرماید: «وَاحْذَرُوا بَوَائِقَ النَّقْمَةِ» یعنی از خطرات انتقام الهی هم برحذر باشید. یعنی این نعمتی که خدای متعال به شما می دهد و شما مست غفلت می شوید و به وظایف این نعمت عمل نمی کنید، آن وقت انتقام الهی هم در کمین شماست، و شما برحذر باشید از او.

برحذر بودن از
سطوات الهی

یک روایت دیگر هم بخوانم از حضرت صادق علیه السلام که زید الشَّهَام از آن حضرت نقل می کند، می گوید امام صادق فرمود: «احْذَرُوا سَطَوَاتِ اللَّهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ»^۴ مواظب یورش های غافلگیرانه ی خدا باشید در شب و روز. می گوید پرسیدم یورش های غافلگیرانه ی خدا دیگر چیه؟ «فَقُلْتُ: وَمَا سَطَوَاتُ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَخْذُهُ عَلَى الْمَعَاصِي»^۵ فرمود یورش غافلگیرانه ی خداوند متعال این است، که عاقبت و نتیجه ی گناهی را که شما انجام می دهید آن را بر شما فرود می آورد، و گریبان شما را به خاطر معصیت می گیرد در دنیا - قبل از آخرت - که عرض کردم رسول خدا می فرمود «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ

۱. همان

۲. همان

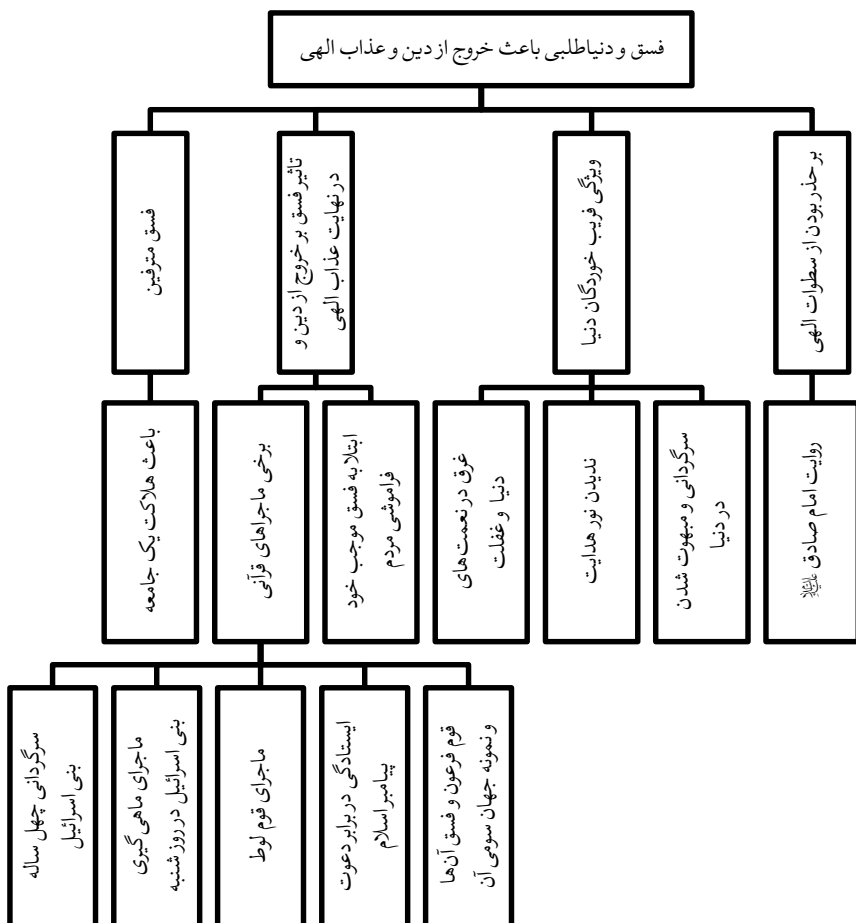
۳. نهج البلاغه، بخشی از خطبه ۱۵۱

۴. امالی شیخ مفید، ترجمه استادولی، ص ۱۸۴، مشهد، انتشارات آستان قدس، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش

۵. همان

بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَمِنْ تَحْوِيلِ عَافِيَتِكَ»^۱ یعنی پیغمبر ﷺ هم به خدا پناه می برد از زوال نعمت، بزرگ ترین نعمت های خدا هر اندازه این نعمت بزرگ باشد، خطر انتقام الهی به خاطر این که شکر این نعمت انجام نشده، بزرگ تر خواهد بود. بنابراین در جامعه ی اسلامی در نظامی که با احکام و معارف قرآنی اداره می شود و هدایت می شود، این نکته باید مورد توجه باشد. کار و تلاش و هر نوع حرکت و فعالیتی که برای آبادی جهان انجام می گیرد این مطلوب است. اما غرق شدن در نعمت، غافل شدن از خدا، و فساد و فسقی که ناشی از این غرق شدن خواهد بود، این چیزی است ممنوع و چیزی است خطرناک و چیزی است که جامعه ی اسلامی ما بایستی توجه به او داشته باشد، تا ان شاء الله در یک خطبه ی دیگر آن کسانی را که بیشترین مخاطبان این کلمات هستند، درباره شان بحث کنم و ان شاء الله همه ی ما بتوانیم راه درست را نسبت به این هدایت های الهی اتخاذ کنیم. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار یازدهم



گفتار دوازدهم: بیماری خطرناک ظلم در جامعه^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونومن به ونستحديه ونستغفره ونتوكل عليه ونسلى ونسلم على حبيبه ونجيبه وخيرة فى خلقه حافظه سره ومبلغ رسالاته سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد وعلى آله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة سيما بقية الله فى الارضين وصلى على الائمة المسلمين وحماة المستضعفين وهداة المؤمنين.

قال الله الحكيم وفى كتابه «وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به حفظ و رعایت تقوا و پرهیزکاری و پاکدامنی از گناه و توجه و مراقبت به همه‌ی گفتار و کردار خود و اجتناب از گناهان و از پیروی هوای نفس و اقبال و توجه به عبادت و ذکر و اطاعت از پروردگار، بحثی که در خطبه‌ی اول مطرح خواهیم کرد دنباله‌ی مباحث گذشته است که به صورت خلاصه‌ای بحث جدیدی را در همان سلسله‌ی مباحث مطرح می‌کنم و بعد در خطبه‌ی دوم دو سه موضوع قابل ذکر برای برادران و خواهران عزیز نمازگزار در نظر هست که عرض خواهیم کرد.

در مباحث گذشته عرض کردیم که یک جامعه یک کشور یک مجموعه‌ی مردمی که در یک نظامی زندگی می‌کنند و به سمت هدف‌هایی حرکت می‌کنند گاهی ممکن است دچار بیماری‌ها و آفاتى بشوند که آن‌ها را از رسیدن به هدف‌های عالی خودشان مانع بشود آن‌ها را دچار ضعف و ذلت و انحطاط بکند خدا هیچ ملّتی را ذلیل نمی‌کند هیچ ملّتی را معذب نمی‌کند رفتار خود افراد آن ملّت موجب انحطاط آن‌ها، ضعف آن‌ها، ذلت آن‌ها، یا فساد و تباهی درونی آن‌ها و پوسیدگی آن‌ها می‌شود این عواملی که انسان‌ها را و جوامع را دچار این بدبختی‌ها و عواقب سخت می‌کند

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۸/۰۲/۲۹

۲. کهف: ۵۹

این‌ها مثل میکروب‌هایی هستند مثل بیماری‌هایی هستند که هم قابل پیش‌گیری‌اند هم قابل علاج‌اند، اما پیش‌گیری بهتر از علاج است مثل بیماری‌های جسمی و ظاهری و اگر پیش‌گیری نشود و علاج نشود این بیماری‌ها جامعه را و یک کشور را و یک حکومت را و یک نظام را یا نابود خواهد کرد یا ضعیف خواهد کرد یا پوسیده و پوچ خواهد کرد این اصل بحثی است که در چندین هفته‌ی گذشته تا امروز درباره‌ی آن صحبت کردیم و بعضی از آن بیماری‌ها و میکروب‌های اجتماعی و تاریخی را برای شما عزیزان شمردیم امروز یکی از آن بیماری‌هایی را که موجب آن بدبختیها در جامعه می‌شود مایلیم شروع کنم و مطرح کنم و درباره‌ی این عنوان هم شاید دو سه هفته دو سه خطبه را اختصاصی بدهیم.

بیماری ظلم و ستم در جامعه

این بیماری عبارت است از ظلم و ستم اگر در جامعه‌ای ظلم و ستم وارد شد و آن جامعه پرشد از ظلم و بیداد و ستمگری عاقبت آن جامعه یک عاقبت سختی است تلخی است و خلاصه رسیدن این جامعه و این مردم و این کشور به هدف‌هایی که دارند تقریباً ناممکن خواهد شد این یک بحث بسیار مهمی است که در قرآن هم به این بحث اهمیت داده شده در روایات هم بسیار زیاد مطالبی را ائمه علیهم‌السلام فرمودند و شواهد تاریخی زیادی هم دارد که اگر بخواهیم این موضوع را با تفصیل لازم وارد بشویم شاید بیش از بیست خطبه را ممکن است بخودش اختصاص بدهد که من با آن تفصیل وارد نمی‌شوم فقط به نحو اجمال و اختصار برای این‌که این سلسله‌ی مطالب در این بحث هم مطلبی داشته باشد عرایضی عرض می‌کنم اولاً عنوان ظلم و تأثیر ظلم در عقاب الهی و انتقام الهی این در قرآن در بین همه‌ی این عناوینی که قبلاً گفته شده یا خواهد گفته شد شاید سهم بیشتری دارد یعنی اگر اختلاف و فساد و چیزهای دیگری که قبلاً عرض کردیم در قرآن ذکر شده ظلم بیشتر از آن‌ها در قرآن ذکر شده آیاتی هست که بعضی را عرض خواهم کرد.

یک نگاه کلی که به قرآن انسان بباندازد و آیات ظلم را و تأثیر ظلم در حال یک جامعه و افراد انسان را مطالعه می‌کند یک استنتاجی را به طور کلی انسان می‌کند و آن استنتاج این است که ظلم یک تأثیر ویرانگر دارد یعنی اگر در یک جامعه‌ای در بین مردمی ظلم مرسوم شد و باب شد این عادت و این خصوصیت ویران کننده است، ظالم را ویران می‌کند زندگی ظالم و زندگی محیطی که ظالم در آن زندگی می‌کند یک اثرپذیری بسیار شدیدی از ظلم ظالم دارد این را انسان در قرآن به وضوح می‌بیند و بحث هم در این باره زیاد شده و کردم منتها آن عیبی که در بحث‌ها غالباً وجود دارد این است که این مسأله را با مقیاس فردی نگاه می‌کنند غالباً یعنی وقتی گفته می‌شود که ظلم موجب تباهی و ویرانی است و عذاب و انتقام الهی را پشت سر دارد ذهن مردم فوراً می‌رود به این‌که یک نفر ظالمی هست این ظلمی کرده پس باید ببینیم تأثیر این ظلم در این فرد ظالم چیه چگونه خدا از این شخص ظالم انتقام خواهد گرفت این غالباً برداشتی است که از آیات قرآن و از مسأله‌ی تأثیر ظلم در قرآن می‌شود.

خب مواردی هم البته همین جور هست یعنی یک ظالمی به خاطر ظلم خود یک آفتی یا یک مجازاتی را تحمل خواهد کرد لکن این دید آن دیدی نیست که قرآن می‌خواهد به ما بدهد خیلی از مواردی هم هست که کسانی ظلم می‌کنند و سزای ظلم‌شان را علی‌الظاهر در این دنیا می‌بینند. فرض بفرمایید که محمدرضا پهلوی در طول سی و پنج سال چقدر ظلم کرد، چقدر اموال را غصب کرد، چقدر انسان‌ها را زیر فشار قرار داد، چقدر استعدادها را خشکاند چقدر مردم را ذلیل کرد، چقدر به جامعه لطمه زد خب سی و پنج سال ظلم مجازات این ظلم درباره‌ی شخصی او چی بود همین بود که مُرد یا از سلطنت خلع شد خب این واقعاً چیز کمی است در مقابل آن همه ظلم‌ها یا در سلاطین قبلی مثلاً ناصرالدین شاه قاجار پنجاه سال ظلم کرد، جور کرد، فساد کرد، مملکت را به تباهی کشید، جامعه را به عقب انداخت و این همه این سلاطین قاجار و پهلوی در این مملکت ویرانی و تباهی به وجود آوردند خب چی شد بعد از پنجاه سال سلطنت یک میرزای کرمانی پیدا شد یک گلوله‌ای زد به قلب او مثلاً او را از بین برد این که سزای آن همه ظلم نشد می‌بینید اگر ما مسأله‌ی تسلیم ظلم و دامن‌گیر بودن ظلم نسبت به ظالم را بخواهیم در این مقیاس‌های فردی محاسبه کنیم خیلی از جاها قضیه درست در نمی‌آید خب چرا در باب شعر و شاعری و ادبیات از این حرف‌ها هست. «دیدی که خون ناحق پروانه شمع را چندی امان نداد که شب را سحر کند {یا بسر برد}» این‌ها خب شعر است بحث شاعرانه است بحث منطقی و دقیق عقلانی نیست والا اگر بخواهیم بحث منطقی و دقیق بکنیم خیلی‌ها هستند که یک عمر را با ظلم و جور و بیداد و تجاوز به انسان‌ها و دیگران انجام دادند بعد هم مُردند مثل دیگر مردم که می‌میرند حالا یا با گلوله مردند یا زیر ماشین رفتند یا با سرطان به درک واصل شدند مثل خیلی از این سلاطین و رؤسا و این حرف‌ها این‌ها معنا و مفهوم آن‌چه که در قرآن راجع به اثر ظلم آمده و در روایات هم زیاد است، نمی‌تواند باشد عرض کردم مواردی هست که همان‌جور صدق می‌کند یعنی فرض بفرمایید که یک ظالمی به خاطر یک ظلمی به یک عاقبتی هم دچار شده بله این در مواردی به نفع موجب‌ی جزئی بقول ما طلبه‌ها صدق می‌کند اما بنحو موجب‌ی کلیه این جور نیست که ما بگوییم که هر جا آن چنان ظلمی هست آن چنان مجازاتی هم هست.

پس منطق قرآن این نیست منطق قرآن چیز دیگری است قرآن ظلم را با دید کلی انسان‌ها و یک جامعه نگاه می‌کند می‌فرماید یعنی آن‌چه که از مستفاد آیات قرآنی است که وقتی در یک جامعه‌ای ظلم باب شد ظلم حاکم بر زندگی افراد این جامعه شد در جامعه عدالت استقرار نداشت که حالا چه جوری ظلم در یک جامعه‌ای مستقر می‌شود این بحث دیگری است که عرض خواهم کرد رفتار چه کسانی می‌تواند جامعه را سرشار و لبالب از ظلم بکند آن سؤال بعدی است که جواب را خواهم گفت بهر حال وقتی که جامعه به همان معنای درست پرشد از ظلم این ظلم به این جامعه لگد

خواهد زد این جامعه تأثیر ویرانگر ظلم را خواهد چشید شاید آن آثاری که بر ظلم... می شود در یک جامعه به کسانی هم برسد که خود آن ها ظلم نکردند.

«وَأَنقُضَ فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً»^۱ یعنی مواظب باشید فتنه ای به وجود نیاید که اگر به وجود آید فقط دامن ستمگران را نگیرد گاهی یک فتنه ای در یک جامعه ای به دست یک عده ای روشن می شود و به وجود می آید که دامن خود آتش افروزان را نمی گیرد فقط دامن همه را می گیرد این جوری است قضیه وقتی در یک جامعه ظلم و ستم رایج شد و معمول شد عیب نبود مردم حساسیت روی ظلم نداشتند قدرتمندان و حاکمان و زمامداران جامعه بدون هیچ ملاحظه ای ستمگری و تجاوز و تعرض به حقوق انسان های آن جامعه کردند این جا بلای الهی برای جامعه نازل خواهد شد این جامعه همان جامعه ای است که لگد ظلم را خواهد خورد حالا این لگد خوردن چه جوری است این دیگر از آن بحث هایی است که بعداً عرض خواهیم کرد آیات قرآن این را می گوید مسأله بیش از تأثیر ظلم یک آدم هست نسبت به خود او که اثر بگذارد ظلم یک کسی در زندگی خود آن شخصی نه مسأله از این خیلی وسیع تر است یک مسأله ای اجتماعی است یک مسأله ای تاریخی است خب این آن چیزی است که از قرآن انسان استفاده می کند من در آیات مربوط به ظلم در قرآن یک سیر اجمالی ای کردم البته این جز مباحثی است که ما همیشه در گذشته هم غالباً ماها توجه داشتیم به این مسأله و رویش کار و مطالعه می کردیم.

لکن حالا امروز للعجاله من از روی المعجم المفهرس که آیات را نگاه کردم دیدم که بله بعضی از آیات در این زمینه بسیار گویاست که از جمله همان آیه ای است که در اول خطبه عرض کردم که می فرماید «وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا»^۲ بعد از آنی که داستان پیغمبران را نقل می کند و ماجرای ظلم و جوری که اقوام معاصر با پیغمبران انجام دادند قوم عاد چه کردند قوم ثمود چه کردند قوم فرعون چه کردند چگونه نظام های اجتماعی آن ها بر ظلم و جور مبتنی بود و بعد عذاب های الهی را بر قوم عاد یک جور بر قوم ثمود یک جور بر اهل مدین یک جور بر قوم فرعون یک جور نازل کردیم این ها را بیان می کند بعد می فرماید که «وَتِلْكَ الْقُرَى» این قریه ها که عرض کردیم قبلاً در یکی از خطبه ها قریه یعنی آبادی اما منظور از آبادی به معنای ده نیست یعنی این مراکز آبادانی مراکز اجتماع این شهرها این جامعه ها این کشورها این ها را «وَتِلْكَ الْقُرَى أَهْلَكْنَاهُمْ» ما آن ها را هلاک کردیم چرا «لَمَّا ظَلَمُوا» چون ظلم کردند «وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا» این جور هم نیستش که تا ظلم و جور انجام گرفت هلاکت پشت سرش بیاید نه یک موعدی دارد یک حساب و کتابی دارد در یک حدی است که پیمانانه پرمی شود و عذاب الهی نازل می شود عذاب الهی هم انواع و اقسامی دارد در گذشته غذاب

۱. عبارت در نوار صوتی نامفهوم است.

۲. انفال: ۲۵

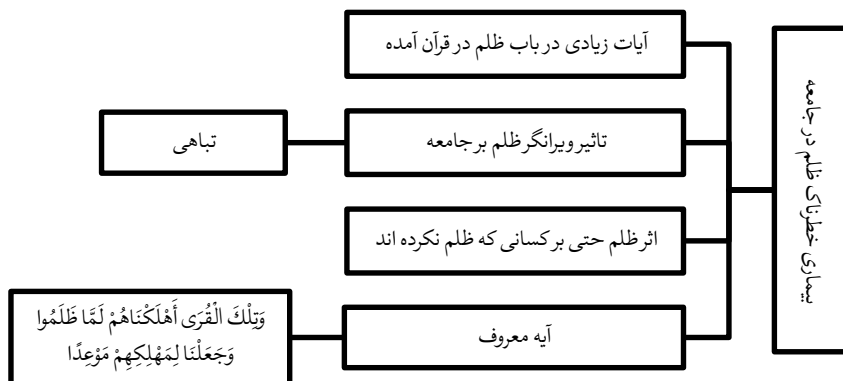
۳. کهف: ۵۹

الهی به اینصورت بود که مثلاً زلزله‌ای بیاید ویران کند از بین ببرد یا فرض کنید که در دریا غرق بشوند یا بیماری‌ای بیاید همه‌ی آن‌ها را نابود کند ببرد این یک جور عذاب بود امروز عذاب الهی از نوع دیگری است اگرچه آن جور عذابها هم امروز در دنیا وجود دارد و ممکن است وجود داشته باشد این جور نیست که فرض کنیم آن جور عذابها هم برافتاده نه آن عذابها هم هست خودش را نشان نمی‌دهد درست انسان توجه نمی‌کند تنبه پیدا نمی‌کند شاید آن‌ها هم درست تنبه پیدا نمی‌کردند که چه شد که این بلا بر سرشان آمد.

امروز هم هست لکن عذاب‌های مهم‌تری هست امروز ذلت ملّت‌ها و کشورهاست شما ببینید امروز جغرافیای سیاسی و انسانی دنیا را، ببینید چقدر ملّت‌هایی که ثروت‌های طبیعی دارند ثروت‌های بزرگ دارند این‌ها ذلیل‌اند، ضعیف‌اند، تو سری خوردند نسبت به زندگی خودشان تصمیم گیر نیستند، گرسنگی می‌خورند، بچه‌هایشان از گرسنگی می‌میرند خب این عذاب الهی است این همان عذابی است که بر این ملّت به خاطر ظلمی نازل شده عرض کردم ممکن است آن کسی که این ظلم را کرده خود آن انسان نیست اما طبیعت قضیه همین است وقتی که یک جامعه‌ای پرشد از ظلم و ستم وقتی مقدمات ظلم و ستم به وسیله‌ی ایادی نیرومند در یک جامعه به وجود آمد و جامعه نظامش نظام ظالمانه شد و ظلم در او رایج شد این آتش دیگر همه را خواهد سوزاند خشک و تر را بقول معروف می‌سوزاند این یک اصل قرآنی است ما باید به این توجه کنیم البته من نمی‌خواهم مسأله را ذهنی مطرح کنم من می‌خواهم مسأله را عینی مطرح کنم من می‌خواهم جوری این مسأله در نماز جمعه مطرح بشود که من مسئول و مسئولین و آحاد مردم و شمای نمازگزار و قشرهای مختلف یک بازنگری در وضع خودشان و کار خودشان بکنند مبدا ظلم از ما سربزند و ما حتی توجه نکنیم که این ظلم است مبدا ظلم چهره‌ای بخودش بگیرد که نشناسیم آن را که این بزرگترین بلاها و بلایات است برای یک ملّت و یک کشور، بحث را بایستی جزیی و دقیق انجام داد انشاءالله از آیات و روایات استفاده می‌کنیم این بحث را انشاءالله ادامه خواهم داد به امید این که بتوانیم از پرتو قرآنی استفاده کنیم و خودمان را از ظلم و ستم مبرا بدانیم.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار دوازدهم



گفتار سیزدهم: بررسی ظلم و نتایج آن در قرآن کریم^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه و نستغفره و نستهدي و نؤمن به و نتوكل عليه و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرة في خلقه، حافظه سرّه و مبلغه رسالاته سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمد (ص) و على اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين سيّما بقية في الارضين و صلى على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين.

قال الله الحكيم في كتابه: «وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم، به حفظ و رعایت تقوای الهی، و اجتناب از گناهان و اقبال به عبادت و دعا و توجّه، و پرهیزگاری.

بحثی که در هفته‌ی گذشته در ادامه‌ی مباحث مربوط به بیماری‌های اجتماعی یک جامعه شروع شد، بحثی بود در باب ظلم، و عرض کردیم که بر حسب معارف اسلامی و آیات قرآن، ظلم در جامعه یک اثرویرانگر دارد؛ یعنی آن جامعه‌ای که بر اساس ظلم و ستم بنا نهاده شده باشد، و یا اگر اساس آن هم بر پایه‌ی ظلم و بیداد نیست، اما فضای جامعه پر باشد از ستم و بیداد افراد جامعه به یکدیگر، یا حکام جامعه بر مردم؛ این یک جامعه‌ی آسیب‌پذیر است و در معرض انواع فتنه‌ها و بلیات است، حالا ممکن است که این بلیه‌ای که در این جامعه بروز می‌کند عبارت باشد از زوال و نابودی و انهدام مطلق، که یک تمدّنی، یک نظامی، یک کشوری، یک جامعه‌ای به کلی دگرگون بشود، که این نوع را ما در تاریخ داشتیم. یا آن بلیّه به معنای زوال و انهدام کامل آن جامعه و ملّت و تمدّن نباشد، اما به معنای فساد و انحطاط یا ذلّت و نابسامانی و پریشانی افراد آن جامعه باشد که این را هم ما، هم در تاریخ داشتیم، هم در تاریخ معاصر خودمان، نمونه‌های زیادی از آن را مشاهده کردیم. پس به هر حال در یک جامعه ظلم و ستم و بیداد و رابطه‌ی غیرعادلانه، بین افراد جامعه یا

ظلم؛ بیماری
اجتماعی در
جامعه

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۸/۰۳/۱۲

۲. کهف: ۵۹

بین طبقات جامعه، یا بین طبقه‌ی حاکم و مردم؛ هر کدام از این‌ها باشد، این برای جامعه یک سم مهلک و کشنده است، یک بیماری است.

در این باره صحبت کردیم و غرض ما هم از این بحث همان طور که قبلاً عرض کردیم این است، که ما به عنوان یک جامعه‌ی نوپا و یک نظام جوان، که تازه شروع کردیم به یک روال جدیدی از زندگی و یک پیام جدیدی را در دنیا مطرح کردیم، ما باید شدیداً مراقبت کنیم که آلوده نشویم، دچار نشویم، به این بیماری‌ها از جمله به این بیماری به خصوص؛ و چند بحث لازم را در این زمینه من عرض خواهم کرد، لکن پیش از همه‌ی این بحث‌ها، فکر کردم که باید پایه‌ی قرآنی این بحث را محکم کنیم. یعنی مشخصاً معلوم بشود که آیا الهام قرآنی همین هست، که ظلم و ستم در جامعه ویرانگر و نابود کننده است یا نه، چون ممکن است مواردی، مثال‌هایی، مطرح بشود به ذهن‌ها بیاید که موجب سؤال بشود، بگویند خب اگر ظلم ویرانگر هست پس چرا در فلان جامعه ظلم بود؟ یا هست؛ ویرانی هم نیست. ما برای این که پایه‌ی بحث را استحکام ببخشیم اول از دیدگاه قرآنی اصل قضیه را روشن می‌کنیم، وقتی نظر قرآن روشن شد بعد به آسانی می‌توانیم شقوق قضیه را پیدا کنیم، حتی در آن جایی که به نظر می‌رسد که تأثیر ظلم یک تأثیر ویرانگری نبوده، شاید با دقت و تأمل وقتی نگاه کردیم، جواب خودمان را در آن جا یافتیم و فهمیدیم که قضیه چگونه است.

بررسی ظلم و
نابودی ظالم در
قرآن

پس در مرحله‌ی اول بعضی از آیات قرآنی را در این مورد من عرض می‌کنم، البته همان طور که در هفته‌ی قبل هم گفتم، مسأله از لحاظ قرآنی کاملاً روشن است، آیات زیادی هم در این زمینه هست. بنده به اختصار امروز چند آیه را عرض خواهم کرد تا برسیم ان شاء الله به بحث‌های خطبه‌ی دوم؛ یک آیه، آیه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی یونس هست که می‌فرماید: «وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» یعنی ما امت‌ها و جامعه‌های قبل از شما را به خاطر ظلم و ستمشان هلاک کردیم؛ که این هلاکت بعضی جاها به معنای نابودی است، بعضی جاها به معنای بدبختی و سیه روزی است، به هر حال ظلم این تباه‌کنندگی و این ویرانگری را در گذشته داشته «وَجَاءَهُمْ رَسُولُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ» این جوامع بدون این که به آن‌ها هدایت و پیام الهی داده بشود از بین نرفتند، بلکه پیغمبران آمدند با ادله‌ی روشن حقیقت را به آن‌ها گفتند، تفهیم کردند که آن‌ها دارند تیشه می‌زنند به ریشه‌ی خودشان و موجبات نابودی خودشان را فراهم می‌کنند ولی آن‌ها غافل ماندند، چون توجه دارید که پیغمبران هدفشان اقامه‌ی عدل در جامعه است، که در آیات شریفه‌ی قرآن در مواردی آمده، از جمله آیه‌ی معروف «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱ که پیغمبران را فرستادیم، کتاب را فرستادیم، آهن را فرستادیم و مقصود از همه‌ی این‌ها این است که جامعه با قسط و عدل زندگی کند، اصلاً هدف از آمدن پیغمبران - البته هدف

۱. یونس: ۱۳

۲. حدید: ۲۵

اول و هدف نزدیک - این است که نظام زندگی مردم، یک نظام عادلانه باشد و در مناسبات مردم با یکدیگر و روابط مردم با یکدیگر ظلم و ستم و تجاوز و تعدی به حقوق و امثال این‌ها وجود نداشته باشد. خب پیغمبران آمدند این خصوصیات را به مردم هم گفتند، بینات هم آوردند، هدایت هم کردند، اثر نکرده و ظلم آن‌ها به حال خود باقی مانده «وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا» آن‌ها به پیغمبران ایمان نیاوردند و لذا نتیجه این شد که (اهلکنا) آن‌ها را ما هلاکشان کردیم، بعد در دنباله‌ی آیه می‌فرماید: «كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ» ما افراد مجرم و قوم مجرم و جامعه‌ی مجرم را این جور سزا می‌دهیم و مجازات می‌کنیم، کاملاً قضیه روشن است، یعنی یک رابطه‌ی مستقیمی وجود دارد میان رفتار ظالمانه‌ی مردم و مجازاتی که خدای متعال به آن‌ها وارد می‌کند که عبارت است از هلاک، حالا یا هلاک به معنای نابودی یا هلاک به معنای انهدام، سیه‌روزی، ذلت، که در موارد مختلف متفاوت است.

یک آیه‌ی دیگر در سوره‌ی مبارکه‌ی نمل است که می‌فرماید «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» این مربوط به قوم ثمود است، که آن شهری که قوم ثمود در آن زندگی می‌کردند در همان ناحیه‌ای است که اعراب ساکن مکه و مدینه وقتی به طرف شام حرکت می‌کردند، ظاهراً در سرراه خودشان آن جایی را که قوم ثمود در آن زندگی می‌کردند آن‌ها را می‌دیدند؛ خانه‌های ویران و نشانه‌های یک شهر باستانی و قدیمی از بین رفته، قرآن به همان اعرابی که در مقابل چشمشان این‌ها را می‌دیدند اشاره می‌کند، می‌فرماید «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ خَاوِيَةً» این همان خانه‌های آن‌هاست، همان مساکن و آبادیها و مظاهر تمدن آن‌هاست که امروز می‌بینید ویران، تهی از انسان و بکلی نابود شده است. علت چیه؟ «بِمَا ظَلَمُوا» این‌جا هم باز آیه‌ی قرآن صراحتاً مشخص می‌کند که علت نابودی و هلاک این قوم ظلم و ستم آن‌ها بود. یعنی حاکمیت روابط ظالمانه بر یک جامعه، سرنوشت یک قوم را به این‌جا می‌رساند. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» باز در این‌جا هم به صرف بیان یک حادثه‌ی تاریخی اکتفا نمی‌کند قرآن و تفهیم می‌کند به مخاطبان که این مسأله یک مسأله‌ی همیشگی است، مخصوص یک زمان خاصی نیست، این آیه و نشان‌های است برای کسانی که علم و آگاهی و معرفت داشته باشند، بتوانند روی مسایل فکر کنند، از مسایل استنتاج کنند و سرنوشت خودشان را مشخص کنند. البته در این آیات سوره‌ی نمل مقدماتی دارد که نمی‌خواهم تفصیلاً بیان کنم، علت این‌که این‌ها به این بلا دچار شدند چه بود؟ و ظلم و ستمی که آن‌ها می‌خواستند انجام بدهند کدام بود؟ که «وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ»^۱ که فساد می‌کردند اصلاح نمی‌کردند، قدرتمندان و گردن کلفتها بر جامعه حاکم بودند و آن‌ها مفسد در زمین بودند که مطالعه‌ی این آیات و تدبر در این آیات بسیاری بابهای معرفت را بر

۱. نمل: ۵۲.

۲. نمل: ۴۸.

انسان باز می‌کند. در یک آیه‌ی دیگر، در سوره‌ی زمر، مسأله را از تاریخ و گذشته، نزدیک‌تر می‌آورد به زمان پیغمبر ﷺ می‌رساند؛ می‌فرماید: «وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ»^۱ یعنی اگر در گذشتگان کسانی بودند که به خاطر ظلم و بیدادگریشان دچار سرنوشت تلخ عذاب الهی شدند، تصور نشود که این مخصوص به گذشته است از همین‌ها «مِنْ هَؤُلَاءِ» یعنی همین قریش و همین کفاری که در حول و حوش تو هستند و اعراب ساکن مکه، آن‌ها هم اگر ظلم بکنند نتیجه‌ی کار خودشان را خواهند دید. البته این مخصوص کفار مکه هم نیست، مسلمان‌های مدینه هم مشمول این حرف بودند، مسلمان‌های دوره‌های بعد هم مشمول این حکم کلی و قانون الهی هستند، «وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ» آن کسانی که از این جمع معاصر تو ظلم بکنند «سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» به آن‌ها هم بدی دست‌آوردشان خواهد رسید، «وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» خیال نکنند که این‌ها می‌توانند خدای متعال را منصرف کنند یا وادار کنند به این‌که عذاب الهی را برای آن‌ها نازل نکند.

باز یک آیه‌ی دیگر در سوره‌ی انعام می‌فرماید: «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۲ که در این آیه هم باز یک فصل دیگری از مسایل مربوط به مکانیسم تأثیر ظلم، در انهدام جامعه را تشریح می‌کند و بیان می‌کند که من بعداً آن شاء الله در بحث‌های دیگر به آن خواهیم رسید، آن قسمت مورد توجه ما در این آیه این است، که «فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا» آن مردم ستمگر و آن جامعه‌ای که روابط غیرعادلانه و مناسبات ظالمانه بر زندگی آن‌ها حاکم بود، این‌ها به کلی ریشه‌شان کنده شد، دنبالشان بریده شده، یعنی منقطع شدند، از این‌ها چیزی در دنیا نماند؛ شاید بعضی خیال کنند که این‌ها مال زمان‌های گذشته است، اما همین زمان معاصر ما هم می‌توان چیزهایی از این قبیل را پیدا کرد.

از بین رفتن
حکومت‌ها با
ظلم

ما در همین یکی دو قرن گذشته، در کشورهای اروپایی، در کشورهای آسیایی، در بقیه‌ی مناطق عالم دیدیم امپراطوری‌هایی را، حکومت‌های بزرگی را، جوامعی را، نظام‌هایی را، که یک روزی بودند و قدرتمندانه حکومت می‌کردند، امروز از آن‌ها هیچ اثری نیست؛ یک روزی در همین آسیا دو، سه تا امپراطوری بزرگ وجود داشت، که البته بعضی از آن‌ها هم اسمشان مسلمان بود، اما اسم، ماهیت را عوض نمی‌کند، ممکن است اسمشان هم مسلمان باشد؛ آن‌چه موجب از بین رفتن و نابودی می‌شود کفر نیست، آن‌چه که یک جامعه را، یک نظام را، یک حکومت را، یک تمدن را، ساقط می‌کند و به زوال می‌کشانند این کفر و عقیده‌ی کافرانیه نیست که این روایت معروف از رسول اکرم ﷺ علیه‌السلام است ظاهراً، که نقل شده «الْمُلْكُ يَبْقَى مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى مَعَ الظُّلْمِ»^۳ کفر

۱. زمر: ۵۱

۲. انعام: ۴۵

۳. امالی، شیخ مفید، ص ۳۱۰

موجب نمی‌شود که یک حکومت و یک تمدن زائل بشود، از بین برود نه؛ اگر مناسبات ظالمان‌های در آن جامعه نباشد، کفر موجب زوال یک حکومت نمی‌شود. حکومت‌های کافر بودند، الان هم هستند. ظلم موجب انهدام بنیان حکومت می‌شود، این امپراطوری‌هایی که عرض می‌کنم اسمشان بعضی هم مسلمان بود، این‌ها اسمشان مسلمان بود، شاید بعضی عقیده‌ی اسلامی هم داشتند، اما سیستم حکومت و نظام اجتماعی یک نظام کاملاً ظالمانه بود، امروز از این‌ها هیچ اثری نیست. نه آن امپراطوری‌ها هستند، نه حکامشان هستند، نه از معارفشان، از تمدن‌شان چیزی باقی است که مردم به آن‌ها احترامی قائل باشند.

همین اروپا را که شما ملاحظه می‌کنید در ظرف این یک قرن، یک قرن و نیم اخیر، بارها نقشه‌ی سیاسی اروپا عوض شده؛ حکومت‌هایی بودند حالا نیستند، دولت‌هایی بودند حالا نیستند، کشورهایایی بودند امروز از آن کشورها اثری نیست؛ تجزیه شدند، تقسیم شدند، باز دوتا از این تقسیم شده‌ها به هم پیوستند دولت جدیدی، حکومت جدیدی به وجود آوردند. این‌ها معنایش چیه، این‌ها آیا مصداق همین «فَقَطَعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا» نیست، که ستمگری این نتیجه را بالأخره خواهد بخشید.

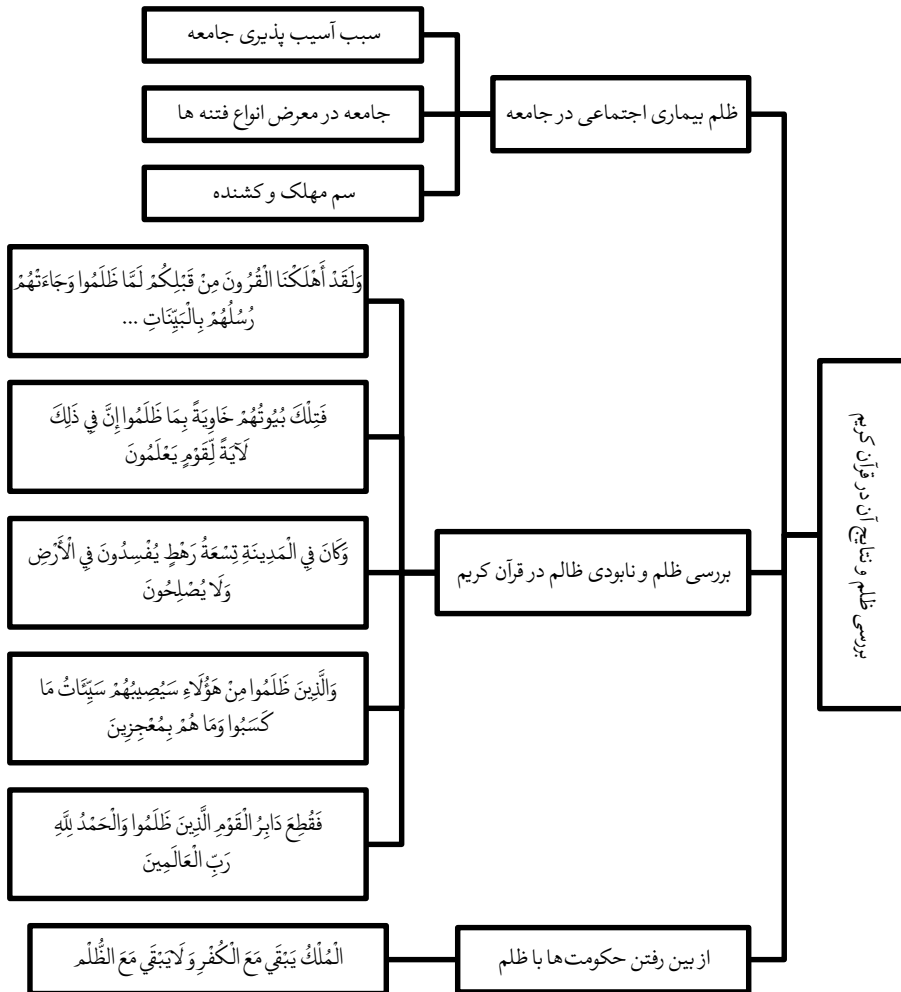
البته من فعلاً آیات قرآن را عرض می‌کنم به بحث درباره‌ی این موضوع که برسیم، موارد خاصی وجود دارد که باید در مورد آن‌ها توضیحی داد؛ پس ببینید آیات قرآنی این حقیقت را به طور مسلم و قاطع برای ما بیان می‌کند، که ظلم برای یک جامعه، برای یک تمدن، برای یک کشور، برای یک گروه از مردم، برای یک دسته حاکم، برای یک رژیم، از حالت از بین‌برندگی دارد، نابود کننده است. حالا در شرایطی سریع‌تر عمل می‌کند، در شرایطی یک‌قدری کندتر عمل می‌کند که این هم باز در آیات قرآن هست، مهلت و استدراج الهی در یک مواردی مانع می‌شود. شکی نیست که ظلم نمی‌گذارد که یک جامعه با وجود خود، با حرکت خود به سمت هدف‌های خودش ادامه‌ی حیات بدهد، چنین چیزی ممکن نیست. حداقل این است که آن جامعه و آن ملت را دچار ذلت خواهد کرد، دچار فساد درونی خواهد کرد. آن‌ها را در مقابل فتنه‌ها و بلیات آسیب‌پذیر خواهد کرد، این حداقل قضیه است.

خب این مقدار را از آیات قرآن عرض خواهم کرد. بعد در سایه‌ی این حکم کلی، که به طور قاطع و روشن از قرآن استفاده می‌شود، آن وقت بحث‌هایی وجود دارد که خیلی خوب است که مردم ما این بحث‌ها را بدانند و درباره‌ی آن‌ها فکر کنند؛ همین‌طور که آن هفته هم عرض کردم مقصود بحث ذهنی نیست، نمی‌خواهیم حالا بر معلوماتمان یک چیزی اضافه بشود و یا یک کلمه‌ای بیشتر از آن چیزی که می‌دانستیم بدانیم، فقط این نیست مقصود، مقصود این است که ما به عنوان یک نظام جوان، به عنوان یک کشوری و یک نظام جدیدی با یک پیام جدید که تازه اول کارمان هست و می‌توانیم خودمان را از آلودگی‌هایی که دولت‌ها و کشورها و نظامهای فاسد به آن‌ها آلوده شدند

نجات بدهیم، و حفظ کنیم مصون نگه داریم، مراقب باشیم؛ و این کاری است که فقط به عهده‌ی برنامه‌ریزان کشور و زمامداران کشور نیست، بر عهده‌ی همه‌ی مردم است، مخصوصاً بر عهده‌ی آگاهان که بایستی درباره‌ی این‌ها ان شاء الله مفصلاً صحبت بشود.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار سیزدهم



گفتار چهاردهم: خطرات مترفین برای جامعه اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونؤمن به {نستعينه} ونستغفرو ونتركك عليه ونصلي و
نسلم على حبيبته ونجيبه وخيرته في خلقه حافظ سره ومبلغ رسالاته سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد
وعلى اله الاطيبين الاطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الارضين
وصل على ائمه المسلمين وحماة المسضعفين وهداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه «وَإِذَا
أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا»^۲

همه‌ی برادران و خواهران نمازگزار عزیز را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوا و پرهیزگاری
و اجتناب از گناهان و دقت و مواظبت در اعمال و گفتار و رفتار. و همه‌ی شما عزیزان را دعوت
می‌کنم به ذکر الهی و یاد خدا در همه‌ی اوقات مخصوصاً در ساعاتی مثل این ساعت که هنگام
استجاب دعا و توجه به خداست.

در هفته‌ای که گذشت درباره‌ی بیماری‌های اجتماعی که موجب می‌شود تمدن‌ها و کشورها
و جامعه‌ها دچار ضعف و اختلال بشوند، مطالبی را عرض کردم. و خلاصه‌ی حرف این شد که
هرگاه این بیماری‌ها - که آن‌ها را امروز شروع می‌کنیم به شمارش و شرح - هرگاه این بیماری‌ها در
جامعه‌ای به وجود بیاید؛ آن جامعه دچار ضعف مادی و ضعف معنوی خواهد شد. یعنی فضائل
انسانی و خلقیاتی که موجب عزت و کرامت جوامع هست، از جامعه رخت برمی‌بندد. و رذائل
اخلاقی و ضعف و بیکارگی و تنبلی و بی‌حالی بر جوامع مسلط می‌شود و فقر و جهل و اختلاف
طبقه‌ای و فساد گوناگون در جامعه به وجود می‌آید و در نتیجه جامعه تباه می‌شود، میان‌تهی و پوک
می‌شود و یک حرکت و یک حادثه جامعه را از بین می‌برد، چه از درون آن جامعه و چه از بیرون. این
یک حقیقتی است که در تاریخ هم بارها تکرار شده و در قرآن هم از آن یاد شده. و ما در عمر خودمان

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۱۰/۱۶

۲. اسراء: ۱۶

و در برابر چشم خودمان نمونه‌هایی از این را در جهان و در دنیای معاصرمان مشاهده کردیم. خب این بیماری‌هایی که این قدر برای جامعه‌ی بشر و برای مردم یک کشور و برای یک ملت، یک انقلاب خطرناک هستند چه چیزهایی هستند؟ در قرآن به بعضی از این بیماری‌ها به صراحت اشاره شده است که امروز من یکی از آن‌ها را اسم می‌برم و درباره‌ی آن مقداری صحبت می‌کنم. در این آیه‌ای که تلاوت شد خدای متعال به یکی از این بیماری‌ها تصریح می‌فرماید و آن این است که «مترفین» جامعه یعنی متنعمین خوشگذران و کسانی که غرق در نعمت‌های مادی شده‌اند و خودشان را فراموش کرده‌اند و به شهوات و خوشگذرانی رو آورده‌اند، این افراد که در عرف قرآن به آن‌ها گفته می‌شود «مترفین» این‌ها در جامعه فسق ایجاد می‌کنند و فسق آن‌ها در نهایت موجب می‌شود که آن جامعه فاسد بشود و تباه بشود و از بین برود.

آیه‌ی عجیبی است که از این آیه در بحث‌های مختلف اجتماعی همواره گویندگان دینی استفاده می‌کنند، و امروز هم من یک بعدی از ابعاد این آیه را که مربوط به بحث ما هست، برای شما عزیزان مختصراً شرح می‌دهم. می‌فرماید: «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً» هنگامی که اراده‌ی الهی مقرر کرد که یک جامعه‌ای، یک قریه‌ای، یک کشوری هلاک بشود، هلاک شدن، یعنی؛ از بین رفتن و نظام آن گسستن، گاهی این از بین رفتن با از بین رفتن مردم آن جامعه هم همراه است، مثل؛ قوم نوح یا قوم لوط و دیگر اقوام گذشته. گاهی هم این هلاک به معنای هلاک مردم نیست، هلاک قریه است، هلاک نظام اجتماعی است از بین رفتن آن تشکیلاتی است که آن جامعه را اداره می‌کند که این هم در دوران‌های بسیاری از تاریخ به خصوص در آخرالزمان، یعنی؛ در زمان‌های ما و بعد از بعثت رسول اکرم مکرر اتفاق افتاده.

خب وقتی اراده‌ی الهی متعلق می‌شود که یک جامعه‌ای از بین برود. اراده‌ی الهی چرا متعلق می‌شود به این‌که یک جامعه از بین برود؟ این به معنای این نیست که خدای متعال بدون هیچ علتی یک جامعه را از بین خواهد برد، که در آیات دیگری از قرآن خداوند می‌فرماید: که «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِیُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ»^۱ ما هرگز یک جامعه‌ای را از بین نمی‌بریم از روی ظلم و ستم بر مردم آن جامعه در حالی که مردم آن جامعه اهل صلاحند. این‌که اراده‌ی الهی متعلق می‌شود که یک جامعه‌ای از بین برود، این ناشی از عللی است که در خود آن جامعه است، یعنی؛ موجبات هلاک و نابودی در آن جامعه به تدریج به وجود آمده و هنگام زوال آن جامعه فرا رسیده. حالا یک علتی لازم است که ضربه‌ی آخر را وارد کند، که آن علت بی‌شک یک علت مؤثرتری از بقیه‌ی عوامل و علل محسوب می‌شود او چیه؟ «أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا»^۲. حالا در معنای

۱. همان

۲. هود: ۱۱۷

۳. اسراء: ۱۶

جزئیات و کلمات این آیه مفسرین مطالب گوناگونی را بیان کردند که جای بحث آن‌ها این‌جا نیست. به‌طور خلاصه، کاری می‌شود که مترفین آن جامعه در آن جامعه فسق می‌کنند. مترفین را عرض کردم؛ مترف از ماده‌ی تَرَف و تُرْفه است، به معنای این‌که کسانی دارای ثروت و غنا و تنعم زیادی باشند که آن ثروت و غنا تنعم موجب بشود که آن‌ها از خود غافل بشوند و غرق بشوند در نعمت و احساس نکنند وظایفی را که در مقابل آن نعمت دارند. یک چنین کسانی فسق می‌کنند، فسق کردن هم به معنای این است که از احکام الهی کسی خارج بشود.

یعنی وظایف الهی و اسلامی و شرعی را وقتی انسان رعایت نکرد و خارج از حکم خدا شد و رعایت حکم خدا را نکرد، این را می‌گویند فسق که شامل فسق بزرگ، یعنی؛ کفر هم می‌شود. کافر هم فاسق است، زیرا که از احکام الهی به کلی خارج شده. شامل کسانی هم می‌شود که به احکام الهی و به خدا و دین اعتقاد دارند اما این اعتقاد آن قدر عمیق نیست که عمل آن‌ها را به دنبال خود بیاورد، و لذا این‌ها از احکام الهی به خاطر شهوات خودشان خارج می‌شوند و به این‌ها می‌گویند فاسق. فاسق، یعنی؛ کسی که از حکم الهی و از دستورات الهی سرباز زده و خارج شده، هر نوع دستوری از دستورات الهی را شامل می‌شود، این مایه‌ی هلاک یک جامعه است. وقتی در جامعه‌ای متنعمان و ثروتمندان و افرادی که برخورداری مادی دارند، دست بزنند به فسق و فجور و از احکام الهی پرهیز نکنند و احساس تکلیف نکنند در مقابل خدا، در حقیقت عمده‌ترین وسائل زوال و هلاک این ملت در این جامعه به‌وجود آمده و جامعه از درون در حال پوک شدن و پوچ شدن است. یک حادثه‌ی مهم، یک طوفان مردمی، یک حمله‌ی خارجی به کلی این جامعه را از بین خواهد برد. این همان بلا و خطر بزرگی است که در جوامع گذشته هم به‌وقوع پیوسته. که آیاتی که در باب مترفین و فسق مترفین در قرآن هست زیاد است، چون امروز من قصد دارم خطبه‌ها را ان شاء الله کوتاه بکنم؛ این آیات و بحث‌های جانبی را گذاشتم برای یک هفته‌ی دیگر.

بی تفاوتی و
بی اعتنائی به
احکام خدا

امروز به‌طور مجمل همین مسأله را فقط ذکر می‌کنم؛ که وقتی در جامعه خروج از حکم الهی یعنی بی‌اعتنائی به احکام الهی به‌وجود آمد وسایل نابودی آن جامعه و آن نظام فراهم شده. البته در درجه‌ی اول، این فسق از طرف همین‌گونه افراد به‌وجود می‌آید مترفین. آن‌ها هستند که زودتر غفلت می‌کنند از تکالیفشان، و آن‌ها هستند که وسائل فسق و خروج از وظایف الهی را بیشتر در اختیار دارند. اما وقتی در یک جامعه‌ای ثروتمندان و مرفهان و متنعمان رو به فسق و فجور بیاورند؛ فسق و فجور همه جای جامعه را فرا خواهد گرفت، که این امروز یکی از مشکلات بزرگ جهان و مخصوصاً جهان سوّم است. بعضی خیال می‌کنند که کشورهای عقب‌افتاده و زیرسُتم استعمار، کمتر از کشورهای پیشرفته‌ی دنیا دچار فسق و فجور و شهوترانی و عیاشی‌اند، این اشتباه است.

یکی از بزرگترین ترفندهای استعمار در کشورهای استعمارزده همین بوده است؛ که فسق و فجور را در میان آن‌ها رایج کند. شما وقتی به کشورهای فقیر و عقب‌افتاده‌ی جهان سوّم می‌روید،

می‌بینید در آن جاها انواع و اقسام مفاسد اخلاقی متأسفانه رایج است. یک عده از مردم در آن کشورها ثروتمندانند. ثروتمندان که در کشورهای جهان سوم فاصله‌ی زیادی هم با فقرا و ضعفا دارند، غرق در انواع سرگرمی‌ها و فسادها و باطیلی هستند که ثروت آن‌ها و امکانات آن‌ها برایشان به وجود آورده. به خصوص که در بسیاری از این کشورها صاحبان ثروت و تنعم، اوضاع سیاسی کشور را هم در دست دارند، دستگاه قضائی را هم در اختیار دارند، نفوذ دارند، از گناه آن‌ها و از تخلف آن‌ها مؤاخذه‌ای انجام نمی‌گیرد، آن‌ها که حال خود دارند. فقرا هم در آن کشورها متأسفانه به همین دردها دچارند، یعنی؛ در عین فقر و ناکامی‌های فراوان و در عین محرومیت‌های همه‌جانبه، آن ملت‌ها فسق و فجور و شهوترانی و آلودگی به الکل و آلودگی به مواد مخدر و آلودگی به انواع اقسام مفاسد اخلاقی از قبیل دزدی و رشوه‌دهی و رشوه‌گیری و انواع مفاسد گوناگون اخلاقی دچار این‌ها هستند و آلوده‌ی به آن‌ها هستند.

این جزو کارهایی بوده که ترفندهای استعماری در کشورهای جهان سوم با طراحی و نقشه‌های پیش‌بینی شده آن را تعقیب کردند. لذا آن کشورها حقیقتاً نظام‌هایشان و زندگی ملت‌هایشان در معرض هلاک و دمار است. یعنی یک حمله‌ی خارجی، یک حمله‌ی اقتصادی، یک حمله‌ی سیاسی از طرف قدرت‌های بزرگ این کشورها را در سلطه‌ی خود می‌گیرد و آن‌ها را در قبضه‌ی خودشان قرار می‌دهد، زندگیشان را از آن چه که هست سیاه‌تر و تاریک‌تر می‌کند. اگر هم یک حرکت صحیح و انسانی و آزادی‌خواهانه در آن کشورها به وجود بیاید و مردمانی با عزم راسخ و با فکر درست به دنبال این باشند، که آن نظام را متحوّل کنند این هم در آن کشورها کاملاً ممکن و عملی است. این حقیقتاً چیزی است که ما امروز در دنیای موجود خودمان داریم می‌بینیم و در کشور خودمان در رژیم گذشته این معنا برای همه‌ی ما مشهود بود.

فسق مترفین، فسق متمکین، رواج فساد و فحشائی که از طرف آن‌ها در داخل جامعه و تا اعماق جامعه جریان پیدا کرده بود، جامعه را به یک حالت آسیب‌پذیری شدید رسانده بود که انقلاب اسلامی از راه رسید و حرکت مؤمنین بالله توانست آن نظام را به کلی از بین ببرد. این آن چیزی است که ما بایستی خوب درک کنیم. ما در جامعه‌ی اسلامی مان باید از پدید آمدن این بیماری خطرناک جلوگیری کنیم، که قسمت اصلی بحث من همین قسمت است. ما نمی‌خواهیم زندگی کشورهای دیگر را یا زندگی تاریخ را به طور مجرد مورد ملاحظه قرار بدهیم، ما به فکر حیات اجتماعی خودمان هستیم. ما می‌خواهیم درس بگیریم، عبرت بگیریم از آن چه که بر سر دیگران آمده و سعی کنیم ما دچار آن‌ها نشویم.

در جامعه‌ی اسلامی اگر ترف به وجود بیاید و مترفین به وجود بیایند؛ بدانید که حیات سالم اسلامی در این جامعه تهدید خواهد شد. در جامعه‌ی اسلامی اگر فساد و فسق متنعمین به وجود بیاید؛ مطمئن باشید که حیات جامعه به حسب سنت الهی تهدید خواهد شد. لذا اسلام با فسق و فجور

در جامعه به شدت مبارزه می‌کند و اسلام با پدید آمدن طبقه‌ای به نام مترفین در جامعه هم به شدت مبارزه می‌کند، اسلام با احکام و مقررات و نظامات خود نمی‌گذارد جمعیتی در جامعه‌ی اسلامی به وجود بیاید که این‌ها مترفین باشند، یعنی؛ متنعمین غرق در نعمت مادی و خوشگذرانی‌های مادی و بی‌خبر از تکالیف و مسئولیتها. چون بدبختی آن‌ها فقط به خود آن‌ها بر نمی‌گردد، بدبختی آن‌ها یک جامعه‌ای را بدبخت و سیاه‌روز می‌کند، لذا اسلام با این مقابله می‌کند. با فسق متنعمین و برخورداران و افراد مؤثر در جامعه هم اسلام با شدت برخورد می‌کند.

که حالا روایاتی هست ان شاء الله می‌خوانم، در ادامه‌ی این بحث در هفته‌های آینده ملاحظه خواهید کرد که اسلام نمی‌نشیند، نظام اسلامی و جامعه‌ی اسلامی نمی‌نشیند تماشا کند که جامعه به هر شکلی که مترفین و خوشگذران‌ها و آدم‌های از خدا بی‌خبر و انسان‌هایی که سرنوشت جامعه برایشان مهم نیست هرجوری که می‌خواهند جامعه را هدایت کنند و پیش ببرند. و دشمنان اسلام از قدیم از اوائل نفوذ توسعه‌ی اسلام در این فکر بودند و طراحی می‌کردند که فسق و فساد را {در جامعه‌ی اسلامی} در جوامع اسلامی رشد بدهند. و ما در تاریخ که نگاه می‌کنیم نشانه‌های این را می‌بینیم، در قرن‌های اول اسلام و در طول تاریخ که این‌ها همه برای امت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی تجربه است. براساس این تجربه‌ها جامعه‌ی اسلامی حرکت خواهد کرد و حکومت اسلامی تصمیم خواهد گرفت. ان شاء الله دنباله‌ی این بحث را در یکی از هفته‌های بعدی که به نماز بیایم عرض خواهیم کرد و امیدواریم که خدای متعال به همه‌ی ما، به مردم، به مسئولین حکومت و به یکایک آحاد امت اسلامی این رشد و آگاهی را عطا کند، که خطرات تهدیدکننده‌ی جامعه‌ی اسلامی را از دور بشناسند و از نزدیک شدن آن‌ها جلوگیری کنند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار چهاردهم



گفتار پانزدهم: تأثیر فساد بزرگان و متنفذین بر مردم^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه و نستغفره و نؤمن به و نتوكل عليه و نصلي و نسلم على حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على اله الأتبيين الأطهرين المنتجبين سيما بقيه الله في الأرضين. و صل على ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَارًا مُّجْرِمِينَ لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَ مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ»^۲

برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوا و پرهیزگاری و ذکر الهی و مراقبت از اعمال و رفتار و کردار و توجه به خدا در همه‌ی حالات. در خطبه‌های قبلی عرض کردیم که یکی از چیزهایی که جامعه‌ای را به زوال، به اضمحلال می‌کشاند فسق و فساد در جامعه است، و معنای فسق را با تکیه‌ی به آیات قرآن و بعضی از روایات عرض کردیم. وعده کردم که در این بحث نکته‌ای را عرض کنم و آن این است که چه کسانی و چه قشرهایی هستند که اگر آن‌ها فاسد و فاسق و فاجر بشوند، و در جامعه فسق و فساد را پیشه‌ی خود بکنند، جامعه یکسره به فسق و فساد کشیده خواهد شد؟ امروز درباره‌ی این نکته و این مطلب عریضی خواهم کرد.

در قرآن کریم یک موضوع به صورت مشخصی در جای جای آیات قرآنی بیان شده است و آن این است که در هر جامعه‌ای صفات و خصوصیات و رفتارها و اخلاق از مراحل و طبقات بالای اجتماع به عامه‌ی مردم و توده‌ی مردم سرایت می‌کند، نه این‌که مردم معمولی مسئول کار خودشان نباشند، چرا؛ هر کسی مسئول کار خویشتن است. اما بعضی از قشرها در جامعه هستند که مسئولیت آن‌ها مضاعف است، زیرا کار آن‌ها و عمل قبیح و ناپسند آن‌ها، مخصوص خودشان و در حیطه‌ی زندگی خود آن‌ها منحصر نخواهد ماند؛ بلکه به دیگران هم سرایت خواهد کرد. این افراد و این

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۷/۱۱/۲۸

۲. انعام: ۱۲۳

قشرها عبارتند از متنفذین جامعه، بزرگان و کسانی که یک قدرتی در جامعه در قبضه‌ی آن‌هاست - چه قدرت سیاسی، چه قدرت فرهنگی، چه قدرت مالی و اقتصادی - بالآخره سر رشته‌ی زندگی به نحوی به آن‌ها برمی‌گردد، و مردم معمولی در جامعه به آن‌ها نگاه می‌کنند، از آن‌ها الهام می‌گیرند، به طرف آن‌ها گرایش پیدا می‌کنند، این‌ها مسئول‌ترند. روایات زیادی در این باب هست و آیات کریمه‌ی قرآن هم به این مطلب ناطق است، که چند آیه‌ی صریح‌تر و روشن‌تر را در این خطبه یادداشت کرده‌ام که عرض کنم، و بعد به دنباله‌ی مطلب خواهم پرداخت. یکی از این آیات همین آیه‌ی شریفه‌ی سوره انعام است که در صدر خطبه تلاوت شد می‌فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَارًا مُّجْرِمِينَ» یعنی در هر اجتماعی بزرگانی که مجرمان آن جامعه هم هستند وجود دارند، که این‌ها «لِيَمْكُرُوا فِيهَا» مکر می‌کنند در جامعه. این مکر یعنی همان فسادانگیزی، کاری که به زیان مردم و به زیان جامعه تمام می‌شود. یا به وسیله‌ی ظلم و جور، یا به وسیله‌ی شهوترانی‌ها و ایجاد فساد و فسق. بعد قرآن در دنباله‌ی این بیان می‌فرماید «وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» یعنی این‌ها خودشان نمی‌فهمند، در حقیقت مکر و فساد می‌کنند علیه خود آن‌هاست. چرا؟ زیرا وقتی که برگزیدگان جامعه در جامعه فساد و گناه را رواج دادند، آن جامعه فاسد می‌شود و آن نظام مضمحل می‌شود و این‌ها که بزرگان آن نظام هستند بیش از همه ضربه خواهند دید و صدمه‌ی این مکر خود را خواهند خورد، اما نمی‌فهمند. وقتی که مشغول فساد و عیش و نوش و اسراف و شهوترانی و ایجاد جریان‌های مفسد از هر نوعش در جامعه هستند، توجه ندارند که با این کار تیشه به ریشه‌ی خودشان دارند می‌زنند، این یک آیه.

آیه‌ی دیگر آیه‌ی سوره‌ی مبارکه‌ی ابراهیم است که می‌فرماید: «الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَبِئْسَ الْقَرَارُ» یعنی آیا نمی‌نگرید به آن کسانی که در جامعه‌ی خودشان نعمت‌های الهی را کفران می‌کنند و قوم خودشان را به وادی نابودی و به سمت جهنم پیش می‌برند، و درحقیقت این آیه صراحت دارد در این‌که در جوامع گمراه عالم گناه عمده به گردن سران قوم و مسئولان و متصدیان امور آن جوامع است. از هر نوع، همان‌طور که عرض کردم چه متصدیان امور سیاسی و سردمداران سیاسی آن جوامع و چه پولدارها و ثروتمندها و سر رشته‌داران امور اقتصادی و چه سر رشته‌داران امور فرهنگی - یعنی روشنفکران و علمای دینی و این گروه افرادی که فکر و ذهن و دل مردم در قبضه‌ی قدرت این‌هاست - در جوامع منحط عالم و در اجتماعاتی که در طول تاریخ بودند که دچار اضمحلال و فساد و بدبختی شدند، این گروه‌ها مقصر اصلی بودند. البته همان‌طور که عرض شد عامه‌ی مردم هم مسئولیت خودشان را در جای خود دارند و {هیچ کس مسئول} همه کس مسئول گناه انجام شده‌ی به وسیله‌ی خود هست. آیات

دیگری هست که نزاع مستکبرین و مستضعفین را در صحنه‌ی قیامت بیان می‌کند، که یکی از مجموعه‌ی آیات بسیار پرمعنای قرآن همین آیات است که در چند جا از قرآن تکرار شده که در روز قیامت مستضعفین - یعنی آن کسانی که در جامعه جریان امور جامعه در اختیار آن‌ها نبوده و مثل پرکاهی بر روی رودخانه‌های حرکت می‌کردند و اختیاری از خود نداشتند - این‌ها با مستکبر ان همان جامعه - یعنی آن کسانی که از روی ظلم و جور قدرت را در آن جامعه در اختیار داشتند و آن‌ها بودند که جریان‌ها را به وجود می‌آوردند - این دو دسته در پیشگاه پروردگار با یکدیگر نزاع می‌کنند، مجادله می‌کنند و در حقیقت مستضعفین برمی‌گردند به مستکبرین و به آن‌ها می‌گویند شما بودید که ما را به این بدبختی انداختید؛ صحنه‌های بسیار زیبایی را قرآن ترسیم می‌کند که من اگر می‌خواستم آن آیات را بیان کنم و ذکر بکنم، چون متعدد از این آیات در قرآن هست و در چند نقطه‌ی قرآن است، وقت طولانی‌ای را می‌طلبید.

بد نیست که برادران مراجعه کنند در قرآن و بگردند این آیات را پیدا کنند، که بسیار گویا و صحنه‌آرایی بسیار زیبایی است. مستکبرین به آن‌ها می‌گویند که ما کاری نکردیم، ما به شما گفتیم این راه را بروید شما هم گوش کردید، می‌خواستید گوش نکنید. مستضعفین در یکی از این آیات در جواب آن‌ها می‌گویند: «بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا» یعنی ما چطور می‌توانستیم از زیر بار این جریان عظیم فساد که شما به وجود آورده بودید خودمان را خلاص کنیم، در حالی که شما شب و روز مشغول مکر بودید، و تمهیداتی می‌کردید برای این‌که جامعه را به فساد بکشانید. این هم تصریح در تأثیر شدید سردمداران جامعه است در ایجاد فساد در یک جامعه‌ای، فسادهای مالی، فسادهای جنسی، فسادهای اخلاقی، انواع و اقسام رفتارهای زشتی که در یک جامعه ممکن است رواج پیدا کند.

فسق مترفین

یک آیه‌ی معروفی هم در زمینه‌ی تأثیر سردمداران امور مالی جامعه است که در خطبه‌های قبل مکرر آن آیه را خواندم «وَ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا»^۱ که مترفین یک جامعه یعنی آن‌هایی که متنعم‌اند و غرق در نعمت‌ها هستند، آن‌ها هستند که فسق را به راه می‌اندازند و جامعه را به کلی از بین می‌برند و نابود می‌کنند. پس این یکی از اصول قرآنی باید به حساب بیاید، که در ایجاد فساد در جامعه و جریان‌های گوناگون فساد اخلاقی از هر نوعش مسئولان امور و سردمداران جامعه و متخصصین جامعه و کسانی که قدرت سیاسی دست آن‌هاست، یا قدرت فرهنگی دست آن‌هاست، یا قدرت مالی دست آن‌هاست، این‌ها بیشترین نقش را همواره داشتند. اگر این افرادی که این زمام‌ها در اختیار آن‌هاست انسان‌های صالح و مصلحی باشند، جامعه در حقیقت انباشته‌ی از فساد نخواهد شد. اگر چه این به معنای این هم نیستش که جامعه به کلی از

۱. سبأ: ۳۳

۲. اسراء: ۱۶

فساد خالی باشد، چون هواهای نفسانی در میان مردم به هر حال هست. اما آن لبریز از فساد بودنی که در بعضی از جوامع جاهلی، انسان در گذشته‌ی تاریخ آثارش را می‌بیند امروز هم ما در دنیا متأسفانه در بسیاری از کشورها شاهد آن هستیم، این را باید بیشتر به حساب مسئولان، بزرگان، متشخصان و متمکنان جامعه نوشت؛ این یک اصل قرآنی است.

آزمایش الهی
برای مسلمان‌ها

قرآن کریم همواره به این نکته توجه می‌دهد مسلمان‌ها را، که آن چیزی که ما در باب ملت‌های دیگر و جوامع دیگر به عنوان عبرت تاریخی ذکر می‌کنیم؛ آن طور نیست که این چیزها برای شما و شامل حال شما نباشد. مکرر قرآن کریم خطاب به پیغمبر ﷺ یا خطاب به مسلمین این نکته را تکرار می‌کند، که اگر شما هم گناه کنید، اگر شما هم فسق کنید، اگر شما هم ظلم کنید، اگر شما هم تکذیب آیات الهی را بکنید؛ خلاصه اگر شما هم از همان راهی بروید که آن امت‌ها و آن اجتماعات رفتند، عیناً همان سرنوشت به سراغ شما هم خواهد آمد. این برای این است که مسلمین دچار این اشتباه نشوند، که آن‌ها یک تافته‌ی جدا بافته‌اند. نه، شما هم انسان‌اید و قوانین انسانی شامل حال همه‌ی انسان‌هاست.

این اشتباهی بود که بنی‌اسرائیل یک روز کردند، چون خدای متعال به آن‌ها گفت که ما شما را برتری دادیم بر همه‌ی امت‌ها و ملت‌ها این‌ها بد فهمیدند امر الهی و تقدیر الهی را و خیال کردند که به کلی مصون از هرگونه خشم و سخط الهی هستند. و دچار آن چیزهایی شدند که شما در تاریخ خواندید و در قرآن هم جزئیاتی از آن‌ها را خواندید و دانستید. مسلمان‌ها این اشتباه را باید نکنند، لذا در یکی از آیات سوره‌ی انعام که از جمله‌ی سوره‌هایی است این سوره‌ی انعام که وضع ملت‌ها و سنت‌های تاریخی در این سوره زیاد بیان شده و تکرار شده و آیات عجیبی در این سوره هست. می‌فرماید: «وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ»^۱ یعنی خدای متعال شما مسلمین را و پیغمبر ﷺ شما را خلائف الأرض قرار داد - یعنی میراث بران زمین - جانشینان امت‌های گذشته؛ «وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ» یعنی در میان اجتماع شما مسلمان‌ها هم همین مسأله وجود دارد که بعضی یک تشخص بیشتری دارند، یک امکان و اقتدار بیشتری دارند، یا از لحاظ سیاسی در رأس جامعه‌اند، یا از لحاظ مالی امکانات وسیعتری دارند، یا از لحاظ فرهنگی مرجع و ملجأ فکری مردم هستند. همان وضعیتی که در امت‌های گذشته وجود داشت، در میان شما مسلمان‌ها هم خدای متعال این را قرارداد، چرا؟ «لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» تا ببازماید شما را، امتحان بکند شما را، در نعمت‌هایی که به شما داده. که امتحان الهی معنایش همین است، که خدای متعال فرصت را در اختیار انسان‌های مکلف و مختار قرار می‌دهد، تا آن‌ها آن چیزی را که در چن্থه‌ی خود دارند به فعلیت برسانند، و نشان بدهند

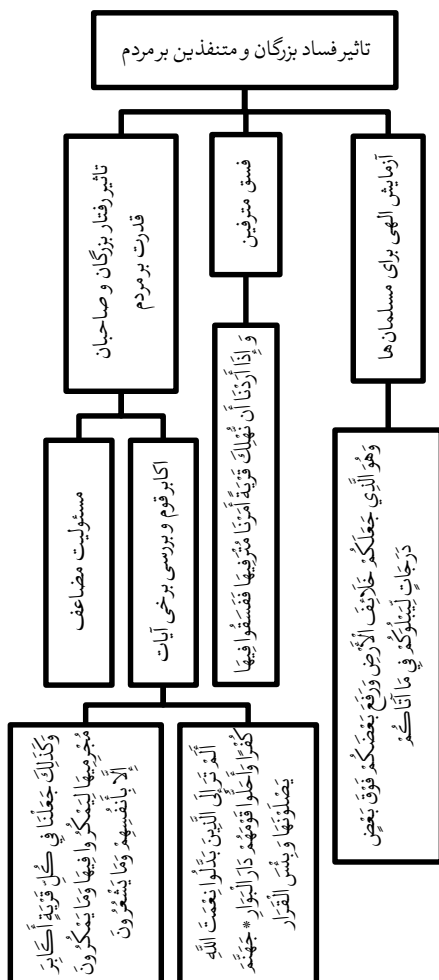
که مستحقّ عذاب خدا هستند، یا مستحقّ ثواب و نعمت الهی. برای شما مسلمان‌ها هم عیناً همین مسأله را خدای متعال قرار داده. این را خطاب به مسلمین در صدر اوّل قرآن بیان می‌کند، که عیناً خطاب به من و شما ملسمانان این روزگار هم هست، که به برکت اسلام توانستیم انقلاب بکنیم، توانستیم حکومت اسلامی تشکیل بدهیم، توانستیم بسیاری از ارزش‌های اسلامی را در جامعه مجسم بکنیم، توانستیم جریان کفر و فسق و فساد و فجور و شرک و نفاق را در جامعه منزوی بکنیم، جریان اصلی جامعه را ملت ما به برکت اسلام یک جریان اسلامی قرار داد، جامعه‌ی اسلامی درست شد، اما حالا که جامعه‌ی اسلامی درست شد عیناً من و شما در معرض همین امتحان الهی هستیم. «لَيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» ما را هم خدای متعال ابتلاء و امتحان خواهد کرد؛ ما هم باید نشان بدهیم که مردمی هستیم صادق، درست‌کردار، مواظب خود، متوجّه به رخنه‌هایی که از آن رخنه‌ها جریان فسق و فساد و فجور به داخل جامعه وارد می‌شود. آیا خواهیم توانست از این امتحان سربلند بیرون بیائیم یا نه؟ سرنوشت ما را این معین می‌کند. اگر ائت اسلامی و ملت انقلابی ما که بعد از گذشت قرن‌ها مجدداً توانسته است حاکمیت قرآن را در جامعه تأمین بکند، اگر بتواند خود را از کمند فساد که گریبان‌گیر ائمت‌های و ملت‌های گذشته شد، نجات بدهد و رها کند، سرنوشت این ائمت یک سرنوشت بسیار روشن و افتخارآمیزی خواهد بود. همان چیزهایی که خدای متعال در قرآن به مؤمنین وعده داده مال این ملت خواهد بود. یعنی نصرت الهی، برافراشته شدن پرچم این ملت در همه‌ی عالم، تحت تسخیر گرفتن همه‌ی قوا و نیروهای طبیعت، پیشرفت علمی، پیشرفت صنعتی، ایجاد رفاه در جامعه، از بین بردن همه‌ی بدبختی‌هایی که شامل حال یک ملت و انسان‌ها خواهد شد، تمام این‌ها جزو سرنوشت‌های حتمی این ملت خواهد بود. باز شدن درهای برکات الهی از آسمان و زمین که این‌ها وعده‌های خداست، وعده‌ی خدا که دروغ نیست.

آن جایی که ما می‌بینیم برکات الهی بر روی ما باز نشده است، یا نصرت الهی تأخیر می‌کند، یا وعده‌هایی که خدا به مؤمنین داده درباره‌ی ما تحقّق پیدا نمی‌کند، باید برگردیم ببینیم کجای کارمان عیب دارد، والا اگر ما ایمان و تقوا و بقیه‌ی وظایف یک جامعه‌ی مؤمن را مورد نظر قرار بدهیم، هشدارها را به جا بشنویم و به آن ترتیب اثر بدهیم، راه‌های روشنی که در مقابل ما گذاشته شده این راه‌ها را برویم، بدون شک آن لیست بلند وعده‌های الهی شامل حال ما خواهد شد و همه در نامه‌ی عمل ما و در سرنوشت ما نوشته خواهد شد، تردیدی نیست. اما اگر متقابلاً نه، ما هم دچار همان بلیه‌ای شدیم که آن روز بنی اسرائیل شدند، مسلمانان بعد از گذشت زمانی از رحلت پیغمبر ﷺ دچار آن شدند، ملت‌ها و ائمت‌های دیگر دچار آن شدند. اگر ما هم دچار همان بدبختی‌ها، همان فسادها، همان غفلتها، همان گمراهی‌ها العیاذ بالله بشویم، همان سرنوشت‌ها در انتظار مردم ماست. ما که خویشاوند با خدا نیستیم، ما که فرزندان خدا نیستیم، ما هم یک انسان‌هایی هستیم مثل بقیه‌ی انسان‌ها و قوانین طبیعت درباره‌ی ما صد درصد صادق است.

همان قوانینی که خدای متعال در تاریخ انسان و در طبیعت عالم قرار داده. خب پس چون جامعه‌ی اسلامی در معرض این خطرهاست، اسلام برای این‌که جامعه‌ی اسلامی دچار آن عاقبت‌های شوم و سوء نشود، یک راه‌هایی را پیشنهاد کرده؛ درست است که اگر فسق و فساد در متشخصین و منتفدین جامعه به وجود بیاید، جامعه را به فساد خواهد کشید؟ و درست است که اگر جامعه به فساد کشیده شد، نظام اجتماعی از هم پاشیده خواهد شد و آن اجتماع مضمحل و نابود خواهد شد؟ اگر این‌ها درست است، پس اسلام راه‌هایی را باید در مقابل مسلمین بگذارد تا متنفدین و متشخصین جامعه که فسادشان این همه منشأ فساد برای عامه‌ی مردم خواهد شد، دچار فساد نشوند و اسلام چنین چیزی را گذاشته. راه‌هایی را برای این‌که انسان‌های فاسد و فاجر و فاسق در رأس امور جامعه قرار نگیرند، یک راه‌هایی را پیشنهاد کرده و بیان می‌کند که اگر این راه‌ها را جامعه‌ی اسلامی برود و طی بکند، از فساد مصونیت پیدا خواهد کرد که ان شاء الله در یک خطبه‌ی دیگری در این باره صحبت خواهم کرد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار پانزدهم



گفتار شانزدهم: اشرافی گری ۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الحمد لله بجميع محامده كلها على جميع نعمه كلها ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ونشهد ان محمداً عبده ورسوله وحببيه وصفيه ونجيبه وخيرته في خلقه و حافظ سره و مبلغ رسالاته صلوات الله عليه وعلى آله واصحابه سيما على امير المؤمنين عليه السلام و الحسن والحسين وعلى بن الحسين ومحمد بن علي و جعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلى بن موسى ومحمد بن علي وعلى بن محمد والحسن بن علي والحجة بن الحسن اللهم عجل في فرجه وسهل مخرجه وجعلنا من اعوانه وانصاره وشيعته وجعلنا من المستشهدين بين يديه. اللهم صل على جميع الانبياء والمرسلين و صل على جميع الشهداء والصالحين و صل على ائمة المسلمين وحماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ»^۲.

معنی «مترفین»

یکی از قشرهایی که در مقابل دعوت پیامبران در طول تاریخ با عناد و لجاجت ایستاده اند و با دعوت انبیاء مخالفت کرده اند به تعبیر قرآن مترفین هستند. اول مترفین را به طور مختصر معنی کنیم. مترفین عبارتند از آن کسانی که در تنعمات مادی غرق شده اند. ثروتمندان بزرگ و اشرافی که در وضعیتی نظام جاهلی توانستند مال و منال بی حسابی به دست آوردند و در شهوات خود آن ها را صرف و خرج کنند. هر پیغمبری که در هر دوره ای دعوت توحید را شروع کرد، این طبقه با او مخالفت کردند. پیغمبر صلی الله علیه و آله هم یکی از کسانی که از قشرهایی که می کوبید و مردم را علیه آنان دعوت می کرد، همین طبقه ی اشراف و ثروتمندان بزرگ بودند. بین پیغمبر صلی الله علیه و آله و این گونه افراد یک جنگ آشتی ناپذیر بود. البته مترفین و اشراف را نباید اشتباه کرد با افرادی در زندگی معمولی متوسط که از رفاه معمولی جامعه برخوردارند. پیغمبر صلی الله علیه و آله با مرفهین نمی جنگید، با مترفین می جنگید. و

۱. بیانات در خطبه ی نماز جمعه ۱۳۶۰/۰۱/۲۸

۲. سبأ: ۳۴

مرفهین هم بسیاری بودند که در خدمت دعوت پیامبران قرار می گرفتند. نمونه اش در دعوت پیامبر اسلام است که افرادی از ثروتمندان، ثروتمندان معمولی عرب به پیغمبر ﷺ با مال خود کمک کردند. اما اشراف بزرگ و ثروتمندان عمده و کسانی که غرق در نعمت های مادی و شهوات و فساد بودند این ها هرگز با پیامبران آشتی نکردند. همان طوری که در این آیه ی شریفه می خوانیم، هیچ دوره ای از دوره های تاریخ نبود که در آن پیغمبری ظهور کند مگر آن که مترفین جامعه، یعنی همین طبقه ی اشراف و ثروتمندان بزرگ در مقابل او جبهه گیری کردند.

چند معرفت

در وضع کنونی ائت اسلامی و در انقلاب بزرگ ما هم آن ثروتمندان و اشراف بزرگ که صاحبان بانکها و صنایع بزرگ و مجتمعات صنعتی عظیم بودند و یا فئودال ها و زمین دارهای بزرگ از اوّل به این انقلاب کمک نکردند و هر وقت توانستند ضربه زدند. اندکی پیش از انقلاب یا در اوایل انقلاب هم اگر توانستند اموال خود را نقد کردند و به خارج گریختند. و خدا می داند که چقدر از ثروت این مردم به وسیله ی همین گروه های فاسد و مفسد در کاباره ها و اماکن عیاشی در دنیا صرف و خرج شد. خدای متعال در چند مورد در قرآن از این طبقه اسم برده است و این به ما چند معرفت را می آموزد. اوّل وقتی معلوم شد که طبقه ی اشراف بزرگ با دعوت پیامبران مخالف اند. مفهوم این، آن است که طبقات متوسط و طبقات پایین جامعه در پیرامون پیغمبران هستند، یعنی نهضت های پیامبران الهی به وسیله ی طبقات متوسط و محروم بود که به راه افتاد. همان طوری که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه ی شریفه ی نهج البلاغه می فرماید: «وَحَفَظُوا أَجْنِحَتَهُمُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَكَانُوا قَوْمًا مُسْتَضْعَفِينَ» یعنی پیامبران در مقابل مومنان با تواضع و با فروتنی عمل کردند که آن مومنان از اقوام مستضعف بودند، یعنی از مردمی در جامعه که در اداره ی امور جامعه نقشی نداشتند؛ یعنی طبقات متوسط مردم. در انقلاب ما هم از روز اوّل دیدیم و دانستیم که طبقات متوسط مردم و مستضعفان جامعه بار سنگین این انقلاب را بردوش داشتند. بعد از پیروزی انقلاب هم تا امروز آن طوری که نگاه می کنیم در میان افرادی که از لحاظ مادی در سطح رفاه بالایی زندگی می کنند غالباً اعتراضها و شکوه ها و گله ها وجود دارد، با این که بار سنگین انقلاب بیشتر بر روی دوش همین طبقه ی متوسط و محروم جامعه است. آن ها در انقلاب سختی و سنگینی هم تحمل نکردند اما اعتراض آن ها هم به انقلاب بیش از دیگران هست. یا دیگران که در خدمت انقلاب اند و آن ها در خدمت انقلاب نیستند.

مطلب دیگری که ما از این آیات می فهمیم این که اگر در جامعه ای ترف و اسراف یعنی رشد طبقه ی اشراف به وجود آمد، آن جامعه به فساد کشیده می شود و این درس برای ما از همه ی درسها آموزنده تر است. خدای متعال می فرماید «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ

عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا^۱ یعنی آن وقتی که قرار باشد جامعه‌ای از بین برود و دچار انهدام و انحطاط بشود قانون طبیعی آن این چنین است در جامعه طبقه‌ی اشراف و متنعمان مادی به فساد و فسق گرایش پیدا کنند و زمینه برای بروز عذاب خدا آماده می‌شود. یعنی اگر در جامعه‌ای اشراف به فسق نگرانند این مقدمه فراهم نمی‌شود، عذاب الهی هم نمی‌آید. اما اشراف نمی‌توانند به فساد و فسق نگرانند. آن طوری که اغلبیت تاریخ و رنگ طبیعی زندگی این گونه افراد به ما نشان می‌دهد، این‌ها غالباً در مقابل دعوت پیامبران ایستاده‌اند.

از این دو مقدمه نتیجه می‌گیریم یک جامعه اگر بخواهد بماند و اگر بخواهد به انحطاط و انهدام دچار نشود باید جلوی حرکت اشرافیگری را بگیرند. اگر نظام اقتصادی جامعه طوری باشد که مردم متوسط جامعه به طرف اشرافی شدن سوق داده بشوند و مردم فقیر به طرف فقیرتر شدن بروند این نظام اجتماعی غلط است. در جامعه باید روال اقتصادی طوری باشد که مردم فقیر به سوی رفاه حرکت بکنند اما مردمی که از رفاه برخوردار هستند به سوی رشد سرمایه و رفاه سیر نکنند، زیرا باز اختلاف زندگی سطح مردم باقی می‌ماند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه جمله‌ی دارد که در آغاز خلافت می‌فرماید «لَتُبْلِلُنَّ بَلْبِلَةً وَلَتُعْزِلُنَّ عَزْبَلَةً وَلَتَسَاطُنَّ سَوَاطِنَ الْقَدْرِ حَتَّى يَعُودَ أَصْفَلُكُمْ أَغْلَاكُمْ وَأَغْلَاكُمْ أَصْفَلُكُمْ»^۲. یعنی نظام اجتماعی در هم ریخته می‌شود، بالانشینان بی‌جهت و عزیزان، بی‌دلیل به زیر کشیده می‌شوند و مردمانی که در سطح نازل اجتماعی نگه داشته شده‌اند رشد اجتماعی پیدا کنند تا جامعه به وضع متعادل برسد. این نتیجه‌ی بیان امیرالمؤمنین علیه السلام است پس در جامعه‌ی اسلامی ما و در نظام جمهوری اسلامی باید وضع اقتصادی و ترتیب برنامه‌های دولت جمهوری اسلامی طوری باشد که مردم فقیر و مستمند که اکثریت جامعه‌ی ما را تشکیل می‌دهند بروند به سمت یک زندگی مرفه کامل اما کسانی که از وضع زندگی مرفهی برخوردار هستند طوری نباشد که بروند به سوی اشرافیگری زیرا اشرافیگری در طبیعت خود گرایش به فساد را دارد و اگر گرایش به فساد و فسق در جامعه‌ی اسلامی به وجود آمد این اعلام خطر برای انقلاب اسلامی و آهنگ انحطاط و انهدام جامعه‌ی اسلامی است. این هم مطلب دوم که از این آیات مورد استفاده است و باید به آن توجه داشت.

نکته‌ی سوم ی که از این آیات استفاده می‌شود این است که در جامعه‌ی اسلامی اگر چه شعارهای مخالفتی که وابستگان به اشراف اعلام می‌کنند علی‌الظاهر شعارهای معمولی انسانی است اما در باطن هدف واقعی آن‌ها در معارضه‌ی با انقلاب اسلامی و دعوت پیامبران از دست دادن مال و ثروت است، چون می‌دانند که جامعه‌ی اسلامی میدان نمی‌دهد تا بتوانند آن‌ها سوه استفاده کنند،

حرکت رو به
اشرافی‌گری،
حرکت رو به
انحطاط

لزوم تغییر
ارزش‌های جامعه
اسلامی

۱. اسراء: ۱۶

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶

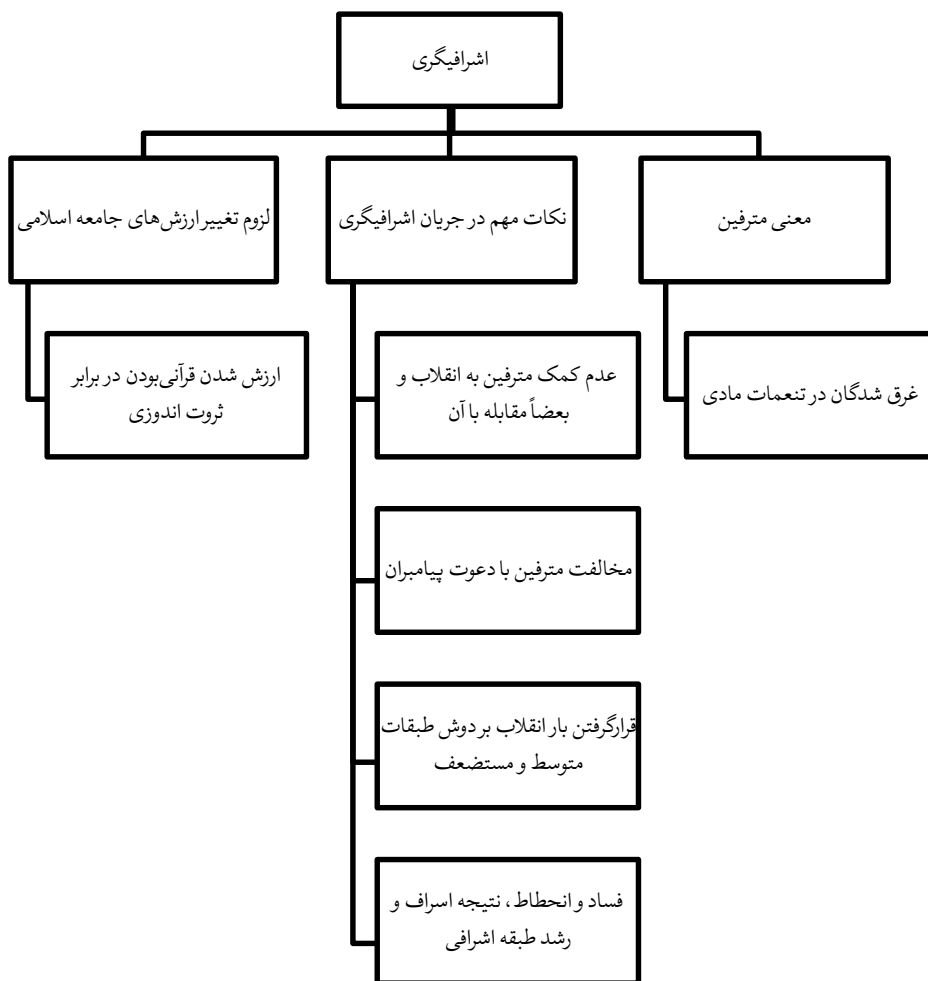
لذا با آن به مخالفت برمی‌خیزند. اما اگر بررسی که چرا مخالفت می‌کنی اظهار می‌کنند که ما قانع نشده‌ایم. در مقابله‌ی با پیغمبر ﷺ همین مطلب را هم بیان می‌کردند اما نکته‌ی اصولی دیگری که از همه‌ی این مسایل بالاتر و در جامعه‌ی اسلامی سازنده‌تر است این است که جامعه‌ی اسلامی و انقلاب اسلامی باید ارزش‌های خود را عوض کند. یک روز در نظر مردم پول دار شدن و ثروتمند شدن یک ارزش است. لذا همه به طرف ثروتمند شدن حرکت می‌کنند. و حرکت مردم به سوی ثروت شخصی و مسابقه‌ی در راه کسب ثروت و همین فسادها و فاجعه‌ها را به بار می‌آورد. اما اسلام می‌آید ارزش‌ها را تغییر دهد. پیغمبر اکرم ﷺ در یک حدیثی می‌فرماید: «أَشْرَافُ أُمَّتِي حِمْلَةُ الْقُرْآنِ وَأَصْحَابُ اللَّيْلِ» یعنی اشراف امت من کسانی نیستند که پول و ثروت و مقام دارند، شریف‌ها و عزیزها در امت اسلام حملة القرآن حاملان قرآنند کسانی که معرفت قرآنی و دانش قرآنی در اختیار آن‌ها است و اصحاب اللیل و شب زنده داران. آن جوان رزمنده‌ی مسلمانی که شب را تا صبح در سنگر در مقابل دشمن بیدار می‌ماند. آن مسلمانی که شب در بیابان، در خیابان حرکت می‌کند و امنیت شهر را تأمین می‌کند. آن دانشمند بزرگی که شب‌ها را به مطالعه و تفکر بیدار می‌ماند، آن کسانی که در راه خدا مجبور به شب زنده داری می‌شوند صاحبان شب به آن‌هایی که شب را به عبادت الهی و رازونیز می‌گذرانند، اشراف امت اسلامی این‌ها هستند. اشراف‌گیری طبق فرهنگ و سنت گذشته بر افتاد آن‌هایی که با قرآن آشنایند، آن‌هایی که با خدا آشنایند، آن‌هایی که در راه خدا چشم‌هایشان تا به صبح بیدار است، آن‌ها اشراف امت اسلام‌اند. قرآن می‌آید این فرهنگ جدید را که شامل ارزش‌های اصلی جامعه‌ی اسلامی است در مردم زنده می‌کند. مردم احساس می‌کنند که باید بروند به سمت دانستن قرآن و نه به سمت اندوختن ثروت. این برای ما درس است، برادران و خواهران، دشمن انقلاب اسلامی آن کسانی هستند از جمله که در راه کسب ثروت‌های شخصی و رسیدن به اوج اشرافی‌گری مالی و مادی در جامعه از هیچ حرکت و تلاش ناروایی دریغ ندارند. آن‌هایی که جنس را احتکار می‌کنند، آن‌هایی که مصرف را مصرفانه می‌کنند، آن‌هایی که تولید را متوقف می‌کنند، آن‌هایی که حاضرند به قیمت پولدار شدن خودشان، به قیمت افلاس و بیچاره‌گی مردم خود را و کیسه‌ی خود را انباشته کنند، این‌ها دشمنان انقلاب اسلامیند. دشمن همیشه شمشیر به دست نمی‌گیرد و اسلحه نمی‌بندد. دشمنی سخت‌تر و سهمگین‌تر این است که اساس نظام جمهوری اسلامی را با این روش‌ها و اخلاقیات متزلزل کنند.

و آخرین توصیه و نکته در این مورد این است که ما باید کوششمان این باشد که در سطح جامعه ارزش‌های اسلامی جدید را زنده کنیم و بیکدیگر بیاموزیم. هم در زبان، هم در عمل و دولت اسلامی و جمهوری اسلامی در راه رفاه طبقه‌ی محروم و مستضعف هر چه می‌تواند تلاش و اقدام کند و

طبقه‌ی محروم و مستضعف بدانند که سربازان این انقلاب آن‌ها را به‌رورن نهایی از این انقلاب و این جمهوری اسلامی آن‌ها هستند. از خدای متعال خواهانیم که همه‌ی ما را با این فرهنگ ارزنده‌ی اسلامی آشنا بفرماید.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

نمودار گفتار شانزدهم



۳. ماندہ: ۲۰

وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ^۱ برهمه‌ی جهانیان فرزندان عمران و فرزندان ابراهیم که تیره‌ی بنی اسرائیل بودند برگزیده شدند. اما لغزش‌گاه و گذرگاهِ عَجَب و خودپسندی بنی اسرائیل را به جایی رسانید که شما امروز نمودارهای برجسته‌ی دنائت و پستی و رذالت و فاجعه‌آفرینی را هم در بنی اسرائیل مشاهده می‌کنید. چرا؟ زیرا بنی اسرائیل به خود مغرور شدند «وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ»^۲ گاهی گفتند ما فرزندان خداییم، گاهی گفتند ما عزیزان و دوستان خداییم، قرآن این پندار غلطی را که مانند تاری بر اندیشه و ذهن بنی اسرائیل تنیده بود در آیات قرآن از هم می‌درد «قُلْ فَأَدْرَعُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۳ اگر دوست خدا هستید آرزوی مرگ کنید، دوستان خدا از مرگ نمی‌ترسند. آن وقتی که یک ملت به زمین چسبیده است، به زندگی چسبیده است، به ماده و دنیا چسبیده است عملش نشان می‌دهد که دوست خدا نیست، ادعا چه بهره‌یی دارد؟ یک ملت بعد از آن که مورد برگزیدگی خدا قرار گرفت و خدا او را بر دیگران برتری داد باید به فکر آن باشد که دچار عجب و غرور نشود. باید گناهان خود را ببیند، اشتباهات و تقصیرات خود را بفهمد، سعی کند آن‌ها را برطرف کند و تکرار نکند، اگر این کارها را کرد پیروزی و برگزیدگی این امت مستمراً خواهد ماند و الا از او گرفته خواهد شد.

ای امت ایران، ای مردمانی که خدا شما را بر دیگرانسان‌ها فضیلت و ترجیح داد، ای سرزمینی که مطلع الشمس دوباره‌ی اسلام و قرآن شد، ای امتی که انقلابش و فداکاریش و خون دانش برای بازگرداندن اسلام بود و در این هیچ شریکی و شبیهی در میان اُمتهای انقلابی این قرن ندارد، ای امت و ملتی که توانست بار دیگر قرآن و اسلام را به عنوان مبنا و قاعده‌ی اندیشه و عمل اجتماعی خود در جهان مطرح کند، ای امت برگزیده‌ی خدا به هوش باش، قرآن به ما می‌گوید «أُولَئِكَ يَهْدِي لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصْبَنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ»^۴ آن کسانی که زمین را از متصرفانش و صاحبانش به میراث الهی گرفتند، آن ملتی که سر رشته‌ی قدرت را از دست غاصبان گرفت آیا نمی‌داند که اگر ما اراده کنیم، او را به خاطر گناهانش مورد آسیب قرار خواهیم داد. گریبانش را خواهیم گرفت؟ نمی‌داند که ضربت انتقام تازیانه‌ی الهی را خواهد خورد؟ و از این «وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ» نمی‌داند که اگر به اشتباهات خود، به بیماری غرور و عجب و خودپسندی خود درمان لازم را نرساند بر دل او مهر جهالت و غفلت خواهیم کوفت؟ «فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» آن وقت است که دیگر فریاد طنین رعد آسای ندای فطرت هم به گوش او نخواهد رسید. ما ملت ایران، در پیشاپیش ما دستگاه اداره‌کننده‌ی این مملکت و به دنبال ملت ایران همه‌ی

۱. آل عمران: ۳۳

۲. مائده: ۱۸

۳. آل عمران: ۱۶۸

۴. اعراف: ۱۰۰

جلوگیری از عجب و غرور

نسل‌هایی که در آینده این راه را خواهند پیمود باید بدانند که بر لبه‌ی پرتگاه عظیمی همواره قرار دارند که ملت‌های پیروزمند و سرافراز جهان در آن پرتگاه فرو غلطیدند، باید حواسمان جمع باشد. ملت ایران خیلی فداکاری کرده است، ملت ایران خیلی خیلی خون داده است، مجاهدتی که شما کرده‌اید بی‌نظیر است. من در میدان‌های نبر جوانان شما را دیدم که جز به انگیزه‌ی خدا و اسلام جان خود را به خطر نمی‌افکندند. جوانان نظامی و پاسدار و آن‌ها که جزو ارگان‌های نظامی نبودند و داوطلبانه سلاح به دست گرفته بودند، در روز پانزدهم دی ماه با فرمانی که به تکبیر ادا می‌شد به میدان جنگ رفتند و دشمن را تا غروب کوبیدند و عقب نشانند. برادران ما در میدان فداکاری و جهاد، بدون دغدغه‌ی کشته شدن، برای حفظ کیان انقلاب و کشور انقلاب و سرزمین اسلام جان دادند و خون دادند و هنوز هم می‌دهند. من این‌ها را به چشم دیدم، من فداکارها به صورت آن نورهای خیره کننده که چشم انسان تاب دیدنشان را نمی‌آورد در هاله‌ی از قداست و افتخار مشاهده کردم. این شهیدان گمنام و افتخارآفرین، این صاحبان اصلی انقلاب، و دل من پیش آن‌هاست و هرگز از یاد من نخواهند رفت، همچنانی که از یاد تک تک انسان‌های حق‌شناس و سپاسگزار این ملت نخواهند رفت. این‌ها همه درست، اما این بخشی از مجموع کاری است که بر دوش یک ملت انقلابی است.

درس قرآنی به ما در زمینه‌ی موقعیتی که اکنون در آن قرار داریم این است که به پیروزی‌ها مغرور نشویم، به جانبازیها معجب نشویم. ای شهیدان عزیز! ای برادر حاج صادق عبدالله‌زاده، ای برادر حسین علم‌الهدی، ای برادر حامد، بخشدار هوپزه، ای دهها شهیدی که در همین روزها به جوار خدا رفتید، ای صدها شهیدی که در راه شرف اسلامی و غرور اسلامی، در راه حمایت از مستضعفان جهان، در راه دریدن پرده‌های ظلمت و ظلم خون خود را رایگان تقدیم کردید، شما شاهد باشید که این سخن پیام خون شماست. ای ملت ایران شما شهید دادید اولاً، پیروزی‌هایی بزرگی به دست آوردید ثانیاً، اما درباره‌ی شهید داندان و زحمت کشیدن‌تان به این آیه‌ی قرآن گوش فرابدهید که خدا به پیغمبرش می‌گوید «فاذا فرغت فانصب و إلى ربك فارغب» ای پیامبران وقتی که از کارت، از تلاشت فراغت پیدا کردی تازه کمر ببند و قامت بپار برای اقدام کار دیگر، برای انجام تلاش دیگر، درباره‌ی پیروزی‌هایی که به دست آوردید یادآوری می‌کنم درس خدا به پیامبرش را در این آیه‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ به نام خداوند رحمتگر مهربان إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا» آن وقتی که جام پیروزی را نوشیدی، آن وقتی که احساس قوی دستی کردی مبدا عجب و غرور تو را بگیرد، تازه به یاد خدا بیافت، تازه استغفار کن، تازه از خدا بخواه و باید از خدا بخواهی.

تذکر چند نکته

چند نکته را براین اساس به ملت ایران و پیشوایان و رهبران و زمامداران امور توصیه می‌کنم، اولاً ای ملت ایران، ای قشرهای مختلف گمان نکنید که کار و تلاش با پیروزی‌های به دست آمده تمام شد، بدانید که اول کار است، تلاشتان را از دست ندهید. دشمن سعی می‌کند ما را به خواسته‌های حقیر، خواسته‌های صنفی، خواسته‌های شخصی سرگرم کند، هدف‌های بزرگ و عالی را از ما بستاند، در نیمه راه ما را به چند درخت، به یک آبادی دم دست مشغول کند، از رسیدن به سرمنزل محبوب و مقصود باز بدارد، به هوش باشید. امروز روزی نیست که قشرهای مختلف، گروه‌های گوناگون مردم به فکر خواسته‌های شخصی، گروهی، قشری و صنفی خود باشند. با سختیها بسازید، با دردها بسازید.

دوم، به مسئولان امر، به کسانی که در مدت دو ساله‌ی بعد از پیروزی انقلاب شب و روز شناخته‌اند متواضعانه سفارش می‌کنم اندکی به خود پیردازید و اشتباهات خود را ببینید «ان لو نشاء اصبنا بذنوبهم» ممکن است گناهان ما، اشتباهات ما اگر ادامه پیدا بکند خشم و نقمت الهی را به دنبال بیاورد. ای دستگاه‌های مختلف کشور، ای دستگاه‌های اداری، ای مسئولان خدمتگزار و متعهد این دستگاه‌ها، از کار خسته نشوید، به کوچکترین اشتباهات با چشم بزرگ نگاه کنید، هیچ چیز را ندیده نگیرد بگذارید این گردونه همچنان با سرعت به پیش برود.

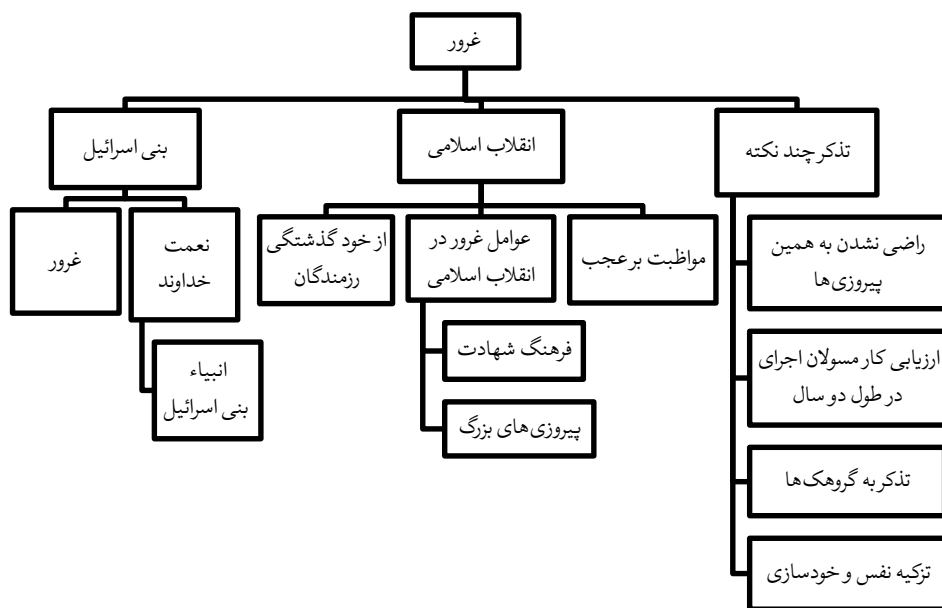
به همه‌ی کسانی که به نحوی موجب اخلال در کار نظام جمهوری اسلامی و مسئولان می‌شوند تذکر سوم را می‌دهم، ای برادران، ای خواهران، ای کسانی که با نامهای مختلف، با شعارهای مختلف هر روزی مشکلی در نقطه‌ای از کشور ایجاد می‌کنید، بدانید به خدا قسم سر رشته‌ی مشکل تراشی‌ها به دست آن کسانی است که تا پیش از پیروزی انقلاب می‌گفتند اسلام نمی‌تواند مبارزه را هدایت کند و به پیروزی برساند، ما می‌توانیم، ما علم مبارزه هستیم. وقتی انقلاب به پیروزی رسید می‌خواهند ثابت کنند اسلام نمی‌تواند جامعه‌ی پیروزش را اداره کند، می‌خواهند اسلام را بدقول، بدنام، ناتوان کنند. مسأله مسأله‌ی اسیم‌ها و مکتب‌های فلسفی نیست که طرف خطاب ما مکتب‌های فلسفی نیست، مسأله مسأله‌ی خطوط سیاسی است، خطوط سیاسی وابسته‌ی به شرق و خطوط سیاسی وابسته‌ی به غرب. بدانید که سر رشته دست خطوط سیاسی‌ای است که جمهوری اسلامی را نمی‌خواهند، چه آن‌ها که در خارجند چه آن‌ها که سرانگشت آن‌ها در داخلند. خودتان را کنار بکشید. ای جوانان، ای نوجوانان، ای عناصر به اصطلاح ناراضی که غالباً هم از زندگی‌های خوب برخوردار هستید و راحت هستید، شما را به هر کسی و هر چیزی که می‌پسندید می‌پرستید و دوست می‌دارید نگذارید این تجربه‌ی عزیز تاریخ بشر در چشم مستضعفان آرزومند، محرومان مأیوس که بارقه‌ی امیدی در دلشان درخشیده است این تجربه نیز موجب یأس بشود. البته خدا طرفدار مسلمانان و مؤمنان و کمک‌کار بندگان صالح خود هست «إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ

آمَنُوا^۱ خدا دفاع می‌کند از مؤمنان، اما این برای یک ملت افتخار بزرگی است که همه‌ی قشرهایش همچنان در خط واحد انقلاب همدوش و هماهنگ به پیش بتازند.

تذکر چهارم تذکر به تزکیه‌ی نفس و خودسازی است و این مخصوص مردم یا مخصوص مسئولان نیست. من وقتی روی بیانات امام دقیق می‌شوم و می‌بینم که چگونه در بحبوحه‌ی جنگ، آن وقتی که همه‌ی ناظران سیاسی منتظرند که امام درباره‌ی مسایل سیاسی و جهانی و مسایل میدان جنگ سخن بگوید، متن سخن امام تزکیه است، احساس می‌کنم و وجدان می‌کنم که امروز اساسی‌ترین مسأله‌ی جامعه‌ی ما مسأله‌ی تزکیه است، خودمان را تزکیه کنیم، بر نفس خودمان مسلط بشویم، بیایید همت کنیم. به این ترتیب این انقلاب پیش خواهد رفت، به این ترتیب پیروزی‌ها ادامه پیدا خواهد کرد، به این ترتیب ما خواهیم توانست افتخار آن را پیدا کنیم که پرچم اسلام و قرآن را بار دیگر برافراشته‌ایم و برافراشته نگاه خواهیم داشت. به این ترتیب هیچ دشمنی و هیچ‌گونه دشمنی‌بی نخواهد توانست این ملت مقاوم و این حرکت تند و شتابنده را متوقف کند. جمله‌ی دیگری که می‌خواهم اضافه کنم در این روز جمعه‌ی با برکت، اولین جمعه‌ی ربیع‌المولد، ماهی که متعلق به پیامبر خداست، این است که ما همیشه، مخصوصاً در روزهای جمعه توسل و توجه‌مان را به ولی عصر عجل الله تعالی فرجه فراموش نکنیم، امام زمان امانت و گوهر درخشنده‌ی عظیم آفرینش در میان ما امروز بی‌گمان بیش از همیشه‌ی زمان‌ها متوجه و مراقب این ملت است، این تجربه‌ی تعیین کننده‌ی زمان ما در طول زندگی پربرکت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه تا امروز یک تجربه‌ی بی‌نظیر بوده است. من در همین روزهای اخیر احساسی در دلم بود که این احساس را به بعضی از دوستان هم گفتم و به شما هم می‌گویم، در روز پانزدهم دی من این احساس را در خود ناگهان وجدان کردم که صاحب این میدان، صاحب این بیابان‌ها، صاحب این صحنه‌ی پرشور و عظیم، ولی عصر امام زمان است و بی‌گمان امام زمان هم اکنون با جسم و حضور جسمی و بدنیش یا با توجهش، در میان این جنگ آوران و جنگجویان است، امروز هم در این جمع عظیم پرمعنویت و پراحساس، در میان جمع شما نمازگزاران برادران و خواهران از امام زمان، از صاحب اصلی این ملت، از کسی که دل‌های این امت متوجه اوست، از کسی که رحمتش و لطفش و عنایتش شامل حال این ملت و این انقلاب بوده است و خواهد بود در حضور شما از این بنده‌ی برگزیده‌ی خدا می‌خواهم که توجه و عنایتش را به این امتی که برای دین او و برای آرمان او این همه تلاش و فداکاری می‌کند منصرف و منعطف نکند و از خدای بزرگ می‌خواهم که این خواسته‌ی ما و سلام ما و توجه و احساس عمیق ما را به امام زمانمان ابلاغ کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار هفدهم



گفتار هجدهم: غریزه جنسی و فساد و بی بندوباری جنسی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام علیکم ورحمة الله. الحمد لله رب العالمین نحمده و نستعین به و نستغفره و نتوکل علیه و نصلى و نسلم على حبيبہ و خیرته حافظ سرّه و مبلغ رسالاته سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الأطیبین الأطهرین المنتجبین الهداة المهدیین سیما بقیة الله فی الأرضین و صلّ علی أئمة المسلمین و حماة المستضعفین و هداة المؤمنین. قال الله الحکیم فی کتابه «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ»^۲

در بحث‌های چندین جمعه‌ی گذشته درباره‌ی یکی از آثار مخرب نفوذ فرهنگ غربی و استعماری در کشورمان و جامعه‌ی مسلمانان مفصلاً بحث کرده‌ام و آن عبارت بود از اسراف و گرایش شدید و کنترل نشده بر مصرف و عرض شد که سیاست‌های استکبار جهانی با تزریق روحیه‌ی مصرف‌گرایی در کشور ما مثل بسیاری از کشورهای دیگر مقاصد سیاسی و فرهنگی خودشان را در این جوامع اعمال کردند. اگر چه مسأله‌ی مصرف‌گرایی و اسراف به خاطر اهمیت فراوانی که این مسأله^۳... که بخشهای مفصل و مشروح باز هم درباره‌ی آن بشود و به خصوص لازم و ضروری است برای گویندگان و نویسندگان و کسانی که در میان مردم از نفوذ کلمه برخوردار هستند که مردم را با چهره‌ی حقیقی اسراف و مصرف‌گرایی آشنا کنند. با این حال چون بحث روزهای جمعه را نمی‌توانیم به یک مسأله اختصاص بدهیم و مسایل دیگر هم باید مطرح بشود. این مسأله را من امروز با یک جمع‌بندی تمام می‌کنم و موضوع بعدی را که قبلاً به آن اشاره کردم مختصراً امروز آغاز می‌کنم تا در جمعه‌های آینده ان شاء الله روی آن بحث بشود.

در مسأله‌ی اسراف به طور خلاصه در طول چند خطبه عرض کردم که اسراف یکی پدیده‌ی

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۵/۱۰

۲. مؤمنون: ۵ و ۶

۳. عبارت در نوار صوتی نامفهوم است.

مبارزه با اسراف

تحمیلی است که بر مردم ما آن را تحمیل کرده‌اند و قناعت را که یکی از صفات برجسته‌ی انسانی و اسلامی است از یاد مردم بتدریج بردند به طوری که متأسفانه اسراف به تدریج در جامعه‌ی ما به همه‌ی قشرها سرایت کرد حتی قشرهای غیرمرفه و امروز که ما در جامعه‌ی اسلامی زندگی می‌کنیم و باید برگردیم به فرهنگ اصیل و تکامل بخش اسلامی، باید به هر کیفیتی هست مردم ما در چگونگی مصرف تجدیدنظر کنند.

مصرف‌گرایی را، علاقه‌ی به تنوع در خوراک و پوشاک و مرکب و مسکن را تضييع و ضایع کردن اموال و اشیاء مورد استفاده‌ی عموم، مثل آب و برق و امثال این‌ها را به‌کلی کنار بگذارند. امروز جلوگیری از اسراف و مبارزه‌ی با روحیه‌ی مصرف‌گرایی، هم یک وظیفه‌ی دینی است که قرآن ما را به آن امر می‌کند، هم یک وظیفه‌ی انقلابی و سیاسی، چون دشمن‌ها مصرف‌گرایی را در جامعه‌ی ما رواج دادند و همان‌ها هستند که می‌خواهند این فرهنگ و این روحیه را در همه‌ی جوامع از جمله جامعه‌ی انقلابی ما نگه بدارند، پس مبارزه‌ی با آن یک وظیفه‌ی انقلاب است، یک وظیفه‌ی سیاسی است و هم بالاخره یک وظیفه‌ی اخلاقی و انسانی است، زیرا در وقتی که انسان احساس می‌کند که در محیط زندگی برخی از اجناس و اشیاء به‌قدر استفاده مصرفانه‌ی همه‌ی مردم نیست، باید از تضييع حق دیگر و خودخواهی در مصرف و هرچه بیشتر به خود پرداختن جداً اجتناب بکند، بنابراین همان‌طور که در آخرین جمعه‌ای که در این باره بحث کردم عرض شد، هم وظیفه‌ی مجریان و برنامه‌ریزان است و وظیفه‌ی دولت و قانون‌گذاران است که یک برنامه‌ریزی‌ای برای الگوی مصرف در جامعه جداً بکنند و هم وظیفه‌ی خود مردم هست که از مصرف زیادی و اسراف در همان مواردی که گفته شد و غیر آن‌ها که زیاد هست خودداری کنند؛ این خلاصه‌ی استنتاجی است که ما از بحث‌های چند جمعه‌ی مربوط به این بحث می‌توانیم بکنیم.

غریزه جنسی

اگر برادران و خواهران به یاد داشته باشند بحث در توسعه‌ی فرهنگ بیگانه در جامعه‌ی ما و میان ملت ما در طول سال‌های اختناق بود. دو نمونه را به عنوان نمونه‌های بارز تزریق فرهنگ بیگانه در جامعه‌ی خودمان که در آن روزها به وسیله‌ی وسایل ارتباط جمعی یعنی رادیو و تلویزیون و مطبوعات و مجلات در بین مردم دائماً گسترش پیدا می‌کرد مثال زدم، یک نمونه همین مسأله‌ی اسراف بود درباره‌ی آن بحث کردیم. یک نمونه‌ی دیگر مسأله‌ی فساد جنسی و افراط و انحراف در غریزه‌ی خدادادی‌ای است که اگر به نحو صحیحی به کار برود مایه‌ی آبادی عالم، مایه‌ی بقای نوع انسان، مایه‌ی تربیت درست آدمی است و اگر غلط، انحرافی، افراطی به کار برود مایه‌ی خانمان سوزی انسان، مایه‌ی فساد اخلاقی در جامعه، مایه‌ی هرزگی و بیهوده و پوچ شدن افراد آن جامعه است. غریزی جنسی یک غریزه‌ی خداداد هست، مثل همه‌ی غرایز دیگر. غرایز آن احساسات و انگیزه‌هایی هستند که خدای متعال در وجود انسان آن‌ها را قرار داده که انسان به کمک آن‌ها بتواند یک زندگی باب طبع و مناسب با طبیعت و ساختمان وجودی خود به وجود بیاورد. اگر غریزه‌ی

گرسنگی نبود، اگر غریزه‌ی سؤال کردن و رفع مجهولات نبود، اگر غریزه‌ی اظهار و گفتن مافی‌الضمیر نبود، اگر غریزه‌ی محبت نبود، اگر غریزه‌ی دشمنی و خشن در انسان نبود و اگر غریزه‌ی جنسی و دیگر غرایز نبود انسان از ادامه‌ی زندگی و اداره‌ی زندگی به نحو دلخواه یقیناً عاجز بود. غرایز یعنی همان انگیزه‌های درونی وجود انسان، انسان را راه می‌برند، هدایت می‌کنند، در کنار عقل و اندیشه‌ی انسانی، به انسان کمک می‌کنند. به هیچ وجه نباید تصور کرد که غرایز در وجود انسان چیزهای زائدی هستند. یک انحراف در مقابله‌ی با غرایز همین است که غرایز در وجود آدمی سرکوب کنند. مثل آن چیزی که در بعضی از ادیان قدیمی هند یا در مسیحیتی که به اعتقاد ما مسیحیت حقیقی نیست و تحریف شده است مشاهده می‌شود که می‌بینیم با غریزه‌ی جنسی مثلاً مخالفت می‌شود، با ازدواج در موارد خاص دشمنی می‌شود، با التذاذ طبیعی انسان، لذت بردن، با دوست داشتن، با زیبایی را خواستن مخالفت می‌شود؛ این یک انحراف است، هر غریزه‌ای را که خدای متعال در وجود انسان قرار داده، یقیناً آن غریزه برای ادامه‌ی حیات انسان وجودش لازم است و می‌بینیم که اگر این غرایز در انسان نباشند، انسان از ادامه‌ی حیات ناتوان و عاجز خواهند ماند. اما اسلام و هر قانون آسمانی و الهی برای کیفیت استفاده‌ی از غرایز هم یک قانونی، مقرراتی و حدود و ضوابطی را معین کرده است، ابزاری در اختیار انسان هست، این ابزار را انسان چگونه به کار ببرد، در کجا به کار ببرد، تا چه اندازه از این ابزار استفاده بکند، همه‌ی این‌ها یک حدود و ضوابطی هستند که اگر بر طبق این ضوابط انسان از غرایز خود استفاده بکند، یقیناً زندگی یک زندگی سالم، شاد، با طراوت بدون ملامت و حائز همه‌ی خیرات و برکاتی خواهد بود که انسان در زندگی به آن‌ها نیازمند است. بحث در باب غرایز را نمی‌خواهم حالا در این جا مشروحاً عرض بکنم.

مسئله‌ی فساد جنسی که یکی از بیماری‌ها و از بال‌های بزرگ اجتماعی در طول تاریخ و به خصوص در نیم قرن اخیر در همه جای دنیا بوده، فساد جنسی، بی‌بندوباری جنسی، عدم رعایت ضوابط و حدود استفاده‌ی از غریزه‌ی جنسی، این یکی از آن مواردی است که یک غریزه دچار انحراف شده و ما می‌بینیم با به انحراف کشاندن و غلط استفاده کردن از غریزه‌ی جنسی مرد و زن در سطوح مختلف چه مشکلات بزرگی برای جوامع به وجود می‌آید و امروز دنیا به خصوص جوامع غربی و بعضی از آن جوامع که دچار آن بیماری هستند در چه مرض‌های لاعلاج اجتماعی و روحی و جسمی به سر می‌برند. متأسفانه مصیبت بزرگ در زمان ما؛ یعنی در این چندین دهه‌سالی که استعمار و سیاست‌های سلطه‌گر بر کشورهای اسلامی تسلط پیدا کردند، بلا و مصیبت بزرگ این بود که استعمارگران برای این که بر جوامع اسلامی مسلط بشوند و آن‌ها را بچاپند و غارت کنند و سرنوشت آن‌ها را در دست بگیرند از هراهرمی استفاده کردند، از هروسیله‌ای بهره جستند حتی جنایتکارانه‌ترین ابزارها و وسایل را هم از یاد نبردند و یکی از آن‌ها همین مسئله‌ی غریزه‌ی جنسی و

فساد و
بی‌بندوباری
جنسی

کشش جنسی و میل زن و مرد که به طور طبیعی در آن‌ها هست، استفاده‌ی نامشروع و نادرست از این احساس طبیعی در انسان‌ها بود. به طور خلاصه در رژیم گذشته، نه فقط در این اواخر بلکه از اوایلی که این رژیم سرکار آمده بود؛ یعنی از اوایل این قرن شمسی سیاست استعمار جهانی این شد که آزادی و بی‌بندوباری جنسی را در میان جوامع مسلمان رواج بدهد و حفاظ و حجاب اسلامی و مرزی که بین زن و مرد از نظر تعالیم اسلام و در فرهنگ اسلامی مقدر و مقرر شده بود، این مرز را بشکند، تمام وسایل را برای تزریق این مایه‌ی فساد در پیکره‌ی جامعه‌ی اسلامی به‌کار بردند، از سیاست استفاده کردند، از زور استفاده کردند، از شعرا و نویسندگان و نمایش‌نامه‌نویس‌ها و قصه‌نویس‌ها و هنرمندها استفاده کردند، از تمام وسایل ارتباط جمعی در جامعه استفاده کردند و پشت سرهمه‌ی این‌ها همان‌طور که اشاره شد و دست‌های پلید سیاست بود که با یک نقشه و پیش‌بینی دقیقی این مسأله را به پیش می‌بردند.

جامعه‌ی اسلامی ما که در اوایل این قرن شمسی یعنی در حدود شصت سال قبل - مثلاً - بین زن و مرد یک مرز غیرقابل عبوری وجود داشت در صحن جامعه و مرد نگاه کردن به زن نامحرم را حرام می‌دانست و زن حفظ پوشش و عفت را یکی از واجبات اصلی خودش می‌دانست حتی کسانی که از لحاظ تدین در سطح بالایی نبودند اما زن‌هاشان از لحاظ حفظ عصمت و عفت خودشان از لحاظ اسلامی کمال کوشش و تلاش را می‌کردند در طول چهل پنجاه سال که این سیاست خبیث با وسائل گوناگون و از طرق گوناگون در جامعه اعمال شد، وضع کشور ما و جامعه‌ی ما و همین تهران بزرگ و بسیاری از شهرهای دیگر به جایی رسید که بعضی از نویسندگان و ناظران و کسانی که دنیا را دیده بودند، می‌گفتند عربان‌گرایی و هجوم به سمت بی‌بندوباری جنسی در تهران به‌خصوص در بعضی از نقاط این شهر و بعضی دیگر از مناطق کشور با سرعتی بیش از کشورهای اروپایی حتی به پیش می‌رود. لباس معمولی زن‌ها و مردهای ما را تحت عنوان مترقی یا آزادی به سمت یک بی‌بند و باری و هرزگی سوق داده بودند که در کشورهای اروپایی هم در همه جا لااقل چنین وضعی مشاهده نمی‌شد؛ این تأثیر رسانه‌های گروهی بود که با دستهای سیاست به پیش می‌رفت و در اعماق جامعه نفوذ می‌کرد. اخلاق و عفت را در دل زن و در اندرون زن که مثل گوهر گران‌بهایی محفوظ بود شکستند و سعی کردند که نابود کنند و در جامعه حجاب و حفاظ و مرز بین زن و مرد را به شکل یک امر ضد ارزش درآوردند. تلاشی بود که می‌کردند، البته معلوم بود که این تلاش مصنوعی است، معلوم بود که هنوز گروه عفت و عصمت و اخلاق اسلامی و حجاب و مرز جنسی در جامعه‌ی ما محفوظ است و معلوم بود که دست استعمار نتوانسته تا اعماق روحیات مردم ما نفوذ کند، دلیلش هم همین است که وقتی انقلاب شد، وقتی مردم به ارزش‌های اسلامی برگشتند خود مردم به سمت حجاب و حفاظ و مرز بین زن و مردم و دوری از بی‌بندوباری جنسی رو آوردند و جامعه‌ی ما به برکت انقلاب خون تازه‌ای در سرتا پای کالبدش دمیده شد و به سمت

ارزش‌های اسلامی حرکت کرد، یعنی جوان‌ها دخترها، پسرها، خانواده‌ها، اکثریت با میل خودشان، با رغبت به سمت ارزش‌های اسلامی در مورد روابط زن و مردم برگشتند و به شکل نسبتاً سالمی بنیه‌ی اجتماعی ما برگشت. مسأله‌ای که من می‌خواهم مطرح کنم که امروز فقط شروع بحث هست و ان شاء الله در هفته‌های بعدی که برای خطبه‌ی نماز جمعه حاضر بشوم این را ادامه خواهم داد توجّه دادن به ابعاد توطئه‌ی جهانی در زمینه‌ی بی‌بندوباری جنسی است.

ما نمی‌شود که یک جامعه‌ی انقلابی داشته باشیم که سیاست‌های بزرگ جهانی به هزار دلیل با انقلاب ما و با حرکت مردم ما و با اسلام ما و اخلاق ما مخالف باشند و توجّه نکنیم به این که برای نابودی اخلاق اسلامی و ریشه‌کن کردن فرهنگ اسلامی در جامعه‌ی ما چه توطئه‌هایی از طرف این قدرت‌ها دارد انجام می‌گیرد. ما اگر از این مسأله‌ی مهم غفلت کنیم و فراموش کنیم که استکبار امروز در صدد آن هست که باز هم همان جرثومه‌ی فساد و بی‌بندوباری را در کالبد ملت ما تزریق کند، یقیناً ضربه‌ی خواهیم خورد و این توطئه بر ما کارگر خواهد شد و به انقلاب ما لطمه‌ی اساسی خواهد زد؛ این مطلب را ما باید روشن کنیم. من در شروع صحبت امروز فقط یک نکته‌ی کوتاه را عرض می‌کنم: انگیزه‌ی گرایش به انحراف در مسایل جنسی و غریزه‌ی جنسی و میل به بی‌بندوباری جنسی همیشه سیاسی نیست، هوا و هوس انسان هم در انسان‌های ی که از لحاظ کنترل نفس تربیت نشدند تأثیر زیادی دارد. شکی نیست که در طول تاریخ هر جایی که ما نشانی از فساد جنسی مشاهده می‌کنیم غالباً معلول هواپرستی و هوسرانیها بوده که بیشتر هم در طبقات مرفه و در میان طواغیت و دستگاه‌های جبار این معنا وجود داشته که ما حتی بعد از اسلام در دستگاه‌های حکومتی کشور اسلامی و جامعه‌ی اسلامی نشانه‌های آن را مشاهده می‌کنیم که بسیار محیرالعقول هست که چقدر این‌ها غرق در فساد بودند.

شبکه‌های فساد
استکبار جهانی

آن چیزی که امروز برای ما مطرح است این است که در جامعه‌ی کنونی ما اگرچه همان هوس‌رانی و هواپرستی بالاخره عاملی به حساب می‌آید برای گرایش به بی‌بند و باری جنسی. اما یک عامل قوی‌تر در این جا وجود دارد که باید به آن عامل توجّه کرد و آن این است که دستگاه‌های استکبار جهانی نمی‌خواهند جامعه‌ی انقلابی ما را که به سمت فرهنگ اسلامی گرایش پیدا کرده، اجازه بدهند به اسلام و فرهنگ اسلامی و نظام کامل اسلامی دسترسی پیدا کند. می‌خواهند یک جوری راه این ملت را قطع کنند، می‌خواهند یک جوری انگیزه‌های این انقلاب را در میان این ملت تضعیف کنند، حرکت انقلاب را سست و اگر بتوانند متوقف کنند و بهترین وسیله‌ای که در اختیار دارند یا حداقل یکی از بهترین وسائل همین است که با توطئه، با ایجاد شبکه‌های فساد، با به کار انداختن دست‌های سیاسی خطرناک در جامعه‌ی ما مجدداً بی‌بندوباری را رواج بدهند و این عصمت و عفتی را که جوان‌های ما و این دل‌های مخلص و مؤمن جامعه‌ی ما به آن آمیخته شدند و سرافراز شدند این عصمت و عفت را به هر قیمتی هست از آن‌ها برابند.

شما ببینید در جبهه‌های جنگ، در میدان‌های سازندگی، در ارگان‌های انقلابی، در صحنه‌ی جامعه، در این تظاهرات، در اجتماعات بزرگ اسلامی، انقلابی و سیاسی که در جامعه‌ی ما به وجود می‌آید چقدر عناصر جوان از دختر و پسر یادند. یکی از خصوصیات جوامع اجتماعات امروز ما همین است که چهره‌ی اجتماعات، چهره‌ی جوان است. یعنی جوان‌ها در نماز، در راهپیمایی، در جبهه‌ی جنگ، در سازندگی، در کارهای انقلابی پیش قدمند. طبیعی است که ضدانقلاب، یعنی استکبار جهانی که کانون و مرکز ضدیت با انقلاب هست نمی‌تواند این حرکت جوان و پرشور را به سمت هدف‌های انقلابی تحمل بکند و لذا است که سعی می‌کنند جوان را که گزینه‌ی جنسی هم در او جوشنده و قوی هست از این راه، از این هدف‌ها منصرف کنند که حالا در بحث‌های آینده عرض خواهیم کرد که بزرگترین اشکال گرایش انحرافی به غرایز جنسی همین است که انسان را از هدف‌های بزرگ، از آرمان‌های اسلامی و انسانی دور نگه می‌دارد و این‌ها می‌خواهند این کار در جامعه‌ی ما انجام بگیرد.

امروز در اجتماع ما مردم میل به عفت و عصمت دارند، میل به حجاب دارند. مردها و زن‌ها معصومانه و محجوبانه زندگی می‌کنند، این یک واقعیتی است، البته عده‌ای هم هستند که نمی‌توانند خودشان را کنترل کنند، نمی‌توانند با احترام به مقررات اسامی خودشان را تطبیق بدهند که این‌ها البته نمی‌دانند هدف‌های سیاسی دارند، کسانی هستند که هنوز با فرهنگ اسلامی آن‌چنان که باید و شاید آشنا نشدند، آمیخته نشدند، مأنوس نشدند و قهری است که نتوانستند خودشان را تطبیق بدهند، باید تلاش کنند، تطبیق بدهند، اما در کنار همه‌ی این‌ها شبکه‌های فساد وجود دارد. شبکه‌های مرتزق شده‌ی از سیاست وجود دارد، شبکه‌هایی که با پول و با پی‌گیریهای بسیار جدی از سوی عوامل دشمن با اسلام و انقلاب از خارج هدایت می‌شود، یک چنین شبکه‌هایی امروز در جامعه‌ی ما هست که این‌ها کانون‌های فسادند و ما نمی‌توانیم جامعه‌ی خودمان را در مقابل یک چنین شبکه‌هایی بی‌دفاع بگذاریم.

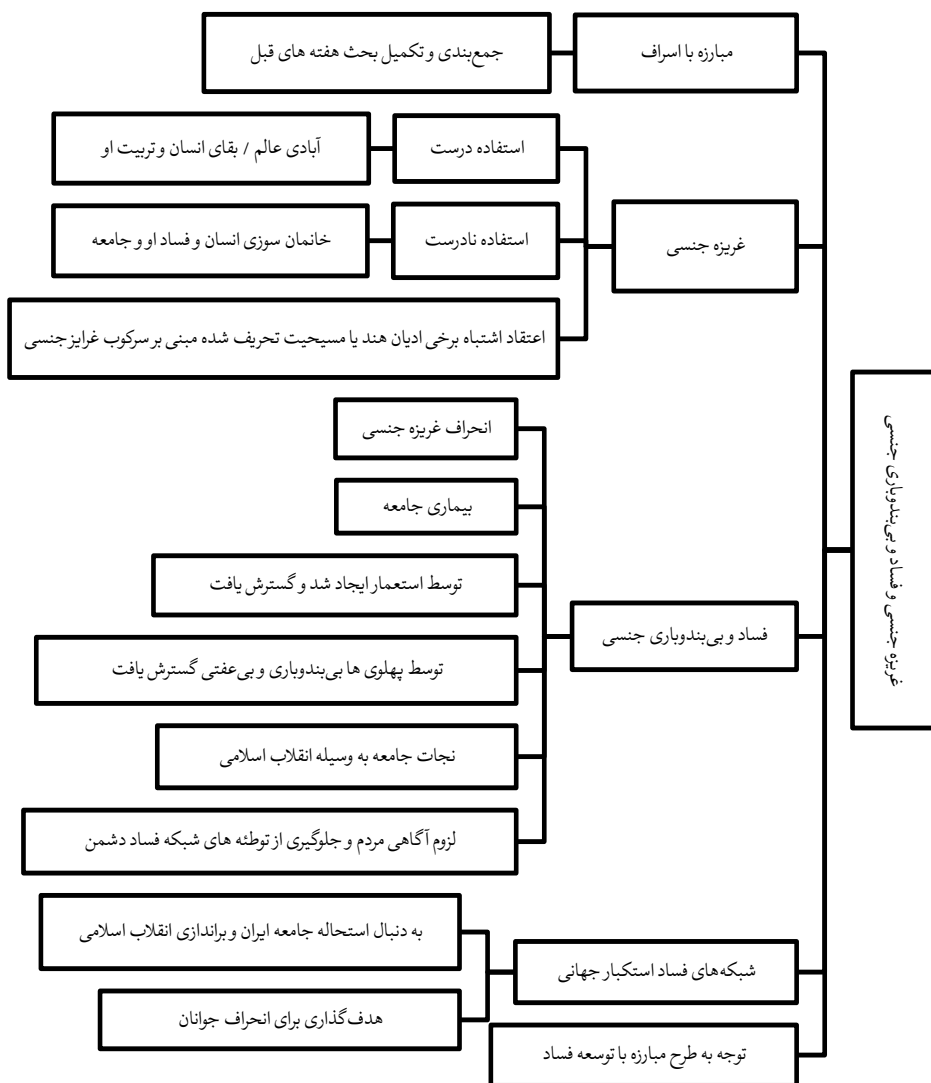
لذاست که مردم، به خصوص جوان‌ها و همچنین خانواده‌ها و والدین باید هوشیارانه با مسایل فساد جنسی و بی‌بندوباری جنسی روبه‌رو نشوند؛ باید آگاهانه و زیرکانه با این مسأله‌ی بسیار حساس و ظریف روبه‌رو بشوند همچنانی که دستگاه‌های دولتی و مسئولین کشور هم باید با این مسأله با قاطعیت و با هوشیاری روبه‌رو بشوند. نمی‌توانیم ما و مردم ما تحمل کنیم که جامعه‌ی اسلامی سالم و صحیح را که به برکت انقلاب و ارزش‌های اسلامی بازگشته، بی‌دفاع بگذاریم در مقابل شبکه‌های فساد که بیایند جوان‌های معصوم ما را، جوان‌های مؤمن ما را که دل‌های پاکی دارند، روح‌های آماده‌ای دارند، این‌ها را با فریب‌های شیطانی خودشان فریب بدهند، با انواع تظاهرات ضدعفت و عصمت و روش‌های غیراخلاقی و غیرانسانی و یقیناً برخورد قاطعی در مقابل این مسایل باید انجام بگیرد.

توجه به طرح
مبارزه با توسعه
فساد

پایان این خطبه به مناسبت این بحث اشاره کنم به آن صحبت بسیار خوب و متینی که برادر عزیزمان آقای هاشمی رفسنجانی رئیس محترم مجلس شورای اسلامی در چند هفته‌ی قبل در همین تریبون نماز جمعه ایراد کردند و صحبتی که ایشان کردند، خلاصه‌ی آن صحبت این بود که ما یک طرحی را آماده خواهیم کرد که کسانی که اقدام می‌کنند به توسعه و ترویج فساد. از راه مد کردن و تولید کردن و عرضه کردن لباس‌های نامناسبی که خود آن‌ها الهام دهنده‌ی فساد و بی‌بندوباری جنسی است و کسانی که آن‌ها را مصرف می‌کنند و کسانی که ارزش و قداست عصمت و عفت را در جامعه می‌شکنند و کسانی که با اخلاق اسلامی و فرهنگ اسلامی که به قیمت خون هزاران شهید در این مملکت مستقر شده بی‌اعتنایی می‌کنند و آن را تحقیر می‌کنند مجبوریم با این‌ها مقابله کنیم، ایشان در آن خطبه اشاره کردند و درست هم بود که یک طرحی وجود دارد که این‌ها، کسانی که اقدام به این کارها می‌کنند، این‌ها را مورد مجازات قرار بدهیم حتی اردوگاه‌های تربیتی برای بازسازی اخلاقی آن‌ها به وجود بیاید و این طرح البته رفت الان هم در مجلس است. من همین جا از این فرصت استفاده می‌کنم از برادران و خواهران محترم نماینده‌ی مجلس شورای اسلامی تقاضا می‌کنم که نسبت به این ندایی که رئیس مجلس داد و با هوشیاری و آگاهی کامل، برخورد کنند، ضرورت را به طور کامل لمس کنند و توجه کنند که امروز اگر اقدام‌های صریح و قاطع و هوشیارانه و همه‌جانبه نسبت به این مسأله‌ی اساسی انجام نگیرد، این بلاشک در آینده یک سیلی خواهد بود و عفت و عصمت جامعه‌ی ما را تهدید جدی خواهد کرد. من خواهش می‌کنم این طرحی که، یا لایحه‌ای که در مجلس هست برادران و خواهران محترم نماینده برطبق میل مردم، برطبق نظرات حزب‌الله و مؤمنین و کسانی که علاقه‌ی به آرمان‌های اساسی دارند که موکلین همین نماینده‌ها هستند این طرح را ان شاء الله به صورت قاطع و همه‌جانبه هر چه زودتر تصویب کنند و مردم هم نشان دادند که به این گونه طرح‌ها علاقمند هستند و مایلند که در مقابل این چنین تظاهرات مفسده‌جویانه و فسادانگیز مقابله جدی انجام بگیرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار هجدهم



گفتار نوزدهم: آثار فساد جنسی و مقابله اسلام با آن^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوكل عليه ونصلی ونسلم على حبيبه و نجييه و خيرته في خلقه و حافظ سرّه و مبلغ رسالاته سيّدنا و نبينا ابي القاسم محمّد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداة المهديين المعصومين سيما بقية الله في الأرضين و صلّ على أئمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»^۲ أوصيكم عباد الله بتقوى الله و رعاية أمره و نهيه و اتباع احكامه و فرامينه و الاجتناب عن معصيته.

برادران و خواهران عزيزرا توصيه مي كنم به رعايت تقواى الهى در همى امور زندگى و توجّه كردن كامل به اطاعت خدا و به وظيفه‌ى انسان در همى احوال و لحظات زندگى كه عبارت است از پيروي از امر و نهى پروردگار، توصيه مي كنم برادران و خواهران عزيز نمازگزار را به مبارزه‌ى با نفس و اجتناب از هواها و هوس هاى نفسانى در همى زمينه ها زيرا كه متابعت هوس و هوا با متابعت خدا در تضاد است.

بى حثى كه در هفته‌ى گذشته شروع شد يك بحث مهم اجتماعى و اخلاقى و سياسى كه عبارت است از بحث درباره‌ى فساد جنسى و بى بندوبارى در مسايل مربوط به مرد و زن. البته مختصراً عرض كردم كه وضع جامعه‌ى ما با بيشتر نقاط عالم بلكه همه جاى دنيا متفاوت است. شايد كمتر جايى در دنيا را بتوانيم پيدا كنيم كه مردم آن، مرد و زن آن مجموعاً پايبندى مردم ما به عفت و عصمت اخلاقى و جنسى دارا باشند به خصوص كه انقلاب بزرگ ما با ويران كردن بنيان هاى فرهنگ غرب اين انگيزه‌ى اسلامى را در مردم ما زنده كرده است، لكن اين بحث يكي از بحث هاى لازم است كه بنده هم به عنوان يك مسئول مملكتى، هم به عنوان يك روحانى آشنا به معارف

۱. بيانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۵/۱۷

۲. مؤمنون: ۵ و ۶

اسلامی، لازم می‌دانم این موضوع را با نمازگزاران عزیز و ملت ایران در چند جلسه لااقل مطرح کنم و جوانب آن را و نظرات اسلام را و نظرات دولت جمهوری اسلامی و مسئولین کشور را و توصیه‌ها مان را و پیش‌بینی‌ها مان را و تصمیم‌ها مان را با شما در میان بگذارم و سیاست اسلامی ما کلاً در این رابطه معلوم بشود.

دو نوع گرایش به فساد جنسی

آن هفته عرض کردم که کسانی که مبتلا به بی‌قیدی در امور جنسی و مسایل مربوط به فساد جنسی یا مقدمات آن هستند، دو قسمند، بعضی آن کسانی هستند که صرفاً به خاطر غفلت و بی‌توجهی و فشار انگیزه‌های غریزی به این دام دچار می‌شوند، بعض دیگر هستند که این وضعیت ناپسند در آن‌ها تابع انگیزه‌های سیاسی است یا دانسته و یا ندانسته زیرا که استکبار جهانی و به خصوص شبکه‌های جاسوسی و فسادانگیز و سیاسی آمریکایی در صدد آن هستند که ماده‌ی فساد را به کالبد جامعه تزریق کنند و جوان‌ها را چه دختر و چه پسر که زمینه‌ی ابتلای به این بیماری را هم به بیماری بی‌بندوباری جنسی در آن‌ها هست به یک افتری دچار کنند که به این زودی‌ها قابل علاج نباشد. دو نوع بنابراین ما بحث باید بکنیم: یک بحث خطاب به آن مردمی که ایمان و اخلاق دارند ولی فشار غرایز جنسی آن‌ها را به گاهی حرکتها، گرایش‌ها و کارهای نادرست و نامطلوب از نظر اسلام و اخلاق سوق می‌دهد، مثل اکثر کسانی که به این مسایل دچارند و به عفت و عصمت اخلاقی بی‌اعتنا هستند. غالباً انگیزه‌ی سیاسی در آن‌ها نیست. یک بحث دیگر خطاب به همه‌ی مردم و همه‌ی آحاد ملت و همچنین به خود آن عده‌ی معدودی است که دانسته یا ندانسته در دام توطئه و فتنه‌انگیزی دشمن افتادند و برای این که جامعه‌ی اسلامی را زمین‌گیر کنند و انقلاب را از نفس بیندازند این توطئه‌ی اشاعه‌ی فساد جنسی را عمل می‌کنند و پیش می‌برند؛ پس دو بحث و دو نگرش در این مسأله وجود دارد که امروز من به آن بحث اول می‌پردازم که یک بحث فکری و اخلاقی است و البته با اختصار کامل هم از آن عبور خواهم کرد.

فساد جنسی در تمام نقاط دنیا

امروز فساد و بی‌بندوباری جنسی مشکل همه‌ی دنیا است حتی کشورهای پیش‌رفته و آن جوامعی که دادگاه تمدن غربی آن‌ها بودند، خود آن‌ها امروز در مشکل بی‌بندوباری جنسی و اختلاط جنسی درماندند، راهی هم ندارند. اگر بخواهیم وارد این بشویم و نشان بدهیم که در کشورهای اروپایی و آمریکا و کشورهای متمدن چطور مسأله‌ی آزادی جنسی به مشکلات و بن‌بست‌های ناگشودنی برخورد کرده، یک بحث مبسوط مفصلی را باید انجام بدهیم، که فعلاً مسأله‌ی مورد نظر من آن نیست. همین اندازه این را بدانید که آزادی جنسی که بعضی خیال می‌کنند جزو پیشرفتهای دنیاست دقیقاً جزو مشکلات بزرگ دنیاست. سیاستمدارها، متفکرین، تئوریسینها، مصلحین، دلسوزها، بسیاری از نویسندگان و افراد اندیشمند در همان کشورهای غربی در پی علاج این مسأله هستند، مرتب پیشنهاد و نظریه می‌دهند و کلید حل مشکل را پیدا نمی‌کنند بنابراین، این مشکل آن‌هاست. در کشورهای جهان سوم که همان کشورهای عقب افتاده و فقیر دنیا هستند، این

مشکل قدری هم حادث و دست‌وپاگیرتر هست زیرا در کشورهای متمدن و مترقی عالم چیزهایی وجود دارد مثل احترام به قوانین و وجود برخی از آداب اجتماعی و برخی از آزادیهای سیاسی و اجتماعی که از شدت و اشتعال این مشکل به صورت همه‌گیر در بعضی از موارد جلوگیری می‌کند. در کشورهای جهان سوم که غالباً هم حکومت‌های فاسد و ضعیف و وابسته بر آن‌ها حکومت می‌کنند، خود آن حکومت‌ها دستخوش این مشکلاتند و لذا وقتی این ماده‌ی فساد وارد آن جوامع شده آن چنان مشکلاتی را به وجود آورده که اساسی‌ترین حرکت ملت‌های جهان سوم یعنی درک و توجه به وضعیت خودشان را هم تحت الشعاع قرار داده و می‌توانیم ادعا کنیم که یکی از علل اسارت کشورهای جهان سوم چه آفریقایی، چه آمریکای لاتین چه برخی کشورهای آسیا همین هست که مشکل صفات جنسی، بی‌بندوباری و آزادی جنسی در آن‌ها روز به روز توسعه پیدا کرده و دل‌ها و ذهن‌ها و مغزها و روحیه‌های جوان و آماده به کار را در خود غرق کرده که به این مطلب بعداً هم اشاره خواهیم کرد. پس مسأله مشکل دنیاست و همان‌طور که عرض کردم ما جزو آن ملت‌هایی هستیم یا شاید بتوانم بگویم تنها ملت‌ی هستیم که اولاً کم‌تراز ملت‌های دیگر آلوده شدیم به این مشکل ثانیاً راه علاج و کلید حل مشکل را در اختیار داریم، آن را می‌شناسیم که همان احکام اسلامی است که باز به آن‌ها هم اشاره خواهیم کرد.

این مشکل آثار مخرب و زیان‌بار فراوانی دارد. من چهار پنج اثر و نتیجه از نتایج آزادی جنسی و بی‌بندوباری جنسی را عرض می‌کنم:

آثار و نتایج فساد
و بی‌بندوباری
جنسی

اول برهم خوردن بنیان خانواده‌هاست. به موازات پیشرفت بی‌بندوباری و آزادی جنسی در جوامع، بنیان خانواده متزلزل و سست می‌شود و خانواده‌ی مهربان و صمیمی و به هم پیوسته که نقش او در اعتلای جامعه فوق‌العاده نقش مؤثر و بارزی است از بین می‌رود. در بعضی از جاها به کلی بنیان خانواده ویران شده است و ازدواج به صورت یک علقه‌ی غیر قابل اعتماد و لرزان و سست درآمده، در بعضی جاها هم که به این حد نرسیده استحکام بنای خانواده به خاطر نفوذ و رسوخ بی‌بندوباری و فساد جنسی از بین رفت.

اثر دیگر این است که در آن نسلی که در آن‌ها آزادی جنسی بیشتر نفوذ می‌کند، یعنی جوان‌ها چه دختر، چه پسر بی‌ایمانی به ارزش‌های اخلاقی و بی‌اعتنائی و لاقیدی در مقابل مقررات اخلاق و وجدان اخلاقی به عنوان یک بیماری ثانوی به وجود بیاید. آن جوانی که غرق در شهوات است به فکر کامجویی جنسی است، آن انسانی که مهم‌ترین مسأله‌اش، مسأله‌ی لذت بردن جنسی است این انسان دیگر در دل جایی برای ارزش‌های دینی برایش باقی نمی‌ماند، حتی با ایمان‌ها را هم بی‌ایمان می‌کند. آن کسانی را که مایه‌ای و پس مانده‌ای از اعتقاد دینی در روحشان هست آن را هم از آن‌ها می‌گیرد. علاوه بر این به اخلاقیات و به خصلت‌های اخلاقی انسانی، به صداقت، به امانت، به وفای به عهد، به نجابت، به شجاعت و این خصوصیات او خط بطلان به تدریج کشیده می‌شود

و جاذبه‌ی بسیار نیرومند جنسی او را به خود منعطف می‌کند و از چیزهای دیگر باز می‌دارد. یک نتیجه و مشکل سوّم افزایش جنایت و قتل و دزدی وحشیانه است در جامعه است. در آن جوامعی که بی‌بندوباری جنسی وجود دارد مخصوصاً آن جاهایی که کنترل دقیقی روی کارهای مردم و مقرّرات اخلاقی وجود نداشته باشد مثل همان کشورهای جهان سوّم که اشاره شد، قتل و جنایت و دزدی و خیانت و اهانت و این‌طور نمودارها و مظاهر فجایع و جنایات زیاد می‌شود و جامعه در یک بلبشوی اجتماعی به تدریج گرفتار می‌شود.

یک خطر عمده و زیان‌بار دیگر عبارت است از بی‌تفاوتی در زمینه‌های سیاسی. آن جوان که سرگرم و غرق در مسایل جنسی و شهوات نفسانی که خیلی هم جاذبه‌ی این تمایل در انسان نیرومند هست به مسایل اساسی جامعه به سیاست، به مبارزه، به این‌که استکبار جهانی و امپریالیسم درباره‌ی ما چه فکر کرده، نمی‌اندیشد یعنی وقت و حوصله و نشاطِ پرداختن به کار سیاسی و مسایل اجتماعی را در انسان از بین می‌برد. سرگرمی به لذات انسان را با خطرات بیگانه می‌کند. انسان‌های ی که با لذت خو گرفته‌اند، چشمشان، گوششان، کامشان و وجودشان با لذت عادت کرده و دنبال لذت جویی و کامجویی است، حال و حوصله‌ی یک زندگی پرخطر و دشوار سنگین را ندارند و این همان بلای بزرگی است که تمام تمدّن‌ها را همین بلا سرنگون کرده. همه‌ی حکومت‌ها و جوامع قدرتمند را همین به انحطاط کشیده و نابود کرده. شما اگر تاریخ را یک نگاه مروری و اجمالی هم بیندازید دستگیرتان می‌شود. امپراطوری‌های بزرگ، در روم، در ایران، در همه جای دنیا، حتی حکومت‌های مقتدر اسلامی آن وقتی به سمت زوال سیاسی رو کردند که مردم و رهبران دچار کام‌جویی و لذت پرستی و شهوترانی شدند و زندگی راحت جان آن‌ها را و کام وجود آن‌ها را آن‌چنان به خود مجذوب کرد که دیگر حال و حوصله‌ی پرداختن به کارهای مهمّ و دشوار و خطرات را نداشتند. هم در رهبران و سران و حکام و زمامداران و هم در توده‌ی مردم. بنابراین آن دست‌های استعمار که در کشورهای جهان سوّم، چه مواد مخدر را، چه لذت و - عرض کنم که - فحشا و بی‌بندوباری جنسی را ترویج کردن یکی از بزرگترین مقاصدشان همین است که نسل جوان که در حقیقت او باید تحرک ایجاد کند در یک جامعه، او را آن‌چنان سردر آخور تمنیّات و کامجویی‌ها و لذت‌های خودش قرار بدهند که فرصت و مجال پرداختن به مسایل سیاسی دنیا را نداشته باشد؛ این هم یکی از بزرگترین خطرات ترویج فحشا و فساد و لایبالی‌گری جنسی است.

یک مشکل دیگر که مشکل اجتماعی بسیار مهمی است، فرزندان نامشروع است. تربیت فرزند در دنیا امروز یکی از مهمّترین مسایل است که چقدر متفکرین و دانشمندان و کتاب‌ها و مقالات و قلم‌ها و زبان‌ها صرف این مسأله می‌شوند که یک فرزند سالم را در یک خانواده‌ی گرم و صمیمی و مهربان چطور ما پرورش بدهیم، چطور ما به او برخورد کنیم تا او یک انسان سالم بی‌عقده‌ی به درد بخوری در بیاید. حالا اگر این انسانی که این انسان کوچک و فرزند آدمی که سالمش این

همه دقت و مراقبت لازم دارد تا به صورت یک انسان درست و حسابی و سالم و کامل در بیاید نامشروعش که نه پدر می‌شناسند، در موارد زیادی نه مادر می‌شناسد، نه مهر و محبت والدین را درک و لمس می‌کند، نه محیط گرم و صمیمی خانواده را تجربه می‌کند، در محیط‌های عمومی، در محیط‌های بزرگ با روش‌های اداری، با برخوردهای خشک و خشن مربی باید دوران کودکی خودش را طی کند، این چه جور انسانی بار می‌آید؟ و آمار فرزندان نامشروع در دنیا روزه‌روز رو به فزونی که البته من دنبال آمارهای این‌ها نگشتم، چشمم افتاد به یک آماری نمی‌دانم چقدر درست است یا درست نیست که یکی از خبرگزاری‌ها لابد درباره‌ی کشورهای اروپایی و آمریکایی یا برای خصوص آمریکا گفته از هر پنج کودک یکی نامشروع است. من نمی‌دانم حالا این چقدر دقیق هست و این آمار کاملاً درست هست یا نه اما اگر هم دقیق نیست روند حرکت آن جوامع به همین جاها منتهی می‌شود. شما ببینید فرزند نامشروع در یک جامعه با چقدر مشکل مواجه هست غیر از سقط جنین‌ها و مسایل دیگر. که این هم یکی از آثار بسیار بد و زشت بی‌بندوباری و فحشا و فساد جنسی است و لاقیدی جنسی در جامعه. این برخی از آثار زیان‌بار است. البته برای این کسانی که معتقد به دین هستند، معتقد به خدا هستند، این اثر از همه بالاتر هست که دل را تاریک می‌کند، روح را از خدا غافل می‌کند، انسان شهوتران دریچه‌ی جانش به روی ذکر الهی بسته می‌شود، انسان بی‌خبر می‌شود، غافل می‌شود و انسان غافل چه موجود وحشتناک و خطرناک و چه موجود تیره و تاریک، این خودش یک بحث جداگانه است که البته این منطق را مردم عادی نمی‌فهمند، مردم دنیا غالباً درک نمی‌کنند و مردم جامعه‌ی ما چرا این درک می‌کنند که این بزرگ‌ترین بلای بی‌بند و باری جنسی است، این نشان‌های، نمونه‌ای از آثار و نتایج زیان‌بار بی‌بندوباری و فحشا و فساد جنسی است.

مقابله اسلام
با بی‌بندوباری
جنسی

لذا اسلام در مقابل این پدیده که برای همه‌ی اجتماعات خطرش وجود دارد با قاطعیت کامل ایستاده. نه فقط با زور و نه فقط با نصیحت، نه زور تنها کافی است، بدون توجیه، دلالت، نصیحت و تشریح مسأله و نه فقط تشریح مسأله و نصیحت دلالت و زبان این به‌کار بردن و مردم را دعوت به این کار کردن کافی است، هر دو در کنار هم و اسلام هر دو را با هم به کار برده برای مقابله. اولاً ریشه‌ی این فساد غالباً بر اثر تجرد جوان‌هاست، اسلام تشویق می‌کند به ازدواج سریع، آسان، بدون شرایط زاید، بدون تقیدهای زیادی. چه دختر و چه پسر در اوان میل جنسی از طرف اسلام دعوت شدند به ازدواج کردند؛ این یک مسأله است، خود این بخش مهمی و قلم عمده‌ای از این فسادها را کم می‌کند که «مَنْ تَزَوَّجَ أَخْرَزَ نَصْفَ دِينِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ فِي النِّصْفِ الْآخَرِ» نصف مشکلات مربوط به حفظ ایمان را از ازدواج و تشکیل خانواده برای جوان و زن و مرد حل می‌کند و اسلام مسأله‌ی ازدواج را

آسان کرده که می‌بینید در صدر اسلام رسول خدا می‌آید توی مسجد، اعلان می‌کند که یک دختری با این خصوصیات کی خواستگار اوست؟ یک جوانی بلند می‌شود و می‌گوید من. می‌فرماید مثلاً مهر چقدر قرار می‌دهی؟ او هم می‌گوید به قدر - مثلاً - چند صاع خرما، یک سبد خرما، یک سپر خرما پیغمبر اکرم ﷺ از طرف دختر قبول می‌کنند، همان جا ایستاده عقد او را جاری می‌کنند، آن دختر را به آن پسر می‌دهند بعد هم می‌گویند پاشید بروید خانه‌تان. وضع ازدواج در اسلام این‌جوری است، این تشریفات زاید و این خصوصیتی که بعدها پیش آمده، این‌ها پیرایه‌هایی است که بر اثر جهالت انسان‌ها پیش آمده. هیچ کدام از این‌ها ریشه‌های صحیح عقلایی ندارد که اگر وارد بشویم و بشکافیم بحث طولانی‌ای دارد و من وارد نمی‌شود.

بحث‌های برادر عزیزمان آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه‌ها در همین زمینه‌های خانواده است، مفصلاً ایشان بحث کردند و خواهند کرد. یکی تشویق به ازدواج از طرف اسلام. یک مسأله‌ی دیگر مسأله‌ی حجاب است. حجاب برای زن به معنای ذلت زن نیست، به معنای عصمت و حفظ زن هست و نه فقط عصمت و حفظ زن بلکه عصمت و حفاظت زن و مرد هر دو که بحث حجاب هم بحث مشروحی است که حتماً باید دلایل حجاب و علت این حکم و دلیل این‌که اسلام این را این قدر اهمیت می‌دهد و در چند آیه‌ی قرآن از آن اسم می‌آورد بحث می‌شود که در بحث کنونی من نمی‌گنجد. همین اندازه عرض بکنم که حجاب؛ البته حجاب به معنای چادر نیست اما چادر ما ایرانی‌ها که زن‌های ما از قدیم داشتند بهترین نوع حجاب است. بدون چادر هم حجاب ممکن است. حجاب به معنای پوشیدن سالم، نه پوشیدنی که از پوشیدن بدتر است به تعبیر روایات «کافیات عاریات» پوشیده‌ی عریان که در عین پوشیدگی مثل انسان برهنه و عریان است آن پوشیدن به درد نمی‌خورد، حجاب نیست. پوشیده‌ی سالم که سرو مو و گردن و بدن و تمام سرتا پای بدن زن را پوشانده باشد. البته صورت و دودست را بسیاری از فقها مستثنا می‌دانند، بعضی‌ها هم مستثنا می‌دانند و آن‌هایی هم که مستثنا می‌دانند در مواردی که صورت بدون آرایش و ساده باشد. این به معنای حجاب است. البته زن‌های ایرانی روش چادر را پیدا کردند که بسیار هم روش خوبی است هم زیباست و منافعی با زیبایی زن نیست هم حجاب و حفاظ کامل است. به هر حال حجاب را چه به شکل ایرانی، چه به شکل عربی، چه به شکل کشورهای دیگر که در هر یک از کشورهای اسلامی زن‌ها یک جور حجابشان را حفظ می‌کنند، هر جوری که حجاب حفظ بشود، این نظر اسلام تأمین شده است؛ این یکی از پیش‌گیری‌های اسلام است.

یک پیش‌گیری دیگر مسأله‌ی نگاه کردن است. صرف پوشاندن او کافی نیست، نگاه نکردن مرد هم به زن لازم هست. مرد باید نگاه نکند حتی آن قسمتی که باز هست و پوشیده نیست مرد مجاز نیست که به آن قسمت با نگاه پرو تمام و شهوت آلوده نگاه بکند. نگاه کردن همان‌طور که

در روایات هست «النَّظَرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ ابْلِيسَ»^۱ یک تیر زهرآلودی است از تیرهای زهرآلود شیطان؛ این نگاه شما به آن جایی که باید نگاه نکنید و کسی که باید نگاه نکند که اگر همین حکم حجاب و حکم نگاه را ما رعایت بکنیم از بخش عمده و شاید صددرصد مفساد و بلایایی که ممکن است از این ناحیه گریبانگیر ما بشود در امان خواهیم ماند، یک چیز فرضی است، یک حکم فرضی است و بسیار هم کارگشا و مهم است این را هم اسلام گفته که البته بنده یک مقداری روایات را این جا ذکر کردم، نمی خواهم حالا مفصل بکنم اجمالاً نظرات اسلام را در این مورد عرض بکنم. یکی مبارزه‌ی قاطع با بی بندوباری و فساد جنسی است.

اسلام به این هم اکتفا نمی‌کند که به زن بگوید با حجاب باش، به مرد بگوید نگاه نکن، به دختر و پسر بگوید زود ازدواج کنید، صحیح و سالم ازدواج کنید بلکه با کسانی که مرتکب تخلف در این باب بشوند برخورد اسلام برخورد قاطعی است. علت این است که بلا و بیماری بسیار بزرگ است. آن چیزی که مردم مادی در دنیا به آن اقبال کردند و رو آوردند که معنایش خوب بودن آن کار نیست. آن چیزی که عقول ناقص افراد بددل و پشت سر آن‌ها سیاست‌های خبیث آن را در بین ملت‌ها رایج کردند که این اگر غیرمجاز بود، مجاز نمی‌شود. فساد جنسی بلای بزرگ اجتماعی و فردی و روحی و اخلاقی تمام جوامع است. خب با این باید قوی برخورد کرد، با این باید با همه‌ی قوا برخورد کرد، همه جانبه باید برخورد کرد و اسلام این کار را می‌کند. نصیحت را می‌کند، وسیله‌ی اجتناب از این فساد و بیماری را در اختیار می‌گذارد، در عین حال آن کسی هم که تخلف کرد اسلام قاطع با او برخورد می‌کند، که مسأله‌ی حدود اسلامی و جاری کردن حد برای افرادی که متخلف هستند یک مسأله است و از آن وسیع‌تر و همه جانبه‌تر تعزیرات اسلامی است. تعزیر که حاکم اسلامی و آن کسانی که در رأس حکومت اسلامی قرار دارند برای مصالح جامعه به صورت همه جانبه می‌توانند تعزیراتی را بگذارند و از رواج این فساد و از شیوع و تسری این بیماری جلوگیری کنند.

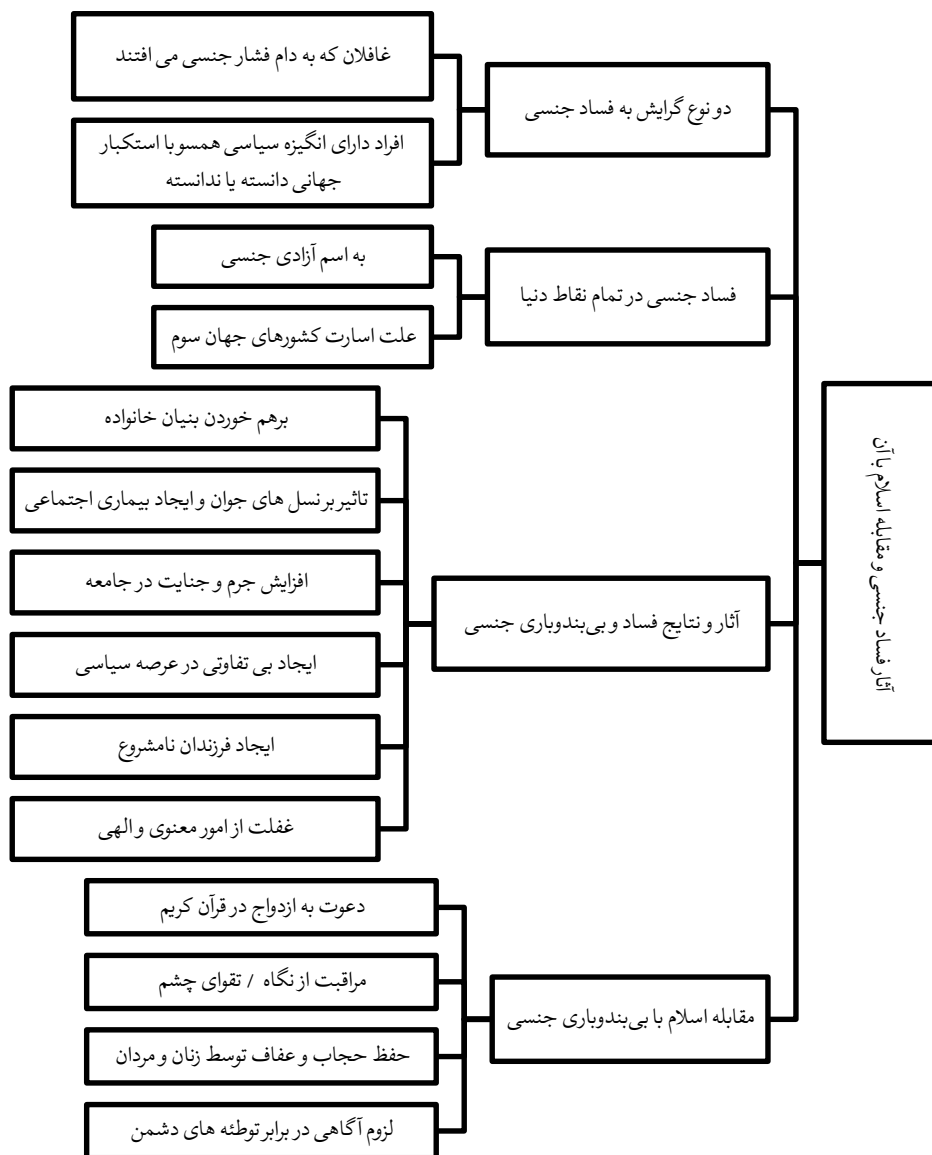
این دستور اصلیش برای ما و امیدواریم که این دستور را بتوانیم انجام بدهیم و من عرض بکنم این اجمالاً نظر اسلام بود که این حرف برای آن کسانی است که واقعاً از روی غفلت بدون این که نظر سوئی داشته باشند، بدون این که از جایی هدایت بشوند، این‌ها دچار این بیماری می‌شوند و در این دام می‌افتند؛ این را عرض کردم، مردم ما هم می‌دانند، آن برادران و خواهرانی که نسبت به این مسأله کم بها می‌دهند و گاهی لایبالی‌گری می‌کنند آن‌ها هم بدانند، این مسأله، مسأله‌ی بسیار مهمی است، اسلام به این مسأله اهتمام بسیار زیادی دارد و ما امروز دینمان، سیاستمان، مبارزه‌مان، بقای انقلابمان، سازندگی کشورمان و رسیدن به آرمان‌هایمان و تمام حرکاتی که پیشرفت ما به آن متوقف هست در گرو این هست که ما جلوا این بیماری بایستیم و قاطعاً برخورد

کنیم و ان شاء الله این برخورد را خواهیم کرد و من عرض بکنم که ان شاء الله با ادامه‌ی این بحث در یک جمعه‌ی بعد آن خصوصیات و ریزه‌کاری‌های خباثت‌آمیز دست‌های سیاسی را تشریح خواهیم کرد، باز خواهیم کرد تا ببینید امروز آمریکا صهیونیست و دستگاه‌های جاسوسی دنیا، دستگاه‌های توطئه‌گر دنیا برای شما و به خصوص برای شما جوان‌ها دخترها و پسرها چه خوابی دیده‌اند و چه نقشه‌ای را دارند طرح می‌کنند.

بدانید امروز حتی برای نوجوانان ما، برای دختر و پسرهای دبیرستانی و دوران راهنمایی هم دارند دام می‌چینند برای این‌که انقلاب را در یک مقطعی، ده سال دیگر، بیست سال دیگر، پانزده سال دیگر از این ناحیه دچار مشکل کنند لذا با این مسأله باید خیلی قوی، قاطع، هوشمندانه و همه جانبه برخورد کرد و اجازه نداد که یک چنین بلای عظیمی به خاطر سودجویی یک عده سودجو، شهوترانی یک مشت آدم غافل، کج فهمی یک عده آدم کج فهم و وسواسی‌گری بعضی از وسواسیها و محتاطیهای زیادی متوقف بماند و ما اجازه بدهیم که این دام بسیار خطرناک که بر سر راه مردم ما گسترده شده، این دام کار خودش را بکند. ان شاء الله در یک جمعه‌ی دیگر در این قسمت بحث هم صحبت خواهیم کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار نوزدهم



گفتار بیستم: فساد و بی بندوباری جنسی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلی ونس لم
على حبيبہ ونجيبه وخيرته فى خلقه. حافظ سرّه ومبلغ رسالاته. سيدنا ونبينا ابى القاسم محمد
و على آله الأطييين الأطهرين المنتجبين. الهداه المهديين م سيما بقيه الله فى الأرضين و صل
على ائمه المسلمين و حماه المشتضعفين و هداه المومنين. قال الله الحكيم فى كتابه: «وَالَّذِينَ هُمْ
لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»^۲ اوصيكم عباد الله
بتقوى الله و نظم امرکم و مراقبت امر الله و نهى و الاجتناب المحارمه.

همه ی برادران و خواهران عزیز نمازگزار را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به این‌که تقوای الهی
را در همه امور رعایت کنند و از هوای نفس و پیروی از نفس آماره اجتناب کنند و بدانند که عدم
متابعت از هواها و هوس‌ها گشاینده‌ی راه پیروزی‌های مادی و معنوی است و مخصوصاً در بحثی
که در این هفته بعد مطرح خواهم کرد که دنباله‌ی بحث‌های هفته گذشته است توجه به تقوا و پرهیز
از گناه و مراقبت از اعمال و رفتار خود یک وسیله‌ی اصلی برای سعادت و کامیابی و خوشبختی
است، خوشبختانه مسئله‌ی توجه به اخلاق فاسد و بی‌بندوباری جنسی که از سوغات‌های غرب و
یکی از آثار مخرب و خبیث سرمایه‌داری غربیست مورد توجه برای عموم مردم و بالخصوص افرادی
که این مسئله را با دقت پیگیری می‌کنند قرار گرفته است و بحث‌های چند هفته‌ی اخیر در این^۳
مقدس که در جهت هشدار لازم به عموم مردم مخصوصاً دختران و پسران جوان و توجیه کامل این
مسئله از جنبه‌های اخلاقی و اجتماعی و سیاسی بوده در ذهن مردم به طور کامل واقع شده و این
نشان دهنده‌ی این است که این بحث امروز برای جامعه‌ی ما یک بحث لازم است و یک مسئله

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۵/۳۱

۲. مؤمنون: ۵ و ۶

۳. عبارت در نوار صوتی نامفهوم است.

مورد ابتلاست که از جنبه‌های گوناگون از جوانب گوناگون مورد توجه مسئولین مورد امر قرار گرفته. بحث‌هایی که در دو و سه هفته‌ی گذشته انجام شد همه‌ی بحث‌ها مکمل هم بود اما این بحث دامنه‌های گسترده‌تری دارد که ناچار باید به همه‌ی آن ابعاد ولو به نحو اختصار اشاره کرد در دو خطبه‌ی هفته‌های قبل به خطراتی که از ناحیه بی‌بندوباری جنسی و آزادی جنسی آن‌طوری که تعبیر می‌کنند برای جامعه پیش می‌آید بحث بسیار کوتاهی داشتم و وعده کردم که مسئله را از دیدگاه ارتباط با سیاستهای مخرب جهانی هم مورد بررسی قرار بدهم، امروز به این مسئله خواهم پرداخت البته باز هم بحث را کوتاه و مختصر خواهم کرد به امید این‌که در جمعه‌های دیگری این موضوع را باز هم تعقیب کنیم و مجموعاً از همه بحث‌هایی که خواهد شد یک تصور درست و برداشت درستی از موضوع بی‌بندوباری جنسی و فساد و فحشا و آن چیزهایی که به این مسئله مربوط می‌شود در ذهن مردم به وجود بیاید و مردم پدیده‌ی بی‌بندوباری و فحشای جنسی را درست بشناسند تا درست نشناسیم آن را علاج نمی‌توانیم بکنیم و مسئله فقط به همین ظواهری که گاهی در گوشه و کنار شهرها دیده می‌شود بدحجابی و لباس‌های نامناسب به این اندازه مسئله محدود نمی‌شود و مسئله ابعاد بسیار گسترده‌تری از این دارد.

فساد جنسی یک
پدیده خارجی و
غیربومی

برای شروع این بحث به طور مقدمه لازم است عرض بکنم که بی‌بندوباری جنسی و فساد جنسی و بیماری که در جامعه‌ی ما در طول ده‌ها سال گذشته رایج شد یک پدیده‌ی غیربومی است یعنی سوغات خارج است و به طور روشن این سوغاتی است که غربی‌ها تعمداً و حساب شده برای ملت ما آوردند، منتها چون ملت ما یک ملت مسلمان و متأثر و پایبند به عفت و عصمت و پوشش اسلامی بود آسان و سریع انجام نگرفت.

اگر به گذشته برگردیم باید عرض بکنم از اوایل این قرن مقدمات تزریق بی‌بندوباری جنسی در کشور ما شروع شد حتی قبل از کشف حجاب هنوز مردم ما حجاب داشتند. زن‌های ما با پوششهای کامل در کوچه و خیابان‌ها ظاهر می‌شدند که فیلمهای ترغیب‌کننده‌ی به فساد و فحشا وارد همین شهر تهران شد و در سینماهای معدود که در این شهر وجود داشت به نمایش گذاشته شد و در آن فیلمها آن کسانی که می‌رفتند به سینما مناظری را می‌دیدند که برای آن‌ها اصلاً این مناظر سابقه نداشت زن‌ها و مردهای بدون حفاظ و حرکات ناشایست چیزهایی که به مخیله‌ی زن و مرد مسلمان خطور نمی‌کرد که ممکن است در ملاء عام انجام بگیرد در این فیلم‌ها به نمایش گذاشته می‌شد و فساد و فحشا که مخصوص محافل اعیان و اشراف بود و در اختیار وابستگان دربارها و دول‌ها و سلطنت‌ها بود به سطح مردم متوسط تدریجاً کشانده می‌شد تا این‌که در سال ۱۳۱۴ شمسی کشف حجاب شد و ضربت قاطعی در جهت اعمال این سیاست استعماری در ایران به وجود آمد و در سایه سیاست دولت رضاخانی سینماها و روزنامه‌ها و اعلان‌های تبلیغاتی و کتابها و همه‌ی امکانات تبلیغاتی در خدمت ترویج فحشا و فساد قرار گرفت تا شهریور ۲۰ بعد از آنی که

رضاخان از ایران ازاله شد به خاطر این که دستگاه حکومت و سیاست قدرتی نداشت روند فساد و بی بندوباری جنسی یک توقفی پیدا کرد مردم حجاب خودشان را مجدداً از سر گرفتند و به شکلی نه مانند سابق اما نزدیک به آن چیزی که در گذشته وجود داشت در محافل متدینین و عموم مردم رایج شد و حرکت به سمت بی بندوباری جنسی که تا آن وقت سیاستهای حاکم در پشت سرش قرار داشتند و همه‌ی امکانات در راه او خرج می شد یک مقداری سستی گرفت اما یقیناً در همان دوران ۱۰ و ۲۱ ساله‌ی بعد از ماجرای شهریور ۲۰ و رفتن رضاخان سیاست‌ها در ایران بیکار نبود، نویسندگانی می نوشتند، شعری شعر می گفتند، فلسفه بافانی برای این که حجاب را منقرض کنند قلم فرسایی می کردند.

کارهایی بود ولی نه به شدت دوران رضاخان تا ۲۸ مرداد بعد از ۲۸ مرداد که مجدداً سیاست مرکزی و رژیم پهلوی قدرت پیدا کردند و توانستند همه‌ی امکانات را در دست بگیرند بازگشودن جامعه به سمت فحشا و فساد و بی بندوباری جنسی و بی ارزش کردن حجاب و تحقیر سنتهای اسلامی با یک نشاط جدیدی از سر گرفته شد و ما در دوران بعد از ۲۸ مرداد معروف تا حدود سال‌های نزدیک به انقلاب یک حرکت عظیمی را در طول این بیست و چند سال مشاهده می کنیم که از تمام امکانات برای آن حرکت بهره برداری شد تا بتوانند فرهنگ غربی بی بندوباری جنسی فساد را با عناوین مختلف در ذهن مردم...^۱ بدهند خوب معلوم بود نسلی هم یواش یواش رشد می کرد که از معارف اسلامی مثل گذشتگان اطلاعی نداشت خیلی از این جوان‌ها و دختران و پسرانی که در دوران این ۲۵ ساله‌ی ما بین ۲۸ مرداد تا انقلاب اسلامی در این مملکت در مراکز فرهنگی تحصیل می کردند و از این مجلات و روزنامه‌ها و سینماها و تلویزیون استفاده می کردند.

بسیاری از این‌ها واقعاً مفهوم حقیقی بی بندوباری جنسی را که غرب وارد این مملکت کرده بود نمی دانستند و بعد از انقلاب تا حالا هم متأسفانه یک کار عمیق فکری روی این مسئله انجام نگرفته، این نسل هم روی کار می آمد و پولهای بی حساب دستگاه هم کار می کرد و متأسفانه باید بگویم بسیاری از روشنفکران، شعرا، نویسندگان و روزنامه نگاران، کسانی که مجلات را منتشر می کردند کسانی که قصه و داستان می نوشتند کسانی که این سینماها را اداره می کردند که روشنفکران جامعه‌ی ما محسوب می شدند نه همه شان، بسیاری از آن‌ها در خدمت سیاست‌های غربی و دستگاه پهلوی درآمدند و بی حجابی و بی بندوباری جنسی و برداشتن مرز بین زن و مرد و آزادی جنسی را با زبان‌های گوناگون ترویج کردند تا رسید به انقلاب اسلامی.

انقلاب اسلامی یک تحوّل عظیمی را در همه‌ی شئون به وجود آورد نه فقط در این مسئله لکن این مسئله هم از مقدمات انقلاب اسلامی تا پیروزی انقلاب اسلامی تحت تأثیر این تحوّل عظیم

تأثیر انقلاب اسلامی بر فساد جنسی قبل انقلاب

قرار گرفت و به طور طبیعی دخترها و پسرها و حتی کسانی که قبلاً بی حجاب می‌گشتند گرایش به مراعات ضوابط اسلامی پیدا کردند خوب شما این تهران را در ده سال پیش دیده بودید سال ۵۵ و ۶۵ شهر تهران توی این فصل چه طوری بود، لباس زن‌ها، لباس مردها رفت و آمدها معاشرت‌ها توی شمیرانات توی همین خیابان‌های تهران حتی در جنوب شهر تهران زن‌ها با چه لباسی راه می‌رفتند، معاشرت‌ها چه طوری بود اوج فساد بود، ناگهان انقلاب اسلامی این روند را قطع کرد.

یک عده که غافل بودند به خود آمدند یک عده تحت تأثیر جاذبه‌ی اسلام به حجاب و عفت اسلامی رو آوردند، یک عده به خاطر احساسات و افکار عمومی مجبور به رعایت شدند یک عده‌ای که در دل بیماری و خبث ملیت داشتند و تحت تأثیر اسلام قرار نمی‌گرفتند از ترس مردم مجبور شدند که متوقف شوند ناگهان موج فساد که روزه‌روز در این مملکت داشت اوج می‌گرفت فروکش کرد ما به آمارها نگاه می‌کنیم در سال ۶۴ و ۶۳ وزارت کشور یک آماری به ما داد که مقایسه‌ای بود بین کارهای خلاف جنسی که در سال‌های ۶۵ انجام گرفته بود تا ۶۱ تا سال ۱۶ را این‌ها مقایسه کرده بودند البته آن کارهایی که قوای انتظامی مثل کمیته‌ها و شهربانی و ژاندارمری آن‌ها را می‌بیند و به چشم آن‌ها می‌آمد که در آن سال‌ها و چه در سال ۶۱ و این مقایسه واقعاً شگفت‌آور است به قدری آمار فساد و فحشا و تجاوزهای جنسی و دایر کردن مراکز فساد و فحشا و کارهایی از این قبیل افت کرده در سال ۶۱ وقتی نگاه می‌کنیم نسبت به ۵۶ که انسان از قدرت انقلاب اسلامی و نفوذ معنوی‌اش و تحوّل‌ی که به وجود آمده انسان لذت می‌برد، می‌بیند چه طور وقتی یک انقلاب اسلامی در یک کشور به وجود آمد و اسلام سرکار آمد با این‌که هیچ تبلیغاتی راجع به حجاب نشده بود با این‌که هیچ‌گونه گوینده‌ای نویسنده‌ای هم ننوشته بود که برای مردم بنویسد یا بگوید که حجاب لازم است، واجب است، خود حاکمیت اسلام مردم را سوق داده بود به سمت رعایت ارزش‌های اسلامی از جمله در زمینه‌ی مسئله‌ی حجاب خوب طبیعی است کسی که می‌داند که موج فساد در جامعه‌ی ایرانی با دست پلید سیاست‌گذاران غربی طراحی شده و به وجود آمده و همان طور که گفتم این یک سوغات غرب نه یک پدیده‌ی بومی و محلی کسی که این حقیقت را می‌داند خوب می‌تواند بفهمد که همان سیاست‌ها و همان سیاست‌گذارها که آن روز در جامعه‌ی ایرانی آن فساد را راه انداخته بودند نمی‌توانند بنشینند و تماشاگر بی‌تفاوتی باشند که حالا انقلاب اسلامی بیاید سرمایه‌گذارهای ۵۰ و ۶۰ ساله‌ی آن‌ها را ناگهان دود هوا کند و از بین ببرد، معلوم است که آن‌ها به تلاش می‌افتند و از سال ۶۱ و ۶۲ آثار این تلاش در رسانه‌های غربی در محافل سیاسی غرب در اظهارات در رادیوها و تلویزیون‌های بیگانه که حالا اشاره خواهم کرد و در حتی اظهار نظر به اصطلاح متفکرین اجتماعی غرب آشکار است.

اول از اظهارنظرهایی شروع کردند در سال‌های ۶۱ و ۶۲ اگر یادتان باشد در رادیوها و رسانه‌های گروهی جهان که گاهی هم منتقل می‌شد و منعکس می‌شد به مجلات خود ما به عنوان انتقاد که

می‌خواستند از آن‌ها انتقاد کنند یا بعضی از ائمه‌ی جمعه گاهی می‌گفتند و مسئولین که کاملاً می‌دانند چون آن وقت گزارشها برای مسئولین می‌آمد، شروع شد در غرب مناقشه‌ی در حجاب اسلامی که این چیست که جمهوری اسلامی زن‌ها را برگردانده به دوران گذشته و همان کارهای ارتجاعی و همان کارهای قدیم را مجدداً در بین مردم رایج کرده اول از مناقشه‌ی در باب حجاب شروع کردند و راجع به مسئله‌ی حجاب و جدایی زن و مرد، راجع به نبودن آزادی زنان در جامعه از سال‌های ۶۱ و ۶۲ در رادیوها در نوشته‌جات و مجلات و مطبوعات خارجی بحث‌های داغی را به اصطلاح شروع کردند، این‌جا آغاز کار بود و بعد ما که امروز داریم نگاه می‌کنیم و جمع بندی می‌کنیم می‌بینیم یک توطئه‌ی همه جانبه و با استفاده از تمام امکانات و وسایل شروع شد تا اثر معجزه‌آسای انقلاب اسلامی در محدود کردن و مهار کردن بی‌بندوباری جنسی را از بین ببرد.

ترویج
بی‌بندوباری
در داخل کشور

کارهایی که انجام دادند به طور خلاصه من یک اجمالی از آن‌ها را یادداشت کردم یکی همان بحث‌های شبه فلسفه و شبه منطقی در رادیوها بود و مطبوعات و مجلات غرب و جنجال تبلیغاتی در باب حجاب در دنیا یکی از این کارها مطرح کردن گروه‌های فساد غربی بود رادیویی، بی.بی.سی. یک شرح مبسوطی در باب یک گروهی از گروه‌های فساد و شبکه‌های فساد غربی که اسم‌هاشان را شنیدن در انگلیس و در آمریکا و در فرانسه و در جاهای دیگر بنا کرد مفصل درباره‌ی این‌ها صحبت کردن و بحث کردن و شرح حال گفتن، گویی که از یک چهره‌ی قدیمی یا از چهره‌های مثلاً سیاسی معروفی دارد یاد می‌کند از این‌ها اسم برد این‌ها را در جامعه مطرح کرد و صحبت کرد. بعد قاچاق لباس‌های اغماکننده و تحریک کننده به داخل کشور ما دیدیم در بازارهای ما و این مغازه‌های لوکس فروشی، بوتیک و این‌ها لباس‌هایی عرضه می‌شد که این‌ها تولید داخلی نیست و بسیاری از این‌ها یعنی، و می‌دانیم که دولت اجازه‌ی ورود چنین کالاهایی را نمی‌دهد، تحقیق کردیم معلوم شد شبکه‌های قاچاقی وجود دارد برای آوردن همین جور لباسها و پوشاکهای اغما کننده که وقتی دختر و پسر جوان وقتی این لباسها را می‌پوشد احساس می‌کند که یک هویت آن چنانی پیدا کرد، احساس نزدیکی به آن گروه‌ها می‌کند و همان فلسفه و همان تفکرات و همان عواطف را در خودش می‌بیند که وجود دارد و کشانده می‌شود به آن راه مدهایی را در داخل ترویج کردند که حالا آن ترویج هم از چه راه‌هایی بود آن را هم اشاره خواهم کرد روزنامه‌ها و رادیوها که دیگر در اختیار دستگاه‌های فساد نبود، اما از طرق بسیار مؤدبانه مثل گروهک‌های ضد انقلاب و سیاسی شروع کردند این مدها را ترویج کردند و به دست و بال خانواده‌ها و جوان‌ها کشاندن از جمله‌ی کارهایی که کردند... 'در دنیا به وجود آوردند مخصوص تهیه‌ی نوار و ویدئو از روان شناس‌ها و جامعه شناس‌ها و متفکرین، آدم‌هایی که در زمینه‌ی فساد و فحشا دارای تجربه‌ی کافی بودند

استفاده کردند تا شکل‌ها و صداها و گفته‌ها را توی نوارهای رادیویی و ویدئوها پرکنند و این‌ها را از راه‌های قاچاق وارد کشور کنند. این نوارها را این‌جا تکثیر کنند فیلم‌هایی را حتی بسازند بعد از همه خطرناک‌تر کشاندن این‌ها به داخل خانواده‌ها بود یک خانواده‌ی فاسد مفسدی را پیدا کنند این نوار را در اختیار او بگذارند او استفاده از آشنایی، دوست و قوم و خویش را و همسایه‌ها را به مناسبت‌های مختلف تو خانه‌ی خودش دعوت کند جلسه تشکیل بدهند این نوارها را بگذارند و جوان‌ها را جذب کنند...^۱ را جذب کنند و اوج این کار را همین‌طور فرو کنند و گسترش بدهند در داخل خانواده‌ها و در حریم امن خانواده‌های مسلمان و از جمله‌ی کارها هم همین بود که این نام‌های زشت نامانوس به گروهکی خارجی رو تانک و از این قبیل نام‌ها را توی اذهان جوان‌ها جا بدهند و نشانه‌های فرهنگی آن‌ها را بیاورند و تقسیم کنند لباسش را فراهم کنند و شکل‌های بسیار زشت را به وسیله‌ی همین افراد عکسها و تصویرهای ۲۰۰۰ و شرم‌آور را در بین جوان‌ها توسعه بدهند و این فرهنگ بسیار منحطی را که امروز اروپا و آمریکا هم در غرق آب فساد فرو برده و در یک لجن‌زاری دارد غرق می‌کند این را بکشاند این‌جا.

مثلاً ده سال قبل از این در انگلستان یک مشت جوان واخورده‌ی سرخورده‌ی تربیت نشده‌ای جمع شدند و تویک طویله‌ای رفتند و موهای سرشان را تراشیدن و به شکل یال اسب کردند و لباسشان را کردند و روی بدن‌هاشان یک علامت‌هایی گذاشتند و نقاشی‌هایی کردند بعد این بیماری از انگلستان صادر شد به آمریکا خوب جامعه‌ی فاسد آمریکایی که زمینه‌ی رشد این فسادها را دارد رشد کرد در بین جوان‌هایی که نه از دین نه از اخلاق نه از سیاست نه از فعالیت اجتماعی نه از مسئولیت اجتماعی نه از درس نه از هنر هیچ بهره‌ای نداشتند خوب سرمایه‌داری غربی و فرهنگ سرمایه‌داری غربی هم این چیزها را ترویج می‌کند و دست سرمایه‌داران غربی هم پشت این جریان برای استفاده‌های مادی خودشان یک موجی را جریانی را در بین جوان‌های فاسد به وجود آوردند. البته استفاده‌های سیاسی هم کردند ریگان یک مطرب دل‌کی را از همین قبیل یک موجود دو جنسی را پهلوی خودش نگه داشت مبارزات انتخابی و تبلیغات انتخابی که بذل‌گویی کند و مسخرگی کند و مردم را بخنداند مردم به ریگان رأی بدهند اصلاً مسئله در دموکراسی آمریکایی و جلب افکار مردم این جور است جوان‌هایی که در آن‌جا غرق می‌شوند فساد در یک چنین فرهنگی در یک چنین جامعه‌ای این‌ها دارند رشد می‌کنند خوب یک بیمار است که آن‌جا زمینه‌ی مساعدی برای رشدش هست باید هم آن‌جا رشد می‌کرد و تا بنیان‌های جامعه‌ی سرمایه‌داری غرب و به خصوص آمریکا تغییر پیدا نکند و تکان نخورد این دردها آن‌جا ناعلاج و جبران‌ناپذیر است، این میکروب را خواستند در داخل جسم جامعه‌ی اسلامی و کالبد سالم جامعه‌ی مسلمان تزریق کنند

۱. عبارت در نوار صوتی نامفهوم است.

۲. عبارت در نوار صوتی نامفهوم است.

و البته تلاش فراوانی هم در این مورد انجام دادند.

من به شما به عنوان یک آدمی که از گزارش‌ها و جریانات مطلع است و از آن چه که در پشت پرده‌ی این بدحجابی‌ها می‌گذرد که این ظاهر کار است، بدحجابی یا حرف زدن یک دختر و پسر تو خیابان که شما می‌بینید جوان حزب اللهی ما را عصبانی می‌کند یا خانواده‌ی شهید را این ظاهر کار این روی کار پشت پرده‌ی کار مسئله، مسئله یک شبکه‌ی خطرناک فساد است که از سوی تمام سیاست‌گذاران غربی ضداسلامی این شبکه دارد تقویت می‌شود و برای این است که مردم را بکشانند به فساد و آن حرکت قاطع انقلاب اسلامی را در جلوگیری از فساد خنثی کند یک ضد حمله در مقابل انقلاب اسلامی است در حقیقت و دارند سرمایه گذاری می‌کنند که بتوانند جوانان ما را و جامعه‌ی ما را فاسد کنند برای تمام مردم هم که آمادگی مختصری دارند آن‌ها پیش بینی کردند و برنامه‌ریزی کردند برای این جوان برای کودک برای نوجوان برای دختر، پسر حتی مرد و زن‌هایی که از دوران جوانی گذشتند و حتی همان‌طور که گفتم کودکان برای همه برنامه‌ریزی کردند و دارند یک چنین شبکه‌ی فساد را می‌خواهند در داخل ترویج کنند و به وسیله‌ی عناصر وابسته به خودشان سلطنت طلبهای گروهک‌های ضد انقلاب حق گروهک‌های به اصطلاح چپ حق آن‌هایی که به اصطلاح چیز برای خودشان خودشان را انقلابی می‌دانند حتی به وسیله‌ی آن‌ها هم این کار الان در جامعه‌ی ما دارد ترویج می‌شود علت هم یک چیز، می‌خواهند سلامت جامعه‌ی ما را سلب کنند می‌خواهند نسل جوان را از انقلاب بگیرند بینش سیاسی رایج کشور ما را که در مرد و زن و جوان و پیر و همه رسوخ و نفوذ دارد این را سلب کنند سرگرم کنند مثل حیوانات مثل همان مردمی که در آن کشورها هستند که به مسایل سیاسی و اخلاقی و ارزش‌ها و تحرکات و تحولات انسانی عنایت و توجهی ندارند سرگرم کنند به همان آخورهای قبلی که در دوران شاه و رژیم سلطنتی وجود داشته است، حقیقت مسئله این است حقیقت آن چه که مشاهده می‌شود، این است، این نظر همه‌ی مسئولین است، همه‌ی مسئولین معتقدند که باید با این شبکه‌ی فساد قاطع برخورد بشود و این شبکه منحل بشود همه‌ی مسئولین معتقدند که با هیچ اختلاف نظر و عقیده‌ای هم وجود ندارد و اگر گاهی تذکری داده می‌شود، نباید جوان‌های مؤمن تصور کنند که بله به بدحجاب و بی حجاب‌ها میدان می‌دهیم که فساد کنند، ابداً مسئله این نیست.

مسئله در نوع برخورد البته با یک چنین مسئله‌ی ظریفی می‌شود درست برخورد کرد می‌شود غلط برخورد کرد می‌شود بنیانی و ریشه‌ای برخورد کرد، می‌شود سطحی برخورد کرد، می‌شود عاقلانه برخورد کرد تا مؤثر باشد و می‌شود به طور بی توجه و با غفلت از اعماق و ریشه دار بودن این پدیده برخورد کرد تا این که فایده هم نکند احیاناً کسانی هم که در آن چنان شبکه‌ها و ارتباط‌هایی هم نیستند، مورد آسیب قرار بگیرند و اصل آن شبکه‌ها سالم بماند نظر مسئولین این است، ما باید با این پدیده‌ی فسادآفرینی که یکی از متعفن‌ترین سوغات‌ها و میوه‌ها تلخ و زیان بار فرهنگ غربی ست

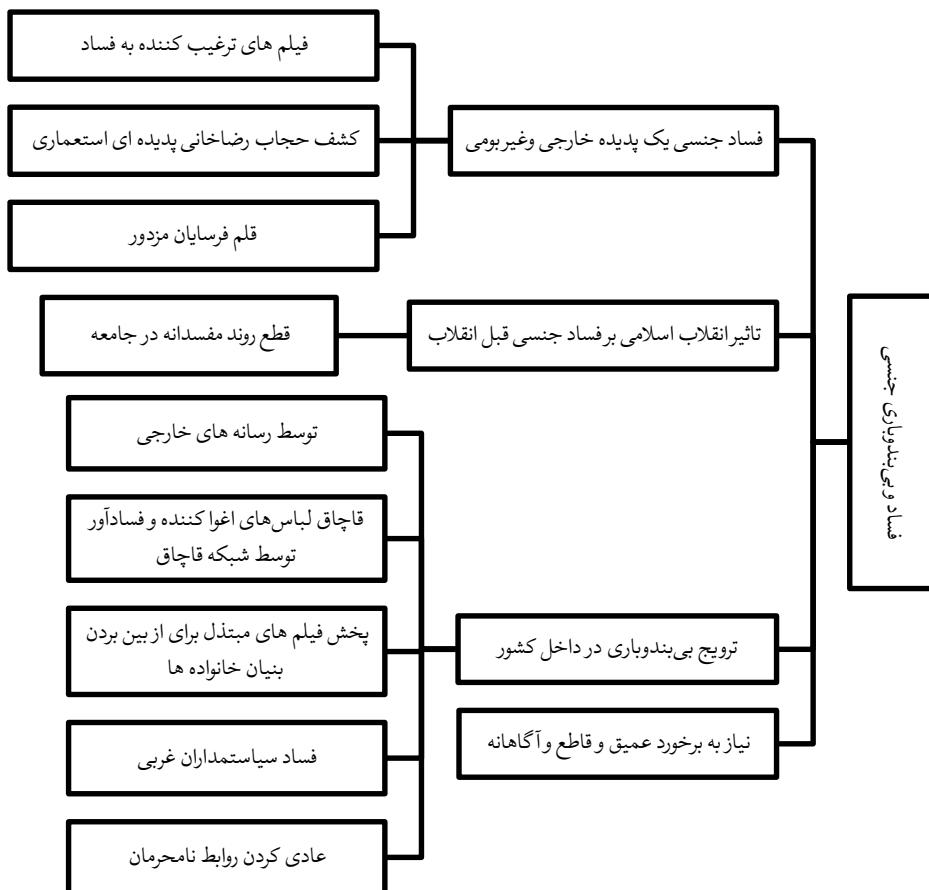
جدا مبارزه کنیم و مبارزه هم خواهیم کرد تمام دستگاه‌ها موظف‌اند چه دستگاه‌های فرهنگی چه دستگاه‌های قضایی چه دستگاه‌های اطلاعاتی که به عنوان یک حادثه‌ی مهم یک پدیده خطرناک با این مسئله برخورد کنند، این از گروهک‌های خرابه‌کار و ضد انقلاب خطرناک‌تر آن گروهکی که با آن همه هیاهوی و تبلیغات در طول یک سال همه‌ی هنرش این است که برود یک شاگرد مغازه‌ی مثلاً لبنیات فروشی را ترور کند یا یک کارگر را ترور کند یا یک بچه رو توی یک ماشینی تا تو خیابان از بین ببرد او چندان خطری ندارد، خطر مال این شبکه است که در میان جوانان در میان دانشگاه‌ها توی کلاسهای درس توی دبیرستان‌ها حتی توی کلاسهای راهنمایی و مدارس راهنمایی دخترانه و پسرانه رسوخ می‌کند نفوذ می‌کند، از توی خانواده‌های متدین حتی نفوذ می‌کند و جوان‌ها را از انقلاب می‌گیرد این خطر اصلی است باید با این برخورد کرد.

البته یکی از پدیده‌هایی که بریک چنین شبکه‌ای فساد می‌دهد همین پدیده‌های بدحجابیست که خانواده‌های شهدا جوانان حزب اللهی مردم مؤمن ما وقتی می‌بینند دلشان به درد می‌آید ناراحت می‌شوند اما از باطن کار خبر ندارند که باطن کار چیست باطن کار خیلی از این‌ها خطرناک‌تر یک حرکت سیاسی موزیانه‌ی ضد انقلابی است که به وسیله دستگاه‌های استکباری و با پول زیاد با خرج زیاد دارد تعقیب می‌شود و ما بایستی بگردیم و مشخص کنیم و این هسته‌های فساد را منهدم کنیم حالا آن کسانی که غافل می‌شوند و دست خوش فریب می‌شوند دست خوش شهوات می‌شوند این‌ها البته بایستی دستگاه‌های مسئول این‌ها را یک تنبیهی کنند رها کنند لکن کسانی که دست‌اندرکار و سر رشته‌ی این مسایل هستند این‌ها مفسدین قطعی فی الارض هستند و باید با این‌ها با اشد مجازات و با قاطعیت کامل برخورد بشود و برخورد هم خواهد شد.

البته همان‌طوری که اشاره کردم بایستی همه توجه داشته باشند برادران و خواهران هم متوجه باشند که موج این شبکه‌ی مخرب آن‌ها را خانواده‌هاشان را جوان‌هاشان را حوزه‌ی کارشان را مدرسه‌شان را کلاسشان را همشاگردشان را فرانگیرد دقیقاً و هوشیارانه مراقبت کنند و هم کاری نشود که مسئله‌ی اصلی لوس بشود گاهی اوقات هست که یک حرکتی که بدون توجه، بدون این‌که همه جانبه رعایت شده باشد انجام می‌گیرد، یک چیز کوچکی خطای کوچکی را به عنوان یک مسئله‌ی بزرگی جلوه می‌دهد در ذهن آن برادر، آن برادر هم خاطرش جمع می‌شود که وظیفه‌ی خودش را انجام داد، نه این را مسئولین دولتی و مسئولین قضایی به کمک خود مردم هستند، البته مسئولیت اصلی به عهده مسئولین قضایی و دولتی است که بایستی دنبال این قضیه را بگیرند و این شبکه‌ها را کشف کنند و منهدم کنند و مردم هم بایستی هوشیاران توجه داشته باشند آن جاهایی که دستگاه‌ها لازم دارند به آن‌ها کمک کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار بیستم



گفتار بیست و یکم: آزادی جنسی و فحشا از نظر اسلام^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونسلي لم
على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه. حافظ سرّه ومبلّغ رسالاته. سيّدنا ونبينا ابي القاسم محمّد
و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين، الهداه المهديين، سيما بقيه الله في الأرضين وصلّ
على ائمه المسلمين و حماه المستضعفين و هداه المومنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَالَّذِينَ هُمْ
لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ»^۲

همه برادران و خواهران را دعوت می‌کنم و توصیه می‌کنم به رعایت تقوای الهی و حفظ حدود الهی
و مقابله و مبارزه‌ی با شیطان نفس و هواهای نفسانی و توصیه می‌کنم که از این جمع الهی عظیم و از
ذکر الهی که در نماز جمعه و خطب جمعه برای مسلمین لازم هست استفاده کنند و استمداد کنند
تا روح تقوای و پرهیز از گناه را و مراقبت بر اعمال و رفتار خود را تقویت کنند.

مسئله‌ای که امروز مورد بحث خطبه‌ی اوّل ماست ادامه‌ی مسئله‌ی مهمی است که در زمینه‌ی
سیاست‌های استکبار جهانی نسبت به اشاعه‌ی فساد و فحشاء در جوامع و بالخصوص در
جامعه‌ی اسلامی ما در چند خطبه‌ی گذشته ایراد شد، شاید سه یا چهار جمعه در این باب بحث
شد، اگر چه مقصود اصلی در این مطالب این بود که ملت ما توجّه کنند که چگونه دست‌های
مرموز و پلید دشمن به وسیله‌ی اشاعه‌ی فساد در جامعه‌ی ما به فکر وارد آوردن ضربات کاری بر
پیکر ملت ماست و روشن شدن این مطلب بود که در رژیم گذشته چگونه وسایل تبلیغ و ارتباط
جمعی در خدمت این هدف قرار گرفت، لیکن از آن جا که این مسئله امروز هم یک مسئله‌ی مبتلا
به جامعه‌ی ماست و ما به مقتضای «الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ... لَا يُلْسِعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرِ مَرَّتَيْنِ»^۳ یعنی

اهمیت پرداختن
به بحث اشاعه
فساد در جامعه

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۷/۱۸

۲. مؤمنون: ۵ و ۶

۳. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۳۶۲

از یک لانه‌ی ماریا عقبرب دو بار انسان مؤمن نیش نمی‌خورد، لازم دانستیم که در این باره بحث را قدری مشروح‌تر عرض کنیم و در خطبه‌هایی که عرض شد مطالب مفیدی در این زمینه به عرض برادران رسید و امروز و یک جمعه‌ی دیگر دنباله‌ی آن بحث را عرض خواهیم کرد، منتهی در یک بعد جدیدی و آن این است که نظر ما به عنوان مسلمانان و جامعه‌ی اسلامی در زمینه‌ی فساد و فحشاء و روابط ناسالم جنسی چیست؟ و این موضوع حجاب و بی‌حجابی و بدحجابی به کجای این قضیه ارتباط پیدا می‌کند و بالاخره تکلیف رسانه‌های عمومی و مبلغین و معلمین جامعه و همچنین مسئولان امور اجرایی در این باره کدامند؟ امروز یک بخشی از این مطلب را عرض می‌کنم و در یک جمعه‌ی دیگر دنباله‌ی آن را به عرض خواهیم رساند.

مخالفت اسلام
با فحشا و فساد
جنسی

ما در میان همه‌ی کشورهای دنیا تقریباً تنها ملّتی و تنها کشوری هستیم که برای روابط زن و مرد به طور عموم در صحنه‌ی جامعه و در معاشرتهای روزمره یک حدود و ضوابط مشخص و معینی را قائلیم در کشورهای دیگر چه آن کشورهایی که در آن‌ها به فساد جنسی دامن زده می‌شود و چه آن کشورهایی که به فساد جنسی به صورت یک سیاست دامن زده نمی‌شود اما موضوع فساد جنسی به عنوان یک بلای عمومی هم مطرح نمی‌شود، در هیچ یک از این کشورهایی که اشاره شد برای حدود روابط معاشرتی زن و مرد یک مقرّرات و محدوده روشن و واضحی وضع نشده، یعنی زن و مرد در محیط جامعه معاشرتشان به صورت بی‌قید و نامحدود با شدت و ضعف در اکثریای همه‌ی مجامع جهانی امروز رایج و دائر هست. ما برای این معاشرتها و روابط یک حدودی قائلیم که البته این حدود همان‌طور که عرض شد از اسلام ناشی می‌شود و کشورهای دیگر اسلامی هم باید همین حدود را در سطح مردم قرار بدهند و اگر قرار نمی‌دهند بر اثر بی‌اعتنایی به اصول اسلامی و مقرّرات اسلامی است، در جاهایی از دنیا این حدودی را که ما معین کردیم مثل این‌که مثلاً مرد و زن نامحرم باید تماس بدنی و جسدی نداشته باشند، نگاه شهوت‌آلود به یکدیگر نکنند، معاشرت بی‌قید و شرط با هم نداشته باشند مثلاً با هم دست ندهند در اتاق در بسته و خلوت تنها نمانند و از این قبیل قیودی که ما قائل هستیم در میان ملّت‌های دیگر گاهی سوء تعبیر می‌شود و دشمن‌های ما هم به این سود برداشت و سوء تعبیر دامن می‌زنند و اگر ما یک جایی مثلاً در یک مجمع رسمی با یک زن دست ندهیم و مصافحه نکنیم، حمل بر اهانت به زن یا آن زن به خصوص می‌شود.

هم‌چنین اصراری که ما بر حفظ حجاب زنان و برخی از محدودیت‌هایی که وجود دارد در اسلام می‌ورزیم این را هم با عدم معرفت به آن برخورد می‌کنند و توجّه نمی‌شود که نظر اسلام و محتوای دیدگاه ما چیست، لذا ما باید نظر اسلام را تشریح کنیم و تبیین کنیم امروز من به طور مختصر این مطلب را می‌خواهم مطرح کنم، البته اعتراف می‌کنم که جای این بحث به صورت مشروح و مبسوط در خطبه‌ی محدود نماز جمعه نیست و در آن بحث بعدی عرض خواهیم کرد که کجا باید این مباحث مطرح بشود و چه کسانی باید مطرح کنند و چگونه طرح بشود. اجمالاً من اشاره‌ای به رئوس

مطلب می‌کنم به امید این‌که در آینده و در مراکز خودش این بحث‌ها بیشتر گشوده و تشریح بشود. اصل قضیه در مورد معاشرت زن و مرد از نظر اسلام این است که اسلام با فحشا و فساد جنسی و بی‌بندوباری و آن چیزی که در دنیای امروز آن را آزادی جنسی اسم می‌گذارند، به شدت مخالف است، وقتی فساد و فحشا نباید در جامعه باشد پس همه‌ی چیزهایی که مرد و زن را به فساد و فحشا سوق می‌دهد و تشویق می‌کند هم باید در جامعه ممنوع اعلام بشود. این جاست که مسئله‌ی حرمت نظربازی مردان و تمتعات جنسی بی‌قید و شرط و بی‌بندوبار مطرح می‌شود. همچنانی که حرمت تبرج زنان یعنی ظاهر شدن با آرایش و به شکل جاذبه دار و کشش دار در مقابل نامحرم مطرح می‌شود، مسئله‌ی حجاب یا مسئله‌ی نگاه به نامحرم که در اسلام این همه روی آن تکیه شده و روایات و آیات قرآن و بحث‌های گوناگون درباره‌ی آن هست در حقیقت یک مقدمه است برای این‌که از رشد سلول خطرناکی که به غده‌ی مهلکی بدل خواهد شد در جامعه جلوگیری کند و از یک بیماری و بلای کشنده و نابود کننده در جامعه پیشگیری کند و آن بلا عبارت از فساد و فحشا و بی‌بندوباری جنسی، حالا چرا اسلام با فساد جنسی و بی‌بندوباری جنسی و آزادی تمتعات شهوانی زن و مرد مخالف است؟ این به خاطریک دلایل کاملاً اصولی و عمیق و ریشه داری است که به ۲، ۳ مورد از این دلایل من یک اشاره‌ی کوتاه می‌کنم.

یکی این است که اسلام محیط زندگی انسان را تقسیم کرده به محیط کار و فعالیت و تلاش و تحصیل و مبارزه و کسب درآمد و راه معاش و خلاصه فعالیت‌های لازم زندگی فردی و اجتماعی، این یک محیط از دو محیط زندگی انسان و این محیط جامعه است محیط کوچه و بازار است، محیط وسیع اجتماع محیط دیگری که محوطه‌ی دیگری که اسلام برای زندگی انسان قرار داده عبارت است از کانون آرامش و آسایش التذاذات شخصی و عاطفی و از جمله التذاذ تمتع جنسی با آن محیط خانه و خانواده، اگر این دو محیط هر کدام بتوانند وظایف خودشان را آن‌طوری که اسلام پیش بینی کرده انجام بدهند هم مرد و هم زن از یک زندگی شاد و کامل و بی‌عقده و وسیع برای همه گونه تلاش برخوردار خواهد بود.

محیط خانه را اسلام به عنوان یک قانونی برای آسایش زن و مرد و زوجین قرار داده، البته فرزندان هم در این کانون استفاده‌ی خودشان را می‌برند آن‌ها هم التذاذات معنوی و روحی و عاطفی را دارند، منتهی برای آن‌ها محیط اصلی خانواده آن وقتی است که خودشان تشکیل خانواده خواهند داد، خانواده برای کودک محیط پرورش که بعد به او هم اشاره خواهم کرد دو یا سه آیه در قرآن هست به این آیات توجه کنید یکی این آیه‌ی سوره‌ی روم هست که می‌فرماید «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» یعنی یکی از نشانه‌های خدا و آیات قدرت الهی همین است که از

دلایل مخالفت
اسلام با فساد
جنسی

جنس شما زن و مرد و افراد بنی آدم یک زوج و جفتی آفرید که مایه‌ی سکون و آرامش شماست، این مخصوص مردها نیست که کسی خیال کند خدا زن را برای آرامش مرد آفریده، نه مرد را هم برای آرامش زن آفریده این محیط خانواده است که محیط درونی خانواده یعنی محیط آرامش روحی زن و مرد که در آن زندگی می‌کنند.

در یک آیه‌ی دیگر که در سوره‌ی نحل هست می‌فرماید «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» خانه‌ی شما را محل آرامش و آسایش قرار داد که ظاهراً اشاره‌ی به محیط خانواده هست، محیط خانواده کانون آرامش انسان است، هم زن و هم مرد که هر کدام به نوبه‌ی خود تلاش دارند، فعالیت دارند، تحصیل دارند، مبارزه دارند، کار اجتماعی دارند، کار سیاسی دارند، فعالیت‌های درباره‌ی وظایف اجتماعی دارند، کمک به محرومان دارند، تلاش برای جهاد در راه خدا دارند، در محیط بزرگ اجتماع یک لآن‌های و آسایشگاهی لازم دارند که در آن علاوه بر آسایش جسمانی از لحاظ معنوی و روحی و عاطفی هم بیاسایند و آن محیط خانواده است، لذا که اسلام روی خانواده تشکیل آن، حفظ آن، کیفیت دادن به آن تأکید زیادی دارد که بحث‌های مفصلی در باب خانواده هست و هم زن و هم مرد موظف‌اند که به نوبه‌ی خود در کیفیت دادن به محیط خانواده و شیرین کردن زندگی خانوادگی و صمیمیت دادن به این محیط کوشا باشند، که این وظایف زن و شوهر است، خب یکی از چیزهایی که انسان را زن و مرد را به محیط خانواده علاقمند می‌کند و وابسته می‌کند، همین است که غریزه‌ی جنسی او، شهوت او، که یکی از ارکان وجود انسان است، در خانه برآورده بشود، اگر مرد و زن در غیر محیط خانواده در محیط اجتماع در محیط تحصیل در محیط کار در محیط‌های غیر قانونی به لذات جنسی و تمتعات جنسی خود سرگرم بشوند و مشغول بشوند بزرگترین ضایعه‌ای که وجود می‌آید، این است که یک پیوند قوی میان زن و مرد و میان خانواده پاره می‌شود و از بین می‌رود، آن مردی که تشنگی شهبانی جنسی خودش را در خارج از محیط خانواده تأمین می‌کند و سیراب می‌کند یا آن زنی که این حالت را دارد، خانواده برای او آن جاذبه‌ای را ندارد، که برای یک زن و مرد عفیف معصومی که آن مرد هیچ زنی را جز زن خودش و آن زن هیچ مردی را جز مرد خودش نمی‌شناسد دارا هست، این هست که فساد وقتی در جامعه به وجود آمد زن و مرد به محیط خانواده علاقه‌ای ندارند و همین‌طور که شما ملاحظه می‌کنید در دنیای امروز و در فرهنگ غربی امروز مطلب همین جور است.

البته فرهنگ غربی ناشی از شیوه‌های خبیث و پلید سرمایه داری غربی است، اما متأسفانه در همه جای دنیا حتی در کشورهای غیر سرمایه داری و کشورهای جهان سوم کشانده شده و آن جاها به صورت یک فرهنگ رایج شده و در آنجاها شما ملاحظه می‌کنید که دختر و پسر به ازدواج

چندان رغبتی ندارند، سنین ازدواج سنین دیری است، در حالی که در اسلام سنین ازدواج زودی است، این برای همین است که در جامعه اگر فساد بود خانواده ضعیف می شود و اگر خانواده قوی بود فساد در جامعه زمینه رشد پیدا نمی کند، این یکی از مهم ترین انگیزه های اسلام هست برای این که در سطح جامعه بی بندوباری جنسی و درآمدن شهوات به صورت آزاد و بی قید و شرط وجود نداشته باشد این یک نکته هست که حفظ خانواده است و خانواده به عنوان کانون آرامش و آسایش برای هر زن و مردی لازم است.

یک نکته ی دیگری که در دیدگاه اسلام وجود دارد این است که آزادی غریزه ی جنسی و شروع بی بندوباری جنسی و فساد جنسی در جامعه ما آن را فساد جنسی می دانیم، بعضی ها آن را آزادی جنسی می گویند، این موجب خواهد شد که احساس محرومیت در ذهن انسان های ی که دارای این غریزه هستند، یعنی همه ی انسان ها تقریباً بیش از آن جامعه ای که در آن این بی بندوباری وجود ندارد یعنی درست به عکس آن مقصود و منظوری که یک روزی فیلسوف نماهای طرفدار آزادی جنسی اعلام می کردند و بیان می کردند، آن ها می گفتند که بایستی مرد و زن آزادانه بتوانند به تمتعات جنسی خودشان برسند تا دچار عقده های روحی ناشی از محرومیت جنسی نشوند، در حالیکه قضیه درست به عکس اگر در جامعه بی بندوباری در روابط زن و مرد وجود داشت و تمتع جنسی برای مردم آزاد بود و قید و حدی وجود نداشت، آن چنان که در همه ی دنیا تقریباً با اندک تفاوتی این جور است، این نه فقط خوی اشباع غریزه ی جنسی نمی شود، بلکه موجب احساس محرومیت هم می شود، زیرا در یک جامعه ای که زن و مرد به صورت تحریک آمیز حرکت می کنند و حفاظی و حجابی بین آن ها نیست خواسته های جنسی در انسان ها طبعاً شدیدتر و تندتر است و همه که نمی توانند آن چه را که می خواهند آن را تأمین نکنند، در کشورهای اروپا و آمریکا و آنجاهایی که این فرهنگ غلط رایج است آیا همه ی جوان ها، همه ی دخترها و پسرها همه ی مردها و زن ها آن آرزوهای جنسی شان قابل برآوردن طبیعی است؟ که اگر کسی پول زیادی داشت قدرت زیاد می داشت، دست و پای زیادی داشت خب می تواند دست و پای بزند، اما آن کسانی که این امکانات را ندارند، دائماً در یک احساس محرومیت جنسی به سر می برند و همین است که موجب عقده می شود، همان عقده ای که یک روز فروید و امثال آن ها از به وجود آمدن آن می ترسیدند و امروز در میان آن ها این عقده ها به وجود آمده و آثارش را هم دارید نگاه می کنید، شما ببینید در کشورهای غربی آمار خودکشی ها، بیماری های روانی، جنون های گوناگون و اضطرابها و دلهره های ناشی از این عقده های سرکوب شده چقدر زیاد است، که البته نمی گویم همه ی آن ها، لیکن بخش مهمی از آن ها یقیناً ناشی از همین بی بندوباری جنسی در آن جوامع اما در جامعه ای که محرومیت جنسی وجود دارد، نه آن روزگاری که حجاب در بین مردم مسلمان ما به صورت حامل تقریباً عمل می شد مرد و زن ها چشم شان به یکدیگر نمی افتاد، زن آرایش کرده در منظر مردها قرار نمی گرفت، مردها

با لباس‌های تحریک‌آمیز در مقابل زن‌ها قرار نمی‌گرفتند، آن روز آرزوهای جنسی و خواسته‌ها و تمایلات سرکوب شده به مراتب کمتر بود، از آن روزی که این مسایل تحریک‌آمیز در مقابل چشم جوان، چه زن و چه مرد وجود داشته، اسلام با اشباع غرایز جنسی مخالف نیست به عکس طرفدار اشباع غرایز جنسی است، اسلام نمی‌گوید شما محرومیت به خودتان بدهید، در مورد غرایز جنسی مخالف با بی‌بندوباری، در این راه اشباع غرایز جنسی ازدواج را آزاد می‌کند و با احکام گوناگونی که حالا جای بحثش در این خطبه نیست و باید مفصلاً بحث بشود، به روش‌های گوناگونی اجازه می‌دهد که از راه‌های قانونی زن و مرد غرایز جنسی خودشان را اشباع کنند، اجازه نمی‌دهد که این اشباع به صورت بی‌بندوباری به صورت غیرقانونی به صورت آزادی جنسی که منتهی به فساد عمومی جنسی خواهد شد، به این صورت انجام بگیرد.

یک نکته‌ی دیگر هست که در دیدگاه اسلام هست و حائز کمال اهمیت است یک مسئله‌ی دیگر این است که محیط خانواده وقتی در تهدید قرار گرفت به یقین فساد جنسی و رواج بی‌بندوباری جنسی در جامعه این تهدید را نسبت به خانواده دارد، وقتی محیط خانواده تهدید شد و سست شد، نسل‌های آینده نسل‌های غیرقابل اعتمادی خواهد شد، انسان و نهال آدمی در محیط خانواده هست که ریشه می‌دواند، و رشد می‌کند، در غیر محیط خانواده و دور از چتر عواطف جوشان پدر و مادر هیچ انسانی نمی‌تواند به طور کامل آن عواطف جوشان باز شکوفایی خودش را داشته باشد، مگر به صورت‌های استثنایی که یک نفری مثلاً برادری، عمویی، خاله‌ای، مادر بزرگی، پدر بزرگی همان محبت پدر و مادر را نسبت به این فرزند داشته باشد، پرورشگاه‌ها و مراکز عمومی به هیچ وجه قادر نیستند و این تجربه‌ی امروز در دنیا شکست خورده است حالا آن کودکی که خوب پدر و مادر ندارد، آن مجبور است یک جایی رشد کند و پرورش پیدا کند، پرورشگاه‌ها برای این موارد است. اما در بعضی از کشورهای اروپایی که محل حفظ کودکان را که دارای پدر و مادر هستند به صورت دائمی و شبانه‌روزی آزمایش می‌کردند، به شکل‌های حادثه به بن‌بست‌های عجیبی رسیدند، خدای متعال این عاطفه‌ی جوشان را در پدر و مادر قرار داده که این‌ها این گل زیبا و حساس و لطیف را بتوانند در آغوش خودشان پیورانند، هر فرزندی برای پدر و مادر خودش محبوب است، زیباست، دوست داشتنی است و می‌ارزد، که برایش عواطف خودش را خرج کند، بیدار خوابی بکشد، زحمت بکشد، تا این را رشد بدهد، یک چنین عاطفه‌ای در غیر پدر و مادر وجود ندارد، وقتی بنیان خانواده سست شد، وقتی که محدودیت‌های قانونی به کنار رفت، بی‌بندوباری جنسی شد، پدر و مادر به خانه بی‌علاقه شدند، نسل از طهارت و پاکی خودش افتاد، این خطر بزرگ هم نسل‌های آینده را تهدید می‌کند، اصولی که در ذهنیت اسلامی وجود دارد، از این قبیل چیزهاست که موجب می‌شود که اسلام به شدت با بی‌بندوباری جنسی و فساد جنسی در جامعه مخالف باشد، خب اگر یک تفکری، یک مکتبی، یک سیاستی، مخالف با رواج بی‌بندوباری در

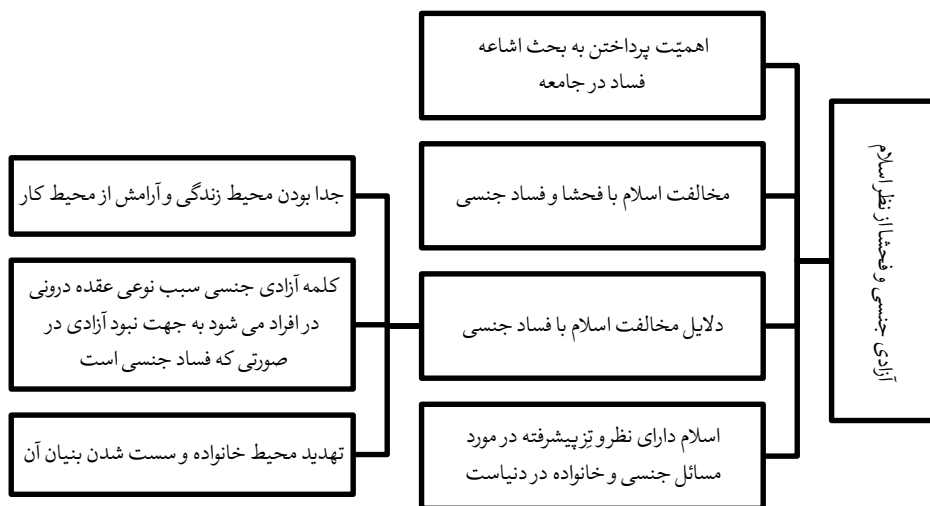
جامعه است باید چه کار کند؟ باید هر آن چیزی که مشوق فساد جنسی و بی بندوباری جنسی و از بین رفتن اخلاق جنسی و شکستن قیود جنسی هر چیزی که این را زمینه سازی می کند و تشویق می کند، باید جلوییش گرفته بشود، حجاب در این رابطه هست که در اسلام لازم و واجب است، نگاه کردن به نامحرم در این رابطه هست که در اسلام حرام شد، پس نگاه کردن به نامحرم که حرام و حجاب که واجب این به عنوان مقدمه ای است برای این که آن چنان محیط سالمی در جامعه به وجود بیاید.

لذاست که در جامعه ای اسلامی این محدودیت ها را در مورد معاشرت زن و مرد لازم می دانیم، نه به خاطر اهانت به زن، نه به خاطر مخالفت با تمتع جنسی، نه به خاطر سرکوب کردن غرایز، بلکه به عکس درست به خاطر این که انسان ها و زن و مرد بتوانند از محیط سالم خانوادگی استفاده کنند، دچار مشکلات و بحرآن های روحی از ناحیه ی محرومیت جنسی نشوند و بتوانند محیط جامعه، محیط کار و فعالیت، تلاش و ادب، تحصیل و هنر مبارزه و هر آن چیزی که برای زندگی انسان هاست یک محیط سالمی برای همه ی این فعالیت ها باشد و انسان ها هم بتوانند یک محیط خانوادگی داشته باشند که در آن محیط خودشان را آسایش بدهند و آرامش بخشند و این انسان یک انسان کاملی است این خلاصه ای از طرز فکر اسلام در این باره است البته همان طور که عرض کردم این مطلب باید به صورت مشروح و مستدل و به شکل های گوناگون در روابط و وسایل ارتباط جمعی و کتاب ها و به وسیله ی گویندگان و مبلغین در میان جامعه تبیین بشود، این امروز چیزی است که ما پرچمدار آن هستیم در دنیا.

دنیا امروز در یک آزمایش دشواری در زمینه ی روابط جنسی به سر می برد و هیچ ایده ای و تری و پیشنهادی از هیچ جا که بتواند گره ای را باز کند ارائه نمی شود، ما یک پیشنهاد داریم، یک تزداریم، یک نظریه ی سازنده و مستدل و عمیق داریم، این را باید تبیین کنیم، باید مردم دنیا این را بفهمند، در درجه ی اول کشورهای اسلامی و ملت های مسلمان و در درجه ی دوم بقیه مردم دنیا حتی اگر اسلام را هم قبول نداشته باشند، این نظریه را و این تفکر را بپذیرند و زندگی آن ها از این جهنم سوزانی که به دست استکبار و به وسیله سیاست های مودی دچار شده نجات پیدا کند ان شاء الله. در جامعه ی بعدی که در این باره صحبت بکنم در آن بحث بعدی که شیوه های کاری را انجام بگیرد را مختصراً عرض خواهم کرد باز این مسئله را بیشتر توضیح خواهم داد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار بیست و یکم



گفتار بیست و دوم: اشاعه فحشا در زمان پهلوی و برخورد با آن در جامعه اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده ونستعينه ونستغفره ونستهديه ونتوكل عليه ونصلي ونس لم على حبيبه ونجيبه وخيرته في خلقه. حافظ سرّه ومبلغ رسالاته. سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين. الهداه المهديين سيما بقيه الله في الأرضين وصلّ على ائمه المسلمين و حماه المستضعفين و هداه المومنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُروُجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»^۲

همه برادران و خواهران عزیز نمازگزار را توصیه می‌کنم و دعوت می‌کنم به رعایت تقوای الهی و ملازمت ذکر و شکر پروردگار و اجتناب از هواهای نفسانی و محفوظ نگاه داشتن دل و جان از وسوسه شیطان.

بحثی که امروز عرض خواهم کرد آخرین قسمت از بحثی است که در چند خطبه در طول ماه‌های اخیر در زمینه فساد و فحشا و ابتدال جنسی در جامعه‌ی اسلامی و همه جوامع عرض شد در هفته قبل و آخرین جمعه‌ای که این بحث را ادامه دادیم عرض کردم که تنها اسلام است که در باب حدود روابط و معاشرت زن و مرد دارای یک نظر مشخص و یک ضوابط معینی است و نظرات و مکاتب و تزیهای گوناگون در مورد روابط زن و مرد دچار سردرگمی و حیرتند گفته‌اند آزادی جنسی اما آزادی هم به هرحال دارای یک محدوده و ضوابطی است و دنیای غرب نتوانسته است این محدوده را مشخص کند و ضوابط این آزادی را ذکر کند فقط اسلام است که با آزادی جنسی مخالف است و بی‌بندوباری در زمینه مسایل جنسی را ابتدال و فحشا و فساد می‌داند و به همین جهت در مقدمات فساد و فحشا یک سلسله پیشگیری‌هایی را لازم می‌شمارد و لذا برای روابط زن و مرد در محدوده‌ی

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۸/۰۹

۲. مؤمنون: ۵ و ۶

قوانین و ضوابط و مقرراتی نظر خاص خود را اعلام می‌کند ما امروز می‌توانیم درباره‌ی مسئله‌ی زن و مرد به دنیای سرگشته‌ی غرب پیام اسلام را بیان کنیم و این وظیفه‌ی ماست کشورهای اسلامی دیگر متأسفانه در دام فحشا و فسادهایی که فرهنگ غربی بر آن‌ها تحمیل می‌کرد، افتاده‌اند و کم و بیش بعضی جاها شدید و بعضی با شدت کمتر در منجلا ب این فرهنگ فاسد غوطه می‌خورند، بنابراین نظر اسلام را باید تبیین کرد که من در جمعه‌ی قبل درباره نظر اسلام به طور خلاصه عنوانی و مطالبی را عرض کردم و امروز بر روی آخرین نکته در این بحث تکیه خواهم کرد و آن این است که برای ارائه‌ی نظر اسلام ما به عنوان ملت مسلمان یا جمهوری اسلامی چه وظایفی را داریم.

مقدمتا باید عرض کنم که ما وقتی می‌گوییم که باید مسئله‌ی فحشا و فساد و محدودیت‌های روابط زن و مرد را از نظر اسلام تبیین کنیم این فقط برای مردم دنیا نیست برای مردم خود ما هم هست، حقیقت این است که در جامعه اسلامی ما بر روی مسئله بی‌بندوباری و ممنوعیت فحشا و فساد جنسی کار فرهنگی لازم انجام نگرفته است و لذا مردم ما البته اکثریت ایمان به آن حفاظ‌ها و حجاب‌های لازمی که اسلام معین کرده دارند، لکن عده‌ای هم هستند که مسئله حجاب و محدودیت روابط زن و مرد برای آن‌ها درست جا نیفتاده و مفهوم نشده است، ما وظیفه داریم که این مسئله را برای مردم خودمان هم تبیین کنیم و جوانب آن را به مردم خودمان برسانیم، فرهنگ غربی در طول پنجاه سال گذشته به عکس هر چه ما امروز کم روی این مسئله کار فکری کردیم و کار تبلیغاتی رژیم گذشته بر روی فرهنگ غربی در این زمینه یک حرکت و تلاش مستمر وسیع همه جانبه‌ای را انجام می‌داد این تلاش وسیع از کار فرهنگی و کار تبلیغاتی و کار فکری شروع می‌شد و تا اعمال زور و قدرت نمایی و استفاده از تشویق و تهدید ادامه پیدا می‌کرد، پنجاه سال بر روی طرد نظریه‌ی اسلام در باب روابط زن و مرد که نمونه‌ی بارز آن حجاب هست کار کردند، از سال ۱۳۱۰ بلکه قبل از آن کار شروع شد و تا ۱۳۱۴ شمسی مسئله کشف حجاب پیش آمد و از همان روز تا آخرین ماه‌هایی که انقلاب پیروز می‌شد این تلاش همه جانبه از سوی رژیم گذشته ادامه داشت و حالا عرض خواهم کرد که چگونه از همه‌ی جهات به این مسئله می‌پرداختند سندی در اختیار ما قرار گرفت که مربوط به مذاکره و تصمیم‌گیری جمعی از مسئولان رژیم گذشته است در همین اواخر یعنی در اواخر سال ۱۳۵۵ یعنی دو سال به پیروز انقلاب که علاوه بر کارهایی که در دوران گذشته انجام گرفته بود از زور رضاخانی تا تبلیغات رادیو و تلویزیونی و تا اعمال فشارهایی که انجام می‌شد، علاوه بر همه‌ی این‌ها تازه در سال ۱۳۵۵ سردمداران فرهنگی رژیم ستم شاهی در فکر این بودند که یک برنامه‌ی همه جانبه‌ای را طراحی کنند و اجرا کنند که براساس آن طراحی و آن برنامه از حجاب و حفاظ و به خصوص روی چادر تکیه می‌کردند، محدودیت‌های در روابط زن و مرد دیگر در جامعه‌ی اسلامی ما اثری باقی نماند.

این سند از این جهت مهم است که مردم ما امروز توجه کنند که آن چه در تلویزیون و رادیو و

برنامه رژیم پهلوی
برای ترویج فساد
و فحشا در جامعه

روزنامه‌ها و مجله‌ها و نشریات رژیم گذشته می‌دیدند یک چیز تصادفی نبود و همان‌طور که من در یکی از خطبه‌های قبل عرض کردم این یک برنامه‌ی منسجم و همه‌جانبه‌ای بود که با استفاده از تمام ابزارهای رژیم کوشش می‌کرد که حجاب و حفاظ و محدودیت‌های روابط زن و مرد را به کلی از جامعه ریشه کن کند و همان اندازه از عفاف و عصمتی که در زن و مرد جامعه‌ی ما باقی مانده بود، آن را هم به دست یغما بسپارد.

در این برنامه‌ی کاری که این عده وزرا نشسته بودند در سازمان برنامه‌ی رژیم ستم شاهی و طراحی می‌کردند نکات جالبی هست اولاً نقش رسانه‌ها در این زمینه معلوم می‌شود، تأکید می‌کند در آن قطعنامه‌ای که صادر کردند و مواد مورد توافقی که داشتند بر روی نقش رسانه‌های گروهی و به خصوص تلویزیون می‌گوید ما باید از رسانه‌های گروهی حداکثر استفاده را بکنیم و به خصوص میان رسانه‌های گروهی و کتاب‌های درسی مدارس و مجلات یک هماهنگی به وجود بیاوریم تا بتوانیم به طور کامل ذهن دخترها و پسرها را محاصره کنیم، آن چه که در آن سند ذکر شده نکته‌ی دیگرش استفاده از زور است، یعنی به کار فرهنگی هم نمی‌خواستند اکتفا کنند، بلکه از قوه اجرایی و زور هم می‌خواستند استفاده کنند برای از بین بردن حجاب.

همین جا من این نکته را عرض کنم که در سراسر کارهایی که در دوران رژیم گذشته انجام می‌گرفت بر روی چادر زن‌ها یک حساسیت به خصوصی مشاهده می‌شود و علت همین است که عرض کردم در جمعه‌های گذشته مظهر حجاب زن چادر است، یعنی نه این که چادر تنها شکل تأمین حجاب باشد، اما بهترین شکل تأمین حجاب زنان چادر است و خود مسئله‌ی حجاب و لزوم حجاب و از آن طرف ممنوعیت نظر بازی شهوت‌رانی‌های مردها یک سد و خاکریز عمده‌ای در مقابل سیل فساد و فحشا، یعنی اگر بخواهیم در جامعه فساد و فحشا رواج پیدا نکند، بهتر از علاج، پیشگیریست و بهترین پیشگیری‌ها ایجاد همین محدودیت‌ها در روابط زن و مرد که البته به معنای کار نکردن زن نیست، شاغل نبودن زن نیست، به معنای درس نخواندن زن یا فعالیت اجتماعی نکردن یا توی کوچه و بازار نیامدن نیست، نخیر زن در تمام صحنه‌های اجتماعی هم می‌تواند شرکت کند، درس بخواند، درس بدهد، کسب کند، شغل را بگیرد، کارگری بکند و تمام فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی و مبارزاتی را که مرد در جامعه انجام می‌دهد، زن هم انجام بدهد، منتها با حجاب معاشرت زن و مرد در اسلام گفتیم ممنوع نیست، محدود به حدودیت دارای ضوابط و مقرراتی است، بی‌قید و شرط نیست، آزاد و رها شده و به صورت روابط مبتذل نیست، اگر بخواهیم این محدودیت، این ضابطه، این مقررات در این روابط محفوظ بماند راهش حفظ حجاب است و بهترین نوع حفظ حجاب هم چادر است.

البته حفظ حجاب بدون چادر هم ممکن است، اما چادر بهترین شکلش هست، به همین

جهت شما می‌بینید در این طرحی که اشاره کردم و در همه‌ی طرح‌ها و برنامه‌ریزی‌های رژیم گذشته بر روی حجاب و به خصوص بر روی چادر تکیه‌ی بسیار زیادی شده و همان‌طوری که اشاره شد استفاده‌ی از زور هم حتی انجام گرفته. می‌گویند در محیط کار و در ادارات آمدن زنان چادری ممنوع بشود، در مدرسه و در دانشگاه استفاده‌ی دخترها و معلمین شون از چادر ممنوع باشد، در مؤسسات دولتی و در فروشگاه‌های تعاونی شهر و روستا زن چادر و با حجاب را راه ندهند، حتی در فرودگاه‌های کشور و در هواپیماهای کشور و حتی در اتوبوس‌های شهری کشور زن‌های چادری و با حجاب را راه ندهند، تا این‌جا این‌ها پیش می‌رفتند، این طرحی بود که اگر عمر ننگین آن رژیم ادامه پیدا می‌کرد، بنا بود اجرا بشود.

از طرفی می‌گویند در مدارس روی ذهن‌های کودکان و دختران و پسران باید درباره‌ی حجاب آن چنان کار بشود، که این‌ها وقتی توی خانواده‌هایشان رفتند بر روی مادرهای خودشان فشار بیاورند و حجاب را از آن‌ها بخواهند که بردارند یعنی حجاب را به صورت یک ضدارزش در ذهن کودک‌ها جا بیندازیم، هم چنین از امکانات تولیدی کشور می‌خواستند استفاده کنند در همان طرح این هم آمده که تشویق کنیم تا کارخانجاتی به وجود بیاید که لباس‌هایی را که ضد حجاب است ارائه بدهد، تا زن‌ها تشویق بشوند که از آن لباس‌ها استفاده کنند و از لباس با حجاب و چادر استفاده نکنند، این‌جا شما به خوبی معنای آن حرفی که من یک بار در خطبه نماز جمعه عرض کردم به روشنی در می‌یابید که این دستگاه‌های تولیدی و امکانات اقتصادی که مردم را به بدحجابی و به لباس‌های نامناسب سوق می‌دهند و تشویق می‌کنند، ریشه‌ی استعماری دارد، این ملاک و نمونه‌اش و از جمله‌ی کارها.

می‌گویند به زن‌های با حجاب در داخل ادارات امکان ترقی داده نشود، ترفیع داده نشود، مقام و موقعیت اداری داده نشود، از تمام وسایل تشویق و تهدید می‌خواستند استفاده کنند تا حجاب را و چادر را از جامعه ریشه کن کنند، این سابقه‌ی پنجاه سال کار فرهنگی و اقتصادی و اجرایی و همه جانبه و با استفاده از زور و تقیه‌ی عوامل بر روی حجاب حالا ما می‌خواهیم با این کار طولانی پنجاه ساله امروز مقابله کنیم، بنابراین تعجبی ندارد اگر ما در محیط اجتماع خودمان هم حتی ببینیم که خانم‌های متدینی هم وجود دارند که مذهبی‌اند، اهل نمازند، اما مسئله‌ی حجاب را به روشنی نمی‌دانند حتی بعضی‌ها که از چادر و حجاب مناسب هم استفاده می‌کنند درست برایشان ابعاد اهمیت این مسئله روشن نباشد.

این یک تکلیف بزرگی را بردوش ما می‌گذارد، که ما باید از تمام امکاناتمان استفاده بکنیم، آن‌چه که من می‌خواهم امروز مطرح بکنم و پیشنهاد بکنم در یک جمله خلاصه می‌شود و آن این است که ما باید از تمام امکانات کار فرهنگی برای تبیین مسئله حجاب و نظر اسلام در روابط زن و مرد

وظیفه جامعه و دولت اسلامی برای مقابله با فساد و فحشا در جامعه

استفاده کنیم، این یک چیز مهم و جزو مسایل درجه یک در معارف کنونی است که در جامعه‌ی ما ترویج داشت، یعنی کاری که متأسفانه تا حالا به صورت خوبی انجام نگرفته و این جا و مدل می‌شه به این بحث ما و به بحث اصلی ما که درباره‌ی وظایف دولت اسلامی عرض کردم که یکی از مهمترین وظایف دولت اسلامی کار فرهنگی و معنوی است با استفاده از وسایل تبلیغات جمعی و رسانه‌ها مثل رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها و مجلات که بایست یک کار بسیار وسیع در این باره انجام بگیرد و مردم توجیه بشوند، محققین، محققین اسلامی باید بنویسند نویسندگان و گویندگان باید ذهن مردم را توجیه کنند، هنرمندان چه شعرا و چه فیلمسازان چه قصه‌نویسها همه‌ی کسانی که در رشته‌های گوناگون هنری کار دارند، کار می‌کنند باید در زمینه‌ی این مسئله‌ی مهم کار کنند و ذهن مردم را روشن کنند، ناشران کتاب‌هایی را که در این زمینه نوشته شده و مقالاتی را که آماده شده این‌ها را در اختیار مردم قرار بدهند، به جای برخی از کتاب‌هایی که موضوعات اگر دینی هم دارد، مسایل دست دَوَم و کم اهمیت و منتشر می‌شود، دو کتاب بسیار خوب از شهید عزیز و بزرگوارمان مرحوم آیت الله مطهری رضوانه الله تعالی علیه هست که درباره‌ی همین مسئله که خوب جا دارد که این‌ها را بارها و بارها منتشر کنند دو یا سه کتاب و در اختیار خانواده‌ها و در اختیار زن و مردها و در اختیار دانشگاه‌ها قرار بدهند تا از آن‌ها استفاده بشود، به خصوص روی ادبیات کودک و کتاب‌های کودکان باید کار بشود، ما از دنیا طلب‌کاریم ما در صدد دفاع از یک ترمزوی نیستیم، ما زبانمان سر دنیایی که نسل‌ها را فاسد کرده و به فحشا انداخته دراز است، حرف حق مدقا دست ماست نظر اسلام نظری نیست که ما اگر آن را گفتیم مجبور باشیم مدت‌ها بخواهیم آن را توجیه کنیم و اطرافش را درست کنیم نظر مدقا متینی است که باید بیان بشود، باید ارائه بشود، بهترین نظرات هم وقتی بیان نشد، ارائه نشد، در اختیار ذهن‌ها قرار نگرفت، مورد قبول قرار نمی‌گیرد، ما در این زمینه باید کار کنیم بنابراین دنیا هم به نظرات اسلام در این زمینه مثل همه‌ی زمینه‌های دیگر نیازمند است و ما باید به ذهن‌های مردم و دل‌های مردم دنیا کمک کنیم.

البته برای این‌که این کارها هماهنگ بشود، خیلی مناسب است که دستگاه‌های زیربسط مثل سازمان تبلیغات اسلامی یا وزارت ارشاد اسلامی سمینارهایی تشکیل بدهند، صاحب‌نظران را جمع کنند، راه‌ها را پیشنهاد کنند و درباره‌ی این‌ها کار بشود، البته در کنار این همه قانون الزامی بودن حجاب در جامعه هم لازم است، حجاب یک حکم اسلامی است، آیات صریح قرآن بر حجاب دلالت می‌کند و جامعه ما جامعه‌ی اسلامی است و نمی‌تواند این حکم در جامعه اجرا نشود، همه کسانی که در جامعه‌ی اسلامی زندگی می‌کنند موظف‌اند که اصول این جامعه و مقررات این جامعه را رعایت کنند و این یک مقررات یک قانون است و این قانون با همه‌ی جوانب و اطرافش از قبیل ممنوعیت تولید و عرضه کالاهایی که ضد حجاب است مثل لباس‌های مبتذل

امثال این‌ها باید در مجلس شورای اسلامی تصویب بشود و به مورد اجرا گذاشته بشود و پشتمانی اجرای این قانون هم همان کار فرهنگی است که به آن اشاره شد، البته خواهران در گشت‌های امر به معروف و نهی از منکر کارهایی و خدماتی را انجام می‌دهند و ارزنده هم هست منتها اگر آن پشتمانی فرهنگی را نداشته باشند، این کارها اثر لازم را نخواهد داشت.

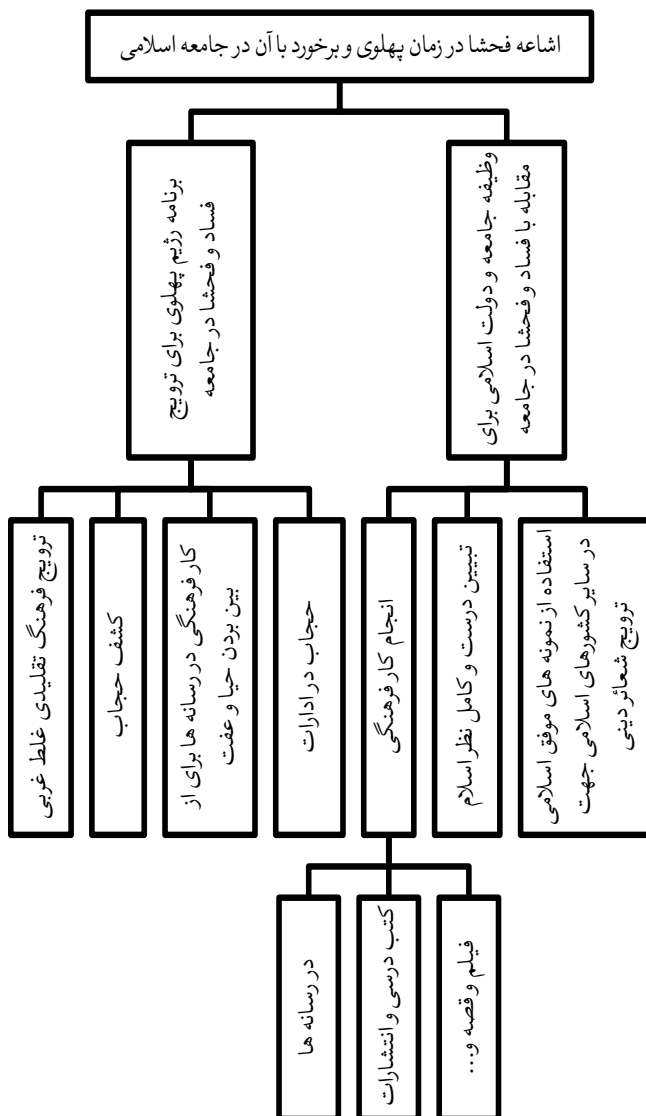
ما اگر بتوانیم نظریه‌ی اسلام را به این شکل سالم به دنیا عرضه بکنیم، جنبال مغرضانه‌ی جوسازهای جهانی هم از بین خواهد رفت، ما نظرم را متوقع نیستیم دنیا در اولین مراحل بپذیرد، اما مطمئن هستیم که اگر این نظر با همه جوانبش با فلسفه‌اش و با بیان صحیح و درست و مستدل و علمی امروز به هریک از جوامع جهانی ارائه بشود، این نظر قابل قبولی خواهد بود امروز شما ببینید، روشنفکران کشورهای مسلمان دارند به سمت حجاب رومی‌آوردند، بنده خودم در یکی از کشورهای مسلمان آفریقایی در محلات بالای آن شهر و آن جایی که افراد تحصیل کرده هستند و دختران دانشجو آن‌جا هستند دیدم حجاب به سبک حجاب دختران مسلمان خود ما و دانشجویان مسلمان مؤمن، با حجاب خود ما در آن‌جا وجود دارد، در کشورهای عربی شما ببینید در لبنان، در مصر، در جاهای دیگر، زن‌ها امروز به خصوص زن‌های روشنفکر و آگاه به این حجاب رو آوردند، این‌ها به ندانستن یا کوتاه فکری متهم نمی‌شوند، این‌ها به ارتجاع متهم نمی‌شوند، این‌ها مسایل دنیا را در روابط زن و مرد خوب می‌دانند، هم چنانی که ما هم خیلی خوب می‌دانیم آن‌چه که اسلام ارائه می‌کند، یک مرحله‌ی جدید، یک فکر تازه است و هیچ اشکالی هم ندارد که زن با حجاب باشد، پوشیده باشد، با چادر باشد، در کشورهای عربی که عبا معمول است، با عبا باشد، در آن جاهایی که انواع حجاب‌های دیگر معمول هست با همان حجاب‌ها باشد و در تمام میدان‌های اجتماعی هم شرکت بکنند.

این حرف که لباس حجاب زنان دست و پا گیر است، از آن حرف‌های سست و بی پایه هست، خیلی از ملت‌ها را شما در دنیا می‌بینید که مردهایشان لباس‌هایی دارند از لباس‌های زنان ما خیلی پا گیرتر لباس‌های بلند، پیراهن‌های بلند چارقد بر سر عبا بردوش و همه‌ی فعالیت‌های اجتماعی هم می‌رسند هیچ کس که نمی‌گوید که این‌ها نمی‌توانند، جنگ هم می‌کنند، کار اداری دنیا هم می‌کنند، سیاست هم دارند، اقتصاد هم دارند، همه کار هم می‌کنند، هیچ کس از زن نمی‌خواهد که با چادر و روی گرفته توی اتاق کارش هم وقتی که می‌رود، با همان حالت باشد، نه در منظر مردم، در معرض عمومی اجتماع در آن جایی که اختلاف زن و مرد هست البته این بهترین شکل حجاب هیچ اشکالی ندارد، که ما این فکر را به عنوان یک فکر تازه به عنوان یک ایده‌ی نوبه دنیا عرضه کنیم و مطمئن باشیم که دنیا این را خواهد پذیرفت، به امید این‌که ان شاء الله برادران ما در حوزه علمیه در محیط‌های علمی در سازمان تبلیغات اسلامی در وزارت ارشاد و در هر جایی که این کارها

ممکن است، دنباله این این مسئله را بگیرند و این مسئله‌ی مهمّ اسلامی را تبیین کنند و در اختیار مردم بگذارند و البته در کنارش مقدمات کارهای اجرایی مطلوبی و محکم با پشتوانه‌ی تبلیغی و فرهنگی در جامعه انجام بگیرد، ما بتوانیم این حکم اسلامی و این نظریه تفکر ایده‌ی اسلامی را در جامعه‌ی خودمان مجسم کنیم و این را به دنیا ارائه بدهیم.

والسّلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار بیست و دوم



گفتار بیست و سوم: مقابله با فساد و فحشا در جامعه اسلامی^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين نحمده و نستعينه و نستغفره و نستهديه و نتوكل عليه و نصلي و نصلما الحبيب و نجيبه و خيرته في خيره سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين الهداه المهديين سيما بقيه الله الأرضين و صلّ على ائمه المسلمين و حماه المستضعفين و هداة المومنين. قال الله الحكيم في كتابه: «وَالَّذِينَ هُمْ لِفُزُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُ هُمْ فَاَن هُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»^۲

خطر

تهدیدکننده

انقلاب اسلامی

بحثی را که در باب فساد و فحشاء و فسوق و فجور و سیاست ادامه دهنده‌ی آن در جوامع و به خصوص در جامعه اسلامی در جمعه‌های متوالی دنبال کردیم، در هفته گذشته تمام شد و در این هفته قصد من این بود که بحث بعدی را در زمینه‌ی وظایف دولت اسلامی در باب هدایت معنوی مردم و اداره‌ی امور فکری و ذهنی جامعه شروع کنم ولی این نکته دردناک به ذهنم رسید که بحث ما تمام شد در باب فحشا و فساد و فسق جنسی در جامعه تعقیب می‌کند، تمام نشد. پرونده‌ی بحث را در نماز جمعه ببندیم و خاطر خودمان را آسوده کنیم که ما بحث خودمان را کردیم کار خودمان را کردیم لذا به نظرم رسید که در این هفته آخرین هشدار را و اعلام خطرا به شما برادران و خواهران عزیز نمازگزار و به همه ملت ایران بکنم و تلاش‌هایی را که باید انجام بگیرد چه به وسیله‌ی مسئولین دولتی و چه به وسیله‌ی مسئولین فکری و فرهنگی و چه به وسیله‌ی خود مردم به صورت دسته‌بندی شده عرض کنم و ان شاء الله در حالی که این سلسله مطالب به پایان می‌رسد امیدوار باشیم که یک کار حقیقی و یک تلاش همه جانبه برای جلوگیری از گسترش فساد در جامعه آغاز شده است و یا قوت گرفته است.

این نکته را در ابتدا عرض کنم که دستگاه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی و مخالف

۱. بیانات در خطبه اول نماز جمعه ۱۳۶۵/۰۸/۲۳

۲ مؤمنون: ۵ و ۶

با حاکمیت اسلام از بسیاری از راه‌ها مأیوس شدند، هر راهی را که برای کوبیدن انقلاب و زوال اسلام در این جامعه شروع کردند به بن‌بست رسید و آن‌ها ناکام شدند جبهه را می‌بینید، تلاش‌های اقتصادی ناکام جهانی علیه ما را می‌بینید، کارهای تبلیغاتی را می‌بینید در همه این میدان‌ها و صحنه‌ها برد با ماست حرکت و تلاش و رویش متعلق به جمهوری اسلامیست و ضربات دشمن‌ها در آن‌ها ناکام مانده است، اما چند میدان هست که با یک عرض کنم و اعلام خطر کنم که در آن میدان‌ها ما نمی‌توانیم ادعا کنیم و مطمئن باشیم که دشمنان ما شکست خورده‌اند، یکی از آن میدان‌ها همین میدان ترویج فساد و فحشا و اعتیاد و سستی و بی‌حالی و غفلت در میان مردم ما و به خصوص در میان نسل جوان ما که متأسفانه این دردهای بی‌درمان وقتی وارد جامعه می‌شود، نسل برگزیده را یعنی جوانان را و حتی جوانان هوشمند را در خود غرق می‌کند و انقلاب را از بهترین و کارآمدترین نیروهایش محروم می‌سازد و به قول این گوینده‌ی فارسی زبان که: لیک آن علم لُج چون ره زند بیشتر به مردم آگه زند^۱

وقتی که قشر جوان ما غرق شد، مبتلا شد، سرگرم فساد شد، خاکریزهای دشمن در مقابل او شکسته شد، دیگر آینده‌ی انقلاب تهدید خواهد شد و لذا است که شنیدیم که بعضی از دستگاه‌های جاسوسی دولت‌های استکباری اظهار نظر کرده‌اند که برای ایران و مقابله‌ی با انقلاب اسلامی ایران برای ما یکی دو راه بیشتر نمانده است، یکی این که فساد را و فحشا را در جامعه آن‌ها نفوذ بدهیم جوان‌هایشان را سرگرم کنیم، زنان و مردانشان را از هدف‌های متعالی و بلند غافل کنیم، آن‌ها را سرگرم فساد، منجلاب فساد و فحشا و شهوات کنیم، یکی این‌که بین آن‌ها اختلاف بیندازیم، من عرض می‌کنم این دو راه، راه نفوذی خطرناک قلعه‌ی مستحکم انقلاب اسلامی است که در مقابل این دو حربه هنوز آن استحکام لازم را ندارد، به هوش باشند هم مردم و هم مسئولان بعضی در طول این چند ماهی که درباره‌ی این مسئله ما صحبت می‌کردیم تلفن زده بودند یا نامه نوشته بودند که مگر مطلبی از این واجب‌ترینست که هم شما هم آقای هاشمی رفسنجانی به این مسایل می‌پردازید، در خطبه‌ها.

من این جا جواب همه‌ی آن کسانی که آن طور فکر می‌کنند را می‌دهم این یکی از اساسی‌ترین مسایل جامعه‌ی ماست، مسئله فقط مسئله‌ی حجاب نیست مسئله‌ی چادر نیست مسئله پوشش اسلامی یکی از این مسایل مربوطه به حفظ عصمت و عفت زنان و مردان و جوانان جامعه‌ی ماست و باند‌های فساد و فحشا در مملکت ما دارند کار می‌کنند تا همین جوانه را که شعار می‌دهد، که جهاد می‌کند، که تلاش می‌کند، که سازندگی می‌کند، که با دولت جمهوری اسلامی همکاری می‌کند و در فلان نهاد انقلابی فعالیت می‌کند، اگر بتوانند همین جوان را از این کارها غافل کنند

لذاست که این سیل بنیان کن که از لجن لزج پلیدی تشکیل شده که همان هواهای نفسانیست این را در میان جامعه‌ی ما دارند نفوذ می‌دهند، دارند ترویج می‌کنند و ما باید در مقابل بایستیم، مسئله این نیست که چند زن در خیابان با فلان جور حجاب ظاهر شدند، تمام دستگاه‌های جمهوری اسلامی به فکر افتاده که با این‌ها مبارزه کند، نه مسئله از این بسیار فراتر است، مسئله این است که فرهنگ غربی برای این که جای خود را باز کند در جامعه انقلابی ما و سیاست‌های غربی برای این که نفوذ خودشان را باز یابند در کشور انقلابی مسلمان، باید نسل جوان را به همان آرزوها و شهواتی که در همه‌ی دنیا جوانان را دارند با آن سرگرم می‌کنند سرگرم کنند، این یک سیاستی است که دارد می‌شود، ما باید مقابله کنیم.

شاخه‌های مقابله
با ترویج فساد و
فحشا در جامعه

من مقابله را در سه شاخه می‌دانم و این سه شاخه باید به طور موازی کار کنند و حرکت کنند: یکی شاخه‌ی فرهنگی، کار فرهنگی باید انجام بگیرد و من عرض کردم در یکی از خطبه‌های گذشته که متأسفانه از بعد از انقلاب در زمینه‌ی توجیه ذهن مردم نسبت به حدود روابط زن و مرد و توجیه فلسفی آن و اخلاق جنسی و اخلاق خانواده کار زیادی نشده، تلویزیون باید در خدمت این هدف قرار بگیرد، نمایش‌نامه‌ها، فیلم‌ها در این جهت باید بسیج بشوند، کتاب نوشته بشود و لذا خواهش کردم که سمیناری تشکیل بشود از صاحب‌نظران فرهنگی، خوشبختانه برادران عزیز سازمان تبلیغات اسلامی به من اطلاع دادند که این درخواست پاسخ مثبت دادند و یک سمیناری را تشکیل خواهند داد، من خواهش می‌کنم از همه کسانی که در این زمینه فکری دارند، اندیشه‌ای دارند، کاری کردند، مطالعه‌ای کردند، که با این سمینار وقتی اعلام شد همکاری کنند، یک کار همه جانبه‌ی فرهنگی را جستجو کنیم یک برنامه‌ی صحیح را طراحی کنیم آن وقت دستگاه‌های رسانه‌ی جمعی روزنامه‌ها، کتاب‌ها، ناشران، گویندگان همه و همه تکلیف خودشان را باز یابند و بدانند چه باید بکنند در مقابله‌ی با این خطر و فساد بزرگ، البته در کنار این کار آموزش و پرورش موظف است به مدارس بپردازد، بچه‌های جوانان و نوجوانان معصوم را خانواده‌ها می‌دهند در اختیار مدارس ما، ما باید در مدارس این‌ها را حفظ کنیم لاقلاً به اندازه عصمتی که در خانه دارا بودند باید این‌ها را تحویل بدهیم، دو مرتبه از مدرسه وقتی خارج شدند مدارس ما به خصوص آموزش و پرورش و همین‌طور البته در درجه دوم دانشگاه‌ها هستند باید به این مسئله بپردازند.

معلم‌ها باید این نقش تربیتی را برای خودشان قائل باشند و به آن معتقد باشند و مسئولین آموزش و پرورش باید بدانند که این کار یکی از وظایف عمده‌ی آن‌هاست، این همان تربیت اسلامی صحیح که در کنار تعلیم معنا می‌دهد و تعلیم بدون او هیچ فایده‌ای ندارد و نمی‌تواند آینده‌ی روشنی را برای ما ترسیم کند، این وظایف آموزش و پرورش و مراکز آموزشی و تربیتی و همه‌ی دستگاه‌هایی که به نحوی جنبه‌ی تربیتی دارند و همین‌طور وظیفه‌ی خانواده‌ها، خانواده‌ها باید بدانند فکر نکنند که امروز دیگر چون جمهوری اسلامیست و آن موج فساد آفرین در جامعه وجود ندارد، پس بچه‌های

خودشان را رها کنند جوان های خانواده های متدین بایستی حواسشان جمع باشد، آن ها باید کمک کنند آن چیزی که فضای جمهوری اسلامی را آسیب ناپذیر می کند، همان کمک خانواده هاست پدر و مادر هاست حفظ محیط اسلامی در خانواده است توجیه لازم ذهنی دختران و پسران جوان و نوجوان و حتی کودک دختر چند ساله را پسر چند ساله را بایستی با شیوه های صحیح با تربیت ملایم و لطیف پدر و مادرانه در این خط صحیح فکری و اخلاقی انداخت و نگذاشت که این ها از اوّل آلوده ی به این گونه تفکرات بشوند، این هم وظیفه ی خانواده هاست، مجموعه ی کار مدارس، دانشگاه ها، مراکز آموزشی و خانواده ها و همچنین کار عظیمی که مسئولین فکری و فرهنگی انجام باید بدهند، این یک کار فرهنگی کاملی را ان شاء الله خواهد کرد، جامعه را در مقابل نفوذ این میکروب خطرناک مصونیت خواهد داد و حفظ خواهد کرد و فضای جامعه ما تا چند سال دیگر حالت آسیب ناپذیر را پیدا خواهد کرد، این کار اوّل که کار فرهنگی است.

کار بعدی در کنار این کار اطلاعاتی است من صریحاً بگویم مسئله ی تزریق فساد و فحشا در جامعه ی ما یک روند عادی ندارد، یک روند غیر عادی و غیر طبیعی دارد پیداست دست هایی پشت سر این قضیه هستند و آن را دارند ترویج می کنند در جامعه، با قصد، یکی یکی مثل باندهای فساد سیاسی و فکری این ها هم باندهای فساد اخلاقی را تشکیل دادند در تهران در شهرستان ها حتّی در شهرستان های دور دست به سراغ جوانان مظلوم می روند، جوانان معصوم جوان شده ی بعد از انقلاب که این ها از تربیت های قبل از انقلاب اثری نداشتند تأثیری نگرفتند و این جوان های معصوم، مظلوم را به اتکا طبیعت جوانی آن ها و غریزه ی جنسی آن ها به دام می کشند و می درند و غرق در فساد می کنند، این باندها بایستی شناخته بشوند وقتی که افرادی که مفسد در این راه هستند دانسته شدند و از طریق دستگاه های اطلاعاتی ما و وزارت اطلاعات به خصوص نسبت به این قضیه تأکیدی به عمل آمد، افرادی شناختند آن وقت نوبت دستگاه قضایی است، این جا هم دیگر جای سهل انگاری نیست، جای کوچک شمردن مسئله نیست، مسئله دور روز نگه داشتن رها کردن دیگر نیست، با کسی که دارد فساد را در جامعه به صورت سازمان یافته ترویج می کند باید برخورد قاطع بشود، آن ها مفسد فی الارضند و مجازات آن ها مجازات مفسدین فی الارض خواهد بود البته برادران ما در قوه ی قضائیه علاقه ی وافری و انگیزه ی کاملی به دنبال کردن این قضیه دارند، آن ها هم جاهایی دستشان بسته است و می گویند قانون نداریم، مجلس شورای اسلامی باید قاطعانه قانون لازم را از هر قانونی ممکن واجب تر باشد یا ورشما واجب ترین قواعد باشد، قانونی را که دست دستگاه قضایی را باز کند و اجازه ی اقدام بدهد، بایستی فوراً تأمین کنند، آماده کنند همان جوری که آن ها احتیاج دارند برای تلاش و کار در اختیار آن ها بگذارند، البته آن وقتی هم که قانونی وجود نداشته باشد مسئله، مسئله شرع است و قوانین شرعی همان طور که در قانون اساسی ما هم هست آن جایی که ما قانون مدونی نداریم، قوانین شرعی و فتاوی ولی امّت و فقیه مرجع عالیقدر

متبع شاید در این زمینه هم به فتاوا و احکام واضح اسلامی مراجعه کنند، فکر کنند، ابهامی نداشته باشد، این آن نکته‌ای بود که در پایان بحث‌های هفته‌های گذشته لازم دانستم عرض کنم. تکلیف ما به طور خلاصه تکلیف فرهنگی است تکلیف اطلاعاتی است و تکلیف قضائیت و هر کدام ارگان‌های مخصوص به خودش دارد وظیفه ما معلوم است، مشخص است، مسئولیتش مشخصند، بایستی عمل بکنند وقتی که مردم، خانواده‌های شهدا، جوان‌های بسیجی این علاقمندانی که این همه به ما می‌گویند مراجعه می‌کنند نامه می‌نویسند تلفن می‌کنند تو نماز جمعه‌ها شعار می‌دهند وقتی دیدند دستگاه‌ها از همه طرف دارند کار خودشان را انجام می‌دهند، آن وقت احساس آرامش می‌کنند آن وقت دیگر می‌فهمند که بحمدالله کار دارد به سمت اصلاح شدن پیش می‌رود، من همه شما برادران و خواهران عزیز را در پایان این خطبه دعوت می‌کنم به رعایت تقوای الهی در شناختن این مسئولیت و عمل کردن به آن مسئولیت از خدای متعال درخواست می‌کنم که به همه‌ی مسئولین توفیق بدهد و کمک کند که بتوانند وظیفه‌ی خودشان را آن چنان که شایسته‌ی این زمان هست در مقابل این مسئله‌ی مهم و حساس و فوری و فوتی و درعین حال بلند مدت بشناسند و به آن وظیفه عمل کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

نمودار گفتار بیست و سوم

